

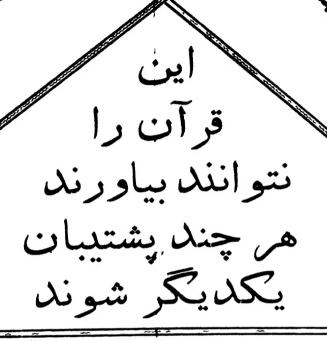
سوره حمــد مشتمل بر هفت آ یـه در مدینــه نازل شده

📲 بنام خداوند بخشندهٔ مهربان 👺

حمد از برای خداست که پروردگار عالمیا نست (۲)

بخشندهٔ مهر بان (۳) صاحب روز قیامت (٤) تو را
عبادت میکنیم و تو را یاری میجوئیم (٥) هدایت کن
ما را براه راست (۲) راه آنهائیکه نعمت دادی بر آنها (۷)
نه راه کسا نیکه خشم داری بر آنها و نه راه گمر ا ها ن

همانا قر آنی است بزر ك در نامه نهفته شده

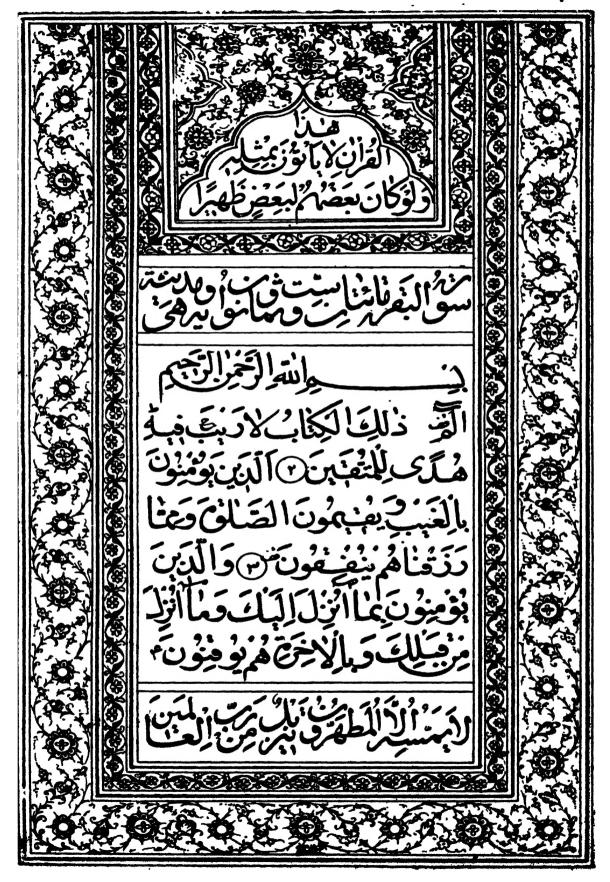


سوره بقره مشتمل بر دو یست و نو د و شش آیه در مدینه نازل شده

## 🗝 سام خداوند بخشندهٔ مهر بان

الم - اینست قر آن شکی نیست در آن راه نماست از برای برهیز کاران (۲) آ کسانی که ایمان می آورندبغیب و بر با میدارند نماز را و از هر چه روزی داده ایم بایشان انفاق میکنند (۳) و آن کسانی که ایمان میآورند بآنچه فرستاده شده است سوی تو و آچه فرستاده شده است پیش از تو که قرآن و تورات و سایر کتب آ سمانی است که بر انبیا نازل شده است و سایر کتب آ سمانی است که بر انبیا نازل شده است و آن کسانی که به آخرت یقین دارند (۱)

بدو دست نبرد جز پاکان فرود آمده از پروردگار جهانیان



بعًى نَدَيْمُ وَاوْلِكَ فَ الْمُعْلِدُنَ أَوْلِكُ إِنَّا لَهُ فِي كَفَرُ فِاسُوا عُكِلَهُمْ وَأَ نَدُرُكُمْ أَمْ لَوَتُنْ لِدُهُمُ لِمُ بُوْمِنُونَ وَحَمَّ اللَّهِ على الوهر وعلى مع الروع [آراف ومنالتاس من يقول المتنا باينه وباليوج الاجروما المربومين بخادعوتانه والببن المنواوما يخلعون إلاانفها يمض فنزادهم الله مرضا فلاعداث المربياك كذبوزك وإذا فبالكم فملانف لحافيا لأرض فالوا إتنائحن المَّمْ مُمْ الله لِلهُ لُونَ وَلَكِنَ لاَيَتُعْ فُونَ ۞ كِذَافِ لَ لَمُ الْمِنُواكِمَا آلْمَنْ الثَّالْمُ الْوَالْوَالْوَيْنِ كُمَّا الْمُنَا لِيُفْفِهَا إِلَّا مُرْهُمْ الْيُغَمِّا أَوْلَكِن لاَ يَعْلُونَ ۞ وَإِذَا لَفُوْ الْدَيْنَ الْمُوْا وَالْمَا أَمَنَا خْلُوَالِكْ شَبِاطِينِهِ مِنْ الْوَالِثَامَعَ لَا لِمَنَا نَحَى مُسْتَهِزُونَ آنه يَتُ هَرِي بِهُمُ وَجُلَّهُمْ إِنْ طَغَبْ الْمَهُمُ لِعَبْ مَهُونَ أَمُا وَلِئَكَ الذبنا شنزف األضلا لةكولها لائكانا فارتبجت بجارتهم وماكانوا تَ ﴿ مَنْكُ لَهُ كُنَّا لَا يَكِلْ سَنَّوَ عَلَىٰ الَّا أَفَلِنَا اصْلَا يَتِهَا عُولُهُ ذُهَبُ لِنَهُ بِنُورِ فِيرُورَ لَكُمْ إِنِي ظَلَا يِكَلا يُنْصِرُونَ ﴿ صُرُّ رعمى فيه في المرجعون في أوكُّ أَوْكُما يُدب كَالْتُ مَاء بِهِ وَظَلَّا اللَّهُ وَا وبرفا بجعكون اصابعه لزب إذا يهمن الضواع ف حكة المؤية فالله تجبط بالكافيزين اليكافا لبزن يخطف بصارة كْلَا آَضَا يُرَكُّمُنَهُ أَمْ أُواذَا أَظَلَيْعَلَيْهُمُ فَامُوا وَلُوَشَاءَ اللهُ لَنَهُ



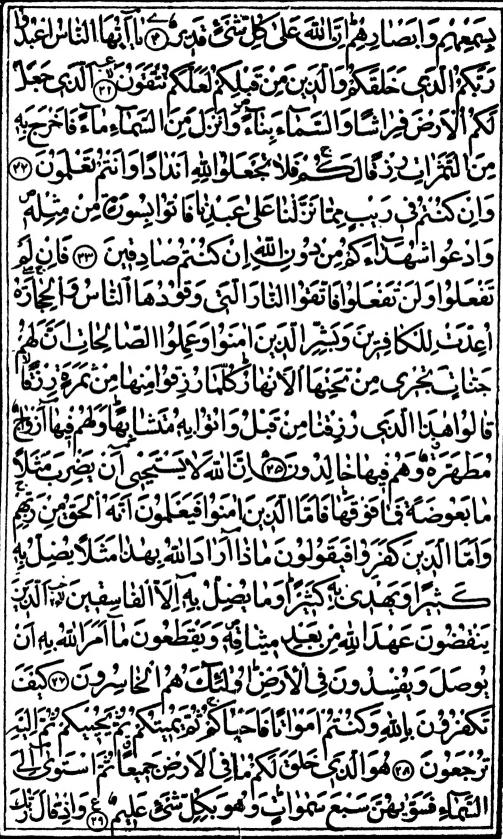




آنها بر راه راستند از جانب پرورد گار خودشا ن و ایشان رستگار ند (٥) بدرستی که آنکسانیکه کافر شدند مساویست بر آ نها که بیم کنی آنها را یا بیم نکنی ایمان نمیآورند (٦) مهر کرد خدا بر دلهای آ نها و بر گوشهای ایشان و بر چشمهای آنها پرده ایست و از برای ایشان است عذاب بزر کی (۷) و از مردمان کسانی هستند که میگو بند ما ایما ن T ورده ایم بخدا و بروز قیامت و نیستند T نها مؤمنین (۸) فریب میدهند T نها خدا را و T ن کسانیرا که ایمان آ وردند و فریب نمیدهند مگر خودشان را و شعور ندارند (۹) در دلهای آنها مرض است یس زیاد کند خدا مرض ایشان را و از برای آ نهاست عذاب درد ناك بعجهت این دروغ گفتنشان (۱۰) و اگر گفته شود از برای آنها که فساد نکنید در زمین گویند ما اصلاح کننده ایم (۱۱) آگاه باشید که اینها مفسدند ولی نهیدانند (۱۲) وقتی گفته شود بانها ایمان یاورید همانطور که ایمان آوردند مردم گویند آیا ما ایمان بیاور یم بطوری که ایمان آورده اند کم عقلها آ گاه با شید که ایشان تماماً کم عقلند ولی نمیدا نند (۱۳) وقتی دیدند مسلمین را گویند ما ایمان آ ورده ایم وقتی خلو ت کردند با شیطا ن های خودشان گویند مــا با شما ئیم غیر از این نیست که مــا استهزاء میکنیم (۱٤) خــدا استهزا ء میکند بانها و مهلت میدهد آنها را در طغیان و سر کشی که حیرا ن و سر گردانند (۱۶) اینها هستند که خریده اند گمراهی را براه راست پس نفع نکرد تجار ت آنها و نیسنند راه یافتگان (۱۶)مثل ایشان مثل کسی است که روشن کند آتش را بس چون روشن کرد آتش اطراف خود دا سرد خدا نور آ نها را و وا بگذارد ایشا ن را در تاریکی که نبینند (۱۷) کرند و گنك و کور و ایشان بر نمیگردند از عادات ذمیمهٔ خودشان (۱۸) یا مثل کسانی هستند که در بیابان بارش بسیار تندی بانها برسد در حالتی که بسیا ر تاریك باشد و رعد و برق شدیدی باشد میگذارند انگشتهای خودشان را در گوشهاشان از شدت صدای صاعقه از ترس مردن و خدا احاطه كننده است بكافران ( ۱۹ ) نزديك است بر ق ببرد نورچشم های ایشان را هر وقت روشنی دیدند راه میروند در آن روشنی و هو وقت تاریك شد بر آ نها با پستند اگر بخواهد خدا کرمی کند

آ نها را از رعد و کور میکند ز برق یقین خدا بر هر چیزی قادر است (۲۰) ای مردم عبادت کنید خداثی را که خلق کرد شما را و آنهائی را که پیش از شما بودند شاید شما ها یرهبز کار شوید (۲۱) آ نکه گردانید برای شما زمین را بساط گسترده و آ سما ن را سقف و فرستاد از آ سمان آ ب پس سرون آ ورد پسب آن آب از میوه ها روزی از برای شما پس شما قرار ندهید از برای خدا شرکاء و شما میدانید که این بیانات از روی حقیقت است (۲۲) اگر شما ها نردید دارید از قرآ نی که فرسنادیم بر پیغمس که بندهٔ ماست پس بیاورید یك سوره مثل آن را و بخواند گواهها ن خودتان را كه جز خدارت اگر راست میگوئید (۱۳) پس اگر نکرده اید و نمیکنید ابن کار رایس سرهبزید از آتشی که هیزمش از مرد، گناهکار و از سنگهاست که مخصوص است از برای کفار ( ۲۶ ) و مژد . بد. ای يغمبر آن كسانيراكه ايمان آ وردند و اعمال خوب كردندبيقين از راى آنهاست باغهائي که جاری است از میان آن ها نهرهای آب و هر وقت روز ی داده شوند از میوه های بهشت روزی آ مادهٔ بگویند مؤمنین اینست آنچه روزی دادند میا را پیش از این و تمام میو . هیا و مأكولات يكرنك و يك طعم دارد و هر چه خوردند فوراً بجاى آن مثل آ ن خلق ميشو د و از برای مؤمنین است در بهشت زنهای یاك و پاكسیز . و ایشان در بهشت همیشه خواهند بود (۲۰) بدرستیکه خدا شرم نمیکند از اینکه مثل بیاورد و در امثال خود پشه و بزرگمتر آنرا که مگس و عنکموتست برای خسدا هر مثلی که در قرآن براورد شرم و مدلا حظهٔ در آ ن نبست پس اما آنهائیکه ایمان آوردند میدانند که ا بین بیان درست است از جانب پروردگار دانا آن کسانیکه کافر شدند پس میگویند چه خدا خواسته است از این منل گمرا . میکند باین مثل بسیاری را و هدایت میکند بسیاری را و گمراه نمیکند بآن مثل مگر فاسقین را (۲۹) آنهائی که میشکنند عهد خدا را بعد از آنی که محکم کرده اند آن عهــد را و قطع میکنند آنچه را که امر کرده است خدا بآن در وصل و پیوند و فساد میکنند در زمین T نها و کـلا زیان کارند ( ۲۷ ) چگونه کافر میشوید بخدا و حال اینکه شما ها مرده بودید یس زنده کرد شمارا بعد میمیراند شما را باز زنده میکند شما را پس بسوی او بر میگردید (۲۸) اوست خدائی که خلق کرد از برای شما هر چـه در زمین است و کــــلا پس از آن شروع کرد بخــلق کردن آسمان ها پس مرتب کرد هفت آ سما ن و خــدا بهر چیز ی داناست (۲۹) وقتی گفت خــدا ی تو







لِلْكَانِيكَةُ إِنْ خِاعِكُ فِي الْأَرْضِ جَلِيفَ أَهُ الْوَآ ٱلْجَعَدُ لَ فِيهَا فِهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءُ وَنَحُنُ نَشِيعٌ بِحَدِّكُ وَنَفْ يَسْ لَكُ فَا لَا يَن أعَارُمْ الْانْعُلُونُ ﴿ فَعَلَّمُ الْمُ الْأَسْلَاءُ كُلُّهَا مُرْعُضَامُ عَلَى لَكُلِّ فَقَالَ الْبَنُونِ بِابَهَاءِ مُؤَلّا وَإِن كُنْ يُرْضَادِ فِبرَكَ وَالْبِكَانَكَ لاغدكنا إلاما عَلَيْناً إِنَّكَ مَنْ لَعَلَمْ الْحُكُمْ فَالْمَا الْحُدُا لِكُلَّمُ اللَّهِ اللَّهُ مانتاني وكاأنياءهم مايتماني وألألؤا فلاتنا غلغت التمداك والأرض واعلهما تبالم وت ولمأكث تمتكمتون وكاذعلنا للتلكك المجلاوالادء مبحدفاالآ إنكبراع وأستنكروكان من الكافريّ وتعلنا باادم اسكزانك وزفهك الجنهة وكالإمنها معكاحية يَّنْ نَمَّا كُلاَ تَعْزَياهِ فِي النِّحَةُ وَنَكُونامِنَ الْظَالِبِينَ ﴿ فَازَلَمْ إِلَيْظَا عَنْهَا فَأَخْرَجُهُمْ إِمْنَاكُا نَافِيهِ وَفَلْنَا الْفِيطُوابِعَضْكُمْ لِيَعَضِّ عَلَقَهُ وَلَكُوْذِ الْكُ رَضِ مُسْتَمَةً وَمِناعُ إِلْ جِبِي ۚ فَعَلَقَالَا مُنِ بَرِيَا فَنَابَ عَلَبُ وَإِنَّهُ هُوَالتَّوْابُ لِرَّجْبِمْ ﴿ فَلَنَا اهْبِطُوامِنَهُا جَبِيهُ بانيتكرنهن مكحة ننتع ملاى فالاحوف علهز ولام تجزؤن والذبن كفرفا فكذبوا بايانا اذلتك أصحابك تارهم فيهالخاللة يابني ينزآنبل أذكر فايغيئ لتئ يغت علبكة واؤفؤا بعهلة اؤْفِ بِعَهْدِ لَهُ وَايًّا بِي مَا زَهَبُونِ ﴾ وَامْنُوا بِمَا أَنْ لَبُ مُصَدِّقًا لِأ مَعُكُوْوَلاَ تَكُونُوْا أَوَلَ كَافِرِيهِ وَلاَ تَشْنَرُ فِإِيالًا إِنَّ ثَمَنَّا قَلِيلًا وَإِبْلَتَ اتَعَوْنِ صَ وَلاَ لَلِيسُوا إِلْحُقَ إِلْياطِلِ وَكَمَةُ الْحُقِّ وَإِنَّهُ لِعَلْ لَكُ







**حزب ( ۱ )** 

از برای ملائکه من خلیفهٔ قرار میدهم در زمبن گفتند ملائکه آیا میخوا هی قرار بدهی كسيراكه فسا د كند در زمين و بريزد خونهـا را و ما تسبيح ميكـنيم بحمد تو و تقديس میکنیم تو را گفت خدا من میدانم چیز برا که شما نمیدانید (۳۰) و تعلیم کرد خدا آدم کمل اسماء را پس عرضه کردخدا مسمی اسماء را بر ملائکه و فرمود خبر بدهید بمن اسمهای این مسمیات را اگر راست میگو ئید و قابل خلا فت من هستید (۳۱) گفتند ملائکه منزهی تو ما ها نمیدانیم چیزبرا مگر اینکه تعلیم کردهٔ تو مسا را تو ثمی دانــا و حکیم (۳۲) گفت خدا ای آدم آ گاه کن ملائکه را باسما این مسمیات پس چون آگاه كرد آدم ملائكه را باسماء آنها كفت خدا بملائكه نگفتم بشما من ميدا نم غيب آ سمانها و زمین را و میدانم تمام آ نچه را که آشکار و هر چه را پنها ن میکنید (۳۳) وقتی گفتیم مااز برای ملائکه سجده کنید برای آدم سر سجده کر دند مگر شیطان ایا کر د و تکبر کرد و بود از کافرا ن ( ۳٪ ) و گفتیم ای آ دم بمان تو وزنت در بهشت و بخورید از اطعمهٔ بهشت رایگان و بی زحمت هر جــا که مخواهید و نزدیك نشوید باین درخت گـندم که ا گر نزدیك این در خت رفتید از جملهٔ ظلم كنند گان خواهید بود (۳۵) پس بلغزا نید آدم و حوا را شیطان و خوردنــد از درخت گندم بس شطان سب بیرون کردن آ ن دو نفر شد از آن بهشت و نعمتهائی که در آن بو دند و گفتیم بحوا و آ دم فرو د آیند از بهشت در حالتیکه بعضی از برای بعضی دیگر دشمن باشد و از برای شماست در زمین آرامگاه و اساب آ سایش تا روز مرك (۳۲) پس رسید آ دم از جانب خدا بكلماتی از اسرار پس بخشید او را بدرستیکه خداوند بخشنده است و مهر بـان است (۳۷) گفتیم مـا فرو د آ ئید و بیرو ن برویـد از بهشت همه شما هــا که آ دم و حوا و شیطان هستید پس ا گر بیاید بسوی شما از جانب من راهنمائی هر کسی متابعت کند آ ن راه مرا پس نده ترس بر ایشان است و نده غمگین میشوند (۳۸) و آ نهائیکه کافر شدند و تکذیب کردند آ یات ما را آنها اصحاب آتش هستند و در آ ن آ تش همیشه خواهند ماند (۳۹) ای پسرهای یعقوب د کر کنید نعمتهائی که انعام کر دم و دادم بشما ها و وفا کنید بعهد من وفا میکنم بعهد شما ها و بترسید از من (٤٠) و ایمان بیاور ید بقران که فرستادم مصدق است ان قران تورات شما را و نباشد اول کافر بآن قرآن و نفروشید ایات مرا بقیت کمی از من پرهیز کنید (٤١) و نیوشانید حقرًا بباطل و ينهان نكنيد حقرًا و شما هــا ميدانيد كه نبايد حر ف حق را بنها ن كرد (٤٢)

و بر یا بدارید نماز را و بدهید زکو ، را و رکوع کنید با رکوع کنندگان (٤٣) آیا امر میکنید مردم را به نیکو کاری و نفس خودتان را فراموش میکنید و حال آنکه شما ها میخوانید کتاب الله را آیا بس نمی فهمید (٤٤) و طلب یاری کنید از خدا به صبر کرد ن و به نماز گذاردن و بدرستیکه اینها کار بزرگی است در دین داشتن مگر بر کسانی که از خدا ترس دارند (٤٥) آ نکسانی که گسمان میکنند که خواهند دید پرورد گار خود را و گمان دارند که بسوی خدا بر میگردند (٤٦) ای بسران یعقوب د کر کنید نعمتهائی که انعام کردم بر شما ها و من تفضیل دادم شما را بر تمام اهل عالم (٤٧) و سرهبزید از روزی که جزا داده نمیشود شخصی عوض شخص دیگر هیچ چیز و قبول نمیشود از آن شخص شفاعت در بارهٔ دیگری و گرفته نمیشود از آن شخص عوض که بخوا هسد فدا برای گناه خودش بدهد و هیچ نصرت کننده و فریاد رسی در آ ن روز ندارید (٤٨) و وقتی نجا ت دادم شما را از کسان فرعون که میچشانیدند عذابهای بد بشما ها میکشتند پسر های شما را و زنده میگذاشتند زنهای شما را و در بلای مزر گی مودید که میر سید از رب شما ( ٤٩ ) و وقتی که شکافتیم از برای شما دریا را پس نجات دادیم شما را و غرق کر دیم کسان فرعو ن را و شما ها میدیدید که چگو نـه گرفتار غرق شدن و هـلاك شدن هستند (٥٠) و وقتی وعده دادیم ما موسی را چهل شب پس گرفتید شما ها گوسالهٔ را در غیاب موسی و شما ظلم کردید (٥١) پس بخشیدیم ما و گذشتیم از گناه شما بعد از این عملی که کرد ید شاید شما ها شکر کنید (۵۲) و وقتی که دادیم ما بموسی کتاب و فرقان را شاید شما ها هدایت شوید (۵۳) و وقتی که گفت موسی از برای قوم خو د ش ای قوم من بتحقیق شما هـا ظلم بنفس خو دتان کر دید بسب اختمار کر دن شما گوساله رایس تو به کنید بسوی خدای خودتان پس بکشید نفسهای امارهٔ خود را این بهتر است از برای شما در پیش خدای شما پس بخشید شما را بدرستیکه آن خداست قبول کنندهٔ توبه و مهربانست (۵۶) و وقتی گفتید ایموسی ایمان نمیآوربم ما تو را تا اینکه به بینیم خدا را آشکار پس گرفت شما را صاعقه و شما میدیدید (٥٠) پس بر انگیختیم شمارا بعد از مردنتان شاید شما شاگرد شویسد (٥٦) و سایبا ن قرار دادیم برای شما هـ ابر را و فرستاد یم بر شما مرغریا ن شده و شبیه بر پختن چیزی که تغذیه میکرد ید بخورید از روزی های یاك و یا کین و که بشما داده ایم و ظلم نکر دید ما رالیکن نفسهای خودشان را ظلم میکنند (۵۷) و وتثبكه كفتيم ما داخل شويد اينقربه رايعني بيت المقدس رايس بخوريد







لِهِ فِي الصَّالَقِ وَانْوَا الرَّكِيٰ وَأَرْكَمُوامَمُ الزَّاكِبِينَ الْمُؤْلِّ مرج بنسة ن أنفسك وانت ننك ن الكار أ فلا تعف له أو بالصِّبْرُوا لَصَّالُومُ وَإِنَّهُا لَكُنَّةً وَّالْإَعَلَى الْحَاشِعِينَ ﴿ ٱ لمملا قوارية وانتهز لكوراجمون وعطم بالبحل سرآنه يغيق إلَهُ الْغُنتُ عَلَيْكُ وَإِنَّى فَصَّلْتُكُ عَلَى الْعَالِمُ وَالْفِي فَصَّلْتُكُ عَلَى الْعَالِمُ وَالْ لأنخ بخض شأني أوكلا يقتبل منها شفاعة وكابوخانها تلالم بيضرون ٥ واذبجينا كؤينا ل فيعون يسومون لَمَانَاكُ مِنْجُونَا بِنَاءَكُ وَهُنِيْنُونَ نِنَاءَكُ وَفِي لِكُومُ مِنْ رَبِيَهُ عَظِيرٌ ﴿ وَإِذْ فَرَقِنا بِكُوا الْبَعْرُ فَاتَخِنَنا لَهُ وَاغْرَقَنا الْفِرْعُونَ وَانْ يُنْ اللَّهُ اللَّهُ مِنْ وَإِذْ وَاعَدُ فَامُوسَى أَدْبَعِبِنَ لِنَالَهُ ثُمُّوا تَخَالُمُ الغيامن بعن وانتظالمؤرك تمعقونا عنكرين بعدد لَعَلَكُوْتَنَكُرُوْنَ وَاذِانْمِنَا مُوسَىَا لَكِنَابَ أَالْفَةَ الْفُوْانَكُ وَإِذِيَّا لَهُ وَسَيْ لَقُومِهِ إِنَّا فُومِ إِنَّكُمْ ظَلَّتُمْ أَنْفُسُكُمْ الْخِاذِكُواْ لِعِيا ڬٵڔڹڮڬٲڡٞڹٛڵۅٳٲڡ۬ڛػڎۮڸڰڶڂڽؙ۫ڒڵڴٙۼڹڎٵٵڂڴۥٛڡٵؗۜڠڵؖ لَيُّو اللَّهُ إِنَّ لَكُمْ إِنَّ اللَّهُ الْمُوسَى إِنْ نَوْمِنَ للة جهرة فاخذتكوا اصاعقه وأنيز تنظرون هم ترتعننا يَرُلْعُلَكُوْرُتُنَكُرُوْنَ مِنْ خَطْلَلْنَا عَلِيكُوْا لَغَاءُ وَازْكُنَا كالكئ والتالوي كالوامن طبياب ماددمنا لاوم إِلَىٰ الْفُلْمُ مُرْبَظِلُونَ ۞وَإِذْ فُلْنَا ادْخُلُواهِ فِي إِلْقًا

مَّدِيغُدُّا وَادْخُلُواالْبَابِ مُتَعَدُّا وَقُوا انخطاياكة وسنزما المسندين فيكالاتنظم وكاغذالذى فبلكاز فانزلناعلى لبزين ظلوا يجزامن التماو يَاكَانُوايَهُنُهُوْنَ ۞ كَاذِاسْتُنَفِي مُوسَى لِفِوَمِبْهُ فَلْنَااخِينَ بعصالوًا لِحُوْمًا نَفِحُرَثُ مِنْهُ اثْنَنَاعَنَهُ رَهُ عِنَّا قَلْعُلْمُ كُلُّ الْمَايِرِ سنرو كالواوات بوامن وذواليه ولاتعتوا في الأرض مفيسان وإذ فلله الموسى إن نصير على طعام واحد فاذغ لنارة لله كنامنا ننبث لأرض من مقيلها وفيتآنها وفومها وعكبها وبصيلا فَالَ انتَّنْبَيْلُوْنَ الْرَبِي مُوادَنْ الْكَبِي مُوَخِبُلُ هِبِطُوامِضِرًا فات لَكُومُ استغلامٌ وَضِي بَنْ عَلِيهُ فِي الدِّلَّةُ وَالْمَسَكَنَةُ وَبِإَوْا بغضب والنفؤذلك مائهم كانوا يكفزون بإباك نيه ويفثلون التَّبِيْ بِنَ بِغِيرٍ لَكُونَ ذَلِكَ بِمَاعَصُوا وَكَانُوا بَعِنَ لَـُونَ ﴿ إِنَّا لَٰ إِنَّا لَٰ إِنَّا المنؤا والذبن ها دواوا لقنادى والصابنين منالمن بإيندو ليوم الإخروع ل صالحًا فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدُدِ بَهِ وَكُلَّحُونُ عَا وَلا هُرْبَحِ بُوْنَ ۞ وَإِذَا خَذَا أَمِنا أَمْلُا وَرَفَعَنا أَفُوقَكُمُ الطَّهُ رَّخْ مَا انْمِنْنَا كَوْبَقِيْقُ وَاذْكُرُ وَالْمَافِيهِ لِعَالِمُكُ مَنْتَقَنُونَ ﴿ ثُمُّ تُولِّكُ مِرْبِعِبُ إِذَاكِ عَلْوَلا فَضَالًا لِللَّهِ عَلِيكُمْ وَرَحْمَيْهُ لَكُنَّا مُرْمِ ابخايبه بن ﴿ وَلِعَنَدُ عَلِمُهُمْ اللَّهُ بِزَاعَتُكُ وَامِنَكُمْ فِي السِّبَنْتِ وَنُوافِرَدَةً خَاسِبُهِنَ فَي تَجْعَلْنَاهَا كَالْأَلِنَا بَهِنَ يَدَيْهَا وَمَ





از ماکولات و مبوه هـای آن هر چه میخواهید و در هر جـاکه میخواهید رایگـان و بی زحمت و داخل شوید یکی از در بهای هفتگا نه بست المقدس را در حالتی که سجده کنند . باشید خدا را و بگوئید حطة یعنی کلمه طلب آمرزش را میآمرزیم گناهان شما هـا و زود باشد که زیاد کنیم ثواب نیکوان را (۸۸) پس تبدیل کردند آ نها ئی که ظلم کرد ند قول و فرمایش ما را بغیر از آ نچه گفته شد برای آ نها پس فرو فرستادیم بر آ ن کسا نیکه ظلم کردند عذابی از آ سمان بسبب فسقی که میکردند (۹۹) و وقتی که آ ب خواست موسی برای قوم خود پس گفتیم ما بزن عصای خودت را بسنك پس باز شد از آ ن سنك دوازد. چشمه بتحقیق دانستند هر سطی آب خور خودشان را بخورید و بیاشامید از روز ی خدا و از حد خود تجاوز کنید در زمین در حالتی که فساد کنده باشید (٦٠) و وقتی گفتید ای موسی ما صبر نمیکنیم بر یك طعام پس بخواه از خدای خودت که بیرو ن بیاورد از برای ما از آن چیزهائی که سیز میشود از زمین از سیزیش وخیارش و سیر و عدس و ببازش گهت موسی آ یا عوض میکنید چیز پست را با آ ن چیزهائی که بهتر است فرود آ ئبد بشهر مصر بدرستی که از برای شما هست در مصر آ مچه را که خواسته اید و زده شد برای گویندگان و اعنراض کمنندگان ذلت و فقر و گرفتار شدند مخشمی از خداو ند این گرفتار ی آنها بسبب این بود که کفران میکردند بایات خدا و میکشنند پیمبران را بیجهت و این اعمال آ نها بسبب عصیان و تجاوز کر دنشان .ود از راه حق (٦١) نتحقیق از مؤمنین طاهری و یهو د و نصاراً و ستاره پرستان هر که حقیقت ایمــا ن بخداً و روز قیامت آ ور د و عمل خوب کرد پسبرای ایشان است اجر آ نها نزد بروردگارشان نه ترس هست برای آنها و نه محزون میشو ند (٦٢) و در وقتیکه گرفتیم عهد از شما بنی اسرا ئیل و بلند کردیم بالای سر شما کو. طور را بسیار خوف داشتید بگیرید احکام تورات را بتوامائی و قوت و ذکر کنید ۲ نچه در ۲ ن تورات است از اوامر و نواحی شاید شما سرهیزید ( ۱۳) پس بر گشتند بعد از این عهمدی که کرده بودید پس اگر نبود فضل خدا و رحمت او بر شما ها هر آینه میبودید از جمله زیان کاران (٦٤) هر ۲ ینــه و بتحقیق دانستید آ نهــا ئی را که كذشتنداز فرمان شمادر فرايض حفظ روز شنيه كفتيم بانها باشيد بوزينكان رانده شده (٦٥) پس گردانیدیمان مسخیت را عبرت از برای آن هائی کهبو دند

فصف العزء)

و آنهائی که بعد میآیند و پند از برای پرهیز کاران (۲۹) وقتی که گفت موسم، از برای قوم خودش بدرستیکه خدا امر میکند شما را باینکه بکشید گاوی را گفتند آیا مارا استهزاء میکنی گفت موسی زاه میبرم بخدا اینکه باشم من از جمله نادانان (۹۷) گفتند قوم بموسی که بخوان پروردگار خودت را معین کند از برای ما چه گاوی باشد که بکشیم گفت موسی بتحقیق خدا میفرماید که آن گاویست نه پیر از کار رفته و نمه جوان کار ندیده میان این دو حالت پس کنید آنچه را مأمور میشوید (۹۸) گفتند قوم بخوان خدای خودت را از برای ما معبن كند چه رنك باشد آن گاو گفت موسى بدر ستيكه خدا ميفرمايد گاو زرد خالص مي نشان باشد که رنك آن سرور بدهد نظر کندگان را (٦٩) گفتند قوم بخوا ن از برای ما از خدای خودت ظاهر کند از برای ما که چه گاویست آن گاو مشتبه است بر ما و بدرستی که ما اگر خدا بخواهد هر آینه از جمله را و یافتگانم (۷۰) گفت موسی بدر ستیکم خدا ميفرمايــد آن كاويــت رام شيار مكر ده باشد زمين را و آب نكشيد . باشد براى زراعت مي عیب که رنگی دیگر نباشد در آن یعنی یکرنك اشد گفتند الان راست گفتی پس کشتند آن گاو را و نزد یك بود برای زیادی قیمت كشتن آن گاو را موقو ف ك.نند (۷۱) وقنی كشتيد نفس را يعني عاميل را پس گفتگو و مرافعه در دار الحكو مه در باب قنل آ دمي کر دید و هنچ یك اقرار قنل نمیکردید و خدابیرون آ ورندهٔ آن چنزیست که بنهان میکنید (۷۲) پس گفتیم زنید آن مرده را بعضی از عضو آن گاو اینطور خدا زنده میکند مرده ها را و می بنید شما ها آیات خدا را شاید تعقل کهنید و بفهمید پس سخت شد دلهای شماهما بعد ازاینواقعه آ و دلهای شما مثل سنك است یا خت آ از سنك و بدر ستیكه بارهٔ از سنگهاست که بیرون میآید از آ نها بهره های آب و مضی دیگر از سنگها ست که باید منشق شود تا اینکه بیرون بیاید از آ ن آب و به نحتیق بعضی از آن سندگها هستند که از بلندیها می افتند به يائين از ترس خدا و نيست خدا غافل از آنچه ميكند (٧٣) آيا طمع داريد باينكه يهوديها بگروند بشما و ایمان ماورند و حال اینکه طایفه از ایشا ن هستند که میشنو ند کیلام خدا را بعد تحریف میکنند آن کلام خدا را بعد از اینکه فهمیدند معنی آن را و ایشان میدانند که خوست ایمان آوردن برای آ نها و ایمان نمی آ ور ند (۷٤) و هر وقت ملا قات کنند آن کسانی را که ایمان آ ورده اند و میگویند ایمان آورد یم ما وقتی کسه خلوت کنند بعصی از ایشان با بعضی دیـگر میگویند آیا شما حکایت میکنید برای مسلمانان بآنچه كشاده است خدا علم آن را براى شما تااينكه خصو مت كنند بشماها بعهت آن علومیکه از شماها فرا میگیر ند روز قیامت در نزد برور گار شما آ یا تعقل نمی کنید (۷۵) آیانمی دانند آن یهو دان اینکه خدامیداند هرچه را

خَلْفَهَا وَمُوعِظُةُ لِلْمُقَابِنَ ﴿ وَإِذْ قَالَ وَسَى لِهُومِ إِنَّ اللَّهُ أَلَّهُ مَا مُ آنَ مَنْجُواْبَقِرَةً ۚ فَالْوَا اتَّخِنَا الْمُزَّالَّا اللَّاعُوذِ اللَّهِ إِنَّا أَكُونَ مِنَّا أَكِاهِلِبَنَ۞ فَالْوُاادَءُ لَنَارَبَكَ بُبَيِّنَ لَنَامَاهِمَ فَإِلَا لَهُ يَقُو إِنَّهَا بَغَرَّهُ لَا فَا رِضُ لَا حَكُمْ عَوْا نُ بَيْنَ ذَلِكُ وَافْعَالُوا مِا ثُوِّيُّ قالواادع كنارتك ببين كناما لؤنها فالراته يعنول إنهايقة صَغَراء فَافِعُ لَوَنِهَا كَنْ أَنْ إِنَّا ظِينِ ۞ قَالُوْ الْدَعُ لَنَا رَبَّكَ بَيْنِ تناماهِ عَلَى الْبِعَرَكِنَا بِهُ عَلِينَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ لَهُ نُذُونِ عَالَاتِهُ يَغُولُ إِنَّهَا بَعْرَةٌ لاَذَلُولُ نُنْجُرُ الْأَرْضُ وَلا تَسْغِلْ كُمْ مُسَلِّلَهُ لَا يُسَبِّهُ فِيهَا قَالُوْا الْأَنْ جِنْكُ الْأِكُونُ فَلَأَجُوْهَا وَمَا كادوابفعكون مح واذقك لنزنف أفاذا دائم فيها والله مخيج مَأَكُنْ تَرْبُكُمْتُونَ ﴾ فَقُلْنَا اخْرُبِيْ بِبَعْضِهَا لَّكَ لَكِ بَجِي لِللَّهُ الموني وتربج ايّانه لعلكا تغفِّلون المُحمِّقيَّت عُلوكا مِرْبِعَلْ ذلك هي كألخات أواستان فنوة وات من الخاص كما ينفح من الانهادُوانَ مِنهالَاكِنُتُقَىٰ فَيُحْرُجُ مِنْهُ الْمَا أُوانَ مِنهاكَا لِمُبْطَمِنُ تَسْبَةِ اللهُ وَمَا اللهُ يِغَافِلَ عَالَعُلُونَ ۞ أَفَظَمَعُونَ أَنْ بُوْمِنُوا لكَرُو عَلَىٰكَانَ فَهِ فِي مِنْهُمْ يَهِمُ عُونَ كَالْامَالِلْهُ مُّهِ يَجُونُهُ فِي مِنْ بِعِياً اعَفَانُوهُ وَهُمْ يَعْلُونَ أَنْ وَإِذَا لَعُوا الَّذِبُ الْمُؤَاقِا لُوا امِّنْآوَ إذاخلا بعض تزالى بعض الواآنجة تونهم بافئز الله علي





مَايُنِيْ وَمَا يَعْلِنُونَ ﴿ وَمَنِهُمُ الْمُتَوْنَ لَا يَعْلُونَ اِلْأَآمَانِيَ وَانِهُ مُوالِانَظِنُونَ۞ فَوَبِلَالِدِبنَ يَكُنُونَ الْكِحَارِ لْدُهُمْ مُنْ يَعُولُونَ مَا فَا مِزْعِنِكِ لِللَّهِ لِيَنْ فَوْلِيهُ ثُمَّنَّا قَلِبِ لَلَّهِ وَبِلْ لَهُ مِنَّا كَتَبَتَ إِبِدِيمِ وَوَبِلُ لَهُمْ مِنَّا يَكُنِّبُونَ ﴿ وَعَالُواْ لَنْ ثَمْتُ نَا الْنَا دُالِا أَبَّا مَا مُعَدُودُهُ فَإِلَّا يُعَانَٰ يَعِنْدُ لِلَّهِ عَهِكًا فَازَ يُخْلِفُ اللَّهُ عَهَا لَهُ أَمْ تَعَوْلُونَ عَلَى لِلهِ مَا الْأَنْعَالُونَ رَهِ بَلَّا ستيقة والحاطك به خطيتك فاولقك اضخاب لثا مرفيها خالذون في قالدَبنا منواوع لوا الصّالِحانِ اللَّهِ لِلَّهِ عَلَيْهِ الصَّالِحَانِ الْعَالِمُ اللَّهِ تضابك بحت فم فيفا خالدن وواذا خدنا مينات إنسكا لاتغنى ووالأالله وبالوالد بناجسانا وذي للانخا والتث والمساكين وقولوا للناس حسنا وأفيموا الضائق والواالية يَتُوْالْأَفَلُهُ لِكُمِنَكُونُ وَانْتُرَمْعُ رَضُونَ ۞ وَاذِاخَدُنَّامِينًا فَكُ لنَفِكُونَ دِمَاءً كَوْوَلَا نَخِرِجُونَ أَنْفُسُكُونِ إِيرِهُمْ إِيرَارِكُونَمُ أَعَرْرُ نَهُ لَنَتُهَا لُونَ ﴿ ثُمَّ أَنْمُ هُولًا وَ تَفْتُلُونَ أَنْفُسُكُو وَتَحْيَرُ فِ لَكِنَا بِ نَصْ فَرُدِنَ إِبِعِضَ فَاجْزَا أَوْمَنَ يَفْعَ والأخزى فيالجووالذنباؤكم الفيهويةون إلا فَ مَا اللهُ بِغَافِلَ عَاتَعُلُونَ ﴿ افْلِيْكَ لَهُ بِنَ اسْتُومُ





که مخفی میدارند و هر چه را آشکا ر میکنند (۷۷) و بهضی از یهو د هستند که خط و سواد ندارند و هیچ علم ندارند بنورات مگر اینکه آرزوی دانائسرا دارند و ایشان نیستند مگراینکه گمان میکنند که میدانند و حال اینکه هیچ نمی فهمند (۷۸) پسروای بر آن کسانیکه مینویسند کستاب تورات را طور تحریف با دستهای خود بعد میگویند این مکتو ب از جانب خدا نــازل شده است برای اینکه بفروشند آ نچه نوشته انــد بقیمت کمی پس وای از برای ایشان بجهت آن چیزها ئی که نوشت دستهای ایشان باز وای از برای ایشان از آنچه کسب میکنند (۷۹) و گفتند ای یهو د که هر .گز نمی رسد بما آتش مگر روزی شمرده شده که هفت روز تــا چهل روز است مطاق ایامی که گوساله پرستیدندگر بآنها آیا شما گرفتید عهدی از جانب خدا پس اگر عهد گرفته باشید هر گز خلاف نمیکند خدا عهد خودش را یا میگوئید بر خدا چیزیرا که عــلم ان ندارید (۸۰) آری هر کــس کسب کــند بدیر ا و احاطه کـــند گناهانش باو پس آنها از باران آتشند ایشان همیشه در آتش خواهند ماند ۸۱ و آنها ئی که ایمان آوردند و کار های خوب کردند آنها یاران بهشتند ایشان در بهشت خواهند ماند (۸۲ و هنگامیکه ما عهد گرفتیه از بنی اسرائیل که عاد ت نکنید مگر بخدا و احسان کنید بندر و مادر و خویشان نزدیك خو د و بتیمها و فقس ها و بز بانخوش با مر دم تكلم كنند و نماز کنید و زکوهٔ بدهید بعد رو گردا نید شما ۱۰ مگر کسمی از شما و شما از جمله بر گشتگان ازعهد خود هستید (۸۳) و هنگامیکهعهد گرفتیم از شما که خون یکدیگر را نریزبد و بیرو ن نروید از خانه های خودتان پس اقرار کردید بان عهدی که با من کردید و حال اینکه خودتان شهادت میدهید و گوا . که همهن طور است (۸۴ بس ای گروه مردم شما مکشید از اهل خودتان را و بیرون میکنید بعضی از طائفه خودتان را از خانهای خودشان حمایت میکنید از یکدیگر که بان ها بدی و دشمنی بکنید و اگر اسیر از T نها بیاورید برای شما فدیه میدهند و میفروشند آنها را و حال اینکه این عمل حر ا مست بر شما بیرون کردن آنها آبا ایمان میآ ورید بنفضی از احکام تورات و کافر میشوید بنضی دیگر یس چه چیز است جزای آنکه در میان شما اینطور میکند مگر خوار در زند گانی دنیا و روز قیــامت بر گــشته می شوید بسوی سخت ترین عذاب هـــا و غــافل نیست نیست خدا از آنچه میکنید (۸۵) آن گروه کسانی هستند که خریدهاند

زندگی دنیارا بآخرت پس گم نمیشود از ایشان عذاب و ایشان یاری کرده نمیشوند واحدی بآنها یارینمیکند (۸۶) و بتحقیق آوردیم برای موس*ی ک*تاب توراترا وازع**ت**ب اوفرستادیم پیغمبرانرا و دادیم بعیسی پسر مربم معجزه هارا وتأیید کردیم اورا بروح منزه پاك آیا پس هر وقت آمد ازبرای شما بیغمبریکا امر کند شمارا چیزهائیکا میل ندارد تنهای شماتکبر کردید پس طایفهٔ از شما تکذیب کر دید پیغمبر مرسل را و نست دروغگوئی باو دادید و بعضی را کشتید ۸۷ و گفتند دلهای ما درغلافند ملکالعنت کرد خدا ایشان را بسبب کمفر شان یس کم است در میان ایشان که ایمان آورد ۸۸۱ و چون رسید بانها کتابی ازجانب خدایعنی قرآن که مصدق بود از برای چیزیکه با یهود بود که تورات است و بودند پیش از بعثت بيغمير از جمله كسانيكه طاب فنح و نصرت ميج تند يهود برآن كسانيكه كافر بودند بهآمدن پیغمبر آخرالزمان پس چون آمد آن پیغمبر ووارد شد برایشان وشناختندکه اینهمانیپغمس موعود است تکفیر کر دند باو پس امنت خدا برکافران (۸۹) بدست آ نچیزیکه فروخنند وبدل کردند با نفسهای خودشان که کـفران میکنند بانچه فر سناده است خدا چنی قرآن را بسمب حسدیکه دارند که بفرستد خدارا از فضل خو دش قرآن را بر کسیکه میخواهد از بندگان خودش پس رسیدند بغضبی بر غضبیکه در باره آنها بود یعنی خشم تازه علاوه بر خشم سابق از جانب خدا برای خود حاصل نمودند و از برای کهار است عذاب دردناك (۹۰) و اگر گفته شود از برای آن یهودیها ایمان بیاورید بانچه فرستاده خداگویند ایمان میاوریم تتوراتیکه فرو فرستاده است بر ما و کفر میورزند بانچه سوای تورات است وحال اینکه آن قرآن راستاست ومصدق تورات است بگو برای چه کشنید ینهمر ان خدارا پیش ازاینکهایمان بیاررید (۹۱) و بتحقیق آورد موسی برای شما معجزات پس گرفتید شماگوساله را بعداز دیدن آن معجزات و شماها ظلم کر دید (۹۲) و آنوقنیکه گرفتیم ما عهد از شما و افراشتیم بالای سر شما کوه را بگیرید بقوت آنچه راکه دادیم شمارا و بشنویدگفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم ما وحال اینکه بجهت کفری که داشتند محمت گوسالهٔ آشامیدن آب وغذای دل آنها بود بگو بد چیزی است آنچه راکه امر میکند بشما ایمان شما بآنچیز اگر بودید شما ازجملهٔ مؤمنین (۹۳) بگو اگر هست برای شما خانه آخرت نزد خداکه مخصوصاست بشما ودیگران چنین خانهٔ ندارند پس آرزو کنید مرك را اگر راست میگوئید (۹۶)

11

ولفكذانكناموسي لكفائ فقننا مربعنك مالزنسل واتننا عيسى فَكُولُكُمِينًا فِي الْبُدْنَاهُ بِرُوحِ الفُكْرِ فَأَفَكُلُّا جَاءَكُمْ وك بمالانه وكانف كاستكر تم ففر بقاكن بروف المؤمنون ٥٠ كناجا تهزيكا عمن عنيرا لله مص وَكَانُوامِنْ مَبْ لَكِيتُ مَنِيْ عُونَ عَلَىٰ لَذَبُنَّ كَفَرُ فَأَ فَكَاجًا مُهَمِّمُ عُصْرُوالِهُ وَلَعْنَهُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِيرِينَ ﴿ بَذِيمُا السُّنُوا يَضِ عَنْ اللهُ إِنَّا اللهُ بَعْبًا أَنْ يُنْزِلُ اللهُ مِنْ فَصْلِهُ عَلَىٰ إيج فأوابغض علاغضبط وللكافين علا بِنُ ﴿ وَإِذَا قِبِلُ لَمُ الْمِنُولِ مِنْ أَنْزَلُ اللَّهُ فَا لُوْا نَوْفِنْ مِهِ لَ عَلَمْنَاوَنَكُمُ وَلَ يَمَاوَزَآءُ هُ وَهُوَا لَحَقَّ مُصَدِّعًا نَ فِلْمُ يَقَنْنُلُونَ الْمُنْاءَ اللَّهُ مُرْقَبِيا ۚ إِنَّ كُنْتُهُمْ مُونَا خُذُ وأَمَا الْبَنَّ لَهُ يَقِينُ وَاسْمُعُوا فَا لُوْاسِمُعْنَا وَعَصِينًا هُ فَكُونِهِ إِلَيْجُلِ بِكُ فَيْرِهُمْ فَلَ بَيْتُمَا مَا مُزْكَوْنِهِ إِبِمَا نَكُمْ إِنْ تُرَمُّوْمُنِبِ بَنَ۞ فَلَا يُنْكَابِّكُ لَكُوْالْدُّا نُالْاخِنْ عِنْدَالِةُ ، زالناس فَكُنَّةُ الْكُونَا نَكَنْتُرْصَادِ فِبْنَ ٠



وَلَنَ يُمَّنُّونُ أَبُدُّامِنا مَّنَّ مَنْ لَهُ مِنْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ مِا لِظَالِلِهِنَ ﴿ وَاللَّهُ مَا لِظَالِلِهِنَ ﴿ وَاللَّهُ مَا لِظَالِلِهِنَ ﴿ وَاللَّهُ مَا لِظَالِلِهِنَ ﴿ وَاللَّهُ مَا لِظَالِلِهِنَ اللَّهِ مَا لِكُلَّا لِلْهِنَا لِللَّهِ مِنْ إِلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَنْ مُنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلِيمًا مُنْ أَلَّهُ مِنْ أَلِيمًا مِنْ أَلِيمُ مِنْ أَلِيمٌ مِنْ أَلِيمٌ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلِيمٌ مِن أَلَّهُ مِنْ أَلِيمٌ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلِيمٌ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلِيمٌ مِنْ أَلّمُ مِنْ أَلِيمٌ مِنْ أَلِيمٌ مِنْ أَلِيمًا مِنْ أَلِيمُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلِيمٌ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَنْ مُنْ أَنْ أَلِيمُ أَلِمُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلِيمٌ مُنْ أَلِيمٌ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَنْ أَلَّهُ مِنْ أَلِهُ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمْ لِللَّهُ مِنْ أَلِيمُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلِيمٌ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِيمُ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمْ مُنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمْ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلَّا لِمُلَّا لِلْمُعِلِّمُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمُ مُنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِكُ مِنْ أَلِكُمُ مِنْ أَلِك لَيُعْدَثُهُمُ أَخْرُصُ أَلْنَاسِ عَلَى حِنْ وَمِنَ الْدِينَ أَمْنُرُكُو إِبُودُ أَكُنَّ وَبَعِيدُ الْفُ سَنَةُ وَمَا هُوَ يَرْجَزِجِهِ مِرَالِعَ فَالِلُ فَ يَعَرُّهُ يعلون كافكنكان عدوا بجيدل فإنه انة بصبر بيا نَزَلَهُ عَلِيَا لِلْهِ مِنْ اللهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ مِدَيْدٍ وَهُدَى وَ بْتْرَىٰ لِلْوْمِنِينَ ﴿مَنْ كَانَ عَنْ قَالِيهُ وَمُلْتَكِنَهُ وَدُسْلِهُ وَجَبِهِ لِلْ وَمِيكُالَ فَانَ اللهَ عَلْمَ اللِّكَافِينَ ﴿ وَلَقَانَا لَالْكَا البك إلى المنبينات ما يكفريها إلا الفاسفون وأوكلنا عَامَدُواعَمُ كَانْبُكُ فَبِينٌ مِنْهُمْ بَلَاكُمْ مِهُمْ لِأَكْثَرُ مُرْكُ بُؤْمِنُونَ ﴿ وَا كناجآء فمرسول فرعين الله مصيان ليامع لزندك فبربي من الَذِبنَ اوْنُوْا الْكِكَانِكَ كِنَا سَلِيهِ وَذَا وَظُهُودٍ فِيمِكَانَهُ مُمْ لَا يَعْلَمُهُ كاتبعوالمانتلوا الشياطبن على للي سلفن وكماكفر سيكمان وَلَكِنَ الشَيْاطِبِنَّ كَفَرُ كِانِعِكُونَ النَّاسَ لِنَعْ تَحِمَّا أَنْزِلَ عَلَى الملككين ببايله وحق فعادوت ومانعيكان من احدَحي يَقُولُا أَيْنَا كُرُونِنَةُ قَلْأَتُكُفِّرُ فَيَعَلُونَ مِنْهُا مَا يُعَرِقُونَ بِهِ مَنْ اللخ وَذَوْجِهُ وَمَا هُمُ نِضَا آدِينَ بِهِ مِنَا حَدَالِاً بِاذِ زِلْتُعَ وَيَعَالِ ما يَضْرُهُمُ وَلَا يَنْفَعُهُمُ وَلَقَتَ نَعِلُوا لَكَنَ اسْتُرْبِهُمَا لَهُ فِي الْآخِسَةِ مِنْ خَلَاقٌ وَلَبِثْنَ مَا شَرُوا بِهُ ٱنْفُنْهُمْ لُوِّكَا نُوا يَعْلُونَ ؈وَلَوَ نَّهُ الْمَنُو اوَاتْعُوالِكُو يَهُ مُرْعِنِهِ لِللهِ خَيْرُ لِوَكَا نُواتِعَكُونَ ٢٠٠





و آرزو نمیکنند مرك را هر گز بسب اعمالی که از دستهای ایشان صادر شده است از پشخدا دانا ست خللم کنندگان ( ۹۰ ) هر آینه مبیابی آن بهود را ازسایر مردمحریصتر برزندگانی و از آنهائیکم مشرکند دوست دارند افراد آنها که هزار سال عمر بکنند و نست این زیادتی عمر دور کننده او را از عذا ب و خدا بینا ست بآنچه میکند( ۹۹ ) بگرو هر کس دشمن باشد از برای حبراثیل پس بدرستیکه آن حبر ئیل فرود آورد قرآن را بر دل تو باذن خد ا مصدقست آن قرآن از برای آنچه میان دودست آنست که نورات و سایر کتب سما وی باشد و آن قرآن راه نماست و مؤده دهنده است از برای مؤمنین ( ۹۷ ) هر که باشد دشمن ازبرای خدا و ملائکه و رسو لان خدا و جبر ئیل و میکائیل پس بدرستیکه خدا دشمن کفار است<sup>(۹۸)</sup> و بتحقیق فرستادیم ما بسوی تو معجزان آشکار و کافر نمیشود بآن معجز ات مگر کسا نیکه ف سقند ( ۹۹ ) ۲ را هر وقت عهد رستند عهد ستى در مطلمي انداختند آنعهد خود را طابفه از ایشان بلکه بیشتر ازایشان ایمان نمیآورند ( ۱۰۰ ) و چون آمد آنها را پیغمبری از جانب خدا که در تورات تصدیق نبوت او شده است انداختند طایفهٔ از آنکسا نیکه تورات برای آنها داده شده است یعنی علمای یهو دکتاب خدا یعنی تورات اسشت سرشان گویاایشان نمیدانند(۱۰۱) يبروى ميكنند آخيه راكه خوانده اند شيطانها درايام سلطنت سليمان و كافر نشد سليمان ليكن شیاطین کافر شدند میآمو ختندآن شیاطین بمردم سحر را و آن چه فر ستاده شده بو د بر دو فرشته که هاروت و ماروت بودند در شهر بایل و نیاموختندآن دو فرشته سحر را باحدی تااین که گفتند بتحقیق ما آز مایش مخلوقیم پس کافر مشو کهمعنقد شوی سحر کردن گناه دارد پس میآموختند مردم از آن دو فرشته چیز هائی را که حبدائی میا ندازد بسبب آنچیز ها میانه زن و شوهر و نبودند آنکسا نیکه این علمرا از فرشتگان فراگرفته بودند که باحدی ضرری ئرسانند این علم مگر بادن خدا و یاد میگرفتند مردم از فرشتگان چیز ها ئیرا که نهضرری درآن بوده و نه نفعی و بتحقیق دانستند که هر که بخرد این علم را یعنی سحر را اختیار کند در اخرت بهره و نصیبی برای او نخواه بود و هرآینه بدچبزیست آنچه که خریدند بآن چیز خود شانرا اگر بدانند و بفهمند که سحر یاد گرفتند و از آخرت محروم شدند اگر بدانند ( ۱۰۲ ) و اگر اینه که آنها ایمان میآورد ند و پر هیز میسکر دند و آجرت میافتند از جانب خدا بهتر بود اگر میدا نستند (۱۰۳)

ای آنکسانیکه ایمان آورده اید در تکلم به پیغمبر نگوئید راعنا یعنی مراعات مارا بکن بلکه ججای این کلمه بگوئید انظر نایعنی نظر کن مارا و بشنوبد ای مردم فرمایشات بیغمبر را و از برای کافرانست عذاب در دناك (۱۰٤) دوست ندار ند گفار از بهو دیها و مشركين اینکه برسد چیزی از جانب خدا بر شما مسلمانان و خدا اختصاص مندهد برحات خودش هركه را ميخواهد وخدا صاحب بخشش بزرگست (١٠٥) هرچه از آيات قر آن را نسخ كرديم یا ترك كنیم میاوریم بهتر از آنرا یا مثل آنرا آیا ندانستی اینکه خدا بر هرچیز قادراست (۱۰۹) آیا ندانستیکه یادشاهی آسمانها و زمین از برای خداست و نیست از برای شما سوای خدا دوستی و سوای خدا نیست یاری (۱۰۷) آیا میخواهید که سرسید از پیغمیر خودتان همانطورکه میں سیدند بهود از موسی پیش از این هرکه تبدیل کند کفر را بایمان نتحقیق گم کرده است راه راست را (۱۰۸) دوست دارند بسیاری از اهل کتاب که بهود و غیره هستند که شاید بر گردانند شما هارا بسوی کفر بعد از اینکه ایمان آوردید از جهت حسدی که دارند در جزو طبیعت خودشان بعد از اینکه ظاهر شد از برای آنها حق پس عفو کنید و در گذریدوروی گردانید از ایشان تا بیاورد خدا امر خودشرا بدرستیکه خدا بر هرچین قدرت دارد و تواناست (۱۰۹) و بریا دارید نمازرا و بدهید زکوةرا و آنچه پیش میفرستید از برای خودتان ازخیریت مییابید آنرا نزد خدا بدرستیکه خدا بهرچه میکنید بیناست (۱۱۰) و گفتند داخل نمیشو د بهشت مگر کسی که هست بهو دی با بصاری اینست آرزوهای آنها بگوای پیغمس بیاورید برهان خودتانرا اگر راست میگوئید (۱۱۱) آری هرکه خال**س** کرد روی خود را از برای خدا و حال پنکه او نیکو کار است پس برای اوست اجــر او نز د پروردگار خودش و نه ترسی بر ایشان است و نهایشان غم و اندوهی دارند (۱۱۲)و گفتند يهوديهاكه نيستندنصارى برجيزى وكمسفتندنصارى نيستند يهودى برجيزى وحال اينكهيهودان كـتاب تورات ميخوانند و ميدانندو همينطور گفتند آنهائيكه هيج نمىدانند از كفار وساير طبقات مثل آنچه يهود ونصارى دربارهٔ یکدیگر کفته اند پس خدا حکم میکند

مبانهٔ آ نهاروزقیامت درچیزی که اختلاف داشته اند درمیانه خودشان (۱۱۳)و کست







إَأَنُّهَا الَّذِينَ الْمُنُوالِاتَّقَانُولُوا دَاعِنًا وَفُولُوا انْظُرْنَا وَالْمَعُوا وَلِكُمْ عَنَا مُكَالِمٌ ۞ مَا بُودُا لَذَبُ كَفَرَخُا مِنَا هَيْلِ لَكِيَا فِي إِلَا لَكِيَا فِي إِلَا لَكِي ن يُنزَّلُ عَلَيْكُومُ نُحَيْرُ مِن دَيْكُورُ الله يَخْتُصُ بِرَحْيَه ، مَرْكَيْكَ للة ذوالفضيل لعظيره ماتننية منابة اؤننيها تانيجير اَوْمِثِلِهَا ٱلدَّتَعَالِ التَّالِيْفِ عَلِي كُلِيِّى قَدِيرٌ ﴿ الدِّنِعَالَ التَّالِيَةِ لَهُ مُلْكَ لِتَهُوانِكَ ٱلأَرْضِ وَمَا لَكُونِينَ وَنِاللَّهِ مِنَ وَلِيَّ وَلَا بر امْ نُرْبِدُونَانَ نَنَعُلُوا رَسُولِكُوْكَالُهُ عِلَمُوسِي مِنْ لْ وَمَنْ يَكْتُ لَكُونَ بَالْإِمْانِ فَعَنَافَ لَكُوا اللَّهُ الإَمْانِ فَعَنَافَ لَكُوا وَاللَّهُ وَدُكَتِبُرُ مِنَاهُ لِللَّهُ لِللَّهُ إِلَّهُ إِلَّهُ إِنَّهُ مِنْ بِعَيْدِا بِمَا يَكُرُ كُونِا أَقَّا گامِنْءِنْدِا نَفْيِهُ مِن بِعَدِماتَبُ إِنَّ كُمْرُا كُوْفًا خُ أبيموا الضانئ وانوا الزكن وماتفنيه والانفشيك يمنجزتج عِنْدَالِيِّهُ إِزَالِنَّهُ بِمَا تَعَلُّونَ بَصِبُر ﴿ وَفَا لَوْ الْنَالِكُ لِلَّهُ الْكُنَّةُ الأمن كان هودًا أونضاد عن بلكامًا نيَّهُ يَ قُلُ هَا نُوا بَرُهَا لَكُمَّ ن كنترضاد من هي بليمن اسكروجها ويو وهو مخير. له اجزه عندرية ولاخوث عليه إلا فريخ بون وق لبهو ذكيسك لنصارى على تنفي وغالك لنصاب كيسك ليهو الثقيق وفهمينانون الكيفات كذلك فال الذبن لايعلون ميثل فَاللهُ يَخِكُمُ بِيَنِهُمْ بُوءَ الْفِلِمَةُ فِيهَا كَانُوافِيكِخُنَالِفُونَ @وَمَرُ

ظلمين منع مساجكانلوان يذكره بهااسه وسبح وَلَقُكُ مَا كَانَ لَمُ إِنَّ مِنْ خُلُوهِما الْلاَخَاتِفُ مِنَ أَنَّهُمْ لَا ثُمَّا مِنْ فِي الْأَخِينَ عَذَا الْمُعَظِيمُ ﴿ وَتِلْهِ الْمُتَارِبُ وَالْمُعَالِبُ فَا يَعَدُ فَكُواْفَتْرُوْجُهُ اللَّهُ إِرَّاللَّهَ وَالْمِعْمَلِمُ ﴿ وَعَالُوا الْخَلَالِيَّةُ وَلَدُّ بَعَانَهُ بَلُكُهُ مَا فِي لَتَمَوْانِ أَلْأَرْضِ كُلُّلُهُ فَا يَتُونَ عَيْمُ الْأَ وَالْأَرْضِ إِذَا فَصَيْ مُرَّا فَا مِّنَا يَعْوُلُ لَهُ كِنْ فَيْكُونْ ۞ وَعَالَ لَهُ إِنْ لايغَلَوْنَ لَوَلَا يَكِلِّنَا اللهُ آفَانِينًا إِنَّهُ كُذُلِكِ عَالَ الدِّبنَ مِن فجمينت فولط كنشابهك فلوبهتم فذبتينا الإماي لفوم بوفون أذسكناك بالكوبه براونبرأ ولانتكاعنا صالي بجير وَلَنْ يُرْضَىٰ عَنْكَ إِلَهُودُ وَكَا النَّصَادِي فَيْ مَنْ يَعْمِلُهُمْ قَالِا منك اليه موالمندف ليناتئعت مواتم منعند الذي باء رَالِعَكِمُ مَا لَكَ مِرَالِقِهِ مِنْ وَلِي وَلَا نَصِينَ ٱلَّذِينَا تُمِرًا لِكِيْ يَنْكُونِهُ حَقَّ لِلْأُونِهُ الْأَلْكَ بُوْمِنُونَ بِهُ وَمَنْ مَكُونِهِ وَالْكُلِّ أَكْمَا يِنْ وَنَ ۞ يَا بَهِيٰ مِنْ أَبْبِلَ أَذَكُمْ وَالْعِمْ وَكَالِّهِمْ الْمَا لَعَنَّ يُعَلِّيكُمْ آت فَضَلْتُكُمُ عَلَىٰ لَمُ الْمِبَنَ وَاتَّفَوْا بُومًا الْالْجِيمُ نَفَرُعُنْ فَهُ ولايفتا مناعدل ولائفها شفاعة وكلام ينضرفن واذانك الزهبر وتنزيج لاانكامم فأنتأ الانجاع لك المثاريا ماما فال وي ذُرِّبَيْ فَاللَّابِنَا لَعَهَا يَكِ الْطَالِبَرُ فِي الْخَعَكُمُنَا الْبَيْكَ مَنْا لناين أمنأ وانخيذ وامين مفاء ايزهبرمضا

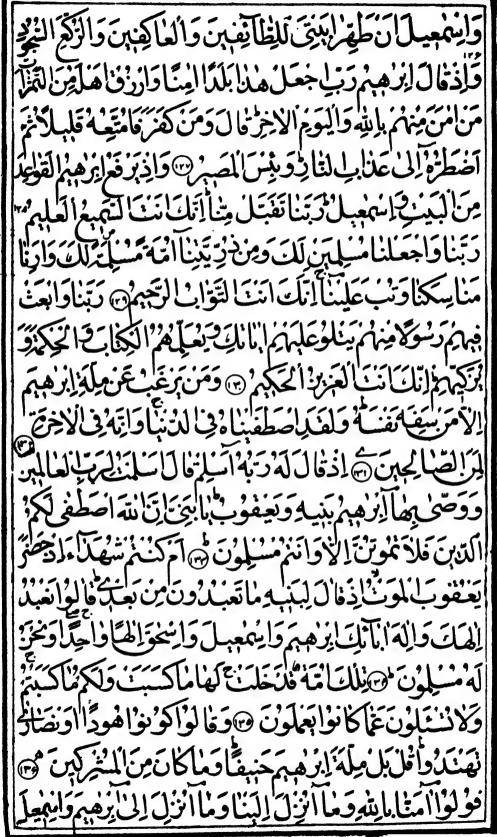




ظالمته ازآن کسی که منع کرد مسجد ها ی خدا را از اینکه ذکر شود در آن مسجد ها اسم خدا و اهتمام کرد در خرابی آن مسج ها ایشان کسانی هستند که نیست از برای آنها که داخل بشوند مسجد ها را مگر در حالت ترس از برای آنها در دنیا خواری است و ازبرای آنهاست در آخرت عذاب زرك ( ۱۱۵) و از برای خداست مشرق و مغرب پس بهر طرف رو بیاورید پس آخیا رو بخداست بدرسنیکه خدا وسعت دهنده و دانا ست (۱۱۲) و گفتند تر سامان که گرفته است خدا عیسی را برایخودشولد منزه است خدا ملکه از برای خداست هر چه در آسمانهاو زمین است تماما از بر ای او فرمان بر ند ( ۱۱۷ ) پدید آورندهٔ آسمان ها و زمین است و اگر اراده کندامری را بتحقیق بس میگوید از رای آن امرباش بم موجود میشود (۱۱۸) و گفتند آنکسانیکه علم ندارند و نمیدانند چرا حرف نمیزند خدا باما یا اینکهچرا نمیآورد برای ما آیتی همینطور گهتند آن کــا نیکه و دندقبل از اینهامثل گفنه های اینها شباحت دارد دلها شان بكـديگر بنحقيق ظاهر كـرديم ماآيات را از برای طايفهٔ كه يقين دارند (١١٩) بدرستیکه ما فرستادیم ترا ای پیغمبر براستی مژده دهنده وترساننده و سئوال کرده خواهی شد روز قیامت از یاران دوزخ که چرا آنها را براه حتی در نیاور دی که مستو جب آتشنشو ند ( ۱۲۰ ) و راضی نمیشوند بهود و نصاری از تو تا اینکه متا مت کنی کسیشهای آنها را یعنی دین ایشان را بگوای بیغمس بدر سنبکیه راه نمائی خدا راه روشن است و هرآینه اگر متابعت کنی خواهش یهودیان را بعد از اینکه دریافتی علم را نخوا هد بود برای تو از خدا هیچ دوستی و هبچ یاری کننده ( ۱۲۱ )آن کسا نیکه دادیمآنها را کناب تورات و میخوا نند آن کتابرا و حق خواندن را ججا میآورند ایشانند که اسمان مآ ورند و میگروند بکتاب خدا و هر که کنران میسکند بکناب خدا و تعریف میسکند و حق تلاوت را ججا بیا ورد پس آنها کسانند زیان کاران ( ۱۲۲ ) ای بنی اسرا ئیل ذکر کنید وبیادآورید نعمت مرا که انعام کردم بر شما بدرستیکه من تفضیل دادم شما را بر جها نیان (۱۲۳) و بیرهبزید از روز یدکه جزا داده نمیشو داز کسی بدیگری هیچ چیز را و قبول نمی شود از احدی عطاو رشوه و نفع نمی دهد کسیرا شفاعتی و نه ایشان یاری کرده میشوند ( ۱۲۶ ) ووقتی آزمود ابراهیم را پرورد گار اوبکلمهٔ چند پس ابراهیم بانمام ر سانید آن چه را که رضای خدا درآن بو د و گفت خدا بدرستیکهمن ترا امام قرار دادم از برای مردم گفت ابراهیم مضی از اولاد مرا هم امامت عطا فرما گفت خدانمبرسد عهده من بظالمین از دریة تو یعنی بصالحین آنها امامت دادهخواهد شدچنان چه به پیغمبر و علی و اولاد داود داده شد ( ۱۲۰) و وقتی قرار دادیم خانهٔ میکه را محل باز گشت و عبادت گاه از برای مردم و ماهن بگیرید از مقام ابراهیم محل نماز را و عهد فرستا دیم ما بسوی ابراهیم

اسمعیل 'ینکه باك كنید خا نه مرا از بتها و سا بر نجا سات از برای طواف كنند گان و آنها که همیشه در آنجامجاورومعتکفهستند و برای رکوع کنندگان و سجود کنندگان (۱۲۹) وقتی گفت ابراهیم پرور دگا را بگر دان این شهر را مامن و روزی بده اهمل آنرا از 'میوه جات آنها ئی که اید ان بخدا آور د ند و ایمان بروز قیامت دار ند گفت خدا هر که کافر شد پس دروزی کم باو میدهم مد مضطر گر دانم او را بسوی عذاب آتش و بدترین مرجع است آن عذاب ( ۱۲۷ ) و وقتی که بلند کرد ابر اهیم و اسمعیل دیوار های خانه مکه را گفت ای برور دگار ما قدول کن از ما بدر ستیکه خودت شنو نده و دانا هستی ( ۱۲۸ ) ای پروردگار ما و بـگردان ما را مسلمان از برای خودت و از اولاد ما امت مطیع از برای خودت و بنما بما محل عبادت ما را از لوازم حج کردن و قبول توبه کن بر ما بدر ستیکه تو خودت قبول تو به کننده و حفشا ینده ( ۱۲۹ ) ای پرور دگار ما و بر انگین از میان اولاد ما بیغمبری از ایشان که بعخواند بر مردم آیتهای ترا و بیامو زد کتاب و حکمت را بر ایشان و یاك کهند آنها را از شر ك و کهر بدر سنگه تو خو دت عزیز و حکیمی ( ۱۳۰ ) و کیست که بر گردد از ملت ابراهیم مگر آنکه خوار کند خودرا و به تحقیق بر گزیدیم ما امرا هیم را در دنیا و بدر ستیکه او در آخرت از جمله نیکمردان و خو بانست ` ۱۳۱ ) وقتی گفت خدا ای ابرا هیم باو منقاد شو گفت ابراهیم منقاد شدم از برای پرودگار عالمیان ( ۱۳۲ ) و وصیت کرد ا راهیم بانقیاد پسران خود را و یعقوب پسران خود را ای پسران من بدر ستیکه خدا گزید از برای شما دین را پس نباید بمیر یدالبته مگر در حالت اسلام ( ۱۳۳ ) يا بو ديد شما حاضران وقتي رسند مرك بيعقوب وقتي گفت يعقوب از برای پسران خودش چه چیز را عبادت میکنید بعد از من گفتند عبادت میکنیم خدای ترا و خدای پدران تو ابراهیم و اسمعیل و اسحق را که خدای پاگانه است و ما برای او منقا دیم ( ۱۳۶ )آنها گـروهی بودند که بتحقیق با قی ماند برای آنها هر چه کــب کر دند و اندوختند و از برای شما هم خواهد بود هر چه کسب بکنید ویرا یعنی از دین خود ذخیره بگذارید . اعمال گذشتگان را از شما نخواهند پرسید و عقوبت آنها را از شما نخواهند کشید ( ۱۳۵ ) و همیفتندیهود و نصاری به مسلما نان که شما مثل ما یهود و نصاری شوید که راه بیابید در درگاه خدا بگو ای بیغمس جواب آنها را بلکه متابعت میکنم ملت ابراهیم را که میل میدهد تمام کجیها را براستی و نبود است ابراهیم از مشرکان ( ۱۳۱ ) بگوئید ایمان آرردیم بخدا و آنچه فرستاده شد بسوی ماو آنچه فرستاده شد بسوی ابراهیم واسمعیل









والنحق وتعنفوب والأشباط وماآوني موسي عبيه وما اوتي النَّبَبُونَ مِن رَبِّهِ مَهُ لا نفرَّ بْ بَانَ الْحَدِينِ مَهُ وَلَحَنْ لَهُ مُسْلِكُ إَوَانَ الْمُنُوابِينِ إِلَّا الْمُنْتُرِيَّهِ فَقَدِ الْمُنْدُوْا وَإِنْ تُؤْلُوا فَا تَمْنَاهُمُ فِي شِفَانِ فَكَجَافِهُ لِللَّهُ أَنَّةُ وَهُوَا لَتَهِبُعُ الْعَلِيدُ وَهُوَا لَتَهِبُعُ اللَّهِ ومُناحَدُ بِمِرَالِيهِ صِبغُلُهُ وَنَحَنْ لَهُ عَايِدُونَ أَنَ قَالَ عَالَمُعَا جُويِنَا الله وهورتنا وَرَبِيمُ وَلَنَا آغَا لِنَا وَلَكُمُ اعْالِكُمْ وَحَنْ لَهُ عَلَيْهِ أم نقولون إن إبرهم بمرقابيمعبل والسطو وبعفوب والاسياه كانواهودًا أونضا ذي فل أنتر أغلا أمِلنة ومَن أظلامِ مِن بَكْرَيْهُمَّا إعندة مزالت وماالته يغافل عنائغلون في يلك امَّه عَلَا يَعْلَا لَعْلَا إِنَّ اللَّهِ عَلَا اللَّهُ الم ماكسك فكزماكسة وكلاتنشاون غاكانوا بغلون وسبقول الثقفاة منالثا يركا وللهزع ونيلة رثم البي كانوا عليها فلاثو المنفرن والمغرب بهبكمن يثا إلى حراط مستهير وكذلا يجعلنا أمَّه وتشطالنَّكُونواشهانا عَلَى النَّايْنِ يَكُونَ الْإِسُولُ عَلِيَكُمْ أَمَّا وماجعنا الفيلة التيكنك علىها الآلغارمن ببيم التسواجي ينفلك على عَفْيَ أَو إِن كَانَ الْكِيرَةُ الْأَعْلَ لَهُ يَنْ هَدَى اللَّهُ مُاكَانَاتُكُ لِنَصْهِ لَهُ إِيمَا نَكُمْ إِنَّ اللَّهُ بِالنَّاسِ لُرَوَفٌ رَجِيمُ فَانَرَكُ تَفَكُّبُ وَجُمِلِكُ فِي التَّمَا وَمَلْنُولِينَكَ فِبِلَهُ مُرْضِيهَا فَوَلَّ وَجَمِكَ لْرَالْبِينَا بَكِرَامُ وَحِيثُ مَاكَنَةُ فِوَلُوا وَجُوهًا كُوْمَنَظُمُ وَإِنَّ الذبنا وتواالكا بحايخ لمون أتذا لحق من ديم حما التذبغافك



و اسحق و يعقوب و فر زندان يعقوب و آنچه داده شد بمو سی و عيسی و بآنچه داده شد به بیغمبران از جا نب پر ورد گار آنها فرق نمیگذا ریم میانهٔ احدی از آنها و ما از برای خدا منقاد و مطیعیم ( ۱۳۷ ) پس اگر ایمان بیاورند یهود و غیره بمثل ایما نی که شما مسلمانان آورده اید بخدا بتحقیق راه راست یافته آند و اگر رو بگر دانند از این طور ایمان پس جز این نیست که ایشان در خلاف و نزا عند پس زود است که کـفا یت کـنـد خدا ترا از شر ایشان یعنی یهود و اساری و اوست شنو نده و دانا ( ۱۳۸ ) رنك خداست كه دلهای مسلمانان را به رو شنی نور ایمان رنگین کرده است و کیست بهتر از خدا در رنك کر دن و ماها برای خدا عبادت میکنیم ( ۱۳۹ ) بگو ای پیغمبر به یهودیان آیا خصومت و جدال میکرید با ما در بارهٔ خدا که اختصاص میدهد خدا را بخو دتان وحال اینکه آن خدا بر ورد گار ما و آفریننده شما ست و مخصوص برای هیچکس نیست و از برایماست خوب و بد اعمال خود. مان و از برای شما نیك و بد اعمال خو دتان و مائیم كه از برای خدا مخاص و موحد نهشماها ( ۱ ٤٠ ) يا ميگو ئيد بدر ستيكه ابراهيم و احمعيل و اسحق و يعقوب و فر زندان يعقو ب یهودی یا نصاری بودند بگو در جواب آنها آیا شما بهتر میدانید یا خدا و کیست ظالمتراز کسی که کیمان کند شهادت خودش را از خدا و نیست خدا وند غا فل از آن حه میکنید ( ۱٤۱ ) آنها گروهی بودند که بتحقیق گذشتند و رفتند و از برای آنها ست هر حه را که کسب کردند و از برای شما ها ست آنچه را که کسب کر دید شما وسٹوال کردہ نمی شو یداز اعمال گذ شتگان ( ۱۶۲) زود است که میگو ئید سفهای مردم چه بود که بر گردانید مسلمانان را از قبلهٔ خودشان که بودند بر آن یعنی بیت المقدس که بر گشتند رو بمکه بگو از برای خداست مشرق و مغرب راه مینماید خدا هر که را میخوا هد براه را ست ( ۱٤٣ ) و اینطور کر دانید یم شما مسلما آن را گروه وسط یعنی با عقل و عدالت تا اینکه گـوا. و شاهد باشید بانـکار مردم پیغمبر آن را و باشد رسول خداگـوا. و شا هد بر شما و نگر داندیم ما قبله آنجا ئیرا که بودی تو بر او یعنی بیت المقدس بطر ف مکه مگر اینکه بدانیم کیت که متابعت میکند پیغمبر را از اینکه بر گردد بر پاشنهای پای خودش اگرچه بود بر گـرداندن قبله کار بزرگی مـگر برای آ نکسا نیکه راه نمو ده بو د خدا بآنها و خدا ضایع نمیکند ایمان شما ها را بدر ستیکه خدا هر آینه بمردم رؤف و مهربا نست ( ۱٤٤ ) یقین میبینم بر گشتن روی ترا بسو ی آسمان جمهت رسیدن وحی پس هر آینه بگر دانیم السنه ترا قمله که بسندی آنرا پس بگر دان روی خود را بطرف مسجد الحرام و هر جا باشیدیس بگی دانید رو های خو د تا نرا بطر ف مسجد الحرام بدر ستی آنها تسیک داده شدند و دیده اند کتاب خدا را هر آینه میدا نند که این مطاب حقست از جا نب پر ورد گار خو دشان ونيست خداغافل

از آنچه میکنند یهود و نصاری (۱٤٥) و هر آینه اگر بیا وری تو آنکسا نیرا که داده شده آند کیا.را بعنی صاحبان نو رات و آنجیل بهر آیهٔ متابعت نمیکینند قبله تر ا و توهیم متاجت نخواهی کرد قبله آنها را و نیستند پارهٔ از آن مردم منابعت کننده قبله بعضی دیگر را و اگر متابعت کنی تو که بیغمبر هستی خواهشهای ابشا نرا بعد از اینکه علم بتو داده شد بدرسنیکه تو در آنوقت از جمله ظلم کدنند گان خواهی بود ( ۱۶۶ ) آنها ئی که دادیم ما ایشانرا کتاب یعنی تورات و انجیلرا میشنا سند پندمبر را هما نطور که میشناسند پسر های خود شانرا و بدر سنیکه طایفهٔ از آنها محض عناد و لجاح هر آینه کمیتمان می كنند حقراً و ال اینکه ایشان میدانند که چه آیات بر تصدیق نبوت پیغمبر در تو رات هست ( ۱٤۷ ) حق از جانب پر ورد گار تو است پس میباشی تو از جمله شك كنندگان ( ۱٤۸ : و از برای هر صاحب شر یعنی قباه ایست که خدا گردانند. رو های مردم است بآن قبله پس پیشی جبو ئیسد خیرات را هر جا اشید میاورد خدا همه شما را روز قیامت برای امتیاز دادن خو برا از بد درستیکه خدا بر هر چیز قادر است ۱٤۹ ) و از هر جا برون رفتی تو ای پغمبر پس بگردان روی خود ترا بطرف مسجد الحرام و بدرستیکه آن قله هر آینه حقست از جاب پرور دگار تو و نیست خدا غافل از هر چه میـکنید ( ۱۵۰ ′و از هر جا پیرون رفتی گردان روی خودت را بطرف مسجد الحرام تا اینکه نباشد از مر دم بر شماحجتی مگر آکـسا نیکه ظلم کردند از ایشان یعنی از یهود مدینه پس متر سید از ایشان و بنرسید از من تا اینکه تمام کنم نعمت خودم را بر شما و شاید شما راه بیاسد(۱۰۱) همچنانکه فرسناد یم ما میان شما رسولی از خود تان که میخواند بر شما آیات و احکام ما را و باك مك ند شما ها را و تعلي ميكند كتاب و حكمت را بشما و تعليم ميكند هي چهرانمي دانید بشما ( ۱۹۲ ) پس ذکر کید مرا تا ذکر کنم شما را و شکر کنید از برای من و كفران نكنيد مرا ( ۱۵۳ ) اى آنكسا نيكا ايمان آور ده ايد مدد جو ئيد بسب صبر و صلواة بدر ستیکه خدا با صبر کنندگان است ( ۱۰۶ ) و نگو نمد برای آنکسا نیکه کیشته شو ند در راه خدا مر دگانند بلکه زندگانند ولیکن شما نمیدانید ( ۱۰۰ ) و هر آینه آزمایش کنیم شما را المته جیبزی از ترس و گر سنگی و کم شد ن از ۱۰ لها و اشخاص و میوه جات و مثر دهبده صر کنندگان را ( ۱۰۶ ) آنها ئیکه اگر برسد بآنها مصینی بگوئید ما از خدا ئیم و بتحقیق مابسوی خدا رجوع کنندگانیم ( ۱۵۷ ) آن گروه برایشا نست درودها از جانب پروردگارشان و رحمت بر آنها و اینها هستند که راه یا فنند ( ۱۰۸ ) بدر ستیکه صفا و مروه از نشا نهای خداست پس هر کس حج کرد خانه کعبه را با اعمال مخصوص با ع.ره

يُعْلَوْنَ ﴿ وَلَمِنَا تَبِثَ الْبَينَ اوْنُوا الْكِيَّابِ يَكُلُّ لِهُمَا لَبِيهِ فِلْتُلَقِّ وَمَا أَنْ بِتَابِعِ فِبَلْتُهُمْ وَمَا تَعِضْهُمْ بِتَابِعِ فِبَلَةً بَعَضْ لِيَرْ تبعنك موافيهم مربعتك ماجآء لأمن لغلا إنك آذاكن الظالم بَنِنَ اتَيِنَا فَمُ الْكِكَارِيَعِيرُفُ نَهُ ۚ كَالْعِيرُونَ ابْنَاءُ فَمُ وَانَ فَرُهُا كمة ن الحوَّم وهم يعلم ن الكوَّم إللهُ اللَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ كُلِّ وَجَمَّةٌ مُومُولِهِ إِمَا مَا سَبِهُ قُوا الْحَبْرَ إِنْكِ إِمْا تَكُونُولُ إِذَ اءُوأَنَّهُ لَكِيٌّ مُزْرُبِّكِ وَمَا اللَّهُ بَغِافِلَ عَ نِهُكُ سُظُرُ الْكِيْحِ لِلْحُ امِ وَجَنْتُ مَا كُنْتُ فِهُ لَهُ اوْ ذُبِكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُة عِنَّهُ إِلَّا الْمِن ظَلِّهُ ا سُونِي ۗ وَلِإِنَّهُ نِعْبَىٰ عَلِيْكُمُ وَلَعُلَّكُمُ نَهَنَّكُونَ فِيكُوْرَسُوكُامِنِكُوْيِنَا وُعَلِيَّكُوْ إِيَّا يِنَا وَيَرَاكِبُكُووَ بَعِلَيْكُوْ الْكِكَالِيُّ لِكُتُهُ وَيُعِلِّكُمُ مِنْ الْيَوْكُونُوانَعُلُكُ إِنْ فَا ذَكُرُهُ فِي الْحُكُونُ الشَّكُولُا لأتكف فإن فالمابها التبن المتفااستبعينوا بالصبرة الصر إِرَالِتِهُ مَعَرالصَاءِرِبَ ۞ كَلَا تَقَوْلُوا لِنَ يُفْتَالُ فِي سِبِهِ لِ اللَّهِ الْمُواْلُولُ بَلَا عَيْهِ وَلِكِن لا مَنْ وَنُ فَ فَالْسَالُونَكُو يَنْ فَيْ مِنَ الْخُوفِظُ وُنِعَضِ مِنَا لِامْوَالِ وَالْانْفِينَ وَالْمَثَرَاتِ فَيُرَالِكُ بُنِيرًا لِصَابِرِ مِنْ اللَّهُ إِذَا آصًا بَنْهُمُ مُصِيبَهُ عَالُوْ آأَنَا لِلْهِ وَالِنَّا آلِبَهُ فَاجِعُونَ ﴿ الْمُلْكُ أَلَّا عَلَيْهُمَ صَلَوْاتُ عِن رَيْهُمُ وَدَحَهُ وَالْلَقَافَ مُمْ الْهُذَكُ نَ الْمُؤَلِّقُ عَلَيْهُمُ الْمُؤْكُونَ الْمُؤْكُ





عَلِيهُ إِن يَطْوَفَ يَهِمِ ادْمَن تَطَوّع خِيرًا فَاتّانَهُ شَأَكِرُ عَلِيمُ اِتَا لَٰہُ بِنَ يَكُمُونَ مَا أَنَ لَنَا مِنَا لَبُيّنَا بِكَ الْمُدْرَى مِرْبِعَكِ ابتيناه للناس فالبخابك ولتك بلعنه فالته وبلعنه فاللاعنه إَلاَّ الَّذِينَ مَا بُوْادَاصَلُوْ أُوبِيَبُوْا فَاذْلَتُكُ الْوَيْبُوا فَالْأَلْثُ الْوَيْبُ عَلِيهُ وَأَمَّا الرتجيم اتنالدَبنَ كَفَرُ فِا وَمَا نُوْا وَهُمَ كُفًّا رُّا وَلَنْكَ عَلِيهُ مِلْعُنَا انية وَالْكَانِكُةُ وَالنَّاسِ الْجَعَبِ بَ صِخَالِدِ بِنَ فِيهَا لَا يَخْفَقُ عُمَّةً العَناكَ لا فَرَنْيَظُوبَ ﴿ وَالْهَكُو اللَّهُ وَاحِدُ لا آلهَ الآهُو ا رَخُمْ النَّحِيمُ عَلَىٰ انَّ فِ خَلْنِ التَّمْوَ انْكَ الأرضِ اخْدِلافِ اللَّهُ لِإِ وَالنَّهَادِ وَالْفُلْكِ لَنِي تَجَرِّى فِي الْيَحِ بَيْلِ يَنفَعُ النَّاسُ مَا آنَكِ الله مِنَا لِتَمَاءِ مِن مَاءٍ فَاحَيْلَ مِهُ الأَرْضَ بَعْدَمُ وَنِهَا وَبَتَ فِهِ مِن كُلِكَ أَبِيهِ وَنْصَبُر مِنِ لِرَيْ الْبِحِ وَالسِّيمَ إِللَّهُ عَيْمَ النَّهَ إِلَّهُ وَلَا رَبِّ لَا الْبِ الْمِفْوَمِ يَعْفِلُونَ ﴿ وَمِنَ لِنَاسِ مَنَ بَيْخِذُ مِنْ وَإِللَّهِ انْإِلَّا يجنونهم كحتب شووالذبن امنوا أستة بحثايثه ولفتر الذبن ظلا اذبرون العذابك كالفؤة يليجهعا وان النة شكربالعلا أِذَتَبَرَهُ الْدَبِنَ اتَبِعُوامِنَ الْبَهِنَ اتَّبِعُوا وَرَاوُا الْعَالَابَ فَاتَّطُعُذُ والمألانسباب وتعال لدبن اتبعوالوان لناكرة فنتبز وم كَانَجُرُفُ الْمِنْ أَكُذُ لُكِ بُرِيهُ فِي اللَّهُ آغَا لَهُ حَسَالَ عَلَيْهُ وَمَا لَمُ بخارجبن من الثاري المناه الناس كلوامنا في الأرض يَاكُلانَدَّعُواخُطُوايِّ لتَّنظانِ أَيَّهُ لَكُوْعِدَ وَمُبْبِينُ ﴿ إِمَّا





بجای آفرد که زیا رت بکند مکه را بدون اعمال حج پس بحثی بر او نیست اینکه طواف بکند جنفا و مروه و هر کس رغبت کندحدی را از حج و عمره پس بدر ستیکه خدا جزا دهنده است شکر کنندگا نرا و داناست ( ۱۰۹ ) بدر ستی آن کسا نیکه کتمان میکنند آنچه را فرستاد یم ما از حجتها و راه نما ئی ها بعد از این که آشکار کردیم از برای مردم درقرآن ایشانند که لعنت میکند خدا آنها را و لعنت مثکنند بآنها لعن کنندگان ( ۱۹۰ ) مگر آنها أي را كه تو به كردند و اصلاح كردند مفاصد اعمال خود را و بيان كردند آنچه را که حق تعالی در کتاب ایشان بیان کرده بو د پس اینگروه رامی پذیرم تو به ایشان را و منم قبول کنندهٔ توبه و رحم کنـنده ( ۱۶۱ ) بدرستی آنکسانیکه کافر شد ندو مردند و ایشان باقی بکفر خود بود ند آن گیرو. لعنت خدا و ملا ئکه و تما م مردم برآن جماعت اد ( ۱۹۲ ) همیشه بمانند در جهنم با آن لعنت که نمیشود از ایشان عذاب و نه ایثان مهلت داده میشوند «۱۹۳) و خدای شما خدای یکتا ست نست خدا ئی مگر او که بخشاینده و مهر بانست ` ۱۹۶ ) بدرستی که در خلقت آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز و کشتی که حرکت میک.ند در در یا تا نجه منفعت مید هد مردم را و آبچه فرز فر ستاد خدا آب از آسمان پس زنده کرد بآن آب زمین را بعد از مردن آن زمین و پرا کنده کرد درزمین از هر جنبده و گر دا نیدن باد ها و ابر یکه مسخر است میان آسمان و زمین هر آینه اینها دلایل ا-ت از برا ی گرو هیکه بفهمند و تعقل کند ( ۱۹۰ ) و از جمله مردم هستند که میگیر ند بن ها را همتا برای خدا دوست دار.د آن بنها را مثل دوست داشنن مو حد ین خدا را و آنها ئیکه ایمان آورده اند خدا را بیشتر از هر کس دوست دارند و چون ملنفت شو ند آن کسا نیکه ظلم کرد: وقتیکه ببینند عزاب را که تمام قوه از برای خداست و بدرستی که خدا سخت عذا بست ( ۱۹۹ ) وقتی بیز اری کنند آنکسا نیکه منا بعت کر دند دین اسلام را از آن کسانیکه متابعت کردند رؤسای مشرکن را و به بینند متابعین مشرکین عذاب را و قطع بشود برای آنها اسباب و روابطی که در دنیا با یک د یگر داشنند ( ۱۶۷ ) و گفتند آنهائی که تابع مشرکین ابودند اگے میںود از برای ما که یك کرت دیگر بد نیا برمیگشتیم پس بیزاری میجستیم ازایشان یعنی از رئیس مشر کین همچنا نکه بیزاری جستند از ما و بیفاید. بودند برای ما اینطور مینماید خدا عملهای ایشا نرا حسر تها بر ایشان و نیستند ایشان بیرون آینده از آتش ( ۱۳۸ ) ای مردم خورید از آنچه در زمین حلال و یا کست ومتا بعت نکنید و سو سه های شیطان را بدر ستی که شیطان از برای شما دشمن ا شکا ریست ( ۱۲۹ ) اینست بتحقیق که

امر میکند شیطان شما را بیدی و زشتی و امر میکند باینکه بنگوئید بر خدا آنچه را که نمی دا ند ( ۱۷۰ ٬ و اگر گفته شود از برای کفار که متابعت بکنید آنچه را که فر نستا ده است خدا از حلال و حرام در قرآن گویند بلکه متابعت میکنیم ما آنچه را که یافته ایم پدران خو د مان را بر آن اگر چه بودند پدران آنها نه چیزی میدانستند و نه راه می یافتند (۱۷۱) و مثل آنکسا نیکه کافر شداد مثل آنکسی است که بانك می زند بآن حیو انی که نمی شنود مگر خوا ندنی و آوازی و هیچ نمیفهمند که مقصود صدا زننده جیست آنها کر ند و گنك و كور ند بس ابشان نمي يابند ( ۱۷۲ ) اى كسا نيكه ايما ن آور ده ايد بخور .د از روزیهای باك كه روزی دادیم شما را و شكر بكنید از برای خدا اگر هستید خدارا مسرستید ( ۱۷۳ ) بتحقیق حرام گردانید خدا بر شما مردار را و خون را و گوشت خوك و هر چه را که باسم غیر خدا کشته باشند پس هر کس مضطر و محتاج باشد در صورتبکه دزد وقطاع الطريق نباشد و از حد اندازه سد رمق هم تجارز نكند بس گناهی بر او نخو اهد بود كه میته و گوشت خوك و غیره آن را بقدر احتیاج بخورد بدرستی كه خدا آمرزنده و مهر بان است ( ۱۷٤ ) بدرستی آمکسا نیکه می یو شانند آن چه راکه فرو فر ستاده است خدا در تورات از فضایل بیغمبر و میفروشند کتمان کردن صفات بیغمبر را برشوه و بهای کمی که از جهال قوم خودشان آنها داده میشود آن گروه نمیخورند در شکمهای خود شان مگر آتشرا و تكلم نميكنند خدا بآنها روز قيامت يعني اعتنا نميكند خدا بآنها و باك نميكند خدا آن ها را از خبث و نجاستی که دارند و از برای آنها ست عذاب درد ناك ( ۱۷۰ ) آن گروهند کیا نیکه خریدند گیمراهی را براه راست وعذابرا بمغفرت پس چه چیز تاب و صبر داد آنها را بر آتش ( ۱۷٦ ) اینعذاب معذبین بجهة اینست که خدایور ستاد تورا ت را بر استی و یقین آنکسا نیکه اختلاف کردند در تورات و نعمت بیغمبر را در آن یوتمانیدند هر آینــه در خلاف دوری هستند ( ۱۷۷ ) نیست خوبی و رستگا ری باینکه بگر دانید رو های خو د تان را بطرف مشرق که طریقه نصاری است یا بطرف مغرب که طریقهٔ یهو د است ولیکن رستگاری از برای کیست که ایمان بخدا دانمته باشد و ایمان بروز قیامت و ملائک،وقرآن و پیغمبر آن داشته باشد و بدهد مال خود شرأ در راه دوستی خدا بخویشان نزدیك خو دش و به پتیمها و فقیر هاو ابن سیل یعنی مسافرین کهازراه میرسندو سئوال کنندگانو در آزاد کردن بندگان و نمازگذارد و زکوهٔ دهد و وفا کنندگان بعهدشان اگرعهدی کرده باشند و صبر کنندگان در کار زار وسختی و صبر کردن در وقت تعب و زحمت اینها هستند آن کسانیکه راست گویند و اینها هستند پر هیز کار ( ۱۷۸ ) ای آن









الدن المناكث عليكة الفطاص في القنال المنا بالعبية الانتحا بالانتحاف غفى له من أجب وثبي فايتاء كَعَرْفِي اَذَا وَالْبُهُ وَإِحْسَانٌ ذَلِكَ مُخْفِيْفٌ ثَيْنُ وَبَكُمُ وُرُحُمَّ مَزَاعَ الْمُعَادُ الْمُ عَذَا لِكَ مَلَا مُكَالِكُ الْمُرْفِي وَلَكُمْ فِي الْفَصْاصِ وَلَا يَآوُلِ لَانِيَا لِعَلَّكُمْ نَتَقَوْنَ صَكِيْتً عَلَّكُمْ الْخَرَاحُلُكُمْ وَالْكُلِّونَ مِكَيْتً عَلَّكُمْ وَ المؤتنان تك عَيْرًا لوصِينَهُ لِلوالدَبْ وَالْإِفْرَيْنِ الْمُعْرِفِ حَقَّاعُوا لِلتَّقَدِينَ ﴿ فَنَ بِكُ لَهُ بَعَدُمُ الْمِعَهُ فَا يَمْا أَيْمُ يُعَلِّي الدَينَ بُهَ لِأَوْنَهُ إِزَالِتِهِ مَهِيمٌ عَلِيمٌ ﴿ فَنَ خَاتَ مِنْ مُوصِّحُهُ فَأَا آذائِمُـُا فَاصَلِهِ بَيْنَهُمْ فَلَا إِنْهِ عَلَيْهُ إِنَّا لِلَّهُ عَفُورٌ رَجِيمُ هِي إِلَيْهُ أَ الذبنالمنواك شعليكذا لصاؤكاكيت على لذين بنابكم لعُلِكُمْ نَتَعُونَ فِي إِنَّا مُنامَعُ لَدُولَاتٌ فَنَ كَانَ مِنْكُمْ مُرْضَا اوْ لَ عَلِيهُ مِن أَمَامُ اخْرُوعَلَى لَذِينَ بَطِيفُو نَهُ فِلْ أَجِعًا لَا كِبِنَ فَن تُطُوِّءُ خِيرًا فَهُوْ خَيْرٌ لَهُ وَانْ نُصُوْمُوا خَيْرُ لَكُمْ إِنْ كَنْتُرْتُعْلُونَ @شَهْرُدُ مَضَانَا لَدَيَكَانُزِلَ فِهِ الْفُرُانِ لَمُكُ للفايرك بمتناب منالهن والفزفان من شهيد منكوا لشهر فللصفه ومن كان مربطا أذعلى مؤرفعياتة من بالماخيريا انتذبكم النينترة لابزبذ بكؤالغ ترة لفتحالوا المحات ولليكتر والت عَلَىٰ الْمُدَنِّكِمُ وَلَمُلَّكُمُ لِتَنْكُرُ فِي خُرِيدَ إِذَا سَتُلَكَ عِبْ إِي عَبْ الناع لذادعان مليستيه الح





كسانيكه ايمان آورده ايد نوشته شد بر شما قصاص ودر بر كشتگان آزاد بعوض آزاد بنده بعوض بنده زن عوض زن پس هر کس از صاحب مقتول ببخشد از برای قاتل که برادر دینی اوست چیزیرا که عوض کشتن قاتل بگرفتن دیه صاح کند پس لازم است که متابعت کند قاتل او را بخویی و خرمی و دادن دیه را باو با احسان و نیکو تی این بخشیدن خون و گرفتن دیه سبکباریست از جانب پرورد گار شما و رحمت است پس هر که در گذرد بعد از این یعنی بعد از گذشمن و دیه گرفتن ماز در مقام قنل آن قاتل بر آید پس از برای اوست عذاب در دناك (۱۷۹) و از براى شما در حكم قصاص زند گانيست اى صاحبان عقول كامــله شايد شما سرهیزید ۱۸۰۰) نوسنه شد بر شما ها هر وقت نزدیك شد برای یكی از شما هـ ا مردن كه وصت کنید مالی را برای پدر و مادر و خویشان خودتان به نیکوئی این کار سزاوا ر است بر پرهین کاران ۱۸۱ پس هر کس تمدیل کـند بعد از آنکه شنید وصیت کرد ن موصی را بس حز این بیست که گیناه آن بر آن کسانی است که تیدیل مبکند آن وصیت را بدرستی که خدا شنونده و داناست (۱۸۲) پس هر کس نترسد یعنی گمان سرد از وصیت کمنده میلی یعنی پشیمانی آما گذاهی از عدول حق ماطل پس اصلاح کند میابه ایشان را سر گناهی ۴ نخواهد بود بر اصلاح کننده بدرسیکه خدا آمرزنده و مهرباست (۱۸۳ ای کسانیکه آیمان آورده اید نوشنه شد بر شما روزه چنانچه نوشته بر آن کسانی که فیل از شما بودند شاید شما بسرهیزید (۱۸٤) روزهای شمر ده شده معلوم پس هر کس از شمامریض باشد سا درسفر باشد پس شمارد از روزهای دیگر غیر ماه رمضان و بر کساسکه طاقت روزه گرفتن دارند ولي بر آنها بسيار شاق است و حهت كــــــر سن و غر آ ن زحمت فوق العـــاد. دارد برای آنها روزه گرفتن فدا بدهند باینکه و بری را غذا بدهند بقدر معینی پس کــ یکه رغبت کے:ند بابنکہ زیاد تر از آن مقدار معین بآ ن نقیر بدهند بهتر اے یہ برای او و روزہ گرفتین شمابهتر است برای شما اگر بدانید (۱۸۵) ماه رمضان آن چنان ماهی است که نازل شده در آنماه قرآن راه نماست درای مردم و حجتهاست از راه راست و جدا کنندهاست پس هر که دریافت از شما ماه رمضان را باید روزه بدارد آن ماه را و هر کـس ناخوش باشد با در سفر باشد پس شماره آنچه روزه حنورده است از ماه های دیگر روزه بگیرد اراده میکند بشما خدا آسانی را و اراد . نمیکند بشما ها مسلمانان زحمت و تنگی را و تا کامل کنید روز . های ماه رمضان را و تا یزرك بشمار ید خسدا را بر آنچه هدایت كرده است شما را شاید شما شکر خد اً را بجا بیاورید ۱۸۶۱) و وقتی سؤال کنند تورا بند گــان من از من پس من نزدیکم اجابت میکنم دعوت خواننده را وقتی بخوانند مرا پس باید اجابت کنند از برای من باینکه حماجت خودرا از من بخواهند و بایسد ایممان یاور نمد بمن

شا ید ایشان بغلاح و رستگاری برسند ( ۱۸۷ ) حلال کرده شد از برای شما شب های ماه رمضان جماع کردن با زنهای خود تان ایشان یعبی زنا ن شما لباسند از برای شما و شما لباسید از برای ایشان دانست خدا ئیکه شماخیانت بخودتان میکر دید اگر جماع کردن بر شما حلال نمیشد ماینجهت حلال کرد بر شما و عفو کرداز شما پس حالا مبا شرت کنید با زنها و طاب کـنید آ نچه را که نو شته است خدا از برای شما و بخورید و ببا شا مـید در شب رمضان تا ابنکه آشکار شو د از برای شما رشتهٔ سفید از ر شته سیاه افق در صبح پس تمام کنید روزه را تا شام و مباشرت نکنید با زنها در حالتی که شما معتکف در مسجد ها اشید اینست حد های خدا پس نز دیك نشوید منهیات را اینطور آشكار میكند خدا آیات خودش را از برای مردم شاید ایشان ببرهیزند ( ۱۸۸ ) و نخورید مالهای خود را در میان خودتان بطور تضییع و سنداز ید ترافع خود را سو ی حکام تا اینکه بخور ند بعضی از اموال مردم را غ شتی و حال اینکه شما ها میدا نید که نبا ید اینکار ها را کرد ( ۱۸۸ ) میبر سند تورا ای پیغمس از هلال ها یعنی تارك شدن در اول هر ما بگی آنها موا قتند از برای مردم که وقتهای خودشان را بشناـند و مواقیت است از برا رحج کردن و نیست خوب و شا پسته که يا ئيد بخامها در بشت بامها وليكن شايسته اينست كه سرهيزند و احتياط كند و از درب اين خالها داخل شوید و بیر هیزید از خدا شاید شما ها رستگار شوید ( ۱۹۰ ) و جنك و مقاتله كتيد در راه خدا با آنكسا نيكه مقا تله ميكنند با شما و تجاوز نكنيد از مخا لفين بدر ستى که خدا دوست ندارد تجاوز کننده گا نرا ( ۱۹۱ )و بکشید آنها را هر جا یا فتید آنها را و بیرون کمید آنها را از آنجا که بیرون کردند شما را و فتنه کردن شد ید تر است از کشتن و مقاتله نکنید با کفار در مسجدالحرام تا اینکه آنها مقاتله کنند با شما در آن مسجد پس اگر مقاتله کردند با شما پس بکشید آنها را اینطور است جزا دادن به کفار (۱۹۲) پس اگرباز ایستند در مقاتله و تو به کنند پس بدرستیکه خدا آمر زنده و رحم کننده است (۱۹۳) ومقاتله كنيد با كفار تا اينكه فتنه باقى نماند و كفار بالمره از ميان بر داشته شوند و باشد دين ازبراى خدا بدون مانعی پس اگر باز ایستد از جنك كردن پس دشمنی نخوا هد بود مگر بر ظلم كننده كان (١٩٤) ماه فيقعدة الحرام كه بمقا تله مسر و يد در عوض آن ماه حرامي است کے با شما ہا مقا تله کردند و محر مات قصاص دارند مثل قصاص قتل پس ہر کس تمجاوز كند

مرَّرُ أَنْ وَنْ ﴿ الْحِلَ لَكُمْ لِهُ لَهُ الْصِياعُ الرَّعَتُ إِلَىٰ ذِي المنابعة المائدة المائدة تخنا بؤن آنفينكذ فناسّ عليكة وعفنا عنكة فالان البير والمنغولماكث الله لكه وكلوا واشتربوا حتى يتبان لكواكظ الأبهض من الخيط الأسود من الجخ فقرا يموا الصباء إلى المنيل وكانيابيره هن وانتزعاكه وتي المساجد بلك خدودالتكا تَعَزَّبُوْ مِأَكُنَ لِكَ بُهِينَ اللهُ اللهُ للنَّاسِ لِعَلَّهُ مِنْ يَقَوْنَ @وَلا تَأْكُلُوا أَمُوا لَكُهُ بِنُنَّكُمُ إِلَيْ إِلِياطِلَ وَنَدَلُوا بِهَا أَكُمَا تُحْتَكُمُ إِنَّا كُلُوا قبرهيًا مِن امول لنايل إلانه وانه وتعكل ن الله بتعلق التعين ألامكذ فلفح موافيث يلناس المج ولبئر البريان أثواالن مِنْظَهُورِهُاوَلَكِنَّ الْبِرِّمِ الْقِيْءَ وَاتَوْا الْبُوْتِ مِنْ الْوَالِهَاوَ ٱتَفُوْااللَّهُ لَعَلَكُمْ نُفُلِكُمْ نَصْ وَنَا يُلُوا فِي بَهِ لِللَّهِ الْهِ الْهِ الْهِ الْهِ الْهِ الْهِ لْهُ نَكُرُوكُ تَعْنَا دُولَارً اللهَ لا يُحْنَا لَعْتَابِهِ ﴿ وَأَقْدُلُومُمْ بُثُ تَعْفِمُ وَهُ وَاجْرَجُوهُمُ مِرْجُبُكُ خَرْجُوكُمُ وَالْفِئْنَةُ السُّكَامُ رَالْقَدْ ولانفايلوه عنكالكيك الكاع حنى يقايلوكم فبه فإن فانكؤ فَاقْتُلُوْهُ ذِكُنَ لِلْهَجِزَآدُ الْكَافِيزِبُ ۞ فَإِينَا نَهُوْا فَانِ اللَّهُ عَفُولُا ا وَالْمُومُ مِنْ لَا تَكُونَ فِينَهُ وَيُكُونَ الدِّبِي لِلَّهِ عَانَ الْمُعَدِّا مَا الْأَعْلِي الْطَالِمِينَ ﴿ النَّهُمُ الْكَوْالِمُ اللَّهُمُ الْكَوْالِمُ عزاع والخفاك فصاط فزاعت لاى ما



عَلِيهُ عِنْكِمَا اغْنَاكُ عَلِيكُ وَاتَّفُوا اللَّهُ وَاعْلُوْ آَزَالُكُ المتعابري انفقواني سببيل ننة ولانلفوا بإيذبك إأالة وَاحْسِنُوا إِرَّالِيَّةِ بَيْمِتْ الْمُسْبَبِينَ ﴿ وَآيَمُوا الْحُرَّ وَالْمُسْرَهِ اللَّهِ وَالْمُسْبَر إفان الحضرم فتااسنيتهن الهذي لانخلفوا دوسكرخيخ يَسْلَغُ الْهَدِي مُحِلَّمُ فَنَكَانَ مِنْكُمْ مُرْبِطًا اَوْبِهُ اذْكُ مِنْ دَايْرٍ فَقِيْكَ مِنْ عَبِيام اوْصَلَعَامُ أَوْنُنْ لِكِ فَاذِا آمَنِنْ مِنْ مُتَعَمِّرُ إِلَّ كترة إلى بيخ مناات يكرن المكذي فن لديجال فيكام لك آنام في بح وسبعة إذارجَع ثم للكعشرة كامله ذيل لي لؤبكن أقلة خاجرى للبجد الخزاء واتقواالتة واعلوا أتالة شَدِيدًا لَغِفَانِتُ ۞ أَنْجَ الشَّهُرُّ مَغَلُومًا تُعْنَ فَرَضَ فِيهِ تَانِحُ فلادقت ولافسوق ولاجلال فيانخ وماتفعا وامن جريعاته الله وْنَرُودُواْ فَا نَ خَيراً لِزَادُ التَّفَوْنُ الْفَوْنِ إِمَا أَوْلِيالاَ لَبَا ليُوْعَلِكُو جِناحُ أَنْ تَبْغُوا فَضَالًا مِنْ رَبِّكُمْ فَاذَا أَفَضَارُ مِنْ عرفان فاذكرنا آنة عنكالشعرا بحراثه واذكرن كالمالكة وَإِنْ كُنْ يُرْمِنْ قِبِلُهُ لِنَ الصَّالَهِ رَّقَ ثُمُّ الْفِضُوامِنَ حَيْث آغاض لثالث أنتغفر واالله إناللة غفور رجبي فإذا قضينزمناسك لأفاذكرنااللة كذكركذالا اسَنَة ذِكْرًا فِيرُ النَّامِ فَمَنْ يَعْوُلُ رَبِّنَا ابْنَا فِي لَدُنيا وَمَالَهُ الاجتق مِن خَلائِنَ ۞ وَمِنْهُمْ مَنْ يَعْوُلُ رَبَّنَا آيْنَا دِــــ





بر شما هـا پس تجاوز كـنيد شماها بر او بمثل تجـاوزي كه او كرده است بر شما و به پرهیزید از خدا و بدانید بتحقیق خدا با پرهیز کارانست (۱۹۰) و انفاق کنید در راه خدا ونندازيد خود را بدست خودتان بهلاكت ونكي كنيد بدرستيكم خدا دوست دارد نيكو كاران را ۱۹۹۱) و تمام کنید حج و عمره را از برای خدا پس اگر باز داشته شوید یعنی نتوانید یس بقدر مقدور قربانی کنید و نتراشید سرهای خودرا تا اینکه برسد وقت قربانی در محل خودش که مکه است در عمره و منی است در حج واجب پس هر که باشد از شما ناخو ش یا سر او ناخوشی داشته باشد پس فیدا بدهد از روزه گرفتن یا تصدق دادن یا قربانی کردن پس اهر وقت آسوده شدید پس هر که بر خودار شود منتفع شود بافعال عمره در حالتی که قصد کننده حج باشد پس هرچه ممکن اـت از گاو و شتر و گوسفند قر بانی کـند پس هر که را نیابد قربانی پس سه روز روزه داشتن در حج و هفت روز وقتی بر گشتید اینست ده روز کامل شده این تمتع و عمره و حج برای کسی ات که از اهل مکه نباشد یا اینکه مجاور متوقف مكه نباشد و بيرهيزيد از خددا و بدانيد بدر ستيكه خدا سخت عقوبت الت (۱۹۷) زمـا ن حج در ماههای معین است که رجب و شوال و ذیقعد و ذیحجه است پس هر که واجب کند در آن ماهها بر خودش حج کردن را نبابد جماع کند و نه دروغ بگوید و نـه جنك كند با كسى در ايام حج و آنچه از خيرا ت بكنيد ميداند خــدا آن عملرا و توشه با خود بر دارید برای رفتن بمکه و بجا آوردن حج پس بدر ستیکه بهترین توشته ها پرهیز کاریست بیرهیزید مرا ای صاحبان عقل های سالم (۱۹۸. اینست بر شما ها گناهی از اینکه طلب کنید فضلی را از پروردگار خودتان پس اگر بر گشتید از عرفات پسی ذکر كنيد خدا را نز د مشعر الحرام و ذكر كنيد خدا را بانطور يكه راه ندو ده است بشما و اگر چه بودید پیش از این از جمله گمراهان و بی اطلاعان (۱۹۹) پس برگردید از آنجائی که بر گشتند مردم و استغفار کنید خدا را بدرستک خدا آمرزنده و مهربان است (۲۰۰) پس هر وقت بجا آوردید تمام اعما ل حج خود را پس ذکر کسنید خدا را مثل ذکر کردن شما یدران خودتـــا ن را یا سخت تر از آ ن در دکر کردن پس بعضی از مردم هستند که میگویند ای پروردگار ما بده بمادر دنیا امتعه دنیویه را و نیستاز برای آن شخص در آخرت به ِ ه (۲۰۱) و بعضی هستند که میگویند ای پرورد گار ما بده به مأ در

دنیا نیکوئی و در آ خرت نیکوئی و نگاهدار ما را از عـذاب آنش (۲۰۲) برای آنهــا قسمت و بهره است از چیزیکه اندوخته اند برای خودشان و خدا زود حساب است (۲۰۳) و ذکر کنید خدا را در روز همای معین که یازد هم و دوازدهم و سیزدهم فیحجه است یس هر کس تعجیل در دو روز اول که یازدهمو دوازدهم است بکند و نماند تا روز سیزدهم و عمره را با تمام نرسا ند پس گسناهی نکرده است و هر که بما ند روز سیز دهم را هم پس گناهی ندارند برای آنکه پرهیز کرده است و بیرهیزید از خدا و بدانید که شما بسوی خدا محشو ر میشوید (۲۰٤) و از جمله مردم کسی هست که بتعجب و شگفت می آورد تو را حرف او در تدبیرات زندگای دنیا و بشهادت مخواهد خدا را بر آنچه در دل اوست و حال اینکه او سخت تر است در دشمنی با اهل اسلام از هر کس (۲۰۰) وقتی که بر گشت از نزد بیغمبر بشتاب میرود در زمین که فساد کند در آن زمین و هلاك کند زراعت ها را سبب سوزاندن و ناود كند گاو و ساير چهار يايانرا و خدا دوست نميدارد فساد کردن را (۲ ۱۲ و اگر گفته شود از برای او بیرهیزد از خدا بیگیرد او را غیرت حاهلیت جهت رجیدن از این حرف پس بس الت از را جهنم و هر آینه بد گهوا ر . و خوا بکاهی است جهنم ۲۰۷ و از جمله مردم کسی است که میفروشد خودش را جهت طاب کردن رضای خسدا و خدا مهر بانست به بند گان خودش (۲ ۸) ای کسانیکه ایمان آورده اید دا خل شوید در صلاح همه شما و متابعت نکنید وساوس شیطان را بدر ستیکه آن شیطان از برای شما دشمن آشکار ظاهریست ۲۰۹۱) پس ا محر لفزید ید شما در دین اسلام بعد از اینکه آمد برای شما حجنها و براهین محکم پس بدانید بدرستیکه خدا عزیز است یعنی فا ر و غالب است برعقو بت مخالفان و درست کار و محکم است (۲۱۰) آیا چشم دارند یهود که ایمان نیاورند مگر اینکه بیاید خدا آ نها را در سایه ابر هـا و بیاید آن ها را با ملائکه و حال اینکه گذشته است این هر که در عهد نبوت موسی این طور بود و حالا امکان نخواهد داشت کار ها راجع بسوی خداست در هر زمانی بطور دیدگر اراده خدا تعلق میگیرد (۲۱۱) سؤال کن ای بیغمبر از بنی اسرائیل چه بسیار دادیم ایشان را از آیهٔ آشکار و هر کس تبدیل کند خمت خدا را بعد از اینکه آن نعمت باو داده شد و کفران کند پس بدر ستیکه خدا سخت عقو ت است و بآن تغییر دهنده نعمت عذال خواهد نمود (۲۱۲) زینت داده شده از برای کفار حیات دنیا و مسخره میکننداز آن کسانیکه ایمان آورده اند و آن کسانیکه پرهیزکارند اعلی مرتبه و بلند مقام هستند نسبت بکفار در روز فیامت و خدا روزی بی حساب میدهد هر که را بخوا هد (۲۱۳) بودند مردم یك گروه پس بر انگیخت خدا پیغمبر ان را مرده دهنده و تر سا ننده و فر و فر ستا د با آن پیغمبر ان كسناب را براستي و حقيقت تا اينكه حكم بكند خسيد ا ميسانه مردم







المانناحة أوفالاخ حسنة وفاعذا كالنادى افالثات لم نصبت متأكسة في والله سَريم الحساب والحكم اللة بن إنام معلا وذايف نعجَل بعَمَانِ عَلا أَمْ عَلَيْهُ وَمَانِ عَلا أَمْ عَلَيْهُ وَقَنْ ناتر فلا المرعك ولناتفي واتفؤا الله واعلوا انتكارك تخشرون عليمة مين الناس مزيعيك فوله إف الجهوا الذنب وَيُنْهُ لِلْاللَّهُ عَلَىٰ إِنْ عَلَيْهُ وَهُوَ الدَّا كَخِصَامٌ ٥ وَاذِا تَوْلِيُّ فيالأدض ليفنسد فيهاد بهلك بحرث والتسل والله لابجب الفَسْا كَيْلِيهِ وَإِذَا فِبِلَ لَهُ أَتُوالِلَّهُ أَخَلَ نَهُ الْعِيرَةُ بِالْأَيْمُ عُسَجْعِيٌّ وَلِيَشْنَ إِلَهُ الْأُصُومِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِكَ نَفْسَهُ الْمُغَاءُ مَرْضًا اللهِ وَاللهُ رَوْفُ إِلْغِبَادِ ﴿ مَا آَبُهَا الَّذَبَ الْمَوَّا ادْخُلُولِذِ الْبِيُّ كَأَنَّهُ وَكُلَّانَتُبِعُواخُطُوالِكَ لَتَسْبِطَا بِنَايَهُ لَكُرْعَلَ وَمُبْبِرُهُ ۞ فَانِ ذَلِكُمْ مِرْبِعِكُ مَا جَاءَ نَكُوا لِيَتِنَا كَيْفَا عَلَمُ الْآنَ اللَّهُ عَرِينَكُمْ لِمُ مُلْ يَنظُرُ فِنَ الْأَانَ يَا نِهَا ثُمُ اللهُ فِي ظَلِلِ مِنَ الْغَامِ وَالْكُلُوكُ ا وَفَظِيَ لَامْرُوا لِيَا مِنْهِ رُجْعُ الْأَمُورُ ۞ سَالِيجَيَا مِثَرَا بُهِلَ كَوَالْبَنْهُ مِنْ الْهُ تِينَاةُ وَمَنْ بِهِدِ لَ نِعَمْ الْسُرْمِنْ بِعَدِيمًا جَأَنْ فُو فَإِنَّا لِسَرَّمِنْ بِعَدِي مَا جَأَنْ فُ فَإِنَّا لِسَرَّمِنْ بِعَدِي مِا جَاءً فَ العِقابِ الْذِينَ لِلدَّبِنَ كَعَرُ فِالْكَيْنِ الدَّنْبِاوَبِيعَ فِهِ نَوْنَ الْأَبْبُ المنواوا لذبن اتفؤا فوفهم بؤم الفينه وقالله برذن مرييك يغبر خسابي كانالناس أتك فاحِن مبعث الله التبيين

فِهَا اخْلَفُوا فِي رُحَّا اخْتَلْفَ فِي إِلاَّ الدِّينَ اوْنَ مِرْبِعِ ما خانهٔ ذاکتنات بغیابین م فهککاند الذین امنوالیا اختكفوانبه مناكوتإن فإفانة بقدى تتازا اجولط سنتران مَنخلوا الجنَّة وَكِتَامًا يَكُومُنَّا اللَّهُ لامنت نظاليا لمات والقبرا ودليه لواحق فول رَّيْسُولُ وَالْدُنْرُ الْمَنُوامُعُ مُصَّىٰتُ مَثْمُ اللَّهِ الْآ اِنَّ نَصْرَالِلَّهِ وَبَنِّ تستله مك ماذا ينففون فلها أنفقته من حَيرُ فَلِلوا لِمُهْ وَكُلا والكنامي والمكاكبن والإلسببيل وماتفعتا وامن خيرفات الآ يُهِ عَلِيرٌ ﴿ كُنِّبَ عَلِنَكُوْ الْفِينَا لَ وَهُوَكُمْ ﴿ فَكُوْ وَعَنَّا أَنْ نَكُوْ وُجَيُّرُلِكُهُ وَعَسَىٰ إِنْ يَحِيْدُ اشْبِيًّا وَهُوَيَّتُرُلِكُوْوَاللهُ يَعَلَمُ وآنتيلا تغلون ويستلونك عن لشهرا لحزام ونال بيزول كمكر كترك تتنبيل شؤ وكفن به والمتجدا كحزام واخرا آمَيلة مِنْكُ آكْبَرَ غِنْدَاللَّهُ وَالْفِئْنَةُ آكْبَرُمِنَ الْفُتَيْلِ وَلَا بَزَالُوٰنَ يقايلونكؤمن زذوكؤعن دبنيكؤا بالسنطاغوا ومن يزنك مِنْكُمْ عُرَدِينِهُ فِمَكْ دَهُوكَا فِي فَاوْلَيْكَ حَبِطَكَ عَالَمُهُمْ فِي الذنا والاحِجَ وَاوُلِقَكَ حَعَابُ لِنَا يُعْرِفِهَا خَالِدُونَ ١٠ إِنَّ الدَينَا مَنَوَا وَالدَينَ هَاجَرُوا وَجَاهَ لَوا فِي سَبِيلِ لِلهِ آوْلَاكَ برجون رجت الله والله غفور ورجيحة السنكوبك عناكم الكسه فالفهما الأكبر فيمنا فيخللنا يرك المهما الكرمن تفع



آنچه اختلاف کر دند درآن و اختلاف نکر دند درآن مگر آنکسا نیکه کتاب بآنها رسد. و و مثل يهود بعد از اينكه آمد آنها را حجتهاو دلايل آشكار جهة حسد وظلمي كه مان ايشان،و د پس راه راست و طریق حق نمود خدا آنکسانیراکه ایمان آوردند مرانیجه اختلاف کرده بودند درآن از حقیقت بادن خدا و خدا راه منما بد هر که راه منخواهد بسوی راه راست (۲۱٤) یا گمان کردید شما که داخل میشوید بهشت را و چون بیاید شما را مثل آنکسانیکه گذشتند از پیش شما رسید بایشان سختیها و بدیها لرزیدند و منقلب شدند تا اینک بگوید پیغمسر و آنکسا نیکه أيمان اورده بودند با يبغمىر متفقاكي خواهد ودياري خدا بدان بدرستيكه باري خدا نزديكست (۲۱۰) سئوال میکنند تو را که چه چیز نفقه کنند بگو آنچه را که از راه خبر نفقه کو دمد شما پس از برای پدر و مادر وخویشانو پتیمها وفقرا وراه گذرانوهرچه بکنید از نیکی پس بدرستی که خدا آن عمل شما داناست (۲۱٦) نوشته شد بر شما جنك و کارزار و آن مکروه است برای شما و شاید اینکه خوش ندارید چیزی را و آن خیریت است بر ای شما شاید اینکه دورت دارید چیزی را و آن بدی است برای شما و خدا میداند و شما ها نمیدانید (۲۱۷) سئوال میکنند ترا از جنك كر دن در ماه حرام بگو ج ك كر دن درماه حرام گناه بزر گيست ومانم از راه خداست و کفر بخداست و حنك كر دن در مسجد الحرام و بيرون كر دن اهل مسجد را از آنجا گناهش و رکتر است نزد خدا و فتنه ورکتر است از قتل کردن و همیشه جنك میکنند شما را تا اینکه بر گردانند شما را از دین خودتان اگر بتواندوهر کس از شما ها بر گردد از دین خودش پس بمیرد در حالت ارتداد و او کافر است پسآنها هستند که نامود وضایم شده است اعمال انها در دنیا و اخرت و انگروه یاران آتشند و ایشان در آتش جاوید انند ( ۲۱۸ ) بدرستی و بتحقیق کسا نیکه ایمان آوردند و آنهائی که حجرت کردند و جهاد کر دند در راه خدا آکرده امید وارند برحمت خدا و خدا آمرزنده و مهر با نست

( ۲۱۹) میپر سند تو را از شراب و غمار بگو در این دو چیز گناه بزرگیست و منفعت بسیار است از برای مردم و گیناه آنها بزرگتر از نفخ آنها س

و میبر سند تو را چه چیز نفقه بکنند بگو عفو یعنی کفاف که بقدر معیشت خود و عیال خود را منظور داشته زیادتی را انفاق کنید اینطور ظا هر میکند خدا از برای شما آیات را شاید شما تفکر کنید در کار دنیا و آخر ت خود تان ( ۲۲۰ ) و میمر سند تو را از طریق معاشرت با یتیما ن بگو ای پیغمبر اصلاح کردن امور برای آنها بهتر از کنا ره جو ئی از آنها ست یعنی شربك شوید در اكل و شرب و مخلوط كنید ماكول و مشر وب خود تان را با آنها عیب ندارد پس برادر آن دینی شما هستند و خدا میدا ند مفسد مال یتیم خور کیست و مصلح که حفظ مال آنها را میکند کیست و اگر بخواهد خدا هر آینه در رنج افکند شمارا در صلاح امور یتیمان بدر ستیکه خدا غالب و قاهر و آگاه و دانشمند است ( ۲۲۱ ) نکاح نکنید زنهای مشرکه را تا اینکه ایمان بیاورند و هرآینه کنیز مؤ منه بهتر از زن آزادیست که مشرکه باشد اگر چه حسن او شما را بشگفت بیا ورد و نکاح نکنید بمشرکین زنهای مؤ منه را تا اینکه ایمان بیاورند و هر آینه بندهٔ مؤمن بهتر است از مرد آزاد مشرك و اگر چه بشگهفت بیاورد آنمشرك شما را جههٔ كثر ت مال یا اطوار خوش آیند آنگر وه یعنی مشرکن و مشرکات میخوا نند شما را بسوی آتش و خدا میخواهد شما را بسوی بهشت و آمرزش باذن خودش و ظاهر میکند آیات خو د را از برای مردم شاید منذکر و ملتفت شو ند ( ۲۲۲ ) و میسر-ند تو را از حالت حیض زنها بگو حالت حیض بد است یس کناره جو تُدد از زنها در حالت حضآ نها ونزديكي نكنيد آنها تا اينكه ياك شوند بدرستيكه خدا دوست ميدارد تو به کنندگان و دوستمیدارد یا کیزگا ن را ( ۲۲۳ ، زنهای شما محل زراعت هستند برای شما یس بیا تُند بزراعت گاه خود نان و مقد م بدارید زنهای خود را بر خود تان و بسر هنز ید از خدا و بدانید که بیقین شما ملا قات کننده اید جز ای خدا را و و ده بده ای پیغمبر مؤ منین را ( ۲۲۴) و نگر دانید خدا را دست آویز از برای قسمتهای خود تان و بیرهیزید واصلاح کنید میانه مردم و خدا شنوا و دانا است ( ۲۲۰ ) نمیگیردشما را خدا بسب بیهود گی در قسمتهای شما و از غیر قصد و عمد بزبان شماها جاری می شود و لیکن مؤاخذه میکند شما را بسب آنچه اندوخته باشد دلهای شما که اگرا ز روی حقیقت و قلب با نیت قسم دروغ حذور بد خدا میگیر د شما را و خدا آمرزنده و برد بار است ( ۲۲۳ ) از برای کسا نیکه قسم خوردند در بارهٔ زنان خودشان که بآنها مجامعت نکنند انتظار کشیدن چهار ماه است پس اگر باز آنید و میل کنند و رجوع کنند پس بدرستیکه خدا آمر زنده و مهریانیت و میگذرد و عفو میفر ماید آنفسمی که خورده است ( ۲۲۷ ) و اگر اراده کنند طلاق دادن زن را پس بدرستیکه خدا شنوا و دانا است ( ۲۲۸ ) و زنهای طلاق داده شده خود را منتظر بدار ند سه طهر و حلال نیستاز برای آنهااینکه پنهان بدارند بچه را کهخدا در بچه دانها خلقکرده است اگرآن زنهاایمان بخدا و روز



وَيَسْتُلُونَاكُ مَا ذَا لِنَفِعُونَ قِلْ لَعَفُو كُنَ لِكَ بَبِيْرُ اللَّهُ لَكُمْرُ الاال لعَلَكُونَنَعَكُمُ إِنَّ الْمُؤْلِدُ فِي لِلْهُ نِبَا وَالْاحِي وَكِبَنَا وَإِلَّا لينامي فلاصلاح لمتمرض وان نخا لطوم واخوانك إِنَّ الْفُسْدَةِ مِنَا لَصْلِحُ وَلُوسُاءَ اللهُ لَاعْنُكُمُ إِرَّاللَّهُ مرام النجا النجا النجائعة المورود والمراقة كُةِ وَلُوَا عِنَكُمْ وَلَا نُنْكِحُ اللَّهُ يَهِنَ حَتَىٰ بُوْمِنُوا وَلُعَبِّدُهُ بن مُتَثْرِلِدِ وَكُوا عَجَاكُمُ الْأَلْقَاكَ مِنْ عُونَ إِلَىٰ الْتَأْرِدُوالْنَهُ بِنَاعُو ك بحنَّة وَالْغَفِرَةِ وَإِذْنِهُ وَبُهِينَ إِنَا فِهُ لِلتَّاسِ لَعَلَّهُ يُنْكُرُفُ وَبَسْنَا فِيَاكَ عَنْ لَجِيهِ وَلَهُ فَأَذَى فَاعْتَرْلُوا الدِّسْأَةُ فِي الْجِيهِ وَلاَ تَفْرَبُوهُنَ حَتَّى يَظِهْرُنَ فَإِذَا تُطْهَرُنَ فَأَنْوُهُنَّ مِن حَيْثًا مُ الله إرًا لله يُحِبُ لَتُوابِبنَ وَبَحِبُ النَّطَهُ بن وَهِ فَا لِمُنْ الْفُطَّةُ بِن ﴿ هِنِ الْأَوْكُمُ وَنَ لكفافا خزتكم ان شنهر وكالم نفيكة واتفوا الله واعلوا تَكُومُ الدُّفِّي وَكِيْرُ الْوَمِيْبِينَ ﴿ وَلَا يَجْعَالُوا اللَّهُ عُضَّيُّوا مَا إِمَّا آن تبر وادَّتَ عَنُوا وَنَصْلِكُمُ ابْنِينَ أَلْنَاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ لأَبْوَا الله باللغوق للمانكي ولكن بواجل كي بماكست فلو الكي والله عَفُورٌ عَلِيرٌ ﴿ لِلَّذِينَ بُوْلُونَ مِنْ نِينَا أَمْ مُرْتَضَّا رُبُعِيرًا لَهُمْ فَإِنْ فَأَوْا فَأَرِّاللَّهُ عَفَوْرُ رَجِيمُ ﴿ وَإِنْ عُرَبُهُ مُعلِم وَالْطُلْفَاكَ بَرَّتُصَنَّ مِا نَفَيْمِ تَنْ مَلْكَةُ فَرُقَّ وَكَلَّهُ

الإخروبهولهن عقيريق فإذلك إنا ذا دوالصلاحا وكفر مِتْلُ لَنَهِي عَلِيهِ يَ بِالْمَرْدِينَ لِلرَّجِالِ عَلَيْهِ وَدَجَرُواللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَ حَيِيمُ الطَّلَانُ مَرَّ نَانِ مَا مِسْاكُ بِمَعْرِفِيكَ وَتَنْهِ بِهِ وَالْحِسْانُ وَكُا عِلْ أَكْرُ انْ مَاخِنُ وَاغِا الَّهِ مُولِمِنْ شَبْتًا الْآنَ بَخَافًا الْأَبْفِهَا خُلْحً اللوفان خفئة الأيفها خدد دالله فلاجنا ح علمهافها افك به إلى خن وذالله وَلا نعنن وها وَمَن يَنْعَاتَ خُنُ وَدَا للَّهُ إِنَّا لِلْهُ إِنَّا لِلْهُ إِنَّا اللَّهُ وَ قَانِ لَتُلْكُ مُمُ الظَّالِوْنَ مِنْ هَا فَانَ طَلَّفَهَا فَلاَ تَحِلْ لَهُ مِنَ بَعِنْ حَتَّ يَكِ زُوجًاعُبُرهُ فَإِن طَلْقُهَا فَلَاجْنَاحُ عَلِيهُمُا أَنْ يُتَرَاجَعَا أَنْ ظَانَ أَنْ بُهِنْهُمَا حُدُودَا للهِ وَلِلْكَ حُدُودُاللهِ يُبَيِّنُهُا لِفُومُ يَعُلُّهُ ثُا وَإِذَا طَلَفَ مُمْ النِسَاءَ فَبَلَعَن اجَلَهُ فَ فَامْسِكُوْهِ نُ يَعَمَٰ فَإِلَّا وَ سرخوهن بمعرف لأنمليكوهن طراؤا لتعنازواومن يفعلا ذلك فعنذ ظريفنة ولانتخاز والنايا للذهز وادكروا يغمت ليع على كم أزن عليك في الكاب الخيكة بعظكم به وَإِنْفُوْ إِاللَّهُ وَإِعْلَوْ أَأْتُ اللَّهِ بِكُلِّ شَيْعٌ عَلِيهُ وَاذِاطُلُقَهُ إِلَّهِ عَالَمَ فبلغن أجلهن فلانعضاؤهن أن بنيكي أنفاجهن إذا تأاضوا بَنِهَ لِمُ إِلْمُعْرِفِ فِي إِلَى بُوعِظِيهُ مَنْ كَانَ مِنْكُوْبِوْ مِنْ بَالِيْهِ وَالْبُورِ الإيزن كأانك لكؤواظهر والله بغلاوا ننز لانغلون وو الواللاك بمضعن ولادهن حولبن كالملبن لن أزاد أن بيرة رضاعة وعلى الولود له ردفهن وكيوهن بالعرفون كالمروف كالكا





قیامت داشته باشند و شوهر های آنها سزاوار ترند بباز آور دن آنها در زمان عده انتظارشان در صورتیکه طلاق رجعی بـاشد اگر اراده داشته باشند اصلاح را نـه اینکه مقصو د آزار و اذیت آن زن باشد و از برای زنهاست ادای حقوق مردان همانطور که بر مر دها ادای حقوق زنان واجب است بخو بی و نیکوئی و مهربانی و از برای مر د ان است بر آن زنها تفضلی و خدا قادر و دانا است ( ۲۲۹ ) طلاق دادن در صورتیکه رجعی باشد تا دو مر تبه جائز است در رجوع مرتبه ثانی پس نگاهداشتن اوست بخو بی یارها کردن بخوشی و خوبی و حلال نیست از برای شما اینکه بـگیرید از آنچه داده اید بآ نها در عوض مهر چیزی مگر اینکه بتر سند از آنکه این زن و شوهر بر یا نخواهند داشت حدود خدا و بفهمند که باهم زندگانی نمیتوانند بکنند س اگر تر سدید از اینکه حدود خدا را بحا نخواهند آورد س حر حی نست بر آن زن و شوهر در چیزیکه فدیه بدهد آن ز ، و خود را خلاص کند اینست حـ دود خدا پس درنگذرید از آن حدود و هر که در گذرد از حدود خدا پس آنگروه سنم کارند ( ۲۳۰ ) یس اگر طلاق داد شوهر زن را بهـد از طلاق دویم پس حلال نیست از برای او که بعد از طلاق سیم نکاح کند او را تا اینکه بنکاح در آورد آن زن خودش را بشوهری غیر از شوهر اول خودش بس اگـر طلاق داد آنشوهر ثانی آنزن را بحثی و عیمی نیست برآنزن و شو هر اول اینکه بر گردند و باز زن و شوهر شو ند اگر گمان داشته اشد اینکه بر 山 دارند حدود خدا را و اینست حدهای خدا ظاهر میکند خدا حدود خو د را از رای گروه یکی میدانند ( ۲۳۱ ) و اگر طـلاق دهید زنانرا پس برسند آن زنها نـزدیك سدت عده خود شان یس نگاهدارید ایشان را بخوبی یارها کنید ایشان را بخوبی و نگاه ندار ید آنها را جهته ضرو کردن آنها تا ستمکاری کـنید بایشان وهر که بکند اینکار را که محض ضور زدن رجوع كمند و قصد مهرباني نداشته باشد پس بتحقيق ظلم بنفس خودش كرده است و نگيريدايتهاي خدا را باستهزا و ذکر بکنید نعمت خدا را برخودتان و آنچه فرسناده خدا بر شما از کتاب و حکمت که بند دهد شمارا بآن کتاب وحکمت و بیرهبزید از خدا و بدانید بدرستیکه خدا بهر چیزی دانا است ( ۱۳۲ ) و وقتی طلاق دادید زنهای خو د را پس برسند بمدت عده خودشان پس منع نکنید ایشان را از اینکه بنکاح در آیند شو هر قدیم خودشان را در صورتیکه از یکدیگر راضی شده باشند بخوبی این حکم یند داده میشو د و بآن کسی که از شما ایمان بخدا وروز قیامت میآورد. این احکام با نفعتر است از برای شما و پاکتر اـت و خدا میداند و شما ها نمی دانید ( ۲۳۳ ) و مادر ها شیر میدهند اولاد خیو دشان را دو سال نمیام از برای کسی که قصد داشته بشد که شیر تمام داده باشد و بر پدر و مادر یا ولی طفلت روزی دادن و لباس دادن بشیر دهندگان بخوبی تکلیف کرده نمیشود

هیچکس مگر بقدر وسع و توانائی اویمنی باید نان و رخت بقدر توانائی که دارد شیر دهنده بدهد و باید ضرر نرساند مادر طفل بطفل خودش از اینکه بیش از وقت او را از شیرخوردن باز دارد و باید ضرر نر ساند بدر طفل بآ نطفل که او را در بین شیر خوردن از مادر بستا ند و اگر در بین شیر خوردن طفل پدرش فوت شو د وارث او هم باید مثل پدرش رفتار کند که ضرر بطفل نرسانند پس اگر اراده کردند پدر و ما در که طفه را از شیر نگیرند قبل از اتمام دو سال و مشورت در اینکار کردند و هر دو راضی شدند پس بیست و بالی بدر یدر و مادر و اگر اراده کردید که دایه برای شیردادن اولاد خود تان معین کند بس نست و بال و عیمی بر شما اگر مدهید بدایه هر چه را که معین کرده باشید بخوبی و خوشمروثی و سرهزید از خدا و مدانید بدر ستیک خدا بهر چه میکنید داما و سناست ( ۲۶۳ ) و آن کسانسکه میمبرند از شما و وامیگذارند زنهای خود را آن ز بها خود را منتظر میگذارند چهار ماه و ده رو ز پس وقتی رسبد موءد آنها ( ۲۳۶ ) پس و بالی و عیمی نیست بر شما در آنجه بکنید آن زنها درشخص خو دشان بخو بی وخدا بآنجه میکنید آگاهست ( ۲۳۰ ) و نست گناهی بر شما در آنچه در برده و اشاره خواستگاری ز نان کینید بیش از انقضای مدت عده پنهان دارید خواستگاری را در قاب خودتان داست خدا که شما زود یاد میکنید آنها را و در برده با هم وعده لکنید مگر اینکه بـگوئید حرف را خو ب و آشکار و عزم نکنید بستن نکاح را تا انکه برید مدت اتمام عده جنانچه در کتاب الله مقرر شده است و بدانید که خدا هر چه در قلب شماست پش حذر کسنید از عذاب خدا و بدانید اینکه خدا آمرز نده و بر دباراست ( ۲۳۲ ) نیست گناهی برشماازاینکه طلاق مدهید زنان را مادامیکه نزدیکی با آنهانکر دهاید یعنی جماع نکرده اید مهری برای او معین نکرده اید و بدهید ایشان را مقداری از مال صاحب دولت بقدر خودش و فقیر بقدر خودش تمنع دادنسی به نیکو ئی و خوبی سرز ا و ا ر است بر نیکوکاران ( ۲۲۷ ) و اگر طلاق دادید شما آنهـا را پش از جماع کردن و معین كردهايد مهر آنها را يس نصف آنچه را كه قرار داده ايد بـدهيد مـگر اينـكه سخشد آن زن بشوهر یا اینکه بخشد آنکسی که بدست اوست بستن نکاح که پـ در یا ولی دختر صغیر ه باشد و بمخشدن شما نزدیکتر است به پرهیز کاری و فراموش نکسد احسان را میانه خود تـان بدرستی که خدا بهرچه میک ید بیناست ( ۲۳۸ ) محافظت بکنید نمازها را و نمازظهر یاعصر را را و بایستید از برای خدا وفرمان برداران ۲۳۹ ) پس اگرترسیدید پس نماز خوف بگذارید در حالتیکه پیاده هستید یا سوار هستید بقدر امکان پس هر وقت ایمن شوید

عَسَ لِأَوْسَعُهُ الْأَصْارَ وَالْكَهُ بُولِدُهُ الْأَصْاوَلَا مُولُودُ لَهُ بُولِدُهُ على الوارث ميل ذلك مان زادا بضالاعن تاوي فالكافك فلاجناح عليها وإناردنم ان تنتضغوا ولأدكز فلاجناء عَلَنَكُ إِذَا سَلَنَ مِنْ آنَتُمْ الْمَعْ فِيفُ اتَّعَوْ اللَّهَ وَاعْلَوْ إِنَّا لِلَّهِ مِمَّا والمَ بَصِيرُ اللهِ الدَّبِانَ يُؤَفُونَ مِنْكُرُ وَبِدُدُونَ ادْوَاجَا يُرْضِي بإنفيه فأزبكة أشهيرة عشرا فاذا بكغن أجلهن فلاجنا حعلنكم فِيمَا فَعَلَى فِي نَفْيُهِنَ بِالْمُعُرُونِ اللَّهُ بِمَا تَعَلُونَ جَمِيرُ وَلَا جناح علتكوفها عتضنم بأومن خطية البتناؤ اواكنت فأف نَفْيِكُمْ عَلِمُ اللهُ أَنَّكُمْ يُسَنِّنَكُ وُنِهَنَّ وَلِكِنَ لَانْوَاعِلُ هُنَّ سِرَّالِلاً أن لقو لو الوكا مَعْرُومًا ولا نعزم واغفاته اليِّكاير حتى يَهْ الكنافي بَلَهُ وَاعْلَوْا أَرَالِقَ يَغَارُمُا فِي أَعْشِكَهُ وَأَخْذَذُوهُ وَأَعْلُا تَنَانِقُ غَفُودٌ حَلِيمٌ ﴿ لَاجْنَاحَ عَلَيْكُ إِنْ طَلَّفَ ثُمْ الدِّسْآةُ مُ مُسَوِّهِنَ أَوْتُقَرِّضُوا لَهُنَّ فَرَبَّضَكُ وَمُتَعُوهُنَ عَلَىٰ لَوْسِعِ قَلَىٰ وعلى الفنزة كأن مناعًا بالمغرف يتحقًّا على المحيسنين عهد ٳڹٛڟڷڡؙ۬ؿٚۯۣۿڹٞؠڹڣۑڶٲڹؠٛۺۜۅۿڹۧۊؘۘڡؙۮڣۜۻؠٛ۫ڷۿڹۧ؋ۘؠۻؖٲ فيضفك مافرضن إلاآن تعفون أوبعفوا لذي يتين عقلة التيكائج وان تعفواا فزب للتقوى كلانكشوا الفضل كبنكزات التبيأ تغلون بصبي كافظواعلى الصكوات الصاوة الاسط ومؤايله فاينبن الفان خفنه فرجالا أوركانا فاذااميذ



فَاذَكُمُ فِاللَّهُ كَمَا عُلَّكُمُ مَا لَفَرَتَكُونُوا تَعْلَوْنَ ﴿ وَالَّذِبْنَ يَنُوكُ ينكرو مذرون ان والجا وتحيية الأزواجهيم متاعا الي الحول خزاج فانخرجن فلاجناح عليكم فبما فعكرب فانفيه رَفِينَ اللهُ عَنِهُ حَكِيمٌ ﴿ وَلِلْطَلْقَائِ مَنَاعُ الْلَهُ لِلْمُ مَقَاعَلَ لِمُنْ إِنَّ كَنَ لِكَ بُبِيرٌ اللَّهُ لَكُمْ إِمَّا لِهُ لَعَلَّكُوْ يَعَقَّا ٱلْهَرِّالْ الْهَبَ حَجُوا مِنْ إِنْهِمَ وَهُمُ الْوَفْ حَدَدَ الْمُوَثِّ فَعَا الله مُونُوانَةِ احْبَاهُمُ إِنَّ اللَّهَ لَنَ ذُفَخَيْلَ عَلَى النَّاسِ لَكِرُ أَكُثُمُ لثاس لايشكرنن وتفايلواني سببيل ليوقاعلواأن الله مرقبار ومرذال لذي فيض القا فرَضًا حَسنًا فَيضًا عِفَهُ صَعَا عَاكِبَتُرَةً وَاللَّهُ يَقَبِضُ وَيَدِيدُ إِذَا لِبَاءُ تَرْجَعُونَ ﴿ الْوَرِّي إلى للكؤمن بتى أينزآنيا بمن يعذبه وللحكأ ذفا لؤاليتي لمز ابعت كنامَلِكًا نَقَائِلُ فِي سَبِيلِ مَنْهُ فَالْ هَلْ عَسَيْمُ إِنَّ عَلِيَكُوْالَفِيْنَا لَاالْأَنْفَا لِلْوَآثَا لُوْادَمَا لَنَا الْأَنْفَا لِلَّهِ سَلِّيلِ لَا وتقذا لخرجنا من وبإرنا وابتناونا فكناكيت عليهم الفيتال تؤلؤا لأخليا كمنه فتمنى فانشقلهم بالظالمين وقنا ل لمزنية فم إنّالته فَدُيِّعَتُ لَكَهُ ظَالُوكَ مَلِكًا فَا لَوْ الَّيْ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحَنُ أَحَقُ إِلَّالُكُ مِنْ لَهُ وَلَوْبِوْنَ سَعَهُ مِنَ لِمَا لِآفًا كَأَنَّا اصطفنه علبكة وذاده ينطه والعلموا بجيروالله بؤب



ٔ پس ه کر خدا بکنید و نماز کنید هما نطور یکه تعلیم کر د بشما آنچه را که نمی دا نستید ( ۲٤٠ ) و آنها ئيكا ميمير ند از شما ووا ميگذا رند زنها ى خو د را وصيت مى كند كه تا یك سال چیزی بزنها داده شو دو برون نکنندآ نها را س اگر سرون بروند پس نیست گناهی بر شما در آنچه کرده اند آن زنها در شخص خود شان از نیکوئی و خدا عز یز و حکیم احت ( ۲٤۱ ) و از برای طلاق داده شدگان بر خور داری و انعامیست بخو می واجب است بر بر هیز کاران که انعام آنها را بدهند ۲۶۲) اینطور آشکار میکند خدا از برای شما آیات خودش را شاید شما در پایید و بفهمید ( ۲٤٣ ) آیا نمی بینی آنها ئی را که بیرون رفتند از خانهای خودشان و آنها هزاران بودنداز ترس مرك پس گنت از برای ایشان خدا بمیر ید یس زنده کرد ایشانرا بدر ستیکه خدا هر آینه صاحب فضل است بر مردم ولیکن بیشتر مردم شکر نمیکنند (۲۶۴) و حنك كنید در راه خدا و پدانید اینکه خدا شنوا و داناست(۲۴۵) کیست آنکسیکه قرض بدهد بخدا قرض نیکو پس دو چندان گرداند خدا از برای او دو چندانهای بسیار و خدا می بنده و باز مکند و بسوی او در مگر دید ( ۲٤٦) آیا نمی بننی اشراف بنی اسر ائیل را بعد از مو سی و قتی گفتند از برای پیغمبری که بو د برای ایشان بر انگیز از برای ما یاد شاهی که جنك کنیم در راه خدا گفت آن یغمس آیا شایسته است از شما اگر نوشته شو د برشما جنك كر دن كه جنك نكنيد گفتند ماچرا جنك نميكنيم در راه خدا و حال اینکه بیرون کردند ما را از خانهای خودمان و بیرون کردند فرزندان ما را پس چون نوشته شد بر آنها جنك كردن برگشتند مگركمي از آنها و خدا داناست بظلم كنندگان ( ۲٤۷ ) و گفت از برای آنها بېغمبر شان بدرستیکه خدا بر انگیخت از برای شماطالوت را یادشاه گفتند از کجا باشد او را یادشاهی بر ما و ما سزاوار تریم بسلطنت از او ونداردمال و دولت بسیا ری گفت پیغمبر آنها بدر ستیکه خدا بر گزید طالو ت را بر شما و زیا د کرد خدا او را و مت در علم و قو ت بدن او و خدا

را او را ویقت در عام و نوت بدن او و ح میدهد ملك خود را بهر كه میخوا هد و خدا وسعت دهنده و داناست (۲٤۸) و گفت از برای بنی اسرائیل بیغمبرآنها بدرستیكه نشانه سلطنت و بادشاهی

٧٠,٠

طالوت اینست که میآورد بر ای شما تابوت که در آن آرامی است از جانب پرورد گار شما. و باقی مانده ایست از آنچه وا گذاشتند آل موسی و آل هرون بر میدارند آن تا بوت را ملائکه بدرستیکه دراین مطاب نشانه ایست بر ای شما اگر هستید ایمان دارنده ( ۲٤۹ ) پس چون جدا شد از قوم خو د طالوت ما لشکر خو دش گفت بدرستیکه خیدا می آزماید شما را به نهری پس نهر که آشامید از آن نهر پس نیست از من و هر که نیاشامید از من است مگر کسیکه بر دارد مدست خودش غرفهٔ را یعنی کفی از آب را پس آشامیدند از آن نهر مگر کمی از ایشان بس چون گذشت طالوت و آنهائی که ایمان آورده بودند با او از آن نهر گفتند لشگریان که طاقت نیست برای ما امروز برای جنك با جالوت و لشگریان او و گفتند آن کسانیکه گمان میکر دند که آنها ملاقات کننده ا ند خدا را چه بسیار گروه کمی که غالب شدند بر گروه بسیاری اذن خدا و خدا با صبر کنندگانست ( ۲۵۰ ) و چون برابر شدند با جالوت و لشگر او گفتند ای پروردگار ما فرو رین بر ما صبر را و ثابت دار قدمهای ما را و نصرت بده ما را بر قوم کافران ( ۲۰۱ ) پس قرار دادند جالوت و لشکر او را باذن خدا و کشت داود جالوت را و داد داود را خدا سلطنت و حکمت و تعلیم کرد او را از چیزی که میخواست و اگر نبود دفع کردن خدا مردم را بعضی از آنها را بیعضی دیگر هر آینه فاسد میشد زمین و لیکن خدا صاحب فضل است بر جهانیان ( ۲۰۲ ) اینهاست آیــات خدا میخوانیم آیات را بر تو ای محمد براستی و بتحقیق تو از جملهٔ پیغمران مرسلی ( ۲۵۳ ) ابن بیغمبران را نفصیل دادیم ما بعضی از آنها را ببعضی دیگر از جملهٔ بیغمبر ان کسی بود که حرف میزد با خدا و بلند کرد خدا درجه های معضی از ایشان را و دادیم ما عیسی ابن مریم را حجتها و تأیید کردیم ما او را بروح پاکی پاکینره و اگر میخواست خدا اختلاف نمی کردند آنهائی که بعد از موسی و عیسی بودند بعد از اینکه آمد ایشانرا معجزه ها ولیکن اختـلاف کرد ند پس بعضی از ایشان کسی بو د که ایمان آور د و بعضی دیگر کسی که کافر شدو اگـر میخواست خدا اختلاف نمی کردند ولیکن خدا میکند هر چـه را میخواهد ( ۲۰۶ ) ای کسانیکه ایمان آورده اید انفاق کـنید از آنچه روزی دادیم ما بشما پیش از اینکه بیاید روزی که خر بد و فروش نباشد در آن روز ونه دوستی کسی بکار آید و نه شفاعت کسی فایده بدهد و کافران

نَ مَا يَبِكُمُ التَّابُوكَ فِيهِ وَسَكِينَهُ مِن دَيْكُوْوَبَفِيَّتُهُ فَأَكَّا لَكُ ڷڡٝۅڛؽؙڎٵڷۿۯ؋ڹٙۼڸۮٵڶڴڷڰڎؙٳ۫ڗڿۼڋڸڬ؆ؠؙ۫ڷؚڰٳٛ ومنبتز فالتافصل طالوث بالجنود فالأتانتة نكك نَهُرُهُنَّ شِرَبَ مِنهُ فَلَيْسُ مِينِيٌّ وَمَنَ لَوَيْظِعَهُ فَانَّهُ مِبْنَ الْأَمَرِ اعَذَتَ عَزَعَ عَرَّبَكَ فَتَيْرُوامِنهُ الْآفَلِيلَّامِنهُ كَتَاجَا وَزَهْ هُوَ والببن المنوامعية فالوالاطانة لأنا البوع يجالوت وجنوده قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ الْقَرْمُ لِأَفْوا اللَّهِ كَوْمِنْ فِينَهُ قَلِيلَةً عَلَيْكَ فِئُ كَبَرَةً بَاذِ رِاللَّهِ وَاللَّهُ مَكُمُ الصَّابِرِينَ ۞ وَكَتَابُرَ ذُوا كِمَا لَوْتَكَجُّونُ فالوارتبنا أفرغ علبنا صبرا ونتت أفلامنا وانضرنا على لفؤم الكافيزات المنفرة فعرباذرانه وكنك داود جالوت الثه الله الملك والخِيكة وعله وعالمة والخارة والله الناس المعضر ببغض لفنك كالأرض وللكرزانية ذوفضيل عك المالمين نِلْكَ إِنَّا يُنْ لِنَّةُ نِنْ لُوْهِا عَلَيْكَ لِأَكْتَ وَاتِّلْكَ لِنَّ الْمُرْسَكِينَ أَلَّهُ، بْلُكَ الرَّسْلُ فَصَّلْنَا بِعُضَّهُ مُعَلِّيعِضُ مِنْهُمْ مَنْ كُلِّرًا لِللَّهُ وَرَفْعَ بعضهد تبالم في المناعبي نَ مَنْ مُ الْبَيْنَا فِي أَبْدُنَا هُ يُرْوحِ الْقَارِ وَلَوْشَاءَ اللهُ مَا اقْنُكُلِ لَذِينَ مِزْ بِعَلِي هِمِنْ بَعِيْدِ مَا جَآفَهُمُ الْبَيْدُ وَلِيَنِ اخْتَلَفُوا فِينَهُمْ مَنَامْنٌ وَمِينَهُمْ مَنْ كُفَرِّ فِكُوسَنَا ۗ وَاللَّهُمَا أَقَتُنُاوْ وَلَكِرَ: اللَّهَ يَفِعَلُ مِمَا بِرُبِيلُ صَاإِبُهَا الَّذِينَ الْمَنْوَا اَفِفِوْ إِنَّا كَذُفْالَةُ قَبِيلِ إِنْ مَا لِكَ بَوْمُ لا بَهِ مُنهِ وَلا خِلَهُ فَكَا شَعْنَاعَهُ وَالْكَافِرُ<sup>ونَ</sup>





نَوْءُ لَهُ مَّا فِي الْمُوانِ مَا فِي الْأَرْضِ مِن ذَا الْدَبَ بِنُفَعْ ذنة بغالما ببن ابنين وماخلفة وكالمخطون الأيماشأة وسيمكز بسية التمواك الارص ولأبؤده (إكراء في الدِّين مَنْ سَبَّنَ الْمُسْدُمِنَ الْمُ فومن بالله ففكالتمسك لاانفيضاء كهاوانة سمبع عليم انفة ولي الذبن المنوابخ مِنَ الظَّلَا إِنَّا لَنَّ لَنُورِ مِنَ النَّا الْخُرْدُ الْخُلِّلِ الْخُلْمِ النَّا يخزجونهم مناكنوراني الظلائك وكتك صحابك لنازم يبا خالِدُونَ @أَلْوَرُ إِلَىٰ الدِّي خَآجَةِ إِبْرَاهِمَ فِي رَبِيهِ أَنْ الله المالك أذفال إبرمير رتب الدي بخبي وبمي الخبحة الميث فالأإز مبرأة إزانة بالجمالية بمراكش وفار بهامن المغرب فبهت الذبي كفزاؤانته لابهني الفؤء الظالمة أؤكالذي وتعلق كأزبذ وهي خاد وفعل غروشها فالآا لخيى هذه إلله تعبُد مُونِها فامانه الله مِاءٌ عَامِ مُرْبِعِتُهُ فَالْ كَرِّلِيَتْ فَالْ لِيَنْكُ بَوْمًا أَوْبَعِضَ بَوْمٌ فَالَ بَلْ لِيُنْكَ مِ غاج فانظر إلى طعامك وتسرابك لقرمبسته وانظرها لكُ أَنَّ لِلنَّاسِ انظر إِلَّا لَيْظَامِ كَفَّكُ كَيْمَا فَلِمَا تَبَيِّنُ لَهُ فَا لَ اغْلِرُ ارْدَالِسَهُ عَلِي



ایشان ظلم کنند گانند ۲۰۰۱ ) خدا نیست خداثی سوای او که زنده و باینده است نمیگیرد او را پینگی و نمیگیرد او را خواب از برای او ست هر چه در آسما نها و هر چه در زمین است کیست آن کسبکه شفاعت بکند نزد پروردگار مگر باذن خودش میداند هرچه راکه بیش روی مردم است و هر چه را که پشت سر آنهاست و احاطه نمیکند جیزی از علم خد ا یعنی بهیچ چیزی از علم خدا نمیتوان اطلاع یافت مگر بآنچه خودش بخواهد فراگرفته است کرسی او آسمانها و زمین را و زحمت نمیدهد خدا را نگا هدا ری آسمان و زمین و اوست افراشته و بلند مقام تر از حدود و بزرگوار است (۲۵٦) نیست اکرا هی در دین بتحقیق آشکار شد راست روی از گمراهی پس هر که کافر شود بطاغوت و ایمان بیاورد. بخد ا پس بتحقیق چنك در زده است بهند محکمی که نباشد یاره شدن از برای آن بند و خدا شنوا و دانا است ( ۲۵۷ ) خدا دوست آنکسانست که ایمان آوردند بیرون میآورد ،ؤمنین را از تاریکیها بسوی روشنی و آنکسا نبکه کافر شدند دوستان آنها طاغوت است یعنی دوست آنها بت است بیرون میآورند ایشانرا از نور بسوی تاریکیها ایشانند یاران آتش و ایشان در آن آتش همیشه هستند و جاویدانند ( ۲۰۸ )آیا نظر نمیکنی بسوی آنکسیکه محاجه کرد با ابرا هیم در باوه وحدانیت خدا بوا سطهٔ سلطنتی که داد او را خدا وقنیکه گفت ابراهیم برور دگار من آنجنان كسيست كه زنده ميكندو ميميراند گفت يادشاه منهم زنده ميكنمو ميميرانم گفت ابراهيميس بتحقیق خدا میآورد خورشید را از مشرق پس بیاور تو شمس را از مغرب پس مبهوت شد آنکه كافر ،ود و خدا راه نمينمايد طايفه ظلم كند گانرا ( ۲۰۹ ) يا مثل آن كسيكه گذشت بقرية یمنی عزیز گذشت از بیت المقدس و حال اینکه آن قریه خراب شده بود بر سقفهای آن یمنی عالیها سافلها شده بود که هیچ آثاری از آبادی در آن نبود گفت عزیز از کجا زنده میکند مخلوق این قریه را خدا بعد از مر دن آنها سی سمبر اند خدا عزیز را صد سال بعد از آن بر انگیخت او را گفت خدا چقدر درنك كردي و براحت خوابيدي گفت عزيز درنك كردم یکروز یا بعضی از روز گفت خدا بلکه درنك كردی صد سال پس نگاه كن بطعام وشراب خودت که فاسد نشده است و بنگر بسوی خر خودت که چگو نه گوشت اور پخیه واستخوان او متفر ق شده است و هر آینه میگر دا نیم ما تو را آیتی از برای مردم و بنگر بسوی استخوا ن هـای الاغ که ﴿گـو نه بر هم می نهیم آنرا و بعد می پو شا نیم آ ن اسـتخوان ها را گوشت بس چون ظاهر و آشکار شد برای عزیز گفت می دانم که خدابر هر چين

تواناست ( ۲۹۰ ) و وقتی گفت ابراهیم ای پرورد گار من بنما بمن که چگو نه زنده میکنی تو مرده ها را گفت خدا آیا ایمان نیاوردهٔ گفت ابراهیم بلی و لیکن تا اطمینان بهمرساند دل من گفت خدا یس بگدیر چهار تا از مرغان را پس منظم کن آنها را بسوی خودت و بدقت بین و بشناس پس باره باره کن آنها را که مخلوط بشوند پس بنگسردان بر هر کوهی جزئی ازآنها را پس بخوان آنها را میآیند تو را بشتاب و بدان که خدا غالب وخالق ممدومات و درستكار الت ( ۲۹۱ ) مثل آنكسانيكه انفاق ميكنند اموال خو د را در راه خدا مانند مثل دانه است که بکارند و بر ویاند هفت خوشه در هر خو شه صد دانه و خدا زیا د کهند از بر ای هر که خواهد و خدا و سعت دهندهٔ دانایت ( ۲۹۲ ) آنهائی که اتفاق میکنند ،الهای خود را در راه خدا و بعد دنبال نمی کنند چیزی را که نفقه داده اند بمنت و نه بخواری یعنی که بآن صدقه گــبرنده منت نمیگــذارند و اذبت می کـنند برای آنها از اینکه بدخوثی کـند که حــرف مخت باکه نایه بگویند از برای ایشانست اجر آنها نزد پروردگار خودشان و نه ترس بر آنهایت و نه ایشان محزون و اندو هگـبن میشوند ( ۲۹۳ ) گـفتار نیکو و گـذشت از آنچه از کسی ناگواری دیده شود بهتر از صدقه دادنی است که همراه آن صدقه دادن اذیت و آزار باشد و خدا بی نیاز و بردبار است ( ۲۹۴ ) ای آنکس نکهایمان آوردهاید باطل وضایع نکنید صدقات خودتان را بمنت گذاشتن و آزار کردن مثلآنکسانیکه انفاق میکنند مال خودشان را برای دیدن مردم و ایمان نمیآ ورد بخدا و بروز قیامت پس مثل آنشخص ریاکار مانندمثل سنك صافی است که بروی آن خاکی باشد پس برسد بآن باران در شتی و بشوید آن خاکها را پس وابـگذارد آنسنك را بيخاك و ياك شسته شده قدرت ندارند نفقه دهنده هاى ريائى بر چيزى از نواب اخروی از آنچه اندوخته کر دهاند بطریق ریا و خدا راه نمی نماید گروه کافران را ( ۲۹۰ ) و مثل آنکسانیکه انفاق میکنند اموال خود را بجهته طاب خو شنودی خدا و ثابت کردنی از ایمان خودشان همچو مثل باغیست در بلندی که برسد برآن باران درشتی پس بیاید میوه های خوردنی آن دو مقابل پس اگر نرسد در آن باران تند درشت پس باران نرم ریزه برسد بر آن و خدا بآنچه میکنید بینات ( ۲۹۹ ) آیا دو ست میدارد یکی از شماها اینکه باشد برای او باغی از در ختهای خرما و انگو رستان جاری باشد از زیر درختهای آن باغ نهرها وجویهای آب از برای او باشد در آن باغ از تمام میوه جات و برسد باو پیری و ازبرای او اولاد باشد که همه صغیر وضعیف باشند پس برسد آن باغراگردبادی که در او آتش باشد یعنی باد سموم پس بسوزاند آن باغرا چنانچه ریاکه بمنزله سموم است باغرا که مثال نفقه دادین است نمیسوزاند و از میان میسرد اینطور آشکار میکند خدا حجتهای خودش را شاید شما تفکر کنید ( ۲٫۱۷ )



فكري وإذفال إرهبم رباربي كفت تحيى لون وَمِنْ ثُمَّالَ بَلِي وَلَكُنَّ لِيَظَّلَّ مِنْ قَلْبِي فَإِلَّ فَعَنَّ أَوَلَعَتْ فَمِنَا أَوَاغَلُمُ اتَّالِفَ عَزِيرٌ عَكِيمٌ ﴿ مَثَالًا لَذَبِنَ يَنْفِيفُونَ امُوالَمُ بالمولة كمئك حباؤا نبئك بعرسنابل فكالتنبلة مَنَا وَاللهُ بَصَاعِف أَرَيْنَا وَاللهُ وَاللّهُ ولَا لِللللّهُ وَاللّهُ وَاللّلّهُ وَاللّهُ وَا لَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَال بِلِ لِيَّهُ مُرَّلًا يُنْبِعُونَ مَا أَنَّفَظُوْ أَمِنًّا كُلَّا أَذُّكُّ لِم لدرياء كالحوث عليهم وكالمرتجز بون فول معرد غِزُهُ خِيرُ مِن صُدَاهِ يَتَبِعُهَا اذَى وَاللَّهُ عَيْنَ حَلِيمٌ ۞ بَأَ بَهْأَ الَّذِينَ الْمُنْوَالْانْبُطِلُواصَدَ فَانِكُمْ بِالْمُنَّ وَالْآذِي كَالَّذِي كَالَّذِي ينفق ماله رفآء الناس كلابؤمن باينه والبوج الاجر مكالامت صَفُوانِ عَلِيهُ وَثَرَابُ وَاصَابَهُ وَابِلُ ثُمَرَكَهُ صَلْدًا لايفُدُونُ عَلَىٰ ثَغَى غَاكْسُوْ أَوَاللَّهُ لا بَهَ لِدِيلٌ لَفُوعُ الْكُمَّا فِيرَانَ وَهُوهُ لبَرْبِ يَنْفِقُونَ امْوَالْمُؤَانِيْغَاءُ مَرْضَائِكَ شِهُ وَتَثْبِينًا مِنْ كَتُلْجِنَةُ بِرَبِينَ أَصَابَهَا وَا بِلُ فَانْتُ أَكُلُهَا ضِعْفَ بِنَ فَإِنْ أَمَّ فَأَ بِلَ فَظُلُّ وَاللَّهِ عِمَا تَعْلُونَ بَصِيْرُ ١٤ أَوَدُ الْحَلَّةُ إِنَّ مَا لة جنة من بخيل أغناب بجري تعن تعنفا الإنها لأ لَّمُرَانِكُ اصَابَهُ الْكِيرِ وَلَهُ ذُوْيَيَةٌ صَعَفًا وْفَاصَابِهِ



الآبها الدبن المنوآ أنفغوا من طيناب ماكت بزوغ أاخرخا لكر مِنَ الأرضِ لا يُمُتَمُوا أَكْنِيتُ مِنهُ تُنْفِقُونَ وَكُنْ لِمُا خِدِيهِ الأأن نغيضوا فيبة واعلوا انتانق غيث تمب كالكنظان تعافي الفَفَرَةِ مَا مُزَكِرُ مَا لِفَيْنَا ﴿ وَاللَّهُ يَعِيلُ لَوْمَعَفِرَةٌ مِّنَهُ وَفَضَّالُ وَ الله واسع عليران بون اليكه مزنيا ومن بوت اليكه وفا اؤْكَ خَبِرُ لِكِبَرُ أَوْمَا بَدَّكُمْ إِلاَّ اوْلُوْا الْالْيَابِ وَمَا الْفَعَتْمُ مِن نَفَفَهُ إِوَ مُلَازِيْمُ مِن مَدْدِهَا تَاللَّهُ يَعَلَّهُ وَمَا لِلْظَالِلِينَ مِنْ اتضايت إن تبذوا الصّدة إن ويغامي وان مخفوها وتونوها ُلفَعَرًا ۚ فَهُوْحَيُرُ لَكُمْ فَكُمْ مِنْ مَنْ مُنْ سَيْنًا لِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعَالُونَ خبير النسعك كباك هذاني ولنكن انته بهلك مزينا وماتنفو مِن خِيرَ فَلِا نَفْنِيكُوْ وَمَا تَنْفِقُونَ إِلاَّ ابْنِغَاءً وَجِهِ اللَّهِ وَمَا نَفِقُوا مِن حَيْرِيفُ فَتَا لِنَكُوْوا نَتَرُلا نظلُونَ اللَّهُ قَرَّاءِ الدِّبنَ الْحَيْرِطِ فسببل ليه لايستطعون ضرافي الأرض يخسبهم الخامير آغينهآء منالتعفف تغرفن ببينهم لابستلون الثاس كافأو مَانْنْفِقُوامِنْ خَيْرَ وَإِنَّ اللَّهِ إِنَّ اللَّهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ ﴿ ٱلَّذِينَ يُنْفِقُونَ آمُوا لَمْ المِلْكِيْكِ النَّهَادِسِرُّادَعَلانِيَّهُ فَلَهُمْ الْجُرَهُ عِنْدَدِيمُ وَلَا عَلِّمَهُمْ وَلَا هُمُنِكُمْ بَوْنَ ﴿ الَّذِبْنَ مَأْبُكُلُونَ الَّهِ بِوَالْا يَعُومُونَ لِإِلَّا كُا يعودالذي بجحبط النبطان مناكية والتربائهم فالولائها البيغ فيلا يُواوَا عَلَا لِللَّهُ الْمِيعَرَدُونَمُ الرِّبُوانَنَ جَاءً وْمُوعِظَاءُ فِي إِلَّهُ فَاسْتَى فَلَهُ



ای آنکسانیکه ایمان آور ده اید انفاق کنید از یا کیز. های آنچه کسب کر ده اید و از چیزها ثیکه ما بیرون آورد یم از برای شما از زمین و قصد نکنید که از چبز های بد انفاق کنید و نیستید شما گیرندهٔ چیزهای بد اگر بدهند بشما مگر اینکه اغماض کنید در آن و چشم از بدی آن بیوشید و قبول کنید چنانچه شما چیز مدرا قبول نمیکنید خود تان هم چیز بدرا بکسی ندهید و بدانید که خدا بی نیاز و ستوده است (۲۹۸) شبطان وعده میدهد شما را بفقر و امر میکند شما را بزشتی و ارتکاب معاصی و بعد از من و ارتکا ب قبایح و خدا وعده میدهد شما را آمرزش از خودش و انفاق و بخشش را و خدا وسعت دهنده و داناست (۲۹۹) میدهد حکمت را بهر که میخواهد و .هر کس داد ه شد حکمت بتح<sup>ت</sup>یق داده شده است خبر بسیار و بند نمیگیر ند مگرصاحبان عقلهای مستقیم (۲۷۰) و آنچه انفاق کنید از نفقه یا نذر کر دید از نذری پس بدرستیکه خدا میداند آن را و نیست از برای ظالمین باری کنندگان (۲۷۱) ا گر ظاهر کنید دادن صدقات را پس خوبست این و اگر مخفی بیاورید و بدهید نفقرا پس او بهتر است از برای شما و میبوشد گناهان شما را از شما و خدا بآنچه میکنید دانا ست ( ۲۷۲ ) نیست بر تو ای بېغمېر ٔ راه نهو د ن مردم را و لیکن خدا راه مینما ید هر که را میخواهد و آنچه آنفاق میکنید از خو سی پس برای خودتان است و آنفاق نمیکنید مگر طاب کردن رضای خدا را و هر چه انفاق میکنید از خو بی جزای آن تمام میرسد بشما و شما ستم نمی بینید (۲۷۳) از برای فقر است استحقاق آنهائمی که باز داشته شد. اند بصادت در راه خدا نمتوانند سیر کردنی در زمین که تجارت کنند یا تحصل معشتی بنمانند گیما ن میکنند می الطلاع از حالت آنها که ایشان بینیازند از هر چیز از عفت گزینی که دارند مرا د از این فقر ا اصحاب صفه هستند میشناسی تو ای پیغمس آنها را سیمای آنها که زرد و ضمفند از کشر ت عبادت وشدت گرسنگی سئوال نمیکنند از مردم بابرام و آنچه انفاق کنید از بهتر جیز خودتان اصحاب صفه و غير آ نها يس بدر ستى كه خدا بآن داناست (٢٧٤) آنها ئى كه انفا ق مكنند مالهـای خودشان را در شب و روز مخفی و آشکا ر پس از برای ایشا ن است اجر آنهـا نزد یروردگار خو دشان و نه ترس بر آنهاست و نه ایشان اندو. میخورند (۲۷۵) آن کسانکه ربا میخورند بر نمی خنزند از قبر مگر مثل بر خوا ستن آنکسی که مصروع کرده است او را شبطان از دست مالیدن بآن اینحالت برای این است که گفتند بیع مثل رباست و حلال کرد. خدا بیع را و حرام کرد ربا را پس بهرکه برسد پندی از جانب پروردگار خودش پس موقوف دارد اعمال نا پسند خود را پس از برای او خواهد بود

گذشته ها و کار او با خداست که برحمت خود گذشته را عفو فرماید و هر که تجاوز کند یعنی بعد از شنیدن نهی کردن و موعظه نمودن باز در تکب شود پس آنها هستند یاران آتش که آنها در آن آتش همیشه خواهند بود (۲۷٦) کم و کاست میکند خدا ربا را یعنی بركت را از مال ربا خوار بر ميدارد و ميافزايد بر مــال كساني كه صدقه ميدهند و خدا دوست ندارد هر ناسیاسی کنندهٔ گنه کار را (۲۷۷) بدرستی کسانیکه ایمان آوردند و کار های خوب کردند و بیا داشتند نماز را و دادند زکوهٔ را از برای آنهاست اجر آ نها در نزد پروردگار خودشان و نه ترس در آنها است و قمه اندوه میخورند (۲۷۸) ایکسانیکه ایمان آورده اید درهیزید از خددا و واگذارید آنچه باقی مانده است از ر ۱ اگر هستند شما مؤمن (۲۷۹) یس اگر نمیکنیداین کار را یعنی وا گذاشتن بقیه ربا را پس اعبلا م کنید یکدیگررا جنك کردن که صادر شده باشد ار خدا و رسول خدا و اگر توبه کنید از گرفتن ربا پس از مرای شمارت مایه و اصل اموال شما ظام نکنید و مظاوم نشوید (۲۸۰) و اگر باشد بی چیز یعنی شخص مدیون بیچیز و پریشان باشد پس مهات است تا وقت وسعت و دارائی و صدقـه دادن شما بهتر است برای شما اگر باشید شما دانه (۲۸۱) و سرهیز ید از روز بکه بر میگردید در آن روز سوی خدا پس داده میشود هر کسی را آنچه ذخیره و کس کر ده است و ایشان مظلوم نمیشوند (۲۸۲) ای آنکسا نیکه ایمان آور ده اید اگر معامله کنید قرض یعنی مدیون شدیدتا موعد معینی پس ننویسید آنرا و باید بنویسد میانهٔ خودتان نو پسندهٔ مراستی و عدالت و آبا نکند نویسنده از نوشتن بانطور یکه تعلیم کرده است او را خدا یعنی نکات شرعیه را در نوشتن رعایت کسند پس باید بنویسد و اقرار کند آ نکسیکه مقر و ض احت و باید بیرهیزد از خدا که بروردگار اوست و باید کم نکند از حقیقت مطلب چبزی را پس اگر باشد آن شخص مقروض کم عقل یا صغیر یا بیر از کار افتاده یا کسیکه قوهٔ اقرار کردن ندارد پس اید اقرار کندولی آن سفیه و صغیر بدرستی و دو شاهد مرد نگیر مد از مردمان خودتان پس اگر نباشند دو مرد پس یك مرد و دو زن از جمله كسا نی با شند كه يسنديد شما از شاهدان يعني عادل باشند و تعيين وزن براي اين است كه اگر فراموش كند یکی از آنها بیاد او بیاورد یکی دیگر و با ید که ابا نکنند شاهد ها اگر خواستند آن ها را و باید که اظهار ملال نکنید از نوشتن کایات و جزئیات معامله تا مدت مقرره که معین شده است این کار برای شما ها راست تر است در نزد خدا و ثابت تر است بحهت شهادت شهو د و نز دیکتر است که شك نکنید مگر اینکه تجار ت حاضر و معامل دست بدست نقد ی باشد که میگر دانید آن معاملات را میانه خو دتان پس نست



عَنُوا مُرُوالِاً لِلْهِ وَمِزْعَا دِفَا وُلِيْكَ اصْحَابُ لِتَّارِهُمْ فِيهَا خَا يَجُولُ لِمَهُ الرِّبُوادَ بِرَبِي لَصَّدَنَانِكَ اللهُ لا بَحِبُ كُلُّ كَفَّارِ إِنَّا لَٰذِينَ امْنُوا وَعَلِمُوا الصَّالِكَايِكَ أَنَّا مُوا الصَّالُوةَ وَانْوُا اجرهم عندر بهزيرة وكالخوث علمهم وكالمرتج بون الأااية الذبن المنوا اتفؤا الله وذروا لما بفي من الربالا أن كن يُرمني قَانِ لَمِ تَفْعَالُوا فَا ذَنْوا بِحَنْ إِنْ فِي رَافِي وَرَسُولَةٌ وَإِن نَبِيدٌ فَكُلَّا رُونُ مواليم لانظلون ولانظلون صوانكان دوغائرة الميسرة وان نصد فواخر أكوزان كنت وتعلون ش بَوْمَانُرْجِعُونَ فِهِ إِلَالِيُّ ثَرَنُونَ كُلْ نَفِينُ مَالْكُنْتُ وَا بظلون الأبهاالذبن المنواإذاندا ينتربدبن إلاجل فَاكِنَهُ هُ وَلَيْكُتُ بَيْنَكُونَكُا نِكُ الْكِذَالِ فَكُلَّ الْكَالِيكُ فَأَنَّا الْمُعَالَىٰ الْمُ كَاعَلَهُ الله عَلَيْكَتُ عُ وَلِيمُ لِل لَنْ يَعَالَى الْكُنِّ وَلِيَعُواللَّهُ وَلَيْتُواللَّهُ وَ ولابنجتر منية شنيتا فانكانا للزي علب والحق سفيها ولايستطيغ أن بميل هوفالم لل ولينه العدال واستشهده كَيْنُ مِنْ رِجًا لِكُمْ فَإِنْ لَهُ مَكُونَا رَجُلَبَنِ فَنَجِلٌ وَامْرَامًا يَنْ صَوْنَ مِنَ النَّهِ لَا أَنْ نَصْلَ الْحَلَّمِهُمَا فَكُنَّكُمْ إِخْلَهُمَا فلأباب لشهالآء إذاما دعوا ولائساموان تكتوم ضغيرا الماكبك ذكوا فسطعن للوواقع للتهاده وأدناكا وَالِلَّا أَنْ تَكُونَ يَجِأَنُ خَاخِتُ تُذُبِرُ ونَهَا بَيْنَكُو فَكُنَّ عَلَيْكُ

بخناح الأتكنون فأواشه فيوط لذاتبا يعتر وكايضارتكانث ولأ شَهَبِكُ وَإِنْ تَفْعَلُواْ فَانَّهُ نَسُونِ مُرْكُرُواْ تَقُواْ اللَّهُ وَلِعَالِكُواْ اللَّهِ نَهُ بِكِنَّا شَيْءً عَلِيمٌ لِهُ وَإِنْ كُنْ يُعْلَى عَلَى عَبْرَةً لَمُ يُجِدُوا كَانِبًا فِي مَفْبُوضًا فَإِنَّا مِنَ لَعِضَكُمْ نَعِضًا قُلْبُودَ ۗ لَا لَذَي أَوْتُمُنَّا مَا نَبُ وَلَيْتُواللَّهِ دَيَّهُ وَلَا تَكُمُّوا السَّفَادَةُ وَمَنْ يَكُمُمُ فَإِنَّا أَيْرُقَلْهُ وَلَكُ الله بما تَعَلَّوْنَ عَلَيْهُ صَيْبِهِ مَا فِي التَّمَوْ الْبِصَمَّا فِي الأَرْضُ فِي الْبَيْدُ ما في نَفْسِكُمْ أَوْنِحُفُونَ يَحَاسِبُكُمْ بِهُ اللَّهُ فَيَعَفِرُ لِرَيْشًا وَبُعِينَ لِمُ مزيضة والته على كل شئ فكروكها الأسول بنا انزل إليه مِن دَيِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّا مْنَ بالِلَّهِ وَمَلَّكُنَّهِ وَكُنْيُهِ وَرُسُلِّهُ نقرف ببن اكيمن دسيله وعالوا سمعنا واطعنا غفرانك تنا وَلِنِكَ الْصِبْ الْأَيْكُلُّونَ اللَّهُ نَفْسًا الْأُوسْعَفًّا لَمَّا مَا كُنْتُ وعلنهاما آكنيت دتبنا لاتؤاخذنا أن تنيينا أواخطا نادتينا ولا تخل عَلَيْنَا أَصَّاكُما حَلْنَهُ عَلَى لَذِينَ مِن مَيْلِنَا رَبِّنَا وَفَاعِلَنْ مَالاَطْاقَةُ لَنَايَةً وَاعْفُ عَنَّاوَاغُفِرَ لِنَاوَّانِحَنَّا آنَكُ مَوْلِينًا انضرناعلى سوائج يعلم المجرابي الفق الكافيرن المناه المالة الأهوائح القين منك علنك إيكاب كحق مضيرة المابين بديه وانزل التورية والابخيارين مُكَبِ لِلنَّاسِ انْزَلَ الْفَرْقَالِطِ الْكَالَامُ لَكُونًا الْمُنْ لَكُونًا الْمَالِلَامُ



بر شما گنا هی اینکه در معا ملات نقدی حضوری کتا بت نـکنید و چیزی ننو یسید و شاهد بگیرید اگر مبا یعه کردیدو نباید اذیت کرد کا تب راو شهود را که بزور و عدوان باز دار ند نو یسنده را که بنو یسد و حتم کنند شهود را که شاهد شوند و اگس این کار را بکنید بدرستی که نا فر مانیست که از شما شده و بیر هیز ید ازخدا و تعلیم می کند شماها را خدا و خدا بهر چنز دانا ست ( ۲۸۳ ) و اگسر با شند شما در سفر و نیا بید نونسندهٔ پش گرو بگـر ید پس اگـر ایمن داند بعضی از شما بعض دیـکر را و باوقرض بدهد بدون گرو پش باید ادا کند آن مقروض مؤ تمن قرض خود را که بطور اما نت گر فته بودو باید بیر هیزد خدا را که پر ورد گار او ست و کنما ن نکنید شها دت خود را و هر کس کتما ن کند شها دت خود را بتحقیق که از گناه کار است از قلب یعنی دل او معصیت کار است و خدا بآنچه میکنید داناست ( ۲۸۶ ) از برای خدا ست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است و اگر ظا هر کنید آن چه در قلب ها و باطن شماست یا محفی بدارید آن را حساب مکند شماارا بآن چیز خدا پیر مآموزد هر که را میخواه عذاب میکند هر که رامیخو اهد و خدا بهر چیزی قادر است ( ۲۸۰ ) ایمان آورد پیغمیر آن چه فرو فر ستاده شد بسوی او ازجانب بر ورد گار خودش و مؤ منین کیلا ایمان آورده اند بخدا و بملا تکه خدا و بکتاب های خدا و به پیغمبر ان خدا فرقی نمیگذاریم میانه احدی از پیغمبران خدا و گفتند همه مؤمنان شنیدیم و اطاعت کردیم ما آمرزش تو را ای پرورد گار ما و بسوی تو است باز گشت (۲۸۹ ) تکلیف نمیکند خدا تنی را میگر بقدر وسعت او از برای هر شخصی است آنچه را از خوبی اندوخته است و بر آنست آنچه را از بدی کسب کرده و اندوخته است ای پرورد گار ما مؤا خذه مکن ما را اگر فراموش کردیم احکام تو را یا خطا کردیم ای برورد گار ما بار مکن بر ما گناه را چنان چه بار کردی آن بار گر ان را بر آن کسانیکهبیش از ما بودند ای بروردگارما باز مکن ما را بچیزی که طاقت نیست از برای ما بآن چیز و چشم بیوش از کناهان ما و بیامرز مارا ورحم کن بر ما توثی آقای ما پس نصرت بده ما را بر قوم کفار

> سوره آل عمران مشتمل بر دویست آیه و در مدینه نازل شده بنام خدا و ند بخشنده ههر بان

الم منم خدا نیست خدائی بجز آنخدائی که زنده پاینده است و قیام هر پاینده از اوست (۲) فرو فرستاد خدا بر تو ای پیغمبر قرآن رابراستی که مصدق است یعنی موافق است باآن کتابهائی که میان دو دست اوست که پیش از آن بوده در توحید و نبوت و فروفرستاد خدا تورات و انجیل را پیش از اینکه راه نما بود از برای مردم و فرو فرستاد قرآن را که جدا کننده میانه حق و باطل است (۳) بدرستی آن کسانی که کافر شدند بآیات خدا از برای ایشان است

عذاب سخت و خدا غالب و قاهر است و دارنده عقاب و غذب است بر ایشان بدرستیکه پوشید ه نیست برخداهیچ چیزدرزمین و درآسمان (۵٪ خداست که نقش میکندشمارا دررحمها هرطور که میخواهد نیست خدائی سوای او و او ست غالب و قاهر و درستکار (٦) T ن خدائی است که فرو فرستاد بر تو که ینه بری قرآن را که بعضی از آن قرآن محکمات است و آن احكام اصل قرآن است و عضى ديگر شبيه محكماتست كه بايد بافكار مستقيمه حقية ِ معنى آنها را فهمید و مشتبه میشود بر مردم نی که علم بتفسیر ندار ند پس آن کسانی که در دلها شان شکی هست بیروی میکنند آنچه را کهمتشابه است از آن بجهة جستن فتنه و طلب کردن تاویل آن آیات را بغیر صواب وحال اینکه نمیداند تاویل آن آیات را مگر خداو آنکسانی که ثابت هستند در علم میگویند آن راسخان ایمان آوردیم آن آیات قر آن کلا از محکم و متشابه آن از جانب یروردگار ۱۰ اـت و بند نمیگیر ند مگر صاحبان عقلهای مستقیم '۷) ای برورد گار ما منحرف مساز دلهای ما را بعد از اینکه هدایت کردی مسا را و ببخش از برای ما از جبانب خود ت رحمت را بدرستی که تو مخشایندهٔ (۸) ای پروردگار ما بدر ستیکه تو جمع کنندهٔ مرد می را در روز قیامت که شکی در آمدن آن روز نیست بدرستبکه خـد ا خلف نمیکند وعدهٔ خود را (۹) بدرستی آکسانیکه کافر شدند بی نیاز نمیکند آنها را مال و اولادشان از خـد ا بهیچ چبز نه در دنیا و نه در آخرت ایشانند سب اشتغال آتش جهنم (۱۰) مثل عادت آل فرعون و آن کسانیکه پس از آنها بودند تـکذیب کردند آیات مـا را پس گرفت آ نها را خدا بسبب گناهشان و خدا سخت عقو بت است (۱۱) گرو ای بهمبر از برای آنکسانیکه کافر شدند زود باشد که مغلوب شوید شما و جمع کرده شوید در آخرن بسوی جهنم وبد آرامگاهی است جهنــم (۱۲) بنحقیق که بود از برای شما قریش نشانهٔ از نبوت پبغمبر در دو گــرو. که برای ح با دو میکد گرصف کشید ندیك گروه كهسیصد و سیز ده نفر بو دند جنك میکر دند در راه خدا و گروه دیگر که نهصد و پنجاه نفر لشکر ابوجهل و کافر بودند میدیدند مسلمانان کفار را بچشم خودشان که دو مساوی زیادتر و جمعیت دار ند و خدا قوت میدهد بیاری کر دن خو دش هر که را میخواهد بدرستیکه در این جنك که مسلمانان کم بودند نسبت به کفار و بی سلاح بودند و اینطور فتح کردند عبرت است از برای صاحب نظران ۱۳۰. زینت داده شد . از برای مردم دوستی شهوتها که از آن جمله زنها و اولاد ها و مالهای جمع کرده شده است از طلا و نقره واسبهای بانشان وسایرچهار بایان و کشت و زرع این ها متاع حیات دنیاست و درنز د خداو نداست



عذاب شدبدوانته عزيؤ ذواننيتام كاتانة لايخفع ليه سنخ إلازض وكافيالتهاء المنهم فوالذي بمجودك فالاتعا كَمِّتُ يَثْلَا أَلَهُ الْأَمْوَ الْعَبِرَانُا كَتَكِيمُ ﴿ مُوَالِّذَ كُانَاكُمُكُ لَكُالُكُ لَكُا الكيكاب غنزاباك مخكاف متنافزا ليكاب اخرم تشايهات فامَّا الَّذِبَ فِي فُلُونِ مِرْ زَنِعُ فَيَكَّبِعُونُ مَا تَشَابَهُ مِنْ لَهُ ابْنِغَا ٓ الْفِسَرُ وَانْنِغَاءَ نَاوِبِلِهُ وَمَا لِعَكْرَتُا وَبِلَهُ لَا لَا اللهُ وَالزَّاسِخُورَ فِي لَفِيا يَعْوُلُونَ امْتَالِيهِ كُلُّ مِنْ عِنْدِدَ بَنَا وَمَا بِكَثَّكْرَ إِلاَّ اوْلُوا الْأَلْوَالْ لَهُ لَا رَبِّنَالانْزِغْ قُلُوبِينَا بَعْدَا ذِهَدَ بِتَنَاوَهِبُ لِنَامِنَ لَدُنْكَ رَحُمًّا إِنَّكَ النَّا الْوَهَانِ © رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ التَّاسِ لِيُومُ الْأَرْبُ به وإِدَّالِنَّهُ لا بِخِلْفُ لِلْمِعْ أَدْقِ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنَ نَعْنِفَ عَنْهُ آمواكم وكلا ولادهم مراني تشبتا واولتك هم وقودا لنازاء كدًا بِيا لِ فِي عَوْنَ قُالَةِ بِنَ مِن قَبْلِهُ لِمُكَاتَّبُوا بِمَا يَا نِنَا فَا خَدَهُمُ اللَّهُ بِينْ نَوْيَمِينُ وَاللَّهُ شَكَ بِإِذَا لَغِيقًا بِ٣ فَلَ لِلَّذِينَ كَفَرُو ٓ اسْنَغَكُمُونَ وَيَعْشَرُ فِأَنَ إِلَا جَمَّتُمُ وَبِمِنَ إِلَهَا وَ۞ قَلَكُمْ أَنِكُمُ أَبِيَّ فِي فَيْتُمْ ٱلنَّقَنَا فِيَنَهُ مُنْتَافِكَ عَلَيْهِ لِللَّهِ وَالْحَرَى كَافِرَهُ مُرْفَكُهُمُ مِثْلِمٌ رَانَى الْعَبُنُ وَانتُهُ بُوَيْدُ بِنَصْرِهُ مُرْيَئِكَ ۚ إِنَ فِى الْكَ الْعَبْرَ لأولج الابضار ﴿ وَإِنَّ لِلنَّاسِ حَبَّ النَّهُوٰ إِنْ مِنَ النِّيا ٓ وَ البَنبِنَ وَالْقَنَّاطِيلِ لَلْفَنَظَرَةِ مِنَ النَّفَتُ الْفِصَّةِ وَالْحَيْلِ ومَهُ وَالْأَنْفَامِ وَالْحَرَبُ فَلِكَ مَنَاءُ الْحَيْفِ الْدُنْبَأُ وَاللَّهُ



عِننَهُ حُسْنَ لِمَالِكُ فَالْقُونَةِ نَكُونِكُمْ مِنْ لِكُوْلِلَّذِينَ اعندر بمرجنات بجرى نتينها الأنهان خالدبن فهاوازنا مُطَهِّزَةٌ وَرِضُوانٌ مِرَالِيِّ وَاللهُ بَصِيرٌ بِالْعِبْادِ حُالَبَينَ مَوْلِكُ ارتبنا إنتنا المتنافاغ فيركنا ذنوبتنا وفينا علابك كثارً<sup>©</sup> الصاريج أوالصادفين والقايبين والمنفيقين والمستغفين بالاشعار السهدانه أنه لاإله الأمو والكافئة واولوا الغيارة إيايالية لا آلة الأفوالمزبن الحكيم الله الدبن عندالله الاسلان مااختلف لذبن اؤتؤا الكايا بطلامن تعندما جآتهم العياينيا بَبْهُمْ وَمَنْ يَكُفِّرُ إِيالِ لللهِ وَايِزَالِيَّهُ سَهِرِهُمْ الْحِسْابِ فَانْ عَالِحُ فَقُلْ السَّلْتُ وَجَهِي لِلْهِ وَمَنْ إِنَّهِ عَنْ ذَفْلَ لِلَّذَبِنَ اوْتُوا الْإِيكَاتَ وَالْأَمِّيِّينَ وَاسْلِكُ فَإِنَّ اسْلُوا فَعَنْدِا هُنَكُوًّا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَا مَنْا عَلَبَكُ لَبَلاغُ وَاللَّهُ بَصِيْرِهِ إِلِّعِبَادِ ۚ انَ لَدَبِنَ كُورُ وَبِا يَّا مِنْ لَلَّهِ وَيَقْنُ لُونَ الَّيْبَيِّينَ بِغَيْرِجَيِّ وَبَقِنْ لُونَ الَّذِبُ مَا مُرْونَ الْ كَفِينَطِينَ لِنَاسٌ مَبَيِّرُهُمْ بِعِينًا بِلَهِ إِن وَلَقَلْنَا لَهُ بِنَحْطِتَ آغالم في الذنبا وَالاحَقَّ مَمَا لَمُ مِن نَاحِبُونَ كَالَهُ رَاكَ الْذَبَّ اذنوالصِّبيًّا مِنَا لَكِنَابِ بنعَوْلَ إِلَى كِنَابِ للهِ لِيَحَكُمْ بِيَنَّهُ الرِّيْوَكِي فَهِي فِي مِنْهُمُ وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿ ذَلِكَ مِا نَهُمْ فَالْوَالْنَامُ الْمُ النا والأآتامًا مَعْ لُولاكِ وَعَرَهُمْ فِي بِينْهُمُ مَا كَا نُوا يَفِنَرُونَ

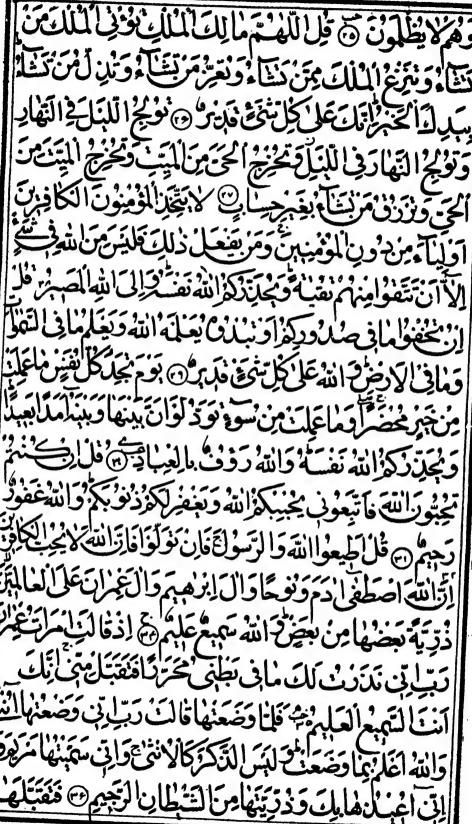




نیکو باز گشت (۱۶) بگو ای بیغمبر آیا آگاه بکنم شما را به بهتر از آنهائی که ذکر شد از برای پرهیز کاران نزد پروردگار شان بهشناهائی که جاری است از مبان درختان آنها نهرها که همیشه درآن بهشت ها میمانند زنهای یاکیزه و خوشنودی از خدا وخداوند بناست به بندگان خودش (۱۵) آن بندگانی که میگویند برور دگا را بدر تیکه ما ایمان آورددایم پس بیامرز گـناهان ما را و نـگاهدار ما را از عذاب آتش ( ۱۲ ) صر کـنندگان و راست گوبان و فرمان بر داران و انفاق کنندگان و طاب آمر زش کهنندگان در سجر ها (۱۷) شهادت داد خدا یعنی به نزول آیات واضحه روشن گردانید که بدرستی و بتحقیق نست خدائی غیرخودش و شهادت دادند ملائکه وعلما بوحدانیت او بر یا دار ندهٔ عدالت الت نیست خدائمی مگر او که قاهر و داناست ( ۱۸ ) بدرستک دین در نزد خدا اسلام است و اختلاف نکر دند آن کسانیکه داده شد بآنها تورات و انجیل بعد از اینکه عالم شدند و فهیدند میگر اختلافاتی که بسب حسد میانه خودشان بود و هر که کافر شود بآیات خدا پس بدرستیک، خدا زود حساب کـنند. است ( ۱۹ ) پس اگر محاجه میکنند با تو بگو تسلیم کردم نفس خو دم را و هر که نابع منست تسلیم کردند از برای خدا و گو از برای کسانیکه تورات و انجیل دار د و کسانیکه سواد و خط ندارند و مشر کند آیا شما منقاد شدید پس اگر اسلام آوردند بتحقیق هدایت شدند واگر رو گرداندند پس بجز این نیست که بر تو است رسانیدن احکام الله و خدا بیناست بــه بندگان ( ۲۰ ) بدرستیی آن کسانیکه کافر میشو ند بآ یات خدا و میکشند پیغمبران" را بدون حق ومیکشند آن کسانیرا که امر میکنند بعدالت و راستی از مردمان یعنی غیر بیغمبر ان پس مؤده بده آنها را بعذاب دردناك ( ۲۱ ) آن گروه كساني هستند كه تماه و نابود شد اعمالشان در دنیا و آخرت و نیست برای آنها یاری کننده ( ۲۲ ) آیا ندیدی آن کسانیراکه داشتند بهرهٔ از تورات و انجیل خواند. شدند بسوی تورات تا اینکه حکم بکند تور ات میانه آنها پس برگردیدند گروهی از ایشان در حالنیکه اعراض کننده بود ند ( ۲۳ ) این حرکت اعراض كردن آنها از تورات كه كـتاب خودشان است بابن سبب بود كه گـفتند نمير سد بماها آتش مگر چند روز معینی کههفت روز یاچهلروز باشد وفریفت آنها را آنجیزیکه در کیشخودشان بر میافتند ومعتقد بودند از سهولت عقوبت ( ۲۶ ) پس چـگونه است وقتیکه جمع کـنیم ما آنها را از برای روزیکه شك و ریبی در آن روز نیست که روز قیامت است و داد. شود هر کسی بتمام آنچه کسب کر ده و اندو خته است

و هیچیك از مردم ستم كوده نمیشوند و حقوق هركسی را بی كم و زیاد بخودش خواهد رسید ` ۲۵ ) بگو ای پیغمبر که ای خدا و ند صاحب ملك مید هی ملك را بهر که می خواهی و میگیری ملك را از هر كه میخواهی و عزت میدهی هر كه را میخواهی و دلیل میکنی هر که را میخواهی بدست تو است نیکی بدرستی که تو بر هر چیر قادر و توانائی ( ۲۹ ) داخـل میکسی شب را در روز و داخـل میکمنی روز را در شب و بیــر و ن میآوری زنده را از میت مثل انسان را از ننی و بیرون میآوری مر دورا از زمده مثل تخم را از تخم مرغ و روزی میدهی هر که را میخواهی بدون حساب ( ۲۷ ) بایدنگسیر ند وئرمنین کفار را دو۔ت از رای خو دشان یعنی کافران را حجای دوسنان مؤ من احنیار نمیکنند و هر که این کار را بکند از دوستی خدا بهرهٔ نخواهد داشت مگر اینکه سر هیزیداز ایشان یعنی از كا فران بر دين كردني كه از روى حقيقت الهدوميتر ساندخدا شما را از موالات بادشمنان او ( ۲۸ ) از عذاب خودش که صادر شده باشد از محض قهاری خودش و سوی خدا ست باز گشت بگو ای به نمسراگس مخفی کنید آنچه را در سینه های شمالت یاآشکار کنید میداند خدا آن را و میداند هر چه در آسما نها ست و آنجه را در زمین است و خدابر هر چیزی قادر است ( ۲۹ ) روزبکه بیاید هر کسی آنچه را که کر ده است از خو بی حاضر کرده شده و هر چه را کرده است از بدی ها دوست دارد شخص گنا هکار اگر باشد میاهٔ او و میاهٔ آ نروزیکه مر تکب گناه بو دمسافتی سیار دور که هر گز نمند و سادنداورد آن روز را و میتر ساند خدا شمارا از عذاب خودش و خدا مهر بانست به بندگان خود ٔ ۳۰) بـگو ای پنِعمبر اگر شما دو ست خدا هستید پس منا بعت کنید مراکه پیغمبر هستم تا این که دوست داشته با شد خداشما را و بیامر زد گناهان شما را و خدا آمرزنده ومهر بانست ( ۳۱ ) بگو اطاعت کنید خداو رسول را پس اگر نر گردند واطاعت نکنند پس بدرستی که خدا دوست ندارد کفار را ( ۳۲ ) بدرستی که خدا در گز ید آدم و نوح را و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان ( ۳۳ ) در حالتی که آنها فرزندانی هستند که بعضی از آن ها از بعضی دیگر جمل آمده اند یعنی اولاد پیسندیده هستند از آبای خودشان و خدا شنوا و دانا است ( ۳٤ ) وقتی گفت جنه زن عمر ان پرورد گارا من نذر کردم از برای تو آنچه در شکمم هست آزاد یعنی او لادی که در شکم دارم بخدمات دنیوی مشغول نسازم و او را مخصوص خدمت مسجد بیت المقدس کنم پس قبول کن پر ورد گارا این نذر مرا بدر ستیکه تو خودت شنو نده و دانائی (۳۰) پس چون زائید آن دختر را گفت پرورد گارا من زائیدم دختر و خدا دانا تراست بآنچه زائید و نیست پسر مثل دختر و من نامیدماو رامریمو به پناه تو دادم او را و فرزندان اورا از شیطان رانده شده ( ۳۹ ) پس قبول کرد







رَبْهَا بِفِبُولِ حَسِن وَانْبِنُهَا نَا أَنَا حَسَنًّا وَكَفَالُهَا ذَكِمْ مَا كُلُّ دخل عَلِيهَا زَكرَ يَا الْحِرْ إِبِّ ۞ وَجَلَعِنْدَهَا دِزََّهَا قَالَ الْمُرْكِمُ آت لك هذا ما لك هو مرعنه ليهان الله برزن من يستايه بغيرجياب فنالك دغازكرنا دته فالكرب هب مِنْ لَدُنْكَ فَإِنَّهُ وَلَيْبَهُ ۚ إِنَّكَ سَمِيمُ النَّعَالِحِ فَنَادَنُهُ الْكُلُّكُهُ وَهُوَ فَا ثِمْ يُصِالِ فِي الْحَدَابِ الْمُ اللَّهُ يَبَيْرُكُ بِيجَنَّى مُصَدِّقًا بكلكة مرئانيه وسيدا وخضورا ونبيتامن لصاريجهن فال ربات يكون بى غلاء و عد بلغية النكير والمراب عافي وا قَالَكُذَلْكَ اللَّهِ يَفْعَلُمْ أَجْا أَنَّهُ عَالَ رَبِّ الْجَعَلْ إِنَّهُ قَالَ أيتك لأنك إناس كك أيام الآرمز أوا ذكر رتاك كَبُرُّ الْحَسِيخِ بِالْعَيْثِينِ الْأَبْكَارِنَ فَاذِفًا لَكِ لَكُلْكُهُ الْمُنْهُمُ إِنَّ انة اصطفيك وَظَهَرُكِ وَاصطَفْبِكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالِمِينَ ﴿ يَا مَرْبَهُ اقْنُجَ لِرَبْكِ وَاسْجِرُبُ وَازْكَعِي مَعَ الزَّاكِمِينَ ﴿ ذَٰلِكَ مِنْ اَنْبَآءِ الْغَيْبِ نُوْجِبِهِ إِلَيْكَ وَمَاكِنْكَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْفُونَ قلامهم إنهم بكفال مرتم وماكنت للخيراذ يخضو إذفاكيا لمكنكة فالمزتم إقاف فبيثر لوبكيك ومناة اسما لبب وعنيتن مركم وجهاف الدنبا والاحق ومنالفرتين وَيُحْكُمُ أَلِنَا سَ فِي الْهَذِي وَكَهَالُا وَمِنَ الصَّا كِبِينَ فَ فَالْكُ نَيْكُونِ لِي وَلَدُّ وَلَوْ مِسْتِبِي لِيَنْ عُلَا لَكُنَّ لَكِ اللهُ اللهُ



او را خدای او بقبولی نیکو و پرورش داد خدا او را به نیکوئی از برای عبادت و کفیل شد برای مریم زکر یا هر وقت داخل میشد ذکریا در محراب (۳۷) عیادت بر مریم میافت نزد مریم روزی ماکول گفت ذکریا ایمریم از کجا یافت میدود از برای تو این ماکولات گفت مریم که آن روزی از جاب خداست ،درستی که خـدا روزی میدهـد هر که را میخواهد بیحساب(۳۸) در آن مکان که کرامت مریم را مشاهده نه ود خواندز کریا پروردگار خود را گفت پروردگارا ببخش بمن از جانب خودت اولادی پاکسیزه چنانچه بحنه در پیری اولادی داد بدرستیکه تو شنوندهٔ دعا را (۳۹) پس ندا کرد زکریا ملائکه در حالتی که او در محراب بنماز ایسناده او د (٤٠) بدرستیکه خدا هژده میدهد تو را بنولد یحیی در حالتی که آن بحیی مصدقست کلمه که موجو د گشته از نز د خدا که یحیی اول تصدیق کنند گان عیسی ود و بزرك قوم و پارسا و پیغمبر و از نیك مردان بود (٤١) گفت زكریا پرورد گارا از کےجا میشود از برای من پسری و حال اینہکه بنحقیق رسید. است مرا پیری و زن من نا زاینده است گفت جبر ئبل اینطور خدا میکند هر چه را میخواهد (٤٢) گفت زکریا پروردگار را بگردان برای من علامتی گفت جر ٹیل نشانه تو این است که حرف نزنی با مردم سه روز مگر بطور رمز و ذکر کن پروردگار خود را بسیار و تسبیح کن درا شرمگاه و صبح ها (٤٣) وقتی گفتند ملائکه ای مر بم بدرستیکه خدا بر گزید نو را و پاك كرد تو را و در گزید تو را و باك كرد تو را و بر گزید تو را بر زنهای جهانیا ن عهد تو ( ٤٤) ای مریم عـادت کن از برای پروردگار خودت و سجده بکن و رکوع کن با رکوع كنندگــان (٤٥) اين از اخبار غيبي اــت كه وحي ميكنيم ما ُ بسوى تو نيو دى نز د ايشا ن وقتیکه میانداختند قلم های کـتابت خودشا ن را بطور قرعـه میان جوی آب که کـدام یك گفالت بکنند مربم را و نبودی نزد ایشان وقتی با یکدیگر در باب کها لت مربم مخاصمه و نزاع میکردند ۲۹۱ وقتی گفتند ملائکه ای مریم بدرسنیکه خدا ، ژد ، میدهد تو را بکلمه از جـانب خودش كه اوست مسيح عيسي ابن مريم صاحب جـاه در دنيا و آ خرت و از خمله نزدبك شدگان درگاه خداست (٤٧) و سخن گوید در گهواره و در بزرگی بی تفاوت و عیسی از نیك مردان است (٤٨) گفت مریم پروردگارا از كسجا میشود برای من فرزند و حال اینکه دست کسی بمن نرسیده است و زن بی شوهر چگونه اولاد میاورد گفت ملا ئیکه بهمین طور که هستی صاحب ولد میشوی

خدا خلق میکند هر چه میخو اهد اگر حکم کند کاری را پس جز این نیست که میگوید از برای او باش پس موجود شود ( ٤٩ ) و تعلیم میکند خدا بعیسی کتاب سابقین که صحف شبث و ابراهیم است و حکمتر او تورات و انجیل را و رسول است عیسی بر بنی اسرائیل به تحقیق منکه عیسی هستم آوردم برای شما مردم نشا نهٔ از پروردگار شما بدرستکیه من میسازم از برای شما از گل مثل شکل مرغی پس میــدهم نفس خود را در آن پس میشود مــرغی باذن خدا و شفا میدهم کور مادر زاد و ناخوشی برس را و زنده میکنم مردکان را بائن خدا و آگاه مبکنم شما را بآنچه میخورید و آنچه ذخیره می نهید در خانهای خودتان بــدرستیکه دراین مطلب هرآینه آیتی است ازبرای شمااگر باشید از گروندگان (٥١) و آمده امهن درحالتی که مصدق هستم از برای توراتی که پیش از من بو ده و در زمان من هست و آمیده ام برای اینکه حلال کنم از برای شما بعضی از آن چیزهائی که حرام کرده شده بود بر شما ها از حرمت شنبه و چیزهائی دیگر و آوردم برای شما نشائهٔ از پرورد گار شما ها پس پرهیز کا ر باشید خدا را و اطاعت کنید مرا ( ۴۲ ) بدرستیکه خدا پروردگار مناست و پروردگار شما ها است پس عبادت بکنید او را اینست راه را ـ ت ( ۵۳ ) پس چون دریـافت کرد عیسی از یهو دان کفر را گفت باکسانی که ایمان به او آو ده بودند کیست از شما هاکه یاری كند مرا و ملتجى باشد بسوى خد ا گفتند حواربون مائيم انصار خدا ايمان آور ده ايم بخدا و شاهدباش تو ای عیسی باینکه ما از گروندگانیم باحکام الله (۵۶) ای پروردگارما ایمان آوردیم ما بآنچه فرستادی و متابعت کردیم ما رسول تورا پس بنویس ما را بشهادت دهندگان (٥٥ ) و مکر کردند یهوان در قتل عیسی که او را بکشند و جزای مکر آنها را داد خدا که عیسی را بآسمان برد و خدا بهترین مکافات دهند گانست مکاران را ( ٥٦ ) وقتی گفت خـدا ای عیسی بدرستیکه من بمیر انم تو ر و بلنــد کـنندهٔ توام بسوی خودم و پاك کـنـدهٔ توام از مصاحبت آنکسانیکه کافر شدند و گردانـنده ام آن کسانیرا که متابعت توکردند بر تر از آن کسانیکه کافر شدند از یهود تا روز قبامت پس بسوی منست بر گشت شماها پس حکم بکن در میان خودتان در آنچه هستید که در آن اختملاف دارید ۱ ( ۵۷ ) س اما آن کسانیکه کافر شدند پس عذاب میکنیم ایشان را عذاب سختی در دنیا و آخرت و نیست از برای ایشان خسرت کنند. و یاران (۸۰ ) و اما آن کسانیکه ایمان آوردند و عملهای خوب کردند پس تمام میدهیم مزد آنها را و خدا دو ست نــدارد ظلم کــنندگان را (٥٩) این کلامی که مذکور شد میخوانیم آنرا بر تو در حالتیکه از جمله علامات نبوتاست و از یادکردنیست که مشتمل برحکمت است از میان حلال وحرام ( ۲۰ ) بدرستیکه مثل

عَلْوْمَا أَيْنًا إِذَا فَضَى أَمْرًا فَإِنَّا يَعْوُلُ لَهُ كُنْ فَيْكُونُ ﴿ وَيُعِلَّا

الكائ الخكة والتوزنة والإنجيك ودسوكا البحانيرانيك نَ قَلَجِئْتُكُو بَالِهَ فِمِن رَبِيكُو الْبُنَا خَلَقِ لَكُوْ مِنَ الْطِبنَ لَمِينَ وَالْطِير عَانِفَةُ فِيهِ وَمُكُونَ طُبُرًا الذِيكِ الْبِي كَالْأَكْثُرُوالابُورُ والجي لُوَقِيْ بِإِذِنَا لِمُتَّاقِوا نُبَيْنَكُمْ عِلْمَا كَالُوْنَ وَمَا نَكَثِرُونَ فِي ببويك أرَكِ ذيك لابه لكن إن كن مومنين ومصيالًا بَبْنَ ٰ يَدَىٰ مِنَ التَّوْرِيةِ وَكُوْجِلَّ لَكُمْ نَعْضَ لِلَّذِي مُعَلِّيكُمْ وَجِنْتُكُونِ إِلَهُ مِنْ دَيْكُمْ فَأَتَّعُوا اللَّهَ وَالْجَلِّعُونِ مِنْ صَالِكَ اللَّهُ دَجِّهِ وَدَيْكُمْ فَاعْبُدُنُ مِنْ الْمِنْ الْمِنْ الْمُسْتَغِيمُ ﴿ فَلَمَّا احْسَاعِيسُ مِنْهُمُ الْكُونِرَ قِالَ مَنَ انضارِ جَلْ لِلَّا لِلْهُ قَالَ الْكُوا ذِبُونَ تَحُوا لِنَا الله إمنا المناع والشهد بإنا مسيله زه د بنا امنا عا أن كن ف اتَبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْنَبْنَا مَمَ السِّنَا مِبْنَ وَمَكرَ فَا وَمَكرًا الته والله خير إلا كربن ف إذفال الله ياعينه في بن متوقبك وَدَا مِغْكُ أَوْمُ طَهِّرُكَ مِنَ الدَّيْ كَفَرَ فِ اوْجَاعِلْ لَبَيْنَ اتَبَعُوكَ قَوْقَ الْدَبِنَّ كَفَرُ فِأَ الْكِبُومِ الْفِيجَةُ فَيْ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَاخْكُمْ بِيَكُمْ فِي كَنْ تُرْفِيهِ تَحَنْلَ فِونَ ﴿ قَامًا الَّهِ بِنَ لَعَرَفِ ا فَاعْدِيْهُمْ عَالَا أَالَّهُ إِلَّهُ فِاللَّهُ بَنِاوَالا خِرَةُ وَمَالِمَ مُونِ نَاصِرِينَ صَوَامُتَا الَّهُ بِنَ المتوادع لمؤالصا كاليفونيم أجورهم والتة لابجب لظالمهر ذُلِكَ مُنْكُونَ عَلِنَكُ مِنَ الْإِمَا يِنْ الدِّكُرُ لِي تَكَيْرِي وَ انْ مَنْكُ

عِينُ عِنْ لَا لَهُ كُنَّ لِلا دُمُّ خَلَقَ أَمِنْ تَرَابُتُمَّ فَاللَّهُ كُنْ فَيْكُم مَا جَآنِكَ مِنَا لَغِيلِهُ فَعَنْلُ تَعَا لَوَا مَنْعُ آبَنَّاءُ فَاوَابِنَا أَكُوْ وَخِنا ثَنَا وَ نساءكة وانفنتنا وانفشكف فترنبته كالخنك المدعل الكاذبين صات منالهوالفصص ابحوفكما من له الأالله وَارِّالِنَهُ لَهُواَلْعَبْرِ الْعُبَهِ إِلْهُ الْعُبَهِ فَالْنَافِ وَلَوْا فَانَالِنَهُ عَلِهُم الْهُ لِنَا لَهُ افك الآهل البكاب نغالؤال كيك وسواو بهتنا وبنبكم الانتبا الآانة وَلانتِهْ لِذَيهِ سَنْهَا وَلا بَتَحَانَ بَعِضْنَا بِعَضَّا أَرْبَا مَّا مِنْ دُونِ اللَّهُ فَانَ نُوكُوا فَعُولُوا اللَّهَ لَدُوا مِانَا مُسْلِدُنَ ﴿ لِإِنَّا مُلْكِ الكفاب لويخا تخون فايزهبروما انزلت لتوزيه والانجبل الأمريعَ في المَلا يَعْفِلُونَ ١٠ هُمَا أَنْتُمْ هُولًا وَ لَا جَمْرُ فَمَا لَكُوبُهُ عِلَمُ فَلِمُ نَخَأَجُونَ فِيمَا لَيْسَ لَكَذِيهِ عِلْمُ وَانتهُ بَعَالُمُ وَانتَهُ لَا نُعَالُمُ أَ مَاكَانُ إِبْرُهِبِمْ بِهَوْدِ بَاقَلَانَضُرَانِيًّا وَلَكِنَكَانَ كَنِيفًا مُسْلِكًا ا وَمَاكُانَ مِنَ الْمُنْزِكِينَ ﴿ إِنَّ أُولِكَ النَّاسِ إِيرَا مِهِمُ لِلَّذَيْنَا تُبْعُوا وَهُ مَا النَّبِي وَالَّذِينَ امْنُوا وَاللَّهُ وَلِي المُؤْمِنِينَ ﴿ وَدَّتُ ظَايْفَة مِنَا هَيْلِ لَكِكَابِ لَوَنْهِ لَوْنَكُونُو مَا يَضِلُونَ إِلاَ أَفْنَهُمْ وَمُا يَنْعُرُونَ وَ الْمَالَ لَكِكَابِ لِمُتَكَفِرُونَ إِلَا الْمُسْوَلَامًا كشفلون الفل الككاب لركلبون الحق الباطلة تكفن كُنّ وَانْ فِلْعَلُونُ صَ وَعَالَتَ طَآيَهُ فَكُن الْمِلْ لَيُكَايِلُ مِنْ اللَّهُ







عیسی در نزد خدا مثل مثل آدم است که خلق کر د خدا او را از خاك پس گفت از برای او باش پس وجود بهمرسانید ( ٦١ ) خبر مـذكور راست و در ست است و پیغامی است نـازل شده از جانب بروردگار تو پس نباش از جملهٔ شك آور ندگان ( ٦٢ ) پس هر كس محادل کمند با توو درمقام خصومت باشد در امر عیسی که او را بندهٔ خدا نداند بعد از اینکه آمد بتو از دانستن پش بگو بیائید برای مباهله میخوانیم ما پسرهای خو د میان را و بخوانید شما یسرهای خودتمان را و میخوانیم ما زنهای خودمان را و جخوانید شما زنهای خودتمان را و ما مبخوانيم نزديكان خود مان راكه بمنزلة خود ما هستند وشما بخوانيد نزديكان مخصوص خودتان را بعد از جمع شدن همگی لعن کـنیم و قرار بدهیم لعنت خدا را بر دروغ گویان ( ۱۳ ) بدرستی که این حکایث قصه راسنی است و نیست هیچ خدائی مگر خدا و بدر ستی که خدا هر آینه اوست قادر و محکم کار ( ٦٤ ) بس اگـر رو بگرداند و اعراض کـنند از راه حق پس بدرسنی که خدا دانا است جال منسدین ( ٦٥ ) بگو ای یهود و نصا را بیائید بسوی کلمهٔ که راست بود میا نه ۱۰ و میانه شما اینکه عباءت نکنیم مـگر بخدای واحد و شریك قرار ندهیم برای او هبیج چیز را ونگیریم بعضی از ما دیگر را خدایان که بآنها سجده کنیم مگر اینکه پرستش کنیم خدای واحد را پس اگر بر گشتند یهود و نصا را از عقاید خودشان باید بگویند شهادت میدهیم و اقرار میکنیم ،اینکه ما مسلمانیم( ٦٦ ) ای یهود و نصا را چرامحاجه و خصورت میکنید در ابراهیم که هر یك نسبت بخود میدهید یهود میگویند ابـراهیم یهو دی بود و نصاری میـگویند ابراهیم نصاری بود و حال اینکه فرستاده نشد تورات وا جیل مگر از بعد ابراهیم بهزار سال ٔ اُغاصله آیا تعقل نمی کنید که در اینصورت ا راهیم دین یهود و نصاری نداشنه است ( ۹۷ ) کسانی هستید شما گروه که خصومت میکنید و انکار میورزید در آن چیزهائیکه از برای شما عام آنها هست مثلا تصدیق نبوت بیغمبر که در تورات و انجیلذکر آن هست پس چرا برای چه خصومتی کنید در چیز هائی که عام به آنها ندار بـ د خدا می داند که ابراهیم بر دین شماها نبود و شما ها نمیدانید حال او را ( ۱۸ ) نبود ابراهیم یهودی و نبود : رانی وایکن بود ما یل بحق و منقاد از برای احکام الهی و نبود ابراهیم از مشرکین ( ۹۹ ) بدرستی که سزاوار ترین مردم بابراهیم کسانی هستند که منابعت کردند اورا و این بیغمسر را و آنهائی که ایمان آورده اند وخدا دوست مؤمنین است (۷۰) دوست داشتند طایفهٔ از یهود و نصاری که شاید گهمراه کهنند شما مسلمانان را و گهر اه نمیکهنند مگر خودشان را شعور ندارند ( ۷۱ ) ای یهود و نصاری چرا انکار میکنید آیات خدا را و حـال اینکه شماها گواه وشاهدید ۲۲٪ ای یهود و نصاری چرا مبیوشانید حق را باطل و کنمیان میکنید حق را و حال اینکه شما ها مید آئید که نبوت پیغمبر حقست (۷۳) و گفتند طایفهٔ از یهود ایمان بیاور ید بقرانی

كه فرستاده شداست بمؤمنين دروقت نهارو كافر شوبد بقر آن در آخر آنروز شايد بهجت اين حركت شماها مسلمانان هم برگردند از اعتقادات خودشان ( ۷۶ ) و ایمان از روی حقیقت نیاور سید مگر از برای که کام ابعت کرد دین شمار اگرای پیغمبن بدرستی که راه راه خداست و گفتند بهود كه كمان كنندكه دا دوشره ماشد بمسلمانان مثل آنچه داده شده است بشماها بااینكه بتوانند خصومت كنندباشماها درنزد يدرورد كارشما بكواي بيغمر بدرستيكه خشش بدست خدا است مبدهد فضل خودش را بهر که میخواهد و خدا وسعت دهنده و دانا است ( ۷۰ ا خدا هر که را می خواهد مخصوص می کند برحمت خودش و خدا ساحب بخشش نزرك است ۷۱ و ازاهل یهود کسی است که اگر امین کنی او را بمال بسیار بیشمار رو میک ند بسوی تو و از ایشان کسی هست که اگر ایمن کنی او را بیکد بنار رد نمیک ند بسوی تو مگر اینکه امرام کمنی در پس گرفتن این حالت حیانت یهود بجه ـ این است که ایشان گفتند نیست بر ما در بی خط و سواد راهی که مقصود آنها اعراب نو د که بی خط و سواد بودند و اقرار بتورات نداشتند و مال آیها را یهو د حلال مید استند و میگویند بر خدا دروغ را وحال انکه ایشان میدانند و با علم دروغ میگـویند ( ۷۷ ) آری هر که وفا بکند بعهد خودش و بیرهیزد از سخط بروردگار پس بدرستی که خدا دوست دارد پرهیز کاران را ۱ ۲۸ ) بدرستی کسانیکه میفروشند عهدخدا را وسوگندهای خود شان را نقیمت کمی از آن گروه کسانی هستندکه بهره نبت جهة آمها درآخرت وتكلم مرك دخدا با ايشان ومظر نميك مندبطرف آنها در روز قدامت وياك نمکندآنها را و از برای ایشاس عذاب در دیاك (۷۹) و بدرستیکه آن گروه کسانی هستند که می پیچا ﴿ رَبَّانَ خُودُشَانَ رَا خُوانَدُنَ تُورَاتِي كُه رَرِّ بَافَتِهُ خُودُ شَانَ اسْتُ تَا اینكه گما، كنند که هر چه میخوانند از تورات است و نیست آن ر ،افته ها از تورات ومیگویند آن تحریفات و تغییرات ازجانب خداـت و نیست آن از جانب خدا و میگوبند دروغ را به پروردگارخودشان میدانند که هر چه میگویند دروغ است (۸۰) نیست از برای بشری اینکه بدهد خدا او راکتاب و حکمت و زوت عد از آن گوید از برای مردم که باشید بندگان ازبر ای من حز از خدا ولیکن باشد شما خدا شناس آ نجه شما آموختید کناب را و آنچه شما تدریس میکنید ( ۸۱ ) و امر نهی کند شما را پیغمبر اینکه بگیرید فرشتگان و بیغمیران را خدایان خود آیا امرمی كند آن پيغمبر شما را بكفر و شريك قرار دادن براى خدا بعد از اينكه شما مطيع و موحد شدید ( ۸۲ ) و در وقتی که گرفت خدا عهد از پیغمبران که هر چه بدهم شما ها را از کتاب وحکمت بعد بیاید شما ها را رسولی که تصدیق کـننده باشد

لِلْعَلِّ لَذِبْ نَامْنُوا وَجِهِ النَّهَا رِوَا لَهُ وَالْخِنَّ نَ بَعَ دِينَكُمْ فَا كَا الْهَالُكُ هُ لَكُ اللَّهُ الوتبييز أونجآ جوكة عندرتكة فلأن الفض وَاللهُ وَالسِّعُ عَلِيمٌ ﴿ يَغِضُ بِحَيْهُ مَرْيَكَ ا لالعظيم وومناهن لالنكاب من إن مامت دِبُوَدِهِ النِّكَ وَلَمْنِهُمْ مَنْ إِنْ تَامَّنَهُ بِدِينَا رُلَا بُوْيَهِ أمادمت علب فآنماذلك باتهم فالواليس علينا ڷؙ۠ۅۘؠڣۏڷۅٛڹۼڶٳؠؾٵڶڮڹٮۜٷۿڔؠۼڵۮ۪ڹ؞ۺؠڵۼڹ عَهْدِهُ وَاتَّقَىٰ وَإِزَّاللَّهُ مِنْ لِلنَّفَائِنِ إِنَّا لَذِينَ يَنْفُرُونِهِ الله وَأَيْمَا عِنْ ثُمَّنَّا فَلِيلًا الْحُلَّاكَ لَا خَلَانَ لَمَ كَالْاحِرَةُ وَلَا كلفرانة ولاينظراليه يمربوء الفيهة ولابزكم وكاغا م الله والم الم الفرية المالون النيسة في البيكاب عمر الكِنَاكِ مَا هُوَمِٰنَ الْكِنَائِ يَعْوُلُونَ هُوَمِن عِنْدِاللَّهَ وَ هُوَمِرْعِنْ إِلَيْهُ وَتَعْوُلُونَ عَلَىٰ لِيهُ الْكُنِّبُ هُرْبَعِلُونَ صَاكَارًا لِبَتْرِانَ بُوْتِهُ اللهُ الْكِنَابِ آكَا كَكُمْ وَالنِّوْةُ تُمْ يَعُولَ لِلنَّاسِ فَا عِبَادًا لِينَ وَزِلْفَهِ لَكُرَ بَوْنُوا رَبَانِينَ عَاكَنُمُ نَعَلَوْنَ الكِفَاتِ بِمَأَكَفَ مُنْ مُدُونِ ٥ وَلَا يَا مُرَكِّوْا نَ يَجْرُفُوا

أذباأاأا المركونا لكفرتع كإذانن مسلان عب واذاخالاته مباق

تَعْدِينَ إِنَّا أَنْدُنِّكُونِينَ كُوارِ فَ





لِامْعَكُوْلُوْمِينَ بِهِ وَلِنَصْرَبُهُ قَالَ الْحَرْدُمْ وَاخْلَمْ عَلِي ذلكة إجرى فالواافزة نأفال فاشهدوا وانامعك من الشَّامِدِينَ ۞ فَنَ ثَوَلَ بَعْدَدُ لَكَ فَاذَلَاكَ هُمُ الْفَاسِقُودَ افغنج بزالف يبغون وكآاسكم مزين التمواب والارض طَوْعًا وَكُزَهًا وَإِلِهَ وَبِجُعُونَ ۖ ۞ فَالْأَمْنَا مِا لَيْهِ وَمَا انْزَلَ عكنا ولمأأنز لعلى أرهبم والمهبل واشعق وتعقور والاسناط ومأآوي موسى وعبني التبنون من ريام نَفِيرَكُ بَيْنَ أَحَدِ مِنْهُمْ وَنَحَنْ لَهُ مُسْلِلُونَ ﴿ وَمُنْ بَنِيمَ عَلَّا اللَّهُ مِنْ الْمُ ٱلْإِسْلَامِ دِينًا فَلْزَيْفِتِكُ مَنِهُ وَهُوَ فِي الْآخِيَ مِنَ الْخَايِمِينَ ۗ كنت بمذوانق قوماكفر فابعكا بمانين وشهدواان لرَسُولَ حَقَّ وَجَأَتُهُمُ الْبَيْنَانَ فَ اللَّهُ لَا بَهَٰذِكَ الْفُوَّمَ الظَّالِمِينُ ا فالمنات عليه الأعلية المنا الله والمكنكة والناس جَمَعِبنَ ١٥ خَالِدِبنَ فِيهَا لَا يُخْفَقَنْ عَنْهُمُ الْعَذَا بِكَ لَا هُمُ بْظُرْفِنْ"، إِلاَّ الْدَبْنَ مَا بُوا مِرْبِعِبُ إِذَٰ لِكُ وَاصَالَحُ افَا تِنَالِمُهُ نَفُورُ رَجِيمُ ۞ إِنَّ الْهَبِي كُفُرُوا بِعَدًا بِمَا يُمِيمُ ثُمَّ انْذَا دُوا هُرُ الرِّنْفِتُ لِهُ نُوبَهُمْ وَاوْلَتُكَ مُمْ الضَّالُونَ فِي إِنَّالَهُ إِنَّالَهُ إِنَّا لَهُ إِنَّا كقزفا وتمانوا وتفركفنا دافكن يفتبل مناحد فيم ملو الأرض ذَهَبًا وَلُواِفِنَدَىٰ لِهُ أَوْلَتُكَ لَمُزْعَنَا عُلَّهُمْ وَإِبْلَالُمْ مِنَاصِمٌ يننا لؤاا ليرجسنى لنفينه







آنچه را که با شما ها است تا اینکه ایمان بیاورید باو و یاری کنید او را بمال و نفس خود تان كفت لجندا آيا افرار كرديد شما وكرفتيد بر اين مطا لب شما بيمان مرا گفتند انها كه اقرار کردیم ما بتمام این بیانات کفت خدا پس شها دت بد هید و من با شما ها از کواه دهند گا، نم (۸۳ ) پس هر که رو بگر داند از تمام امتهای انبیاء از ایمان آوردن به پیغمبر بعد از اُین پس آن گروه تماما فا قند ( ۸٤ ) آیا پس سوای دین خدا را طلب می کنند و حال اینکه منقاد شد از برای خدا هر که در آسمانها و زمین است برغیت و کراهت ایمان آور دند و بسوی خدا بر میگر دند ( ۸۰ ) بگو ایما ن آورد یم ما بخدا و بآ نچه فرو فرستاده شد بر ما که قرآن است و بآن چه فرو فرستاده شد بر ابرا هیم و بر اسمعیل و بر اسحق و بر یعقوب و فر زندان یعقوب و آنچه داده شد بموسی و عیسی و پیغمبران از جا نب پر ور دگار شان فرق نمیگذاریم ما که محمد و سایر مؤ منین هستیم میا نه احدی از آن پیغمبر آن و ما از برای حکم خدا مطبع و منقادانیم ( ۸۶ ) و هر که طلب کند غیر دین اسلام دینی را یس قبول نمیشود از او و او درآخرت از جمله زیان کاراندت ۲ ۸۷ ) حکم نه واه مینما ید خدا قومی را که کافر شدند بعد از ایمان آوردن آنها و شهادت دادند باین که يغمس راست است و آمد ايشان را حجتها و خدا هدايت نميكند قوم ظالمين را ( ۸۸ اين گروه جزای ایشان اینست که بر ایشان است لعنت خدا و فر شتگان و تمام مردم ( ۸۹) همیشه میمانند در آن لعنت و کم نمیشود از ایشان عذا به الهی و ایشان مهلت داده نمیشه ند ( ۹۰ ٪ مگر آن کسا نیکه تو به کردند بعد از این که آثار کفر از آنها بروز کر د و اصلاح کردند سیئات اعمال خودشان را پس بدرستیکه خدا آمر زنده و مهر بانست (۹۱) بدرستی آنها ثیکه کیا فر شدند بعد از ایمان آورد نشان بعد زیادکردند کفر خو دشا ن را قبول نمیشود توبهٔ ایشان و این گروه نما ما از گمر ا ها نند ( ۹۲ ) بدر ستی آ ن کسا نیکه کافر شدند و مر دند در حالتی که کافر بو دند س قبول

نسا سیکه ۱۰ فر شدند و مردند در حالتی که ۱۰ فر بودند پس فبو نمیشود از هیچیك از ایشان اگر فد ا بدهند زمین تمام د نیا راکه پر باشد آن زمین از طلا 'ینجما عت از برای ایشا نست عذاب دردناك و نیست برای ایشان یاری کنندگان (۹۳)نمیرسیدبنیکوئی تااینکا انفاق بکنیداز آنچیزها ئیکادوستدارید و هر چه را انفاق کند

یس بدرستیکه خدا میداند که چه انفاق کرده اید ( ۹۶ ) تمام اطعمه بو د حلال از بنی اسرائیل مگر آنچه را که حرام کرد یعقوب برای خودش پیش از نزول تورات اگر بگویند یهود که گوشت شتر با شیر آن حرام است بر تمام بنی اسرائیل و در تورات حرمت آن نوشته شده است بگو بیاورید تورات صحیح را و بخوا نید آن را اگیر را ست میگو ئید ( ۹۰ ) پس هر کن بر بنده خدا دروغ را یعنی دروغ باگو ید و نسبت آن را بخدا بدهد بعد از اینکه معلوم شد تحر یم از یعقو ب بوده و از خدا نبوده است پس آنگر وه ایشا ن هستند ظلم کننده ( ۹۹ ) بگو ای پیغمس راست گفت خدا پس ببروی کنید دین ابراهیم را که او مایل بحق بودو نبود از مشرکین ( ۹۷ ).درستی که اول خانه که نهاده شد از برای مردم هر آینه همانست که در مکه واقعیت در حالتی که آن خانه با برکت استاز برای حاجیان که بزیا رت آنجا مشرف شده آند و سب هدایت است مر عالمیان را ( ۹۸ ) در آن مکه نشا نه های واضح است و علا مات و خواص بسیار اـت و از آن جمله مکان ایستادن ابرا هیم است که در آنمکان کرامات و معجزات هویدا است و هر که داخل بشو د بمکه ایمن میشو د واز برای خداست برمو دم حج کر دن خانه مکه برای هر که استطاعت رفتن بآنجا را داشنه باشد از صحت بدن و خرج رفتن و برگشتن و دادن نفقه بواجب النفسقاتخودش و هر که انکمار نماید رفتن بمکه را در صورت استطاعت پس بدرستیکه خدا بی نیاز است از جها نیان ( ۹۹ ) بگو ای اهل کتاب چرا کافر میشوید بآیات خدا و حال اینکه خدا شاهد است بر آنچه می کید ( ۱۰۰ ) بگو ای اهل کتا ب چرا باز میدار ید مردم را از راه خدا هر کس ایمان آورد طلب میکنید برای او کرجی بابنکه شبهه میکنید باو و 'و را براه کج میاند ازید و حال اینکه ٔشما شاهد ید بر اینکه دین خدا و راه حتی همان دین اللام است و نیست خدا غا فل از آنچه میکنید ( ۱۰۱ ) ای آنکسا نیکه ایدان آوردید اگر اطاعت و پیر وی کنید طایفه از یهود آن را بر میگر دا نند شما را بعد از بیرون آور دن شما بکفر (۱۰۲) و چگو نه کافر می شوید و حال اینکه شما کسانی هستید که خوانده میشود برشما آیات خدا و درمیان شما است رسول خدا و هر که چنك در زند بخدا پس بتحقیق هدا یت کرده شده اـت بسو ی راه راست ( ۳ ) ای آنکسا نیکه ایمان آورده اید بیر هیز ید از خدا حق پر هیزکاریش را را و نمی میر ید شما البته مگر اینکه مـسلمان باشید ( ۱۰۶ )و چنك د زنید بر پسما ن خدا همگی و متفرق نشو ید بوقوع اختلاف میا نه خود تان بلکه مجتمع با شید و متـفق با شید در ایما ن خود تان و ذکر کنید نعمت خدا را که بر شما لطف شده در وقنیکه بودید دشمن در زمان جاهلیت پس خدا الفت انداخت میان دلهای شما پس صبح کردید در حالتی که پر دار بودی بسب نعمت خدا و بودید بر, کنار گودالی از آتش پس رهانید خدا شما را از آن آتش این طور ظاهر می کند خدا از برای شما

نَ شَيْ فَانَ اللَّهُ مِهِ عَلِيمُ ١٠ كُلَّ الطَّعْامِ كَانَ حِلَّا إِلَّا لَظُعْامِ كَانَ حِلَّا إِ

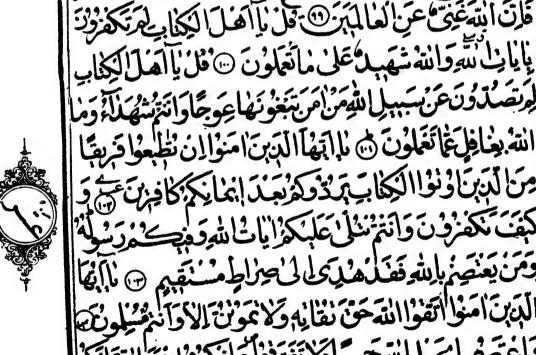
أأتحد اما فالزهدك

اذكنة اعداد فالف بين فله بكر فاصحد بنعد

مِنْ بَعِيْنِ إِلْكَ مَا فَلَتُكُ مُمْ الظَّالَةُ نَ شَ

تناشنطاء إليه سسلة

هَامُ إِبْرُهِ بِمُ وَمَنْ خَلَهُ كَانَ الْمِثَّا وَلَيْهِ



نَفُ لَذُ مِنْهَا كُنَ اللِّي يُبَهِنُ اللَّهُ



الْمَا يُهَ لَمُلَكُونُهُ مُنَدُونَ ۞ وَلُتَكُنُ مِنْكُمُ الْمُهُ يُلْحُونَ إِلَى الخيرة بالمرون المعروب بنهون عن المنكرة والولفات الملفيا اقَلَاتُكُونُوْ كَالَّذِبُ تَفَرَقُوْا وَاخْتُلْقُوْا مِنْ بَعِيْدِ مَاجًا مُهُمُ الْبَيْتُ وَاوْلِيَّاكَ مَا عَنَابُ عَظِيمٌ ﴿ فِي بَوْمَ بَيْضُ وَجُقُ وَ تَسُوِيدُ وُجِيُّ عَامًا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وَجُولُهُ أَكْفَرَتُمْ نَجْدَا عَانِكُمْ المَذُوفُوا الْعَذَابِ عِلَكُنْتُمْ نَكُفُونَ ﴿ وَالْمَا الَّذِينَ اببَضَّتُ وُجُوهُهُمْ مِهَىٰ خَمَّةُ اللَّهِ مُرْفِيهَا خَالِدُونَ ﴿ يُلْكَ ايَّاكَ اللهِ مَنْ لُوهِا عَلْبَكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللهُ بُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ وَلَهِمَا فِي التَّمْوَانِكُمُ أَفَّ لَارْضُ إِلَّا لِلْهُ وَجُمْ الْأُمُورُ ١٠ كننخ خيرامته اخرجت للناس نامردن بالمعرفي تنهون عَنْ لَلْنَكِيرَ وَتُومِينُونَ مِانِيةٍ وَلَوَامْنَ اهَالَ الْكِيَّابِ لَكَانَ خِيرًا مِينهُمُ المؤمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الفاسِفُونَ الْآَلُونِ لَكُونَ الْآَلُونِ لَكُونَ الْآُلُونُ لِلْآ وَلَيْ عُلِنَ يَقَالِلُوكُونِ وَلَوْكُ مُ الْأَدْبِارَ مُرَّلًا يُضَرُّونَ اللهُ الْمُرْتَمِ لَا يُضْرُونَ الله ض بت عليه الذِلة أينمًا تُعْنِفُوا الأبحبيل مُوالله وحبيل مناكناس وبآؤ بغضب تزانقى وضرتب علمه فالمستكت ذلك ما يَهْ يَهُ كُنُوا يُكُفِرُ فِي مَا مَا يِكُ لِللَّهِ وَيَقِينُا وَنَ الْأَبْنِيا ٓ وَيُو حَنْ ذَلِكَ مِنْ اعْصُوا وَكَا نُوْا يَعْنَدُونَ الْهِ كَيْسُوا سُوْلَ مِنْ أَهْلِ الكِكَا إِلَا مَّهُ قَائِمَهُ مِنَافُونَ إِبَّا لِكَاشُوانًا ۚ اللَّيْلِ فَمْ بَهِي وَيُّ بومنون بالله وأليوم الاهرئ بالمردن المعرفون يتهوا





آبات خودش را که شاید شماها راه بیابید ( ۱۰۵ ) و باید باشند از شما گروهی که بخوانند مردم را بسوی اسلام و امر جمعروف و نهی از منکر بکےنند این گروه تماماً رستگار نــد (۱۰۹) و نباشد شما مثل آن کسانیکه متفرق شد ند و اختلاف کر دند بعد از آنکه آمد آنها راحجتها مثل قوم موسی و متابعان عیسی گروهی هسنند که از برای آنهاست عذاب در دناك ( ۱۰۷ ) روزيكه سفيد ميشود روهاى ،ؤمنين و سياه ميشود روهاى كفار و منافقين بس اما آن کسایکه سیاه شد روهای آنها آیا کافر شدید شما بعداز ایما نتان پس جچشید عذاب را بسبب کافر شدنتان (۱۰۸) و اما آنهائیکه سفید شدروهای آنها یس در رحمت خدا هستند و ایشان در آن رحمت همیشه برقرار هسنند ( ۱۰۹ ) اینست آیات خدا میخو انیم آیات خدا میخوانیم آیات را برتو که بغمیر هستی براستی و نیست خدا اینکه اراده بکند ظلمی را از برای احدی از جهانبان ( ۱۱۰ ) واز برای خداست آنچه در آسمانها و هر چه درزمین است و بسوی خدا بر گشته میشود کار ها (۱۱۱ ) هسنید شما بهترین امتها که بیرون آورده شدید ز برای مردم امر میکنید به نیکوئی و نهی میکنید از زشتی و گیرو پدید بخدا و اگر ایمان بیاور ند یهو د و نصاری که اهل کمتاب هستند بهتر خواهد بود برای آنها بعضی از ایشان گروندگان به پیغمبر و فران و بیشتر از ایشان فر مان بردار نیستند ( ۱۲ ) ضررنمی رسانند بشما مگر آندکی همینقدر که ملاءت کنند شما ها را از اسلام و و عده دادن بقتل و آگر جنك كنند با شما ها يشت ميگر دانند و فرار ميكنند و بعد از فرار كسي از آنهاياري نمیکند (۱۱۳) زده شد برایشان خواری هر جایافت شوند مگر اینکه در ایند بریسمانی از خدا یعنی بزنهار درایند و نکشند آنها را بدادن جزیه و یا درایند بریسمانی ازمردم یعنی در بناه مسلمانان آیند و از کشتن خلاصی یابند و سز اوار و گرفتار شدند یهود بخشمی از خمدا و زده شد بر آنها فقر و بریشانی این غضب خدا به آنها برای آن بود که ایشان کفرورزیدند بآیات خدا و میکشند پیغمبران را بدون حق این حرکت از جهت این بودکه نافرمانی کرد.*د*د وبودند از جمله كسانيكه ازحد خود تجاوز نموده بودند ( ۱۱۶ ) نيستند مؤ منان أهل كتاب مساوی با کافران ایشان از جمله اهل کتاب گروهی هستند که ایستا ده اند بر دین اسلام وقائمند بحدود الهي و در ساعتهاي ثب ميخوانند ايات قرآن را در نماز خودشان در حالتیکه مجده میکنند یعنی نماز غفیله میگذارند ( ۱۱۵ ) ایمان میآورند بخدا و بروز قیامت و امر میکنند بمعروف و نهی میکنند

از منکر و مشتابند در خر آت کر دن و آن گر وه از نیکمر دانند ( ۱۱۹) و هـ ر چه مکنند از نیکی بین هر گیز کافرنشو ند بان بعنی بشیمان نشو ند از ارتکاب باعمال نک و خدا داناست به يرهيز كاران « ١١٧ » بدرستي آنهائي كه كافر شدند بينياً ز نميكند مالها و 'ولادشان آنها را از خدا بهیچ چیز و آن گرو. یاران آنشند ایشان در آنش همیشه درآتش خواهند بود ۱۱۸۰ مثل آنچیزی که ایشان انفاق مکنند در این حیات دنیا مثل بادیست که در آن سر مائست که برسد بزراعت بقو میکه ظلم کردند بنفسهای خودشان پس «لاك كـند آن باد زر اعت آنها را و ظلم نکرد خدا آنها را ولیکن خودشان بنفسهای خود ظلم کردند « ۱۱۹ » ای آنکسانیکه ایمان آوردید نگیرید دوست مخصوص و محرم اسرار جز مسلمانان که با شما هم دین هستند کوتاهی نمیکنند یهو د در افساد امور شما دوست دارند هر چه را که برنج و زحمت بیند از د شما را بتحقیق ظاهر شده ایت بغض و عداوت از ده بهای آنها که بی اختیار آثار عداوت از زبان آنها بروز میکند و آنچه مخفی است در دلهای آنها بزگیتر است از آیچه نربان می گویند شحقیق ظاهر روشن کردیم ما از برای شما ها نشان ها را اگر هستند که در مسالمد « ۱۲۰ » آگاه ماشید بینید شما و اینانند یهو دان دو ست دارید شما ایشان را و دو-ت ندار:ــد ابشان شما ها را و ایمان میآورید شما بتمام کتب واگر ملاقات کردند شما را گویند ایمان آوردیم ما ووقتی خلوت کـنند.مىجانند سر انگشنان خو د را برشما از غظ بگو بىمىر پد بسب غیظ خودتان بدرستی که خدادانا است باسر از سنه ها « ۱۲۱ » اگر برمد بشما نیکی و خوشی بد میآید ایشان را و اگر بر سد بشما بدی و آزاری شاد میشوند بآن و اگر صبر کنید شما بیرهیزید از مصاحبت آنها ضرر نمیرساند بشما مگر همهٔ آنها هبیج چیزی بدرستی که خسدا بآنچه میکنند احاطه که نده است « ۱۲۲ » ویاد بیار ای محمد وقت صبح که بیر ون شدی از خانه عیال خودت که عایشه بو د جا دادی مؤ نبن را در مکانها ی خودشان در احد بجهت جنك کردن و هر یك را بجای خودش قرار دادی و خدا شنوا و داناست • ۱۶۳ » وقتی که قصد كردند در طائفه از شما باینكه بددلی كنند و بر گردند بخانه های خود چنانچه عبد الله ابی منافق بار ا گشت و در حربگاه نماند و خدا یاور و نگهبان آن دو طایفه شد پس باید تو کـل کنند بر خدا مؤمنان « ۱۲٤ » و بتحتمیق یاری کرد شما را خدا در جنسك بدر و حال اینکه شماها ذلیل بودید بواسطه قلت عدد و کمی ژاد و اسباب پس برهیزید از خدا شاید شما شکر گذار شوید « ۱۲۵ » وقتی که میگفتی از برای مؤمنین آیا کفایت نمی کند شمارا اینکه کمك بدهد پروردگار شما ها بسه هزار از فرشتگان که فرودآیند « ۱۲۹ » آ ری اگرمس کسنید و بیرهیزید وثبات و تقوی داشته باشید ودر اینحالت بیایند



وبنارغوري المخبران اذكك من لصالحير عَمَا يَفْعَلُهُ امِن جَبِرِ عَلَىٰ لَكُورَ فَيْ وَانْهُ عَلَمُ الْمُقْتَابِينَ ٥ الدين كفذفه الن نغيني عنهز أموالة وكا وكادهم والإ وافلاك صفاي كنادهم فيها خالدون مثلالا ، هٰذِي الْحَيْنَ الْدُنْبِ آَكُمُنُيُ لِيهِ فِهِ الْحِرُّ اصَابَنْ حَرْثُ ظكوا انفشهم فاصلكنة وماظله وانته ولكن نفشه ا أَبْهُ أَالَّذِينُ الْمُنُوالِالْتُعَدُّدُوا بِطَانَةُ مِنْ وَبِكُولًا مَا لَوْ إِلَّا يدواماعينتم فكربكك لبعضآء منافوام مراما كُبُرُ مَدَيَّتُنَا لَكُوْالْإِبَائِلِينَكُنْمُ يَعَفِّلُونَ ۞هَا بُونِهُمْ وَلَا يَجِبُونِكُمْ وَنُوْمِيُونَ بِإِلَيْكَا بِكُلِّهُ وَإِذَا لَفُوكُمْ قَالًا مَيَّا وَإِذَا خَلُوا عَضُوا عَلَيْكُواْ لَا نَا مِلْ مَنَا لَغَيْظِ فَلَ تَنَانِعَ عَلِيمُ بِذَاكِ لَصَنْ ور النَّمْسَكُمُ خَسَنَهُ نضنكة التنقة يفنه وإيهاوان نصيروا ولتفوا فمنشنأ إذانيق بمايغلون مجيظ عشي وإذعاروت لك بتوي المؤمنين مقاعد للفتال والله سميع علم الطايفنان منكزان تفشلاوالله وليتهاد وِنَ ﴿ وَلِعَنْ لَ نَصْرُكُوا لِللَّهُ مِسَالُ رُوَانَمُ الْأَلَّةُ فَا تَعْذُا اللَّهُ



مِن فُورِفِم مِنْ لَا يُمَا يُذَكِّرُ رَبِّكُمْ بِجَنْسَاءُ الْأَفِي مَنَ الْمُكِّنِّكُومِ مِنْ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ الْأَبْشُرِ كُلَّهُ وَلَيْظُمُ إِنْ عَلُولَكُمْ إِنَّ عَالَيْهُمُ النَّمُ النَّمُ الأمرعن إله المزيز الخجيم ﴿ وَلِيقَطَّمُ لَمَّا مِنْ الدَنَّ كَفَرُوا اللَّهُ اللَّهُ فَيَنْقَلِبُوا خَالِبُهِ وَلَيْكُ لِكَ مِنَّ اللَّهُ اللَّهُ مِنَّ الامرشَى أَوْبَوْبَ عَلِيْهِ اوْبِعَدِيمُ فَاتَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿ وَ اللهماني لتهذاك مافي الأرض يغفر لمن بتأا وتعبين بسن إَنْ أَوْ اللَّهُ عَفُورٌ رَجِيمٌ ﴿ يَا آَبُهُا الَّذِينَ امْنُوا لَانَاكُ لُوا الربوا اضعافا مضاعفة واتفواانة لعُلَكُم تفيلي نعيد اتَعَوْ النَّارَ الْيَ اعْدَتْ لِلْكُمَّا فِيهِ فَ وَالْمِيعُوااللَّهُ وَالرَّسُولَ لْمُلِّكُمْ نَرْخُونَ ﴾ وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ دَيْكِمْ وَجَنَّةٍ عَضِهَا التَّمْوِانَ الْأَرْضُ عِدَّتْ لِلْتَعْبِينَ وَ الدِّنِينَ ينفيفون في لتنزاء والقراء والكاظين العبط والعابين عَنْ لِنَاسِ اللَّهُ يَغِيبُ الْمُحْدِنِهِ إِنَّ مِنْ وَالْدَبِينَ إِذَا فَعَالُوا فاحتثه أفظكوا انفثهم ذكرواانة فاستغفروا لينويم ومربع فالذنوب إلاالة ولؤيض واعلى افعلوا وفريعل ولتك جلاؤهم مغفرة مين دينم وجنات بجرى بن تجه الانفادخالدلن بيفادنيم آجزالفاملين أه مَلْخَلَتُ مِنْ مَبْلِكُمُ سُنَنَ مُسَبِرُهِ إِنْ لِلأَرْضِ مَا نَظْرُهِ آكِيفَ كَانَ عَافِيهُ للَّذِينِين ﴿ مِنْلِينًا نُلِكَ النَّاسِ وَمُعَلِّكُ وَمُوعِظُمُ لِلنَّفِيَّ

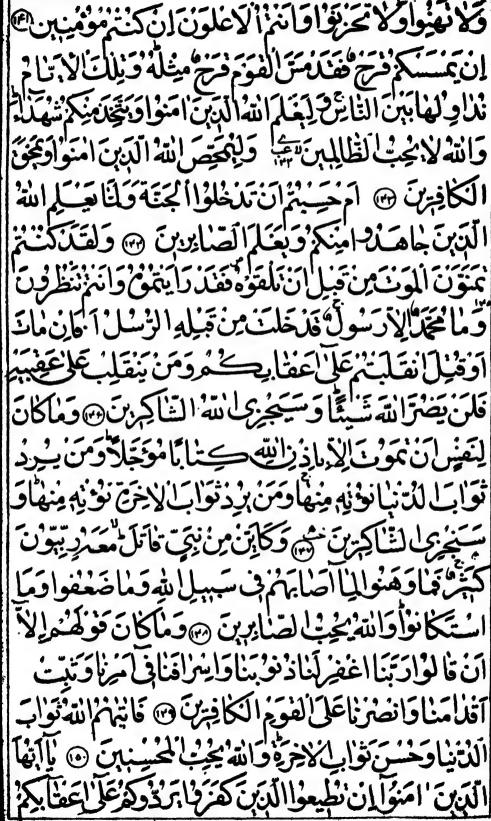




دشمنان بر سر شما فوراً مدد میکند پروردگار شما را به پنجهزار ملائکه که اسبهای خود را نشان گذارده بودند (۱۲۷) و نگردانید خدا امدا د ملائکه را مگر اینکه مؤده باشد برای شما ها تا اینکه مطمئن شو د دلهای شما بسمب آمدن فرشتکا ن و نست نصر تهر مگر از جانب. خدای قادر دانا که نصرت داد شما ها را در بدر (۱۲۸) تا اینکه قطع نماید و نیست کـند بارهٔ از معتمر بن کفار را با اینکه برو در انــدازر آنها را و بر میگرد ند ایشان از حــالت المندواري بنا المندي ومانوسي (١٢٩) انست كار قتل كه فار بدست تو نهنجو جه ياتوبه ميدهد خدا بر ایشان که داخل مؤ منین شوند یا عذاب میدهد ایشان را که اصرا را در کفر خود **داش**ته باشند زیرا که ایشان ستم کارانند (۱۳۰) و از برای خدا است هر چه در آسمانها حت و هرچه در زمین است میامرزد هر که را میخواهد و عذاب میکند هر که را میخواهد و خدا آمرزنده و مهربانست (۱۳۱) ای آن کسانی که ایمان آورده اید خوریدربا ا بزیادتیهای نفع در نفع و بیرهیزید از خداشاید شما رستگار شوید (۱۳۲) و بیرهیزید از آن آتشی که مهیا شده است از برای کفار (۱۳۳) و اطاعت کنید خدا و رسول خدا را شاید شما رحم کرده شوید (۱۳۴) و بشتابید بسو ی آمرزش از جانب پرورد گار خودتان و بشناید بسو ی بهشتی که عرض آن بهشت آسمانها و زمین است که آماده و مخصوص شده است از برای یرهیز کاران (۱۳۵) آن کمانیکه اتفاق میکنند مال خود را در خوشی و ناخوشی وفرو میبرند غيظ خود را و در ميگذرند از مردم اگر خلافي از کسي بانها شده باشد و خدا دو ست دارد نیکو کاران را (۱۳۹) و آن کسانبکه اگر کار زشتی کردند یا ظلمی کردند بخودشان یاد خدا کردند پس طلب آمرزش کردند از برای گناه خودشان و کست که نیامر ز د گناهان را مگر خدا و اصرار نکردند بر آنچه میکردند از اعمال زشت و ایشان میدانند که عمل زشت بد است (۱۳۷) آن گروه جزای آ نها آمرزش است از جانب پرورد گار خودشان و بهشت هائیست کـه جاری میشو د از زیر درختان آن نهر ها همیشه در آ نجا باشند وخو بست اجر نیکو کاران (۱۳۸) بتحقیق گذشت از پیش ازشما ها واقعه های بدیار ازغم و شادی های بیشمار پس بگردید در زمین و بینید چگونه بود عاقبت کار دروغ گویسان (۱۳۹) این بیانیست از برای مردم و را هی است و پنسد یست از برای يرهين كاران (١٤٠)

سست نشو ید و غمگین نشو ید بر آنچه فوت شد شما را از غنیمت و حال اینکه شما ها بر ترو بهتر ید از سایر مردم اگس باشید شما ها گرو ندگان ۱٤۱ ) اگر برسد بشما زخمی در این جنك احد بتحقیق رسیده است گر و هی را از کفا ر زخم و خستگی مثل خستگی ایشان در روز جنك بدر و این روز ها كه مدار زند گی بر آندت میگــر دانیم آنرا میانهٔ مردم که یك روز خوشحال و یكروز بد حال باشند تا اینکه علم خدا مشهود كند و بشنا سا ند آنکسا نی را که ایمیان دارند و یای ثمات در اوامر الهی دارند و کمر د ازشما گــواهان از یکدیـگــر که شا هد شو ید که کــدام یك در جنك ثبات دار ند و کد ام بی صری کمردند و خدا دوست ندارد ظا لمن را (۱٤۲) و تا خالص و باك و باكنو . كند خدا از گر دانیدن دولت و مگنت آن کسانی را که ایمان آوردند و محو و نا بود کند کافران را (۱٤۳) آیا گمان مکند انکه داخل مشوید بهشت را و حال انکه نمید اند خدا و نمیشنا سد آنکسا نی را که حهاد کردند از شما ها و نمیداند که کدام یك ازشما ها صرر كننده ايد در روز حبك احد ۱٤٤ ) و نتحقيق شما ها ودمد كه آرزوي موك میکردید بیش از اینکه منبد شما مردن را بس تحقیق دیدید شما روز مرك را در روزجنك احد که خو یشان و اقربای شما کشته شدند و شما نگاه میکر دید و نز دیك بجنك نشدید و و فرار کردید ۱ ایکه قبل از جنك آن ادعا ها را مینمودید ( ۱٤٥ ) و نیست محمد مگر رسولی که تحقیق گذشته است بیش از او بیغمبرانی چند پس اگس میردیا کشته شود بر میگردید بر پاشنه های یا های خودتان و هر که بر گردد بیا شنه خو دش یعنی مر تد شودو از جهاد کمردن سر باز زند پس ضرر نمیرساند جغداهیچ چیز برا و ضرر این حرکت برای نفس خودش خواهد بود و زود باشد که جزا بدهد خدا شکر کنندگان را ( ۱٤٦) و نیست از برای هیچکس اینکه بمیرد مگر یادن خدا چنانچه درلوح محفوظ نوشنه شده است و آن نوشتن بموعد معین است که تقدیم و تا خیر در آن نیست و هر کس میخو اهد ثواب دنیا رامیدهم از دنیا باو ودرآخرت قسمتی برای او نخواهد بودو هر که بخواهد اوابآخرت را میدهیم از نعم اخروی باو و زود باشد که جزا بد هیم شکیر کنند گان را (۱٤۷) و ۹٫۰ بسیار از پیغمبری که جنگ کرد در حالتی که با او بودند جمع کثیری از عالمان و زاهدان یس سست نشدند آن جمعیت از آن صدماتی که رسید ایشان را در راهخدا و ضعیف نشدند و فروتنی نکر دند و دست از حمایت پیغمبر خود بر نداشتند و خدا دوست میدارد صبر کنند گان را (۱٤۸) نبود گفتار آن علما و زاهدان مگر ایکه میگفتند پروردگارا بیامرز از برای ما گناهان ما را و زیاد روی ما ها را در کار خومان میکنیم و ثابت بدار قدمهایما را و نصرت بده ما را بر قوم كافران (۱٤٩) يس داد خدا بآنها ثواب دنيا را و خو بي ثوا ب آخر ترا و خدا دوست دارد نیکو کاران را ( ۱۵۰ ) ای آنکسانیکه ایمان آوردیداگر اطاعت کنیدآن كسانسواكه كافر شدند بر منكر داند شما را براعقابتان







فكفتك والحايبرين فتهج بالقدم وللكؤوة وخيزالفا جبرين لَهِي عَالَ اللَّهِ مِنْ كُفَرُوا الرُّعْبِ بِمَا النَّهُ كُوا مِاللَّهُ لمطأنا وتماويهم النادوبيس موتحا لظايا وَلِقَانُصُدَ قَكُواْلِلَّهُ وَعُدُهُ إِذْ يُحْسُونَهُمْ مِإِذِيهُ حَتَّى إِذَافَتِنَا وتناذعه فالأمر وعصيتين بع بنكم مُن بن بدالة نباومنكومن بزيد الاخرة المرصر ليكة وكقت عفاعنكم والتذوصل على لنعاذون ولأتلون على حدوالرسول يد وْبِكِهُ وَاصْلَاكُمْ نِعَالِيهُمْ لِكُلَّا يَحْزِبُوا عَلَى مَا فَاتَّكُورُكُمْ كُورَاللهُ خَبِيرٌ عِنَا تَعْلَوْنَ ۞ 'ثُمَّ انْزُلُ عَلِنَكُمْ وَ بِالْغِيرَامَنَهُ تَعْاسًا يَعْتَى طَأَيْفَهُ مِنْكُمْ وَطَأَيْفَهُ فِلَا نفشه بنظنون باللوغيرانحي ظن الجاهيلية يعولون لَنَامِنَ الْأَمْرُمِنَ شَيْقٌ قُلْ إِنَّ الْإِمْرُكُلَّهُ لِيَهُ يُغِفُونِكُ أَفَهُ مالابنانوت لك يفولون لؤكان كنامي الأمرنبي الم مُهُمْنَا قُلُونَكُنْدُ فِي بَبُوتِكُ لَبُرُدُا لَدُنَّ كَيْتَ عَلَّهُ لِمُ الْقَذّ الى مضاجعة وليتناك الأمان صلاد وكؤوالمحص وَانَّهُ عَلِيرٌ بِنَا لِنَا لَصْنُدُودٍ ۞ إِنَّا لَذِبِنَّ تُولُوَا مِنْكُمْ بِوْمُ اللَّهُ الجمنا يناتنا استنهم التنظان بغضاكت الكافات عَفَا اللهُ عَنْهُمُ لِزَالِتِ عَفُورٌ حِلِيمٌ حَنْ مِا إِنَّهَا الَّذِينَ اللَّهُ عَلَا اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَّمُ عَلَّهُ عَلَّمُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلّ





پس بر میگردید زیان کاران ( ۱۰۱ ) بلکه خدا آقای شما ست و او بهتر بن یاری کنند گانست (۱۹۲) زود باشد که بیندازیم در دلهای کفار ترس را بجهت اینکه شریك قرار دادند برای خدا چیزیرا که نفرستاده است خدا برای شرك آوردن آنها حجت و دلیلی وجای آن ها آنش است و بد است منز ل و مسكن ظلم كنند گان ( ۱۵۳ ) و هر آينه جحقيق راست کرد خدا وعده خو د ش را بشما ها وقتیکه کشتید کفار را باذن خدا تا وقتی ضعیف شدید و سست شدید در کار جنك و منازعه كردید در كار و نا فر مانی كردید و بیرون وفتيد از قرار داد و دستور العمل يبغمبر بعد از اينكهنشان داد بشما آنچه را كه دوست داشتيد از تاراج و غارت اموال بعضي از شما كساني هستند كه ميخواهند دنيا را آنها كما ني بودند که در احد خلاف حکم رسول نمو ده مرکز را خالی کرده رو بغنیمت آورد ند و بعضی کسان هستند از شما که طالب میشو ند آخرت را و آنهاکسا نی بو د ند که از خدمت پیغمبر دوو نشدند و محافظت او را کرد ند و آنها علی بود و دو نفر دیـگر بعد از آن منصر ف کرد خدا شما را از قتل کفار تا اینکه بیازماید شما را و هر آنه خصقتی در گذشت از حركات خلاف قاعده شما وخدا صاحب فضل و كرامت است بر مؤمنين ( ١٥٤ ) وقتى که فرار کردید و به اضطراب و دهشت دور شدید و نزدیك نمیشد ید باحدی و پنمبرصدا میزدشما را بآواز بلند در عقب سر شما پس جزا داد شما را غمی بالای غم دیگر تا اینکه محزون نشو ید بعد از این بر آنچه از شما کم شو د و هر مصیتی که بشما وارد بیا ید مقصود اینکه خدا خواست شما عادت کنید بترس و ضرر و کشته شدن که من بعداز وقوع این حا دثات غمگین و پریشان نشوید و خدا خبیر است بآنچه سکنید ( ۱۰۵ ) بعد از آن فرستاد خدا بر شما ها بعد از غم امنیت خواب را که میپو شید و فرو میگر فت آن خواب طائفه از شما را و طائفه که منافق بودند ونفسهای ایشان بهم و غم اندوختهبود ایشان راگمان میکر دند بخدا بنا حق مثل گمانهای جا هلیت بگو بدرستی که کار ها و فرج و ظفر ها همه از برای خداست و مخفی مینمایند در نفسهای خودشان چیز ها ندرا کهاظها ر میکننداز برای تو میدگرو یند اگر بود از برای ما از ظفر و پیشر فت کار چیز ی کشته نمیشد یم در این مکان بگو اگر بودید شما در خا نهای خود تان هر آینه بیرون میا مد ند از برای جنك کردن آنکسا نیکه نوشته شده بود کشته شدن از برای آنها در لوح محفوظ بسوی قتلگاه خود شان تا اینکه آز ما یش بکند خدا آن چه را که در سینه های شما ست و خالص بکندآن چه راکه در دلهای شماست و خدا داناست بصاحب سینه ها ( ۱۵۲ ) بدر ستی آن کسا نیکه بر گشتند از شما و روی گر دان شده رفتند روز یکه بهم رسیدند دو لشگر که یکی لشگر اسلام بود و یکی لشگر کفر در روز احد این است و جز این نیست که لغز ش داد پای آنها را شیطان بیارهٔ از آنچه کسب کرده بودند و هر آینه بتحقیق در گذشت خدا از گناهان آنهابدرستی که خدا آمرزنده و بر دبار است (۱۵۷) ای آن کسانی که ایمان آور ده اید

تباشد مثل آنکسا نیکه کافر شدند و گفتند از برای برادر های خودشان وقتی که رفتند در زمین بتجارت یا بو دند در حر بگاه جنك كند، اگهر میبودند پیش ما نمی مردند آنها ئیکه بتجارت رفته بودند و کسته نمی شد ند آنها ئیکبه جبنك رفته ودند تا اینکه بگر. داند خدا این عتیده را غم و اندوه در دل ایشان شما مسلما نان مثل آنها نبا شید و خدا زنده میکند و میمیراند و خدا بآ چه میکنید جسیر و بیناست ( ۱۰۸ ) و اگسر کشته شو مد در راه خدا را بمسرید هر آینه آمر زشی است از جانب خدا و رحمت است بهتر است از آنچه جمع میکنند ( ۱۵۹ ) و اگر مردیدو یا کشته شدید هر آینه بسوی خدا محشو ر میشو ید ( ۱۹۰ ) یس مجهت رحمت از جانب خدا که در بارهٔ تو شد در روز احدنرم شدی ازبرای گـریخنـگان و اگـبر بودی تو بد خو و سخت دل و هرآینه متفرق میشد.ند مردم از اطراف تو پس حال که نر می کردی حجهت اینکه رحمت خدا در بارهٔ تو شامل شده بو د در گذر از تقصیر و نا فرمانی ایشان و طلب آمرزش کن از برای آنها و مشورت کن از ایشا ن در امور جنك و جهاد پس هر وقت بعد از مشورت عزم كردي در كــا ري پس توكل كن خدا مدرستیکه خدا دوست دارد تو کل کنند گانرا (۱۹۱) اگیر یاری کمد شما را خدا پس نخواهد بود کمی که غلبه کنند مر شما را و اگر خو ارکند خدا شما را پس کیست آنکه یاری کند شما را بعد از خدا پس باید مؤمنین بخدا توکل کنند ۱۹۲۱)و نست از برای هیچ بغمبری ابنکه خیانت کند و هر که خیات کند میاید با خیانت خودش روز قیامت بعد از آن تمام داده میشود بهر نفسی آن چه کسب کرده است و ایشان ظلم کرده نمیشوند ( ۱۹۳ ) آبا آنکسیکه منا حت بکند خوشنودی خدا را مثل آنکسی که باز گردد بخشی از خدا وند و آرامگاه او دوزخست)و بد بار کشتی است جهنم ( ۱۹۴ ) متا بعین را در جه بر مؤمنین وقبی بر انگیخت در میان آنها رسول از خود آنها که میخوا ند بر آنها آیا ت خدا را و باك ميكند آنها را و تعليم ميكند كتاب و حكمت را بآنها اگر چه بو دندييش ازاین در گمراهی آشکار ۲ ۱۹۹ ) آیا چون رسید بشما ها مصیبتی در جنك احد بتحقیق ر سید بملا حظه شماها دو مقا بـل این مصیت بکـفا ر که در این جنــك هفتا د نفر از شما ها کسته شد و در جنك بدر هفتاد نفر کشته شد و هفتاد نفر اسیر شده بودنـــد گفتید از کجا شد این شکست و حال اینکه ما مسلمانیم و پیغمبر در میان ما هست بگو ای محمداین شکست از نزد اشخاص خودتان است بدرستیکه خدا بر هرچیز قادراست ۱۹۷۱ و نر سید شمأ را روزی که تلا قی دو لشگر شد و آنچ رسید بشما روز ی که برا بر شد ند لشكر الملام با لشكر كفر ازقتل وجراحت هرچه بشمارسيد بافن خدابود تا اينكهمعلوم شود

التكونواكا لبن كفرداوغا لوالاخوالفراذا ضربوافي

افكانواغيت لؤكانواءنيناماماتواومامناؤا يجعيرانا

D

بمراج في فالورائم والله بخيف ويميث والله بالعَمَالُ مِنْ وَلَأِنْ مُنْكِنَمُ أَنْ سَبِيلِ اللهِ أَوْمَتَمْ لِلْعَفِرَ وَكُمِنَ اللَّهِ وَرَحَهُ عُنْهُمُ عَلَيْهُمُ إِلَّهُ عَنَّوْنَ كُلُّ وَلَكُنْ مُعْزَا وَفَيْلَا تُرْكَارِ لِيَا لَحُنْدُونَ ۞ فَهِمَارُحُمَا فِمُواللِّهِ لِنْتَ لَهُ وَلَوَاكُنْ وَظُا غليظ القلب كانفضوا من حولك قاعف عنهم واستغف وشاورهم فيالأفإذاع مك موك أوكاعلى الله لات مِيْتُ لِلْتُؤْكِلِينَ ﴿ إِن يَضْرَكُوْ اللَّهُ فَالْاغَا لِبَ الْمُؤَانِ يَعْدُ فَنَ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُومُ مِرْبِعِكُ وَعَلَى مِنْهِ فَلِيَتُوكِمُ الْوَمِينُو فتناكان لِنَجِل ن يَعْلَقَ وَمَن يَعْلَل يَا نِهِمَا عَلَ بَوْءَ الْفِيرَ نوفي كالنفن مأكست وهم لايظل ن ريا أمَن أَبَعُرُجُ دَرَجَاتُ عِنْدَاللَّهُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعُلُونَ ﴿ لَقُدُورَاللَّا على المؤمنيات اذبعت ببهزر أسوكا من انفيه بريتاؤ علم الماية ويتكهم وتعيلهم التكالي النجكة وإن كالنوامن ف

متلال مبين وأكلنا أصابتكم مصيبة فكاصبتم مثلية

لَهُ إِنَّ اللَّهُ عَلَىٰ أَوْلُهُ وَمِنْ عِنْدِا نَفَنِّكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ





عَيْنِينَ فَ وَلِيمُ لِأَلَّذِينَ فَافَعُوا رَّبُّهِ لِكَا إِنَّا الْوَافَا إِلَا اسببل الله اواد فعوا فالوا لؤيفا لا فيالا الأكاتك منا عفر يَوْمَثْدِا مَرْبُ مِنْهُ لِلْأَمْانُ يَقُولُونَ مَا فُوا فِي ليُسْرَبِ فَالْحَيْمِ مُمْ وَالْقَهُ أَغَالِمِنَا يَكُمُمُ وْنَ إِنَ الْبَابَ فَالْوَالِيْ وفعك والواطاغو ناما مناؤا فاكادر واعن فنيكؤا بلوية ان كننه صادفين ﴿ وَلَا تَحَسَّبُنَّ الدِّبِنَ فَمِلْوَا فِي سَبِيلِ الله آموا أَأْ اللَّحَيْلَ وعِنكُ رَمِيمُ لِوزَقُونَ ﴿ فِرَجِينَ عِا الْمُلْمُ التة مِنْ فَصْلِلَّهُ وَكِينَتَ بَيْرُونَ إِلَّا لِذِينَ لَوْ بَلِحَقُوا مِنْ مِنْ خَلِفِهِ الأخوف عليهم وكلاهم تجزنون عجس يستبيرون بنعت برانيه وفضيل أنانة لايضيغ أخرا لمؤمنين في ألدير استجابواينه والرسول من تعبد مالضابهم القرخ للدي يخبر مِنْهُمْ وَاتَّعَوَّا أَجْرُعُظِيمٌ ﴿ وَالَّذِينَ فِالْ كَلِّوْ الْنَاسَ إِنَّا لِنَّالًا الْمُواتِ النَّالَ مَعْطُ لَكُونُا خَشُوهُمْ قُنْلَ دَهُمَا بَيْسًا أَلُوعًا لَوْا حَسُنِيا اللَّهُ وَ نعرا لوكيل @ فَانْقَالُوا بِنِعَا فِلْرَالِيْهِ وَفَصْلِ لَهُ عَلَيْهِ الْمِرَالِيْةِ وَفَصْلِ لَهُ عَسْب وأواتبكوارضوان الفاوالله ذو فضل عظيم الماذا لتخبطان بخوف وليآءة فلانخافوهم وخافون إن كن مؤنينهن من ولا تجزيك الدبن بالطون في الكفرات النصرواالله شيئان بالله الأبجعل المنظاف لا مُعَظِيمُ ﴿ إِنَّ الَّذِينَ الْهُ يَرُوا الْصَاعِمُ لَا





مؤمن ثابت قدم كدام است (۱۶۸) ومعلوم شود منا فق كيست و گفته شد در آن روزازير اي.نا ق ن سائد جنك كنند در راه خداكه بكشد ياكشته شويد يا دفع كنند و بگر نزاند كفار راگفتند اگر ما میدانسنیم طریقهٔ جنك كردن را هر آینه منابعت میكردیم شمارا ایشان از برای کفر در آن ٰروز نزدیك تر بودند از اینکه نزدیك باشند از برای ایمان میگویند به زبانهای خو اشان آخیه را که نیست در دلهای ایشان و خدا دانا تر است بآخیه پنهان میکنید ( ۱۶۹ ) آن کسانی که در خانه نشسته و دند و همراه قشون بیغمبر بجنك نرفته بودندهیگفنند بر ادر های خودشان اگر آنهائی که رفند اطاعت ما راکرده و دند و بجنك ندیرفتند کشنه نمی شدند یگو یآنها سر دور کنید شما از خو دتان مرك را اگر راست میگو نید (۱۷۰) و كمان مكن ايمحمد اليته آن كسايراكه كشته شدند در راه خدا مر دگانند بلخه زندگانند در نزد پروردگار خودشان روزی داده میشو ند ( ۱۷۱ ) شادان هستند بآ نچه داده است خدا آنیا از فضل خودش در ازای شهادت آنها و شادمانند بآن کسانیکه بعد بـــدر جه شهادت مبرسند و بآنها ماحق خواهند شدو از عنب آنها خواهند رسید که نباشد ترس برای آنها و نسه ایشان اندوهناك و غمخوار ميشوند ( ۱۷۷ ) شاد مانند بسب نعمتي كه از جانب خدا آنها سيد. و مزیتی که بآنها داده شده و بدرستی که خدا ضایع نمیکند اجر مؤمنین را ( ۱۷۳ ) آن کسانیکه طاب اجابت کردند از برای خدا و برای رسول خدا بعد از آکه رسیده بـود بایشان زخم مرآنهائی را که نیکوئی کرد ند از ایشان و پرهیز نمودند اجبر بزرگیست ( ۱۷۶) آن كسانيكه گفتند برای ایشان مردم بدرستی مردمیكه اجماع كردند از برای آمدن به بدر و حبنك كردن با شما ها پس بترسيد از ايشان پس زياد شد ايمان آنها و گفتند س است ما را خدا و نیکو و کیلیست ( ۱۷۰ ) پس س گشتند از بدر ثانی بسب نعمتی که از جانب خدا بـ۹ آنها رسید و زیادی کر امتی که نرسید آنها بدی و منابعت کر دند و خدا صاحب فضل بزرك است ( ۱۷۱ ) جز این نیست که این شیطان است می ترسان. دوسنان خودش را که منانقین باهند که نروند بالشکر یبغمیر و برگردند پس نترسید از ایشان و بترسید از من اگرهستید از مؤمنین ( ۱۷۷ ) و آندو هناك نكند تو را آن كسانی كه شتاب میكنند در کفر بدرستی كه ایشان ضرر نمی رسانند خدا را هیچ چیز اراده میکند خدا اینکه نگردانــد برای ایشان بهرهٔ در آخرت و از برای آنهاست عذاب بزرك ( ۱۷۸ ) بدرستی و تحقیق آن کسانی که خریدند کفر رابایمان

ضرر نمیرسانند بخدا هیچ چیز و ازبرای آنهاست عذاب دردناك (۱۷۹ ) و گمان نكنند گفار که مهلت دادیم از برای آنها بهتر است برای ایشان مهلت دادیم از برای ایشان تا اینکسه زیاد بکنند گناه را و از برای ایشانست عذاب خوار کننده ( ۱۸۰ ) هر گز نباشد که خــدا وا بگذار دمؤمنین را بر آنچه هستید شما منافقین بر آن که آنها را استهرا کنبد و طعن ...ر آنها زنید بلکه این مهلت برای اینست که تمیز داده شود نجس از ماك و هرگرز ناشد که خدا آگا، بسازد شما را از غیبت ولیکن خدا برمینگزیند از پیغمبرهای خودش هر که را می خواهد پس ایمان بیاورید بخدا و رسولان خدا و اگر ایمان بیاورید و بیر هیزید پس از برای شماست مزد بزرك ( ۱۸۱ ) و كمان نكنند آن كسانيكه بخل ميكنند بآنچه داد خدا از كرم خودش بایشان از دادن زکوهٔ آنها این ندادن زکوهٔ خوبست برای آنها بلکه آن شر ات برای آنها زود باشد که مال زکوهٔ و سایر خیرات و سرات را که بخل کردند و نـدا دنــد طوق کنند بگردن آنها در روز قیامت و از برای خداست میراث آسمانهـا و زمین و خدا بهرچه میکنند آگاه است ( ۱۸۲ ) بتحقیق شنید خدا قول آن کسانیکه گـفتند بدرستی که خدا فتمبر است و ما توانگرانیم زود باشد که بنویسیم آنچه را گفتند و کفتن آنها بیغمبر را بدون حق و میگوئیم ،چشید عذاب سوزانرا (۱۸۳۱) این سوخنن شا جهههآن چیزهائیست که پیش فرستاده است دستهای شما از اینکه کشته اید پیغمبران را و نسبت فقر بخدا و غنابخودتان دادید بدرستیکه خدا نیس ظلم کننده از برای بندگان خو دش ( ۱۸۶ ) آن کسانیکه گفتند بدرستی که خدا عهد کرد بسوی ما اینکه ایمان نیاوردیم از برای رسولی تا اینکه بیاورد از اقربائی که بسواند آنرا آتش بگو ای محمد بتحقیقی آوردند شما را رسولانی پیش از من حجتها و آنچه را شما گفتید که قربانی آوردنید که آتش آن را روزاند پس چرا کشنید ایشان را اگر راستگو هستید ( ۱۸۰ ) بس اگر تگذیب کنند تو را بتحقیق تکذیب گردیده شدند رسولان که پیش از تو بودند و معجزه هاآورده بودند وزبورهاو کتاب روشن آور دند ( ۱۹۶ ) هر نفسی چشنده است مرك را وجز این نیست که تتمام داده میشود مزدهای خود را در روز قیامت پس هر که دور کرده شود از آتش و داخل شود بهشت را پس بنحقیق رستگار شد ونیست حیات دنیا مگرمناع فریب ( ۱۸۷)مر آینه آزموده شوید درمالهای خودتان ونفسهای خو دتان

لَى خَيْرُوا اللهُ شَبِينًا وَلِمْ عَلَا كَالِيمُ ١٠٠ وَلَا يَحْسَبُنَ اللَّهُ للمُعَذَابُ مُعِينٌ ﴿ مَاكَارَالْكَ لِبُدَرَ الْمُوْمِنِينَ عَلَيْهُ نَمْ عَلَى مَعْنَ يَمِيزُ لِكَبِيتَ مِنَ الطَّيِّبُ وَمَاكَانَ اللهُ عَلَىٰ الْعَنِيْكِ لَكِرَ اللَّهِ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِلْهِ مَنْ يَثَافَانِوْا الله وَدُسُلِهُ وَإِنْ نُومِنُوا وَتُتَّعَنُّوا فَكُمُ اجْرُعُظُمُ ۞ وَلَا يحسبن لببن بخلون بماأينه فرالله من فصله مواحير الأما هُوَشَرُهُ لَهُمُ السَيْطَوَّوْنَ مَا يَخِلُوْلِهِ بَوْمَ الْفِلْجَةُ وَثِيهِ مِهْ الْكُ التَّمَوْلِثَ الْارْضِ وَالله بِمَا تَغَلُونَ خَبِيرٌ عَنِي لَقَانَ مَهُ عَالَيْهُ فوَلَ الْهُ بِنَ قَالُوْا النَّالِيَّةِ فَهَبِّي وَنَحَنْ اغْنِبا أَهْ سَنَكَتُ مَا وتَعَنْلُهُمُ الْانْبِبَاءَ بِغَيْرِجِيٌّ وَنَعَوْلُ ذُوقُواعَنَا بَالْحَرِيونِ ۖ ذلك بما فكتمت إنبيك كأثالته ليس بظلام للعبب يكها آله فالوآا والفق عمد للتنا الآنؤن أرسول حتى ايتبنا يغزنان نَأَكُلُهُ الْعَاذُ فُلْ قَلْجًا فَكُمْ رُسُلُ مِنْ فَبَلِي الْبَيْنَا إِنَّ اللَّهُ قَلْمُ الْمُ ِقَنَلْمُوْمِزُلْنَ كَنْهُ رَصْا دِفِينَ عَالَى كَانَهُولَا فَعَنَالُ كَانَاتِمَا المنكرين فبكلك بافخا بالبتناك الذيروا ليكاب للنبر بَعْيِنْ الْفُهُ الْلُوَيْ وَإِيمَا تُوقُونَ الْجُورَكُونِ وَمَ الْفِلْمَةِ فِنَ ذج شيخ النادواذخل الجنته فقنك فاذَّ وَمَا أَكْيَوْ الْهُنِيا عَاعُ الْعُرْدِيمِ أَنْ لَيْهِ لَوْنَتِهِ أَمُوا لِحَدُهُ وَانْفَيْكُمُ وَ





تتمعر بمن لذين ونؤا الكفايت بالمؤوث ذَى كَنُرُ أُوانِ تَصَبُرُوا وَتَنَقُّوْا فَانَّ ذَٰ لِكَ مِ عُرُمِ إِلَاٰهِ وإذاخانانه ميثاقا لمهبن اوتوا البكاب لكنتنك للغاير وكانك نموته فككنان وزآء ظهور فيروا شنزايه تثث قَلِيلُأُفَيْثُمَ مِالْيَشْنَرُونَ ۞ لاَتَحْسَبُنَ الْهَيْنَ يَفْرَجُونَ النؤا وبجبونان يجدفا بمالؤ يفعلوا فلأتحسبنه مَفَانَعُ مِرَالْعَكَذَائِكُ لَمْ عَذَابُ إِلَيْ وَوَفِهِ مَلْكُ لِنَمْ وَالْأَرْضُ اللهُ عَلَى كُلِ النَّيْ فَاتِهُ إِنَّ فِي خَلْفِ التَمْوايِ والأنض اخيلاب لليك النفايلا بالمؤول لالنافئ لذبن مذكرة زانف فباما وفعودا وعلى جويم وبتفكرون في خلف لتموان ألارض تناما خلفت منالا فَيِناعَانَاكِ النَّارِقِ رَبِّنَا لِنَكِ مَنْ ثَمْ خِلِ لِمُنَارِفَ لَكُا لَ فَلَا لِمُنَا لِكُلُ وَمَا لِلْظَالِلِينَ مِنَا نَصَارِسَ دَبَنَا آنِنَا مِعَنَا مُنَادِيًا يُنَاجُ للذيمنا ينا كالمنوابر تبكؤنا للهنا كتنا فأغفير كنا ذنوبينا و كقزعنا سيناننا وتوقنام كالابزاري وتبنا والتناما عَلَىٰ رُسُلِكَ فَكُلَّ نَحْزُنَا بُوءً ٱلْفِيبَهُ إِنَّكَ لَا نَكُلُونُ لَلْمُعْلَّمُ لَا لِمُلْفِئُ لَلْمُعْ فاستغاب لمزرتهم أتن لأأنب مع على عام ل ينكم في كرا والع بعضك فين بعض الذبن ماجروا واخرجوا من ارجروا ودفا وفائله اوفتله الأكفئ تأعنه سيناه ولان



و هر آینه البته خواهید ثنید از کمانیکه داده شد بآنها کتاب پیش از شما و از کسانیکه مشرك شد:د ناخوهی وبد حرفی بسیار و اگر صبر کنید و بیر هیزید پس سدر ستی که این صبر و پر هیزکاری از استواری و محکمکاری دیناست (۱۸۸) وقتی گرفت خدا عهداز آن کسانیکه داده شدند کتاب که علمای بهود و نصاری بو دند بر اینکه بیان کند و آشکارسازند آنچه را که در تورات وانجیل وصف محمد رانموده است ازبرای مردم و کتمان نکنند آنرایس انداختند آن عهد رابشت سرخو دشان و خریدند آنعهد را بقیمت کمی پس بداست آنچه راکه خریدند وبد معاماهٔ کر دندکه آخرت حاویدان را حطام دنیا فرو خنند ( ۱۸۹ ) گمان مکن این حمد البته آن کسائیراکه شادی میکنند بآنچه آوردندکه کنمان نمت بیغمر را که در تورات نوشته شده بود کر دند و معذلك دوست داشتند که تعجید کر ده شو ند یا نیکه و فایعهد خو د نکر دنید و نهت نمی رامخفی داشتند پس گیمان مکنالته آنهارا رستگیار از مذاب و از برای ایشان ایت عذاب در داك ( ۱۹۰ ) ازبرای خداءت ملك آسمانها وزمین وخدابر در چیز قادر است (۱۹۱) بدرستی درخلقت آسمانها وزمین اختلاف شب وروز هر آینه نشانها است از برای صاحبان خرد (۱۹۲ آن کسانیکه ذکرمیکنند خدارا در حالت ایسنادن و نشستن و در آنزمان که افتادهاند به بهلوهای خودشان و فکرمکنند در خلقت آسمانها وزمن و میگویند ای پرورد گار ما خلق نکر دی این را باطل منزهی تو پس نگهاهدار ما را ازعذاب آتش (۱۹۳) پر وردگارا بدرستی که توهر که راداخل آتش کنی بنحقیق خوارندو ده او را ونیست ازبرای ظالمین پارانی (۱٤۹) پروردگار بدررتی که ماشنیدیم ندا کننده را که ندامیکر د ازبرای ایمان که ایمان بیاورید بپؤوردگار خودتان پس ایمان آور دیم ما ای پروردگار ما را بیامرز مارا و یو شان از ما بدیهای مارا وبمیران مارا باخوبان (۱۹۵٪ ای بروردگار ما بده مارا آنچه وعده دادی مارا بر تصذیق رسولان خودت وخوار مکن ما را درروز قیامت بدرستی که تو خلاف نمیکنی وعدهٔ خودث را (۱۹۹۷) پس بذیرفت از برای ایشان پروردگارشان ایتکه من ضایع نمیکنم عمل هیج عمل کنندهٔ از شیا را ازمر د یازن مض شما از بعضی دبگر یعنی تفاوت درمیان مرد وزن در اجر دادن ۖ نیست هر کس هر چه کرده است حجزای آن خواهد رسید چه مرد بیاشد و چه زن پس آن گسانیکه هجرت کردند از دیار کفر و بجهة اسلام بیرون آمدند و آن کسانی را که بیرون کردند از خانهای خودشان مثل خود پیغمبر و آزار دیده شد ند در راه دین و جنك کردند و كشته شدند هر آينه بيوشانم از اپشان بديهايشان را و هرآينه داخل كنم

- Like

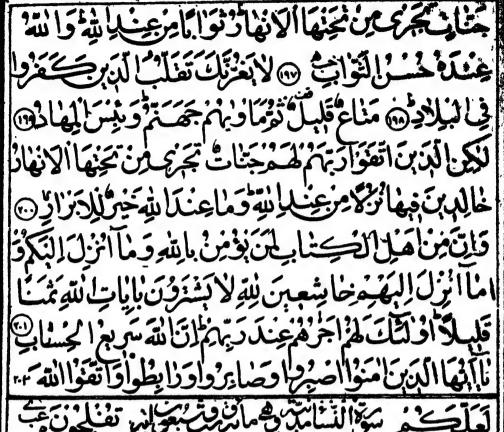
آنها را البته در بهشتها عی که جاری است از زیر درختان آن نهر ها پاد اش هادنی از جا نه به روردگار و در نزد خداست بهترین پاداشهایعنی اوست بهترین ثواب دهند گان (۱۹۷) تهریبد تو را البته آبد و شد کفار در شهر ها (۱۹۸) برای تجا رت و جمع کر دن مال بر خور داری آنها از مال خود شان کم است پس منزل آنها جهنم است و بد آرامگاهی است جهنم (۱۹۹) لیکن آن کسا نیکه پره ز کردند پروردگار خود شان را از برای آنهاست بهشت هائی که جاری است از زیر درختهای آن نهرها همیشه در آن بهشت هاخواهند بو داین نعمتی است که فرو فر ستاده شده است از جانب خدا برای آنها و هر چه از جا نب خداوند میر سبد خوبتر است از برای نیکو کاران (۲۰۰) و بدرستی که از اهل کتاب کسا نی هستند که ایمان میآورند بخدا و آنچه فرساده شده است بسوی شما از قرآن و احکام افه مؤ من بآنها هستند و آنچه فرساده شده است بسوی خودشان در حالتبکه تر سند گانند از برای خدا و نمی فروشند آیات خدا را سهای کم آنگروه برای ایشا نست اجر آنها در نزد پرور دگار شان بدرستیکه خدا زود حسا بست (۲۰۱) ای آن کسا نیکه ایمان آورد ید صبر کنید و صا بر باشید بر طاعة و آماده باشید و شکیبانی ورزید بر شداید حرب و با اعداد ساخته و آماده باشید برای مقاتله با اعدا و سرهیزید از خدا شاید شما رستگار شوید

سوره نساء یکصدو هفتاد و شش آیه در مدینه مبارکه وارد شده است

## بنام خداوند بخشنده مهربان

ای مردمان پر هیزید از پر ورد گار آنچنانی خود تان که خلق کرد شما را از یکتنوخلق کرد از آن یکتن جفت او را و پراکند از این دو نفر مردان بسیار و زنهای بیشمار و پرهیزید از خدائی که سؤال می کنند با یکد یگر بسبب قسم خوردن بخدا و پرهیزیداز ارحامیکه قسمیخورید آنها بدر-تیکه خدا میباشد بر شما نگاهبان (۱) و بدهید به بیتیمهااموال آنها را و تبدیل نکنید نا باك را پاك و نخورید مال آنها را با مالهای خودتان بدرستی اینکاد هست کنا هی بزرك ( ۲ ) و اگر بترسید شما اولیای بیتیمان از اینکه عدالت نکنید در مال آنها پس جقد خود در آورید آنچه را که میل کنیدو خوب باشد برای شما از زنهای بیتیمان دو تا یا سه تا یا چهار تا و اگر بتر سید از اینکه توانید عدالت کنید در میانهٔ زنهای متعدد پس بکزن بگیرید یا از کنیز آن که بملکیت در دست شماها هست اختیار کنید این آسان تراست یکزن بگیرید یا از کنیز آن که بملکیت در دست شماها هست اختیار کنید این آسان تراست از اینکه متعدد باشند نتوانید بآنها برسید و بدهید مهر ژنها را بطور هه کر دن پس اگر از اینکه متعدد باشند نتوانید بآنها برسید و بدهید مهر ژنها را بطور هه کر دن پس اگر از اینکه متعدد باشند نتوانید بآنها برسید و بدهید مهر ژنها را بطور هه کر دن پس اگر از اینکه متعدد باشند نتوانید بآنها برسید و بدهید مهر ژنها را بطور هه کر دن پس اگر از اینکه متعدد باشند نتوانید با نها برسید و بدهید مهر ژنها را بطور هه کر دن پس اگر از اینکه متعدد باشند نتوانید با نها برسید و بدهید مهر ژنها را بطور ها کر دن پس اگر از اینکه متعدد باشند نتوانید با نها برسید و بدهید مهر ژنها را بطور ا







المَّا النَّا مَنَ النَّا مَا تَعَوَّا رَبَّكُمُ الْدَبِي خَلْقُكُمُ مِنْ نَعْسُ وَاجِكَّ وَخَلِقُ مِنْهَا وَجَلَا النَّهِ وَالْارْخَاءُ الْأَلْكَ حَبَّمُ الْمَا الْمَالِمُ الْمَا الْمَالِمُ الْمَا الْمَالْمُ الْمَا الْمَا ال

AF

انطبن لكرعن شئ منه نفسا مكان منينام بيان لانونوالله عَمَّاء أموالكُمْ الْبَيْ جَعَلَ لَهُ لَكُمْ عِبْامًا وَارْدُ مِهَاوَآكُ هِ وَفُولُوا لَهُ فُورَا لَا مُعَرِدِيًّا ٥٠ وَابْنَا وَالْمُنَاعِ حتى ذابلغوا التيخام فان نت يمنه ذشكا فادفعوا الم موالم ولاناكاؤما إسراقا وبدادان يكرفأ ومنكان غيثا فليتعفيف ومن كان قف را قليا كل بألغر فوت قاظ فعنتم البهز اموالمزناشه ينواعله يزوكفي والمعتمسة صَيبُ عَارًا كَالُوالِدُا إِي وَالْافَرَبُونَ مِنَّا قُلْ فِيارُكُمُ فَيَهُمَّا غرجها واذاحضرا فيهزاؤلوا ألفته والينام الماكرة فَارِدُوهِ مِنْهُ وَفُولُوا لَهُمْ قُولًا مَعْرُوقًا ﴿ وَلَيْحُمُّ إِلَّانِ نَ لَوْ يَرُّكُو امِنْ خَلِفِنِي ذُرُّيْهُ ضِعْا قَاخَافُوا عَلِمَ مَ كَلِيَّقُوا اللَّهُ وَ لَيَقُولُوا فَوَلَاسَدِيدًا ۞ إِنَّا لَّذِبْنَ يَأْكُلُونَ أَمُوالَ الْيَسْكُمُ ظلاالتمنا بأكلون في بطوين نارًا وسَيَضاوَن سِعِبُرانَ بعصبكذاله في وكلاد كفرللة كرمش خط الانتبان فإن كي يساء قون المنتبن فلهن ثلفاما تركة وان كانت واحدة فلها النصف ولأبوية لكل داجيه بهما الشدس فأثك إِنْ كِانَ لِهِ وَلَكُوْمَانِ لَوَ يَكِنْ لَهُ وَلَدُ وَوَدِنَهُ ابْواهُ فَالْأَمْيَةِ الكالمح الناد المائن المائن الناد الناد الناد المائن بميارة





ازروی میل ورضای خود پس بخورید آنچه را که بخشیده ا د خوش و گوارا (٤) و ندهمداموالس ۱ که خدا برای شما مقرر کرد. است به بیعقلان و قوت و لباس بآنها بدهید و تکلم کنید بآنها بطور مهربانی (٥) وبیاز مائید یتمان را تا اینکه بر سند بعقام نکاح اگر مینید از آنها رشدی که بتواند دفع ضرر و جاب منفعت برای خود نمایند ۳ پس بدهید بآنها اموالشان را و نخوریدآن مالها را بطور اسراف و تعجیل که مبادا صغیرها بزرك شوند و در مقام مطالبه برایند و هر کس از اولیای بتیمان بی نیاز ومسنفنی است باید در گذرد و بهیجوجه مداخله در مال آنها کمند و اگرفتیر باشد بخورد از ۱۰ آنها بقدر حقی که در حفظ مال آنها دارد پس اگر ردکر دیـد مال ایتام را بخودشان شاهد بگبرید بر ایشان و نیکو حساب کننده است خدای تعالی (٦) از برای مردان است قسمتی از آنچه از گذاشنه است پدر ومادرشان و نزدیکان ایشان و از رای زنهاست قسمتی از آنچ، باز گــندار ده اند بدر و مادر وخویشان نز دیك ایشان از مال موروث اگر كم باشد یا زیاد بساشد قسمت معینی است برای آنها(۷) و اگر حاضر شد ند در وق قسمت کردن اموال خویشان ویتیمان وفقرا روزی بدهید آنها را از آن مال مور وث و باآنها بخو بی و مهر بانی تکلم کنید(۸) و باید بترسند آن کسانه که اگر بماند از آنها ولادی که ضعف و ناته ان باشند نتر سند از بدگذرانی و پریشانی آنها پس باید بیرهیزند از حندا وبایدبضعفا بگویند کلامی کهصواب وصلاح باشد (۹) بدرستی که آن کسانیکه میخور ند مال یتمان را از روی ظلم و ستم جنز این نیست که میخورند در شکمهای خود آتشی را وزود باشد که در آیند در آتش افر وخته زبانه کشیده (۱۰) میفرماید خدا در اولاد شما ها از برای پسر مثل د و دختر پس اگر باشند زنان که پسر نباشد و دختر باشد و زیادتن از دو نفر باشند پس از برای آنهاست دو ثلث از ترک که میانه آنها بالمساوی قست شود و اگر اولاد منحصر بیك دختر باشد پس از برای او نصف از ترکه مقرر است و از برای پدر و مهادر میت برای هریك آنهاست شش یك از ترکه در صورتی که میت اولاد داشته باشد و اگر اولادنداشته باشد تمام ترکه بوالدین میرسد که مادر نلث میبرد و پدر دو ثلث و اگر برادر داشته باشد بعادر شش یك میرسد از پس وصیتی که

وصیت کرده باشد بآن یا قرضی داشته باشد نمیدانید شماکه پدران شما یا اولاد و خو مشان شماکدام یك نزدیك ترند باینکه بتوانند منفعت دنبوی و اخروی بشما برسانند و خدا میداند باین جهت واجب فرمود در حکم که بعضی کمتر و مضی زیاد تر از ارث بهرند بتحقیق که خدا دانا و درستکار است ( ۱۱ ) و از برای شما مر دان است نصف آنچبز یکه بازگذاشته اندزنان شما اگـر نباشد از برای آنها اولادی پس اگـر اولاد داشته باشند آن زما ن میت از برای شوهران است رمع مال از هر چه بازگذاشته اند آنزنان از بعد از وصیتی که بآن وصیت كرده باشنديا قرض آنها و از براى زنان است ربع از آن چه بازگذ ارده ايد شما شوهران اگر اولاد نداشته باشید پس اگر اولاد داشته باشید از برای زنان هشت یك مقرر است ازهر چه ، ز گذاشته اید بد از وصبت یا قرض و اگر با شد مردی یا زنی میت که پدر و مادر نداشته باشد و برارر یا خواهر مادری داشته باشد از برای هر یك از آن برا در و خو اهر او شش یك مقرر است و اگر برادر و خواهر زیاد تر از دو نفر داشته باشد ثلث مال او در میان برادران و خواهران بتساوی قسمت شود بعد از وصیتی که که برده باشد یا قرض او درصورتی که وضیت آن میت یا اقرار بدین او غیر مضار باشد یعنی بقصد ضرر رساندن بورات اقرار به دنین غیر واقع نکسرده باشد حکم و فرمان است از جانب خدا و خدا دانا و برد بار است (۱۲) انست حد های احکام خدا هر کس اطاعت کند خدا و رسول خدا را دا خل میکند او را به بهشت هائی که جاریست از زیر درختان آن نهرهای آب همیشه در آن بهشت ها هستند اینست رستگاری بزرك ۱۳) و هر كس نا نر مانی كند خدا و رسولخدا و درگدندد از حدود آلهی داخل میکند او را آتشی همیشه در آن آتش هست و از برای اوست عذاب خوار کننده (۱٤) و اگر زنهای شما مرتکب اعمال زشت میشوندیس گرواه بگیرید بر آنها چهارنفر از خو دتان پس اگر شها دت داد ند حبس کنید آن ز نها را در خا نهٔ تا بر سد بآ نها مر ك یا . بگرداند خدا برای آنها راهی ( ۱۰ ) و آن زن و مردیکه شما ها اعمال بد را مرتکب شوند پس اذیت و تغریر کنید ایشان را اگر تو به کردند و صالح شدند پس در گذر پدرازان مردو زن بدرستی که خدا قبول تو به کننده و مهربانست (۱۹) جز این نیست که پذیرفتن تو به بر خداست از برای کسا نیکه از روی نادایی کار بد میکنند و بعد بزودی توبه میکنند پسآن گبروه هستند که تو بهٔ آنهاراخداقبول میفرماید

عيطا أودبنا بآفكزوا بتنافكز لاندرون أبتهزا فتهد امِنْ بِضِنَّةُ مِنَا شِهِ إِنَّالِقَ كَانَ عَلِمُا حَكِمًا ﴿ وَلَأَ ب ما تُذَكِّ ادْوَاجِكُمْ إِن لَهُ بَكُنْ لَهُنَّ وَكُذَّ وَالْدُوَالِ كُانَ لَهُ لدُّ مَلِكُوْ الرَّبِعِ مِمَا الْرَكُنُ مِن بَعَـ لِدوَصِيّا وْبُوصِبِنَ بِهَا اذْكُرْ ولهن الزنع عنا تُكذان لهَ كُن لَكُ وَلَدُنَّانَ كَانَ لَكُ لدُّ فَلَهُنَ الْمُنْ مِمَا تَرَكَمُ فِيرِبِعِنِهِ وَجِيَّةٍ وَصُونَ بِهَا دَبْنُ وَإِنْ كَانَ رَجُلُ بُورِتْ كَالْأَلَةُ أَوَامْرًاةً كُلَّهُ أَخُوا وَأَوْ كُلِّ وَاحِلْهُ مِنْهُمَا السَّنُ مُنْ فَانِكُا نُوْا أَكُثَرُ مِنْ لِكَ فَهُمْ ا بُرُكُا: فِي النَّاكْثِ مِنْ بِعِيْدِ وَصِّبَةً بُوضِي بِهَا اوْدَبَّنِ عَيْهُ إِذْ وَصِيَّهُ مِزَانِينُ وَانَّهُ عَلِيمُ حَلِيمٌ ﴿ مِلْكَ حُدُواتُهُ ومن بطعاللة ورسولة بذخلة خناك بجرى من تحنها الأنه خالدن فيهاوذاك لفوذ العظيم ومن يعض انهو لِهُ وَيَنْعَكُ حُدُودَهُ مِدْخِلُهُ فَالرَّاخَالِدٌ أَفِيًّا وَلَهُ عَلَيًّا يُن ١٠ وَالَّالِاتِي مَا بِيَرِ أَلِفَا حِنْتُهُ مِنْ لِنِكَ أَنْكُمْ فَأَسْتَسْفِيلُ كَرُفَا نِ سَتُهَانُ وَإِفَا مَسْبُكُو ْهِنْزِيقِ ٱلْمِيهُ م نَحْ يَنْوَجُهُنَّ الْوَيْلُوكُ وَيُجْعِلُ لِللَّهُ لِهُرُّبِبِبِلِّهُ وَالْكَالِيَ المناذوها فإن الما واصلها فاعرضواعنهما إتلق كان توابه اَ۞ٳتَمَاالِتُوْ مَهُ عَلَىٰ لِنِهِ لِلدِّينَ يَغَلُّونَ النَّو وَبَجَهُ ن فهرب قافلتك ينوب لله عليه وكا



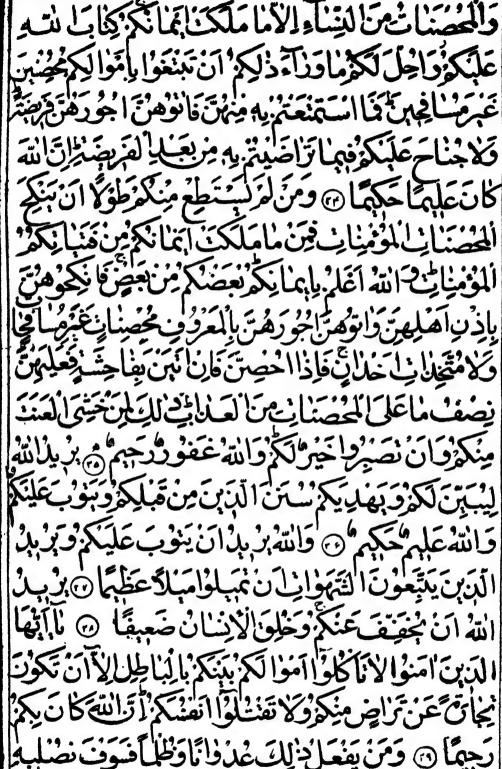
عَلِمًا حَكِمًا ۞ وَلَيَسْنِ لِتَوْبَهُ لِلَّذِبِنَ يَعَلَوْنَ السِّيثَانِ عَلَيْهِ السِّيثَانِ السّ مَّى أَذَا حَضَرا حَكُ فَمُ الْوَتْ فَالَ إِنْ لَمِتْ الْأَنْ وَكَا الْبِايَـ تَمُوْ نُوْنَ وَهُمَ كُفًّا لِأَ وَلَنْكَ اعَنْدُنَا لَهُ عَنَّا مَا آلِهُمَّا ۞ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّ المَدَبِنُ امنؤالا بِحَلْ لَكُمُ ان تَرَفُواليِّنَا أَكَرَ مَا كَلَا تَصْلُوا كِنْ هَيُوابِ عَضِ مَأَانَيْنَا وَهُنَّ إِلاَّ انْ مَا بْبِنَ بِهِنَا حِسْكَةٍ مُتَنَّا وَعَاشِرُهِ هُنَّ مِالْعَرَ ذِبُّ فَانِ كَرِهُ ثَمُوْهِنَ فَعَنَّى إِنَّ نڪرهواشنباريجيلانه به خيراڪ بيا 🕝 و ان ارديم استبلال ذوج مكان دوج والينم الحلهن أفظارًا فَلَا نَاخِلُ وَامِنِهُ شَيْئًا أَنَا خِلُونَهُ لِهِنَا مَا وَإِنْتُ مبينًا ١٠ وَكَبِفَ مَا خُذُونَهُ وَ فَكُمْ أَفْضَى بَعِضَكُمُ إِلَىٰ جَعِ وَاخِدُنَ مِنِكُومُ مِينًا قَاعَلِيظًا ۞ وَلَا نَبُكُوا لَمَا نَكُو الْأَوْدُوا مِنَ لَيْنَا وَالْأَمَا فَدُسَلِفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِسَّةٌ وَمَقَّنَّا وَسَلَّا سَيلًا ﴿ خُتَتَ عَلَيْكُو الْمُهَا لَكُوْ بَنَا تَكُو وَالْحُوالِكُو وَ عَانْ حَكْمُ وَخَالاً نَكُوْوَ بَنَا شَالْاَ خِوْدَ بَنَا النَّالْاَ خَلِّ وَ أمِّها تكن الله بِي رَضِّعنكُ وَانْحُوانِكُ مُنِّنَ الرَّضَاعَةُ وَامْتِهَا لَىٰ نِنَاءِ لَمُ وَرَبِّ إِنِّكُمْ اللَّهِ فِي جَوْدِكُومِنَ نِنَاءِكُمْ اللاتب دُخلتريهِيَ فان لَمُ تُكُونُوا دُخلتُمُ بِهِنَ فَلاجْنَا مَ عَلَبُكُوْ وَحَلَّا إِنَّا إِنَّنَاءِ كَوْالْدِبْنِ مِنَا صَلَّا بِكُرُوا لَنَّا بَعْمَةً ببن الأخك بالأما فك سلف إنّ الله كان عَفورًا رَ

و خدا دانا و حکیم است (۱۷) و نیست قبول توبه از برای کسا نیسکه مشغول اعمال بد هستند تا وقتی که برسد سکی از آنها مرك آنوقت بگوید حالاً تو به کردم ونست آمرزش برای آنگسا نیکه میمین ند و ایشان کافر ند آنگر وه هستند که مهیا کرده ایم برای ایشا ن عذاب درد ناك (۱۸) اى آن كسانيكه ايمان آورده ايد حلال نيست براى شماكه ميراث بگريد از زنها بکراهت و سخت گیری بکنید بر آنها برای اینکه ببرید یارهٔ از آن چیز ها نمی كه مخالة شما آورده اند مگر اينكه مرتكب شو ند آشكارا بعمل زشتي و صحت كنيد با آنها بخوبی و اگر کراهت داشه باشید از صحت آنها پس شاید که مکروه باشید چیز برا و بگر داند خدا در آن چیز خیر یت بسیاری (۱۹) و اگس اراده کنید تمدیل کردن زنبرا بزنی دیگر و آورده باشید به کمی از آنها را مال بسیا ری پس نگیر ید از آن مال او چیزبرا آیا میگیریداز آن مال بسب بهتان و گناه آشکارا که نسبت بآن گرو ئید برای اینکه چیزی از مال او بگیرید (۲۰) چگو نه میگیر بد مال او را و حا ل اینکه بتحقیق اتصال ییدا کرده است و گذشته است بعضیاز اجزای شما ها بعضی دیگر و گرفته اند آنزنها از شما ها عهد و پیمان محکم (۲۱ ) و بزنی نگیرید آنچه راکه بزنی گـرفته است.پدران شما از زنها مگر آنچه را بیشتر کرده اند قبل از نزول آیهٔ تحریم بدرستی که اینعمل زشت است و دشمهنی است و بد راهیست ( ۲۲ )حرام کسرده شد بر شما ها مادر های شما و دختر های شماو خواهر های و عمه های شما و خاله هایشما و دختران برادر شماو دختران خواهر شما و مادر ها ئی که شدر داد:ر بشما و خواهر های همشس شماومادر های زنهای شما ودختر زنها ثبی که در خانهٔ شما همتند از آن زنها ئبی که تصرف کر ده اید

در آنها و دخول نـکرده اید با ایشان و اگر دخول نـکرده با شید بر آن زنا ن باکی نیست بر شما و زنهای پسرا نی که از املاب شما هستند و جمع نکنید میا به دو خواهر که هر دو را یکدفعه بزنی اختیار کنید مگر اینکه یکیرا طلاق داده باشید دیـگر بر ااختیار کنید مگر آنچه را پیشتر کر ده باشید بدرستی که خدا آمر زنده و مهر با نست

و حرامست زنان شوهر دار پر شما مگر آنهائی که بملکیت شما در آمده بافتند نوشته و حکم است از جانب خدا بر شما و حلال است از بر ای شما سوای اینها که ذکر شد اینگه بخواهید بسبب اموال خودتان زنهای باعفت غیر زناکننده پس هر چه را قرار دادید که بآن چیز مهره مند شوید از زنها بدهید مهرهـای آنها را که واجبـت دادن مهر و چنشی نیست بو شما در آنچه طرفین بآن راضی باشید بعد از مقام وجوب که اگر بیخشد زن مهر خو د را بحثی فخواهد بود ،درستی که خدا داما و درست کار است ( ۲۶) و هر کس استطاعت ندارد و از شما ها از حیثیت مال باینکه زنی حفواهد از باعفتهای آزاد مؤمنه پس بزنی بخواهد از كنيزان جوان مؤمنه كه در ملكيت شماها هست و خدا داناتر است بايمان و گرويدن شما ها بعضي از حضي ديگر بعمل آمدهاند حسب و نسب ملحوظ نيست ايمان مراد است پس نزني بخواهید ایشان را باذن اهل ایشان و مدهید مهر آنها را بدون کسر و نقصی کنیزان با عفت که نه آشکار زناکار باشند و نه رفیق پنهانی گـیرند پس وقتی شوهر کردند اگر عمل زنا از آنها سر زد پس بر آنهاست نصف آنقدر تعذیری که برای زنان باعفت آز اد مقرر ات این خواستن واخیار کردن کنیزان را بزنی مرای کسی است از شماکه بترسد از زنا کردن و اگر صبر کنید و کنیزان را بزنی بخواهید بهتر است از برای شما و خدا آمر زنده و مهربانست ( ۲۰ ) مبخواهد خدا تا روشن و آشکار کند از برای شماها و بنمایید بشما هما طریقه های آن کمایکه پیش ازشما و دند وقول تو به کند برشماها و خدا دانای درسکا رایت ( ٢٦ ) اراده ميكند خدا اينكه قبول توبه كند بر شماها و اراده ميكنند آنهائيكه متابعت میکنند شهوتها را باینکه میل کنید از راه راست میل کردن بزرگی که داخل معاصی کبیره شوید ( ۲۷ ) اراده میکند خدا اینکه سبك كند ازشماها گناهان را وخلق شده است انسان ناتوان و عاجز (۲۸ ) ای آن کسانیکه ایمان دارید نخورید مال های خود تان را در میان خود باطل و حرام مگر اینکه باشد تجارتی که رضای طرفین در آن باشد و نکشید نفس های خودتان را یعنی از خوردن مال حرام نفس انسانی مثل مره، میشود بتحقیق خدا بشما ها رحم کننده و مهربانست ( ۲۶ ) و هر کس بکند این کارراکه بخورد مال غیر را از روی تعدی و ظلم پس زود باشد که در آوریم او را در آتش و هست اینکار یعنی در آو ر دن ظالمان را در آتش برخدا آسان ( ۳۰ ) اگر دوری کنید از گناهان کمییره که منع شده اید





ارًا وَكَانَ ذِلْكِ عَلَىٰ مِنْهِ }



مردم و نمودن بآنها وایمان نمیآوردند بخدا وبروز قیامت و هر که باشد دروسر کشروشیطان لد عقیده ما او هم نشن پس بد قرینی است شیطان ( ۴۸ ) چه میشد بر آنها اگر ایمیان میس آوردند بخدا و بروز قیامت و آنفاق میکردند از آنچه روزی داده است خدا بآنها و خدا دانا الت مایشان ( ۳۹ ) بدرسنی که خدد ا ظلم نه یکند بقیدر درهٔ و اگر باشد نیکوئی که از مؤمني حسنه يافت شود دوبرابر ميكند آن را ومبدهد خدا از جانب خودش مزد بزرك (٤٠) بس چون وقتی آوردیم از هر امنی گواهی از پیغمبران آن امتها و بیاوریم تو را ایمحمد ر این قوم خودت گواه که شهادت بدهی بر نا فرمانی ( ٤١ ) آنها آن روز دوست دارند آن کسانیکه کافرشدند و نافرمانی کردن. با پیغمسر اگر هموارشو درآنها زمین که بروند زیر خاك و بنهان ،اشند از انظار و يبوشاند از خدا سخني را بجهة اينكه شهادت دهد باعمال آنها ينغمبر و حوارح آنها ( ٤٣ ) ای کسانیکه ایمان آورده اید نزدیك شوید بنماز درحالتیکه مست باشید تا اینکه بدانید چه میگوئید و نزدیك نشوید نماز را در وقتی که جنب باشید مگر وقتی که در راه رفتن باشید تا اینکه غسل کنید واگر باشید ناخوش یا در سفر باشید یا اینکه بیاید یکی از شما ها را غایطی یا مقاربت کر دید با زنها پس نیافتید آبیرا پس تیمم کنید بخاك پاکی یس مسح کنند یعنی بمالید بروهای خودتان دو دسنهای خودتان بدرستیکه خدا عفو کننده و آمر زنده است ( ٤٣ ) آيا نديدي آن كساني راكه داده شد ،آنها بهر ، از كتاب منه علماي بهود که میخرند گمراهی را و اراده میکنند که گمراه کنند مسلما نان را ( ٤٤ ) و خدا داناتر است بعقاید دشمن های شما و بس استمهر بانی و دوستی خد او بس است یاری کر دن خدا ( ٤٥ ) بعضی از یهود تغییر می دهند کلمات را از جا های خودش یعنی آنچه در بارهٔ نبوت پیفمسرخاتم نوشته شده است برمیدارند و چیز دیگر ججای آن مینویسند و میگویند به پیغمبر که شنيديم فر مايشات تورا و افرماني كرديم بشنو عرايض ما راكه غير أين خواهي شنيد و رعايت كن ازما می چید سخن را بزبانهای خودشان و بطور استهزا سخن میگویند وطعن میزنندبدین اسلام واگر آنها بگویندشنیدیم و اطاعت کردیم و توهم ای بیغمیر بشنو مخن مارا ونگراه کن وملاحظه کن مارا بهنرایت از برای آنها و راست تر و صوابتر است از اینکه بطور استهزا سخن بگویند ولیکن لعنت کند ایشان را خدا بسبب کفر آنها پس ایمان نمی آورند و نمگروند مگر گرویدن کمی در نهایت ضعف که معتبر نست

(٤٦) ایکسانیکه کتاب آوردید یعنی ایعلمای یهودایمان ساورید

الثاين لابنونيون بإلله ولايالهون الايزومن يكزا لنظا

لَهُ تَزَيُّنَّا فَسَاءَ قَبْرَبًّا ﴿ وَمَا ذَاعَلِهُ مِنْ لِوَامْنُوا بِاللَّهِ وَالْبُوعُ

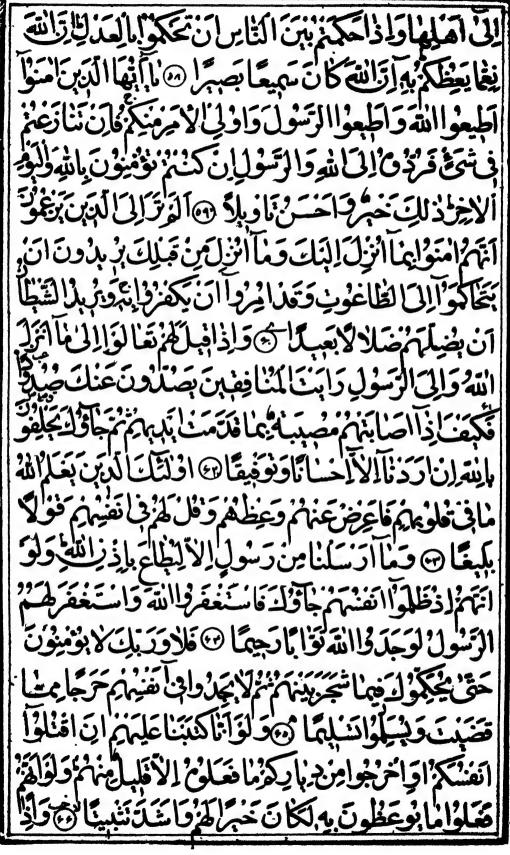


واكطعنا وانمغروا نظرنا لككات خيرا لفزوا فؤة ولكن لعنهم

ومنون الأفليلا فيزنا ألقا الدن اذفوا



بصاحبانشان و هر وقت حکومت کنید میانه مرد نه کم کنید بعد لت بدرستی که خدا خوب بند میدهد شما را براه نمائی عدالت ،درستی خدا شنو نده و بینا ست ( ۴۸ ای کسا نیکه ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید بیغمر خدا را و اطاعت کنید صاحبان حسكومت راكه از شما حاكم ،اشد بعني ائمة اطهار را سي اكر منازعه كنددر چیزی بس بگر دانید حکم حدا و رسول حدا اگر ایمان خدا و مروز قیا مت دارید این مهتر و نیکو تر است برای عاقت امور شما (۵۹) آیا نمی بینی آن کسانیراکه گمازمی کنید که گرویده اند بقرآنی که فرو فرستاده شده است بر تو که پیغمبری و گر ویده الد به تورات و الجلکه فرستاد. شده است بش از تو مخوا هندکه داوری برند بسوی طاغوت و بتحتيق مامورند اينكه كفر ورزند طاغوت و اطاعت حكم طاغوت نكنند قصد ميكندشيطان باینکه گسراه کند آنها را گسراهی دوری ( ۹۰ ) و اگسر گفته شود بآنمردم که سا ئیسد بسوی آنچیزی که فرستاده است خدا و سائند نزد رسول خدا می بنی منافقین را روبگردانند از تو اعراض کردنی ( ٦١ ) پس چگو به است وقتی بر سد ایشان را غم و اندو هی که نبیجهٔ اعمال بیش خودشان است بعد میآیند نزد تو وقسم میخو رند حخداکه ما قصدی نداشتین مگر نیکی کـردن و توفیق یا فنند ( ٦٣ ) آنها کــا نی هــتندکه میداند خدا آنچه در دل ها ی آنها ست که دروغ گـویند پس کـناره کـن و رو .گردان از آنها و نصیحت کن بآنها و گو بشخص آنها گفتنی ملیم و مکفی که در دلهای آنها اثر کند که اگر ترك دروغ گوئی و قسم دروغ خوردن و ترویر را نکنند قنل خواهند ر سید ( ۹۳ ) و نفرستادیم بیغمبری مگر اینکه اطاعت کسند او را باذن خدا و اگر آن کمفار منافقین آمدند نزد تو و رو گرداندند از طاغوت و تو به كـردند و طلب آمرزش كـرد يبغم ر براي آنها هر آينه خواهند يافت خدا راکه قبول کننده است تو به را و مهربان است ( ٦٤ ) پس نه چنین است قسم بیروردگار تو که ایمان نمیآور ند تا آ نکه حکم قرار بد هنـد تو را در آن چیز یکه اختلاف شده است مانهٔ آنها و عداز اینکه حکم که ردی مانه آنها نبایند در دلهای خود شکی از آن چه برآن حکم کر دی و گردن بنهدگر دن نهادنی که ظاهراً و باطناً راضی با شند ( ۹۰) و اگس ما مینوشتیم در آنها اینکه بکشند نفسهای خود را یعنی اعراض کنید از کفار یا بیرون بروید از خانهای خود تان برای جهاد کردن قبول نمیکر دند و جهاد نمیر فتند مگر کمی از آن ها که ایمان صا دق داشتند و اگر آنها میکر دند آن چه پند دادهمیشوند خوب بود از برای آنها و سدب استحکام بشوت ایمان آنهابود ( ۹۳ ) و در





لأنتنا فمين لدنآ أبراعظمان ولهك بنافيطراطا منبيا وَمَنَ بَطِيعُ اللَّهَ وَالرَّسُولُ فَافْلَتُكَ عَمَا لَهَ بَنَ ٱلْعُمِ اللَّهُ عَلَّمَ مِنَّ لنَيْتِيبَ فَ الصِّدِبِهِ بِنَ وَالسُّهَا إِذَا لَصَا يُحِبِنُ وَحَدَ إِذَا لِمَا رَبِيقًا لَى ذَلِكَ الْفَصْلِ مِرَالِقِي وَكُفِّي بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿ مِنْ إِنَّهُ مَا إِنَّهُمَّا الذبن امنواخن واحذ دكؤفا نفرح انباب وإنفروا جميعام وَإِنَّ مِنْكُمْ لِلْبُطِّلُونَ فَانِ اصَابَنَكُمْ مُصِيبَةً فَالْ مَذَا نَعْمُ اللَّهُ عَلَيَّا ذِلْوَاكُنْ مَعَهُمْ شَهَبِلًا ﴿ وَلَئِنَ اصَالَكُمُ فَضَلُّ مُرَالِقِ لَبُعُولُنُ كَانَ لَوَكُنُ بِيُنْكُونِ بِنِنْكُونِ بِنِنَا وَ مُؤَدَّةً أَيَّا لَيْنَا فِي لِمُنْكُ مَعَم فَأَفُوْذَفُوْزُاعَظِمًا ۞ فَلَيْفَا نِلْ ﴿ سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّهُ إِلَّهُ إِلَّهُ إِلَّهُ إِلَّهُ إِلَّهُ إِ الذنبا بالاخرة ومن يقايل سببل بيه فيفنا إونعل فوك نؤبنه أجراعظم ومنالكزلانفا للونت سببل شور المنتضعفين من لرجال والبناء والولذان لذبن يقولون رتيناا خرجنا مرهدك الفزبة الظاله الملها واجعل لنامن لَذُنْكَ وَلَيَّا وَاجْعَلْ كُنَّا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا مُنَا أَلَوْبُنَا أَمَوْا يَقَا يَالُورَ اللَّهِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُ كَا يُقَا يَلُونَ فِي سَبِيلٍ الطّاغون مقايلوا ولِنَاء ألتُكظانِ إِنَّ كِنَاكَ طَائِنُكُانَ صَعِبْقًا ﴿ إِلَّا لَائِنَ فَهِلَ لَمُزَّكُفُواْ آيدِ بَكُوْ وَاجْتِمُوا الصَّالَىٰ وَالْوَالْرَيْنَ مَلْأَكِنَ عَلَىٰ كِنْ عَلَىٰ إِلْفِينَا لِيُ إِذَا فَهِي فَ مِنْهُمُ بجنثون الناس كحنشبة اللوا والشكة خشيه فتفا لؤارتبنا لو



آنهنگتم کهاطاعت میکر دند هرآینه ما ایشانرا ازجانب خودمان مزد بزرگی(۹۷) و هر آینه هدایت میکردیم بایشان راه راستی ( ۹۸ ) و هرکس اطاعتمیکند خدا و رسول را پسایشان با آنکسانی هسنند که نعمت داد خدا بر آنها از سغمر آن وراسنگو یان و شهیدان وسنو دگان و اینها خوب رفیقانی هستند ( ۹۹ ) این بخشش از خداستو بس است خدای داما ( ۷۰ )ای آن کسا نیب ایمان آورده اید نگیر بد اساحهٔ خود را پس بیر ون نروید برای جها د دسنه دسته یا بیرون روید همه یکدفعه ( ۷۱ ) و بدر ستی که از شما ها که سی هست که که اهلی میکند در امر جهاد کرد و جنك جهاد نمیرود پس اگر برسد بشما ها مصیبتی میگو ئید خدا آنهام کرد بر من که حاضر نبود م با آنها در جنك ( ۷۲ ) و اگــر بر سد بشما ها نعمتي از حاب خد' از فنح و غنیمت قطعاً بگو بد بطورت، هر گیز میا به او و شما ها مو دت و دوستی نبوده است که کاش ،و دم من با آنها پس فیض میمو دم فیض بزرگی از غیا یم (۷۳)پس باید جنك کند در راه خدا آن کسا نیکه میخرند زندگانی دنیا را بآخرتو هر کسکارزار کمد در راه خدا پس کشته شود یا مغلوب شود پس زود باشد که بدهیم او را مزد ،زرگی ( ۷۶ ) و چه چین است از برای شما که جهاد نمیکنید در راه خدا از روی جد و جهد برای استخلاص نا توانان و بیچارگان از مردها و زنها واطفا لی که در مکه اسلام آورد.و گـرفتارند ومیگویند ای پروردگار ما بیرون بفر ست ما را از این دهی که اهل آن ظلم کنندگا نند و بگر دان از از برای ما از جانب خودت دوستی و بگر دان از برای ما از جانب خودت یاری کننده(۷۰) آن کسانیکه ایمان آورده اند جنك میکنند در راه خدا و آن کسانیکه کهافرند جنكمیکنند در راه طاغوت پس جنك كنيد باكفا ريكه دوسنان شيطانند بدرستيكه حياة شيطان ضعيف است در پیش ارادهٔ پر ورد گار ( ۷۶ ) آیا نمی بینی آنکسا نیراکه گدفنه شد آنهاکه شناب در جنك كسردن نكنيد و باز داريد دستهاى خودتان را از جنك كردن و نماز كنيدوز كوةبدهيد پس وقتی که نوشه شد برای آنها جنك کردن با کفار در بدر آنوقت طایفهٔ از آنها ترسید ند از مردمانی که دشمن بود ندمثل ترسی که بنده از خدا دارد یا سخت تر از آن و گفتند ر وردگارا حرا

نوشتی بر ما جنك كردن را چرا تاخير نكردی برای ما جنك كردن را تا زمان مرك كه بما نزدیکست بگو بآنها ای پیغمبر که بر خور داری دنیاکم است و آخر ت بهتر است از برای كسيكه يد هيز كار با شد و ستم كر ده نميشو يد بندر رشته كه در رخنه هسته خو ما ست ( ۷۷ ) هر جا باشید در می یابدشما را مرك اگر حه باشند در برجهای محکم استوارو اگر برسد منافقین را نبکی میدگرویند این از جانب خداست و اگر برسد آنهابدی میگویند این بدی از تو احت ایمحمد بگو ای بیغمبر همه از جانب خداست بس چه چبز است ازبرای این مردم که نزدیك بفهمید ن هبچ سخنی نیستند ( ۷۸ ) هر چه برسد تو را از نیکو ئی پس از جانب خداست و هر چه برسد تو را از بدی پس از نفس خودت است و فرستادیم ما تو را ای پیغمبر رسول و کما فیست خدا بگواه و دن ( ۷۹ ) هر کس اطاعت کند رسول را بتحقیق اطاعت کر ده است خدا را و هر کس رو بگر داند و در مقام اطا عت قول تو که پیغمسری نباشد پس نفرستادیم مـا تو را برای حفظ کـننده که حبر آنها را از معاصی باز داری (۸۰) و میگر یند منافقین شو ای محمد که از ما اطاعت است برای تو پس چون بیرون میر وند از یش تو شب با هم می نشینند طایفهٔ از آنها و میگو یند غیر از آنچه تو آنها میگو ثمی و خدا منو یسد آنچه را که در شب با هم مسکر مند در مخالفت تو سامهٔ اعمال آنها س اعراض کن و رو بگردان از آنها و تو کل کن بر خدا و کافیست خدا بقیام در امور ( ۸۱ ) آیا تدبر و تمكر نميكنيد در قرآنكه معجزات است و احكام لازم الاتباع است و اگـر ميبود اين قرآن از نزد غیر خدا هر آینه می یافتند در آن اختلاف بسیاری که مردم در مطالب آن میا حثات می کسردن ( ۸۲ ) و اگـر برسد منافقین را خبری از آسودگی یا ترس قشون مأمورین اسلام افشا و آشکا رکنند آن خو را بدون تحقیق و رسیدگی و اگر بازگذار ند به بهممر و بصاحبان حکم که سر داران و پیش وایان مسلمین هستند هــر آینه دانند آنکسانیکه استخراج میکنند خبر صحیح را و نیکو تحقیق مینماید از احوال مأمورین قشون یعنی پیغمبر و صحابهٔ او خبر رایت را درست تحقیق میکنند و اگیر صلاح حال مسامانان باشد افشا مینما یند و اگر نبود بخشش و رحمت خدا بر شما ها هر آینه متابعت میکردید شیطانرا مگر کمی از شما ها که بسب عقل خود کامل هستید ( ۸۳ ) پس کار زار کن در راه خدا نکلیف مکن بکسی مگر بخودت و تحریص کن مؤ منین را زود است که خدا باز دارد آسیب کفار را و آسیب خدا سخت تر است و سخت عقو بت تر است ( ۸۶ ) هر کس شفاعت کند شفاعت نیکو ئی که در بارهٔ مو منین دعا کند میبا شد از برای دعا کننده قسمتی از آن دعا و هر کس دعا کند در بارهٔ دیدگری دعای

كَتِكَ عَلَيْنَا الْفِينَالُ لُولَا آخَرُنَنَا إِلَا جُلِجَهِ فِي فَاعَاءُ

الذناقلياً والأخِيِّ خَيْرِانَ الَّهِي وَلا نظلونَ مَبْلاً

أينما أتكونؤا بدرك كؤالموك ولؤكت زي روج مشة

وَرَحْنُهُ لَا تَبِعَنْمُ الشَّبْطَانَ الْأَفَلِيلَّا ۞ فَفَا يُلْ ﴿ سَبِيهِ

لأنكأت الأنفساك وتحض الوثنيبن عسرا الله ان يكت

لَدَيرِكُ عَنْهِ وَاللَّهُ السَّكَّةُ مَا سَاوَاشُكُ نَنْكُلُّ ﴿ مَنْ

به يعولواهن مرعن التووان تصبه يَعْوْلُوْ إِمِلْ إِنْ مِنْ عِنْكُ لِيَّا فُلْكُلُّ مِرْعِنْ لِيَا لِلْهِ فِنَا لِ هُوْلاً وَٱلْقُوْ لأتكاذون بفقهون حدبتان مااصا مكين حسنذنن تله فكما أصامك من ستنبة فين نفشك وارسكنا كالبثاير رسور وكافت في الله المستهال من بطير الرسول فعارا ظام الله ومن نوك مناار سكناك عليه يرحفيظا ﴿ وَيَعْوُلُونَ طاعة فآذابر أوامزعنا ككبت طآيف فمنهم غبرا لديج تفول والله يكت ما يبينون فاعض عنه م وتوكَّل عَلَى الله وَكُفِي إِنْهِ وَكِيلًا إِنَّ الْمُلاينَكُ بُرُونَ الْفُزَّانَ وَلَوَّكَانَ مِنْ عِنْهِ عَيْرالله لوَجَدُوا فِيهِ اخْذِلا قَاكَنِيرًا ۞ وَاذَا خِلَهُمُ أَمْرُينَ لأمن والحذف ذاغواية ولؤرد فالكالرسول لأغيض لمكار الدبن يستنبطوته ومنهم ولؤلاف



تَتُهُ يُكُنُ لَهُ يَعِنُ لُمُنِهَا قَكَارَ اللهُ عَلِي كُلِ شَقَ مُقِبِنًا اللهِ واذاخيبة يتحب تخفوا باحسن منها أوردوها إنالتكا عَلَى كُلِ شَعَلِ حَسِيمًا فِي اللهِ اللهُ وَالْأَهْوَ لِجُعَنَّكُو اللهِ اللهِ اللهُ اللهُ اللهُ الله الله ال الفِينَهُ ولارَبْبَ بِهِ وَمَن اصَدَفْ مِرَالِقِي حَدِيثًا ۞ فَالْكُمُ فِي النَّا فِفْيِنَ فِينَةِنِ وَاللَّهُ الرَّكْمَةُ مِي كَكْسَبُواْ الرَّبِدُونَ أَنْهُمُ وَ مَنْ اضَلَ اللهُ وَمِنْ يَضِيلِلْ للهُ فَلَنَّ نَجِيدً لَهُ سَسِيلًا ﴿ وَدُولُوا تَكُفُرُونَ كُأَكُفُرُ وَاقَنَّكُونِونَ سَوْلَةً فَلَا نَعْيَدُوامِنْهُمُ أُولِيا يَحْتَ إَنْهَا جُرُوا فِي سَبِيلِ لِيَّا فَإِنْ نَوْلُوَا فِيَنْ ذَهُمْ وَاقْنَاوُهُمْ خَيْثُ وَ جذنموم وكانتين وامنهم وليا ولانصبرك الاالتن بصلة النقوم بلينكم وبهبنهم مينافا وجاؤكم خصرت صلوره ان بقا يلوكو او بفايلوا قوم من ولوشآء الله لسكط معلاً فَلَقَانَالُوكُونَ . قَانِ عَنَرَلُوكُونَا لَهُ الْمُعَالِلُوكُونَ أَلْفُوا النَّكُونَاكُ الدُّ مناجعة لالته لكؤعلم في سببلا كاستيف وتاخرين برمدون آنٌ يَامَنُوكُورُو مَامِتُوْافَوْمُ لَهُ كُلُّ مَا نُدُواۤ إِلَّىٰ لَفَيْنَا إِذَٰكِوْافِهَا قان لؤيغ زلوكور لفوا البكواكت كروتكفوا ابدته فأنوه واقناوه حيث تقيفه وهروا فالتكؤ جعكنا لكرعله فاسلط مبينًا ص حماكات إوفن إن يقنل فومنًا الأخطأومن فكا مَوْمِنَا خَطَافَعُ يُزِرُنُّهُ بَيْمُوْمُ لِيَا وَدِيهُ مُسَكَّلَةٌ إِلَّا هَلَّهُ إِلَّا أَنْ عَيْدُ عَانَ كَا نَ مِنْ تَوَجِّ عَلَيْ لَكَيْ وَهُومُومُومُنُ فَيُخَيِّرُ لَا يَكُ





بدی میباشد بر این دعا کننده قسمتی و بهرهٔ از آندعا و خدا بر هر چیز نگاهیان است (۸۰) و اگس تحیت داده شوید شما بتحیتی پستحیت کنید او را به بهتر از آن که او تحیت کرده است مثلاکسی که بگرید سلام علیك شما بگو ئید السلام علیكم و رحمة الله و اگر بهتر از آن جواب نـگوئید بهمان قدری که او تحیت کـر ده است جواب بـگوئید بدرستی که خدا بر هو چیز حساب کـن<sup>۱</sup> ده است ( ۸۶ ) خدا نیست خدا<sup>ا</sup>ی هگر او هر آینه جرم میکند شما را در قبر ها تا روز قیامت که نیست شکی در آن روز این وعده و فرمایش خدا ـت و کیست از خدا راسنگو تر ( ۸۷ ) پس چه چیز است از برای شما در بارهٔ منا فقین که بدو فر قه شده اید خدا بر گـر داند آنها را در حـکم کـفارکه قتل و اسر است بسبب اعمالآنها آیا میخواهید هدایت کنید کسیرا که فرو گذا شنه است او را خدا و هر کس را خدا وا. گذارد پس نمی یابی برای او راه نجاتی ( ۸۸ ) دولت داشتند اگر کا فر شوید شما هم **چنین که خود ایشان کرافر شدند پس باشید باکفار ی**ےسان پس نگیر ید از ایشان دو س<sup>ت</sup>از تا اینکه مهاجرت کنند از کفر ببلد اسلام و داخل شوند در راه خدا پس اگ ر اعرا ض کنند و بر گردند از مهاجرت باسلام بگیرید آنها را وبکشیدآنها را هرجا یافیدونگیرید از آنها دوستی و نخواهید از آنها نصر ت و باری ۱ ۸۹ مگر آنکسا نیکه پیوسنه شوند با طایفهٔ که میانهٔ شما و آنها عهد شده است یا انکه سایند نزید شما در حالتی که شك شده باشد سنه های آنها از اینکه با شما جنك كـنند یا جنك كـنند با اقوام خودشان که کافر بود ند و اگــر بخواهد خدا هر آینه مسلط میسکند ایشانرا بر شما هماکه ترس را از دل آنها بیرو ن میکند و با شما ها جنك ميكنند پس اگــر كـناره گــيرند از شما ها و جنك نكند با شما و القاكنند بسوی شما مسالمست و انقیاد که امان جخواهند بس نگر داند خدا شما ها را بر آنهاراهی که در آنوقت حق جنك كـر دن و دشمنی كـر دن ندار يد ( ۹۰ ) زود باشد كه بيابی ديـگر ان راکه اراده میکنند بسبب اظهار اسلام ایمن شوند از شما و ایمن شوند از قوم خود شان و در باطن كافر باشند هر وقت بخواهند و خبر كهند آنها را بسوى يك فتهٔ بازگ ردانيد.شو ند بسوی آن فتنه و کفر خود را ظاهر سازند پس اگـر کناره بـگـرفند از شما و نینداختند به سوی شما صلح و دوستی را و باز نداشنند دستها ی خو دشانرا از جنك و جدال پس بگیر ید آنها را هو حا بافتید و بکشد آنها را هر جا دست بافتید س آنها و آنها هستند که گر دانمدیم از برای شما بسر آنها حجتی روشن از قتل و سبی آنها ( ۹۱ ) و نیست حکم از برای همیچ مؤمنی که بکشد مؤمنی دیگیر را مگر بطور خطا و سهو و هر کس بکشد مؤمنی راازروی خطا باید آزاد کند بنده مؤمنی را و دیه بدهد که تسلیم شود و داده شود بورثه آن مقنولمگر اینکه ورثه ببخشد حق خودشان را بقاتل و اگیر مقتول از طا یفهٔ با شدکه دشمن شما هستند و خود مقتول مؤمن بوده است باید آزاد کند قاتل بنده مؤمنی را و دیه ندهد و اگر

مقتول از طایفهٔ باشد که میانهٔ شما و آنطایفه عهد و میثاق بساشد باید آزاد کند قاتل بندهٔ مؤمنی را ودیه بدهمد بورثهٔ مقتول پس اگر از برای قاتل ممکن نباشد که بندهٔ را جغره و آزاد کند دو ماه متوالی روزه گیرد آزاد کردن بنده و دادن دیه برای قاتل سبباست از برای قبول توبهٔ او از حانب حدا و خدا داسا و درستسکار است ( ۹۲ ) و هر کس بکشد مؤمنی رأ عمداً پس حزای او جهنم است که همیشه در آن جهنم باشد و غناب خدا و نفرین خدا بر او شامل است و آماده شده است برای او عــذاب بزرگی (۹۳) ای آن کسانی که ایمان آورده اید اگر رفتید جهاد در راه خدا پس تحقیق و تجسس کنید از احوال مردم و نگوئید آن کسیکه می فرستد سوی شدا سلام و صلح را که تو مؤمن نیستی برای خواستن مال دیبا که اورا کشید و مال اورا ضط کربد مالهای سیار پیش خداست خودتمان هم در اول همینطور تودید که نز آن عرض اسلام می کردند و در دل مسلمان نبودید بعد منت گذاشت. خدا شه که ر دل و زمان مسلمان شدید س تحقیق درست از حال مردم بکنید که میادا مسلمانی را حای کافر کشید بدر منی که خدا بهرچه بکنید دانا و آگاه است (۹٤) مساوی یستند آن مؤمنینی که بشستند در مدینه در خانهٔ خو دشان مگر آنهائی که بیمار و ناتوان هستند با آیهائی که مجاهدند در راه خدا نتوسط مالهای خودشان و نفسهای خودشان که هم مال خود را در راه خدا خرج میکسد و همکشه میشوند تفضیل داد خدا مجاهدین را باموال و انفس بر قاعدین و حامه نشیان از حیثیت درحه و مرتبه خدا بهمهٔ مسلما ان وعدهٔ نیکو فرموده است و مجاهدین را بر قاعدین تفضیل داد خدا و برای مجاهدین مزد زرگی از غنیمت و نعمت و اسم و افتخار المت (٩٥) درجات است از خدا برای مراتب مسلمانان و آمرزش است و رحم نه برای آنها و خدا آمرزنده ومهر آن است (٩٦) بدرستی و تحقیق آنکسانبراکه کشتند ملائکه آنهارا در جنك مدر ظلم كردند ننفس خودشان پرسيدند ملائكه از آنها كجا بوديد گفتند ما ضعیف و دیم در دست کفار قریش در زمین مکه گفتند ولائکه به آنها مگر زمین خدا وسعت نداشت که بیرون بروید از مکه بطرفی دیگر پس آنها هستند که جای آنها جهنم است و بد مرجعیست جهنم(۹۷) مگر آن مستضعفین از مرد و زن و چه ها که بیخبر و بریشان بودند وچارهٔ نداشتند و راه نمی یافتند(۸۹) پس آنهارا نزدیكاست خدا عفو کندو سخشدآنها را. و خدا در گذرنده و آمرزنده است (۹۹) و هر کس مهاجرت میکند در راه خدا می یابد

كُوْوِبَبُنْهُمْ مِبْنَاقٌ فَكِيدُ مِنْ مُسَلِّمَةٌ وَالْأَهْلِلَّهُ الموفينة فن لوجيد فصدام شهرت منابعة بن رَالِعُ وَكَانَاللهُ عَلِمًا حَكِمًا ۞ وَمَنْ بَقِنْ لَ مُؤْمِيًّا عِمَا تَخِرَا وَهُ جَهَا مُرْخًا لِدًا فِهَا وَعَضِكَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ اَعَدَلَهُ عَذَا بُاعَظِمًا ۞ إِلاَ يُهَا الَّذِينَ الْمَوْالِذَاضَرُ بُنْهُ فِي ٣٠ لله قَنِيتُنُوا وَلَا تَعْوُلُوا لِنَ الْفِرَ ۚ الْكِلَّوْ السَّالَاءُ لَسَا تَنْغُوْنَ عُرَضَ كَيُومُ الْدُنْبَأَ فَعِنْدَا للهِ مَغْانِمُ كَثِبَرَ فَاللَّالِكَ كُنْمُ مِنْ فِيا ۚ فِرَالِتُهُ عَلِيكُمْ فَنُسِّوْ آلِ رَالِيَّةٌ كَا نَهِا تَعَلُّونَ خِبِرًا لاتسنوك لقاعدون مينا لمؤمنين غبرا فليالضرد فالخ ، سببل ينه ما مَوْاهِمُ وَانَفْيُهُ مُمْ فَضَلَا لِنَّهُ أَلْحَاهِدِينَ مِا مَوْالْمُ تَفْيِنْهُ يَعَلَىٰ لَقَاعِدِ بِنَ دَرَجَةٌ وَكُلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَةِ " وَ فَضَلَ اللهُ الْحَامِدِينَ عَلَىٰ لَقَاعِدِينَ الْجُرَاعَظِمَا ١٠٥٠ وَرَجَايِهُ ٨ وَمَغْفِرُ } وَرَجْمًا وَكَا زَالِتُهُ غَفُورًا رَجِيًا ﴿ إِنَّا لَّذِينَ وَقَتْهُ الْكُنَّكُةُ ظُلِّلِي نَفْنِهُ مِ قَالُوْا فِي كُنْتُرْفَالُوْاكُنَّا تَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضُ فَالْوَاأَلْمُرَكِّنُ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَهُ اجروابها فاولنك ماويهم بهنه وساءت مصبراته إلأ يضعفين من الرخال والبتناء والولال الاستطعه له وَلا بَهْ نَاكُونَ سَسِلًا إِنَّ فَا فَلَقَّلَ عَسَمُ اللَّهُ أَنْ يَعْفُو وَكَارَ اللَّهُ عَفُواغَ فُورًا ۞وَمَنْ لِمَاجِيةٍ،



بالأنض لأع اكنير اوسعة ومن تخرج من بينه مهاجراً إلى الله ورسوله للم مذيكة المويث ففند و فع أجرة على يله وَكَارَاتُهُ عَفُورًا رَجَّا ﴿ وَإِذَا ضَنِيمُ فِيا علبكة بخناء أن نقضر امن لصّاف إن خِفْتُ أَن يَفِينًا الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِيرِ بَ كَانُوا لَّكُوْعَكُ وَامْبِيكًا هِ وَاذًّا كُنْ فِيهِ مُوالِمِنْ مُوْالصَّافِي فَلْنَعْظَ أَيْفَ فَامْنُهُمُ مَعَلَى وَ يَا خِنْ وَالسِّلِعَيْهُ وَعَلَيْهِ السِّجِلُ وَاقَلْكُونُوا مِنْ وَلَا يَكُونُوا لِنَا يُدُولُنَا يُذ ظآنفنه انخزني كذنصكوا فليضكوا معك وليناخذ واحذره والمبلكة أذوذ الذبن كفر والونغفالون عن سيلحيك والم لَوْنَ عَلَّكُوْمُ مِنْلَةً وَاحِنَّةً وَلَاجْنَاحَ عَلَيْكُوْ انْكَانَ بَا ادَى مِن مَطِ إِوْكُنْ تَرْمُرْضَىٰ أَنْ نَصْعُوا أَسَا خُذُواجِنُرَكُوْ أِرَالِتُهَ اعْكَ لَلِكَافِرْنَ عَذَا بَامْهِمًّا ۞ فَاذِا فصَّدَ إِلْصَافِي فَاذَكُرُ إِللَّهُ فِبِأَمَّا وَفَعُوْدًا وَعَلَى جَوْبِكُورُ فاذاظ مانن فأخيموا ألصّاني إنّ الصّالي كانت على المؤنمين بِكَايًا مُوفِئًا ۞وَلَا نَهِنُوا فِي ابْغِنَا وَالْفُورُ إِلَّا نُ تكونؤاتا لمون فايتهم بالمون كأنا لمون ونرجون من الله مالا يَرْجُونَ وَكَا رَاتِهُ عَلِمًا حَكِمًا ۞ إِنَّا ٱنْزَلْنَا لِلِيَكَ الْكِيَّارِ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمْ بِأِنَّ النَّاسِ بِمَا آرَ إِلَّا لَهُ فُولَا تَكُو ٱلْإِلَّا أَيْبَارُكُ واستغفيرانة إن الله كان عَفْوِرًا رَجِيمًا عَنْ وَكَالَجُمُا

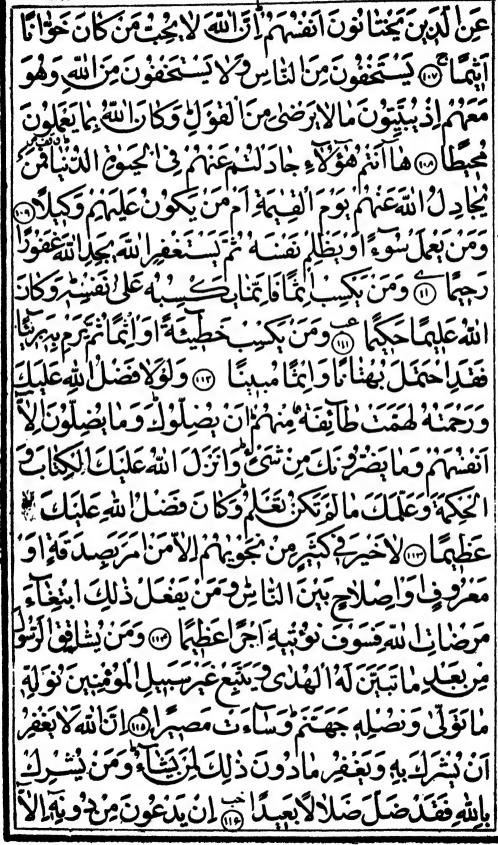




در زمین آرامگاه بسیار ووسعت رزق بیشمار وهر کس بیرون برود از خانهٔ خودش وهجرت کرده باشد بسوی خدا و بسوی رسول خدا بعد بمیر د بتحقیق مزد او باخداست و خدا آمرزنده و رحم کننده است (۱۰۰) واگر بیرون رفتید از خانهٔ خود و سفر کردید پس حرجی نیست برشما از اینکه قصر کنید نمازرا اگربترسید از اینکه بمهلکه بیندازند شماراکفاربدرستی که کےفاردشمن آشکارند بشماها (۱۰۱) اگر باشی تو ای پیغمبر خودت یانایبت درمیانهٔقشونی که با مخالفین جنك میکنند و خوفی از دشمن بهمرسد پس برپا بداری برای آنها نماز خوف را پس قشون را دو قسمت کن با یکقسمت نماز بگذار در حالتیکه خام نکنند از خودشان اساحهٔ خودرا و درآنوقت که بسجده میروند باید آن طابقهٔ دیگر پشت سر شما بایستند و محافظت بکنند آنهارا از دشمن یك ركمت نمازكه كردند اینهاكه نمازكرده اند بروند و دستهٔ دیگر که نماز نکر دهاند بیایند بنماز با تو و باید خلق نکنند ازخو دشان سیر و خود واسلحهٔ خودشان را در وقت نماز دوست دار ند كـفار اينكه غافل بشويد از اسلحهٔ خودتان و از امتعهٔ خودتان پس حمله کنند بشماها یك دفعه و بحثی نیست بر شما دروقتیكه بارانی بیاید که شمارا آزار کند یا ناخوشی داشته باشید که بر داشتن حذر موجب ازدیاد آن ناخوشی شود دراینصورتاساجه را در وقت نماز بگذارید و بر دارید حذر را یعنی زره و سیر و خود را و آنچه را که بدان دفع ضرر دشمن کنندک بجهت آن حذر رفع اذیت باران وازدیاد مرض کنید بدرستیکه خدا مهیا کرده است از برای کفار عذابی خوار کننده (۱۰۲) پس وقتی گذرانیدید زمان نماز را ونماز را باتمام رساندید پس ذکر کـنید خدارا ایستاده و نشسته و در وقتیکه به پهلو خوایدهاید پس وقتى اطمينان بهم رسانديد و رفع خوف از شماها شد بر پا داريد نماز واجب را بدرستيكم نماز بر مؤمنین بوقتهای معین نوشته شده است (۱۰۳) و کاهلی نکنید در خواستن جنگ بـاگروه كفار اگر شما زخم دار ورنج ديده هستيد دشمنهای شما هم همينطور زخم دار و متألمند و امیدوارید شما رحمت خدارا و آنها این امیدرا هم ندارند وهست خدا داناو درستکار (۱۰۶) بدرستیکه ما فرستادیم بسوی تو قرآن را بحق تااینکه حکم کنی میانهٔ مردم آنچه نمودتورا خدا ونباش خیانت کاران را دشمن یعنی بقصد عداوت شخصی برای آنها حکم نکن بلکه بهمان اندازه که خدا بقدر خیانت آنها مقرر فرموده است حکومت بکن (۱۰۵) وطلب آمرزش کن از خدا ،درسته که خدا آمرزنده و مهربان است (۱۰۶) مجادله

نکن از آن کسانیکه خیانت میکنند بعنو دشان که در پنهان معصیت میکنند بـ در ستی که خدا دوست ندار د هر کس را که خیانت کار و گناهکار است (۱۰۷) پنهان میدار ند گناه خود را از مردم و ینهان نمیدارند از خدا و حال اینکه خدا همه حا باآنهاهست وقتی که شیها بروزمیر. آور ند در اشتغال بمعاصی چند که راضی نمیشو د از اینک هگفته شو د و خدا بآنچه میکنند آگاه است ۱۰۸۱ آگاه باشید شما گروهی ظفر شما ها مجادله کردید در حمیت جاهلیت از خائنین در طریقهٔ زندگانی دنیا وحمایت کردید آنها را سر هر کسی محادله و حمات کیند از خائنان در روز قیامت کی نگاهمان آنها خواهد بود (۱۰۹) و هرکس بدی کند یا ظلم کند بنفس خودش که در ینهان معصیت کند بعد آمر زش بخواهد از خدا مییابد خیدا را آمرزندهٔ مهربان ( ۱۱۰ ) و هر کس مرتکب شود و بیند وزدگناهیرا پس جز این نیست که اندوخته است آن گناه را برای خودش وخدا دانا ودرستکار است (۱۱۱) و هر کس بدی کند یا گناهی بکند و نسبت بدیگری بدهد که بیگناه باشد بتحقیق بر داشنه است بدوش خودش باری از گیناه و بهتان آشکار (۱۱۲) و اگر نبود فضل و رحمت خدا بر تو هر آینه قصد کردند طایفهٔ از کفار باینکه گمراه که نند تو را و گمراه نمیک،ند مگر خودشان را وضرر نمیرساند تو را هیچ چیز و فروفرستاد خدا بر تو قرآن و حکمت را وتعلیم کرد تو را آنچه رانمیدانستی و فضل خدا برتو بزرگست ( ۱۱۳ ) نیست خیریتی در بسیاری از نجوی و سرگوشی گفتن مردم مگر کسیکه امر میکند بصدقه یا امر میکند بخوبی کردن یــا اصلاح میانهٔ مردم و هر کس کند این کار را که بجهة مطالب مذکوره بنجوی کند بجهة تحصیل خوشنودی خدا پس زود باشد بد هیم اورا اجری بزرك (۱۱٤) هر كسخلاف كند به پېغمېر بعد ازاينكه روشن شد برای او راه راست و متابعت غیر راه مؤمنین را باز دادیم او را آخرت آخیه که در دنیها دوست داشته است که آن کفر و ضلالت است و در آوریم اورا در جهنم و بد مرجعی است **جهنم ( ۱۱**۰ ) بدرستی که خدا نمآمرزد آنکه را شرك آورد بخدا ومی آمرزدسوای مشرك هركس راكه منخواهد و هركس شرك بخدا بیاورد بتحقیق گمراه شده است گمراهی خیلی دوری (۱۱۹) نمخوانند مشرکان سوای خدا مگربتهای خودشان راکه ججهة تانیث لطفی آنهارا







إِنَا ثَأَوَانَ يَدَعُونَ الْأَسَّبِطَانًا مَرِيدًا نَ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَالَ دِ يَخِنَ نُ مِزعِبَا دِكَ نَصِيبًا مَفْرُدِ صَّالِهُ وَلَاضِكُمُ وَلَا مُنْكِمُ الْأُولُا مُنْكِمُ ا وكالمرتفه فلينتككن اذات الانفاع وكالمرنه تم فليغ يرت خلوانة ومن بتحايا لشبطان ولتامن دون الله فعنك خير خنزانًا مُبينًا ﴿ يَعِدْ فَهُ وَيَمْتَهُمُ وَمَا يَعِدُفُ التَيْطَانُ الْآغُرُهُ وَالْ الْأَكْ مَا وَيُهُمْ جُمَّتُمُ وَلَا يَعِدُ عَنْهَا تَجِيصًا حَ وَالْدَبْنَ الْمُواوَعَلِوا الصَّالِحَالِ سَنْدُخَلِيْ جناب بجري من تحنها الانهاد خالدبن فها أبدا وعدالتها حَقُّا وَمَنْ اصَدَىٰ مِزَالِقِ فِبِلَّا ۞ لَئِسَ مِامَا نِيكِوْوَلَا آمَا نِيَ آهيل لَيُكَامِعُن يَعَلَ سُوءً يَجْزَبَهُ وَلَا بَعِن لَهُ مِن دُونِ اللهُ وَلِيَا وَلانصَبِّرا ﴿ وَمَن يَعَلَمِنَ الصَّا كِالِي مِنْ كَيرًا وَانْتَى وَهُوَ مُؤْمِنُ فَاوْلِيَّاكَ يَدْخُلُونَ أَكِنَّهُ وَلَا يُظْلُونَ نَفِيرًا 💮 وَ مَزَاحَتُ نَ دِبنًا مِمَنَا سَلَمُ وَجَهَهُ بِنِهِ وَهُو يَخِيبُ إِجَابَتُهُ مِلْدُ إبزه يرتحنيقًا واتخانات إنزام بمخلبلا هو وتيه ما في التمويز مَمَا فِي الأَرْضُ وَكَارَاتُهُ مِكُلِّ مِنْ مُجِيطًا ﴿ وَيَسْفُنُونَكَ فِي النِّسْآةِ وَلِي لِللَّهُ يُفْنِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُنَالِ عَلِنَّكُمْ فِي الْكِمَّابِ فَي يَنَا حَيَّا لِبِنَا ۚ وَاللَّهِ كِلَّا نُونُونُهُ نَا مُأْكِبُ لَهُنَّ وَرَغَبُونَانَ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْنَصَعَفِينَ مِنَ الْوَلْدَانِ وَانَ نَعَوْمُوا لِلْمَنْكَ يُسْطُومُ اتَفْعَلُوا مِنْ خَيْرُ فَإِنَّ اللَّهُ كَانَ بِهُ عَلِيمًا ﴿ وَابِهِ

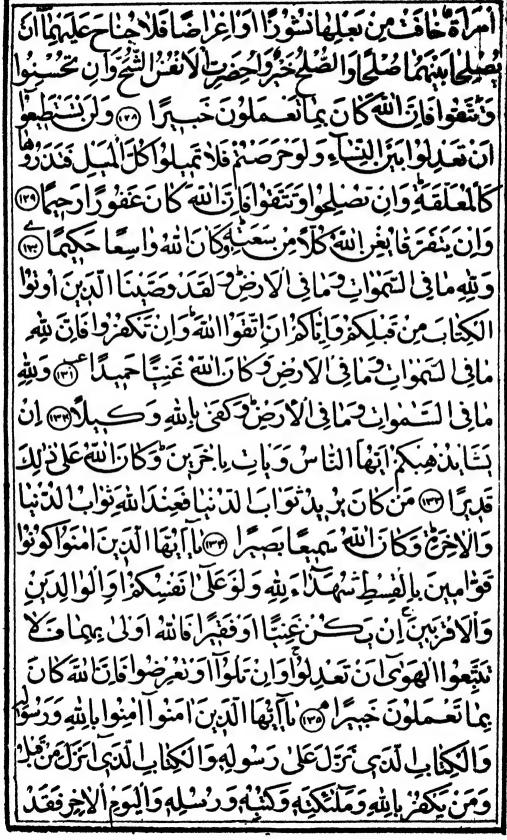




اناث مینامند و نمیخوانند کفار مگر شطان رانده شددرا (۱۱۷) رانده است خذای تعالی شیطان را و گفت شیطان هر آینه میگیرم از بندگان تو قسمتی معین که آنهارا گمراه میکنم و با خود دوست قرار میدهم وهر آینه گمراه میکنم بندگان تورا و آرزوهای طولانی باز میدارم ایشان را و امر میکنم آنهاراکه سرندگوشهای کوسفندها و سایر چهارپایان را و هرآینه امر میکنم تغییر همند خلقتهای خدارا از بریدن خایه مردان و خال و خطات کردن زنها وهر کس بگیرد شیطان را دوست و خدارا دوست نگیر د بنخقیق زیان کر ده زیان کر دن روشنی (۱۱۹) وعده میدهد شیطان و دم را و آرزوها میانداز دمر دم را و وعده نمیدهد شیطان مگر اینکه فریب میدهد و دروغ میگوید (۱۲۰) آنها هستند که فریب شیطان خورده اند کسایک منزل آنها جهنم است و نمی یا بند از آن جهنم گریز گاهی (۱۲۱) و آن کساسکه ایمان آوردند و عملهای خوب گردند زود باشد که داخل کنیم آنهارا به بهشته ئی که جاریست از زیر درخیان آن جو بهای آب که باشند درآن بهشنها همیشه وعدهٔ خدا رایت است و کیست از خدا راستگو تمر از گفتار (۱۲۲) نیست این وعدهٔ بهشت آرزوهای شماها و نست بآرزوهای به و که اعتزاد دارند سهشت خواهند رفت آرزوی هیچکس پیشت حاصل نمیشو د مگر بافعال و اعمال نیك وهر کس عمل بد بکند جزا داده میشود و یافت نمیشود برای او سوای خدا دوسنی و نصرت دهند. (۱۲۳) وهركس عمل خوب بكند از زن يا مردكه او مؤمن باشد پس آنها داخل ميشوند بهشت را وظلم کرده نیمشود باحدی بقدر کوی که در بهشت هسنهٔ خرماست ۱۲۶۱ و کیست بهنر ودین دار تر ازآن کسیکه خالص کرد خودش را برای خدا و اوست نیکوکار و م<sup>۱</sup> ابعت کرد دین ابراهیم مایل جمق را و گرفت خدا ابراهیم را دوست خود (۱۲۵) وازبرای خداست هرچهدر آسمانها وهرچه در زمین است و هست خدا بتمام چیزها احاطه کننده (۱۲۹) وفتوی خواهند از تو در بارهٔ ارث زنها گو دربارهٔ زنها خدا فتوی میدهد شمارا در امر آنها و آنچه خوانده میشود در قرآن بر شما دربارهٔ پتیمانی که دخنر هسنندآنهائی که نمیدهمد بایشان ازارث آنچه را برای آنها نوشته شده است ورغت میکنید باین که بزنی گیرید آنهارا بحهت خوردن مالشان و دیگر فتوی خواهند ناتوانان از فرزندان کوچك که بآنها ارث نمیدادنداعراب واینکهبایستید درکار یتیمان که بعدالت بآنها رفتار شود وهرچه میکنید از خوبی در بارهٔ آنها پس بتحقیق خدا آن داناست (۱۲۷ و اگر

زنی بترسد از شوهر خود که سر باز زندکناره جوید و بیرون کنید آن زن را جههه کراهتی که از او بهمرسانده است پس باکی خواهد بود بر آنزن و شوهر که صدیح بکنند میانه خودشان بیکطوری که از بکدیگر راضی باشند و صلح خوبست و حاضر کرده شده است برای هر کسی خل که زنها درباره مرد ها بخل دارند از اینکه بزنی دیگر مهربانی داشته باشد و مرد ها بخل دارنـد از اینکـه حقوق اورا بتمامه ادا نمایند و اگر خوبی بکنند و به یرهیزند از حرکات ناشایست بتحقیق که خدا بهرچه میکند داناست (۱۲۸) و همرگز نمیتوانید عدالت کزید میانه زنهای خودتان اگر متعدد باشند هر چه میل داشته باشید که مرانه آنها عدل کنید ممکن نیست پس تمام میل خو د را بیکنفر از آنها قرار ندهند و دیگری را محروم بدارید و او را مثل معلق شده نگاه ندارید که مثل شوهر داران زندگی کند و نه مثل بی شوهران و اگر صلح کنید و بپرهیزید ازبد کردن بهتر است پس بدرستی کهخدا آمرزنده و مهربانست (۱۲۹) واگر جدا شوند از یکدیگر بی نیاز میکند خدا هر یك را از وسعت و کرم خودش و خدا فراخ رحمت و درست کار است (۱۳۰) و از بر ای خداست هم چه در آسمانها و هرچه در زمین اـت و بتحقیق وصیت کردیم فرمودیم آن کسانی را که صاحب كتاب بو دندپېش از شما كەيھو دو سارى ھستندو بشما ھامى فرمائىماينكەبېر ھيزيداز خداوا گر كۆر ان و نافرمانی کنید یس بدرستی که از برای خداست تمام هر چه در آسمانها و زمین است و بهیچوجه محتاج بعبادت و تقرای شماها نیست و این تکلیف برای رستگاری خو د شما ها است و خدا بینباز و ستوده است (۱۳۱) و از برای خداست هرچه در آسمانها و هرحهدر زم ن است و بس است کفایت کردن خدا بامور بندگان (۱۳۲) اگر بخواهد خدا می بر د شما را از این دنیا ایمردم و میآوردطایفهٔ دیگر را و خدا قادر است بر اینمطلب که تمویض مخلوق خو دبفر ماید(۱۳۳ کیر هر کس ارا دمیکند ومیخواهد ثواب دنیار ایس در نز دخداست ثواب دنیا و ژو آب آخر ت و خدا شنو نده و سننده است (۱۳۴) ای کسانیکی ایمان آور داید کار گذاری به عدالت کنتد شهادت بدهید از برای خودتان یا برای ید و مادر، آن یا خویشان خودتان ضر ر بهم باشد بدهید نکنید اگر غنی باشد ملاحظه غنای اورا نکید کهشاید برای ندادنشهادت نفعي بشما برساند يا فقير باشد بجهته فقر او كنمان كدنيد خدا اولي است براي اغنيا وفقرا بايد خدا ر ا ملاحظه کنید وحق شهادت ادا کنید پس متابعت نکنیدهو ای نفس ر ا اینکه عدول کنند از حق بحق دانیکه بیبچانید زبانهای خودتانرا در ادای مطاب با اینکه اعراض کنید و کناره جوثی کنیداز حکومت کردن بدرستی که خدا بهرچ، می کنید آگاه است (۱۳۵) ایمومینن ایمان بیاوری بخدا و رسول خداو کستایی که نازل کرده است برسول خودش که قرآنست و کتابی که نازل کرده است پیش از این که تور ا ت باشد که حقیقت تورات مصدق احکام قرآنست و هرکس کفر ورزد بخدا و ملائکه خدا و رسولان خدا و بروز قیامت پس بتحقیق







صَلَّصَلَا لَابِعَبِكَا ﴿ إِنَّا لَبَيْنِ امْنُوانُوَكُفَرُ فَاثُمُ الْمُنُوا كَذَوْ الْبُوانِدُ ادْواكَفُرُ الْوَيْكِرُ اللهُ لِيَغْفِرَ لَهُ وَكَلَالِبِهِ لِمُجْرِسَم بَيْرِلْنَا فِفِينَ مِانَ لَمْ عَنَا مًا أَبِمَّا الصَّالَذِينَ بِتَعْلِفُ نَا لَكُافِيرُ اوَلِيَا أَمِن وَيِالْمُومِينِ إِنَّ أَيْبَغُونَ عِنْكُهُمُ الْعِزَّةُ فَانَ الْعِزَّةِ لله جبعًا الص وَفَرُ مَن لَ عَلَبُ كُونِ لَكِنَا بِكِنَ إِذَا سَمِعُ ثُمّ إِلَا إِن الله يكفريها ونيئه ويهافلا نقعدوامعه متت بجوضوا فِي حَدِيثِ عَيْرُةُ آنَكُهُ إِذَّا مِثْلُهُ إِلَّا اللَّهِ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الكافية بن في جمين مجبعًا إلى الدِّن يَنْ يَصُونَ بِكُمْ فَان كَانَ لَكُمْ فَنَذُ مُزَالِقِهِ فَالْوُلِّ الْهَ نَكُنْ مَعَكَّرُ وَ اِنْ كَانَ لِلْكَافِيرَ بَصِّهُ قالواآل نتنج ذعلبكؤ كنعكوم الموثببت فانه تجكرني بَوْمَ الْفِيْمَةُ وَلَنَّ بَجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَلَّمُ إِنَّ الْمُنْافِقِينَ بُخَادِغُونَ اللَّهُ وَهُوَخَادِعُهُ وَأَذَا فَامُوا إِلَّا الصَّافِي عَامُولَكُنَّا لِنْ بِرَآوَنَ النَّاسِ فَكُرِينَكُمْ فِي نَاكُمُ فِي نَاتُمُ لِإِلَّا لَا نْكَ بْنَ بْنِي بْبْرَدْلِكَ لِآلِكَ هُوَلا وَكُلَّ اللَّهُ وَلا آلَ هُوْلا وْ وَمَنْ فِضْلًا انته عَلَرُ بَحِيدَ لَهُ نُسَبِيلًا ﴿ مَا إِبُّهَا الَّذِينَ امْنُوا لِأَنْقُ لِأَلْكُمَّا آفِلْيَا وَمِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ الرَّبِدُونَ انْ يَجْعَلُولِينُو عَلَيْكُورُ شلطانا مبينا صات المنايف وتي الدَّذ لِذَا لاسْفَلِ مِنْ الْيَا ولن بجِدَ لَمُ نَصِبُ إِنْ إِلاَّ الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُ اوَاعْتَصَمُوا إية واخلص إدينهم للوكا فالكاك عم المغيبين وسر



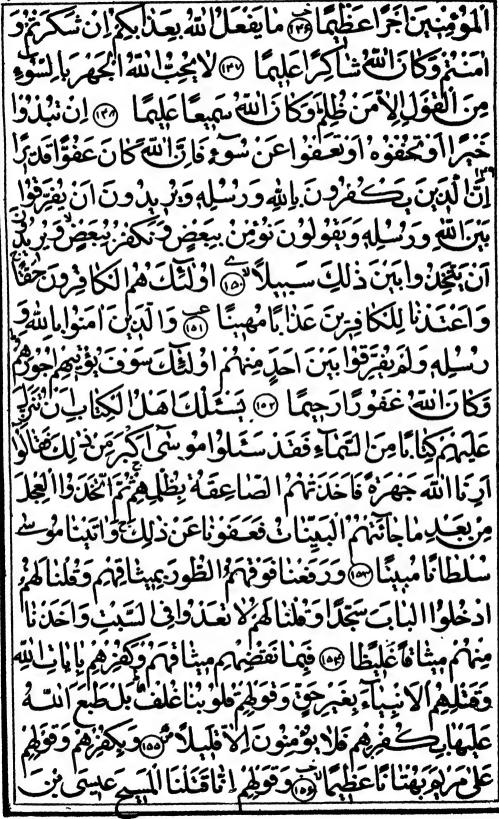


که گمراه شده است گمراه شدن دوری (۱۳۹) بدرستی آنکسانیکه ایمان آور دند بموسی بعد از ایمان کافر شدند بسبب گوساله پرستیدن باز ایمان آوردند بعدکافر شدند بسبب انکارعیسی بعد زیاد کر دند کفر خودرا بسبب انکار رسالت محمد را نمودن نمیباشد خدا اینکه بیامرزد آنهارا و نه راه راست پآنهاخواهد نمود (۱۳۷) بشارت ده منافقین را باینکه از برای آن ها عذاب دردنا کیست (۱۳۸) آنکسانیکه میگیر ندکفار را دوست برای خودشان و مؤمنین را برای خود دوست قرار نمیدهند آیا میخواهند عزت پیش آنها باشد پس بدرستیکه عزت تماماً برای خداست (۱۳۹) و بتحقیق فرسناده اـت خدا بر شما درقر آر اینکه اگر شنیدید آیــات قرآن را دروقتی کفر میورزند کفار آن آیات و استهزا میکنند بآن پس نه نشینید باآنهاوترك صحبت کمنید تا اینکه شروع کـنند و مشغول شو ند در۔خنی غیر آنکه اسنهزا مینمایند زیرا\_ که اگر با آنها باشید و بشنوید حرفهای کفر آمیز آنها را درآنوقت شماها هم مثل آنهما خواهید بود بدرستیکه خدا جمع کننده است مافقین و کافرین را در جهنم همه را تماماً (۱٤٠) آنکسانیکه انتظار و چشم دارند شما پس اگر باشد فتحی برای شما از جاب خدا میگویند آیا نبودیم ما اشما وتوقع قسمتی از غنیدت کنید وا گر فنح ازبرای کفار شد بگویند بكفار آيا ما سبب منع غلبه مؤمنين از شما نشديم باينكه با آنها همراهي نكرديم وسبب فتح شماها شدیم و توقع غنیمت از آنها میکنند پس خدا حکم میکند میانهٔ شماها در روز قیامت و نمیگرداند خدا از برای کافرین بر مؤمنین راهی (۱٤۱) بدرستیکه منافقین حیله میکنند بخدا و خدا فر سنده است ایشان را واگر ایستادند بنماز بایستند بکسالت مینمایند بمردم و ذکرنمی كنند خدارا مگر كمي ۱٤۲٪ مترددين ميانم مسلمين و كفار هستند نـه از روى حقيقت مسلمانند که یکجهت با مسلمین باشند و نه صلاح خود را میدانند که ظاهر آکفر کنند و بسا کفار یکجهت باشند و هر کس گم کند راه خــدارا پس نخواهی یــافت مراورا راهی (۱۶۳) ایمؤمنین نگیرید کفاررا دوست خود بجز مؤمنین آیا میخواهید کهخدارا بگر دانیدبرخودتان سلطان روشن که از شما مؤاخذه و حکومت فرماید (۱۶۶) بدرستیکه منافقین در درك اسفل ازآتش هستند و نخواهی یافت از برای آنها یار و یاوری ۱٤٥١) مگر آنکسانیکه تو به کردند و اصلاح کردند و متوسل بخدا شدند وخالص کردند دین خودشانرا از برای خدا پس ایثان با مؤمنین اند وزود باشد که بدهد خدا

مؤمنين رامز دبزرك (١٤٦) چرا عذاب كندخدا شما را اگرشكر كنيد وايمان ياوريد وخدا قبول شکر کننده و داناست (۱٤۷) دوست ندار د خدا صدابلند کر دن را به بدی از گفتار مکر کسی که ظلم باو شده باشد و خدا شنونده و دانا ست (۱٤۸) اگر ظاهر کنید خوبی را یا اینکه در خفا خوبی کنید یا چشم بیوشید از بدی و درگذرید از آن بدرستی که خدا عفو كننده و قادر است (۱٤٩) بدرستي آنكسانيكه كفر ان ميكنند بخدا وبرسول خدا واراده میکنند اینکه جدائی بیندازند میانه خدا و رسولان خدا میگویند ایمان میآوریم بیعضی ازاحکام و كفرميورزيم بمضي احكام ديگر و قصددارند اينكه گير نددر اين ميانه راه مخصوصي وطرية معليحده (۱۵۰)ایشان هستند کافرحقیقی ومهیا کر دیم برای کفار عذابخوار کننده( ۱۵۱)و آنکسانیکه ایمان آوردند بخدا و برسول خدا وجدائی ننمودند میان خدا و رسول خدا آنها نزدیکست بدهد بایشان اجرتهای آنها را وخدا آمرزنده و مهر انست (۱۹۲) سؤال میکند از تو اهل كـناب كه علماى يهود بودند اينكه بخواه از خدا كه نازل كـنى تو بر ايشان كـنابي از آسمان بتحقیق از موسی زرگـنر از اینها سؤال میکردند و میخواسنند و میگفتند بموسی که بنما خدا را بما آشکار که به بینیم او را پس گـرفت آنهارا صاعقه بسبب ظــلم آنها بعد گرفتند گوساله و برستش کردند آبرا بعد از اینکه آمده بود آنها را معجزات پس عمو کردیم این حرکت آنها را و گذشتیماز آنها ودادیم بموسی سلطنتی روشن و آشکار(۱۵۳) و بلند کردیم بالای سرشان کروه طور را بسب عهد شان که شکسته بودند و احکام خدا را قبول نمیکردند و گفتیم بانها که داخل شوید در شهر بیت المقدس از درواز: املیا در حالتی که سجده کننده باشید و گفتیم ازبرای آنها که نگذرید در گرفتن روز شنه و احترام آن روز و گرفتیم ما از یهود محکمی عهد (۱۰٤) پس بسب شکستن ایشان عهو د خودشان را و بسب کفر آنها بآیات خدا و کشتن آنها پنغمبر آن را بغیر حتی و گشن آنها يبغمبران را بغير حق وگفتن آنها به پيغمبر مسلمانان كه دلهای ما بسته شده است ونميشوند بیانات تورابلکه مهر کرده است خداآن دل ها را بسبب کفرآنها پس ایمان نمیاور ندیهو دانمگی کمی از آنها (۱۰۵) و بسبب کفر یهودان و گفتن آنها بر مریم بهتان بزرك را که نسبت زنا باو دادند (۱۵۶) و بسیب قول آنها که گفتندما کشتیم مسیح عیسی بن









لَيْمُ رَسُولُ اللَّهِ فَمَا قُنَاوَهُ وَمَا صَابُوهِ وَلَكِنَ نَبْ زبرابختالفوانيبرلع شكينينة ماكرية منغليلا مَا قَنَادُهُ وَيَقَنَّا لَهَ بَلَ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهُ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا كَمَّا وَٱن مِن الْفِيل الْكِيَالِيكُ لِمُؤْمِنَ بِهِ مَبْلُمُونِهِ وَهُومَ الْفِهْرِيكُون عَلِيهُ مِنْ شَهِبِدًا فَي فَيْظِلُمِنَ لَهُ بِنَ هَا دُواحَ مَنَاعَلِمُ مُرَطَيْبًا بِ لِحِلْكُ لَمْ وَبَصِدْهِمْ عَرَاسَتِي لِ اللَّهِ كِبُرُ السَّى وَاخْذِهُمُ الْرَبُواوَ فكنفؤاعنه واكلم مؤال ألفاس للاطلة أغنذنا لِلْكَافِينَ مِنْهُمُ عَذَا بَا إِنَّمَا صَلَّكِنَا لَرَّاسِغُونَ فِي الْجَالِمِينَ والمؤمنون بؤمنون بماانزل إلبك وماأنزل من عبلا كالمنة الصَّافَة وَالْمُؤَنُّونَ الرَّبَكَ وَالْمُؤْمِنُونَ مِا للهِ وَالْهِوْمِ الْاِجْرُاوْلِنْكِ سنؤتهنه أخراع ظيما الأفا افجننا البك كااف خبنا إلى ف والنِّبَةِ بَنْ مِزْبِعِبُكُ وَاوْحَيْنَا إِلَّا بِرَهِبِمُ وَامِيمُعِبِلُ وَاشْعُوا تغفوب والاسباط وعيلى أبوب كابوس وهرن ومرن وسيم وانينادا ودزبورا ووسلانا ففصناهم علاكنين ورسلا لمزنقصص علنك وكالمانة موسى نكلم الأ ونسلامنينين ومننزبن لنالا بكؤن للناس على الانجزاب الزسيل وكاتان عن عَن المراه المراسة والما والما الزير النك أنزله بعيلة المكتبكة ينته تدون وكفي المنوشه بالمجا والدر كفز ووصدوا عربهها لله فكضلوا صلالابم





مریم وسول خدا را و حال اینکه نکشتند او را و بدار نزد ند او را ولیکن مشتبه شد برای آنها بدر سنی آنها ئی که اختلاف کر دند در باب قتل عسمی و اقوال مختلف گفته اند ودر تردید هستند در بارهٔ عیسی نسبت از برای آنها علمی مگر اینکه منابعت مکنند گمان خو د شانراً و نکشنند او را بطور یقین ( ۱۵۷ ) بلکه بالا بردخدا او را بسوی خودش و خداعزیز و درستکار است ( ۱۵۸ ) و نیست از اهل کناب مگر اینکه ایمان بیا ورند بنبوت عیسی پیش از مردن او که باید از آسمان رحم ن کند و چهل سال در دنیا اقا مت فرماید و اهل کتا ب باو ایمان بیاورند و در روز قیامت حضرت عیسی بر واقعا ت قبل و بعد آنها شاهد خوا هد بود ( ۱۰۹ ) پس بسبب ظلمی که واقع شد از یهود حرام کردیم بر آنها نعمتهای باك یاكیز. را که حلال بود بر آنها و بسبب صد کـردن و برگـرداندن آنها جمع کـثیر ی را از راه خدا ( ۱۹۰ ) و بسب گرفتن آنها ربا را و حال اینکه بتحقیق نهی کـر ده شده بودند از گرفتن ربا و بسبب خوردن یهودان مال مردم را از راه باطل و مهباکرده ایم برای کفاربنی اسرائیل عذاب درد ناکی ( ۱۶۱ ) لیکن رسوخ دارندگان در علم از یهو د و گروندگان دین اسلام ایمان دارند بآنچه فر ستاده شده است بتو که قر آن استا و آنجه افرسناده شده است دیر از تو که تو راتست و بر یا دارند گان نماز و دهندگان زکره و ایمان داران بخدا و بروز قدامت انها هستند که زود با شد که بد هیم آنها را اجر و مز د بزر گی ( ۱۹۳ ) بدرستی که ما و حی کردیم بسوی تو همانطور که وحی کردیم بسوی نوح و پیغمبرانی که بعد از نوح بودند و وحی کردیم بسوی ابرا هیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان یعقوب و عیسی وایوپ و یونس و هرون و سلیما ن و داد یم بداود زبور را ( ۱٬۹۳ ) و پیغمبر آنی که بنحقیق ذکرر كرديم بر تو و حكا يت كـرديم و پيغمبر اني حكايت و ذكــر آنها را نكر ديم بر تو و تكلم كبرد موسى بخدا سخن گفتني ( ١٦٤ ) رسولاني كه بشارت دهند. و ترسانند. اند تا اينكم نباشد از برای مردم بر خدا حجتی بعد از رسولان و خدا غالب و درست کـر دار است (۱۲۵) لیکن خدا شهادت میدهد بیچیزیکه فرستاد بسوی توکه قرآن است فرسناد خدا قرآن را بدانش خو دش و ملائکه شا هدند و بس است گرواهی دادن خدا (۱۹۹ ٬ بد رستی آن کسا نیکه کافر شد ند و باز دا شتند مردم را از راه خدا بتحقیق گیمر اه شد ندگیمر اهه و بسار دوری (۱۹۷)

(۱۹۷) بدرستی آن کسانیکه کافر شدند و ظلم کردند نخواهد بود که بیامرزد خدا آنها را و هدایت نخواهد کرد خدا آنها را بهیج راهی (۱۹۸) مگر راه جهنم را که دائم درآنجا باشند همسه و النكار هست بر خدا آسان ( ۱۹۹ ) ايمردم بتحقيق آمد شمارا ييفمبر برحق از جانب پروردگار شما پس ایمان بیاورید هتر است و خوبتر است برای شماها وا گر کافرشوید یش بدرستی که هر چه هست در آسمانها و زمین از برای خداست و کفر شما باو ضروری نخواهد رساند و خدا دانا و درسکار است ( ۱۷۰ ) ایعلمای یهود غلو نکنید در دین خود تان و نگروئید در بارهٔ خدا مگر ح<sup>ت</sup>یقث جز این نیست که مسیح عیسی بن مر یم رسول خدا بوده و کلمه خدا .و د که انداخت آن را بسوی مریم وروحی بود از جانب خدا پسایمان بباورند بخدا و رسولان او و کیگوئید خدا سه تا است که عبسی و مریم و عذیر باز ایستید از ین حرفها بهتر است برای شما جزاین نیست که خدایکی است بیاکی یاد میکنم او را ومنزه میدانم او را ازاینکه صاحب ولد باشد از برای اوست هرچه درآسمانها و زمین است و بس است جغدا کـفایت داشتن بامور (۱۷۱ ) هر گز ننك ندارد مسیح باینکه ،اشد ندهٔ خدا و ملائکه های مقرب خــدا هم تنك وعار ندارند از بنده بو دن بخدا و هركس ننك دار د از بنند كي خد ا و استكبار ميكند يس زود باشد که جمع کند خدا همه را بسوی خود تمام را پس آن کسانیکه ایمان آور دند و اعمال خوب کردند یس تمام میدهد خدا مزدهای آنها را و زیاد میکند مزد آنها را ازفضل و کرم خودش و اما آن کسانیکه ننك داشتند واسکتبار کردند پس عــذاب میکند آنها را بعذاب دردناکی و نمیبابند از برای خودشان سوای خدا دوستی و نه یاری کهننده (۱۷۳) ایمردم به تحقیق آمــد برای شما ها بر هــا نی از جــانب بروردگار شما و فرستادیم بسوی شما نور روهنی کمقر آنست ۱۷٤) پس اماآن کسانیکه ایمان آور دند بخدا و چنك زدند ویناه بر دند باو زود باشد که داخل کند خدا ایشان را در رحتمی از خودش و فضلی و هدایت میکند راه بنمایسد آنها را بسوی خود راه راست را ۱۷۰) فتوی طلبند از تو درباب ارث کیلاله کهمر دبی اولادوبی بدر ومادر است بکو خدا فتوی میدهد شما را در ارث کلاله اگر مردی بمیر د که اولاد نداشته باشد و خواهر داشته باشد از مادر و پدر یا از پدر پس از برای آ خواهر است خمف ازآنچه بازگذاشته استوابن مرد ارث میر دازخواهر خودش بهمینطور

اكر خواهر مرده باشد وبرادر زنده باشد



لَيْنَ كَفَرُوْا وَظُلَّهُ الْهُ يَكِرُ الْعَمْ لِيغَ فِي لَمُ وَيَ لمربن جمئنه خالدبن فيهاأ بكأؤكان ذلك على لية مَا آنِهَا النَّاسُ مَلْجَاءَكُوْ الرَّسُولُ مِا لَكُوْ مِنْ رَبِّحَ فَامِنُولَةً لَا مَانَ تَكُفُرُ فِإِنَّا لِيَهُمَا فِي لِتَهُوْ الْحُوالِكَ الْأَرْضِ كَانَا لِلْهُ عَلِيمُ حَكُمْ آشِيا آمُلُ الْبِكَالِ لِلْأَعْلَىٰ لِلْأَعْلَىٰ الْفُولُواعِلَىٰ الحة إنما المساعية بن مراورسو الاستوكلة الفا المرتمور وطرمينة فالمنوا باينه ورسيلة ولاتفولوا تلافه والخِيرًا لِكُمْ إِنَّهُ اللهُ وَاحِدُ سُبِهَا لَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَكُمْ لة ما في النَّمُوانِ مَا فِي لا رَضِ فَ هَيْ مِا شِهِ وَكِبِلاً عِنْ إِنَّهُ وَكِبِلاً عِنْ إِنَّهُ وَكِبِلاً تَنَكُفُ الْسَيْحِ انْ يَكُونَ عَيْلًا لِلهِ وَكَا الْمَلْكُلُهُ الْفُرْبُونَ كف عرغبا دراه وتبتكر فيكعشرهم البير فاتنا الذين المنوا وعلوا اكضا كالمضوقية بزاجور فم ويزيده مِن فَضِيلَةٌ وَلَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكُفُوا وَاسْتَنْكُمْ فَافَيْعُالَّتِهُمْ عَلَا لِمُّالِّنِ وَلَا بَعِلُونَ لَهُمْ مِنْ وُرِلِكُ وَلِللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۞ يَا إِنْهَا النَّاسُ مَلْجًا ۚ كَوْنِزُهُمَا نُ مِنْ رَبِّهِ كَانَٰزَلْنَا بنتا ﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا مِاللَّهِ وَاعْتُصَّمُوا بِهِ فَسَبُلُّ تةمنه ونضلا بملهم البه ومراطامت فبما يُنْفِنُونَاكَ فِلْ لِلْهُ نَفْنِيكُ فِي الْكَالَالَةِ أَنَا مُرْفُهُ لَكُ



فَانَ كَانَنَا اثْنَا أَنْ لَكُ أَلَا النَّلْثَانِ فِمَا تُلْكُولُو كَانُو النَّحَقُّ رِجَالًا وَنِيا } فَلِلدَّ كُرِّهُ شِلْ حَظِّ الْأَنْشِينَ بْهِيرُ إِنَّكُ لَكُوا نَنْ لصَّادُ أَوَاللهُ سُؤُلِا لَمُ أَمَا لَهُ عَيْنِ الْمِثْلُ بِكُلِّ الْمُعْتَ عِلَيْمِ مَا لَيْنِ الْمُثَالِمُ المُ الله الله المنو المنو المنو المنود والملك لا المنود الملك المنوا المنوا المنوا المنوا المنوا المنود المنوا لأنغاج الأماينا عليكؤغير بخل لصيني وانتزخرة واقانما يُحَكَّهُ مَا بِذُبِدُ ۞ ْمَا إِنَّهُمَا الَّذِبْنَ امْنُوا لَا نُخِلُوا شَعَّا بِوَاللَّهُ وَكَلَّا يُنهُ إِلْكُ إِلَّهُ وَكُلَّا لَهُ ذَى وَكَلَّا لَقَالَا يُدَوِّكُا أَمِّينَ الْمُنْ عَوْنَ فَصَلا مِن رَبِّهُم ورَضُوانًا وَاذِا حَلَلَمُ فَاصَطَالُهُ مَنَّكُمْ شَنَنْانُ قُومُ انْصَدُوكُوعُنَ لِلْبَعِدِ الْحُرَّامِ انْ تعنن وآوتعنا ونواعلى ليروالتفؤي لانقاونوا على لارة والمناذان واتفوااللة الزانق شبربذالغ فاب كخرمت عَلَيْكُوْ الْكِنَّهُ وَالْدُمْ وَتَحْمُ الْخِبْرِيرِ وَمَالْمِيلَ لِغَيْرِ اللَّهِ لِهِ وَ لنخيفة والوفوذة والمنركزة والتطبحة وماأكا التنة الأماذكب فأفنا فبج على الضب ان نستقيم وإيا لائلاج ذَلِكُ فِينَوْ أَلِنُو مِيَاسًا لَنِينَ كَفَرُوا مِن دِبِيكُوْ فَلا تَحْسُو هُمُ وَ ونِ الْيُومِ أَكُلُكُ لِكُ وَكُو دِينَكُوْ وَأَنْهُكُ عَلِيكُ نِعَلَى وتضيث لكةالاسلام دبنا فراضط فيمخصه غبرمتجانف مُ ﴿ يَسْنَالُونَاكُمْ الْأَالْجِلْ لَمْ مُ أَوْلَ



درسورتی کنه خواهر اولاد نداشته باشد پس اگرخواهر دونفر باشند پس از برای آنهاست دو المث که هریك ثلثی ارث به ند واگر برای او باشد برادرها و خواهرها پس از برای س مردیست مقابل دو زن بیان میکند خدا برای شما که گمراه نشوید و خدا بهرچیزی داناست

## سورهٔ مادده یکصد و بیست آیه و درمدینهٔ طیبه نازل شده است بنام خداوند بخشاینده مهربان

ای کسانیکه ایمان آورده ید وفا کنید سِنن عقدها شرعیه حلال کرده شد برای شما چهارپایان زبان بسته مگر آنچه خوانده خواهد شد برشما در این سوره سوای آنچه راکه ازصید حلال نميدانيد درحالتيكه شما محرم باشيد بدرستيكه خدا حكم ميكند هرچه راكه اراده ميفرمايد (۱) ای کسانیکه ایمان آوردید حلال نکنید مناسك حج خدارا و حلال نکنید ماه حرامرا بسبب قتال و حلال نکنید قر مانیها را و حلال نکنید قلائد را یعنی آ نچهراکه از گاو و گوسفند وشتر وغیره کـه قلاده بگردن آنها بسته اند و برای قربانی مخصوص کرده اند وحلال ندانید تعرض باشخاصي كه قاصدان مكة معظمه اندكه بزبارت كعبه ميروندكه مؤمنين ايشان ميطلبندافزوني از بروردگار خودشان تو آب آخرت و منفعت دنیارا واگر کافرند میطلمند افزونی دنیوی را از جانب پروردگار خودشان و میطایند بحسن اعتقاء خودشان خوشودی خداراوچون ازاحرام که بیرون آئبد پس صید کنید اگر خواهید و باید که مرآن ندارد شمارادشمنی قومی برای اینکه باز داشتند شمارا از طواف مسجدالحرام اینکه از حدود گذرید ویاری کنید یکدیگر وابه نیکوئی و پرهبزکاری و یاری نکنید یکدیگر را ربدی و ستمکاری و پرهیزید از نافرمانی خدا بدر ـ تیکه خدا سخت عقو بنست (۲) حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشتخوك وهرجه را بانکرده باشند دروقت کشتن ازبرای غیر خدا بآن یعنی در وقت ذبح بسمالله گفته نشده باشد و خنمه شده و آنچ، را با چوب و سنك زده باشند تا مرده باشد و آنچه ازبلندى بزير انداخته باشند ومرده باشد وآنچه راک شاخ زده باشد حیوانی دیگر و مرده باشد وآنچیراکه حبوان درنده بعضي ازآن را خورده باشد وقِمَّهُ آن مرده با حبات غیر مسنقره داشته باشد مگر ابنکه حیات مستقره داشته باشه و طور شرعی آ زرا ذبح کرده باشند و هرچه را که کشته باشند باسم قربانی برای سنگهائیکه منصوب است در حوالی بیتالحرام وحرام است بر شما آنچه راكه قسمت كندبازلام يعني به تدرهائي كهاءراب بمعمول خودشان بآنها خير وشرميكردند این تقسیم کردن با ازلام بیرون رفتن است از طریقهٔ فرما درداری خدا امروز نا امید شدند كنار از دين شماكه دين شما بتحليل برد دين و طريقة ايشان را مترسيد ازفتنه كردنايشان و بترسید از من امروز کامل کر دم رای شما دین شمارا و تمام کر دم برشما نعمت خودم را و اختیار کردم برای شما اسلام را دینی پس هر که بیچاره شود در گرسنگی درحالتیکه میل كيننده نماشد بكناهي بخورد ازآنچه ذكر شد از محرمات بقدر سد رمقي بس بتحقيق خدا آمرزنده او مهربانست (۳) میپرسند از تو ای پیغمبر چه چیز حلال کرده شد از

از برای ایشان از مطاعم بگو حلال کر ده شد از بر ای شما کشتارهای را کمز و که نام خدا ذیح کرده باشند و هرچه را که تعلیم کردید از سگهای شکاری که تعلیم دا ده اید شما آن سگهارا از آن چیزیکه تعلیم کرده است خدا شما رااز طربق تأدیب که برای صدرها کنید وقتی بخواهند آنها را باز آیند وشکار نگاعدارند و نخورند پس از آنچه نگاهداشته اند آن سگان شکاری و نخوردماند و خوانید اسم خدا رابرآن صید وذبح کنید و بخورید و بیرهیزید از خدا در خوردن هر چه حرام است بدرستی که خدا زود حساب است و از حلال و حرام سؤال کند ( ٤ ) امروز حلال کر ده شد از بر ای شماطعامهای یاك پاکیزه وطعام آن کسانیکه داده شده اند کتاب را یعنی یهود و نصاری حلال است از شما و طعام شما حلال است برای ایشان وحلال شده است ر شما زیهای پارسا از مؤمنات و زخهای بارسا از کسانیکه داده شده است بآنها کناب پیش از شما که یهود و نصاری هستید وقتی بدهید مهرهای ایشان را در حالتیکه با عفت باشد زنا کار نبا شند و رفیق کـیر در پهانی نهاشند و هر کس کافر شود آنچه ایمان آن واجب باشند پس تحقیق ،اطل ارت عمل او و او در آخرت از جمله زیا کاران است (٥) ای کساسکه گروید.اید چون خواهید که ایسنید بنماز پس شوئید رویهای خود را و دستهای خود تان را تا مرفق ها ومسح کنبده سرهای خود را و یا های خود تان را تا کسمبیر که آن استخوانیست که بهرون آمده است از میان قدم و اگر باشید جنب پس غسل کنید واگر باشید نا خوش یا در سفر ماشید یا بیاید یکی از شما ها را از غائط یا و ده باشید زنان را حباشرت پس نیا ید آبیرا پس تیمم کنید بخاك پاك پس مسح كمنید بروبها ودسنهای خودتمان از آن خاك نمیخواهد خدا اینکه بگرداند بر شما حرجی و تنگیولیکن میخواهد که یاك گرداند شمارا و تا تمام کند نعمت خود را برشما شاید شکر کنید ( ٦ ) و ذکر کنید نعمت خدا را که انعام کرده است بر شما و یاد دارید میثاق اورا که سته است شما را بر آن وقنی که گفتمد سمعنا و اطعمنا یعنی شنیدیم واطاعت کردیم و سرهیز یـد از خدا بدرستی كـ 4 خدادامات آنچه درسينه هامخفي احت(٧) ايكسانيكه گرويده ايد باشید ایسنادگان از برای خدا گواهان بعدل و باید که بازندار د شمارا دشمنی قومی بر اینکه عدالت نکنید عدالت کنید که آن نزدیکتر است

از برای رهیز کاری و بتر سید از خدا

وَلَكُوْالطِّيبًاتُ فَمَاعَكَ ثَرُمنَ الْجَوْادِجِ مُحْكِلِّهِ مِنْ تعَلَّدُ نَهَنَّ مِنَاعَلُكُو اللهُ فَكُلُو لِمِنَّا أَمْسَكُنَ عَلَيْكُو وَاذَ سَمَاللهِ عَلَيْهُ وَاتَّعَوْ اللهَ اللهَ اللهُ سَرِ بِعُمَا كِينَابِ ١٠ أَبُوا الأككة الظناك وطعاء الدين اؤتوا البكاب حل لكر لمعافكه خآكه كالمخصناك منالؤنينان المحصنات كر الدَّيْنَا وُنُوْا الْكِيَّاتِ مِنْ مَنْكِيْرُ إِذَا التَّبْنِيْوُهُنَّ اجُورَ مخصبهن غيرضا فجهن وكالمتين كالخلان ومن يكفرا فَعَنْ حَبِطُ عَلَهُ وَهُو كِنَا لَاخِيَ مِنَ الْخَايِينِ فِي إِنْهَا ا اْمَنُواْ إِذَا قَنْتُزُالَىٰ لَصَّالُوٰ فِيَاغْسِلُوا دُجُوهِكُوْ وَابَدِيُّكُمْ إِ أكمرايف والمنحوابر وسكة وارجلكه إلىا لكعببن وإن خنتا فاظفر فاوان كنتر مرضي وعلى فيرا وخاء احدمن مِنَ لَغَايِطِ أَوْلا مَسْنَمُ اللِّسَاءَ فَلاَ نِجِدُوا مَا يَ فَيْهُمُ وَاصْعِبِكُمْ ل عليكان من من ولكن بريان بطقة ودينة المنك عَلِنَكُ لِمُلْكُ نُشَكِّر فِنَ ﴿ وَاذَكُمْ وَانِعِهُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثًا قَدْ الَّذِي فِي فَا تُقَكُّمْ مِنْ إِذْ فَلَهُ مِيمَعِنًا وَاطْعَنَّا وَاتَّعُوْلِا رَيَانِهُ عَلِيمُ مِنَانِا لَصُنْ وَدِ ﴿ كَا إِنْهَا الَّذِينَ الْمُؤَاكُونُواْ



رَالْكَ خَبِيرٌ يُمَاتَعُلُونَ عَلَى وَعَدَالْتُهُ الْدِينَ امْنُوا وَعَلُوا الضايكات لمرمغنفية فاجزعظمون والبرب كفرفاد كَذَبُوْا إِمَا إِنِنَا أَوْلِتُكَ أَصْعَابُ بِجَدِيدٍ لَهُمَا أَبْهَا الَّذِبِنَ امْنُوْا أذكر فانعت الله عليكذاذ فترفؤه أن يتسطوا الهنكزا بديم مكت ابذته عنكزوا تعواالله وعلى لله فلينوكل الومنون ولفيك اخكالله مبثائ بنى إين آبل ويعتنا منهم اثني غير تَقِيبًا فَتَالَ اللهُ إِنَّ مَعَكُوْلَئِنَ الْمُتَالَظُ أَلَالَ اللَّهُ الدَّكُوٰةَ المنذريسلي وعزدهوه وافرضام الله فرضاحه بالأكور عَنَادُ سَيْنًا لِكَ وُكَا دُخِلَنَّا كُنِعَنَّا إِنْ يَجَرِّي مِنْ يَحِنْهَا الْإِنْهَارُهُ نُكْفُرُ يُعِنُكُ ذَلِكَ مِنكُمُ فَقَالُضَالُ سَوْاءَالْتِبَدِ شْأَقَهُمْ لَعُنَّا لَمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِبَهُ يُخِرِّفُونَ الْكِيَّامِ عَرَّا واضعه وكشواحظا منا ذكرهابة ولاقزال تظلع عليه تمرالأفليلامنه فاعف عنه واصفرات لتهجيبه وَمِنَ الْهِذِبِنَ فَالْوَالِمَ الْضَالِكَ خَذَنَامِينًا فَهُمْ فَلَنَّهُ الْحَطَّامِينًا وَدُرُولِهُ وَاللَّهُ وَاغْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَالَى وَالْبَعْضَاءُ إِلَى وَمِ الْفِيهِ وَالْمِيلِمَةُ يُسُوفُ يُنْبِنُّهُمُ اللهُ مِنْ أَكَانُوا صِنْعُونَ ﴿ مَا أَهُلَ الْكِيَّابِ بَجَاءَ كُوْرَنُسُولِنَا بِبَيْنَ لَكُوْكَتُبُرًا لِمُأْكَثُمُ بِمَعْفُونِ مِنَ الْإِكَالِ عَنْبِيرِ اللَّهِ اللَّمِلْمِلْمِلْمِلْمِلْمِلْمِلْمِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّا





بدرستی که خدا دانا است بآنچه میکنید (۸) وءده داد خدا بآن کسانیکه گرویدند و عمل کردند کار ستوده و از برای ایشان است آمرزس گیناه و مزدی بزرك که آن بهشت است (۹) و آن کسانیکه کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را که آن قرآن است آنگروه یاران و مجاوران جهنمند (۱۰) ای کسانیکه ایمانآورده و گرویده اید ذکر کـنید نعمتهای خدا را که انعام کر ده بر شما چون قصد کر دند قومی اینکه کمشایند بشوی شما دستهای خودشان را بقتل پس باز داشت خدا دستهای ایشن را از شما و بیرهیزید از خدا و برخدای تعالی پس باید توكل كنند گروندگان ( ۱۱ ) و هر آينه بتحقيق گرفت خــد ا ميثنق بني اسرائيــل را و برانگیختیم از ایشان دوازده مهتر که کار گذار طبقهٔ خود بودند و گفت خدا بدرستی که من با شما هستم البته اگر بریا دارید نماز را و بدهبد شما زکوه را و بگروید بغرستادگان من واغراز ویاری کنید شما آن رسولان را وقرض بدهید خدا را در دادن نفقه از وجهحلال که نیکو باشد تا اینکه در گذرم از شما بدیهای شما را و هر آینه داخل کنم شما را البته به بهشت هائی که جاریست از زیر درخنان آن جویهای آب پس هر کس کافر شود بعد ازاین از شما بتحقیق کم کرده است راه راست ۱۲ ٬ پس بسیب شکستن ایشان عهد خودشان را لعنت کر دیم ما ایشان را و گر داندیم دلهای ایشان را بسیار سخت تغییر مید همند که لام را از جای خودش وفراموش کردند بهرهٔ از آنچه گفته شد وبند داد شدند بآن درتورات همی<sub>ن</sub>یه آگاه شوی بر خانتی از ایشان مگر کمی از ایشان سر در گذر از ایشان وروی بگر دان از ایذای ایثان بدرستی که خدا دیست میدارد نیکو کار آن را (۱۳ و از جمله کسانی که گفتند ما ترسا یانیم گرفتیم ما عهد از ایشان پس فراموش کردند بهرهٔ از آنچه پند داد شده بودند بآن در انجیل پس انداحنیم میا هٔ ایشان دشمنی و خشم تا روز قیامت و زود باشد که خس بدهد ایشان را خدا بآنچه بودند که میکردند ( ۱۶ ) ای هل که تباب که یهودی و نصر انی هستید بتحقیق آمد شما را فرسنادهٔ ما بیان میکند از بر ای شما بسیاری از آنچه شما پنهان می کنید از تو رات و در میگذرد از بسیاری از مخفیات شما پتحقیق آمد شما را از جانب خدا نه ری و قر آن روشنی (۱۰) هدایت میکند.آن قرآن خداکسی راکه پیروی کردخوشنو دی او را براه های سلامتی از عذاب و بیرون میآورد ایشان را از تاریکیها بسوی روشنی بانن خدا واه مینماید ایشان را بسوی راه راست

وبیرونمیآ وردایشان رااز تاریکهابسوی روشنی بائن شندا وراهمینماید ایشان را بسوی راه راست (۱۳) هر آینه بتحقیق کافر شدند آن کسایکه گفتند بدرستی که خدا اوست مسیح ابن مریم بگو ای محمد پس کیست که بنواند منع کند از قدرت خدا چیزی را اگر اراده کند خدا اینکه هلاك كند مسیح ان مریم و مادر اورا و هر كه درزمین است همه را و ازبرای خداست ملك آسمانها و زمين و هر چه مبانه زمين و آسمانست خلق ميكند هر چه ميخواهد و خدا بر هر چیزی قادر است (۱۷) و گفتند یهود و نصاری مائیم پسران خدا و دوستان خدا بگویس برای چه عذاب میکند شما را خدا بسب گناهان شما بلکه شما اسانید از آنچه افرید مبامرزد از برای هرکه میخواهد و عذاب میکند هرکهرا میخواهد و از برایخداست ملك آسهانها و زمین و هرچه میان آسمانها و زمین است و بسوی خداـت بازگشت ۱۸٪) ای اهل كـتاب بتحقيق آمد شما را فرسنادهٔ ما كه محمد است روشن ميكند از براى شما راه حق را برفاصله از فرستادگان که گوئید شما نیامده مارا از مژده دهنده و نیامد مارا ببم کمننده پس بتحقیق آمد شما را مؤده دهنده و بیم کننده و خدا <sub>بر</sub> هر چیز قادر است (۱۹) و وقتی گفت موسی از برای قوم خودش ابتموم ذکر کمنید نعمت خدا را برخودتان وقتی که گردایند در میان شما پیغمبران و گردایند شما را سلاطین و داد شما آنچه را که نداده بود با حدى از جهانیان (۲۰) ایقوم من داخل شوید زمین باك گردانیدهٔ آنچنانیرا که نوشت خدا از برای شما و بر نگردید بر پشت سرهای خود تان یعنی همیطور که بسرای خوف حبارین آمده اید باشید و گرنه پس بر میگردید زیان کاران (۲۱) گفتند یهودیان ایموسی بدرستی که در آن ارض مقدسه هستند قوم خبر کنندگان و بدرستی که ماهر کن داخل نمیشویم بآنزمبن تا اینکه بیرون بروند آقوم حباریدن از آن زمین پس اگر سیرون رفتند ایشان بتحقیق ما داخل شوندگانیم (۲۲) گفتند دو مر د از آن کسانیکه می ترسیدند که یوشع این نو ن و کالوب ابن یوحنا بودند که انهام کرده بود خدا بران دو نفر نور ایمان و ثبات قدم را داخل شوید از این در بر ایشان یعنی بر حبا رین و ایشان وایشان را در رهگذر تنك بگیرید و نگذارید بصحرا در آیند پس اگر داخل شویّد آن را بر وجهی که ذکر شد پس بتحقیق که شما غالبا یند و بر خدا پس تو کــل کنید اگرشما گروندگ اند گتند ایموسی بدرستیکه ما داخل نمیشوی.م آنزمین را هرکز مادامیک باشند حبارین در آنزمین پس جرو تو

من الظلّاينال الور الذيه وبهدبيم النصراط منت لَتُكُفِّرًا لَذِبنَ فَا لُوْآاِتَا لِلَّهِ هُوَالْمَبِدِ ابْنُ مَنَّمُ كُلَّ مِزَايِثِي سَنِبِنَا إِنْ آزَادَانَ بِهَلِكَ الْمَبِيرَ بِنَ مَرْ بُورُامَةُ وَمَرَ فيالأرض جبعًا وَيَنْهِ مُلكُ التَمُوانِ الْأَرْضِ مَا يُنِهُ فَأَيْفُوا لِيَهُ أَلْ يُعْلَقُ الْمُوانِ الْمُوانِ مَا يَشَا أَوَانِهُ عَلِي كُلِّ شَيِّ فَدِيرٌ ۞ وَفَا لَكَ إِلْهُو دُوَالْصَ<del>ال</del>َةُ بَحَرُ الْمُنْوَاللَّهُ وَالْجِنَّا فَي قُلْ قُلْ مِلْ لَهِ مَذِ بَكُمُ مِنْ نُوبِكُمْ مِلْ اللَّهُ وَلَبُّكُم مِمَنْ خَلِيٌّ بَغْفِرُ لِنَ كِثَا أَوْبُعَانِ ثِينَ مِنْ لِمَنْ كَثَا أَوْلِيْهِ مُلْكَالْتَهُوا والازج مابنه فأوالب الصبرة إآمل الكالكا خَانِكُوْرَسُولِنَا بِبَيْنُ لَكُوْبِعَلِ فَنَرُوْمِنَ الرِّسُلِلَ نَ تَفُولُوا مَا جَأَتُنَّا مِن بَنْبِرَ وَلا نَدِي مُعَادَجًا وَكُونِبَرُ وَ نَدِي كُواللهُ عَلَى كُلُ سُخَيُّ عَدِيرُ ﴿ وَإِذَ فَالْمُوسِى لِفُومِهِ بَا فَوَجُ اذْكُرُ وَانِعَنَا اللَّهِ عَلَيْكُمْ إذجعَلَ فِيكُوْ الْبُنِياءُ وَجَعَلَكُوْ مُلْوَكًّا وَّا لَهُ مُنَا لَوَ فَوْنِ الْحَدُّ مِنَا لَعَالَمِينَ كَا إِقْعُ ادْ خُلُوا الْأَرْضَ لَلْقُدَّسَةُ الْمَنْ كنِّيانَهُ لَكُ وَلَانَ لَكُ وَاعَلَىٰ أَذَ فَا عَلَىٰ أَذَ فَا رَكُوْفُنُ فَلِكُوْلُ فَا سِرِيكُ ا عَالُوا بِامُوسَى إِن فِيهَا قَوْمًا جَيَّادِينَ الْمُ وَايَّا لَنُ نَدْ فَكُمَّا جَيًّا وَيِنْ الْمُ الْمُعْ بَعَرْجُولِمِينُهِ أَفَانِ يَعَرِّجُولِمِينُهَا فَازَا دَاخِلُونِ ، قَالَ رَجُلَانِ مِنَالَةِ بَخَافُونَ انْعُمَالِنَهُ عَلِيهُمَا ادْخُلُواعَلِيهُمُ الْبَابِكُ فَاذْادُخُلْمُونُهُ عَانِكُمْ عَالِمُونَ مِنْ وَعَلَى اللَّهِ وَعَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَى اللَّا عَلَّى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَّى الواياموسي لما أن مَل خَلْهَا أَبُكُ مَا ذِامُوا فِيهَا وَأَخْصَلُ مُنَ

قَدَّبُكُ فَقَا إِلْا إِنَّا هُمُهُنَا فَاعِدُونَ ۞فَا لَكَرَبِيَ } لا أَمَلِلْ ا الأنقنى أبخ فافر ضبيننا وببن القوم الفاسمبن أناكاتا أربع برسَكُ يُبَهِ مُونَ فِي الْأَرْضُ مَلانًا سَعَلَى الفوج الفاسهنبن وانل علمن سأابخا دربانج آذفر فزلاأناففنتك مناحيها ولؤينقتك مرالانجلاها لأكافناتك ٳۼۜٚٵؽٮؙڡٛڹڵٳڵڡ۬ڡٛ؈ٵڵؾؙۼڹڽ۫۞ڵؽڹڋٮڟڬٳڮؖ؞ؠۮڮڵؽ<u>ڡؽڵۮ</u> ماأنابياسط يدى لنك لأفناك إتى أخاف لنة ريت العالمين @إنياربدان تبوء إنفي وانملت مَنكون مِناصَع الثارُّونُ ذلكِ جَزَافُ الظَّالِمِينَ ۞ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ فَعَلَّاكِمِي فَقَنْلَهُ فَاصِومِنَ الْخَاسِرِبَ ﴿ فَبَعْثُ لِلْهُ عَلَا إِبْعِنْ عَ الْأَصْ لِبْرَا لَكِفَ بِوَادِى فَا الْجَبِهُ قَالَ مَا وَمَلِي الْجَنِكُ إِنَّ أَكُونَ مِتْلَ هَذَا الْغُرَابِ فِازَارِي مَوَاةً الْجَحَاءُ الْجَحَاءُ النَّادِمِ بِنَ فَيْ مِنْ جَا إِذَاكِ لَكُنَيْنَا عَلَىٰ مِنْ الْبِيلَ أَيَّهُ مُنْ قَنْلَ نَفْسًا بِغِي تعين وغنادني الأرض بكائنا فئل لناس جميعًا ومن آخيام عَكَأَتُنَا آخِيا النَّاسَجِيعًا وَلِقَتُ مُجَاتَنَهُ وَسُلْنَا مِا لِبُيِّنَا بِ نُورَ ٳؾؙۜػڹؘڔؙٳڣؠ۬ؠٚؠۼۮۮڵڮۮؚٵڵۯۻڵٙڵؽٷڹ۞ٳۼٵڂٳٷ الذبن يجاربورانك ورسوله وكبعور في الأرض فساءاان بقتًا وَأَوْبُ لَهُ وَالْفُظْمُ إِبْدِيمُ وَانْجُلْهُمُ مِنْ خِلانِ وَبَنْفُوا ينالأقض لك للإخرى في الدّنبا وكف من الأخ





و پرورد گار خودت پس جنك كنيد بدرستي كه ما در اين مكان از جمله نشستگانيم ( ۲۶ ) گفت موسی ای پروردگار من بدرستی که من مالك نیستم مگر نفس خودم را و بسرادرم هرون نفس خودش را پس جدائی بیند از میانما و قوم بدکاران ( ۲۵ ) گفت خدا پس بدرستی که آنزمین حرام کرده شد بر ایشان جهل سال سر گردان خو اهد او در زمین این سامان که شش فرسخ است پسراندوهناك مباش بر قوم بدكاران كـه اين حـكم براىنافرماني آنها شده ( ۲۹ ٪ و بخوان بر ایشان خبر دو پسر آدم را که قابیل و ها بیل بودند از حقیقت و راستی وقتی که تقرب جسنند بسببقر بانی پس قبول شد زیکی از آنهاکه هابیل بود و قبول نشد از دیگری که قابیل بود گفت قابیل به هابیل هر آینه الته میکشم تو را گفت ها یل اینست جز این نیست قبول میکند خدا از پرهیز کاران ( ۲۷ ) هر آینه اگر بگشائی بسوی مندست خودت را تا بکشی مرا نیستم من که باز که نم دست خودم را بسوی تو تا اینکه بکشم تو را بدرستی که من میترسم از خدا که پرورد گار جهانیان است ۲۸ بدرستی که من می خواهم اینکه بر گردی بگناه من یعنی مرا بکشی و گناه خودت یعنی آن نافرمانی که اول کرده بودی پس اشی از اصحاب آتش و اینست جزای ستمکار آن ( ۲۹ ) پس فر مان داد از برای قایل افس او کشتن برادر خودش را پس کشت او را پس صبح کر د قایل از جمله زیانکاران ( ۳۰ )یس بر انگیخت خدا کهلاغی را که میکاوید در زمین و بهر دو پای کودی بکند تا اینکه بنماید قابیل را که چگونه پوشاند جسد را برا در خود را چون دید قایسل حركات غراب راكفت ايواي مراآيا عاجيز شدم من كه باشم مثل اين كدلاغ بير يوشانم جنه برادر خودم را پس صبح کرد از پشیمانان ۱۳۱ ) از این جهته نو شتیم بر بنی اسرائیل اینکه هرکس بکشد نفسیرا یغیر اینکه کسی را کشته باشد که قصاص بر او دوارد باشد یا فسادی در زمین کرده باشد نیل چنانست که کشته است همهٔ مردم را و هرکس که زنده دارد نفسی که سبب حبات او شده باشد پس چنانست که گویا زنده کرده است جمیع مردم را و هرآینه بتحقیق آمد ایشان را یعنی بنی اسر ائیل را فرستاد گان ما با معجزه ها را پس بدرستی و تحقیق بسیاری از ایشان بعد از این آمدن رسولان در زمین از جمله اسراف کنندگان و دند در قتل و سایر منهبات ( ۳۲ ) این است و جز این نیست که سزای آن کسانیکه مجادله می کنند بخدا و رسول خدا وسعی میکنند در زمین بفساد یعنی بشنابند در زمین برای قتل و غترت وفساد کردن این است که کشته شوند یابدار کشیده شوند یا بریده شود دستهای ایشان وباهای ایشن از حلاف یا آوار مشوند از زمین این امر ایشان راست خاری در دنیا و از برای ایشان است در آخرت

عذابی بزرك ( ۳۳ ) مگر آن كسانيكه تو به كردند از پيش ازاين كه فادر شويد بر ايشانيس بدانید که خدا آمرزنده و مهر بانست (۳۴) ای کسا نی که گرویدید به پرهیزید از خدا و بخواهید بسوی او وسیلهٔ و جهاد کنید در راه خدا شاید شما رستگار شوید ( ۳۵ ) بدرستی آن کسانی که کافر شدند اگر اینکه بتحقیق باشد از برای ایشان هر چه در زمین است همه و مثل آنها آن تافدا بدهند آن از عذاب روز قیامت قبول نمیشود از ایشان و از برای ایشا نست عذاب درد ناك ( ٣٦ ٪ ميخواهند كه سِرون بيايند از آتش و نيستند ايشان بيرون آيند گان از آتش و از برای ایشانست عذا بی بر قرار ( ۳۷ ) و مزد درد و زن درد پس برید دستها شان را سزا دادنی بآنچه کسب کر دند عقوبتی از خدا و خدا غالب و درستکار است ( ۳۸) پس هر کس تو به کرداز بعد از متم خود و باصلاح آورد پس بدرستی که خدا می پذیرد بر او بدرستی که خدا آمرزنده و مهر با نست ۳۹ آیا ندا نسنهٔ که خدا از برای اوست ملك آسما نها و زمین عذاب میکند هرکه را میخواهد و میآمزد هرکه را میخواهد و خدا بر هر چیز توانا احت ( ٤٠ ) ای فرستادهٔ از جانب خدا نباید که اندوهکین کنند تو را آن کمانیکه شتاب می كنند دركفر از آنها ئيكه بدهنها و بزبانها ي خودشان گفتند ايمان آورده ايم و دردل های خودشان ایمان نیاورده بودند و از آنها ئی که یهو دی شد ند شنو ند گانند مر دروغ را شنوند گانندو خبر دهند گانند از برای گرو هی دیگر که نیامده اند بنزد توکه پیغبر ی که آن يهودان خيسر بو دند كه از تكير خدمت بيغمبر نميآ مدند تغيير ميدهند سخن را از مواضع خودش بعد از این که حکم شده و نوشته شده اـت مقصو داینکه حلال را بجای حرام وحرام را بجای حلال میگذارند میگویند اگر آورد شما را بیغمبر حکم بجلد که زدن تازیانهاست پس بگیرید آنحکم را و قبول کنید و اگر نیاورد شمارا حکم بنازیانه بلکه حکم برجم یعنی سنك سار نمود پس كـناره كـنید و قبول نـکنید آن حکم را و هر کس را که ارادهمی کند خدا برای او فضیحة و عقویت و آزمایش بس هر گـنز مالك نتوانی شداز برای او ازخدا چیزی را آن گیرو. هستند کسانیک، نخواسته است خدا اینکه یاك گیر داند دلهای ایشا نرا از برای ایشانست دردنها خواری و در آخرت عذاب بزرك ( ٤١ ) شنوندگانبدمر دروغ راخورند گانند مر حرام را پس اگر بیابند تو را ای محمد پس حکم کن مینهٔ ایشان یار و بیگر دان از ایشان و اگر اعراض کنی





بعظم ﴿ الأَالَذِبُ نَا بُوامِنَ مِيلِ أَنْ تَعَنْدُرُواعَلَهُمْ أَ غَفُورٌ رَجِيمٌ ﴿ إِنَّهَا الَّذِينَ امَّنُوا اتَّفَوُ ا اللَّهُ بتغوالك فراكوسبلة وخام كافى سبيله كعلكا فنالذن التاكذين كفزوا لوات لجبهما فيالانض جبيعًا وميذ ليفنن فابه من عذاب وم ألف به ما نفيل منه وكاب كبر ﴿ بَرِبِدُونَانَ بَحَرْجُوا مِنَ التَّارِ وَمَا هُمْ يَخَارِجِ بِنَ مِنْهِكُ يهمكذا بمفهم بمركب والشادف والنادتة فأقطعوا المذيمها جزآة بماكسا أنكالا مزانية والقدع براحصيره مَنَ قَالَ مُرْبِعَكُ ظِلْهِ وَأَصْلَا فَأَنَّالُلَّهُ بَوْبُ عَلَيْهُ إِنَّ اللَّهُ حيرٌ أَسِ الْهُ تَغُالُ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكِ النَّمُواكِ وَالْأَرْضِ بِلَآبُهَا الرَّسُولُ لا بَحْزُنِكَ لَذَبِنَ بِيارِ عُوسَتِ فِي لَكُونِ مِنَ لَذَبِّ عَالُوْأَامَتْ إِيا بِوَاهِمِ مِ وَلَوْنُوْمِنَ عَلَوْ بِهُ مُرْوَمِنَ الْدَبِنَ هَا دُواجٍ ستناغون للكرب كثاغون لفوج الخرب كرما بوك بجيزون واضعيه بفولون إن ويبتره ذا تخان و إِنْ لُوَنُونَا فِي فَاحْدَدُوا وَمَنْ بِرُدِاللَّهُ فِنْنَهُ فَلَنَّ مُلِكَ لَهُ مِنَ لله تسبئًا اوْلَتُكَ لَهُ بِنَ لُوَيْدِ اللهُ أَنْ بُطَهِمُ وَالْمُهُمُ الْمُهُمُ الدّنباخرى ولمذف الاخرة علاك عظم استماعون لتحت فان جآؤك فاحكة ببنار إداع

لأوان لغيض عنه فان يضرو لأششا وان حكت فل بنهم بالفسط ارتانق نحب الفسطين وكبف بحكونك وعِنْكُ هُمْ التَّوْرُنَهُ فِيهَا خَكُواللهِ ثُمَّ بَهُولُونَ مِرْبِعِبُ ذِلْكِ وَمَا وُلِثُكَ الْمُونِنِينَ ﴿ إِنَّا آَنَزَكُنَا الْتَوْرِيَةِ فِهَا مُكَّبِ وَنُورِهِ تَعَكَّمُ بِهَا التَّبِنُونَ الْبَرِّنَ اسْلَوْ الِلْبَيْنَ هٰا ذُواوَا لِرَّيَّا بِبُوْنَ وَ الأخباديما استحفظوامن كنابيلنة وكانواعليه شهذاة فلانخشوااكناس اختون وكاتنزوا بالات تمتاقل لأومن لَهُ نَعِكُمُ مِنا أَنْزَلَ اللهُ فَاذَلَّتْكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ۞ فَكَنَنَا عَلَمُ مُ فيها آنَ النَّفَسُرُ بِالنَّفِينُ إِنَّا لَعُبُنُّ بِالْعُبُنِّ وَالْأَنْفُ بِإِلَّا فَيْ وَ الأذن بالأذن واليتن باليت والخرج مضاص فن فك به فَهُوَكُنَا ثُالُهُ وَمَن لَهُ يَحِكُم بَمِياً أَنزَل الله فَا وُلِئَكَ هُمُ الظَّالِهُ وتعقيناعك ناده بعبسى نؤترتم مصدقالا ابن بكياءمن لتورية وانتبناه الإنجبل ببه فدئ ونود ومضيرا بنهن يكبه من لتؤريه ومنه وموعظه المتقابين إلم وليما اهَا إِلَا بِجُبِهِ إِيَّا أَنْ لَا لِقَهُ فِي فُومِنَ لَمُ يَجَكُمُ بِمِنَا أَنْ لَ اللهُ فَاوْلَتُكُ هُمُ الفَّاسِفُونَ مِنْ وَانْزَلْنَا آلِيْكَ لَكِجَّابِ عَالِحَقَّ مُصَّا لاأبن بدبين لكيتاب مهيمينا علبه فاحكم بينه ببيا أنزال الله ولانتبع أصوافهم غاجاء ازمن كحة ليكاجع لنامنك زُومِنِهَا عَاوَلُوسًاءُ اللهُ بِحَمَالُكُمُ المَّهُ وَاحِنْ وَلَيْحَا



از ایشان پس ضرر نمیتوانند برسانند تو را هیچ چیز و اگر حکم بکنی تو میان ایشانٔ پس حکم کن میان ایشان بعدل بدرستی که خدا دوست دارد عدالت کاندگان را ( ٤٢ ) و چگونه حکم میسازند تو را و حال اینکه نزاد اشانست تورانی که در آن تورات حکم خدا هست بر رجم پس بر میگردید از بعد ازاین یعنی بعد از اینکه تو حکومت بروفق حکم تورات کردی بر میگردند از آن حکم و نیستند این گروه گروند گان ( ۴۳ ) بدرستی که ما فرستادیم تورات راکه درآن هدایت وروشنی است حکم میکر دندبآن پیغمبران بنی اسرائیل آن پیغمبرانی که اقیاد داشتند احکام را از برای آنها که متدین بدین یهود بودند و حکم میکردند بآنخدا پرستان الذ علمای ربانی از بنی اسرائیل و زاهدان آنها که تابع ابنیای خود بودند بسبآنچه مأمور شده بودند بمحافظت از كتاب خدا و بودند ايشان بر كتاب تو رات گواهان كه بيان کنند حقیقت تورات را براستی پس میترسید از مردم بترسید از من و نخرید آیات مرابهای کمی و هرکس حکم نمی کند بانچه فرستاده است خدا پس آن گروه ایشا نند کافران (٤٤) و نوشنیم ما بربنی اسرائیل در تور ات اینکه برای کشنن یکنفر یکنفر را بکشند وعوض چشم چشم و دماغ بدماغ و گوش بگوش و دندان بد ندان و حراحتها را مطابق قصاص کنند پس هر کس تصدیق کند بآن یس آن تصدق است کفاره از درای او و هر کس حکم نمیکند به جیزیکه فروفرسناده است خدا <sub>ب</sub>س آنگروه ستمکارانند (٤٥ ) واز پی در آوردیم برا<sup>ن</sup>رهای ایشان عیسی بن مریم را در حالتی که تصدیق که ننده بود از برای چیزیکه میان دو درت او و د از احکام تورات و دادیم عیسی را انجیل که در آنست راه نمائی و روشنی و تصدیق کننده از برای چیزیکه پیش از او بود از تورات و راه نمائی و بداز برا پرهیز کاران (٤٦) و باید حکم كنند اهل انجيل بانچه فروفرستاده استدرآن انجيل از احكام وهر كسرحكمنكند بانچه فرو فرستاده است خدا پش آن گروه ایشانند بد کاران (٤٧ ) و فرو فر سنادیم بسوی تو ای محمد قرآن را را براستی در حالتی که مصدقست از بر ای آنچه پیش از تو بود از تورات و انجیل و نگ مهان است بر آن کتب بس حکم بکن میان ایشان بآن چیز بکه فرستاده خدا و متــابعت نکن خواهشهای ایشان را از آنچه آمده تو را ازحق برای هریك گردانیدیم ما از شماشریعتی را وراه روشنی واگر بخواهد خدا هرآینه مگر داند شمارا یك امته ولیکن

تا آزماید شما را در آنچه داد شما را پس بیش گـبرید بخوبیها بسوی خداست بازگشت شماً همگی پس آگاه میگر داند شما را بآ چه شما در آن اختلاف دارید ( ٤٨ ) و اینکه حکم کنی میان ایشان بآنچه فرستاد خدا و متابعت نکن خواهشهای ایشان را ویبروی نکن خواهشهای ایشان را وحذر کن از ایشان اینکه متنه بیندازند تورا از بعض آن چیزیکه فرستاد خدابسوی تو پس اگر بر گردند از حکم تو پس بدان جزاین نیست که میخواهد خدا اینکه برساند ایشان را عقوبتهای بعضی از کـناهان ایشان و درستی که سیاری از یهودان بدکارانند ( ٤٩ ) آیــ۱ یس حکم جاهلیة را میحواهند و کیست بیکوتر از خدا از روی حکم از برای گرو هـ. که یقین دارند ( ۰۰ ) ای کسانیکه ایمان آوردید مگیرید یهو د و نصاری را دوستان که بعضی از از ایشان یاوران مضی دُیگرند و هر که دو ست گیرد ایشان را از شما پس مدرستی که او از ایشانست بدرستی که خدا هدایت نمیکند قوم ظالمین را ( ۵۱ ) پس بینی آن کمانی را کهدر دلهای ایشان مرض است می شنا ند در دوستی و یاری دو سنان خود که اهل کفر ند میگویند میترسیم ما اینکه برسد ما را گردشی یعنی مسلمان مغلوب شو ند و دولت بکفار برسد پس شاید خدا که بیاورد فتحی یا فرمایی از جاب خودش پس صبح کردند بر آنچه پنهان کسرده بودند در نفسهای خودشان از دوستی با یهودان یاشك در كار پیمبر پشیمانان ۵۲)ومیگویند آن كمايكه ايمان آوردند آيا اين گروهند آن كسايكه قسم ميخورند مخددا سخت ترين و غلیظ ترین سو گندهای خود مدرستی که ایشان ۱۰ شما اند هر آینه امر و زیرده ایشان یاره و دروغشان معلوم شد باطلوا ابو د شد اعمال ایشان پس کشنند زیان کاران ( ۵۳ ) ایکسانکه ایمان آورده اید هر که برگردد از شما از دین خود پس زود باشد بیا ورد گروهـی را که دوست دارد خدا ایشان را دوست دار د ایشان خدا را متواضع و فرو تن باشندبر مؤمنین وغلیه كنندگان باشند بركافراركار زار ميكنند در راه خدا و نمي ترسند از الاهت ملامت كني اين احسان خدا ست میدهد آن احسان را بهر که میخواهد و خدا وست دهند. و دانا ست ( ۵۶ ) ابن است و جز این نیست که دوست شما خدا و رسول خداست و آن کسایکه ایمان آوردند کسانی هسنند که بریای میدارند نماز را ومیدهندز کوه و ایثان رکوع کندگانند (٥٥) و مرکس ولي امر خودگرداند خدا ورسول خدارا وآن کسانیکه ایمان آوردند پس بدر ستی کهلشکرخدا

اشانند غلمه کندگان (٥٦)







وكونيما التبكوفات بفوا كخبرك لااليه ترجعك وحب فَبْنَيْكُ بِمَأْكُنْ مِنْ فِيهِ يَحْنَا لِفُونِ ﴿ وَانْ إِخْكُو بِينَهُمْ بِمَا أَنْزَلُ الله ولانتبع أهوا تهزوا حدره أن بفينو لوعن بعض ما الله إلبَكَ فَان تَوْلَوَا فَاعَلَم التَّنَا بِزُبِدُ اللهُ ان يَصِبَهُم سِعِضِ ذُنْوَى مُرِّوانَ كُنِّرُ إِمِنَ لِنَاسِ لَفَاسِفُونَ ﴿ ٱلْحُكُرُ ٱلْجَاهِلِكَ غُونُ وَمَراجَبُ نُمِرَالِيهِ خَجَّالِهُومَ بُومِنُونَ ﴿ لَا إِنَّهَا الَّهَابُ مَوْالِانْعَيْنُ وْالْهَمُودَ وَالنَّصَادَىٰ وَلَيْآءً بَعِضْهُمُ ا وَلِيَّاءُ بعض ومن ينولم منكر فأنه منه الزاللة لابه يك لقوم الظَّالِيرَ: ۞ نَنَكُما لَدِّينَ فِي أَعَلَىٰ مِرَحٌ بِسَارِعُونَ فِهِمِ يَقُوْلُوْنَ نَحُنَّىٰ إِنْ نُصِمَنَا ذَاتِرَةً فَعَلَّهُ اللَّهُ إِنَّ بَأَكِّ بِٱلْفَيْخِأَوْ مِزعِفِ فِي فَيضِمُوا عَلَى فَأَلَسَةُ فِإِلَى أَعَنِي مِنْ الْحِينَ ﴿ وَهِوْ يَعْوُلُ الْدِينَ امَنُواْ اهُوُلا وَالْدِينَ اعْمَوْلِ اللَّهِ عَلَا أَمْمَا لِلْإِلْمَ مُكَوْحِيَظِكَ أَغَالَامُ فَاصْبَعُوا خَاسِرِينَ ۞ مَا إِنِّهَا الَّذِينَ امَّلُو مَن بَرْ مَنَ مَنِكُوْعِنُ ﴿ بِنِهُ صَوَفَ إِلَيْ اللَّهُ لِفِقَ مِجْيِبُهُمُ وَمَجْيِهُ ذَلَةِ عَلَى الْوَفِينِ بِنَالِعُرُ أَوْ عَلَى الْصَافِينَ ﴿ مُجَاهِدُ فَعَكَ ببيل بنية ولا تخافون لؤمة لا يَمْ ذلك قَصْلُ الله بؤنب مَزْيَتُ وَاللهُ وَاسِمُ عَلِيمُ ﴿ إِمَّنَا وَلِيْكُوْ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالْدِبُ امَنُواالَدِبَ بُقِبِهُونَ الصَّالَىٰ وَبُؤُنُوْنَ الرَّكَىٰ وَهُرُاكِمُونَ يَمَنْ يَكُلُ اللَّهُ وَرُسُولُ وَالْدَيْنَ امْنُواْفَاتَ جُزِيلُ لِللَّهُ هُمْ

يَّا أَبْقًا الَّذِينَ امْنُو الْاتَحَّيْنُ وَالَّذِينَ اتَّخَانُوا دِبِنَّكُمْ مِنْ كَاوَا مِنَ الْهَبِنَ اوْنُوْا الْكِيَا بِينَ مُبَلِّكُمْ وَالْكُفْتَارَ اوْلِيَّا وَوَاتَّمُواللَّهُ إن كنة بمؤمِّنِين من وإذانا دينمُ إلى الصَّافِ الْخُلُومَانُ وَلَعِبَّاذُ لَكِ بِإِنَّهُ وْفَرَّمُ لَا مَعْفِلُونَ ﴿ فَلَا إِمْلَ لَكِنَا إِنَّ إِلَّا إِمْلَ لَكِنَا يَكُ يَقِنُونَ مِنَا الْأَانَ ٰ امْنَا بِاللَّهِ وَمَا انْزِلَ إِلِّينَا وَمِا انْزُلِعَنَّ عُبُّ وَأَنَ ٱكُذُّكُو فَاسِفُونَ ۞ فَلْهَلَ الْبَيْنَكُو نِيْرِمِن ذَلِكَ مَنْ وَرَ عِنْكَاللَّهِ مُرْاعِنُهُ اللهُ وَغَضِبَ عَلِنَّهِ وَجَعَلَ مَهُمُ الفِرْحَةُ وَ الخناذيروعبكالظاغوت ولقك ترمتكانا واضآجن لتساح وإذا كماؤكة فالؤامنا وقلة خلوا مالكفة وهمفك حَجُوا بِهِ وَاللهُ اعَلِيمًا كَانُوا يَكُفُونُ ﴿ وَثُرَىٰ كَيْبُرُ إِ شادغوري الأغاقالع دوان وأكله التغت ليشمأ يغكون جها لؤلاينظهم الرتانيون والاخبارع فولم لانة وَأَكِّلْهُمْ النَّحْتُ لِيَنْ مَا كَانُوا صِنْعُونِ كَوْقَالِيَا لُولَةُ عُلْتُ إِيدِيمِ وَلَعِيْوَا بِإِفَا لُوْ إِبْلَ مِلْ وُمَنِسُوهِ بنفِين كَبِفُ يَشَاءُ وَلَيْنَدِ نَ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا انْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ تبك طغنانا وكفزا والفينا ببنه العذاوة وا إبيخ الفيني كلبا افتكروانا والكحرب ظفاها الله وتيعون لأنض منا دأوانه لابحث لمفيث بن ووَانا مل الكات مَوْا وَاتَّعُوا لَكُفِّرُ فَاعَنَّمُ سَيْنًا عِنْ وَكَا دُخَلْنًا فَهُجِنًّا نِكَ لَغَيْرُهُ





ای کسا نی که ایمان آورده اید مگیرید شما آن کسانی را که گر فته اند این شما را مسخره و بازی چه از آن کسانی که داده شده اندکتاب یعنی یهودان از پیش از شما و گیرید کهار را دوستان خودتان و بیرهیزید از خد ا اگــر هستید شما ایمان دارندگان (۵۷) وقتی نداکر دند شما را بسوی نماز می گیر ند نماز را مسخره و بازیجه این بسب آن است که ایشان قومی هستند که عقل ندارند ( ۵۸ ) بگو ای اهل کتاب آیا انکار و عیب می کنید از ما مگر این که ایمان آوردیم بخدا و بچیزیکه فرستاده شدهاست بسوی ماو حیزیکه فرستاده شده است از پیش که تورات است و مدرستی بسیاری از شما بدکارانند ( ۵۹ ) بگو آیا آگاه کنم و خسر دهم شما را به بد تر از آن چه گفتند که دین شما بد تر از سا بر ادبان است از روی پاداش کـه ثابت است نزد خدای هر کس لعن کرد او را خدا و خشم گـرفت بر او و گردانید بعضی از ایشان را بوزینه گان و خو کان و آن کس که پر ستبد طاغو ت را یعنی گوسا له پرستی اختیار کـرد آنگـروه بد تر ند بجایـگاه و گـمراه ترند از میان راه یعنی از کسی که گم کرده است راه حق را ( ۹۰ ) و اگر بیایند شما را بگویند ایمان آوردیم ما و حال اینکه بتحقیق داخل شده اند بکفر و ایشان بنحقیقخارج شدند با کفر یعنی دروقت دخول و خروج کافر بودند و خدا دانا تر است بآ نیچه هستند که کتمان میکنندومی یو شانند ( ۹۱ ) و می بینی بسیاری از ایشان را شتاب می کهند در گناه و دشمنی و خورد نشان حرام را هر آینه بد است آنچه راکه هستند می کنند یعنی مشغول کر دن آن کارها هسنند ( ۹۲ ) چرا نهی نمی کنند ایشان را علمای ایشان که خدا شناسند و زاهدند از دروغ گفنن ایشان و خوردن ایشان حرام را هر آینه بد است آن چه راکـه هسنند میسازند یعنی این صنعت دروغ گوئی و خوردن ربا .د است ( ۱۳٪ ) و گفتند یهود دست بسته است بسته باد دستها ر ایشان و لعنت کرده شدند بآ نجیزی که گفنند بلکه دستهای خدا هی دو بازاست نفقه میدهد هی طور که میخواهد و هر آینه زیاد میکند سیاری از یهو دان را آنچه فرستاده شد بسوی تو ازجا ب پروردگار ت طغیان و کفر را و انداختیم ما میان ایشان عداوت و غضب تاروز قیامت هرچند روشن کـردند آتش را از برای جنك فرو خوابانید آنآتش را خدا و می شتابند در زمین براه فتنه الگیزی و خدا دوست ندارد مفسدین را ( ۹۶ ) و اگسر اینکه یهو دان و نصر انبان بـگـروند و بیر هیزند هر آینه بیوشانیم از پشان بدیها شان را و هر آینه در آوریم ایشان را ببوستان های بر نعمت (٦٥)

و اگر اینکه ایشان بیای میداشتهد تورات و انجیل را و آنچه را که فرستاده شد بسوی ایشان از جانب پروودگار شان هر آینه میخوردند از بالای سرشانو از زیر یایها شان یع ی بسبب باران وسبز کردن نباتات روزی آنهاراوسعت میداد یم بعض از ایشان گروهی هستند که راست گویا ند و بسیاری از ایشان بداست آنچه میکنند(٦٦) ای پیغمبر برسان آنچه راکه فرستاده شده است بسوی تو از جانب پروردگار خودت و اگر نکنی پس تبلیغ رسالت نکر دهٔ و خدا نگاممیدارد تو را از مردم بدرستی که خدا راه نمینماید قوم کافران را(۹۷) بگو ای پهود و نساری نیستید شما بر هر چبزی تا ینکه بیای دارید تورات و انجیل را و آنچه کهفرستاده شده بسوی شما از جانب پروردگار شما و هر آینهالینه زیاد میکمند بسیاری از ایشانرا چیزی کهفرستاده شدهاست بسوی تو از جانب پروردگارتو سر کشی و کفرپس اندوه مخور بر قوم کافران(۳۸) بدرستی آنکسانیکه ایمان آوردند و آنکسانیکه یهود شدند و ستاره پرستان و ترسایان هرکس ایمان آورد بخدا و روز قیامت و عمل نیکو کند پس نه ترسی بر ایشان است و نه ایشان اندو. می خور: ۱۹۹۰ هر آینه بتحقیق گرفتبهماعهد ازفرزندان یعقوب و فرستادیم سوی ایشانرسولانی هر وقت آمد ایشان را رسولی بآ نچه دوست نداشت نفسهای ایشان گروهی را تکذیب کر دندو گروهی را میکشتند (۷۰) و گمان داشتند که نباشد عذابی پس کور شدند و کر شدندپس پذیرفت خدا بر ایشان بعد از آن کور شدند و کی شدند بسیاری ایشان و خدا بیناست بآ نجمه یکنند (٧١)هر آینه بتحقیق کافر شدند آنکسانیکه گفتند بدرستیکه خدا .ر اوست مسیح بن مریم و گفت مسیح ای بنی اسرائیل عبادت کمنید خدا راکه پروردگارمن است وپروردگار شماست بدرستی که هرکه شرك باورد بخدا پس بتحقیق حرام کرده است خدا بر او بهشت را و آرامگاهاو آتش است و نیست از برای ظالمین هیچ مددکاری (۷۲) هرآینه بیحقیق کافر شدند آن کسا نی که گفتند بدرستی که خدا یکی از سه خدا یان است که عیسی و مریم و خدا سه خدا می دانند و حال اینکه نیست هبچ معبودی مگر خدای واحد و اگر باز نایستند از آنچه می گویندهر آینه برسد بآنهائی که کافر شدند از قوم نصاری عذابی در دناك (۲۳ مآیا یس

وكاوامن ويهرون تعب أخيام منا وَمَا يُعْلُونُ فَي أَانِهَا الرَّسُولُ لِلَّهُ مِا آنُولُ الدّ لمديالفؤء المسكافين فتي فلم والتؤرية والإنجد الكفاك لتشتفوا بثق ل البَّكُونِينَ وَيَهُوَ وَلَيْرَبِهِ تَ كَثِيرً إِمِينَهُمُ النَّلِ النَّا مِن رَبِكِ وَلِمُعَدِّا أَوْكُونُو إَفَالا مَا سَعَلَى الْعَوْجُ الْكَافِيرِينَ ﴿ إِنَّا لَذِينَ الْمُنُو إِوَالْدَيْنَ مَا دُواْوَا لَصَّا بِيُوْنَ وَالْتَصَا بالنه والبوء الاخ وعاصا كافلاخوف عل فاقبت لينزائيل وارسا والله بصبري ابغاون وَمَا فِيهِ آلنَا رُقِمُ اللِظَالِبِينَ مِنَ اصَادِ النَّادُ فَمُ اللَّهُ إِلَّهُ بِنَ فالوالتلفة فالمنتقلاتة وكامن للإلاله فاحد وإن لو عَا يَعْوُلُونَ لِمُسَنَّ لِلْدِينَ هَرُوامِنْهُمَ عَلَا يُلَالِمُكَا أَ



ينؤبؤن لكالله وكبستغفر أوالله غفور وجراهم بن مربه والأرسول فنخلك من فبالم الرسل والمه و كاناياكلان لظعام انظركجت نبتن كمؤالامات تأانظرات المُؤْفِكُونَ ١٥٥ فَلَاتَعَنْ لَوْنَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَايَمَ لَا يُعَالَّى كَلَمْ ضُرًّ وَلاَنَفُعًا وَاللَّهُ هُوَالتَّمْهُمُ الْعَلِيمِ ﴿ فَلَا إِلْمَا لَكِنَا إِلَّا نَكُا إِلَّا نَعْلُوا ف بيك غبر الحرق الأبين الموالة قوم من الما الموامن عبل و اَضَانُواَكُنِّرُ اِ وَضَانُوا عَنْ سَوْلَوِ السَّبِيلِ ۞ لَغِنَ الْهَبِنَ كَفَرُوْا مِنْ بَيْنَ الْمِيْلِ اللَّهِ اللَّ إِنَاعُصُوا فِكَانُوالِمِنْ لَأُونَ ﴿ كَانُوالا بِتَنَا هُوْنِ عَنْ مِنْكُرُهُ لَبَيْسَ مَا كَانُوْابِفِعَ لُوْنَ ۞ رْيَ كَيْبِرَّ امِنْهُمْ بُوَلُونَ الْدَيْنَكُمْ ليش مافكمت لمزانف فم أن سيخطانته عليه يروفي الماناي المنالدون المحاوكانوا بوفيون بالله والتبق وما أنزل الله مَا اتَّخَذُوهُمُ أُولِيا وَلَيْلاً وَلَكِارَ كَالْكِرْ كَتِبْرًا مِنْهُمْ فَاسِفُونَ ١ لَيْحَكُنَّ اشَكَ النَّاسِ عَذَاقً كِلَّذِينَ امَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ آثُمُ كُوْآ وَلَئِحُكُ تُنْ أَفْرَاهِمُ مُوحَةً أَيْلَدِينَ امَنُوا الْدَبِنَ فَا لُوْلِا تَنْا فضائك لك يان منهم فيتبسبن و نفيا أاوا بم الابستكم وَاذِاسَهُ عُواماً انزَلَ إِلَىٰ الرَسُولِ رَىٰ عَيْنُهُمُ نَفِيضُ مِنَ الرَّهُ المناع فوامن المحق يفولون رتبنا المتنافا كثبنا معرالتناجية تَمَا لَنَالَانُوْمِنْ اللهِ وَمَاجَاءُ نَامِنَ الْحَوِيِّ وَنَظْمَعُ آنَ مُنْجَلَّا







جزو (۲)

تو به نمیکنند بسوی خدا و استفسار کنند از او و خدا آمرزنده و مهر بانست ( ۷۶ ) نیست مسیح ابن مربم مگر رسو لی که بتحقیق گذشته اند از پش از او رسو لان ومادر او بسیار راست گو بودند مسبح و مادرش که میخور دند خوردنی را سینچگونه آشکار کـرد یم از برای ایشان نشانها بس نظر کن جـگونه بر گر داننده میشو ند (۷۰) گو ای محمد آیا عبادت میکنید از غیر خدا آنچه راکه ما لك نیست مر شما را ضرری و نه منفعنی را و خدا اوست شنونده و دانا ( ٧٦ ) بگو ای اهل کهناب غلو نکنید در دین خودتان غیر از حق یعنی حرف باطل یعنی یهود و نصاری هر یك در بارهٔ پیغمبر خودشان حرف ،اطل نگو یند و حق بگویند و متابعت نکنید خواهشهای قومی را که پنجقیق گیمراه شدنداز بیش و گمراه نمو دند سیاری را و گمراه شدند از راه راست ( ۷۷ ) لینت کر ده شدند آن کسانکه کافر شدند از بنی اسرائیل بر زبان داودکه در زبور لعن کـرد و نفر ین کـرد بر آنها ئی کهاز حرمت داشتن روز شب در گذشته بودند و بز بان عیسی این مریم که در انجیل لمن و نفر ین کمرد بر اصحاب ماهٔ ه این لعن و نفر بن درای این بو دکهنا فرمانی کسر دند و بو دند که در میگذشنند از احکام حق ( ۷۸ ) و بودند که باز نمی ایسنادند از کار زشت که مرتکب می شد ند آن را هر آینه بد است آنچه میکند ( ۷۹ ٪ می سنی سیاری از ایشان ر کـه دوستی میکنند باآن هائی که کافر شدند هر آینه بدجیزی است آنجه را که از مش فرستاده است از برای ایشان نفس های ایشان اینست کمه خشم گرون خدا بر ایشان و در عذاب ایشان جاویداپند ( ۸۰ ) و اگـر باشندکه ایمان بیاورند پخداو پیغمبر و آن چه فر ستاده شده است بسوی پیغمبر که قرآنست نمیگرفنندایشانرا یعنی کفار راد وسنان ولیکن بسیاری از ایشان بد کارانند ( ۸۱ ) هر آینه بیابی بد تر ین مردمان را از حبث عداوت از برای کسا نی که ایمان آورره اندیهود و آنکسا نیکه شرك بخدا آوردند و هر آینه مبیا بی الته ایشان را نزد یکتر بدوستی از برای كساني كه المان آوردند آنكساني راكه گفنند ما نصاري هستيم اين بسبب اين است بعضي از ايشان دانامان وراستگو و زاهد انند و ،درستی که ایشان گردن کشی نمیکنند (۸۲) واگر بشنو ندآن چه راکه فرستاده شده است بسوی پیغمبر یعنی آیات قرآن را بشنو ند می بینی که اشك می ریزد از چشم آنها از آنچه شناختهاند از دین حق می گروبند ای پروردگار ما ایمان آوردیم ما پس بنو بس ما را باگـواهان ( ۸۳ ) و چه چیزاست ازبرایماکهایمان نمی آورد جخدا و بآن چه آمدهاستمارا ازدین حق و طمع داریم این کهداخل کند مارا

بروردگار ما با قوم شایسته کاران ( ۸٤ ) یس جزا داد ایشان را مندا بآنچه گسفتند بهشتها ثیرا که جاریست از زیر درختانآن نهر هاکه همیشه در آن بهشت.هاهستند و این است جزای نیکو کاران ( ۸۵ / و آنکسانیکه کافرشدند و تکذیب کرد: آیاتما را این گروه امحابجهنمند ( ۸۹ ) ای آن کسانیکه ایمان آوردید حرام نکنید یاکیز. های آنچه راکه حلال کرد خدا از برای شما و در نگذرید از ۱ کام خدا بدرستی کا خدادوست ندارد در کذرندگان را(۸۷) و خورید از آنچه ررزی داد خدا شما را حلال و یاك و یاكیز. و بیرهیز ید از خدا ی آن چنانی که شما بآن ایمان آورنده اید ( ۸۸ ) نمیگیرد شما را خدا بسبب بیهوده قسمها ی شما ولیکن میگیرد شما را آنچه بدل بربستید قسمها را پس کهارهٔ شکستنقسم طعام دادن ده فقیر احت از وسط آنچه را که میخورانید اهل خود ان را یا یوشانیدن ده نفر از فقیر احت یا آزاد كردن بنده مؤمن يا در حكم مؤمن المت پسهر كس نيابد يعني قوه اطعام و پرشا نيدن و آزاد کردن بنده مدارد پس روزه گرفتن سه روز استاین است کفاره قسمهای خودتان را اینطور یان میکند خدا از برای شما نشانه های خودش را شاید شما شکر کنید ( ۸۹) ای آنکسانی که ایمان آورده اید اینست و جز این نیست شراب و قمار و بت پرستیدن و قمار اقداحکه یا تیر ها قمار میکردند پـلید است و از عمل شیطانست پس دوری کـنید از هر یك از آنها شاید شما رستگار شوید ( ۹۰ ) این است و جز این نیست که قصد دارد شیطان اینکه بیندا زد میان شما عداوت و کسینه را در شراب و قمار و باز دارد شما را از ذکر خدا و از نماز پس آیا شما از باز ابستادگا نید و اطاعت کنید خدا را و اطاعت رسول خدا را و بترسید بس اگر رو بگردانید شما و اطاعت نکسنید پس بدانید که اینست و جر این نیست بررسول ما است رسانیدن آشکار «۹۲» نیست بر آن کسانیکهایمان آوردند و اعمال شایسته کسردند گناهی در آنچهخوردند هرگاه بیرهیزند و گروند و اعمال شایسته کنندبعداز آن سرهیزند و بگروندیعنی ثابت باشند در تصدیق محرمات پس برهیز ننمایند و نیکی گنند یعنی مستعمر و مستقر باشند در پر هیز کردن از معاصی و خدا دوست دارد نیکو کارانرا (۹۳) ای کسانیکه ایمان آورده اید هر آینه امتحان می کند خدا شما را الیته بچیزی از صید



يُتِنَامَعُ الْفَوَمُ الصَّاكِمِينَ ﴿ فَأَنَّا مَهُمُ اللَّهُ مِمَا فَالْوَاجَنَا نَكُمْ انهادخا لدبن فيها وذلك تزاؤا المسندي وَالْهُذِبِنَ كُفَرُهُ الْحَكَتَبُوا بَا إِنَّا أَوْلِتُكَا تَخَالِكَ الْحَيْمِ مِنْ إِلَّا لَكُنِّي مِنْ إِلّ الدَينَ امنؤالا تُحْتِمُ واطِيبًا فِي مِلْ آكُلُ اللهُ لَكُرُ فَكَا تَعَانَدُواْ انته لابحت المعنب عن وكاواغارز فكرانته حلالاكلتا اتَّعُوااللَّهُ الَّذِي لَهُ مُوْمِنُونَ ﴿ لَا بُوالِهِ لَكُوْ الْمِاللَّهُ إِلَّا لَكُو أَمَا يَكُونُ وَلَكُنَّ بُوا خِلْكُونُمَا عَقَّا لَهُمَّا لَيَ هُوَا وَيُوا خِلْكُونُمَا فَ وَكُوا وَيُوا خُ عَتْمَ فِي مَنْ الْكِينِ مِنَا وَسُطِمًا نَظِمُ وِنَ الْمُلْبِكُمُ الْأَكْبُ وَهُوْ الْوَحْجُرِيْ مَنْ مَنْ الْمُرْكِدُ وَعِيمُ الْكُنْ إِنَّامُ ذَلِكَ كُنَّا ثُلْمُ أَيْدُ الْحُلَّفُ وَاحْفُظُولِ إِثَمَا أَنَّكُو كُنُ لِكَ بِبِبِرُ اللَّهِ لَكُمُ الْإِلَيْهِ لَعَلَّكُو لَنَّكُمُ وُ ناإتها البين المنوآ إنكا الخروالمبير وألانضاك الاذلاع يجنُّ مِنْ عَلِ الشَّيْطَانِ فَاجِنِّينِي لَمُلَّكُمْ نَفْتِلِمْ نَ أَنْ الْمُدَّا بزبدالت بطانان بوفع بينكرالعذائ والبغضاء فيالخز لبيرة بصدكه عن كرانيه وعن الصاوة فهال مزمنه والجبعواانة والجبعوا لرتسوك واخت دوافان تؤلت والماعلة أتناعل سوليًا البالاغ المبين في لبَرَعَلَ لَهَ بِنَ المنوا وعملؤا الصالخاك جناح فياطيموا إذاماا تبؤا والمنوا وعلؤا الصاكات تماتفؤا والمتؤاثراتفؤا واحسنوا والته بخيث نبن ١٠٠ ما أنها الذين المنواليك وتكوالله بنوخ من لصّا



الله إلى المنه المنوا المنفئ المنفئ لمك ومن عاد فيننقيم الله ذواننقام ١٠٠٤ إَوْلُ لَكُ مُصِيدًا لِيَحْرِدُ طَعَامُهُ مَنَاعًا لَكُوْرُو لِلسَّبَّانَ وَتَرُمَّ عَلِمُنكُوصِكُ الْبَرِّمَا دُمْمُ حُرُمًّا وَاتَّعَوْا الْسَّهُ لَنَجَالِبَهُ مُعْتَرُونَ ﴿ جَعَلَ اللَّهُ الْكُمَّا الْكُمَّا الْكُمَّا الْكُمَّا الْكُمَّا الْكُمَّا لشهرالمزاء والهنت والقالانان ذلك لتغ إِنَّ اللَّهُ بَعِلَمُ مَا فِي لَكُمُوا يُكُمُّ أَنَّا لِللَّهِ كُلِّ اللَّهِ عَلَى الْأَرْضِ أَرَّا للَّهُ يَكُلُّ إعلواان التمشدبذالغ فابك ان الترغفورك لاغ والمة تعدماً: أو اللا كَعَلَّكُونُ نَفْنَكُونُ نَفْنَكُونُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ عَنْهَاجِبِنَ يُنْزُلُ أَلْفِزُ إِنْ تُنْكُ لَكُوْعُفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ عَفْو





که میرسد بآن دسنهای شما و نیزه های شما تا اینکه بداند خداکی میرسد از خـدا به پنهانی یس هر که زیاد روی کرد بعداز این یس از برای اوست غذائی در دناك '۹۶ ای کسانیكایمان **آورده اید نکشید صید را در حالتی که شما محرم باشید و هر کس بکشد صیدرا ازشما عمداً** یس جزای او مثل آ نچه کشته است از گوسفندان و سایر چهار پایان از گاووشتر حکممی کند بآن صاحبان عدل از قر بانی که رسیده بکعبه باشد یعنی در خانه کعبه بکشند آن قر بانی را یا کفاره طعام دادن بفقیران است یا مثل این روزه گرفتن که مقابل طعام هرمسکینم، یکروز روز. بدارند تا اینکه چچشد عقوبت کار خودش را در گذشت خدا از آ چه گذشته کهدرایام جاهلت هنگام احر ام صد میکر دند و هر کس عود کند یعنی اصر از کندیس انتقام می کشد خدا از او وخدا غالب الله و صاحب انتقام الله و انتقام میکشد از خلاف کار (۹۰) حلال شد از برای شما صید دریا و خوردن آن یعنی خوردن ما می های شیرین وشور جهه بر خود راری از برای شما و از برای مسافران وحرام شد بر شما صید صحرائی تا وقتی کهشما محرمید و سرهبزید از خدای آنچنانی که بسوی او سر انگبخته خواهید شد (۹۳)گردایند خدا کمبهزا خانه محترم قایماست ازبرای امور مردمانو گردایند ماه حرام را رابطه قواممهمات و گر دایند خدا قر انی و حیواناتی کا صاحب قلاده هستند که آنها مخصوصند برای قربانی و قلاده در گردن آنها علامت قربانی است قیام مردمان که مساکین بدان منتاح میشوند این بجهة آن است که بدرستی که خدا میداند هرچه در آسمانها است وهرچه در زمین است و این که خدا بهر چیزی دانا است (۹۷) بدانید کهخدا سخت عقو بت است واینکه خد آمر زنده و مهربان است (۹۸) نست بر فرستاده شده مگر رساندن و خدا میداند آنچه را آشکار میکینید و آنچه را پنهان میکنید (۹۹) بگو مساوی نیست پلید و یاك و اگر چه بعجب بیاورد تورا بسیاری پلید یعنی تمول و شکوه واحترام ظاهری کـفار ویهودانسببتعجب شما نشودزیراکه آنها هرچه دارند و خودشان تمام نجسند پس ببرهیزید از خدای صاحبان خرد ها شاید شما رستگارشوید (۱۰۰) ای کسانیکه ایمان آورده اید سؤال نکنید از چیز هائیکها گر ظاهر شود شمارا بدآید شمارا و اندوهیگین شویدو میرسید شما از چیزهائی که اگر برسید از آنها دروقنی کهفرود آید قران آشکارا شود از برای شما و اندوه گین شوید گذشت خدا از آنها یعنی از آن سؤالاث که جواب آنها مکروه طبع شماست و خدا آمرزید و بردبار است (۱ ۱) بتحقیق پرسیدند آنها را طایفهٔ پیش از شما پس ضبح کردند بان کافران یعنی معجزهٔ که طلبیده بودند دیدند و و نگرویدند (۱۰۲) نگردانید. است خدا هیچ بحیرهٔیعنی شتر گوش شکافته و نه سائیهیعنی شتربازگذاشته مطلق العنان و نه وصیله یعنی گوسفند به برادر پیوسته و نه حام را یعنی شتری كه حمايت كمنندة يثت خود باشد وليكنآن

کسانی که کافر شدند افتری میزند بخدا دروغ را و بیشتر ایشان عـقل ندارند (۱۰۳) و اگر گفته شود از برای ایشان بیائید بسوی آنچه فرستاد خدا و بسوی پنعمبر گفتند بس است ما را آخچه یافته ایم که بر آن بودند پدران ما آیا بس اـت آنها را آخچه یافتند از پدر ان خودشان اگرچه بودند پدران ایشان که نمیدانستند چیزی را و نه راه حتی یافتته بودند (۱۰٤) ای آن کسانی که ایمان آوردید بر شماست که نگاه دارید خو د را که ضرر نرساند هما راهر که گمر!ه شد چون راه یافتید شما بسوی خداست باز گشت شما همه پس آگاه می کند خدا شما را بآنچه هستیدمی کنید ( ۱۰۵ ) ای کسانی که ایمان آورده ابد گواهی در میان شما یعنی شاهد بگیرید میان خودتان آنوقتی که حاضر شد از برای یکی از شما مرك در وقت وصیت دو نفر صاحبان عدالت از شما خودتان یا دو تفر دیگر از غیر خودتان اگر شما مسافر شوید در زمین پس برسد شما را مصبت مرك نـگاه دارید آن دو نفر شاهد را از بعداز نماز که مقصود نماز عصر است که مردمان جمع شوند پس سو گند خور ند آن شاهدان بخدا اگر در شهادت ایشان در شك هستید باین طور قسم خورند که نمی خریم باین شهادت بهائی را اگر چه باشد برای خویش خودمان و کتمان نمی کنیم شهادت خدا را اگرچه باشد برای خویش خودمان و کتمان نمی کنیم شهاد ت خدا رایعنی اگر که تمان کنیم بدرستی كه مادر آنوفت هر آينه از گناهكار انيم (١٠٦) پس اگر اطلاع يافته شد بر اين كه اين دو نفر شاهد مستحقند گـناهی را پس دو نفر دیگر بایست<sup>ن</sup>د بجای ایشان از کسانی که سزاوار ترند بميراث و استحقاق بر ايشان است پس قسم بخورند بخدا باين طور كه شهادت ما راست تر است از شهادت آن دو نفر و سنم نکردیم ما و اگر غیر این باشد بدرستی که ما در این ِهنگام هر آینه از ظلم کنندگانیم (۱۰۷) این که مذکور شد نز دیکتر است باین که بیایند گواهان بگواهی دادن بر طریق آن یعنی بر مثل آنچه حکم آن شهادت کرده انبد بندون خیانت در آن یا بترسند که بر گردانیده شود قسمتها بورثه بعد از قسمتهای ایشان و سپر هیزید از خدا و بشنوید و خدا هدایت نمیکند قوم بد کاران را ( ۱۸۰ ) روز یکه جمع میکند خــدا رسولان را پس میگوید خدا جچه چیز جواب شنیدیدیعنی وقتی امت خود را بوحدانیت خدادعوت کر دید امت شما جواب دادند گویند نیست علمی از برای ما بدرستی که تو توئی دانندهٔ غیبها (۱۰۹) وقتی گفت خدا ای عیسی بن مریمهٔ کر کن نعمت مرا بر خودت و بر مادرت رقتی که قوت دادم تو را

روح قدس سخن می گفتی

الفنتزون على الله الكذبك آكثرهن

ناما فكناعك إلآثناآ وكؤكان الآوه إِنَ شَنِبُنَا وَلَا بِهَنَا لُونَ ﴿ مَا إِنَّهَا الَّذِينَ امْنُوا عَلَيْكُ المركمة والمنافعة إلى الله مز كُنْ يُنْغُلُونَ فِي مَا إِنْهَا الَّذِينَ امْنَوْا شَهَادَهُ بَيْنِكُمُ صَرَاحُكُ لَهُ المُوبِتُ عَبِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوْاعَلَ مأفاحزان من عبر هزان النهض بنزين الارجر بِبُهُ الْلُوْبِ تَحَبِّنُونِهُمْ امِرْبِعِي إيان تبنتر لانتنبي بأثمنا ولؤكان ذ مُشَهَادَةُ اللَّهِ إِنَّا إِذَّا لِنَ ٱلْاِيِّبِينَ ﴿ فَانِ عَيْرً تحقنا إثمانا فاخراب يفؤمان مقامهمامن الدير عَنْ عَلَّمُ مُ الْأُولَيْانِ مَيْقِيمًا نِ إِنَّهِ لِنَّهُ الدُّمُنَا احْقَىٰ مِ شهاد غماوما اعند بناآتا إذا إن الظالم بالمنافذ لا الما آنَ بَانْوَا بِالنَّيْهَا دَوْعَلَى وَجِهِ لِهَا آوْبَخَا فُوْا انَ نْرَدُّ ابْمَارْبِعِهُ اغرزقا تفواالله والمعوا والله لابهدى لفؤء الفاسفار

مجعم النه الرشك فيقول ماذا الجب ترقا لوالاعل كنا إنك

مُ النَّبُوبِ إِلَّا ذَفًا لَ اللَّهُ يَاعِيمُ فِي مَرْ يُمَّاذُكُرُ

المالك المناف المتان ال



اكناس في للهَذِ وَكَهُ لَأُواذِ عَلَنْكَ الْكِكَابِ الْخِكَرُ وَالْقُولَةُ وَالْانِجِيلِ وَاذِنْ كُلُونِ مِنَ الطِّبِنِ كَهُنِتُ وَالطِّرِواذِ بِنَ مُنْفِخُهُ مَنْكُونِ طَبْرًا مِاذِب وَتَبْرِئُ الْأَكْبُهُ وَالْأَرْضِ بِاذْتِ وَاذْتُحِيْرُ الموين اذبي واذكففك بتي أسرآب كعنك إذجنته فالبيتا عَيْنَالَ الْدَبِّ كَفَرُو المِنْهُمُ إِنْ مِنْ آلِلاً سِعُ مِنِبِينَ ﴿ وَاذِا ذِكْبُ إلى الحوايتين أن امنوابي ويرسوني فالوآ امتنا وأشهد ماتنا مَسْلِوْنِ ١٤ أَذْ قَالَ الْحُوارِ تَوْنَ يَاعِبِمَ بِنَ مَرْثُمُ مَلَكِ بَطْهِمْ تَبْكَ أَنْ يُنْزِّلُ عَلَيْنَا مَآيَنُ مِنَ لِيَمَا أَنَّا أَنَّا لَا تَعَوُّا اللَّهَ إِنْ كُنَّ مُومِّنِينَ ﴿ قَالُوانُ بَدُانَ نَأْكُلُ مِنْهَا وَتَظْمَانُ قَالُو بِنَا وَ نَعْلَمُ إِنْ فَدُصَدُ قَنْنَا وَنَكُونَ عَلِيْهَا مِنَ النِّياهِ بِينَ الْأَلْقَالِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ عبسى مُرَهُواللهُ مُ رَبِّنا آئن ل علبنا ما ثَدَهُ مِّن التَهْ آيَكُونُ كناجبي كالإقلنا واخرناوا يترمنك وازدقنا واستخسبر الزازفين الأانة إن منزلها علَيْهُ فن يكفرنع كمنكم فَاتِنَ اعْدَنْهِ عَذَا مَالا آعْدَنْهِ احْدًامِنَ الْعَالَمِينَ ﴿ وَاذْ قَالَ الله المهاعيتين مركم والنك فلك للناس تحيث والمي المكن مِن وزانت فالسنطانك ما يكون لي أن اقول ما لَبْرَكِيْجِيُّ إِنْ كُنْ فَكُ فَكُ عَلْنَهُ نَعْلُهُ لَا مُعَالِمُهُ إِنَّا فَيْنِي وَلَا آ أعَارِمًا فِي نَفْنِيكَ أَيَّكَ أَنْكَ عَلَّامُ الْغِبُوبِ فَهِمَا قُلْكَ لَمْ ٱلْأَلَّا يَنْ بَيْ يَهُ انْ اعْبُدُوا اللهَ رَبُّ وَرُبُّكُمْ وَكُنَّا كُنَّ عَلِيمٍ اللَّهِ اللَّهِ مَنْ اللَّهِ وَكُنَّا مُعَلِّمُ اللَّهِ مَا اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مَا اللّلَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّ







با مردم در گهواره و در بیری یعنی در طفولیت و پیریبه یك طور دخن میگفتی و وقتی كه تعلیم کردم تو را کنابت کردن یا جنس کـنابت و حـکمت و تورات و ا نجیل را و وقتی که میساختی از گـل مثل تر کیب مرغی باذن من و پس مید میدی در آن هبات پس میشد مرغی بافن من و شفا میدادی کـور مادر زاد و پیسی را باذن من ووقتی که بیرون میآوردی مردگان را از قبر ها باذن من و وقنی که باز داشتم بنی اسرا ئیل را از نو وقتی که آمدی ایشان را به معجزات روشن پس گفتندآن کسانیکه کافر شدند ازایشان بیست این مگرسجر آشکار (۱۱۰) و وقتی که وحی کردم من بسوی حوار بین ابنکه ایمان بیاورید بمن و برسول من گفتند ایم ن آوردیم و شهادت بده تو ای عیسی باینکه ما مسلمانانیم ( ۱۱۱ ) وقتی گفتند حواریان ای عیسی ابن مریم آیا میتو اند پروردگار تو اینکه فرو فر ستد بر ما مائد. از آسمان گفت عیسی بیرهیزید از خدا اگر هستیدگروندگان ( ۱۱۲ )گفتند میخواهیم اینکه بخوریم از آن مائده و مطمئن شود دلهای ما و بدانیم که بتحقیق راست گفته ای با ما و باشیم برآن مائده از گـواهان (۱۱۳ )گفت عیسی بن مریم ار خدا یا ای بروردگار ما بفرست بر ما مائدهٔ از آسمان که باشد از برای ما عیدی از برای اول ما و آخر ما و باشد نشانه از تو و روزی بده ما را و تو بهترین روزی دهندگانی ( ۱۱۶ ) گفت خدا بدر ستی که من فرو فرستنده ام مائده را بر شما پس هر کسکافر شود بعد از این شما پس بد ستی که من عذاب میکنم او را عذابی کهمثل از عذاب نکر ده باشم احدی را از عالمبا ن ( ۱۱۰ ) و وقتی گفت خدا ای عیسی ابن مریم آیا توگفتی از برای مردم بگیرید مرا و مادر مرا دو خدا از غیر خدا گفت عیسم, یاك مبدانم تو را نیست از برای مردم اینکه بگویم چیزیرا که نیست حق من اگر باشم من که گفته باشم آنرا پس بتحقیق دانسته ای تو آنرا میدانی آنچه را که در نفس منست و نمیدانم آنچیرا که در نفس تو است بدرستی که نو تو ئی داننده غیب ها ( ۱۱۳ )نگفتم از برای ایشیان مگر آنچه راکه امرکردی مرا به آن این که عبادت کنید خدا راکه پروردگار من است و پرورد گارشمااست و بودممن بر ایشان گواه

مادامیکه بودم در میان ایشان پس چون گرفتی مرا و بآسمان بردی بودی تو نگهبان بر ایشان و تو برهرچیز گواهی(۱۱۷) اگرعذاب کنی ایشان را پس بدستی که ایشان بندگان تواند و اخر بیامرزی ایشان را پس بدرستی که تو تو بی غالب دانا (۱۱۸) گفت خدا این روز بست که قدم می بخشدر است گویان راراستی ایشان از برای ایشاست بهشتهائی که جاری است از زیر درختان آنها نهر ها جاوید انند در آن بهشت ها همیشه خوشنود شده است خدا از ایشان و خوشنود شده اند از خدا این است رستگاری بزرك (۱۱۹) از برای خداست ملك آسمانها و زمین و هرچه دو از خدا این است رستگاری بزرك (۱۱۹) از برای خداست ملك آسمانها و زمین و هرچه دو آنها هست و او بر هرچیز توانا است

سوره انعام مشتمل بر یکصد و شصت و پنج آیه و در مدینه نازل شدهاست

## بنام خداوند بخشاينده مهربان

سپاس مرخدایرا که آفرید آسمانها و زمین را و گردانید یعنی آفرید تاریک بها و روشنی را پس آنکسانیکه کافر شدند بپروردگار خودشان عدول می کنند از حق بعبادت غیر او (۱) اوست آن که خلق کرد شمارا از گل بس حکم فره ود مردنی ومردنی معین درنزد خودش بس شما شك می کنید (۲) و اوست خدا در آسمانها و در زمین میداند سر شما را و میدا ند آشکار شما را و میدا ند آخه را کسب میکنید (۳) و نمی آید ایشان را هیچ نشا نی از نشا نه های پروردگادشان مگر این که بودند از آن نشانی اعراض کنند گان یعنی رو گردان (٤) پس بتحقیق به دروغ داشتند حق را یعنی قرآن را درآن هنگام که آمد قرآن ایشان را پس زود بیسانر بیاند ایشان را خبر های آخه را که بودند آنکاستهزا می کردند (۵) آیا نه دیدید چه بسیار هلاك کردیم از بیش از ایشان از اهل زمان که قوت و مکنت دادیم ایشان را در زمین آخه بارید و گردانیدیم نهر ها که جاری بود از زیر درختان ایشان بس هلاك کردیم ایشان را بسبب بارید و گردانیدیم نهر ها که جاری بود از زیر درختان ایشان بس هلاك کردیم ایشان را بسبب بر توکتابی یعنی نوشته در کاغذی پس بمالند آنرابدست های خودشان هرآبنه می گویند بر توکتابی یعنی نوشته در کاغذی پس بمالند آنرابدست های خودشان هرآبنه می گویند









كَنْ وَالنَّهُ فَالْالْمِعْمُ بِينٌ ﴿ وَعَالُوا لَوْلَا الزُّلَّ عَلَيْهِ مَلَكُ وَلَوَانُزَلْنَامَلَكُمَّا لَعَضِى لِلْمَنْرُجُ لِايْنَظُرُونَ ۞ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا كِعَلْنَاهُ رَجُلاً وَلَلْبَسَنَاعُلِيَ مِمَا لِلْبُونَ ۞ وَلَفَكِ اسْتُهْزِئَ بِرُسْلِ مِنْ خَبَلِكَ غَانَ بِالدِّبْنَ سَحِنْ لُوا مِنهُمْ مَاكُا نُوابِهِ بَتَهِ فِي أَنْ أَنْ كُلْبِ بِرُوا فِي ٱلْارْحِينَ لَوْ انظرُ واكْبُفَكَانَ عَافِهُ الْكُلِينِينَ قُلْيُرْمِلُ ٱلتَّمُواكِ ٱلأَرْضُ فَلْ لِلْوِكْتِ عَلْ يَقْسُهُ الْرَحْمُ ٱلْمُحَاتِّكُمُ الْلِي إِوَمُ الْفِئِيَالِادَبْبَ فِهِ الْدَبْنَ خَسِرُوا انْفَنْهَمْ فَهُ فَالْإِلَّا لَهُ مُ الْفِئْمَ فَالْمُ الْمُ بُوْمِينُونَ ﴿ وَلَهُ مَاسَكُنَ فِي لَلْبَيْلُ وَالْتَهَا ذُوَهُو التبعن العليم أفاعَبُرالِية الخِينَ وَولِبًّا فاطِير لته أن الأنض وهو بطع ولا بطع وفال ت ايرت ان آكون افال مناكم كلا تكون من المنتيب ن أَعُلَا بَنَ آخَافُ إِنْ عَصَبُكُ دَبِّي عَذَابَ بَوْمِ عَظِيمٍ ﴿ مَنْ مفرت عنه يوموي تقدرية وذالت الفور المنهن وَإِنْ عَسَسُكَ اللَّهُ بِضِينَ عَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلاَ هُو وَكِلْ عُسَنَا يجبر فهوع إلى النق مدر الأو وموالما مربود عِبَادِهُ وَهُوَا لِحَكِمَ مُم الْحَبِينَ عَلَى الْمَ فَي الْكِينَ عَلَى الْمُن الْمُ الْمُ الْمُ الْمُ الْمُ غلالله شهبد ببني بننكزوا وحيال مذاالمتران لانزرك

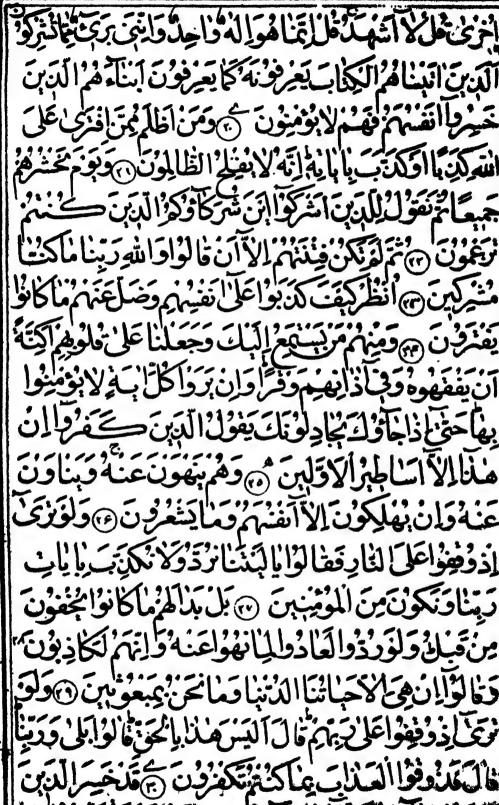




كاقر هٰدند نيست اين مكر سحر آشكار (٧ و كفتند چرا فرو فرستاده نشد برأ محمَّد فرشتة را واکر میفرستادیم فرشته هرآینه گذشته و تمام بود کار یعنی همه هلاك میشدند مثل قوم عاد یس مهلت داده نمیشود (۸) واگر میگرداندیسم آن رسول را فرشتهٔ هر آینه میگرداندیم آن فرشته را بصورت انسانی و مردی و هرآینه میپوشاندیم برایشان آنچه راکه میپوشانند بر خوه یعنی چنانچه الان رسالت بشریرا مسلم نمیدارند آنوقت رسالت آنمرشتهرا قبول نمیکر دند و میگفتند نیست این مگر بشری (۹) و هر آینه بتحقیق استهزاکر ده شده اند رسولانی که پیش از تو بودند بس احاطه نمود وفرود آمد بانکسانی که مسخره میکردند ازایشان جزای آنچه راکه بو دند بآن استهزا میکر دند (۱۰) بگو بگر دید در زمین پس بنگرید چگونه بو د عاقت دروغ گویان (۱۱) بگو از کیست آنچه در آسمانها و زمیناست بگو از خداست نوشته است مِ<sup>رد</sup> خودش رحمت را هرآینه جمع میکند شمارا البته در روز قیامت که شکی نیست در آنروژ آخینان کسانی که زیان کر دند نفسهای خودشان را پس ایشان ایمان نمیآورند (۱۲) و ازبرای خداست آنچه آرام دارد درشب و روز و اوست شنو مدهٔ دانا (۱۳) بگو آیا بغیر از خدا گمرم دوستی که آفرینندهٔ آسمانها و زمین است و آن خدا میخوراند و نمیخورد گرو بدرستی امر كرده شده ام اينكه باشم اول كسيكه اسلام آورد و نباش البته اذشر ك آورند گان ١٤١) بگو بدرستي که من میترسم اینکه نافره ای کنم بروردگار خودم را از عذاب روز بزرك یعنی روز قیامت (۱۵) هر کسی گردانیده شود از او درآن روز قیامت عذاب پس بتحقیق رحمت کرده است خدا اورا واینست رستگاری آشکار ۱۹٬۱ واگر برساند تورا خدا ضرری پس نیست بر دارندهٔ از برای آن مگر خودش واگر برساند نتو نیکی و خو ی پس آن خدا بر هرچیز تواناست ۱۷ واوست قادر بالای بندگان خودش واوست درستکار دانا (۱۸) بگرو چهچین است بزرگرتر از شهادت بگو خدا شاهد است میان من و میان شما و وحی کرده شده بسوی من این قرآن ته اینکه بترسانم شمارا بآن قرآن و هر کسی که برسد باو قرآن از جن و انس آیسا بدرستی كه شمائيد هرآينه كواهي ميدهيد اينكم باخداست خداياني

ديكر بكو شهادت نميدهيم يمني بكو اي محمد من شهادت نميدهم باينكه شما شهادت بدهيد بكو این است و جز این نیست او خدای بگانه است و بدرستیکه من بیزارم ازانچه شرك میاورید ۱۹۹۵ آنکسانیکه دادیم ایشان راکتاب یعنی تورات و انجیل می شناسند محمد را همچنانکه میشناسند بسرهای خودشان را آنکسانی که زیان کردند تعسهای خودرا پس ایشان نمیگروند «۲۰» و کیست ستمکار تر ازانکه بر بافد بر خدا دروغیرا یا تکذیب کند بآیات خدا بدرستیکه وستگار نمیشوند ظلم کنندگان «۲۱» و روزیکه حشر کنیم ایشان را یعنی عابدان ومعبودان را جمیعاً بعد ازآن بگوئیم از برای آن کسانیکه شرك آورند کجا هستند شریکان شما آنایکه بودید شماکه گمان می بردید آنهارا شریکان خدا «۲۲» بعد از آن نباشد فتنه ایشان مگر اینکه كويند فسم بخداك پروردگار ما است نبوديم مـا شرك آورندگان «۲۳» سين چگونه دروغ گفتند بر نفسهای خودشان و گم شد از ایشان انچه بودند که افتری می بستند «۲۴» و از ایشان کبست که گوش می دارد بسوی تو و گر دانیدیم بر دلهای ایشان پر دمها بجهت کر اهبت اینکه فهم کنند قزان را و نهاده ایم در گوشهای ایشان سنگینی تا سخن حق نشنوند و اگر ببینند هرمعجزه را ایمان نمیآورند بدان تا اینکه بیابند تورا وخصومت کنند بانو میگویند آنکسانیکه کافر شدند نیست این کتاب تو مگر افسانه های پیشینیان «۲۰» و ایشان یعنی کافران بساز می دار ند مردم را از ایمان بُرسول و خودشان دوری می جویند از پیفمبر وهلاك نمیكنند مگر تهسهای خودشان را و نمیدانند که ضرر ایشان بغیر تعدی نمی کند «۲۹» واگر ببینی وقتیکه بازداشته شو ند برآتش پس بگویند ایکاش ما برمی گشتیم بدنیا وتکذیب نمی کردیمایات پرورگار خودرا و باشیم از گروندگان «۲۷» بلکه ظاهر شد از برای ایشان انچه بودند که پنهان می کردند اذییش یعنی نهچنانست که ایشان بدنیا بر گردند ایمان بیاورند بلکهظاهر شو دبشهادت اعضای خودشان انچه راکه بردندکه میبوشانیدند از کفر خودشان بروجه تفاق از پیش ازین در دنیا و اگر بر گردند بدنی هراینه عود کنند مرآ نجیزیراک نهی کرده شده بودند ازان یعنی بازمرتکب عصیان وشرك شوند و بدرستی که ایشان هراینه دروغگویانند «۲۸» و گفتند کمفار نیست این زندگانی مگر زندگانی ما دردنیا و نیستیم ما برانگیخته شدگان از قبور«۲۹» واگر بسنی تو وقتی که بازداشته شو ند کا فران در قیامت بر حکم پروردگارشان گوید خدا · برسبیل توبیخ آیا نیست این بُعث و نشور راست و درست گویند آری بحق پروردگارماگوید خدا پس بچشید عذابرا بآنچه بو دید شماکه نمیگرویدید «۳۰» بتحقیق زیان کردندآ نکسانیکه دروغ انکاشتند رسیدن بثواب و عقاب خدارا تا وقتبکه بیاید ایشان را قیامت، ناگهان گو بند ای







يركناعك فأفرط فالجها وهربخلون اؤذارمهم المؤدمة الاساة ما يزدون و مَمَا الْجَنْ الدُّ بِاللَّهُ لَعُ وَاللَّهُ وَكُلِدًا دُالاِحْنُ خَبِي لِلَّذِينَ يَتَعَوْنَ أَفَلَاتُعَفِّ قَالُغَالِ اللَّهِ إِنَّا لَنَي يَعُولُونَ عَالَهُمْ لَا يَكُنَّ بُويَكُ لَكِنَّ الظَّالِبِينَ إِلَا إِنَّ شَهِ بَجِلَدُنَّ ۞ وَلَقَتَ ذَكُونُ مِنْ أَلَّا لَكُونُ مِنْ أَلَّا مِنْ فِبَلْكِ مُصَبِّرُا عَلَىٰ مَا لَذِي وَاوَاوْدُوْا حَيْ اللَّهُ مُنْ مُعَنَّا اللَّهُ اللَّهُ مُنْ اللَّه مُيَدِلَ لِكِلِنَا فِي لِلْهُ وَلِفَادُ خِلَّ أَنْ مِنْ تَبَائِ الْمُرْسِكِينَ وَ وَإِنْ كَانَ كَبُرْعَلْبَكَ عِزَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْبَ إِنْ نَبِسْعِعُ نفتقا فياكا دخ وسكافي لتسماء مكابهتم بإية وكؤشآءانة عَمَدُ وَعَلَى ٱلْهُلْكَ فَلَا نَكُونَ مِنَ ٱلْجَالِمِلِينَ مِنَ الْمَنْ الْمُ يستجيك لذبن بمعون والوف يبعثهم الله شم الب برجعون ووقا لوالؤلانزل عليه ابة من رية مل إراق أَوْدُوعُكُ أَنْ يُزِّلُ أَمَّ وَلَكِنَ آكْتُرَهُ وَلَا يَعَالُونَ وَعَالِمُ ذآبة في الأرض لاطار بطين بجناحيه الأاثم المنالكون فتظناف لكفايت شق المراك وهر يخشر في البعد كُذُبُوا بِإِمَا إِنِنَا صُرِّحَ لَكُمُ فِي ٱلْظَلَّا نِيَ لَيْنِكُوا لِللهُ بِضَلِّلُهُ مَرْكِنَا بَعَمَالُهُ عَلَى مِرْاطِمُسْتَفِيمِ ۞ فَلَارًا بَتَكُوْلِنُ الْبَكُوْ عَنَائِلَ لِيَهَا وَأَنْكُوا لِنَاعَنَهُ لَعَبُرَ اللَّهِ لَمُعُونَ لِنَ كُنْ







حشزت مادا برآنچه تقصیر کردیم ما در زندگانی دنیا و ایشان برمیدارند بارگناهاشان را بر مشتهای خود بدان بداست آنچه را <sub>برمی</sub>دارند (۳۱) و نیست زندگانی دنیا مگر بازیچه و **ب**عزل<sup>ا</sup> والبته خانه آخرت خو بتراست ازبرای کسانیکه برهیز میکنند آیا پس در نسی یا بند (۳۲) بتحقیق ميدانيم بدر-تيكه هرآينه اندوهكين ميكند تورا آنجه ميكويند كفار وتكذيت تورا ميكنند پس بدرستی که ایشان تکذیب نمیکنند تورا ولیکن ستمکاران بآیات خدا انکار میکنند (۳۳) و هرآینه بتحقیق تکذیب کرده شدند رسولانی که ازیش از تو بودند پس صبر کردندرسولان برآ فچه تکدیب کرده شدند و رنجانیده شدند تا آمد ایشانرا یاری ما و نیست تغییر دهنده مر سخنان خدا را وهرآینه بتحقیق آمد تورا بعضی از خبر پینمبران که باقوال کفار صبر کردند تا غالب شدند تو هم صبر کن تا مظفر وغالب بر اعدای خودت شوی ۳٤) وا گرچنانچه گران و دشوار است بر نو روی گردانیدن ایشان از قبول سخن حق پس اگر میتوانی که جبوئی سوراخی در زمین یا نردبانی درآسمان پس بیاوری ایشانرا معجزه واگر بخواهد خداهرآینه جمع كمند ايشان را برهدايت يعني همه را براه راست درآورد پش نباش تو البته از نادانسان (۳۵) اینست و جز این نیست که اجابت میکنند آنهائمی که میشنو ند سخنان حقه تورا ومرد گلن را بر می اگیزد ایشان را خدا بعد از آن بسوی او بر گرونده میشوند (۳۹) و گفتند چرافرو فرستاده نشد بر بیغمبر معجزهٔ از پروردگارش بگو بدرستی که خدا قادر است باینکه فروفرسته معجزهٔ ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند (۳۷) و نیست هیچ جنبندهٔ در زمین و نه مرغی که پرواز كند بدوبالخودش مكر اينكه كروهاني هستند مانند شما تقصير نكرديم درقرآن ازهبيج چين بعد ازاین بسوی پروردگارشانفراهم آورده میشوند (۳۸) و آنکسانیکه تکذیب کردندآیات ماکرانند و گذگانند درتاریکیها هر که را خواهد خدا واگذارد اورا بر گمراهی و هرگه را خواهد میگرداند اورا بر راه راست (۳۹) بگو ای پیغمبر آیا چه می بینید شماکفار انگر بجاید شمارا عذاب خدا یا بیاید شمارا قیامت آیا بجن خدا میخوانید کسیرا اگر شمائید راست. گویان (۴۰)یلکه خدارا میخوانید پس کشف میکنید آنچهدامیخوانید بسوی اد اگر جغواجد و فراموش کنید آن چه شرك آورد ابد یعنی حدارا بخوانید قبول میشود

مستدعیات دنبوی شما و مشرك نو دن را از یاد شما بیرون می برد خدا ( ٤١ ) وهر آینه بتحقیق فرستادیم ما رسولان بسوی امنان پیش از تو پس گرفتیم ما ایشان را بسختی و آفت که شاید ایشان تضرع و زاری کنند ( ٤٢ ) پس چرا وقتی آمد ایشان را عذاب مازاری کردندولیکن سخت شده است دلهای ایشان و زینت داده اـت ازبرای ایشان شیطان آنچه رابو دند که میکر دند ( ٤٣ ) يس چون فراموش كردند كافران آنچه را كه يند داده شده بودنــد مآن از ماساء و ضراء گشودیم بر ایشان در مهای هر چیز را تا چون شاد شد بچیزیکه داده شدند گرفتیم ما ایشان را ناگاه پس آن وقت که ایشان نا امید شدند ( ٤٤ ) پس بریده شد و بر کنده شید بیخ و دم گروهی آنهائی که ظلم کر دند و حمد از برای حندائی است که برورد گار عالمیان است ( ٤٥ ) بگو ای محمد آیا چه میبنید اگر بگیرد خداشنوائی شما را که کرشوید وینائی شمارا که کور شوید ومهر زند بر دلهای شما کست خدائی که ساو رد با سدهد شما را بآنچه از شما رفته است که سمع و بصر باشد نگاه کن چگونه میگردانیم آیات ونشانه ها را یمنی گاهی در ترغیب و گاهی در تنبه بیان میفرمائیم حد از آن ایشان یعنی کفار اعراض می كمنند و رو مگر دانند (٤٦) كر آيا مسنيد شما اگر سايد شما را عذاب خدا غفاة با طور آشکار یه ی بامقدمات آیا هلاك كرده میشود مگر گروهی كه ظلم كنندگانند (٤٧) و نمی فرستیم ما بیغمبران را مگر مؤده دهندگان و وبیم کسنندگان پس هر که ایمان بیاورد وباصلاح آورد پس نیست ترسی بر ایشان و به ایشان اندوهناك شوند (٤٨ ) و آنكسانیکه تکذیب کردند آبات مارا میرسد ایشانرا عذاب بآنیه که فسق میکردند یعنی کار زشت میکردند ( ۹۹ ) بگونمیگویم مرشما را که نزد من است خزائن خدا و نمیدانم غیب را و نمیگویم از بسرای شعابدرستی که من قرشته هستم متابعت نمیکنم یعنی پیروی نمیکنم مگر آنچه را که وحی می میشود بسوی من بگو آیا مساویست کور بانیا آیا پس فکر نمکنید (٥٠) وبترسان بآنچه وحی میشود بتو آن کسانیراکه میترسند که فراهم آورده شوندبسوی پروردرگارخودشان نیست از برای آیشان سوای خدا دوستی و نه شفیعی شاید ایشان بیرهیزند ( ۵۱ ) و مر آن کسانیر ا که میخوانند پروردگار خود را بصبح کاه وشام میخواهند بر آن خواندن طریقه رضای خدا دا ابتست بر تو ای پیغمبر از حساب اعمال ایشان هیچ چیز و 🔻

انشرون وكفذا وسكنا إلى تمين عبلك مَنْ الْمُ مَالَكُ الْمُ الْمُعْلِقِلْمُ الْمُعْلِمُ الْمِعْلِمُ الْمُعْلِمُ الْمُعْلِمُ الْمُعْلِمُ الْمُعْلِمِ الْمُعْلِمِ الْمُعْلِمُ الْمُعْلِمِ الْمُعْلِمِ الْمُعْلِمِ الْمُعْلِمِ ا فجاه فم بالسناف رعوا والحي فست علويهم وذبن التنطان ماكانوابعكون وكانتواما ذكروابه تغفة لمنم أبواب كل تَخَفَّحَتَّ إِذَا فَيْخُوامِنَا أَوْنُوْآ احْدُوا الْمُرْبَعِنَةُ فَإِذَا فَهُمُ يُلْمُونَ ﴿ فَفُطِّعَ ذَا يِزَا لَفُومُ الَّذِينَ ظُلِّواْ وَالْحُمَدُ ينه رَبِّكِ لَعَالَمِينَ ﴿ فَلَ إِنَّا يَمْ إِنْ أَخُذَ اللَّهُ مَمْ عَكُمْ وَ سَارُكُوْ وَحُمَّ عَلَى فَاوْ بِكُرُمُنَ إِلَّهُ عُمْرُ اللَّهِ يَا نِبِكُرُ بِهِ أَنْظُ عَبْفَ نَصِرُفُ الْإِبَائِ مُمْ مُرْبِصَدِ فُوْنَ ﴿ فَالْأَكَا بَنَّكُمْ ۚ إِنْ مَّبَكُوْعِدَا لِكُنْتِهِ بَعْنُهُ أَوْجَهُمُ عُمَّلُ بُهُ لَكُ إِلَّا الْعَوْمُ اظالون ٥ منازسل ألمرسلين الأمبيتين ومندري مَنَامَنَ وَاصْلِهُ فَالْحُوفُ عَلِيمَ وَلَا فَمْ يَجْزَفُونَ ﴿ وَالَّذِيبَ كَذُبُوا بِالْمِنَا بَمُتُمْ مُمُ الْعَدَابُ بِمَا كَانُوا مَفِينَ فَهُونَ ﴿ فَلَا أَفُولُهُ غموعند بحزائر الله ولاأعاز الغبت ولاآفول لت بْ مَلَكَ إِنْ اتَّبَعُ الْأَمْا بُوحِيَّ إِلَيَّ أَفْلُ هُلَّ إِنْ أَعْلَىٰ الْمُعْلِي لَا عَيْ أَ لَهِبِبْرا فَلانَنْفَحَكُرُونَ ﴿ وَانَذِنْ بِهِ الَّذِينَ مِنَافُونَ انَّ كروالك ربين لبس لهشم فن دويه ولي وكالاشتهاج المُنْفُونَ ﴿ وَلَا تَطْرُدِ الدِّبِ الْمُونَ رَبِّهُمْ إِلَّفَ لَا قَالَ والمسادة فحفة ماعلاك بنجياله





المنعض لفولوا المؤلاء مرتاسه عليه رِبَينِيا النِرَالِيَهُ مِاغَارًما لِنَاكِرِينَ ﴿ وَاذَا لِمَا الْدَينَ بُوْمِنُونَ إِالْمِالْمُ اللَّهُ عَلَيْكُولِكُ كَنْكُرْ عَلَىٰ هُمُ الْأَحْمَا مَنْ عَلَمْ نِكُمْ سُوءً بِجَهَا لَهُ ثَرْنَا بَعِنْ بَعِنْ وَاصْلَا فَأَنَّا عَفُورُ رَحِيمُ ﴿ وَكُذَالِكَ نَفْضِلُ الْأَيَالِ فَالْمُسْتَبِينَ لَبَيْهِ لِجُ مِبْنَ إِنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُونَ مِنْ دُونِ اللهُ فَلُلا اتِّبَعُ الْمُوآءَكُمُ فَكُضَلَكُ إِذًا وَمَا أَمَا مِنَ المُنْدِبن ﴿ فُلِ إِنْ عَلَى بَيْنَةُ مِنْ رَبِّ وَكُنَّ بَتُمْ يَهِ مِلْ عِنْدِي مَا سَنْعِيْ إِنْ الْكُنْدُ الْآلِيَّةِ يَفْضُ الْكُونَ خَبْرُ لِفَاصِلِبِنَ ﴿ فَلَاوَانَ عِنْدُى مَا نَسْتَجُعِلُورَ بِهِ لِغَيْ الأمربيني وببنكة والته أغلر بالظالم وعينك مقناتي لنبب لابغلها الآموربغالما فالبزوا ليجزد ماتنقط مِنْ وَدَنَّهُ إِلاَّ بِعَلَيْهَا وَلا حَتَّهُ إِنَّى ظَلَّا إِنَّا لَا يَضِ وَلا رَظْفِ لإبابيه لأفي كِنَابِ مُبَهِنِ ﴿ وَهُوَالَّذَى يَنُوَفَّكُمُ الْلَّهُ إِلَّا إِلَّهُ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ بغارما برحنه مالنفار ترسعتكون ولفض أجالامسم مُنتَكُذُ بِمَاكِنُ إِنْعُلُونَ أَجُ وَهُوالِقًا





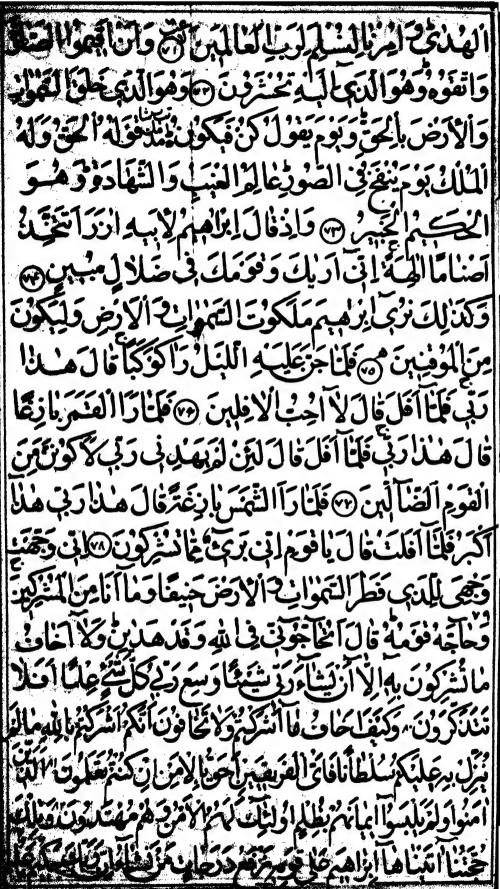
نیست الد حساب اعمال تو بر ایشان هیچ چیزی پس برانی ایشان را یعنی حسابی نداری تابرانی ایشانرا پس باشی از ظلم کنندگان (۵۲) و ایسن طور آزمودیم بعض از اشراف را بیمض از ضعفا تا بگویند اکابر اغنیا آیا ابن گروهند که منت گذاشت خدا بر ایشان از میان ما بسیب نسمت هدایت آیا نست خدا داناتر شکر کنندگان (۵۳) و حون ساند تورا آن کسانی اسمان می آورند بآیات ما پس بگو ای پیغمبر سلام بر شما نوشته است پروردگار شما بر ذات مقدس خودش رحمت را و آن این است هر که عمل کند از شما بدی را بنسادانی بعد از آن تو به كند از يس عمل خو دو اصلاح كند يعني عمل شايسته كنديس بدرستيكه خدا آمرزنده و مهربانست (٥٤) و این طور تفضیل میدهیم آیات را تا روشن شود راه گسناهکاران (٥٥) بگو ای بیغمبر بمشرکان مدرستیکه من نهی کرده شدم از اینکه عبادت کنم آن کسانبرا که میخوانید شما وعبادت مبکنید ازسوای خدا بگو متاحت نمبکنم خواهشهای شمارا بتحقیق گمراه باهم من درآن هنگام که متابعت آرزوهای شمارا کنم و نباشم من از جمله راه یافته گان (۵۹) **بگو بدرستی که من بر حجتی هستم از پروردگار خودم که قرآن و وحی و سایر آیات است** وتكذيب ميكنيد شما بآن حجت كه نيست نزد من آنچەراكه شتاب ميكنيد بآن نيست حكممگر از برای خدا بیان میکند حق را و خدا بهترین داورانست (۵۷) بگو اگر اینکه بود نزد من آنچه راکه میشتابید بآن از عذاب و عقاب هرآینه گذارده شدی امر میانه من و میانه شما یعنی شمارا هلاك میكر دم و خدا دانا تر الت بظلم كنندگان (۸۰) و نزد بروردگار است کامدهای گشایش پنهانی نمیداند آن کابدهارا مگر خودش و میداند خدا هر چه را که در سایان و در پاست و نمی افتد سرگی از در ختان مگر اینکه میداند خدا آنرا و نیست دانه در تاریکیهای زمین ونیست هیچ تری ونیست هیچ خشکی مگر اینکه در کتاب روشن خداست یعنی قرآن(۹۹) وآن خدای آنچنانیست که میمیراند شمارادر ثب یعنی میخواباند و میداند آنچهراکسیمیکنید: بروز بعد از ان میخیزاند شمارا یعنی بیدار میکند شمارا دران روز تا بگذرد موعد نام برده شده پس سوی خداست برگفت شمایس آگاه میسازد شمارا بآنچه هستید که میکنید (۹۰) وخدا قاهراست یعنی فروش کننده است بالای بندگان خودش یعنی از تمام بندگان خودش بقدرت بالاتر است و میفرستد برشما نگاهبانان یعنی فرشتگان که ضبط اعمال شمارا بکنند تاوقتیکا بیاید پُکی از شمارا مرك که بگیرند جان شمارا فرشتگان ما یعنی عزرائیل و چهار ده فرشته دیگر گه با او هستند در وقت گرفتن جان مردم و ایشان یعنی فرشتگان تقصیر و کوتاهی نمیکنند .«۹۱» بعد اذان بر گردانیده میشوند بسوی خدائی که متولی امور ایشان

و راست گو و درست کردار است بدانید که از برای خداست حکم در آن روز باهییتی که هیچ حاکمی جبز او حکم ندارد خدا زود تر حساب کنندگانست ( ۹۲) یگو کی میرهانم شمًا را از تاریکی های صحرا و دریا میخوانید اورا بزاری وینهانی هر آینه اگر برهاند خدا ما را از این شداید و محنتها هر آینه باشیم البته از شکر گذارندگان ( ۱۳ ) بگوای محمد خدا خجات مید هد شما را از ظلمات بر و جرو از هر انسدوهی بعد از آن شما شرك می آوریمد ( ٦٤ ) بگو ای محمد خدا قادر است بر اینکه بر انگیزد بر شما عذابی از بالای سرشما یا از زیر یای شما یا در آمیز د شما را گروه گروه و بچشاند بهض شما را شدت ریختی بسبب بهضی دیگر بین چگونه می گردانیم آیات خود را از وعده و عید شاید ایشان بفهمند ( ٦٥ )وتکذیب کردند آن آیات قوم تو ای پیغمبر و اوست حق مگو نیستم ر شما و کیل ( ٦٦ ) از برای هرخبری از وعد وعید و قت مقرر است و زود ناشد که بدانید شما ( ۹۷ )و هنگامیکه دیدی تو آن کسانی را که از روی ـخریه و استهزاگفتگو کنند در آیات قرآن ما وبرآن طمن میکنند پس اعراض کن یعنی روی بگردان از ایشان تا اینکه گفتگو کنند در مختی غیر آن و اگر فراموشی بندازد البته تو را شیطان پس ننشین بعد از یاد کردن توسخن خدا را باقوم ظلم کنندگان (۹۸) و نیست بر کسانی که پرهیز کاری میکنند از حساب ایشان یعنی از حساب کانی که حوض میکند مینی گفتگو می کنند در آیات قرآن هیچ چیزی ولیکن بسر ایشانست که بند دهند ایشانرا ومانع شوند از خوض شاید ایشان پر هیزند ( ۹۳ ) و واکمهذار کسانی را که گرفتهاند دین خودشان را بازیچه و سمعنی و مغرور کرد ایشان را زندگانی دنیا و بند ده ایشانرا بقرآن مبادا گرفتار شود نفسی آ نچه کسب میکند یعنی اگر پند ندهی کفار را و احکام قرآن را بر آنها نخوانی و آگاه نشوند گرفتار خواهند شد در دنیا و آخرت باعمالی که میکند نیست برای آن نفس از سوای خدا دو ستی و نه شفیعی و اگر فرضا بدهد آن نفس هر فدائی که باشد گرفته نمیشود یعنی قبول نمیشود از آن گروه آنها هستندکه گرفتارشدند بآنچه کسب کرده اند از برای ایشان است شراب از آب جوشان وعذاب دردناك 'بآنچه بودند که که نمران میکردند و میبوشاندند سخنان حق را (۷۰ ) بگو ای محمد آیا پرستیم از سوای خدا چبزیرا که نغم نمیدهد ما را و ضرر نمیرساند مارا و آیا باز کردیم به بأشنهای پای خودمان یعنی مرتد شویم و بکفر رجوع کنیم بعد از اینکه هدایت کرده است ما را خدا که آن وقت مثل کسی باشیم که او را برده باشند دیوان در زمین بیابان دورانداه حبران و سرگردان از برای اوست اصحابی کـه میخوانند او را بسوی ر اه راست کهبیا بنزد ما مراد این است کسی که مربد شد و بتر دید افتاد مثل این است که از میان قافله دیوان او را بطرف خود دعوت كنند و سمونع هلاك خطرناك برند واهل قافله او رابطر ف خودشان که راه نجات وجاده مستقیم است جغوانند بیگو ای محمدبدهستی کیدیداد بخلیایش

الكرومواسرة الخايسيين والمنابخ والبرة العرامغونة تضرعا وخفيته لين انجبنا نِيُ لَنَكُونَ ثَنَ مِنَ الشَّاكِدِبَ الصَّاكِدِبَ الشَّاكِدِبَ الشَّاكِدِبِ السَّالْمِينِ السَّالْمِينِ الشَّاكِدِبِ الشَّاكِدِبِ السَّاكِدِبِ السَّالْمِينِ السَّالْمِينِ السَّالِينِ السَّالِينِ السَّالِينِ السَّاكِدِبِ السَّالِينِ السَّالِينِينِ السَّالِينِ السَّالِينِ السَّالِينِينِ السَّالِينِ السَّالِينِينِ السَّالِينَ السَّالِينَ السَّالِينِ السَّالِينِ السَّالِينِينِ السَّالِينِ السَّالِينِ السَّالِينِ السَّالِينِينِ السَّالِينِينِينِ السَّالِينِينِ السَّالِينِينِ السَّالِينِينِينِينِ السَّالِينِينِ السَّالِينِينِ السَّالِينِينِينِ السَّالِينِينِ السَّالِينِينِ السَّالِينِينِينِينِ السَّالِينِينِينِ السَّالِينِيلِينِ السَّالِينِينِينِينِ السَّالِينِينِ السَّالِينِينِ السَّال مَمْ تُنْزِلُونَ ﴿ فَلَهُوا لَقَادِ دُعَلَّا نَا يُعَتَّ عَلَيْكُ إِمَامِن فَوَفِيْ أُومِن تَكْون الْحِنْ الْجَلْكُمْ الْوَمِلْكُ الْسُلِّكُ الْسُلِّكُ الْسُلِّكُ الْسُلِّك بِينَ يَعْضُكُونَا أَنْ يَعِضُ نُظْرِكُفَ نَصْرِفُ الْإِنَّا إِنَّ لَعَلَّمُ لَهُونَ هُ وَكُنَّبَيهِ فُونَمْكَ وُهُوا كُونَ فَلْ لَسَكْ عَلْدًا كِللْهُ وَلِكُمْ أَبِيًّا مِنْ فَرَّهُ سُوفَ عَلَوْنَ ﴿ وَإِذَا رَابُ الْهِ إِ تخوضون فياانناها عرض عنهم حتى يخوضوا بف حدبث عيرة وإغاينسينك لتشبطان فلاتفعن بعنداليكرى معرالفوم الظالِبن وماعلى الدّبن يتعنون مِن حِسابِم مِن شَيَّ وَ لكن ذكري لعله مربقون ووذرالذبن اتخذ وادبه ولهوافع نهانم الحن الذنبا وذكرته أن نبسائه كست لبن لهامن وزانه وليه وكالشقيع وإن نعذا التعدل لابغ خذمنها افكتك الذبن ابيلوا بماكسة الم إِبْ مِنْ جَبِيرِ وَعَانَاكُ أَلِيمٌ مِمَاكُا نُوْاً بِكُفَرُونَ ﴾ فلأ من ويزانك مالا ينفعنا ولابض فاون وَ وَعَلَا عَقابنا مِن ا إذمه نبنا انتذكا لذي السنهونة الشياطين في كارض خيان













هنين الشالام آن است واه حق ودين درست نه غير آن ومأهور شديم ماكه كردن نهيهمر پروردگار **جالمیان را (۷۱)** و اینکه بیای دارید نماز را و بیرهیزید از خدا و آن خدای آنجنانیست که بسوی او فراهم آورده مبشوید (۷۲) وآن خدای آنجنانیست که خلق کرد آسمانها و زمین را در حالتي كه قائمست بحق و يادكن روز قيامت راكبه هرچه ميخواهد ايجاد فرمايد ملكوبد باش پس میبافد و موجود میشودگفتار خداست راست و درست و از برای خداست پادشاهی روزیکه دمید. میشود در صور دانای پنهانی و آشکاراست و اوست درسنکار و آگاه ز۳۳. و چون گفت ابراهیم از برای پدرش آزر آیا میگیری بنهارا خدایان بدرستی که من می بینتم تو را و قومترا در گمراهی آشکار (۷٤) و همچنانکه ابراهیم را بیناکر دیم بر ضلالت پدرش و قوم الونموديم الراهيمرا ربونيت و پادشاهي وعجايب آسمانها وزمين را تا باشد ازيقين كنندگان (۷۰) پس چون درآمد بر ابراهیم شب دیدستاره زهره را که مردم بران سجده می کردند برای ثموت بطلان عمل قوم در ابتدا گنت اینست بروردگار من پس چون غروب کر دگفت دوست ندارم من غروب كنندگانرا (٧٦) پس چون ديد ماه راك برآمد و طالع شدگفت اینست پروردگار من پس چون غروب کردگفت هرآینه اگر راه راست تنماید مرا خدای من هرآینه باشم البته ازقوم گمراهان خدا . ۷۷) پس جون دید خورشید راکه برآمد وطالع شدو مردم بر او سجده کردندگفت اینست بروردگار من که این خورشید بزرگنر ا-ت از سایر کواکب نورانی پس چون غروب کردگفت ابراهیم ای قوم من بدر ــتی کــه من بزارمازانچه شریك و انباز میگیرند براو (۷۸) بدرستی که من متوجه ساختم روی خودمرا یعنی خالص کر دم دین خودم را ز برای کسیکه آفرید آسمانها و زمین را باکیزه و نیستم من از شرك آورندگان (۷۹) و گفتگو کردند با ابراهیم قوم او گفت ا راهیم بقوم آیا گفتگو میکنید امن در دین خدا وحال اینکه بتحقیق راه نموده است مرا خدا و نمیترسم ازانچه شرك میآورند .آن مگمر . اینکه بخواهد پروردگار من چیزیرا واحاطه دارد پروردگار من بر مرچیزازرامعلم و دانش آیا پس متذکر نمیشوید و پند نمیگیرید (۸۰) و چگونه بترسم ازانچه شریك قرار دادید و نمیترسید ازاینکه شما شرك آوردید یعنی شریك برای خدا قرار دادید چیزی که نفرستادهاست خدا بشریك كردن آن برشماكتا، وحجتی پس كدام یك ازاین دو گروه كهموحدو مشرك باشند سزاوار ترند بایمن بودن اگر هستید شماکه میدانید (۸۱) آن کسانی کهایمان آوردند وتیامیختند ایمانشان را بظلمی آن گروهند که از برای ایشانست ایمنی و ایشان راه یافته گاشد . (۱۹۲) فاینست حجت ماکه دادیم آنرا بابراهیم تاحجت گرفت برقوم خودش باند میکنیممراتب هر کن برا می خواهیم بدرستی، که پروردگار تو درست کر دار دا ناست «۸۳»

و بخشیدیم از برای ابراهیمو اسحق ویعقوب را همه را در رادراست نمودیم ما و نوح داههایت کردیم ما از پیش و از فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یو سف و موسی و هرون دا ه این طور جزا میدهیم نیکو کاران را ( ۸۶ ) و زکر یاو بحیی و عیسی و الیاس هر یك از شايسته كاران ( ٨٥ ) و اسمعيل و اليسع و يونس و لوط وهريك را تفضيل داديم ما برعالميان ( ۸۹ ) و از پدران ایشان و فرزندان ایشان و برادران ایشان و برگزیدیم ایشان راوراه نمو دیم ما ایشان را بسوی راه راست ( ۸۷ ) این است راه نمائی خدا هدا یت میکند بآن هر کس را میخواهد از بندگان خودش و اگر شرك پیاورند هر آینه باطل شدهاست از ایشان آنجیراکه هستند میکنند ( ۸۸ ) آن گروه کسانی هستند که دادیم ما ایشان راکتاب و حکمهٔ ونیوت را پس اگر کا فر شوند بآن حکمة و نبوت این گروه قریش پس بتحقیق مو کل کرده ایم ما یعنی بر گسماشته ایم و مهیا کرده ایم برای ایمان بآن قومی راکه نیستند آن حکمهٔ و نبوت كافران ( ۸۹ ) اين گروه كساني هستندكه هدايت كرده است آنها را خدا پس بطريقه ايشان اقتدا کن گونه یخواهم از شما ر بیغام رسانیدن ازخدا مزدی نیست آن تبلیغ من مگر بندی مر عالمیان را ( ۹۰ ) و تعظیم نکر دند یهو دان حق زرگ و اری خدا را وقتی گفتند نفرستاده است خدا بر احدی هیچ چیز از وحی و احکام شرع بگو کی فرستاد کتاب تورات آخینانی **دا**که آورد آنرا موسی روشنی و راه راست از برای مردم میگردانید آن تورات را کاغذها و طومار ها که ظاهر می سازید آنها را و مخفی میدا رید بسیاری از احکام آنرا از قبیل نعت رسول و آیات رجم و تعلیم کـرده شدند از آیات کـتاب الله آنچه راکه ندانستید نه شما و نه بدران شما بگو ای محمد خدا فرستاده است آنچه راکه ندانستبد پس واگذار ایثان را یعنی یهو دان راکه در یاوه گو ئی و هززه درائی خود شان بازی میکنند ( ۹۱ ) و این قرآن کتابیست که فرستا دیم ما آن را با بر کت تصدیق کننده است آن چیزی راکه در میان دون ·دست اوست یعنی قرآن مصدق تورات و انجیل است و تا اینکه بترسانی اهل مکه را و کسانی که دو اطر اف مکه هستند و آن کـسانی که ایمان می آور ند بآخرت و روز جزا ایمان می آورند به قرآن و ایشان یعنی آن مومنین بر نماز خودشان محافظت می گنند (۹۲ و گیست ستم کار تر از آن کسی که که بر بافد بر خدا دروغ را پاگفت وحی شد بسوی من وحال این که وحی کردهٔ نشد بسوی او هیچ چیز و کسبکه گفت زود.





وَوَهِينَا لَهُ ٓٳۺۼۏۅٮۼۘٷڔۼۘڬڵڐۿۮؠڹٚٲۅٙڹۏڟڡۮؠڹ۫ٵ في في في في الله في الله في المنات ال يُونَ وَكُذَا لِكَ بَعِيْهِ لَهُ يُسْبِينَ ﴿ وَرَكِرَ إِلَّهِ وَرَكِرَ إِلَّهِ وَكُورَ إِلَّهِ وَا وَالِبَاسَ كُلُّ ثُنَ الصَّاكِينَ إِنَّ وَاينَمْعِبِلُ وَالْبَسَعُ وَإِنَّهُ فكلأفضلنا على لعالمبن لإرومن المأثير وذينا يبروا فاجتبنا فروهك بنافرالي وراطمستقبي ذلك فككالقا بهذب يؤمزيض فياده ولواشركوا لخيطعنهم مأكانوا بَعْمَاوْنَ ۞ اوْلِتَكُ لَهُ إِنْ الْمَيْنَ الْمَيْنَا فَمُ الْكِيَّارِحَ الْحُطَّ لنبنئ فاين يكفزيها هؤلاو تعذرككنا يهاقؤما ليسوايها يِكَافِئِنَ۞ اوْلَيْكُ الْهِبُ مَدَىكَ لِللهِ فِيهَدْيْهُمُ اقْتَانُ عَلَىٰ لاَ سَنَلَكُوْعَلَبُهُ آجُرًا إِن هُوَ الْآذِكُرِي لِلْعَالَبِينَ ﴿ وَمَا فكرواالله حق فكرت إذ فالواما انزل الله على يرمن شي ڵڞؙٵؙڒؙؙؙڷٲڷڮٚڬٳڹڵڷڹؠڂٳ؞ٙؠ؋ڡٝۅڛٛٷڋؚٳڡٙۿٮڰٵؚێڵؾ۬ٲؖ عَعَلُونَهُ وَزَاطِبِينَ بُدُونَهَا وَنَحْفُونَ كَثِيرًا وَعِلْتُهُ مَا لِهُ لؤاأنتروكا آبآ وكرتال لله تترذرهم في حوضهم بلعبور ومناكفاك تناناه منادك مصترف الدي ببنابد بدو ينندتانة الفرى ومنحولها والدبب بؤميون بالاجرع بؤ لونرزم نجافظوت وومن أظلم فمتنا فترحى عكوالة يُزِيًّا الْخَيَّالَ أُوجِي إِلَى وَلَوْ بِوْحَ الْبَادِ شَيْعٌ وَمَنْ فَالْ رَ

مِثْلَمْ آنَزَلَ الله وَلَوْرَى إِذِ الظَّالِوْرَ فِي عَمَّا بِالْلُوبُ وَ الْمُلْتُكُة بْأَيْطُوا ابْدِبْهِمْ أَخْرِجُوا انْفُسْكُمْ ٱلْبُومَ تَجْزَفَ نَ عَلَا الهون بماكنة إقفولون على الله عبر الحق وكنه عن إياب يُنتَكِيرُونَ ﴿ وَلَفَكَ جِنْهُونَا فَرْإِذِي كَاخِلَقَنَّا كَوْاوَلَ مَّ فِوَتَكُمُ مَا خَوَلْنَاكُوْ وَرَاءَ ظُهُودِكُمْ وَمَا زَى مَحَكُمُ التفعاءكوا الذب ذعتم انتهم فبيكم شركا والعتك تفظع بتبنكور وصَلَّعَنَكُونِمَاكِنَةُ نِوَعُلُونَ السَّازَالِيّةِ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّحِيُّ يُخِيجُ أَنْحِي مِنَ لَلْيَبُ وَخَيْجُ الْمِيْتُ مِنَ الْحِيُّ ذَلِكُمُ اللهُ فَاكَنْ نُوْفَكُونَ مَهُ فَالِئَ الْأَضِبَاحِ وَجَعَلَ لَلْبَلَ سَكُمَّا وَالنَّمَنَ وَالْفُكُرُخُسُبِانًا ذَلِكَ تَفْدِينِ الْعَبَرَبِ الْعَبَرَبِ الْعَلِيمِ وَهُوَالْدَي جعلككؤا لتغوم لنهتك وإيفا ف ظلايك لبرّد الجي عدف تلنا الإباين لفِوم بعَدُونَ ﴿ وَهُوَ الدَّبِي أَنْ أَكُمْ مِنْ فَيَنَّ وَاحِدًا المُتَفَرَّهُ مَنْ تَوَدَّعُ فَدَفْتَ لَنَا الْإِبَالِ فَعَيْمُ مِنْ عَهُونَ ٠٠ وَهُو الْدَيْكَ أَنْ لُكِنَّ النَّمَاءُ مَاءً فَاخْرَجِنَا بِهِ بَيَاتَ كُلِّ شَيْعٌ فاخرجنامنه خضرانخيج منه حبامنا كياومز التخنيلمن طلعها قنوان دانية فكجناب مناعناب الزينون والزمان مُشْتَبِهَا وَغَنِهُ مُنْتَالِبُهُ أَنْظُرُ وَالِكَ ثُمِّرَةً إِذَا أَثْرُ وَيَنْعُوهُ إِنَّ فِي ذَلِكُوْلِا أَمَا يِهِ لَهُومُ فِوْمُنُونَ ﴿ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شَرَكَا ۗ الْجُنَّ وَ لقَهُ مُوحَرَفُوا لَهُ بَبِّبِنَ وَبَنَّا بِي بِعَبْرِ عَلِمُ سُخًا مَهُ وَتَعَالَىٰ عَا



باشد که فرستاده شود از جانب خدا مثل آخیه فرستاده است خدا یعنی قرآن واگر ببینی تووقتی را که ستمکاران باشند درسکر آت و شدا ، د مرك و ملائكه عذاب گشوده باشند دستهای خود را برای گرفتن روح ایشان یا گشو دهاند دستهای خود را برای گرفتن عمو د آتشین و عذاب کر دن ایشان و گویند بروح ها که بیرون آئیداز بدنهای خودتان امروز چیزا داد. می شود بعذاب خاری یعنی عذاب بدی بسیب آنچه هستید شما که میگوئید بر خدا غیر حقیقت و بو دید شما از آیات خداکهاستکبارمکر دیدیعنی طلب کسر و نخوت مشمو دید (۹۳) و هر آینه بتحقیق آمدید بحساب و جزای ما تنها چنانچه خلق کردیم ما شما را اول دفعه و بازگذاشتید شما آنچه راکه بشما عطا کرده بو دیم از نعمتها و عزت و نروتها و تفاخرات پشت سرخود تان که نه جلو فرستادید و نه همراه خودتان آورید و نمی بینم با شما شفعای شما را یعنی بنهای شما را آنهائیکه گمان میکر دید اینکه ایشان در تربیت و عبادت شما شر یکانند هر آینه بتحقیق بریده شدمیان شما بعنی موشاند شما و کم شد از شما آ نجه را بو دید که گمان میبر دید بعنی آن گمانی که این بتها شفهان ما خواهند بود (٩٤) بدرستی که خدا شکافنده دانه است تا زراعت شما را برویاند وشكافنده تخم اشجار است تا نمامات شجري را بروياند بيرون مياور دزنده را از مر دهمثل اشجار زند. از تخمی که مرده است و بیرون آورند. است مرد. را از زند. مثل تخم و نطفه وبیضهاینست خدای شماکه زنده کـننده ومیراننده است پس کجا بر گردانیده میشود یعنی کـه را غیر از خدا عبادت میکنید ( ۹۰ ) شکافنده عمود صبح است از ظلمت شب و گر دانید خــدا شب را آرامگاه وخورشید وماهرا نشانهای اوقات که حساب سال وماه بانها شود اینست اندازه کردن خدای غالب دانا ( ۹۶ ) واوست خدای ا چنانی که گردانید از برای شما ستارگان را تا اینکه راه یابید بسب آنها درتاریکیهای بیابان و دریا بتحقیق تفصیل دادیم آیات را از برای گروهسی که عاقلند یعنی میدانند و می فهمند ۹۷ ) و اوست انچنان خدائی که خلق کرد شما را از يكتن يس شماراست آرامگاه وحمل وديعتي اسب كـه مراد قبر ودنياست بتحقيق تفصيل داديم آیات برای قومی که در بابند یعنی ملنفت شوند و بفهمند ( ۹۸ ) و اوست خدای آن**چ**نانی که فرستاد ازآسمان آب را س برون آوردیم ما بسبب آن آب نبات هر چیزی را یعنی سبز شدن و روئیدن هرچیزیرا بسببآب قراردادیم پس بیرون آوردیم مااز آن آب چیزی سبز که بیرون مياوريم ازآن سبزيها دانه بهم آميخته يعنى خوشه وازدرخت خرمااز شكوفه آن خوشه هاى نزديك بهم وبیرون آوردیم از آن آب باغهائی از انگور ها و زیتون و آنار شبیه بیکدیگر وغیر شببه نگاه کنیدد بسوی میوه آن وقتی میوه بدهد ورسیدن میوهآن بدرستی که در اینهاست هر آینه آیاتی از بر ای گروهه که مگروند (۹۹) و گردانیدند کافران از بر ای خدا شریکان مینی بتان از جن یمنی ملائکه را شریك خدا قرار دادند وحال اینکه خلق کرد خدا اجنه و ملائکه را و تراشیدند ازبر ای اویعنی افترا زدند برای خدا پسران ودختر انچون عزیز وعیسی وملائکه بدون اینکه علمی باشد ایشان را یاك است خدا و برتر است از آخیه

وصف میکنند (۱۰۰) پدید آورندهٔ آسمانها و زمین است یعنی اوست که از نو پدید آورنده است آسمانها و زمین را از کجا میباشد از برای اوفرزندی وحال اینکه نیست از برای اوزنی که فرزند بیاور دوخلق کر دهرچیزی را واو بهر چیزی داناست (۱۰۱) اینکه باین صفات موصوف است خداست بروردگارشماست نبست خدائي مگر اوخلق كنندهٔ هرچيزي است يس عادت كنيد او را و خدا بر هر چیز نگههانست (۱۰۲) در نمی یابد اورا دیده هـا و خدا در می یابد دیـد ها را یعنی درمی بابد آنچه را که دید ها ادراك آن میكنندو اوست لطف كننده نیكو كار (۱۰۳) بتحقیق آمد شما را بینائبها یعنی دلائل محکمه ازجانب پروردگار شمایس هرکس بهبیندحقرا و تصدیق کے ند میں ازبرای نفس خودش دیدہ و منفعت آ نرا خودش بر دہاست و ہر کیں ناسنا شود پس ر خوداوست ضرر آن و بیستم مین بر شما نگهبان(۱۰٤) و مانند آنچه مذکه ر شد میگر دانیم آیات قرآن را از خوف برجا و از وعد بوعید وتا اینکه میگوینددرست یعنی اهل مکه میگریند توکه محمدی آنچه میگوئی درسخوانده و تعلیم گرفته وتا بیان کنیم ما قرآن را از برای قومیکه میدانند (۱۰۵)متابعت کن ای محمد آنچه را وحی کرده شد بسوی تو از **جانب پروردگار تو نیست خدائی مگر او و کناره جوی و روی بگردان از شرك آورندگان** (۱۰۹) و اگر بخواهد خدا شرك نمي آورند و نگردانيديم ما تورا برايشان نگهبانونيسني ته بر ایشان و کیـل ( ۱۰۷ ) و دشنام ندهید آنکسانبرا که میخوانند یعنی پرستش میکــنند غیر خدا را پس ایشان نیز در مقابل د شنام شما دشنام دهند خدا را از روی ظلم و تجاوز بغیر علم یعنی از روی بی دانشی همچنانکه بیاراسته ایم ما از برای هر گروهی کردار ایشان را بعد از آن بسوی پروردگار ایشان است برگشت ایشان پس آگاه میکند ایشان را بآنچه بودندکه می کر دند (۱۰۸) و قسم خوردند بخدا سخت ترین سو گند های خودشان را چه اگر آید ایشان را نشانهٔ از آنچه طلب میکند هر آینه ایمان آورند البتد بگو ای محمد جز این نیست که آیات یعنی نشانه هانز دخداست و چهمیدانید شماای مؤمنان بدر سنی که آن معجز ات اگر بیایدایمان نمی آورند یعنی نمیدانید شما که با آوردن معجزه کفارایمان نمیاورند(۱۰۹)وبر میگر دانیم دلهای ایشان را از تصديق بآن معجز ات وچشمهاى ايشان رااز ديدن حق هم چنا نكه ايمان نياور دند بآن معجز ات از شق القمر و غیر آن نخستین بار وواگذاریمایشان رادرسر کشیخو دشان سر گشته و حیران بمانند (۱۱۰)واگر اینکه ما فرو فرستیم بسوی ایشان ملائکه را و سخن میگفتند با ایشان مردگان و جمع میساختیم و محشور میساختیم بر ابشان یعنی بر کفار هرچیزی راگروه گروه تا همه بروحدانیت خدا و نبوت پیغمبر گواهی دهند نبودند اینکه ایمان بیاورند مگر اینکه بخواهدخدا ولیکن بیشتر ایشان نادانی کنند (۱۱۱ ) و همچنانکه تو راای محمد دشمنان هستند کر دانیدم مااز برای هربیغمبری بعنی از برایهمهانبیایسابقدشمنیازدیوانو گردنکشانانسوجن کهوسوسهمیکنندبعضی ازایشانبسوی بح









المَوْانِكُ أَوْرَضُ النَّالِهُ النَّمُوانِكُ أَوْرَضُ النَّالِيَ الْمُوانِكُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّالِيلُولُلَّ ا وخلق كالشي وهو بكا سخف ﴿لَا إِلَّهُ الْأَفْهُ خَالِنَ كُلَّا تَنْفَىٰ فَأَعَدُ لَى وَهُوَ عُبِرُكُ لانْ ذَيْكَهُ الْإِيضَا ذُوهُوَ بِدَيِكُ الْإِيضَارَوَهُوَ اللطف الخبرا فكجآء كذيصاروم وتبكر فن أيصر فلف وَمَرْجَهُمْ مُعَلِّمُ مُعَلِّمُ الْمُعَادِمُ الْمُعَادِينَ الْمُعَالِينَ مُعْفِظً ﴿ وَلَا لَكِ برفالاناب ولبقولوا درست ولنبتينه لفوج بعنكون منآان حالبك من دبكلاله الأموداع ضعن المع وَ شَاء اللهُ مَآا شَرُقُ أَوْما جَعَلْنَا كَ عَلَيْهُ مُ حَفَيظًا وَمُ نَ عَلِمَهُمْ بِوَكِيلِ فَكَانْتُنُو إِلَيْنِ بَلَغُونَ مِنْدُ الله وَكِينَ وَاللَّهُ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمُ لَا لِكَ زَيْنًا لِكُمَّا إِمَّا وَعُكُمْ لَا ن رَبِّهُ مَرْجِعُهُمْ فَيَنْتَ ثُهُمْ يَمْ أَكُمْ الْكَانُوا يَعْلُونَ ﴿ وَاقْتُمْ إِنْمَا يَهُ لَأَنْ خَاءَ نُهُ إِنَّهُ عُلُوْمُ مِنْ بِهَا فُلَّا مِنْ لا ما يُعنِدَا منهِ وَمَا يُسْغِيرُ لَهُ إِنْهَا إِذَا لِما يَكُلُا بُوْمِنُونَ ۞ ونقلك أفشكتهم واصاره كالهبومنوابة أوك متأرد نَدُوْمُ فِي طُغِيا عَلَيْهِ مِعْهُونَ لِي وَلَوْاتِنَا مُرَالِكَ لِمُلْلَكَكُ كَلَّهُ مُرْالُونَ وَحَشَنْ إَعَلِيهُ إِذِكُ لَيْ ثَيُّ فَيْلِكُمْ أَكَا نُوا الْبُونِ نَ إِينًا ۗ اللهُ وَلَكِنَ آكُرُ هُمْ يَجْهَا لُونَ ﴿ وَكُنَ لِكَ جَعَلْنَا بنتي عدة اشياطين الإيزاد الجن بوجي بعضهم إلى

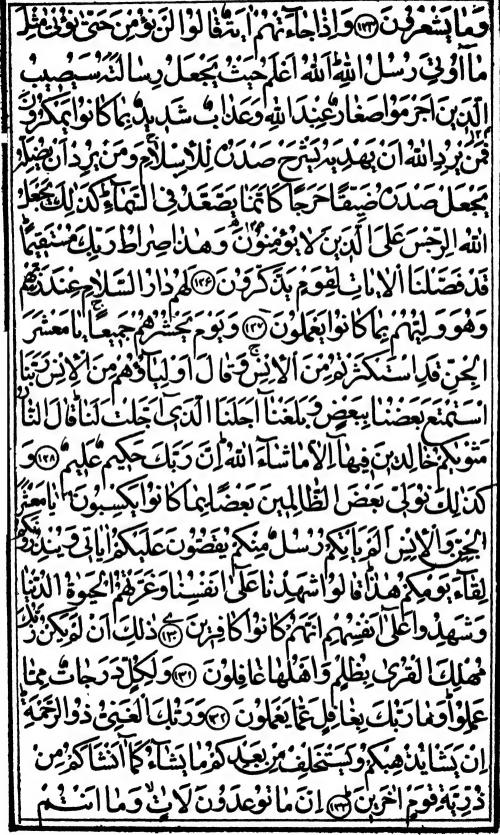
ذخرف لقول فروراما ولوشاة رنك مافعكن فكزهموم بَرَفُنَ ﴿ وَلِيَصَغِ لِهِ لِهِ أَفَيْكُ الْكَبْ لَا بُوْمِيوْنَ وَلِلاَجْحُ بَهِضُوهُ وَلِيفِيرُوا مَا هُمُ مَقْيَرُونَ ﴿ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ مُوَالْدَجَأَنُزُلَ البُّكُوْالْكِتَابَ فَضَلَاوَالَّذِينَ انْتَنَا لَمُ الكناب علون أنتونه كأمن رباب بالحق فلأتكون من المنايلا وَغُتُ كُلِكُ يَاكِ صِلَّهُ اوْعَلَ لَأَلَّامُ لِكِلَّا أَبْرُوهُ وَالْبَيِّهِ العكيره وإن تطع أكرَّمُ رَحِي الأرضِ بْضِلُولْ عَرَبْهِ بِلِاللهِ إِنْ الْعَالِيْ اللهِ اللهِ اللهِ لَبِعُونَ إِلاَّ الظَّرِّرِ وَإِنْ هُمُ الْأَبْحُرْضُونَ ﴿ إِنَّ رَبَّكِ مُواغُارُنَّ مَنِيلَ عَرْسِيبِلِهِ وَهُوَاعَارُ مَا لَهُ فُلَانِ صَعَكُمُ وَاعْ أَذَكُمُ اللَّهُ اللَّهُ نُكُنَّتُمْ يَإِيالِهِ مُوْمِنِينَ ۞ مَمَّا لَكُوْ الْأَنَّاكُاوُ إِنَّا أَكُورُ إِنَّهُ اللَّهُ عكبة وكذفصكك كأماحت عكبكف الأمااضط زنم إلية وال كَثِرً النَّصِلُونَ مِا هَوْآوِهِم بِعَبْرِعُلِالِنَ دَبَكَ هُوَاعُلُمْ بِالْعُنْدِ وَذَرُواظاهِمَ لَا يُمْ وَبِاطِنَهُ أَنَّ الَّذِبِنَّ بِكُينِبُونَ الْأَيْرِينِ فِكَ بماكانوابقنيون ولانا كالواغ لؤرنكراسم الله عليه وابما لفَينَ وَإِنَّ ٱلسَّبَاطِينَ لِبَوْجُونَ إِلَّا وَلِيَّا يَهِ لِيُحَادِلُوكُونَ اطَعَتْهُ فَهُ إِنَّكُوٰ لَئِيرُ كُوْنَ ﴿ أَوْمَنَ كَانَ مِينًا فَاجْبِينًا وُجِعًا لَهُ نُورًا يَمْنِي بِهِ فِي النَّاسِ كَنَّ مُنَالُهُ فِي الظَّلْمَانِ لَهُ بَيْ يَخَارِجُ مِنْهُ كَذَ لِكَ ذِيْنَ لِلْكَافِرْتِ مَأَكَا نُوْابِعُلُونَ @ فَكَذَ لِكَ جَعَلْنَا كِلْ قَرَيْهُ آكَا يَرِيجُهِ مِهِا لِمُكَدُّنِ إِمِهَا وَمَا مُكَرُّنُ لِإِهِ إِمَنِيْهُ





آراسته سخنان دروغ از روی فریب و اگرخواستی پروردگار تو نمیکردند دشمنی با پیغمران یس وابگذار ای محمد ایشان را آن دروغها که بر میبافند ( ۱۱۲ ) و جهت اینکه میل کند بسوى آن وسوسهٔ گمراه كننده دلهاى آنكسانيكه ايمان نمياورند باخرت و بجهتاينكه بسندند آنسخن باطمل رابجهة اینکه کسب کهنند آنچه راکه ایشان کسب کردند (۱۱۳) آیا پس عمر از خدا حجویم داوری را درحالتیکه حکم کننده باشد و حال اینکه اوست که فرو فرستاده است بسوی شماقرآن رادرحالنیکه بیان کر ده شدهاست دراوحتی و باطل و آنکسانیکه دادیم ما ایشان راکتاب میدانند بدرستی که آن قرآن فرو فرستاده شده است از پروردگار توبراستی پس مباش ازشك كـنندگان (۱۱٤) و تمام شد حخن بر ود گار تو از روى راستى و بر وجه عدالت نيست تبدیل دهندهٔ یعنی تغییر دهنده از برای کیلمات خدا و اوست شنو نده و دانا (۱۱۵) و اگر اطاعت کنی بیشتر کسانیکه در زمین هسنند گمراه میکنند تورااز راه خدا بیروی نمیکنند مگر گمان خودرا و نیسنند ایشان مگر اینکه دروغ میگویند و گزاف میسر ایند (۱۱۶) بدرستیکهپروردگار تو دانا تر است باینکه کم گهر اه مشود از راه خدا و خدا دا ناتر است بر اه بافتگان ( ۱۱۷ ) بس بخریو د از آنچه ذکر کرده شدهاسم خدا برآن اگرهستند شما بآیات خداگروندگان(۱۱۸) وچهاست ازبرای شمااینکه نخورید از آنچه ذکر کرده شده است اسم خدا بر آن چیز و حال اینکه تفصیل بتحقیق و تبیین فرمو ده از برای شما آنچه حر ام شد بر شما مگر آنچه ناچار شوید شما بسوی آن وبدرستی بسیاری هر آیه گمرا ه دیشو ند بخواهشهای خودشان بغیر دانش بدرستی که بروردگار تو اوست داناتر بآنها که از حد درگذشتند ( ۱۱۹ ) وا گذار آشکار های گناه و بنهان آنرا یعنی ترك كنید گناهان آشكارا و نهان را بدرستی آنكسانیكه كسب می كنند كناه رازود باشدكه جزا داده ميشو ند بانجه بودندكه كسب ميكر دند ونخوريد ازانجي ه کر نشده است اسم خدا بر آن چیز وبدرستی آن هرآینه فسق است وبدرستی کـهشیاطین هو آینه میرسانند بسوی دوستانشان تااینکه محادله کنند باشما واگراطاعت کنید شماایشانر ابدرستی که شما هر آینه مشرکایند (۱۲۱) آیا آنکسیکه بودمر ده بسبب کفر وجهالت پس زنده کردیم ما اورا بسبب اسلام و گردانیدیم ما برای اواسلامرانور وروشنی که راه میرود بسب آن روشنی در میان مردم مانند کسیکه در تاریکیهای جهلوکفر مانده نیست که بیرون آید از آنجا یعنی نتواند خودرا از کفر وضلالت بیرون بیاورد وهمچنین زینت داده شدازبرای کافر ان آچه،و دند که میکردند ( ۱۲۲) و همین طور گردانیدیم ما در هر دهی بزر گان گناه کارانش را تا مکر کنند در آن قریه و مکر نمی کنندمگر به نفس های

خودشانو نمی یابند (۱۲۳) و اممر بیابد ایشانرا یعنی کفار قریش رانشانه یعنی،معجزه گویند هر گز ایمان نیاوریم تا داده شویم مثل آنچیزیکه داده شد ند پیغمران خدا خدا دانا تر افت کجا بدید آورد رسالت خودش را زود باشد برسدبآ نکسانی که گیناه کردندخواری ورسوائی نزد خدا وبرسدبایشان عذابی سخت بآنچه بودند که مکر میکنند (۱۲٤) پس کسیکه بخواهد خدا اینکه هدایت کند او را مشکافد سنهٔ او را برای اسلام و کسر اکه منخو اهد خدا این که كمراه كند او را ميكر داند سينه او راتنك فراهم آمده كوثبابالا ميروددر آسمانها يعني مي گریزد از قبول حق و میخواهد،آسمان بالا برود همینطورمیگرداند خدا بلیدیرابر آ اکسانی که ایمان نمیآ ورند و نمیگروند (۱۲۰) و اینست یعنی این دین اسلام است راه پرورد گار تو که راست است بتحقیق تفصیل دادیم ما آیات ر بقومیکه بند میگیرند (۱۲۹) از برای مومنین ا مت خانهٔ با سلامت نزد پرورد گار ایشان و خدا یار ایشانست بآنچه بو دند که میکنند (۱۲۷) و یاد کن روزیکه جمع میکمبم ما جن وانس را جمیعاو بایشان ندا کنیم ای گروهجن بتحقین بسیار گردانیدیم شما را از انس و گویند دوستان ایشان ازانس ای پروردگار ما بر خورداری كردند بعضى از ما سعضى ديگر و رسيديم ما وقت مقرر خودمان يعنى تا وقت مرك آنچنانى که مقرر کردهٔ تو از برای ما یعنی تبعیت کر دیم ما آخر عمر خود مان بشیاطین گوید خدا آتش ماوی و جایگاه شما ست همیشه در آن آنش خواهید بو دمگر آنچه راخواسته است خدا بدرستیکه برور دگار تو استوار کار داناست ( ۱۲۸) و همینطور بر گماریم بعضی از ستمکاران را ببعضي ديگر بآنچه بو دند که کسب ميکنند «۱۲۹٪ اي گروه جن و انس آبانيامد شمارارسولاني از خود شما که حکارت کنند بر شما آیات مرا و بتر سانند شمارا از دیدن این روز شما که روز قیامت است گویند گواه میدهیم مابر نفسهای خودمان که مادر کفر و ضلالت بودیم ومغرور کرد ایشان را زندگانی دنیا و شهادت میدادند بر نفسهایخو د بد*رستی که* ایشانبو دندکافران که گرونده نبو دند (۱۳۰) این فرستادن رسولان برای اینست که نیست پرور د گارتو هلاك کننده اهل فریه ها بظلم و ستم در حالتی که اهل آن شهر ها وقریه هاغافلا نند (۱۳۱) و از برای هر یك از مكلفان است مراتبی از آنچه عمل كردند و نیست پروردگار تو غافل ازآنچه می کنند (۱۳۲) و پروردگار تو بی نیاز است از عبادت مردم صاحب رحمت است اگر بخو اهد می برد شما را ای گفار قریش و جانشین شما سازد از بعد شما آنچه را میخواهد چنان چه آورد شما را از فرزندان گروهی دیگران (۱۳۳) به در ستی آن چه وعده کرده شد ید هر آینه آمدنی است و نیستید شما





بِعِينَ ﴿ قُلْ يَافُومُ اعْلَوْاعَلَىٰ كَانَيْكُمْ النَّاعَامُ النَّافُونَ بَعْلَمُ نَ لَى مَنْ تَكُونَ لَهُ عَافِهَ لَهُ ٱلذَّادُ أَنَّهُ لَا بُفِيلُ الظَّالِمُونَ يجعكوالله يناذرام فالخرث والانغاء نصساقنا لؤاملنا بنه برَغِهُ وَهٰ ذَا لِنُهُ كَأَيْنًا فَأَكَانَ لِنُتَكَّا بَقْدُهُ وَلَا بَصِلُ لِيَ الله وَمَا كَانَ لِلهِ فَهُو يَصِيلُ إِلَىٰ شَرَكًا مِنْ مِنّا وَمَا يَحَكُونَ ﴿ ڡٙػڎؙڵڮ*ۮڹؽ*ؙٳڮڿؠۣؽٵڵڎؚ۫ڔڰؠڹڡۜٙڶڶٷڵٳۮۿؚؠۺٮڗڬٲۊؙؖٛٛڰ لِبُرِدُوهُمُ وَلِبَلْسِوا عَلِمَهُمُ دِبَهُمُ وَلُوَشًا ۚ اللَّهُ مِا اَعْكُوهُ فَلَ اللَّهُ وَعَا بَفَنَرُ فِنَ صَوْفًا لَوْاهُ لِيهُ أَنْعَامُ وَحَرَثُ خِيرً لَا يُطْعَفّا إِلَّا بَشْكُ فِيزَعِي مِهُ وَاتَغَامُ مُرِمَّتُ ظَهُو زِهَا وَانْغَا وَلا مِنْكُرُونَ سم الله عَلْهَا افْذَلَ عَلْبَ وْسَنْجِيمْ مِمْ أَكَا نُوْا لِفَنْ وَنَ لواما في بطون هذه الأنغام خالصة الذكورنا رُواجِناوَانِ يَكُنْ مَبِنَهُ قُهُمْ فِبِهِ شَرِكَاءُ لَبِي فِي وَمُ حَكِيمُ عَلِيمُ ﴿ فَلَخَسِرَ لَهُ بِنَ أَنَّا لُوا أَوْلَا دَهُمُ سَفَهَا بِغَيْرِغُ رَزْفِهِ لَمُ اللَّهُ أَفِيزًا فِي عَلَى لِللَّهُ عَلَى لِللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَل وهوالكنكاننا بخنائة فروشان غبمعر شايح التخا وَالْزَرْءَ كُخْنَالِقًا ٱكْلُهُ وَالرَّبْنُونَ وَالرُّمْانَ مُتَشَابِهًا وَعُيَمْنَةً كله امِن ثَمْرُهُ إِذَا أَمْرُ مُا نُوْاحَفُهُ بَوْمَ حَصَالِتْهُ وَلَا نَهُ فِوْا إِنَّهُ لا نحيث المنيزفهن الهوكين الأنغاج عمولة وقنرشا كالواغارزقكم وَلا نَتَبِعُوا خِطُوا نِهِ لِتُنْطَائِنًا بِمَهُ لَكُمْ عَلَقُ مُبِينًا إِنَّا لِمَا لَكُمْ عَلَى وَالْمِبْل





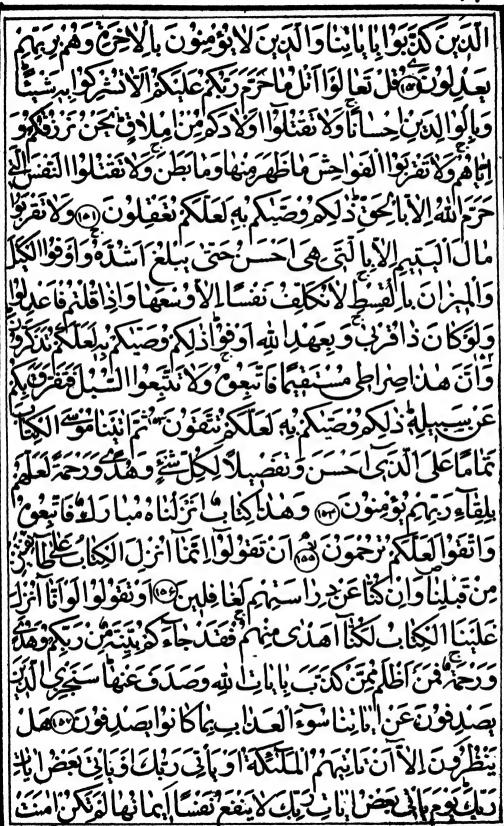


عاجز كنندگان مر خدر (۱۳٤) بكو ايقوم من كار كنيد بر جايكاه و تو انائي خو د تان بدرستي كه من كار كننده ام بس بزودي ميدانيد كيست كه باشداز براى اوسر انجام آنسر اكه سراى عاقب است بدرستيكه رستگار نمیشو ندستمکاران(۱۳۵)و گر دانید نداز بر ای خدااز آ نیچه آ فریده است خدااز زر اعت وازچهار یایان پهر ئیس گه فتنداین از بر ای خداست و این از بر ای شریکان مایه نی بتان که بر عمخو دشان شریکان خدا قرار دا ده بو دندیس آن نصیب که باشداز رای بتان ایشان پس نمبر سد بسوی خدا آنچه باشد از برای خدا یس آن میرسد بنتان ایشان یعنی آنچه خوباست وسزاوار قربانی است خدالت برای بنان نحس خود ميگذار ندو آ نچه بداست مي رساند بقر بازگاه خداو ندمتعال بداست آ نچه را که حکم ميک نند ۱۳۹ ) و همجنين آرايش دادند ازبراى بسيارى ازمشر كان كشن فرزندان ايشان راشيطانهاى ايشان تااينكه گمراه گردانند بر ایشان دین ایشان راوا گر بخواهدخدا نکر دندی آن راوقادر نشد ندی پس وابگذار ایشان را و آنچه بر میبافند یعنی دروغ میگویند ۱۳۷ ) و گفتند بت پرستان این چهار بایان و زراءت که مخصوص خدايان خو دمان كرددايم حرام است برما بخورد آنرامكر آنكس كه بخوا هيمماكه مردان خادمان بتخانه غير زنان اشند بگمان خو دشان بدون دليل وحجتي وجهار باياني كدحر ام شده بشت هاي آنها یعنی بار کشیدناز بشت آ نهاحر اماست و چهاریانی که ذکر نمیکنند درو قت ذبح آ نها سمخدار ابر آن چهارپایان جهت افتراکر دن بر آنیعنی بنام خدائی که دروغ است ذبح کنند زو دباشد که جز ابدهد ایشان را بآ نجه هستند که درو غمی ند ند (۱۳۸)و گفتند آ نجه در شکمهای این چهار بانست یعنی جمیره و سایمه که:رسو ره قبل ذکر شدمخصو ص است از بر ای مر دان ماوجر امست بر زنهای ماواگر باشد مردار یعنی مردارمتولد شده باشدیس ایشان در آن شریکندیعنی زن و مرد در آن شریکند که همه می توانند بخور ندزو دباشد که جزاد هدخداو صف کر دن ایشان را بدرستی که خداحکیم است در آنچه حرام و حلال میکنندوداناست بر مصالح بندگان (۱۳۹) بتحیقق زیان کر دندآن کسانیک کشتنداولاد خو دشان راازروىسفاهت بغيردانش وحرام كردندآ نجهرا كهروزى دادايشان راخدايعني ازبحير وسايبه وغير آن بجهة دروغ بستن برخدا يحقيق گمر اه شدند و نبو دند هدايت شدگان ( ۱٤٠ َ و اوست خداي آخینانی که بدا کر دبر ای شما و ستان هاو باغات انگو رکه هضی چو بهابسته و بلند شده است و بعضی غمر معروشات است بعنی بر وی زمین گستر ده است و درخت خر ماوزراعت که گو نا گو ن است میو . های خوردنی آن یعنی انواع میوه جات در آن باغهامو جو داست و دیگر بیدا کر دزیتو ن و انار را که شیه است بر ك آنها بيكديگروغير شبيهاست از حيثيت طعم كه بعضي ترش ومضي شبرين است بخو ريدازميو ه آن وقتي ميو ه پیدا کر داگر رسیده و نا رسیده آنر او بدهیدز کو هٔ آنروزی چیدن آن میوه واسراف نکنید یعنی بقدريكه مقرراست زكوة بدهمد وبقيه رابراي عيال خود تكذار بداسر اف در بخشيدن نكنيد كه عيال خودتان،محتاجومضطربمانندبدرستی که خـدادوست نمیدار دواسر اف کـنندگانرا( ۱٤۱) وازچهار يايان حموله استوفرش يمنى مضي اهلي هستندكه بارميبر ندوبمضي بياباني وحشي بخور بدازآ نچهروزي داده استه شمار اخداومتا بعت نکنیدوساوس شیطانر ارستی که او از بر ای شماد شمن آشکار است(۱٤۲) هست

جفت بز نر و ماده از میش دو تا از نر و ماده بگو ای محمد آیا آن دو میش و بز نر را حرام كرد خدا يا آن دو ماده را يا آنچه راكه مشتمل است برآن رحمهاى دو ماده يعنى باجههائي که در شکم آن میش و بز ماده است خواه نر و خواه ماده کدام را خدا حرام کر ده استآگاه کنید مرا از روی دانش اگر هستید شما راست گویان ( ۱۶۳ ) و از شتر دو تا نر و مادهو از گاو دو تا بسکو آیا نر های آنها را حرام کرده است خدا یا ماده های آنها را یا بچههائی در رحم ماده های آنها هست یا بودید شما حا ضر وقتیکه وصیت کرد شما را خدا با ین یعنی واجب گردا نید بر شما این تحر یم را آیا پس کست ستمکار تر از آن کسکه بر یافت بر خدا دروغ را تا اینکه گمراه کردند خدامر دم را به بی دانشی بدرستی که خداهدایت نمیکند گروه ظلم کنندگان را ( ۱٤٤ ) بگو ای محمد نمی یابم در آنچه وحی شد بسوی منحرام شده بر خورندهٔ که میخورد آنرا مگر اینکه مرده باشد یا خون ریخته شده باشد یعنی خونی که در وقت ذح یا غیر ذج ازحیوانی ریخته شود آن خون حرام است یا محموشت خوك پس.بدرستی كه آزخوك يلند ونجس است با بفسق كثته شده باشد يعني ماكول اللحم باشد و و باسم غير خدا كشته باشند يعنى باسم بنان ذبح شده باشد پس هركه مضطر باشدكه غير ميته چيزى نيابد وستم کاربیچار مثل خودنباشد و زیاد روی هم در خون گوشت میت کندبقدر ضرورت جغور دیس بدرستی کهپرورد گارتو آمرزند،ومهرباناست (۱٤٥) و بر آن کسانی که یهو دشدندحرام کردیم ماتمامصاحبان ناخن راوازگاو گوسفند حرام کردیم مابر ایشان بیه های گاوو گوسفندرا مگر آنچه چسبیده باشد به بشت های آنها یا به به اوی آنها یا آنچه مخلوط باشد ماستخوان این تحریم است که جزادا دیم ایشا نرا بسبب سرکشی ایشان و بدرستی که ۱۰ هر آینه راست گو یا نیم ( ۱٤٦ ) پس اگر تكذيب كر دند تو رايس بگو بروردگار شماصاحب رحمت واسعه است يعني بخشش بسيار است و باز داشته نمیشود عذاب او از گروه گناه کاران ( ۱٤۷ ) زود باشد که بگویند آن کسا نی که شرك بخدا آوردند اگر خواسته بود خدا شرك نميآورديم ما ونه پدران ما و حرام نمي گیریم ما هیچ چیز را یعنی شرك ما و بدران ما و تحریم ما بخواست خدا بوده اینطور که تو را تكذب مكنند تكذيب كردند آن كساني كه از بيش از ايشان بودند تا اينكه چشيديد عذاب ما را بگو ای محمد آیا نزد شما است از هبیج دا نشی پس بیرون بیاور ید آن دا نش را از برای ما پیروی نمیکنید شما مگر گمان را و نیستید شما میگر گیزاف کو یان ( ۱۶۸ ) بگو ای محمد پس از برای خداست حجتی رسیده پس اگسر بنهایت صحت بخوا هد خدا هر آینه هدایت میکند شما را تهاما ( ۱٤۹ ) بگرو ای پیغمبر بیاورید گوا هان خود را آن کسانی که شهادت میدهند بدر ستی که خداکرده است این محر مات را پس اگر گوا هی داد ند پس . گواهی بده نو با ایشان و پیروی مکن خواهشهای

الضاينا شنبن ومنا لغزائنات فافا الدكتان الانتبائا الشمك علبه اتخام الانتبائ تيا كُنْتُرْضاد فبن ﴿ وَمَرَاكِلُ بِلِ النَّهِنَ وَمِنَ الْبِعَزِ إِنَّنَا بَنِ فَلْ تكزن وتماء الانتباناما اشتملك عليدان الانتبا وَصَّيْكُمُ اللهُ بِهِ لَا فَهَ إِظُلَمْ مِمَّ افْرَاكُ عَلَا لِلْهِ كُنِ خِيلًا لِنَاسَ عَبْرِعُلِّم إِنَّا لَنَهُ لَا بِهَا لِكَ لَفُوعَ الظَّالِبِينَ ﴿ فاللاآجذبي ماأوجي ليمخرة أعلى طاعربط مِنْهُ أُودَمًّا مَسْفُوجًا أَوْكُمْ خِبْنِهِ فَانِّهُ بِخِسْ أُوفِينَقًا الْمُلِلَ لِغَبْرِ اللَّهِ عِنَّهُ فَرَاضِطُ عَنَيْ الْمِ وَلا عَادٍ فَا تِنَ دَبِّكَ عَفُو دُرجِهِ وَعَلَىٰ لَذَبِنَ مَا دُواحَ مَنَا كُلَّ ذِي ظُفْرُ وَمِنَا لَهُو كَالْغُهُ مُتَمَنّاعَلِيهُمْ شَحُوعُهُمَا الأَمْاحُلَكُ ظُهُورُهُمَا أُوالِكُوا إِمّا أَكُ مَا اخْنَاطُ بِعَظِّرُ ذَلِكَ بَنَاهُمُ بِيغِيمُ مِ أَنَّا لَصَادِقُونَ ﴿ فَإِنَ كُذُبُولُ فَعُلَادَتِكُوذُ وُرَجْهَا وَاسِعَةً وَلَا بُرَدُ بَأَسْعِنَ الفوج الجيمبن استبغول الذبن اشركوا لوشآء الله ماأشكا وُلا أَنَا فَيْنَا وَكُلا حُرَمُنَا مِنَ شَيُّ كُنَ لِكَ كُنَّ بِكَ لَذِبِنَ مِنْ مَبِلِمٍ حتى افوا ماسنا فل فل عند كونن على فخير جي كنا إن يبعو الْأَالظُّنَّ وَإِنَّا مَنْ الْأَنْحُصُونَ ﴿ قُلْ فَلِيهُ ٱلْحُهُ ۚ الْيَالَةَ فَأَوْفَا وَالْمَا لَكَ فَأَوْ شَاةً لِهَدَكُ الْجَعَينَ أَنْ فَلْهَلَمْ شَهْلَاءً كُوْا لَذِبنَ بِتَهْدَدُ









آبکسانی را کهدروغ بستند بآیاب ما و آنکسانی که ایمان نمیآورند بآخره و ایشازیروردگار خودشان بر ابرمیکنند بتانر ا(۱۵۰) بگوای محمدبیا ئید بخوا بم آنچه را که حرام کر د پرور دگار شما بر شما تا اینکه شریك قرار ندهند بخدا هیچ چیزرا و بیدر و مادراحسان کنیدونکشید اولاد خودرا از ترس فقر و بی چیزی ما روزیمی دهیم شمارا وایشانرا ونزدیك نشویدزشتی ها را از آنچه ظاهر است از آنها و ازآنچهینهان ماشد و نکشید هسآنچنانیراکه حرام کرد خدا مگر بحق بعنی قصاص وغیر آنمو افق حکم خدا باشد این او امر و نواحی مر شمار اوصیت خدا است یعنی امر فرمودۀخدا استشمارا شاید شماتعقل کنید(۱۰۱) نزدیك نشویدمال یتیمرامگر بآنچه آنبهتر باشد یعنی اگرچیزی ازمال یتیم تصرف نمودید بهنر از آنراعوضبدهند تااینکه برسد یتیم بقوت های خودش و تمام بییمائید کیلەوترازورابعدل،کلیفنمیکنم، پیچکسر رامگر بقدر گےنجایش آنواگرسخن گفتید پس راسنی کنید واگرچه باشدشهادتشمابرخویشانخو دان وبعهد خدا وفاكنيد اين عدم كتمان شهادت شما را وصيت كر دخدابشما بعني حكموفر مايش شما شاید شما پند بگیرید ( ۱۵۲ ) و .درستی که این راه منست راست است این راه پس متابعت کنید شما طراق مستقیم را پیروی اکنیدراه ای دیگر را یعنی ادیان دیگر را پس منفرق سازد آن طرق مختلفه شما را از راه حق این پیروی کردن دین حق است که وصیت کرد خدایعنی حکم فرمو د خدا شما را بآن شاید شما پرهیز کار شوید ۱۹۳۰) بعد از آن دادیم مــا موسی را کتاب تورات برای تمامی نعمت بر آن کسیکه نیکو قیام کهند در احکام آنو برای تفصیلی که برای بیان هر چیزی که در آن تـورات هست راهنمائی و رحمهٔ از برای بنی اسرائیل شاید ایشان بلقای پروردگار یعنی جزای پروردگار خودشان بیاورند(۱۵٤)واین کتابیست یعنی قرآن کتابی است که فرو فرستادیم ما آنرا با برکت پس پیروی کنیدآنرا و بیرهیزید شاید شما رحم کر ده شویدواینست قرآنی کهفرستادیم میمون ومبارك پس منابعت بکنید آنرا و پرهیزید شاید شمارحم کرده شوید (۱۰۵) ججه کرامت اینکهشما بگوئید جز این نیست که فرستاده شدهاست قرآن بر دو طایفه که از پیش از ما بودند واگر چه بودیم ما یعنی هسیممااز خواندن ایشان از جمله غافلین یعنی نمیدانیم ایشان چه خوانده و چه فهمیده اند ( ۱۵٦ ) یا بگوئید اگــر اینکه فرو فرستاده شده بود برما قرآن هر آینه بودیم مااهدی ازایشان یعنی زودتر و لهتراز ایشان قبول می کردیم پس بتحقیق آمد شمارا شاهدی از جانب پر وردگار شماور اهنماور حمة یعنی قرآنی که بلغة خودتان است پس کیست سنمکار تر از آنکه تکذیب کند آبات خدا را روی گرداند از آنها يعنى اعراض كندزو دباشد كهجز ادهيمآن كساني راكهروميگر داننداز آياتما شدت وسختي عذابرا بسبب آنچه بودند که اعراض می کردند (۱۵۷)آیا انتظار می رند کنارمکه بعداز تکذیب قرآن مگراینکه بیایدایشان را ملائکه یعنی فرشتگان یا پایدپروردگار توتا بیایدپارهٔ از آیات پروردگار تو روزیکه میآید بعضی آیات پروردگار تو کهعلاماثروزقیامت است در آنروز نفع نمیدهد هیچ نفسی راایمان آن نفس که نباشداین که ایمان آورده باشداز پیش یعنی اگر در آن روز قیامت کسی ایمان بیاورد

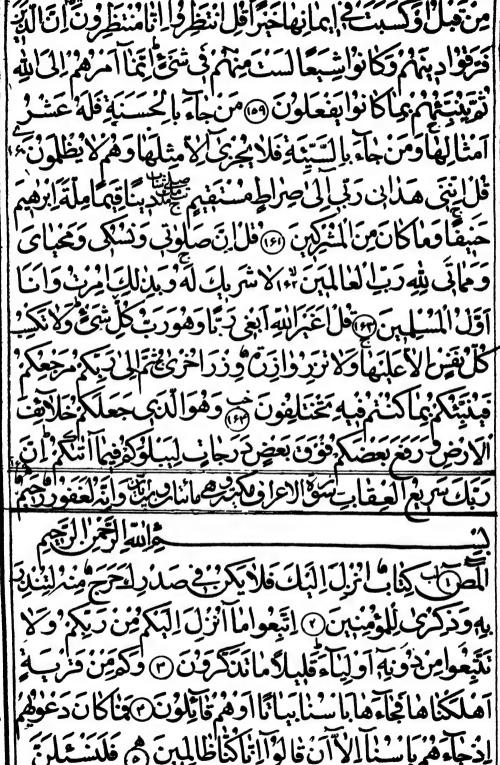
باقر، پینفتیز ایلمان مداشته باشد فایده برای او خنو اهدداشت یا ابنکه باداشتن ایمان کسب خنری برای التنوييل. كالأدوا المعاملكو أي بيغمبر كفار قريش منتظر باشيد روز قبامت را بدرستي كه مامنتظريم ر یک امیلی اختیار کرید اید اید نیستی تو از ایشان در چیزی یعنی تواز ایشان و ایشان از تو نیستند جز این المراهها الانتخار به بيكوئي بس از براي اوست ده مقابل آن نيكوئي كه كرده است و بهرکمون بیاید بیمیدی پس جزا داده نمی شود مگر مثل آن مدی را که کرده است وایشان ظلم ور: کرنده میشوند باز ۲۲۰ کو ای محمد بدرستی که هدایت کر ده است مر ا پرورد گار من بسوی ر مصوبکان ۱۲۱۶ کمو بدرستیکه نماز من و قربانی و تمام اعمال حج من وزندگی من و مردن من ملز **درای بخدانیت** که برورگار عالمیانست ۱۹۲۲) که نیست شریك از <sub>ا</sub>رای او و <sub>ا</sub>بین دین امر ت کیده شدم، و من اول کسی هستم که گرونده شدم و من اول کسی هستم که گرونده باحکام ، خداههم (۱۹۳) بگو ای بیغمبر آیا سوای خدا جویم بروردگاری و حال اینکه آن خدا موورود کارچر چیزیست و کسب نمیکند هیچ نفسی از مدیها مگر اینکه بر خود آن نفس است و بال او لاغیر و بر نمیدارد هیچ بردارنده وزر و مال دیگری را بعد از این بسوی بروردگار مرشیلی<u>ت می کشت شما پس آگاه میکند شمارا بآنچه هستید شما درآن چیز اختلاف می کردید</u> ر (١٤٤) بو آن خدای آنجنانیست که گر دایند شما آدمیان را خلفه های زمین و لمند کر د بعضی را آبالای بعضی دیگر از جهته درجه ها تا اینکه بیازماید شما را در آنچه داد شما را بدرستیکه ر بوورد گار شما زود عقوبت است و مدرسی که او هر آینه آمرزنده و مهر ماناست<sub>ا</sub>

معلم سوره أعراف و مشنمل بر دويست شس آيه است در مكه نازل شدهاست · ·-

بنام خداونده بخشاینده مهربان

نالله ولطیف و ماال و صبور کتابی که فرسناده شد بسوی آرویهنی این سوره با این قرآن لا کتابیست که خدا بسوی آو که پیغه بری فرسناده پس نباشد در دل توشکی یعنی شکی نداهته باشد در آن اینکه بترسانی سبب آن مردم را و پند دادنی است از برای و ومنین پروی کنید آنچه را که فرسناده شد سوی شما از جانب روردگار شما و پیروی نکنبد از آنچه سوای برای خداست که بتان باشد که دوستان کهارند کم است که پند میگیرند درمنابعت حق (۳) و چه بسیار از اهل ده ها و شهر ها که هلاك کردیم ما ایشان را پس آمد ایشان را غذاب مادر شب که خوابیده بودند مثل قوم لوط یا ایشان در روز بخواب قیلوله و دند (٤) پس نبود خوا بن ایشان و قتی که آمد ایشان را عذاب ما مگر اینکه گفتند بدرستی که ما بو دیم ظام کنندگان (۵) پس هرآینه و میپرسیم البته پیغمبران و امتنان ایشان میپرسیم البته پیغمبران و امتنان ایشان میپرسیم البته پیغمبران و امتنان ایشان ایشان





المالية ولنشتان المرسلان في فلنقص



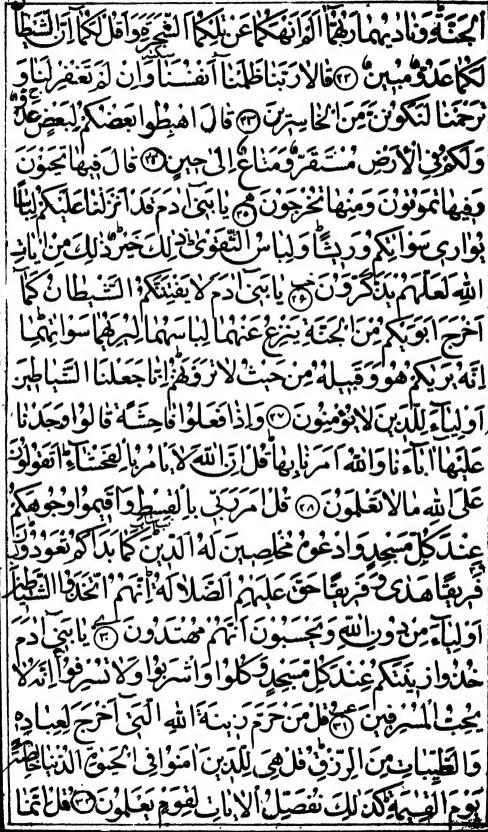
بعِيلِ وَمَاكُنَّا غَالَتُهُنَّ ۞ وَالْوَذُنْ بَوْمَتِيزٍا كُونٌ فَزُهُاكُ فَا فَاوْلِتَاكَ ثُمُ الْمُنْكِيْنَ ﴿ وَمَنْ خَفَتْ هُوْ اذْبِنْهُ فَاوْلِقُكَ الَّذِيرَ خَيْرُوا أَنْفُنْهُمْ مِمْ كَانُوا بِالْإِنْا يَظِلُّهُ نَ ۞ وَلَفَا مُعَكَّنَّا كُوْفَ الأرض بحلنا لكونيها معاين قليلاما تشكرون فكولفك خَلَقْنَاكُوْمُ صُورِنَاكُومُ وَكُنَّا لِلْكُلِّكُ الْمُحَدُوالِادَمُ فَسُجَدُوا الآابلية الأكنين ألشاجه بالعافا أعامنعك الأنبيل [إذا مُرَيْكَ ثُنَّالَ أَنَا خَبِرَمِنَهُ خَلَقَتْ بَيْ مِنْ أَارِ وَخَلَقَتْ أَمِنْ لَمِنْ افال فَاهْ طُمِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ مَنْكُبُرٌ فِيهَا فَاحْرُجُ إِنَّلَكُمْنِ الصَّاعِبُ ﴿ قَالَ أَنْظِيهُ إِلَىٰ بَوْمِ يَبْعَثُونَ ﴿ قَالَ أَيَّكُ مِنَّ النظبي أشفال فيما أغوينبى كأفعلت كمرحراطك لكنة تغركا فبتهد مون ببن بهبهم ومن خلفه مردعن بمانهم وعر التَمَا وَالِهِ مِ فَكَا بُحِدُ أَكْرُهُمُ شَاكِنِينَ ﴿ قَالَ الْحُرْجُ مِنْهَا مُنْفَعِياً كَ مِنْهُمُ لأَمْلُأَنَّ جَهَتُنْمُ مِنْكُوْ أَجْمَعُهِنَ ۞ وَبَا أمذخور المزنبعا اذماسكن انت وزوجك بجنه فكلامن حبث بيثننا وكإ تَعَرُّ إِهٰذِي النِّحِيَّةُ فَنَكُوْنَامِنَ الظَّالِبِنَ فَوَسُوسَ لَهُمَّا الَّذِيظَا لننيت لهناما ذريء غنما من سؤانها وقال ما نَهَيْكُمْ أَنِّكُمْ اللَّهُ اللَّهُ الْكُلَّا لِكُلَّا اللَّهُ اللّهُ اللَّهُ اللَّاللَّهُ اللَّهُ اللَّ عَرْمِينِ النَّجِيَّةِ الْإِلَّانَ تَكُونَا مَلَّكُمِّنَ اوْتَكُونَا مِنَ الْخَالِدُ بِنَّ قَعْاسَمُهُ اللَّهِ لَكُلَّا لِمَرَا لِنَاجِهِنَ ﴿ فَكُلَّا لِمُمَّا بِعَنْ فِي فَلْتَاذَا فَا لتعرة بكت لهاسوا لمها وظففا يخضفان عليهامن ودو



بدانش خودمان در حالتیکه عالمیم بظو اهر و بواطن ایشان و نبودیهما بیخبرازاعمال ایشان (۷) وسنجیدن اعمال در روز قیامت حقاست یعنی یقین است پسهر کسگران و ده عملهای سنجیده او بحساب پس این گروه ایشانند رستگاران ( ۸ ) وهر که سبك باشد عملهای او پس آ نگروه کسانی هستندکه زبان کردند مر نفسهای خود را بآ چه ودند که بآیات ما ستم میکردند که تکذیب مینمودند ( ۹ ) و هرآیه بتحقیق جا دادیم شما را در زمین و آفریدیم برای شما در آ نزمین معیشنها یعنی اسباب زندگانی اندکی شکر میکنید اوجو دبسیاری هم (۱۰) و هر آینه بنحقیق خلق کر دیم ما شمارا بعدازآن تصویر کر دیم شما را بصورتی خوب بعد از آن گفتیم از برای ملا ئکه سجده کنید از برای آ دم پس سجده کردند مگر شیطان که نبود از ـ جده کنندگان (۱۱) گفت خدا به شیطان چه چیز منع کرد تورا اینکه حجده نکنی آدم را وقنی امر کردم تو را گفت شیطان من بهترم از آدم خلق کر دی مرا از آتش و خلق کر دی آدم را از گل ( ۱۲ ) گفت خددا بشیطان پس فرود آی از بهشت یا از آسمان پس نمیباشد از بـرای تو یعنی نر سد ترا اینکه بزرگیجوئی در آسمان پس بیرون برو ازبهشت بـــدرستی که تو ازجملهٔ خار شدگانی ( ۱۳ ، گفت شیطان مهلت بده مرا تا روزیکه برانگیخته شوند مردمان ( ۱۶ ) گفت خدا بدرستیکه تو از مهلت داده شده گایی (۱۰) گفت شیطان خدا س بسبب اینکه دور کردی مرا از رحمت خودت هر آبنه بنشیتیم برای گمراه کردن ایشان راه تـرا کـه واست يعني بكر دانم ايشانر ااز راه راست تو كه دين الماست (١٦ / معداز آن هر آب، ميايم ايشانر االبته ازمیان دو دستشان یمنی از جاوروی آنها واز پشت ـ ر آنها و از طرف راست ایشان وازطرف چپ ایشان و نیای تو که خداوندی بیشتر از اولاد آدم را تکر کنندگان ( ۱۷ ) گه فت خدا به شیطان بیرون رو از بهدت نکوهیده رانده شده هرآینه هرکس متابعت کند تو را از نمی آدم هر آینسه پر میکسنیم البنه جهنم را از شما کلا یعنی از تو و منامدان تدو ( ۱۸ ) وای آدم ساکن شو تو و زنت بهشت را پس خورید از هر جا خواسنه باشید ونزدیك نشوید این درخت را یعنی درخت گـند مرا پس باشیدشما دو نفر ازظلم کـندگان اگر نزدیك درخت گـندم رفتید و از آن خوردید ظالم خواهید بود( ۱۹ ) پس و سوسه کرداز برای آدم و حوا شیطان تا اینکه ظاهر کهند از برای دو نفر آنچه را که پوشیده بود از آنها از عورتها شان و گفت شیطان بآدم که نهی نکرد پروردگار شما را از این در خت مگر اینکه باشید شما دو فرشته یا باشید از جاودانیان یعنی منع کرد خداکه نخورید از این درخت باین سبب بود که اگر نخوریــد یافرشته میشوید یا خالد در بهشت خواهید بود ( ۲۰ ' و قسم خورد شیطان رای آدم و حسوا که درستیکه من از برای شما هر آینه از جمله نصیحت کنندگانم ( ۲۱ ) پس فرود آورد شیطان آدم وحوا را بفریفتن پس چون چشیدند از درخت گندم ظاهر شد از بـرای ایشان عورتهٔ ان وشروع کر دندباینکه میچسیانیدند برعوارت خودشا ن از برك درختهای

بهشت و نداکرد آدم و حوار را پروردگار شان آیا نهی نکردم شمارا از اینکه خور ید از این درخت و نگفتم از برای شما بدرستی که شیطان از برای شما دشمن آشکاریست ( ۲۲ ) گفتند آدم و حوا ای پرورد گار ما طلم کردیم نفس خودمانرا و اگر نیامرزی ما را و رحم نكني ما را هر آينه ميباهميم ما الدته از زيان كـا ران ( ٢٣ ) گفت خدا فر و برو بد از بهشت به زمین در حالی که بعضی از شما مر بعضی را دشمنند و از رای شماست در زمین آرا مگاه بر خور داری تا هنگام رسیدن مرك ( ۲۶ )گـفت خدا در زمین زند گانی میكنید و در آن زمین میمبرید و از آن زمین سرون مائید (۲۰) ای پسران آدم بتحقیق فرستادیم بر شما پوششی که بیوشاند عورتهای شمارا و لباسهای نرم ابریشمی و لباس پر هیز کاری یعنی لباس درشت خشن این لماس درشت که لباس تقوی است بهتر است از سایر لباسها این از آیات خدا ست شاید ایشان پندگیر مد ( ۲۹ ) ای پسران آ دم تفر یبد شما را شیطان همچنان که بیرون کرد پدر و مادر شما را از بهشت بر میکند شیطان از ایشان لباسشان را که بنماید عورتشان را بدرستی که شیطان می بیند شما را او و قبله او ارجائی که سمی بینید شما آنها را بدرستی که ماگرداندیم دیوان را دوستان از برای کسامیکه ایمان نمیآورند ( ۲۷ ) و وقتی که یکنند کار زشتی را گویند یافتیم ما بر آن کار زشت پدران خودمان را و خدا امر کرد ما را بآن بگو ای پیغمبر بدرستی که خدا امر نمیکند بزشتی ها آیا می گوئید بر خدا چیزی را که سمیداید ( ۲۸ ) بگو ای محمد امر کرد یرور دگار من بعدل و را ست دارید رو یهای خودتان را نزد هر نماز گاهی و بخوانید خدا را در حالتی که خالص کنند گایید از برای او دیں خود را همانطور که آفرید شمار ابر میگرداند گروهی رازاه مو دو گروهی را نات شدبر ایشان گمراهی بدرستی یعنی کمر اهان گرفتند شاطین را دوستان از سوای خدا و گمان میکنند که ایشان راه یافته گیا تند ( ۲۹ )ای بنی آدم نگیریدزینت خودتان را نزد هر سماز گاه و بخورید و بباشا مید و اسراف مکنید به درستی که خدا دوست ندارد اسراف کنند گانرا ( ۳۱ ) بگو ای محمد کی است که حرام کرد زینت خدای آن چانی را که بیرون آورد از برای بندگان خود ش و پاکیز. های از روزی ها را بگو اینها از برای کسانی است که ایمان آوردند در زندگانی دنیا مخصوص در روز قبامت یعنی روز هائی را در دنیا گفار شرکت با مومنین دار ندولی در روزقبامت تمامروزی مخصوص و خالصاست ازبرای مومنین بدون اینکه کافری در آن شریك باشد اینطور تفصل میدهیم آیات را از برای قومی که می دانند ( ۳۲ ) بگو ای پیغمبر جز این نیست







مَرَةُ رَبِّ لَفُواحِنَ فَاظَهَ مِنْهَا وَمَا بَطُرُ ۗ الْأَيْمُ وَالْبَغِيَةِ إِ وأت نشركوا بإشوما لؤنبزل به سلطا باوان تعولوا على ليهما لاتَعَلَّهُ نَ٣ وَلَكِلُ الْمَاهُ أَجَلُ فَإِذَا خِلَاءً أَجُلُهُ لاَسْنَاخِ وَنَ مُ ا فَكَا بَسْنَقِيهُ وَنَ ﴿ مَا بَيْنَا دُوَ إِمَا مَا نِيْنِكُمُ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقِصُونَ عَلَيْكُوْا بْالِي مَنَا تَقِي وَاصَلِ مُلَاحُونٌ عَلِيهُ مِرَولًا هُمْ يَحْزُونَ والدَّبُنَّ كُذَّبُوا بِمَا يَنَا وَاسْتُنْكُرُوا عَنِهَا أَوْلِيَّاكَ أَضَا لِللَّا فمفيها خالدن ويتخن ظلمن فنرئ على بنه كذما أوكذك الأنة افكتك بنالم نصيبه يؤن الكالحج فأذاجا وخزرسك ينوقوهزنا لواابن ماكك تزنك غوت من دوب لله فا لوالصاراعنا وَتُهْدِدُ وَاعَلَىٰ نَفْيَهُ مِمَا نَتُهُ كَانُوا كَافِيْنَ ۞قَا لَا دَخُلُوا فِي إِ فَلْخِلَتْ مِنِ قَبْلِكُم مِنَ الْجَيْنِ وَ الْآلِينَ كُلَّ مَا دَخَلَتَ امْتُرْكُمُ مِنَ الْجَيْنَ الْحَيْفَا حَقَّا ذَا ذَا كُوْإِفِهَا جَبِعًا قَالَتَ الْخَيْمُ لِإِوْلِيمُ رَبِّنَا هُؤُلاً وَ أضَلُونَا فَانْهُ عَذَا مَا ضِعفًا مِنَا لِنَا أَنْ قَالَ لِكُمَّا صِعْفُ وَلَكِي لِا تعتلون وفالنا ولبهم لإخهم فناكات لكؤعلبنا من فضير فَنُ وَفُوا الْعَدَابِ بِمَاكِنَةُ مُكِينِهِ يِنُ الدِّبِ لَكُوبُ الَّذِينَ كَدَّبُولِما إِلَيْنَا واستكرفاعنها لانفئة لمذابؤان لتمآوكل بنخلون أيحتذ عَقْ بَيْكُمُ أَنْكُولُهُ سَمِ الْخِيالِ طَا وَكُنَ لِلنَّ يَجَزِي لَهُ فِينَ اللَّهُ مِنْ الْمُعْلِمُ جَهُنَمْ مِهَادٌ وَمِن فُوفِهِ مِغُوامِن كَارِيكَ بَعِزِي لظَالِهِن ﴿ وَ منؤا وعلوا الصالخان لأنكلف تفسا الاوسعها اولتا





که حرام کرده پروردگار من زشتی ها را آنچه ظاهر است از آنها و آنچه مخفیاست وحرام کرد نافرمانی وسرکشی را بغیر حق واینکه شریك بیاورید بخدا چیزی راکه نفرستاده است به پرستش آن حجتی وحرام است اینکه بگوئید بر خدا چیزی را که نمیدانید « ۳۳ » وازبرای هر گروهی زمانی است پس اگر بیاید زمان مرك ایشان تأخیر نمی اندازد ساعتی و نه پیش می افتد یعنی همان ساعتی کمه در آن مقررات ساعتی:قدیم وتأخبر نمی شود " ۳۶ » ای پسران آدم چون بیاید النه شمارا پیغمبرانی از شما که میخو انند بر شما آیات مسرا پس هر که برهیز کاری نمود و نبکو شد پس نهترس است برایشان و نه ایشان اندو. میخورنـد « ۳۵ » و آنکسانی که تکذیب کردند بعنی دروغ دانستندآیات ۱۰ را و کسرآوردند وسرکشی کردند ازآیاتما آنگروه یاران دوزخند ایشان درجهنم همیشه خواهند بود « ۳۹ » پس کیست ستمکار تر از آنکسی که برمبیافد یعنی نسبت میدهد بر خدا دروغ را یا تکذیب میکند آیاتخدا را آ نـگروهند که میرسد بایشان بهره و قسمت ایشان از کـتاب یعنی ازلوح ،حفوظ تاوقتی کهآ.بد ابشانرا فرشتگان مامیمیراند آن فرشنگان قوم تکذیب کنند گانرا گویند کجادت آنچه بودید شما که میخواندید آنها را از غیر خدا یمنی حواثیج خود را از بنان میخواستید و از خدا نمی خواستید گویند کم شدند از ما یعنی گم کردیم آنها را و گواهی دهید بر نفسهای خودشان که ایش ن بو دند کافر آن « ۳۷ » گفت خدا داخل شو ،د در طائفه هائمی که بتحقیق گذشتند از پیش از شما از جن و انس در آنش هر گاه داخل شود گروهی انس را لعنت کمندگروه دیگر را تا هنگامیکه دریابند یکدیگر را یعنی جمع شوند در جهنم جمیعاً گفت آخرین از آنها ازبرای پیشینیانشان ای پروردگار ما این گروه گمراه کردند مارا پس بده بایشان عذابی دومساوی از آتش گذفت خدا از برای هریك دو مساوی است ولیکن نمیدا ند ۲۸ ) و گویند پیشینیان اصحاب آتش از برای آخرهای خودشان پس نبود از برای شما بر ما هیچ افزونی یس بچشند عذان را بآنجه و دند شما کست منکو دند (۳۹) ندرستی آنکسانیکه دروغ گفتند بآیات ما و سر کشی کردند از آن آیات و احکام گشاده نمیشو د از برای ایشان در بهای آسمان و داخل نمیشوند بهشترا تا اینکه در آید شتر درسوراخ سوزن و اینطورجزامیدهم گناهکاران را « ٤٠ » از برای گناهگارانست در جهنم فراشی کهبر آن نشیدند و از بالای ایشانسقفاست یعنی از زیر وبالای سر آنها آتش احاطـه کرده است و اینطور حزا میدهم ظلم کنندگانرا (٤١) و آنکسانی که ایمان آوردند و عمل کردند کار های شایسته تکلیف نمی کنیم کی را مگر به قدر و سع آن این گروهند

اصحاب بهشت و ایشان در بهشت همیشه خواهند بود ( ٤٣ ) و بیرون بیاوریم آنچه در سینه بهشتیان است از کینه جاری می شو د از زیر غرفات و مساکن ایشان نهرها و <sup>بر</sup>گویند حم**د از** برای خدای آنچنانیست که هدایت کرد ما را از برای این مقام و نبودیم ما که راه پاییم بقوت خود اگر نبود اینکه هدایت کند ما را خدا هر آینه بتحقیق آمدند رسولان پروره گار ما براستی و نداکرده شوند اینکه اینست شمارا بهشت که میراث داده شدید شه ا ،ان و بسبب آنچه نو دید شماکه میکر دید یعنی بیاداش اعمال نیك شما بهشت بطور ارث بشما رسید (۱۲۳) و ندا کردند بـــاران بهشت بــاران جهنم را اینکــه بتحقیق یافتیم ما آنچه را کهوعده داده بود ما رایرور دگار مابراستی پس آیا یافتید شما آنچه را وعده کرده بود روردگار شما براستی گفتند ملی پس خبر کرد خبر کننده میانه ایشان اینکه لعنت خدا بر ظلم کنندگان (٤٤) آنکسای که باز میدارید از راه خدا یعنی مردم را از راه خدا باز میدارید و طلب آن می کر دید از کجی یعنی طلب سد کر دن از راه خدا می کر دند بسبب کج خیالی خودشان و ایشان بآخرت یمنی مروز قیامت کافرانند (٤٥) و میانه اهل مهشت و اهل جهنم پرده ایست و سر اعراف یعنی اعالی آن مردانی هستند که می شناسند همه را برو های ایشان و مداکنند آن مردان یاران مهشت را این که درود بر شما باد داخل نشده بودند بهشت را و ایشان طمع دازند یدنی امید وارند که داخل ، بهشت شوند(٤٦) و هنگامی که بر گشته شودچیه. بهای مردان اعراف جوانب یاران آتش گویند پروردگار ما مگردان ما را با قوم ظلم کنندگان یعنی ماراً با أهل جهام همنشين قرار مده (٤٧) ونداكند أصحاب أعراف مرداني را أز أهل جهام که می شناسند ایشان را بسیمای ایشان یعنی برویهای ایشان گویند بی نیاز نکرد شما را جمع کردن شما یعنی حمع کردن اموال دنیوبه شما و آنچه بودید که طلب گردن کشتی میکردید (٤٨) آیا این گروه اهل بهشت نه آنکسای هستند که قسم میخوردند که نمی رساند ایشان را خدا مرحمتی داخل شوید ایمؤمنین بهشت را نه ترسی است برشما و نه شما اندوه میخورید (٤٩)و ندا کنند اصحاب آتش یاران مهشترا این که بریزید بر ما از آب یعنی از آن آبی که دارید بدهید بما که رفع تشنگی ماکنیم یا از آنچه روزی داد شما را خدا بدهید بماکه دفع گرسنگی کنیم گویند یاران بهشت بدرستی که خدا حرام کرد آب و روزی را بر کافرین (٥٠) آن کسانیکه گرفتند دین خودشان را هزل و بازیچه و مغرور کرد ایشان رازندگانی دنیا پس امروز فراموش میکنیم ایشان را یعنی بی اعتنائی میکنیم بایشان و در آتش باز می گذاریم ایشان را همچنانکه فراموش کردند و برخاطر نیاوردند دیدن امروز خودرا و بآنچه بودند که بایات ما از روی عناد انکار می کردند (٥١) و به تحقیق آوردیم ایشان راکتابی یعنی قرآ نی که تفصیل· دادیه ما آن کـتاب را برعلمی

بُكْ لِجَنَّةُ فِمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۞ وَتُزَعِّنَا مَا فِي صُدُودِهِ لينج بحين تحينه الانها ذوغالؤا الحدثية الذي ملا والمناكثا لتعتدي كخلاكن حذبنا الثة لعتك بالتفارشك رتبنا بالحق ونودواان يلكواالجنه اورتنموها بكاكنت تعكو ونادك صفاب بحنك اصطابك لناوان فبروجدنا ماوعك نا رتناحقافهل وحذنم ماوعك رتكوخقافا لوابغ فاذن مؤد بَبِنَهُمُ انَ لَعَنَهُ اللَّهِ عَلِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿ ٱلَّذِينَ بِصَدَّا فَنَ عَنَّ اللَّهِ مِنْ أَصَدُ فَ تَعَي الله وَيُبغُونِها عِوجًا وَهُمْ إِلَّا خِيَّ كَا فِيرُدِنَ إِهِ وَبَبْنَهُمَا حِجَا وعلى لأغزاب خال بغرفون كالأبسبا فرونا دوا اصخاب لامْعَلِنَكُ: لَهُ مَنْ خَلْوِهَا وَهُمْ بِطَمْعُهُ نَ ﴿ وَلَاذَ سُرِفَكَ بَصَادُهُمْ بِلَقَاءُ اصْحَابِكَ لَتَا لِإِنَّا لُؤَارَ بَيْنَالِا تَجَعَلْنَامُهُ لفوة الظالمين ٥ وناد تحل صفائلة غراف يجالا يغرفو بنافرفا لؤاما آغني عَنكرُجمعَكُمُ وَمَأْكُ يُؤْمَنَّكُمُ وَمَا هُوُلاَءِ الَّذِبِنَ أَقَنَمَ ثُمُ لِإِنَّا لَهُ إِنَّا لَهُ إِنَّا لَهُ إِنَّا لَكُنَّهُ لَا فِي مُليَكُمُ وَلَا أَنْمُ الْتُحَرِّبُونَا ۞ وَنَا ذَكَ الصَّالِ الْنَارِاطُ عَنَّهُ إِنَّ أَمْضُوا عَلَيْنَا مِنَ لِلَّاءِ أَدْنَمًا رُزَّكُمُ اللَّهُ قَالُوا للة حرَّمَهُ مَا عَلَى لَكَا فِيزِنَ فَ ٱلَّذِينَ اتَّخَارُ فَادِبَهُمُ لَمُؤَادِمُ المانجن الذنبا فالبؤء منسهم كالنوالفآء بوم ملا المابانا يحدون محالفان خناه مكارفصتكناه عالا





مَنْكُورُهُمُ وَلِفُومٌ بُؤْمِوْنَ ۞ مَلْ يَنْظُرُونَ الْأَنَا وَبِلَّهُ بُورًا يَا بْنِيَا وْبِلَّهُ يُقُولُ الْدِبُ كَنُوهُ مِنْ قَبِلْ قَلْجَأَتُكُ سُلَّا يَا بِالْحَقِّ فَهَلَ لَنَامِنَ شَفَعًا وَفَيْتَفَعُوا لَنَا أُوْثُرَدُ فَنَعُلَ عُيْرًا لَهُ إِ تَعَلَّ فَكُنْ خَيْرُوا انفَنْهُ مَرْوصَلَعَهُمْ مَا كَانُوا يَفْنُونِ نَكَانُ أَنَّ المته الذي بحلق التكافي إن الأفض في سِنَّه وَإِنَّا عُمَّا لِينَا عُمَّا لِمُتَّا عُنَّا لِمُعْلِدًا العرش بغيثما للنكالنها ريطلب حبيثا والنمسر والفروالغ مُستَخَانِ مِامَرُهُ الأَلَهُ أَنْ الْخَلْوْقَ أَنْ كُمَارَ أَنَا لَهُ وَالْكُالِمِينَ ادْعُوارَبُكُمْ نُصُرُعًا وَخُفْتُهُ ۚ إِنَّهُ لَا بَخِتِ الْعَنْدُبُ بَ حُصْ وَلَا نفيت وإف الأدض بعلا إصلاحها وادعى خوفًا وطمعاً لِنَ رَحْمَكَ اللهِ قَبْهِ عِنَ الْمُحْسَنِينَ ﴿ وَهُوَالْدَي بُرْسِ لِي إلرباح بنترابهن مدى وحمية حتى ذا كلك سحامًا يقالا تَقِناهُ لِبَلْدِمِينِ فَا زَلْنَا بِهِ اللَّاءَ فَاخْرَجِنَا بِهِ مِنْ كُلِّلَ لَمَّا إِنَّا كذلكِ بخيج المون كعلكم نتذكم فن ⊙ والبكذا إلطيب تخض تَنانه وَمَا ذِن رَبِّهُ وَاللَّهِ خَبْثُ لا يَحْجُ الْأَنكُولُ كَتَاكُ نضرف الإمان لفِي بَنكُ فِي نَصَلَفُ دُارَسُلْنا نوعًا إلى فوَمِه، فَقَالَ الْمُومِ اعْبُدُوا لِللَّهُ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ عَبْرَهُ ۗ ابْتِ آخافْ عَلَبُكُمْ عَذَا يُعَافِم عَظِيمٍ ﴿ فَالْ الْلَا وُمِن فُومِيةً إِنَّا لنُرَيْكِ فِي ضَلَالِ مِنْ بِينَ عَالَ يَا فَوَمْ لَيَسْ بِيضَلَالَهُ وَ ، دسول مِن دَبِيا لَعَالَمِهِنَ ﴿ اَ بَلْفِكُمْ نُوسًا إِنْ وَبِي وَ

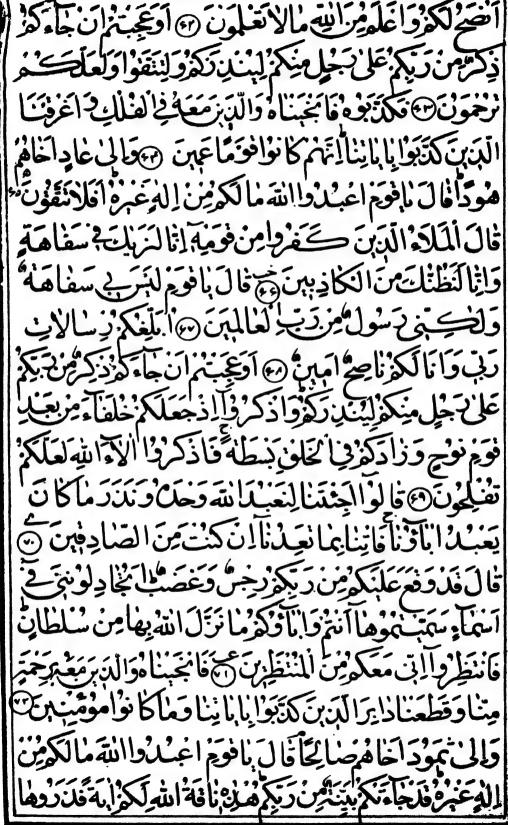




گهراه نماست و رحمت است از برای قومی که ایمان می آورند (۵۲ آیاا نتظار میبر ندوچشم داشت دارند مگر تا ویل قرآن دادوزیکه بیاید تاویل قرآن یعنی آن وعده های عذاب از برای کفار که منتظر هستند که آن عذاب با بشان برسدميگو بندآن كسانيكافر اموش كر دند قرآن را بعني ترك كر دندازييش جحقيق آمدرسولان پروردگارمابر استی پس آیا زبرای مااست شفیعانی بس شذاعت بکننداز بر ای ما با بر گر دیم بدنیا پس عمل کنیم غیر از آنچه نودیم ماکه عمل می کردیم نحقیق زیان کردند نفس های خودشان را یعنی ضرر بهخودشان وارد آوردند و کم شد از ایشان آ بچهراکه و دند دروغ می بستند یعنی آخیه میگفنند که بتها شفیعان ما خواهند بود ( ۵۳ ) .درستی پروردگار شما خدای آنچنانیست که خلق کر د آسمانها و زمین را در شش روز عد از آن مستولیشدارادهٔ او بر آفریدن عرش میپوشاند شب روزرا یعنی ظلمت شب نور و روشنائی روز را میپوشد یعنی طلب میکند شب روزرا شتاب و همچنین طلب مکند روزش را بشتاب دریی یکدیگر برآیند بسرعت و آفرید خورشید و ماه و ستارگان را خدا درحالتی که رام شدهگاند بامر وفرمان او مدانید که از برای اوست آفریدن تمام مخلوقا . وحکم وفرمان نافذ بزرك است خدابوحدانیت و الوهیت پروردگار عالمیاست (۵۶) خوانید پروردگار خودتان را از روی تضرع و زاری و پنهان مدرسنی کهاو دوست ممیدار د از حد در گذرندگان رابعنی کسانیکه در دعا فریاد کنند که ریا شود ۵۰) و فساد کنید در زمین کمفر و معضی از معاصـی پس از اصلاح آوردن به ایمان و عدل و تقوا و حوانید خدا را 'زروی ترس از غذاب و امید بوحمت او بدرستی که رحمت خدا نزدیك است به نیکو كاران ٥٦) و اوخدای آ نچنا بیست که میفرستد بادهای و بور و صبا و جنوب و شمال را در حالتی که مژده دهنده است پیش از نزول رحمت او بزمین که باران است تاوقتی که بر دارند آن مادها امر های سنگین را که سنگینی آن از باران است راندیم آن ابر را از برای زمین شهری که مرده است پس فرو فرستادیم ۱۰ به آن شهر آبرا پس بیرون آوردیم ما به آن آب از همه تمرها یعنی میوه جات ایطور بیرون میآوریم ،امردگان را یعنی بیرون آوردیم نباتات مرده را از زمین بواسطهٔ آن آب و زنده کردیم آن راشاید شما پند گیرید (۵۷) وزمین باك بیرون میایدگیاه آن بادن پروردگار و زمین پلید سیرون نمیایـد مگر اندك یعنی از زمینهای باك خوب گیاه و رستنی نیكو و زیاد بیرون میآید باذن پرورد گار واز زمین شوره زار بیرون نمیآ ید مگر گیاه بد کمی اینطور میگر دانیم وصرف امثال در فنون احوال میکنیم آیات را از برای گروهیکه شکر میکنند (۵۸) هر آینه بنحقیق فرستادیم ما نوح را بسوی قوم خودش پس گفت ایقوم من عبادت کنید خدا را نیست از برای شما خدائی غیراز خدا بدرستی که من میترسم بر شما عذاب روز بزرك رایعنی روز قیاه ت را (۹۹) گفتند بر رگان از قوم نوح بدرستی كهماهر آينهمي بينيم تورادر كمراهي آشكار (٦٠) گفت نوح ايقوم من نيست بمن هيچ كمراهي وليكن من فرستاده هستم از جانب پروردگار عالمیان(٦١)می رسانهشمارا پیغامهای پروردگارخو دمراو

نصبحت میکنم از برای شما و میدانم از خدا آنچه را که شما نمیدانید (۱۲) آیا تعجب می کنبد اینکه آمد شما را بندی از جانب پروردگار شما بر مردی از شما تااینکه بتر-اندشمارا و باید سرهبزید شما و شاید شما رح م کرده شوید ( ۹۳ ) پس تکنیب کردند نوح را پس خبات دادیم ما اورا و آن کسانی را که با او بودند در کشتی و غرق کردیم ماآن کسانیرا که تکذیب کر دید آیات مارا بدرستی که ایشان بودند گروهی کوران ( ۲۶ ) و بسوی عاد برادر ایشان هودرا یعنی فرستادیم بسوی قوم عاد هود پیفمبر راکه از خویشان و برادران خود آن قوم بود گفت هود ایقوم من عادت کنید خدا را نست از برای شما هیچ خدائی غیر ازخدای واحد آیا پس شما نهی پرهیزید ( ٦٥ ) گفتندگروه آنچنانسی که کافر بودند از قوم هود به درستبکه مسا هر آینه می سنم تو را در بی خردی یعنی دیوانگی و بدرستی که ما هر آینه كمان ميكنيم تورا از جمله دروغ كو بان (٦٦١ گفت هو د ايقوم من نيست بمن سفاهتي وليكن من فرستاده هستم از جانب بروردگار عالمیان (۹۷) می رسانم من شمارا پیغامهای بروردگار خودم را و من از برای شما : بحت کنندهٔ امینم ( ۹۸ ) آیا تعجب کردید شما اینکه بیاید شما را یندی از جانب پرودگار شما بر مردی از شما تا اینکه نترساند شمارا از عقوبات الهی و یاد کنید وقتی که گردایندخداشمارا جانشین از بعد قوم نوح و زیاد کرد شما را در آفرینش فراخی یعنی قوت و تمامیت را پس یاد کنید نعمتهای خدا را شاید شما رستگار شوید (۲۹) گفتند آیا آمدی نو ما را تا بیرستیم خدا را بیگانگی و واگذاریم آنچه را که بودند که عبادت میکردند پدران ما پس ببار ما را بآنچه وعده میکنی مارا بعنی نزول عذاب را اگرهستی تو از جمله راست گویان (۷۰)گفت هود بتحقیقواقع شدبرشما ازجانب پروردگار شما بدی و غضب آیا مجادله می کنیدمر ا در اسمائی که نامیده اید شما آنهارا شما و پدران شما نفرستاده الت خدا آن بنها هیچ سلطنتی پس منتظر شوید عذابخدا را بدرستی که من باشما ازمنتظرین هستم (۷۱) پس نجات دادیم ما هو د را و آن گسانیکه با او بو دند برحمتی ازما و بریدیم دبنالهٔ آن کسانیکه تکذیب کردند آیات مارا و نبودند کروندگان(۷۲) و بسوی قوم ثمودفرستادیم برادر و خویش خودشان صالح را گفت صالح ایقوم من عبادت کمنید خدا را نیست ازبرای شما هیچ خدائی غیر آن خدا بتحقیق آمد شمارا نشائه از جانب بروردگارشما این است ناقه خدا از برای شماست نشائهٔ پس واگذارید آن ناقه را







نَاكُلُ إِنْ اللَّهِ وَلا يُسَوِّهُما بِنَوْ فَبَاخِلَا فَكُمْ عَلَا اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ وَاذَكُرُهُ آلِاذَجَعَلَكُوْخُلُفّا مَن بَعَدِ عَادِ وَبَوَ آكُوْفِي الأَرْضِ نتخذون من شهولها لمصورًا ونتجنون الجيال ببؤيًا فَاذَكُرُوا الآء الله وَلا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مَفْسِهِ بِنَ ﴿ قَالَ الْمَالَةُ الْمَابَ استكرفامن فوميه للذبن استضيفوالن امن منهم انعلا اتَ صَا يُحَامُوسَكُ مِن دَبِيرُ فَالْوَا إِنَّا يَمَا آدْسِلَ بِهِ مُوْمِنُونَ \* أَقَالَ الْهَذِبْنَ اسْتَنْكَبُرُوا إِنَّا مِا لَدَبِّي مَنْتُمْ بِبِكَا فِرْمِنَ وَيَغْفُوا اللَّهِ اللَّهِ ا النافذوعنواعن مرحيم مفالوا باصالخ انسنا بمانع ناا كنْ مِنَ لَا شِهَا إِن اللَّهِ الْحَدَاثُهُمُ الرَّجْفَةُ فَاصْحُوا فِ ارْمِ جَايْمِبِنَ ۞ فَنُوَلِّي عَنْهُمْ فَقَالَ يَا فَيْمُ لَفَدُ ٱللَّفَيْكُمْ رسالذرب وتصعف كلاولكن لا تجنوب الناجب ولوطا إذفال لفومة أناتون الفاحسة ماسبقكم بهام اَحَدِينَ الْعَالَمَ بَنَ ﴿ إِنَّكُوٰ لِنَا نُونَ الْرَجَالَ سُهُونَ مِنْ دُوبِ النِسْآةِ بْلَانْنْ فَوْمْ مُسْرِفُونَ \* وَعَاكَانَ جُوابَ فَوْمِيَّهُ إِلاَّ أَنْ فَالْوَالْحَرِجُو فَيْمِنْ مَنْ مَنْكُمْ إِنَّا مُمَّانَا سُ يَنْطَهِّرُونَ مَا الْحَيْدُ وَأَصْلُهُ إِلاَّ امْرَأَتُهُ كُمَّا نَتْ مِنَ الْغَايِرِينَ ﴿ وَامْطَرَبُا عَلِيمُ مُطِّرًا فَانْظُلْكُفِّكُ كَانَ عَافِيَةُ الْجِيْمِينَ ﴿ وَالِي مَدْبُ آخَامُ شعببانا لأبافقع اغبله الله مالكرمن لله غيرة قلجانكم ئيَنُهُ مِنْ دَيْكُو فَأُوفُوا الْكِثُلُ وَالْمِبْلِأَنَ بِإِلْفَتِيطُولًا بَنَّمُ





که بخورد در زمین خدا و هیچ نرسانید بآن بدی را پس بگیر د شمارا عذاب دردناك (۷۳)ویاد بهاورید هنگامی که گرداند شما را خلیفه گان بعد از عادوجای داد شما را در زمین که میگیرید از زمین های نرم قصر ها یعنی در زمینهای زرم خوب قصر های عالی می سازید برای تا بستان و مبتر اشید از کوه ها خانهها یعنی کوه را سوراخ میکنید جهة خانهٔ زمسنانی خودتان پس یاد کنید شما نعمتهای خدا را و تباه کاری نکنید در زمین در حالتی که فساد کننده باشید(۷۶) گفتندگرو. آنچنانی که طلب تکبر کردنداز قرم صالح از برای کسانیکه ضعیف و نا توانند مرآن کسم که گروید از ایشان آیا میدانید شما اینکه صالح فرسناده شده است ازجانب پرورگار خودش گفتند ضعفای مؤمنین بدرستی که ما بآنچه فرسناده شده است بان ایمان داریم و کروند گانیم (۷۰)گفتندآن کسانی که برتری جسنند و بدرسنی که ما آن کسی که ایمان آور دید شمابان کافرانیم یعنی نمی گرویم (۷۶) پس بریدند بی های شنررا و سر باز زدند از امر پروردگار خودشان و گفتند ای صالح بیاور مارا بانچه وعده میدهی مارا اگرهستی تو از فرسناده شدگان یعنی غذاب خدا را بیاور سرای ما (۷۷) بس گرفت ایشان را آوانی مهیب و جنبشی یعنی ایشان را بسبب کشتن شتر زازله پس صبح کردند در خانه خودشان افتادگان ( ۷۸ ) پس روی گردان شد صالح از قوم و گفت ایقوم من هر آینه بحقیق رسانده شمارا رسالت برور دگارخو دم را ونصیحت کردم از برای شما ولیکن دوست ندارید نبکو خواهان را (۷۹٪ وفرسنادیم لوط را وقتی گفت از برای قوم خود آیا میاورید شما زشیها را که پیشی بگر فنیه است شما را .آن فاحشه یعنی بآن لوط احدی از عالمیان (۸۰) بدرستی که شما هرآینه میائید مردان رابخواهش ازسوای زنان یعنی لواط که حرام است می کنیدو بازنها که مناح است نز دیك نمیشو .د بلکهشما طایفه هستید اسراف کـنندگان (۸۱) و نبود جواب قوم لوط مگر اینکه گـفتند سرون کـنمد لوط و دخنرانو گروندگان اورا ازده خودتان بدرستیکه ایشان مردمانی هستند که پاکی و یا کیز گی میجویند ( ۸۲ ) پس نجات دادیم ما لوط و اهل او را مگر زن او را که بو د از جمله بازماند گان (۸۳) و بارانیدیم بر توم لوط بارانی یعنی عجببارایی که از سنك برآنهاباران بارانیدیمٔ پس نظر کن چگونه بود عاقبت هر گناه کاران (۸٤) و فرستادیم بسو ی مدین برادر ایشان شعیب راگفت ایفوم من عبادت گنید خدارا نیست از برای شما خدائی غیر ازخدای واحد بتحقیق آمــد شما را معجزهٔ از جانب بروردگار شما بس وفاکنیدکیل و ترازو را و کم نکنید مردم را یعنی کم نفروشید بمردم

بمردم چیز های ایشان را که بایشان میفروشیدو فساد نکنید در زمین بعد ازاسلاح آناین عمل کردن شما یعنی باوا مر و نواحی که فرمودماند بهتر است از برای شما اگر هستید شماایمان دارندگان (۸۵)ونهنشینید بهر راهی که میترسانید یعنی منشینند بهر راهی که بیجهته گرفتن مال می ترسانید مردم را و ،از مدارید از راه خدا کسیرا که ایمان آورده است مخدا و منحو شداورا بکجی یعی طاب بطلان اورا میکنید بانداختن نسبتهای باطل باو و بیاد بیاورید وقتی که بودید شماكم يعنى اندك پس زياد كرد خدا شمارا ونظر كنيد چگونه بودعاقبت امور فساد كنندگان (۸۹) و اگر باشد طایعه از شماکه ایمان آورده باشند یعنی گرویده باشند بانکسی که فرستاده شده اء بآن وطایفه که نگرویده اند پس صبر کند خدا میانه ما و خدا بهتر حکم کنندگان است (۸۷)گفتندگروه انکسانی که طاب کبر کردند از قوم شعیب هرآینه بیرون مى كنيم البته ترا اى هيب وآلكسانيراكه ايمان آوردند باتوهستند ازده خودمان ياهر آينه بر ميكر ديد شما البته در ملت خودتان كف شعيب اكر چه هستيم ما كراهت داران يعني نهايت اکراه را داریم که ما بدین شما بر گردیم و راه باطل اخینار کنیم مگر بطور غلبه وزور باشد (۸۸) بتحقیق بر بافتیم ما برخدا دروغ را اگر بر گردیم ما در ملت شما بعد از آنچه رهانید مارا خدا از آن ملت و نمیباشد از برای ما اینکه بر گردیم در آن ملت مگر اینکه بخواهد خدائی که پروردکار ماست رسیده است واحاطه کردهاست بروردگار ما هر چیزی را ازروی دانش بر خدا تو کل کرده ایم ای پروردگار ما بگشامیان ما و میان قوم ما براستی و درستی و تو بهترین گشایندگانی (۸۹) و گفتندگروه آنجنانی که کافر شدند از قوم شعیب هر آینه اگر متابعت کنید شعیب را بدرستی که شما در این هنگام هر آینه از جمله زیان کارانید(۹۰) یس گرفت ایشان را زلزله پس صبح کردند در خانه خو دشان بروی در افتادگان « ۹۱ » آن کسانی که تکذیب کر دند شعب را گویا هر گز نبو دند در آن هم کسانی که تکذب کر دند شعیب را بودند ایشان زیانکاران «۹۲» پسروی گرداند شعیب از ایشان و گیفت ایقوم مین هر آینه بتحقیق رساندم من شمارا پیغامات پرور:گار خودم را و نصیحت کردم از برای شما پس چگونه اندوه خورم بر قوم کافران «۹۳» و نفرستادیم ما در هیچ دهی و شهری بیغیمری را مگر اینکه گرفتیم ما اهلآنشهر را بسختی وضور شاید ایشان زاری کنند «۹۴» بعد از آن بدل کردیم ما بجای بدی خوبی را تا اینکه زیاد شدند بمال و رجال و گفتند بتحقیق رسید پدران مارا ضرر مختی یعنی به مقام نا فرمانی بر آمدند پس گرفتیم ماایشان را







بِنَ ﴿ وَلَا تَفْعُلُهُ ببيل ليمنامن به ونبغونها عوجًا واذكر يُتَرَكُّهُ وَانظُرُواكِفُ كَانَ عَافِيهُ الْفُسُدِينَ وَإِنْ كَانَ ظَالِفَهُ مُنِكُمُ الْمَوْالِالْدَى رُسِلْكَ بِهِ وَطَالِفُنَا له فونوا قاصير واحتى تمجكم الله بنينا وهو خبرا كا كيبن وا الماكذ الذبن استنكر فإمن فوميه لنخز جنبك باشعبن امنوامعك من قريبنا اولنعود تصيلنا فالأوكؤكنا كالأ قَدِافِئَنَا عَلَى اللهِ كَذِبًا إِنْ عَدُنَا فِي مِلْنَكِمُ بُعِدَا ذَنِجَتْنَا اللهُ مِنْهَا وَمَا لَكُونَ لَنَا آنَ مُعُودَ فِيهَا إِلَا آنَ دَيْنَا وَاللَّهُ رَبِّنا وَسِهُ رَيْنَاكُلُ الشَّغِ عِلْمَا عَلَى لِيهِ نُوكُكُنَّا رَبِّنَا افْخِيبَنَّا وَبَهِنَ فَوْمِيا إِ وَانْنَخَيْرُا لَفَانِجِبِنَ ﴿ وَفَالَ الْمَلَاءُ ٱلذَّرُبُّ كَفَرُو امِن قُومِيْهِ لَيْرِاتِبِعَ ثُمْ شَعْبِياً إِنَّكُوْ إِذًا كَالِيهُ فِي نَ ۞ فَاحُلَهُ مُمْ الرَّجْفَ فَيْ فَاصِّعَهُ افْحُ ارِهِمُ جَايِّبِ مِنْ الْحَجَّ الْدَبِ كَاتَبُوا شَعْبًا كُانَ لَهُ يَغُوُ فَهِا ٱلَّذِينَ كَذَبُوا شَعَبُتًا كَانُوا هُمُ ٱلْخَاسِبِ لِ كَايَوْكُ عَنْهُ يافوم لفك ابلغنكم زيسالات بي وتضعف لكرفكيف لير عَلَيْفُومَ كَافِئِنَ ﴿ وَمَا آرَسَلْنَا فِي فَرَبَهُ مِرَيْتِي لِأَ آخَانَا اهَالُمَا مِالْبَاسْاءِ وَالْصَرْآءِ لَعَلَّهُمْ بَضِّرَعُونَ ۞ ثَمْ بَدَنْنَامَكَانَ لَسَيَّةُ لحسنة تحتى عفوا والوافك فسرانآه فاالضواء والتتركفأ

لابشغرف محكوان امال لفتحامنوا لمهرركات والشماء والأرض لكن كأتوا فاخلفا في كانوآ يكينيه ترجئ فأمِن اهَلُ العزي أَنْ بَانِهَ مُ مَاسِنًا لِمَا الْمُ وَهُمْ نَآيِمُونَ مِنْ أَوَامِرَا هَبِلُ الْفِرِجُ أَنْ مَا نِيْهُمْ مَا سُنَاطِعُ مَهُ إِنَّ ۞ أَوَا مِنْوا مَكْرَ إِنَّهِ فَلَا مَا مِنْ مَكْرَ اللَّهُ إِلَّا الْهَا وَالْحَا ٱوَلَهُ مَهِ يِالِدِبَ بَرِيوْنَ الأَرْضَ مِرْبِعَ لِإِمْ لِهَا انْ لَوْيَنَا إِلَيْهِمْ بينافية مُ وَنَطَعَ عَلَى فَلْ مِنْ مُعَمِّلًا بَمْعَوْنَ ﴿ يَلُّ الْعُزُكُ الْعُزُكُ نَفْضُ عَلَيْكِ مِن إِنَّا ثُمَّا وَلَقَالُهُمْ إِلَّهُمْ الْكُمْ الْكِينَا يُكُ كَا نُوْلِكُوْمِنُوا بِمَاكِنَ بُوامِنَ قَبِلَ كِنَ لِكَ يُطْعِرُ اللَّهِ عَلَى عَلَى الكافين وقما وكنا لأكتر فيمن عَهد وإن وَحُذُا أَكْرُهُمُ لَنَّا مُ مَعَنَنَا مِرْبِعِيْ يَهِمْ مُوسى إِلَى إِلَا يُنَا إِلَى فِيعَوْنَ وَمَلَاهِ وَفَظَّا إِلَهَا فأنظركهف كانغانبة المفيسه بتصوفا لقوسي بافزعونيك رَسُولُ مِنْ يَالِمُا لِمِرَرَ فِي حَفِيقٌ عَلَى اللَّهُ الْوَلَّ عَلَى اللَّهِ إِلَّا المبكيت فيمن ربيخ فأرس لفيح بمنجا ينزآن أأفال أن كنت جنت فالمنواك بها إن كنت كالصادفين من كالفي عَصْمًا عَاذِاهِ تَعْبُلُ مُبِبِنَ فِي وَرَعَ مَدُهُ فَاذِاهِ يَبْضُا وُلِلتَاظِرُ بِيَ عَالَ لِللَّهُ مِن فَوَجَ فِرْعَوْنَ آنَ مِنْ السَّاحِرُ عَلَيْهُ الْهُرْمِدُ انْحُ مِنَا رَضِكُمُ إِذَا ذَانَا مُرْوِنَ ﴾ قَالْوَا أَدْجُهُ وَأَخَاهُ وَارْسِ لَحُ الْمُدْ عِنَ إِنْ لِيَ بِكُلِنَا جِ عَلِينَ وَعَادَ النَّهُ وَعُونَ فَا









یکدفیه و ایشان نمیدانند و شعورندارند (۹۰) واگراینکه اهل دهات و شهر ها ایمان آورده بودند و یرهیزکاری کرده بودند هر آینه می گشادیم بر ایشان برکتها از آسمان و زمین ولیکن تکذیب کردند پس گرفنیم ما ایشان را سب آنچه بودند که کسب میکردند (۹۳) آیا پس ایمن شدند اهل دهات این که بیاید ایشان را سختی ما درحالت شب بروز آوردن یعنی وقت طلوع فجر و بایشان خوابیده باشند یعنی چگوبه از اینمطلب ایمن بودندکه عذاب ما نخواهد رسید (۹۷) آیا ایمن شدند اهل دهات این که ساید ایشان را سخنی ما در چاشت گاه و حال این که ایشانبازی می کردند (۹۸) آیا پس ایمن بودند مگر خدارا پس ایمن نمیشودازمکر خدا مگر قوم زیان کاران بعنی ازمکر خدا بباید غافل بو د ومکر خداانست که کهارونافرمانانرا یك دفعه بیخمر میگیرد (۹۹) آیا راه ننمود از برای كسانیکه میراث میبرند زمین را از بعد از مردن و تمام شدند اهل آ نزمین این که اگر میخواستیم میرساندیم بایشانجزای گـناهان ایشان را و مهر میزدیم بر دلهای ایشان پس ایشان نمیشنوند ( ۱۰۰ ) این قریه ها ست که می خوانیم بر تو ازخیر های آنها و هر آینه بتحقیق آمد رسولان ابشان به نشانها پس نبودندتاایمان بیاورند به آچه تکذب کردند از پیش اینطــور مهر میزند خــدا برداهای کافران ۱۰۱۱) و نیاف یم ما از برای بیشس ایشن بیمانی و اگر چه یافتیم ما بیشتر ایشان را هر آینه مد کاران (۱۰۲) بعد از آن بر اگرختیم ما از هد از ایشان موسی را بنشانهابسوی فرعون مهنر آل کر ده او پس ظلم کردند ایشان یعنی کافر شدند بآن بینات پس نظر کن چگونه بود عاقبت کار نساد كيندگان يعني تبه كـاران ( ١٠٣ ) و گفت موسى اى فرعون بدرسني كه من رسوام از جاب بروردگار عالمیان ( ۱۰۶ ) سزاور است بر این که نگویم من بر خدا مگر راسی متحقیق آوردم شما را حجنی از جانب پروردگار شما پس نفرست بامن بنی اسرائیل را (۱۰۵) گفت فرعون اگر هسنی تو که آوردهٔ مشاهٔ پس بیاور آنرا اگر هستی تو از راست گویان (۱۰۶) پس انداخت موسی عصای خودش را پس آنگاه آنعصا اژدهائی بود آشکار (۱۰۷) وبیرون کرد دست خودش را بعنی دست بهبغلخود <sub>ار</sub>ده میرون آورد پس در آنوقت آن روشنی و د از برای بینندگان (۱۰۸) کفتند بزرگان از قوم فرعون بفرعون بدرستی که این یعنی موسی هرآینه سحر کننده دانائیست (۱۰۹) میخواهد موسی اینکه بیرون کند شمارا اززمین خودتان پس چه چیز میفرمائید ( ۱۱۰ )کفنند آنگروه ینرعون مهلت قرار با ۰ سموسی و برادرش وبفرست در شهر ها گرد آورندگان را یعنیمامورین بولایات بفرست (۱۱۱)بیاورند تورا هی ساحر دانائی را (۱۱۲) و آمدند ساحران فرعون راگفتند

بدرستیکه از برای ماست هر آینه اجر تی اگر باشیم ما غلبه کنندگان ( ۱۱۳ ، گفت فرعون بلی و بدرستی که شما هر آینه از مقربین خواهید بو د(۱۱٤) گفتند سحر که نندگانای موسی یا اینست تو میا دازی عصای خودت را یا اینکه باشیمما افکنندگان یعنی تو اول عصامی میاندازی یا ماریسمانهای خود را بیندازیم ( ۱۱۰ ) گفت موسی بیندازید شما پس چون انداختند. حر کردند چشمهای مردم را و تر سانیدنـد ایشان را و آوردند بسحری بزرك یعنی ساحــرین فرعون سحر بزرگی عجیبی کردند ( ۱۱۲ ) و وحی کردیم ما بسوی موسی اینکه بیند از عصای خودت را پس در آن هنگمام آن عصا بلمید آنچه را که تزویر کرده بودنید ۱۱۷ و پس واقع شد حق و ناطل شد آنچه ودند که عمل میکردند (۱۱۸) پس مغلوب شدنــد آن جایگاه و بر گشتند خوارشدگان (۱۱۹) وافتاده شدند سحر کنندکان سجده کنندگان (۱۲۰) گفتند ساحرین ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان « ۱۲۱ » پروردگارمو-ی وهرون« ۱۲۲» گفت فرعون بساحرین ایمان آوردید بموسی بیشاز اینکه رخصت دهم شما را بدرستی کهاین هرآینه مکری است که مکر کر دید شما آ بر ادر شهر تا اینکه بیرون کنید شمااز آنشهر اهل آنر ا یس زود باشد که بداید « ۱۲۳ » هر آینه قطع میکنم دسنهای شمارا البته و پاهای شما را از خلاف یعنی یکدست راحت و یکیای چپ شما را ببرم یا بعکس مدازآن هرآینه بر دار کشمالبته شما راکلا « ۲۴ » گرمتند سحره بدر نبی که ما بسوی پرور دگار خودمان بر گردان.ده ایم « ۱۲۵ » و انتقام ممیکشی از ما مگر اینکه ایمان آورده ایم ما بیرورد گار خود مان آن هنگمام که آمد ما را و مشاهده کردیم از دست موسی ای پروردگار ما بریز از او افاخه کن بر ما صبر را و بديران مارا مسلما نان يعني در حالتي كه مسلمان باشيم " ۱۲۱ » وگفنند معتسرين قوم فرعون فرعون آيا وامكذاري موسي وقوم اورا تااينكه فسادكنند درزمين و وامكذارند تورا وخدایان توراگمت فرعون زود باشد که بکشیم پسر های ایشانرا و زنده گمذاریم زنهای ایشانرا وبدرسنی که ما بالای ایشان غلبه کنندگانیم « ۱۲۷ » گفت موسی از برای قوم خو دشیاری جو ئید بخدا وصر کند بدرسنی که زمین از برای خداست میراث میدهد آن را بهر که می خواهد از بندگان خودش وسرانجام نیکو از برای پرهیز کارانست « ۱۲۸ » گفتند بنی اسرائیل بـ ۹ موسی اذبت کرده شدیم ما پیش از اینکه باثی تو مارا و بعد ازاینکه آمدی تو ماراگفت موسی شاید پروردگار شما اینکه هلاك كنددشمن شمارا وجانشین كند شمارا در زمین پس به پنید چگونه عمل می کنید « ۱۲۹» و هر آینه بنحقیق گرفتیم ما آل فرعون را بتحط و تنگی ف کمی از میوه ها شاید ایشان بند گیرند



إِنَّ لِنَا لَاجْرًا إِنْ كُنَّا تَعْرُ الْغَالِبِينَ ۚ قَالَ نَعْرُوا إِنَّكُونَ إِنَّا لَا لَهُ إِ عَالُوا إِلَمُوسِكِي مِنْ أَنْ مُلِغِي وَامِنا أَنْ نَكُونَ لَحَنَّ الْمُلْفِئِنَ قَالَ الْفُوْافَكُنَا ٱلْفُوَاسِّحُ فِإِلَّاعَبِنَ النَّاسِ السَّنْهِ وَهُمُ وَجَالَ عظيم واوخبنا ألفوسي أألوعضا لأفاذاه كفففا افكار فوفعًا لكو وبطل ما كانوا بعَلون ﴿ فَعَلِينُوا هَنَا لِكَ وَانْقَلِّهُ وَا مَاغِبُ عَبِينَهُ أَلِهَا لِتَهِي وَيُسَاجِدِبَ ﷺ فَا لَوْ آامَنَا يِرَبِ لَعَكُمْ لَأُ رَبِيهُ وَسَيْحَ مُرْدِنَ فَالَ فِرْعَوَنُ الْمُنْتُرْبِهِ وَبْلَانَ اذْنَ لكَ إِنَّ مِنْ لَكُمْ مُكَرِّمُ فَي فِي لَلَّهِ مِنْ فِي لِيَّةٍ إِجْوَا مِنْهَا اهْلَهَا " مُونَ عَلُونَ ٣ لَا فَطِّعِمَ إِبَادِ بَكُرُوا رَجِلُكُومِن خِلَافِ ثُمَّ اصْلَيْنَكُوْ الجمعين في الوَالِيَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿ وَمَا تَنْفِيهُ مِنْا الْآنَ امَتْإِمَا إِلْكَ بِيَالِتَاجِاءَ ثَنّا رَبَّنَا آفزءُ عَلَيْنَا صَبِّلُ وَنُوعَنَا مُسْلِبِنَ ﴿ وَعَالَ الْمَلَاءُ مِنْ فَوَمْ فِنَعَوْنَ انْكَ وَ مُوسِيْ وَ فُوْيَمَهُ لِنُفْسِيْ وَإِنَّا لَا رَضِ بَدَرَكَ وَالْهَنَكُ عَالَ سَنْقَتِلْ إِنَّاءُ هُمُونَسَنِيَ نِياءً هُوْوَاتِافُونُهُمْ قَاهِرُونَ ﷺ قال موسى لِفْوَمِهِ إِسْتَجِينُوا باللهِ وَاصْبُرُ إِنَّ الْأَرْضَ لِللَّهِ وَا مَرْيَثُكُونِ عِبَادِمْ وَالْعَافِيَهُ لِلْتُهَامِنَ ﴿ قَالُوا الْحُدِينَامِنَ قبلان مانبناومن بعدماجنتنا فالتعني بكران بهلك عُلَّوْكُمُ وَكَبِّنَ عَلَقَكُ فِي أَلَا رَضَ فَينْظُرَ كَبَفَ تَعْلُوْلَ الْ وَلَفَّادُ خَذَنَا الَ فِيعُونَ بِالْلِينِينَ وَنَقَصِ مِنَ الْمَرُّ الْلِعَلَّا مُدًّا



بدايك

فَأَذَا خِلَّهُ ثَهُمُ الْحَسَنَهُ قَالُوْالْنَا هُنِي وَإِنْ نَصِبُهُ إِسْيَا يموسي مزمع ألا أثناظ أرهزعن الله ولكن أكثرهم لابع وَيَا لُوامَمُا نَا تِنَابِهِ مِنَا لَهُ لِلْتَحْرُنَا بِهَا فَا نَحَنْ لَكَ بِمُولِمِنِهِنَ فَارْسَلْنَاعَلِهُمْ الْطُوفَانَ وَالْجُرَّادِ وَالْقُلُ وَالْضَفَادِءُ وَ الدَّمُ إِمَا فِ مُفَطَّلُانٍ فَاسْتَكَمِّ فِأَوَّكَا نُوا فِزَمَّا مِجْرِمِينَ ۞ وكناويغ عكهم إلزجزنا لؤاياموسك دغ كناد تنك يماعها عِنْدَكَ لِبَنِ كُنَّفِكُ عَنَا الرِّجَ لِنَوْمِنِ لَكَ وَلَهُ سِلِّنَ مَعْكُ ابني يترآبها لا كَنُفَنَّا عَنْهُمُ الْجِرَ إِلَىٰ اجْلُهُمُ بِالْغُوهُ إِذَاهُ يَنكُونُ ﴿ فَانْتَفَيْنَا مِنْهُمْ فَاغْرَفْنَا هُمْ فِي أَلِيمٌ مِانَّهُمْ لَكُنَّوْ إِمَا يَانِيا وكانواعتهاغا فلبن فحجوا ودئنا الفونم الكبب كانوانتضم مشارف الأرض مغاربها التي بالكفافيها وغت كان ياب الخسني عليبني أبيل بماصبر واحدتم فاماكان بصنع فزعو وفقمه وماكانوايعرشون وحاوزناببخا سرآنيل ألؤ فانؤاعل فوم يعكفون على صنام لمزقا لؤاياموسي جعا المَّاكُما لَمْ الْهَا قَالَ إِنَّكُمْ فَوْ يَجْهَالُونَ الْأَقَافُوهُمُ مُنَمِّ فمُفُودُ وَبِالطِلُّ مَا كَانُوا بَعُلُونَ ۞ قَالَ اعْبُرَا بِيْهِ ابْغِيكُمْ إِلَّمْ مُوضَعَلَكُمْ عَلَىٰ الْمَالُبِنِ ﴿ وَإِذَا تَجْيَنَا لَوْمِنَا لِ فِيعُونَ لِيُومُونُهُ وَوَالْعَانَاكِ بِقَتَّا وَنَ ابْنَاءَ كَا دَيْسَعُمُونَ نِبَاءَ كَاوُ فِي الْمِ ومن يكن عظيم عن وفاعن الموسى المنه والمتنا





( ۱۳۰ ) پس اگر بیاید ایشان را نیکوئی یعنی افزونی گویند از برای ماست این افزونی یعنی ما خودمان صلاحیت داریم باین حسنات و اگر برسد ایشانرا بدی یعنی تحطی فال بد میز نند بموسى و آن كسانيكه باموسى هستند بد نبد جز ابن نست كه خوب و بدايشان:ز دخداست وليكن بیشتر ایشان نمیدانند ( ۱۳۱ ) و کهفتند آل فرعون بموسی هرگاه بیاوری ما را بآن یعنی بآن معجزات از نشانه تااینکه سحر کنی مارا بآن پس نیستیم مااز بر ای تواز جمله گروندگان(۱۳۲) پس فرستادیمما برایشان طوفان ومایخ وشیش ووزغها وخون را یعنی آب نیلرا برای آنها خون کردیم نشانهای تفصیل داده شده پس گردنکشی کردند و بودند گروه گدناهکاران ۱۳۳) و چون واقع شد برایشان عدایی گفتند ای موسی خوان از برای ما پروردگارخودت را آنچه عهد کرده است نزد تو یعنی عهد کرده است خدا باتو که هر گاه قوم قبول کنند که ایمان یاور ند عذاب از ابشان بر داشنه میشو د هر آینه اگر بر داری تواز ماعذاب را هر آینهایمان می آوریم ما النه ازبرای تو وهرآینه میفرست.م ماالمته برتو انتیاسرائیل را (۱۳٤۴) پس چون زایل كرديم ما ازايشان عذاب را تاوقتيكه ايشان را رسيده است آن اجل يعني غرق شدنددر آب هما ندم ابشان میشکنند عهد خودرا (۱۳۵) پس انتقام کشید یم ما از ایشان پس غــرق کردبم ما ایشان را در دریا بسمب اینکه ایشان تکذیب کردند ۱ آیات ما و بو دند از فواید آن آیات به خمران ( ۱۳۹) ومیراث دادیم ما قوم آنچنانی را که بو دند ضعیف شمر درمیشدند درسمت مشرقهای اراضی مصر ومغرب های آن که برکت دادیم مادر آنزمین یعنی آن اراضی را جههٔ وفور نعمت یا قدوم انبیا یابر گت قراردادیم و تمام شدکلمه پروردگار توبهنیکوئی یعنی تمام شد ووفا نشد بوعدهٔ خدای تو که نیکو بود بر نمی اسرائیل بسب آنچه صبر کردند بر شداید و خراب کردیم آنچه بود کمیساختندفرعون وقوم اوو آنچه راکه بو دند که افراشنه و دند یعنی عدارات خوب وقصرهای بلند مرغوبی که فرعون و قوم او ساخنه بو دند همه را خراب کر دیم ( ۱۳۸ ۲ و گذر اندیم ما بنی اسرائیل را از دریا پس گذشتند بر طایفهٔ که اقامت میکردند بر بتهائی که بود از برای ایشان گفتند بنی اسرائیل ایموسی بگر دان ازبرای ماخدائی یعنی بنی همچنانکه از بـرای ایشان یعنی از برای اینقوم خدایانست گفت موسی بدرسنی که شماقوم نادانید(۱۳۷) بدرستی که اینگروه بت بر منان هلاك شده اند آنچه ایشان درآن هسنند یعنی عنقریب ایشان هلاك میشوند و بتهای ایشان بدست شما شکسته خواهد شد و باطل است آنچه بودند که میکنند (۱۳۹) گفت موسی آياتخير ازخدا طلب كرديد شماخدائي وحال آنكه خدا تفصيل داد شمارا برعالميان (١٤٠) و آن هنگام که نجات دادیم ما شمارا از آل فرعون میچشانیدند شما را سختی عذاب را میکشتند یسران شمارا و زنده میگذاشتند زنان شمارا ودراین رهائی از بلا و سخستی شما نعمتی بود از جَانب پروردگار شما بزرك يعنى نعمت بزرگى بود از جانب پروردگار (۱٤۱) ووعده داديم ما موسی وا سی شب وتمام کر دیم ما آن سی روز وا

بده روز دیگر پس تمام شدوقتی که پروردگار مقرر فر موده بود بچهل شب و گشفت موسی از برای برادرش هرون جانشین باش مرا در قوم من و اصلاح کن و متابعت مکن راه فساد كنندگارا \* ۱۶۲ \* و چون آمد موسى يعنى آمد موسى با مفتاد كس از بر گزيدگان قوم خودش بوقتی که مقرر کرده بودیم ماوسخن گفت موسی را پروردگارش گفت ای پروردگار من منامراً تا نظر کنم سوی تو گفت خدا هر گز نمی بنی مرا ولیکن نگاه کن بسوی کوه بس اگر قرار گیرد کوه بجای خودش پس زود باشد به بینی مرا یعنی بعد از تجلی نور من اگر کوه توانست حای خودش قر از گیرد تو نیز میتوانی مرا به بنی و اگر کوه نتواند قرار گرفت هر گـزتونخواهی دید بس چون تجلی کر د برو ردگار موسی از برای کوه گردانید آن کوه را ریزه ریزه و افادموسی بهوش بس چون بهوش آمد گفت باکی تو تو ۹ کردم سوی توومن اول ایمان آورندگام (۱۱۲۳ گفت خدا ایموسی مدرستی که من بر گزیدم تورا بر مردم بسبب پیغامهای خودم و سیب کیلام خودم پس گیر آنچه را که دادم نبو و باش از شکر کندگان «۱٤٤ ، و نوشیم ما از برای موسی در لوحها از هر چیزی پندی و بیان از برای هر چیز پس بگیر آن مکتوب را نقوه وعزم تمام وحکم کن قوم خودت را که بگیرند نیکو ترین آنچه درالواح است زود باشد که شمایم بشما خانه فاسقان را ۱۶۵) زود باشد که گردانم از آبات خودم آنکسانبرا که تکبر میکنند در زمین خبر حق و اگر بینند هر آیتی را یعنی معجزهٔ را ایمان نمیآورند بآن واگر سینندراه هدایت را نمیگیر ند آن راه هدایت را براه خود و اکر به بینند راه گمراهی را میگیرند آن را راه برای خود این اعتقاد ایشان برای این است که ایشان تکذیب کردند بآیات ما وبودند از آیات ماغافلان یعنی بیخبران ( ۱٤٦ ) و آنکسانی که تکذیب کردند آیات مارا وتکذیب کردند رسیدن و دیدن آخرت را ضایع شد یعنی تباه گشت عملهای ایشان آیاجزا داده میشو ند مگر آنچه را که بودندمیکر دند. ۱٤۷۰ » وفراگر فتند قوم موسی یعنی ساختند از بعد او یعنی جد از رفتنن موسی چهلاشب بمیقات پروردگاراز زیورها و طلاهای خود شان گوسالهٔ تر کیب گوساله بود که از برای او بود آو از گاوی آیا ندیسدند كه آن گوساله تكلمنه يكر دايشان راوراه نمينمايدايشان را بهيچ راهي فراگر فتند آنگوساله راوبو دند ظلم کنندگان (۱٤۸) وجون گزیدند دستهای خود را یعنی پشیمان شدند از پرستیدن گوساله و دیدند که ایشان بتحقیق گمراه شدند گفتند هرآینه اگر رحمنکند ما راخدای ما ونیامرزد از برای ما هر آینه میباشیم ماالبته از زیانکاران « ۱٤۹ » و چون بر گشت موسی بسوی قوم خودش خشمناك اندوهكين كفت بداست آنچه جانشيني كرديد براي من از بعد از من آيا شتاب کردید فرمان خدای خود را وانداخت

مُّمَّهِ قَالْتُ إِنَّهُ ارْبَعِبُنَ لَبُلَةً قَالَ مُوسَى لِإِنْجَبِهِ مُونَ ه في فونمى وَاصِّلْ وَلَا نَتَيِّعُ سَبِهِ كالفسين تتحكاكا نُوسَى لَيْفَايِنَا دُكُلِّهُ دُنَّهُ فَالْدِينَا دَيْنَا نَظْلِلْنَاكُ فَالْأَلْنَا تزاب ولكرانظ إلى بجبل إياست عرمكانه فسؤف تركيفكا [ ﴿ بْدِلْكِمَـلْجُعَـلُهُ ذَكَّأُوجُزَمُوسَى صَعِقًّا فَلَتَا آفَاقَ فَاكْتَكَّا مُنْ لَنَكَ وَانَا أَوَّلِ الْمُمْسِينَ ﴿ قَالَ مَا مُوسَى لِيَا أَصَطَفَنَا عَلَىٰ لِنَاسِ بِسَالاِ بِي يَكُلاُ مِي فَعَدُمُ النَّهِ الْمَاكُونُ مِنَ لِنَاكُمُ فكنناكه فالألواء بب كل تن موعظه وهضلا لكل تع فحكما يفق والمربو تمك بالخدوا بإخسيها ساريج ذارا لفاسفه سَاصِهُ عَلَىٰ الْإِنَّا لَدَينَ يَنْكُنِّرُونَ فِي الْأَرْضِ فَإِلَّهُ إِلْكُفَّ وَالِهُ برَدَاكُلُ ابْهُلا بُوْمِيُوا بِهَا وَانْ بَرُوْاسِبِلَ الْرُسْلِيلاً بَيْخِكُ فَأَبِّسِ ڒٳڹڔۘۯۏٳٮۻؠؠڶڵۼ*ۊۼۼؖڮۯٷڛؠ*ؠڸڷۮٚڵڮۛٵؚؠؙؗ؆ؙٛٛڴڎٷٳؠٳؠٳؾؽٳ وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلُهُنَّ مِنْ وَالْدَينَ كُذَّ يُوانَا مَا يَنَا وَلَقِياءَ الْإِخْرَةُ حَيَطِتُكُ عَالَهُ مُعَالَ يُحِدَرُ الْإَمْ كَانُوا تَعَاوُنَ ﴿ وَانْتَحَاذُونَ مُ ن جلنه عِلاَّجسَا لَهُ خُوارُ الْهُ يَرُوا أَنْهُ لِأَبْكُلْ فَلْ بَهَ بِهِ مِنْ سَبِيلاً إِنَّحَدُن وَكَا نُواظالِهِنَ هِ وَكَا اللَّهِ في بنهم وَرُاوَا انتُمْ قَدَ صَلْوًا قَالُوا لَيْنَ لِهَدَ حَمَنَا رَيْنَا لَيُعْفَرُ أناكنكونان من الخايبرين وكتارجع موسول فوم غف اخلفان فن معد كاعكانا



الواح واخد براس جبريجة والبينا الناأة إن ينعفوني وكادوا يفناونني فلاتمت أكاعلا الموم الظالمين فالربياغفي ولأجي كُ وَأَنْكُ أَرْحُمُ الزَّاحِينَ عَبِرَانُ الْذَيْنَ الْخُلَّةُ المغضث بمرة واذكه في المحدم الذنباوكذلك مج جب لفنزكن والدِّينَ عَلَوْ السِّيغَانِ ثُمَّ مَّا يُوامِن بعَلَهُ وَامَنُوا إِنَّ رَبُّكُ مِرْبِعَنِهِ هَا لَغَفُو ذُرُّجَيِّهُ مِكْتَاسَكُنَّ عَنْ وَيُ المنك خذالالوات وفالمخفاهك ودحة للديه لرجرتم واختارموسي ومة سنجبن رجلا لمفاينا فكاكاخل الجف فالررب لوسنت ملكئهن فيل وانائ تهليكنا بماغكا النَّفَهَا أَمِنْ أَلِن هِي لِأَيْنَنُكُ نُصْلُ بِهَا مَرْتَكَمْ أَوْتَهَا مُوَالِّكُمْ تُ تَتَأَذُ أَنْكُ وَلَيْنَا فَاغْفِرُ لِنَا وَارْحَمْنَا وَانْكَ خَيْرًا لِغَافِينَ ﴿ واكنب تنابى مذي الذنباحسنة وفيا لاجت إنا خذنا إلك لَعَذَا بِيَاضِيبِ بِمُ زَاسًا أَوْرَحُهُ بَى وَسِعَتْ كُلَّ سَيْ أكتنها لِلَدِبنَ يَهَ مَوْنَ وَبُؤَنُوْنَ الرَّكُوْعُ وَالْدَينَهُمْ لَمَا إِلَيْكُ بوميون ﴿ الَّذِبِنَ بَنَّهُ وَنَ الرَّسُولَ النَّبِيُّ الْإِنْ الْرَبُولَ النَّبِيُّ الْمِنَ الْمُرْجِعُ مكنويا عنكه فيالتورية والإنجيان المرهم بالمروث بنهبه عَنِ الْمُنْكُرِ وَبِحِلْ لَمُوْالطَّيْبَانِ فَهُجُرِّمُ عَلِّهُمْ الْخَيْاتِينَ وَبَصَّا





الواحرا و محرفت سر برادرش را میکشید او را بسوی خودش گفت هرون ای پسر مادرمن بدرستی که قوم ضعیف و بیچاره دیدند مرا و نزدیك بود بکشند مرا پسشاد مکن بمن دشمنان را و مگر دان مرا با گروه ستمکاران دراظهار غضب خود (۱۵۰) گفت موسی ای بروردگار من بیامرز مرا و برادر مرا و داخل کن ما ر در رحمت خودت و تو مهرمان تر از رحم کتندگانی ( ۱۰۱ ) مدرستی آن کساسیکه گرفتند گوساله را یعنی برستیدمد گو سا له را زود باشد که برسد ایشان را غضبی از جاب پرودگار خودشان و خواری در زندگانی دنیا و چنین حبزا میدهبم دروغگو یانرا ۱۵۲ و آنکسانی که عمل کردند بدیهارا پس تو به کردند از مد از اعمال زشت خود و ایمان آوردند بدرستی که , وردگار تو از بعد ازنو به هر آینه آمرزنده مهر ان است (۱۵۳) و چون ۱۰ کت دد از موسی غضب گر فت الواحر ا و در مکنوب آن الواح او د هدایت و رحمت از ایرای کسانی که ایشان از ۱٫۰ ورد گار خو د میتر سید (۱۵۵) و اختبار کرد موسی از قوم خود هفیاد مرد از رای میقات. ایس چون گرفت ایشان راصاعقه گفت موسی ای پرورد گار من اگر میخوا ستی تو هلاك میكر دی ایشان را از بیش و مرا آیا هلاك میکنی ما را سبب آنچه كر دند بی عقلان از ما بیست این مگر امتحان كر دی تو گمراه میکنی بآن هر کهرا میخواهی یعنی فرو میگذاری <sub>ا</sub>ین فتنه و بتلا هر که رامبخواهی و راه منمائی هر گذرا میخواهی تو یاد ما و متولی کار مائی پس بیامرز ما را ورحم کن مارا و تو بهترین آمرزندگانی ( ۱۵۰) و خویس ازبرای ما در این دنیا نیکی و در آخرت بدرستی که ما بازگشتیم سوی تو گفت خدا عذاب خودم میرسانم آنرا بهرکه میخواهم و رحمت من فراگرفته اخت هر چیزی را پس زود باشد بنویسیم آنرحمت را از برای کسانی کهمیپر هیزند و میدهندز کوهٔ را و آنکسا یکا یشان بآیات ما ایمان میآورند(۱۰۹) آنکسانیکه متابعت میکنند پیغمبر را پیغمبر امی یعنی نا نویسنده آنچنانیکا میابند او را نوشته شده نزد ایشان در تورات و در انجیل امر میکند آن بیغمبر ایشان را سعرو ف و نهی میکند ایشان را از منکر و حلال میکند از برای ایشان خوراکی های ماکنوه و حرام میکند بر ایشان خورشهای یلند را و فرو میگذازد از ایشان بارگران شان را یعنی سبك میگر داند بر ای قوم تکالیف شاقه را و سبك میگراداند بر می دارد از ایشان غلهائیکه یود بر ایشان در زمان موسی پس آنکسانیکه ایمان آورد ند بآن پیغمبر

و تعظم کردند او را و آخینانی را که فرسنا:ه شد بااو که آن نبوت است یا قرآن آن گروه ایشان رستگاراند ( ۱۵۷ ) سگو ای مردم بدرستی که من رسول بندا هستم بسوی شما همکی آن خدا ئی که از برای او است ملك آسمانها و زمین نیست خدائی مگر آن خدا زنده میکند و میمبراند پس ایمان بآورید بخدا و رسول خدا پیغمبر یکه امی است و بیغمبر پست که ایمان می آورد بخدا و مکلمات خدا و متاحت که او را شاید شما راهبها بد ( ۱۰۸ ) و از قومموسی کروهی هستند که راه مینمایند حلق را خدا و حق و راستی عدل میکنددر مبان خلق (۱۵۹) و متمرق کردیم ما ننی اسراایل را دوازده سط و وحی کردیم میموی موسی هنگامیکه طلب آب کر دمد قرم موسی از او ایسکه عزن عصای خودت را آن سلک بس شکافته شد از آنسنگ درازده چشمه نتحقیق داستند همهٔ مردم آخور حودشان را و سایه اندا ختیم ما نر ایشان ابر ها را و فرو فرسنادیم ما بر ایشان من و سلوی را یعنی چیزی شمه بهتر نحمن و شمیه مرغی مخورید از باکزه مای آیچه روزی دادیم ما شما را و طلم کر دند ما را ولکن بو دند نفسهای خودرا طلم می کردند ( ۱۹۰ ) و هنگامی که گمنه شد ساکن شوید در این قریه یمنی در قریهٔ که از قرای بیت المقدس است و حورید از طعا مهای آن قریه هر چه میخوا هید و گر ثید - طه یعنی پرورد گارا بامرز گماهان ما را و داخل شوید از درب قربه در حالتی که سجده کمننده باشید میآمرزیم از مرای شماگناهان شما را زود باشد کهزیاد کـنبم اجر نیکو کارانرا (۱۹۱» یس مدل کردند آ کسا نی که ظلم کردیم از بنی اسرائیل قولی را که غیر از آنچه گفته شداز برای ایشان پس فرستادیم مابر ایشان عذای از آسمان بسبب آنچه بو دند که ستم میکر دند ( ۱۹۲ ) و سرسای محمد شی اسرائیل را از اهل دهی که مودآن ده نز دیك دریا و آن دمایله بو دوقتی که دو. گذشتند از تعظیم روز شنبه وقتی که میآ مد ایشان را ما هی های ایشان در روز شنبه در حالتی که روی آب بازی میکردند و روز های غیر شنمه نمیآمدند بروی آب و پیدانبو دند بسبب آنچه بودند که فسق میکردند یعنی نا فرمانی میکردند ( ۱۹۳ ) وهنگا می ک گفتند جمعی از اهل قریه ایله برای چه موعظه میکنید قو می را که خدا هلا ك کننه ، ایشان است یا عذاب كنندهٔ ایشان است عدایی سخت گفتند آ نقوم نهی كنندگان این موعظه و پند مامعذرت ادت بسوی

وَبُن وَكُون وَاتَّبِعُوا النَّوْزِ الدِّي ازْلُ مَعَا الْوَلْتُكُ لفنائن والله النه الفاسط بن رسول الله البكوجي لذي لَهُ مُلْكُ النَّمُوانِ ۖ الْأَرْضُ لَا إِلَّهُ الْأَمْوَيِحْهُ وَ فالمِنُوا باللهِ وَرَسُولِهِ النِّبَى لَكُمْ بِيَ الْذَي بُوْمِنْ بِإِيلِهِ وَكُلًّا وَاتَّبِعُوهُ لَعُلَّكُوٰنَهُ تَكُونَ ﴿ وَمِنْ فَوَجُ مُوسَىٰ مَّنَّاهُمُ إلحَقَّ وَبِهِ بِعَلِوْنَ ۞ وَتَظَعِنْا لَمُ النَّنَى عَسْرَهُ اسْلا مُّا وَاوَجَهُنَا آلِي فُوسَى ذِاسْتَسْفَيْهُ فُوَمَهُ أَنَ أَخِمُ مُ بعضاك الجح فأنبجسك مينه انتناعنتي عبنا فالعلم منتهم وظلكنا عكه فرالغناء وانتكنا عله فرالا سَلَهُ يَ كُلُوْ امِن طَيْنَاكُ مَا دَنَ فَنَاكُوْ وَمَا ظَلُو انَّا وَلَكِنَ انفنهم بظلان وإذببل كفراسكنوا مذوألف كله امنفاحت شنخ وفولوا حظة اوادخلوا الناب كَوْسَائِرِ مِذَالْمُ نِينِينَ مِنْ فَيُكُولُ الْكِرْبِينَ مُفْرِيًّا غَبُرَالِّذَى فِيلَ لَمُهُمَّا ذَسَلْنَاعُلَّا ا وِيمَاكُا نُوْابَطِلُوْنَ ۞ وَالسُّمَّلَهُمْ عَنَ الْفَرَّبَةِ إِ المخافئة المخزاذ بعنان فالشباذ كالتهيم ۼؙۏؠۧڛڹؽ۬ۯۺ۫؆ؖڠٵۘۏؠۏؠ؇ۺؠؾ۬ۅڹ؇ٵڹؠۯۼؖڰۮٳڬڶڹ كَانْوَابُفُسُفُوْنَ ﴿ وَإِذْ قَالَنَا مُّهُ مُّهُمْ لِمَنْعِظُونَ فَوْ بهزا ومعكنهم علاما شبيلا فالوامعنيات



لَهُ يَتَّقُونَ ﴿ فَكَا كَنُوا مَا ذُكِّرُ وَإِنَّهُ الْجَبَّنَا الَّذَكِرُ سُوهِ وَأَخَذُمَّا الَّذِينَ ظَلَّهُ الْعِلْدِينَ بن ﴿ وَإِذْ نَاذَنُ رَيْكِ لِسُعَانُ عَا فالميان دتبك لتهيغ إلعية تَعَوْنَ أَفَلَا تَعْفِلُونَ ۞ وَالْذَبْنَ ثِمُتَكُونَ بِالْكِيٰائِ أَقَامُوا لصافي أنالانضيغ الجرالمضليان فصوانتفننا الجي فؤفهم كانه ظلة وكظنوا نتروام ببرخن واماانيناه لَهُو رَهِمُ ذُرِّيَّنَاهُمْ وَأَشْفِكُهُمْ عَلَى 'إنْفَنْهُ فانأأن تفولوابوء الفينية إنما اغافليرَ وَتَعَوْلُوا إِثَمَا أَنَّمُ لَذَا الْأَفَّا إِمْرَ أَفَّا مِنْ يَعِنْ لِمُمَا فَيُفَالِكُنَا مِنْ الْمُطَالُونَ ٢٠٠



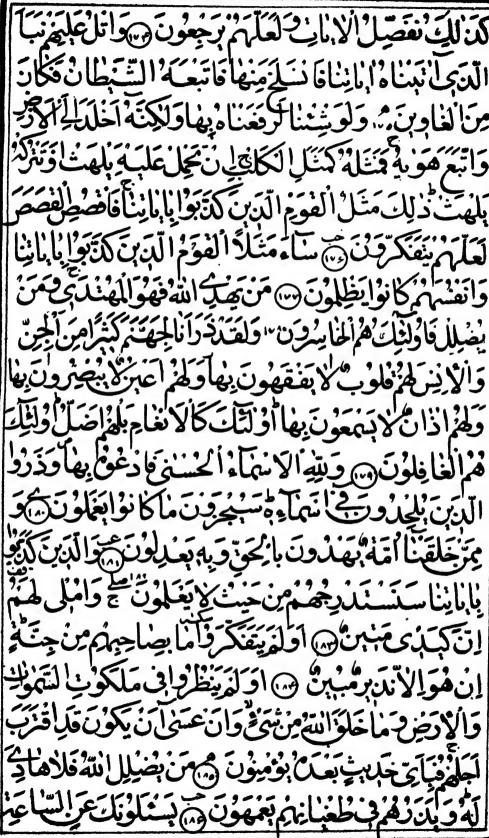




'پروردگارشما وشاید ایشان پرهیز کـنند یمنی دست از معصیت الهی بر دارند ۱۹۴<sup>۱</sup> ) پسچون فراموش کردند آن چه راکه ذکر کرده شدند بآن یعنی قبول موعظه منهیان را تنمودند و از صید کردن دست باز نداشتند نجات دادیم ما زمین گروه گروه بعضی از ایشانصالحانندو بعضی از ایشان غیر صالح اند و امنحان کردیم ایشان را به نیکوئیها و بدیها شاید ایشان برگردند به سوی نیکو کاری و رضای خدا ( ۱۶۸ ) بس باز ماند از صلحای بنی اسرا ثیل باز ماند گانی یعنی اعقاب و اولادی که وارث شدند توران را یعنی حکومت باحکام توران بایشان رسیدکه علمای یهود که در عهد حضرت رسول بودند کهمیگیرند رشو. این را یعنی از متاع دنیا بطور رشوه میگیر ند بطور یستی که تحریف میکنند آیات تورات را و بطور تاویلهای غیر صحیح احکام میکنند و میگویند زود باشد که آمرزیده شود از برای ماگناهان ما و اگر بیاید ایشان را متاع مثل آن یمنی بیاورند مردم مناع رشوه را برای آنها مثل مناع سابق الذکر میگیر ند آن را آیا گرفنه نشد بر ایشان عهد کناب تورات اینکه نگو یند بر خدا مگر حق و راستی را و درس خواندند آنچه ر که در آن تورات هست و بر با داشنند نماز را و خانه آخر ت بهتر است از برای کسانی که بر هیز میکنند آیا یس تعقل نمیکنند که بفهمند ( ۱۹۹ ) و آن کسانی کهمتمسكمیشوند یعنی چنك در میزنند بقرآن و بر پا میدارند نماز را بدر ستیکه ما ضایع نمیکنیم اجر اصلاح کمندگان را ( ۱۷۰ ) و یاد کن ای محمد برای جهودان عهد خو دت وقتی که از جای خودبر کندیم و بر داشتیم کوه طور را ،الای ایشان یعنی بر زبر ایشان گویا آن کوه سایه بانی بود برای ایشان یعنی کوه طور را از جای بر کنده بالای سر جمعیب بنی اسرائيل كهيكفرسخ دريكفر سخجمعيت ايشان و دنگاه داشنيم مثل سايه باني ، رسر ايشان بو دو كمان كردندكة آن كوه فرودمي آيد بايشان بگيريد آنچه راكه آورديم ما راي شما يعني بگيريد تورات و و احکام آنر ا بقوت و ذکر کنید آنچه در آن نورات هست شا ید شما بیرهیزید ( ۱۷۱ )و هنگامی که گرفت بروردگار تو از پسر ان آ دم از پشتهای ایشان نسل ایشان را و گواه گرفت ایشانر ا بر نفسهای خودشان آیا نیستم من پروردگار شما گفنندآ ی شاهد شدیم ما بر اقرار خودمان و اخذ میثاق ججهت کراهت اینست که گویند روز قیامت بدرسنی که ما بودیم از این اقرا ر از بیخبران ( ۱۷۲) یابگویند جز این نیست که شرك آوردند پدران ما از پیس وبودیم مافرزندانی از بعد از ایشان آیایس هلاك میكنی ما را بسب آنچه كردند باطل كنندگان بعنی گهر اهان (۱۷۳)

واینطور تفصیل میدهیم آیات خودرا وشاید ایشان بر گردند یعنی از راه باطل میل بطریق حتیٔ کنند ( ۱۷۶ ) و بخوان ای محمد بر نی اسرائیل خبر آنکسی را که دادیم ما او را عام آیات خودراکه امت ابن صلت بود پس بیرون رفت ازاحکام آن آیات بوامطهٔ کیفر وعناد پس متابعت کرد او را شیطان بس مود از گمراهان ( ۱۷۵ ) و اگر میخواستیم ما هر آینه بلنمد می کردیم ما اورا بسبب آیات یعنی امیت ابن صلت را ولیگن او میل کرد بسوی زمین یمنی برزالت و پستی راضی شد و منابعت کرد از روی خود را که مناع و زندگانی دنیا بود پس مثر او مثل سك است اگر حمله كنى برآن زمان بيرون ميآورد ياوا گذارى آنرا زبان بيرون مآورديدنى درهر حال صفیت سگیت خودرا بروز میدهد این مثل طایغه ایست که تکذیب کردند بآیات ما پس بخوان قصه های مذکوره راکه یکیاز آنهاانسلاخامیداست از آیات ما شاید ایشان متفکر شوند ( ۱۷۱ ) بد است مثل قوم آنکسانیکه تکذیب کر دند آیات ما را و نفسهای خود را بو دند که ظلم میکر دند ( ۱۷۷ ) هر کس را که هدایت میکند خدا او را پس اوست هدایت كرده شده وهرك گمراه شود پس آن گروه ايشان زيان كار انند (۱۷۸. و هر آينه بتحقيق آفریدیم ما از برای جهنم بسیاری را از جن وانس یعنی آفریدیم سیاری را از جن و انس که آنها بسبب کفر خودشان ججهنم میروند و ما بعام لدنی میدانستیم که ایشان پنجهنم میروند و خلق کردیمایشانرا برای رفنن بجنم ازبرای ایشانست دلهائی که نمیههمند بآن دلها و از برای ایشان است چشمهائی که نمی بینند بآن و از بر ای آنهاست گوشهائی که نمی شنوند بآن آن حُرُوه مثل گوسفند انند بلکه گمراه ترند از گوسفندان آنگروه ایشانند بیخبران ۱۷۹ و ازبرای خداست اسامی نیکو پس بخوانید خدا را آن اسامی ووابگذارید آنکسانیرا که مایل میشوند بکجی در اسماه خدا زود باشد که جزا داده بشوند آنچه را که هستند که عمل میکنند ( ۱۸۰ ) و از جمله کسانیکه خلق کردیم ما گروهی هستند کـه راه مینماینــد براسنی و بآن راستی عدول میکنند از راه باطل ( ۱۸۱ ) و آنکسانیکه تکذیب کردند آیات ما را زود باشد کم کم بگیریم ایشانرا از آنجائی که نمیدانند (۱۸۲) و مهلت میدهم مر ایشانرابدرستی که مکر من یعنی گرفتن من بروجهی که مخفی باشد محکم واستوار است (۱۸۳) آیافکر نكر دندكه نيست ياروساحب ايشان راكه محمد است هيچ جنوني نيست آن پيغمبر مگربر ساننده آشکار (۱۸٤) آیا نظر نکردند در ملکوت آسمانها و زمین وآنچه راکه خلق کردخدا از چیزی واینکه شاید و ده باشد که بتحقیق نز دبك شده باشد زمان مرك ایشان پسبکدام حکایت بعد از این قرآن ایمان میآوردند (۱۸۰) هر کس راکه فروگدنارد خدا در گمراهی پس نیست راهنمائی برای او باز میگذارد خدا ایشان را در طغیان خودشان سر گردان و حیران میگردند ( ۱۸۶) سؤال میکنند تو را از روزقیامت







يها فل تماعلها عندري لابح مُوَيَّقُ لِنَهُ إِنَّهُ وَإِنْ الْأَرْضُ لا نَا يَهُ الْأَمْنُ لَسُنَا لَهُ مَا لَا مُنْ الْمُعَنَّ لَسُنَا لُو مَا عَنْهَا فُلْ غَنَاعِلُهُ اعْنَدُا لِلهِ وَلِكُمْ ۖ أَكُمُ النَّاسِ لَا لَهُ نُنْ ﴿ فِلْ أَمْلِكُ لِيفُنِهِ نَفْعًا فَكُوْضُرُ إِلَامًا شَاءَانَهُ وَلُورَ يُنْكَأَعَا وَالْعَنْبُ وَالسَّنِكُةُ بُ مِنَ الْحَيْرِةِ مَالْمَسْنَى الْتُووْلِنَا ثَا نَذِي وَكِينِهِ الْمُورَةِ بُومِيونِ ١٠٥٥ أَنْ يَخْلَقُكُمُ مِنْ نَفِيرُ فَإِنَّا لَهُ مِنْ نَفِيرُ فَإِ لهنهاز وجها ليسكن النها فكنا نعتشها كالتخلاخفية مُرْكَيْبُهُ فَا أَشْلَكَ دَعُواللَّهُ رَبِّهُ الْمِنْ اتَّمْنَاصَا لِكَالْكُونَ ثُ الشاكية تهافأ أنهماصا كاجعلاله شكاء فهااته مُعَا لَيَا لِلهُ عَنَا يُشْرِكُونَ أَنْ إِيْرُكُونَ مَا لَا يَخْلُونَ شَيْعًا وَهُمْ الخِلْقَوْنَ مَعِلِّى كَلْ يُسْتَطِيعُونَ لَوْنَضَرًا وَلَا أَنْفُتُهُمْ يَضَرُفُنَ وَإِنْ نَدَعُو هُمُ إِلَىٰ لَهُدَى لَا يَتَبِعُولَوْسُوا وَ عَلَيْكُوْ ادْعَوْمُو مُ أَنْهُ صَامِنُونَ ﴿ إِنَّ الَّهِ بِنَ نَدَعُونَ مِنْ دُورِ اللَّهِ عِبْ أرجل بمشون بهااغ لمما أيد ببطشون بهاأم لمراعبن بو بهاأ وَلَمْ اذْانُ بَمْعُونَ بِهَا قِلْ دَعُوالْتُرَكَّأَ وَثُرَّكُ وَنُ مُ أَنْ وَلِيُواللَّهُ الَّذِي مَنْ لَ الْكِيَّا إِنَّ هُو بَبُولُهُ ا نَدْعُونَ مِنْ دُونِهُ لايَسْتَطِيعُونَ نَصِرَكُوْوَلَا أَنفُهُمْ مِبْضُرُونَ





که چه وقت است آمدن آن روز بگرو جزابن نیست که عالم آن نزد پروردگارمن است روشن نمی كند وقوع قيامت را مگر خودش سنگين شد قيامت در آسمانها وزمين يعني ججهة عظمت روز قیامت سنگینی بر اهلآسمانها و زمین از جن و انسظاهر شد نمیاید شما را قیامت مگر نا کهان سؤال میکنند مردم از تو ای بیغمبر از قیامت گویا دوست داری سؤال از آن قیامت را **بگو جز این نیست که علم آن نزد خدا ست ولیکن بیشتر از مردم نمیدانند (۱۸۷) بگو ای** محمد مالك نيستم من از براى نفس خو دم هيچ نغمى و نه هيچ ضررى مگر آنچەرا بخواهدخدا و اگر منکه میدانسنم غیب را هر آینه طلب بایاری کردمی از منفعت از مال و فتح و غنیمت وغیر آن و نمیرسید مرا بدی نیستم من مگر ترسانده و مؤده دهنده ازبرای گروهی کهایمان می آورند ۱۸۸۰» ایست آنکسیکاخلق کرد شمارا از یکنن و گردایید از آن یکتن جفت اورا یعنی حوارا نا اینکه آرام بگیرد آدم بجفت خود پسچون فرو پوشید آدم حوا را یعنی مباشرت و جفتی نمود حامله شد هوا یعنی آ ستنشد حوا خطفه آ دمآ بستنی سبکی پس مستمر بود.آن حمل پس چون سنگین شد حوا دند آدم و حوا بروردگار خو درا هر آینه اگر بدهی ما را صالحي يعني فرزند صالحي هر آينه مبباشيم ما الينه از شكر كنندگان « ۱۸۹ » پس چون داد پروردگار ایشان را فرزند صالح گردانیدت از برای خدا شریکان درآنچه داد خدا ایشان را يعنى اولادى بهمرساتدند اسامي آنها را شريك خدا قرار دادند مثل عبد الحارث وعبدالشمس و عبدالغرا پس بزرك است خدا از آمچه شرك ميورزند «۱۹۰» آ .. ا شريك ميكنند آنچه را که خلق نمیکند چیزی را و ایشان خلق کر ده میشو ند ۱۹۱۰ و قدرت ندارند آن معبودین از برای مشرکین یاری را و نهبرای نفس خودشان یاریمیکنند ۱۹۲۲ و اگر محوانیدآن مشرکین را بسوی هدایت متابعت سی کنند شمارا مساوی است برشما چه بخوانید آنرا وجه نخوانید (۱۹۳) بدرستی آن کسانیرا که میخوانید از سوای خدا بندگانند ما ند شما پس به خوانبد ایشانرایس باید اجابت کنند شما را اگر هستید شما راست گویان(۱۹۶)آیا از برای ایشانست باهائی که راه بروند آن یاها یا از برای آمهاست دستهائی که بگیرند بآن دستها یا از برای آنها چشمهائی است که به سینند بآن چشمها یا برای آنها گوشهائی است که بشنوند بآن کوشها بگو ای محمد بخوانید شریکان خدای خودرا بعد از آن حیله بکنید مرا پس مهلت بدهید مرا یعنی چون یقبن است که خدایان شما هیچ نمیتوانند کرد بهیچوجه باك از عقاید و رفتار شما ندارم (۱۹۵) بدرستی که دوست من خدای آنچنانی است که فرو فرسناد قرآن را واو یا ر نیکو کارانست ۱۹۹۰) و آن کسانیکه میخوانید شما از غیر خدا قدرت ندارند به یاری شما و نه نفستهای خو درا یاری میکنند «۱۹۷» و اگر بخوانید شما ایشان را بسوی راه راست نمیشنوند ومی بینی ایشانراکه نظر میکنند بسوی تو

و ایشان نمی بیند یمنی شعور و ادراك ندارند (۱۹۸، بگیر عفورا یمنی صفت گذشت و چشم بوشی اختیار کن و حکم بکن بنیکوئی و دوری کن بمنی روبگر دانازنادانان (۱۹۹) و اگر بر انگیزاند تورا یمنی عارض شود تو و سوسه از شیطان پس بناه بجوی خدابدرستی که خدا شوندهٔ داناست (۲۰۰ بدرسنی آنکسانیکه پر هیز کاری کرد د اگر بر سد ایشانرا و سوسه از شیطان یاد میکنند خدا را پس در آن هنگام ایشان بینابانند (۲۰ ) و برادران ابشان یمنی کافران میکشاند ایشانر در گمراهی بعد از آن تقصیر نمیکنندیمنی دست از گمراهی ایشان بر کافران میکشاند ایشانر در گمراهی بعد از آن تقصیر نمیکنندیمنی دست از گمراهی ایشان را معجزه میگویند چرا فراهم نیاوردی معجزهٔ را نگو ای پیفمبر جز ایس نیست منا معت میکنم و آخچه راکه و حسی میشود بسوی مین از جانب پرورد گار خودم این قرآن بینائیها و دلیل هاست از جانب پرورد گارشما وراهنماست و رحمت کرده شوید (۱۰ بس استماع برورد گار خودم این قرآن را و خاموش باشید شاید شما رحم کرده شوید (۱۰ بس استماع و کنید یمنی بطور بلندوفر باد دکر خذا کنید که رها شود بلکه بطور خفا و آهستگی عرض عبودیت کنید در صبح وشام و نباش از بی خبران (۲۰۰۰) بدرستی آن کسایکه نزد پرورد گار توهستند یمنی ملائکه طلب تکبر سیکنند از عبادت کر دن بخداو تسبیح میفرستند خدا را از برای او سجد، میکنند یمنی ملائکه طلب تکبر سیکنند از عبادت کر دن بخداو تسبیح میفرستند خدا را از برای او سجد، میکنند

📲 سورة انفال هفناد وشش آیه و در مدینه طیبه نازلشده 🎥

## بنام حدارند بخشاينده مهربان

سؤال میکنند تورا از انفال یعنی از غنیمت گو ای محمد انفال از برای خداست و رسول خدا پس سرهبزید از خدا و اصلاح میان خودتان واطاعت کنید خدا و رسول خدارااگر هستید شما ایمان آورند کان ۱۰ مدرستی که مؤمنین آنانند آگر د کر شود خدا بترسد دلهای ایشان و اگر خوانده شود بر ایشان آیات خدا که قرآن است زیاد میکنند بایشان ایمان راو بر برورد کار خودشان تو کل میکنند ۳۰ آنکسانیکه بر پا میدارند نماز را و از آنچه روزی دادیم ماایشانرا اتفاق میکند ۳ آن گروه ایشانند ایمان آورند گان براستی و درستی ازبرای ایشان است درجایی یعنی مراتبی نرد پرورد گارشان آمرزش و روزی نیکو «۴ همچنانکه سرون کرد تورا پرورد گار تو از خانه خودت براستی و درستی که طایفه از مؤمنین هر آینه کارهندیعنی از روز برورد گار بیرای بدر ۵۰ مجادله می کنند تورا

المرلابيص ون العفووام المفي المراعض عر

أحله ٦٥ وإمّا يَنزعُنك مِنَ السَّنظانِ نزعٌ فاسدٌ نه إنَّهُ مُمْبِعُ عَلِيمُ اللَّهُ إِنَّ الَّذِينَ اتَّعُوَّا إِذَا مِيتُهُمْ طَآلِفٌ مِنَ السَّيْطَانِ بْدُكُمْ فَأَفَاذِا هُمْ مُبْصِرُونَ عِبْ وَاجْوَا بَهُمْ مُدَّكِّدُ لغَيْ ثُمَّ لا يَعْضِرُهِ نَ ﴿ وَإِذَا لَوْ مَا مِنْ إِلَّهِ قَالُوا لَوْ لَا اجْتُهُ المَيْنَ النَّهُمُ الْوَحْيَ لِيُ مِن رَبِّي هُذَا الصَّارْ مِن يَكَّرُوهُ لَا رَجَمَةُ لِفُوجُ بُوْمِنُونَ ﴿ وَإِذَا فِيْرِئَ الْفُزَانِ فَاسْتَهُعُوا لَهُ وَ نَصِنُوالْعُلَكُمُ نُرْجُونُ ﴿ وَاذْكُرُ رَبِّكَ مُ نَفَسِكَ نَصُرُعًا فَيْ وَدُونَا بُحِهَا عِنَا لَفُوَلِ بِإِلْغُلُةِ وَالْإَصَالِ وَلَا ثَكُرُ مِنَ الْعُنَّا إِنَّ الْذَبْ عِنْدَرَيْكِ لابَنَّكَيْحِ نَعَنْ عِبَادَيْهِ وَلْهِ بَعْوِيَّهُ منالانعاجي والمناكلان بتعانون تستاد نك عن الانفال فإلانفال ينه والرسولي فاتقواله وَاصَيٰلِ إِذَا نَ بَبِينِ إِوَا لِمَا عِنُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنُ يُمْوَمُهُ إِثَمَا الْوُمِنُونَ الْدَبْنُ إِذَا ذُكِرَ إِنَّهُ وَجِلْتُ مُلُوجٌ وَاذِا تُلْيَنَّكُ ابَّانَهُ ذَادَتُهُمُ إِيمَانًا وَعَلَى مِنْ مِنْ كُلُونَ مَعَ ٱلَّذِبِ بِهِمُورِ الصَّافِي وَيَّارَنَفْنَاهُ مِنْفِيْفُونَ ﴿ الْأَلْفَانَهُ الْوُمِنُونَ حَقَّنَّا

ردنجات عندريم ومغفرة فيذق كرتم



نجاد لونك في الحو بعبلة مانية كاتما بسافون إلى الموذ ينظرون أع وإذيع ككوالله إحدى لظايف بنائقا لكؤ نوَدُونَ انَ عَنْهِ ذِالِكَ لَشُولَا تَكُونُ لَكُمْ وَيَرْبِاللَّهُ انْ يُحْ كة بكالمايه وتفطع دايرا لكافيزت لياليج الحق وببط الماطل ولؤكر والخ مون م إذ تسنغيثون رَبَكَ فأستج آتِي مُ لَدُكُوناً لِفِئِنَ الْكَلْيَكَةُ مُرْجِ فِبِنَ ﴿ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّهُ اللَّهُ لِ يْ وَلَيْطُ مِنْ بِهِ عُلُو بِهِ وَكُو أَمَا النَّصْرُ لِلْأَمْرِ عِنْ لِلَّهُ إِنَّاللَّهُ عَلَّا لِللَّهُ إِنَّاللَّهُ عَلَّا لِللَّهُ إِنَّاللَّهُ عَلَّا لِللَّهِ إِنَّاللَّهُ عَلَّا لِللَّهُ إِنَّاللَّهُ عَلَّا لِللَّهِ إِنَّاللَّهُ عَلَّا لَكُولُكُمْ عَلَيْكُمْ لِللَّهِ إِنَّاللَّهُ عَلَّا لِللَّهِ إِنَّاللَّهُ عَلَّا لَهُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَلَا لَكُولُكُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا لَكُمْ لَا عَلَيْكُمْ لِللَّهِ إِنَّا لِللَّهُ لِللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَا لَهُ عَلَيْكُمْ لِللَّهُ لِللَّهُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لَا عَلَيْكُمْ لِللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَاللَّهُ لَلْكُمْ لِللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ عَلَيْكُمْ فَاللَّهُ عَلَيْكُمْ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّالِي لَلْكُمْ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لَلَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لَلْكُلِّلُهُ لَلْكُلِّ لِلللَّهُ لِللللَّهُ لَلْلَّهُ لَلْلَّهُ لَلْكُلِّ لِللللَّهُ لِللللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِللللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِللللَّهُ لِللللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِللللَّهُ لِلللَّهُ لِللللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِللللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِللللَّهُ لِللللَّهُ لِلللَّهُ لِللللَّهُ لِللللَّهُ لِلللللَّهُ لِلللَّهُ لِلللللَّهُ لِللللللَّهُ لِللللَّهُ لِلللللَّهُ للللللَّهُ لللللَّهُ لِللللَّهُ لِللللَّهِ لِللللَّهُ لِلللَّهُ لِللللَّهُ لِلللللَّهُ لِلللللَّهُ لِللللَّهُ لِللللَّهُ لِللللَّهُ لِلللللَّهُ لِللللَّهُ لِللللَّهُ لِللللللَّهُ لِللللللَّهُ لِللللللَّالِيلِلللللَّهُ لِللللللَّهُ لِللللللَّهُ لِللللللَّهُ لِللللَّهُ لِللللَّهُ لِلللللَّالِيلُ يم الله المناسلة النفاس منه منه وينزل عليكمون ومآة لنطقة لمزبه ويذهب عنكم بجزالت طان والأ لؤبكم وينتت بواكا غلامها ذبوجي تبك إلى المكيك مَعَكُمْ فَلِيَنُوْ اللِّذِينَ ٰامَنُوْ أَسُا لَهُنْ فِي قُلُوبِ لِذَبِّنَ كَفَرُو عَبَ الْمُورُبُوا فُوْنَا لَا عَنَا فِي وَاضِرُبُوا مِنْهُمُ كُلِّ بُنَانِ لَكِ مَا نَهُ مُنْ اللَّهِ وَرَسُولَهُ وَمَنْ بِشَا فِوْ اللَّهَ وَرَسُولُهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ عَادًا لِلْهُ سُلَالِهِ فِنَاكِ ذَلِكُونَ ذَلِكُونَ وَفَيْ وَانَ لِلْكَافِئِنَ عَالَى الْمُعَافِئِنَ عَ اللابقا الدَينَ امتَوْ إِذَا لَفَيْتُمُ الدَينَ كَفَرُ وَانْحَفَّا فَلَا تولوه الأدبار بحومن ولجربوم أدبره الأمتح فالقنال ومتحيرا ويغضب السوفعاد يتحتمره فارتفناوه ولكرانه فكالمرمما رمس

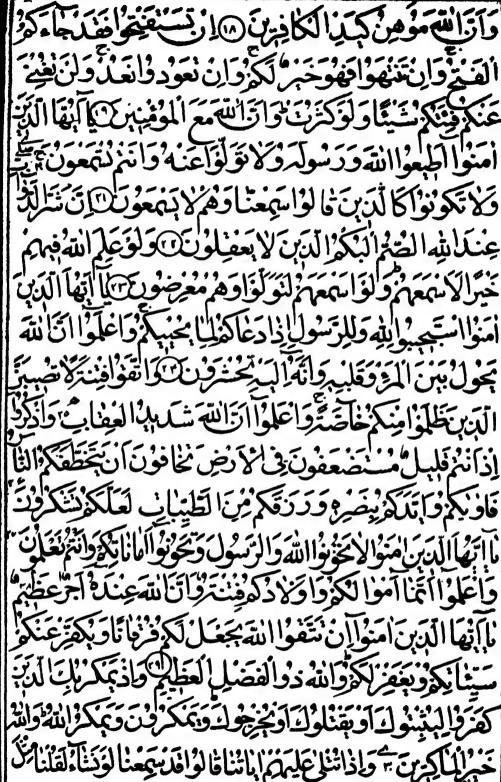




یعنی خصوهت میکنند با تو فی حق بعنی در جهاد کردن که حق است جد از آبکمروشن شد باینکه جهادحق است گو با رانده میشو ندبسوی مرك و ایشان نگاه میکنند ۲)و هنگامیکهوعده میکند خدا شمارایکی از دوطایفهیمنیطایفه کهاریا کاروان اینکه آن یکی از دو طایفهاز برای شماست دوست میدارید این که غیر صاحب شو کت و ده باشد از برای شمایعنی دوـت آنکه برای شماست صاحب شوكتي نباشدكه بتوانيد رايگان ايشان غلمه كنيدومبخواهد خدا اينكه ثابت کند حقرابسبب کلمات و آیات خودش و ببرد بیخ و ،ن کافران را ۷۰» تا اینکه ظاهر کند حق را وضایع کے ند باطل را یعنی کے فر را اگر چه کے راهت دار ندگیناه کاران «۸» وقتی که طلب فریاد رسی میکردبد پروردگار خودتان را پس مسنجات کرد خدا از برای شمااین کهمن مدد کـننده ام شما را بهزار عدد از ملائکه که صف کشیده باشند « ۹ » و نـگردانند آن امداد را خدا مگر مژده و تا این که مطمئن باشد بسبب آن امداد دلهای شماونیست یاری مَّكُر ازجانب خدا بدرسنی كه خدا غالب درستكار است « ۱۰ » وقتی فروپوشید بر شما خواب سبك بجهت ایمنی از نزد خدا وفرومیفرستد برشما از آسمان آب تا این کهباك کندشمارا آن آبو ببرداز شماوسومه شیطان را و تااین که بینید بر دلهای شماامید واری و ثابت بکندبان آب منی اران محل قِد، های شمارا «۱۱» وقتی که وحی میکند پروردگار تو بسوی ملائکه این که من با شما هستم بس ثات بگردانید قدمهای آن کسانیراکه ایمان آوردندزو دباشد که بیندازم من در دلهای آن کسانی که کافر شدند ترسرا پس بزنیدبالای گردن های ایشان را وبزنیدازایشان تمام انگشنانشانرا این زدن وقطع کردن سبباین است ۱۲ "که ایشان مخالفت کردند خداورسول خدا را وهر کس مخالفت کند خدا و رسول اورا پس .درستی کهخدا سخت عقو بت است «۱۳» اینست عقاب شماای مشر کین پس بچشید آنر ا بدرسنی که از رای کافر ان است عذاب آنش «۱۶» ای آن کسانیکه ایمان آورده ایدا گرملاقات کنید آن کسانیر اکه کافر شدند درحال جمعیت پس میگردانیدىر ایشان پشت.هارا يعنی ازجمعيت كفار بيم نداريدوازجلو آنهافر ار نكنيد<sup>ه ١٥</sup>»وهر كس بگرداند بکمار در آن روز پشت خودرا مگر این کهمیل کننده باشد از برای جنگیاپناهجوئید بسوی گروهی دیگر یعنی از میمنه بمیسره یا بالعکس آن پس بتحقیق باز گردد و بغضبی ازخدا یمنی در روز جنك پشت بدشمن نکنیدبرای فرار مگر این که بطرف میمنهومیسر. بکمك یکدیگر بروید و اگر پشت بجنك كنید منزل او جهنم اـت و بدجایگاهی و بازگشتی استجهنم «۱۹» پس نکشنید شما ایشان را وایکن خداکشت ایشان را و تیر نینداختی تو وقتی که تیر انداختی ولیکن خداتبر انداخت وما این که عطا کند خدا مؤمنین را از جانب خودش عطای نیکو بدرستی · که خدا هنونده و داناست «۱۷» این است جنك کردنی که دیدند

و بدرستی که خدا سست کننده است مگر کفار دا (۱۸) اگر طلب فتح میکنید شما کهاد بس بتحقیق آمد شما را فتح یعنی فنح دین مبین و اگر باز ایستید ایکافران از کفر خودتان و دشمنی به پیغمبر پس آن بهتر است از برای شما واگر بر گردیدبجنك مسلمانان رمیگردیم ما و بی نباز نمیکند از شما جمعیت شما چیزی را و اگر حه حممت شماسیار باشد و بدرستی که خدا با مؤنین است (۱۹) ای آنکسانیکه ایمان آوردید اطاعت کنید خدا و رسول خدارا و بشت نگردانید از امر خدا و حال اینکه شما میشنوید مواعظ خدا را (۲۰) و نباشد مثل آمكسانيكه گفتند شنيديم ما وحال اينكه شما نمبشنو يد ( ۲۱ ) بدرستي كه بدترين جنبندگان نزد خدا کران و کوران آ نچنانی که هستند که عقل ندار ند یعنی تفکر و تعقل در امر الهی نمیکنند (۲۳) و اگر میراست خدا در آن اشخاص بیعقل خیر را هر آینه میشنوانید ایشان را و اگر می شنوانید ایشان را هر آینه پشت میکر دند وحال اینکه ایشان اعراض کننده نودند (۲۳) ای آن کمانیکه ایمان آورید اجابت کنید خدا را و پیغمبر را وقتی بخوانید شما را بچیزی که زنده میکند شما را که آن ایماناستو بدانید اینکه خدا حایلمیشودمیان مرد و قلب او یعنی خدا نزدیکتر است بقلب ایشان ازهرچیز واینکه بسوی خدا محشور میشوید ۲۴٪. و بیرهیزید ازعذابیکه نمبرسد الته آن کمانیراکه ظلم کردند از شما مخصوصایعنی بیر هیزیداز گناهی که ا كر برسد عذاب آن مخصوص ظلم كنندگان نيست بلكه آن عذاب بعموم مردم ميرسدو بدانيد بدرستی که خدا سخت عقوت است ۲۵۰ و ذکر کـنید وقتی که شماکم بودید و بیچارگان ودید در زمین یعنی زمین مکه می ترسیدید اینکه بربایند شما را مردم یعنی بنازندمشرگان بر شما پس جای داد خدا شمار ایعنی مدینه و مؤید ساخت شما را بسب نصرت ویاری خودش وروزی داد شمارا از یا کیزه ها یعنی از غنیمنهای نفسه شاید شما شکر کنید (۲۹) ای آن کسانیکه ایمان آوردید خیانت نکنید بخدا و <sub>ار</sub>سول و خیانت نکنید در امانت های خودتان وحال اینکه شما میدانید که وبال خیانت بسیار است ( ۲۷ ) و بدانیدجز این نیست مال های شما و اولاد شما آزمایش است و بدرستی که خدا نزد اوست اجر بزرك (۲۸) ای آنكسانیکه ایمان آوردید اگر بسرهیزید از خدا میگر داند از برای شما فرقانی یعنی جداکند حقرااز باطل و می پوشاند از شما بدیهای شما را و مآمرزد شما را و خدا صاحب نعمت بزرك است (۲۹) و هنگامیکه مکر میکنند بتو آن کسانیکه کافر شدند تا اینکه نکاه دارند تو را ای یغمبر با یکشند تورا با بیرون کنند تورا ازمکان خودت و مکر میکنند کفار ومکر میکندخدا یعنی جزای مكر ايشان را خدا ميدهد و خدا مهترين جزا دهنده گانمكر است ( ۳۰ ) و چون خوانده شود برایشان آیات ما گویندبتحقیق شنیدیم ماا گر بخواهیم هر آینه بگوئیم ما مثل این قر ان نیست این قرآن مگر قصه های پیشینیان ( ۳۱ ) و هنگامی که گفتید باد خدا یا اگر هست این قرآن





مناالأأساط ألاولين وأذفالوا للنزانكان



AY!

مُواكِمَ مَرْعِنْدِكَ فَامْطِ عَلَيْنَا حِانٌ مِنَ التَهَا وَانْذِنَا بِعَ لين مَعْ أَكَا رَافِقُ لِبُعَاتِبَهُمْ وَانْتَ فِيهُ رَحْمًا كَانَا لِللَّهُ مُعَدِّكًا إستغفرون وماكم ألابع يبته الله وهربصلون لَيَعْدُ الْحُرَامِ وَمَأَكُمُ الْوَالْوَلِيَامُ وَأُنْ الْمُنْفُونَ الْمُتَّقِونَ الْمُتَّقِفُونَ ا لِلْإِنَّ أَكْثِرُهُمْ لِلْأَيْعَالِينَ ﴿ وَعَلَاكُمَانَ صَلَّا ثُمْ عِنْدَالْكِيْبُ الأمكاء ونصابة مرفان وفواالعانات باكنة تكفذون في الذبن كفروا ينفيفون امواكم ليصدفا عرسهال للمفسن تكون عله يرخسرة تزيغ المون الماؤوا لدَّن كَذَكَّ الأجَّدُ شرون ﴿ لِهُ بِزَانِهُ الْخِيْتَ مِنَ الْطَلِبِ وَبَجِعَلَ ٱلْخَنِدِ فضة عَلْ بَعِضٍ فِيزَكَهُ جَمِعًا بَجُعَلُهُ فِي حَدِّمًا لِكُلُّ فَمُ الْخَالِيَةُ الْخَالِكُمُ الْخَا أَنْلِكُنْ ثُلُونًا أَنْ يَنْهُوا يُعْفَرُ لِمُمْافِكُ سَلَفَ وَإِنْ يَعْوِدُا فَقَالُ مُصَّلُ سُنَّتُ الْأُولِينَ (٣) وَ فَا يِلْوُهُمْ حَتَى لَا تَكُوْرِيْطُ وبكون الدبن كله نينة فإن نهؤا فارًا نع بما يعلون بصا وَإِنْ تُولُواْ فَاعْلُواْ أَرَّالِيَّهُ مَوْلِيكُمْ نِعْمَ الْمُؤَلِّي وَنِعُمَ النَّصِيْرِ وَاعْلُمُ زَمِّكُ غَيْمُ نُمْ مِرْسَةٌ فَأَنَّ بِلِهِ خُمْلُتُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِدِيكَ لَفُرْجُ وَالْكِتَا لساكين فابن لتببال ن كننزامت زبايلة وما أن كناعظ عَبُنْ إِنَّ الْفُرْقَانِ بَوْءَ النَّعَ الْجَمِّعَ الْنُوكَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ سَنَّى عَلَى كُلِّ إذا نِتْمَا لِعُنْدَى الدُّنباوُهُم بالعُنْدَى الفضوي الرَّكْ النَّهُ لؤتفاعله كاختكفته فالمعاد ولكن ليغضو







واست و درست و فرود آمده است از جانب تو پس بیاران بر ما سنك از آسمان یا بیاو ر ما را عذا بی درناك ( ۳۲) و نبود خدا كه عـذاب كـند آيشان را و حال اينكه تو كه پيغه برى در میان ایشان باشی و نیست خدا عذاب کننده ایشان و حال اینکه ایشان اسنغفارمیکنند (۳۳) وچه چین است از برای ابشان اینکه عذاب مکند ایشان را خداوحال اینکه ایشان باز میدار ند مردمان را از مسجد الحرام و نیستند ابشان منولیان مسجد الحرام نیسنند متولیــان مسجد الحرام مــگر **یرهیز کاران ولیکن بیشنر از ایشان نمیداشد ( ۳**۴ ) و نیست نماز ایشان نزد خانه خدا مگــر صفیر زدن و دست بدست زدن یعنی طرقهٔ کفار این بود که در وقت نمازصفیر میزدند ودست بدست میزدند طور لهو و لعب حرکت میکردند پس حیشه عذال را ساب آنچه بودیدگه كافر شديد ( ٣٥ ) بدرسني آنكسانيكه كافر شديد الفاق ميك نند اموارخودشان را تا اينكه باز دارند مردم را از راه خدا پس زود باشد که الهاق کمنند ایشان اموال خود را بعد از آن باشد مر ایشان حسرت بعد از آن مغلوب گردن<sub>ا</sub> وانکسانیکه کافر شدند <sub>ب</sub>سوی حهنم حشر کسرده شوند یعنی حجمع شوند در حهنم ( ۳۹ ) نا اینکه تمیز بدهد خدا نایاك را از یاك و گردانــد خدا ناپاك را بعضي دا بر بعضي يعني حجع كـندكفار را پس بر هم افكند آنكـفاررا جميعاً پس در آورد همه رادر جهنم آن گروه ایشاندزبان کاران (۳۷)گو ای محمد از برای کسانیکه کافر شدند اگر بازگردند ایشان آمرزیده میشود از برای ایشان آنجه را که تبحقتی ازیش گذشته واگر بر گردند پس متحقیق گذشت عادت بیشنیان یعنی گذشنه است سنت الهی وعادت ربانی در باره بیشینیان که لشگر کشی کردند و آخر مستاصل شدند (۳۷) و جنك کنید با کفار تا اینکه نباشد فتنه و ماشد همهدین از برای خدا پس اگر باز ایست د و جنگ کنند پس بدرستی که خدا بهرچه میکنند مینا است ( ۳۹ ) واگر برگردند که نمار بسوی خدا پس بد نید که خدا یارر شما است خوب دوستی است وخوب یاری کـنـٔده ایست ( ۴۰ ) و بدانید که آنچه غنیدت گرفتید ازچیزی پس بدرسنی که از برای خدالت خمس آن و از برای رسول خدا است و از برای دی القربا یعنی خویشان و پتیمانو فقرا وابن سبیل یعنی بیاد. که در راه باشد اگر هستند شما که ایمان آوردید شما بخدا و بآنچه فرو فرستادیم سربنده خودمان روز رقان یعنی درروز بدر که جدا شدن حق از باطل در آن روز واقع شد در روزیکه دو گروه کافر ان و مسلمانان که آن روز جمعه بود و خدا بر هر چیز قادر است (٤١٪ یاد کنید وقتی که بو دید شما بوادی که نزدیك تر بود بمدینه وزمین ریگستانی بودكه در آنجا یا بزمین فرو میرفت وآب نداشتید وایشان یعنی کافران و دشمنان در وادی دو رتر و دند که زمین سختی بو د و آب هم داشتند و سواران یائین تراز شما و دند واگروعدهٔ جنك میكر دید باكفار هر آینه اختلاف میكر دید شما در وعده خودتان جهت اینکه کفار بیشتر جمعیت داشتند ومسلح ودند ولیکن تا حکم کند کاری را که بود کرده شده یعنی ثابت وکائن بود در علم خدا

كه اعزاز اسلام و اذلال مذهب كـفر است تا هلاك شود هركه هلاك شوداز حجتي روشن و زنده شود هر که زنده شود از حجتی هویدا یمنی واقمه روز <sub>ب</sub>در ممجزه بود آشکار در آنرو**ژ** بعد از بروز آن معجزه هر کس هلاك شدنی بود سبب كفر هلاك شد که بکفر خود بازماندو هر که زنده شدنی بود سب اسلام زنده شد ودر اسلام خود ثابت ماید و درستی که خدا هر آینه شنونده و دا ا.ت ( ۴۲ ) یاد بیاور چون مینمود خدا لشگیر کفار را در خواب نتو کمی و اگر می نمود آزلشگر را سیار هر آینه .د دل میشدید ای اصحابوهر آینه اخلافمیکر دید در کار قنال که آیا حرب کنیم ما کنیم ولیکن خدا سلامت داشت شما را از بد دلی بدرستیکم خدا دا است آنچه در سینه ها است (۴۳ و یادآر وقتی که نمود خدا دشمنان را بشما هنگامیکه ملاقات کردید و بهم رسیدید درچشمهای شماکمی وابدك همر دانید شمارا درچشمهای دشمنان که دلیر شدند و جنك شما اقدام نمودند تا اینکه حکم کند خدا کاری را که بود کرده شده یعنی معداز اشنفال حنك عدد مؤ منین دو برابر بچشم دشمنان آمد و شكست خوردندو فتح با مملسا ان شد و سوی خدا بر مبگر دد کارها ( ٤٤ ای کسابکه ایمان آور دید اگر دیدید گروهی را از کفار که قصد حنك كردن ا شما نما يند پس ثات باشيد وه حکم بايسنيدود كر كنيدخدار اسيار شايد شمارستگار شويد ( ٤٥ ) و اطاعت كنيد خدا و رسو ل خدا را و اختلاف نکنیدپس مددل شوید و بر ،اد رود از شما دولت شماوصیر کنید بدرستی که خداباصیر کنندگان است (٤٦) و نباشد شما مثل آ نکسانیکه سرون رفنند از خانهای حودشان از روی سر کشیوخود نمائي وججهت ديدن مردم يعني شماها مثنلا اوحهل وساير كفار قريش نباشيدكه بيرون ميآمدند از مکه برای خودنمائی و باز میدارند آن کفارمردم را از راه خدا و خدا آنچه میکنند احاطه کنندهاست یعنی آگاه ارت ( ۷۷ ) و یاد آور وقتی که زینت داد از برای ایشان یعنی کـفار شیطان عملهای ایشان راو گفت نیست غلبه از برای شما هرروز ازمردم یعنی کسی مرشما غلبه نخراهد کرد و بدرستیکه من فریاد رسم از برای شما پس چون دیدند هر دو لشگر یکدیگر را برگشت شیطان برد و پاشنه های خودش وگفت بدرسنیکه من بیزارم از شما بدرستیکه من ميبينمچيزيرا كه ممي بنيد شمايعني فوج ملائكه راكه بكمك مسلمانان آمده بودند شيطان ميديد بدرستیکه من میترسم از خدا و خداسخت عقو بت است ( ٤٨ ) یاد کنید وقنیکه میگفتند منافقان و آنکسانیکه در دلهای آیشاند تمرضی فریفته است این گروه رایع می مسلمه زرا دینشان که با جمعیت اندك درمقابل لشكر بسيار ايسناده و جنك ميكنند هركس توكلك كند بر خدا پس بدرستيكه خداغالب ودرستكاراست (٤٩) واگر ميديديد وقتيكه ميمبر اند آنكسانير اكه كافر شدند فرشتگان عوان ملكالموت كه دربدرحاضر بو دندميز دند باعمو دهاى آتشى رويهاى ايشان و شتهاى ايشان راومیگفتند بچشیدعذاب سوزان را (٥٠) این زدن باعمو دآتشین بسبب آنچیزیست که پیش فرستاده است دستهای شه او بدرستیکه خدا نیست سته کنند مر بندگانر امثل عادت متابعان فر عون و آن کسانیکه قبل ازایشان بودند کافر شدند بآیات خداپس کرفت ایشانرا خدا بسبب گناهانشان بدرستیکا خدا

مُرِّا كَانَ مَفْعُولُالْمُلَلِّ لِهَالِكَ مَنْ هَلَكَ عَرْبِينَا أَوْ يَجِيلُ اللَّهِ اللَّهِ الْمُ وَإِنَّ اللَّهُ لَمُّهِمْ عَلِمٌ ﴿ إِذْ بُرْبِكُهُ وَاللَّهُ فِي مَنَّا وتكري كالقالة وكنان عنزف الأمرة لكن الله سَالِيَا يَهُ عَلَمُ اللَّهُ اللّ النَتَ يَهِ أَعْنَكُونَ فَلِيلًا وَهُ لِلَّهُ إِنَّا عَيْمُ مِ لِهَ خِيلًا لَهُ أَمُّوا كَانَ مَفْ عُوكًا وَإِلَّا لِلهِ زُخِعُ الْأَمْوِدُ ﴿ إِلَّا لِهُمَّا الَّذِينَ امَّنُو إِذَا لَقَبْ تُرْفِينَهُ قَاتَبُنُوْ الْحَادَكُمُ وَاللَّهَ كَبُّرٌ الْعَلَّكُمُ الْفَلِي لَنَهُ الْ وَالْجِهِ وَاللَّهِ وَرَسُولُهُ \* وَلاَنَازَعُوافَكُ اللَّهُ الْحَالَاتُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْحَالَةُ الْحُالَةُ اللَّهُ اللّ بمجكة واضبوا إراقه مع الضايرين عم ولاتكونوا كالدبن حَرَجُوا مِنْ إِنْ إِنْ مِنْ الْحَارِينَا ، النَّاسِ بَصَنَافِ فَعُرْسَتِهِ لَا لَهُ وَ الله بمايعًا وينجيط وإذدبن كمواليت بطان أع كم وقعا لك غالت لكذاليوم مراك سوات الماكاكة فكاترات الفايقان مُ عَلِيْعَفِيهِ وَ فَالَ إِنْ بَرَيْ مِنْ لَمُ الْآرَيْ الَّيْ الَّهُ مَا لَا رَّوْنَ إِنَّ إِنَّا خَافِلُنَّهُ قَالِمُهُ شُكِّهُ لَا لَغِقَاعُ ثِكَاذَ يَعُولُ الْمُنَافِعُونَ وَالْدَبِنَ فِي فَلُونِهِمْ مَضَّعَ مَوْلًا وَدِينُهُ وَمَنْ بَنُوكُلُّ عَلَى الله فَاتِرَالِهُ عَبِرُ حَبِيمُ وَلَوَرَيْ الْمُنْكُونُ الْدَبِنَ كَفُرُوا الْمُلْكُ تضيؤن وجوهم لأواذ نارهم وذوقواعذات كحربينه يَافِلَةُ مَنْ اَيَذِيكُمْ وَاتَّالِيَّهُ لَيْسَ يَظِلامُ لَلِعَبَبُ لِي كُذَّبُ إِلْإِنْ عُونًا

لَدِينَ مِنَ مِبْلِينَ كُفَرَ وَإِيا يَا نِاكِ لِللَّهِ فَلَخْلَاهُمُ اللَّهُ بِذُنْ وَلِمْ إِذَّا





فوَى شَدِيدًا لَغِيفًا بِ ذَلِكَ مِأْتَا لِلهَ مَكِمُ الْفَعَرَانِعُ الْعَرَانِعُ الْعَرَانِعُ الْعَرَ عَلَىٰ وَمُ حَتَىٰ فِي رُواما إِما تَفْتِهُ إِنَّا لَيْكُ سَمِبِعُ عَلِيمٌ وَكُلَّ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ اللّ فيعون والدين من قيله كدَّيوا بالمائي في فاهَلَكُنا هُمُ بذُوهِمُ آغة فإالفي عونٌ وَكُلُّ كَانُواظالِهِ بَرَكِ إِنَّ شُرَّا لِدَوَاتِ عِنْ الدَّن كَذَ وَافَهُمُ لَا بَوْمِينُونَ مِنْ اللَّهِ الدَّن عَاهَ لَكَ مِنْ عَهْدُهُ فِي كُلِّمَ أَوْهُمُ لَا بِتَقُونِ ۞ فَامِنا لَفَفَتُهُمْ فِي لهُ بُهُ ذُرُنُ ۞ وَامِّا أَيْنَا فَيُ مِنْ قَوْمٌ خِهَا نَذُوفَا نِهِ لُهُ يَعَلَى وَ وَ اِرْتُ لِنِي لَا بَعِنْ الْخَاتَ اللَّهِ مِنْ أَنْ إِنَّ لَكُنَّ لَكُنَّ لَكُنَّ لَكُنّ فنوانه للأبعج ونهو وأعدوا لمزما استطعة من قُقُ وَمِن دِبَاطِ الْخِنْلُ رَهِبُونَ بِهُ عَلْ وَاللَّهُ وَعَلْقُكُونَ مِنْ دِيْرُكُمْ لانعَلْوْ لَمْ اللهُ بَعِلْهُ رُومَا لَنْفِقُوا مِنْ شَيْعُ بوق البكووانتركا نظلون وكانجنخ اللسار فاج عَلَى الله إِنَّهُ هُوَالِتُمْبِعُ الْعَلِيمُ ﴿ وَإِنْ بِرَبِدُوا أَنْ يَجَلِّمُ وَإِنَّا مُعْلِمُ وَإِنَّا غَانَ حَسَلُ اللهُ هُوَ النَّهَا يَدُكُ بِنَصْرِهِ وَبِالْوَمِينَ إِنَّ فَيَا فلي إِنَّ لَوَا نَفْقَتَ مَا فِي كَا رَضِ جَهِعًا مَا ٱلْفَتَ بَنَ قَالُولِمْ وَ اللة النَّ بَبْنَهُ إِنَّا عَزِينٌ عَكِيرُ إِنَّا إِنَّهَا النَّبِي حَسِبُكَ اللَّهُ وَعَرِاللَّهُ مِنَ الْوَفِينِبِنَ مِنْ إِلَا يُهَا النَّهِ فِي حَضِ الْوَفِينِبِينَ عَلَى الْفِنَا إِظَانَ يكن مناكر غِشرُون صاءرون يغلِبُوامِا نَبَنُ وَإِن يَكُنْ مِنْكُمْ لِدَا الْقَامِنَ لِنَانَ كَفَرُوا مَا مَّهُمْ فَوَعُ لا يَعْفَهُونَ ﴿







تو انا و سخت عقوبت است ( ٥٢ ) این عقوبت پشیمان بسبب اینست که خدا نیست تغیبر دهـنده نعمتی را که انعام کرد آن را برطایفهٔ تاوقتیکه تغییر دهند آنچه بنفسهاشان است ولینکه خدا شنوندهٔ دانا است (۵۲) مثل عادت قوم فرعون و آنکسانیکه بودند بیش از ایشان تکذیب كردند آيات پرورد گارخودشان را پس هلاك كرديم ما ايشان را سبب گناهانشان و غرق كرديم ما آل فرعون را و همه بو دند سنمكاران ( ٥٤ ) بدرستي كه بد ترين حنيدگان نز د خدا آن کسانی هستند که کافر شدند پس ایشان نمیگروند ( ٥٥ ) و آن کسانی که عهدگرفتی از ایشان بعد از آن پش شکستند عهد خودشان را در هر دفعهٔ که عهد بستند و ایشان پرهیز نمی كمنند ا ٥٦) يس اگر دريابي ايشان را در جنك پس ر ميده كن يعني بتاران بسبب قتل ايشان هر کس را بشت سر ایشان است شاید ایشان بند بگیرند ( ۵۷ ) و اگر ترسی از طایفهٔ خمانتی را البته پس بینداز بسوی ایشان برمساوات یعنی الفت ومهربانی ودوستی و مساوات بینداز میانه خودت با ایشان بدرستی که خدا دوست نمیدارد خیات کاران را ( ۸۸ ) و گمان نکنند المته آن کسانیکه کافر شدند بیشی گرفتند یعنی قوت وقدرتی حاصل کردند بدرستکه ایشان عاجز نمیکنند ما را ( ٥٩) و آماده کنید شما مؤمنین از بر ای ایشان آنچه را که استطاعت دارید از مهیاکردن اسباب جنك كه موجب قوه وقدرت شمااست وازاسبهای بسته یعنی اسبها ئیكه چاق ويرقوتند بنرسانيد باين استعداد واسب واسباب خودتان دشمنان خندا و دشمنان خودتان را و دیگر دشمنان راازغ رکفار مکه که نمیدانید شما ایشان را خدا میداند ایشان را یعنی یهو دبنی قریضه راوآنچه نفقه کنید از چیزی که دارید در راه خدا وفا میکند خدا بسوی شما یعنی بتمامه مبدهد خدا آنچیزی راکه نفقه کر دهاید شما و شما ظلم کر ده نمیشوید (۹۰) واگر میل کنند مشرکان بصلح پس میل کن ای محمد برای صاح و تو کل کن بخدا بـدرستی کـه آن خدا اوست شنو نده داما «٦١» و اگر اراده میکنند اینکه بفرینند تو را پس بدرستی که بس است تورا خدا از خدای آنچنانیکه قوت داد تو را بسب نصرت کردن و یاری کردن خودش بسب فرشتگان ومؤمنین یعنی اوس.و خزرج «۹۲» و الفت انداخت میـانه دلهای اوس و خزرج کـه صدو بیست سال میانه آنها قتال وجدال وعداوت و د اگر انفاق میکر دی یعنی میدادی هر چه را که در زمن است همه را الفت نمیدادی یعنی قادر نبودی که الفت بدهی میان دلهای ایشان وليكن خدا الفت داد مبانة أيشان بدرستي كه خدا غالب درستكار است «٦٣» أي بيغمبر بس الت تورا خدا و هر که متابعت میکند تورا از مؤمنین ۴ ۹۶» ای پیسفه مر تحریص کن مؤمنیسن را برجنك اگر باشد از شما بيست نفر صر كـنندگان غلمه ميكنند دويست نفر را و اگر باشد از شما صد نفر غالب میشوند هزار نفر را از آن کسانیکه کافر شدند بسبب اینکه ایشان قومی هستند كه نميفهمنديمني كفار فهم ندارند« ٦٥ » الحال

سبك گردانید خدا از شما و دانست اینکه در شما است ضعفی پس اگر باشد از شما صد تغر صبر کننده یعنی بادار در معرکه غایه میکنند دویست نفر راواگر باشد از شما هزار نفر غلبه میکنند دو هزار نفر را باذن خداو خداباصبر کنندگانست(٦٦) و نیست از برای هیچ پیغمبری اینکه باشد ازبرای او اسیران تا اینکه بکشد در زمین یعنی هیچ بیغمبری نباید اسیر زیاد بگیره که از آنها فدا گیرد یا بسبب ایشان کشد مردم را در زمین اراده میکنید بشما مثل دنیا را و خدا اراده میکند آخرت را و خیدا غالب درستکار است ( ۱۷ ) اگر نبود فرمیانی از خیدا که پیش گرفته بود یعنی اگر نبود در عالم از فرمان خدا در گرفنن فدیه و نهی نشده بود هرآینه میرسید شما را در آ مچه گرفتید ازخدا عذایی نزرك چه درباره اسرای بدر میل پیغمبر بكشتن آنها اود وجون مسلمانان مخبر ودند دركشتن و فديه گرفتن ميل آنها بفدا گرفتن بود وفدیه گرفتند از ایشان و از کشتن اشان در گذشنند بعد از نزول این آیه دست ازفدیه گرفتن کثیدند واحتیاط کردند مد این آیه بازل شد ( ٦٨ ) پس بخورید ز آنچه گرفتید یعنی از فدیه حلال باك و سرهبزید از خدا بدرستی كه خدا آمر زنده مهر، ن است ( ٦٩ ) ای پنجمبر بگو از کسایکه در دست شما هستند از اسیر آن اگر بداند خدا در دلهای شما نیکی را میدهد شما را هتر از آچه گرفته شد از شما و میامرزد شما را و خدا آمر زنده و مهر بانست ( ۷۰ ) و اگر اراده میکنند خیات کردن تو را پس بتحقیق حیات کردند خــدا را از پیش پس مسلط کرد خدا تو را بر ایشان و خدا دانا و حکیم است (۷۱) بدرستی آنکانیکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند مالهای خودشان و نفسهای خودشان در راه خـدا و آکسانیکه جا دادند مهاجران را و یاری کردند آن گروه بعضی از ایشان دو ستان مضی دیگر هسنند و آن کساسی که ایمان آوردند وهجرت نکردند نیست از رای شما از دوستی ایشان چیزی تا اینکه هجرت کنند و اگر طلب یاری کند شما را در دین پس بر شماست یاری کردن مگر از طایغهٔ که مبانه شما و میان ایشان عهدیست و خیدا آنچه میکنید بیناست ( ۷۲ ) و آن کسانیکه کافر شدند بعضی دوستان بعنسی دیگر ند اگر نکنید دوستی با یك دیگر حاصل شود فتنه در زمین و فساد بزرگی در دین ( ۷۳ ) و آن کسانیکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جنك كردند در راه خدا وآن كسانبكه جاى داد ند شمارا و يارى كردند آنگرو. ايشاخد مؤمنین براستی و درستی از در ای ایشان است آمر زش و روزی نیکو ( ۷۶ ) و آن کسانیکه ایمان آوردند از بعد ازصلح-دیبیه وهجرت کردند از مکه و جهاد کردند بهمراهی شما پس آ نگروه از شمایند و صاحبان رحمها بعنی خویشان یکدیگر ند بعضی از ایشان سزاوار تر ندبد به بعنی دیگر در مبراث گرفتن در کتاب خدا

اللهُ عَنِي وَعَلِمُ انَّ فِيكُوْضَعُفًّا فَانْ يَكُنْ مِنْكُمُ مَا تَنْصُا إِيُّ تغلدامانين وان تكن منكزاكف بغيلوا كفتن مَ الصَّابِرِينَ ﴿ مَا كَانَ لِنِي اللَّهِ الْمَوْنَ لَهُ آسَرِي حَيْ بَيْخِزُ الارض برباه يءعض المتنباوالله بربدا لاخن والتهجيرة وَ لَا كُنَّا كُمْ مِرَالِيَّهِ سَبِقَ لَسَكُونُ فِيمَا آخَلُنُمْ عَلَاكُ عَظِيمٌ تكلوا ثماغين تركلا لأظشآ واتقوا الله إن الله عفور يْا أَبْهَا النِّهِ يَهْلُ لِرَبْ فِي بَذْبِكُهُ مِنَ الْأَسْرِيِّ أَنْ يَعِلُمُ اللَّهِ فَإِ خِيرًا بُونِيكَ خَبِّرًا مِمَّا آخِلَ مَنِكُمُ وَيَعَفِرُ لِكُرُ وَاللَّهُ عَفُورٌ كُ وَإِنْ بُرِيدُوا خِيااتُكَ فَعَلَىٰ خَانُوا اللَّهُ مِنْ فَبَلْ فَا مَكُنَّ مِنْ لله عليه حكم الآنا لذبن المنوا وهاجر وا وجاه فوا ما موا وَانَفَيْهُ مِنْ فِي سَبِبِلِ لِللَّهِ وَالَّذِبِنَ اوَوْاوَنَصَرُواْ اوْلَاكَانَ جَفْهُ اوَلِبًا أَنْ بَعْضُ لِ اللَّهِ مِنْ امَنُوا وَلَهُ مِنْهَا جِزُوا مَا لَكُوْمِنْ وَكَا بَيْنَ مِنْ شَيَّ عَيْ بِهَا جُولُولُ إِنَا سُنْتُ مُ وَكُونِ الدِّينِ فَعَلَبُكُمُ النَّصَرُ الاعطافيم بتنكرو ببنهم مبثاث والله يماتعكون بصبرك الَّذِبِنَّ كَفَرُوا بَعِظْهُمْ أَوْلِيَا } بَعَضْ الْآنفَعَ الْوَهُ تَكُنَّ فَيْنَهُ فِي أكانض مَنَا ذُكِيرٌ ﴿ صَوَالَّهِ بِنَ امْنُوا وَهَا جَرُوا وَجَاهَ لُولِي إِ سبيل لله والذبن او واو تصروا والتك هم المؤمنون حقيا لَمُ مُعَفِيَّ وَدِنْ كُمُ بِهِ ﴿ وَالْبَيْرَا لِمُنَا إِمْ مُؤْلِمُ الْمُرَافِظُ مُا مُؤَادَحًا كَيْ فَاوْلِكُ مِنْكُمْ وَاوْلُوا أَلَا رَجَامٍ بَعِضُهُمْ أَصْلِيعَجُ



110 براءة الله ورسولة إلى الدَبنَ عام لم مِنَا الأنضاريعة الشهرواعلوا انتكرع بالمعج بخاللة وان لمخزيجا لككافيتن وأذان مرانع وكسولة إلى الثاس بؤه الْحُالِكُمْ } زَاللَّهُ بَرَيْ مِنَ الشِّرِينَ وَرَسُولَهُ فَارِنُ نَبْنَمْ فَهُوا ك يَوُ إِن نُولَتِ مَمْ فَأَعْلُواْ اَنْكُوْغَنِمْ غِيرِكُ اللَّهِ وَكِيْرِ الدَّبِنَ كُفَرُوا بِعَنْ الْمِهِ إِلَى الْآالَةِ بِنَ عَامَانُ ثَمْ مِنَ الْمُنْرِكِينَ الْمُنْرِكِينَ يَنْفُصُوكُونُ سُبِنًا وَلَوْنِظَا مِنْ وَاعَلَبُكُمْ الْحَدَّا فَا يُحْوَا الْبَهْرُعُ عَهُ الله مْدَيْنِيمُ اِرَانِكُ مِنْ التَّفْنِ النَّهُ الْمُنْكِرُ الْمُنْكِرُ الْمُنْكِرُ الْمُنْكُونِ إ فافنلوا المنتركين حبث وكنعوهم ونخذوهم والخصروهم وا لَهُ كُلُّ مُصَدِّدٌ فَإِن لَمَ الْوَاوَ آفَا مُواالْصَّالَىٰ وَالْوَاالَبَكُوٰةَ كُنْلُوٰكُمْ الله عَفُورُ رَجِيمُ ﴿ وَإِنَّا حَدُ مِنَ الْمُنْ يَكِيرُ إِنَّ عَيْهُمُعُ كُلامَ اللهُ لُوَّ آبَلِغُهُ مَامُّنَهُ ذُلكِ بَانَهُمُ فَوَعَ لا يَعَمُّ تخون للنزكين عهد عنكاينه وعيندر سؤله إلاالدين عَامَلُهُمْ عِنْدَالْمَعِلَ كَرْاجِ فَااسْتَقَامُوا لَكُوْنَاسْتَفْهُهُمَّا اتَالْقَ بَحِبْ النَّفَابَنَ ﴿ كَنَّكَ قَانِ بَظْهَ وَاعَلِنَكُو لَا بَرَفِقُ ڣڮۏٛٳڵٲٷڒۮؚڡۜ*ڐ۫*؋ٞؠۯۻۏڽٙڮۯ۬ٳٙڣۅٛٵۿڹؠػٵڹٷ؈ڣٷڮڹٷ فاسفون الشترفا باباك لله تمنًا فليلا فصك فاعن يَّهُمْ سِٰٓاءِمَاكَا نَوَا بُهُكُونَ مِهُمْ بَرُجُونَ فِي فُومِنِ لِلْأَوْلَا فِيَكُونَ







## بدر سنیی که خدا بهر چیزی داناست

حسم اعود بالله من النار و من شر الكفار و من غضب الجبار العزة لله الواحد القهار ﴾

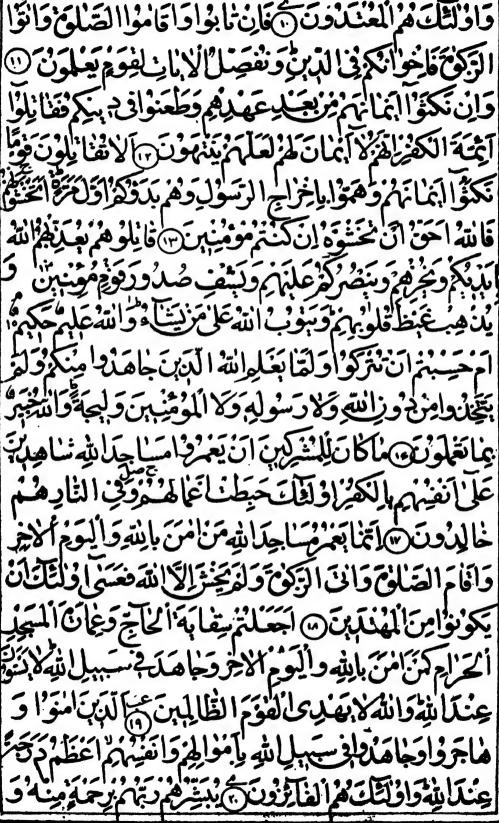
## 🕬 سوره توبه یکصد و سی آیه و در مدینه نازل شده 🎇

این سوره بیزاری استان خدا و رسول خدابسوی آنکسانی کهعهد بسنند شما از مشرکین«۱» پس سیر کنید در زمین چهار ماه و بدانید ندرستی که شما عاجز نمیتوانید بکنید خدا را و به درستی که خدا رسو اکننده است کافرین را «۲» و اعلان است از خدا و رسول خدا بسو ی مردم روز حج بزرك يعني عيد قربان ايبكه خدا و ربول خدابري ابداز مشركين پس اگر تو به کنید بهتر است از برای شما و اگر بر گرد.بد شما از تو به کردن پس بدر ستی که شما عاجز نمیکنید خدا را و مژده بده آن کساسی راکه کافر شد ند مذاب درد باك ۳ ) مگر آ کسانی که عهد بسید شما ۱۰ ایشان از مشرکین پس کم کردند شما را از شرایطعهد هیچ چیز را و پشنی کردند بر شما احدی را یعنی احدی از دشمنان شماکمك نکر دند پس تمام کنید بسوی ایشان عهدشا را تا م ت ایشان یعنی چهار ماه مدت مفرره ندرسنی که خدا دولت میدارد پرهیز کاران را « ٤ » بس وقمی که گذشنند ماه های حرام پس بکشید مشر کین را هر جا یافتند شما ایشان را و بگمر بد ایشان را و محاصر **، ک**نید ایشان را پنشنید از بر ای ایشان در همه کمین گاه ها پس اگر تو ۹ کردند و نر یا داشتند نماز را و دادند زکوهٔ را پس خالی كنيدراه ايشان را يعنبي متعرض ايشان شويد بهر جا خواهند رويدبدرستيي كه خداآمرزاده مهر ان الت ( ٥ ) و اگر یکی از مشرکین پیاه بجوید تو را ای پیغمبر س پناه نده او را تا اینکه بشنو د کلام خدا را بعد از آن برسان او را سنزل خودش این امان دادن و رسا بدن به مامن آنها بسبب آنست که ایشان قومی هستند که سمیدانند حقیقت ایمان را ٫ ۲ ) چگو نه میماشد از برای مشرکین عهدی در نزد خدا و رسول خدا مگر آکسانیکه عهد بستید شما با ايشان نزديك مسجد الحرام يس ماداميكه مستقيم شدند براي شما يسمستقيم شوبد شمابراي ایشان بدرستی که خدا دوست میدارد پرهبز کاران را (۷) چگو نهو اگر ظفر بیابند بر شما رعایت نمیکنند در حق شما و وفای پمانیو نه عهدی را راصی میکنند شما را به حرفهای زبانی خودشان و آیا نا فرمانی میکند دلهای ایشان و بیشیر ایشان فسق کنندگانند «۸» خرید.دآیات خدا را بهیمت کمی پس اعراض کر دنداز راه خدا بدرسنی که ایشان بدکاری میکنند (۹)مراعات نمی کنند مشرکان در حق هبچ وؤمنی قسمی و نه عهدی را

و آنگروه ایشانند در گذشتگان (۱۰) پس اگر تو به کردند و بر یا داشتند نماز را و دادند زکوة را پس بر ادران شمایند در دین و تعصل میدهم آیات را ازبرای قومی که مدانند (۱۱) و اگر بشکند کفار قسمهای خودشانرا از بعد از عهد کردن خودشان وطعن بزنند در دین شما یس بکشید پیشوایان کفر را بدرستی که ایشان نیسر قسمی و سو گندی از برای ایشان شاید أيشان باز ايستند (١٢) آيا جنك نميكنيد باطايفه كه شكستند قسمهاى خود را يعني آنطايفه که در حدسه عهد ستند و عهد خو درا شکستند و سعی و احتمام کو دند به بیرون کو دنرسول خدا از مکه و ایشان ابتدا کر دند بشما در شکستن عهد اول دفعه آیا میترسید از ایشان پس خدا سزاوار تراست از اینکه بتر سید ازاو اگر هسنید شما ایمان آورندگان (۱۳) جنك كنید با ایشان عذاب میکند خدا ایشا را به دسنهای شما و رسوا میکند ایشانرا و نصرت میدهدشمارا بر ایشان و شفا میدهد سینه های گروه مومنین را (۱۶) و میبرد خدا غیط قلبهای ایشانرا یعنی کنه کفار را خدا از دل آنها بیرون مکند و قبول تو به میکند خدا بر هرکه میخواهد و خدا دانای درستکار است (۱۰) آیا گمان میکنید شما مؤمنی اینکه وا گذارده میشوید با ابن حالتی که هسنید و گمــان میکنید اینکه نداسته است خدا آنکسانسرا که جهاد کر دند از شما و نگرفتند سوای خدا و رسول او مؤمنین دوست بهایی و خدا داناست آنچه میکبید یعنی خدا میداند شما مومنین کدام جهاد کنید و صدیقید و کفار را دوست خود قرار نمیدهید و کدام س خلاف این هستیدو رای هر کدام سزا از خبر وشر خواهد داد (۱۲) سزاوار نیست از بر ای مشرکین اینکه تعمیر کنند مسجدهایخدا را در حالتی که شاهد باشید بکفر او یعنی خو درا كافر بدانند و ساجد اصنام باشند آن مجروه ضايع و باطل شد اعمال ايشان و در آتش ايشان جاویدانند (۱۷)حز این نست که تعمیر مسجد های خدا را کسیکه ایمان آورده است خداویو وز قیامت و بریا داشته است نماز را و داده است زکوه را و نترسیده است مگر از خدا پس امید است آنگروهاینکه باشند ازراهیافتگان (۱۸) آیا گردانیدبد شما آب دادن حاجیانر اوعمارات كردن مسجد الحرام را مثل آكسيكه ايمان آورده بخدا و دروزفيامت وجهادكر دهاست درراه خدا مساوی نیستند این دو فرقه درنز د خدا و خداراه نهمنماید قوم ظالمین را (۱۹ آبکسه نیکه ایمان آوردند و هجرت از خانه های خود نمودند و جهاد کردند در راه بسب مال و نفسهای خودشان بزرگترند از حیثیت درجه در نزد خدا از آن کسانیکه سقایت حاج و تعمیر مسجد کنند و آنگروه ایشانند رستکاران (۲۰) مژ ده میدهد ایشان را بروردگارشان یعنی آنگروه رستکاران را برحمتی از جانب خودش و به بستان









144

وْانِ وَجَيْا بِلَهُمْ فِهَا نَعِيمُ مُفْهِمُ فَالِدِنَ فِيهَا ٱبَدُّا إِنَّالِكُ عَنْدُهُ اجْرَعُظُمْ إِلَّهُا ٱلَّذِبُ امْنُو إِلاَّ يَعَانُ وَالْإِلَّهُ وَاخِوانِكُوْ اوْلِنَاءُ إِزائِكِ عَيْواالْكُوْرِعَلَى لَا مِانْ وَمَنْ يَنُولُو كُمْ فَاوْلِتَكَ مِمْ الظَّالِوْنَ ﴿ فَالْإِنْ كَانَ إِلَّا فَضَ وابنآؤكؤ واخوانك موازواجك مرعشبته وعشبته فنرفه وهاونجان تخشؤن كثادها ومساكن يزضونها احت البكؤمرانية ورسوله وجهادني سببله فنزبضواحتي ياليأ اللة بامرة والله كابه ندي لفؤتم الفاسفين والقذفكرة الله في مواطِن كَثِيرَةُ وَبُومَ حُنَبُن إِذِ اعْدَيْكُمْ فَكُمْ فَلَمْ نزعَنكُمْ شَبِعًا مَضَامَّكُ عَلِنَّكُوْ الْأَرْضُ مِمَادَحْبَ مُرْدَا نيربن عجيج ثمر أنزك لته سكينكه على سوله وعلى المؤمة وَأَنْ لَجْنُودًا لَهُرَّ وَهَا وَعَنْ يَا لَذِينَ كَعَرْبًا وَذَلِكَ عَلَا الكافيزت من تُعَيِّنُولِ للله مِرْبِعَيْدِ ذَلِكَ عَلَى مَرْبِينًا وَاللَّهُ عَفُورٌ رَجِيرُ إِلَا يُهَا الَّذِينَ الْمُنَوِّ الْكُنِّرِ كُونَ مُجَدِّ فَالْ يغربوا الميخذ الحزام بغنكفاء بمماذا وايذخف ترعبلة فأ يُغْنِبُكُوْاللَّهُ مِنْ فَضَيْلَهُ إِنْ شَاءً إِرَّاللَّهَ عَلِيمٌ كَبَّهُمْ ﴿ فَا فِلُوْا الَّذِبُ لَا بُوْمِنُونَ بَا لِلْهِ وَلَا بِأَلْهِ وَ أَلَا خِرُولًا يُحْيِّرً وَرَسُولُهُ وَكَايِدِينُونَ دِبِنَا كُونَ مِنَ الْدَبِنَ اوْتُوا الْبِكَارِيَحَةِ يعظوا الجزبةعن يدوهم صاغره فتعج وغالب المهود غزيز



و بهشت هائی که ز برای ایشانست در آن بهشت ها نعمت همیشه و بر قرار ( ۲۱ ) در حالتی که جاویدانند در آن بهشت همیشه ،درستی که خدا نزد اوست مزدبزرك ۲۲) ای آنکسانی که ایمان آوردید نگیر بد یدران خودتان و ارادر خودتان را دوستان اگر ترجیح بد هند آن بــدر و برادران كفر را بر ايما ز و هركه از شها دوسب بدا رد ايشان را يعني دو ست دارندگان کفر را پس آگرو. اشا ند ظام کنندگان ( ۲۳) بگو ای محمداگر باشند پدران شما و پسران شما و زیهایشما و طایفه شما و مالهای که حمع کر ده اید شما آنها را و تجاد تی راکه مینرسید از کساد آن تجارت و خانه هائی که می بسندید آنها را محبو شر بسوی شما یعنی نزد شما از خدا و رسول و جهاد کردن در راه خدا پس انتظار کشید تا بیا ورد خدا حَكُم خودش را بعنی عقو ت خودش را و خدا هدایت نمیکند قوم فاسقیر را ( ۲۶) هرآینه نحقبق یاری کر د خدا شما را در مواضع سیار و در روز حنك حنین و قتی که به تعجب در آورد شما را بسیاری شما پس سی بیاز نکرد از شما آن کثرت چیز ی را یعنی بسیاری شما و دفع صولت دشمن نکر د و تبك شد بر شما زمین با وجود وسعت و فراخی آن زمین بعد از آن برگشنید بشت کنندگان معنی ترسیدید و کر یختید ( ۲۵ ) بعد از آن فرو فر ستاد خدا آرامی وتسکین خود را بر بیغمس خود و بر مؤمنین و فرو فرستاد لشگری که ندیدید شما آنها را و عذاب کرد آن کسانی را که کافر شدند و ابنست جزای کافران( ۲۹ ) بعد از آن قبول توبه میکند خدا از پس از این حنك بر هر كه میخواهد و خدا آمرزنده مهربان است ( ۲۷ ) ای آن کسانی که ایمان آوردید جز این نیست که مشر کین نجسند پس نـباید نز دیك شوند مسجد الحرام را بعد از این سال یعنی سال نهم هجرت و اگر بتر سید از فقر و قاقه بسبب ممنون شدن كفار از داخل شدن بمكه و مسجد الحرام پس زود با شد كه بي نياز بكند خدا شما را از نضل و کرم خودش اگر خواهد بدرستی که خدا دانای درستکاراست (۲۸) جنك كنيد باآن كسانيكه ايمان نمى آورند بخدا وند وبروز قيامت وحرام نميدا رند آن چه را که حرام کرده است خدا ورسول خدا یعنی خمر و خنزیر و غیر آن و متد ین نمی شوند بدین حق یعنی دین اسلام از کسانی که داده شده اند کتاب را یعنی یهود و نصاری تااین که بدهمند جزیه را ازدست خود شان وحال این کهایشان خوارشد گان باشند ( ۲۹ ) و گفتند يهو دان غرير

بسر خداست و گفتند نصا ری مسیح بسر خداست این گفتار ایشان است بد هن های ایشان هسبه می سازند گفتار خود را گفتار آن کسانیکه کافر شدند پیش از این یعنی بنی مد لج که ملائکه را دختران خدا میدانستند بکشد و هلاك گر داند خدا ایشان را چگو نه بر گفته میشوند از راه حق بطر بق ماطل ( ۳۰ ) گرفتند یهود و نصاری علما و زاهد ان خود و مسیح این مریم را خدایانی غیر از خدا و حال اینکه مامور نبودند مگر اینکه عبا دت کنند خدای یگانه را نیست که خدائی غیر از خدا و باك است خدا از آنچه شرك میآورند « ۳۱ » اراده می كنند اين كه خاموش كنند نور خدا را مدهنهاى خودشان و اما ميكند خدا يعني نميخو اهد خدا مگر این که تمام کند بعنی آشکار کند نور خود را و اگر چه کراهت داشته با شند كافران ۲۲ " آن خدا كسى الله كه فرستاد رسول خود را لهدايت و راستي و دين اللام تا این که ظاهر کند دین اسلام را بر همه ادیان و اگر چه اکراه داشته باشند مشرکان (۱۳۳ ای آنکسانی که ایمان آورده اید بدرستی که سیاری از علما و زهاد یهود و نصاری هر آینه مبخورند مالهای مردم را از راه باطل و بازمیدارند مردم را از راه خداو آن کسانی وخیره و دفینه میکنند طلا و نقره را وانعاق سیکنند آن طلا و نقره را درراه خدا پسره ژ ده ندهایشان را بعذ اب درد ناك ( ٣٤ ) روز يكه داغ كرده شود آنطلا و نقره در آتش جهنم پس داغ کرده شود بآنها بیشانیها و یهلو ها ویشنهای ایشان میگو بند بایشان است آن چه ذخیره ودفینه کردید از برای خودتان پس مجشید آنچه را که دفنه مکردید یعنی عذاب این عمل خودتان را ( ۳۵) بدرستی که شماره ماه ها نز د خدا دواز ده ماه است در کنا ب خدا یعنی در لوح محفوظ روزیکه خلق کر د خدا آسما نها و زمین را بعضی از آن ماه ها چهار ماه حر ام است یعنی ر جب و ذیقعده و ذیحجه و محرم اینست دین محکم پس ظلم نکنید در این ما هها حرام خودتان یعنی در این ماهها جنك نكنید و جنك كنید با مشركین عمو ما چنا نچه جنك می کنند با شما همگی یعنی در هشت ماه غیر حرام و مدانید اینکه خدا با پرهیز کاران است «۳۹» جز این نیست که تاخیر زیاد تی در کفر است یعنی جنك کردن در ماه حرام و جنك نکردن در ماه غبر حرام که عوض و بدل قرار داده شود ماه حرام بغیر حرام زبادتهی کفراست گمراه میشوند بسیب این کاران کسانی که کافر شدند که حلال میکنند تاخیر در حر مت جنك را در سالی و حرام میکنند در سالی تا این که مساوی و مطابق کنند عدد شهو ری را که حرام کرده است خدا یس حلال کنند آ نچه را که حرام کرده است خدا زینت داده شده است از برای ایشان بدی عملهای ایشان و خدا راه نمی نماید قوم کافرین را ( ۳۷ )





أبرالية وغالب لتضاري المسبخ بناشوذ لك فؤهم واقواهم بضامون فؤل الدبرك فرامن مبل فائله الله أن فؤة إنَّخَانُ فَالْحَبَارُهُمُ وَرُهُبَانَهُمُ ادْبَابًا مِنْ وَلِلْهِ وَالْمَهِ عِلَانًا مِنْ مُرَجِّدُ وَمَا آمِرُوا الآلِعَبْ لَا وَالْقَاوَاحِدُ الا اله الأَمْوَ عَ إِنْ يَرْفُنَ ۞ بِرُبِدُونَ أَنْ يُطْفِؤُ انُورَاللهِ بَافُوا هِمْ وَبَا إِللَّا الآآنَ بْنُمْ نُوْنُ وَلُوَكِمْ الْحُسَافِرُونَ ﴿ مُوَالَّذِ كَارْسُلُ رَسُولَهُ إِلَّهُ نُوكُ دِبِنَا نُحُوِّ لِنَظِمَتُ فَعَلَىٰ لِدِّبِ كُلَّهُ وَلُؤَكِّرُهُ المنكون ﴿ يَا بَهُ ٱلدِّبِنَ امْنُوْا اِرْكَتْبِرَّامِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْنِانِ لَيَاكُلُونَ آمُوالَ النَّاسِ الْلِاطِلِ وَبَصْدُونَ عَنْ سِلالِيَّهُ وَالْدَبِنَ يَكْنِرُ فِي َالدَّهَبُ الْفَصْلَهُ وَلَا يَنْفِطُونُهُ الْمُصَلَّهُ وَلَا يَنْفِطُونُهُ لِاللهِ عَلَيْهِ مُهُ بِعِنَا بِلِ إِبْرَةٌ ﴿ بُوْمَ بَحْنَ عَلِيْهَا فِي نَادِ جَمَتُمُ فَكُونِي بِهَاجِبًا مُهُمُ وَجُوبُهُمْ وَظُهُودُهُمْ مِنَامَاكُنَّ إِنَّهُ يُلِحُرُ فَنُ وَفُوا مِأَكُ فُهُ مِتَّكُمْ إِنَّ وَنَ فُهِ مِانَّ عِنَّهُ ۗ النَّهُ وُرِعِنْكُ الله انْناعَتُ شِهْرًا فِي كِنَابِ للهُ يَوْءَ خَكُوْا لَتَهُ مُوانِكُ أَلَا يُوْ مِنْهَا ارْبِعَهُ حُرْمٌ ذُلِكَ لَدِينَ الْمَتِيمُ فَلَا نَظِلُهُ الْبِهِينَ انَفُسُ وَعَا يُلُوا الْمُنْ كِينَ كَا فَهُ كُمَّا نِهَا يُلُونَكُونًا قَدَّوا عُلُوا الْمُنْ لِللَّهُ مَعَ المنتب بن إِنهَ النَّبِيِّ ذِبادَة وفِي الكَفِرْ بِضَ لَهُ الدِّبنَّ لَعَرُ وَاللَّهِ الدِّبنَّ لَعَرُ وَا بْجِلُونَهُ عَامًا وَبُحِيَمُونَهُ عَامًا لِبُواطِنُواعِكَ مَاحَتُمَ اللَّهُ بَعِكُوا بُاحَةُ اللَّهُ زُيِّنَ لَمْ يُسُوءُ أَعْ إِلْهُ وَاللَّهُ لَا بَهَٰكِ ٱلْفَوْمَ الْكَاذِلِيَ



اَنَقَا الْدَيْرَامِنُوْ الْمَالَكُمُ الْدَاخِيلَ لَكُوْ انْفِيْرُوا فِي سَبِيلَ لِيُعِلْمُ أَفَلَتُهُ إلى الأرض رئض بنهما لجيوخ الذنبامِن الأحِزعُ فيامتاءُ الجوخ الذنباة الإخرة الأقلبا الآنية وإيعات بموعذا ماالما فويسلا فَوْمًا غَيْرُكُوْ وَلَا يَضْرُبُ السَّنَا وَاللهُ عَلَى كُلِّ الْفَي عَلَى الْمُعَالِمَ الْمُعَالِمُ الْمُنْفِ افَعَنَانُصُرُهُ اللَّهُ إِذَا حَرْجَهُ اللَّهِ بِنَّ كَفَرَفِ الْمَانِيَ الْنَابِينَ إِذْ هَمَا فِي الغاراذ يقول لصاجبه لاتحزن إتانق معنا فائز لانته بيننا عَلِهُ وَإِنَّدُهُ بِمِنْ وِلْوَرَّوْمُ أَوْجَعَلَ كَلِمَ الَّذِينَ كَفَ، وَا النَّفَا 'وَكِلِكَ اللهِ فِي الْعَلْمَا وَاللهُ عَزِيدٌ حَصَيْرِ الْعَلْمَ الْعَلْمُ الْعَلْمُ الْعَلْمُ خِفَاقًا وَتَفِينًا لَا وَجَاهِ لُوا مِأْمُوا لِكُوْوَانَفُنْكُوْ فِي سَبِيلِ لِيَهُ ذلك مِخَيْرُ لَكُوْلِ نَكُنْ مُرْبَعً لُونَ ﴿ لَوَكُانَ عَرَضًا فُرَبًّا وكسكفرا فاصكالا تبعوك ولكولكن بعندت عكمهم التفت يتخلفون بالله لواستطعنا كزجنامعكم بهلكون نفئهم والله بغار إنهم لكادبون صعفااللاعنك لم آذِنْ لَمُرْحِتَىٰ يَتُبَانِّنَ لَكَ الْهَابِنَ صَدَفُوا وَيَعْلَمُ ٱلْكَاذِبِينَ الابكناذ الكالذبن بؤمنون بإشورا ليوم الاجران بجاماه بإموالم وانفيهن والله عليه بألمتف رسي تمنا بسناذنك أله الابنومينون بايشروا للوم الاجرواد تابث فلويهم فهم في بهريم إِينَرُدُونَ أَي وَلَوَانَا دُوا الْخُرْوَجَ لِاعْدُ وَالْهُ عَلَيْهُ وَلِي عَلَيْهِ وَلِي عَلَيْهِ وَلِي عَلَي يرَهُ اللهُ البِعَاتُهُمُ فَنَبَظَهُمُ وَجَبِلَ افْعُنْدُوامَعُ ٱلْقَاعِدِينَ 🕾

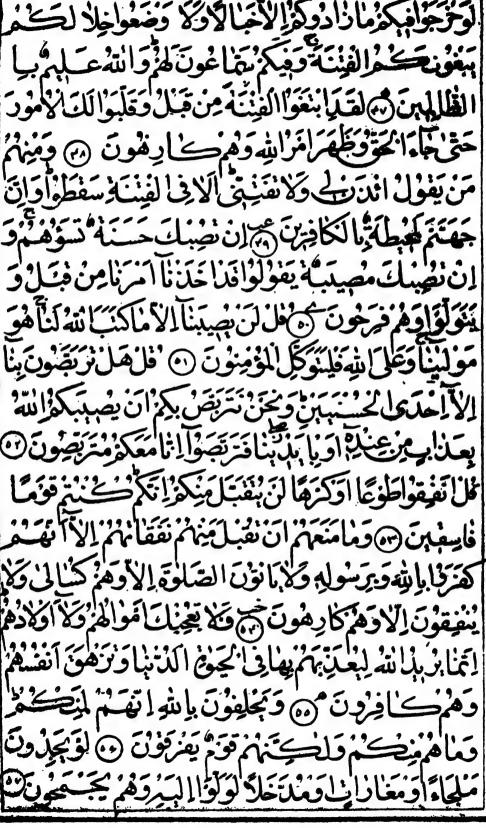




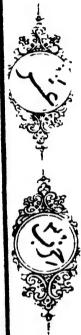
ای کسانیکه ایمان آورده اید چه چیز است از برای شما وقتی گفته شود از برای شما بیرون روید بجهاد در راه خدا سنگینی میکنید در حرکت کردن سوی ژمین آیا راضی شدید شما بزندگانی دنیا عوض نعیم آخرت بس نبست متاع زندگی دنیا در آخرت یعنی نسبت به آخرت مگر بر خورداری کمی (۳۸) اگر بیرون نروید بسوی جنك در راه خدا عذاب میکند خدا شما را عذابی دردناك و بدل ميكند شمارا بطابقهٔ غير ازشماكه فرمان ردار باشند وضررنمي رسانید شما خدا را بچیزی یعتی سبب کاهلی کردن در نصرت دین و خدا برهرچیز توانااست (۴۹) اگر یاری نکنید بیغمبر را پس بتحقیق یاری میکند خدا اورا وقتی که بیرون کر دند اورا آن کمانیکه کافر شدند یعنی قصد ببرون کردن پیغمبر را نمودند آن کفار قریش ازمکه در حالتی که دویمین بود بنغمس از دو نفر وقتی آن دو نفر بودند در غاریعنی پیغمسروابایکر این دو نفر در غار او دند جو ن گفت یغمبر از از ای مصاحب خبود یعنی آبابک راندوه مخور بدرسنی که خدا با ما است پس فرسناد خدا آرام و اطمینانرا بر ابابکر و تایید کردخداییغمس را بلشکر هائمی که ندیدید آن لشگر ها را و گردانید خدا دعوت آنکه کافر شدند فروتر و یست و دعوت خدا را که دین اسلام است او است لمند و خدا غالب درسنکار است (٤٠) بسرون روید برای جهاد سکمار و سنگین ،ار و جهاد کنید بمالهای خودتان و نفسهای خودتاندرراه خدا این شما را بهتر است از برای شما اگر هستند که میدانید (٤١) اگر میه د متاعی از مال دنیا نزدیك نفر اگرفتن و سفری آسان هر آنه منابعت می كردند توراولیكن دورشدبر ایشان مشقت یعنی دور شد سفری بر ایشان که بمشقت و زحمت باید طی آن سفر را نمو د و زود باشد كه قسم بخورند بخدا اگر ميتوانستيم ما هر آينه بيرون مسى آمديم ما باشما هلاك مى كنند خودشان را جبهت قسم دروغی کهمیخو ر ند و خدامی داند بدرستی که ایشان هر آینهدروغ گویانند (٤٢) در گذرد خدا از تو برای چه مرخص کردی ایشانرا در ماز ایستادن یعنی بایستی اذن تخلف ندهی ایشانرا تااینکه روشنشو د مر تو را آن کسانیکه راست گفتند و بدانی دروغگویان را (٤٣) رخصت نمیطلمند از تو آنکسانیکهایمان مباورند بخدا و بروز قیامتاینکیجهاد کمنند بمالهای خودشان و نفسهای خودشان و خدا دانا است به برهیزکاران ( ٤٤ ) جز این نست که رخصت میطلبند از تو آن کسانیکه ایمان نمیاورند بخدا و بروز قیامت و در شك افتاده است دلهای ایشان پس ایشان در شك خود متحیر و سرگردانند (٤٥) و اگر اراده می کردند منافقین بیرون رفتن جنك را هر آینه آماده میكردند از برای سفر کردن اساب مایحتاجی ولیکن كراهت داشت خدا بر انگمختن ايشان را يس باز داشت ايشان راوگفته شد بنشينيد شمابانشستگان یمنی چون خدا میدانست که این منافقین مفسدند و در سفرخدمت نمیکنند وفساد میکنند ازخیر آنها گذشت وازروی غضب فرمو د بنشیندبازنان وبیماران وعاجزار درخانه خو دو بسفر نروید (٤٦)

اگر بیرون میامدند در میان شما زیادنمیکردند شمارا مگر تباهی ومکرروغدر وهرآینهدرمی افتادند میان شما سنخن چینی وطلب می کردند برای شمافتنه وفساد را ودرمیان شما جاسوسان است از برای ایشان وخظا داباست مدلم کنندگان ( ٤٧ ) هر آینه بتحقیق طلبیدند فتنه راازبیش در جنك احد و درحت خندق كه گفتند با اهل يثرب لا مقام لكم ومنقلب كردنداز براى توكار ها را وتدبیر در انطال امر تو کرد بد تا ایت آمد صرت پرورد گار و ظاهر شدیعنی غالب شد کار خدا و ایشان کراهت دار بد یمنی مبل بدارند نصرت و دولت تورا (۸) و از ایشان كسى كه ميكويد اذن مده از مراى من كه معاف از مرجنك اشمومينداز مرا درفتنه آگاهباش که در فتمه فناده الد که طهور هاق ارایشان میشود و بدرستی که حهنم هر آینه فراگیر نده واحاطه کنده است مکافرین ۱۹ اگر برسد تو را حسنه غمگین سازد ایشان را و اگر برسد تورا لدی یعنی در حسکها زحمی وزحمتی و شکستی بهم رسد چنانچه در جنك احسد اتفاق افتاد میگویند بتحقیق گرفتیم ما احتیاط خود را از بش که جبك نرفتیم و بر گردید از مجالس ومحافل و حال ایک ایشان فرحناك و خوشحال اشند ( ٥٠ ) گو اى محمد خواهد رسید مادا مگر آنچه نوشنه الت حدا از برای ما در لوح محموظ از حنك كردن وفتح كردن وشكست خوردن او ا-ت باصر وباور ما و برخدا پس تو کهمی کند مؤمنین ( ۵۱ )گو ای محمد آیات منتظرید برای ما سوای یکی ز دو حسنونیکوئی را یعنی کشیم یاکشته شویم وهردو برای مانیکوئی است که در کشته شدن مهشت مو عود است و در کشتن ثواب آخرت و ما منتظریم برای شما اینکه برساند شمارا خدا بعذابی از حاب خودش یا برساند شمارا بعذابی از دست ما پس انتظار سرید مدرستی که ما باشما از حمله منظرانیم ( ۵۲ ) بگو ای محمد انفاق کنید سمیل خودتان یا از روی کراهت قبول نمیشود از شما ،در ستیکه شما هستید قومی فسق کننسدگان (۵۳) و باز . اشتابشا برا اینکه قبول شود از ایشان نفقات ایشان مگر اینکه ایشان کافر شدند بخداو برسول خدا ونميايند شمازمگراينكهايشان دركسالتند يعني باحالت كساات وسيميلي بنماز حاضر ميشوند مگر اینکه ایشان کراهت دارندگانند یعنی از راه کراهت و می رغمتی ا نهاق میکنند (۵۶) پس بتمجب نیاورد تورا ای محمد مالهای ایشان و نه اولاد ایشان حزاین نیست که اراده میکنند خدا تاعذاب كمد ایشانر ا بسبب آن مال واولاد در زندگانی دنیا و سرون رود جابهای ایشان بسختی از بدنهای ایشان در حالتی کـه ایشان کافر باشند ( ٥٠) و قسم میخور نـد بخدا اینکه ایشان از شمایند و نبستند ایشان ازشما یعنی مسلمان نیستند و کافرند و کهفرخو درا پنهان میکنند ولیکن ایشان قومی هستند که میترستندازشما و بطور تقیهرفتار میکنند(٦ ) اگرمی بافتند بناهی یاغارهائی در کوهها یاسوارخی که توانند بدانجا گریخت هرآینه روی کنند بدان یعنی از ترس شما به وی آن غار وسوراخ درحالتي كـه ايشان مىشنايّد يعنى باشتاب وتعجيل باشنذ (٥٧)





مِنْهُمْ مَنْ بَلِيْرُكُ فِي الصَّكَانِ فَانِ اغْطُو إمِنْهَا رَضُواوَارِ نَطُوامِنِهَا إِذَا هُمْ بِيَعْظُونَ ﴿ وَلَوَا نَهُمُ نَصُواماً انْهُمُ ا ورَسُولَهُ وَقَالُوْ احْسُنِنَا اللهُ سَيْغُ نِبِنَا اللهُ مِنْ فَصَيْلِهِ وَرَبُّ إثا الحالفة ذاغبون في إتما الصّدَفاك لِلفِّقْرَآءِ وَالْمَسْأَكِيرِ وألماملان عكيفا والمؤلف فالويهم وفيا لرقاب الغارمين وف سببل مله وابن لسب فريضته مرانية والله على حكم وَمَنِهُمُ الَّذِينَ بُؤَذُونَ الَّذِينَ عَلَيْهُ وُلُونَ هُوَاذُنَّ فَلَاذُكَ جَ لَكُوْبُوْشُ اللّهُ وَلُوْمِنْ لِلْوْمِنِ لِلْوْمِنِينَ وَرُحَةٌ لِلَّذِبِنَ امَوْامِنِكُوْوَ الْدَبْ بَوْذُونَ رَسُولَ اللهِ لَمْ عَذَابُ الْبِرْ مِنْ كَالْمِوْنَ بِاللَّهِ لَكُمْ الِبْرْضُوكَةُ وَاللَّهُ وَرَسُولَهُ احَقَىٰ انَ بُرْضُوهُ انْ كَانْوَامُوْمَنِبِنَ ٱلْهَ يَعْلَمُوا اللَّهُ مَن بُخَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولُهُ فَانَ لَهُ نَا رَجَعَتَ يُخَالِدًا فِهُ أَذَلِكَ الْخِرْجُ الْعَظِيرُ ﴿ يَجُدُرُ الْنَافِقُونَ انْ مَنْ لِلْعَلِيمُ سُونُ مُنتَبِثُهُمْ عِلَافِي عَلَى عَلَى عَلَى عَلَى عَلَى اللَّهُ عَلَى عَلَى عَلَيْهُمْ مِن اللَّهَ مَخ يَج مل تَعَانُدُونَ ﴿ وَلَأِنُ سَتَلَاثُهُمْ لِيُقُولُنَّ اتَمَاكُمَا نَعَوْضٌ وَلَا يَا أَغُلُ اللَّهِ وَإِمَّا يُهِ وَرَسُولِهِ كَنْتُمْ نَنْتُهُمْ فِأَنْ هِي الْاِحْنَانِ دُوا قَلَكَتُ ثُمُ نَعِنَدُ إِمَا يَكِ إِن نَعَفْ عَنْ طَآيِفَةُ مِنْكُوْنِعُ إِنْ نَعُفْ عَنْ طَآيِفَةً طالفنة يأنته كانواج مبن ككنا ففؤن والمنافقا نتعضم مِنْ بَعْضَ يَا مُرْدِنَ مِا لَنْكُرَدُ يَنْهُونَ عَنَا لَعَرْفُونَ يَفْبُضُونَ لْمُنْسُوا اللهُ فَنَسِبَهُمُ إِنَّ الْمُنَّا فِيضِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿ وَكُلَّا





( ۵۷ ) و بعضی از ایشان کسی است که عیب میکند تورا وطعن میزند تورا در قسمت کردن صدقات یس اگر داده شوند از صدقات خشنو دند واگر داده نشوند از صدقات آ نگاه ایشان خشمگین میشو ند(۵۸) واگراینکه ایشان راضی وخشنو د شدند یعنی داده شد بایشان از صدقات آخیه داد ایشان را خدا ورسول خدا اگر گویند بس است ماراخدا زودباشد که بدهد ماراخدا از فضل واحسان خودش ورسول خدا برساند بما زیاده از آنچه داد بدرستیکه ما بسوی خدا رغبت كنندگانيم واميدوارانيم كه ازفضل خودماراغني گرداند (٥٩) جزاين نيست كه صدقات از برای فقر ومحتاجان است واز برای عاملین برآن صدقانست آنهائیکه سعی میکنند برجمع کردن صدقات و از برای کسانیست که الفت گر فته است دلهای ایشان یعنی بنزدگان قوم که دل آنها نرم شده است باینکه اسلام قبول کند از صدقات بآنها داده میشو دکه مسلمان شوند و از برای آزاد کردن بندگان و از بــرای قرض داران مفلس و از بر ای اینکه در راه خــدا داده شود وازبرای ابن سبیل یعنی مسافرین که در راه باشند و محناج شده باشند قرض کردنی از جانب خدا وخدا دانای درستکار است ( ۹۰ ) و بعضی از ایشان کسانی هسنند که آزار میکنند بیغمبر را ومیگویند که او بعنی پیغمبر گوش شنوا است که هر چه بدو گویند تصدیق وباور کند بگو ای محمد گوش شنوا بو دن خوب است از برای شما که تصدیق میکند بخیدا و تصدیق سکند از برای مؤمنین ورحمت است ینغمبر از بر ای آن کسانیکه آمان آوردند از شماو آن کسانیکه اذیت میکنند رسول خدا را از برای ابشانست عذاب در دناك (٦١) وقسم میخورند مخدا از برای شما تا اینکه راضی وخشنو د کند شمارا وخدا ورسول خدا سز اوار تر ند ما نکه خشنود کند هریك از هریك از کهار را اگر هستید مؤمنان یعنی شماکافران که دعوی دروغی دراسلام خودتان میکنید اگر ازروی حقیقت ایمان بیاورید خدا و رسول هریك ازشما راضی و خشنود میکنند(۹۲) آیا نمیدانید هر کس خلاف کند بخدا ورسول او پس بدرستیکه از برای اوست آتش جهنم که دائم درآن آتش هست اینست رسوائی بزرك ( ٦٣) حــذر میکند منافقون از اینکه فرو فرستاده میشوند برایشان سوره که آگاه کند ایشان را بآنچه در دلهای ایشانست بگو استهزا کنید بدرستیکه خدابیرون آورنده است آنچه را که حذر میکنید (۹۶) و اگر پرسی ابشانرا هر آینه گویند یعنی اگر میرسی از منافقین که چه میگفنید بگویند جز این نیست که بودیم ما خوض میکردیم و بازی می کردیم در سخن گفتن یعنی چنانچه قرآنتفحص چیزهای ندیده می کنند ما هم تفنن و بازی می کر دیم در گفتن این سخنان بگو ایمحمد آیــا بخدا وآیات خداورسول خدا هستید که استهزا می کـنید(٦٥) عذر میگوئید بتحقیق کافر شدید شمابعداز كرويدن خودتان اكرعفو كنيم ودركذريمازطايفة شماعداب مى كنيم طايفه ديگر رابسبب اینکهایشان هستند گناهکاران( ٦٦ )مردان منافقو زنانمنا فقه بعضی ایشان از بعضی دیگر امر بمنکر ونهی از معروف میکنند ومیگیر ند دستهای خو د را یعنی از بخلی که دارند دستهای خو د را فرا میگیرند ازدادن خیرات وصدقات فر اموش میکنند خدارا یعنی ترك می کهنند احکام خدار ایس فرا یگیردخدا ازایشان فضل و کرم خو درا بدرستی که منافقین ایشانندفشق کدنندگان و بدکاران ( ۹۷)

وعده کرد مردان منافق و زنان منافقه و کافر ان را آتش جهنم که همیشه با شند در آن آتش بس است ایشان را و لعن کرد خدا ابشان را و از برای ایشان است عذابی دایم ( ٦٨ ) مثل آن کسانی که از پیش از شما بو دند سخت تر از شما بتوا نائی و بیشتر بمالها و فرز ندان پس بهره گرفتند بنصیب خودشان پس بهره گرفتید شما به اصیب خودتان مثل اینکه بهره یافتند آنکسانی که از پیش شما بودند بنصیب خودشان و شروع کر دید شما همچنانکه شروع کرد**ند ایهان.در** كغر آن گروه نا بودگشت اعما لشان در دنيا و در آخرت و آن گروه ايشانند زبان كما ران ( ٦٩ ) آیا نیامد ایشان را خبر آنکسانیکا از پیش ازایشان کهقوم نوح و عادو نمود و قوم ابر اهیم و اصحاب مدین یعنی قوم شعیب و مؤتفکات که اهل شهر های قوم لوط بو د ند آمد ایشان را رسولان بمعجزات پس نبود خداکه ظلم کند ایشان را ولیکن بودند نفسهای خود شان را ظلم می کردند ( ۲۰ » و مردان مومن و زنان مومنه یعضی از ایشان دوستان بعضی دیگر هستند امر میکنند بممروف و نهی می کنند از منکر و بر با میدارند نمازرا و میدمند زکوهٔ را و اطاعت میکنند خدا و رسول خدا را آنگرو. زود باشد که رحم کند ایشا نرا خدا بدر سنی که خدا غالب درستکار است ( ۷۱ ) وعده میکند مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بهشتهائی کهجاری است از زیر درختان و قصوران نهر های آب همیشه در آن بهشنها هستند و جا یگاه با کیزه در بهشتها با اقامت یعنی استوار که باد های مشکمن و بو بهای خوش درآن است و خوشنو دی از خداکه بزرگــتر اــت و بهتر است از بهشت عدن اینست آن رستگاری بزرك ( ۷۲ ) ای پیغمبر جهاد کن ۱۰ کـفار و با منافقین و درشت و سخت باش بر ایشان و جا یگاه ایشان جهنم است و بدباز گشتی است (۷۳) قسممیخور ند بخدا که نگفته اندوهر آینه بتحقیق گفته اند کلمه کفرراو کافر شدهاند بعدازاسلامشان وقصد کردن بهچیزی که نیافتند آنرا و کینهٔ ندا شتند با پیغمبر مگراین که بی نیاز گردانید ایشان را خدا و رسول خدا از فضل و کرم خود یمنی اهل مدینه فقیر و بی چیز بودند و بفضل مقدم رسول خدا متمول و صاحب بضاعت شدند و آنین نیازی اسیاب نا فرمانی ایشان شد پس اگر تو به کنند بهتر باشد ازبرای ایشان و اگر بروند از راه صلاح عذاب مكندخدا يشانرا

لنافين والكنافقات الكفادنا رجه برخالدين بم مَمْ وَلَعُنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُ عَلَا كُمْهُمُ لَى كَالْمِهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ كانواات تمناكة نوع وأكثر اموالأواؤلا دافاستمنع مخلافه والسمنعة بخلافك كأاستهنع البهن منقبلك بخلافهم وخضتم كالذى خاضوا اوكثك حطك عالافي الذنبا والاخت واؤلتك فما كخاسرون عن الغواغم لبوة الذبن من تبلهم فوم نونج وَغادٍ وَتَعُودُ وَقُومٍ إِبْرَهِ بِمُوافَعُ منبن والمؤتفي كالخيا تنكم دسلهم بالبينات فناكا كالالا يظله تزولكي كانوا أنفئهم بظلون وكالمؤمنون والمؤمنا بعضهم اوليآء بعض بالمرون بالمعرف ينهون عن المنكرة يفهمون الصّلَحُ وَبُؤنُونَ إلرَّكُمْ وَبَطِّيعُونَ اللّهَ وَرُسُولُلُولُكُلُّ تَبْرَحَهُ وَاللَّهُ اللَّهُ عَنْ حَكِيمٌ صِعَدَاللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ المؤمنان جنات بجرى من يخفأ الأنفاد خالدين فها وكساكن طيبنه بف بحثاب عدية ويضوان من الله الكرية الك الموز العظير الانها النيئ المقادكة الكفار والمنافعير وَاغْلُظْ عَلِيَهُ مِ وَمَا وَيُهُمُ جَهَا مُهُ وَيَعْلَلُهُم مِنْ الْصَهِرُ وَ مَخْلِفُونَ بإينه ما فالوا وَلَفَكَ فَالْوَاكِلِهُ أَلْكُفُرُ وَكَفَرُوا بَعِنْ أَسُلَامِهُ مَعْلِمُ الْوَيْنَا لُوْاوَمْ الْعُنُوْ إِلاَّ انْ آغَيْهُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ مِنْ والمك خيرا لمزوان يتولؤا بعليهم اللهء



ألمافي لذنباوا لاخي مالفرفي لأرض ولي ولانجير ومنهم من عامدًا لله ليزانينا من فضيله كنصد فالكاكونة مِنَ الصَّاكِبِينَ ١٠ فَكُنَّا أَيَّهُمْ مِنْ فَضَيْلِهِ بَخِلُوْ إِنَّهِ وَتَوْلُوَا وَهُمْ مغيضونك فاعفبهم نفاقا في فلوبهنم إلى بوغ يلقونه عا أخلفوا الله ما وَعَذَى وَيَمَا كَانُوا بَكِذِبُونَ ١٤ الْوَبَعِبَ إِذَا انْ اللهُ مَعَالًا سِرَهُمُ وَبَحُونِهُمُ وَازَالِكَ عَلَامُ الْعَبُونِ إِنَّا لَذِبْنَ يَلِزِفِنَ الْمُقْلِّوعِيرِ أَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّكَةَ فَالِثُ وَالَّذِينَ لَا بَعِيرُونَ الْآجِهُ لَهُ فكبنخ فون منهم سيخرانته منهم وكفرعذا كالبره والسنغفرا وُلاتَ الْمَعْفِرُ لَمْ إِنْ تَتَعْفِرُ لَمْ سَبْعِبِنَ مَرَّهُ فَلْزَيْغِ فِيلَا يْزُذُلِكَ بِانْهُمْ كَفَرُ وُا بِاللَّهِ وَدَسُولِهُ وَاللَّهُ كَاللَّهُ وَاللَّهُ كَا الْفُؤَا الْفَالْيُر المُخَلَّقُونَ بِمَقْعَدِهِم خِلانَ سُولِ اللهِ وَكَرَهُوا أَنْ بُجُالِا مُوالِمُ وَانْفَيْهُمْ فِي سَبِيلِ لِللَّهِ وَالْمَالُوالْأَنْفِيْرُ إِنَّ الْحُرِّ فَلْ نْجُمَّتُمُ اَشَلَامًا لَوَكَا نُوا بَفِغُهُونَ ۞ فَلْبَضِيَّكُو إِفَلِيلًا وَ سَكُوْ ٱلنَّهِ ۚ إِجْزَاءً بِمَا كَا نُوْ ٱلْكِيْبُونَ ثَا فَالْدُوا لِلْطَ مِنْهُمْ فَاسْتُنَّا ذَنُوْكَ لِلْحَ وْجِ فَعْلَ لِنَ يَحَجُوْا مِعَى إِبْدًا وَلَنَ ثَقَالِلُوا مِعَى عَنْ قُالِانْكُمْ رَضِينَمْ بِإِلْفَعُودِ ادَّلَ مَنْ أَفَافَعُ لَا أَمْعُ الْخَالِفِيمُ وَلِانْصُولَ عَلَىٰ حُدِينِهُمْ مَا كَا بَدًا وَلَا تَعَمِّعَلَ فَبَنِ إِلَيْهُمْ لِمَا فَالْكُلُولُو المِلْقُدُورَسُولِهِ وَمَا نُوْا وَهُمْ فَاسِفُونَ ﴿ مُرَالِغِينَا كَامُوْا

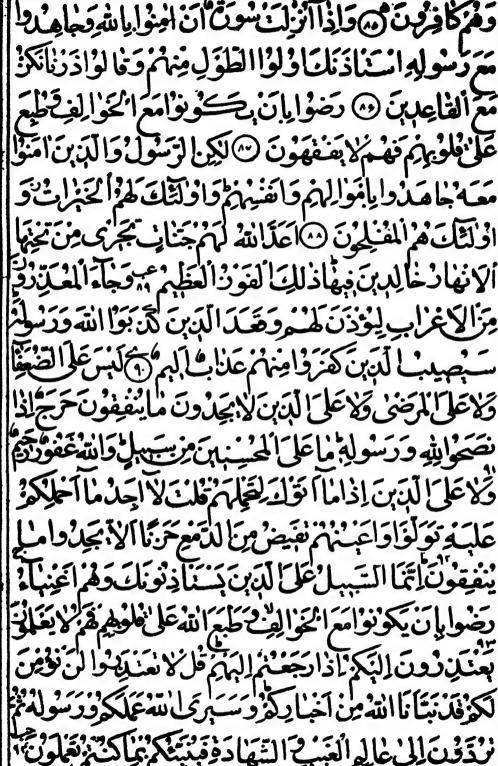




در د ناکی در دنیا و آخرت و نیست از برای ایشان در زمین از دوستی و نه یاری کمنده (۷۶) و بعضی از ایشان کسی است که عهد کرد خدا را که اگر بدهد ما را خدا از فضل خودش هر آینه صدقه بدهیم البته و هر آینه باشیم از صلحا و ستا پش کـنند گان ( ۷۰ ) پس چون داد ایشان را خدا از فضل خود بخل کردند آن داده خدا یعنی صدقه ندادند و روی گردا نبدند و ایشان اعراض کنندگانند (۷۹) پس از پی در آورد ایشان را نفاقی در دلهای ایشان تا روزیکه ملاقات کند او را یعنی عمل خو د را بسمب آن چیزیکه خلاف کر د ند بخدا آن چه وعده دادند آنرا بآنچه بودند که تکذیب میکر دند و دروغ می گفتند ( ۷۷ ) آیا نمیدا نند این که خدا میداند سر ایشان را و سر کوشی ایشانر او این که خدا علام الغیوب است ( ۷۸ )آن کسانیکه عیب میکنند طور استهزا مطوعین از مومنین را در صدقات یعنی آن گرو ندگانی که از روی رغبت ومیل مال خود را صدقه میدهند و آنکسانی را که سمی یا نید مگر بقدر طاقت خود یعنی هر چه مقدور شان الت میدهند پس استهزا می کنند از ایشان استهزا می کند خدا از ایشان و زبرای ایشانست عذاب درد ناك (۷۹٪ آمرزش خواه ای ینغمس از برای صدقه دهندگان یا آمرزش بخواه از برای استهزا کنندگان اگر آمرزش بخوا هی ازبرا ی استهزا کنندگان هفتاد مرتبه پس نمی آمرزد خدا از برای ایشان این بیامرزیدن خدا بسبب آنست که ایشان کافر شدندخدا و رسول خدا وخداراهنمانیست قوم فسق کنند گان را « ۸ » شاد شدند باز ماند گان بنشستن خودشان بر خلا ف رسول خدا و کرا هت داشتند این که جهاد کنند بمالهای خودشان و نفسهایخو د شان در راه خدا و گفتند سرون نروید در گر ما گر ای بیغمبر آتش جهنم سخت تر است از حیث گر می اگر باشند این که بفهمند ( ۸۱ ) پس باید بخندند کم و باید بگریند بسیار یاداش بآ نچه بو دند که کسب مکر دند ( ۸۲ ) سر اگر برگر داند تو را خدا بسوی طایفهٔ از ایشان پس رخصت خواهند از تو ار برای بیر ون رفتن پس بگو بیرون نیائید با من هر گز و جنك نكنید در مصاحبت من هیچ دشمنی را بدرسنی كه شما راضی شدید بنشستن اول دفعه پس بنشنبد آیا باز ماندگان « ۸۳ » و نماز مکن هر گز بر احدی از ایشان که مرده باشند و نایست بر قبراو بدرستی که ایشان کافر شدند بخدا و برسول خدا و مردند وایشان فاسقانند « ۸۶ » و بتعجب در نیاورد تو را اموال ایشان واولاد ایشان جز ابن نیست که اراده میکند خدا باینکه عذاب کند ایشان را به آن مال وفرزندان در دنیا وتنك کند در دنیا نفسهای ایشانو اکهبسختی جان بدهند

و ایشان کافرانند (۸۰) و چون فرستاد شو د سوره از قرآن اینکهایمان بیاورید بخداوجهاد كنيد با رسول خدا رخست خواهند از تو صاحبان مال از ايشانوگويند وابگذار ما راباهيم با نشستگان (۸۶) راضی شدند باین که ،اشند با زنان و مهر زدهشد بر دلهای ایشان پس ایشان نمیفهمند ( ۸۷ ) لیکن پیغمبر و آنکساسکه ایمان آوردند با او جهاد کرد ند بما لهای خود شان و نفسهای خودشان و آنگرو. از برای ایشانست خوبیها و آنگرو. ایشانند رستگاران (۸۸ ) مهباکرده است خدا از برای ایشان یعنی مو منین بهشتهائی که جاری است ز زیر در ختان و عمارات آن نهرهای آب همیشه در آن بهشت خواهند بو د اینست رستکاری بزرك ( ۸۹ ) و آمدند عذر گویندگان از عربها تا اینکه اذن داده شو د از برای ایشان و نشسنند آنکسا نیکه دروغ گفتند بخدا و رسول خدا زور باشد که برسد بآن کساسی که کافر شدند از ایشان عــذابی درد ناك ( ۹۰ ) نيست بر ضعيفان و نه بر مريضان و نه بر آنكساني كه نمي،ابند چيزې راكه نفقه که ند بر خو د و اسال راه سازند گناهی حون نکخواهی کنند و خدا و رسول خدارا یعنی فرمان سرند در عبادت و اطاعت بیست ر نیکو کاران هیچ راه غنای و خدا آمرزندهٔمهربان است ( ۹۱ . و نه بر آنکسایکه چون آمد بد تو را تا اینکه سوار کمی ایشانرا گفتی نمییابم چیزیکه سوار کم شما را برآن بر گشتندو چشمهای ایشان میریخت اشك راجهت اندوه این که نیافتند چیزی راکه نفقه کند ( ۹۲ ) جزاین نیست راه عناب بر آن کسانی است که رخصت مبخواهند از تو و حال اینکه ایشان می نیازانند وصاحبان مکنت هستند راضی شد دباینکه باشند با زنان و کودکان ومهرزد خدا بر دلهای ایشان پس ایشان نمیدانند ( ۹۳ ) عذر میآورند بسوی شما وقنی بر گشتید شما بسوی ایشان بگو عذر نیاورید هر گز ،اور نخواهم داشت عذر را از برای شما بتحیقق آگاه کرد مارا خدا از خبر های شما و زود بانمدکه بنماید خداورسول عمل شما را پس باز گر دانیده شوید بسوی عالم غیب وشهادت پس خبر میدهد شما را آنچه بو دید که میگردید ۱۹۶ ) زود باشد که قسم میخورند بخدا از برای شما چون باز گر دید شما بسوی ایشان تا اعراض کنید از ایشان پس اعراض کنید





ستطف ن مالله لكذاذ العَلَتْ مُرَالِهُ مِنْ لِنُعِينَ



عَنْهُ إِنَّهُ رِجِينُ مَا دِيهُ عَنْهُ جَنَّاءً عَاكَا نُوالْكِيْدِينَ الْمُ لكة ليرض واعنه أوان خضواعنه أرالك لأبرض عن الفوالنا لأغزاب سكة كخزا ويفنا قاواجد ذالأ يعتله احذوحما عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ وَمِنَ الْأَعْزَابِ مِنْ يَجَدِّنْ فَالْمُفِوْمُ عُو يَنْزَجُنْ بَكُوْا لِدَوْآ يُوْعَلِمُ لِمُ ذَاتِرَةُ التَّوْءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ومن الأغراب من بومن بالله والكوم الاجروب يخل ما ينفز فرباب عنكالله وصكواك لرسول الاإنفاض ألمستخط الله في رَحْنِه إِزَالِهُ عَفُورٌ رَجِيمٌ هِمْ قَالْتُنَا فِوْنَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَاكُهَا جِنِ وَالْأَضَارِ وَالْبَرِبُ اتَّبِعُونُهُمْ بِإِخْسَالُ وَضِيَاتُهُ عفرو تصواعنه واعك لهزجنات بجري من تحيها الإنهاد الدبن فهاابكأذيك لعوز العظي والمخوكرين الإعزا مناففون ومناميل لمدينة مردواعلى لنفاق لانعله عَرُنْعُلُهُ إِنَّ سَنْعَلِّنْهُمْ مَرَائِنَ مَرَائِنَ مَرَائِكُ مَا إِلَى عَالِي عَظِيمٍ اللَّهِ واخ ون اعْزُقُ ابْذِنوبِهِ خَلْطُواْعُلِاصًا لِكَاوَاحُ سُنِيثًا عَيْلًا أنينوب علمه م إر الفي عفور رجير كغدمن أموا لمرصك مه ظَهِ فِهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِ عَلِيمَةِ إِنَّ صَلَانَكُ سَكُنَّ لَمْ وَاللَّهُ ببع عَلَيْرُ اللَّهُ الْعَالَمُ النَّاللَّهُ فَوْ يَهْنِيلُ التَّوْيَةِ عَرْغِبًا لِمِهِ وَ أَنْ الصُّكَ فَانِ أَنَّ اللَّهُ هُوَ التَّوْابُ الرَّجِيمُ مُرْمُ وَفَالِ عَلَا





از ایشان بدرستبکه ایشان یلید و نجسند و جای ایشان جهنم است یاداش بآ نجه بو دند که کسپ.می کردند(۹۰) قسم میخورند از برای شما تا اینکه راضی شوید شما از ایشان پس اگر راضی نمبشود از قوم فسق کنندگان یعنی بدکاران ( ۹۳ ) اهل بادیه سخت ترند از حیثیت کفر ونفاق یعنی بادیه نشینان بسبب بی تربیتی و وحشی بودن در مراتب کفر و نفاق و خلالت حخت تر از دیگرانند و سزاوار ترند باینکه ندانند حدود آنجه را که فرسناده است خدا بر پنغمس خود و خدا دانای رستگار است و از اعراب بادیه کسی هست که میگیرد از آ نیچه انفاق کرده است ناوان و غرامتی و مننظر میشو د بشما گردشهای روز را یعنی اننظار دارد که مصائب و روز بد بشما مرسد و دولت اسلام بنکت مبدل شو د بر ایشان بادگردش روز گار بد و خدا شنونده و داناست (۹۸) و از اعراب بادیه کسی است که ایمان میاورد بخدا و بروز قیامت و می گیرد آنچه را انفاقمیکند اساب تقرب نزد خدا و سب دعاهای پیغمار در حقایشان بدانید که بدرستی که آن نفقات سمب تقرب است از بر ای ایشان زود باشد که داخل کند ایشانرا خدا دررح ت خودبدرستی که خدا آمرزنده ومهربان است (۹۹) و پیش گیرند گان اولین از مهاجربن وانصار وآنكسا بيكهمتابهت كردندايشانر ابسب احسان راضي است خداازا يشان يعنى خوشنو دشدخداز إيشان و خوشنو د شدند ایشان از خدا و اماده کر د خدا از برای ایشان مهشتهائی که جاری میشود از زیر درخنان و عمارات آنها نهرهای آب کههمیشه درآن بهشتها هستند دایم این است.فیروزی و رستگاری بزرك (۱۰۰) و از آنكاگرداگرد شماهستند از اعراب منافقان هستند واز اهلمدینه جمعی هستند که خود کرده اند بر نفاق نمیدانی تو ای پنغمبر حالت ایشان را مامیدانیم ایشان را یعنی تو نمیشناسی و ما می شناسیم زود باشد که عذاب میکنم ایشان را دو ادر بعد از آنبر گردیده شو ندبسوی عذاب بزرك یعنی منافقین را اول نقتل عذاب كنیمو بعد بفشار قبر بعد از آن بعــذاب بزرك كه آتش جهنم است (۱۰۱) و ديـگران از خــلاف كنندگان اقرار كردند به گناه خودشان مخلوط کردند عمل خوب را و دیگر کردار بدرا شاید خدا اینکه سرهیزدتو به ایشان را بدرستی که خدا آمرزند. و مهر بان است (۱۰۲) بگیر ای محمد از مالهای ایشان صدقهٔ که تا پاك كـند ايشان را و زياد كـند حسنات ايشان را بسبب آن صدقه و دعاكن بو ایشان برایشان بدرستی که دعای تو آرامش ایشان است و خدا شنو نده داناست (۱۰۳) آیا ندانسته اند اینکه خدا او قبول می کهند تو به از بندگان خودش و میگیردصدقات را و اینکه خدا اواست قبول کنندهٔ تو به که مهربان است (۱۰۶) و بگو ای پیغ بر کردار نیکونمائید پس زود باشد که بنماید خدا عمل شمارا و بنمایند رسول خدا و مؤمنین اعمال شما را وزود باشد که بر بنهان و آشکار

بس آگاه میکند شما را بآنچه بودید که میکردید (۱۰۵) و دیگران از مختلفون تأخیر شده گاته از برای امر خدا یا عذاب میکند خدا ایشان را و یا تو به میدهد بر ایشان و خدای دانای درستکار است (۱۰۶) و آنگسانیکه میگیر ندیعنی بنامیکنند مسجد را برای ضرر و کفروبرای تفریق میان و منین و برای انتظار و جهت کسکه حرب کرد باخدا ورسول خدا ازیش هر آینه سو گند میخورند البته که نخواستیم ما از ساخین این مسجد مگر نیکی و خوبی را وخدا گواهی میدهد باینکه ایشان هر آینه درغگویانند ( ۷ ) مایست در آن مسجد هر گز هرآینه مسجدیکه نا شده ات بر برهیز کاری از روز اولسزاواتر است باینکه بایستی تو درآن مسجد در آن مسجد مردانی هستند که دوست میدارند اینکه یا گیزه شوند و خدا هوست میداردیا گیزه گانرا ( ۱۰۸ ) آیا یس هر که بنا کند بنیان دین خود را بر تقوی از خدا و طلب خوشنودی از او بهتر است یا کسیکه بر یا کند بنیان دین خود را بر اب رودی که ظاهرش بی عیب و زیرش سست و ویران و آب بوده باشد پس آن زمین سست گردد و بیمتد بابایش در آتش جهنم وخدا راه نمانیست یعنی هدامت نمیکند قومظالمین را (۱۰۹) همیشه هست بنیان آنچنانی که ایشان بنا نهادهاند شك و تفاق در دل هاشان مگر اشكه ماره گر دد دلهای اشان و خدای و خدا دانای درست کر دار است ( ۱۱۰ ) بدرستیکه خدا خربد از مؤمنین نفسهای ایشان را و مال های ایشان را باینکه از برای ایشانست بهشت جنگ میکنند در راه خدا پس میکشند و کشنه میشوند وعده داد خدا بر این و عده حق یعنی و عده راست و درست در تورات و انجیل و قرآن و هرکه وفا کننده تر باشد بعهد خود از خدا پس مؤده دهید و شاد باشید بخریــد و فروخت آنچنانی که خودتان مبایعه کردید بآن و اینست رستگاری بزرك ( ۱۱۱ ) مؤمنان مذكور توبه كنندگانند از معاصي عبادت كند گانند پرورد گار خود را ستايش كنندگانند حق جل وعلى را سير كنندگانند براه طلب علم و جهاد ركوع كنند در نماز سجده كسنند گاتند دروقت نماز ـ امر كنندگانند به نيكوئي ـ ونهي كنندگانند از زشتي ـ ومحافظه كنندگانند از برای حدود خدا و مؤده بده مؤ منین را ( ۱۱۲ ) نیست از برای پیغمبر و از برای کسانیکه ایمان آوردند اینکه طاب آمرزش کنند از برای مشرکین و اگر چه باشند صاحبان خویشی. از بعد از آن چه رؤشن شد از برای ایشان اینکه ایشان اصحاب







بجيم وماكان اسففاد إرامهم لابه الأعن وعِلَة وعَدُها إِنَّا وْفَلْنَا نِبَانُ لَهُ أَنَّهُ عَدْ وَلِيْدِ لَهُ مِنْهُ اللَّهِ مِنْهُ اللَّهِ اللَّهِ لأذاه حليره مناكا راسة لبضلة فرمابعندا ذملبهم إِبْبَيْنَ لَمُرْمَا لِتَقَوْنَ أَنَا لِلَّهَ بِكُلِّلْ شَيْ عَلِيرٌ إِنَّ اللَّهُ مُلَكُ التهواك الأرض بجبي بميث قعالكة من ذورالله من و وللنضي لفنتاب لنهعل لتبق والمفاجرين والانضاح الَّذِبِنَ اتَّبِعُوهُ فِي سَاعَهُ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعِلْدِمْ أَكَادَ بَرِيهُ وَلُوبُ فربن منهم أثم تاب علهم الله إله أبه م دون رجيم الهو على الله الدبن فحلفوالحتط ذاطاقت عليهم الارض عالحبث وخفك علمه انفنهم وظنوا أن لأملجا مُرَالِيهِ إِلا آلِكُ فِهُمَا سَعَلَمُهُ لِبُوْبِوْ أَرَالِهَ هُوَالتَّوْابُ لِتَّجْبُمُ ﴿ مَا أَبْهَا الْدَبِنَ الْمُنُوا اتَّقَافُوا الله وكونؤامع الصادفين عظماكان لأمل للبينة ومن عُولِمَ أَنْ إِنْ الْأَعْزَابِ لَنَ بَتَحَلَّقُوا عَنْ سُولِ اللهِ وَلَا بَرْعَبُوا بِأَ نعيه بم عَرْبَقِينَ أَ ذَلِكَ مِا نَهُمُ لَا بَصَّيْبُهُ مُظَاءً وكلا نصَّبُ وكلا مخصَّة في بالله ولا بطون موطنًا بغيظ الكفَّار ولا ابنالون مِن عَدْقِ سَلِكُ الْأَكْتِ لَهُمْ بِهِ عَلَّصَا لِحُ إِنَ اللهُ لَا بضبغ اجرًا لمينبهن وكالنفيفون نفقة صغبرة وكاكبرة وَلَا بَقَطْعُونَ فَادِيُّا الْأَكْتِبُ لَمْ إِلْجَزِيَّا بَمُ اللهُ الْحَسْنَ مَأَكَا نَوْا يُعَلُّونَ ﴿ وَمَاكُمَانَ ٱلمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا





دوزخند (۱۱۳) و نبود آمرزش ابراهیم از برای پدرش یعنی برای آذر عمویش که او را پدر مه، گفت مگر از برای وفا کردن وعدهٔ که در وقت ساظره وعده کرده بود ابراهیم آذر پدر خُودرا پسچون روشن گشت برابراهیم اینکه آذر دشمن خداست وایمان نخواهد آوردبیزاری **جست از او بدرستی که ابراهیم هر آینه بسیار آه ک**نده بردبار است (۱۱۶ ) و نبوده استخدا تا اینکه گمراه کند قومی رابعد ازاینکه هدایت کردایشانرا تااینکه روشن شود بر ایشان آنچه راکه پرهبز می کند یعنی آنچه را که باید پرهبز کنند بدرستی که خدا بهر چیزی دانااست (۱۱۰) بدرستی که خدا از برای اوست ملك آسمانها و زمین زنده می کند و میمیراند و نیست از برای شما از سوای خدا هیچ دوستی و یاوری یعنی فریاد رسی (۱۱۲) هر آینـه بتحقیق قبول تو به نمو د خدا بر بیغمبر ومهاجرین و انصار آنچنانیکه متابعت کردند بیغمبر رادرساعت تَكُمَّى يَعْنَى دَرَ جَالَتُ تَبُوكُ ازْ بَعْدَ آنَكُهُ نَرْدِيكُ بُودُ مِيلَ كُنْدُ دَلْهَاى طَايْفَةُ ازْ ايشان ازحق بِباطل بعد از آن باز گشت خدا بر ایشان بدرسنی که خدا بمؤمنین رؤف و مهر بان است (۱۱۷) و یذیر فت خدا تو به را بر سه نفر آنجنانکه خلاف کردند بر که مب و هلال و مراده که تخلف نمو دند از رفتن بجنك ومقرر شد ينجاه روز كسى با ايشان تكلم نكند تا اينكه تنك شد بر ايشان زمین با وجود و سعت و گشاد گی یعنی نهایت سختی برای ایشان دست داد و تنك شد بر ایشان نفسها و قلبهای ایشان و کمان کرد ند نیست چاره و پناهی از جانب خیدا مگر بناه بردن بسوی خدا بعد از آن قبول تو به شد بر ایشان تا مسنقیم شو ند بر تو به کر دن بدرستی که خدا اولت قمول تو به کننده مهر بان (۱۱۸) ای کسانی که ایمان آوردهاید بیرهیزید از خددا وباشید با راستگویان ۱۱۹٬ نست از برای اهل مدینه و هر که در اطراف مدینه هستند از عربهای بادیه این که تخلف کنند ازرسول خدا و نسز دکهرغبت کنند بنفسهای خودشان از نفس رسول یعنی خودشان را ترجیح برسول خدا ندهند وراحتی که برای رسول نیست از برای خوداختیارنکند این منع کردن ایشان برای اینست که اگر تخلف نکنند و با رسول خدا باشند نمیرسد ایشان را تشنگگی و نه رنجی از تعب سفر و نه گرسنگی در راه خدا و نسیرنـــد مکان سیردنی را یعنی سواره یا پیاده بمکانهائی نروند که بغیظ در آورند کفار را و نیابند ازدشمن هیچ یافتنی یعنی بی انین و بیمقدمه وتدارك بزمین كفار نروند كه مغلوب شوند و زخم بخورند و نتوانند غارتی از آنها بدست بیاورند مگر اینکه نوشته شود بر ایشان برفتن باراضی کفار کهبعد از نوشتن و مأمور شدن عمل صالحی است یعنی آنوقت که مأمور شد ند صلاح خواهد بود قدم گذاشتن ایشان در اراضی کفار بدرستی که خدای تعالی ضایع نمیکند اجر نیکوکاران را (۱۲۰) و نفقه نکــنند هیچ نفقه کم یا بسیار وقطع نکــنند هیچ وادی را مگر نوشته شود از برای ایشان یعنی تا پیغمبر نفرماید سرخود چیزی بکسی ندهند و باختیار خود باین طرف و آ نطرف د نبال نهب وغارت ونزنند مگروقتی آنها حکم داده شو دتااینکه جزای خیر بدهد خداایشانر ابهتر از آنچه بو دند کهمیکر دند یعنی از آنچه می کنند (۱۲۱) و نسزد مؤمنون را از این که بیرون بروند همگی یك دفعه تماماً پس چر ا نروند در بیرون بروند

از هر گروهی یعنی از جمع کثبری از ایشا طایفه تا اینکه نفقه کنند در دین بعنی مشغول یاد گر فتن احکام شرع باشند و تابیم دهنــد قوم خودشان را وقتی برگشتند بسوی ایشان شاید ایشان حذر نمایند ۱۲۲ ایکسانیکه ایمان آورد. اید بکشید کسانی را که نزدیك شماینداز کفار وباید که بیابند در شما در شتی را و بدانید اینکه خدا بایر هیز کاران است (۱۲۳)وهنگامی که فرسناده شو د سورهٔ بس از ایشان کسی است که میگوید کدام یك از شماست که زیاد کرد او را این سورهایمانی پس اما آن کسانیکه ایمان آوردند پس زیاد کرد ایشانراایمانی وایشان شاد میشوند (۱۲٤) واما آکسانیکه در دلهای ایشان است مرضی پس زیاد کر د ایشانرا پلیدی بر بليدي أبشان يعني نجس ودند حهت مرض قاسي خودشان قدري مرنجات أبشان أفزوده شدو مردند و ایشان کافرانند ( ۱۲۵ ) آیا نمی سند که اشان منتلا مشو ند بقحط در هسر سالی یکدفعه یا دو دفعه معد از آن تو به نمبکنند و نه ایشان بند میگیر ند ( ۱۲۲ ) و چون فرود میاید سوره نگاه میکنند مضی از ایشان جعضی دیگریمنی چشم اشاره بیکدیگر کنند وسخریه کنند آیا می بنید شمارا یکی از مسامه امان یعنی اگر به سینند آن را نشینند واگر نبینند بعد از آن بر خیزند و باز گردند در مجلس بیغمبر گرداید خدا دلهای ایشانرا در شراح صدور فهم قرآن سبب این که ایشان قومی هستند که نمی فهمند ۱۱۷ هر آینه بنحقیق آمد شمار ایپغمبری از خود شمادشوار است بر او آنچه در رنج افتید شما بدان از کفر و ضلالت حریصات براسلام شما ورؤف و رحیم است بهؤ منین ( ۱۲۸ ) پس اگر بر گردند منافقان از یاری و هوا داری بس بگو ایمحمد کافی است مراخدا نیست خدائی مُگر خدا براو و تو کل کر دمو آن خدا برور دگار عرش بزرك است يعني عرشي كه احاطه دارد بر مخلوقات يعني آ نخدائي كهخالق چنين عرشي است مراهمازشر کفار ومنافقین نگاه میدارد و محتاج بهمراهی منافقان نخواهد بود (۱۲۹)

حی سوره یو نس علیه السلام مشتمل برصد و نه آیه در مکه ناز ل شده گیست

## بنام خداوند بخشنده مهربان

منم خدای بخشانیده اینست آیات کناب یه بی قرآن که مشنه بی است برحکمت ۱۰ آیاهست از برای مردمان تعجبی اینکه وحی کردیم بسوی مردی از ایشان اینکه بترسان مردمرا از سخط خداوند و مژده بده آنکسانیرا که ایمان آوردند اینکه از برای ایشانست پیشی گرفتن در راستی نزد پروردگار شان گفتند کافران بدرستی که این پیغمبر هر آینه سحر کننده آشکار است (۲) بدرستی که پروردگار شما خدای آنچنانی است که خلق کرده آسمانها وزمین را درشش روز بعد از آن مستولی شد بر عرش تدبیر میکند امرکائنات رانیست هبچ شفیعی مگر پسازر جست دادن او اینست خد ا پروردگار شما پس عبادت کنید اورا

المطاقفة للنفقة وافيالدن وليندر وافوعهم إذا لِمَنْمُ لَكُلُّمْمُ بَعِلْدُونَ ۞ مَا إَنِهَا الَّذِينَ الْمَوْا فَايْلُوا مِنَ الْكُفَّادِ وَلِيعَدُ وَالْمِيدُ غَلَظَهُ وَاعْلَوْ الْنَالَةُ المنتب ألمنب وإذاما انزلت سوت المناثر من بقول أيكم ويتج ابنانافامًا الذبن امنؤافزاد نهم ابنا الما ومربسنية وَٱلْمَا الْدَبِّ فِلْوَيْرِيمُ مَنْ فَنْ الْدَتَهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْ والمركافة وت الأبرون المريقة وأبي في كل عام مرة إَنُوْبُونَ وَكُلَّا فُمْ بَأَنُكُمْ فَنَ إِنَّ كُلِّهُ فَا إِذَامًا أَنْزِلَتُ سُونًا المزال بغض لفل ربيكون احديثم انصفوا صرف لناو وإنهم موتم لا بفعهوت الفكرجآء كؤر مول من الفيكريم عَلَبَهُ مَاعَنِنْ تَرْجُ صُعَلِنَكُ إِلَا فَمِنْ بِنَ دَوْثُ دَجِهِ الْأَوْلِينِ وَوْثُ دَجِهِ الْأَوْلِينَ ماخبة الله إله الأهوعكية تؤكلك هورب العربا العربا العربا وللم المرابع ا لَهُ فِي نِلْكَ إِلْكَ لَيُكَالِكُ بَكِيمِ ﴿ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجُبًّا أَنَّ إلى مَجْلِ فَيَهُمُ ابَ انَذِرِ النَّاسَ وَيَرِّرِ الْهَبِينَ امْنُوا انْ لَمْ مَنْ عِنْدَ بِيَرِّوْا لَالْكَافِرْ فِي الْأَصْفَالْسَاحِرُمُيْنِ فِي إِنْ أَنَّا اندالديم خلق التموان الأرض بسته أنام تم استوع



آفلانك كرفن والباء منجينكم بجبعا وعدالله حقالاته ببير أَكُلُوَ تَمْتِيبُدُ لِيَجِيبُ لَذِبنَ امَنُوا وَعَلِمُ الصَّالِحَانِ الْمُلْفِيدِ وَالْدَبِيُّ لَفَرُوا لَهُمْ شَرَابُ مِن جَهِم وَعَذَابُ أَلِم مُمَّاكِ انْوَا يكفزون ﴿ فَوَالَّذِي بَعَلَ النَّهُ مُرْضِياً وَالْفَرِّرُونَا وَقُلُهُ امناذل لنعكذا عددالسببن والجساب ماخلوانه فذلك كالأ إِلَا كُوَ يَفْضُلُ الْإِنَا لِلْفُومُ يَعْلُونَ ﴿ اِنَّ فِي أَخِيلًا فِلْ لَلْمُ لِلَّهِ لِلَّهِ اللَّهِ لَل وَالنَّهَا رِوَمَا خَلِيَ اللَّهُ فِي التَّمُوانِ الْأَرْضُ الْإِلْوَمُ يَتَفُونُ اتَ لَذَبِنَ لَا بَرَجُونَ لِقَاتَمُنَا وَرَضُوا بِالْحِيْفِ أَلَدُ نِنَا وَاطْمَا نَوْابِهَا وَالْلَائِيَهُمْ عَنَا إِنَا غَا فِلُونَ لِي الْحَلَّكَ مَا فَهِمُ النَّادُ بِمَا كَا فَا يُكْنِبُونَ۞ إِنَّ الْبَرْبِيٰ امْنُواوَعِلْوُا الْصَّالِحُالِتِ يَمْدِيهُمُ رَبُّهُمْ بإيمانة بجبج من تحنية كأنفاذ في جنايك لنعبي دعوه إفيها سبنحانك للهنم وتحيتهم فيهاسالهم واخرد عفيهمات الحذنية ربيالعاكبرا فيعجل النه يلناس لتتراسيعا بأكني لقضى أيتم اجلم فنكذا لدبن لابرجون لفآء نافي ظَغْبَا يَهُمُ بِمُهُونَ ﴿ وَاذَّا مَتَ الْأَنْنَانَ الضَّرُّودَعَا نَا لِجَنَّهُ آفظاعدًا أفَعَا عُمَّا فَلَيْآكَتُ فَنَاعَنَهُ ضَى مُرَّكَّانُ لِهُ مَدْعُنَا إِلَىٰ ضِرِّمَتُ أَنَّ كُذَ لِكَ نُدِينَ لِلْسُرِفِينَ مَا كَانُوا بِغَلُونِ ﴿ وَلَعْكُلُ المُلكُنَا الفنْ فِن مِن مَبْلِكُمْ لِنَاظِلُوْ أَوَجْآءَ ثَهُمُ رُسُلُهُ مُولِ كيتنايك ماكانوا لبؤم وآكن لك يجزي لفواء الجزمين الأ





W =

آیا پس یاد نمیکنید (۳) بسوی خداست بر گشت شما همه وعده دادن خدا از روی راستی است بدرستی که او اول می آفریند خلقرا بعد از آنبر میگردانداورا ازحیات بمردنتااینکه جزا دهد آن کسانیرا که ایمان آوردند و عمل کردند شایسته بعدل و آنکسانی که کافرشدند ازبرای ایشان است آشامیدنی ازحمیم یعنی آب جوش و عذاب درد ناك بآ نچه بو دند که کافر می شدند (٤) آنخدای آنچنانیست که گردانید خورشید را روشنی درخشنده و ماهرا روشنی و معین کرد برای ماه منزلها تا اینکه بدانید شما عدد سالها را و حساب را یعنی حساب روزهفته و ماهرا خلق نكرد خدا خورشيد و ماهرا مگر براسني تفصيل مبدهد خدا يعني روشن ميكند آبات را از برای قومی که میدانند (ه ۲ بدرسنی که در اختلاف شب وروز و آنچه خلق کرده است خدا در آسمانها و زمیل هر آینه نشانهائی است از برای قومی که بیرهیزند یعنی بترسند از خدا (٦) بدرستی آنکسانیکه امید ندار بد ملاقات مارا یعنی رسیدن باخرت را وراضی شدند بزندگی دنیا و اطمینان و خاطر جمع شدند بزندگی دیبا و آنکسانیکه ایشان از آیات ما غافلند (٧) آنگروه مکانشان آتش است بسب آمچه بو دند که کسب میکر دند ( ۸ ) بدرستی آن كسانك المان آوردندو عملهاي نكوكر دند راه منمايد الشانرا ، وردگارشان ساسالمانشان بهشت را که جاری میشود از زیر عمارات و مساکن ایشان نهرها در بهشت های پر نعمت (۹) دعا كردن مؤمنين در بهشت سجانك اللهم است يعني منزهي تو بار پروردگارا و تهبت مؤمنين یعنی درودشان در بهشت اسلام است و آخر خو اندن ایشان اینست که سیاس مرخدایر اکه بروردگار عالمیانست (۱۰) و اگر تعجیل کـند خدا از برای مردمدرمستجاب کردن دعاهای شر ایشان یمنی نفرین کردنشان در حق یکدیگر مثل تعجیل کردن ایشان دراستجابت دعا های خیر ایشان یعنی چنانچه خداوند بزودی دعاهای خیر مردم را مستجاب میکند اگر نفرین های ایشان را هم که در حق یکدیگر میکنند بزودی مستجاب مینمودهرآینه گذرد بسوی ایشان مردنشان یعنی میمیرند و میگذرد مدت حیاتشان پس وا میگذاریم آنکسانیرا که امید ندارند برسیدن نواب ما در سر کشی خودشان سرگردانند (۱۱) و اگر برسد بآ دمی سخنی میخواند مارا درحالتی که بیهلو تکیه کرد. باشد یا نشسته باشد یا ایستاده باشد پس چون برداریم ما از او رنج اورا به رود بکفر مثل اینکه گویا نخوانده باشد ما را بسوی ضرری و سختی که رسیده بو دراورا و هم چنین زینت داده شد از برای اسراف کـنندگان بآنچه هستند که میکنند (۱۲) وهر آینه به تحقیق هلاك كردیم اهل قریه و شهر ها را از بیش از شما وقتیكه ستم كردندو آمدایشان را رسولانشان بامعجزات و :بو دند که ایمان بیاور ندوهمچنین جزا میدهیم قدوم گسناهکارانرا (۱۲)

بعد از آن گردانیدیم ما شمارا جانشین ها در زمین از بعداز ایشان یمنی بعد از قومی که هلاك شدند تا اینکه به بینیم چگونه عمل میکنید ۱۴) واگر خوانده شود بر ایشان آیاتما کاروشن و آشکار است گویند آن کسانیکه امید ندارند برسیدن نواب ما باور قرآنی غیر ازاین یابدل کن آن را یعنی عوض کن بگو ای پیغمبر نمی باشد از برای من این که تبد یل کنم قرآن را از بیش خودم متا بعت نمیکنم یعنی بیرون نمیکنم مگر آنچه راکه رحی میشود سوی من بدرستی که من میترسم اینکه عصیان کنم پروردگار خودم راکه تبدیل قرآن کنم در عذاب روز قیامت ۱۰۱ " بـکو ای محمد اگر بخواهد خدا نخوا هم قرآن را بر شماو نه اعلام کنم شما را آن قرآن بس بتحقیق درنك كردم در میان شماعمر درازی از پیش از قر آن یعنی قبل از نزول قرآن و بعثت خو دم در مدت چهل سال در میان شما عمر کردم و بودم نه قرآن نازل شده بود و به قرآن میخواندم بر شما آیا پس نعقل نمیکنبد « ۱۹ » پس کیست ستم**کار** تر از آن که بسته است بر خدا دروغ را یا دروغ شمر ده است آیات او را بدرستی که خدارستگار نمیکند گناهکاران را « ۱۷ ) و عبادت میکنداز سوای خدا چیزی را که نه ضور میرساندایشان را و نه نفع میدهد ایشان را و میگو یند این بتان شفیعان ما هستند نزد خدا بگو آیا خبر می کنید خداً را بآ نیجه نمید اند در آسما نها و نه در زمین بزرگست خدا و بر تر است از آنچه شرك ميآورند ( ۱۸ ) و نهو دند مردم مگر يك گروه پس اختلاف كردند و اگر نهو دكلمه كه یشی گرفته بود از پروردگار او یعنی اگر حکمازلی بناخبر عذاب نبود هر آینه حکم میشد ميانه ايشان در آن چـيزى كه در آن اختلاف ميكنند يعني عذا ب نازل ميشد بدان را هلاك و خو بان را بجای خود باقی میـگذاشت « ۱۹ ) و میگویند منافقین چرا فر ستاده نشد بر پیغمبر نشانه از پروردگار را پس بگو ای محمد جز این نیست که عا لم غیب از برا ی خداست پس منتظر شوید بدرستی که من با شما از مننظر انم ( ۲۰ » و چون بچشا نیم مردم را رحمتی یعنی حجتی و فرحی بعد از سختی یعنی بیماری و قحطی که رسیده باشد ایشا نرا آن وقت از برای ایشان باشد مکری در آبات ما یعنی طعن زنند بآبات ما و مکر و حیله بر ای بعمبر کنند بگو ای محمدخدازود تراست از شما در رسانیدن جزای مکر بدرستی که فرستادگان، استی ملائکه منویسید آنچه راکه شما مازدیشید (۲۱) اوست خدای آنچنانی است که سمر میدهد شمارا یعنی قدرت سیر و گردش مید هد شما را در بیا بان و دریا تا وقتی که باشد در کشتیها و روان شوند با آنانکه در کشتی هستند بسبب باد خوش ملا یم و فرح کنند اهل کشتی بان باد تا گاه اید برآن کشتی بادی سخت و آید ایشان را موج از هر مکانی یعنی از اطر اف کشتی موج رخیز دو گمان برند باینکه بلاها فرو گرفته است مرایشان را بخوانند خدا را خالص کنند گان با شند یعنی یاك كنندگان با شند از برای خدا دبن خود را هر آینه اگر برها نی ما را از این بلا هر آینه باشیم البته از شکر کنندگان (۲۲٪ بس چون خبات داد خدا ایشان را از بلیه غرق آنو قت ایشان ستم کنند در زمین بغیر حق ای مردم جز این نیست:





مُجَعَلْنَا كَوْخَلَا فِنَ فِي الأَرْضِ مِنْ بِعَالِهُمْ لِنَظْرَكَبِفَ تَعْلُولُهُ وَإِذَا تُنَالِ عَلِيهُمُ إِنَا نُنَا بَيْنَاكِ فَالَ الْدَبِينَ لِابْرَجُونَ لِقَلَّهُ ثَالِثُو بعن إن غيرها لأ أَوَبدُ لَهُ فِلْ أَيكُونَ إِلَيْ أَنَ ابْدُلَهُ مِنْ لَلِمَا نفنئ إناتبع الأما بوحرك أبى أخاف إن عصن تيعا بعج عَظِيمُ أَنْ فَلَكُ مُنَّاءُ اللهُ مَا تَلْوَنَهُ عَلِينَكُمْ وَلَا ادْرَبِيمُ يُو فَأَذَلُكِينًا فِهِمُ عِنْ أَمِنْ قِبِلَّهُ أَفَلَا نَعْقِلُونَ ﴿ وَهُمْ ۚ إِظْلَامُهُ أَوْ عَلَى اللَّهِ كَذِيًّا ا وَٰ لَّذَبِّ إِنَّا يَا يُهِ إِنَّهُ لَا يُفْتِلِ ٱلْمُجْرِمُونَ \* وَلَجَيْن مِن دُورِ اللهِ مَا لايضَرْهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَهُ يَنْفَعُهُمْ وَلَهُولُونَ هُولًا وَسُفَعً عِندَا لِيَّهُ فَلَا تَنْبُنُونَ اللَّهُ عِمَا لَا بِعَالِمُ فِي النَّهُ وَإِنَّ لَا فِي الْأَرْضِ سُبِعانَهُ وَنَعَالَ عَالِيْتُ وَنَ ﴿ وَلَمَا كَانَ النَّاسُ الْأَلْمَ وَلَيْمَا فاختلفوا ولؤلا كلهة سيفت تن دبك كفض ببهم فيافيخنا وبقولون لؤلا انزل عكبه المؤن ريه كفالا تنا العبالية فانتظر اني مَعَكُومُنَ لَنْنَظِيْنَ ﴿ وَلَا لَآلِذَ قَنَا ٱلنَّاسَ حَهُ مُنْ يَعِ عَرْآهُ مَسَنَهُمُ إِذَا لَهُ مُكُرُّجُ أَيَّا إِنَّا قِلْ لِنَّهُ السَّرِعُ مُكُرًّا إِنَّ مُنْ بكنون مامكر فن موالدي بينو في البروا المجيجة كننزذ الفلك بحربن بمنم بويج طيت ووفرخوا بهاجآة نهاريج عاصف بالموخ من كل تكان فظنوا انهم اجطور و الله مخلصين له الدين لين أنين انجيتنا من هذا لَكُون مِن لتجهز إذا فمربغون في الأرض بأبيا كي نا إنها الناساة

بَغَبُكُرْعَ إِلْفَيْكُرْمَنَاءُ أَكِينَ الذنبانَ الْهَالِبَامُ حَكِيرُ مُنْبِئُكُمُ عِلَانَ إِنَّعَلَوْنَ ﴿ الْمُنَامَثُلُ الْكِيْفِ ٱلدُّنْبِأَكُمَّا وَانْزَلْنَا فِي لَا السَّمَاء فَاخْلَطَهِ بَبَاتُ لَارْضِ فِمَا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْانْعَامُ حَةِ آيِذِ آلَخَدَتُ لِارْضُ رَخِرُفُهَا وَازَتَبَتُ وَظَنَّ آهُلُهَا انْهُمْ فادرون عليها أنها أمرنا لناكا ونهارًا فجعُكناها حجياً كَانُ لَهُ نَعْنُ بِالْأُمَيِنِ كَذَلِكَ نَفْصِيلُ الْإِبَالِ لَفِوعَ يُنْفَكِّرُونَ والته بمنفوالى دارالتلاغ وبهنك مزيكة المصراط منة الِلَةِ بِنَ أَحْسَنُوا الْحُسْنُى وَيَادَةٌ فَكَلَّا بَرُهُنْ وَجُوهُمْ مُنْذُكًّا ذِلَةُ أَوْلَتُكَاصَا لِلْ بَحَنَّا وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ فَ وَالَّذِينَ كبية التبيثان جزآء سينة وينظفا ونزعفهم ذلة فاكج الله مِن عَاظِمُكَا ثَمَا آغَيْدَ وَمُهُمْ مُوطِعًا مِنَ لَلْهَا وَظُلَّا اضالكا والمرفيها خالدون ووفع تحشرهم جبعام مفولا لِلَّذِبِنَ أَشْرُكُو ٰ المَّكَانَكُوٰ أَنْهُ وَسُرَكًا وَكُوْفَرُنَا لِبَالْبُهُمْ وَ فَا مُثْرَكِا وَهُمْ مَاكِنَةُ إِنَّا مَا تَعْدُلُونَ ﴿ فَكُفَّحُ مِا لِلَّهِ سُهِمِيًّا بَيْنَذُ وَمَنِيَدُ النَّكَا عَرَاعِبادَ لَكُ لَغَا فِلِهِينَ فَعْنَا لِكُ مُنَا وَكُلُّ فَيْرَ مااسلفك وزدوا إلى للم موليه فالحق وصل عنه ماكانوا يَفِيزُونَ ﴿ يَعْلَمُن يَرُزُفُكُمُ مِنَ التَمْأَوَ وَالْأَرْضِ أَمَن يُمْلِكُ التفعروا لابضارومن بخيج الحيء مالليت ويخرج الميت لَحْ ، وَمَنْ بْلَدُرْ أَلَا مُرَّفِّتُ بَقُولُونَ اللهُ فَعَلْلَ أَفَلَا نَتَقُونِ





که فساد شما بر خود شما است بارتکاب معاصی بر خور داری زندگانی دنیا بعد از آن بسویما است بر شما یس آگامیکنیم شمار ابسبب آنچه شما بو دید عمل میکر دید ۲۳ جز این نیست که مثل زندگانی دنیامثل آست که فرستادیم ماآن آبرااز آسمان پس مخلوط شد آن گیا، رو ئید از مین زآن چەمىخورندمردم وچھارپايان تاوقنى كەگرفت زمين بيراية خودرا وآراسنە شديىنى زمېن ٢٦ن گیاههای رنگار نكو نمر ات با كيز مزېت گرف و آراسنه شد و گمان ،ر دنداهل زمين ،اين كهايشان قادر ندبرآن گیاهو ثمرهانا گاه آبد آن زمین امر مایعنی عذاب ها در شبی یا روزی س گر دانیدیم ما آن كياههار اشبيهبد رويده يعنى خشك بهما فتاددمثل اينكه يافت نشده بو ددير وزهم يجنن تنصيل ميدهيم يعنى روشن و آشکار میکنیم آیات را از برای قومی که تفکر میکنند در این مثل زدن ها ۲۶) و خدام یخواند نند كان را بسوى دار السلام يعنى سوى اعمالي مو حب حصول بهشت است كدخانه ملاه ت استوراه مينمايد هر که را میخواهد بسوی راه راست «۲۰» از برای آنکسایی که نیکو نی کر دند نیکی است وزیاده یعنی درعوضهر نیکو أی زکو ترباومندهند بهلاوه زیاده که آن زاده قصری است ازمرواریددر بهشت و نمییوشا د روهای اهل بهشت راگردی و نه از حمال ایشان ذلتی و کدورتی مشا هده منشو د بعنی اهل بهشت در کمال طر اوت و لطا فت هسنند آن گر وه اصحا ب بهشتند ایشان در بهشت همبشه خواهند نو د ( ۲۶ ) و آن کسانکه کسب کر دند بدیها را جزای هر بدی بدیست مثل آن و مدو شاندروهای اسان رادایی نست ازبرای اسان از ء اب خدا نگاه دارنده گو تما یوشیده شده است روها ی ایشان از قطعهٔ از شب تاریك یعنی رو های ایشان از غم و اندوه یا از حرارت آتش سیاه است مثل میاهی شب تاریك آن گروه اصحاب آتشد ایشان در آتش همیشه خواهند بود (۲۷) و روزیکه حشر کنیم ایشان را همگی یعنی ت پر سنان و بتان را بعد از آن بگروئیم مر آن کسانی راکه شرك آوردند بایستید بجای خودتان شما و شریکان شما پس جدا کنیم ما میانه ایشانرا یعنی منانه ت پرستان وبتان را و گویند بنان به ت پرستان نبودید شما که ما را عبادت کنید یعنی دوای نفس خودرا عبادت میکر دید و ما را آلت و اسباب قرار داده بودید بجهت اینکه معلوم و د ما نه میشنیدیم و نه تکاممیکر دیم و نه کاری از ما سا خته بود ۲۸۰ پس کافیست خدا بگواه بودن میان ما و میان شما بدرستی که بودیم ما از عبادت شما هر آینه می خبران یعنی بتان گفتند ما عقل و فهم نداریم چه خبر از عبادت کردن شما داریم ۲۹۰» در آنمقام بيآ زمايدهن نفسي يعني بداند هر كسيآ نجه بيش فرسناده است از خير و شر و نفع وضرراعمال خو در امعاینه به بیندو بازگر دا نیده شو ندیمه نفسها بسوی تو اب وعقاب خدای که خداو ندمتولی امر ایشان است بحقيقت و كم شو داز كمار آنچه كه بو دندافتر امي بستنديعني از شفاعت بنان و دعوى الوهيت أيشان «۳۰» بگوای محمد کی روزی میدهد شمار ا از آسمان وزمین آیا کست آنکه مالك و صاحب میشود گوش ودیده ها را و کست که بیرون میاورد زنده را از مرده مثل حیوانیکه از نطفه و گیاه که از تخم سمن شو دو زنده شو د و کست که بیرون بیاورد مرده را از زنده مثل تخمها ئی است که از نبانات حاصل شود و کیست که تد بیر کند کارهای عالمیان رایس زود باشد که جواب گویند خداست که دارای این شئو نات است پس گرو ای محمد آیا پس پر هیز نمیکنید ازچنین خدائی

یس این خدای شما که برورد گار شما است حق است پس چــه چیز است بعد از حق و راستی بجز ضلالت و گمراهی بس از کجا گردانبده میشوید از حق بسباطل (۳۲) همچنین که ربو بت حترا مزاوار شده است مزاوار شده یمنی واجب شده است حکم برور دگار تو بر آن کسانیکه بسرون وفتنداز داير وفرمان ومتمر و گشتند بدرستی که ایشان ایمان نمیآ ورند یعنی علم الهی تعلق گرفه که ایشان ایمان نیاورند و مستوحب عذاب شوند ( ۳۳ ) بگو ای محمد آیا از بتان شما کسی هست اول خلق کند مخلوق را و بعد از آن بر گرداند او را یعنی بعداز مو دن باز زنده کند او را بگو خدا در اول خلق میکند بعد از مردن بر میگرداند او را که دو باره زنده مکند او را پس از کجا برگردانیده میشوید از راه راست ( ۳۴ ) بگو ایه حمد آیا از شریکان شما معنی از بتانی که شریك خدا قرار داده اید کسی هست راه بنماید سوی خدا بـگو خدا راه مینماید بسوی راستی آیا پس کسیکه هدایت میکند و راه مینمایند بسوی حق سز اوا ر تر است باینکه پیروی کرده شود یعنی متابعت امر او را بکنند با کسبکه راه نیابد بخودی خود مگر اینکه هدایت کرده شود بعنی چه چیز است از برای شما چگم نه قرار میدهید چگونه حکم میکنید یعنی قادرومحتاجرا(۳۵) ومتابعت نمیکنند بیشتر ایشان یعنی کفارمکر گمانفاسدرابدرستی که گهان بی نیاز نمیکند از راستی هیچ چیز را بدرستی که خدا داناست بآنچه میکنند ( ۳۹ ) و نیستاین قرآن اینکه افتر، زده شُود از برای خدا تصدیق آنچزیکه بود از پیش و نیست شکی درآن از از جانب پروردگار عالمیان (۳۷) یامیگویند مشرکانبر بافته است محمد آنقران را بگو اید حمد یس بیاورید سوره مثل آن و بخوانید هر که را قیدرت دارید غیر از خدا اگر هستید شیما راست ( گویان ( ۳۸ ) بلکه تکذیب کر دند بجیزیکه احاطه نکر دند بعلم آنقرآن و چونکه نیامده است ایشان را تاویل آن قرآن ممچنین تکذیب کردند آن کسانیکه بودند پیش از ایشان پس ببین چگونه بود عاقبت کار ظلم کنندگان ( ۳۹ ) واز جمله ایشان است کسیکه ایدان میــ آورد بآن قرآن و ازجمله ایشان است کسی که ایمان نمبآورد بقرآن ویروردگارتوداناتراست باحوال فساد کنندگان (٤٠) واگر تکذیب کنند تو را ای پیغمبر پس کمو از برای من است عمل من و از برای شما است عملتان شما بیزارید از چیزی که میکنم من ومن بیزارم از چیزیکه شمــا میکنید ( ٤١ ) و از جمله ایشانست کسانیکه گوش میدهند بسوی تو یعنی از جمله طایفه یهو د و مشركمن كساني هستندكه گوش ميدهند بقرآن خواندن تو آيايس توميشنواني كران را و اگرچه باشند بیعقلان یعنی چون ایشان کرند و بیعقل نتوانی قرآن را بایشان بشنـ وانی و بگوش ایشان فرو کنی « ٤٢ » و از جمله ایشان کست که نظر میکند بسوی تو در وقت خوانسدن قرآن و احکام خداوند آیا پس تو هــدایت میکنی کوران را و اگر چه باشندکه نمی بینند یعنی قادر نیستی برهدایت بی بصیرتان \* ٤٣ ، بدرستی که خدا ظلم نمی کند بمردم هبیج چیز را ولیکن مردم نفسهای خودشان را ظلم میکنند « ٤٤ »

زُلكَ حَقَّتُ كُلِّهُ رُبِّكِ عَلَى الْدَيْنِ فَسَقُوا أَنَا زُلاَيُوْمُنِونَ " يُن يَرِكُا وَكُوْمِ زَيْبَ وَالْحُلُقُ ثُمَّ بِعِبْدُهُ فَكِلَاللَّهُ بِمَا وَكُلُّوا لِكُلُّوا لِكُلُّو لَهُ فَأَكَّنُ ثُوْفَكُونَ ﴿ فَلَهُ لَمِنْ شَرِّكَ إِلَّهُ مُنْ عَلَيْكُ عَنَّ قِلْ لَنَهُ بِهَدِي لِلْحَ أَ مَنَ هِدَكِ لِكَ أَحُونُ أَنْ بُنَّا ن لا بهَدِي الْأَلْ أَنْ بِهُ لَأَى فَالْكُولِينَ تَعَكَّمُونَ مُعَالِكًا أَنْ بِهُ لَأَيْ فِالْكُولِينَ تَبِعُ آكْتُرُهُمُ الْأَظُنَّا إِنَّا لَظَنَ لَا بَعْنِينِ مِنَ الْحَوِّسَ يَمَّا [تَ اللَّهُ عَلَّمُ عُمَا يَفِعُكُونَ ﴿ وَمَا كَانَ هُ مَنَا الْفُرَانُ انَ يَفْنَهُمُ مِنْ وزانعة ولكن نصلهن الذي بأبن بديه ونفضهل الككا لارنب بب مِن رَبِلُ لَعْ الْمِبْنَ مِنْ أَمْ يَقُولُونَ افْتُرَمْ قُلْ أَ بنوئ مينيله واذعوامنا ستكطعنة من دودالته إن كنانة صادِهِبن ٢ مَلْكَ نَبُوامِنا لَمْ يَحْبُظُوا بِعِلْهِ وَكَتَا مَا عَامُ تَأْوِ مِلْهُ كُنَّ لِكَ كُنَّ بَ لَدُبنَ مِنْ فِيَلِهُ مِفَانْظُرُ فَإِنَّ كَانَ عَافِ الظالِبِنَ وَمِنْهُمْ مَنْ بُوْمِنْ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُوْمِنْ أَبِّهِ وَرَبُّهُمُ مَنْ لَا يُؤْمِنْ أَفِهِ وَرَبُّهُمُ مَنْ لَا يُؤْمِنْ أَبَّهِ وَرَبُّهُ اَعَلَمُ اِلْفَيْتِ بِينَ مِنَ مُ وَانِ لَاَ بَوْلَ فَفَالَ إِنَّا وَلَكُوْعَ **لَكُوْءَ لَكُوْءً لَكُوْءً** برَبْوْنَ مِنَا آعَلُ وَأَنَا بَرَجِي مِنْ أَعْلُونَ ﴿ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْلَمْ يُولُ لَيْكُ إِنَّا فَانْتُ مِنْ الصَّمْ وَلَوْكَا نُوالًا بَعْفِلُونَ ﴿ وَمِنْهُ

ظرالتك فأنت نهاي كالمنبي وكانوا لأبيض

نَ اللَّهُ لا يَظِلِهُ النَّاسَ شَينِهُ أُولَكِنَّ النَّاسَ لَعُسْهَ مُ يَظِّلُهُ





بَوْمَ بَحِنْدُ هُمْ كَانُ لُوَ مَلِيتُوْ آلِلا سَاعَهُ مِنَ النَّهَا رِيَعْارَفُونَ بْنَهُ أَنْ فَكُنِّيرًا لَكِهِ بِنَ كُذَّ بُوا بِلِفِنا وَالْتِهِ وَمَا كَا نُوا مُفْنَاتِ لَا وإمانزيتك بغض لذبي نعيلهم اؤنئو فيتك فالينا مزجيا نُمَّا لِنَهُ شَهِبِ لا عَلَىٰ مَا يَفِعَ لُوْنَ ﴿ وَلَكِلِّ الْمَا فِي رَسُولٌ فَاذِ وله مُوضِيَ بَيْنَهُمُ بِالْفِينِطِ وَهُمُ لِايْظُلُونَ ۞ وَ يَفُولُونَ مَتِي هٰ لَا الوَعْدُ إِنَ كُنْ يَرْضَادِ فِينَ ۞ قَالُهُ أَمْلُهُ لِنَفْيُهِ خَرًّا وَلَا نَفْعًا الْآمَاشَآءَ اللَّهُ لَكِّلُ امَّا فِي أَجَلُّ اذَاجًا وَ اَجَلْهُ فَلَا يَنْ الْحِرُونَ سَاعَهُ وَلَا يَسْتَقَدِهُ وَنَ ١٠ فَالْأَكَايَةُ إِ باتتكرعنا به ببائا آذنها راماذا يسنبيل مينه المحمون إِذَا مَا وَعَمَ امْنَ ثُرْبَةُ أَلَا نَ وَفَلَكُ ثُمَّ بِهِ تَسْتَبِعِكُونَ ١٠ كَلِلْبَيْنَ ظُلَّهُ اذْ وْنُواعَدا بَكُ لَكُ لَكُمْ لَكُمْ فَكُرُ فَكَ الْأَمْلِ تكيبون ٥٠٠ وَيُسْتَنِبُوْنَكَ أَحَقُ هُوَّ فَلَ إِي كُوَّيَ إِنْهُ كُوَّةً إِنَّهُ كُوَّةً إِنَّهُ كُوَّةً لَهٰ يُعْجِينِ ﴿ وَلَوَانَ لِكُلِّلْفَيْنَ ظَلَّكُ مَا فِي الْأَرْضِ لافنكت بيه واسترفاالتذامة كمتازا واألعذا بمص فضيء بهجة بالفيطونه لانظلون ألآان شومافي لتمواك الأرض الآآن وَعْنَا شِهِ حَقَّ وَلَكِنَّ آكَرُ هُمُ لَا يَخَلِّنَ مُهُ هُوَجِيْدٍ وَ عُمِتُ وَالِبَهُ مُرْجَعُونَ ﴿ مَا إِنَّهَا النَّاسُ فَلَجَاءَ تَكُومُوعِهُ مِنْ رَبِّكُ وَشِفَا وَكِلَا فِي الصَّادُونِ وَهُدَّى رَجَّهُ وَكُلُّهُمْ لله ويرخمنه فساناك فليفرخوا هوخ







ویاد کنروزیکه جمع میکند خدا کافران را درروز قیامت گویا درنك نکر دند ایشان در دنیا مگر یکساعت ازروز آشنائی میدهند میانه خودشان یعنی یکدیگر را می شناسند بتحقیق زبان کردند آن کسانی که تکذیب کردند برسیدن از خدا جزای روزحساب ونبودند راه یافتگـان ( ٤٥ ) والمعمّر به مائيم تورايعض از آنچه وعده ميدهيم كفار يا بميرانيم تورا پس بسوي ماست بازگشت بعداز آن خداگواهاست برآنچه می کنند '۶۹٪ و ازبرای هرامنی است رسولی پس وقتی آمد رسول ایشان حکم کر ده شد میان ایشان بعدل و ابشان ظلم کر ده نمیشو نــد (٤٧ و میگویند چه وقتمت این وعده روز قیامت اگر هشنید شما راست گویان ( ۱۸ ) گرو ای محمد مالك نیسنم من از برای نفس خودم ضرری و نه نفعی را مگر آبیه را که بخواهد خدا از برای هر امتی وقبی معد است اگر بهاید احل ایشان بعنی وقت مرك ایشان بسرعةب ندر افتد ساعتی و نه بیشی میگیرند ( ۲۰ نگرو ای پیغمس آبا دیدید شما اگر بیابد شما را عذاب خدادر شب یا در روز چه چنز را شناب میکند از آن عذاب گاهکاران یعنی کدام نوعر اازعذاب ميطابند و حال آنكه همه عذاب ناملايم إست ( ٥٠ ) آيا عد از اين چون واقع شود عذاب ايمان آورید خددا اکنون و حال آ که نحقی و دید شماکه آن نزول عذاب تعجمل می کر دمد ۵۱٪) پس گفنه شود از برای کسامیکه ظلم کردند چشید عذاب همیشه را آیا جزا داده می هوید یعنی حزا نمیدهند شماررا مگر ساب چیزی که و دید که کسب میکر دید ( ۵۲ ) وخیر می پرسند از تو آیا حق است آزقر آن بگو ملی قسم سروردگارم .درستی که آن قران هر آینه حقست یعنی راست است و نیستید شما ء جز کے نندگان خدا از عذاب کر دن (۵۳)وا گر باشد ازبرای هر نفسی که ظلم کرده باشد نفس خو د را یعنی کافر باشد آنچه را که در زمین است هر آینه فدابدهد بآن چیز تا خود را از عذاب بر هاند و سوشانند ندامت خودرا چون سینند عذاب خدراوحكم كرده شود ميانه ايشان يعني مؤمنين وكافران عدل و ايشان ستم ديده نشوند بنقصان ثواب وافزونی،عذاب ﴿٤٥٪ بدان بدرسنی که از برای خداست آنچه در آسمانهـا و و زمین است بدان مدرستی کهوعده خداراست است ولیکن بیشتر اهل ظلم و کفر نمیدانند(۵۰) او زنده میکند ومیمیر اند و بسوی او برمیگر دید ( ٥٦ ) ایمر دم بنحقیق آمد شمار ایندی ازجانب پروردگارشماکه قرآن است وشفائیست از برای آخچه درسینه هااست وراهنمای رحمت است از برای مؤمنان « ۵۷ » بگو ایمحمد بفضل و رحمت خدا فرودآمدهاست قرآن پس باین فضل و رحمت نامتناهی پس باید که شاد شو ند آن وؤمنان آن نضال ورحوت بهتر است از آ چه جمع میکنند از حطام ومتاع دنيوي

بگو ای بیغمبر آیادیدید شما آنچه را که فرو فرستاد خدا ازبرای شما ازروزی پس گردانید بشما از آن روزی حرامی و حلالی بگو آیا خدا رخصت داد از برای شما یا بر خدا اشرا می بندید ( ۵۹ ) و چیست گمان آن کسانیکه افترا میزنند یعنی بر بندنـــد ر خدا دروغ را در تحریم و تحلیل یعنی گمان دارند که خدا بایشان چه کند روزقیامت بدرستی که خداهر آینه صاحب فضل است بر مردم ولیکن سیشتر ایشان شکر نمیک: د ( ۲۰ ) و نباشی تو در کاری و نخوانی تو از آنچه فرستاد خدا از قرآن و نمیکنید هبچ کاری مگر اینکه بو دیم ما بر شما گواهان وقتی که شروع میکردید در آن کار و پوشیده نمیشو د از پرورد گار تو هم سنك دره در زمین و نه در آسمانها ونه کوچکتر از این یعنی از دره و نه بزرگتر مگر در کتاب مبین یعنی هیچچیز نیست از امور مذکوره مگردر کتاب روشن یعنی قرآن (٦١) بدان بدرستنکم دوستان خدانه ترس است بر ایشان و نه ایشان غمگین میشو ند ( ۹۲ ) آنکسانیکه ایمان آوردند و بودند که پرهیز میکردند ( ۹۳ ) از برای ایشان یعنی ازبرای مؤمنین است مؤده درزگانی دنیا و درآخرت نیست تبدیل کردنی از برای کامات خدا این است آن رستگاری بزك ( ٦٤ ) و محزون نکسند تو را گفتن کفار یعنی گفتار کافران در تکذیب نبوت بدرستی که عزت از برای خدا است تمام عزتها اوست شنو نده دانا ! ٦٥ ) بدان بدرستی که از بــرای خداست هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است و چه چیز را متابعت سکنند آن کسانکه میخو انند از سوای خدا شریکانی یعنی بتان را شریکان خدا مدانند منابعت و سروی نسکنند مگر گمان خود را و نیستند ایشان مگر اینکه در وغ میگویند یعنی بدروغ کمان میبرند که نسبت شرکت بتان را بخدا میدهند (٦٦) او است خدای آنچنانی که گردانید از برای شما شپرا یعنی مقرر فرمود برای شما شبرا تا اینکه بیارامید در آن و روز را روشن ساخت بدرستیکه در این شب و روز هر آینه نشانهائیست از برای قومیکه می شنو ند (۹۷) گفتنید گرفت خدا فرزندی واك است خدا از اینكه فرزند بیاورد اوست بی نیاز از برای اوست هر چه در آسمانها و هرچه درزمین است نیست نزد شما هیچ حجتی باین که خدا فرزند گیرد آیا میگوئید بر خـدا آنچه را که نمیدانید ( ٦٨ ) بگو ای محمد بدرستی آن کسانیکه افترا می بند نـــد بر خدا درغ را رستگار نمیشوند ( ۹۹ ) مناع است در دنیا یعنی افتراهائی که مخدامی بندند و کفره یفروژند بر خورداری دنیای ایشان است بعد از این بسوی مااست باز گشت ایشان پس بچشنیانیم بایشان عذاب سخت را بسبب آنچه بودند که کفر میورزیدند • ۲۰»







فْلَادَايَةُ مِنَّا آنُولَ اللهُ لَكُونِ رِذَنِي تَجْعَلُهُ مِنِهُ حَرَّامًا وَعَلَا عَلَى اللَّهُ الْكُذِبَ لَوْجُ ٱلْفِياجَةُ إِزَّالِيَّ لَذُوفَضَيْلِ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرُهُمُ لَا يَشَكُرُ فُنَ ﴿ وَمَا تَكُورُ فِي سَنَّا إِن وَمَا نَسَانُو مِنهُ مِنْ فَرَانِ وَلَا تَعْلُونَ مِنْ عَلَ الْأَكْنَا عَلَيْكُوْ شَهُودًا إِذْ الفنضون فبالمومايعزبعن ديك بن منقالة تفافا لازخ وَلافِيا لِتَهَاءِ وَلا أَصْغَرُمِنْ إِلْكَ وَلَا أَكْبُرُ إِلاَّ فِي كِنَا بِيْ إِنْ فَا ٱلااتا وَلِنَا وَاللَّهُ اللَّهُ لِاخُونُ عَلِمَهُمْ وَلَا هُمْ يَحْزُونَ عَهِ ٱلَّذِينَ المنواؤكا نوايتقون كالمزالبشرب في ليحن الذنبا وفي الانبأ لائتذبل لِكَلَّا لِلسَّهُ ذَلِكَ هُوا لَفَوْذَا لَعَظِيمُ إِنَّ كُلَّا بَحْنَاكُ فَوْلَمْ إِنَ الْعِزَّةِ بِنِهِ جَبِعًا هُوَالتَّهِبُمُ الْعَلِيمُ ﴿ إِلَّا إِنَّ شِهْمِنُ في التَّمَوٰ إِنْ مَرْجِي الْأَرْضُ وَمَا يَثَبِعُ الْبَرِّبِ بَلَعُونَ مِنْ وَتِ اللهِ مِنْهُ كِمَا أَنْ اللَّهُ عُونَ إِلاَّ الطُّنَّ وَإِنْ هُمُ الْأَبْحُونُ فَوْنَ الْأَنْ مُعْرِلاً الْحُونَ إِنَّ مْوَالْدَبْيِ جَعَلَ لَكُوْالْلِبَلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَا رَمْبُطِيِّ إِنَّا فِي إِلَى لَا بِالْمِوْمِ بِمُعَوْنَ عَالَوُا الْخُلَا اللَّهُ وَلَدَّا الْبَعْلَةُ موالغين له مافي لتمواك ملف الأرض إن عِندَكُومِن سُلطان بهنانا اتَّعَوْلُونَ عَلَى اللهِ مَالَاتَعَنَا وْنَ ١٠٤ فَأَلِنَ الْلَهِ إِ بَغَنْهُ فِي عَلَى اللَّهِ الْكُنِّ بَ لَا يُعْلِكُ نَ ﴿ مَنَاءٌ فِي الْذَنْ الْنَاكِ بَنَا مَجِعْهُمُ مُنْ مَنْ مِغْهُمُ الْعَالِمَ لَا لَلْكَ لِلِكَ مِلْكُ مِلْكُا فُوا يَكُفُرُفُكُ

وَانْلُ عَلِيهُ مِنْ بَأَنُوجُ إِذْ فَالَ لِفُومِيهُ مَا فُومُ إِنْ كَانَ كَبْرُعُكُنَّا مَقَا مِي نَذَكُم بِي إِنَّا إِنَّا لِلَّهِ فَعَلَى لِلَّهِ يُؤَكِّلُكُ فَاجْوَعُوا الْمُرْكُودُ فَ سُرِكًا وَ اللهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَلا اللَّهُ وَلا اللَّ فإن نوكب يأناك فليكرمن الجران الجزي لاعلى اللوافرنان آكون مَن المنيلين ﴿ مَكُنُ بُوهُ فَجَيِّنا أَهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ فَ جَعَلْنَا فَمْ خَلَاثِفَ وَاغْرَفِنَا الَّذِينَ كُذَّبُوا إِلَا الْمَانِثَا فَانْظُر كِفَ كَانَ عَافِيهُ الْنُنْدَدِينَ صَنْمُ بَعِنْنَامِنْ بَعَانِي دُسْلَا إِلْاَقِيمَامُ عَيَا وَهُمْ إِلْكِينَا كِ مَا كَا نُوْ الْبُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنَ مِنْ كَالْكُلَّاكِ تَطْبَعُ عَلَىٰ فَلُونِكِ لَلْفُنَدِينَ ۞ ثُمُ بَعَيْنَا مِزْبَعِبُ فِي مُوسَى هُ فُونَ الى فرْجُونَ وَمَلَائِهُ إِلَا لِنَا فَاسْتَكْمُرُ ا وَكَانُوا وَمَّا مِحْمَمُ فِكُمِّ فَكَبًّا بْعَاءُهُمْ الْحُوِّ فِهُرْعِينِ إِنَا قَا لُوْآلِانَ هَـٰ ذَا لَيْخِرُمُبْ بِرَكُ قَالَ مُوسِىٰ ٱتَعُوْلُوْنَ لِلْحَقِّ كَتَاجًا ۚ كَوْأَ يَبِحُهُ لَأُولَا يُفَيْلِ الْسَاحِرُونَ ﴿ قَا لَوْالْجَعْتَنَا لِنَلْفِنَنَاعًا وَجَذَنَاعَلِ وَإِلَّاءَ نَاوَتُكُونَ لَكُمَّا لَكُمَّا فِي لِارْضِ فَمَا نَحَرُ إِكْلَامُوْمِنِينَ ۞وَفَا لَ فِرْعُونُ الْمُؤْبُ بِكُلِ سَاحِرِعَلِيمِ ۞ كَلِتَاجًا ۚ ٱلتَّحَرُّهُ قَالَ لَمْ مُوْسَى ٓ لَفُوْامُا ٱنْنُهُمُ لَقُوٰ فكنا الفؤافال موسى ماجنه لم السخ التخ اتنانية سبيطله وانالة الابضيار عَلَالفينهن ﴿ وَيَجْوَالْكُ أَكُونَ بِكُلِّنَا فِهُ وَلُوَّكُمْ الْمُ المجرمون هنأامن لوسي لأذريه من فوميه علي في ون وملائم أن يفن المراق في المراق في المال الأرض

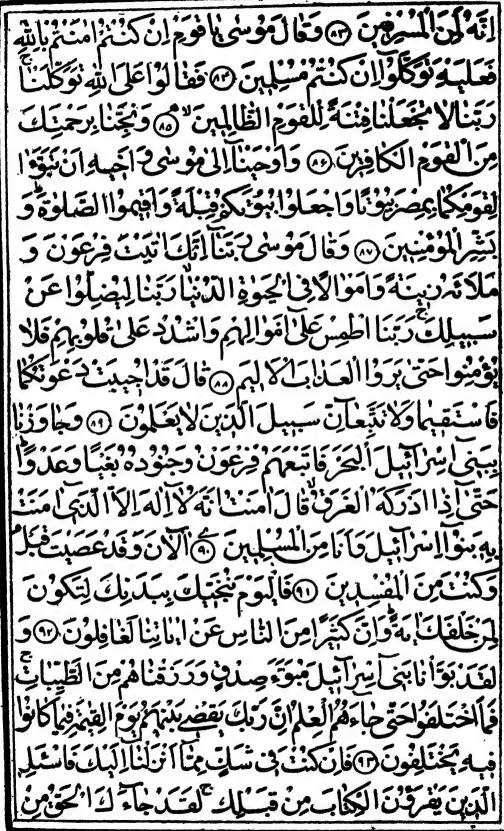




وبخوان بر ایشان خبر نوح را وقتی که گفت از برای قوم خود ایقو من اگر هست بزرك بر شما مقام من و بند دادن من آیات خدا پس بر خدا تو کل کردم پس جمع کنید امر خود را و شریکان خود را پس نباشد امر شما بــر شما پوشیده پس ادا کــنید بسوی من و مهات بدهید مرا یعنی ای قوم من اگر بجهت طول مدت از مواعظ و نصایح به شك آمده ا د و خیال هلاك كردن و كشنن مرا داريد ضرور نيست كه در خفيه تــدبير اينكار را بكنيد همه جمع شوید و آشکار در قتل من برآئید تو کیل من بخداست هر چه میخواهید کنید آشکار وواضح بگوئید و بکنید ( ۷۱ ) بس اگر بر گردید شما یعنی از عقاید فاسدهٔ خود بر گردیــــد و در هقام اطاعت بر آئید یس نمیخواه<sub>ا</sub>م از شما هزدی نیست هزد من مـگر ر خدا و امر کرده شدممن اینکه ،اشم ازمسلمین ( ۷۲ ) پس تکذیب کردند قوم آن:وحرا پس نجات دادیم مااو را و هرکه با او بود در کشنی و گردانیدیم ما ایشان را یعنی نوح و منابعان او را که در کشتی مودند جانشینان و غرق کردیم ما آن کسانی را که تکذیب کردند آیات ما پس نظر کن وببین چگونه بود عاقبت بیم شدگان ( ۷۳ ) پس بر اشگیختیم ما بعد از نوح رسولانی بسوی قوم خودشان پس آمدنــد رسولان ما امتان خود را ممجزه های روشن پس نبودنــد که ایمان بیاور د بآ چه تکذیب کر دند آن از بیش همچنین مهر زنیم بر دلههای در گذرندگان ( ۷۶ ) پس برانگیختیم ما بعد از پیغمبران موسی و هرون را سوی فرعون و اشراف او یعنی اشراف قوم فرعون بمعجزات ما پس سرکشی کردند و بودند قومی گـناهکاران ( ۷۰ ) پس چون آمد ایشان را سخن راست از جانب ما گفتند بدرستی که این سخن هر آینه سحر آشکا<del>ر</del> است (۷۱ . گفت موسی مرآنهائی را که این سخن را گفنند آیا میگوئید مر سخن حقررا آن هنگام که آمد بشماآیا سحر است این یعنی سحر نبست و رستگار نمیشوند سحر کنندگان ( ۷۷ ) گیفنند قوم فرعون بموسی آیا آمدهٔ ما را تا اینکه بگردانی ما را از آنچه یافتیم میا بر آن خیر پدران خودرا یعنی آمدی که ما را باز گردانی از بر ستش فرعون که شبوهٔ پدران ما بود وباشد از برای شما بزرگواری در زمین و نبودیه ما از برای شما باوردارندگان ( ۷۸ ) و گفت فرعون بباورید مرا بهرساحر دانائی که هست (۷۹) پس چون آمدند ساحران گفت از برای ایشان موسی میندارید آنچه را که شما میاندازید یعنی بنمائید سحر خود را هرچه میتوانید ( ۸۰ ) پس چون انداختند ریسمانها و عصاهای خود را گفت موسی آنچه آورده اید شماآن را سحر است بدرستی که خدا زود باشد که باطل کند آن سحر را بدرستیکه خــدا اصلاح نمیکند عمل مفسدین را ( ۸۱ ) و ثابت کند خدا حقرا بساب کلمات خودش و اگر جـ۹ اکراه داشته باشند بدکاران ( ۸۲ ) پس ایمان نباورد از برای موسی مگر فرزندانی از قومخود که فرعون هر آینه برتری جوینده و طاغی است در زمین مصر و

بدرستی که او هر آیشه از اسراف کهندگان است « ۸۳ » و گفت موسی ای قبوم من اگس هستید شما که ایدان آورده اید بخدا پس بر او تو کل کنید اگر هستید شما اسلام دارندگان \* ۸٤ ، پس گفتند مر خدا تو کل کر دیم ما ای پرور دگار ما گردان مارا آز مایش از برای قوم ظالمین • ۸۵ » و نجات ـده ما را برحمت خودت از قوم کافران • ۸۹ » و وحی کـردیم ما بسوی موسی و برادرش اینکه جا گیر ید از برای قوم خودتان بشهر مصر خانه هائی یعنی گفتیم برای قوم خودتان خانه هائی در مصر بسازید و بگر دانید خانه های خودتانرا قبله و بر با دارید نماز را و مژده بده گروند گانرا « ۸۷ ، و گفت موسی ای پرورد گار ما بدرستیکه تو داده فرعون و اشراف قوم او را زینتی و اموالی در حبات دنیا ای برور د گار ما تا اینکه بـه گردانند مردم را از راه تو یعنی این زینت اموال را بایشان دادی تا اینکه کمردانند مردم را و گمراه کنند از راه عبادت تو ای پروردگار ما اثر محو فرست بر اموال ایشان یعمنی نابود کن مالهای ایثان را و سخت بگیر در دلههای ایشان پس ایمان نمی آورند تا به ببتند عذاب دردناك را \* ۸۸ • گفت خدا شحقیق اجات كـرده شد دعای شما پس ثابت بایستید و متابعت نکنید راه کانی را که نمیدانند « ۸۹ » و گذر اندیم ما بنی اسرائیل را از دریا پس از پی در آمد ایشان را فرعون و لشکر او برای ستم کردن و دشمنی نمودن تا اینکه دریــافت او را غرق گفت فرعون ایمان آوردم من باینکه نبست خدائی مگر خد ای آن چنانی که ایسمان آوردند باو بسران اـرائيل و من از جمله گروندگانم « ٩٠ » حالا اسمان آورد ي و حال اينكه نافرمانی کردی پیش از این و بودی تو از فساد کنندگان « ۹۱ » پس امروز رها میکنیم بـدن تو را یعنی امروز نعش تو را بروی آب میاندازیم که موج دریا باطراف متحر ك سازد تا اینکه باشی از برای کسیکه در عقب تو بیا ید نشاهٔ و بدرستی که بسیاری از مردم از معجزات ما هر آینه غافلانند « ۹۲ » و هر آینه بتحقیق جای دادیم ۱۰ بنی اسرائیل را جائیکه سزاوار بــود و روزی دادیم ما ایشانرا از با کیزه ها پس اختلاف نکر دند در دین تا اینکه آمد ایشان را علم تورات یعنی آنوقت در نفسیر تورات اختلاف ندو دند بدرستی که بروردگار شما حکم میکند میانه ایشان ووز قیامت در آنچه بو دند که در آن اختلاف میکر دند در حکم تمورات « ۹۳ » بس اگر باشی تو در شك از آنچه فرستادیم ما بسوی تو پس بپرس ازآن کسانی که میخوانند كتاب را از ييش ازتوهر آينه بتحقيق آمد تورا بيانات راست درست ازجانب







ميان

رَبِكَ فَلاَ تَكُونَ مِنَ الْمُنْجِنَ لَنُ وَلاَ تَكُونَ مِنَ الْمُنْجِنَ اللَّهُ وَلاَ تَكُونَ مِنَ الْمَبْنِ بالإيك نتية فتكون مِن الخامِين في إنّ الَّذِينَ حَقَّتُ عَلَّ كَلِيَّةُ دُبِّكَ لَا بُوْمِنُونَ لَهِ، وَلَوْجَأَهَ بَهُمْ كُلِّياً لِهُ حِينَ رَوْالْفَ الإلبر ﴿ فَلُولًا كَانَكَ قُرْبَهُ ۚ امْنَتُ فَنُفَعُهَا إِبِمَا نَهَا ٓ الْأَفْوَءُ بُولُ المتنواكتفننا عنهنم عذاب الخنجيف بحيوج الدنيا ومتعناه النجبن ﴿ وَلُوسُنا وَ رَمْكُ لا مَنْ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ حَبِيعًا انَّا تَكَيْرُهُ النَّاسَ حَتَى بِكُونُوا مُؤْمِنِهِنَ ۞ وَمَاكُانَ لِنَفَيْرُ إِنْ تُؤْمِرُ الأباذرانية وتجعل الرجس على لذب لا بعف اون أخل نظرة ماذافيا لتموان الأرض مانغين لاباك التنزعن قوم الإبونميون ﴿ فَهُلُ يَنْنَظِ فِنَ الْأُمِيثُلُ أَبَّامِ الْهَبِنَ خَلُوامِنَ فَيَلِهُ مِ قَلْ فَانْظِ وَالِهِ مَعَكُمُ مِنَ الْمُنْظِينَ فَ ثُمَّ نَجْتَى دُسْكِنا وَالْبَدَبِنَ امْنُوْلَكُذُ لَكِ عَطَّاعَكُمُنَا لَيْخِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿ قُلْ لِمَا أَنَّهَا الناس إن كنن في شايع من دبني قلا اعبيد الدبن تعبدو مِن وزاللة ولكِن اعَبِين الله الذي يَتُوفَيْكُم وَأَمْرِبُ أَنْ أَيُونَ مِنَ الْمُوفِينِ بِرَكِ وَانَ أَوْ وَجِمَاكَ لِلَّهُ بِنَ حَبِيفًا وَلَا تَكُونَ مِنْ الْمِ وَلا نَدَعْ مِنْ وَرِاللَّهِ مَا لَا بَنْفَعَاكَ وَلَا يَضْرُكُ فَإِنْ فَعَلْكَ فَإِنَّا لَهُ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿ وَإِنْ يَمْسَسُكُ اللَّهُ بِضَيَّ عَلَا كَايِسْفَ لَهُ اللاهووان بردك بجبر قلاذاذ لفضله بضيب بمزيك فر بْلَادِهُ وَهُوَالْعَقُونُ الرِّجِيمُ فَالْلِالَتِهَا النَّاسُ عَلَجَاءَ كَوْالْحَةِ ا







يروردگار تو پس نباش تو البته از جماه شك كنند گان ۹۶) و مناش البته از كسا ني كه تكذيب کردند بآیات خدا پس باشی تو از زیان کاران «۹۰» بدرستی آنکسا نیکه سز اوار شد بر ایشان سخن یروردگار تو یعنی کسانی کافر شدند و در لوح نوشته شده است که به جهنم خواهند رفت آنقوم ایمان نمیآورند « ۹۳» و اگر چه بیابد ایشان را هر آبنه و نشانه ومعجزه تا بیبنندعذاب دردناك را « ۹۷ ، پس چرا نبوديد اهل دهي كه ايمان آوردند پس نفع داد ايشان را ايمانشان مگر قوم یو نس چون ایمان آوردند برداشتنم ما از ایشان عذاب خواری را در زندگانی دنیا و برخور داری دا یم ایشان را را تا رقت مردنشان ۱۹۸۰ و اگر یخواهد برور دگار تو هی آینه ایمان بیاورد هر کس در زمین است همه ابشان جمیعا آیا پس تو اکر اه داری مردم را تا باشند ایمان آورندگان بهنی میخواهی با کراه و زور مردم را بایمان در آوری نمینوانی و در تحت قدرت تو نیست و اینکاربسنه است باراده وقدرت خدا«۹۹» و نیست از برای احدی اینکهاسمان آورد مگر باذن خدا و میگرداند خدایله یرا برآنکسانیکهعقل ندارند یعنی تعقل نمیکنند در آیات باهرات ما تا اینکه بفهمند و ایمان بیاورند (۱۰۰ گرو ای محمد نظر کنید چه چیز است در آسمانها و زمین یعنی در آسمانها و زمین چه چیز ها از قدرت خدا ظاهر است و بی نیاز نمیکند آیات و معجزات و بیم کردن از قومی که نمیگروند ° ۱ ۱ » پس آیا نمی بینید مگر مثل روز های آنکسانیکه گذشتند از پیش از ایشان متی قوم عاد و نمود و اصحابی که مقصود نزول عذاب است که بر آنها رسید بگو ای پیغمبر پس منظر باشید عذاب را که برشما نازل خواهد شدبدرسنی که من با شما از منتظرینیم «۱۰۲» پس نجات میدهیم ما رسولان خود را و آنكسانيكه ايمان آوردند همچنين حق الله بر ما يعني رالله الله وعده ماكه بوقت هلاك کردن مشرکان نجات بدهیم ایمان آورندگانرا ۱۰۳ ) بگو ای مردم اگر هستید شما د**ر** شك از دين من پس عبادت نميكنم من آنها راكه عبادت ميكنيد شما از سواى خدا وليكن عبادت میکنم من خدای آنچنانی را میمیر اند شما را و مامور شدم من اینکه باشم من از گروند گان • ۱۰۶ و دیگر امر کر ده شدم با ینکه راست گردان روی خود را از برای دان حق و مباش البته از مشركين( ١٠٥) و مامور شدم باينكه مخوان از سواي خدا چيزي راكه نفع نه میدهد اورا و نه ضرر میرساند تو رایس اگر کر دی تویعنی اگر بخوانی آن بتان رایس بدرستی که تو درآن هنگام که خوانده باشی آنها رااز جمله ظلم کنندگان خواهی بود«۱۰۹» واگر برساند تو را خدا بضرری س نیست بر دارنده از برای او مگر خدا و اگر خواهد تو را به خیری و نیکی پس نیست رد کنندهٔ از برای فضل خدا میرساند به فضل خود هر که را می خواهد از بندگان خودش و اوست آمرزنده مهر بان (۱۰۷) یگو ایمر دم بتحقیق آمد شما راو عده های راست درست از جانب

پروردگار شما پس هر که راه یافت پس جز این نیست راه می یابد از برای خو دش و هر که گمراه شد پس جزاین نیست که گمراه میشود بر نفسخودش و نیستم من برشما نگاهبان ۱۰۸) و متابعت کن ای پیغمبر هر چهرا که وحی کرده میشود بسوی تو و صبر کن تا حکم کندخدا و متابعت کن ای پیغمبر و آنخدا بهترین حکم کندگان است

سوره هود عليه السلام مشتمل ريكمه و بيست و سه آيه و در مكم نازل شده كالله

## بنام خدا وند بخشنده مهر بان

الركتابيست كه محكم كرده شده است آيات آن س تفصيل داده شده است از نزد حكيم آگاه (۱) اینکه نیرستید مگر خدا را بدرستی که من ازبرای شما از جانب خدا بیم کننده ومژده دهنده ام « ۲» و این که استغفار کنید پروردگار خود را پس تو به کنیدبسوی او برخورداری میدهد شما را بر خورداری نیکو تا وقت نام برده شده یعنی تاوقت مردن که آخر عمر است و تا بدهد هر صاحب فضلیرا در دین تواب و جزای فضل او را و اگر برگر دید پس بدرستی که من میترسم بر شما عذاب روز بزرك را یعنی عذاب روز قیامت \* ۳ ) بسوی خدا ست باز كشت شماو او است بر همه چيز قادر و توانا (٤) بدانيدبدرستي كه ايشان يعني كـفار فراهم میگیر مد سینه های خود یعنی دشمنی پیغمبر را در درون سینه های خود میگیر ند تا پنهان کنند از خدا بدابید که آن وقت سر سر میکشند جامه های خود را میداند خدا آنچه را که پهنهان می كنند و آنچه را آشكار ميكنند بدرمتي كه آن خدا داناست باسراريكه در سينه ها ست ( ٥ ) و نیست هیچ جنبندهٔ در زمین مگر بر خدا ست روزی آن و میداند خدا قرار گاه حیوا نات و آرامگاه آنها را همه در کـتاب روشن است یعنی در لوح محفو ظ ( ٦ ) و او است خد ای آنچنا نی که خلق کرد آسما نها و زمین را در شش روز و بود بیش از همه عرش او بر آب بعد از آن خلق کرد مخلوقرا تا این که بیاز ماید شما را کدام یك از شما بهترید بـکـردار و اگر بگوئی تو بدرستی که شما بر انگیخته خواهید شد از بعد از مردن هر آینه میگوئید البته آنكسانيكه كافر شدند نيست اين مگر سحر آشكار (٧) و هر آينه اگر تاخير كنيم ما از ایشان عذاب را بسوی امتی شمرده شد و هر آینه میگویند البته چه چیز نگاه مید ارد عذاب را بدانید روزی که میآید ایشان را عذاب نیست باز داشته شده از ایشان و احاطه کردبایشان آنچه بودندکه بآن استهزامیکر دند یعنیءذاباطرافایشان را فراگرفت (۸) و هراگر آینه ناامید بچشانیم ما آدمی را از نزد خود نعمتی پس باز گیریم ما آن نعمت را از او بدرستیکاو هر آینه نا امید و ناسیاس است ۹۱) و هر آینه اگر بچشانیم او را







ولي يَمَا كَا يَكِيكُ مِنَا إِنَّهُ مُرْفَضِيلَكُ مِنْ لِدَنْ حَكِيمُ خَرَ تَعَبْدُواالْآاللة ابْنَى لَكُرْمِنْهُ نَدِيرُ وَكِبْنِيرُ لِهُوَا كَمُ تَمْ مَوْبُوْ اللَّهُ وَمُتِّعَكُمُ مُنَّاعًا حَسَّنًا النَّاجَلِمُ مِمَّى وَبُوْدُ أَجْ كَ فَضِلَ فَصْلَهُ وَإِنْ مَوْلُوَا فِا أَنَّا خَافْ عَلِنَكُمْ عَالَابَ بُو الرَّاللَّهِ مَنْ عِنْهُ وَهُوعَلَى كُلِّ شَيِّ قَدِيرٌ ﴿ الْآلَهُ مُنْ منون صدورهم ليستخفوامنه الاجبن يستغشون ببابم ىغَارْمَا بْنِيْرُونَ وَكُمَّا بِعُلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِنَائِكَ لَصَدُودٍ ٥٠ مامِنْ دُآتَهُ فِي لَا دَضِ الْأَعَلَى لِلهِ دِنْ فَهَا وَبَعَالُمْ سُتَقَرَّهُا وَ ئَوْدَعَهٰ اكُلُّ فِكِنَابِمِبْهِنِ ﴿ وَهُوَا لَدَى خُلُفَ التَهُوٰلِكِ الأرض فيستكوا بناج وكان عنه على للآوليب لوكواتكر تَنْ عَلَا وَلِيْنَ فَلْكَ الْتِكُمْ مُنَعُوثُونَ مِنْ بَعَدِ الْمُونِ لِعَهُ الدِّينَ كَذَوْ إِن هِ إِلاَّ سِيحُرُمْ بِينٌ ۞ فَلَأِنْ أَخُرُّنَا عَنْهُ إِلْعَانًا النانتة معندد ولبقولن مابحيثه الابوع بالبه يمليس صوفا عَنْهُ وَخَانَ بِهُمُ مَا كَانُوا بِهِ بَنْ لَهُ ثِنْ ۞ وَلَئِنَ اذَقَنَا الْإِنْ انَ مَهُ مُرْزُعُنَاهَامِنَهُ إِنَّهُ لِيؤَينُ هَوْرُنُ وَلِيَنَا ذَقَنَا

والمراق المستنه لقوارد هبالتسالية وَرُ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ صَبْرُوا وَعَلِوا الصَّالِحَالِ الْحَالِثُ الْمُعْلِمُ السَّالِحَالِثُ الْمُؤْكِ وَاجْ كَبِيرٌ إِنَّ فَلَعَلَكَ مَا دِلْوَيْغِضُ مَا بُوحِي لِنَكَ وَضَا اله صددك أن يقولوا لؤلا أنزل عليه كنز أنجاء معدم اتَمَا أَنْكَ مَلِيهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيِّ وَكِيلٌ لَهِ أَمْ يَعْوُلُونَ قُلْ فَأَنْوَا بِعَيْرِ سُورِمِينِلُهِ مَفْئَرُ بَاكِ ادْعُوامَرِ السَّطَعَيْرِ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْ يُرْضادِ فِبِنَ ۞ فَا لِهُ يَسْخِيدُ الْكُرُ فَاعْلَا ا انزل بعيلم الله والألإله الأهو فقل لنزمني رُ مُلَا لَحِهُ وَالدُّنْبِأُورِنَبِهِ الْوَقْ لِيَهْ رِأَعَالَمُ فِيهَا وَهُوْفِهِ الْأَ وللكاكبين لبسكم فالاخت الأالفار وحبطما صنعوافيا وباطل ماكانوا يعكون أمن كان علىينة من رببر وبناوه شاهد منه ومن مَنْ لَكِنَا بِمُوسَى مِامًا وَرَجُمَهُ أَوْلَمْكَ عَلَيْهِ بنون به ومن يكفر به مِن الإخراب فالثا دموعين فلاتك مِيرَيَّةُ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقِّ مِنْ رَبِكِ وَلَكِنَّ أَكْثِرُ إِنَّا بِوَلَا يُوْمِينُونَ وَمَنَاظُلَمْ مِنَا فَنَهُ عَلَىٰ شَوِيدُ أَا لَا لَيْكَ لِيمْضُونَ عَلَىٰ بِمُ وَبَقُولُ الْأَشْهَادُ ۞ فَكُلَّهِ الَّذِينَ كَذَبُواعَلَ عِيمُ لَا لَعَنَا لِللَّهِ على الظالم بن ألدبن يصندن عن سبيل الله ويبغونها عِوَجًا وَهُمْ الْلاَخِيُّ هُمُ كَافِرُهِ نَ ۞ اوْلَكُكَ لَمُنَّكُونُوْا مِعِجُدُرُنَّ لانض باكان لمزلن وزانه من أوليا أيضاعف لم





و نعمتها بعد از ضرر ها و گرفتاریها که رسیده او را هر آینه میگوید الته رفت بدیها از من بدرستی که آدمی هر آینه شادمان و فخر کننده است (۱۰) مگر آن کسانیکه صبر کرد ند و عمل کر دندنیکیها را آن گروه ازبرای ایشان است آمرزش ومزد بزرك (۱۱) پس شاید تو ترك كننده باشي بعض از آنچه را كه وحي مي شود بسوي تو و تنگست بآن سينهٔ تو اين كه می گویند چرا فرستادہ نشد ہر او گنجی یا چرا نیامد با او ملکی جز این نبست که تو ہیم کننده و خدا بر هر چنز نگهبان است ( ۱۲ ) با می گو بند بر بافته است آنرا محمد بگو پس بیآورید بده سوره مثل قرآن که بر با فته شده و بخوانیدهر که را می توانید شما از غیر از خدا اگر هستند راست گویان ( ۱۳ ) پس اگر اجابت نکر دند شما را پس بدانید جزاین نیست که فرستاده شده است بعلم خدا یعنی قرآن و بدانید این که نیست خدائی غیر از او پس آیا شما هستید ثابت در اسلام (۱٤) هر که می خواهد زندگانی دنیا و زینت دنیا را بتما می میدهیم بایشان جزای کر دار های آشان را در دنیا و ایشان در دنیا ناقص کرده نمیشوند یعنی از مال و دوال و ثروت و اولاد در دنیا همه را با پشان مید هیم ( ۱۰ ) آن گروه کسا نی هستند که نیست از برای ایشان در آخرت مگر آتش و نماه گشت هر چه کر دند در دنیا و با طل است آنچه بودند کممی کردند (۱٦) اما پس هر باشد بر برهانی از بروردگار خودش و از پی در آرید برهان او را کـه دلیل عقلی است گواهی از خدا که بصحت آنگوا ه دهد که آن قرآن است و از پیش از فرآن تورات موسی در حالنبکه بیشوا و سبب رحمت بود از برای مردم در دنیاو آخرت آن گرو. که بر بنیه اند میگر و ند بقرآن یا به محمد و هر که کافر شود بقرآن از آنگروه یعنی از ملل متفرقه از یهود و نهاری بس آتش وعده گاه او است پس نباش در شك از آن قرآن بدرستي كه آن قرآن راست است از جانب بروردگار توولیکن بیشتر ازمر دم ایمان نمی آور دند (۱۷) و کست ستمکار تر از کسیکه بر بند د بر خدا دروغرا آن گروه عرض کرده خواهند شد بر بر وردگارخو د ومدگو شد گوا آن یعنی بندسران هرامتی اینانند کسانی کهدروغ گفته سرورد گارخو دشان بدانید که لعنت خدا بر ظلم کنندگانست (۱۸) آنکسانیکا بازمیدار ند مردمان را ازراه خدا و می جویند آنراه مستقیم راکه اسلام است بكجيوايشان بآخرت ايشان ستمكار انند(١٩) آن گروه نيستندعاجز كنندگان مرخدا را ازعذاب **در ز**مین یعنی دردنیا و نمیباشد ازبرای ایشان ازغیر خداهیچ دوستانی افزوده میشود ازبرای ایشان

عذاب نبودند که بتوانند شنیدن را و نبودند که به بینند یعنی استمداد و قدرت شنیدن و دیدن احکام خدا و راه مستقیمرا نداشتند (۲۰) آنگروه کسا نی هستند که زیان کردند تفسها ی خود را یعنی ضرر بخودشان زدند و کم شد از ایشان آنچه را که بودند دروغ میبستند یعنی می گفتند که بتان در خواست و شفا عت ما را میکنند ( ۲۱ ) نیست شکی که ایشان در آخرت ایشان زران کار تر ند از همه زبان کار ان ( ۲۲ ) بدر ستی آنکسا نی که ایمان آور دند وعمل گردند نیکی ها را و آرام گرفتند بذکر بروردگار شان که خا ضع و خاهم شد ند به سوی بروردگارشان آنگروه اصحاب بهشتند ایشان در بهشت همیشه خواهند بود «۲۳» مثل دوگر و. یمنی کافر و مؤمن مثل کور است و گنك و بینا و شنو نده آیا مساویند از روی صفت این دو گروه آیا یس بند نمیگیرید( ۲۴ ) و هر آینه بتحقیق فرستادیم ما نوح رابسوی قوم خودش که گفت نوح بدرستی که من از برای شما بیم کننده آشکارروشنم « ۲۵ » اینکه عبادت نکنید مگه خدا را بدرستی که من میترسم بر شما عذاب روز پر در دی را « ۲۹ » پس گفتند اشر اف آن کسانی که کا فر شدند از قوم نوح نمی بینیم تو را مگر آدمی مثل ما و نمی بینیم تو راکه متابعت کند تو را مگر کسانی که ایشان از ازل و پست و خسیسان مایند درظاهر نظر به تامل یعنی می تردید و نمی ببنیمما شما را بر خودماناز فضلی یعنی نمی ببنیم که شمافضیلتیو افزونی داشته ا شیدما که نداشته ایم بلکه گهان میکنیم ما شما را دروغ گویان ( ۲۷ )گفت نوح ای قوم من آیا می ببنید اگـر با شم من بر حجتی از پر وردگا رم و داده با شد خد! مرا رحمتی از نز دخودش پس پو شیده باشد بر شما آیا آن وقت ملزم می کنم شما را بآن علا مت رحمت و حال این که شما ازبرای آن کراهت دارید ( ۲۸ ) و ای قوم من سؤال نویکنم شمارا بر آن حجت مالی یعنی چیزی از شما نمیخواهم برای نمودن حجت خدا نیستاجر و مزد من مگر بر خدا و نیستم من راننده آن کسانی را کهایمان آورد ند مدر ستی که ایشا ن رسندهاند بجزای پر وردگار خودشان ولیکن من می بینم شما را قو می که نمی دانید ۲۹۰ و ای قوم من کیست که نصر ت و یا ری کندمرا از خدا اگر برانم ایشان را آیا پس پند نمی گیرید ( ۳۰ ) و نمی گویم از برای شما نز دمن است خزیّه های خدا و نمی و نمیدانم غیب را و نمی گویم بدرستی که من فرشته ام و نمی گویم از برای کسا نیکه بخوا ری در ایشا ن می نگر د چشمهای شما نمیدهد ایشان را خدا نیکیخدا دانا تر است بآنچهدر نفسهای ایشان است و اگر من حکم باسلام ایشان نکنم در ظاهر بدر ستی که من در این هنگام هر آینه از سته کار انم ( ۳۱ ) گفتند قوم نوح ای نوح بتحقیق جدال کردی با ما پس بسیار کردی جد ال ما را یعنی از اندازه بیرون بردی و خسته کردی ما را پس بیاور ما را بآنچه وعدمیدهی ما را از مذاب و عقاب اگر هستی تو از راست گویان (۳۲)









لعكناف ماكانوا تسنطيعون التمع وماكانوابضرج فالملك المدبن خيروا الفنهم وضراعتهم مأكانوالفنة وَرُوالْاحِينَ الْأَحْرَةُ فَمُ الْأَحْدُونَ الْوَالْدُونَ الْهُونَ الْهُونَ الْهُونَ الْهُونَ الْهُونَ لصالكان اخبؤا إلى ديهن اولتك صحاب بحثة فميف غالِدُونَ ۞مَثَلُ الْفَرَهِ بَنَكَالَاعَمْ ۗ وَالْاَصِرُ وَالْمَ لتَهَبِيهِ مَلْ إِسْنُوا إِن مَثَالُا أَفَلاَ نُدَكِّمُ نُنْ كُولُونًا رُسُلُا لِي وَمِهُ إِنِي لَكُمْ نَدِيرٌ مُبِينٌ ١٠٥ أَنُ لَا نَعَبُ ذُوا الأَ اللهُ أَإِ إِنْ تَخَافُ عَلَنَكُمْ عِلَا بَهِمْ أَلِمِ ﴿ فَقَالَ الْمُلَادُ الْهُ بِنَكُمْ الْمِ ن فومه ما فريك الأبئر امِثْلَنَّا وَمَا فَرَيْكَ أَبُّعُكُ لَكَّا الَّذِيجُ كإذانا بادتحالةان ومانرى لكؤعلتنامن فضل بلنظيك كاذبين فالماؤة اراتة ازكنت علىتناؤمن رقب واناني رَحَهُ مُرْعِبُ فِي فَعِيْتَ عَلِنُكُمْ أَنَا ذَمْكُوْهِا وَانَهُ لَهَا كَارِهُونَ افوتع لآأست لكاغلت مالأان الجزي الأعلى الله وما بطاردالنبئ المنواانهم لملافوارين ولكبؤ ارتكر فومانجفل افوج مَن يَضَرُب مِرَالِيهِ إِن طَرَدِ نَهُمُ أَفَلَا نَدَكُم أَفَلَا نَدَكُم أَفَلَا نَدَكُم أَفَلا نَدَكُم أ افول لكه غندى خرآنرانه ولاأغلر الغبت وكاأفول إبن مَلَكُ وَلَا أَفُولُ لِلْهَبِنَ نَدُدِكَ عَبِنَاكُمُ النَّهُ فَيَكُمُ اللَّهُ خَيًّا لَهُ ابِي ٱنفَيْهُ إِنَّ إِذَّا لِمِنَ ٱلظَّالِبِينَ ۞ فَالْوَابُا نُونِمُ فَكُ لتنافأ كترت جلالنافا تناها نعيذنا إن كنفين الصا

1

بنائِدُ فَانَا تَضِرُ لَكُوْ إِنْ كَالْرَالْقُ بَرْبِدُ أَنْ يُعُولِكُمْ رَبِيَمْ وَلِلْهَ وَنُرْجَعُونَ ﴿ امْ يَعْوُلُونَ افْزَيْهُ قُلْ إِنِ افْزَلْهِ عُلْ إِنْ افْزَلْهِ فعَـُلِيَّ إِجْرَابِي وَأَنَا رَجِنُهُ مِنَا تَبْخِيمُونَ ﴿ وَاوْجِي لَكِي نَوْجٍ أَنَّهُ لِنَ بُوْمِنَ مِنْ فُومِكَ الْأَمْنُ فَكَالْمُنَّ فَلَا ثَمِنْ فَيَا لَا نَوْا ابفعاون يهط واصنع الفلك بإغيننا ووحينا وكالخلط فِي لَدِينَ ظَلَّهُ آلِنَّهُمْ مَغْرَفُونَ ﴿ وَبَصِنَعُ الْفُلْكُ وَكُلَّنَا مُرَّ عَلِبَهِ مَلَا مُن تَوَمِّهِ سَخِرُ المِنهُ قَالَ إِنْ نَحْزُوا مِنا قَايَا نَحْرُ مِنْكُمْ كَالْسَخِ وْنَ فْسُونَ نَعْلُونَ لَى مَنْ مَا بْسِهِ عَذَا كُ بَجْزِيدِ وَيَكِلْ عَلَيْهِ عَذَابُ مُفْهِم ﴿ حَبِّي ذَاجًا ۗ أَمْرُفَا فَعَارَ الْتَوْرِي قُلْنَا اخِلْفِهُا مِرْكُلُ لَا ذَوْجَهِنِ النَّهِنُ وَاهْلُكَ إِلَّا مَنَ سَبِيَ عَلَبَهُ والْفُؤَلُ وَمَنَ الْمُنَّ وَمَأَ الْمُنَّ مَعَهُ إِلَّا فَلِيلٍ ﴿ قال زكبؤابها بيم الله تجزيها ومرسيها ان رتب لغفوري وَهِي يَجْزِيءِ مِنْ مُوجِهُ كَا لِخِبَالِ وَنَادَى فَوْحُ ابْنَهُ وَكُانَ فِي مَعْزِلُ إِنَّا بَنِيُّ الْكُنَّ مَعَنَا قَلَا تَكُنَّ مُعَرَّا لَكُمَّا فِينَ ﴿ فَالْ ساوتج للجيل بمفهني الناء فالاغاصم اليؤم منامير الله إلامن رَحْمَ وَحَالَ بَينَهُمَا المَوْجُ فَكُانَ مِنَ المُعْرَفِينَ وَقَ فبل إِلَا أَرْضُ إِلَهِ عِلَّهُ لِن وَ إِل مَمَّا إِلَّا مَلِيهِ عَيضًا لِلَّا وَقِينَةً لأمرة استون على كخودي وفيل بعدا للفوخ الظالمين



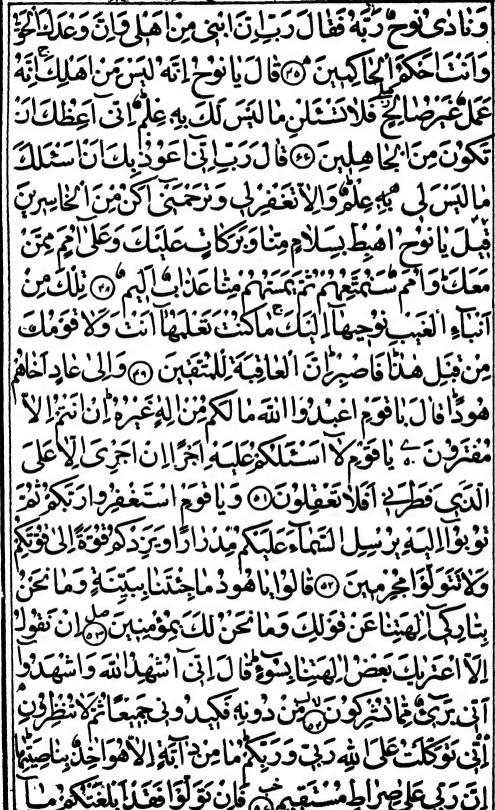




گفت نوح جزر این نست مآورد شما عذا ب را خدا اگر بخواهد و نیستند شما عاجبز كنندگان خدا را از عــذال ( ٣٣ ) و سود نميدهــد شما را نصحت من اگر بخواهم اينكه نسیحت کنم مر شما را اگر هدت خدا که بخواهداینکه گمراه کند شمارااوست برود گار شماو بسوی او برگشته میشوید ( ۳۶ ) بامگوینید بر یافته است اوح آنرا یعنی وحی را بگو ای نوح اگر بر بافته آمد آنرا پس برمن است گناه من و من بیزارم از آنچه گناه میکنند ( ۳۵ ) ووحی کر ده شد سوی اینکه هر گز ایمان نیاور ند از قوم او مگر کسیکه بتحقیق ایمان آورده پس نا امید مباش بآنچه بودند که میکنند (۳۹) و بساز کشتی را بـه نگهانی ما و وحی ما و خطاب مکن ما من در باره آنکه ستم کردند بدرستی که ایشان غرقشدگانند (۳۷ و میساخت نوح کشتی را و هر وقت مرور میبکردند برآن کشتی گروهـی از قوم او مهخره میکر دند نوح را گفت نوح اگرمسخره میکنید ازمایس بدرستی که مامسخره میکنیم از شما همچنانکه مسخره میکنید شما پس زود باشد که بدانید (۳۸) هر گاه بیاید باو عــذاب رسوا میسازد اورا و فرود آید بر او عذاب پاینده « ۳۹ » تا وقتی بیاید فر مان ما و جوشــد آب از تنور گفتیم ما نوح را بردار در آن کشتی از هر نر و مادهٔ دوتا اهل خود را مگر کسیکه پیشی گرفتـه است براو گفتار ما یعنی در روز ازل حکم بهــلاکت او شده که او که نمانست و واعله که زن و پسرنوح بودند و کافر بودند و برادر هر کس را که ایمان آورده است و ایمان نیاورده با او مگر کمی که منحیثالمجوع با خود نوح هشتاد نفر بودنــد از پسران نوح سه نفر بودند حام و یافث و سام و زنان ایشان ومؤمنین هفتاد و نه نفر بودند «۴۰» و گفت نوح سوار شوید در کشتی و بیگو ئید بنام خداست رفتن و حرکت نمودن کشتی و ایستادن بدرستی که پررودگار من هر آینه مهربان است « ٤١ » و آن کشتی می برد ایشان را در موجها مثل کوه ها و نــدا کرد خوح پسر خو د را یعنی در وقت. سوار شدن بکشتی و بود آن پسر که کنعان بود در کنارهٔ گفت ای پسر من سوار شو با ما و نباش باکافران « ٤٢ » گفت كـ:مان يسر نوح زود باشد كه بالا بر و م و جاى گيرم بسوى كوهى كـه نگاهدار د مرا از آب گفت نوح نیست نگهدار نده امروز از حکم خدامگر کسی که رحم كند خدا بر او و حايل شد مـبان نوح و پسرش موج دريا پس بود كنعان از غرق شدگان « ٤٣ » و كه فته شد اى زمين فرو برآب خو دت را واى آسمان باز كبير آب خودت و كم كرده هد آب و گفته شد کار و قدر از گرفت کفتی بر کوه جودی و گفته شد دوری باد از رحمت مرقوم ستمكاران را « ٤٤ »

و آواز داد یمنی خواند نوخ پروردگار خود را پش گفت ای پروردگار من بدرستی که پسر من از اهل بیت من است و بدرستی که وعده توراست است و تو بهترین حکم کنندگانی یعنی چرا پسر مرا هلاك كردى و حال اينكه وعده كرده بودى مرا و اهلم را از بلا نجات بدهى ( ٤٥ ) گفت خدا ای نوح بدرستی که اونیست از اهل تو بدرستی که او عمل غیر صالحی است یعنی پسر بدیست پس سؤال مکن مرا از چیزی که نیست از برای تو دانشی بدرستی که من موعظه میکنم تورا ازاینکه باشی از نادان ( ٥٦ ) گفت نوح ای پروردگارمن بدرستیکه که من پناه مببرم بتو اینکه سؤال کسنم تورا ازچیزیکه نیست ازبرای من بآنچیزدانشی واگر نیامرزی مرا و رحم نکنی مرا باشم من از زبانکاران ( ٤٧ ) گفته شد د ای نوح پائین بیا از کشتی بسلامتی از ما و برکتها برتو و بر امتانی از آنایکه باتوهستندو امتانی که زود باشد بر خور داری دهیم ایشان را یس برسد بایشان ازجانب ما عذاب در دناك ( ٤٨ ) این از چیزهای غیب است که وحی میکنیم ما آن اخبار را بسوی تو نبودی تو که بدانی آنها را تو و نه قوم تو از پیش از این پس صبر کن بدرستیکه عاقبت از برای پر هرز کارانست ( ٤٩ ) و فرستادیم بسوی قوم عاد برادر نسی ایشان هود را گفت ایقوم من عادت کنید خدا را نست از برای شما هیچ خداثی غیر از خدا نیستید شما مگر دروغ بندان ( ٥٠ ) ای قوم نمیخواهم از شما بر رسالت خودم مزدی نیست مزد من مگر بر کسکه آفرید مرا آبایس تعقل نمیکنید (٥١) و گفت هودای قوم من آمرزش خواهید از پرورد گار خودتان پس تو بــ کنید بسوی او تا **غرستد از آسمان بر شما بار انی متراکم و زیاد کند شما را قوتی بر قوت شما و اعراض** نکنید یعنی روی نگر دانید از من در حالتی که مصر بگناهان خود باشید (۵۲) گفتند قوم ای هود نیاوردی ما را حجتی و نیستیم که ما ترك كنیم خدایان خود را از قول تو و نیستیم ما از برای تو ایمان آورندگان ( ۵۳ ) نمیگو ئیم در باره تو مگر اینکه رسانیده است بتو بعضی از خدایان ما بدی یعنی یادهٔ از خدایان مسا بجهت بی اد بی هائسی که نسبت بآنها کردهٔ تو را دیوانه کرده اند و این سخنان و حرکات تو از روی دیوانگی است گفت هو د بدرستی گواه میگیرم خدا را و گواه باشید که من بیزارم از آنچه شریك میسازید یعنی از بتان که شریك میسازید برای خدا وعبادت میکنید (۵۶) ازغیر از خدا پس حیله کنید در دفع من همگی پس مهلت ندهید مرا يعني هرچهازدست شماير آيد در إر دون كوناحي كنيد (٥٥) بدرستيكاه ن توكيل كردم برخدائين که پرودگار من است و پرورد گار شما است نیست هیچ جنبدهٔ مگر اینکه خدا گیرنده است موی های پیشانی اورا یعنی اختیار هر چیز در قبضه و قدرت خدا ست بدرستی که پرورد گار من برراه راست است (٥٦) پس اگر برگر دید پس بتحقیق رسانبدیم بشما







ازينك يه البكروكيت خلف بحف فاعتركوولا فضرو مرسية ان رَبِّ عَلِي كُلِّ مِنْ عَنِيظٌ وَكُنَّا خَاءُ آمْرُ فَا بَغِينًا هُودًا وَ الدِّبنَ امنوامَعَهُ بِرَحْمَةُ مِنْ أَوْبَحُبُنَا لَمُ مِنْ عَذَابِ عَلِيظِ ﴿ وَالَّهِ مِنْ الْمُرْفِ فِلْكَ عَادُ بِحَدُوا بِمَا إِمَا حِنْ مِنْ مُرْجَدُ وَعَصُوا ذُلْسَا وَاتَّبِعُوا الْمُرْكُلِ جَبَّادِ عَبِيهِ وَوَاتُبِعُوا فِي مَا إِنَّ الْلَّهُ بِنَا لَغَنَهُ وَبَوْمَ الْفِيجَيْرَا لَآلَ عَادُ الْفُرُوْارَةِهُمُ الْابْعَدُ الْمِادِ فُومُ هُودِ ﴿ وَالِّكُمُّودُ الْجَاهُمُ صَايِحًا قَالَ مِا فَوْجُ اعْبُدُ فِ اللَّهُ مَا لَكُومِنَ الدِّعْبُرُهُ فُوانْنَاكُورُ مِرَالُاكَ ضِ وَاسْتُعْرَضِ مُنْ فِيهَا فَاسْتَعْفِرُ فِي الْكِهُ مَوْ الْوَلِيَةُ إنَّ دَبِّي فَهُرُبُ جُنِبُ مِنْ فَالْوَا إِلَاصَا لِحُ قَلَ كُنْ فِينَا مَرْجُوًّا فبكالمنا اتنهينآ أن نعبن مابعبن ابآ فأنا وإننا لهج سألي مَنَا نَكَ عُونَا البَوْمُريبِ إِن فَالَ يَا فَوَمُ ارَايَنَ إِن كُنْ يُعَا بَيْنَا فِينَ دَيْنَ وَالْمَالِي مِنْ فَرَحَمْ فَنُ يَنْضُرُ فِهُ مِنَ اللَّهِ لِنَ عَصَينَهُ فَالْزَبِدُونِهُ عَبْرَيْجَبِيرِ وَمَا فِي مَا نُوعَ مِنْ فِي الْفَرَالِيهِ لك ملائمة فلاد فطاناً كل ارض الله ولا لمسوما بيوع اعًا خُدَكُوْعَانا بُ تَمِيبُ فَ فَعَادُهِ مَا فَعَالَ ثَمَتَ عَوَا فِي إذارك مُؤلِلاتُهُ أَبْنام ذلكِ وَعَلا عَبْرُم كُن وْبِ وَعَلَاجًا أَ مرنا تنجينا صالحا والدبن المنوامع أورخا ومينا ومن خزي بَوَمِيْ إِذَا نَ دَنَكَ هُوَ الْقَوِيٰ الْعَبَرُ ﴿ وَاخْدُ الَّهُ مِنْ ظُلُوا





آنچه راکه فرستاده شدم آن بسوی شماوجانشین کند پروردگار من قومیرا غیرازشما وضرر المميرساليد يعني لمبتواليد ضرر برساليد بخدا هيج جيزيرا بدرستي كه يروردگار من برهرجيز · کماهبان است (ev) و چون آمد امر مایعنی عذاب ما نجات داد هودرا و آن کسانبرا که ایمان آوردند با او برحمتی ازما وما و نجات دادیم ایشان را از عــذاب درشت (٥٨ ) و این قبیله عاد انکار کردند آیات پروردگارشان را و گناه کردندو نافرمانی کردند پیغم ران خودرا و متابعت **گردند** امر هرگردنکش ستیزه کار را ( ۹۹ ) و متابعت کرده شدند دراین دنیا ورو**ز**قیامت لعنت را یعنی دوری از رحمت را بدانبد بدرستیکا قوم عاد کافر شد ند چرورد گار خود شان بدانید که دوریست از رحمت خدا مر طایفه عادرا که قوم هودند ( ۲۰ کوفرستادیم بسوی قوم ممود برادر نسبتی ایشان صالح را گهفت صالحایقوم من عبادت کهنید خدا را نیست از رای شما خدائی غیر آن خدا و آ فرید شمارا از زمین و زندگانی داد شما را در آ نزمین پس طاب آمرزش کنید از خدا پس نوبه کنید سوی او بدرستی که پروردگار من نزدیکست واجابت كننده است دعاى تو به كنندگان را ( ٦١ ) گفتند قوم ايصالح بتحقيق ودى تو در ميان ما أميد داشته شده پيش از اين يعني ما أميدمان بتقويت و همراهي تو بودكه دركار دنيا و دين ما قوت بدهی ما را آیا نهی میکنی ما را از اینکه عبادت کنیم آنچه را که عبادت می کردنــد پدران ما و بدرستی که ما هر آینه در شکیم از آنچه میخوانی ما را بسوی او در تهمت افکنده یعنی منع کردن تو ما را از پرستش اصنام در شك و تهمت افکنده است ودر اضطرابافتادهایم و عقل ما را بریشان کرده است ( ۹۲ ) گفت صالح ای قوم من خبر د هید مرا اگر باشم من بر حجتی از جانب پرورد گار خودم و داد مرا از جانب خود رحمتی پس کیست که یاری کند مرا از جانب خدا اگر نافرمانی کنم او را پس زیاد نمی کند مرا غیر زیــان کاری ( ٦٣ ) و ای قوم من اینست شتر خدا از برای شما نشانه است پس باز گذارید آن شتر را که بخورد در زمین خدا و نرسانید آن شتر را بدی که اگر آن را آز ارکنید پس بگیرد شما را عذابی برودی ( ٦٤ ) پس پی کردند آن شتر را پس گفت صالح زندگی کشید درخانه خو دتان سه روز که چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه بوده و این عده ایست غیر مکذوب یعنی وعده ایست که دروغ نیست ( ٦٥ ) پس چون آمد امر ما یعنی رسید عذاب ما نجات دادیم صالح را و آنکسانی را که ایمان آوردند با صالح برحمتی ازما و نجات دادیم از رسوائی آنروز که عذاب بقوم رسید بدرستیکه بروردگار تو اوست توانای غالب (٦٦) و گرفت کسانیرا که ظلم کردند فـریادی عظیم پس صبح کردند درخانه های خودشان بز مبن فرورفتگان (۹۸) مثل اینکه نبودند در آن

خانه ها هر گز بدانید که بتحقیق قوم ثمود کافر شدند بروردگار خود را بدانید که قوم ثمود را دوربست از رحمت بروردگار ( ۹۸ ) و هر آینه بتحقیق آمدند رسو لان ما یعنی فرهتگان ابراهیم را به ژده فرزند گفتند سلام گفت ابراهیم سلامبر شما پس در نك نكر د كه آور دابراهیم گو-اله بریان شده ( ٦٩ ) پس چون دیــد ابراهیــم که نمیرسد دست مهما نا ن بسوی طعام منکر شمرد ایشان را بد دل شد از ایشان از روی ترس گفتند مهمانها مترس بدرستی که ما فرستاده شدیــم سوی قوم لوك (۷۰) و زن ابراهیــم یعنی ساره ایستاده بود پس خندید پس بشارت داد یم ما یعنی وژده دادیم ساره را با سحق و از عقب اسحق یعقوب ( ۷۱ ) گدفت ساره ایوای عجب آیا میزایم من و حال اینکه من پیر م و این شوهر من پسر است بدرستی کی این هر آینه چبزی است عجب ( ۷۲ ) کفتند فرشتگیان آیا تعجب میکنی از اور خدا رحمت خداً وبركات خداً بر شما اهل حانه الراهيم اللت بدرستبكه خدا ستوده شــده زرجموار اللت « ۷۳ » بس چون رفت از ابراهیم ترس و آمد او را مژد. ولد مجادله میکر د بــا رسولان مادر قوم لوط « ۷۷ ، مدرستیکه ا راهیم هر آینه برد بار آ. کننده بازگشت کننده بسوی حضرت عزت بود « ۷۰ » ای ابراهیم اعراض کن از این یعنی اعراض کن از مجادلات خودت بـ ا فرشتگان مدرستی که بتحقیق آمدامر پرورد گار تو یعنی رسید عذاب پرودگارت و بدرستی که ایشان یعنی قوم لوط آینده است ایشان عذایی که برگر دیده نشود \* ۷۱ » و چون آمدند رسولان مالوط را اندوهگین شد بسیب ایشان و تنك شد به نهلوط بسبب دیدن ایشان و گفت این است روز مخت « ۷۷ ، و آمدند اوط را قوم او در حالتم که بسرعت میرفتند بسوی اوو از بیش بو دند که عمل میکردند بدیها را گفت اوط ای قوم من اینها دختران منند ایشان حلالتر و پاکیژه ترند از برای شما پس برهنزید از خدا و رسوا نکند مرا در نزد مهمانان من آیا نیست **ازشما** مر دی راه یافته شده « ۷۸ ، گفتند قوم هر آینه بتحقیق دانسته تو که نیست ازبرای مادردختران تو هیچ حقیو بدرستی که تو هر آینه مید ا نی آنچه را که میخواهیم یعنی بدختران تومیل نداریم و ۱۰ میل باین جوانان مقبول که مهمان تو هستند داریم «۷۹» گفت لوط کاش بود مرا بشما**قوتی** یا پناه میگرفتم سوی رکنی سخت که ازشر شما محفوظ میماندم « ۸۰ » گفتند فرهتگانای لوط بدرستی که ما رسولان پروردگار تو هستیم هر گز نرسند این قوم بسوی تو یعنی ضر*دی* بتو نخواهند رساند پس ببر اهل خودت را بیاره از شب وواپس نشگرد از شمااحدی یعنی هیچ کس از اهل بیت شما نباید بماند مگر زن تو بدرستی که رسنده است باو آنچه میرسید بایشان یمنی عذابی که بقوم تو میرسد بزنت هم خواهد رسید بدرستی که موعود رسیدن عذاب







آنَ مُودِدُكُمُرُوْارَيْهُمُ ٱلابْعِدُ الْمُودُ ﴿ وَلَفَارُجَانُكُ وسالنآ أبزه بتربا لبشرخ فالؤاسلاما فالسلام فنالبت ويعل حنبين فكنا رآ ابتيبهم لانصيل ء منه خبفة قالوالا تحقَّ إِنَّا أَنْسِلْنَا إِلَىٰ فَوَ انه قائمه فضيك مكتنزناها باسخ ومرد تعفوب عن الك الونلي الدوانا عجود وها سَيْغًا إِنَّ مِنْ لِلَّتَى عَجِيبٌ ﴿ فَا لَوْا أَنْعَجُيبَ مِنْ مِرْالِمُرْدُ يقه وَيَكُانُهُ عَلَيْكُوْ الْمُلَالِيَتُ إِنَّهُ جَبِيلٌ بَجِيلُ عَلَيْكُونَ فَلْيَا ذَهُ مَنْ يَرْهِبِهِمُ الرَّوْءُ وَجَاءً مَهُ الْمِشْرَى بِجَادِ لنَافِي فَوَمُ لُوطِ فِيلِيَّا إِنَ إِيرْهِيمَ لِكِيلِهِ أَوْاهُ مُنْبِثُ صَيْاً الْمُهُمْ اعْضَعَنْ هَٰذَا قلجاة امْرُكَ بِكُ وَلِنْهُمُ الْبَهْرِعَذَا يُعَالِمُ وَكُنَّا فِي كَالْفِكُ وسلنا لؤطا سبئ يمزه فضاني فيزذ زعاتنا لأهنا بوطعم وَجِلَةُ وْفَعْدُرُهُمْ عَوْنَ الْهَاءُ وَوَنَ فِلْكُنَّا نُوا بُغَلُونَ السَّيْنَاكِ فال يافوج هولاء بنابي هن أظهر أكونا تفوا الله ولا تخزون ڣۻڹۼٳٙڵڹؘۯڡڹؘػۯڒڂ۪ڷؙڒۺؠڰ۞ڣاڵۏٳڵڡؘۮۼڵ۪ڬڡٵڷڬ ڣؠۜڹٳؽڬۺڹڿؖۼٙۊٳؿٙڮڰۼڵۼؙٳۯؠٵۺ؈ڠٳڷڰٳڹٛڮ فَقُ أَوَا فَهِي لَىٰ ذَكَنِ شَبَهِ بِدِكُ فَا لَوْ إِبَا لَوْظَ إِنَّا رُسُلُ رَ وَبْصِيلُوْ إِلَيْكَ وَاسْرِ وَإِمْلِكَ بِفَطْعِينَ الْلِبَلِ فَكَا مِلْنَفِيثُ

لَجْنِي ٱلْهُنَ الْجِيدُ يَهِمُ إِن فَكَتَاجًا عَلَيْ إَمْرُهَا جَعَا فلها والمطرزا غلبها جان من سجيل مض عندريك فعاهي الظالمين ببيب شعبيا فال يافق اغب والله مالكم من الدعب فكانتفظ لَكُمَا لَ وَالْدِرْ إِنَّ إِنِّي رَبِّهِ بِحَبْرِةِ إِنَّ الْحَافَ عَلَبُكُوْعِدًا بَ بوَمْ مُجْبِطِ ﴿ وَمُوا الْكِيْجُالَ وَالْبِزَانَ الْمُفْتِطُ وَلَا تنخسذا الناسراشيانهم وكانعتوافي الأنض مفيسدن عبغيت منان ميكوماً أناعك كم يحقيظ لوتك تأمرك أن تترك ما بعبث لا بأفنااق ان تَعْعَلَ أَمُولِ لِنَامًا مُثَنَّا أَلَاكُ لَانْكَ الْحَلِيمُ الرَّسِّبِ لَيْ عَالَ أَا فَيَجُ ارَايِنَ إِنْ كُنْ عَلِي لِينَا فِينَ وَكُرُونِي وَكُرُونِي مِنْ يذنا حسنا ومآاز بدان اخالفكم إلى ما انفيكم عنان إبد الأألاصلاء مااسئطعت مأنونبي لأبايته علبه نؤكا أاصاب وزم نوبج اوفؤم مود اوفؤم صابح ومافونم لوم دُودُ ﴿ إِنَّا شَعْبَتِ مَا نَفُفُهُ كُنَّبِرًا خَا نَفُولُ وَإِنَّا فيناضع فأولؤلا كفظك لكجننا لأوكما انت علينا بعز







بایشان صبح است آیا نیست صبح نز دیك (۸۱) پس چون آمد امر مایعنی رسید عذاب ما گر دانیدیم ما زبر آن شهر وا بن پر آن بعنی شهر اوط را زیر و زبر کر دیم و باراند یم ما برآن شهر سنك از گل سخت بر همم نهاده شده ( ۸۲ ) نشان كرده شده نزد بروردگار تو و نيست این نزول عذاب از ستمکاران دور ( ۸۳ ) و فرستادیم بسوی مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم عبادت کنید خدا را نیست از برای شما هیچ خدائی غیر او و کم نکنید از کلیهوتر ازو یعنی کم نفروشید بدرستی که من می بینم شما را بخیر و بدرسنی که من می ترسم بر شماهذاب روز احاطه كننده ( ٨٤ ) و ايقوم من تمام بنما ئيد كيله و تر ازو را بعدل و راستي وكم نکنید چیز های مرد مان را و تباهی مجو ئید در زمین که از مفسدان باشید ( ۸۰ ) آن چه باقی گذارد خدا بهتر است از برای شما از حلال اگر هستید شماگروندگان و نیستم من بر شما نگهبان (۸۱) گمتند قوم ای شعیب آیا نماز تو امر میکند تو را این که ترك کتیم ما آنچه را که می پرستیدند پدران ما یا این که بکنیم ما در مالهای خو دمان آنچه بخواهیم به درستی که تو هر آینه تو نی برد بار راه یافته شده ' ۸۷ ) گفت شعیب ای قوم من آیا دیدید شما اگر باشم من بر حجنی از پرودرگار خودم و روزی داد مرا از جانبخودش و روزی یافتم من از جانب خدا روزی نیکو و اراده نمیکنم یعنی نمی خواهم این که مخا لفت کنم هما را بسوی آنچه نهی می کمنم شما را از آن نمی خواهم مگر اصلاح آوردن کار آنچه راکه استطاعت داشته باشم یعنی بتوانم و نیست توفیق من مگر بخدا بر او توکل کر دم من و بسوی خدا باز گفت می کنم من ( ۸۸ ′ و ای قوم من با ید برآن ندارد شم را یعنی دشمنی من این که برسد شما را مثل آنچه رسید قوم نوح رایا قوم هو درا یا قوم صالحرا و نیستند قوم لوط از شما دور ( ۸۹ ) و استغفار کنید پروردگار خود را بعد از آن تو به کنید به سوی او بدرستی که پرود گار من رحم کننده دوست دارنده است ( ۹۰ ) گذفتند قوم ای شعیب نمی فهمیم ما بسیاری از آنچه را که می گوئی و بدرستی که ما هر آینه می بینیم تو را در میسان خودمان ضعیف و اگر نه اقوام تو درمیان ما بودند هر آینه سنك باران میكردیم تو راونیستی تو بر ما غالب ( ٩١ ) گفت شعیب ای قوم من آیا قوم من عزیز تر است برشما از خدا و فرا کرفته اید امر خدا را پس پشت خودفراموش شده <sub>ب</sub>درستی

که .روردگار من بآنچه میکنید احاطه کینده است (۹۳) و ای قوم من کار کینید بر مگان خود یعنی بر کفر خود باقی باشید و باعمال خود مشغول باشید بدرستی که من عمل گنده ام یعنی بعبادت خدا مشغو لم زود باشد که بدانید یعنی ثمر اعمال شنیمهٔ خود را بر خور ید هر کس که بیاید او را عذابی که رسواکند او راو هر که دروغ کو است و انتظار بر پدعذاب خدا را بدرستی که من اشما نگاهبانم یعنی ملتفت هستم که چگو نه عذاب خدا خوا هد رسید ( ۹۳ ) و چون آمد عذاب ما نجات دادیم شعیب را و آن کسانی راکه ایمان آوردند با او به رحمتی از ما و گرفت آن کسانیرا که ظلم کردند فر یاد حبر ئیل پس صبح کر دند در خا نه های خو دشان بزمین افتاد گان ( ۹۶ ) مثل این ۲۸ گن اقامت نکر دراند در آن خانها بدانید که دوریست اهل مدین را از رحمت خدا همچنانکه دورند قوم نمود از رحمت خدا ( ۹۰) و هر آینه بتحقیق فرستادیم ما موسی را با آیات خود مان یعنی تورات و سلطنتی آشکار(۹۹) بسوی فرعون و اشراف قوم او پس متابعت کردند مردم حکم فرعون را ونیست حکم فرعون بر نهیج رشد یعنی راه نماینده ( ۹۷ ) پیش روی میکند فرعون قوم خودش را روز قیامت پس در آورد فرعون ایشان را بر آتش و بد مکا نیست در آورده شده در او یعنی در آتش دو زخ ( ۹۸ ) و متابعت کرده شدند در این دنیا و در روز قیامت لعنت را بد عطا ئیست داده شده به ایشان یعنی لعنت دو جهان ( ۹۹ ) این از خبر های ده ها است که می خوانیم آن را بر تو ای محمد بعضی از آنها قایمست وخراب یعنی بعضی از دهات آ :ار آن باقی و قایمست مثل دیارعاد و تمودو بعضی خراب است مثل دیار نوح که مثل زرا عت دور شده خورد شده است که هیچ اثری از زراءت در آن نمانده باشد ( ۱۰۰ ) و ظلم نکردیم ما ایشان را ولیکن ظلم کرد ند نفسهای خود را پس نفع نکردند و قدرت دفع نداشتند از ایشان خدایان آنچنانی که میخواندند آنها را از غیر از خدا از هیچ چیز چونکه آمد امر پروردگار تو یعنی عذاب پروردگار توو زیاد نکردایشان را غیر هلاك شدن ر ۱۰۱ ) و همچنین است گرفتن بر وردگار تو هنگامی که گرفت اهل ده ها را در حالتی که آن اهل ده ها ظالم بودند بدر ستی که گرفتن خدا درد ناك سخت است ( ۱۰۲ ) بدرستی که در این یعنی در نز ول عذا ب هر آینه علامتی است از برای کسیکه بترسد از عذاب آخرت این روز قیامت روزیست که جمع کرده شده از برای آنمر دمان یعنی خلایق را در آن روز جمع کےنند و این روز روزیست که حاضر گردانیده شده دوری اهل آسمان و زمین (۱۰۳ ) و تاخیر نکنیم روز قیامت را مگر برای مدتی شمرده شده ( ۱۰۶) روزی که بیاید آن روز که سخن نگوئید هیچ نفسی مگر با دن خدا پس بعضی ار ایشا تند بد بخت و بعضی خوشبخت (۱۰۵) یس اما آنکسانیکه بدبختند پس در آتشند از برای ایشا نست در آن آتش فریاد سخت و ناله زار(۱۰٦)جاویدانند در آن آتش مادامیکه باشد

رتبيما تغلون عبطائ وبافق اعلواعل كانيكم مِلْ مُوفَ تَعْلُونَ لَى مَنْ مَا لِهِ وَعَنْ الْحُجْزِيهِ وَمِنْ التقيوا إن مُعَكِّرُ زَقِبُ ۞ فَكُنَّا جَاءَ أَمْرُ فَانْحَبُنَا شَعِيبًا لَبَنِ إِنَ الْمَوْالِمُ لَهُ رَجْمَةُ مِنْ اوَاخَدَ نِ لَهُ بِنَ ظَلَّوْا ٱلصَّبْطَةُ فَيُ افحا والمرجا غبن الأكان لفريغنوا فها الابعد المدا كَمَابِعَدِنَ فَوَدُ ﴿ وَلَقَدُ ادْسَلْنَامُوسَى بَايَافِنَا وَ سلطان مببرك لخ فيعون وملاءه فاتبعوا المرفرعون وَمَا أَمْرُ فِي حُونَ بِرَسْبِهِ ﴿ يَقَدُمْ فَوْمَهُ بُومَ الْفِبْهِ إِفَا كُذَّكُ النَّارَاوَيْهِنَ الْوِرْدُ الْوَرْودُ ۞ وَالْبِغُوا فِي هٰذِهُ لَعُنَّهُ رَبَوْمَ الْفِيلِهِ فَإِنْسَ الرِّفْذَ الْمُرْفُودُ ۞ ذَلِكَ مِنَ انْسُأَاهِ لفزي يَعْضُهُ عَلَيْكَ فِيهَا فَآيَمُ وَحَسِدُ مُ حَمَّا ظَلْنَاهُمْ والحكي وظلوا انقتهم فنأ أغنت عنهم المحتهم المتح والمخ مِن دُونِ اللهِ مِن شَيِّ لَمُناجًا وَ أَمْرُ دُيكِ وَمَا ذَا دُوهُمُ عُمْرُ نَيْنِي ۞ وَكِهُ إِلِنَا خَنْ دُيْكِ إِذَا آخَدُ ٱلْفُرْجِ وَمِحْظَالِكُ إِنَ آخِلُهُ أَلِيمٌ مِسْكُ مِهِمُ الْآَفِي ذَلِكَ كُلْ مُهُ لِمُنْ خَامَةً عَذَا لَا يُزِوَدُ لَكَ بَوْمٌ جَهُونُ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ بَوْ شهود ومنا نؤخ ه الالإجلمع أود البوم ياك لأتكا يلا الدين تستقوا

وسهبوك خالدبن يهاماذا







The same of the sa

التموان والارض الأماشاة والمتاق وبتات كالإيابي وَإَمَّا الَّذِينَ سُعِيفًا فِعَى بَعَنَاءُ خَالِدِينَ فِيهَا مُا دُامَّتِ النهواك والارض الأمانيا وزبك عطاة عنر بجدود فَلانَكِ فِي مِرْبَهِ مِنْ الْعَبْدُ فَكُولاً وَمَا يَعَبُدُونَ إِلا كُمَّا يَعَبُدُ الْأَوْهُ مِنْ مَنْ لَا وَاتَّا لَمُو تَوْهُمْ نَصِّبَهُمْ عَبِّرُمُنْ غُوضٍ ﴿ وَلَعْكُمْ انبناموسى لكفات فاختلف بباو والولا كلة سبقت ين زماد كفضى بنبتهم ولنهم لهى شان من بسيك وان كالألمان لَبُوْنِيَنَا مُرْدَثُكُ عَالَمُ إِنَّهُ بِمَا بِعَلَوْنَ جَسِيرٌ ۞ فَاسْتَجْرُكُمُا الْمِرْبُ وَّمَنْ نَابُ مَعَكُ وَكُلا نَظْعُوْ إِنَّهُ بِمَا نَعْكُوْنَ بَصِيمُ هِي وَلا مَرَكُو اللَّالْبَهِنَ ظُلُواْ فَمُسَّكُوا لِثَادُ وَمَا لَكُم فِن دُونِ اللهِ مِنْ فَلِيَّا ۗ يُجْهُلُا نُضَرَفِنَ ﴿ وَايَمُ الصَّالَوْهَ طَرُقِ النَّهَا رِوَ ذكفًا مِنَ اللِّيَكِ الْكُسَنَاتِ يَلْنَهِ بِنَ السِّينَا لِيَ لَكُ يَكُمُ اللناكيهن بهواضيران الله لابضيغ ابزا كمحيسنين منكاؤا كانَينَ الفَرْدُنِ مِن قِبْلِكُوْا وْلُوابَقِبَ إِبْهُونَ عَنِ الْفَسْاجِيْ الأرض لأفليا كزمتن تخيتنا منهم واتبعرا لبزبن ظلواما انزفو جاوقكا نوالجي مبن ووماكان تنات لهالك العزي يظارة أهالهامضيلي فللمراج أوشاء كالكاكناس منواحلة وَلا بَوْا لُوْنَ مُخْنَافِن إِنَّ الْأَمْنَ وَجِمْ رَا لِكَ لَا لِكَ خَلْقَ مُرْوَعْتُ لكة دناك لأملكن بحكة ون المحتفوا الماس جب





問題皆然各在首先等人等人等人等人等人等人等人等人等人等人等人 ﴿ الْنَصَانُهُ ﴿ وَوَمْيِنْ مَكُر آتِهِهُ خَوَاهِد بِرُورِدگار تُو بِدُرْسَتِي كُه بِرُورِدگار تُوكِننده است هرائيه مهخواهد (۱۰۷) واما انکسانیکه نیکبخت شدند پس در بهشت جاویدانند در ان مادامیکه هست اسمانهاوزمین گدر آنچه خواهد پرورد گار تو بخشش خدا غیر منقطع اسه. (۱۰۸) پس مباش تودر گمان ازانچه عبادت میکنند ابن گروه یعنی بت پرستان عبادت نمیکنند مگرهمچنانکه مبیرستیدندپدرهای ایشان ازپیش و بدرستی که ما هر اینه تمام رسانیده ایم بهره ایشان را بی تفص (۱۰۹) و هر اینه بتحقیق دادیم ما موسی را تورات پس اختلاف کرده شد در ان و اگر نیود سخنی که پیشی گرفته بود از پروردگار تو یعنی بتاخیر عذاب از ایشان تا قیامت برای حکمت ومصلحت هر اینه حکم کرده می شد میانه ایشان و بدرستی که کفار قوم تو هراینه درشکند از قران شك مضطرب كـنندهٔ (۱۱۰) و بدرستي كه همه مردم خواه مومن و خواه كافر از هر امتى مسلمان يهودسا يرملل هرآينه بتمام خواهد دادبايشان پرورگاراجزاي اعمالشان رابدرستيكه که خشا بانچه میکننده آکاه است (۱۱۱) پس مستقیم باش یعنسی محکم بایست همچنانکه امر کرده شدی وهر که توبه کرد باتو یعنی آنانکه باز گشتهاند بسوی تو و ایمان آورده اندباید محکم بایستند و سرون نروید یعنی از خدا در مگذرید بزیاده ونقصان بدرستی که خـدا بانچه میکنیدیناــت (۱۱۲) و اندك میل نکنید بسوی كسانیکه ظلم كردند برخودوبر غیر پس برسد شما را آتش یعنی اگرمیل کنید بان ظالمان آتش میرسد بشما و نیست از برای شما غیر ازخدا هبچ دوستانی پس یاری کرده نشوید (۱۱۳) و بر پادارنماز را در دوطرف روز یعنی صبح وشام و نزدیك از شب یعنی نمازیکا نردیکست بنماز شام که نماز مغرب است بدرستی که حسنات میرند گناهانرای نی پنجگانه میبردو گناهان غیر کبیر درا این پندیست مریاد کنندگان و پندگیر ندگان را (۱۱٤) وصبرکن ایمحمدیس بدرستی که خداضایع نمیکنداجر نیکوکاران را (۱۱۵) پس چرا نبودند از اهل قریهائی که پیش از شما بودند خداوندان عقل که ازروی عاقبت اندیشی باز میداشتند مفسدان را از فساد کردن در زمین مگر کمی از کسانی که نجات دادیم ماازایشان وبیروی کردند کسانیکه کافر بودند آنچیزیراکه مشتم بودنــد در آنچیز و ودند کناهکاران یعنی در قرنهای سابق هم اشخاس عاقل بودند که کارهای خوب میکردند و ما نجات داده ایم ایشانرا اشخاص بدهم بودند که کافر بودند و به کفر خود باقی ماندند یعنی همه وقت در میان هر دم بدوخوب بوده است (۱۱٦) ونسز د پروردگار تورا اینکه هلاك کند اهل قریه را بظلم و حال اینکه اهل قریه ها مردمان مصلحی باشند (۱۱۷) و اگر بخواهد پروردگار تو مراینه میگرداندمردم را یك ادت یعنی همه را بریك دین وایكن این منافی تكلیف است و شرط تكلیف اختیار است وهمیشه باشند اختلاف کند کان دردین مگر آنکس را که رحم کرد پروردگارتواوراوتوفیق دادواذ براى تمكين واختيار خلق كر دخداايشان راكه تا نواب دهنداختيار كننده حقر اوعقاب كننداختيار كتنده باطلورا وتمام شد سخن پروودگار توهر آينه پر كم البتهجهنم را ازجنتيانومردم تماما(١١٩) はしてんするかんかんかんかんかんかんかんかんかんかんかん

و هر قصه که می خوانیم بر تو از اخبار انبیا چیزیکه ثابت بداریم بان در تورا و آمد تو را در این سوره آنچه را که راست است و یاد بودی مر گروندکان را (۱۲۰) و بگو ای محمدان کسانبکه ایمان نیاوردند کار کنید بر حالتیکه بر آن ممکنید و قدرت دارید بدر ستیکه ما عمل کنندکانیم بر هر چه خواهیم (۱۲۱) و منتظر باشید بما انقلا ب زمان و گردش در آن را بدرستی که ما نیز منتظریم برای شما نزول عذاب را (۱۲۲) و از برای خداست علم جمیع بدرستی که ما نیز منتظریم برای شما نزول عذاب را (۱۲۲) و از برای خداست علم جمیع

سوره يوسف عليهالسلام مشتمل است بريك صدوده آيه و درمكه نازل شده

## نام حداو بد بخشاینده مهر مان

اینست نشانهای کتاب روشن آشکار (۱) مافرو فرستادیم قران عربی را شایه. شما عقل کمید (۲) ما قصه می خوابیم در تو ای پیغمبر مهترین قصهٔ ها را بانچه وحی کردیم بسوی تو این قران را و اگر چه بودی تو پیش از وحی کردن از جمله بی خبران از این قصه (۳) وقتی گفت یوسف از برای پدر حود که ای پدر من خوابی عجیب دیدم یازده سناره و آفتاب وهاه را دیدم که آنها برای من سجده می کردند (٤) گفت یعقوب پدر یوسفای پسر من قل مکننخوابخودترابرای رادرهای خودت بس حیله کسند ازبرای توحیله کردنی یعنی تد پری از ًبرای تو بکند که موجب ضرر وهلاکت تو شود بدرستی که شیطان از برای انسان دشمن آشکاریست (٥) و این طور برگزید تو را پروردگار تو و تعلیم می کند خدا تورا ازتاویل حکایات و تعبیر خوامها و اینطور تمام می کند خدا نعمت خودش را برتو وبرال یعقوب چنانچه تمام کرد خدا نعمت خود را سابقابرپدران توکه ابراهیم واسحق بو دندبدرستی که پروردکار تو دانای حکیم است (٦) هر آینه بتحقیق بوده است در حکایت یوسف و برادرانش نشانهائی ازبرای سنوال کنندکان یعنی هر که بیرسد و بشنود نقل یوسف و برادرهای او را عبرت میکند(۷) وقتی که گفتند برادرهای یوسف که پوسف و برادر مادری یوسف که ابن امین است پدرما این دورا بیشتر ازمادوست میدارد و حال اینکه ما ها جمعی شجاع وصاحب قوه هستیم بدرستی ک پدر ما هر اینه در گمراهی آ شکار است (۸) بکشید پوسف را یا بیندازید او را د ر

جائبی از که توجه پدر شما



كُلُّونَ عَلَيْ الْحَنْ وَمَوْعِظَةُ وَذِكْرِى الْمُونِينِ وَهُوادَلُوكِيْكِ فَى الْمُونِينِ وَهُو الْمُلِينِ فَى الْمُونِينِ وَهُو الْمُلِينِ فَى الْمُونِينِ وَهُو الْمُلَالِينِ فَى الْمُونِينِ وَهُو الْمُلَالِينِ فَي الْمُونِينِ الْمُؤْلِقُا عَامِلُونَ الْمُؤْلِقُ اللَّهُ الْمُؤْلِقُ اللَّهُ الْمُؤْلِقُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُؤْلِقُ اللَّهُ اللْمُلْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْمُلْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللْمُلْمُ اللَّهُ اللَّهُ اللْمُلْمُ اللَّهُ اللْمُلْمُ اللْمُلْمُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللْمُلْمُ اللَّل

الزود الكان الفالكا المنها الكان الفائنا الفائنا الفائنا الفائنا الفائنا الفائنا الفائنا الفائنا الفائن الفائن الفائنا الفائن ا

لَعُنَدُكُانَ فِي بُوسُفْ وَالْحُوالِيمَ الْمَاتُ لِلسِّيا عُلِيرَ كَاذُهُ الْوَا

ليؤسن وأنخن احت ليابينا مينا ويخن غضة كات آبانا

وعدالال مبهي كالمافنان والمرخى ارضا يخالة



لانفنالوالوسف والفاه في غنات المحت الفطه يعن التنباكان كننوفا علمي وكالوابا أناكانا للك لا تأميا بۇسىف دايالەكناچىمون "دىسىلەنىمناغىلىدىدىكەن كىلى لَدُيُعَافِظُونَ فَالَ إِنَّ لِيَعَانِينَ أَنْ نَدْفِهُ فَلِيدِوَا غَافَ لَنَ الْكُلَّالَةُ وانتغنه غافلون والوالون كلة الذشة فخصة انالاذا تَالِيرُونَ عَلَاذَ مَنُوايه وَاجْعَوْا اَنْ بَجْعَانِي فِي غَيَابَكِ قاقحيناً إلى وكنيته مم وامرهم مناقهم لابتعرون أوجافا بوسف عند مناعنا فأكله الإنت عما أنت يمؤمن لنا وَلْوَكُنَّا صَادِ فِهِنَ ٥ وَجَانُ اعَلَيْهِ عِنْهِ مِدَمُ لَيَرَبُ فَا لَ مَلْ تَكُّ لَكُوْ اَنفُنكُوْ امْرًا فَصَبْحَ بِلَّ وَاللَّهِ الْمُنتَعَانِ عَلَى الْصَفْقِ وَجَانَكُ سَيْاتُ فَأَرْسَاوُا دِارِدَهُمْ فَادَكُ ذَلُقُ فَالْ الْمُنْخُ مِنْ اعْلَامُ وَاسْتُرْبُ بِضَاعَهُ فَالْسَاعُلِيمُ مِنْ ابْعَلُونَ سُوسَنُونَ الْمِينَ يَجْزُرُ ذَا فِيمَ مَعْدُ وَدُوْ وَكُنَّا نُوا فِيدُ مِنَ الرَّامِيدِ نَ حَالَا وَالْمِيدِ نَ حَالَا الذي أشتر ومن مض لا مرأ فه أكر بح ف في عنول م في أونتفان ، ولَدُا وَكُذَا لِكُ مَكُمًّا لِمُؤْسِفُ فِي الْأَرْضِ لِمُعَلِّمُ فَلَ المربالاخادبية المدغالية علامة وولكي الكالمنامين SCHOOL BEST STATE







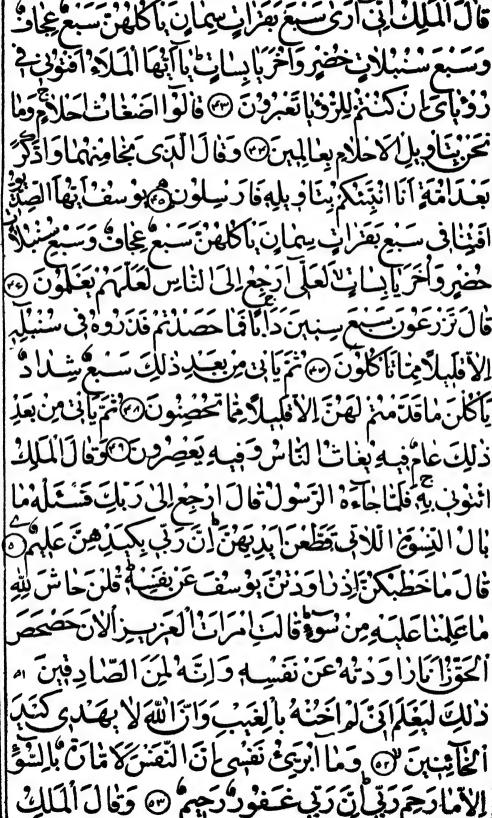
متحسر شود از برای شما و باشید بعد از این عمل مردمان نیکوکار (۹) گفت گوینده از برادران پوسف نکشید یوسف را و بیندازید اورا در ته چاه که بیابند اورا بعض مسافرین اگر میخواهید کاری در باره یوسف بکنید (۱۰) گفتند برادران یوسف بیمقوب ای پدر ما چه **حالت است از** برای تو که خاطر جمع نیستی از ما در باره یوسف و حال اینکه ما از براییوس*ه* ناصحیم و دوست و مهربانیم و نیکو خواهانیم (۱۱) بفرست یوسفرا با ما فردا بگردش برودو بازی کند و بدرستی که مامراورا حفظ کنندگانیم (۱۲) گفت بعقوب بدرستی که محزون می كند مرا اينكه ببريد يوسف را و مي ترسم از اينكه بخورد اورا گرك و شما از او غافل باشد (۱۳) گفتندبرادران او اگر گرك بخورد با اینکه ما هاجمعی از شجعانیم زیانکار خواهیم بود (۱٤) پس چون بردند یوسف را و همرای شدند باینکه بیفکنند او را در چاه و وحی کردیم بسوی یوسف که هراینه آگاه میکنی البته برادران خود را باین کاری که کردهاند و حال اینکه ایشان نمیدانند (۱۵) و آمدند شام کاه پیش پدر خودشان در حالتی که گریه میکردند (۱٦) گفتند ای یدر بدرستیکه ما رفتیم که پیشی بگیریم بدویدن که یکنوع از بازی کـردن است و واگذاشتیم یوسقرا پیش اسبابهای خودهان بس خورد اوراگرك و نیسنی تو مصدق از برای ما وا کرچه باشیم راستگویان یعنی باور نمیکنی این حرف راست مارا (۱۷) واوردندپیراهن پوسفرا آلموده بخون دروغی گفت یعقوب بلکه زینت داد از برای شما نفسهای شماکاری رایس صبر من صبریه تخوب و نیکو و خدا محل استعانت است یعنی از خدابایدیاری و استعانت خواست برانچه وصف میکنید یعنی بنا براین خبری که میدهید خدا باید رحم و اهانت کند غبر از آن چارهٔ نیست (۱۸) و آمد قافلهٔ پس فرستادند آبکش خودشانرا پس فروگذاشت آبکش دلو خود را در چاه گفت ای مژده این پسریستوپنهان کردند یوسفرا برای تجارت و خدا داناست بانچه میکنند (۱۹)وفروختند اهل قافله یوسفرا بقیمت کمی چند عدددرهم و بو دندفروشندکان در باره یوسف از جمله بی رغبتان (۲۰) و گفت انکسی که یوسفرا از اهل مصر خریدبزن خودش منزل خوبی بده یوسفرا شاید که نام بدهد ما را یا ججای فرزندی بگیریم اورا واینطور مسكن داديم يوسفرادر زمينو تا بياموزيم يوسفرا از تاويل خبر ها و تعبير خوابهاو خدا غالب است بر امن خود ولیکن بیشتر از مردم نمیدانند (۲۱) و چونرسید پوسف بحد رشدو کمال دادیم اود ا حکم و علم و اینطور جزا میدهیم خوبان و نیکو کاران دا (۲۲)

وآمدبمنزل يوسف درخا بهانن نيكا يوسف اوبو دوخواهش كردنف وربوسف راوبست انزن دريهار او كحسته انزن بیش من ای که من از آن توام گفت بوسف معاذالله بدرستی که پروردگار مین بهتریناه و جایکاه است بدرستیکه که رستکار نمی شوند ظلم کزند کان «۲۳» و بتحقیق در اویخت زلیخا یوسف برای اختلاط و در اویخت یوسف بانزن برای دفع کر دن او را از خود اگر نمی دید یوسف راه راست روشن پروردگار پخود را اینطور کردیم تا اینکه بر گردانیم از یوسف بدی و زشتی را بدرستی که یوسف از جمله بند کان خالص ما است یعنی وقتی که زلیخا دراویخت ببوسف که با او اختلاط کند یوسف هم باو پیچیده بود که اورا از خودش دفع کند و اگر برهان پرورد کار خودش را ندیده بو د با زلیخا اختلاط کرده بود خواست خداوند بود که بر گشت از اینکار و در مقام دفع بر امده می «۲۴» و دوید یوسف قبل از زلیخا رسید بدرب اطاق در حالتی که باره شده بود بیراهن یوسف از پشت و ملاقات کردند هردو شوهر زلخارا دم درب گفت زلیخا چه چیز است جزای کسی که اراده بکند بزن تو بد عملیرا مگر اینکه بحس بفتد یا ایسکه عذاب در دناکی ماو برسد «۲۰» کمت یوسف این زن امد که مخالطه کند بامن و شهادت داد شاهدی از کسان خود زلیخا که اگر پیراهن یوسف باره شد . است از پیش پس راست گفته استزلبخاو بوسف از دروغگو بان است «۲۹» واگر پاره شده است پیر اهن بودف ازیشت پس دروغ گفته است زلیخا ویوسف از راستگویانست (۲۷) پس چون دید جاممه او را یاره شده بود ازیشت گفت انکه دید یاره بودن پیراهن رابدرستی که یاره شدن از حیله شمازنها است بدرستی که حیله شما زنها بزر کست (۲۸) ای یوسف بگذر ازین مطلب و ای زلیخا استغفار کن از برای گناه خودت بدرستی که تو بودی ازجمله خطا کاران (۲۹) و گفتند زنانی در شهر مصر که زن عزیز امد وشد می کند غلام خود را ازنفس خود یعنی او را بخود دعوت می کسند بتحقیق برده است دل او را از جهت محبت بدرمتی که ما می بینیم زلیخارا در گمراهی و بد کاری ظاهر واشکار (۳۰) پس چون شنیدزلبخااعتراض زنهای مصر را احضار کرد انهاراً و مهیاکرد برای هریك از ایشان ترنجی و داد بهر یك از ایشان کارد ی و گفت زلیخا بیوسف که بیرون بیا بر این زنها پس چون دیدند زنها بو سف را بزرك شمرد ند او را و بریدند دستهای خودشان را و گفتدند حاشالله نیست این جوان ازادمی زادنیست این مگر،ملائکه بزرگوار (۳۱) گفت زلیخا پس این استان کسیکه ملامت کردند مرادر محبت او و هراینه بتحقیق مراوده کردم از نفس او پس طلب کرد یوسف عصمت را واگر نکند انچه را که باوامر مبكنم اورا هراينه بوندان خواهد رفت البته وهراينه خواهد بود البته

المعالمين شدگان (۳۲) گفت يوسف اي يرور د کار من زندان محبو بتراست بسوي و اگریو دعوت می کند مرا بسوی آن و اگر بر نگردانی از من حیلهٔ زنها رامخابطه میکنم فالله دعای او را یس بر گردانید از یوسف حیله زنها را بدرستیکه خدا اوست شنو نده دانا والمسيس خاهر شداز برای ایشان بعداز اینکه دیدند آیات و نشانه ها را که بزندان بر ند یوسف راتازمان لميني يعنى با وجوديكه علامات صدق يوسف وكذب زليخا را ديدند و فهميدند صلاح دانستند که یکیپندی یوسف راحبس کنند که رفع تهمت و حرف مردم را اززلیخا کرده باشند (۳۵) و داخل شد با یوسف در زندان دوجوان گفت یکی از آن دو نفر بدرستی که من در خواپ هیدم شراب می فشردم و گفت آن یکی دیگر بدرستیکا که من در خوا ب دید م بروی سر م مخذارده ام نانی را و میخورند پر نده ها از آن نان اگاه کن ما را ای یوسفازتمبیراین خواب بدوستیکه ما می بینیم تورا از خوبان و نیکو کاران (۳۹) کمت یو سف نمیاور مد شما را غذائی که بخورید ان را مگر اینکه اگاه کـنم شما را و به تعبیر خواب پیش ازایکه بر سد بشما ان تعبیر این تاویل خواب شما دو نفر از جمله چیزهائیست که تعلیم کرد مرا خدای من ومن واگذاشتم مذهب قومیرا که ایمان سیاورندبخدا و ایشان در اخرت همه کهانی هستند (۳۷) و متابعت و پیروی کردم من مذهب پدران خودم را ابراهیم و اسحق ویعقوب نیست از برای ما اینکه شریك قرار بدهیم برای خدا هیچ چیز را این از تفضل خداست بر ۱۰ و برهــردم ولیکن بسیاری از مردم شکر گذاری نمیکنند (۳۸) ای دو مصاحب من در زندان ایا خدایان متفرق و متعدد بهتر است یا خدای یکانه که غالب بر هرچیز باشد (۳۹) عبادت نمیکنید شما مگی آز غیر خدا اسمهائی که شما نامیده اید آنها را وبدر های شما هم گذاشته آند با نها نفر ستاده است خدا بان اسماء حکومتی نیست حکم مگراینکه ازبرای خداست امرکرده است خدا اینکه عبادت نکنید مگر ان خدای واحد را اینست دین محکم و لیکن بیشتر از مردم نمیدانند «۴۰» التي مساحبان زندان من اما يكي از شما يس سقايت ميكند رب خودش را از شراب يعني سا قي پهرسنواهد شد واما دیگری پیس بدار زده مشو د پس می خورند مرغان از مغز سراو گذشت المرابكة دران استفسار ميكر ديديمني تعيير خواب را بطوريكه يوسف كرده بو دهما نطور شد «٤١» المناه من الله الله كمان كرد اينكا او نجات خواهه بافت از ان دوتا د كر بكن مرا و المربعة على بغراموهي اورد شيطان د كركردن اين شخس ناحي يوسف را در پيشي، من المنافعة المنافعة

و گفت یادشاه که من در خواب دیدم هفت گاو چاق که میخورد آنها را هفت گاو لاغر و هفت خوشه گندم سبز وهفت خوشه خشك ای مردمان محترم تعبیر كنید درخواب اگر هستید كه از ر ای خواب تسین میکنند (٤٣) گفتند خواب پریشانست و ما خواب پریشان را تعبیر کرد**ن** نمیدانیم (٤٤) و گفت ان کسی که نجات یافته بود از آن دو نفر زندانی و بیاد آورد حرف یوسف را بعد از مدنی من آگاه می کنم شمار ابنعیبر این خواب پس بفر ستید مرا نزد معبر (٤٥)ای یوسفای راسنگو فتوی بده مارا در هفت گاو چاق که میخورند آن ها را هفت گاو لاغر و هفت خوشهٔ گندم سبز و هفت خوشه خشك شاید من بر گردم بسوی مردم شاید ایشان ِ فِهِمند و بدانند (٤٦) گفت يوسف زراءت ميكنيد هفت سال بعادت خودتان يس انچه راكه درو میکنید نگذارید در میان خوشه اش مگر کمی ازان را که میخورند (٤٧) پس میاید بعد از آن هفت سال سختی یمنی قحطی میخورند آنچه راکه ذخیره کردید برای آنها مُگر کمی از انچه در انبار ها محفوظ (٤٨) پس میاید بعد از آن سالهای قحطیها که بفریاد در آیند مردم سال که در آن سال اثمار زیاد باشد و بفشارند انکور ها و خرما را و بدوشند شهر ها ازیستان حبوانات (٤٩) و كفت يادشاه يباوريد يوسف را يبش من يس جون آمد رسول شاه نزد یوسف گفت یوسف بر گرد بنز د خودت پس سئوال کن از او که چه چبز است حکایت آن زن هائی که بریدند دستهای خودشان را بتحقیق خدای من بهکر آن زنها داناست (۰۰) گفت پادشاه بزنهاچه بود ،قصود شما وقتیکه مراوده از شخص یوسف میکردید گفتند زنها خدا گواست دردیا برای را بر نما گذته زن در بر حالا معاوم شد راستگوئی من مراوده مبکر دم یوسف را از نفس او و بدرستی یوسف از جمله راستگویان است (۵۱) و بری نمی کنم نفس خودم را از تقصیر خودم بدرستی که نفس امر کننده است به بدی مگر آنچه راکه رحم کند پروردگار من بدرستی که پروردگار من آمرزنده رحیم است(۵۳)گفت پادشاه









مُنُونِ بِـهُ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَقَبْنِيُّ فَلِنَّاكُ لَهُ فَالَ إِنَّمَكَ لَوْءَ لِدَبْنَامَكِ بِنَامَهِنُ ۞ قَالَ اجْعَلَنِي عَلَىٰ جَزَارِنُ رض بن حفيظ عليم م وكذلك مَكْنَالِبُوسُفَ فِي الأرضُ بتبؤينها حيث بشآة تطبب رحمينا من تشآة ولانضيع اجر لَعْيَسْنِينَ، وَكَاجَرُ الْأَخِيَّ خَيْرُلِلْذِبْ الْمَنْوَأُوكَانُوا يَتَفَوْنَ وَجَاءَ إِخُونَ بِوْسُفَ مَلْخُلُواعَلِتُهُ وَعَرَبَهُمْ وَهُرْلَهُ مُنْكِرْدُنَ. وَلَنَاجَهَٰ فِمْ بِجَهَا دِهِمْ فَالَ اثْنُونِ بِالْجَ لَكُوْمِنُ الْبَكْرُ الْالْزُوْرُ آتى اوْفِ الْكِنُلُ وَانَا خَيْرًا لَكُنْ لِينَ فَعَالُ لَوْلِيهِ عَلا أَ لَكُمْ غِنْبِكَ لَاتَفْرَبُونِ ﴿ قَالُواسَنْزَاوِدْعَنْهُ ٱبْاهُ وَإِنَّالَفَاعِلَّهُ أقفال لِفِنْها نِهِ اجْعَانُوا بِضَاعَهُمْ فِي بِخَالِمُ لِمُكُمِّرُ بَعِيرُ فُو نَهَا إِذَا أنفَلَوْإِ لَيَّا هَٰلِهُمُ لَعَلَّهُمْ مُرَجِعُونَ ۞ فَلِنَّا رُجَعُوا إِلَىٰ ابْهِمْ عَالُوا لماكنا فالمنعمينا النجكل فارسل معكنا اخانانصفتل وابتاكه تحافظون أيتفال هلامتكفز علية الاكنا امتننكذ علآلجه ومن قبل فانتذخير كافظا وهوا زخم الزاجبي وكانا فتحوا مناعج وجدوابطاعته زدت لهرظاالوابا أباناما بغوهد يظنا رُدِّنَ لِنَنَا وَنَهَرُ الْهَكُنَا وَيَخْفَظُ آخَانَا وَيَزُدُا ذَيْكُلِ يَعِيرُ إِلَا كَلَا يُهَبُرُ هُمُهُالَ لَزَا دُنْسِلَهُ مَعَكَمُ حَتَى وَتُونُونُومُوثِقًا مِنَالِيّا لَنَاتُنْتَى بِهِ إِلاَّ أَنْ بِخَاطَ بِكِمْ فَلِنَّا أَقَىٰ مُونِعَ مُرْفَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مُوْلُ وَكِيلٌ ۞ وَتُوالَى إِلْمِنَى لِانْلَخْلُوامِنْ الْحِالِحِلِهُ







周が上京と北京上京と北京と北京大学と大学と大学と大学と大学上の一世界 **یاورید یوسفرا مخ**صوص میکنم اورا خودم پس چون تکلم کرد با یوسف گفت شاه بدرستی که تو امروز در نزد ما با عزت و امینی (۵۶) گفت یوسف بشاه بگیردان مرا جز اینزمین یعنی بسیار بمن جز این زمین را بدرستی که من حفظ کنند. دانا هستم (٥٥)و اینطورتمکن دادیم یعنی احترام دادیم از برای یوسف در زمین جای میگیرد یعنی مخصوص میکند یوسفاز زمین برای خودش هر جا را که میخواهد مبرسانیم رحمت خودمانرا بهر که میخواهیم و ضایع نمیکنیم اجر نیکو کاران را (۵٦) و هراینه اجر آخرت بهنر است از برای کسانی که ایمان آوردند و هستند که پرهیز میکنند (۵۷) و آمدند برادران یوسف پس داخل شدندبریوسف یعنی بحضور یوسف آمدند پس شناخت یوسف آنها را و ایشان یوسفرا نمی شناخنند (۵۸) و چون بار بندی کرد یوسف بار آنها را کهت یوسف برادران خود راکه بیاورید برادری که دارید از پدر خودتان اما ندیدید که من پر میکر دم کیل را و من:هتر بن منزلینم بعنی کسانی که مردم باو وارد میشوند (۵۹) پس اگر نیاورید مرا آن برادر خودرا پس نیست کیل برای شما نزد من و نزدیك نشوید شهر مرا (٦٠) كفنند برادران یوسن كه زودباشد كه مراوده کنیم از او پدر اورا یعنی ما اینکار را میکنیم که رانی بکنیم پدر اورا و همراه خود بیاوریم بدرستیکه ما هراینه کنندکانیم (٦١) و گفت یوسف بخادمان خودش که بگذارید اسبابهای مال التجاره آنها را در میان بار های ایشان شاید ابتتان بشناسند آن بضاءت خودرا در وقتی که بر گردند بسوی کسان خودشان شاید ایشان بر گردند (٦٢) پس چون بر گشنند <sub>ا</sub>سوی پدر خودشان گفتند ای پدر ما منع کرده شد از ماکیل بس بفرست با ما برادران ما ابن یامین راکه بار گیری و بدرستی که ما از برای او هر اینه محافظت کننده ایم (۹۳) گفت یعقوب آیا ایمن شوم از شما بران پسر خودم همچنانچه امین کردم شما را بر برادر و پیـش از این پس خــدا بهترین محافظت کننده استوانخداسترحیم ترازتمام رحم کنندگان (٦٤) چون باز کر دند بار های خورشان را یافتند مال التجاره خود راکه بر گشته است بسوی ایشان گفنند ای پدر ما چه میخواهیم اینست مال التجاره ما که رد کرده شد است بسوی ما و طعاممیگیریم بر ای کسانخودمان و محافظت میکنیم برادر خودمان را و زیاد میکنیم بار شتران خودمان را این مار ها با این که زیاد است کم است نسبت بان باریکه بعد بیاوریم «٦٥» گفت یعقوب نمیفرستم ابن یامین را با شما تا اینکه بیاورید از برای من و ثیفه از جانب خدا یعنی قسم بخدا بخورید که مراجعت بدهید اورا برای من مگر اینکه احاطه بشود بشمإ یعنی گرفتار شوید و نتوانید اورا بیاورید پس چون دادند بیدر خودشان و ثیقه خودرا گفت یعقوب که خدا بر انچه میگوئیم و کیل است «۳۹» و گفت یعقوب ای پسران من داخل نشوید از یك دروازه و داخل شوید

李寶 表 首集 军人 军人 军人 军人 军人 军人 军人

direction in the line in the city of the Miles از دربهای مختلفهویی نیازنیستم از شما از هیچ چیز خدا حکمی نیست مگر از برای خدا بر او تو كل كردم من و بايد همه تو كل كندگان بر خدا تو كل كنند و تكيه بالطاف او داشته باشند (۹۷) و چون داخل شدند <sub>ب</sub>سرهای یعقوب از جائی که امرکرده بود بدر ایشان رانبوه**مقصودی** از جایب خدا ازین مسافرت آنها هیچ چیز مُگر مقصودیکه بود در شخص یعقوب که ظاهر کند آن مقصود را و بیقین یمقوب صاحب دانائی بود و از برای آنچه ما تعلیم کرده بودیم اوراولیکن بیشتر از مردم نمیدانند (۳۸) و چون داخل شدند پسر های یعقوب بر یوسف جای دادبسوی خودش برادر ابن یامین را گفت یوسف بابن یامین بدرستی که من برادر تو هستم پس دلننگ و مایوس مباش بان اعمالی که میکردند یعنی برادر ها ( ٦٩ ) پس چون حاضر کرد یوسف بارهای برادر های خو درا گذاشت ظرف آ بخوری خو درادر میان بلرابن یامین پس ندا کردند ندا کنده ای اهل قافله بدرستی که شما دزدایید (۷۰) گفتند بر ادران یوسف در حالتیکه بر کشه بو دندورو بخر کندکان آور ده میگفتندچه چیز گم کر ده اید(۷۱) گفتند گم کر ده ایم مشر به پادشاه راوهر که بیاور دآنرا و بدهد یکنارشتر گندمباو داده خو اهد شدو من بان ضامنم (۷۲) گفتند پسر های یعقوب بخدا بتحقیق میدانید شماکه نیامدیم برای اینکه فساد بکنیم در زمین و نیستیم ما از جمله دزدان (۷۳) گفتند خبر کنندکان <sub>ب</sub>س چه چیز است جزای آن دزد اکر باشید شما دروغ گویان (۷۶) کفنید برادران حزای آن دز د هر که باشد که گم شده در میان بارا و یافت شود خود سأحب یار است که او را عوض کار دزدی باسیری ببرند اینطور جزا میدهیم ما که خداوند هستیم ظلم کنند کانرا (۷۰) پس ابندا کر دند بگردش کردن میان بارهای ایشان بیش از بار برادر او این یامین بیرون آوردند مشربه را از میان بار این یامیسن اینسطور تدبیر کر دیم ما از برای یوسف ممکن نبود که بگیرد یوسف ابن یامبن را در قانون و طریقه بادشاه مگر اینکه بخواهد خدا و تدبیر شود چنانچه کردند بالا می نریم مرتبه های هر که را میخواهیم و بالای هر صاحب علمی اعلم هست (۷۹) گفتند پسرهای یعقوب اگر دزدی کرده است ابن یامین بس بتحقیق دزدی کرده است برادر او از پیش که مراد آنها خود یوسف بود پس ینهان کرد این حرف را یوسف در دل خود و اظهار نکرد حرف زشت برادران خودرا بانها گفت یوسف شما ها طبعا مردمان شری هستید و خدا دانا تر است بانچه وصف میکنید (۷۷) گفتند برادران ای عزیز بدرستی که از برای ابن یامین است پدری پیربزرك منزلت پستگیر یکی از ما را بجای او بدرستی که ما می ببنیم تو را از جمله خوبان و نیکوکاران (۷۸) گفت بوسف پناه میبرم بخدا یعنی محال است اینکه بگیریم مگر کسی را که یافتیم اسیاب خود را پیش او اگر غیر از این بکنیم در انونت از جملهظلم کنندگان هستیم (۲۹)

在罗森罗在罗在罗在罗在罗在罗及罗及罗及沙 是分子分 是一点学

يَابُوا بِصَّفَتِرُ فَهُ وَمَا اغْذِي عَنْكُرُومِ اللهِ مِنْ شَيْعً إِنَّ الْحُكُمُ إِلَّا مُهُوْكُلُتُ وَعَلَيْهُ وَلَيْهُ كُمَّ الْلَّهُ كُلُّونَ ٤٠ وَكُلَّا دُخَالُو المَرَهُمُ ابُوهُمُ مِأَكِانَ بِعَنِي عَنْهُمُ مِنَ اللَّهِ مِنْ سَيْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ بَعْفُوْتُ فَضَلَّهَا وَإِنَّهُ لَنُ وَعِلْمَ لِمَا عَلَيْنَا هُ وَلَا كَا أَكُمُ؟ النَّامِنُ بِعَنَّا إِنْ ﴿ وَكَتَادَخُلُوا عَلِي بُولِ مِنْ أَرْجًا لِيَهُ إِنَّا لُهَا فَالْأَلَّا إِنَّا نَا اَحُوْ لَ فَلَا نَيْنَذِيْسَ بِمَا كَا نُوْابِغَلُونَ فَكَا جَيَّرُهُمْ بِجَهُ مَعَلَ السَّقَايَهُ بَفِي رَجِلُ جَبِّهِ ثُمَّ اذَّ نَ مُؤَّذِّنٌ أَبُّنْهَا ٱلْعِبْرُانِكُمْ ارفونَ ﴾ قَالُوْا وَاقِبَالُوا عَلِيَهُمُ مَا ذَا نَفَعْ لَدُونَ ﴿ قَالُواْ لمضواء الكلك إنجاء به خل بعبرة انابه زعبي فالولأ عَانِهَا مَا خِنْنَا لِنُفْسَاتِ فِالْأَرْضِ وَمَأَكَّنَا سَارِ فِهِنَّتْ قَالُواْ فَيَاجَزِ إِنَّ أَنَّ أَنَّ كُنَّةً كَاذِبِينَ ۞ قَالُوْ إَجْزَا فَيْ مَنْ وُجِدَ فِي زَخِلًا نَهُوَ جَرَآوُ هُ كُنَّ لِكَ بَعَنِهِ لَظَالِبُهِ مَنْ أَضَابُكُ مِا وَعِهُمْ مِنْ وغآء انجيث تتزاست يخبها من وغاء الجبه كذلك لأنأ مْأَكَارُلِيَا خُنْدَاخًا وُو ٢ بِزِالْمُلَكِ لِلْأَزْلَيْثَا وَاللَّهُ فَوَفَعُ دُرَحًاتُ وَفَوَىٰ كُلِّهِ بِي غِلْمِ عَلِيمُ الْمُؤْلِونَ الْهِ الْمُؤْنِ فَفُلُسَّرُقَ أَحُ لَهُ فُنُ مِنْ قِبْلُ فَاسْرَهُمَا بُوْسِفُ فَيْضِهُ وَلَوْسِلُهِ هَا لَهُ فَالْ أَنَّةُ شُرَجُ مَكَا نَا وَاللَّهُ اعْكُرُ بَمَا نُصَفُونَ ﴿ قَالُوا يَا أَنِهَا الْعَبْرِينَ إِنَّ لَهُ أَبَّا شَيْعًاكِمُ الْخِنْ الْحِكَ نَامَكُا نَهُ لِتَا يَزَيْكِمِنَ الْمُحْسِبَةِ فِي قَالَ اذالية آن ناخْ لَذَ الْأَمَنُ وَجَذَ نَامَنَا عَنَاعِنَ كُأْنَا آذًا لَظَالِكُ





فَلَيَا الْسَنْيُ السُوامِنِهُ خَلَصُوا يَجِبُّ أَفَالَكِبَرِهُمُ الْفَرَعَ لَمُوااتَا إِنَّا إِنَّا قَالْخَانُ عَلَيْكُومُو ثَقِقًا مِرَاتِهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَتَرْظُمُ فِي بُوسُفُّ فَكُنَّ ابَرْءَ الْأَرْضَ حَتَّى بَاذَنَ لِي الْبَ أَوْتَحَكَّمُ اللّهُ لِي وَهُوَخَبْرُ إِلَيْهُ ارْجِعُوالِ لَا بَهِ فَعَوْلُوا بِالْمَا نَا لَا تَابِنَكُ سُرَى وَمَا شَهَا فَالَّهُ مِمَاعَلِنْنَا وَمَأَكَمَا لِلْغَبْبِ خَافِظْبِنَ ۖ وَاسْتَلِ لَقُرْبَةُ الْبَيْكُنَّا فهاوَالْغِبِرَالْبَيِّ امِّيُكُنَّا فِيهَا وَاتِّالْصَادِقُونَ ۞ڤَالْبَلْسُوِّكُ كَنْ ٱلفَيْنِكُمْ الْمُرَّا فَصُهُ عِجْبِ لَاعْسَى اللَّهُ أَنْ يَأْلِبُهِ فِي جَبِعًا إِنَّهُ هُوَالْعَلَمُ الْحُكُمُ ﴿ وَيُولِّنَّ عَنْهُمْ وَقَالَ إِلَّا اسْفِي عَلَيْهُ وَسَفَّى وَابْهِطَكُ عَنَاهُ مِنَا لِحُرْبُ فَهُوكَظِّهِمْ ﴿ عَالُوا مَا لِلَّهِ نَفْنَوْ نَكُلُواْ بؤسف حتى تكون حرَّضًا اوْتَكُوْنَ مِنَ الْهَا لِكِبْرِكُ فَالَاتِمَا أَشْكُوْ ابْتِي وَخْرَبِ إِلَى اللَّهِ وَاعْلَمْ مِرَالِيَّهِ مَا لَانَعْ لَمْ نَصْ فَالْبِيِّةِ اذهبوافتخسوامن بوسف أجبه وكانباسوامن رفيرالله ُ إِنَّهُ لَا بَيْنَاسُمِنْ رَوْجِ اللَّهِ الْآ الْفَقِّمْ الْكَافِرْدِنَ " فَلَيَا دَّخُلُوا اعليه والوابا أثها العزبن متنا والفلنا الضروج شابيخف مزجلة فاوف لناالككل وتصدرعك بالرابته بخوالمكك أَقَالَ هَلْ عِلْمُ مَا فَعَلَّمُ بِوسْفَ وَأَجْبِهُ إِذْ أَنْتُرْخًا هِلُونَ وَ إِنَّا لَهُ النِّبَّكَ لَانْتَ بِوْسُفِّ ۚ لَ أَنَا بِوْسِفْ وَهِ نَا أَجُ مَا مُنَّا الته عَلَبْنَا إِنَّهُ مُنْ بَهِ فَ وَجَهِزُ فَإِنَّا لِللَّهُ لَا يَضِيعُ آجُرًا لَحَسْنِهِ ؟ قَالُوْلِمَا لِللَّهِ لِفَكُمُ الزُّكُ اللَّهُ عَلَيْنًا وَانْ كُنَّا كَخَاطِّ بُهِنَ ١٠ فَمَا لَ







یس چون مایوس شدند برادر هااز یوسف بکناری رفنند در حالتی کهنجوی میکردند کفت بزرك آنها آيا نميدانيدكه ببقين بدر شما بتحقيق كرفت بر شما وثيفه از جاب خدا يعني قسم خوردن بخدا و پیش از این چه تفصیری کر دبد در باره یوسف پس حرکت همی کنم من از زمین مصر تا این که اذن بد هد سمن بدر من یا حکم کند خدا از برای من و خدا بهسر بن حکم کـنندگان است ( ۸ ) بر کر دیدو بر و بدبسوی بدخو دنان و بگوئید ای پدر ما درسی که پسر تو یعنی این یامین دزدی کرد و شهادت نمیدهیم مکر حیبزی که علم مهمرساییدهایم و نبودیم ما از برای غب مکاهد ران (۸۱) و سرس از اهل ده آمایی که بودیم ما در میان آن ها و موس از قافله که ما همراه آنها مودیم و بدرسنی که ما از جمله راسگوبانیم ( ۸۲ ) گفت یعقو ب بلکه زیزت داد از برای شما نفسها ی شما کاری را پس صبر کردن خو بست شاید خدا برساءد بمن همگی را بدرستی که خدا دانای حکیم است ۱۸۳ و روگردا نید از پسر ها و گفت ای افسوس ر بو سف و سفید شد دو چشم او از گریه و اندو. پس او فرو می شا نبد غم و غیظ خود را ۸۶٪ کـهنند بسر ها بخداکه رو همینه جاات گر یه و ۱۱۰ه ذکرمیکنی یوسف را تا ایکه بحالت مردن بر سی یا بمیری ( ۸۰ کفت بعقو ب حز این نیست که من شکایت می کنم شدت غم و اندوه خودم را بسوی خداومیدانم از خدا چیزی راکه شماسیدانید ( ۸۹ ) ای پسر های من بروید و تفحص کےنبد از یوسف و برادرش و مایوس نباشید ازرحمت خدا بدرسنی که مایوس نمیشونداز رحمت خدا مگر طایفه کفار ۸۷ پس چون داحل شدند بر یوسف گفتند ای عزیز رسید بما و کسان ما فقر آورده چیز کمی پس بده از برای ماکیل را یعنی گندم راکه کیله می کـنندونصدق کن برما بدرسنی کهخداجز ا میدهدتصدق دهند گانر ا (۸۸)گفت یوسف آیا دانستید چه کردید به یوسف و برادر او وقتی که شما در جهالت بودید. (۸۹) گفتهٔ ۲۰ یا بدرستی که تویوسفی گفت من یوسفم وابن برادر مناست یعنی ابن یامین بنحقیق منت گذاشت خدا بر ما بدرسنی که هر کس بر هبز کندو صبر کند ضایع نمیکند اجر نیکو کاران را (۹۰)گفتند برادر آن بخدا سو گند بتحقیق بر گزید خدا تو را بر ما اگر چه بو دیم خیانت کار و خطاکنندگان ( ۹۱ ) گفت

یوسف سر زنشی نیست بر شما امروز می آمرزد خدا مر شمارا و خدا رحیمتر از جمیع رحیم کنندگان است ( ۹۲ » سرید این سراهن مرایس سدازید آبرا بروی پدرم سها می شود و باوريد پيش من كسان و عدل حو دتال را كـلا ١٩٣١ و چون جدا شدند اهـل قافله كـفت بدر ایشان یعقوب درسنی که من می بایه بوی یوسف را اگر سبت کم عقایی بهن بدهید ( ۹۶ ) کیفسد کسان معقوب قسم بخدا ندرستی که تو در کمراهی قدیم خودهستی « ۹۵ » پس چون آمد شیر انداحت پیراهن را نزروی یعقوب س از کر دید به بنایی کهت یعقوب آیا نگفته برای شما درمته که من میدا به از حدا چبری را که شما بهی دانید ( ۹۶ )کیفتید یسر ها ای پدر ما طاب آمرزش کی از برای ه، کیههان ما را که بود به ما کیناهکاران ( ۷۹ ) کفت یعقوب زود باشد که طلب کیم از برای شدا ازحدای خوده آمرزش برا به درسی که آن حدای آمرزنده و رحم کسده است ۹۸ ، پس چون داخل شدند یعفوت و پسر ها و عیمال او کمالا در یوسف حای داد سوی خودش بدر و مادرش ر و گماهت داخل شوید بمصر در حالبيكه ايمديد أكرحدا حواهد ١٩٩١ وبالا برديدر ومادرش را بر تبحث والداحسدخودرا نزمين سجده کسده برای و سف و کمفت و سب ای پدر من آیات بسیدر حواب می که بسر از این دیده و دم بیفین گردانبد خدا آن حواب ارا درست و سحایق کوئی کرد می وقبیکه یرون آورد مرا از زبدان و آورد شما را حصر از ساله مداز آکه فساد الداحت شطان ما هٔ من و مما هٔ رادرها سم درستی که حدا ی من اطاب کشده است نهر چه مبحواهد بدرستم که خدا دا ای حکمه است ۱ ۱۰۰ ای پروردکارمن بحقیق دادی مرا یادشاهی و تعلیم دادی مرا از نصیر حوا بها و معنی خبر ها آ فریننده آسما بها و زمین تو ناور منی در دنـ..ا و آخرت ميران مرا مسامان و ملحق كن مرا صلحا و خومان ( ١٠١ ) ابن حكايت يوسف از خبرهای غیمی است که وحی میکنم آبرا سوی نو که محمد و رسول هسنی و نبودی نزد یعموب و یوسف و مرادران وقنی که جمع نمود بدامر خود را یعنی عزم نمودند و ایشان یعنی بر ادر های بوسف حیله میکر دند در بارهٔ یوف « ۱۰۲ » نیسنمد بسیاری از مردم مؤمن اکر چه بخوابی توکه بیغمبر هستی در انهایت سعی صاحب ایمیان را ( ۱۰۳ ) و سؤال ; ی کمنی مردم را بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست آن مگر پندی ازبرای تمام مرم « ۱۰۶ ، و بسيار است از



عَلَبُكُوْ الْبُومُ بَعِنْ إِلَيْهُ لَكُوْوَ هُوَ آرْحَمُ الرَّاحِبِنَ إيفبهمي هنانا كالفق على تبداتي باث بطبرا واتوا كَمْ اجْمَعِيَهِنَ ﴿ وَكُنَّا فَصَلْكِ لَعِبْرٌ قَالَ لِيَوْهُمْ لِيِّهِ لَمُ يَجَ بُوسُفَ لُؤَكُا اَنْ نُفْتَ نُدِينَ ۞ فَا لُواناً مِنْهِ إِنَّاكَ لِفَصَالِهُ ُلْقَدِيمُ ۞ فَكُتَّا إِنْ جَاءَ الْبَهْبِرِ لَقَيْهُ عَلَىٰ وَجَمْهِ فَا ذَبَكَ بَصِبُرا عَالَ الذَّاقَالُ لَكُمْ التِي الْعَالُمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَالعَلْمُ وَنَ وَ عَالَوْا آبانا اسْتَغْفِرِ لَنَاذُنُومَنَآ اِنَاكُ الْأَنْ الْحَيْنَا خَاطِيْهِرَ فَعَالَ سُونَ سَنَغْفِرْلَكُمْ ثُرَبِّ لِآنَهُ هِمُوَ الْغَغُورُ الرَّحِبِمْ ۞ فَلَتَا دَخَافِلِكُمْ بوسف ذيخ لهنه ابوبه وغال ادخلوام ضرانت أءانته المِنبِنَ ﴿ وَرَفَعَ ابُو بِهُ عَلَى الْعَرَشِ فَحَرُوا لَهُ سَجِّدًا وَقَالَ إِلَّا أَلَّ منانا أبلاذوا يحن قبل قلجعكها دبي حقّا وعلايه اذِ آخَرَجَى مِنَالِتِهِ . وَجِآءً بِكُرْمِنَ الْبَدُومِنْ بَعَالِانْ رُعُ التَيْظَانُ بَيْنِي بَهِنَ أَخُونِ إِنَّ رَبِّ لَطِيفٌ لِمَا يَنْ أَوْلِيُّ هُوَالْعَلِيمُ الْخُكِيمُ أَرْبُ فَلَانْيَكَ بَيْ مَنَاكُلُكُ عَلَيْهُ مِنَّ عَاوِبِلَالاَ عَادِبِثِ فَاطِرَالِتَهُوانِ ٱلْأَرْضِ مَنْ وَلِبِي فِي الدُّبَّا والاجرة تؤقة مشلااوا تحفني بالصالجين لالليمن الناف الغنث نوجهه والبتك وماكنك لدّبهنم إذ الجمعوا المرهم وهم يَمُكُرُوْنَ۞ وَمَا أَكُنَرُ إِلنَّاسِ لَوْحَصَكَ بِمُوْمِنِبِنَ ۞ وَمَا تَعَلَّهُ عَلَيْهُ مِنْ أَجَرُانَ سُوَالْأَذِكُمُ لِلْعَالِمِ رَكَا وَكَايَنَ

الهزينا لتموان الارض ونعلنها ومرعنها معرضونات وما بومن أكثر هزباينه الأوهمت وينكا فامينوا ان فاتبا غاشته ممن عَذَا لِلنَّهِ أَوْمَا يَهَمُ السَّاعَةُ بَعَنَهُ وَهُمْ لا يَنْعَ فَلَمْ إِنَّ سَبِهِ لَ دَعُوا لِلَّا لِلَّهِ عَلَىٰ حَبِّرَةً أَنَّا وَمَنِ لَبُعَبِّهِ وَإِنَّا الله وما أنامن المشركين كوما ارسكنامن مبلك الأرجالا نؤجي لِبَهُمُ مِن أَمَيل لَعْنَى أَمَارَ بَبِهُ وَلِي الْأَرْضِ مِنْ أَمْلُوا لَيْفَ كانعامة الكربن مِن قبلهم ولذا والاخرة خَيْرُ لِلْهَ بَ الْعُوَّا أفلاتغفيلون بحتظ ذااستياس لأسل وظنواانة فأقذكذ جَاءَهُم نَصْنُا فَنِحَى مَرْنَتُ وَكُلَّا بُرَدُ بَاسْنَاعَوْ الْفُومُ الْجِمْيرَ عَنَكَانَ فِي مُصَصِّم عِبرَهُ لِلأَوْلِي لِأَلْبَابِ مَاكَانَ حَديثًا يُفْنَحُ وَلَاكُنْ نَصَدِبِقُ الْدَبِيَ بِنَ بَدَبِهُ وَنَفَظِيهِ لَكِلْ شَيْخِةُ ورَحَهُ سُوالُ عَلَى عَلَى الْمُعْتِمُ الْمُعْتِمُ الْمُعْتِمُ الْمُعْتِمُ الْمُعْتِمُ الْمُعْتِمُ الْمُعْتِمُ الْمُعْتِمُ الْمُعْتِمُ الْمُعْتِمِ الْمُعِلِي الْمُعْتِمِ الْعِلِمِ الْمُعْتِمِ الْمُعْتِمِ الْمُعْتِمِ الْمُعْتِمِ الْعِلْمِي الْمُعْتِمِ الْعِلْمِ الْمُعْتِمِ الْعِلْمِ الْمُعْتِمِ الْمِعِلِي الْعِلْمِ الْعِمِي الْعِلْمِ الْعِلَى الْعِلْمِ الْعِلَالِي الْعِلْمِ الْعِلْمِ الْعِلْمِ الْعِلْمِ الْعِلْمِ الْعِلْمِ الْعِلْمِ الْعِل أَحْ يَلْكَ إِنَّا لَكِكَابِ الْمَجَانِ لِلْكِلِّلِ الْبُلْدَوْنُ وَبِلْ وَلَكِيَّ أَكْثُرُ الْنَاسِ فَإِنْ مِنْوِنَ اللَّهِ الدِّي فَهُ النَّهُ إِلَّهُ إِلَّهُ إِلَّهُ إِلَّهُ عَدَّرَوْنِهَا لِمُنَا السَّهُ فِي عَلَى الْعَرَيِّ فَ سَحَرًا النَّهُمَ وَالْهُ الْكُلِّهُ عَلَى الْعَرَالُ لِأَجِلِ مِنْ مِنْ بِذِيرُ الْأَمْرِ بِفِصِ لِ الأِنَا لِي لَعَلَّكُمْ يِلْقَالُورَ بَكُمْ تُوقِيْ مَّهُوَالْدَبِي مَلَالانضَ وَجَعَلَ فِيهَا دَوَاسِي وَآنَهَا زُارِينَ كُلِ المزائجة لأيها ذوجهن اتنهن يغيني للبال أنهاران فخ





سوره رعد مشتمل برچهل وسه آیه ودرمکه معظمه نازل شده است

## بذام خداوند بخشده مهربان

الم یعنی منم خدائی که می بینم و میدانم جمیع اشیار ااینست آ یان قرآن و آ مچیز بست که فرسناده شده است بسوی تو از جانب پر وردگار تو راست و درست است ولیکن بیشر مردم نمیگرو در (۱، خدای آ نچنانی که ملند کرد آسمانها را بدون سون که می ینی تو آ نرا بعد قصد کرد بر آ فریدن عرش باستیلای تمام و مسخر کرد خورشید و ماه را همه حرکت میکمند تاوقت نام برده شده بعنی در زمان معین که دور خود را طی کنند تدبیر میکند کار ما کموت خود را از ایجاد و عدم تفصیل میدهیم آیات را شاید شما برسیدن پر ورد گار خودتان یقین کنید «۲» و اوست آنکه کشید زمین را و گردانید در آ نرمین کوهها و نهرها و از همه میوه ها گرداید در آن دو جفت میبوشاند شب را بروز بدرستی که در این آیات

قدرت هرآینه نشانهااست از برای قومیکه تفکر میکنند (۳) و در زمین یارها است بیکددیگر یبوسته و باغات است از انگور ها و زراعت و درختان خرما چنـد شاخ بهم بیچید. و غیر بهجید، آب داده میشو ند بیك آب و زبادتی مید هیم بعضی از آنها را سمضی دیگر در خوردن بدرسنی که در این هر آ به به بهائیست از برای قومیکه تعفل می کنند ( ۱ ) واگر عجب مبداری سے عجب است گفتار ایشان را آیا آن وقت که ماباشیم خاك بعنی بعداز مرك که ماخاك شویم آیا هر آینه باشیم در آفریش او بعنی ما را زنده کر دانند آن کروه کسا ای هستند که کافر شد بد ۹ پروردگار حود شان و آن گروه علها در گرد نشان است و آن گروه اصحاب آتشند الشان در آتش همشه خواهند او د (٥) و طلب محملن میکنند از تو بعقو نم که خدا بر ایشان مقرر کرده بیش از عافیت و بتحقیق گذشنه از بیش از ایشان عقوبتها و بدر ستی که پروردکار تو هر آینه صاحب آمرزش است از برای مردم بر سنم ایشان یعنی کفر ایشان را بهامرزد و از سر معاصی ایشان گدرد و درستی که پروردکار تو هر آینه سخت عقو بت الت " ٦ " و میگوید آ که کافر شد جرا فرو فرسناده نشد در بیغمبر آیتی از جاب بروردگان خودش حز این بیست که تو ترسانند و از برای هر کررهیست هدایت کننده ۷۱ ) خدا می دا نند آن چه را که بر میدارد هر زنبی از فرزندان از بر و ماده و میداند هر چه را که نگاهدار رحمها یعنی تمام حلفت بیرون نیابد ومید ندآ ایجه را که میافز آبد بولد ها که چندولد در اک رحم حای می گـبرد و هر چبزی زد خدا باندازه است ( ۸ ) دانندهٔ پنهان و آشک.ر است بزرگـــــــو الراتر الله از هر چاز ۴۹۰ یکسان الله از شما هر که لموشاند سخنی را و هر که آشکار کند آن سخن و هرکه او طاب کسنده خها است و پو شندهٔ عمل خود در شب و ظا هر کےنندۂ قول و فعل خود در روز یعنی از سرو علایه هیچ چیز بر خدا پوشیدہ نیست ( ۱۰) مر آن کسی که می بوشد و آشکار میکند قول و فعل خود را فرشتگانی هستند کـه از پیر در آیند آکس را و حفط کنند اقوال و افعال او را از پیش رویها بشان و از بشت سر ابشان نگـاه میدار بد او را بفر مان خدا و هر چه از او صادر میشود میـ.و بسند و ایشان را کرام الكانسين مي كوبند بدرسني كه خدا تغيير نمي دهد آخيء باگروهي باشد از عافيت و نعمت تا وقنی که تغییر دهند آنچه در نفسهای ایشان است و اگر بخوا هد خدا یعنی - کمت اقتضا کند که رساند به گرو هی عذا ب و عقو بت پس نیست باز کشنی از برای او و نست از برای ایشا ن سوای خدا هیچ کس متولی ۱۱ ، او است حدای آن چنا نی که مینماید به شما برق را ترس مسافر و طمع مقیم یعنی آنان که به باران محتاج باشند و پدیا میآوردو در هوا ابر های باران دار را ۱۲) و تسبح میکند رعد بحمد پروردگار خودش و تسبیح می کند ملائكه ازترس خدا وميفرسندصاعقه ها اپس ميرساند هركهرا مي خواهد وايشان جلال ميك نند

ب لِعَوْم يَنْفَكُّرُ فِن ﴿ وَفِي أَلَا رَضِ فِطَعُ مُنْفِا وِذَا ثُن وَعِنَّا

لصوان وغبرصوان يسفى بمآو الله المان المورد تعفياون وأن نعي في المعني والمن المان المانية المانية المانية المانية المانية المانية المانية ا او لَقَلْ الْمُعَلِدُ لَهُ أَعْنَا هِمْ وَاوْلِقُكَ أَصْحًا بُلْ لِنَا رِهُمْ فِي غالدوت فحوكم تتبغلونك بالشيئة فبال الحسنة وفلخلية مِنْ قَالِمُ النَّالَاتُ وَإِنَّ دَنَكَ لَدُومَ عَفِيمٌ لِلنَّاسِ عَلَى ال انَ دَمَكُ لِتُكَدِيدُ الْغِيقَايِكِ وَبَعُولُ الدِّبِنَ كَفَرُوا لَوْكَا ل عَلِمَ فَا بَنْ مِنْ دَيِهِ لِمَنَا أَنْكَ مَنْ لِذَرُ وَلَكِلِّ فُومَ هَادٍ تفايغنا ما بحا كل انني ومانعبض الارحاء وما تزداد كُلُّ مِنْ عَالِمُ الْمُعَالِمُ الْعَيْبِ الشَّهَادُو الْحَبِّي انتيال سواء منكومناس الفؤل ومنجهريه وأ خَفْ اللِّيْلِ وَسَادِبُ بِالنَّهَادِ أَنَّهُ مُعَقِّبًا عُمِنَ مِنْ خَلْفَ وَ بِحُفْظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهُ إِنَّا لَلْهُ لَا يُعْيَرُمُ أَبِقُوا تَّىٰ بِغَيْرُوا مَا مِا بَفَيْهُمْ وَإِذَا أَرَادَ اللهُ بِفُوجُ سُوءٌ فَلاَمَرَةً

لَمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالِ ٣ هُوَا لَنَّ بِي ثُمِّ أَلَمَ فِي خُوفًا أَطْعًا

ينوا لتعاب ليفال جونبند الزعد بجاده والمكتكرين





فِاللَّهِ وَهُوَسَّهِ مِذَا لِمُا لِلْ اللَّهِ اللَّهِ الْمُوَالَّهُ وَعُونَ الْمُونَ وَالْهَابُ بَدَعُونَ مِنْ دُونِهِ لا بَسْبِعِيهُ نَ لَمَنْ بِيَنِي الْأَكْبَا سِطَ صَغِيدً الكالماء ليسلغ فاه وما هوسالغة ومادعا فالكافرا الأ في صَلَالِ الْمِ وَيَنْهِ كِبِعِدْ مَرْجِي التَّمَوْائِكَ الأَرْضِ طُوعًا وَكُرْهًا وَظِلا لَهُ إِلَّا لَهُ مُو وَالْاصالِ ٢٠ فَالْمَنْ دَبِّ النَّهُواتِ وَ الأرض فل لله فل فا تخذ تم من دويه أوليا ولا بملكون لا نفيه برتفعًا وَلاضَرُّا فَلْ هَلْ يَسْنُوي لَا عَلَى قَالْبَصِيْلَ مُ هَلَّ مَنْنُوكُ لَظْلُمَاتُ النَّوْدُ عِنْ اللَّهِ الْمُرَكِّاءَ خَلَقُوا كَخُلَفٍ فَنَشَابَهُ أَنْخَلَقَ عَلِيهُمْ فِل للهُ خَالِقَ كُلِّ شَيُّ وَهُوَ أَلُوا جِلْافَهُمَا آنزَلَ مِنَ النَّمَاءُ مَلَّ قَبْ النَّا وَدِبَهِ يُعَدَدِهَا فَاحْمَلُ السَّبُلُ ذَبَدًا ذابيًا وَخَابُو فِلْونَ عَلِينُهُ فِي لِنَا رِابِغِنَآءَ خِلْسَهُ إِوَمَٰكَا زَبِهُ فِلْهُ الْكَذَلِكَ بَضِرِبُ لِنَهُ الْحَيْ وَالْبِاطِلِقَ فَامَّا الزَّيْفَةِ لَا جُفّاءً وَامَّا مَا بِنَفَعُ النَّاسَ فِهُ كُنْ فِي الْأَرْضِ كُلُ لِكَ بَضِرُ ا الله الأمنال التبارين ستجانوالي تهذأ كنسخ والدين لو يستجبوا لذلؤان لمزما فيالارض جبعا ومينك معنه لافنا فالم افْلَتُكَ لَمُ سُو الْحُسَابُ وَمَا وَهُرِ حَكَمْ وَبِسَ لِهَا وَهُمْ عَكُمْ وَبِسَ لِهَا وَهُمْ أمَنَ بَغُلِاكُ مَا الزل البِّكِ فَن دَيِكَ الْحَقَّ كُنَّ هُواعَمْ الْمَفْلِ يَنَكُذُوا لَا لِنَالِكُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ وَلا سِهَ يَنْقَضُونَ الْمِبْنَانَ سَي وَالَّذِينَ بِصَلُّونَ مَا آمْرً إِنْهُ بِمَا نَجُوا





座

در خدا یعنی تکذیب پنغمبر رامیکند و اوست سخت قوه ۱۳ ٬ مرخدا راست دعــوة بحق و آنکسانیکه میخوانند از سوای خدا اجابت نمی کنند از برای ایشان جیزی مگر همچو اجابت کسیکه بگشاید دو دست خودش را بسوی آب تا اینکه برساند بدهن خودش و نیست او برساننده و نیست خواندن کافرین مگر در گمراهی ( ۱۶ ) و از برای خدا سجده میکند هر که در آسمانها و زمین است از روی رغت و کر اهت و سعده میکند هر که آسمان بر اوسایه انداخته است یعنی تمام مخلوق سجده میکنند خداوند را صبع و عصر ( ۱۰ ) بگر ای سفمسر کیست پروردکار آسمانها و زمین گرو خدا بگو آیا س کر فنند شما از غیر خدا دوسنانسی که مالك نمی شوند از برای نفسهای خودشان نفعی و نه ضرری بگو آیا مساویست کوروروشن یا آیا مساوی است ناریکی وروشنائی ویاگر دانید. است خدا شریکان که خلق کر ده است آنها را اثل خودش پس مشابه شد مخلوق با خالق بر ایشان گو خدا حاق کننیده هر چیسزیست و اوست یگانه غالب ( ۱۹ ) فرو فرسناد خدا از آسمان آب را پس روان شد رود خانها بانــدازهٔ آن آب یس برداشت سیل آب که از باران حاصل شد کدف بلند را یعنی کف بزرك را و از آحیه می افزودند برآن در آتش یعنی در کورهائی که فلزان طلا و نةره و آهن وغیره در آن آب می کـنند رای طلب زیور یا طروف کـفی است مثل آن کـفی که مر رییآب سیل است همچنین مثل میز بد خدا حق و باطل را پس اما که نم میرود در حالبی که مطروح می شود بعنی کشف تحلیل رفته بر طرف میشو. و اما آنچه منفعت مبدهم مسردم را از آب و سایر فلرات پس می مانند در زمین و همچنین میزاند خدا مثلها را ۱۷٪ از برای کسانیکه اجابت نمودند مر پروردگار خود را نواب نیکوست و آن کسانیکه اجات کردند از برای یروردگار اگر باشد از برای ایشان آ چه در زمین است همه و مثل آن را علاوه کنند با او هر آینه فدا کهنند آن اشیاء بعنی خواهند که فیالجمله خود را باز خرند و از عذاب برهند کسی از آنها نستاند و آن گر وه از برای ایشان است بـدی روز حساب هنــی روز قیامت و حایداه ایشان جهنم است و بدآرامگاهیست ۱۸ آیا پس کسیکهمیداند آنچه فرسناده شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو که راست و درست است مثل کسی است که او کور ،اشــد جز این نیست که پند میگیر ند بقر آن صاحبان عفول (۱۹) آن کسامیکه وفا میکنند بعهد خدا و نمی شکنند عهد خود را ( ۲۰ ) و آنگسانیکه میرساند آنچه را که امر کـرده است خدا بآن اینکه رسیده شو د یعنی صلهٔ رحم و موالات و ایمان را ملاحظه کـنند

و می برسنداز پروردگار خود و می تر سند از بدی روز قیا مت ( ۲۱ ) و آنکسا نے کہ صبر کردند برای طلب خوشنودی پروردگار خودشان و بر یا داشتند نماز را و انفاق کردند از آن چەروزى دادىم ما ايشان را بنھان و آشكار ودفع مى كىنند بسبب نيكو ئىي بدى را آنگرو. از برای ایشاست خابه آخرت ( ۲۲ ) بهشت های با اقامت داخل می شوید آن بهشت ها راو هر که قابل باشد ازبدران ایشان و زمهای ایشان و اولاد ایشان و ملائکه داخل میشوند بر ایشان از هر دری ( ۲۳ ) سلامتی ،اد بر شما یعنی رحمت حدا اد بر شما بسیب آنچه صبر کردید شما یس خوب است حاله آخرت ( ۲۶ ) و آن کسانی که می شکنند عهد خدا را از بعد از بستن آن عهد و قطع میکنند آن چه راکه امر کرد خدا آن اینکه رسیده شود یعنی مخا لفت اوامی خدا کسد و فساد میکنند در زمین آن کروهاز برای ایشان است له ت و از برای ایشان بدی خانه آحرت ( ۲۰ ) خدا می گستراند روزی را برای هر که میجواهد و مقدر می کهند و شاد شدند آن ملاعین نزیدگایی دیبا و بیست زندگانی دیبا در آحرت مگر تیمتم اندکی(۲۹) و می گویند آ کسانی که کافر شدند چرا فرسناده نشد ریبغمبر آیهٔ گو ای محمد ندرسنی که خدا کمراه میکند هر که میحواهد و هدا یت میکند سوی خود هر که را که باز گر دد و ۴۰ سوی او ( ۲۷ ) آن کسانیکه ایمان آوردند و عمل کر دند کار های شاسته را و آرام میگیر د و دل های ایشان بذکر خدا آکاه باش که بذکر خدا آرام می گیر مد دل های آن کسا نی که ایمان آوردند ( ۲۸ ) و عمل کردند کار های شایسته را خو شا حال ایشان و خو سی باز کشت ایشان (۲۹) «مچنین فرسنا دیم ما تو را در میان امتی که ۴ جقیق گذ شت از پیش از آن امر امتنانی تا اینکه خواس بر ایشان آخچه راکه وحی کردیم ما بسوی تو و ایشان کفر می ورزید مد مخدا بگرو ای پیغمبر اوست بروردگار من نیست خدائی مگر او بر او تو کل کردم من و بسوی او است محل باز کشت من ( ۳۰ ) و اگر بود قرآنی که رانده می شد ندبه بركت آن قرآن كوهها يا پاره پاره ميشد واسطه آ نزمين يا تكلم كرده ميشد د يعني بز ان مي آمدند بآن مردگان بر فرض ودن این معجزات کفار ایمان نمی آوردند بلکه از برای خدا است جمیع کار ها آیا پس نمیدانند آن کسا نی که ایما ن آوردند این که اگـر بخو ا هد خدا هر آبنه هدایت میکند جمیع در دم را و همیشه آنکسانیکه کافر شدند میرسد



شون رَبُّهُمْ وَبَخَافُونَ سُوهُ الْحِسْابِ وَالْدَبْنَ صَبْوْا تجه زبه في وا فالموا الصَّاقِ وانفقوا خارزة ناهم سِرَّا وعَلانًا وبذرون بالحسنة الشنة أولقك لمغفو الذاريخ عَدْنِ بَدْخُلُونِهَا وَمَنْ صَلَّا مِنْ إِلَّا فِهُ وَاذَاوْاجِهُمْ وَذَيْنِا لَّنْكُذُ لَٰذَ خَلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَا مِصْطَاتِ "سَلَامْ عُلَبًا سَبْرَهِ فَيَعْ عَفْنِي لِذَارِ إِنْ وَالْدَبْنَ يَنْفُضُونَ عَهْلَا لِلْوَلِمُ بَعِنْدِ مِيثًا يَاهُ وَيَفِظُعُونَ مَا أَمْرًا لِللَّهِ بِهِ أَنْ بِوْصِلُ وَيُفْيِدُ فَالْإِرْضِ ۚ إِذْ لِنَاكَ لَمُ اللَّغَيَّهُ ۚ وَكُمْ سُومُ الذَّارُ ١٤ اللَّهُ يَكُسُمُ الرِّذِيَ لِزَيْتُ وَبَعَالُمُ وَفِيهُوا لِمَا يُحَوِجُ الْذَيْنَا وَمَا أَيْحَوَةُ الدُّنْبَافِي الْاَجِيُّ الْأَمْنَاءُ ۞ وَيَفُولُ الْدَبِنَ كَفَرُوْ الْوَلَا عَلَيْهِ إِيَّهُ مُن رَبَّهُ فَلَ إِنَّ اللَّهُ يَضِيلُ مَنْ يَشَا أَوْمَهُ لِكُوالِكُمْ الْمِيمُ أَنَا يَ عَلَى الدِّبنَ امْنُوا وَنَظْمَنْ فَلُولِمِ بُذِي كُرَّا لِللَّهِ الْأَبْدُرُ اللَّهِ الْأَبْدُرُ الله مَانُ القالون عَلَى الْدَينَ الْمَوْارِعَا وْالْصَالِحَانِ طُوبُ سْن مَابِ ٥ كَنَ لِكَ رَسَلْنَا كَ فِي آمْتُهُ فَلَخَلَّتُ مِنْ فِلْا النافوعكه بزالتبح وخبنا البك وهم تكفرفن ما لرحم تا هُ رَدِّلْا ٱلْمَالِا لَمُوْعَلِبَ وَنُوكُلُكُ وَالْبَاءُ مِنَابِ هِ وَلَوَا تُنَ فنرائات يترك بوابخيال أوتطعت بوالأرض أفكار بواكو نِينِهُ الأمْرِجَيَعًا مَا فَلْرَيْبَا سِلْلَابِنَ امْنُوا أَنْ لُوَبِشَا وَاللَّهُ لَهُكُ جَمِعًا لَمُ وَلَا بِزَالُ الَّذِينَ كُفُرُوا نَصْيِبِهُ

يماصَنَّعُوا قَادِعَهُ أَوْتَحُلُّ فَهُرُبًّا مِنْ دَارِهُمُ عَيْ يَالْحِوْمَ عَلَاللَّهِ إِنَّ اللة كالمخلف للعاد اولقت استهزئ برسيل فبلك لِلَّذِبِ لَكُوْرُوا مُمَّ اخَذِنْهُمْ فَكِفَ كَانَ عِقَابِ الْهَنَ هُوَ فَايْمُ عَلَ كُلِ بَفِينَ بِمَاكَ لِنَ وَجَعَلُوا لِلهِ سَرَكَا ۚ قُلْسَمُوهُمْ أَمْ تَكْبِيُّونَهُ إِمَا لايغلافي الأرضاء بظاهر مرالفو لأبل ذين لِلدِّينَ كَلَّدُينَ كُفَّرُوا مَكْرُهُ وْصَدُواعِرالْتَ بِبِلُّومَنْ بِضَلِلْ لِمَهُ فَيَالَهُ مِنْ هَا إِذْ لَمْ عذاف فأكيوخ الذنبا ولعكاب لاحت است وماكغ مرانع مِنْ وَافِي مَثَلُ الْجَنَّةُ الْبَيِّ وَعِدَا لَتُفَوْنَ تَجَرِي مِنْ تَعِلَمُا لَانَهُا أكلها ذآغ وظِلها لِلنَّعْفِي لَذِبنَ اتَّعَوُّا وَعْفِي الْكَادِرِنَ الثاد الشيخ البيهن تبناهم الكيفا بتفرخون عاانزل ليبك من الأخزاب من ينكر بعضة فالأتمنا افرن اناعث الله وكالأشرك بإلهة ادغواوالهة ماب وكذلك نزلناه خكاع بتأولين اتبعت أهوآتهم بعذكما جآتك من العِيلهما لك مراتع من ولِيولا وافي ولفك التسلناد سلامن فبالم وجعكنا كمزاد واعاو ذَيْنَةُ وَمَاكَانَ لِرَسُولِ انْ يَأْتِيَ بِأَيَةُ الأَبِاذُ زِلْكُ لِكُلِّ اجْرَا كِنَابِيٌّ بَهُواللهُ مَا بَشَاءُ وَبُتِبِتُ وَعِندُهُ آءُ ٱلْكِالِ وَارِمَا نُهِيَّكُ البعض التشكغ فأفخ وكأخ فأغا عكبات البلاغ وعلبتنا الخيطب اوله برواأنا نافي لأرض تنفضها مناظر إفها والله بمحكر لامعقة والأعكم كركا لذبن مين قبلهم فللها





ایشان را بلیهٔ گوینده بسبب آحیه کردند یعنی مصیبنی از بیخ رکنده سبب آنچه کردندیافرود آئی بموضعی که نزد یکست بخانه ایشان یعنی خانه که مار مکه تاوقیی که بیاید وعده خدا که مر دنست بدرستی که خدا خانف سمکند وعدهٔ خودرا ۳۱ و هر آینه بحقبق استهزاکر ده شدند رسولانی که پیش از نو بو دند پس مهلت دادم از برای آبکسانیکه کافرشدند پس گرفتم ایشان را بعمفوبت پس چگونه او د عقوبت من ایشان را (۳۲) آیا پس کسیکه او انگهمان ر هر ٔ نفسیست آنچه کسب میکنند معنی خدا مهتر است را آنکه بیست اینچنین یعنی بنان وقر اردادید از برای خدا شربکان گو ای محمد نام نهید آ شان را یعنی خوانید ابشا را نا خبر میدهند آن بنان خدا را بآ چه نمیداند در زمین یعنی علم شریك خود ندار د یا نظماهی از قول است سعنی طاهر تلفظ مراد است مثل اینکه زنگری را کافور رام بهند چنا چه نبار را که عین شیطاند حدایان میخوانند.اکه زنیت داده شده است از برای کسانیکه کافر شد.ند مکنر وحیاهٔ ایشان و بازداشه شدند از راه راست وهر که را که ،از میگدارد حدا اورا پس سست از سرای او راهنمائی (۳۳) از برای ایشان است در حیات دیبا و هرآینه عذاب آخرت سحت تراست و بست ازبرای ایشان خدا اگاه دارند ۳۶ ) مثل آ مجنان پشنی که وعده دا ده شده اید پر هیز کاران جاری میشو د از زیر درخمان وقصوران بهشت نهرها میوهٔ آن وسا هٔ آن همیشه است ابنست عاقبت کسام که يرهيز كردند و عاقبت امر كافران آش است ٣٥٠ . آن كسابيكه ما داديم ايشان راكتاب یعنی بهود وصاری که تورات و احبل داد م مرادمؤمنین از یهود و صاریست که عبدالله سلام واصحاب او از یهو د و هستادنهر از صاری حوشخال میشوند بآنچه فرستاده است بسوی تو یعنی قرآن واز گروهی یهود ونصاری کسی هست که اکار میکمد هضیاز آن فرآن را مثل حی خطب و انباع او گرو ای بیغمبر جز این نیست که ما مو ر شدم من اینکه عبادت کنم خــدا را و شرك یاورم خدا سوی میخواهم مردم را و سوی خداست از گشت من (۳۹) و همچنین فرسنادیم ما قرآن را که محکم است نز ان عربی و هرآیه اگر مناحت کنی تو خواهسهای کفاررا بعد از آنکه آمد تورا از عام بعنی عالم بطلان مد هب ایسان شدی بیست از سرای و هیج دوسنی و نه نگاهبانی ۱ ۳۷) وهرآینه نتحقبق فرسنادیم ۱۰ رسولایی پیش ارتو و قراردادیم ما از برای ایشان زنها و اولادها و بیست از برای هیچ رسولی ا.که بیاورد آیهٔ و ومعجزهٔمکر باذن خدا از برای هروقتی حکمی الت که بوشته شده است (۳۸) محو میکند حدا هر چنز را کـه میخواهد و ثابت میکند آ ایچه را که صلاح مید اند و نز د خداست اصل کتاب یعنی لوح محفوظ ( ۳۹ ) واگر انمائیم نورا بعص آ چیز هائی که وعده میکنیم کفار را از عذاب با بميرانيم توراپس حزاين نيست كه در تواست رساييدن احكامو برمااست حساب اعمال ( ٤٠ ) آيا نمی پنند اهل مکه اینکه فرمان ما میآید بزمین کفار کم میکنیم آنزمین را از اطراف آن یعنی اراضي كفاررا ازتصر فشان بيرون ميآور موبتصرف مسلمين ميدهيم وخدا حكم بيكند بنقصان اراصي ایشان نیسترد کنندهٔ ازبرای حکمخدا واوزود حساب است (٤١) وبتحقیق مکر وحیله کردند آن کسانیکه که از پیش ایشان بود یعنی بهودان ازمنه سابقه پس از بر ای خداست جز ای مکروحبلها

جمیعا میدا نید خداچه کسب میکند هر کسی و زود باشد که بدا نندگفار از برای گیست خانه آخر ت (٤٢) و می گو یند آن کسانی که کا فر شد ند نیستی تو فرستاده شده یعثی یغمبر نیستی مگو کافیست خدا ئی که شاهد است میانه من و شما و خدائی که نزد اوست علم کتاب بعنی دانستن لوح محفوظ

منتج سورها براهيم عليه السلام مشنمل بر بنجاه ودوآيه و درمك معظمه نا زل شده است كتاب

## بام خدا و بد بخشنده مهر بان

الر \_ یعنی منم خدا ئی که میدام کنا یست که فرو فرسادیم سوی مو تا بیرون آوری مردمرا از تاریکے ہا بسوی روشنی ہا ،ادن پروردگار ایشان و بسوی راہ خدا و ند عالب سنو دہ کدراہ هدایت است ( ۱ ) خدای آن چیا نیست که از برای او ست آمچه در آسمان ها است و آمچه در زمین است و وای از برای کافران از عذاب سخت ( ۲ آن کسایی که دوست میدارند دنیا را یعنی ترجیح می دهند دنیا را برآحرت و بار میدار بد مردم را از راه خدا و کج میشما رند آن را آن کررهدر گمراهی دور از حق هستند « ۳ » او نفرستادیم ما هیچ وسولی را مگر به ز ان ووم خو دش تا بیان واصح کےند از برای ایشان احکام خدا را پس فرو گذا رد خدا ہر که را میحواهد و راه مینماید هر کـه را میخواهد و او است غالب درست کار ( ٤ ) و هــر آینه بنحه نی فرستادیم ما موسی را با آیات خودمان این کـه بیرون بیار قوم خودت را از تاریکم. ها سو ی رو شنی و یند .د. اشان را بروز های عداب البته بدر ستی که در این هر آینه نشانها ئی است از برای هر صبر کنیده شکر کننده « ٥ » و وقتی گفت موسی قوم خو د را ذكر كنيد نعمت خداراكه بر شما است وقتى كه نجات داد شما را ازآل فرعون مي چشانيدند شمارا بدی عداب و می کشتند پسر آن شما را و زنده میگر اشتند زنهای شما را و در این گرفتاری ها بلای بزرگی بود از جانب پروردگار شما « ۳ » و و قتیکه اعلام کرد پر ورد گار شما هر آینه اگر شکر کنید هر آینه زیادمیکنم النه بر شما و هر آینه اگر کهفران کر دید شما بدر ستی که عذا ب من هر آینه سخت است « ۷ ، و گفت موسی بقوم خود اگر کافر شوید شما و هرکه در زمین است تماما پس بدرستی که خدا هرآینه بینیازستو دهاست(۸) آیا نامد شما را خبر ان کسانی که از پیش از شما و دند مثل قوم نوح و عاد

الدِّينَ كَفَرُوالْمَتْ مَرْسَلاً اللَّهُ اللَّهُ عَلَى اللَّهُ شَهِيلًا بَيْنُ وهي كِذَا اللَّهُ إِذَا وَ إِلَيْكُ لِيَخْتِجُ النَّاسُمِنَ الظُّلْمَا يَظِيمُ النَّوْدُ إذن رَبْمُ النَّ وَاطِ الْعَزْرِ الْحَبْدِ الْمِنْ الْحِبْدِ الْعَبْرِ الْحَبْدِ الْعِبْدِ الْحَبْدِ الْحِبْدِ الْحَبْدِ الْعِبْدِ الْعِبْدِ الْحَبْدِ الْعِبْدِ الْحَبْدِ الْعِبْدِ الْعِ التهوايك مافي لانط وربال للنكافين من علاب شبه لَذِينَ لِيَسْجِيَةُ نَ أَكْجَلُوهَ ٱلْدُنْبِأَ عَلَى لَاخِرَةٍ وَبَصْدٌ وَنَ عَنْ سَبِا المتورَبغونها عوجًا اولظَ بنضلال بعبير توما أرسكنا مِن رَسُولِ الأَيلِالِ ان قُومِهِ لَبْ يَنْ لَمْ أَنْبَضِ لَاللهُ مَنْ كَلَّاءُو إيهدى من يَشَاء وهوالعبزين الحكيم الكونكار نسيلنا مُوسَى بِالْمَانِنَا أَنَ الْحَرْجُ قُومَكِ مِنَ الظَّلْمَانِ لِللَّهِ النَّوْدِ وَكُرُّهُ إِيَّا بِنَامِ اللَّهِ النِّهِ الرَّحِيْدِ اللَّلِيَّا الْمِلْكِيْنَ الْمِلْكِيْلُ صَنَّادٍ سَكُوْدِ فَ وَاذْفا مُوسَىٰ لِفُومِهِ اذْكُرُو الْعُمُنَ اللّهِ عَلَيْكُمُ الْذَا يَغِيكُمُ مِنَ الْفِرْ بَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَاذَابِكُ يَذَبِّهُونَ ابْنَاءَ لَهُ وَكَهِنَّتُهُونَ لِسَا فِذَلِكُمْ بَاللَّهِ شِنْ رَبِّيمُ عَظِيمٌ ۞ وَاذِنَا ذَنَ رَبِّحُ عُمْرِينٌ شَكِرِيْهُ كُلْزَبِدَ تَكُمْ وَلَئِنَ كَفَنَ ثُمَّا إِنَّ عَذَا بِي لِشَهِ بِكُ وَفَالَّ وللحان تكفروا انتزؤمن فيالارض جبعا فاتنانية لغني ٤٠ الدَّ مَا يَكُوْ بُنُوءُ الدِّن مِن قَبْلِكُوْفُومَ نُوجِ وَعَارِد



بالكينان فركة والمدبهم في فوامير وفا توايتا كفر ناما أولا بيروانا لهي شكية غانك غوننا البنونهر فللت دسة تفالله شك فاطرا لتموان الأرض بنعوكة ليعفراكم مو ذنوبكة ويؤخركم إلى أجلسمي فالوالنا تنزيلا بترميثلنا رُونَ ازْيُصُبْدُونَاعًا كَارَبِعِبْ بِنَا مَا ذِنَافَانُونَا لِسُلُطَانِ مُبِينِ إِنَّالِكَ لَمُرْدُ سَلَمْهُ إِنْ نَحَنَّ الْأَبْئَرُّ مِثْلَكُمْ وَلَكِرَّ اللَّهُ يَمَنْ عَلِي مربيضة من عناده وماكان كناان مايتكر بسلطان الأباذية اللهِ وَعَلَىٰ للهُ عَلَىٰ اللَّهُ عَلَىٰ اللَّهُ عَلَىٰ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ اللَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ اللَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ اللّهُ عَلَىٰ اللَّهُ عَلَىٰ اللَّهُ عَلَىٰ اللَّهُ عَلَىٰ اللَّهُ عَلَّىٰ اللَّهُ عَلَىٰ اللَّهُ عَلَى اللّ عَلَى لِلهِ وَفِدَ هُدُيْنَا سُبِلُنَا وَلِنَصَبُرُنَّ عَلَى مَا اذَّ بِهُوْنَا وَعَلَ الله فلنُوكُلِ لِلْوَكْلُونِ ۞ وَقَالَ لِآنِينَ كُفَ وَالْهِ سُلِهُمْ لَيْخِ بَنِيْكُمْ مِنْ ارْضِنَا اوْلِنُعُودُ نَتِكِ مِلْنِناْ فَاوَحِي إِلْبَهِمْ وتهم أنها لكن الظالم والكوك كالمناكنة كالأرض من بعث فمذلك إن خات مقابي خافة وعيدت واستفتع مَخَابِ كُلْجَبِنَا رِعَبِيلًا ﴿ مِن وَذَانِهِ جَهَنَّمُ وَلَيْفًى مِنْ مَلْ اصدبيل بتج عَدْوَلا يَكَادُب بِغُهُ وَيَا بَهُ وَ الْمُونَ مِنْ مَكَانِ وَمَا هُوبَيِيَتُ وَمِن وَن آيَّهُ عَذَابٌ عَلِيظُ اللَّكُ لَا لَيْنَ كفرف ابرتينم اغنا للزكرمايد استنتث بوالرتي في عطيفا بنون غِاكبٌ إغرابِ فَعُوالْضِيْخُ ذَلِكَ هُوَا لَضَلَالُ ٱلْعَبِيدُ ۞ أَ





و ثمود وآن کسانیکه از سد ایشان بودند زقوم پیغمبران که نمی داند عدد ایشان را مگرخدا آمدند ایشان را سغوم ایشان محجزات سی گذار دید دستهای خو درا در دهنهای خو دشان از كمال غضب وكيفنند الدرسني كه ما كافر شديم الدلني فرستاده شده الداشما لآن دين والدرسني که ما در شکمه از آمچه می خوابید ما را سوی آن متزلزل و مضطریم ( ۹ ) گفتند رسولان أبشان آما درخدا شك دار بدكه خالق آسمانها و زمين است مي خواند خدا شمارا بدين حق تا ابن که سامرزد از برای شما گیاهان شما را و تاخیر بیندازدعذ اب شما را تا روز مردن که شاید براه راست سا ئید کفند قوم نیستید شما مگر آدمی ما سد ما می خواهید شما این که باز دارید ما را از آنچه بود که عبادت می کسردند پدران ما یعنی بت پرسنی پس یاور بد ما را جحتے رو شن (۱۰) گفتند از برای ایشان رسولا نشا ن بیستیم ما مُگر آدمی مثل شما ولیکن خدا منت میگدارد نعمت بیوت خود بر هر که می خواهد از نندگانخودش ونیست از برای ما اینکه بیاوریم از شما حجت و معحزهٔ مگر باذن خدا و در خدا پس باید توکل کنند ابِمان آوردندگار ۱۱ ً و چه چیز است از برای ما اینکه تو کمل بکنیم برخدا و حال اینکه المحقَّق أمو مادارا راه راست و هر آينه بايد صار نكنيم ما البَّه ارآنچه اذيت كرده ايدشما ما را و بر خدا پس ماید تو کل کسند تو کل کنندگان (۱۲) و گفتند آ کساسی که کافرشدند از برای رسو لان خودشان هرآینه سر ون میکنیمما شما را البته اززمینخودمان یا هرآینه س گر دید البته در مذهب ۱۰ پس وحی کرد بسوی ایشان پروردگارشانکه هر آینه هلاك میکنتم ما النه طالمين را ( ١٣ ) و هر آينه ساكن من سازيم شما را البته در زمين كفار بعد ازايشان این وعده بیغمبران از برای کی است که بترسد از ایسنادن در موقف حکم من و بترسد از وعده های عذاب من ( ۱۶ ) و طلب ف ح کر دند پیغمبر ان از خدا مهلاکت دشمنان و نر مید شد هر حبر کننده منکبر ( ۱۰ ) از بعد از زندگی او حهنم است و آشامیا ، میشود از آبچرك بدن اهل جهنم ۱۹۱ ' می آشامد آن آب را و نتواند که گاو فرو برد و میآید او رامرك از هر جانبی و نیست او مرده و از دنباله آنحالت عذا بی سخت و زشت«۱۷» مثل آنکسانیکمکافر شدند باحکامیروردگارخو دشان مثل خاکسنریسث که بشدت برسد .آنباد درروزیکه لخت است یعنی باد سخت ءوزد که قادر نیستند از آنچه کسب کردند برچیزی این است او را گمر اهی دور (۱۸ )آیانمی بینی

اینکه خدا خلق کرد آسما بها و زمین را حق اگر خوا هد خدا ببرد شما را و بیاورد خلق تازهٔ ۱۹۱ ًو نیست این بر خدا دشوار ( ۲۰ ( و طاهر شرند از برای خدا یعنی از قبر بیر ون آیند نامر خدا همگی پس عجزهٔ کهار از برای کسا بیکه طلب تکبر کرد ند بدرستی که ما بود یم از برای شما مطیع پس آیا شما دفع که بده اید از ما چیز ی از عذا به خدا راگفتند مستكبرين اگر راه مينمود ما را خدا هر آنه راه مينموديم ما شما را يكسان است بر ما حز ع کنیم ما ما صر کنیم نیست از برای ما بناهی از عذا ب خدا ( ۲۱ ) و گفت شیطان چون گذرد امر یعنی حکم الهی صادر شود حز ای اعمال بدر ستی که خدا وعده داد شما وعده راست و وعده دادم من شما را پس خلا ف کردم شما را یعنی دروغ من ظاهر شد و نبود از برای من بر شما حجتی یعنی تسلطی مگر اینکه دعوت کردم شما را پس اجات کر دید مرا یس ملامت مکنید مرا و ملا مت کنید نفس ها ی خود تان را و نیستم من فریاد رس شما و نیستید شما فریاد رس من بدرستی کـه کافر شدم به آیچه شریك کر دید شما مرا از پیشیعنی كافر شده ام بخدا بدر سنى كه ظلم كنندكان از براى ايشان است عذا ب درد ماك ( ٢٢ ) و داخل شوند آن کسانی که ایمان آوردند و عمل شابسته کرد ند اهشت هائی را که جاری میشود اززیر درختان وقصور آن بهشت نهرها حاویدانند درآن باذن پروردگارشان وروداستان در بهشت سلام آ.ت ( ۲۳ ) آیا نمی بینی چگو نه زد خدا مثلی را کلمه با کی مثل درخت پاکیزه که ریشه آن محکم است در زمنن و شاخهای آن در آسمان است ( ۲۶ ) میدهد میوه خود را درهرزمانی بادن پرورد گار خودش و میزند خدامثلهارا از برای مردم شاید متذکر و ملتفت شوند ( ۲۵ ) و مثل كلمه نا پاك يعني كفر مثل درخت ناپاكيست كه ريشه آن پهن شود از روی زمین نیست از برای آن درخت نباتی ( ۲۲ » ثابت می کند آن کسا نیکه ایمان آوردند بگفتن راست درست در زندگانی دنیا و در آخرت و فرومیگذارد خدا ظالمین را در گمراه و میکند خداهر چه میخواهد ( ۲۷ ) آیا ندیدی و نظر نکردی



اتناللة خَلَوْالْيَسَهُ مُوانِكَ الأرْضَ بِأَلْحُقِّ إِنْ بَشَا بْلَاهِبَ إن يَخْلُونُ جَدِبِيْلًا لَيْكُومُ أَذَلُكِ عَلَى لِللَّهِ بِجَرِيزَ ﴿ وَبُرُزُو يندجبعًا فَفَالَ الضَّعَفُوءُ لِلْدَبْنِ اسْتَكِيرَ وُالْإِنَّاكِيِّ لك مُرْبَعًا فَهُ لَا نَهُمْ مُعْنُونَ عَنَّا مِنْ عَنَّا لِلَهُ مِنْ سَيَّعٌ فالوالوكم لبناالله لهاك بناكوسوا وعلنا الجزعنا أعصرنا مٰاكنامِن مَجْبِصِ ۞ وَقَالَ السَّبْطَانُ لِنَافْضِيَ لَا مُزْلِنَ الله وَعَدَكُمُ وْغَدَا كُونُ وَوَعَدُ نَكُمُ فَاخُلُفَ نُكُمُ وَمُا كاركي علنكم من سلطان الأان دعو لكرفا نستجب فلانلوموب ولوموا انفنتكوما أنايمضي حكووما انتزيم فليخ رِّكِ عَرَنْ إِمَا الشَّرَكِمُوْنِ مِنْ فِبَالُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهَا عَذَا بُكَ إَلِيمُ ۗ وَادْخِلَ لَذِبنَ امْنُوا وَعَهَ مِلْوَا لَصَا كِعَايِث جَنَابِ يَجْهُمُ مِنْ يَعِنْهَا الْأَنْهَا دُخَالِدِبنَ فِيهَا مِلْذُنِ دَيِّمَةُ سُّنَّةُ كِنْتِحِ وْطَيْبَةُ اصَالُهَا مَا بِيُّ وَمَزْعُهَا فِي الْمُمَا وْنُونِيُّ عُيَا فَأَكُلَّ جَبِنِ مِا ذِن رَبِّهَا وَبَضِرُ لِإِنَّهُ ٱلْإِمْنَا لَ لِلنَّامِ مُلَمْ يَنَدُكُمُ وَمُنَاكِكُمُ مَنَ وَمُنَاكِكِمُ لَهُ خَبِينًا فِي كَنْجُكُمْ خَسِيَا إِذَا جِنْتُنَ مِنْ فُونِ الأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ فَرَابِ الْمُتَبِّكُ الله الدِّبنَ امنوا ما لِفُوَلِ النَّابِيْ فِي أَكِيَوْ الْدُنْبَا فَفِي الْاَخْرُةُ بضِيلًانتهُ الظَّالِبُن وَبَغِعَالُ اللهُ مَا يَنَّاهُ ﴿ الْمُؤْكَالُ



الذبن بَدَكُوانِعُكُ لِيهِ كَفُرًا وَاحْلُوا فَوَمَهُمْ دَارَا لِبَوَالِهُ جَعَةً بصلونهاوبنس لفزان وجعلوالله أنذا والبضاواعن لِلْهُ قُلْ مُنَّعُواْ فَاتِنَ مَصِبَرُهُ إِلَى النَّارِ ٢٠ قُلْ لِعِبَادِي الدَّينَ الْمَوْ ابْفِهُوا الصَّلُوةَ وَبْنَفِيغُو لِمِثَا دَدُنْنَا هُمُسِّرًا وَ عَلايِبَهُ مِنْ فَئِلِ أَنْ مَا نِنَ بَوْمُ لا بَعْرُ فِيهِ وَلاَ خِلالٌ ﴿ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الدبي خلو التهموان الارض وأنزل من لتمآء ماء فاخرج مه مِنَ الْمُمَّ الْهُ زِيًّا لَكُوْ وَسَخِّرٌ لِكُوْ الْفُلْكَ لِيَجْرِيجِ فَالْجَيِّرِ بامرة وسخر لكفالانهار وسخر لكذا لتنمد والعرد آنيبن وسَحَرُ لِكُمُ اللِّهَ لَ وَالنَّهَا تُرَّوا لَيْهَا تُرَّوا لَيْهَا تُرَّوا لَيْهَا تُرَّوا لَيْهَا تُرَّا فَيَكُمُ مِنْ كُلِّ مَا سَعُلْمُهُ مِنْ وَان نعَدُوانِعَتَ الله لا تحضوه التَّالانِيانَ لَظَاوَحُ كَفَارُ ا إِ وَإِذْ قَالَ إِبِرْهِ مِنْ رَبِّكُ جُعَلَ هِ لَنَا الْبَلْدُ الْمِنَّا وَاجْنِبُهُ وَبِيُّو أَنْ تَعْبُدُكُ لَاصْنَاءَ مِي رَبِّ يَهُنَّ أَضَلُكُ كَبُرًّا مِنَ النَّائِلُونَ البعبي المرميتي ومن عصاب فاناك عفود رجم وينا اِتِيا سَكَتَ مِنْ إِيِّتِي بِوَادِ غَيْرِةٍ وَدَعْ عِنْدُ بَيْلِكَ الْحُرِّأُ رَبِّنَا لِبُفِهِ وَالصَّافِهِ فَاجْعَلْ افْئِلَهُ مِنَا لِتَاسِهُوْ كَالِيمُ وَارْدُهُ مُرْمِنَ الْمَرَّانِ لِعَلْمَ لِيَنْكُرُونَ ۞ دَيِّنَا إِنَّكَ نَعَلَمُ مانخف وأمانغيل فموما يحفي كالميدمن شيء في الأرض كا إِنَّ لِيَهَاءِ إِلْجُذُنَّتِهِ الْدَيْ فَتِ لِي عَلَى لَكِبْرِ السَّعْبِ أَوَاسِخُ إِنَّ نَبِّ لِيَهُمُ مِذَا لِنُعَادِ ۞ رَبِّ إَجْعَلَىٰ مُفْهِمُ الصَّالُوفِ وَمُنْ زِبِينَ





سوی کسانکه تبدیل کردند نمت خدا را بکفران وفرود آوردند قوم خودثان را بخانه هلاکت (۲۸) حهنمی است که در آیند در آن و بد قرار گاهی است مراد اهل مکه است که با نوع نعمنهای الهی دارا ودند با پیغمبر بنای مخاصعه گذار دند بعضی در جنك بـدركشته شدند و بعضی گرفتار گشتند ( ۲۹ ) و قرار دادند از برای خدا شریکان تا ایسکه آمراه کمنند مردم را از راه خدا گو ای محمد برخوردار شوید پس بدرستی که باز گشت شما سوی آتش است ( ۳۰ ) گر از رای شدگان من آ کسانیکه ایمان آوردند بریا بدارند نماز را و انساق کنند از آجه روزی دادیم ما ایشان رادر پنهانو آشکار از بیش اینکه بیابد روزیکه نه خرید و نـه فروش است در آن روز و نه دوستی بهم رسد که شفاعت کـند ( ۳۱ ) خـداست آنکه خلق کرد آسمانها وزمین را و فرو فرستاد از آسمان آب را پس بیرون آورد آن آب از میوه ها روزی از برای شما و مطیع کرد از برای شما کشنی را تااینکه برود یعنی سیر کند در دریا ،امر خدا و ،اختیار شما در آورد نزرها را ( ۳۲ ) وقرار داد از برای شما خورشید وماهرا مستمر بردأب و عادت خو د در سیر کر دن و نور دادن و قرار داد از برای شما شـب و روز را ( ۳۳ ) و داد شما را از هر چیزی آنچه خواستید شما آنرا واگر شماریدنعمت خدا را نتوانید شمار آورید بدرسنی که اسان هر آینه بسار ظلم کینده و کفران کنندهاست ( ۳٤ ) و چون گفت الراهیم ای پسرور دگار من بگسردان این شهر را ایمن یعنی مکه را و دور کردن مرا و فرزندان مرا از عبادت ننان ( ۳۵) ای پروردگارمن بدرستی که ننان گمراه کردند سیاری از مردم را پس هر ک متابعت کرد مرا که انزاهیم هستم پس سدرستی که او از ملن من است و هر که مصت کند مرا پس بدرستی که تو آمرزندهٔ مهربانی ( ۳۹ ) ای پروردگار مابدرستی کهمن منزل دادم یعنی سکنی دادم از اولاد خودم به بیابانی که در آنزراعت نمیشود و آب و آبادی ندارد نزدیك خانه تو كه حرام است در آن صیدو قتال ای بروردگارما تا اینکه بریا دارند نماز را پس بگردان دلههای بعضی از مردم را میل کنند سوی ایشان و روزی بده ایشان را از میوه ها شاید ایشان شکر کنند . ۳۷. ای برورد گار ما بـ درستی که تو میدانی آنچه را که پنهان میکنیم ما وآنچه را که آشکار میکنیم یعنی عالم بجمیع امورماهستی و پوشیده نیست بر خدا هیچ چیز در زمین و نــه در آسمان حمداز برای خدا انچنانیست که بخشید بمن در پیری اسمعیل واسحق را بدرستی که پروردگار من هر آینه شنوند. دعــا است ( ۳۸ ) ای پروردگار من بگردان مرا و فرزندان مرا بریا دار؛ دهٔ نماز

ای بروردگار ما قبول کن دعای مرا دی که بروردگار ما سامرز مرا و والدین مرا و مؤمنین را روزی که بر با میشود حساب ( ٤١ ) و گمان مکن البته خدا را غافل از آ نچه میکنند ستم کاران جز این نیست سأخیر میابدازد خدا عذاب ایشان را از برای روزیکهخبره می شود در آن روز چشمها ( ۲۲ ) در حالتی که شتا بان .اشند بسوی اسر افیـــل که ایشان را به محشر خوابد و بلند کـنـنده باشند سر هـای خود را بطرف بالا از شدت حیرت (٤٣) بر می گردد سوی ایشان طرف ایشان یعنی چشمشان یخیره گی بماند و دل های ایشان خالی باشد از متاعی و نترسان ای محمد مردم مکه را از روزبکه میاید ایشان را عذاب پس میگویند آن کسان که ستم کردند ای بروردگار ما تأحیر نما عداب مارا تا وقت مردنی نزدیك یعنی تا آن مقـدار زمانیکه ایمان توان آور د تا احات کنیم دعوت تــورا و بیروی کنیم پیغمبران را ملائکه گویند آیا مودید شما که قسم خوردید بیش از این که بیست از برای شما نوالی ( ٤٤ ) و ساکن بودید در مساکن آن کسانی که طلم کردند نفسهای خود را وروشن شد از برای شما که چه کردیم ما بایشان و زدیم ما از برای شما مثل ها را « ٤٥ » و بتحقیق مگر کردند میکر خود را و نزد خیدایت حیزای میگر ایشان با اینکه منیززل شود از مكر ايشان كود ها " ٤٦ " يش مندار تو البته خدا را حلاف اكننده و وعدة خو د يبغمبران را مدرستی که خدا غااب صاحب اسقام است « ۷۷ » روزیکه تبدیل کرده شود زمین غـیر این زمین و آسمانها غیر این آسمانها و طاهر شو ند مردم از بر ای حساب دادن خدای یکانه غلمه کننده ۲۸۰ » و می بینی گ ناهکاران را در آ بروز اشخاصکه سته شده الد بزنجیرها «۹۶» براهن های ایشان از قیر و قطرانست و می بوشد آتش رو هـای ایشان را « ۵۰ » تا اینکه جزا مدهد خدا هر کس رابآ نجه کسب کرده است بدرستی که خدا زود حساب کننده است «۵۱» این کفایت است از برای موعظهٔ مردم و تانرساسده شوند اآن ونا اینکه بدانند جزاین نیست که او خدای یگانه است وتا اینکه پندبگیبر ند صاحبان عقول ( ۵۲ )

🗝 سوره مبارکه حجر مشنمل برنود ونه آیه ودر مکه معظمه زادالله شرفانازلشده است 🏗

بنام خداوند بخشنده مهربان

الر ــ منم خدائمی که می بینم این است آیتهایسوره و قرآن روشن ۱ » ایبساکه دوست دار نده آن کسانی که







دُبِّنَا وَنَفَتَلُ عَلَوْ هُمُ دُبِّنَا اغْفِرْ إِ وَلِوْ الِدَيِّ وَلِلْوَمْنِينِ بَوْمَ يَفُونُمُ إِلْجُسُابُ صَحَلَاتُحَسَبَنَ اللَّهَ غَافِلاً عَمَّا يَغَلُّ لظالمؤن إتمنا بؤخرهم لبوغ تتخض فبه الأبصاد بمهطعم مقنعي وسيريم لابح تكالكه يمظرفه موافثكهم موآه واندير النَّاسَ بَوْءَ يَانِهُ إِلْمَالُهُ الْمُكَابِ كُنُهُ فُولُ الَّذِينَ ظُلُوا رُّبَّنَا آخِرُنَا إلى احَيِلَ شَرِبٍ إِن نِي مُنْ عُونَاكَ وَمَتَّبِعِ الرَّسْكَ أَوَاهُ تَكُونُوا أغتمته فن قبل ما لكومن ذوا لل وسكنة في مدح الذبن ظلوا أنفئهم ونبكن لكربحت فعكذا بايم وضرك كَرِ الْأَمْنَانَ مُو قَلْمُكُرُ فِأُمَّكُمُ اللَّهِ مُعَنِّدًا لللهِ مَكْرُ اللَّهِ مَكْرُهُ كَانَ مَكِ فَهُ لِمِرْدُولَ مِنْهُ الْجِيالَ مِنْ فَلا تَحْسَارُ رَاللَّهُ ا وَعَلِيْ دُسُلُهُ إِنَّ اللَّهُ عَرِبُ ذُوْ انْفِقًامْ ﴿ بُومَ سُكُونَ الارض غيرالأرض والتمواث وترذوا يتوالواجيا لفة وَتَرَى الْجِوْمِينَ بَوَمُثَيِّنِ مُقَرِّنِهِ فِي الْأَصْفَادِ ٢ ﴿ سَرَا بُهِ لَهُ مِن قَطِرًانٍ وَنَغْتَنَى وَجُوهَهُمُ النَّارُ لَيْ كِلْجَيْزِيَكُ لِللَّهُ كُلُّ لِغَيْرُ كَسَيْنُ إِنَّاللهَ سَرِيغُ الْحِسْابِ، هَ لَا اللَّهُ لِلنَّاسِ فِي ننذوابه وليعلة أائتاهواله فاحد وليتكر أولواألالك والمنانا الما لكناك فنان مبين الديما بؤدا لدبن

كَنَرُوْالْوَكَانُوْامْسُلِهِرَ ٤٠ دَفْرَمَا كُلُوْاوَبُمُّتُعُوْا وَيُلْهُمُ الامل فتوف يعلون وماآهنكنام ننزيذ الأولها كناه مَعَاوَجُ ، مَاتَسَبِنَ مِنَامَةُ إِجَلَهَا وَمَايَسَنَا خِرُونَ مَ⊙وَ إَوْالُواْبِيَا أَبِيهَا الدِّي نُرِّ لَ عَلِيهُ وَالدِّيْكُ إِنَّكَ لِمُغَنَّونَ ۚ لَمُ لَوَمَا نَانِبُنا إِيالْكَتْكُو إِنْ كَنْ مِنَا لَصَادِهِ إِنْ مَا نَتَرُكُ الْكَلَّكُ لَا لِأَلْكُ لَكُلِّلًا يألحة وماكنا نوآإ دَّامْنَظِيْنِ ۞ إِنَّا نَحَنْ نَزَلْنَا الذِّكْرُوَ إِنَّا لَهُ تَخَافِظُونَ ۞ وَلَفَكُ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فَيْسَبِيرًا لَا قَلِينَ ۗ كُمَّا ؠٵڹؠڹ؞*ۣؠڹۮڛٛۏڮٳڵٳ*ػٵڹۅٳۑ؋ڄۜڂۿڹڿٛڹ؈ػۮٙڷڵٟڂػۻڶڰۥٚڣ قلوبالجيمين الابغنيون بهو عَلْخَلْفُ سُنَّهُ ٱلْأَوْلِينَ ا وَلَوْفَعَنَاعَلِمَ مِهٰا أَامِنَا لَنَمَا وَ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْجُونَ ﴿ لَقَالُوا إِنَّا مُنْكِرَبُ إِصَا ذُنَا بَلُ مَنْ قَوْمٌ مَنْ عُورُونَ مُ وَلِقَانَ جَعَلْنَا فِي التَّمْ التَّمْ ا إبروجًا وَزَبَتنا هٰ الِلنَّاظِينَ لَى وَحَفَظِنا هٰا مِن كُلِيَّ يَظارِن رَجِّ الأمراب رئالتمع فاتبعه شهاب ببن وألارض مدفئاها وكالقينا فيهاد فاست وانبننا فيهامن كلتني موزون ويحكنا لكوفهامعايين ومن لت تزله براز فهز كان من سن الأعناد تَخْرَآنِكُ وَمَانْنَزِلَهُ الْآيِقِ لَدِمَعَلُوم سَوَارَسُلْنَا الْرَبَاحَ الواتِوَ فَانْزَلْنَامِنَ النَّمَاءِ مَا يَقَاسَقَينَا كُوْهُ وَمَا اَنْزُلَدُ بِخَارِيْهِ؟ والتالغن نعيى ونبيث وتخن الوارثون ولفك علنا المنفظة كرولف يكانيا المستناخرين وات دتك فوتجشرهم



کافر شدند اگر بودند ایمان آورده شدگان یعنی مسلمانان «۲» واگذارایشان راکه .خورند و بر خورداری گیرند ومشغول سازد ایشان را آرزو پس زود باشد که مدانند «۳ »و هلاك نكر دیم ما اهل هیچ دهی را مگر اینکه از برای آنست نوشته شده معاوم در لوح محفوظ ( ۲ ) پیشی نگرفتند هیچ امتی مدت هلاك خود را و بتاخیر نمیا ..ازند ` • ) و گفتند كفار عربای آن کسانی که فرستاده شد بر او قرآن بدرسنی که تو هر آینه دیوانهٔ ( ٦ ) چرا نمیآوری سوی ما ملائکه را بجهت ثنوت رسالت خو د اگر هستی تو از راستگو یان ۲۰ سازل نمیکنیم ما ملائکه را مگر براسی و سود بد کهار در این هنگام از مهلت داده شد گان بسی عد از دیدن که ما فرستادیم قرآن را فی الفور معذب شوید (۸) بدرستی که ما فرستادیم قرآن را و بدرستی که ما از برای قرآن هر آینه محافطه کهننده ایم از مداحله شیطان و تغییر و تبدیل آن ( ۹) و هرآینه هخفیق فرستادیم ماازیش از تو رسولایی در گروه پیشیبیان «۱۰» و بیامدایشان را رسولی مگر این که بودندکه باو استهزا میکردند (۱۱) همچنین در مآوریم قرآن را در دل های گناهکاران بعنی کهار (۱۲) و از شدت عباد ایمان بهمآ ورید بآن فر آن و بتحقیق گذشت سنت اولين يعني ه يكه از ايشان هلاك شد ،ترك قبول حق و تكذيب رسول .و د (١٣ ) واگر بگذائیم ما مر ایشان دری را از آسما ن پس همشه در آن باب آسمان عروج کنند بعنی بالا بر دند و عجاب قدرت ما را به بینند « ۱۶ » هر آینه از شدت عناد گویند جز این نیست کهبسته شد چشمهای ما بلکه ما قو می هستیم سحر کرده شده « ۱۵ » و هر آینه شحقیق قرار دادیسهما در آسمان برج هائی را و زینت دادیم ما آسما ن را از برای نطر کےنمد گان (۱۹) و حفظ کردیم ما آسمان را از هر شیطان را مده شده ۱۷ ) مگر آن شیطانی که استراق سمع کند یعنی حَجَهة شنیدن ذکرملایکه خواهد به آسمان برود پساز پی در آید او را تیر شهاب سوزیده آشکار • ۱۸ ) و زمین را کشیدیم ما آن را بروی آب و انـداختیم در آن زمین کوههای لمند محکم و رویانیدیم ما در آن زمین از هر چیزی سنحیده سیزان کمت و مشنمل بر منافع سیار از اشجار و اثمار (۱۹) وقرار دادیم از برای شما در آن زمین اساب معیشت ها و قر ار دادیم بـرای شما کسیرا از اولاد و خدمت گذار که بیستید شما او را روزی دهند گان یعنی روزی ایشان خدا میدهد( ۲۰ ) و نیست هیچچهر مگر بزد ما است خزینه های آنو نمیفر ستیم آن چیز را از خزینه قدرت خود مگر بقدر امدازه « ۲۱ » و فر ستا دیم ما باد ها را آبستن كنندهٔ نباتات و درختان پس فرسناديم ما از آسما ن آب را پس سير آب كر ديم ما شما را از آن آب و نبودید شما از برای آن آب نگـا هدار ان در چاه ها و چشمها « ۲۲ » و بدر ستی که ما هی آینه زنده می کنیم و میمیرانیم و مائیموار ثان خلایق ،عد از فنای ایشا ن « ۲۳ » و هر آینه پتحقیق دانستیم ما پیش گذشنگان شما را در اسلام و هر آینه بنحقیق دانستیم پس افتاده گان( ۲۶ ) و بدرستی که پروردگار تو او جمعمیکند همه ایشان را بدرسنی که

خدا درستکار دانا است ( ۲۰ ) و هر آینه خلق کر دیم ما انسان از گل خشك که چون د-ت برآن زیند اواز کنداز گل سیاه مد بود ( ۲۶ ) و حن را خلق کردیم اورا ازبیش از آفریدن انسان از آتش می دود و لطنف (۲۷) و جون گفت بر وردگار تو از برای ملائکه مدرستی که من خلق کنندهاه اسان از گیل خشك شده از گیل ساه گندنده ( ۲۸ ) پس وقتی که درست کر دم صورت آدم را و دمیدم در وحود او از روح خودم بس مشینید شما از برای او سجده كننده ( ٢٩ ) يس رجده كرد ملائكه كدل آنها همكي ( ٣٠ ) مگر شيطان كه آباوامتناع کرد اینکه باشد ا سحده کینندگان ۳۱ " کیفت خدا ای شیطان چه چیز است رای تسو اینکه سمی باشی از محده کند گان ( ۳۲ ) کهت شیطان سودم من تا اینکه سجده کنم از برای انسانی که خلق کردی او را از گـل خشك ساه .د و ( ۳۳ ) گفت خـدا پس بیرون برو از بهشت پس بدرستی که تو را بده شدهٔ ( ۳۷ ) و بدرستیکه بر تو است لعنت تا روز قیامت « ۳۵ » گـفت شیطان بس مهلت الده مرا تا روزیکه برانگیخته شوند یعنی روز قیامت که تمام مردم منعوث شوند <sup>و ۳۹</sup> » گهفت خدا پس بدرستی که تو از مهلت داده شدگایی ( ۳۷ ) <mark>تاروز</mark> موعد معنن یعنی تا وقت مر دن خو دت که روز قیامت است « ۳۸ » کسفت شیطان ای برور دگار من سبب نو میدساختن تو مر اهر آینه زینت دهمالیته از بر ای آ دمیان معاصی را درزمین و هر آینه گهر اه کنم ایشان را تماما « ۳۹ مگر شدگان تورا از ایشان که اخلاص دارندگاشد یعنی خالص شدگانند از شرك «٤٠» كـ فت خدااينست راهراست مرمن است ممو دن آن راه «٤١ » مدرسني كه بندگان من نبستاز برای تو برایشان تسلطی مگر آن کسیکه منابعت کند تورااز گمراهان «۲۲ و درستیکه جهنم هر آینه وعدگاه ایشاست تماما منبی کسانیک متابعت تو را کنند ۴۳» از برای آن جهنم هفت در است از برای هر دری از ایشان جزئی است قسمت کرده شده ( ۱۶۶ ) و مدرستیکه که برهیق کاران در باغهای پر درخت و جشمه ها ( ٤٥ ) داخل شوید بهشت را بسلامتی که ایمن باشید « ٤٦ » و در كنديم ما آنچه را كه در سنه هاى ايشان است از كينه كه در دنيا با هم داشتند در حالتی که برادران باشند یعنی بطور برادری رفنار کنند بر تختهای برابر یکدیگر (٤٧) نرسد ایشان را در آن بهشت رخی و محنتی و نیستند ایشان از بهشت بیرون روندگان ( ٤٨ ) خبر مده ای پبغمبر شدگان مرا مدر نبی که من آمر زندهٔ مهر انم ( ٤٩ ) و اینکه عذاب من عذاب درد ناك است • ٥٠ و خبر بد قوم خودرا از مهمانان ابراهیم ( ٥١ ) و قتی كه داخل شدند مهمانها بر ایراهیم پس گفتند سلام میکنیم برتو گفت ابراهیم

عَلِم عُلِّم أَن فَالْمُ نَا الْإِننانَ مِن صَلْطا إِلَىٰ كَاءِ مُنْ وَ أبخآن خُلقناه مِن قَبلُ فَن نارِ التَمُومِ ۞ وَلَذَ فَالَ رَبُّكَ لنكة اتخالق بترامن صلصال من حاء مسنون فإذ وَيْنَهُ وَنَقَعَتْ فِهِ مِنْ دُوجِ فَقَعُوالهُ سَاجِدِبِنَ فِي فَكَالْلَكَا كُلُّهُمْ إَجْمُعُونَ \* الْآاِبْلِهِسَ إِنَّ آنَ يَكُونَ مَعَ السَّاجِلِهِنِّ ﴿ فأل إلا بلبهن ما لك الأتكون معرالتناجد بن فال لوَاكنُ ᠺڵؚؠۜڹؘؠۣڿؘڵڣٚؽؘ؋۫ڡؚڹٛڝؘڵڝٚٳڵۣڡڹڿٳ؞ؚڡۺۏڹ۞ڣٚٳ خزج منها فاتك رجيم واتعلبك للغن فيلابوخ البر قَالَ رَبِّ فَا نَظِهِ إِلَىٰ بُوعِ بُنِعَتُونَ ﴿ فَا لِمَا فَا يَكُ مَا اللَّهِ مَا لَا فَا يَكُ مَا ن ہونم الوَمَنِ الْمُعْلُومِ ﴿ فَالْرَبِ مِمَا اعْوَيْبَتَى لَانَيْهِ فِي الْأَرْضِ لَا غُوْيَنَهُمُ اجْمَعُ بِنَ إِنَّ الْأَعِبَ ادْ لِيُمُومُ الْخُلَّا هُذَاصِرًا عُلِيَّ مُنْتَفِّهُمْ إِنَّ عِبَادِ كُلِّينَ لظانُ الأمن تبعُّكُ مِنَ أَلِغًا وبرَّ ۞ وَأَنْ جَمَّ مَرَ لُوعِارُ اَجْعَبِنَ إِلَى السَّبِعَهُ آبُوالْ لِكُلُّ بَالِي مَهُمْ جُزَّهُ مُقْدُو لتقبيج جنازة غونوا ادخلوها ن و رهم مِن غِلَا خُوا أَمَا عَلِي لْغَفُورُا لِرَجْمِمْ فِي وَانَ عَذَا بِهِ فُو ٱلْعَـذَا بِلَكُمْ لِهِمْ ﴿ وَنَكِيمُهُمْ بزلهبم كاذد خلوا علب فقالواستالاماً فال





تَامِنْكُمْ وَجِلُونَ ۞فَا لُوالْانْوَجَلَا ثِانْبَتَيْهُ لِهِ عَلِيم ﴿ قَالَ الْكَثَرُ مُولَىٰ عَلَىٰ الْمُسَتِىٰ الْكِبَرُ فَهِمَ مَلْنَيْرُ فِي فَالْوُابِتَنْزُاكَ بِالْحُقِ فَلَانْكُنْ مِنَا لَقَا يَطِّبِنَّ هُمَا لَا وَ مَنْ يَقْنَظُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلاَّ الضَّالَوْنَ ۞ فَالَ فَيَا خَطْبِكُمْ لِيَهُا الْمُرْسَلُونَ ۞ فَالْوَا إِنَّا أَرْسِلْنَا إِلَّا انوم مخرمين الآآل لوط إنا أَنْحَوْهُ المُعَبِينَ اللهُ الأَ امْرَانَهُ فَلَدُنْ النَّهَا لِمَا لَغَايِرِبِنَ ﴾ قَلْتَاجًا أَلَا لُوطٍ المرنسكون ٢٠ قَالَا يَكُمُرُفُومَ مُنْكُرُونَ ۞ فَالْوَابَلُ إِجِنْنَا لَدَيْمِاكُنَا نُوافِهِ وَيَمْ تَرُوْنَ ﴿ وَاتَّيَنَا لَا بِأَلْحُقَّ وَإِنَّا الصّادِ فَوْنَ ﴿ فَا سَرِيا مَلِكَ بِفَظِمِ مِنَ لَلْنَالِ الَّهِ مَا لَكُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ ا الله النفيت مِنْكُمْ احْدُ قامضو آحَيْثُ تَوْمُرَوْنَ مِنْ وَا فَضَيْنَا البَهُ ذَلْكِ الامران داير هُولاً ومَقْطُوع مَضِيبن، وَجَاءَ امْلُالْمَةِ بِنَاءُ بِسَنَةُ فِي مُنْ اللَّهِ اللَّهِ وَكُونَ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ عَلَاتَفَضَّعَهُ نِ ٣٥ وَاتَّعَوُا اللهَ وَلَا يَخْزُونِ ٤٠ فَالْوُآ اوَلَهُ تَنَهَكُ عَنْ لَعْالَمِينَ مَنْ قَالَ مُعْوَلًا وَبَنَّا فِي إِنْ كُنْمُ فَا عِلِيهِ مَا إِنْ كُنْمُ فَا عِلِيهِ مَا إِن لعَنْ لِدَ إِنَّهُمْ لِهِي سَكَرَهِمْ يَعَهُونَ ۞ فَاخَلَتَهُمُ الْصِّحَةُ مُشْرِقِينَ المُخْعَلَنا غَالِمُهَا سَا فِلَهَا وَامْطَرُ فَاعَلِمَ مِرْجِياتٌ مِنْ سِجِيرِكُ إِنْ إَفْ لِكَ لَا مَا يِسْ الْمِتُوسِيِّمِينَ ﴿ وَانْهَا لَيِسَبِيلُهُ فِي إِنْ الْحِيْدِ : لِكَلابَهُ اللَّهُ مِنِبِنَ إِن كَانَ أَصَابُ كُلُّ لَكُذَ لَظَالِمِينًا



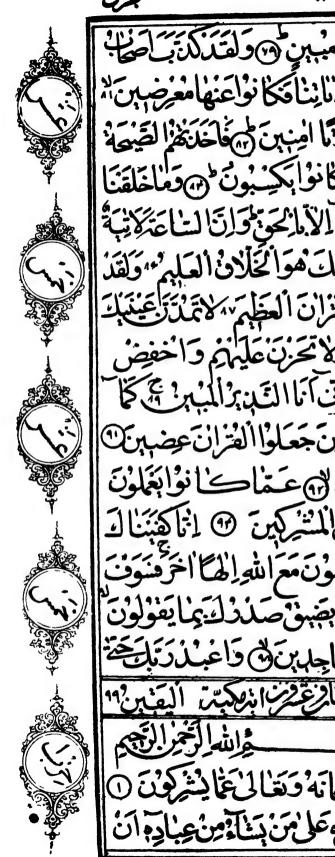
ابراهیم بدرسنی که ما از شما ترسانیم ( ۵۲ ) گفتند ملائکه با براهیم منرس بدرستی که ما مژده میدهیم بنو ۹ پسری دانا بعلم نبوت ( ۵۳ ) گفت ا راهیم آیا دژده میدهید مرابر اینکه رسیده است مرا پیری پس مچه مژده میدهید یعنی در سن پیری جگوسه ممکن است که مرا اولاد شود ( ۵۶ ) گفتهٔ د ملائکه مؤده دادیم تو را براسنی پس مباش از مـأیوسین ( ۵۰ ) گفت ایراهیم و کیست که مأیوس شود از رحمت پروردکار خودش جز گمراهان ( ۵۶ ) گنفت ابر اهیم مملائک پس چه چیز است کار بزرك شما ای فرستــادکان ( ۵۷ ) گـفنند ملائک بدرستم که ما فرسناده شده ایم سوی قوم گیناهکاران یعنی قوم لوط ( ۵۸ ) مگر اهل بت لوط بدرستی که ما هر آینه حات دهندهایم اهل خانه لوط را ( ٥٩ ) مگر زن او را تقدیر کردیم ما بدرستی که آن زن هر آینه از بازماندگانست جهت رسیدن بعذاب ( ٦٠ ) پس چون آمدنـد فرستادگان خانه دادهٔ لوط ۱ ٦١ ) گفت لوظ ملائکه بدرسنی که شما قومی هستید ناشناس یعنی نمی شناسم شما را ( ۹۲ ) گفتند ملائکه بلکه آمدیم ما تورا بچیزی که بو د.. د قوم در آن شك میكردند از عذاب خدا ( ٦٣ ) و آوردیم تورا خس عذاب سراستی و درستی و بدرسنی که ما راست گویامیم ( ٦٤ ) پس سرون سِر اهل خود را مِ اراءُ از شب و سرو از عتب ایشان و بعقب برنگردد از شما احدی و بروید به مکانی که مأمور میشوید یعنی بشام یــا مصر بروید ( ٦٥ ) و حکم کر دیم ما بسوی لوط این امر را اینکه نیاد این گروه برید و ترک نده است درحاانی که بوقت صبح مرسند یعنی این قوم قبل از صبح شدن همه هلاك میشوند ( ٦٦ ) و آمدند اهل مدینه بخانه لوط در حالتی که مژده میدا دند بـکدیگر را بمهمانــان لوط که ملائکهٔ خوش رو و مقیدول بدو د ند ( ٦٧ ) گفت لدوط بقدوم خودش ،درستی که این واردیدی مهمانانمنند پس رسوامکنیدمرا ( ٦٨ ) و بیرهیزید ازخدا وخواروخجلمسازیدمرا(٦٩)گفتند اهل شهر آیا نهی کردیم تورا ای اوط از حمایت عالمیان یعنی غر سان ( ۷۰ ) گفت لوط انها هستند دختر ان من اگر شما كنندگانيد يعني هــر عملي خواهيد بدختران من كنيد و و نز دمك مهمانهای من نیآئید (۷۱ ) جان تو ای محمد بــدرستی که ایشان هر آینه در مسنی غفلت خو د سر گردانند ( ۷۲ ) پس گرفت ایشان را نعرهٔ حبر اُل درحالتی که صبح شده وهوا روشن شده بو د پس گر دانید یم ما بلنــد یهای مسکن ایشان را به پستیهای آن یعنی تمام اماکن ایشان را زیرو زیر کر دیم و باراندیم برایشان سنگهائی از کل محکم یعنی ازیــاد. هـــای آجر ( ۷۶ ) بدرستی که در این نزول عذاب هر آینه نشانهائیست از برای صاحبان فراست که بهتأمل ملاحظه کنند ( ۷۰ ) و بدرستی که آن نهر ها هر آینه راه و منزل گاه شدند برای عابرین یعنی هیچ آبادی درآنها باقی نماند بدرستی که دراین قصه لوط هر آینه علامتی است از بـرای مؤمنین واگر چه بو دند اصحابی که قوم شعیب بو دند هر آینه از ظلم کنندگان

پس انتقام کشیدیم ما از ایشان و مدرستی که اصحاب لوط و اصحابی که هر آینه براه راست دعوت میشدند قسول طریق ننمو دنید گرفتار عذاب گشنند ( ۷۹ ) و هر آنه نیحقیق تکذیب كر دند اصحاب حجر يعني قوم : و د بېغمىران كه از آنجمله صالح يو د «۸۰» و داديم ما ايشان را آیات و معحزات خودمان را پس نودند اشان از آن آیـات اعراض کـنندگان ( ۸۱ ) و نو دند که می تراشیدند از کوهها حا ۹ در حالتی که ایمن او دند ( ۸۲ ) پیم گرفت ایشان را فریاد و عذاب در صبح ۸۳ پس منع نکر د از ایشان عذاب را آمچه او دید کسب می کر دند ( ۸۶ )و خلق کردیم ما آسمانها و زمن را و هر چه میا به آسمان و زمین است مگر براسنی و مروفق حکمت و مدر سبی که قبامت هر آینه آینده است پس در گذر از ایشان در گذشنن نی**کی** ( ۸۵ ) مدرستی که برودگار تو او است حلق کسده دایا ( ۸۹ ) و هر آینه بتحقیق دادیم تو را همت آیه از ـوره فاتحة الکتاب وقرآن زرنه (۸۷) ،از مکش چشمهای خود را سوی آ چهنعمت دادیم آن ابواع از ایشان محزون مشو بر کفار که ایمان بمیآورند و دارای تمام نه ت ثروت هستند وفرو بر مال خود را از برای مؤمنین یعنی با مؤمنین بطور فرو تنی حرکت کن (۸۸) و اگر الدرمنی که من منم ترسالیدهٔ آشکار ( ۸۹ ) همچایکه فسرسادیم بر قسمت کنیدگان ( ۹۰ ) آنکساسکه گردانیدند قرآن را پاره باره ( ۹۱ ) پس قسم نیرور دگار تو هر آینه می برسیم البته از همگی ( ۹۲٪ از آنچه می کر دند از تقسیم قرآن و تکدیب پیغمبر ( ۹۳٪ پس آشکار کن ای محمد ،آنچه مامور میشوی و اعراض کن از مشر کیں ( ۹۵ ) مدرستی که ما کمفایت کردیم تو را یعنی حفظ نمودیم تو را از مسخره کمنندگان ( ۹۰ ) آکسانیکه قرار میدهند با خدا خدائی دیگر پس زود است که بدانند عذاب ما را ( ۹۶ ) و هر آینه میدانیم اینکه شك میشود سینه تو آنچه میگویند كفار ( ۹۷ ) پس تسبیح كن بحمد پروردگار خودت و اش از سجده کـنندگان ( ۹۸ ) وعبادت کن پروردگار خودت را تابیاید تو را یقین تا پاید تو را مرك كه تلقين است « ٩٩ »

## \* سوره نخل مشتمل ريكصدو بست و هشت آبه مكية \*

## بنام خداوند بخشنده مهربان

آمد حکم خدا بقیام قیامت پس بشناب طاب آن نکنید منزه است خدا و برتر است از آنچه شرك میاورند باو (۱) فرو میفرستند ملائکه را را وحی یا با قرآن از فرمان خود بر هر که میخواهد از بندگان خود این که



فأنفتنا منهم والتهاكيامام مببن وولقدكت اصا يخ المرسلبن لل والمينا فم إنا ينا فكانوا عنها معرضبن وكانوا بتختون من الخبال ببوءا المبين المهاع كنفوا لطبيها مضجهن لاء منأاغنى عنهما كانوابكينبون لاص والخلق التموان الأنض ومابئتها الآبايحة بوان لتناع ولأبا فَأَصْفِهِ الصَّفَةِ الْجَهَدِ آهُوانَ دَبَكَ هُوَ الْخَالُانُ الْعَلِيمُ \* وَلَقَدُ المتناك سبعام المنابى والفزان العظيم الاتمار أعينه الى مامتغناية انذاجامنهم وكاتحزن عَلَيْهُم وَاخفِض جَنَاحَكَ لِلْوْمِنِينَ ۞ وَفَلَ النِّي اَمَا النَّهِ بِزَالْبُهِ فَيَكُمَّا انزَلْنَاعَلَى الْفُنْسِينِ اللَّهُ الْذِينَ جَعَلُوا الْفُرْانِ عِضِينَ كَ فُوَدَيْكَ لَنُسَنَّلُنَّهُمُ اجْمَعُهِنَ لِي عَمَّاكُ انْوَابِعُلُونَ فأصلَغ بِمَا نُوْمَرُوَا عَرِضَ عَنِ الْمُشْرَكِينَ ۞ انْأَكَوْبُنَا لَكَ لَـُنَّ هَٰ إِنَّا إِنَّ الْهُ الَّذِبْنَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ الْمُكَّا احْرَفْنُونُ لَلْهُ نَ ۞ وَلَفَكُ نَعَكُمُ الْكَابَضِينَ صَلَاكَ بِمَا يَعُولُونَ يج بِجَذِدَ بِلِكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِ بِنَ فِي وَاعْبُلُادَ مُلِكَحَةً نَا مَرْ اللهِ مَلاتَ نَعِلَى سِنْ اللهُ وَتَعَالَى عَالِيْ رَكُونَ ١ لْكُلْكُونَهُ إِلَيْ وَجِ مِنْ أَمِرِهِ عَلَىٰ مِنْ بَسْأَةُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ

اَنَدُرُوا أَنَهُ لا آلَهُ إِلا أَمَا فَا تَعُونِ فَ خَلْقَ التَّمُو إِنْ أَلا فَرُ مأكحة تعالى غابنة كوزك ككالإندان من نطفة فإذا فمو خَصِبُمُهُمِنِ ﴿ وَالْأَنْفَامَ خَلَفَهَا لَكُمْ فِيهَا دِنْ وَمَنَا فِعُ وَ مِنْهَا نَا كُلُونَ صُ وَلَكُمْ فِيهَا جَالُ جِبْ لَرْبِجُونِ وَجَبِنَ لَنَجُوْ ؙؙ۠ۊُتِجَا ۚ إِنَّفَالَكُمُ ۚ إِلَىٰ بَلْدِلِمُ مَنْكُونُوْ إِمَّا لِغِبِهِ اِلْأَبِشِقَ الْأَنْفِيْرُانَ رَبِكُ الرَوْفُ رَجِيمُ لهُ وَأَلْحَبُلُ وَالْبِغَالَ وَأَلْحَيَرُ لِبَرْكُوهُا ُودِينَةُ وَتَجُلُقُ مَالُانِعُلُونَ ﴿ وَعَلَىٰ لِللَّهِ مَصَلَا لِسَبِيلِ وَ مَنِهَا خِلَرُ وَلُوسَاكُ مُلِكُ لِيَ الْجَعْدِينَ \* هُوَالِّذَي أَزُلُمِنَ التَّمَا مَاءً لَكُمْمِنْهُ شَرَابٌ مِنْهُ شَكُرُ فِهِ يَسْبِمُونِكُ يُنْكُ لَكُمْ ابه الزَّرْءُ وَالرَّبُوْنَ وَالنَّجَبُلُ وَالْأَعْنَابِ فَمِنْ كُلِّ الْمُمْرَابِيُّ اتَ ذَلِكَ لَا مَهُ لِفُومٍ يَنْفَكَّرَوْنَ ﴿ وَسَخَرُ أَكُوا لَلْيَلُ وَ النَّهَادُّوا لِنَّمَسَ وَالْقَدُّرُ النَّخُوجُ مُسَتَخْرَاتُ وِالْمِرُوالِيَّ فِي إِلَّا لأنايا فِقِ مَعْفِلُونَ ﴿ وَمَا ذَرُا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مَخْتَلِفًا أَلُوا نَهُ ۚ إِنَّ إِنَّ خُلِكَ لَا مَةً لِفُومِ مِنَّاكُمْ فِأَنَ ۞ وَهُوَ الَّهُ سُحَّا البخ لنأكلوامنه كخأطر بادتسنخ جوامن حلبة للبو وتزى لفنلك مواخرف وكنبنغوامن فضله وكعلك تكذك *ۚ وَٱلْوِٰ فِي الْأَدْضِ وَاسِى أَنْ بْمِيدَ بَكِرِ وَٱنْهَا رَّا وَسُلْمِا لُّ* المَّلْكَ مُصَنَّلُونَ إِنْ وَعَلَامَانِكَ بَالْجُوَّمُ بِهَنْكُونَ بْغَلْوْنَكُوْرَ بُلايَعْلُوْ أَفَلَانُكُرُوْنِ وَإِنَّا مَا ثُلَّا وَالْعِكُ







شر ساسید مردم را این که نیست خدا ئی حجز من پس سرهبز ید از من ۲۰ کلق کرد خدا **آسمان ها و زمی**ر را براستی وحکمت درستمنزه استخدا از آنچه شرك باو میآورند (۳)خلق كرد خدا انسان را از نطفه بس آنگاه آن انسا ن دشمنی است آشكار (٤) و چهار یا یان را خلق کرد خدا از برای شما ست در آنها یعنی مادوسی که حفظ کیند از سرما و منفعت ها از شیر و سایر نفعهای آنها و از آنها میخورید « ٥ » و از برای شما است درانچهار بایان زینت و آرایشی وقنی که بر می گردند از چراگاه و هنگامی که بچراگاه میروند ( ۳ » و ر می دارند بار های شما را سوی شهری که نمیرسید به آن شهر مگر سمشقت و زحمت بد بها سه درستی کمه بروردگار شما هر آیه مخشاینده مهر است ( ۷ ) و آفر ید اسا ر و قاطر از و خران را تا اینکه سوار شوید در آ بها و آرایش کسید بانها آرایش کر دنی و حلق می کهند خدا از برای شما چیزی را که سمی دانید « ۸ » و بر خداست نمودن میانه راه معنی حقیقت دین اسلام و حضی از آن راهها کج است و اکر می حو است حدا هر آینه هدا یت می کرد شما را تماما « ۹ » اوست خدائی که فرساد از آسمان آسی برای شماکه از آن آست آشامیدن شما و از آن نماتاتی است از درخت و غیر آن در آن ساتات می چراید چهار بامان خود را « ۱۰ » میرویاند خدا از برای شما بسبب آ ست زراعت شما را و درخت زیتون و خرما ها و انگور ها را و از همه میوه ها .درسنی که در این خلقت هر آینه علا متی است از برای قو میکه فکر و تامل میکنند و ۱۱ » و مسحر کردخدا آنچه راکه آفر بد خدا از برا ی منفعت شما شب و روز را و خورشید و ماه را و ستار گان رام کر ده شد ند نامر پروردگار بدرستی کـه در این تسخیر هر آینه علا مانی است از برای قومیکه عاقلند ( ۱۲ ) و مسخر کرد آنجه راکهآنر بد خدا از آبرای شما در زمین در حالمی که مختلفند رسگهای آبها بدرستی که در این اخیلافات است هر آینه علامتی از برای قومی که یند میگیرند «۱۳» و اوست خدانی که مسخر کر د برای شما در با را تا این کـه بخو رید از صید دریا گو همت تازه و بیرون بیاور بد از آن دریا **زینتی که مبیو شید آن را مثل مروا رید و مر حان که زنا ن می یو شند آن را و می سنید** شما کشنی ها را شکا فنده در آن دریا نا این که مجو ثسید شما زیادتی روزی را و شاید شکر کمنید این نعمت را « ۱٤ ، و افکند در زمن کوه ها را که مبا دا متحر ك شود آن زمین شما را و افکند نهر ما و اها را شاید شما راه بیا بید منازل و مقاصد خود را « ۱۰ » و <sup>ه</sup>یدا کرداز<sup>ه</sup>برای شماعلامت هائی از پشته ها دره ها در <sub>اادب</sub>ه ها و سنارگان ایشان راه میبانند(۱۶) آیاپس کسی که خلق میکند موجودات را مثل کسی کسه خلق نمی کهند یعنی آیا ن که از انسان و غیر انسان چون عزیز و مسیح و نتان شریك خدا مشمارند نمی فهمند که آن که نمی تواند خلق کهند چیزی مقابل با خدایواحد خلاق نمیشود آیا پس نمیگیرید (۱۷) واگر بشمارید نعمتهای خدا را

بحساب در نمآ ورید آنها را بدرستی که خدا هر آینه آمرزندهٔ مهربان است ( ۱۸) و خدا مهداند آن چه را که پنهان میکنید و آنچه را که آشکار می کمنید از اعمال و عقاید خوب و بد خودتان ( ۱۹ ) و آن کسا نی که میخو انند غیر خدا یعنی کفار مکه خلق نمی کند بتان ایشان همچ چیز را و آنها خلق کرده مشو ند « ۲۰ ) آن بتان مرد گا نند و زنده نستند و شعور ندارند یعنی نمیدانند که چه وقت بر اگیخته خواهندشد ( ۲۱ » خدای شما خدائیست رِگانه پس آن کسانی که ایمان نمبآور د بروز قرامت دل های ایشان انکار کیننده یعنی قمول راه هدایت نمینماید و ایشان تکبر کنندگانند و سر کشند ۲۲ » شبههٔ نیست اینکه خدا می داندآنچه را که مخفی میکمند و آنچه را که آشکار میکنند از مکر و دشمنی با پیغمسربدرستی که خدا دوست نمیدارد و متکبران و سر کشان را ۲۳۰ و اگر گفته شود از برای ایشان چه چیز فرستاد پروردگار شما گویند سر گذشت اولین یعنی آنچه آورد.الت اقوال مهابادیان و زر دشت و سا بر اشخا صی است که از پیش گفته اند « ۲۴ ، تا این که بر دارند بار گناهان خود را تماما در روز قبامت و بر دارند مضی ازبارهای آن کسانی راک ه گم اه میکنندایشان رااز روی بی داشی بدانید بد باری است آخیه میکشید «۲۵ » پتحقیق مکر کر دند آن که نبی که بیش از ایشان بودند پس آمد فرمان خدا خرابی بنیان ایشان از اصل و ریشه بنیان ایشان پس فرود آمد بر ایشان حقف از الای سر ایشان و آمد ایشان را عذاب از جائی که نمی دانستند و بی خبر بودند « ۲۹ » پش روز قیامت رسوا میکند ایشان را خدا و میگو مد کجا هستند آن شر یکان آن چنانی من که بودید شما که خلاف می کردید .ا پیغمبر آن در ،ارهٔ این بتان گفتند آن کساسی که داده شده اندعلم را یعنی پیغمبران و مومنون بدر ستی که رسوائی و بدی امروز بر کافرین است « ۲۷ ) انسا نی را که می میراند ایشان عزرائیل واعوان او دد حالتی که ظلم کـننده اند نفسهای خود را پس انداز د صلح را یعنی بالنما س در آیند و کو یند نبودیم تا اینکه کار بد نکنسیم ملائکه آنها گویند بلی بدرستسی که خدا دانا ست بآن چه او دید که میکر دید ( ۲۸ ) و نیز گویند ملائکه بایشان پس داخل شو ید از در های جهنم در حالتي كه هميشه باشيد در آن جهنم پس هر آينه بد است مقام و مله اي متكبر ين ( ۲۹ ) و گفته شد از برای آنکسانی که پرهیز کردند چهچیز فرستاد پروردگار شما گفتندفرستاه خوسی را یمنی فرستاد قرآن را که جامع جمیع خبرات و برکات است از برای کسانی که نیکی كردند در اين دنيا نيكوئي است و از خانه آخرت بهتر استو هر آينه خوبست خانهٔ يرهيز كاران \* ۳۰ » بهشتهای با بات و اقامت است داخل میشو ند متقین آن بهشت ها را که جار ی میشو د از زیر درختان وقصور نهر ها از برای ایشان است



النانة لغفور رجيم والله بغلاما ننزور **عَمَانُعُلِنُونَ ۞ وَالْهَبَنَ بَيْغُونُ مِنْ دُونِ اللهِ لا يَخْلُفُوْنَ** شبتاوهم بخلقون كهامواك غيراخيا وماينغربن أَمَّانُ بِبِعَتُونَ ﴿ إِلَّهُ أَلَّهُ وَاحِدُ فَالْذَبِنَ لَا بُؤْمِنُونَ مِلْأَخِ بمنكرة وفرمستكرون الاجرء أرانق يعارما برُونَ وَمَا بِعَلِينُونَ أَيَّهُ لَا بِحِبْ لَلْسُنَّكُمْ بِينَ ۞ قَاذًا المَاذَأَ انْزَلَ دَنْكُونَا لُوآاسًا طَبْرَالِا وَلِبِنَ الْ عَلِوْا الْوَذَا رَهُمَ كَا مِلَهُ بُوْمَ الْفِلْجَاءَ وَمِنْ اوَذَا دِالَّهِ بَنَّ بْضِلُونَهُمْ بِعَيْرِعِلِمُ الْاسْآءُ مُا يَزِدُونَ ۞ فَدُمَّكُرًّا لَهُ بَنَ ن مَنْ الهِيْ مَوَا قَى اللهُ بْنِيالْهُمْ مِنَ الْقُوا عِلَ فَحُرَّا عَلَى السَّقَفُ بن فوفينم مَا يَهْمُ الْعَدَابُ مِنْ حَبِثُ لَا يَشْعُ وَمِنْ مَهُمْ بُورُ الفيهة بخن في وبعول أبن شركات الدبن كذنز نشأ فوان فبهنم فال الدبن اونواالعلم إن الخني الموة والشوة الكافيين الاكالدن تتوقيهم المكتكة ظالج الفنه السَّاكُمْ مَا كُنَّا نَعْلَ مِنْ سُووْ بَلِّ إِزَّا لِنَّهَ عَلِيهُ بَمَا كُنْ مُ لَعَلَّهُ وَاللَّهِ عَلْمَ ا فادخلوا ابواب تحتئم خالدبن فيها فلبنس متؤى وَفِيلَ لِلْذِينَ اتَّفَوْإِمْا ذَا أَنْزَلَ دَنَكُمْ قَالُوْاخِيرٌ اللَّهِ إِنَّا لَوَاخِيرٌ اللَّهِ يَن في ماين والذنباحسنة ولداد الاخرة فيم وليعردادا متنات عدن يمذخلونها بجرني من تحينها ألآ



111

مايئا وْنَ كُنُ إِلَى بَيْجِ عِلْ شَالْتُفْبِينَ لِي ٱلْهَ بِنَ تَتُومِهُ لَلْكُلَّةُ طَيْنِينَ يَعْوُلُونَ سَلامُ عَلَكُوْاً دَخَاوُا الْجُنَّةُ فَكُمْ نَيْ تَعَلَّوْنَ ﴿ مَلِي ظُلُّونَ إِلَّا أَنْ مَا يَهِمُ الْكُلْكُو أَنْ مَا لِيَهُمُ الْكُلْكُو أَنْ إِلَّا أَنْ مَا يَهُمُ الْكُلْكُو أَنْ إِلَّا أَنْ مَا يَهُمُ الْكُلْكُو أَنْ إِلَّا أَنْ مَا يَهُمُ الْكُلُكُو الْمَالِكُ لَلْكُلُوا فَهِ إِلَّا أَنْ مَا يَهُمُ الْكُلُكُ وَلَا أَنْ مَا يَعْلَمُ الْمُلْكِلُونَ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ اللَّهُ اللّ مُرْدُ اللَّهُ لَكُ مُعَلَّا لَهُ بِنَ مِنْ مَلِي ذُكِّمَ اظَلَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَا لكِنْ كَانُوا الْمُنْهُ مُرْطِلُونَ ﴿ فَاصْابَهُمْ سَيْنَاكُمْ ا عَلِوْا فَخَانَ مِنْ مِمْ كُمَّا نُوْلِيهِ يَسْتَهُزُوْنَ ﴿ وَغَالَ ٱلَّذِينَ اتَهُ كَوْالَّهِ سُنَّاءً اللهُ مَا عَبُدُنَا مِنْ وَيِهِ مِنْ سَحْجُ بَحَنْ وَلَا إِنَّا فَي وكلا ترمنامن ويه من شي كن لك فعل لذبن من قبيل الم افهان على الرسيل الآالبان في المنبين ويهو كفن دبعتنا في كلا أماة وسولا أناعب واالله واجتنبوا الظاعوب منهم مككانك ومينهم تأخفت علينه الضلاكة فببردا فأكاكا فانظره كيف كان غلفه الملكزين ولان تحيض علها فَاتِرَالْكُ لا بَهْلِي مَنْ يَضِلْ مَالَمَ مِنْ نَاصِ بِنَ ﴿ وَاخْتُمُ إِ الله جَمُنُكُ أَيْمًا عِنْ لِأَبْعِتْ اللَّهُ مَنْ يُمُونِكُ بَإِنَّ عَلَّا عَلَّهُ حَمَّنَّا وَلَكُنَّ أَكْثُرُ النَّاسِ لا يَعْلَلُونَ ﴿ لِبْنِينَ لَمُ الْذَي يَعْنَلِهُ وَ مِوَلِيغَالِ الْدَنِنَ كَفَرُكُ الْنَهُمُ كَانُواكَا ذِبِينَ ۞ إِنَّمَا فَوْلِنَا لِيْنَ فِي إِذَا أَنْدُنَّاهُ اِنْ نَفُولَ لَهُ فَيْ فِيكُونِ ﴿ وَالَّذِينَ هَا إِنَّا الله مِن بعد ما ظِلُوالنَّهُ وَنَهُمُ فِي الدُّنْبَاحَسَنَهُ وَكَاجَرُ





در آن بهشت هرچه می خواهند همچنین جزا میدهد خدا برهیز کاران را ( ۳۱ ) آنکسانیکه می میر انند ایشان را ملائکه یعنی عزرائیل و اعوان او که یاك و یاکیز. هستند میگوینــد آن فر دتگان بمتقین سلام خدا بر شما باد داخل شوید ،هشت را بسبب آنچه بودید که میکر دید از اعمال حسنه \* ٣٢ \* آيا انتظار ميسرند كافر ان مكر ابنكه بيايد ايشان را ملائكه يعني كفار هیچ گمان مردن ندارند یا بیاید امر پروردگار تو بعذاب ایشان همچنین کردنـد آن کسانیکه پیش از ایشان ودند وظلم نکر د خدا ایشان را ولیکن بودند که ظلم میکر دند بنفسهای خودشان ( ۳۳ ) یس رسید بایشان بدیهائی که میکردند و رسید و احاطه نمود بایشان عذا ی که بودنید آن اسنهزا مکردند \* ۳۲ \* و گفتند آن کمانیکه شرك آوردند اگر میخواست خدا عبادت نمیکر دیم ما سوای از او هیچ چیزی را نه ما و نه پدران ما و حرام نمیکر دیم ی حکم خدا هیچ چیز را همچنین کردند آن کسانیکه بودنــد ییش از ایشان پس نیست بر بیغمبران مگر رساندن آشکار ( ۳۵ ) و هر آنه بتحقیق رانگیختیم ما در میان هر امنی رسولی تا با قوم خود گو نند اینکه عبادت کنند خدا را و دوری کنند از پرستیدن بتی که اسم آن طاغوت است.س حضی از ایشان کسی بود که هدایت کرد خدا اورا از ایشان کسی بود که ثابت شد ـــر او گمراهی پس سیر کمنید در زمین پس بینید چگونه و د سر انجام کار تکذیب کنندگان( ۳۶، اگر حربص باشی ای محمد بر هدایت ایشان پس بدرسنی که خدا هدایت نمیکند کسی را که فرو گـذاشته است او را در گمرامی و نیست از برای ایشان هیچ یاری کـنندگانی \* ۳۷ \* و قسم خوردند بخدا سخت ترین قسم های خو د را باینکه بر نمی انگیزاند خدا کسی را که میمیر د حقتمالی میفرماید آری برانگیخته شوند همه مردمان برای حساب وعقاب وعده کـرده است خداوعده کردنی برزنده شدن مردمان وعدهرات درست ولیکن بیشتر مردم سیدانند \*۳۸٪ تا اینک بیان کند خدا از برای ایشان چیزی را که اختلاف می کردند در آن وتا اینکه بدانند آنانکه کافر شدند اینکه ایشان بودند دروغگویان \* ۳۹ \* جز این نیست گفنن ما از برای چیزی وقتی اراده کر دیم ما آفریدن آن را اینکه بگوئیم ازبرای آن چیز باش پس میباشد یعنی في الفور موجود ميشود \* ٤٠ \* و آن كساني كه هجرت كردند در بناه خــدا بعد از اياكه ظلم کر ده شدند یعنی آنانی که بسب ظلم کفر به حبشه رفتند هر آینه جای دهیم البتـه ایشان را در دنیا مکان نیکو یعنی در مدینه منازل خوب برای بشان معین کنیم و هر آینه مزد آخرت ایشان بزرگتر و بیشنر است اگر باشند که بدانند ( ٤١ ) مهاجرینآن کسانی هستند که صبر کردند و بر پروردگار خود تو کمل میکنند 🕊 ٤٢ 🦖

ونفرسنادیم ماییش از تو ای فصر مگر مردانی را که وحی میکر دیم بسوی ایشان سنت الهی جاری شده که بشر را برسالت نفرستد نه ملائکه پس اگر باور ندارید ببرسید از اهمال تواریخ وعلما اگرهستید شماکه نمیدانید \* ۴۳ \* انبیای سابق همه بشر بودهاند و مبعوث شده اند و فرسنا ديهما بيغمىر انرا بامعجزات وكتابها وفروفر ستاديهما بسوى توقرآن را تاظاهر كني ازبراي ماچیزی را که فررتاده شده است سوی ایشان وشاید ایشان متفکر شو ند \* ۶۶ آیایس ایمن شدند كسانيكه مكروحيله كردند دربديها اينكه فرو برد خدا ايشان را بزمين يابيايد ايشانرا عذاب از حائبی که خبر ندارند\*۷۰\* بایگم د ایشانر ا در آمد وشد ایشان یعنبی در میبافرت که هستند بگیرد عذاب خدا ایشان را پس نستند ایشان عاحز کنندگان خدا را از نزول عذاب ﴿۳۱﴾ یا گیر دایش نرا ترس ازعذاب پس بدرستی که پرور دگار شماهر آینه بخشنده مهر باناست «۴۷» آیاندیدند و نظر یکر دید مه ی آنجه خلق کر دخدا از هر چیزی حرکت میکند مایهای آن از راست و چب درحالتی که محده کنندهاند از برای خدا و آنها در خضوع وخشوعند ﴿٤٨﴾وازبرای خدا مجرمه کند آ مجه در آسما مهاد آ مجه در زمین است از هر جنبدهٔ و ملائک، و ایشان تکبر و سر کشی نمبکنند \* ٤٩ \* مبترسند از عذاب بروردگار خودشان از بالای سر شان یعنی عذاب از آسمان بر آمها ءازل شود ومیکنند آن ساحدین راک ه مأمور میشوند \* ۰۰ \* و گف**ت خدامگ**یریددو خدا را ،خداثی جزاین سبت که خدای بگانه است پس از من نترسید نه غیرمن \*٥١\* و از برای خداست هرچه در آسمانها وزمس استوار برای اوست اطاعت دین او طوروجوبو لزوم آیا يس ازغير خدا مينرسيد \*٥٢\* و آ چه شما رسيده است از نعمتهابس ازخداـت س اگر برسـد شمارا ضرری بس سوی خدا بناه میدید \* ۵۳ » بعداز آن احمر بر دارد ضر روبلیه را از شما آنگاه طاغهٔ ازشما مروردگار خودشرك مآورند • ٥٤ ، تا اینكه كفر ورزند جنزیكه دادیم ایشانرا ازنعمت و کشف مضرت پس تمتع گیریدیعنی تعبش کنید در مدت کمی پس زود باشد کهبدانید عاقبت امر خود را « ٥٥ » و قرار میدهند از برای چیزهائی که نمیدانند قسمتی از آنچهروژی دادیم ما ایشانرا یعنی برای نان که نه عام دارند و نه فهم از روزی ومالخودشان قسمت قرارمی دهند ودرراه آنهاصرف میکنند بخداقسم هرآی ۱ سؤال کرده میشوید ای ت پرستان البته درروز قیامت از آنچه نودید که افترا می ستبد ومیگفتید نبان خدایان هستند و از مال خو دتان بآنها نصیب قرار میدادید « ٦ » و قرار میدادند از برای دختران یعنی بنی خزاعه و کنانه میگفتند ملائکه دخنران خدایند یاك است خدا از آنچه میگریند و از سرای ایشان است آنچه آرزودارند یعنی این نسبت هارا کـه خلاف واقعـت بمیل طبیعت و آرووی خود میدهند کـه میگوینــداز برای خدا دختران است « ۵۷ » واگر مؤده داده شود احدی از ایثان را بتو از دختری میگردد رنك روى اوسیاه اوفرو برندهاست شدت غیظ خو درا ۰۸۰» پنهان میدار د ازقوم او بدی آنچه مؤده داده شده است باو یعنی خبر تولد دختر آیا نگاه میدارد آن مولودرا برخفت و خواری

ومأادسكنامن فبلك الأرجالانوج البمز فيتنكوا املا الذكران كنتزلانغلدن فالبينان الؤيزوا تزلنا إلها لتنكر لينبن للناس مانزل البهز ولعكه فيقنكروا فأمن لذبن مكروا التناك فالخيف للا وَمَا بِنِهَمْ الْعَنَاكِ مِنْ حَبِثُ لَا يَتْعُرُونَ أَيَّا وَمَأْخُونَ أُمِّ أَوْ مَا خُونَ أُمِّ نْفُلْهِمْ قَالْمُرْمِعِ بِنَ ﴿ أَوْبَا خِنْهُمْ عَلِي تَحُونِ فَانَ رَبُّكُمْ لُو وَ م أَكُاهُ رَوْا إِلَى مَا خَلُواللَّهُ مِنْ شَيْعٌ يَنْفِينُو بْطَلْالْهُ عَرَّ لِمَهُ بن وَالنَّمَا إِلْ سَجَدًا يَتِهِ وَهُرُدا خِرُونَ ﴿ وَيَتِهِ بَيْ فَا لتموان ماف الارض فاتنزوا للك قصة وهزلا ئَكِيْرِجْنَ۞بَخَافَوْنَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوَّفِهٰ ِرَيَفْعَ **لُوْنَ** مِا بُهِ وَنَ رَجُ وَنَا لَا لِنَهُ لَا نُتَوِّلُ وَالِمُ بِنَ إِنَّ بَنِ مِنَا هُوَ إِلَّهُ عُلَيْهِ إِنَّى فَإِذْ هَبُونِ ۞ وَلَهُ مَا فِي الْتَمُوَّالِثَ ٱلْأَرْضِ لَهُ ين واصِيًّا افْعَبْرَ اللهِ تَنْفُونَ ۞ مَعْالِكُوْمِنْ لِعَبْرُونَ امتكذا لضرفا لينهجا دون فيهم المراكشف والمناهرة والمناهرة والمااليناهم المناهم المنا يُنَهُ وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعَلَىٰ نَ نَصِبِيًّا مِثَا دُزُقْنَا هُمْنَا لا عَيْ النَّهُ مَعْرُونَ ( وَكُمِعَكُونَ لِلهُ النَّاكِ اللَّهِ النَّاكِ اللَّهِ النَّاكِ اللَّهِ مُزمَا يَتْ مُونِ هِ وَإِذَا يَتُمُ احْدُهُ مَا لَا ثَمَّ ظُلَّ وَجَهُ مُ









14

مُ يَدْسُهُ فِي لُمِّرَا فِلْ لَا سَأَءُ مَا يَجَكُمُ وَنُكُ لِلَّذِينَ لَا بُوْمِيْوْ إمالاخ ومئل لتوووينوالئك الأغلى وهوالعزبزا لحكدة وَلَوَيْوْا خِذَا لَتُهُ النَّاسَ بَظِلِهُ مِمَا تَرَكَ عَلِيَهَا مِنْ آيَّهُ وَلَكِمْ إِنَّا إبؤيجر فهزالي بجل سميح فاذاجاء اجلهم لابسناخ ورساعة وَلَا سَنْ عَلَمُونَ ﴿ وَبَجِعَا لَوْنَ يِنْهِ مَا أَيْكُرَهُونَ ۞ وَنَصِفْهُ كستنته الكيكبان كمزالحسني بخركم ان كمزالفارواتهم مُفْرَطُونَ ۞ مَا مَنْهِ لَفُكُا دُسُلْنَا إِلَىٰ الْمُمْ مِنْ مَلْلِكَ فَرَبَّنَ لَمُ لتَنظِانَ أَعْالَمْ فَهُو وَلِيْهُمْ الْوَجِ وَكُمْ عَلَا بِيَ الْمُرْهُومِ آئزنناعلنك لكظا سالالشين كلزالذي خنلفوا فبيزفمل ورَجُهُ وَلِفُومُ بُوْمِنُونَ ﴿ وَاللَّهُ الزَّلْمِنَ التَّمْآءُ مَاءً فَاخِيابِهِ الانص بعن مَوْنِهُ أَا تَفْ ذَلْكِ لَا بَهُ يُلْفَوْمُ يَمْعُونَ مُحَوَاتَ لَكُونِ فِالْانْغَامِ لَعِبْرُةُ نَنْفِهِكُونِهٰ فِي بَطُونِهُمِنْ بَبْنِ فَرَبُّ وَدَمِ كبنًا خالصًا سَانِعًا لِلسِّا دِبِينَ ﴿ وَمِن ثَمُرَابِ النِّي لَا عَنَّا لِللَّهِ الْمُعَالَلُهُ عَلَّا تتخذون منه سكراود ذقاحت أارجه إلكاية لفوم يعفلو مَا وَخِي دَيْكِ إِنَّا لَتُخِلِّ إِنَّا يُغِيِّنِهِ مِنَّا لِجِيا إِنْ بُونًا وَمِنَ الَّهِيَّةِ وَغَايَعَيْنُونَ لِي مَهُمَّكُم مِن كُلِّلَ لَمَّزَّانِ فَاسْلَكُم سُبُلَ دَيْكُ ذُلُكُ بَيْ جُرُمِن بُطُونِها شَرابُ مَعْنَافِ لَوْا نَهُ فِهِ مِنْ بُطُونِها شَرابُ مُعْنَافِ لَوْا نَهُ فِهِ مِنْ بُطُونِها شَرابُ مُعْنَافِ لَوْا نَهُ فِي اللّهَ الْمِنْ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهِ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللللّهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّ ارتبي ذلك كلهة لفوم ينفكرون وانته خلقك تم يتوقيكم ينكأمن بزذالاا ذذل لعرابك لابعنا بعنك على المستعالة

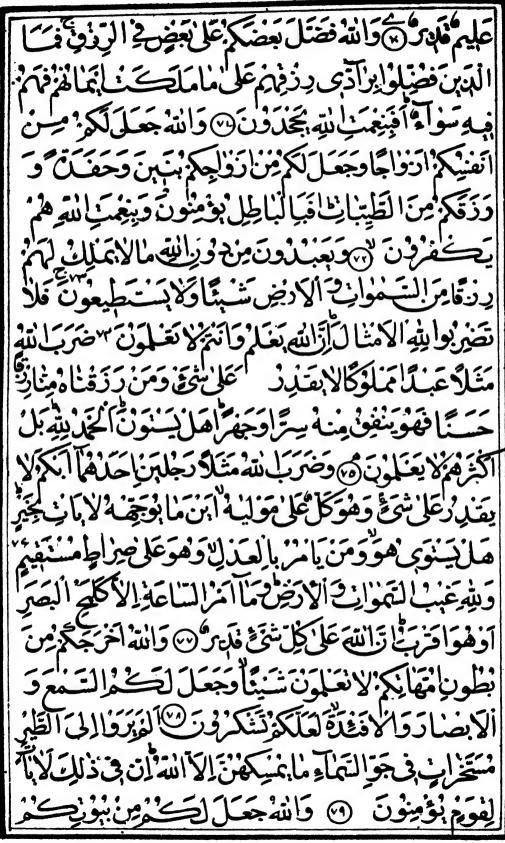




یا سوشد او را در خاك یعنی زنده در گورش كند بدان ای بیغمسر بداست آنچه حكم می کنند یعنی پسران را نگـاه میدارند و دخنر آن را می کشند « ۵۹ » از بر ای کسانی که ایمان نمی آور ند به آخرت مثل مدی است کشتن دختر آن و از برای خدا ست مثل خو ب باند یعنی منزه بو دن از زن و فرزید و او ست غالب در سنکار ( ۲۰ ) و اگر مؤاخذه کند خدا از مردم بسبب ظلمشان نگذارد بر روی زمین هیچ جننده را ولیکن تاخیر می اندازد و مهلت می دهد ایشان را تا وقت مرك ایشان بس اگر ساند مرك ایشان تا خبر نمی اندا زند ساعتی و نه یش ماندزاند ملائکه مرك ایشان را « ٦١ » وقرار می دهند از برای خدا آن چه را که کر اهت دار بد و وصف میکند زبان های ایشان دروغها این که از برای ایشان خو ی ها بعنی صفات بد را نست خدا میدهند و محسات را خود ست میدهند حفا که از برای ایشان است آنش حهنم و بدرستی که ایشان پیش داشته -شوند در دخول حهنم ( ۹۳ ) قسم حدا هر آینه فرستادیم ما سولان خود را سوی امتهائی که پیش ز تو او دند پس زینت داد از برای ایشان شیطان اعما لشان را یس آن شیطان دو ست اشان است امر وز و از برای ایشان است عذا ب درد ماك • ٦٣ ) و نهرستادیم ما بر تو قرآن را مگر این که طاهر کنبی از برای مردمی که اخلاف کردند در آن قرآن و هدایت و رحمتی از برای قومی که اسمان می آورند ( ۹۶ ) و خیدا فرو فرستاد از آسمان آب را بسرزنده کرد،آن زمین را عد ازمردن و خشکیدن آن درستی که در این هر آنه نشانهٔ است از برای قومی که می شبوید « ۲۰ ) و بدرسنی که از برای شما در چهار بابان هر آینه عمرت و تعجمی است می آشاماسم ما شما را ار آنچه در شکمهایآنهاست از میانه سر گین و خون شیر بکه خالص است از ر مك خون و بوی سر گیر گو ار است از برای آشامندگان « ٦٦ » و از میوه های درخمان خرما و ایگور ها میگیرید شما از آنمست کمنده و روزی نیکو بدرستی که در این است هر آ نه علامتی از برای قومیکه تعمل می کنند «۹۲» ووحی کرد پروردگارتو سوی زمبور عسل این که سگیر از شکاف کوهها خا به ها و از . درخت و از آنچه بنا می کنند بر خانها برای خود ساز ( ۹۸ ) بعد از آن یخور از همهمیوه ها پس طی کن راه بر وردگار خو د را در حالت اطاعت و القماد بسرون مرآ ید از شکمهای آن زنبور هما شر بنی که مختلف است رنگهای آن در آن شما است از برای مردم بدر ستی که دراین هر آینه نشانه ایست از برای قو می که تمکر کنند ( ۹۹ )و خدا خلقکر د شما را مداز آن می میراند شما را و زشما کسی است که برگشته می شود بسوی خوار ترین عمر هایعنی بکمال بیری که عقل از او زا نل شو د و خوار گر دد تا این که ندا ند مداز دا شن هیچ چیز را بدرستی که خدا

خدا دانا و قادر است (۷۰) و خدا تفضیل داد بعض شما بر بعشی دیگر درروزی بس نیستندآن کسانی که تفضل داده شدند رو کنند گان رز قهای خود بر غلامان خود شان پس ایشان یعنی غلامان در آن مال ها ،اخواحه گان خود مساوی باشند آیا پس نعمت خدا را امکار می کنید (۷۱) و خدا قرار داد از برای شما بهسهای شما زنا نی و قرار داد از برای شما زنهای شما و اولاد ها و نیر ها و روزی قرار داد شما را از همنهای یا کنره آیا پس ساطل ایمان میآورند و بنعمت خدا اشا ن کمر ان میکنند ( ۷۲ ) و عبادت میکنند از غیر خدا چیز ی را ما ایك نمیشو د از برای ایشان روزی از آسمارها و زمین هیچ چیزیعنی بتارعبادت میکنند و قدرت ندارند آن نتان بر نمع و ضرری ۲۳۰ » پس مزنبد مثل ها را ازبرای خدا بدرستی که خدا میدا ند و شما نمی دا بد « ۷۷ ) زد خدا مالمی خده مملوکی را که قادر بیست بر هیچچیز و کسبکه روزی دادیم ما او را از حانب خود روزی نیکو ئی پس او انهاق میکند از آن رزق درخهٔ به و آشکار آیا مساویند یعنی آن غلام و آن آزادی که مرزرق احت مثل همم نیستند حمد از برای خدا ست ملکه بیشتر از مردم سمی دا نند ( ۷۰ ) و زد خدا مثلی را که دو مرد یکی از ایشان گنك باشد که قادر نباشد در هیچ چیز و او کران باشد.ر متولی امر خودش یعنی اسباب رحمت باشد ر آبکه متکفل او ست که آن متو لی بهر جا نفر سند او را نیا رد خبر ی را یعنی هیچ مهمی کفات آیا میاوست آنگنك با آن کسی که امر میکند بعدل یعنی در امور مدبر و عاقل و سخنور ،اشد و او رر راه راست و سبرت درست ،اشد ( ۲۹ ) و از برای خدا ست علم غیب امور آسمانها و زمین و نیست امر قیامت مگر مثل بر هم زدن چشم یا نزدیکتر از آن به درستیکه خدا بر هر چیز قادر و تواناست ( ۷۷ ) و خدا بیرون آورد شما را از شکمهای مادر هاتان در حالتی که نمیدا نستید هبچ چین را و قرار داد از برای شما گوش و چشمها و دل ها شاید شما شکر کنید ( ۲۸ ) آیا نظر نمی کنند بسوی پرندگان که مسخر ند در میان آسمان و زمین نگاه نمدارد آن پرندگان را مگر خدا بدرستی که در این تسخیر طیر است هر آینه علاماتی از بر ای قومی که ایمانمهآورند ( ۷۹ ) و خدا قرار داد از برای شما ازخانهای مسکنی و گردانیداز برای شما از یوستهای چهاریایان خانها







سكنا وجعل لكونين جلود الانغام ببوتا تستعفتونهابوم ظغني وبوم افامتيكة ومناضوا فهاوا وبارها واشغارها آثابًا وَمَنَاعًا اللَّهِ بِنَ فَ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مَنَا خَلِيَ ظِلْ لَا لَا وجَعَالِكُونِنَ الْجِبَالِ كَنَا بَّا وَجَعَالَ لَكُ مُسْرَابِلَ تَفْيَا أَكْيَرُ وَسَرَابِ لِ تَقِيدُ إِنَّا السَّكُونَ لَكُ لِكَ بِهِمْ يَعْمَتُ عَلِّيكُ لِعُلَّكُمْ لَعُلَّكُمْ سُلِوْنَ وَأَوْافَا مِمَاعَلَيْكَ الْبَلاْءُ الْمُبِينُ يَعِرْفُونَ نِعْتَ اللَّهُ مُ يَنْكُرُو نَهَا وَأَكْثَرُ فِي الْكَافِرُونَ ٢ رَبِيْ مَنْبَعْتُ مِنْ كِلِّ أَمَّاهُ شَهِبِكًا نُمَّ لَا بُوْدُنَ لِلْدَبِنَ كَذَوْلُكُمْ بِنْ نَعَنْبُونَ ۞ وَاذِارٌ اللَّهِ بِنَ ظَلَّمُوا الْعَـ نَابَ عَلَا يُخْفَقُ مَا مُمْ وَلَا هُمْ يُنظِّرُونَ مِنْ وَإِذَا رَأَالَّذِينَ ٱشْرَكُو النَّرَكُ الْمُرَكِّلَةُ الْمَا لُوْارَتِنَا هُوَلا وَ شَرَكًا وَنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدَعُومِنْ دُونِكَ فَالْفُو البهيم الفؤل انكؤ لكاذبون في والفؤا الى الله بومناك وَصَالَعَنَهُمْ مَأَكُا نُوا يَفِنَوْنَ ۞ ٱلَّذِبِنَّ هَزَوْ اوصَدَّوا عَرْسَبِهِ إِلَّا لَيْهِ زِدْنَا فَهُمَ عَلَّا أَا فَوَكَ الْعَلَّابِ إِمَا كَانُوا يُفْتِيلُهُ وُبُوحَ بَبَعَتْ فَ كُلِّ امْنَهُ شَهَبِ كَاعَلِيمَ مِنْ انَفْنِهُمْ وَجِنْنَا مِكَ سَمَعُ اعْلَىٰ هُولَا وْ قُرْنَ لِنَاعَلَيْكَ الْكِفَاتِ يْبِيانًا لِكُلِّ سِيْعَ وَ وَالْأَحِسْانِ وَإِبِنَا يَيْ ذِي الْفُرْبِ وَيَنْهَى عَنَ الْفَعَنَا وِ وَ لَنَكَرَوَا لِيَعَ بَعِظَكُمْ لِعَلَكُمْ نَلَكُوْنَ أَنْ كَا وَفُوالِمِهَا لِللَّهِ







خفیف میک بد آن را یعنی کوچك میکنبد خیام را روز نقل و تحویل شما از منزلے مهنز لی دیگر و روز اقامت شما و از پشمهای آن انعام و کرکهای آنها واز موهای آنها رخنها از پوشیدنی و فرش کردنی و سر خورداری تا وقتی که امکان قسا داشته باشند ( ۸۰ ً و خدا گر دانید از برای شما از چیزهاثی خلق کرد سایه بان ها از درخبان و بناها وغممر آن و گر دانبد از برای شما از کوهها خا ۹ ها و غارها و کردانید از برای شما بیراهنهائی که حفظ کند شما را از حر ارت و بیراهنهائی که حفط که ند شها را از کرفناری در کار زار چون زره و خود و غیر آنها همچنین تمام میکند خدا همت خودش را بر شما شاید شما اسلام بیاوید ۱۸۰ پس اکر مرکر دند یس حز این نیست که مر تو است رسامیدن احکام خدا بطور آشکار ( ۸۲ )می شاسند نعمت خدا را پس منکر میشو ند آن را و بیشتر ابشان کافرا بند ( ۸۴ ) وروزیکه بر می انگیزیم از هر امتی شاهدی برا مان و کفر ایشان پس اذن داده نمیشود جهته عذر خواهی از برای کساسی که کافر شدند و نه ایشان کناب کرد ه شوند یعنی طرف سؤل و جواب واقع نمیشوند بکسر بجهنه میروند ۸۰ وهنگیامی که به بینند آن کسایی که ظلم کر دند عذاب را پس تخفیف داده نمیشود از ایشان عذاب و نه ایشان مهلت داده میشوند ( ۸۰ ) و هنگامیکم به بهند آن کسانی که شرك خدا آوردند شر بكان خود را یعنی بتان را گویند ای پرورد گار ما ابن بنان شر بکان هستند آن نبانی هستند که بو دیم ما میخواندیم آنها را از سوای تو پس القسا کے نند ملائکہ به بنان تکلم را پس بنان گویند مدرسنی که شما هر آینه دروغگو مانید ( ۸٦ ) و بنفکنند در آ نروز بسوی خدا صلح را یعنی معنرف بگناه خود شوند و که کسردد از ایشان آنچه و دند که دروغ بر میبافنند از اینکه میگه فنند که نبان شفاعت که داید (۸۷) آنکسانی که کافر شدند و باز داشنند مردم را از راه خدا زیاد کردیم ما عذابی بالای عذابشان بسبب آنجه بودند که فساد میکردند \* ۸۸ \* و روزیکه بر انگیزیم در هر امتی شاهدی بر ایشان از خود شان و بیاوریم تورا شاهد بر این قوم امت تو و فرو فرستادیم بر تو قرآن را در حالتی که روشن از برای هر چیزی از امور دین وراهنمای رحمت است و مؤده است از بسرای مسلمانان ﴿ ٨٩ \* بدرسني كه خدا امر ميكند بعدل كردن و احسان نمودن و عطا كردن بخویشان و نهی کردن از کار های زشت مثل لو اطه و زنا و کردار بد مثل قتل و قصب اموال مردم و ستم کردن موعظه و نصیحت میکند خدا شمارا شاید شمایند بگیرید \* ۹۰ \* و وفا كنيد بعهد خدا

ا گر عهد کردید شما و شکنید قسمها را بعد از استوار کردن آنقسمها و بتحقیق گردانیدید شما یعنی قرار دادید خدا را بر خودتان گواهی بدرستی که خدا می داند آ نجه میکنید (۰۱) و نباشید مثل زینکه بر ید ریسمان خو د را بعد از استحکام در تا سدن در حالتی که تاب آن باز شده ناشد و بریده شود میگیر بد قسمهای خود را مکر و خیانت میان خود ان این که باشند امنی زیاد تر از امنی دیگر از حشت مال جز این نیست که خدا می آزماید شما را بامر کر دن نوفای عهدو تا این که طاهر که البته از برای شما در روز قیامت آخیه راکه بودید شما در آن اختلاف میکر دید ( ۹۲ ) و اگر خواهد خدا هر آ بنه بگر داند شما را بك امت ولیکن باز کذاره حدا ضلالت هر که رامیخواهد و هدا یت میکند هر که را میخوا هد و هر آینه سؤال کرده میشوید شما از آنچه بو دید که میکر دید ( ۹۳ ) و نگیر ید قسمهای خود تان را عذر و مکر میا ۹ خودتان پس بلغزد قد می هداز ثبوت آن پس از استوار ی آن در اسلام و چشید اله بدی را سب آ چه باز داشتید شما مردم را از راه خدا و از برای شما است عا اب درد ۱۵ ( ۹۶ او نفروشید عهد خد را بهای کمی بدر ستی که آمچه نزد خدا ست از نعیم دنیا و نواب آخرت آن به ر است از برای شما اگر باشید شما ک. به بدانید «۹۰» آنچه نود شما ست از اموال دنیوی فانی مشود و آن چه نزد خدااست ازخزاین رحمت باقی است وهرآینه حراً مي دهيم المته كساني راكه صبر كردند بر فقرو فاقه اجر ايشان را به لهتر از آنجه بودند که عمل می کردند «۹۹ » هر که بکند عمل شایسنهٔ را از مرد یا زن و او مؤمن باشد پس هر آیه زندگایی دهیم او را زیدگانی پاکیزه و هر آینه حزا می دهیم ایشان را بمزد شان بهتر از آسچه و داد که عمل میکر دند ( ۹۷ ′ پس اگر مخوانی قرآن را پس بناه بر بخدا از شیطان را بده شده « ۹۸ ، بدرستی که شیطان نیست از برای او تسلطی بر کسانی که ایمان آوردند وبر بروردکار خودتو کل می کنند « ۹۹» حز این نیست که سلطنت شیطان بر کسانیست که دوست مبدار:د آن را و بر آن کسا نیکه ایشان سبب او مشر کند بخدای متعال (۱۰۰) واگر تبدیل کردیم ما آیهٔ را بجای آیه دیگر یعنی نسخ کردیم بعضی از آیات را و خدا دانا ترا.ت بآنچه میفرسند بمفتضای حکمت گفتند کفار جز این نیست که تو ای پیغمبر افترا کشده بر خدا بلکه بیشتر کفار نمید آند (۱۰۱) بگو ای محمد فرود آورد آنقرآن راجبرئیل از جانب بروردگار تو براستی تا اینکه ثابت و محکم کند کسا نیرا که ایمان آورد ند و تا ا ننکه هدایت و وژ دهٔ باشد از بر ای مسلما نان ( ۱۰۲ ) و هر آینه بتحقیق

إذاعا مَذَنُمُ وَكُوْنَفُونُ وَالْأَبْمَانَ بَعَدَ تَوْكِيهِ هَا وَعَادَهُ الله عَلَيْكُوْكُونِيالًا إِنَّالِيَّهُ يَغَالُمُ الْفَعَانُونَ ۞ فَلَا تَكُونُوا كَالَّهِ نفضت غزلها من بعدفة وأنكا أتتي ذون إتمانك ويخادك أَنْ تَكُونَا مِنَهُ أَيْهِيَ كَذِبِ مِنَ امْهَ فِي إِمَّنَا بَبِالْوَكَةُ بِهِ وَلَيْدَيِّنِ فَأَكُو بَوْمَ الْفِلْهَ فِي مَاكُنْ لَمْ فِهِ وَنَحْنَالِفُونَ ﴿ وَلَوْ سُأَوَ اللَّهُ لِكُعَالَ مُنَهُ وَاحِتُ وَلَكِنَ بِضِلَ مِنْ بِسَاءُ وَيَهِلُكُمُنَ بِسَاءُ وَلَسَنْهَا } عُمَاكُنْتُمْ نَعَلُونٌ ﴿ وَلَا تُتَغِيْنُوا إِيمَا أَيْكُو دُخَارٌ بِمَنْكُونُهُ إِلَّا قُلُّ بَعْدَنْ أَوْنِهَا وَمَنْ وَفُواا لَنُوءَ عِمَاصَدُ ذَنْمَ عَرْسَبِهِلَا مَلِيَّ وَلَكُمْ عَذَابُ عَظِيمٌ ۞ وَلَا نَشَئَرُ فَا بِعَهَا لِيهَ ثَمَنًا فَلِيلًا إِثَمَا عِنَالِمُلْمِ هُوَخِيرُ لِكُذِلَانَ كُنْ يُعَلِّونَ ﴿ مَاعِنْكُمْ يَفْنُدُومَاعِنَدَالِهِ بَانِ وَلَيْحِينِ أَلَدَبِنَ صَبْرَوا آجَرَهُمْ نَا خَسَنَ مَا كَانُوا بَعْلُونَ فِي ىن عَلَى صَالِعًا مِنْ كُرِلُوا انْنَىٰ وَهُوَمُوْمِنُ فَلَغَيْنَ لُهُ حِنَّ الْمُلْكُ وَلَجُونِينَاكُمْ أَجْرَهُمْ بِالْحَسَنِ مَا كَانُواْ يَغَلُوْنَ ۞ فَاذِا فَزَا تَا لَقُالَا عَاسْنَعِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِينَ النَّالِطَانِ الرَّجِينَ اللَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَىٰ الْدَبِنَ أَمَوا وَعَلْ مِنْ مِنْ كَالُونَ ١٠ اِمَّنَا سَلْطَانُهُ عَلَىٰ لَهُ يَنُولُونَهُ وَالْهَ بِنَهُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴾ وَاذِا بَدَ لَنَا الْبُ مَكَانَا بَهُ وَاللهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ فَالْوَالِمَنَّآلَتَ مَفْتُرْبَلُ كُتَرَهُمُ لِلاَيَعِلُونَ ﴿ فَلَ ثَنَّلَهُ رُوحُ الْقُلْدُينِ مِنْ دَيْكِ بِالْحَوَّ

تَا لَهِينَ الْمَنُوا وَهُو لَكُلُ كُونِتُنْ كُولِلْكُ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿ وَلَوْكُ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿ وَلَوْكُ ا







(انهُمْ يَعُولُونَ إِنَمَا يُعَلِّلُهُ بَتُرُكِينًا فَالْمَعِي الْمُولِدُ و في النان عرب مبرك ن الدِّن الأنون المونون الله لايه بها الله وكازعذاك البرك كاتمنا يغنرك للايب الدبن لابغفيون بالماك شؤوا وكفك مماككا ذبوتهم هُرُبَّا لِلهُ مِرْبِعَ لِإِيمَا يَهِ الْأَمَنُ آكِيرُهُ وَقَلْمُ مُنظَّمَنٌ وَالْإِيمَالِ ولكن منشركم بالكفي صندافع كيهم غضب والع وكم عَذَا كُعَظِيمُ ﴿ ذَلِكَ مِا نَهُمُ اسْتَعَبُوا كَيَنَ الدُنْ الْكُلُونُ وَاتَانِقَ لَا بِهَا لِمِكَالِقَوْمُ الْكُأْفِيرِينَ ۞ وْلِتَكَ الْهُبِنَ طَلِعُ انتذعك فلوبن وسمعن وابضا دفيم واذلتك فمرالغا فلوت فِالْاحِينَ فَمُ الْخَاسِرُونَ ﴿ ثَمْمُ الْخَاسِرُونَ اللَّهُ مَا الْخَاسِرُونَ اللَّهُمُ الْخَاسِرُونَ اللَّهُ اللَّالَّاللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّلَّاللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّالِي اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّالِي اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ا ماجن وامن بعيدما فننوان بإاهد واحصروا إن كتاب من ليهالمفور رجيم جوم كان كل فون بادلاعن فنيها ونوو في النفس ما علف وهم لايظل ن وضرك الله مَثَالُافَنْ يَهُ كَانَكَ إِمِنَةٌ مُظْمَئِنَةٌ كَا يُبِهَا دِذَقْهَا دَعُكَا مِنْ كُلِّا متكان فكع مَنْ أَنْمُ اللَّهِ فَاذَاتُهَا اللَّهُ لِبَاسَ لِمُوعِ وَالْحَوْدُ مَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ﴿ وَلَفَكَ جَأَنَّهُ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكُذَّيْنِي فاخذهنها لعذاب وهمظالمون كأكلوا عاددقك الله حلالأطبيا والنكرة ايعنت المدان كنتزاناه نعيد في مناح عليكذالت والذء وكؤا لخندوكما أفيل فيراط





میدانیم ما اینکه ایشان میگویند جز این نیست تعلیم میکند پیغمبر را آدمی بآیات قرآن زبسان یعنی لعنت کسیکه بر میگردانند گفتار را بسوی او یعدنی نسبت میدهند که او تعلیم کرده است عجمی است در این قرآن زبان عربی آشکاریس چگونه عجمی تو اند عربی باین فصاحت ادا نماید (۱۰۳) بدرستی آن کسا نیسکه ایمان نمیآورند بآیات خسدا هدایت نمیکند خسدا ایشان را و از برای ایشان است عذاب درناك ( ۱۰٤ ) جز این نیست می بندند دروغرا كسانبكه ایمان نمیآوردند بآیات خدا و آن گروه ایشان دروغگویانند (۱۰۰ ) کیست که کافر شود بخدا از بعد ایمان خویش مگر کسی که اکراه داشته شود و قاب او مطمئن باشد بسب ایمان ولبكن هركه گشايد بكفر سينهٔ خود را يعني برضاو رغبت كافر شود پس بر ايشان است غضبي از جانب خدا و از برای ایشانست عداب زر ك ( ۱۰٦ ) این بسب آن است كه ایشان دوست داشتند و ترجیح دادند زندگانی دنیارا بر آخرت و اینکه خدا هدایت نمیکند قوم کافرین را (۱۰۷) آن گروه کمانی هسند کهمهر زده است خدابر دلهای ایشان و بر گوش ایشان و برچشمهای ایشان این گروه ایشان غا لانند ( ۱۰۸ )حقا که ایشان بی شبههٔ در دارآخرت ایشان زیانکارانید (۱۰۹) پس بدرستی که پروردگار تو مر آنان را که آنان را که هجرت کردنـد بسوی مدیـنه حِون عمار وحماب وصهيب ازيس آنكه عـذاب كـشىدند و تمام يافنــه بودند ازكفار س حهاد کردند و صنر کردند در جهاد کرد ن و سایر مشقات براسنی و بدرسنی پروردگار تو پس از هجرت و صبر در جهاد هر آینه آمرزنده است عفو گناهان گذشته ایشان را مهسر بانست ایشان رأ بتوفیق طاعت در زمان آینده ( ۱۱۰ ) روزیک پاید هر کسی مجادله کند با نفس خودش یعنی بخودملامت کنید مثلا عاصی گوید چر ا گناه کردم مطبع گوید چر ا بیشتر طاعت نکردم و بتمام داده شو د هر نفسی را جزای آنچه کرده است و ایشان ظلم کرده نشوند (۱۱۱) و زده است خدا مثلی را دهی که بود اهل آن ایمن و مطمئن میآمد بر آن ده روزی اهل آن فراخ یعنی فراوان از هر جانب که مراد اهل مکه هسنند پس کفران کردندبنعمتهای خدا پس چشانید اهل ده را لباس گرسنگی و ترس بسیب آنچه بودند که میکردند از کفر ان نعمت ( ۱۱۲ ) و هر آینه بتحقیق آمد ایشان را پیغمسریاز ایشان یعنی محمد پس تکذیب کردند اورا پس گرفت ایشان را عذاب از تر س و قحط و حال اینکه ایشان ظلم کےنندگان و دنــد (۱۱۳) بس بخورید ای مؤمنین از آنچه روزی داد شما را خدا حلال و باك و شكر كـنید نعمت خدا را اگر هستند که خدا را عادت و فرمان بر داری میکنید ﴿ ۱۱٤ ﴾ جز این نیست که جرام کرده است خدا بر شما مردار و خون و گوشت خوك و آنچه را که نــام برده شده است بغير خدا

بآن بعنی بنام بتان دُبح کرده باشند پس هر که مضطر و لاعلاج شود بخوردن این محرمات هد حالتی که طاب لذت نباشد و از حد سد رمق تجاوز نکند بس بدرستی که خدا آمرزنده است گـناه مضطر را و مهربان است در رخت دادن خوردن محرمات در وقت اضطرار ( ۱۱۵ ) و منگو تُند مر آن چیز ی را که وصف میکند زبانهای شما در و غرا یعنی حر ف بی دلیل که محض لفط است بدون دلیل بگوئید این حلال است و این حرام است اینکه افترا بز نند و به بندید بر خدا دروغ را بدرستی آن کسانی که افترا بندند بخدا دروغ رابدرستی آنکسانی که افترا بندند بخدا دروغ را رستگار نمیشوند ( ۱۱۹ ) بر خور داری کمی است در دنیا دروغگو بان و مفتر آن را و از برای ایشان است عذاب درد ناك ( ۱۱۷ ) و بر آن كساني كه یهودی شدند حرام کردیم ماآنچه را که خواندیم ما بر تو پیش از این و ظلم نکردیم ماایشان را ولیکن ،و دند که خودشان را ظلم میکنند ۱۱۸ ) پس بدرستی که پرور دگار تو مر آن کسانی را که گناه کردند بسبب نادانی بعد تو به کردند بعد از اهمال بد و بصلاح آوردند کار خود را بدرستی که پروردگار تو بعد از تو به هر آینه آمر زنده است معاصی گذشته را و مهر بانست ( ۱۱۹ ) بدرستی که ابراهیم بود یك امت فرمان بردار از برای خدا ما یل بحق و نبود از شرك آورندگان بخدا ( ۱۲۰ ) شكر كنند. بود ابرا هیم از برای نعمتهای خدا بر گزید خدا ابراهیم را به نبوت و هدایت کرد او را بسوی رامراست ۱۲۱۰ و دادیم ماابراهیم را در دنبا نبکوئی و بدر ستی که او در آخرت هر آینه از شایسته کار نست \* ۱۲۲ » پس وحی کردیم ما بسوی تو اینکه متابعت کن مذهب ابراهیم را که مایل بحق بود و نبود از شرك آورند گان (۱۲۳) جز این نیست که مقرر شد تعظیم روز شنبه بر کسانی که اختلاف کردند درآن که یهودان بودند و بدرستی که برور دگار تو هر آینه حکم میکند میانه ایشان در روز قیامت در آنچه بودند که در آن اختلاف میکر دند « ۱۲۴ » بخو آن ای محمد مردم را بسوی راه پروردگار خودت بسبب حکمت و نصیحت خوب و مجادله کن با ایشان بطوری که در آنمحادله بهتر است بدرستی که پروردگار نواو داناتر است بکسی که گمراه از راه خداست یعنی کمراه از دین حتی است و آن خدا دانا تر است براه یافتگان (۱۲۰) و اگر عقوبت کنید شماکسی را پس عقوبت کنید بیثل آنچه عقوبت کرده شدید شمابآن و اگرسس کنید هرآینه آن بهتر است از برای صبر کنندگان ( ۱۲۲ ) و صبر کن در آنچه در احد بتو رسید و نیست صبر تو مگر بنوفیق خدا و غمگین مشو بر ایشان بر شکر تو و مباش در تیگدلی از آنچه میکر می کنند « ۱۲۷ » بدرستی که خدا با کسانی است که پرهیز کردند و خدا با کسانی است که ایشان نیکو کاراتند (۱۲۸)









## المنافلة الم

414

دِينَ فَيْ الْمُعْرِ سُبُطَانَا لَدَى مَا مَرْى بِعِبْدِهِ إِنَّا لَا مِنَا الْمُعْرِ الْمُعْرِ الْمُعْرِ الْمُعْرِ الْمُعْرِ الْم الاضحى الذى بالكفاحولة للزية مِنْ الْمُنْ مُنْ الْمُنْ الْمُنْ



الأنتؤل وامن وب وكبلال ذرية من حكنام عنوج اته كان عَنْدُ أَنْكُوْدًا ﴿ وَصَيْنَا إِلَيْ بِي إِنْهِ آلِيكُارُ لتفن لتنطيخ الأدض مزنبن ولنغان غلواكبيرك فاذلجا وَعَدُ اوْلِهُمُا بِمُنَّاعِلُنَا عَلَيْكُمْ غِبَادًا لَنَا آوْلِي بَارِرَةُ لِبِهِ إِنَّا لَا أَوْلِي بَارِرَةً لِبِهِ إِنَّا لَا أَوْلِي بَارِرَةً لِبِهِ إِنَّا لَهُ خِلالَ الدِيَادِ وَكَانُ وَعَدًا مَفْعُولًا فَهُمْ مُرْدَدُنَا لَكُمْ الكتئ عليهم قامل ذ فاكفر أموال وبنبن وجعلنا كُثَرُ يَفْتِهُ إِنَّ الْحَسْنَةُ الْحَسْنَةُ لِأَنْفُسُكُو فَإِنَّا سُأَاتُ عَمْ ادْخُلُوهُ اوْ لَهُ مَنْ وَلِيْكَبِنُ وَامْا عَلَوْ الْنَبِيرُ الْ عَلَوْ رَبِكُوْ الْوَبِرِعُكُمْ وَإِنْ عَذِيمُ عَلَى الْوَجَعَلَىٰ الْحَصَاءُ لَلِكَا فِيرِينَ مِيرًا ﴿ إِنَّ مِنَا الْفُرَّانَ بِهَ لِمِي لِلْمِنْ فِي أَ للوفينين الذبن بَعْلُونَ الصَّالِخَانِ لَوْ أَخُرًّا كَثِمُّ الْحُرَّاكِيرُ الْصُالِخَانِ لَوْ أَكِيرًا لِهُ وَ اتَالَٰذِبَ لَابُومِنُونَ وَلَاخِرَهِ اعْنَدَنَاكُمْ عَلَامًا أَلِمُا اَيَّهُا اَلِهُ النو الاننان النيز في أنه ألي في الكان النان على النوان على النوان على النوان النوان على النوان على النوان على

## سوره بنی آسرائیل مشتمل بریکصدوبازده آیه و درمکه معظمه نازل شده

بنام خداوند بحشنده مهربان

ياك و بيعيب است آن خدائيكه برد بندهٔ خوديعني محمد رادر يكشباز مسجدالحرام كه حوالي خانه مكه است بسوى مسجد اقصاكه بيت المقـدس آنچنانيست كه بركت داديم ما دور آن مسجد اقصا را یعنی حدود شام را با بر کت قرار دادیمتابنمائیم آن محمد را از آیاتخودمان بدرستی که خدا شنو نده و بیناست (۱) و دادیم ما موسیٰ را کتاب یعنی تورات و گردانیــدیم ما آن تورات را راهنما از برای بنی اسرائیل اینکه فرا نگر بد از سوای من و کیلی (۲ ) ای فرزندان كسيكه برداشتيم ما بانوح يعني سام بن نوح كه جد ابراهيم استكه او جدبني اسرائيل بود بدرستی که نوح بود بندهٔ شکر کننده (۳)واعلام کردیم یعنی پیغام فرستادیم بسوی بنی اسرائیل در تورات که هر آینه فداد میکنید البته در زمین شام دو بار یعنی اول مخالفت تورات وحکم ازمیای پیغمبرو کشتن شعیا و دل یم قتل جی و ذکر یا و قصه عیسی و هر آینه سرکشی مکنید البته سركشي بزرگي پس آن هنگام كه بيايد عقوبت افساد اول ايشان بر انگيزانيم و مسلط گردانیدیم بر شما بندگانی یعنی مخلوقی که از برای مــا هستند که ایشان جخت النصر و لشگر او بودند که صاحب کار زار سختند پس در آیند مان خانهای شما و بود این وعده وعدهٔ کرده شده یعنی علم ما تعلق گرفته بود باینکه این واقع شود ( ۰ ) بعد از آن ر گردانیم مااز برای شما غلبه را تا غالب شوید برایشان یعنی و بختالصر ولشگر او و مدد کمنیم شما را بـز یادی مال ها واولاد و پسران که بجهت کـثـرت وجمعیت غایه کـنید برایشان وبگردانیم شمارا بیشتر از ایام سابقه خودتان از حبثیت نفر و عدد رجال جنگجوی رسید چنانچه بهمن بن اسفندبار که سلطنت یافت حقتعالی در دل ما وافکند اسبران بنی اسرائیل را بشام برگرد انید و دانیال بسر ایشان یادشاه شدو براتباع بختاانصر مسلط شدند (۱) اگر نکی کنید نیکوئی کردهایند برای خودتان واگر بدی کمنید شما پش آن بدی خود تان است پس چون بیاید وعده عقاب تو به دیگر یعنی فساد دویم بر انگیز م برشما گره طیطوس رومی را تا اینکه بد سازد رویهای شمارا بعني آثار غم واندوه در شما يديد آيد و تا درآيند در يت المـقدس چنانكه در اول در آمدند یعنی مه چنانکه لئگر بخت لنصر در آمدند در آن مسجد لئگر طبطــوس هم همانطور درآیند تا اینکه هلاك كهنند آنچه را كه غالب شدند هلاك كردني (۷) شاید كه پرورد گار هما بعد از عقوت دویم اینکه رحم کند بر شما و اگر بازگر دیـد نو ت دیگر بنافر مانی و وفساد کردن بازگردیم مابعقو بت کشیدن وقرار بدهیم ماجهنمرا از بـرای کافران زنــدان (۸) بدرستی که این قرآن راه مینماید طریقهٔ اسلام را که راست تروه حکم تر است از سایر ادیان ومؤد میدهدایمان آور ندگان راآن کسانیرا که عمل میکنند عملهای شایسته باینکه از برای ایشانست اجر بزرك(٩)واينكه آن كسانيكه ايمان نياورده درروزقباه ت آماده گر ديم براى ايشان عذاب در اك (۱۰) ومیخواندانسان خدار ادر وقت بدی و گرفتاری در نفس خو دو اهل و مال خو د مثل دعا کر دن یعنی خواندن خدابر ابه نيكو ئي مرادو حارث است كمعذابي از خدابد عاميخو است و هست انسان شتاب كننده

و گردانیدیم ما شب وروز را دو نشانه پس محو کردیم نشانهٔ شب را شماع آفتاب و گردانیدیم نشانه روز را روشن تا طاب کنید در روشنی افزونی در معیشت از پروردگار خودتان و تااینکه بدانید شمارهٔ سالها و حساب هرچیز را کسه بدان محتاجید و هرچیرا تفصیل دادیم آن راتفضیل دادنی (۱۲) وهر انسانی را لازم کردیم عمل اورا در گردن او مثل طوق بگردن کسی بساهد که او جدا نشود و بیرون میآوریم برای او در روز قیامت مسجفه عمل اورا که برسد باو و گشاده شود (۱۳) گویند بخوان کتاب خودت را کفایت میکند این مکتوبات برای تو امروز که برتو حساب کدننده است (۱٤) هر که راه یابد پس جز این نیست که راه میابد از برای خودش و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بر نفس خردش یعنی ضور وعقوبت رای خود اوست وبرندارد هیچ بردارندهٔ بار گناه دیگری را وهستیم ما عذاب کنند قومی بعذاب استصال تا اینکه برانگیز آنیم و بفر-تیم فرستادهٔ بر ایشان که براه راست دعموت كند وحجت را برآن قوم تمام كند (١٥) و چون خواهيم ا اينكه هلاك سازيم اهل دهي يا شهری را عد از اقامه حجت که مستحق هلاك شدند امر کنیم ما معمان ایشان و سر کشان ایشان را بعادت و فرمانبرداری بیغمبر آن پس ایشان کند. در آن یعنی از فرمانبر داری رسول خود وسرون روز پس واجب شود براهل آن شهر که نمار پس از بیخ و بنیاد بر که نیم آن شهر را و هلاك گردانيم اهل آنرا هلاك گردا نيدني ۱٦٬ و چه بسيار هلاك كرديم ما از اهمل زمانها بعد از نوح وکافیست پروردگار تو بگناهان بندگان خودش که هم آگاه و هم بیناست واعمال سر و آشکار بندگان را آگاه است ودرخور هر عذایی عقوبت فر ماید (۱۷) هر کس باشد که بخواهد و تعجیل داشته باشد درخواستناین دنیا یعنی لذت و نعمت این دنیا را بخواهد تعجبل میکنیم از برای او در دنیا یعنی بزودی ایهاب نعمت اورا بخواهش خودش در دنیافراهم میآوریم هر چه خواهیم از برای هر کسیکه اراده کنیم در دنیا بعد میگردانیم یعنی مقرر میداریمازبرای او جهنم را که در آید آنجهنم رانکو میه مرا نده شده (۱۸) و هر که بخو اهد آخرت را وسعى كند از براى تحصيل آخرت مى كردني رايمني بشتابد برآن درحالتي كه اوه ؤمن باشديس آن گروه هست سعی ایشان پسندیده شده (۱۹) هر یکی را امداد کمنیم این گروه دنیا خواه وآن گروه آخرت جوی را از عطا و بخشش پرورد گار تو است و نیست عطای پروردگار تو منم کرده شده (۱۰) ببین چگونه افزونی دادیم ما بعضی از ایشان را بربعضی دیگر هر آینه آخرت بزرگـتر است بدرجات «۲۱ پینی درجات آخرت بعضی زرگـتر و بالاتر از درجه دیگر است و بزرگتر از یکدیگر از حیثیت مراتب فضیلت مگردان یعنی قرارمده باخداخدائی دیگر یعنی شریك برای خدا قرار مده پس بنشین در جهنم سرزنش شده و فرو گذاشته ومحروم از همه نبکیها (۲۲) وحکم کرد روردگار تو اینکهٔ عبادت نکنید مگر او را و حکم کرد باینکه بوالدین خود احسان کسنید اگر برسند البته نزد تو درپیری یکی از ایشان یا هسر در یعنی در حالتی که پیر هم شده و باشند پدر ومادر هر دو یایکی از ایشان و نزه تو که اولاد او هستی بیایند احسان کن بایشان پس بیگو بایشان عبادت



ويجملنا اللبل والنقا ولكبن فحؤنا أبذا لليو وجمالنااية لتفايمنجن لنتنفؤافضاكين ديكا وليعال اعكداليه كُيْنَابُ كُلُمِّنِّئَ فَصَلْنَاهُ نَعَضِيلًا ۞ قَكُلُ لِنِنَانِ لْزَمْنَا هُ طَآيَرَهُ فِي عَنْفِيهُ وَنَحْزِجُ لَهُ بَوْءَ الْفِيجَةِ كِيَا بَا يَلْقِبْ ننشؤرا وافزايفا مايكهن يفنيك ليوع علنك حسي مناهتذى فاتخابه فنلبى لفيسة ومن ضآر فاتخايض عَلِيَهَا وَلَا نُرَدُوا ذِنْ وُزِرًا خُرَىٰ وَمَا كَنَا آمْهَ يَرْبِينَ حَتَّىٰ بَهُ رَسُولًا مُن وَإِذْ آارَدُنَا آنَ نَهُ لِكَ فَزَيَّةٍ أَكُرُنَا مُرْتَا مُتَعِيْفًا فَعُنَّا فيها نحق علنها الفؤل فكنترنا هانكم برا وكفرا هلكنا مِنَ الْفُرْدُ بِن مِرْبِعَبُ لِهِ نُوجٍ وَكُفَّىٰ بِرَيْكِ بِذُنُوبُ عِبَادِهُ جَبِمُ براصر كانبر بنالنا جلة عجلناكة فيهاما تنفأ نْ يَزِيْدُ تُمْ جَعَلْنَالُهُ جَعَتْمُ يُصِّلِّهَا مَذَمُومًا مَذَخُورًا ۞ ومنازادا لاين وسغى لهاسغها وهومون فاولكك كَانَ سَعْيَهُمُ مَشْكُورًا ۞كَلَّا عَيْدَهُ وَلا ۗ وَهُوَلا ۗ وَهُوَلا ۗ مِنْ عَظْلاً دَيْكَ وَمَاكَانَ عَطَاءُ دَيْكَ مَخْطُهُ دُا ﴾ نَظْرُكُبُفَ فَضَنَا بَعْضَهُمْ عَلَى مَعْنُ وَكُلَاخِنُ أَكْبَرُ دُرَجًا بِكُ أَكْبَرُ نِفَضِيلًا ١٠ البخع لفراله المرافقة المرافقة المتنافع المختف فالمحتف فالمكالله المتحتف المتحت المتحتف المتحت المتحد المتحد المتحتف المتحتف المتحتف المتحتف ا وقضى ويلك آلانعن فألالآاناه وبالواله بن إخسا بَيْنُا فَرُبُونِ إِنَّ الْكُبْرُ احْدُفُما آدُكُولُو فَمَا فَلَا تَعَنَّلُ لَمْتُمَّا



ان ولانه رما و فل الما ما قولا كريا و اخفض لقناخاح الذلين الزخمة وفنل دبت رحمه الكارتيان صغيران ربك ماغارياني نفوسيكزان نكونواصا يجبن فاته صان للأذابين عَفْوِرًا مُ، وَإِنْ ذَا الْفُرْنِي حَقَّلَهُ وَالْمِيْصُ بِنَ وَابْنَ التبيل وَلانبَايِّ ذَبْنه بران البُلَيْد بن كانوا انخوان التناطبن وكان الشنظان لريه كفورك إِمَّا نَعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْنَغِنَاءُ رَحْمَرِ مِنْ رَبِّكِ نَرْجُوهُا فَعَنْلُ لَهُ أَوْلًا مَكِنُورًا مِنْ وَلَا يَخْعُلْ مَلَكَ مَعْلُولَةً إِلاَ عَنْقِلِ لا تُسْطُهُا كُلِّ الْسِطِ فَتَعَكَّمُ لَوُمَّا مُحَسِّهُ رَّا إِسَانَ رَبَاكِ مَبِيُطُ الرِّزِينِ لِمُرْبِيثًا فَ وَيَقَابِ زُانِيَّهُ كَارَبِعِبَادِهِ خَدَّا بَصِمَّ لإنفتنالو ااؤلاد كؤخشنه املان تخز بترذ فهنروا تاكؤات نُلُهُ كَارَخِطُاكِنُوا وَلَا تَعْزَبُوا الزِّيْ ابَّهُ كَارَفَاحِبُهُ وَسَلَّا بِيكُانِ وَلَانَفُنَانُواْ لِنَعْنَازُ لِنَّهِ حَرَّمَ اللهُ اللهُ اللهِ مِأْ لِمَوْجِ مَرْجُنِي ظلومًا فَعَا ذَجَعَ لِنَا لِوَلِيِّهِ سُلِطاً نَا فَلَا بُنِرْبُ فِي الْفَيْنَا إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴿ وَكَا تَفْرَبُوا مَالَ الْبَنِّيمِ إِلَّا إِلَّهِ إِلَّا إِلَّهِ إِلَّا إِلَّهِ إِلّ احْدَ ، حَتَّى بَلْغَ اسْ ثَنَّ قُا وَفُوا بِالْعَهْ لِدِانَ الْعَهْ لَكُنَّانَ سُنُولًا ﴿ وَآوَفُوا الْكِتَلَ الْذَاكِلُمُ وَرِنْوَا بِالْفَيْطَاسِ









اف را که کنایـه از انزجار از ایشان است و بانك مزن بر ایشان و بگواز برای پدر ومادر قول نیکو را ( ۲۳ ) وفروگذار از برای پدر ومادر بالهای تواضع را از رحمت یعنی کوچکی و افتاد کی برای ایشان اظهار کن و بگو ای پروردگار من رحم کن بر پیشینیان همچنا نکه یروردند و تربیت کردند مرا در کوچکی ( ۲۶ ) پروردگارشما دانا تر است بآنچه درنفس های شما است اگرباشید شایستگان ( ۲۰ ) پس <sub>ا</sub>درستی و تمك میكند برهر كهمیخواهد <sub>ب</sub>درستی که خدا هست به بندگان خودش آگاه و بیننده ( ۳۰ ) یعنی خدا میداند کی را باید روزی بسیار داد و میدهد و که را باید تنك معیشت کرد و میکند و مکشید اولاد خود تان را از ترس فقر و درویشی ما روزی میدهیم ایشان را و شما را بدر ستی که کشتن ایشان هست خطای بزرگی ( ۳۱ ) و نزدیك نشوید زنا كردن را بدرستی كه آن هست كار زشت و بدراهی است (۳۲) و مکشید نفس آنکه را که حرام کرد خدا مگر براستی یعنی واجب شده با شد بر او قتل و هرکه بکشد کسی را در حالتی که مظلوم باشد پس بتحقیق قرار دادیم از برایوراث مقتول سلطنتی که بکشدقاتل را درعوض مقتول پس نباید اسراف کسند در کشتن یعنی وراث نبایداسراف کندکه از غیر قاتل تجاوز کند و بدیگری آزار کهند بدرستی که دلی دم هست یاری کر ده **شده در قصاص بمعونة حكام شرع ( ٣٣ ) و نزديك مشو يد مال يتيم را مگر بطور بهتر يعني** اگر تصرفی در مال یتبم کردیدبهتر آن عوض قرار بـدهید تا اینکه برسد بقوت خودشیمنی بحد بلوغ و رشد برسد ووفاكـنيد بعهد خودتان يعنى بعهدىكه بسته است خدا با شما ازبراى تكاليف شرعيه بدرستي كه عهد هست سؤال كرده شده يعني از آنكه عهد بسته است اگريشكند عهد خود را سؤال خواهد شد و معاتب خواهد بود و بتمام بد هید کیل را کیله کنید شما و بکشید اشیاء را با ترازوی راست درست این درستکاری بهتر است از کم فروشی و تقلبو بهتر است از حبثیت باز گشت و عا قت ( ۳۵ ) و ما پست یعنی اصر ار

مکن در آن چـه

نیست از برای تو بآن چیز علم و اطلاعی بدرستی که گوش و چشم و دل همهٔ اینها هست از هريك يرسيده شده يعني أينها در مقام مسئوليت خواهند بود ( ٣٦ ) و ر اه مرو در زمين درحالت تسکیر کردن بدرستی که تو نمیتوانی زمین را بشکافی و هر گرز نرسی بسه بلندی کوهها ( ۳۷ ) همهٔ اینها بوده است مدی آن نزد بر ورگار تو کراهت داشته شده است ( ۳۸ ) این از آن چیزیست که وحی کر د بسوی تو پروردگار تو از حکمت و قرار مد. با خداخدائی دیگر را پس انداخته شوی در جهنم ملامت کرد، شدهٔ رانده شده ( ۳۹ ) آیا پس برگیزید شما را برروردگار شما به پسران و گرفت از ملائکه دختران را بــدرستی که شماهر آینه مگو ئید گفتاری بزرك ( ٤٠ ) و هرآینه بتحقیق گردانیدیم ما در این قسرآن آیت خود را تا اینکه بند بذیر شو ند مر دم و زیاد نمیکند ایشانر مگر رمیدن و دور شد ن از حق ( ٤١ ) سکو ای محمد اگر بودندی با خدای برحق خدایانی دیگر همچنانکه میگویند آنگاه هر آبنه طلب کردندی بسوی خداوند عرش را می یعنی اگر این بتان خدا بودند بایستی باخداوند بگانه راه منازعه بجویند و عجز را از خود دفع نهایند اینکه نمکنند معلوم است که خدا نستند ودر مخلوقیت هم از مخلوقی پست ترند ( ٤٢ ) منزه است خدای و برتر است از آنچه میگویند یرتری بسیار بزرك ( ۴۳ ٪ تسبیح میكنند از برای او آسمانهای هفتگانه و زمین و هر چه در آسمانها و زمین است و نیست چبزی میگر اینکه تسبیح میکند بحمد پروردگار خودولیکن نميفهميد شما تسبيح ايشان را بدرستي كه خدا هـت بردبار وآمرزنده ﴿ ٤٤ ´ وجون بخواني قرآن را گردانیم میانه تو میانه آن کسانیکه یمان نمیآورند بروز قیامت برده یوشیده (٤٥) و گردانیدیم ما بر دلهای ایشان یعنی کفار سرپوشی از اینکه بفهمند و در گوشهای ایشان سنگینی قرار دادیم نشنوند و چون یاد کنی پرور دگار خودت را

در قرآن بوحدانیت ببین ای پیغمبر چگونه زدند از برای تو مثلها را پس گمراه شدنـد پس نمیتوانند یافت راهی رابطه ۹ توکه وارد باشد (۴۸) و گفتند آیاوقتیکه باشیم استخوان و پوشیده آیا مابرانگیخته می شویم آفریدهٔ نو تازه



والتناكنة والمكرة الفؤاد كالذكك كان



نُولِام وَلامُشْ فِي الأرضِ مَكَّ إِنَّكُ أَنْ يُخْرِبُ ن وَكِنَ تَبِلْغَ الْجِيالَ عُولًا ﴿ كُلَّهُ إِلَّكُ كَانَ سَيْنًا عند وباتِ مَكْرُقِهُا ﴿ ذَلِكَ ثِمَّا أَوْجُوالِنَاكِ وَثُلِكِ مِرَا بِحِكْتِ فلانجعك لمتم الله الهااخ فنلفئ بجمئة مكوما مدخورا صَفْلِكُ ذَيْكُمْ إِلْبَ بِنَ وَاتَّخِدُ مِنَ الْكَنْكُمْ إِنَاءًا إِنَّا أَلَكُمْ لِنَّا الْكُلِّ فؤلاعظما كم ولقتن وتغنابي مناالفزان ليتكلفا مَا بَنَ بِذَهْمُ إِلاَّ نَفُورًا ﴿ قُلْ لَوْكَانَ مَعَهُ اللَّهَا فَ كُمَّا يَقُولُونَ إِذَا لَا نِنْغُوا إِلَىٰ فِي الْعَرَشِ سَبِيلًا ۞ سُبِطانَهُ وَتَعْالَىٰ عَا يَفُولُونَ عَلَوْآكِبُرًا ﴿ نَبَيْ لَهُ التَّمُوا نَالَتَهُ وَأَلَّا فَكُ وَمَنْ فِهِينَ وَإِنْ مِنْ شَقِي إِلاَ يَسْتِيرِ بِجَانِي وَلَاِنَ لا تَعْنَفَهُونَ تسبيحة إنَّه كَانَ جَلِمًّا عَفُورًا ﴿ وَلِذَا فَزَانَ الْفُزَانَ جَعَلْنَا بَبُنَكَ وَبَهِنَ الْدَبِنَ لَابُؤْمِنُونَ بِالْلَاحِيَ خِارًا مَسْنُوكً وتجعَلنا عَلَىٰ لُوٰيِمُ آكِنَهُ أَن يَفْفَهُوهُ وَفِي آذَانِهُمُ وَفَرَّا وَ إذاذكرت دتك فيالفزان وخت وكؤا على وناره نفؤدًا ويَخْنَاعَلَمْ بِمَايَسَتَمَعُونَ بِهَ اذْكِتُمَعُونَ الْبَكَرِيُّ إذ فم نَجَوَيْنَا ذَبِهُ وَلَا الظَّالِوْنَ إِن نَتَبِّعُونَ الْأَرْجُلَّا مَنْحُورًا

والكانت فتربواكك الأمثال فضأوا فلابسنطبعون سببلا

لَوْ اَيْنَاكُنَا عِظَامًا وَزُمَا مَّا أَيْنَا لَيْعُونُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿







الكؤنؤا بجانة اقدرياس اختلقا منايكزن فسيقولون من بغبد ذأقل لذى عَطْلَكُوا وُل مَرَّةُ فَسِينَةِ البك زوسهم وتبتولون مني فوقل عسل نيكون فزيه يَنْعُوكَ وَنُسَتَعِيدُنَ مِحَانِ كَفُطْنُونَ إِنْ لِبَشْنُ الْأَعَلِيلُانَ عَلَ لِعِبَادِي هِ فُولُوا الَّتِي هِيَ الْحَسَنُ إِنَّ السَّبْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَا إِنَ النَّهُ طَانَ كَانَ لِلْانِسَانِ عَلْدُامْبِينًا ﴿ وَبَكُمْ آعَلَمْ يَهُ: إِن بِئَا بِرَجَكُمُ اوَإِن يَشَا بِعَاذِ بَكُرُوْمَا آرَسَانا لَاعَلِمُ وتجلكه ودنباغك عكزين والنموان الانض لفكفنكنا ابعض النبيتين عَلَيْعَضُ انْيَنَا ذا ذد زَبُورًا ﴿ وَالْمُ فَلِ ذَعُوا الَّذِبنَ رَعْنَمْ مِنْ دُونِهِ فَلا مَلْكُونَ كَتَفَا لَضِرْعَنَكُو وَلَا تَجُوبِلا ﴿ الْإِلَيْكَ الَّذِبِنَّ يَمْعُونَ يَبَنْغُونَ إِلَى دَيْمِ الْوَسَبِلَّةُ أَبَهُمُ أَقْرَبُ وَبُرْجُونَ رَحْنَهُ وَبَخَافُونَ عَذَايَهُ إِنَّ عَذَا يِهِ إِنَّ عَذَا يِبَ دَيْكُ كَانَ مَحْدُودًا ﴿ وَإِنْ مِنْ فَنْ يَهُ إِلاَّ بِحَنْ مَهْلِكُوهُا مَنْكَ وَمِ الْفِلْمَةُ الْمُعْمَلِيْةِ فَاعَلَّا مَاسْكُ بِلَّاكَانَ ذَلِكَ فَي الكِفَابِيَ مُنْطُودًا ﴿ وَمَا مُنْعَنَا انْ نُرْسِلَ بِالْإِنَا يِبِ لِأَ أَنْ كذبت بها الاذ لون وانينا تمود الناتة منصرة فظله ١ إيها قَمَا نُرْسِلُ مِالْا بْمَا يِنَا لَا يَحُوْبِهُا ۞ وَاذْ عُلْنَا لَكَ إِنَّ انتك الحاط بالناس وماجعلنا الزدياالج آدنناليلا الماين النبيرة الماموية فالعران ونحوفهم في





ا بگوای مضمد بافندسنك با آهن (٥٠)و يا آفريده باشيد آنرا چيز هاهي كه بزر كست درسينههاي شما مانند کوه و آسمان پس زورد باشد که بگویند کیست که باز میگرداند مارا و معوث میکند ما رِوا بگوآن کسیکه آفرید شما را اول دنیم بس زود باشد که جنباننسد بسوی تو سر های خودشان را وبگویند کی خواهد و د آن بعثت گهوشایداینکه باشد نز دیك ( ٥١ ) روزیکه میخو انند شما را پس اجابت میکنید شما در حالبی که قائل باشید بستایش حقتعالی بر کمال قدرت و گمان برید که درنك نكردید در قبر یادردنیا مگر اندكی (۵۲) و بگو از برای بذر كانمن كه ميكويند كلمه كه آن مهتراست بدرستيكه شيطان دشمني ميافكند ميانه ايشان مذرستي که شیطان هست از برای انسان دشدن ظاهر ۱۳۴۴ پرور دگارشما د ناتر است بشدااگر بخواهد رحم میکسند شما را یا اگر بخو آ هد عدذاب مکیند شما را و نفر ستا دیـم تو را بر ایشان نگهبان (۵۶ ) و بروردگار تو داناتر است آخیه در آسمانها و زمین است و هر آینه بتحقیق ترجیح دادیم ما بعضی از پیغمبران را بر عضی دیگر دادیم داود را زبور ( ٥٥ ) بگو ای محمد خوانید آنانیرا که گمان کردید خدایان از سوای خدا یعنی بخوانید بـــتان خود راپس مالك نیستند یعنی نمیتواند آن شان بر داشتن ضرری را از شما و نه تغییر دادن آن ضرر را (٥٦) آگروه از ۱۷کاک و حن آنانند که میخوانند ایشان را و می پرستند میجوینــد ملائکه وجن بسوی پروردگار تو وسیلهٔ یعنی بقرب بطاعت و تبادت هر کـدام یك ازایشان که نردیکتر ند یمنی آنانکه مقرب تر ند بدرگاه خدا از ملائکه و جن توسل میکنند بحقتعالی پس غیر مقرب بطریق اولی وامیدوارند رحمت پروردگار را و مینرسند از عذاب خدا بدرستی که عذاب پروردگارتو هستحذر کرده شده بعنی سزاوار باینکه حذرکنند مردم از ایرعذاب(۵۷) ونیست همی مگر اینکه ما هلاك كنندهایم اهل آنرا پیش از روز قیامت یاعذاب كنندهایم آنراعذا - سختی هست این حکم در کتاب نوشته شده یعنبی هلاکت ایشان در لوح محفوظ ثبت است «۸۰» و چه چیزمنع کر د ما را اینکه بفرستیم آیات و معجزات رامگراینکه تکذیب کر دند آن معجزات اولونيعني امم سابقه مراد اينكه هر پيغمبرى فرستاديم مردم اورا تكذيب كردند و بهمين سبب قطع غرستادن آیات ومعجزات خودرا نمودیم ودادیهما قوم ثمود را شتریکه اسباب بصیرت بود پس ظلم کردند بآن یعنی آن شتررا پی کردند وهلاك نمودند آنرا و نفرستادیم ما آیات ومعجزات دامیگر ترساندن مردم را از عذاب ۵۹٪ وچون گفتیم ما ازبرای تولینکه پروردگار تو احاطه خواهد نمود بمردم ازجهت عذاب نمودن ونگردانبدیم ماخواب آنچنانی راکه نمودیم بنو مگر آزمایش از برای مردم و نسگر دانید به شجرهٔ ملعو نه را در قرآن یعنی درخت زقوم را که در قرآن ذکر آن آزمایشی برای مردم ومیتر سانیم کافرانرا بانواع ترسها پش زیاد

نمیکند ایشان را مگر طنیان وسر کشی بزرك (۲۰) وجون گفتیم ما از برای ملائکه سجمه کنید از برای آدم پس سجده کردند مگر شیطان گفت شیطان بطور آنکافر و استکبالا آیا ۔ جده کنم من از برای کسیکا خلق کردی او را از کل ( ۹۱) گفت شیطان آیا دیدی تو این را که گـر امی داشتی و تفشـبل دا دی بــر من هر آینــه اگــر تأخیر بلغزان و گمراه کن هر که را بتوانی از مردم باواز وافساد خود و بر انگیزان بسر ایشان سوران و پادگان خود وشریك شوایدان را در امو ل و اولادشان ووعده بده ایشان را بوعدهای دروغ خود ووعده نمیدهد مردم را شیطان مگر بغریب ۲۶ ۴ بدرستی که بندگان خالس من نیست از برای تو ر ایشان سلطنتی و بس است پروردگار تووکیل بندگان خود ( ۹۰ ) پروردگار شما کسی که میراند برای شما کشتی را در در یا تا اینکسه طاب روزی کنید از فضل او بدرستی که خدا هـت پشما رحم کـننده ( ٦٦ ) و اگر برسد شمارا ضروی دردریا از غرق شدن وغير آن باطل شود كسي كه منخوانند او را غير از خدا يعني در وقت غرق شدن احدی غیر از خدا بفریاد شما نمبرسد و واضع میشود باطل ودنخدایانی دیگر از برای کفار یس چون نجات داد شمارا خدا بسوی خشکی اعراض گردید از خدا و باز بت برست شدید و هست انسان نامیاس بنعمت خدا ( ٦٨ ) آیا پس ایمن شدید شما از اینکه نرو برد خدا شمارا بطرفی از زمین یا اینکه بفرستد بر شما بادی که سنك ر ز د بر شمایس نیابید از برای خودتان نگاهــدار ندهٔ ( ٦٨ ) يعني غضب خدا در دريا و خشكي در صو تي كه خواـت او باشــد تفاوت نمیکند در هر حال چه در دربا و چه در خکشی باید خدا را غالب و قاهر دانست و از عذاب سخت او ترسید یا ایمن شدید از اینکه بر گرداند شها را خددا در دریا دفعه دیگر پس بفرسند بر فیما بادی که بشکند کشتی دا پس غرق کند شما را بسب آنچه کفر ورزید شما یس نیا بد از خودتان برما بسب آن غرق انتقام کشتی را ( ۹۹ ) و هر آینه بتحقیق مکرم کردیم ما بنی آ دم را وبرداشتیم ایشان را در بیابان ودریا یعنی سوار کردیم ایشان را درخشکی جهار بایان و در در دریا بکشتی و روزی دادیم ایشان را از طعامهای یا گیزه و تغضیل دادیم ما ایشان را بر بسیاری از آنچه خلق کردیم تفضیل دادنی ( ۷۰ کیمنی ایشان را بر بسیاری از مخلوقات خودتان تفصیل داده ایم روزیکه میخوانیم هر گروهی را از مردم با پیشوای ایطان هر كه دارد كتاب او يعني نامه اعمال او بدست راستش پس آن گروه ميخوانند نامهٔ اعمال خود را و ظلم کرده نمیشو ند بقدر فتیلهٔ (۷۱ ) یعنی بقدر چیز بسیار کمی و هر که باشد در این دنیا







والأطفيانا كبيراة والذفانا للكلكوا نبخ مِنْكَ مُنَا الْذَي كَرُمَتُ عَلَى لَئِنَ احْزَنَ إِلَى بَوْم مُنِكُنَ ذُدِينَهُ الْأَفْلِيلُانَ قَالَ اذْهَبُعْنَ سُعَ فانجمة تركز وكوجراء موفوران واستنفره مناسة ينهم بصوالك واخلب علمهم بخبلك ورجلك وشا فأكأموال والأولاد وعلهم فكابعي فهم الشنطا غرفرتان وبادى لبسكك علين سلطا يرَيْكَ وَكِيلًا مُدُورُ وَيَكُونُ الْمُجَنِّ رَجِي لَكُونُ الْفُلْكَ فِي الْحَيْ لِنَبْنَغُوامِنْ فَضَلِمْ إِنَّهُ كَانَ بِكُرْزَجِمُ كُانَ وَأَذَامُتُكُواْ فِي الْحَيْضَ لَمَن نَدَعُونَ الْأَانَا أَوْ كُلَّا كُمْ الْمُرْاعُرُ عَلَيْ الْمُرْاعُرُ عَلَيْهُ الْمُرَاعُرُ وَكَانَالَانِنَانَ كَفَوْرًا ﴿ آَفَا مِنْتُمْ آَنَ تَجْنِيفَ بِكُمْ ﴿ لتزاور سلفلنكرخاص النؤلا بجادوا لكزوكم لكون و نان اخرى فيرسل عُلَيْهُ فاصفًا ع الرامج فيغرفكم بما لفن ثم تقولا بجا لفَكُرُّ مِنَابِعَ إِذَ وَحُلْنَا لَمْ فِي الْبَرِّ وَالْبِحُ وَرَدُهُ: طَلِيبًا يَ وَفَصَّنَانَا أَمْ عَلَى كَبَّيِّ مِنْ خَلَفَنَا تَعْضِيلًا ﴿ للَّهُ فَكُلِّ إِنَّا يَسْ بِإِمَا عِنْمُ فَنَ اوْنِيَ كِلَا بَهُ بِهَبِينِهِ فَافْلِقُكَ

عرافهوفي الاخت اعلى يُنْ مَاكَ عَنِ الْمُحَادِجَنَا النِّكَ لِتَقْنِي عَلَيْنَا عُبِّمْ وَ وُ الاحْتَانُ وَلَا خَلِيلًا ﴿ صَلَّوُلَا أَنْ ثُبِّتُنَا لَـُ لَعَدُ لِلاَّتَ إِنْ الْهِنِيْ سَنِينًا فَلِيلًا فَيْ إِذَا لَاذَقَنَّا لَوَضِعْفَ الْحِيوَجُ مَضِعْفَ الْمِنَاتِثُمُ لَا يَجِلُ لِكُ عَلِيْنَا نَصِيمُ الْمُهُوانُ كَاذُهُ لبَسْنَفِرْ وَمَكُ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْجُوكَ مِنْهَا وَادْالا بَلْبَوْنَ خِلافَكِ الْأَقْلِبِ لَكُرِي سُنَّةً مَنْ قَلُ ارْسُكُنَا قَبِلُكُ مِنْ دُسُلِناً فَكَا يَجِدُ لِنُتَنِنا تَحُوبِلاً ۞ أَيْمَا لَضَافَةَ لِذَلْوَلِهِ لتْمَيِّرُ إِلَىٰ عُسُوا لَلْيَلِ وَقُرْانَ الْعَجْ اِنَ فَزَانَ الْعَجَ كَانَ شَهُودًا ﴿ وَمِنَ اللَّهِ لِكُنَّ هِ عَلَى إِنَّا لَكُ تُحْسَى إِنَّ اللَّهِ وَالْحَالَةُ لَكَ تُحْسَى إِنَّ يبغتك دنبك مقامًا تحز دا وفال ربيل دخلج منخل صِدُنِ وَاخْرِجْنِ مُعْجَ صِدْقِ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلطًا مَا نِصِبِرًا إِنْ وَفَلْجَآءً الْحَقَّةُ وَزَهُونَا لِنَاطِلًا إِنَّا لَيَّا كَانَ زَهُوتًا ﴿ وَنُنزَّلُ مِنَ الْفُزَانِي مَا هُوَ سِفَّا ﴿ وَرُحَيًّا للنفينين وكلهزيذالظالمين الأخسارا الأولذا انغتنا عَلَى اللَّايِسُنَانِ اعْرَضَ وَنَا يَجَانِيكُ وَاذْامِسَهُ الْتَكُوُّانَ بُوْءُ فان أَنْ عَلَى مَا يُعَلِي مِنْ الْمُلْأَكُمُ وَمُواعِلًا عُلَيْ مِنْ هُوَا هَا لَي سِيلًا وكنفاؤنك عن إزوج فل لزوج من امرر بت وما أونية وللن تشاكن عين الله



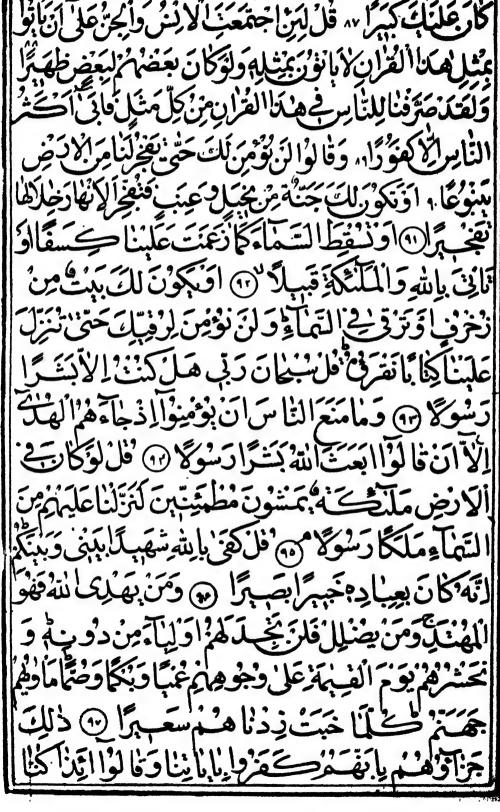




· کور پس در آخرت کور است و کمراه تر است از نابینا از حیثیت راه (۷۲) و بدرستی که نودیك شدند طایفه سقیف تا اینکه بفتنه بیندازند تو را از آن چیزیکه وحی کردیم ما بسوی تو تا اینکه ببندی بر ماغیر آن وحی را هر آینه بگیرند تو را برای خودشان دوست بعنی اهل سقیف خواستند پیغمس را از طریق حق باز دارند و دوست خود قررار بدهند و شریك در راه طریقه خود قرار بدهند ( ۷۳ ) و اگر ثابت نمیکر دیم تو را بمدد عصمت هر آینه به تحقیق نزدیك بودی كه میل نكنی بسوی ایشان چیز كمی یعنی میل كردن كمی ﴿۷۶﴾ آن هنگام هر آینه میچشانیدیم تو را دو مقابل عذاب در دنیا و دو مقابل در ممات یعمنی آخرت بعد از آن نمی یافتی از برای خود بر ۱۰ یاری کنند. که دفع عذاب از تو بکند ( ۷۰ ) و بدرستی نزدیك بودند اهل مكه كه بلغزانند تو را در زمین مكه بسب دشمنی تا اینکه سرون بکنند تو را از زمین مکه و در آن هنگام درنك نمکنند بعد از تو در زمین مگر کمی و آخچنان شد که بعد از هجرت باندك زمانی واقعه بدور است داد و که مار هلاك شد ند ا ۷۹ ) سنت نهادیم سنت نهادنی برای کسانیکه بتحقیق فرستادیم ما پیش از تو از پیغمبر ان خودمان و نميهايي از سنت ما تغييروتبديلي (٧٧) يعني خارج نمو دن تورا اي پيغمبر از مكه و هلاك كفار دربدر شمبی است که ما از برای ائمه پیغمبران قرارداده بودیم که امتان ایشان دعوت حقرا قبول ننمو دند و تکذیب میکر دند و یا ایشانرا هلاك میکر دیم بر پا همیدار نماز را در وقت زوال آفتاب ومیلآن بطرف مغرب تاتاریکی شبوبیای دارنمازصبح رابدرستی که نمازصبح و دهاست مشهود یعنی نمازصبح مشهو دملائکه است (۷۸) و بعضی از ثب بیدا شو بنمازدران درحالتی که آن نماز نافله است یعنی علاوه بر نمازواجب فریضهٔ زائدهٔ است از برای توشاید اینکه بر باند تورایروردگار توبهقام ستوده(۷۹) وبگرو ایمجمد ای پروردگار من داحل کن مرا درقمر درآوردنـی راست و یسندیده و بیرون ساور مرا ازقر در روز حشر سرون آوردن پسندیده راست وقر از بده از برای من از جانب خودت سلطتی که یاری کند مرا و بگو آمد حق یعنی دین اسلام و رفت باطل یعنی شرك كفار بدرستی كه باطل هست برطرف شده (۸۱) وفرو میفرستیم ۱۰ ازقرآن چیزی را كه آن شفا ورحمت است ازبر اى مؤمنين وزياد نميكندآر قرآن ظلم كنندگان رامگر خسران وهلاك بجهت تكذيب پبغمبر(٨٢) وچون انعام دهيم برانسان اعراضميكند از ما و دورگرداند خود را از خدای خود و اگر برسد اورا شری میباشد بسیار مأیوس (۸۳) بـگو هر کس عدل میکند برشکل اعتقاد خو دش از خبر وشریس پرورد گار شما دانات را ست کسی که او راه یافته تراست براه صواب ۸۶٬ وسؤ ال میکند تو را از روح گو روح ازا مریر ور دگار من است و داده نشدید شما علم روح را مگر کمی (۸۰) و اگر بخواهیم ما هـر آینه البته آن چیز را که وحی کردیم

بسوی تو یعنی اگر بخواهیم قرآن را از سینه ها و مصحف ها معو نمائیم بعد از آن نیایی از برای خودت بسبب آن محو نمودن بر ما و کیلی (۸۹) میگر رحمتی از جانب پرورد گار خودت بدرستی که فضل خدا هست بر تو بزرك ( ۸۷ ) بگو ای محمد اگر جمع شوند تمام آدمیان و جنیان بر اینکه بیاورند مثل این قرآن را نمیآورند مثل آن را و اگر چه باهندیمنی ایشان از بعضی دیگر هم پشت و مدد کار ( ۸۸ ) و هر آینه بتحقیق گردانبدیم ما از برای مردم در این قرآن از هر مثلی پس ابا و امتناع کردند بیشتر از مردم بگرویدن مگر اینکه ناسیاس شدند ( ۸۹ ) و گفتند قریش هرگز ایمان نمی آوریم از برای تو تا اینکه روان کنی از برای ما از زمین چشمهٔ ( ۹۰ ) یا باشد از برای تو با غی از در ختا ن خرما و انگور پس روان کنی در میان آن باغها نهر ها روان کردنی <sup>و ۹۱ »</sup> یا بیفکنی آ-مان را همچنانکه گمان کردی یعنی وعده دادی برما بارهٔ یا بیاوری خدا و فرشتگان را بر ابر یعنی رو بسرو بیاوری که مشاهده کسنیم (۹۲) یا باشد از برای وازخانهٔ طلایا بالا بروی در آسمان وهی گےز ایمان نیاوریم از برای بالا رفتن تو ہر آسمان تا اینکہ فرو بیاوری بر ما کےتابی کہ جخوانیم آنرا بگو ای پیغمبر منزه است پروردگار من نیستمهن مگرآدمی فر ستاده شده(۹۳)· و منع نکرد مردم را اینکه بگروندچون آمد ایشان را هدایت یمنی قرآن بتوسط محمد مگر اینکه گفتند آیا بر انگیخته است بشری را برسالت ( ۹۴ ) بگو ای بیغمبر اگر بو دند در زمین ملائکهٔ که راه مبر فتند در حالتی که مطمئمن و آرام بودند هر آینه میفرستادیم بس ایشان ملکی را برسالت یعنی اگر عوض این مردم هلائکه بودند برای پیغمبری آنها ملائکه نازل میکردیم همچنین که حالا بشر ند بشری را رسول قرار دادیم حاصل اینکه پیغمبر هسر امتی باید از جنس خود ایشان باشد ( ۹۰ ) بگو ای محمد بس است خدا درحالتی که شاهد است میانهٔ من و میانهٔ شما بدرستی خدا بوده است به بندگان خود دانا و بینا ( ۹۹ ) و هــر کس را هدایت کندیمنی راه نماید حدا پس او راه یافته است و هر کسرراکه فر و گهذارد در گمراهی پس نمی بابی تو از برای ایشان دوستانی غیر از خدا و محشور میکنیم ایشان را در روز قیامت بر رویهای خودشان در حالتی که نابینا و کران وگنکان جـای ایشان جهـنم اـت هر وقت که خاموش شود آتش جهنم را زیاد میکنیم بر ایشانآتش سوزان بر افروخته ( ۹۷ ) اینعذاب جز ای ایشان است بسب اینکه ایشان کافر شدند به آیات ما و گفتند آیا اگر باشیم

لَيْكَ أَثُمَا لاَ يَحُدُلُكُ بِهِ عَلَيْنَا وَكَالَاءِ ٨ الْأَدَحَنَا هُ مِزْدَ بَلِيَا رَّفِظَ



عظامًا ودفامًا ابتنالمنعونون خلقًا جديدًا الكفوروا آنًا لِنَهُ الْدَي حَلِيَ النَّهُ وَإِنْ وَالْأَرْضَ فَادِرْ عَلَىٰ إِنْ مَخِلْنَ مِثْلُهُمْ وَجَعَلُ لَمْ إِجَلًا لاَرْبَ فِيهِ فَالْحَالظَالِوْنَ الْأَ كَذُرُ رَال فَالْوَالْمُ مَلِكُونَ خَزَاتِنَ رَحَيْرَ لَهِ إِذَا لَامْكُمْ خَشْتَهُ الْإِنْفَا فِ وَكَأْنَ الْإِنْنَا نُ فَوْرًا ۞ وَلَعَثَا تُهَنَّا مُوسَى تَبِيْعَ إِنَّا لِنَ بَيْنَا بِنَ فَسُثَلَ بَيْنَا مِنْ أَبْهِلَ إِذْجَاءُهُمْ تَقْالَ لَهُ فِيزِعُونَ إِنِّ لِأَظْنُكَ مَا مُوسَى مَنْ عُورًا ﴿ قَالَ لَنَانَعُلِكَ مَا آنَٰزَلَ مَنُولًا وَ الْأَدَبُ الْتَمُوالِكَ أَلْأَرْضِ صَالِحُ وَانِنَ كَاظُنْكَ مَا فِرْعُونُ مَنْبُورًا إِنَّا كَانَ يَنْ فَيَرْهُمُ مِنَ الارض فاغرفناه ومن معه جبيعان وغلنامن بعيدلا إِسْرَانِيلَ إِسْكَنُوا الأَرْضَ فَاذَاجًا وَعَلَ الْاحْرَةُ جَنْا بِكُوا لَهُ هُ وبأبحة إنزكناه وبايحو بزك ومأآر سكنا ليالأمبينه إلحانك وَفَنْ إِنَّا فَرَخِنَا لَهُ لِنَفْرًا وَ تُعَلِّي لَنَّا سِعَلَّى مُكَنِّ وَبَرَّكُنَّا وَنَهُ قُلْ مِنُولِيَهِ أَوْلا نُوْفِئُوا إِنَّ الْدَبْنَ اذْنُوا الْعِلْمَ مِنْ مَتِلَّهِ إِذْ ينالى عَلِيَهُمْ بَحِيْرُهُ نَ لِلْاَذَةُ فَانِ سُجَدًّا وَبَعْوُلُونَ سُنِهَا نَ يَعْ اِن كَانَ وَعَلَادَ بِنَا لَمُعَكُولًا ﴿ وَبَجِيرَ فِي لِلْأَذِ فَانِ يَبْكُو ويربد فمخشؤه فإذعواالله اوإدعوالتمن أبامانك فلألاسمنا أنخسنه ولاتجهر بصلايك ولانخايف يهاد نَ ذَلِكَ سَبِبِلًا ﴿ وَفِلْ لَكُونَ لِيَهِ الْدَى لَوْيَكُ







استخوان و خاك شده آيا ما بر انگيختگان باشيم بخلقتي تازه ( ٩٨ ) آيا نديد نــد اينــكه خداى آخینانی خلق کرد آسمانها و زمین را قادر است براینکه خلق کند مثل ایشانرا وقراربدهد از برای ایشان زمان مردنی که نیست شکی در آن پس آیا کردند ظلم کنندگان مگر نا سیاسی را '۹۹. بگو ای محمد اگر مالك بشوید خزائن زحمت برورد گار مرا در آن هنگمام هر آینه امساك كنید وبخل ورزید از ترس بخشیدن كه میادا فقیر شوید و هست انسان بخیسل (۱۰۰) و هرآینه دادیم ما موسی را نه معجزه آشکار پس سئوال کن نبی اسرائیل راچون آمده وسی ایشان را پس گفت از برای موسی فرعون بدرستی که من هر آینه گمان میکنم تو را ایموسی سحر کرده شده (۱۰۱) گفت موسی هر آینه بتحقیق دانستهٔ که نفر ستاده است این معجزات را مگر یر وردگار آسمانها و زمین در حالتی که روشنند آن معجزات و بدرستی که من هرآینه گمان میکنیم تو را ای فرعون مشرف بهـلاکت (۱۰۲) پس اراده کرد فرعون اینکه دور کندایشانرا یعنی موسی و قوم او را از زمین مصر پس غرق کردیم ما فرعون را و هر که بااو بود تماماً (۱۰۳) و گفیم ما از بعد از غرق شدن فرعون از برای بنی اسرائیل ساکن شوید در زمین پس اگر بیاید وعدهٔ روز قیامت بیاور پم شمارا با ایشان مخلوط مهم ( ۱۰۶ ) و براستی . فرستادیم ما قرآن را و بدرستی فرو آمد و نفر ستادیم ما تو را مگر **، ژده دهند ، و ترسانند**ه (۱۰۵) وقرآن را پراکنده و متفرق فرستادیم یعنیآیه آیه تا بخوانی برمردم.بملایمت و آرامی و فرو فرستادیم آن را فرستادنی یعنی در مدت بیست سـال « ۱۰۹ » بگو ای پیغمبر ایمان بیاورید بقرآن یا ایمان نیاورید بدرستی آن کسانیکه داده شده اند علم را پیش از نزول قرآن چونخوانده شود قرآن بر ایشان میافتند برزنخهای خود درحالتی که سجده کنندگانند «۱۰۷» و میگویند پاکست پروردگار ما از خلف وعده بدرستیکه وعدهٔ بروردگار هر آینه کرده شده است یعنی واقع شده «۸ ۱ » و میافتند بر زنخهای خود در حالتی که شمر یه میکنند و زیادمی کند ایشان را قرآن تواضع و فروتنی « ۱۰۹ » بگو ای پنغمبر بخوانید خدارا ای مشرکان یا بخوانید رحمن را هر کدام را که بخوانید پس از برای اوست اسمهای نیکو که هریك دلالت میکنند برصفات جلال او و بلند مخوان نماز خودت را که از انداز. خارج شود و نه بقدری آهسته بخوان که مفهوم نگردد و بجوی میانه این بلند و آهسته راه حــد وسط را « ۱۱۰ » و بگو ای پیغمبر حمد از برای خدا آ نجنانیست که نگرفته است

## فرزندی ونمیباشد از برای او شریکی در م لمك و نمیباشد از برای او دوستی که از مذلت حفظ کرزندی و نمیباشد از برای ا

### معظمه نازلشده است کسد و ده آیه و در مکه معظمه نازلشده است که معظمه نازلشده است

#### بنام خداوند بخشاينده مهربان

حمد از برای خدای آنچنانیست که فرستاد بر ندهٔ خودش محمد قرآن را و نگردانیدازبرای او کجی ( ۱ ) و گردانید آ نرا راست تا اینکه برساند عباد را بعذاب سخت از جانت خو دش و مؤده بدهد مومنین آنچنانی را که عمل نیك می كنند اینکه از برای ایشان است اجر نیکودر حالتی که مقیم باشند در آن اجر همبشه ( ۲ ) و تا اینکه بترسانند آن کسانیراکه گفتندگرفته است خدا فرزندی یعنی یهود و نصاری و بنوا مد لج ( ۳ ) نیست از برای ایشان باین گفتن هبچ علمی و نه از برای پدر ایشان بود علمی بزرگست کلمهٔ که بیرون میآید از دهنهای ایشان (٤) نميگو بند مگر دروغ بزرگی (٥) پس شايد تو هلاك كننده با شي خودت را بر نشانهای ایشان که برز میگردند از حق بباطل اگر ایمان نیاورد ند باین قرآن از حیثیت جزع و تاسف بحال ایشان (٦) بدرستی که گر دانیدیم ما آنچه بر زمین است از معادن و نیانات و حیوانات زینفعی از برای اهل آن تا اینکه بهآزمائیم ایشان نیکو تر ند از حیث عمل و کر دار (۷) و بدرستی که ما هر آینه گردا ننده ایم چیزی را که بر آن زمین است زمین صاف می گیاه یعنی تمام کوه و درخت و بنای زمین را محو و خراب خوا هیم نمو د ( ۸ ) یا گمان کردی ای پیغمبر اینکه اصحاب کهف و اصحاب رقیم بودند از دلایل قدرت ما عجب ( ۹ )چون جای گرفتند جوا نان بسوی غار جیرم پس گفتند آی پروردگارما بیاور ما را از جانبخودت رحمتی و مهیا کن تو از برای ما از امر ما نواب و راستی (۱۰) پس زدیم ما بر گوشهای ایشان حجابی که نشنو ند در غار چند سال شمر ده یعنی سیصد و نه سال (۱۱) بعد بر آنگیختیم ایشان را یعنی بیدار کردیم تا اینکه بدانیم کدام یك از دو گروه که اختلاف کرد ند در مدت خواب ایشان حساب کمننده تر احت مراندازممدت خواب ایشان را یعنی گروه مومنین و کافرین با خود اصحاب کهف که در باب مدت خواب میانه خودشان اختلاف شد ( ۱۲) ما میخواهیم بر تو ای محمد خبر ایشان را براست بدرستی که ایشان جوالمانی بودند که ایمان آورد بد به پروردگار خودشان و زیاد کردیم با ایشان عدد راه نمو دن یعنی ثبات و یقین (۱۳) و بستیم ما بر دل های ایشان یعنی استوار ساختیم دلهای ایشان را وقتی که ایستاد ند نزد دقیانوس پادشاه و ایشان را به بت پرستی دعوت کرد پس گرفتند پروردگار ما پرورد گار آسمانها و زمین است هر کز نمی خوانیم سوای او خدائی را هر آینه بتحقیق گفته باشیم آن. منگام که دیگر ی رأ پرستیم سخندور ازحق(۱٤)این گروه

# وَكُمُّا وَلُوْكِنُ لَهُ شَرَبِكِ فِي الْمُلْكِ لُوَكِينَ لَهُ وَكِيْمِنَ الْدُو

وعني سؤالكهف الكهفان وعلين وكالتخالكة ذكبيل



يَنْ لِللَّهِ الَّذِي آنَزُ لَ عَلَيْ عَبِينِ الْبَكَالَ فِي الْهِ يَجْعَلَا لوْنَ الصَّالِحَانِكُ نَ لَمُزَّاجِرًا حَسَنًا ﴿ مِهِ وَبُنْ يِزَالَدَبِنَ فَالْوِاانْجُكَالِلَّهُ وَلَكَّامًا لَمْ يُهِ مِنْ غِلْهِ وَ عَلَيْمُ كَبِرِبُ كُلِكُ الْمُحْرِجُ مِنَ أَفُوا هِمَمُ الْنَ يَفُولُونَ مَا الْ فَلَعَلَكَ بَاخِعُ نَفَسَكَ عَلَى الْمَا رَهِمُ لِنَ لَوَ بِوْمِنُوا بِهِمَا كِيَهِ إِنَّا مُعَالًا مِ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَىٰ الْأَرْضِ دِينَهُ ۗ لَهَا نتناؤهذابقنه إحسن عكلا ووانا كجاعلون ماعلنه يًا لِجُرُدًا اللهِ الْمُحْسِبِينَ إِنَّ اصْحَابَ لَكُهُفُ الرَّفِي كانوامنا إنا ينابحيا وإذاوى لفينية الحالكهفي فَفَا لَوْارَتُنَا انْنَامِنَ لَذَنْكَ رَحَمُهُ وَهَيْتُ كُنَامِنَ امَرْ إِمَا ع فضَرَبْنا عَلَا ذَانِهُم فِي الْكَهَفِ سِنبِينَ عَدَدًا بِعَثْنَا هُمْ لِنِعْنَا رَائِ لِجُرِبِينِ الْحَصِّى لِمَا لَبَنُوا أَمَدُ الْأَنْعُنُ هم بالحق إهر فيبه المتوابر بهم ويدنا هم ملك قلوبه ليراذ فاموا قطا لوارتينا رتبا لتمواك نِ لِنُ نَكُ عُومِنَ ﴿ وَنِهِ الظَّالِقَ لَ قُلْنَا آدِدًا سُطَطًّا "هُو





فَخُمْنَا اتَخُلُدُوا مِن دُونِهِ الْمُلَةِ لَوْلًا بَا نُؤْنَ عَلِيمَ إِسْلَطًا بن مَن اظلمِن افْرَيْ عَلَى اللهِ لَذِ بَالْهُ وَاذِ اعْزُلْمُو الْمُرْمِعُ الْمُعْ الآانة فاوالك لكهف ينتزلكم لأبطك ممن رخته و الميتي لكرين مركم فيزفتان ونرك المنزاذ اطلعت فاأف عرب عفير ذات المهن واذاغرب نعرضه مذات النهال وهرف بحنة مينه والكامن الاباب الله من بهنك الله فهؤا لمهنكرومن يضيلا فكريجيك كه وكتا مرشيكان ولنخسبهم إيفاظا وهردفود وأنفي ليهم ذاك ليمبن وذات التمالة وكلبهم باسطد ناعبه بالوصي لواظلعت عليم وكنت منهم فرار اكلانت منهم دغبال وكذلك بعنناه يُنَسَاءَ لَوْابَيْنَهُمْ قَالَ فَآيُلُ مِنْهُمْ كَوْلَكِينَٰ فَالْوَالْكِئْنَا بَوْمَااذً بَعِضَ وَمْ قَالُوا رَّبُّكُمْ اغْلَمْ بِمَالَبَتْ مْ فَانْعِتُوا احْدَكُمْ بُورِ فِيكُمْ ينة إلى الله ينه فلينظ إنها أنك طعامًا فليا في برذد نَهُ وَلَنَّكُطَّفُ وَلَا يُنْعِرُنَّ بِكُرُ الْحُدُّانِ لِأَمَّا أَمْمُ إِنْ يَظْهِرُ فِيا عَلِيَكُوْرَ خُوكُوْ اوَبِعِبْ لَا وَكُوْفِ مِلْيَهْ مِ وَلِنَ تُفْتِلِي آلِوُ الْمِلَّا فكذالك غيزنا عليهز ليعلوان وعدالله يحقوان الناعة لاريب يهااذيتنا ذغون بينه فأمرهم فقنا لؤا ابنواعله بنينا أذبهم اعكويهم فالاالدبن غلبواعل مرهم لستتينن ا سَيْفُولُونَ ثَلْتُهُ ثُنَايِعُهُمْ كُلِّبُهُمْ وَيَعُولُونَ





خویشان واقوام ما هستند فراگرفتند از سوای خدا خدایانی پس چرا نمیآورند بر ایشان یعنی **کافران بپرستش بتان حجتی ظاهر پس کیس**ت ستهکار تر از آن کسیکه برنست برخدادروغرا (۱۰) وچون یکسو شدید شما اصحاب کهف از کافران و نمبیرسیدند مگر خدا را پس گهت تملیخا که یکی از پندمران بنی اسرائیل و جای گیرید یعنی باز گشت کنند بسوی نماز تا **بگستراند ازبرای شما پروردگار شما از رحمت خودش و مهیاکند برای شما ازکارشما که نفع** گیرید یعنی منتفع شوید در دنیا و آخرت ﴿۱٦﴾ و بینی تو ای بیننده چون طلوع کـند آفتاب میل کند از غار ابشان جهتی که خدا وند دست راست است و چون غروب کند ببرد نور خود را ازایشان و بگر دد بسوی دست چپ غار و ایشان در فراخی و نضای ار آن خارند که نسیم بایشان بوزد و بوی بد از ایشان دور کند و آفتاب بر ایشان بتابد که حسد ایشان متعفن نشو د این حیای دادن الشانر ا در غار از آیات خدالت هرکه را راه نماید خدا پس اوالت راه یافته شده و هرکه را فروگذارد دروادی حیرت یعنی در خذلان و خسران گذرد پس•رگز نیاسی تو از برای او دوسته راه راست نمایند که اورا براه راست دلات کند و به قصو د برساند مثل دقیانوس واتماع او (۱۷) وینداری ایشانرا یعنی اصحاب کهف را بیداران و حال اینکه ایشان خفنگان و دند وبرمیگر دانیم ما ایشانرا بدست راست و بدست چپ و سك ایشان گستر ده است دو دست خود را ب**آ**ستانه در غار اگر اطلاع یابی برایشان یعنی به بینی ایشانرا چگونه بود هیئت ایشان که مویها دراز و حشمهای ایشان گشاده بو د هر آینه رو بگر دانی ازایشان جهته گریختن و هر آینه بر گردد خوی ازایشان از ترس وهمچنین برانگیختیم ایشا را تا پیرسند حال خودشان از یکدیگر گفت گویندهٔ ازایشان یعنی مکثیناکه پس ازچند روزبزر گنر و د چندوتت در ک کردید و درآن غار گفتند در نك كر ديم ما يكروز ايابار. ازروزچون صبح وارد غار شد. و دند و هنگام بیداری آفتاب بوقت جاشت رسده بو د گمان کر دند که همین امر وزصم داخل غار شده اند گـفتند پروردگارشما داناترست آنچه در ك كرديد شمايس بفرستيد يكي ازخودرابدين ديار هائی که موجودات بسوی شهریکه باسم شهرافدوس بوده پس باید بنگرد کـدام یك ازطعامها پاکیزه تراست پسبیاوردشماراخوردنی وازطعام پاکیزه وباید که نرمی کندوخبردار نکند المته بشماهیچکس را (۱۹)بدرستی که ایشان یعنی اهل شهر اگرقادر شو ندبرشما سنگساکنند شما را یابرگردانند شمارا درملتومذهب خودشان که بت پرستی است و هرگز نجات نیا ید و آن هنگ امهمیشه(۲۰) و همچنین مطلع ساختیم ایشان یعنی قوم تندروس را بر ابر بداری اصحاب کهف آگاه کردیم ما تابعذاییکه وعده خدا درحشر مردم درروزقیاهث راست است وبدانند اینکه شکی درقیامت نیست وقتیکه نزاع میکردند میا 🕯 خودشان قوم تندروس درامر اصحاب کهف که بعضی میکشند ایشان مردهاند و بعضی میگفتند خوابند پس گفتند بناکنید برایشان بنیانی یعنی در غار را دیوار بکشید ومسدود کنید پروردگار ایشان داماتر ارت بایشان گفتند آنکسانی که غالب شدند برامر ایشان یعنی آنجماعت که بر حشر اجساد ومردن ایشان قائل بو دند هر آینه میگیریم ما را بر ایشان مسجدی را یعنی مسجدی بروی غار اصحاب کهف بسازیم (۲۱) زود باشد که كويندقريش اصحاب كهف مه نفر بودندجهارم ابشان سكفان بودو بكويند ترسانان

ینج نفر بودند ششم ایشان سگشان بود انداختن بخیب ینی کفتن مطابی از روی بی اطلاعی و بگویند مسلمانان هفت نفر بودند و هشتم ایشان سك ایشان بود برگو پرو رد گار من داناتراست بشماره ایشان نمیداند عدد ایشان را مگر کمی از مردم که حضرت رسول وامیر المؤمنین مودند و بمصلحتی صریح نفر مو دند ( ۲۲ ) پس مجادله مکن درعدد ایشان مگر مجادله ظاهری پس مجادله مکن در حق اصحاب کهف احدی را از اهل تورات و انجبل ( ۲۳ ) و مگوتو البته می چنزی را که بـدرستی من کنندهٔ این هستم فردا مگر اینکه بخواهد خدا و فکر یک ر بروردگار خود: را وقتی فراموش کردی چیزی را گو شاید اینکه هدایت یکند مرار وردگار من جهت نز دیکتر از این بعنی از قصه اصحاب کهف از حیثیت رشد و صواب ( ۲۶ ) و در نك کردند در غار خودشان سبصد سال و زیاد کردند نه سال را گو خدا داناتر است بآنچه درنك کردند از برای خداست علم خیب آسمانها و زمین بینا تراسهٔ خدا بهرچیزی و شنوانر است بآن بست از برای اهل آسمانها و زمین غیر از خدا هیچ دوستی و شریك نمیكندخدادرحكم خودش احدی را ( ۲۹ ) و بخوان ای بینمبر آنچه را که وحی کرده شد بسوی تو از قرآن يروردگار خودت نيست تبديل كنندهٔ مر كلمات اورا ونخواهي يافت هر گزسواي خداشاهي (۲۷) و باز دارد خودرا و صبرکن با آن کسانیکه میخوانند پرورد گار خود را جمیع و شمام میخواهند رضای خدا را وباید درنگذرد چشمهای تو و از ایشان یعنی باید محل نظر تو باشند میخواهی تو زینت حیات دنیا را و متابعت مکن کسی راکه غافل کرد یم مادل 'و را از ذکر خودمان و متابعت کرد هوا و هوس خود را یعنی امید ان حالف و اتباع او را وبود امراویس افتادهٔ از دین حق و راه نواب ﴿ ٢٨ ﴾ و گو ای محمد حق از جانب پروردگار شما است یعنی جحكم خدا مصاحبت فقراراميكنيم پس هركه بخواهد پس بايد ايمان ياورد وهركه بخواهديس کاقر شود بدرستی که ما مهبا کردیم از برای ظالمین آتشی که احاطه کند سرا پردهای آن آتش بايشان يعنى آتش ازاطراف وجوانب ايشان كمال احاطه راداشته باشد واكرطلب فريادرنسي كند از تشنگى فرياد رسيده ميشوند بآبي چون مس گداخته كه بريان ميكند يعني ميسوزانيد روی هارا بد آبیست وبد جایگاهیست (۲۹) پدرستی آنکسانیکه ایمان آور دندوعمل نبك کر دند بدرستی که ما ضایع نمیکنیماجر کسی را که عمل نیکوتر کرده است (۳۰) این گروه از برای ایشانست باغهائی با اقامت جاریست از زیر درختان و قصور آن نهر هــا آرایش داده شه ند در بهشت از دست بندهائی که از طلا هست و میبوشند 'باسهای سبز را از





مروفارت اعاريع تمام والعظامة الكلائسة وَلَا تَعْوَلُرُ لِكُ فِي إِنِّ فَاعِلُهُ لِكَ عَلَّا إِلَّا أَنْ مَنَّا ڗۼڮٳڋٳۺۑٮٛٷڣڵۼڛ<u>ٙ</u>ڶڹؠڣڔؠڹڔڋۼ؇ڟؠؽڹ دَسُّلُا ﴿ وَلِبُوا فِي كَهَفِهُ مِ ثَلْكَ مِأَ فِيبِبِنَ وَا ذِدًا العاص فلانذا على البنوالة عبن التمواك الأرض بَضِيهِ وَاسَمِعُمْ اللَّهُ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيِّ وَكَا لِمُشْرِكَ فِي تَحْكِيهِ احْدًا ﴿ وَاتْلُمْ الْوَحْيَ الْبُلَّافِينَ كِنَا بِي مِنْ الْمُ مُسَدِّلَ لِكَلِمُا نِهُ وَلَنَّ يَجِدُ مِنْ دُونِهِ مُلْعَدُّلِ وَاصْنِعُ مَعَ الْهَبِنَ يَنْعُونَ دَيْمِ إِلْفَالَاهِ وَالْعَيْثِي بِرُبِدُونَ وَجُ وللاتغان عَنْ الْمُعَنَّا لَمُ عَنْ الْمُرْبِدُ وَبِينَهُ الْجَدِّوْ الْدُنْبَأُ وَلَا تُطْعُرُنَّ عَفَلْنَا قَلِيهُ بِعَنْ ذِكْرُ فَاوَاتَّبُهُ كُولَةٍ فَكَانَ امْرَهُ فَنْظَّا فَلِ الْحَقِّ مِن دَيِكِم فَرْسُنَا } فَلِنُومِن وَمِنْ سَاءً فَلَيْكُفُمُ إِنَّا لِلظَّالِلِينَ نَارًا ٱلْحَاطَ عِيمَ سُرَادِ فَهَا طَانَ يَسْنَعْ يَتُوا لَغِنَا تُولِمِ فَإِ عالهاك وكالوجئ بسالتراب وسأ إِنَّ الَّذِينَ امْنُوا دَعَانُ الصَّاكِاتِ إِنَّا لَا نَضِهُ أَجْمُنُ أَ الأبح اولكات لمزجناك عذب بجرى وتتحيير ألانهان

4.4

مندين إستنبون أيجبن فيهاعل لازآوليعم النوا مُ تَفَقًا ﴿ وَاضْرِبَ لَهُمْ مَنَاكُ رَجُلَبُن جَعَلْنَا لِأَحِدُ فِمَا جَنَّكُمُ راعناب حففناها ينخل جعلنا بتنهاذ ذعانه كلتا الحئيز نت كلقا ولونظامينه شنبا ونجر ناجلا كما تفرا ليوكان لَهُ مَرْفَقًالَ لِصِاحِيهُ وَهُوَيِحًا وِنَ أَنَا آكُرُ مِنْكُ مَا لَا وَاعَ نَفَرُّكِ وَدُخَلَجَنَتُهُ وَهُوَظَالِمُ لِنَفَيْثُهُ قَالِكُمْا أَظُرُ إِنْ نِيسَا نُهُ إِيدًا لِأَنْظِ فَمَا أَظِنْ الْسَاعَةُ قَاتِمَهُ وَلَأَنِ دُودُ نَا لِيَ وَ لأجدن خيرامنها منقالبال فالأله صاحبه وهونجاون أكفرت بالذي خلقك من فراب تم من نطف في ترسونات ا لَكِنَّا هُوَ اللهُ رَبِّي وَلَا الشِّرِكَ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿ وَلُولًا إِذْ دُخَلَّنَا جَنَّكَ عَلَكَ مَا شَآءً اللَّهُ لَا فَوْءٌ الأَبَّاللَّهِ إِنْ فَرَنَ أَمَا أَفُرُمِنِكُ مالأوولدًا إلى فعين دبي أن بؤتين خبرًا مِن جَنَّاكِ وَبِيِّ علبها حسبانا من التماء فضير صعب لأذلق الم وبضيم غورًا فكربَّت طبع له طكبان والجيط بفرزه فاصبح يفت كَنْتُ وَعَلَىٰ مِا أَنْفُقَ فِيهَا وَهِي خَادِيَهُ عَلَىٰ عَرْدُ بِتَهَا وَبَقُو يَالْبَتْنَى لِمُوالْشُرِكِ بِرَبْ أَحَدُّانِ وَلَوْتَكُنْ لَهُ فِي مُنْ يُضَرُّفُ لَهُ إِلَيْ الْمُؤْفِيةُ فَ مِنْ دُونِ اللهِ وَمَا كَانَ مِنْكِيرًا أَمْ مِنَا لِكَ الْوَلاَيَةُ لِلْمُ الْجِينَ الموجرة وأالما وتحيرع فتبارج واضرب للتم مشل المحيوج اللا كآوانزلنا أمن التمآوة اختكطبه تباث الأرض أصيرم





سندس و استبرق یعنی پارچه نازك و كلفت كه از ابریشم سنز بافته اند تكیه كننده اند در آن بهشت بر تختها خوب ثوابیست و نیکو تکیه گاهی است ( ۳۱ و بزن از برای ایشان مثلی دو مرد که قرار دادیم از برای یکی از آن دو نفر دوباغ از انگور و پوشیدیم اطراف آندوغرا با درخت خرما و قرار دادیم میانه دو باغراکشت زاری « ۳۲ ، این دو باغ داد میوه خو د را و از میوه خود چیزی را یعنی همیشه میوه های خوب داد هر گز بی مبوه نماند و روان کر دیم میان این دو باغ نهری و بود از برای آن کافر میوه و فایده ها « ۳۳ » پس گفت صاحب باغ ها از برای مصاحب خودش که او مجاور صاحب باغها بود من بیشتر از تو ازحیثیت مالوعزین ترم از حيثيت اولاد وحشم « ٣٤ ، و داخل شد باغ خود را و- ال اينكه ظلم كننده و دمر نفس خود را بعجب و مفاخرت گفت گمان نمیکسم اینکه زیل و فانی شود این نعمت که برای من حاصل است هر گــز « ۳۵ » و گمان نميكنم قيامت بر پا شونده وهر آ ينه اگر بر گشته شوم.ن بسوی پروردگار خودم هرآینه می یا بم بهتر از آن نعمت باز گشتی « ۳۱ » گفت از برای او مصاحب او در حالتی که با او مجاوره وجدال مکر د آیا کافر شدی بآن کسکه خلقکر دتورا از خاك بعد از نطفه پس ساخت تو را مردی (۳۷) لیکن من میگویم که آن خدایروردگار من است و شریك نمیکنم بیروردگار خودم احدیر (۳۸) مگر خدا اگر بینی تومراکه من کمتر ۱۰ از تو از حیثیت مال و اولاد (۳۹) پس شاید پروردگار من اینکه بدهد مرا باغی مهتر از باغ تو و فرو فرستد بر باغ تو صاعقه هائی از آسمان پس صبح کنی در حالتی که باغ تو زمین بیگیاهی است که محل باشد ( ٤٠ ) یا صبح بکند آبآن باغ درحالتی که فروزنده باشد پس نتوانی طلب و تحصیل آن آب بزمین فرو رفته را بنمائی ( ٤١ ) و احاطه شد عذاب خ ا بثمر آن باغ پس صبح کرد صاحب باغ در حالنی که دست بدست میز دبر چیزی که مخارج کر ده بو د در آن باغ جبهت عمارات و سایر مخارج آن در حالتی که عمارات آن باغ خراب شده بودو۔ قف آن فرو بود و میگفت ای کاش من شریك نكرده بودم پیــرورد گار خودم احدی را (٤٢) و نبود از برای او طایفه و قبیلهٔ که یاری کنند او را برای خدا و نبود یاری ده خود را ( ۲۳ ) در این هنگام دوستی از برای خداست و حق آن خدا بهتر النّت از جزا دادن کار خوب و جزا دادن کار بد ( ٤٤) و بزن از برای کفار مثل زندگانی دنیا را مثل آبی که فرستادیم ما آن آپ را از آسمان پسمخلوط شد آن آب گیاه زمین پس صبح کردن آن نبات باره پارده خشكشده

یار میار ، و خشك شده که بر کنده میكر دندآن را بادهاوهست خدار هر چیز تو انا «ع، مال و اولاه ذكوردينت زندگاني دنيا هستنند وباقيات شايسته يعني كارهاي خوب ازساختن پل ومسجدواحداث نهرها و قنوات بهترند نزد پروردگار تواز حیث ثواب و بهترند از حیثت امید و آرزو «۴۹» و روزی که برانیم کوه ها را یعنی از جای خود بر کنیم کوه ها را و به بینی زمین را آشکار از زیر کوهها و محشور کنیم یعنی بیرون بادر به ما از قبر مردم را پس فرو نگذاریم از ایشان احدی را یعنی تمام مردمرا از قبر سرون بیاوریم \* ٤٧ » و عرض کرده شوند بر پروردگار تو صف کشیده در آنوقت خدا بایشان فرماید هر آینه به تحقیق آمدید شما ما را تنها و بر هنه همچنا نکه خلق کر دیم ما شما را اول دنمه یعنی قال از مردن لمکه گمان کر د به له هما اینکه قرار نمیدهیم از برای شما موعدی « ٤٨ » و گذاشته می شود کتاب اعمال خلایق در دستهای ایشان پس می بینی گدناه کاران را ترسان از چیزیکه درآن کتابت و میگویند ایوای بر ما چه چیز ایت مر این کاب را که فرو نمی کذارد گیناه کوحك و نه گیناه بزرگی را مگر اینکه شمرده و ضط کرده ات کتاب آن را و سایند آنچه کرده انبد حاضر در نزد خودشان و ظلم نمیکند برورد گار تو احدی را « ٤٩ » و چون گفتیم مااز بر ای ملائکه سجده کنید بجهت آدم پش کردند ملائکا مگر شیطان نود از جن پس تمرد کرد از امر بروردگار خودش آیا پس میگیرید شیطان را و اولاد او را که دوستانی غیر از من و حال آنکه ایشان از برای شما دشمنانند بد است از برای ظلم که نندگان بـدل ندو د عادت خدای واحد را بمتابعت شیطان ( ٥٠ ) حاضر نکر دم شیطان واولاد اورا هنگام خلق کردن آسمانها و زمین تا با ایشان مشورت کنم و نه در خلق کردن نفسهای خودشان یعنی چیزیکه از خلق شدن خودش و غیر خودش آگاه میراشد چگو نه میتوان آن چیز را شریك خــدا قرار ً داد و نبودهام منکه گیرنده باشم گمراه کنندگان را معاضد و معین خود «۵۱» و روزیکه می گوید خدا بکفار که بخوایــد شریکان مر آنهائی کــهگمان کرده اید شریك منند پس به خوانند کافران بتان و شیاطین را پس اجابت نکنند ایشانرا و نهریاد ایشان نرسد و قرار دادیم ما میانه ایشان یعنی مانین کفار و خدایان ایشان محل «لاکتی « ۵۲ » و سبنند گنا هسکاران آتش را از چهل سال راه پس گمان كنند اينكه ايشان ، رآيندگانند درآتش و نيابنداز آنآتش سرگشتن و گریز گاهی « ۵۳ » و هر آینه بتحقیق گردانیدیم و بیان کردیم از برای مردم از هر مثلی و هست انسان بیشترازهرچیزی ازحیثینتجدال.و خصومت « ۵۶ » و منع نکر د مردم مکه را از ایمان آوردن وقتی که آمد ایشانرا راهنمایندهٔ براستی که بیغمبر یا قرآن است.واستغفار کهنند بروردگار خود را مگر اینکه بیاید ایشانرا سنت خدا درملوك پیشینیان یا بیاید ایشان را عذاب آخرت روبرو زمعاینه « •• » ونمی قرستیم







نَادُوهُ لِلرِّالْحُ وَكُارَ اللَّهُ عَلِي كُلِّي مَقْدَلِهُ لَا اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللّ لتؤن ذبنة الجوخ الذنبا والبافيات لضالخات عيم عِنْدَدَ فِكَ ثُوا إِمَادَحْمُ الْمُلَكِي وَبُومَ لَنَيْزًا لِجُدِا الأدض باردة وحشرناهم فلإنغناد زمينهم احكالة عَلَى دَيْكَ صَفًّا لَفَ رَجِفُهُ فِالْكُلْخُلَقِنَا لَهُ اكْلُ مَنْ لَهُ عَنْهُ الْذِبْعَعْ لَ لَكُ وَعِلْ الْحِدْةُ مُوعِدًا ( وَوَضِعُ الْكِتَاكُ فَذِي لبين مُشْفِقبن مِيْافب و مَعَوْلُونَ باوَ بَلِنَاما لِ هَ مَا الْهِ ادنصغبرة ولأبكرة الأآخصها ووكواما علوا وَلا يَظَالُ رَنُكِ الْحَدُّانِ وَإِذْ فَلْنَا لِلْكَانَكُ فَا سَجْدُوا لِأَدْوَفَيْ آبلبر كانما بخن ففئ عنامر ديه التعين فأولا وَلِيا آءَمِنْ دُونِي وَهُمُ لَكُوْعَلُ وَأَبْضُ لِلْظَالِلِينَ بَلَكُمْ مَا وَالسَّمُوانِ الْأَرْضِ لَاخَلَقَ انْفُنِيمُ رَفَّاكَنِنْ فَيْكُا يران وبوم يعول نا دوانتر كاين الدبن دعم المعوفه فلريستجيب المم وجعكنا بنها مروبطا ووكا ومؤن الثار كظنوا انهزموا فينوها وكؤنج ثرواعنها مضرقا ولفتك فترفنا في منا الفزان يلفاس في كلم علا يَكَانَ الْإِنْنَانَ آكُنُرُ شَيْحَ جَلَكُمْ ﴿ وَمَامَنَعُ النَّاسَ إِنَّا النَّاسَ إِنَّا النَّاسَ إِنَّا يؤمينوآ إذجآنهم الهدى كتنغفره اكتهم الآان كانبهم



لَرُيْسِكِينَ الْآمُدَيْرِينَ وَمُنْذُرُهِنَّ وَكِيادٍ لِنَّ الْدَبْنَ كَعُنَّا بإنباطِل لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقِّ فَاتَخَذُوْا لِيَّا بِي وَمَا انْذُرُوا مُنْرِّا ﴿ وَمَنَ أَظُرُ مِنَ ذَكِرَ بِإِيالِ رَبِهِ فَاعْرَضَ عَنْهَا وَ يَنِي مَا مُدَمِّكُ مِلَا اللَّهِ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى الْحَالَةُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ال يَفَغَفَهُ أَهُ وَبِينَا ذَانِهُمُ وَفَرًا وَإِنْ نَدَعُهُمْ إِلَى الهِدِي عَلَيْ لِمَتْكُذِياً الْكُالَ وَزَلْكَ لَغَفُو زُذُواالِحَكَ لَوَيْوْا عَنْ فَهُ مِنْ أَكْثِيدُ ٱلْعِجُدُ لَكُمْ مِنْ الْعَيْدُ الْحَيْدُ الْمُعْتَالِكُمْ وَعَيْدٌ لِنَ بَعِلْ مِنْ وَنِهِ مَوْمُلا وَنِلِكُ الْقَرْبِي امْلَكُ فَالْكُ الْمُعْمِلُكُ فَالْمُعْمِلِكُ الْمُعْمِلِكُ ظلوا وجَعَلْنا لِهَالِكِهِ مَوْعِدًا ﴿ وَاذِهٰ لَ مُوسَى لِفِتُهُ أبرز حتى بلغ بحمر ألح بنوا وامضى حفيان فكتابلتنا بحَدَمَةُ مِنْ إِنْ الْمُ فكتاجا وذافا لك لفتنه التناغذاء فالفك لقينامن سقرناها تَصِيُّانَ فَا لَ أَرَايِكَ إِذَا وَبَنَا إِلَى الصِّيءَ وَفَا تِن سَبِيكَ الْمُ قَمْاً النَّانِبِ لِالْآالِتَنْ لِطَانَ انْ آذِكُرُهُ وَانْخِلُ سَبِيلَةٍ فِي لَهُ يَجِدُكُمُ إِنَّ اللَّهُ مِلْ أَنْفَا نَبَغُ فَاذَ مَنْ اعْلَى الْأَرْهُمَا فَكُمَّا فوجنا عبنا منعنا دناانسناة رجائين عندناوعكناه مِنْ لَدُنَّا عِلْكُ إِنَّ فَالْ لَهُ مُؤْسِدُ فِي لِأَنْبِي الْتَعَلَّى زَنِيًا الناد شيكان قال إناك الأنتنظيمة أص





بایینمبران مگر مژده دهندگان و ترسانندگان مر مخلوق را ومجادله بکنند پینمبران باکسانی که كافر شدند براه باطل تا اينكه پايمال كنند باين باطل دين حقرا و بگير ند آيات مرا و آخيه ترسانده می شوند لغوو باطل (٥٦) و کیست ظالمتر از کسیکهیند گرفته شوداز آیات پروردگار خودش پس اعراض که ند از آن آیات و فراموش که ند اعمال سابقه خو درا بدرستی که ماقرار دادیم بر دلهای ایشان پوشش ها تا اینکه نفهمند قرآن را و نهاده ایم بر گوشهای ایشان سنگینی واگر بخوانی تو ای پیغمبر ایشان را برای هدایت پسرهدایت نمیشوند در آن هنگام هیچوقت ( ۵۷ ) و پرو د گار تو بسیار آمرزنده و صاحب رحمت است اگر مواخذه بکند کفار را بسبب چیزیکه کسب کردند از شرك بخدا وتكذیب پنغمبر هر آینه تعجیل میکند خداازبرای ایشان عذاب را بلکه از برای ایشان موعدیست در عذاب که نمی یابند از غیر خدا یناه و باز گشتی ( ٥٨ ) و این دهات هلاك كردیم اهل آنها را چوكه ظلم كردنـــد بخودشان بكفر و تکذیب و قرار دادیم از برای هلاك ایشان وءره معن ( ٥٩ ) و هنگامیکه گف موسی مر جوان خود را یعنی یوشع را زایل نشوم من یعنی همیشه در طلب خضر باشم تا اینکه برسم به مجمع المبحرين و آن جائبست که دريای روم و دريای فارس مهم ميرسند ياميروم در زمان طولانی تا بخض برسم ( ۹۰ ) پس چون رسیدند موسی و یوشع بهجمعی که میان هر دو در یاست فراموش كردند خوردن ماهى خود راكه همراه داشتند پس سبب وضو ساختن يوشعازچشمه حیوان و ریختن آب وضوی او بماهی بریان شده گرفت آنماهی راه خود را در دریا مثل رفتن بسرد آبه یعنی سرازیر شد و قعر دریا فرو رفت ( ٦١ ) پس چون در گذشتند موسی و یوشم از مجمع المبحرين گفت موسى ازبراى يوشع بيادر چاشت ما را هر آينه ديديم ما از اينسفرمان رنج و زحمتی (۹۲) گفت یوشع آیا دیدی تو وقتی که جای داشتیم در روی سنك کنار دریا یس بدرستی که من فراموش کردم ماهه را و فراموش نکر د برمن ذکر ماهیرا مگرشیطان از اینکه جگویم تورا و یاد بیاورم تو را از حال ماهی و گرنت راه خود را آن در دریا طور عجیمی ( ۹۳ ) گفت موسی این قصه ماهی چیزیست که بودیم ماکه می طلبیدیم ما آن رابس بر گشتند موسی و یوشع بامر خدا هر وحی شده بود بایشان کـه ماهی رابایشان بنماید برآثار قدم خودشان بطور ما بمت قدم خود (٦٤٪ پس یافتند بنده را از بندگان ما که دادیم او را رحمتی از نزد خودمان یعنی نبوت وطول عمر و تعلیم کر دیم ما او را از جانب خودمان علمی (٦٥) گیفت از برای او موسی آیامتابعت کنم من تورابشرط اینکه بیاموزی مرا از آنچه آموخته شده از حیثیت رشد و تواب (٦٦) گفت خضر بموسی بدرستی که تو هر گز نتوانی با من صبرو شکیبائی کشی چون تو پنعمبر ظاهری شاید از من عملی سرزند که درظاهر منکر نماید وتو فر جه حکمت آن ندانی و برآن صبر کردن نتوانی (۹۷) و چه گونه صبر میکنی بر آنچه احاطه نکرده باشی بآن چیز از روی دانش (۱۸) گفت موسی زود باشد که بیابی مرا انشاالله

صبر کننده و نافرمانی نکتمتو را هیچ کاری ( ۱۹ ) گفت خضر پس اگر پیرو**ی ک**نیمرا بس سؤال مکن مرا از چیزی تا احداث نمایم یعنی ابتدا نمایم از برای تو از آنچیزییانی **که بود** دریای موسی قبول کرد پس هر دو روان شدند و یوشع از عقبایشان میرفت و نظاره می نمود (۷۰) پس روان شدند بساحل دریا تا اینکه سوار شدند در کشتی خضر سوراخ کرد کشتی را گفت موسی آیا سوراخ کردی کشتی را نا اینکه غرق کنی اهل آن کشتی را هر آینه بتحقیق آوردی توچیزبرا عجب و کاری شنیدع (۷۱) محکفت خضر آیانگفتم بدرستی که تو تتوانی با من صبر كنى ( ٧٢) گفت موسى مگير مرا بآنچه فراموش كردم و بكلفت مرسان مرااز کار من سختی و دشواری بعنی سخت گیری مکن برمن که فر امرش کردم قرار داد خودم را که ساکت باشم (۷۳)پس رفتند تا وقتی دیدند پسری را پس کثت خضر پسر**راگفت موسی** آیا کشتی نفسی را بغیر از خدای نفس که باك و د از گـناه یمنی آدم بیگناهی راکشتی کـه او کسی را نکشته وواجبالقتل نبود هرآینه بتحقیق آوردی چیز نایسندیدهٔ (۷۶)گفت خضر آبا نگفتم از برای توبدرستی که تونمیتوانی با من صبروشکیبائی ورزی « ۷۰ ، گفتموسی اگر سؤال کنم تورا از چیزی بعد از این پس مصاحبت مکن بامن ،درستی که رسیده باشی از جانب من عذری را یمنی معذرت میخواهم ( ۷۹ ) پس رفتند تا وقتی که آمدند اهل دهیرا در انطاکیه چون دیر وقت رسیدند اهل ده دروازه را بسته بود ند خواستند بده در آیند کسی دروازه نگشود طلب طعام کردند ازاهل ده پس اباکردند از اینکه مهمان کنند موسی وخش را ناچار بیرون دروازه ماند تا صبح شد رو به راه نهادند در بین راه دیدند دیبواری را که میخواست بشکند و خراب شو د پس راست کرد خضر آن دیواری را یعنی با سنك و گمل بنیان آن دیو ار را محکم کرد گفت موسی اگر میخوالتی هر آینه می گرفتی بر تعمیر آن دیوار مزدی (۷۷) گفت خضر اینست فر اق میان من و تو زود باشد که آگاه کنم تو را بتاویل آنچه نتوانستی بر آن چیز صبر و تحمیل نمود (۷۸) اما کشتی پس ود از ابرای فقرائی که کار میکردند در دربا پس قصد کردم که معیوب کنم آن کشتی را در حالتی که از پشت سر ایشان پادشاهی بود که میگرفت هر کشتی را بغصب « ۷۹ » واما پسریرا که کشتم پس بودند پدر و مادر هر دو مؤمن پس ترسیدیم بالهام حق تعالی اینکه برساند این پسر یدر و مادر خود را بسر کشی و کفر ( ۸۰ ) پس خواستیم تا اینکه بدل بدهد پدر و مسادر را بروردگارشان بهتر از آن بسر از حیثیت باکی ونزدیك تر از روی مهربانی گویند در عوش آن پسر خداوند دختری بیدر و مادر او عطا فرموده پیغمبریاو را بخو است و هفتاد پیغمبر ال اولاد او ونسل او پدید آید « ۸۱ » و اما دیوار پس بود از برای دو پس یتم که در شهربودند و بود در زیر دیوار گنجی از برای آن دو پسر وبود پدرشان نیکوکارپسخواست پروردگار تو ایکه برسند آن دو پسر برشد وخود

## فالان







يرًا وَلَا أَعْصِى لَكُ أَوْالِي قَالَ فَارِاتِبَعَنَهُ فَيَ ئ حَتَى الْحَارِثُ لَكَ مِنْهُ ذِحْكُمُ الْحُرَاقُ فَا إذاتكافا لتفين فرقها فالاكتفا يغزب املها مَنْ حِنْتُ سُنِيًا إِنْرُانَ قَالَ الْوَاقَالَ إِنَّاكَ لَنَ نَسْنَطِيعٍ يَعَ صَبِرًا ﴿ قَالَ لَا نَوْا خِلْنِ عِنَا نَبِيكُ وَلَا نُرْفِيفِينَ ي عند إلى فَا نَطَلَقَا حَتَّى ذَا لَفَيْا غَلَامًا فَفَنَلَهُ فَا فَنَكُ نَفْسًا ذَكِنَهُ يَعَبُرُ بَفِينَ لَفَنَدُجِنْ تَسْبِنًا نَكُرُ إِنَّ فَا لَمْ أَقُلُ لَكَ إِنَّاكُ لَنْ نَسْنَطْبِعِ مِعِي صَبِّرًا ﴿ قَالَ إِنْ سَتُلْكُ ا عَى شَيْخُ مَعَلَمُ الْمُلْانْصَاحِبَهِ عَلَا بَلِعَنْكُ مِنْ لَدُنْ عَلْدُا فأنظلفا تحق إذا أتبا آهل فزيغ استظمآ أهلها فأبؤاك يضيفوها فوجذا ببهاجذا وابزبذ أن بنفض كاغامة فال لهُ سِنْدَ لَكُنُكُ عَلَيْهُ أَجُرًا ﴿ قَالَ مِنْ الْإِنْ بَهِ فِي إِنَّ الْمُعَالَمُ لِلْأَنْ بَهِ فِي يَنِكُ مِنَا نَبْنُكُ مِنَا فِهِلَ مَا لَهُ رَنَّكُ طِعْ عَلَيْهُ وَصُبُّ إِنَّا أَمَّا لتَفْتُهُ فَكُانَتْ لِمُنَاكِينَ بَعَلُونَ فِي آلِهُمْ فَارَدُكُ انْ أعبيها وكان وناقهم ملك ياخذ كل منها فخضة وامكا الغلام فكان أبواه مؤمنين فحسسنا كذالج كاردناآن ببدكها تنهاخة امنه ذكفة واعزب وُنِعَنَّا وَكَانَ آبُوهِمَاصًا كِمَا فَازَادَ رَبْكِ أَنَّ الْأَرْادُ رَبْكِ أَنْ يُر

ذلك مَا وبلُما لَوْتَطِعْ عَلَيْهِ وَصَبِرًا لِهِ وَكِينَ لَوْيَكُ عَالَى الْمُ ذي القرنين فل سَانِلْوْاعَلِيكُومِنْهُ ذِكْرًا ﴿ الْمُأْمَكُّنَا لَهُ فِي الأرض الميناه من كل شي ستيكا مَا تَبْعُ سَيْنِكَا فَا تَبْعُ سَيْنِكَا وَلَيْ الْمُعْالِمُونِ إذابكغ مغيرب لتمين بجدها تغرب بي عبن حيث و وجَدَعِندَها وَمُا عَلَيْ تَلْنا إِمَا ذَا الْعَرْنِينِ إِمَّا أَنْ نَعَانِهُ إِمْ آانَ نَتِخِنَانَ فِهِمْ خِسْمًا ۞ فَالَ امْنَا مَنْ ظَلْبَ ئوف نعتذبه تنتزذ إلى دبه فيعكذ به عذا بالخكرا وامّامَنَ مَنْ وَعَلَّصَا كِمَّا فَلَهُ جَزَّاءً الْحَسْنَى وَسَنَقُولُ لَهِ مِنْ الْمِرِنَا يِنْدًا إِنْ مَمْ أَمَّةً التَّبْعُ سَبِيبًا الْمُؤْتِ حَتَّى إِذَا بَلِغَ مظلع النَّهُ مِن وَجَدُ هَا تَطَلَعُ عَلَىٰ قَوْمِ لَوَ بَعَعَ لَ لَمُ مِنَ ونِهَا سِنَّرُالْ كُكُنْ لِكُ وَعَدَا إِخْطَنَا مِنَا لَدَ يَهِ لِخُبُرًا" كنم اتبع سكال من مَعَا ذا لَلعَ بَهِنَ السَّكَةُ نُو وَجَاكُمِنَ دُونِهِ آفَوَمًا ﴿ لَا يَصَالَ لَا يَصَالَ وَنَ يَفِقَهُونَ فِولًا ﴿ فالواناذاالفترنتن إت بالجوبة وما جوبة مفن ورجي الأرض فه كالمحمل المن بخريال على أن تجع كل بكيت وبهنهم ستكاري فال مامسية في الديني عسير فأعينون بفق أجعيل بينكر دبب أي رد ما الله النو كالبد يحتا فاساؤي لين الصدين







و ہیرہ ن آوردند گنج خود را ججهت رحمتی که از پروردگار تو در بارۂ آن یتیمان بود از جانب پروردگار تو رنگر دم من آنچه تو دیدی از پیش خودم بلکه بفرمان حقتعالی کردم اینست تأویل نتوانستی بر آن صبر کردن را (۸۲) و سئوال میکنند کیفار بامنجمان تورا ای پیغمبر از دی القرنین یعنی اسکندر رومی که صاحب شرق و غرب بود و باین سبب او را دی القرنین میخواندند بگو زود باشد که بخوانم برشما ازاو چبزی وبیانی (۸۳) بدرستیکه ما قوت دادیم مر اورا یعنی دی اقر نبن را در زمین و دادیم او را از هر چیزی سببی (۸٤) تا وقتیکه رسید بمکانی که جای غروب کردن آفتاب بود یافت آفتاب را که غروب میکند در چشمه آب گرمی و یافت نزدیك آن چشمه بر ساحل دریا گروهی را که ناسك گویند و بت پرستند سبز چشم سرخ موی تن آوردند اباس ایشان پوست حیوانات و خوراکشانگوشت طیورا۔۔(۸۰) گفتیم ما ای دی الفرنین یا اینست که عذاب کنی این قوم را اگر ایمان نیاورند ویا اینکه فرا میگیری در باب ایشان نیکوئی از ارشاد و تعلیمات شرعیه اگر بگروند (۸۲) گفت دی القرنبن اما کسیکه ظلم کند بر نفس خود و بر کفر مصر باشد پس زود باشد که عذاب کنیم او را و این عذاب دنیا است پس از گشته شود بسوی پروردگار خودش درقیامت پس ذاب میکند خدا اورا عذاب بدی (۸۷) و اما کسیکه ایمان بیاورد از ایشان وعمل نیك کند پس ازبرای اوست جزای نیکو و زودباشد که بگوئیم مر اورا از فرمان خود.ان کاریکه آسان باشد ۸۸) پس دیگر از پی در آمد اسکندر سبی و طریقی راکه راه مشرق تواند گرفت و قوم ناسك را باخود برد (۸۹) تا اینکه رسید بدجل طلوع آذ اب یافت آفتاب راکه طلوع میکند برقومی که نگردانیده بودیم برای ایشان از سوای آفتاب لباسی که حاجب شود میا نه ایشان و آفتاب یعنی لخت و بی اتماس زندگانی مینمو دند از صبح تا ظهر درسر آبه ها میر فتند و بعد اززوال شمس بیرون آمد. ماهی میگرفتند و در جلو خورشید کهاب کرده میخوردند و ایشان را قوم منکر میگفتند (۹۰) همچنین که با قوم مغرب سلوك كردند با ایشان همانطور که ایشان را اسیر کرده همراه بردند تا رسیدند بقومی که ایشان را تاویل خوانند و با ایشان مم بهما طور سلوك کردند و بتحقیق که احاطه کرده بودیم ما بآ نجه نز دیك او بود از روی آگاهی یعنی جمیعاشکر واسباب حرب اورا میدیدیم و کثرت لشکر او حدی بودکه احاطه نکرده بود آن مگر عام خذای خیر (۹۱) پس ازیی درآمد اسکندررا سببی دیگر که قصد مابین مشرق ومغرب نمود (٩٢) تا وقتيكا رسيد بآخر زمين بانت ازنز ديك آن دوكو. قومبرا وهيئت والمكال عجيمهوغربيه ۹۳) گفتند مترجمین ایشان ای دوالقر نین بدرستیکه یأجوج ومأجوج مفسدند در زمین و ملرا بسیار آزار میکنند گیاه صحرای مارا میخورند وچارپایان مارا میبرند پس آیا بگردانیم ما از برای تو خرجی ۹٤۰» بشرطیکه سدی میانه ما و ایشان بسازی که توانند ما را آزار کنند «۹۰» گفت اسکندر آنچه راکه مکنت داد مرادرآن پروردگار من بهتر و پشتراست ازاینکه شمابخو اهید مرابه ال امداد کنید پس اعانت کنید مراباشخاص باقوت که بگردانم یانه شما همیانه یأجوج ومأجوج بنای سختی «۹۲»بیاورید مرا پارچههای بزرك ازآهن گهتاسكندر بدمید

وقتیکه بگرداند آن پارچههای آهن وا مانند آتش کفت اسکندر بیاورید بمن تا بریوم سرآن آهنهای مثل آتش روی گداخته و بدینگونه دیوار صد و پنجاه قدع ارتفاع ساختند تا مساوی باشد باكوه "٩٧" يس نتوانستند يأجوج ومأجوج اينكه بالا بروند از آن سد ونتوانستند بيرُ آن دیوار نقبی زنند یعنی سوراخ کنند ۹۸۰ گفت اسکندر این ساختن سد رحمتی است از جانب پروردگار من بس چون آمد وعدهٔ پروردگار من بگرداند آن سد را خورد ازهمریخه و هست وعده بروردگار من راست و درست ۹۹۰ و باز گذاریم بعضی از طایفه یأجوج و مأجوج را در روز قیامت که ازدحام و اضطراب کنند در بعضی دیگر و دمیده شود در صور یس جمع کنیم ما در آن روز همه خلایق را جمع کردنی « • ۱ ، و ظاهر گردانیم و نمان مدهیم جهنم را در آن روز از برای کافران ظاهر کردنی «۱۰۱» آنکسانیکه بود چشمهای ایشان در برده از فکر من یعنی چشم خود روی هم میگذاشتند که نبینند آیات مرا و هستند کافران که نمیتوانستند شنیدن کالام مرا ۱۰۲۰» آیایس بندارند آنانکه کافر شدند اینکه فرامیگیرند بندگان مرا اذ سوای من دوستان بدرستیکه ما مهباکر دیم جهنم را از برای کافرین منزلگاه «۱۰۳» گو ای محمد آیا خبر دهیم شما را به زبان کارترین مردمان از روی کردار «۱۰٤» آنکسا که هستند که گم شد و ضایع شد سعی و شتاب ایشان درزندگانی دنیا وایشان میپندارند که کارهای خوب میکنند «۱۰۵» آنگروه کسانی هستند که کافر شدند بآیات پروردگارخودشان و رسیدن بجزای خودشان از خد ا پس ضایع و نا بود شد عملهای ایشان پس بر یا نخو اهیم کرد اذبرای ایشان درروز قیامت ترازوئی بسبب اینکه عمل ایشان نابودشد. چیزی ندارند که کشیدن و سنجیدن لازم داشته باشد یا اینکه ترازو بخواهد «۱۰۹» اینست که جزای ایشان جهنم است بسبب آخچه کافر شدند و گرفتند آیات ومعجزات پیغمبران مرا بطور استهزا ۲۰۷۰ بدرستی آنکسانیکه ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند هست برای ایشان بهشتهای فردوس که بالا ترین بهشتها است که بدست قدرت مخصوصاً ساخته است مزلگاه «۱۰۸» همیشه در آن بهشتها خواهند بود نجویند یعنی نخواهند از آن بوشت فردوس گردیدنی یعنی میل بطرفی و ممکانی دیگرنکنند «۱۰۹» بگو ای محمد اگر باشد دریا مرکب از برای نوشتن کامات حکمت آمبز پروردگار من هرآینه تمام شود دریا پیش از اینکه تمام نوشته شده باشد کلمات پروردگار من و اگرچه بیاوریم بمثل آن دریا مددی «۱۱۰» بگو ای محمد جز این نیست که من بشری هستم مثل شما وحی میشود بسوی من جز این نیست که خدای شما خدای یگانه است یس هر که باشد که بخواهد رسیدن بیروردگار خودشرا پس باید عمل کند عمــل نیکو و شریک قرآن ندهد به پرستش پروردگار خودش احدی را



حَمَلُهُ اداً قال الوتي افرغ عليه وفطر الم عَاالية ن يَظْهُرُوهُ وَمَا اسْتُطَاعُوالَّهُ نَعْبُا إِنَّ فَالْمُلْأَلُهُ لَا مَا فَارْجَدُ ربي فاذا جاء وعدرتي جعله دكاء وكان وعدر تتم بومولالكافين عض عَبْ يَهُمْ فِي عِطْلُوعَ فَيَرْكُمْ فِي وَكَا نُوالْايَتُ يَطُّعُهُ وَ مَمْعًا ﴿ يَكُنَّ لَذَبُنَّ كُفَرُوا أَنْ بَعْقِلُ وَاعِبًا دِي مِنْ دُونًا ٲۮؚڸؽؖٲ؞ۧٳٵٚٲۼڹۮٵڿۿؾؘ؞ٛڸڶڬٳڣڗڹ؆۬ۯ۬ڰ<sup>؞</sup>ٷڡڶۺۼ لاخت بن اغنالًا النا الذبن منكل سعيهم في اليم لذنباؤهم بجسبونانهم نجينون صنعام وكثك الذبن كفترؤا بالناب تبمنم ولفاته فحبطك أغاله بملافه بمراتم نوئم الفيهة وَذِنَا أَصُ ذَلِكَ بَنَا وَهُمْ جَعَلَمْ مِمَا أَهُمُ وَأَمَّا أنابى وَرُسُلِ مُنْرُكُ إِنَّا لَذِبْنَ امْنُوا وَعَلِوا ا كانت كالمجتنات لفرد وين فركاته خالدبن فبهالا يبغو عَنْهَا حِوْلًا مِنْ فَالْوَكَانَ الْعَيْمِا دُالْكِلَّانِ فِي لَكُنَّا فنككلاك بولؤجنا عيله مككا المَاءَ رَبِّهِ فَلِيعُلَ عَكُرُصًا كِمَّا كَلَّالْمُ فَرُكَ بِعِبًا دَوْرَبِّهِمَّا

منطاعة ا

أوخفيتان فالمنتب إنى وهرالعظم منبي واستعا وَلَوْ أَكُنْ مِدْعَا وَلَوْدَبِ شَفِيًّا ﴿ وَلَانَ لَكِينَ وَذَا إِنْ قِكَا مَنِيا مُرَاكِنِهَا فِيرًا فِهِسَ لِيمِنَ لَّذِنْكُ وَلِيَّالَّهُ بِرَيْنِي فَرِيثَ مِنْ لَيْعِطُونِيَ الْجَعْلَةُ وَبِي وَ مَا وَكُورَ مِا اتَّا نَعِيْتُ لِي يَعْمَالُهُمْ الْمِدْبِجِي إِلَيْ يَعْمَلُ لَمْمُورُ بالنوبية إن قال دَيْلُ فِي مُونَ لِي عَادِمُ وَكَانَ لِي عَادِمُ وَكَانَ لِي مَا لَهُ عَامًا يَّعْلِيَهِ لِمُعْنِيْهِ مِنَ الْكِيرِعِينِيَّال مَا لَكُنَ الْكِينِيَّا لِدَوْ الْمِنْ فَكُلِّ ين وَعَلِ جُلْقَنْكُ مِنْ فَيَلُ وَلَوْ مَكُ بُسُنِيًّا وَ كُلُورِيًّا خِعَا لَىٰ إِنَّهُ فَا إِنَا لِمَنْ لِنَاكِمُ إِنَّا لِمَا مِنْ مَلَاتَ لِمُنْ لِلْكُولِ مَنْ وَأَلَّمُ ويوعلا قوميه من الخذاب فأوَخي لهم مان سيعي المكرَّم و يتقاميها يجري فالكاب بوق كالتيناه الحكر صيبياه وتجنابًا مِن لَدُونَا وَدَحِينًا وَرَحِينًا وَمَعِينًا إِن مَينًا بوالناد وليكن عبنا واغصنان وميلام عليووكم ويوجهم في ويوري المنات حياله والذكر في الكاري إِفَانْدُيْنَ فِي أَمْلِهَا مَّكُا كَا عَنْهِا إِنَّ وَالْحَدَاتُ مِنْ دِفْرِهُ فِي أَمَّا كَا دُسُلُنَا إِلَهُا لَا لَهُ الْأَلْمُ لِللَّهِ الْمُعْلَقِيلُ لَهَا لِمِنْكُ لَلَّا ويان قال القود العود المعالية المنافقة المنافقة







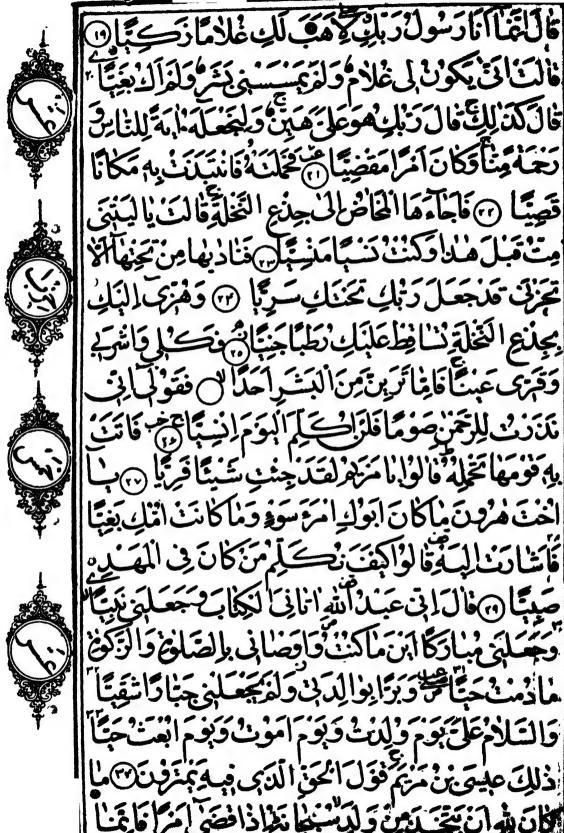
### 🗨 سورممر يمعليه االسلام مشتمل بر نود وهشتآيه و درمكه معظمه نازل شده است 🎥

### بنام خدا وند بخشنده مهر بان

کهیمس ۱۱ این سوره مبارکه ذکر یادکردن رحمت پروردگار تواست بنده خود ذکریا را (۲) چون خواند ذکریا پروردگار خودرا خواندن آهسته (۳) گفت ای پروردگارمن بدرستیکه من سست شد استخوان از من و برافروخته شد سر من از پیری یعنی موی سرم سفید شد و پیر شدم و نبودم من بخواندن تو ای پروردگار من ناامید (٤) و بدرستیکه من میترسم از اولیائی که بعد ازوارث من باشند که بدترین بنی اسرائیلند ومال مرا در غیر رضای تو خرج کنند و هست زن من نا زاینده بس ببخش از برای من از مبانب خودت فرزندی ( ) که میراث گیرد از آل یعقوب و گردان او را ای پروردگار من پسندید. و شایسته (٦) ای ذکریا بدرستبکه ما مژده میدهیم تو را به بسری که اسم او یحبی است (۷) نگردانیدیم از برای او اربیش هم اسمی (۸) گفت زکریا ای پرورد گار من از کجا و چگونه باشد از برای من یسری و حال اینکه هست زن من نازاینده و بتحقیق رسیدم از کسر سن بضعف پسری (۹) گفت جبرئیل همچنین فرمود خِدا گفت پروردگار تو آن دادن فرزند ترا برمن آساناست و بتحقیق خلق کردم تو را از پیش و حال اینکه نبودی تو چیزی (۱۱) گفت زکر ما ای بروردگار من بگردان از برای من نشانی گفته خدا نشانه تو آنست سخن نگوئی مردم را سه شب تمام پی در پی (۱۱) پس بیرون آمد زکریا بر قوم خودش از محراب پس اشارت کره بسوی فوم خود اینکه تسمح کنید خدارا صبح وشام (۱۲) ای بحسی بـگسر کـتاب تورات را بجد و اهتمام و دادیم ما یحیی را حکم در کوچکی (۱۳) و دادیم او را رحمت وعطو فتی از جانب خودمان و دیگر دادبم او را طهارت و هست پرهیز کار ونیکوکار پدر و مادر خود و نبود سرکش و نافرمان (۱٤) و سلام بر او روزیکا متولد شد و روزیکا میمبرد و روزیسکا برانگیخته میشود زنده مراد از سلام نزول رحمت وتحیت خداوندی است بدرود دنیا وآخرت (۱۰) و یاد ای محمد در قرآن مریم را وقتبکه بگوشهٔ رفت و منفرد شد از اهل خودش در مكان شرقيرا بعني بطرف آفتاب بر آمدن از بيت المقدس بود " (١٦) يس گرفت ازييش ايشان پرده ها یعنی پرده میان خود و کسانش قرار دادکه مانع دیدن ایشان شود (۱۷) پس فرستادیم ما بدوی مریم روح خودمانر ا پس ممثل شد و مصور کشت آن روح ما برای مریم بشری تمام خلقت و خود را بمربم نمود

گفت مریم بدرستیکه من بناه میبرم بخدای بخشاینده از تو اگر هستی پرهیزکار (۱۹) همگلیت آن روح پینی جبر ٹیل کہ بصورت بشر مینمود جز این نیست که من فرستادہ پروردگار توام تا اینکه ببخشم از برای تو پسری یا کیزه گفت مریم از کجا باشد از برای من پسری و حال اینکه نرسیدهاست بمن آدمی و نمودم من بدکار (۲۰) گفت جبرئیل چنین است که گفتی کسی تو را ندیده اما گفت بروردگار تو آن کار یعنی دادن ولد بدون پدر بر من آسان است تا اینکه گردانیم ۱۰ آنرا علامتی از برای مردم و رحمتی از جانب خود و هست آفریدن عیسی بی یدر کاری حکم کرده شده (۲۱) پسآبسن شد مریم بعیسی پس بگوشهٔ رفت بسبب آنحمل بمکانی که دور بود ازشهر ایلیا (۲۲) پس آورد اورا درد زائیدن بسوی درخت خرما گفت مریم ایکاش من میمردم بیش ازاین یا بودم حقیر فراموش شده که هیچکس نام مرا نبردی (۲۳) پس خواند و آواز داد مریمرا جبرئیل اززیر پای اواینکا غمگین میاش بتحقیق گردانید پروردگار تو زیر قدم تو جوی آب (۲٤) و بجنبان و میل ده بسوی خودت ای مریم تنه درخت خرما راکه فرو ریزد بر تو خرمای تر و تازه (۲۰) پس بخور از خرما وبیاشام وروشن ساز چشم وا پس اگر بینی از آدمیان کسی را پس بگو ای مربم بدرستیکه من نذر کردم از برای خدای بخشاینده روزهٔ پس سخن نگویم امروز آدمی را (۲۶) پس آورد مریم عیسی را **بقوم خود** که بر داشته بود و در بغل گرفته بود اوراگ نمتند ای مریم هر آینه بتحقیق تو آوردی چیزی عجیب (۲۷) ای خواهر هرون نبود پدرت مرد بدی و نبود مادرت زما کار (۲۸) پس اشاره کرد مریم بسوی عبسی گفتند چگونه تکلم کنیم باکسی که در گهواره کوچك است (۲۹) گفت عیسی بدرسیکه من بنده خدایم دادهاست خدا مراکتاب و گردانید مرا پیغمبر (۳۰) و گردانید مرا خدا با برکت هر کجا باشم و فرمود مرا خدا بنماز کردن و دادن زکوة مادام که باشم زنده (۳۱) و گردانید مرا نیکوکار بیدر و مادر خود و نگردانید مرا گردنکش بد بخت (۳۲) و سلام خدا بر منست روزیکا بزادم و روزیکا سیرم و روزیکا سبعوث شوم و بر انگیخته شوم زنده یعنی بعد از مر دن زنده شوم (۳۳) این عیسی پسر مریم است گفتار درست است که در آن سخن حق شك دارند مردم بعضي گويند پسر يوسف نجار است و ساحر است و بعضي کویند بسر خداست (۳٤) نیست از برای خدا اینکه بهگیرد هبیج ولدی منزه است خدا چون حکم کند بکاری یعنی اراده آفریدن چیزی بکند پس جز این نیست

الخزوا



مَّوْلُ لَهُ كُنْ فَيْكُونْ الْمُ وَازَالِقَ رَبُّ وَرَبِّهُ فَاعِبْ لَا عِرَاظُ مُسْتَقِيمُ ﴿ فَأَخْلُفُ لَأَخْرًا فِي مِنْ بَيْ لِلْدَبِنَ كُفَرُو امِنْ مَسْهُ لِإِنْ مُ عَظِيمٍ فَالْمِينَ الْمُعْرِيهِ لِهِيمُ قَالِمُومُ بَوْمَ يَا نُوْنَنَا لِكِنَ الظَّالِمُونَ الْمُؤَمِّ بَيْ ضَلَا لِمُبْبِينِ ﴿ وَ كذره بوء الحسرة إذ فضي الأنرة فم في عقبالة وهم الأ بؤميؤن الأانحن تزنيا لأدض ومن علتها والتنابي علو ذَكُرُ فِي الْكِنَابِ لِيُرْجِبُهُ إِنْهُ كَانَ صِدِيقًا بَبِتًا أَمْرُ إِذْ فَالْ لأببه فااتك لوتقبنا مالا يتمتز وكلا ينبيز وكلا يغنى عنك شَبْتًا ﴿ يَا آبِكِ إِنِّ قَلْجًا مَنِي الْعِلْمُ مَا لَوْ مَا لَكُوا لِكُوا تَبْعَنِي ا هَذِ لَهُ حِزْالُكَاسُوَّ بِلَيْ إِلَيْكُلاتُعَنِيْ النَّفْظِانَ الْتَ لتنظان كان للريمن عَصِبًا ﴿ يَا ابْنَانِي آخَافُ انَ بمَسَّكَ عَذَا يُحْمَنَ الرَّحَمْنَ فَنَّكُونَ لِلشَّبْطَانِ وَلِيًّا لِي عَالَى الْمُ اذاغِ أَنْ عَنْ لَمُ بَي إِلَّهِ مِنْ لَوْ يَنْ لُو نَنْ لُو نَنْ لُو لَارْجُمَّنَّاكُ والجخاب مليكان فالسلاء علنك ساستغفرلك إنَّهُ كَا رَبِّ حَفِيًّا ﴿ وَاعْذِ لَكُ وَمَا لَمُعُونَ مِنْ وَا وادغورب عموالااكون بدغاء رتى شفيه كالااعد فمابعين دورانع فكمتنا لمراسخ وبعفور كلاجعكنا نببتان ووهبنا لهمن تحينا وبحكنا لمك تَصِدُقِ عَلِمُنَا مَ وَاذِكُونِ فِي الْكِفَايِ فُوسِي عَلَيْ الْكِفَايِ فُوسِي الْمُعَالَّةُ وَكُل



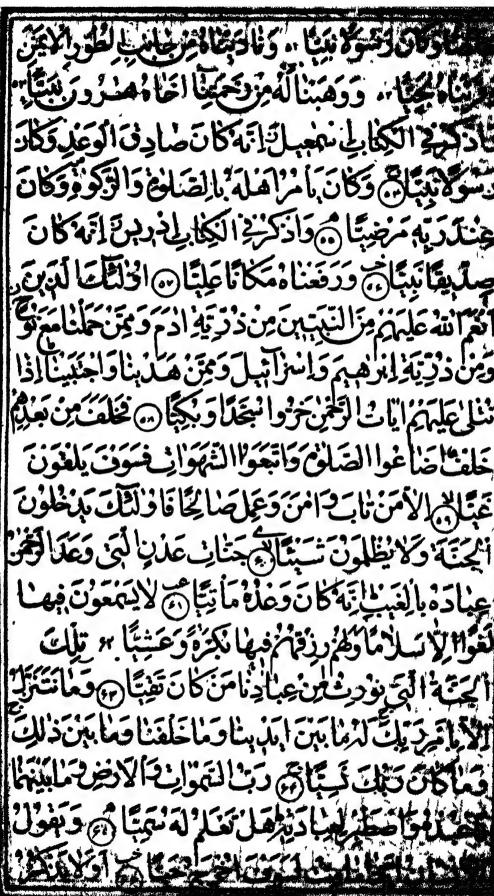






که کو پند ازبرای آنچیزباش پس یافت دو دوموجو د کردد (۳۵) و بدرستی که خدار وردگار من و یروردگار شما است پس عادت کنید او را اینست راه راست (۳۹) پس اختلاف کردند یهود و نصاری در باب عیسی در مبان خودشان که بعضی او را سی پدر دانستند و بعضی پسر حندا شمر دند و بعضی گفتند خداست و پارهٔ گفتند پیغمبر است پس وای از مرای آنکسانی که كفر ورزیدند یعنی كافر شدند سروردگار خود از حاضر شدن درروز بزرك یعنی روز قیامت (۳۷) چه شنوا باشند و چه بینا روزیکه یابند مارا روز قیامت ولیکن ظالمان امروز در دنیا در گمراهی آشکارند یعنی کفار در دنیا در کفر و بی نصرتی هستند در روز قیامت خواهند دید و خواهند فهمید و برای العبن مشاهده خواهند نمود اما نفع نرساندن آن دیدن و فهمیدن ایشان را (۳۸) و مرتباً ایشانرا یعنی کفار مکه را ای محمد در روز ندامت وقتی که ساخته شود کاریعنی جساب همه مردم رسیدگی کنند و ایشان یعنی کفار درغفلتند از احول آخرت و ایشان ایمان نمیاورند (۳۹) بدرستی که ما میراث میبریم زمین را و هر که بر روی زمین است یعنی همه را فانی کنیم و بسوی ما برگشته میشوند (۴۰ و یادکن در قـرآن ابراهیم را بدرستی که او بود پیغمبر راستگو (٤١) چون گفت ابراهیم مر پدرخود را مرادعم او بود که آذر است ای پدر من چرا بدرستی چیزی را که نمیشود و نمی بیند و ۲۰ بینیاز میکند از تو چیزی را (٤٣) ای پدر من بدرستی که من بتحقیق آمد مرا از علم آنچه را که نیامـــد تو را پس منابعت کن مرا تا شمایم تو را راه راست ( ٤٣ ) ای پدر من عبادت • کن شیطان را بدرستی که شیطان هست از برای خدا بخشایده نافر مان (٤٤) ای پدر من بدرستی که من می ترسم اینکه برسدتو راعذایی از جاب خدای بخشاینده پس باشی از برای شیطان قرین و مثل او (٤٥) گف یدر ابراهیم آیا رو گرداننده تو ازخدایان من ای ا راهیم هر آینه اگر بازنایستیوا کمار خدایان مرا موقوف نداری هرآینه سنگسار کنم تورا دور شو از من زمانی دور و دراز (٤٦) گفت ابراهیم سلام بر تو زود باشد که طاب آمرزش کنم برای تواز پروردگار خودم ادرستی که او هست بمن مهربان (٤٧) و کـناره میگیرم از شما و از آنچه میخوانید از غیر خدا یعنی بتان و میخوانیم پرورد گار خود را شاید اینکه نباشم بخواندن بروردگارم نا امید ( ۳۸ ) پس چون کـناره گرفت ابراهیم از ایشان و از آنچه می پرستند از سوای خـدا بخشیدیم ما از برای او اسحق را و یعقوب را وهمه را گر دانیدیم بیغمبر (٤٩) و بخشیدیم ما ازبرای ایشان از رجیمت خودمان یعنی نبوت و اولاد و امول بایشان کرامت کردیم و گردانیدیم یعنی دادیم ایشان را زبان راست در حالتی که بلند بودن آن لسان صدق در میان مردمان ( ٥٠ ) ویاد کن **درقرآن موسی را بدرستی که بو د** 

باك كرده شد يعني موحد بود و بود فرستاده شد از نزد پرور دگار خير دهنده خلق از جالب خدا ( ٥١ )و خواندیم موسی را از جانب کوه طور که در اطراف دست راست موسی بود و نزدیك گردانیدیم اورا در حالتی رازگوینده بود (۵۲) و بخشیدیم ما اورا از رحمت خودمان برادر موسی هرون را در حالتی که بینمبر بو د (۵۳) و یاد کن ای محمد در قرآن اسمعیل را بدرستی که او بود راست گو ودرست وعده وبود فرستاده از جانب ما ونبی بود (۵۴)وبود اسمعیل که امر میکرد کسان خود را بنماز کردن وزکوهٔ دادن و بود نزد پرورد گار خود بسندیده ( ٥٠ ) و ذکر کن در قرآن ادر پس را بدرسنی که او بود راستگو خبردهنده از جانب حقتمال بمردم ﴿٥٦﴾ و بلند كرديم ما ادريس را بجايكا. بلند ( ٥٧ ) ابن كرو. انبيا هستند کسانی که نعمت داد خدا برایشان از پیغمبران از اولاد آدم و از کسانیکه برداشتیم قا با نوح واز اولاد ابراهیم و اسرائیل و از آنها که راه نمودئیم بر گزیدیم ما چون خوانده شود بر ایشان آیات خدای بخشاینده در افتند برو سجده کننده و گریه کننده ( ۵۸ ) پس دروسید از بعد ایشان فرز ندانی که فرو گذاشتند یعنی ترك کردند نماز را و پیروی کردند شهوتها را بس زود باشد که برسند بجزای گمراهی خود ( ٥٩ ) مگر کسی که تو به کند وایمان باورد و عمل نیك كند آنگروه داخل میشوند بهشت را و ظلم كرده نمیشوند چیزیرا ( ۹۰) بهشتهای با اقامت آخینانی که وعده کرد خدای بخشایـنده بندگان خود را در حالتی که آن بهشتها غایب از نظر ند بدرستی خدا هست وعدهٔ او آینده ( ٦١ ) نمی شنو ند در آن بهشتها سخن بیهودهٔ بیفایده مگر اینکه بشنو ندسلام از جاب پروردگار و از برای ایشانست روزی ایشان در آن بهشت ها صبح وشام یعنی تمام اوقات ( ٦٢ ) این بهشت آنچنانبست که میراث میدیهــم از بندگان خومان هر که را که باشد پر هیزکار ( ٦٣ ) و فرود نمی آئیم ما فرشتگان مگر بامر پروردگار تو از برای اوست آنچه در پیش ما است یعنی در زمان آینده ما و آنچه دریشت سر ما است یعنی در زمان گذشته و آنچه در میان زمان گذشته و آینسده است که زمان حال ما است یعنی هر چه هست از گذشته و آینده و حال در قضهٔ قدرت خداست ونست پروردگار تو فراموش کاریعنی از حال تو در هر وقت آگاه است ﴿ ٦٤ ﴾ پروردگار آسمانها و زمین است و مابین آسمانها و زمین پس عادت بکن اورا و صرکن یعنی شکیائی جو از مرای عبادت او یعنی بعد از اینکه دانستی تو را فرا موش نمیکند ثابت قدم باش در عبادت خدا آیا میدانی خدا را مانندی یعنی اگر میدانی که خدا مثل ومانند ندارد پس چارهٔ جسر هیادت او نخواهی داشت ( ٦٠ ) و میگوید انسان آیا در وقتی که مردم هر آینه زود بیرون آوده شوخ در حالتی که زنده باشم ( ٦٦ ) آبا یاد نمیکنند









لانيانا بالعلقنا ووقيل ولوبك شيقا يَ إِنْ السَّبَاطِينَ مُ الْعُضِرَةُ مُ خُولُهُ مَا لنتغ أين كل شبعاد المالم الشاق على المتنبعينية اغله إلذبن فمراون بهاصلتان وأن منكم الأفايد فنا كالعلاد بك عمام مقضيا المع منه المنه المكاونا والمار الظالمين فيهاجنيان واذاننا عليمة الماثنا ميناب فال الدَينَ كَفَرَدُ الِلدِّينَ امَّنُوْ اتَّى الْفَرْجَةِ بِأَخْيَرُمُقَامًا وَاحْسَنُ المارة وكذا كالكنا فبالمزين فرن فراحسة والخاود ثيام فُلْمَنَ كَانَ فِي الْضَلَالَةِ فَلِيمَ لَدُلُهُ الْخِمْنُ مَدَّا مَلِي عَلَيْ حَيْ إذا دَاوَامًا بُوعِلُونَ إِمَّا الْعَالَا بَحَ إِمَّا السَّاعَةُ حُسَيَعً لَكُنَّ مَرْهُو يَنْتُرُمُّكُمَّا قَا وَاضْعَفْ جَنْكُلُّ وَجَزِيلًا لِمَا لَذِينَ اهْنَادُ ا منكئ والبافيات لضاياك خرعند دبك بواما وجر مَرْجًا ۞ افْرَايِكَ الْدَى كَفْرُ يَا يَا يِنَا وَفَالَ لَا وَتِينَ \* مَا لَا وَوَلَدُ الْ الْحَالَمُ الْعَبْبَ مِ الْخُنُ عِنْدَ الرَّحْنِ عَهَا لَمُ كَلْرْسَنْكُنْ مَا يَعْوَلْ وَمُنْذُلَّهُ مِنَا لَعَنَا بِعَثَّا اللَّهِ مَا لَعَنَا بِعَثَّا اللَّ زنه ما يَفُولُ وَيَا بِينَا فَنَرُدُا هِي وَانْخُلُونُ وَامِنْ دُونِ لِمُثَا لِبَكُونُوا لَمَزُعِرًا لَا كَلَاسَيْكُمْ فِي بِيبِادَيْهِ وَيُكُونُونَ عَلِمَ يَرْضُتُلُ إِنَّ الْوَرَّدُ أَمَّا السَّلْمَا النَّيْا الْمِنْ عَلَى الْكَافِي







المنافعة عا أ قريديم او را از بيش وحال اينكه تبود چيزى (٦٧) پس قسم بيروردگارتو به الله الما المان و شیاطین را که کمراه کننده ایشانند بعد هر آینه حاضر سازیم البته أيهان دا دور تا دور جهنم در حالتيكه بزانو در افتادگان باشند (٦٨) پس هر آينه بيرون آوریم از هر گروهی هر که را ازایشان که سخت تر باشد برخدای بخشاینده از حبیت سر کشی (١٩٤) بعد از آن هرآينه ما دانا تريم بآنكسانيكه ايشان سزاوارترند جهنم ازحبثيت انداختن یمنی هتر میدانیم که کیست آنکه باید او را از میان مردم جدا کرد و بجهنم انداخت (۷۰) و نیستت ازشما مگر اینکه وارد شو ندهاست بجهنه هست ورود مردمان بجهنم بر پروردگارتو جزم وقطع که ناگزیراست از آن حکم کرده شده بر آن یعنی البته واقع خواهد شد یعنی تمام مردم البته از جهنه عبور میکنند و مؤمنین چون بر آتش بگذرند آتش بر آنها برد شود چنانچه بر أبراهيم هد (٧١) پس نجات ميدهم آنكساني راكه پرهيز كردند وبازگذاريم ظلم كنندگان وا در جهنم در حالتيكم بزانو درآمده باشند (۷۲) و چون خوانده شود بر ايشان آيات ما که روشن است گویند آنکسانیکه کافر شدند از صنادید و متمولین قریش از برای کسانی که ایمان آوردند که فقیر و بی بضاعت بودند کدام یك از دو گروه کافرین و مسلمانان بهترند از حیثیت مقام و جایگاه ر بهتر ند از حیثیت مجلس و مکان یعنی چنانچه ماکفار در دنیا مال و حشم وثروت و مقام و مکان بیشتر و بهتر از شما داریم در آخرت هم مهتر خواهیم بود (۷۳) و چه بسیار هلاك كردیم ما پیش از ایشان از گروهی كه ایشان بهتر بودند از ین كفار قریش از حیثیت متاع و هیئت یعنی کسانی را هلاك كردیم كه بمراتب از این كفار از هر حیثیت بهشر او دند (۷٤) بكو اى محمد هر كه باشددر كمراهى بس ممتد كند از براى اوخدا ممتد كردني (٧٥)وزيادميكندخدا كساني راكه هدايت يافتندهدايتي يعني بنزول هر آيه از آيات خدابر هدايت ایشانمی افزاید و باقیات سالحات یعنی عملهای شایسته از عبادت و غیر آن بهتر ندنز دیر وردگار ثوار حیثیت ثواب و بهتر: د از حینت بازگشت یعنی اگر کافران را در دنیا متاع بساراست مؤمنین وا نواب آخرت است و آن نواب آخرت بهتر است از مناع زندگانی دنیا (۲۹) آیا پس دیدی آنراکه کافر شد آیاتما و گفت هرآینه داده شوم مال وفرزند البته (۷۷) آیامطلع شد از غیب یا گرفت نزد خدا بیمانی (۷۸) نه چنانست زود باشد که بنویسیم در نامهٔ اعمال او ورچه میگوید و بازکشیم از برای اواز عذاب بازکشیدنی یعنی طولانی کنیم مدن عذاب او را ۷۹) و بازگیریم ما آنچه راکه میگوید یعنی این مال واولادی که بآن افتخار میکند از ال بگیریم و بیاید بساحت امر ما در روز مرك و درروز قیامت تنها (۸۰) و گرفتند از سوای خدا خدایانی یعنی بتان ا اینکه باشند آن خدایان از برای ایشان قوتی (۸۱ نه چنانست که بواسطهٔ این خدایان وبتان عزیز شو ند زود باشد که کافر شو ند یعنی موقوف کنند عبادت بتان را ومنکر آنها هوند و باشند بر خدایان خو دشان دشمن (۸۲) آیا ندیدی بدرستیکه ما فرستادیم السَّاطُيْنُ وَا بِرِكَافَرِ بِنَ كَهُ مِيجِنْبَانَنْدَ ايشان راجِنْباندني «٨٣» يس تعجيل مكن برايشان يعني بعذاب ا مثان شهاب مکن جنر این تیست که میشماریم از برای ایشان شمردنی \* ۸۰× روذی که

والكرانية برمير فالزكا سوف هدا كه وارد هدكان اهند الما اسورها بُسُوى جهنم در خالتي كه تنات كان بأشند (٨٦) مالك نباعتد غيجيك الز مردمان الماسية ایفان را مگر کسکه گرفته باشد نزد خدای جنماینده عهدی بر اینکه بتواند هفاهت میونید آن سلحا هستند که دستوری از جانب پروردگار برای شفاعت داشته باشند (۸۷) و گرفتند گرفتهاست خدا ولدی بعنی گفتند کفار بنوملبخ و بهود و نساری که گرفته است خدا ولدی علم ملائک و عیسی و عزیزند (۸۸) هر آینه بتحقیق که آوردید شما ای کافران جاهل خیل یدی و سخن زشتی را (۸۹) نزدیك است آسمانها شكافته شوند از عظمت این سخن و هنگافته شود زمین و برو در افتد یعنی خراب شود و برهم بریزند کوهها دد حالتی که پاره پاره شو ند (۹۰) جهت اینکه خواندند از برای خدا ولد (۹۱) وسزاوار نیست از برای خدا اینکه یکیره ولدی (۹۲) نیست هر که در آسمانها و زمین است مگر اینکه آینده هستند بسوی جزای خدا عر حالتی که بنده اند (۹۳) هر آینه بتحقیق که خدا احسا کرده است انسان را یعنی علم خدا بايشان احاطه نمو دماست و شمر ده است اشخاص را بر احوال ايشان شمر دني (٩٤) همه اينتان آیندگانند خدا را روز قیامت تمها (۹۰) مدرستی آن کسانی که ایمان آوردند و عمل نیك کردند زود باشد که مگرداند از برای ایشان خدا دوستی یعنی محبت و مودت ایشان دا در دل مردمان قرار دهد (٩٦) پس جز ابن نبست که آسان کردیم ما فرستادن قرآن وا بزبان تو که عربیت تا اینکه مژده بدهی به آن قرآن پرهیز کاران را و به ترسانی بآن قِرآن قومی را که سنبزه کنندگانند (۹۷) و چه بسبار هلاك کردیم ما پیش ازایشان الزّ گروه آیا میابی از ایشان هبچکس را با میشنوی از ایشان آواز پوشیده بعنی جنان به صفای گرفتار شده هلاك شدند كه اثرى از ایشان باقی نماند (۹۸)

حظ سوره طه مشتمل بریکصدو سی و پنج آیه و درمکه نازل شده ∰

بنام خداوند بخشاية ده مهربان

طه (۱) ای بیغمبر بر گزیده نفرستادیم بر تو قرآن را تا اینکا د نیم بکشی (۲) مسکم فاقی کرد قمین پندیست از برای کسی که مبترسد (۳) فرو فرستاده است از جانب کسیکا خاق کرد قمین و آسمانهای باندرا (٤) خداوند بخشاینده برعرش مستولی شد (۵) از برای اواست آشیه در آسمانها و آنچه در زمین و هرچه در میانه آسمان و زمین و هرچه در زیر خاله است الا افراد کنی گفتار و صدای خود را پس بدرستی که خدا میداند پوشیده و بنهان الا فراد کنی گفتار و صدای خود را پس بدرستی که خدا میداند پوشیده و بنهان الا فراد کنی گفتار و سدای خود را پس بدرستی که خدا میداند پوشیده و بنهان الا فراد کنی شده به میرود میات موسود (۱) دند آند و آند برای اوست اسمهای نیکو (۸) و آبا آمد ترا حرفه در این مطلع شدی بور حکایت موسود (۱) دند آند و در آند و در این میرود (۱) در آند و در آند و در این میرود (۱) در آند و در آند و در این میرود (۱) در آند و در آند و در این مطلع شدی بر حکایت موسود (۱) در آند و در









لتغنين إلى الرَّمْن وَ ذَرَّ الأَبْهِ وَتَنُونَ الْجِيْمِينَ بهنة وزدا ألا يملكون التفاعة الأمن تخارعت مَنْ عَهِدُ إِنَّهُ مِنَّا لَوْالْمُغِنَّ الْمُعْنِ وَلَدَّا اللَّهِ لَهُ وَيُعْمِثُ الم تنكاد التموات يَنفظ بَ مِن وَمَنتَقُ الأرضِ غِزْ إَنْجِبًا لَ هَنَا الْهُمَانَ دَعُوا لِلرَّحْنُ وَلَدًا عَنِي وَمَا ينبغ للرَّجْنِ أَنْ بَعَيْنَ وَلَدُ الْ إِنْ كُلِّ مُرْسِنِي النَّمُوانِ فَ وضالا انيا لرحن عبسكك لفكذا حضهم وعدم عَلَّا لِمْ إِنَّ كُلُّهُمُ الْبِهُ بَوْءَ الْفِينِيَزِ فَرْدًا ١٠٠ إِنَّ الْهِ بِنَا منواوعكواالضايخان شيجعل كمنفرا لؤخن فذان فإتمنا يتزناه بليانك لنبيتر بيرالمتك وننذريه فوما للألا والملكظا مبلكم من حربي ملانحين مبنهم من احدادته

فَقَالَ لِأَهْلِهِ الْمُكُوِّ إِلَّا إِنَّ النَّكُ فَارًا لَعَلَّمُ إِنَّهِ بِقِيرِ إِذَا جِدْعَلَ لِنَارِهُ لَكُ كَأَنَّ اللَّهُ الْأَوْدِي مِامُونُ اتنا نادنك فاخلغ تغلبك إلى الواد المفندس طويج ا وَامَا انْحَنْرُنُكُ فَاسْتُمِعْ لِمَا بُوحِيْنَ ابْنَى أَمَّا اللهُ لا إِلَّهُ ٱ أمًا عَاعَمُ لَذِ قُولَ فِي الصَّالَىٰ لِذِكْبِرِي النَّاعَةُ إِنَّهُ اكاداخفيها ليخري كلنفس بماتسعي فالأبصد نك عنهامن لابؤنن بها واتبع هواية فنزذئ تما فلك بمينا مُونِينَ قَالَ هِي عَصَاتُ أَوُّكُو عَلَيْهَا وَاهُنَّ بِهَا عَلِيْ عَهُو وَلِي فِيهَا مَا رِبُ لِخُرْخُ فَ قَالَ ٱلْفِهَا إِمَامُوسَى ٥ فَالْقُهْ إِذَا هِي حَيَّةٌ فَهُ عَيْنَ فَإِلَّا لَهُ فَا وَكُلَّ تَعْفُ مُنْعِ برتها الأولى هم واضنم مك لذال جناحك تخز المَ مِن عَيْرِ شُووْلَ لَهُ اخْرِي لِلْ لِلْهِ لِلْكِينِ الْهِ الْكُلِّرِي لِلْكُلِّرِي لِلْهِ الْكُلِّرِي الْمُنا الْكُلِّرِي الْمِنا الْكُلِّرِي الْمِنا الْكُلِّرِي الْمِنْ الْمُنا الْكُلِّرِي اللَّهِ الْمُنا الْكُلِّرِي اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ الللّلْمِي اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ اللللَّاللَّهِ اللللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّاللَّهِ الللَّهِ الللللَّمِ الللّل إِذْ هُبُ إِلَىٰ فِيرْعُونَ إِنَّهُ طَعَىٰ فَالْ رَبِّلُسْرَحُ إِلَى بذريان وكبيرني أمري المبري المسواخلل عفتاته من لينابي يففه أقؤلي من واجعل لي وزيرًا مِن هَانِ مرون ابن الشائذية ازدي عيوا مرى ال كُنْ خَالَ كُبْرُ الْالْكُاذُ مَلْ كُرُ لِيُح إِنَّكَ كُنْكَ بِنَا بِصِيرًا فِي قَالَ فَكَ الْحِينِينَ سُولِكُ فَامُومُ يرمننا عليك متزة الخرى الاماذاء جنالك ابتك







پس محفت از برای اهل خودش اینکه مکث کنید یعنی درنك کنید بدرستیکه من دیدم آتش وا شاید بیاورم شما را از آن آتش بارهٔ یا بیابم بر آتش راه نمایندهٔ را (۱۰) پس چون آمد موسی نزدیك آن آتش ندا كرده شد ای موسی (۱۱) بدرستیكه من منم پروردگار تو پس بکن کفشهای خودت را بدرستیکه تو رسیدهٔ بوادی یا کی که اسم آن طوی است (۱۲) و من اختیار کردم تو را پس گوشدار و بشنو آنچه را که وحی کرد. میشود بسوی تو (۱۳) اینکه میم خدا نیست خدائی مگر من پس عبادت کن مرا بر پا دار نماز را جهة یاد کردن من (۱٤) بدرستیکا قیامت آینده است نزدیك که پنهان کدنم وقت آن را تا اینــکا جزا داده شود هر نفسی آنچه میشتابد از عملهای نیك و بد (۱۰) پس باید که باز ندارد تو را از ایمان بخیامت و تصدیق آمدن آن کسی نمی گرود و اقرار ندارد بآمدن قیامت (۱۶) و متابعت كرده است خواهش خودرا پس هلاك شوى يعنى بايد تو بجهت كثرت مال و تنعم اعــدا از راه بیرون نروی و تابع هوای نفس نشوی و چه چیز است در دست راست تو ایموسی (۱۷) گفت موسی این عصای منست که تکیه میکنم بر آن و فرو میریزم بآن برك درخت را بر **گوسفندان خودم و از برای منست در آن عصا حجتهای دیگر (۱۸)** گفت خدا مفکن آن را ایموسی ۱۹) پس انداخت آ برایس ناگاه آن عصا ماری شد که میشتافت ﴿۲٠﴾ گفت خدا یاموسی بگیر آن را ومترس زود باشد که بر گردانیـم آنرا بدیرت اول خودش ﴿۲١﴾ و ضمکن دست خودرا سهلوی خودت یعنی دستترا در بغل خودت بکن بیرون ساید آن دست سفید نورانی از غیر بدی یعنی سفیدی برس ناشد بلکه نورانی بودکه آن معجزهٔ دیگر است ﴿۲۲﴾ تا اینکه بنمائیم ترا از نشانهای ما بزرگـتر است (۲۳) برو بسوی فرعون بدرستیکه او از حد در گذشته است ﴿۲٤﴾ گفت موسی ای بر ور دگار من گشاده کن سینه مرا﴿۲٥﴾ و آسان کن کار مرا (۲۶) و بگشای گره از زبان من (۲۷) تافهم کنند کفار مرا ۲۸) و بگردان از برای من وزیری از کسان خودم ۱۹۸۶ هرون برادر من (۳۰ محکم کن باو یعنی بهرون پشت مرا ﴿۳۱﴾ و شریك كن اورا دركار من ﴿۳۲﴾ تا به یاكی تسبیح کنیم ترا بسیار ﴿۳۳﴾ و یاد کنیم یعنی نماز گذاریم تورا بسیار ﴿ ۳٪ ﴾ بدرستیکه تو هَستی ما بینا ﴿۴٥﴾ گفت خدا بتحقیق داده شدی تو مقصود خودرا ایموسی ﴿٣٦﴾ و هر آینه ب**تحقیق منت کرنداشت**یم بر تو دفعه دیگر ﴿۲۷﴾ و حتی وحی کردیم بسوی مادر تو

آ خیه را که وحی کرده شد (۳۹) ایند که بینداز فرزند خود را در تابوت پس بینداز ادرا دفر در دریا پس می اندازد او را دریا بساحل میگیرد او را دشمنی که ز برای من است و دشمنست از برای او یمنی فرعون میگیرد اورا و انداختم من بر تو ایموسی حجتی از جانب خودم و تا پرورده شوی برچشه من یعنی منظور نظر تربیت من باشی (۴۰) وقتیسکا میرفت خواهرت بس میگفت به آسیه زن فرعون آیا دلالت کنه شما را بر کسیکا که نمالت کند موسی را پس بر حردانیدیم ترا بسوی مادرت تا اینکه روشن شود چشم او و اندو. نخورد و کشتی تو نفسی را پس خجات دادیم ترا از غم و آزمودیم ترا آزمودنی پس درنك كردنی سالها درمیان اهلمدین پس آمدی بدین وادی بر اندازهٔ که مقرر کرده بودیم ایموسی ﴿٤١﴾ و برگزیدم تو را برای دوستی خودم (٤٢) برو تو و برادرت به نشانهای من وسستی نکنید در رساندن پیغام من (٤٣) بروید بسوی فرعون بدرستیکه او طغیان کر دهاست (٤٤) پس بگو ٹید ازبرای فرعون گفتن نرمی شاید او پند بگیرد و بترسد ﴿٤٥﴾ گفتند موسی و هرون ای پروردگار ما بدرستیکه ما میترسیم اینکه عقوبت کند بر ما اینکه سرکشی کند بر ما (٤٦) گفت خدا مترسید بدرستی که من با شما هستم میشنوم و می بینم (٤٧) پس بروید نزد فرعون پس بگوئید بدرستیکه ما رسولانیم از جانب <sub>ا</sub>روردگار تو پس بفرست با ما بنی اسرائیل را و عذاب مکن ایشان را بتحقیق آمدیم تو را به نشانهٔ یعنی ممجزهٔ از جانب پروردگار تو و سلام بر کسی که متابعت کند راه راست ﴿٤٨﴾ بدرستی که بتحقیق وحی شده است بسوی ما اینکه عذاب خدا بر کسی است که تکذیب کرده پیغمبران را و رو بگردانیده «٤٩» گفت پس کیست پروردگار شما ایموسی «۵۰» گفت موسی پروردگار ما آن کسیست که عطاکرد هرچیزی را از انواع مخلوقات صورتی که شایسته آن مخلوق بود پس راه نمود «۵۱» گفت فرعون پس چه بود حال قرنهای بیشین اولین یعنی حال نوح و سایر پیشینیان «۵۲» گفت موسی علم آن نزد پرور کار منسٹ در گتا ہی یعنی درلوح محفوظ که خطا نمیکند پروردگار من در طریق علم باسرار بندگان و فراموش نمیکند هیچ چیزی را ۴۵۳۰ آن خدائی کم گردانبداز برای شما زمین را گهواره و پیداگرد برای شما در زمین راه وفرستاد از آسمان

مَا بُوجِ أَرْبُ النَّا فَإِنْ فِيهِ فِي التَّابُونِ فَا فَذِنْهِ وِفِي الْكُرْبُمُ فَلِيُلْقِهِ الْهِرْبِالِسَاجِلِ مَاخِذَهُ عَدُو إِلَى عَدُو الْمُوالِقَالْقَانِ علنك محتنا مني وليضنع على بنن إذ منها يخلا مُتَقُولُ مَلَادُ لُضِيْ مُعَلَىٰ مِرْيَحِكُ فَلَهُ فَرَجَعُنَا لَـ إِلَىٰ يِّكُ كَنَّ تَعْرَعِينُهَا وَلَا نَحْزَبَ وَمُعَالِثَ نَفْسًا فَجُعِينًا لَهُ مِنَ لَعْتُمِوْفُنْنَاكَ فَتُونَّا مُوافَلِمُنْ سِنِبِنَ فِي آهَيْلِ مَدُينَ مُوْ جنت عَلَىٰ مَدَدِيْ مَا مُومِنِي ۗ وَاصْطَنَعُنَاكَ لِنَفَهُمِي يَعْ إذهبانك واخوك إانابى وكانتنابي ذكري لذهبا إلى فيرعون إنه طَغَيْجٌ مَعْوَلًا لَهُ مَوْكًا لِيَنَّا لَعُلَا بَالْكُلِّ مِنْكُلِّهُ ويختى فالارتنا إننا كافان يفنوط علمنااؤ نَ يَفِلْغُ أَن يُفِلْغُ أَلَا لَكُا فَالَا تَنْحَا مَا لَا تَنْحَا لَا تَنْحَا فَالْ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِ فأنناه ففولا إنار شولارتك كارسيل مكنابي إنزانيا وكانعكة بهم فذجنناك بابه من ديك والتلاعلي تَبُعُ الهُلْكُ ۞ إِنَّا قَدَا وْجِي الْبُنَّآ اَنَ الْعَـَالِمِ عَلَىٰ مَنْ كَنْ تُكُونُكُ ﴿ قَالَ فَنَ ذَبِّكُ مَا مَا مُوسِلْ قَالَ رَبْنَا الَّذِي اعْظِ كَنْ لَيْنَ خَلْفَهُ مُرْهَا كُلْ فَالْ مَنَا إِلَّا ٱلْمُرْدُونَ الْأُولَى فَالْ عِلْمَا عِنْدَرَبِّهِ كِتْانِيَكُا بَضِلُ دَنِي وَلَا يَنْنَى إِنِهِ ٱلذَى جَعَـُ لَا لَكُمْ صَمَهُ لَذَا وَسَلَكَ لَكُونِيهَا سُيْلًا وَانْزُلُ مِنَ ا







مَّا ﴿ فَاحْرَجْنَا بِهِ ارْفَاجًا مِنْ نَبِالِ شَقَ رُبُّكُوا وَادْعُوا آنعامَكُ الصِّي ذلكَ لَا يَانِ يُؤُولِ النَّفِي صَفِياً خَلَقْنَاكُوْوَفِهُا نَعْبِيلُوْدِمِنْهُا نَخْرَجُكُمْ ثَانَ الْخُرَى وَ لفنذاربناه ايالنا كلهافك تبواني فالإجنتا لِغَيْجَنَامِنَ ارْضِنَا بِهِ لِهُ يَا مُوسَى فَلْنَا نِينَكَ بِيعَـ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَا وَبَنْنَا وَبَنْنَا وَبَنْنَا وَبَنْنَا وَبَنْنَا وَبَنْنَا وَبَنْنَا وَبَنْنَا اتن مَكَا مًا سُوى ﴿ قَالَ مَوْعِلْ كَذِبُونُ الْوَينَ فَوَانَ يختر الناس ضخ في متوكل فرعون فحلمة كنا يُمْ اكْنْ جَ قَالَ لَهَ نُمُوسَى بَلْكَ عُرِي الْعَلْمُ الْعَلِيمُ الْعَلْمُ الْعَلْمُ الْعَلْمُ الْعَلْمُ الْمُ الله كذبال مَنْعِنَكُمْ نِعَالُاتِ مَلْخَابَ مَنْ فَارْخَابَ مَنْ فَذَهُا فَنَازَغُوا امْرَهُمْ بَبِنِهُمْ وَاسْتَرْفِا الْبَخْرَيٰ ۞ فَالْوَأَ إِنَّ منان لتاحران بريدان بخرجاكونن اكض بيع هاديد مبايظ بهبكم المتلاج أماخي واكبذكم المرافنواصقاء كذا منكرا ليؤم من إستعلى فالوا يَا مُوسَى مَا أَنْ ثَلِغَ وَإِمِنَّا أَنْ تُكُونَ ا وَكُنَّ الْفَيْ مِنْ قال بَلْ ٱلفَوْ آفَاذَا حِنَا لَمْ وَعَصِينَهُمْ بَخَيَّلُ الْبُومِن معرفم اتفاتعن فأوجرك نقيله جيفة موسى فلنا لأتحف إتمك الك الكاعلي بروالي مافي يميناك لققن ما صَبَعُوا لِمُناصَعُهُ الْكُلُولُ لِللَّهِ النَّالِينَا النَّالِينَا النَّالِينَا النَّالِينَا







آب را پس بیرون آوردیم ما آن آب انواع از نباتات براکنده عدیده بسیار (۵۳) جغورید و جیرانید چهاپایان خودتان را بدرستیکه در این هر آینه علاماتیست از برای صاحبان خردها (۵٤) از زمین آفریدیم ما شما را و در آنزمین برمیگردانیم شما را و از آن زمین بیرون ميآوريم شما را دفعه ديگر (٥٥) وهرآينه بتحقيق نموديم ما فرعون را آيات ومعجزات كـل آیات را پس تکذیب نموده و اباکرد (٥٦) گفت فرعون آبا آمدی ما را ایکه بیرون کنی ما را از زمین ما بسب سحر خودت ایموسی ﴿۷٥﴾ پس هرآینه بیاوریم البته تو را سحری مثل سحر تو پس قرار بده میان ما و میان خودت وعده که خلاف نکنیم آن وعده را ما و نه تو در جایگاه هموارکه بنمائیم سحر یکدیگر وهمه مردم مشاهده کنند (۸۵) گفت موسی بغرعون موعد شما روز زینت قبطیان است که آ نروز عید ایشان بود که همه در یك جا جمع میشوند و اینکه جمع شوند مردم در ساءت چاشت ﴿٥٩﴾ پس مرگشت فرعون ازمجلس و بخلوت نشست پس جمع کرد ساحران و آلاتی راکه بآن سحر کنند پس آمد بوعده گاه با ساحران «۹۰» گفت از برای ایشان موسی وای برشما افترا میبندید بر خدا دروغ را پس مستأصل گرداند شما را بعذایی که نازل گرداند بشما وبتحقیق بی بهره شدو زبان کرد هر که افترا بست «۹۱» یس منازعه کردندکارشان را میان خودشان و نهان داشتند سرگوشی را یعنی بطور نجوی و سرگوشی باهم سخن گفت. «۹۲» گفتند فرعون و اعوان او این دو ظر یعنی موسی و هرون هرآینه دوساحر ند اراده دار ند انکه بیرون کنند شمارا از زمین شما بسبب سحر خودشان و ببرند طریقه و مذهب شما راکه بهترین مذاهب است «۹۳» پس جمع كنيد حيله خود را بعد از آن بيائيد بوعده گاه و بتحقبق رستگار شد امروز هر كه برترشد \*٩٤» گفتند سحره فرعون ايموسي تو ميافكني يا ايكه باشيم ما اول كسيكه بيفكند جوب و ریسمان خود را «۹۰» گفت موسی بلکه بیندازید پس آنگاه ریسمانهای ایشان و عصاهای ایشان نموده شد سموسی از سحر ایشان اینکه آنها میشتابند و راه میروند «۹۹، پس در یافت در دل خود ترسی موسی «۹۷» گفتیم ما مترس بدرستیکه تو توئی برتر «۹۸» و بینداز آخیه در دست راست تست تا فرو برد آخیه راکه ساختهاند جز این نیست آنیه را که ساخته أند حيله ساحر أست

و رستگار نشود ساحر هرجاکه آید یعنی هر جادو و سحری هرجا باشد ظفر و فلاح نیساید (٦٩) پس در افتاده شدند ساحران در حالتیکه سجده کننده بودند کفتند ایمان آوردیم به بروردگار هرون و موسی (۷۰) گفت نرعون ایمان آوردید از برای موسی پیش از اینکه اذن بدهم شما را بدرستیکه او یعنی موسی هرآینه بزرك شماست که آموخت شما را سحر پس هرآینه ببرم البته دستهای شما را و باهای شما بر خلاف بکدیگر یعنی دست راست و پای چپ و دست چپ و پای راست شما را برم و هرآینه بر دار کشمشما را البته در شاخهای درختخرما و هرآیه بدانید کدام یك ما شدیدتریم از حیثیت عذاب کردن و پاینده تریم (۷۲) گفتند ساحران هر گز اختیار نکنیم ترا بر آن چیزی که آمد مارا از معجزات قسم جغدائیکه آفرید ما را پس حکم کن آنچه را که تو حکم کنندهٔ جز این نیست که حکم میکنی دراین زندگانی دنیا بدرستیکه ما ایمان آوردیم سروردگار خودمان تا اینکه بیامرزداز برای ماگسناهان مارا و آنچه راکه اکراه کردی مارا در آنچیز ازسحر کردن و خدا مهتر و باینده تر است (۷۳) بدرستبکه هرکه بیاید نزد پروردگار خودش در حالنیکه که گناه کار ماشید پس بدرستیکه از برای او جهنمی است که نمی میرد در آن جهنم و نه زنده میشود (۷٤) هر که بیاید نزدخدا در حالتیکه مؤمن ماشد بتحقیق عمل کر ده است نکوئی ها را پس آنگروه از برای ایشانست درجات بلند (۷۰) بهشتهای با اقامت که جاری است از زیر درختان آن نهرها همیشه هستند در آن بهشتها و این جزای کسیست که ماکست (۷۳) و هرآینه بتحقیق وحمی کردیم ما بسوی موسی اینکه ببر بندگان مرا پس بزن از برای ایشان راهی در دریاکه خشك باشد (۷۷) مترس از دریافتن دشمن یعنی ایمن باش که فرعونیان شما را درنیابند و مترس از اینکه غرق شوید (۷۸) پس دنبال کرد ایشان را فرعون با لشکر خودش پس فرو گرفت ایشان را از دریا آنچه فرو گرفت ایشان را و گمراه کرد فرعون قوم خود را و راه ننمود بایشان (۲۹) ای بنی أسرائيل بتحقيق نجات داديم ما شما را از دشهن شما ووعده داديم شما را بطرف كوه طور ايمن و فرو فرستادیم برشما من و سلوی یعنی نعمتی مثل ترنجبین و مرغ بریان شده (۸۰) بخورید از پاکیزه های آنچه روزی دادیم بشما و سرکشی نکنید یعنی ازحد درنگذرید درآنروزی ها که حلال را حرام و حرامرا حلال نکنید و شکر کـنیدکه اگر حفظ این مراتب ا نکر دید پس حلول گند برشما یعنی فرود آید برشما غضب من و هرکه راکه فرود آید بر او غضب من پس بتحقیق هلاك شو د (۸۱) و بدرستیکه من هرآینه آمرزندهام از برای کسیکه تو به کند و عمل نیك کند بعد راه راست یابد (۸۲) وچه چیز شنابان ساخت تورا ازقوم خودت ایموسی یعنی چه سب داشت که قوم خودت را گذاشتی و زود تر آمدی (۸۳)

عَدُ الْمُعْلِمُ الدِيكِرُ وَالْمِلْكِمِ المسائنة المناكمة المفل وكتعكن اشاعا الماكلية لألن نؤير لدعل ماحاة نامن لبينات المتخفظ فاغو النب فاضط متنانعضى مندوا تجنئ الذنبالغا المنارية يغفركناخطانانا فاحمأ اكرفتناعلت وتالتعوالتخوالتخي فَأَبِعِي إِنَّ أَنْ مَنْ مَا مِنْ مَا مِنْ مَا فَانَ لَهُ جَمَّ مُرَّالًا بَمُونِي فَ والمنتجى ف وَمَنْ مَا يَهِ مُوْمِنًا فَلَاعِلَ الصَّالِحَالِنَا وَلَيْكِ والدَّدَجَاتِ العَلَىٰ الْمُحَاتِ عَدَنِ بَحَرِي مِن تَحِيمَ اللهُ الدين فيها وَذُلِكَ بَرْآ أَ مَنْ رَبَّكَ صُولَتُكُ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ الوسى أن الشريعينا دعاض ب المرطرية الي المحربيبات المفانة وكاولا تحنى فاتبعه ومعون بجوده فنيثه ليماغيث المقاصكة عون قعة وماملى فالسراقيل فلا الجنباكية بن عدود وواعل الذيه الديم والأبم والناع المناع المنافئ والتناوى كلوا ون عليه النفالذة لأنطموا فبالمجل عليا لاعضه فامن بخلا المدو فللعوف الأولان المقادل المالية المن

فانا لمذنتنا فؤمك من بعندك واضكم النا موسى لي فوميه غضبان اسِفًا عَلَيْ فالرَّبَا فَوَمُ ٱلْوَبِيمِ وتكة وعدا حسننا افظال عليكة العهدام ارديمان بَجِلَ عَلَيْكُمْ غَضَكُ مِنْ دَيْكُمْ فَأَخْلُفُ يُذْمُوعِدِ بِحُنْ قَالُوْ ما اخلفنام عدك بمكينا وليخاخ لنا أوذارا من زيا لَهُوَ مِ فَعُنَادُ فِنَا هَا فَكُنَ لِكَ أَلِي أَلْفَى إِلْنَا مِرَى مَثَّا فَأَوْ أَرْبَهُمْ لَهُ غلاجكالة خواد فظالواه فألفكم والدموسي فَنْنِي عَمْرُ أَفَلُ رُونَ ٱلْأَرْجِمُ لِلْهَارِ فَوَكَّا عُلَّاكُمُ لِلْ لَهُ فَا وَلَا نَفُعُنّا وَلَفَنَدُ قَالَ لَمُ إِفْرَةٍ نَ مِنْ قَبِلُ يَا فَيَمُ اِتَّمَا فَنِيْتُمْ إِبَّا وإن رَبِّكُوا لِرُحْنْ فَانْبِعُونِ وَاجْلِعُواْ امْرِي جُهُا لُوالنَّابُرُ عَلِبَهِ عَالِمُنِهِ مَنْ يَرْجِعُ الْبَنَامُوسَى قَالَ يَاهُرُونَ م مِنْعَكَ إِذْ زَايِنَهُمْ طَالُوآ الْأَنْتَعَنَّ الْعُصَيْنَ الْمُرْجِ الْعُلْمَا بنأة لأناخان ليبتى ولايرابي المنظاف خشيت أنتعول مَن بَيْنَ إِنْهُ إِنْهِ لَ وَلَوْرُ فَنْ قَوْلِ فَا لَ فِلْ خَطْلِكُ فَا إَفَالَ بَصَرُكِ بِمَا لَوْ يَبْضِرُ إِبْدِ فَفَيْضَكُ قَبْضَا مُنَّا لِأَيَّهُ انكانها وكذالك سؤلك بل تفهي فال فالحقيقة لَكَ فِي أَكِينِ إِنْ تَعُولُ لَا مِسَاسٌ قَالِنَ لَكُ وَفِيهُ REACT TO LEGICALIVI.







من موسی ایفان گروهند میآیند بر اثر من و تعجیل کردم من بسوی تو ای پروردگارمن الله المنافعة وهيوى ٨٤) كفت خدا بس بدرستيكه مابه تحقيق آزموديم قوم تورا ازبعد ازتوو كمراه کرد آیشان دا سامری (۸۰) پس بر کشت موسی بقوم خودش خشمناك اندوهگین گفت موسى ايقوم من آيا وعده نداد شما وا خداى شما وعدة نيكو آيا پس دراز شد بر شما ايسلم مفارقت یا قصد کردید اینکه فرود آید بر شما غضبی از جانب پروردگار شما پس خلاف کردید هما وعد عمر ا ۸۹۱ کفتند قوم خلاف نکر دیم اوعده تورا باختیار خود ولیکن ما بر داشتیم بارهای سنگین ۸۷) پس بیرون آورد سامری برای ایشان گوسالهٔ تنی بودساخته از آن خلی کهدر آتش و د وازبرای آن تن بود بانك گوسالهٔ بس گفتند سامری واتباع او اینست خدای شما و خدای موسی پس فراموش کرد موسی خدای خود را و بکوه طور رفت (۸۸) آیا پس نمی سند گوساله برستان اینکه بر نمیگردد ازین گوساله بسوی ایشان گفتا ری ( ۸۹ ) و هر آینه بتحقیق كفت اذبراي ايشان هرون از پيش ايقوم من جزاين نيست كه مبتلا شديد شمابسب اين كوساله و بدرستبکه پروردگارشماخدای بخشایندهاست پس منابعت کنید مرا و اطاعت کنید امر مرا در ثیات ورزیدن باسلام ( ۹ ) گفتندگوساله پرستان پیوسته بر پرستیدن گوساله اقامت کنندگانیم تا برگردد بسوی ما موسی (۹۱) گفت موسی ای هرون چه چیز منع کرد تو را وقتی دیدی ایشان را که گمراه شدند اینکه از عقب من نیامدی آیایس سر کثیدی ازفرمان من (۹۳)گفت هرون بموسی ای پسر مادر من نگیر ریش مرا و نگیر سر مرا بدرستیکا من ترسیدم اینکا بگوئی جدائی انداختی میان بنی اسرائیل ونگاه نداشتی سخن مرا (۹٤)که گفتی بمان بعدازمن در میان قوم و اصلاح کن امورشان را (۹۰) گفت موسی پس چه بود این کار بزرك تو ای ٔسامری گفت بینا شدم من جیبری که بینا نشدند بآن بنی اسرائیل و آن این مودکه آنوقت که رسولی بتو رسید در وق غرق شدن فرعونیان دانستم که روحانی محض بود و اثر قدم ای بهرچه برسد آن را زنده کند پسگرفتم قبضهٔ از خاك پای ا.ب حبرئيل پس افکندم آن خاك را باین گوساله و اینطور بیاراست از برای من نفس من (۹۹) گدفت موسی بسامری پس برو بدرستیکه هست ار برای تو درزندگانی دنیا عقوبتی اینکه گرئی هر که نزدیك تو آید نیست مس کردن تو مرا یعنی از من دور شو تا بکدیگر را مس نکنیم چه حکم الهی این و دک هر گه سامری را مس نماید تب عارض او و سامری شود پس مردمان باین جهت از او کناره جستند و متفرق شدند و تنها مثل حیوانات در صحر اها میگشت وهر کهرا از دور میدید فریاد مَیْکُردگه نزدیك من میا این عقوبت دنیای او بود و بدرستیکه از برای تواـت عذاب آخرت اهمههٔ که هر گر خلاف کرده نمیشوی آن را و تو را بعذاب موعود رسانند و بنگر بسوی جلجائی کمیه بودی همه روز بر پرستش او مقیم و مجاور هرآینه میسوزانیم آن را بعد هر آینه ، إلى بيراكينده ساذيم زمره هاى آن را

مر دريا براكف ساختي الله ١١٥ عزاين بيت كه خوالي فينا علمان أسنه كه ليمية مكر او قرا رسيدماست هر چيزيرا علم او ۴۸۰۰ همچتين قصه حوّانيم و خكايت كختيم بين ﴿ ﴿ اللَّهُ اللَّهُ ال خبرها آنچه بتحقیق گذشته است بعنی اخیار یک پیش ازاین اتفاق افتاده است و بتحقیق فادیم ا را ای بینمبر از جاب خودمان قرآن «۹۹» هر که رو بگرداند از قرآن بس بدرستیک او بین میدارد روز قیامت گناه را که بار گران است «۱۰۰» در حالتیکه جاوید باشند در آن روقیٔ یتنی عقوت و عذاب دائم داشته باشند و بداست از برای ایشان روز قیامت بار ایشان گلمگینیّ و تکذیب است «۱۰۱» روز بکه دمیده شود در صور و جمع کنیم گناهکاران را در آن روز در حالتیکه چشمان ایشان کبود ماشد «۱۰۲» پنهان بیکدیگر گویند در میان خودشان در ناف نکر دید در دنبا مگر ده شب و نه روز یعنی زمان اندکی «۱۰۳» ما داناتریم بآنچه میگویته وقتیکه گویند تمام ترین ایشان ازروی عقل درنك نیکر دید شما مگر یك روز «۱۰۴» ومیرسند تو را ای پینسبر از کوهها پس بگو پر اکنده و ریز ریز سازد خدا آنها را کنده کردنی یمنی باد و بوران ریزه ها را ماطراف متفرق سازد «۱۰۵» پس بگذارد قرار گاه آن را که زمین است در حالتیکه متساوی و هموار باشد و نه بینی در آن زمین کجی و نه بلندی بینی بلند و پستی نخواهد داشت و هموار خواهد بود ۱۰۹۰» در آن روز پیروی کنند همه مردم خواتدهٔ خود راکه نیست کجی از برای او یعنی اسرافیل را وسست هود صداها از برای خدا پش نخواهی عنیدمگر سخن آهسته «۱۰۷» در آن روز نقم نمیدهد شفاعت احدی در باره کے، مگر کسیکه رخست دهد از برای او خداوند بخشاینده ورضای اوباشد در سخن گفتن و شفاعت کردن «۱۰۸» میداند خدا آنچه راک در پیش روی ایشان است و آنچه را که یس ایشاست و احاطه نتوانند نمود بآنجیز از روی دانش «۱۰۹» و خوار و دلیل باشد رویها در روز قیامت از برای خدای زندهٔ پاینده و بتحقیق بی مهرهاست کسیکه برداشت باد ظلم وا «۱۱۰» و هر که عمل میکند از نب و ثبها و او مؤمن باشد پس نمی ترسد ظلمی دا و نه شکستی را «۱۱۱» و همچنین فرو فرستادیم ماکتاب را قرآنی عربی و مکررگردانیدیم در آن قرآن از وعدمهای عذاب شاید ایشان بیرهیزند بااحداث کند قرآن برای ایشان پندیرا ۱۲۴ په پس بلند مرتبه است خدائیکه پادشاه راست است و تعجیل مکن ای بیغمبر بقرائث قرآن پیش از اینکه الهاکرده شود بسوی تو وحی خدا و بگو ای پروردگار من زیاد کن علم مزا «۱۹۲۰ م و هر آینه بنطبق عهد کرد بم بسوی آدم از بیش پس فراموش کرد و نیسافتیم ض آفیدها 🖁 عزمني يعتبي بخابت و اولوالعزم نبود «١١٤» و بيون كفتيع ما اذ يزاي متلافكه بسليماي المنابع CAN DE LA PROPERTY WITH THE PARTY OF THE PAR

المنتنفا التكالمتكالفالذي لآله الامووس كُلِّ شَيِّ عِلِيًّا ۞كَذَ لِكَ تَعْضُ عَلَيْكَ مِنْ آنْكَ إِمَا قَدْسَمُ وَقَدَا تُبَنَّا لَئُمِنَ لَدُنَّا ذِكْرًا إِنَّ مِنْ اعْضَ عَنْهُ فَا يَّهُ بَحِلْ بَوْمَ الْفُلْبَيْرِوْزُدًا الْمُخْالِدِينَ فِيهُ وَسُاءً لَالْمُؤْمَ الْفُلْبَيْرِ خِلاً ﴿ بَوْمَ بِنَفِي وَ الْصُودِ وَتَحَشِّرُ الْجِيْمِ بِنَ بَوْمَدُرُ ذَنَّا اللَّهِ بَعَافَوْنَ بِيَٰنَهُ إِن لِبَعْزُ الْأَعْتُدُ [[المُعَنَّدُ السَّعَنَ أَعَادُ عَالِمَوْلُونَ إِذْ يفول امَتَلَهُ رُطِهِ فَأَنْ لِكُنْمُ الْأَبُومُ الْوَكِبُ ثُمَا وَكِهُ ثُمَا وَكِهُ ثُمَا وَبُكُونَكُ عِن فَقَالَ بَنْيِفُهَا رَبِي نَفًا أَبَّهُ فِي كَارُهُا فَاعًا صَفْصَفًا لَابَ لَا نرى بِها عِوجًا وَلَا امَنَّا ۞ بَوْمُثَانِ بَيْمُونَ الذَّاعِي لَا عِوْجَ لَهُ وْخَسْعَنْ لِأَصْواتْ لِلرِّحْنِ فَلَاتَّهُمْ لِلْأَهُمْسَا اللَّهِ بَوْمَتْ بِالْأَنْفَعُ النَّفَاعَةُ إِلْأَمَنَ آذِنَ لَهُ الرَّحِنُ وَرَضِي لَهُ مَوْلًا ﴿ يَعَلَمُ أَبِّنَ إِبَدِهِ مِ مَا خَلْفَهُمُ وَلَا يَجْبِطُونَ مِعِلِكًا وعَنَ الوَجْنِ لِلْحِ الْفِيَّامِ وَفَلَ خَالِمُنَ مُمَا ظُلُا ... وَ تربعه مالمن الصايخان فأهومومن فلأتفان ظلما ولأهض حَكَنَ لِكَ الْأَنْ لِنَاهُ فَذَا مَّاعَرَبِّنَا وَصَرَّفْنَا خِيرِنَ ٱلْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يتقنون اونجذ نتظم ذكرا فأفغال الته المكك بحت وكا تعكل بالفزان مِن مُنلِل أَن فَقضَى لَهُكَ وَحَبْلُهُ وَافْلُ رَبِّي مِنْ غِلُيًا ﴿ إِذَا عَهِدُنَا إِلَىٰ أَدُمُ مِنْ قَبِلُ فَكِيْكُ لَهُ لِيَا اللَّهِ عَلِمُ لَهُ لِيَا اللَّهُ اللّ كاله ولذفك الككتكواس والادع متجهدوا









إبلبه الخاك ففلنا بآأدة إن هذا عدد كك ولزوجك فلأ يُحْزِجَنَّكُمْ مِنَا بِكَنَّيْ فَلْتَعَيْ الْأَلْكُ الْأَبْحَوْعَ فِهَا وَلَا تَعْزُ وانك لاتظمؤنيها ولاتضغ فوسوس إلبه التنبطان أَوْالَ يَاادُهُ مَلَادُ لَكَ عَلَى تُبْعُرُ أَا كَنْلَدُ وَمِلْكِ لَا يَسِلِّي أَمْ فاكلامنها فبكك لهاسواتها فطفيفا يخضفا يتعليها مِن وَرَفِ أَكِنَاءُ وَعَصَى ذَهْ رَبِّهُ فَعُوى ﴿ ثُمَّ اجْنَبُ اهُ رَيُّهُ فَنَا يَعَلَىٰ وَهَلَكُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمَامِنَ فَا كُنَّا فَا لَا هُنِطَامِنُهُ الجَبْعَ ا بعض عَدُوْ فَامِنا مَا نِينَكُمُ مِنْ مُسَكِّمُ مَنْ النَّهُ فَالْآلُونُ اللَّهُ فَالْآلُكُ فَالْأَبِط لأينفي (١٠ ومَنُ أغرَضَ عَنْ ذِكْبِرِي أَنْ لَأَمِعِيتُ رَضَّكُمُ اللَّهِ عَلَيْهُ خَنْكُمُ نَحَنْرُهُ بِوَءُ الْفِيهِ إِلَّهُ إِلَى إِلَى الْمُرْبِي لِمُحَتَّرُ بَيْنِ اعْجُرُ وَفَكَنُكُ بِصَبِرًا إِصَافًا لَكُذَ لَكِ النَّاكَ الْمَا أَنْا فَنَسِينَهَا وَ كَذَ لِكَ أَلِي مَنْ مُنْهُ ﴿ وَكُنَ لَكِ بَجِرَجُ مَنَ أَسُرَبُ وَلَوَنُونُمُنَّ المالك يَهُ وَلَعُكُنَّا يُلْلَاخِنُ السَّدُو الْعَيْنَ الْعَلَّى الْمُلْكِلِّمُ لَمُرْ كة الفلكنا قبله فرمن ألفرف بمشوري مساكين إن في ذلِكَ لابانِلِا وُلِيالَهُ في وَلَوْلاً كُلِمَهُ سَيَعَتُ مِنْ دَهُ لَكُانَ لِزَامًا وَاجُلُ مُنْهُمَى فَأَصْبِرَ عَلَى مَا يَعْوُلُونَ وَسَبِيدٍ بِحَلِّ رَبِكَ فَبَلَ ظَلَوْعِ النَّهُ يَنْ وَهَذَا كُوْرِيَّا وَمِنَا نَاءِ اللَّهِ مَلْ استيزواظرات النهار لعكك ترضى أوكانمك تأعينيك مامتعنابة أزذاجامنه زهرة الكيوع الدنيالا







447

شمطان که ابا و انکار از سجده کردن (۱۱٦) پس گفتیم ما ای آدم بــــــــــــــــــــ که این شیطان دشمن است از برای تو و از برای زن تو پس باید ببرون نکند شما دو نف. را البته ازبهشت پس برنج وزحمت بیفتی (۱۱۷) بدرستی که مر توراست دربهشت اینکه گرسنه نشوی در بهشت وبرهنه نگردی یعنی در بهشت ازطعام وملبوس همه چیز برای تو موجود است (۱۱۸) وبدرستی که تو تشنه نشوی در بهشت ودر آفتاب گرم نباشی که صدمه چنوری ( ۱۱۹) پس وسوسه کرد بسوی آدم شیطان گفت ای آدم آیا دلاات کنم تورا بر درخت جاویــد که هر که از آن خورد همیشه باقی بماند و سادشاهی که هر گزکهنه نشود ( ۱۲۰ ) پس خوردند آدم و حوا از آن درخت گندم بس ظاهر شد از برای!شان عورتشان بس در ایستادند و می چسبایبدند ر عورتهای خود از برك های درخنان بهشت وخلاف كرد آدم پروردگار خود را پس سی بهره ماند از بقای جاوید ۱۲۱ بعد از آن برگزید آدم رایروردگارویس قمول کرد تو به اورا وراه نمو داورا «۱۲۲۰ گفت خدا فرود آئید از بهشت بزمین همگی یعنی آد· و حوا و ابلیس ومار طاوس در حالتی که بعضی از شما آدمیان از برای بعضی دیگر دشدن باشید یس اگر بیاید شمارا از جانب من راهنمائی پس هر که متابعت کند اوراه مرا پس گمراه نشود و بمشقت بیفتد (۱۲۳) وهر که روی بگر داند از پند من پس بدرستی که از رای اوست زندگانی سخت در دنبا و حشر کنیم او را در روز قیامت کور (۱۲٤) گوید ای پرورد گار من از چه خشر کردی مراکور و حال اینکه بتحقیق بودم من بینا (۱۲۵) گوید خدا همچنین بود عمل تو که در دنیا چشم از طریق خیر بوشیدی مانیز امروز راه راست را که طریق بهشتالت از او پوشیده ایم زیرا که آمد تو را آیات قدرت مایس فراموش کردی یعنی ترك آن نمو دی و همینطور امروز فراموش کرده شدی یعنی کور شدی وراه بهشت نیابی ( ۲۲ ) وهمچنین جزا میدهیم کسیرا که اسراف کرد یعنی از حد در گذشت و بکفر مبادرت نمود و ایمان نیاورد بآیات بروردگار خود و هر آینه عذاب آخرت سخت تن و باینده تراست (۱۲۷) آیایس هدایت نکرد مرمشرکان را چه بسیار هلاك کر دیــم ما پش از ایشان از گروه ها که راه میرفتند در مکانهای خودشان بدرستی که در این هلاك کردن بعذاب هرآینه نشانهائیست از برای صا-مان خردها و عقلها (۱۲۸) و اگر نه سخنی است که پیشی گرفته است از جانب پروردگار تو ک عذاب منكران امت را بآخرت انداخت هر آينه بو د مثل آنچه نازل شد برعاد لازمه ايناست و مرکی معین برای ایشان (۱۲۹) پس صبر کن ای پیغمبر برآنچه میگوئید و تسبیح کن یعنی نماز گذار بمحمد پروردگار خودت پیش از طلوع آفتاب وبیش از غروب آن واز ساعات شب پس نماز گذار ودر اطراف روز یعنی صبح وعصر نمازکن شاید خدااز تو راضی شود(۱۳۰) وباز مکش البته چشمهای خودا رابسوی آنچیزیکه متمتع کردهایم ما یعنی بر خودار کردهایم ما بآنچیز اصناف مردم را از کفار که عطا کرده ایم بایشان زینت زندگانی دنیا را

تا اینکه بیازمائیم ایشانرا در آن مناعهای دنیوی و روزی پروردگار تو هتر است و باقی تراست (۲۳۱) و امر کن اهل خودت را نماز و صبر کن از نماز یعنی مداومت کن از نماز نمسی خواهیم از تو روزی دادن باهلخودت راماروزی میدهیم تورا و نجام خوب از برای پر هبز کاران است ۱۳۲۳ و گفتند مشر کان چرانمیآرد ارای ماآیتی یعنی مهجز ژازجاب پروردگارخودش آیا نیامد ایشانرا بیان آنچه در کتا های پیش ست که تو رات و انحیل است که در آ ها خبر از نبوت پیغمبرد کرشده است ۱۳۳۳ و اگر ما هلاك میکر دم کفار مکه را معذایی از پیش از بیش از بیش متا پیغمبر هر آینه گفتندی دروقت نزول و اسای پرورد کاره اچرا هر منادی سوی ما پیغمبری بس متابعت و پیروی کنیم آیات تورا از پیش از ایسکه خوارشویم و رسواگر دیم ۱۳۵۰ بگو ای محمد هر بك ازما و شما منتظر یه حال یکدیگر را پس منتظر شوید اس زود اشد که دانید که از ما و شما کیست خداو د آن راه راست و دین مستقیم که طریق هشت است و کیست راه بافنه بحق و ر بنده مقصود و مقصد خود که درجه علو و مقام بلد است « ۱۳۵ »

معتمل سوره ابیاه علهم السلام مشتمل ریک صدو دوازده آیه و در مکه معظمه بازلشده است که معظمه بازلشده است که معلم دراه مداو در محده عهر دان

نزدیك شد مردمان را وقت حساب اعمال ایشان یعنی روز قیامت میرسد مثل این است که رسید. ماشد و حال آکه ایشان در غفلتند و اعراض کسدگا سد از ایمان آوردن « ۱ » سامد ایشان را هبچ پندی از پروردگارشان که از توفرسناده شده است مگر ایکه شو د آنرا ازیبغمبروحال اینکه مازی میکنند برآن و استهزا می مایند ( ۲ ) درحالتیکه مشغول است دلهای ایشان یعنی پند های بر وردگیار را از سفه،رمیشنو ند وای دلهایشان سمال دنیوی است و تفکر در آ رات ر وردگار نمیکنند که نفهمند همهٔ آنها معجزات است و روشنده طور نجوی بعنی سر گوشی با هم میگفتند آ کسانیکه ظلم کردند بر نفس خود و کافر شدندمیگهتمد نیست این یغممرمگر آدمی مثل شماآیا س مآئند شما سحر را «۳» گذفت بیغمس که برورد کار من مداند کفتن هر گوینده را در آسمان وزمین و او است شنو بده دایا ( ٤ ) بلکه کفتندیعنی کافر آن علاوه بر ایبکه گفتند قرآن سحراست این را هم گفتند که قرآن مخنان راکنده ریشاندت لمکه ر مافته است محمدآن قرآن را ازیش خود بدروغ نسبت حدا میدهد لمکاگفنند که محمد شاعراست پس بایدسیاورد مار ابمعجز دهمچنا که فرستاده شده مو دند یفمبر آن بشینیان مثل نافهٔ صالح وعصا و ید و بیضای موسی « ٥ » ایمان نیاور دندبیش از کفار مکاهیچ شهر یک هلاك كر دیم ایشانر ا ۲۰ و نفر ستادیم مازیش از تو ای، محمدمگر ، ردانی که وحی کر دیم بایشان پس سئوال کـنید از اهل کـناب که ایشان عالمندبا نـکه پیغمس باید بشر باشد نه ملائکه اگر هستیدشما که نمیداید پرسید «۷» وقرار ندادیم ماییمغیران را خداوند بدنی کے نمی خورند



مِنْ الله المَّالِمُ اللهُ الْمَالِمُ اللهُ الْمَالِمُ اللهُ الْمَالِمُ اللهُ الْمَالِمُ اللهُ اللهُ

الظِّعْاءَوَمْأَكَا نُوْاخًا لِدِينَ ۞ تُرْصَكَ قَنَاهُمُ الْوَعَـكَ فَكُ نَجَيْنًا فَهٰ وَمَنْ نَشَاءُ وَاهْلَكُمَّا الْكَيْرِ فِبْنِ لَكُنَّا الْكَيْرِ فِبْنِ لَعَنَّا كَنْ وَلِنا لِتَكَةُ كِنَا بَافِ ذِكْرُكُوا فَلا تَعْقِلُونَ ﴿ وَكَوَفْضَمُنَا مِنْ فرَبَذِكَ انْتُ ظَالِكُرُّ وَاكْتُتَمَنَّا بَعَدُهَا فَوَمًّا الْحَرِينَ شَهِّكُ احتذا بالسنآ إذا فمرمنها بركضون لمهلاركض أوارجع الياما انزفنز فيه وكسنا كنصن لعَلَكُمْ نَسْتَلُونَ عَالُوا إِلْوَيْلِنَا لِنَاكِنَا الْمُعَنِّا ظَالِبِينَ ﴿ وَنَا ذَا لَكُ يُلِكُ دَعُوْمِيْهُ احتى بَعَلْنَا هُمْ حَبِيلًا خَامِدِينَ مِن وَمَا خَلَقَنَا التَمَاءَ وَ الارض وما بَنِهَمَا لاعِيبِنَ ﴿ لَوَارَدُنَا اَنَ يَجُدُلُهُ وَالْآتِكُانُا مِنَ لَذُنَّا إِنَّ كُنَّا فَاعِلْهِ رَكَّ بَلْ نَقُدِنْ مِا كُوِّتُ عَلَّمَ أَيْنَا طِلْمُنَّكِّنَّ أَقَاذَا هُوَذَا هِنَّ وَلَكُونَ الْوَبْلُ خَانْصَفُونَ أُولَمُنَ فِي التَمْوَايِدُ وَالْأَرْضِ مَنْ عِنْدُهُ لَابُتَكُمْ فِي نَعِيْدُ إِذَنِهِ وَلَا يَسْتَعَيْدُ يُسَبِينُ لَلْبُلُ وَالنَّهَا رَلَا يَفْنُرُونَ ﴿ آَءَ اتَّخِكُ وَالْلِهَ ۗ وَ مِنَ الْايْضِ مِنْمُ يُنْتِنْ فِي نَ الْوَكَانَ فِيهِ اللَّهَ وَالْآالَةُ اللَّهُ لفُكُ تَا مَنْ بِنَا ثَالِيَةِ دَبِلُ لَعَيْنَ عَيَّا بَصِفُونَ الْأَيْنَ عَلَا لِمُنْعَلِّ عَاْ يَفْعَ لَ وَهُمُ لِمُ مُلْكُمُ لُونَ ﴿ امْدَاتُكُ وَامِنُ دُونِهُ الْلَهُ مُرْ فلها نوابرها تكم هذاذكرمن ميى وذكرمن قبأ بالأكثرهم الايعللان الحق هم عضون وما ادسكنامن عبلك رَسُولِ إِلاَّ نُوجَى إِلِيَالَيَّهُ لَا لَهُ الْآلَا أَنَا فَاعَبُـ نُونٌ مُوتًا لُوااتِّكُ أَنَّا فَأَعَبُـ نُونٌ مُوتًا لُوااتِّكُ أَنَّا فَأَعَبُـ نُونٌ مُوتًا لُوااتِّكُ أَنَّا





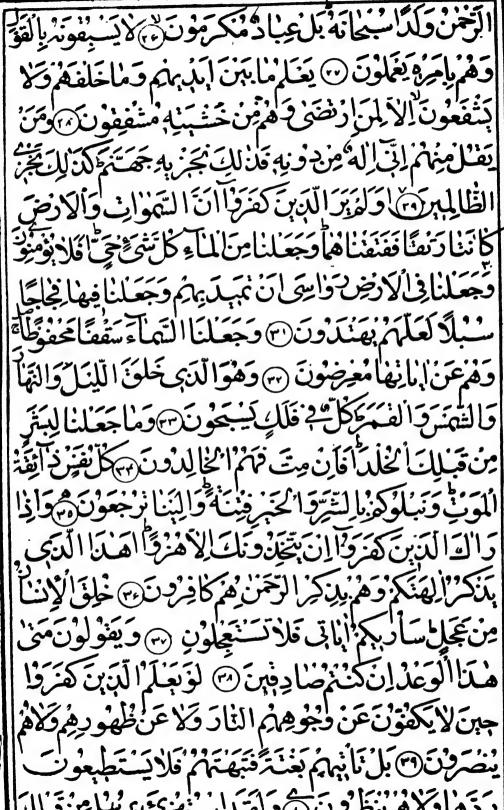




طعام را و نبو دند جاویدان در دنیای فانی «۸» پس راست گر دانیم ما ایشان را بوعدهٔ که بایشان کر ده بودیم ازغلبهٔ موحدان و مغلوب شدن کفار و مشرکان پس نجات دادیم ما ایشان را و هر که را میخواستیم وهلاك کردیم ما مسرفین را «۹» هرآینه نحقیق فرو فرنتادیم مابسوی شما که ای راکه در آنست شرف بزر گواری شما آ یا پس تعقل نمیکنید ۱۰۰» وچه بسیار درهم شکستیم از اهل شهرهائیکه و دند ستمکار و آفریدیم بعد ازهلاك ایشان قومی دیگر را ججای ایشان «۱۱» پس چون دریافنند عذاب ما را یعنی مشاهده کردند اشکر بخت الصر را که فرو گرفت ایشان را ناگاه ایشان از آن قریه فرار میکردند ۱۲۰» فرار نکنید و برگردید بسوی آن چیزیکه متنعم شده او دید در آن و بسوی مسکنهای خود شابد شما پرسیده شوید از نعمت یعنی فقرا از شما سئوال چیزی کنند «۱۳» کفنند ای وای برماندرستیکه ما و دیمسنمکاران ۱٤٠» پس هديشه بود اين كلمه ياويلنا خواندن ايشان وهميشه اين كلمات ر' تكرار ميكردند تا وقتیکه کر دانیدیم ما ایشان را گیاه درویده یعنی همچیا که گیاه را بداس بدروند ایشان را با شمشیر دروند درح لٰتیکه و افسر دگان مردگان و دند «۱۵» و خاتی کردیم آسمانها و زمین را و آنچه در بین آسمان و زمین است درحالنیکه بازی کنندگان و دیم یعنی اینها را ببسازی نیافریدیم «۱۹» اگرمبخواسنیم اینکه فراگیریم چیزیراکه بآن مشغول شوند هرآینه فرا ميگرفتيم ما از جانب خودمان اکر بوديم ماکننده و فراگيرنده آن يمني بر وجهيکه لايق حضرت ما بود اسماب بازی میآفریدیم از قسم محردات نه از طریق مادیات واجسام ۱۷<sup>۰</sup> اکمه شأن ما اینست کا بیفکنیم حتی را که حجت است را اطل که لهو و لاب است پس فرو شک..د. آنرا پس آن هنگام آن لهو محو شده باشد و از رای شمارت و یل که کامه حسرتارت از آنچه وصف میکنید بر خدا نوصف نا لایق ۱۸۰۰ و از برای خداست هر چه آسمانها و زمینالت و هركه نزد اوست ازملائكه و مقربان درگاه سركشي نهيكنند از عمادات خدا و هيج ما ده نمیشو ند و ملال نمگیر ند «۱۹» تسمح میک.ند حضرت سبحانه وتعالی را شب و روز وسست نمیشوند هر گـن در عبادت خود «۲۰» آیا فراگرفهاند کافران خدایان را از زمین و ایشان زنده کــننده مر دگانند یعنی تانی که حس ندار ند چگو نه خواهند توانست که مردگاز را زنــده کنند «۲۱» اگر میبود در زمین و آسمان خدایانی سوای خدای واحد هر آینه فاسد می. شدند آسمان و زمین و نظام کارها درهم شکستی پس تنزیه کن خدای راکه پرور دگار عرش است از آنچه وصف میکنندکه شریك و زن و فرز ند برای او قوار مدهند «۲۲» پرسیده نشو د خدای تعالی از آنچ، میکند وایشان یعنی همه بندگان پر مید. میشو ند «۲۳» یا فراگر فتند ازسوای خدا خدایانی بگر بیاور بد برهان خودتان را اینکه مذکور شد از تعدد الهه یاد کردن کسانی است که با منند از امت من یعنی قرآن و یاد کر دن آکسانیکه بش از من بو دوا د یعنی تورات بلكه بيشتر ايشان نميدانند راه حقررا پس ايشان اعراض كنندگانند از خدا ومتابعت رسول خدا «۲٤» و نفرستادیم ما از پیش از تو هیچ رسولی را مگر اینکه وحی کردیم بسوی او اینکه نیست خدائی مگر من پس عبادت کنید مرا «۲۰» و گفتند گرفته است

خدا ولدی یاکست خدا و منزه است ملکه فرشتکان بندگانند گرامی شده و ایشان هم جمودیت هستندکه منافی ولادت است (۲۶) سشی نمگیر ند ملائکه برخدا درسخن گفتن و اشان مامر خدا عمل میکیند (۲۷) میداند حدا آجه در شش اشاناسه و آیچه در شت سر اشاناست و شفاعت منی درخواست میکنند مگر از برای کسنکه خدا راضی باشد که در حق وی شفاعت کنند و ایشان بهنی فرشتکان از نرس عذاب حدا تر سایند (۲۸ و هر که میگوید از فرشتگان و سابر مخلوق مدرستیکه من حدا هستم ازسوای حدایتعالی پس آن قائل یاداش دهبیم او را دوزخ همچنین حزا میدهیم ط م کنندگان را (۲۹) آیا ،دید: د آ،کسانیکه کافر شدند اینکه آسما بها و زمین نودند نرهم نهاده و بهم نسته شده پس ،از کردیم ما آنهارا و گر دانیدیم میا از آب هرچنزی را زنده آیا پس ایمان میآورند (۳۰) و قرار دادیم ما در زمین کوهها را تا نجناند زمین آدمیان را و قرار دادیم در زمین راههای گشاده شاید اشان راه سانند مقاصد حودشان (۳۱) و قرار دادیه ما آسمان را مقفی محفوظ یعنی سگاهداشته شده از افنادن و كافران ار شابها و علامات آمه نكه طلوع و غروب آفناب و ماه و سنارگانند اعراض كنند. گاسد (۳۲) و آنخدای آمچالیست که حلق کرد ثب و ررز را و خورشید و ماه و همه در آسمان شا میکنند یعنی بر سطح فلك میثناسد مثل شاگری كه ر روی آب شنا كند (۳۳) و قرار ندادیم ما از برای هیچ آ دمی پش از تو حلود در دیبا را پس اگر بمیری تو پس ایشان که منتظر موت تو -ستند در دایا حاوید خواهند ماند (۳٤) هر نفسی و صاحب حیاتی چشنده است مرك را و مي آزمائيم ما شما را . دي به بلاها و يخوني يعني بعطا ها و نعمتها و بسوي ما در گشته میشوید ۳۰) و چون سنند تو را آکسایکه کافر شدند فرا نمگیرند تو را مگر استهزا یعنی ایشان استهزا تو را پیغمبر حوالمد و سکدیگر گویند آیا اینست آنکسیکه یاد میکند خدایان شما را بهدی و مذمت میکند و ایشان یعنی کافران بناد کردن خدای خشاینده ایشان کافرانند (۳۹) حلق کرده شد اسان ازتعجیل زود باشد که بنمایم بشدا آیات خودم را یس تعجیلی مکنید درطلب عذاب از من (۳۷) و میگویند کهار کی باشد این وعده دناب اگر هستید شما راستگویان (۳۸) خدا در حواب کفار میفر ماید اگر ،دانند کسانیکه کافر شدند در وقتیکه باز ندارند از رویهای خودشان آتش را و نه از پشتهای خودشان و نه ایشان یاری کرده میشوند (۳۹) بلکه میآید ایشان را عذاب ناگاه که مهوت میکند ایشان را پس قدرت ندارند رد کر دن عذاب را ازخو د و نه ایشان مهلت داده میشوند (٤٠) و هر آینه بتحقیق

استهزاكرده شدند بيغمبرانكه بيش





نْغَانَ بِالِّذِبَ سَحِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ بَنْ يَهْزُوْنَ ﴿ فَأَنَّى الْمُنَّا كاؤكذ بالليا والتهادين لرحمن بالمزء وكررة مغيض منعهر فيندونيا لايتنطعون نضرأ لأهرمنا يضحه ن (٣) بل متعنا هو لأو و الآوه حتى طال عَلِيهِ العَنْهُ إِنَّالُا بِرُونَ أَنَا نَا إِنَّ لَا رَضَّ بِنَفْضُهُا مِنْ إِذَ نَهُ الْعُنَا لِنَهُ نَصُ فَلَ يَمُنَا انْذِ ذَكَهُ إِمَا لَوَخَعٌ وَلَا يَهُمُ الصَّهُ للنفآء إذاما بننز دون (٥٠٠ ولكِنْ مَسَتَهُمُ نَفِحَهُ مِنْ عَدَابِ رَمْكِ لِيقُولِنَ بَا وَبَلِّنَا إِنَّا كَنَاظًا لِلْهِرَ كُونَضَعُ الْمُوادِبِنَ الفنط ليوم الفيبه وقلانظكم نفش شيئا وإن كان متفتال حَبُهُ إِمِنْ حُرِدُ لِهِ اتَّبُنَّا بِهَا وَكُ عَيْ بِنَا لِمَا سِبِينَ ﴿ وَلَمَّا كُ أتبننا مُوسَى فَمْرُونَ ٱلفَرُوانَ وَخِيناً وَكَذِكُرًا لِلْمُتَفِينَ لِي ٱلْذَبِنَ يَحِنْتُوْنَ رَبِّهُمْ بِالْغَيْبِ فِي هُمِنَ السَّاعَةِ مُشْفِفُونَ ﴿ وَهَا ذَا ذِكُرُ مِنَّا دَكُ أَنْ لِنَا هُ أَنَا أَنَّا لَهُ أَنَّهُ لَهُ مُنْكِرُونَ مِنْ وَلَقَانَ انتنا أبرهبتم دنشاته من عبن وكالأكفاله عالمبن أثم إذ فال لأبه وَقُومُهِ مَاهُٰذِهُ إِلٰهَا تَبِلُ الْهَيِّ آئَةُ لَهَا عَاكِمُونَ ۞ قَالُوْا وَجَدِنا آبَاء نَمَا لَهَا عَابِدِبِنَ فَ قَالَ لَقَا كُنْ مُمْ أَنَمُ وَ أبآؤكذب ضلالمبين فالوالجنتنا بالحقال الناعن اللاعبيزة فالكل تبكر زبنا لتموايك الارمن الذي واناعلى لا لكون الشام وبن ورنا لله يككب ت



از تو بودند پس احاطه کرد آن کسانیکه مسخره کردند از ایشان آنجیه را کیه بودند بآن استهزا میکردند ( ۱۱ بگو ای محمد کی حفظ میکند شما را در ثب و روز از عذاب خدا بلکه کفار از یاد بروردگار خودشان اعراض کننده اند ( ۲۶ ) یا از رای ایشان است خدایانی که باز میدارند آن خدایان از ایشان عذابی را که از نرد ما مایشان میرسد قدرت ندار: د خدا یا ن ایشان باری کردن همهای خود شان و نه ایشان از مما مصاحبت کرده می شوند یعنی نصرتی از ما باشان نمبرسد ( ٤٣ ) ساکه زیدگانی ما وسعت دادیم این کفار را و مدران ایشان را تا اینکه طولایی شد مر ایشان مدت ز دگانی آیا س نمی یند ایشان اینکه ما میآوریم زمین را کم میکنیم آن زمین را از اطراف آن یعنی از اراضی کفار بتصرف اهل اسلام درمیآوریم آیا س ایشان یعنی کےفار غلبه کےنندگہ انبد یعنی هر گز غابه نخواهند نمود ( ٤٤). بگرو ای محمد حز این نیست مینرسانم من شما را سبب وحی که از حا نب خد ایمن می رسد و نمیشنوند کرها خواندن تو را بخدا در وقتی کـه ترسانید. شو بد ( ٤٥ ) و هر آینه اگر برسد کهار اندك اثری از عداب پروردگار تو هر آینه میگویند البنه ایوای برما بدرستی که ما نودیم ظلم کسندگان برخو د ( ٤٦ )و میگذاریم تر ازوهای عدل و راستی برای روز قیامت س ستم کر ده نمیشود نفسی هبچ چیزیرا و اگرچهٔ باشد بقدر دانهٔ از خردل بباوریم او را در ترازوی حساب و س است ما را حساب کنندگان « ٤٧» و بدرستی که دادیم مــا موسی و هرون راکتابی که جدا کهنده است میا به حق و اطل و روشنی و پند است از برای پرهیز کاران ( ٤٨ ) آن کسانیکه یعنی سرهیز کاران آن کسانی هستند که می ترسند از یروردگار خودشان در حالنبکه نهانند از نظر مردمان یعنی در حلوات و جای ننها ترساننداز پروردگار و ترس خود را مردم آشکار نمیکنند وایشان از هول قیامت ترسندگانند (٤٩) وابن قرآن سخنی است با خیرومنفعت که فرو فرسنادیم ما آن را آیا پس شمامراورا اکار کنند گانید (۰۰) و هر آینه نتحقیق دادیم ما بابراهیم راه یافتن او را بصلاح از بیش از این و بودیم ما باو یعنی باستحقاق او هر عطای رشد را دابا « ٥١ وقتیکه گــفت ابراهیم پدر خود را یعنی عم خود را و قوم خود را چه چیز است این شکلها و صورت هائمی که شما برستش آنها را مجاو رانید ( ۵۲ ) گفتند کفار یافنیم ما بدران خود را که از برای آنها عبادت كنندگان ،ودند ( ٥٣ ) گفت ابراهيم هر آينه ،در-تي كه وديد شما خود تان و ږدرايتان در گمراهی آشکار (۵۶ ) گفتند گفار آیا آوردی تو ما راسخن حق یعنی این مخن را از بازی کنندگان یعنی این سخن را طور لعب وبازی و مطایبه میگوئی (٥٥) گفت ابراهیم بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها وزمین آنچنانیست که آفرید آنها را ومن برآنچه گفتم بشما از گواهانم « ٥٦ »و قسم خدا هر آینه

جد و جهد و تدبیر خفی نمایم البته در شکستن بتسان شما بعد از اینکه روی بگر دانید در حالتی که بشت کننده باشید بر ایشان یعنی ایشانرا باز گذشته وبتماشای سیر خود رفته باشید ( ۵۷ ) پس گردانید امراهیم بتان را باره باره وخورد کرده مگر بزرك بتان را که نشکست.و تبر را گردن آن نهاد شاید ایشان بسوی آن بت و بت خا به برگردند و ببینند که چگونه بتان در هم شکسته است ( ۵۸ ) گفتند کافران کی کرده است این کار را بخدا یان ما بدرستی که او یعنی کسندهٔ اینکار و شکنندهٔ بنان هر آینه از ظلم کسنندگان است ( ۵۹ )گسفتندشنیدیم ما بواسطه از جوانی که به بدی ذکر میکرد بنان مارا گدفتهٔ میشد از برای او ابراهیم یعنی اسم آن جوان را ابراهیم میگفتند ( ۹۰ ) گفتند کفار پس بیاورید اورا برا رحشمهای مردم شاید آیشان به بنند و گواهی د هند که این است که بنان را نکوهش مینمود یعنی میگفت ( ٦١) كـفتندكـفار ا راهيم آياكردهٔ اين را خدايان ما يعني تو شكسنهٔ نان مارا اي ابراهيم ( ٦٣ ) گفت الراهيم لمكه كرده الله اينكار را لزرك ايشان كه اين ت الله و اشاره نمود آن ت نزرك پس برسيد از ايشان يعني از نان اكر هديند كه حرف ميزنند ( ٦٣ ) پس بسر گشتند سوی نفسهای خودشان یعنی بفکر فرو رفند پس گفتند مطی از نمرود یان ببعضی دیگر درستی که متمکارانید بر خود بر این دؤ لی که کر دیــد ( ۹۴ ) پس بزیر اندا ختند سرهای خودشان را و گفتند هر آینه جحقیق دانستهٔ تو که این بتسان حرف نمیزنند ( ٦٠ ) گفت الراهیمآیا پسعبادت میکنید از غیرخدا چیزی راکه نفع نمیدهد شمارا هیچ چیز وضور نمیرساند بشما ( ٦٦ ) زشنی و ناخوشی باد از برای شما و برای آنچه عبادت میکنید از غیر خدا آیا پس تعقل نمیکنید ( ۹۷ ) گفتند نمرودیان سوزانید ا راهبم را و یاری کنیدخدایان خود را (٦٨ ) گفتیم ما ای آتش باش مرد و سالم یعنی در مرودتی باش که ضرر باو نرساند ( ۹۹ ) و اراده کردند نمرودیان بابراهیم نکردی و بدیری پسگرد انیدیم ما ایشان را زیان كاران ( ٧٠) و حجات داديم ماابراهيم را از زمين عراق كه منزل نمروديان است و خجات داديم لوط برادرزاده ابراهیم را و رسانیدیم ایشان را بآن زمینی که برکت دادیم در آن زمیـن بر جهانیان یعنی زمین شام ( ۷۱ ) و بخشیدیم ما از برای ابراهیم از ساره دختر عم پسری اسحسق نام و یعقوب در حالمی که غطیه .و د از ما نسبت بابراهیم و همه را یعنی ا.راهم و لوط و اسحق و یعقوب را گردانیم نیکان وشایسنگان ( ۷۲ ) و گر دانیدیم ما ایشان را پیش وایان راه مینمایــند مردمان را بامر ما ووحی کردیم بسوی ایشان عملهای نیکرا و برپاداشتن نمازرا و دادن زکوه را و بودند ایشان از برای ما عبادت کنندگان ( ۷۳ ) و لوط را ما دادیم حکمت وعلم یعنی نبوت و نجات دادیم ما او را از آن دهی که بودند اهل آن ده که میکر دند عملهای بد نایساك را وآن ده سدوم بود از مؤتفتکات که اهل آن بعمل لواطه مشغول بودند بدر ستی که ایشان .و دند قوم بدی بیرون رفته گانازدایرهٔ فرمان ( ۷۶ ) و داخل کر دیم ما لوط را دررحمتخو دمان

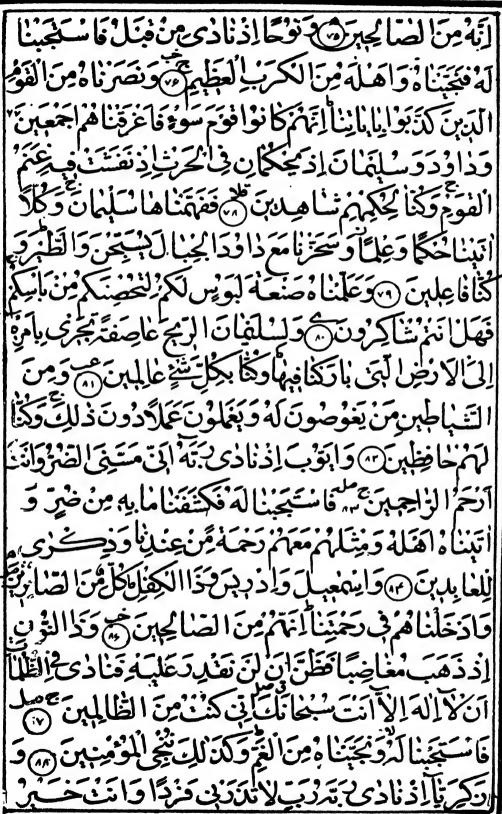






مَنْامَكُمْ نَعِنُدَانُ نُولُوامُدُينِ فَ فَعَلَمُ مُخْذَادًا لِأَ المَرَ لَعَلَمَهُ البَّهُ بَرُجِعُونَ فَالْوَامِنَ فَعَالَ هَـٰ الْهَيْنَا لِآنَهُ لِنَ الظَّالِمِينَ ۞ فَالْوَاسِمِعُنَا فَيُّ يَنْ بْقَالْ لَهُ ' ابْرُهِبِيْرِ حَيْقًا لُوْا فَانْوْا بِهِ عَلَىٰ عَبْنِ النَّاسِ لَعَكَّمُ يَتْهَا لُونِ (١) قَالُولُهِ أَنْكَ فَعَلْتُ هَالَا بِالْهَيْنَا بِالْمُ إِنَّا إِلَّا أَبُرْهِمِ فَالَ بَلُ فَعَلَّهُ كَبِّهِ هِمْ هُـ لَافَتْ عَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا بِنَطْفُونَ فَيَعَوْلِ إِلَّا نَفْنِهُ مِنْ فَقَالُوْ الْأَكْمُ انْتُمْ الْظَالِمُونَ "﴿ نكينوا على دونيه إله لقد علن ما هولاء ينطفون من المنعنة ذون من وزانية مالا يتفعكذ شبيًّا وَلا يضرُّ كَذْبِهِ ان لَكُوْرَكِيا لْعَيْدُونَ مِنْ وَيِاللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ عَلَوْنَ قَالُوْ احْرَفْنِ وَانْضُرُواۤ الْهَتَكُوْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلْبِنَ ﴿ فَالْنَا نانادكون بزداوك لاعاعلى يزجبم لأكوادادوايه كِنَا كَغِعَنَا هُمُ لَا خَسَرَنَ ﴿ وَلَكِنَّا ا وَلَوْطًا لَى الأرض لَبَى بارَكْنَا فِيهَا لِلْعَاكِبِنَ ﴿ وَهَبُنَا لَهُ ٱلشِّحْقِ وَبَعْفُوبَ نَافِلَةٌ وَكَلَّاجَعَلْنَاصًا كِيهِنَ ﴿ وَجَعَلْنَا آيْمَةُ وَيَعَدُونَ مِا مَيْنُهُ أُوا فَحَبْنَا ٱلْهَائِمُ فِعْلَ ٱلْحَبْرُانِ وَإِفَا الْمُ الصَّافِي وَإِينَاءً إِلَيَّكُوهِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِبِنَ لَا صَافِطًا لِ انتناه خكاوعكا وتعكا وتناهمن ألقزيد البي كانت عكان لَمُكَا نُوافِيَّ سَوِيهِ فاسِفْبِرَ كَ وَاذَخَلْنَاهُ فِي رَحْمَةً

444









بدرستی که او از جمله شایستکان و ستود کان است ( ۷۰ ) ویاد کن نوح را وقتی که خواند یر**وردگار خودرا** پیش ازابراهیم ولوط پس اجابت کر دیم ما دعای او را پس<sup>ن</sup>جات دادیم مااورا واهل اورا از آندوه بزرك یعنی از طوفان (۷٦) ویاری كردیم ما نوح را از قومی كه تكذیب كردندآيات مارا بدرستي كه ايشان بو دند قوقي مد پس غرق كرديم ما ايشان را تماماً (٧٧) يعني ویاد کن داود وسیلمانرا وقنی که حکم کردند در کشت وزراعت و قتی که براکنده شده بو دند درشب درآن کشت زارگوسفندانقوم و و دیم بامر حکم ایشان را ازجملهٔ دانایان ۷۸٪ داستیم که داود وسلیمان چه حکم کردند درمیانه صاحب زراعت وصاحب گوسفند پس نهاندیم مایعنی تعليم كرديم ما حكومت را سليمان وهمه را داديم يعنى هريك ازبدر وبسررا داديم ما حكمت وعلم نبوت ومسخر کردیم یعنی رام کردیم باداودکوه هارا بسخن گفتن تسبیح میکردند خدای را بموافقت.او ورام کردیم ازبرای او پر ندگان را و هسنیم ماکنندگان مر امثال اینهار ا « ۷۹ » وتعلیم کردیم ما داود را -اختن زره از برای شما تااینکه حفظ کـند آن زره شما را از کار وزار شمایعنی از قتل و جراحت بس آبا هستید شما سیاس گویندگان ۰ ۸۰ » و رام کر دیم ما از برای سلیمان اد را درحالتی که آن باد تبد وسخت باشد که جاری میشد یعنی آن باد میر <sup>و</sup>ت بامر سلیمان سوی زمینی که برکت دادیم مادرآن زمین یعنی بولایت شام و هستیم ما بهمه چیز دانا ۸۱۰ ورام کردیم مرسلیمان را از دیوان آنانکه غواصی میکردند دردریا برای او ومیکردند عمل دیگر سوای غواصی و بودیم مامر دیو انرا گاهدارنده که از فرمان سلیمان بیرون نروند «۸۲» ویادکن ایوب را وقتی که خواند بروردگار خود را باینکه رسید مرا راجی سخت و تو بخشنده ترین بخشندگانی ۹ ۸۳ » پس اجات کردیم ما برای ایوب پس سردیم ما آنچه ماورسیده بودازرنج وداديم مابايوب اهل واولاد را «۸۶»وياد كن اي محمد اسمعيل وادريس وذاك فلراكه همه بو دنداز جمله صبر کنندگان «۸۰» و داخل کر دیم ماایشان را در رحمت خو دمان در سنی که ایشان از نیکوکارانند « ۸۶ » و یاد کن ذالیون یعنی یونس را وقتی که بیرون رفت از میان قوم در حالت غضب پس گمان کرد اینکه شك نکزیم تکلیف مشقت را براو یعنی اورا شداید مبتلا بگردا بیم ججهة نا فرمانی که کرده رود که بی اذن خدا از میان قوم بیرون رفته بود بعد از اینکه بکشتی نشست واورا بدریا انداختند وماهی او را بلعید و چهل روز در شکم ماهی ماند و آن ماهی بقعر دریا فرورفت پس رمی خواند پروردگار خود را درآن تاریکی شکم ماهی وتاریکی قعر دریا نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم تورا بـدرستی که بودم من از ستمکاران پس اجات کردیم اینکهما دعای بونس را و نجات دادیم ما او را از غم و همچنین خجات مید هیم ما گروندگان ر ویادکن ای بیغمبر ذکریا چون خواند پروردگار خودرا که ای پرورد گار من و امگذار مرا تنها بعنی فرزنای بمن عطا کن و تو هترین

پس مستجاب کردیم ما دعای او را و بخشیدیم ما برای او یحیی را و بسلاح آوردیم ما از برای او زن او را که اسماء نت عمر آن بود یعنی بعد از عقیم شدن اور ا قابل آن ساختیم که آبستن شود بدرستی که ایشان یه نمی همه پیغمبرانی که ذکر شد بودنده که شناب می کردند درانواع خوسها و میخواند.د ما را مجهت رغت سمودن ثواب وطاعت و جهت ترسیدن ازعقوبت و و دند پیغمبران از برای م ترسندگان و فروتبان ( ۹۰ ) و یاد کن آن زنی را که نکاه داشت فرج خود را از حلالوحرام پس دمیدیم یعنی حمر ئیل را فرمودیم دمید درمریم ازروحماو گردانپدیم ما مریم و پسر مریم را علامتی وحجتی از برای عالمیان ﴿ ٩١﴾ بدرستی که این ملت توحید و دین اللام ملت و کیس شما است درحالتی که ملبت یکانه یعنی همه انبیا متفق بوده اند در وحدت خدا و اختلافی نداشته بد و منم پرورد کار شما پس عبادت کنید مـرا (۹۲) و قطعه قطعه کر دند و پاره پاره نمو دند بهو د و نصاری کار دبن خو د را درمیان خو دشان همگی بسوی ما با**ن** گروندگاشد . ۹۳ سر هر که عمل کند از نیکوئیها و او کرونده باشد پس نیست هبچ المهاسي مر شتافتن او را معمل یعنی صابع شود کرداراوو مدرستی که ما از برای او نویسندگانیم یعنی فرشتگان را امر فرمائیم که سعی و اهتمام اورا .نویسند و ثبت کنند (۹۶) وحراماست یعنی ممتع است براهل دهبکه هلاك كردم ما ایشان را ایسکه ایشان باز ،گردند بدینی ۹۰، تا وقتی که گشوده شود سد یاحوج وماحوج وایشان ازهر للندی و پستی بشنالند بدوند و یمنی تمام دیما را فرو گیر بد (۹۶) و از دیك شدوعدهٔ راست که آن قیامت است پس آنهگام که واقع شود قصه خبره مانده باشد چشمهای کسایی که کافر شدندگویند ایوای برما درستیکه و دیم ما در غفلت از این ورود قیامت اکه بودیه ما طلم کنندگان ( ۹۷ ) بدرستی که شما و آنچه را که مبیرسند از غیر خدا آتش افروز حهنمید یعنی جهنم درافید مثل اینکه ریز. سنك را بسه چاه اندازندشما از برای حهنم هر آینه وارد شوندگامید (۹۸) اگر می بودند این نتان خدایان وارد نمیشدند مجهام و حال اینکه همه نتان و ت پرستان در جهام همیشه خواهند او د ۹۹. از برای کفار است در آن حه<sup>ن</sup>م الهای زار وایشان در آن حهنم نشاوند ی<sup>من</sup>ی که آن شاد شوند ( ۰ ۱ ) مدرستی آنکسانیکه پیش گرفته است از برای ایشان از جانب مانیکو ئیهاکه بتوفیقو سعادت رسیدند آگروه از حهنم دور شدگانند (۱۰۱) نمی شنوند هؤمنین آواز حهنم را و ایشان در هر چه مخواهد نفسهای ایشان جاوید انند یعنی همیه هر چه آرزو کنند بر ایشان مو جود است (۱۰۲) الدوهـگین نکند ایشانسرا ترس بزرك یعنی ترسی که از شنیدن آواز صور حاصل میشود و استقبال کنند ایشان را فرشتگان و گویند اینست روز آ بچنانی شما که بودید وعده کرده میشدید (۱۰۳) روزیکه به پیخیم آسمان را مثل بیچیده شدن طومار برای كتابها يعنى نوشتن اعمال همچنانكه ابنداكرديم اول آفرينش را باز گر دانيـم آنر ا بصورت ادل چنا چه دراول هیچ نبود وما ید قدرتخلق کر دیم در روز قبامت همه را پست ونامود کنیم مثل روز اول وعده ایست که کر دیم بر ما است وفای آن وعده







الدارثين عبه فاستحناله ووهبناله يجنى واصلح إله مَوْجَدُّ إِنَّهُ ثَمَكُمُ كَانُوْ إِينَا رِغُورَ فِي الْحَيْرَاتِ مُدَعُونَنَا رَعَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِبِنَ ﴿ وَالَّهِيَا حَصَنَتُ فَرْجَهَـٰ ا فَنَفَيْنَا فِيهَا مِنْ دُوحِنَا وَجَعِلْنَا هَا وَابْنَهَا الْبِهَ لِلْعَالَمِينَ مِنْ إِنَّ هَا يَهُ الْمُّنَّكُو أُمَّهُ وَالْحِدَّةُ وَأَنَا دَبِكُ وَاعْبُدُونِ ١٠٠ وَتُقَطُّعُوا امْرَهُمْ بَبَنِهُ مُ كُلُ الْبَنَّا دَاجِعُونَ ﴿ كُنَّ مُعْنَ بَعِمْ لُكُ مِنَ الصَّاكِمَانِ وَهُومُومُونِينُ فَلاَ هُنْ إِنَّ لِسَعَيْمُ وَلِنَّا لَهُ ا كَانِبُورَ إِن وَجُرَاءٌ عَلَى فِي بَا إِلْهَا لَكُنَّا هَا أَنَّهُمُ لَا بَرَجْعُونَ (٥٠ حَتَى إِذَا فَيْحَتَ بَا كُنُوجُ وَمَا لَجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِحُكَبِ بَنْسِلُونَ وَإِقَدْتِ ٱلْوَعْدُ الْكُوِّنَ فَإِذَا هِي شَاخِصَهُ ابْصَا رُالَّانَينَ كَفَرُو الْبَاوَ بِلَنَا قَلَ كُنَّا فِي عَفَلَةٍ مِنْ هَا فَا بَلَكُنَّا ظَا لِلْبِنَ ﴿ إتكازما تغيث ونامن ووانع حصب جهت أنهزله ذارِدُونَ۞ لَوَكَانَ هُؤُكِمَ وَالِهَالُهُ مَا وَرَدُو هَا وَ ڣۿٳڂٳڵۮڹ۞ڵؠؗم ڣۣۿٳۯڣ*ؠ۠ڎۿ*ؠڣۿٳڵٳؽڡٷؽؖ۞ڵڹ البن سَبَفْتُ لَمْ مِنْتَا الْحُسْنُ الْوَلِثَكَ عَنْهَا لايمعون حسيسها وهم فيما اشنهنا تفنهم خالدون لاتحة بفردا لفزع الأكبن كتئلقيهم المكثكرة فمألا يومكوني لَنَى لَنْ يَوْعَدُونَ ﴿ بَهِ وَمُنْظُولِ لِلْمَا أَنْكُولُ الْمِيْمِ المَدْ وَعَلَّا مَلُونَا آوَلَ خَلْفَ نَعِيدُ لَهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا أَنَّا

واند الخير الجيم

المنها الناس تقوار به الكانه الناعه المناعه المنه عظم المناه الناس المنه الناس على الناس المنه الناس المنه الناس المنه الناس المنه الناس المنه المنه المنه المنه الناس المنه المنه







بدرستی که بودیم کنندگان یعنی و فا کننده بوعده خود مان ( ۱۰۶) او وهر آینه بتحقیق نوشتیم ما در زبور هد آن نوشتن در تورات اینکه زمین میراث میبرند آن را بندگان صالح من (۱۰۰) بدرستی که در این یعنی در آنچه مذکور شد از هلاك کافران و دوات صلحای اهلی ایمان هر آینه کفایت است از برای گروهی که عبادب کنندگانیند ( ۱۰۹) و نفرستادیم ما تو را ای پیغمبر میگر رحمتی از برای عالمیان ( ۱۰۷) یگو جز این نیست که وحی می شود بسوی من که جز این نیست که خدای شما خدای یکایه است پس آیا شما گروند گانید ( ۱۰۸) پس اگر بر گردند از توحید پس بگو آگاه کردم شما را بطریق مساوی یعنی همهٔ شما را خبر کردم و نمی دام من آیا نزدیك است یا دور است آخچه وعده داده می شوید ( ۱۰۹) بدرستی که او یعنی خدا مید بدگفتار بلند آشكار را و میداند آنچه داده می شوید ( ۱۰۹) و نمیدانم تاخیر عقوت را شاید که آن آز مایش است از برای شما و بر خور داری است تا روز مردن ( ۱۱۱) گفت پیغمبر ای پرورد گار ما مهر بان است باری خواسته شده است بر آنچه وصف میکنید از حاتی براستی و پرورد گار ما مهر بان است باری خواسته شده است بر آنچه وصف میکنید از حاتی براستی و برورد گار ما مهر بان است باری خواسته شده است بر آنچه وصف میکنید از حاتی براستی و برورد گار ما مهر بان است باری خواسته شده است بر آنچه وصف میکنید از حاتی راستی و برورد گار ما مهر بان است باری خواسته شده است بر آنچه وصف میکنید از حاتی براستی و برورد گار ما مهر بان است باری خواسته شده است بر آنچه وصف میکنید از حاتی براستی و برورد گار ما مهر بان است باری خواسته شده است بر آنچه وصف میکنید از حاتی براستی براستی براستی براستی براستی براستی براستی براستی براستی برای بخلاف حق است که آن شوک و اقتدار شما و سر نگون شدن

## سوره حج مشتمل برهفناد ودشتآیه ودرمدینه طیبه نازل شده

## بنام خداوند بخشده ووربان

ای مردم پرهبزید از عذاب بروردگار خودتان درستی زازله قیامت چزیست بزرك ۱ ۳ روزیکه به ببینند آنرا که غافل شود هر شیر دهنده از آنچه شیر میدهد یعنی تمام مادر هابچهٔ خودرا فراموش کنند وبگذارد هر آسننی حمل خود را یعنی تمام آستن چه بیندازند و به بینی مردم را مست وحال اینکه نیسند ایشان مست ولیکن عذاب خدا سخت است ۳ ۳ و از مردم است کسی که جدال میکند در یعنی خدا در قدرت و عدم قدرت خدا بدون دانش ومتاجت میکند هر شبطانی را که متمرد است ۳ ۳ نوشته شد بر آن اینکه هر که دوست دارد او را پس بدرستی که او گمراه کند آن متمردان دوست دار بده را و راه نماید اورا بسوی عذاب پس بدرستی که او گمراه کند آن متمردان دوست دار بده را و راه نماید اورا بسوی عذاب تش سعیر ۴ ۶ ۱ می مردم اگر هستید شما در شکی از بسر انگیخته شدن حد از مردن پس بدرستی که ما خلق کردیم شمارا از خاك بعد از آن خلفه هد از آن خون سنه شده بعد از آن بدرستی که ما خلق و غیر تمام خلقت تا یان کنیم از برای شما باین ا تقالات حکمت و قد ت خودمان را و قرار می دهیم ما در رحمها

هر چه را که میخواهیم تا وقت معین بعد از آن بیرون میآور یم شمارا در حالت طفولیت بعد از آن تا برسید بکمال قوت خودواز شما است کسی که میمیرد درجوانی و از شما است کسی که بر میگردد بسوی پست ترین عمر یعنی پیر میشود و بسستی و خرافات میرسد که بـد ترین زندگانیست تا اینکه نداند از بعد از دانستن چیزی را یعنی آنچه در جوانی میـدانست در بیری فر اموش کند و سنی زمین را خشك پس وقتی فرو فرستادیم ما برآن زمین خشك آب را جنش کند و نمو کند و سبز کند از هر گیاهی تازه و نیکو (٥) این آثار بسبباینست که او است حق و راست و بدرستی که خدا زنده میکند مرد گانرا و بدرستی که او بر هر چیز قادر است ( ٦ ) و اینکه قیامت آینده است نیست شکی در آن واینکه خدا برانگیزد کسانیرا که در قبرها هستند ﴿ ٧ ﴾ و از مردم کسے است که مجادله میکند درخدا یعنی در کـلامخدا وتوحید بدون دانش و بی دلیل و نه راه نماینده و نه کتابی روشن که صواب ازخداممتاز شود ( ۸ ) در حالتیکه پیچیده است گر دن وجانب دوش خو د را که علامت تکسر است تااینکه گمراه بگرداند مردم را زراه خدا از برای اوست در دنیا خو اری و می چشانیم او را در روز قیامت عذاب سوزانی را ( ۹ ) این بسب آنچیزیست که پیش فرستاده دستهای تویعنی کسب کفر و معصیت کرده است و اینکه خدا نیست ستم کننده مر بندگان را ﴿۱۰﴾ و ازمردم است کسی که عیادت میکند خدا را بزبان پس اگر برسداورا چیزی مطمئن میشود بآن از دین و اگر برسد اورا آزمایش برمیگر دد بر روی خو د یعنی از آن رو که باسلام آورده است برمیگر دداز اسلام ضرر کرد در دنیا و آخرت این است آن زیان آشکار (۱۱) میخوانـد از سوای خدا چیزی را که ضرر نمیرساند اورا وچبزی را که نفع نمیرساند اورا ایناست آن گمراهی دورازرحمت که در دنیا وآخرت هر دو محروم از فیض پروردگار باشد ۱۲۰» میخواند آنرا که ضرر آن نز دکتر است از نفع آن یعنی در دنیا قتل و در آخرت -رمان از رحمتنصیب اواست هر آینه بد مصاحب و بد معاشریست که برای خود اختیار کر دهاند ( ۱۳ ) بدرستی که خدا داخل می کند آنکسانی را که ایمان آوردند وعملهای نیکو کردند بهشتهائی که جاری میشوداز زیر درختان وعمارات آن نهرها بدرستی ک خدا میکند هرچه را که میخو اهد (۱٤) هر که باشد که گمان کنداینکه یاری نمیکند اورا خدا در



مانشآه الآابكإنسمي تمتنخ بخزجكم طفلانم ليبلغوا اشكا وَمَنِكُمُ مِنْ يُوْقَىٰ وَمِنِكُمُ مِنْ أَبُدُ إِلَىٰ أَذَا لِالْمُرْالِكِمُ لِلْ بَعَلْمُ مِنْ بِعَدِ غِلْمِ سَيْئًا وَنْزَكَ الْأَرْضَ هَا مِلْدَةً قَاذِاً أنزننا عَلِيهَا الْمَاءُ اهْنَرَتُ وَرَبُّ وَأَنْبِئَتُ مِنْ كُلِّ وَيَ جَبِهِ أَن ذَلِكَ بِا زَاللَّهِ هُوَا كُونَ وَانَّهُ بِهِنِي إِلَّو نَا وَانَّهُ عَلِّ النَّاعَةُ الْمِنْ فَيْ فَدِيرٌ لَى وَانَ السَّاعَةُ الْمِنَ الْأَرْبِ إِنْهَا وَانَ اللَّهَ يَبْعَتْ مَنْ فِي الْفَبُودِ ﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ الْفَاوِدِ ﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ إنجاد ل في لله بعَهْ عِلْمُ وَلا مُ لَكِي وَلا كِتَابِ مُنْهِرِكَ نَا يَ عَطَفِ الْمُضِلَّعَنُ سَبِهِ لِ لِيُعَالِكُ مَنْ الْدُنْنَا خِرَى الْمُنْا خِرَى وَنَهُ بِفُهُ بَوْمَ الْفُلِمَةُ عَلَابًا لَحَرَبُونِ ﴿ ذَلْكِ بِمُلْ المَدَّمَتْ بَدَاكَ أَوَانَ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامِ لِلْعَبِدِينَ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعَبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرَفِحَ فَإِنَّ اصَّا بَهُ خَبْرًا طَمَّا كُنَّ بَهُ وَإِنْ اصَابَنْهُ فِنْنَهُ انْفَلَابَ عَلَىٰ وَجُهِنَّهُ خَيِرَ لِلَّانَبُ ا وَالْاَخِيَّ ذَٰلِكَ هُوَا كُخُنْ إِنْ الْمِثِينِ فَي يَكُعُوْمِنْ دُونِ اللهِ مَا لَا يَضِيُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَا لَضَلَالُ لَ البعيد المانضرة أفربين نفع البشر الموالى وَلَبُنُوا لَعَبْ بِرُ ﴿ إِنَّ اللَّهُ بِلَخِلًا لَذَبِنَ امْنُوا وَعَمِلُوا الصّاكِانِ جَنَّانِ بَجَرَى مِنْ يَعِنْهَا الْإِنْهَا وُلْ إِنَّ اللهَ يَفْعَلُمْ ابْرِيدُ ﴿ مَنْ كَانَ يَظُنُّ انْ لَنَ نَيْضُرُ اللَّهُ فِي

الدُّنْبَا وَالأَخِيُّ فَلْهَـٰ لَهُ بِسَبَكِ السَّمَاءُ ثُمَّ لَيُقَطِّعُ فَلْيَظُورُ مَلْ يُذَهِبَنَّ كُنُهُ مَا يَغِيظُ ﴿ وَكُذَالِكَ انْ لَنَاهُ أَيْ الْإِلْ المَيْنَا يِنْ وَاتَنَانِهَ بِهَدِي مَنْ بِرْبِدُ ﴿ إِنَّ الَّذِبِنَ الْمَنْوَا وَ الذبن هادواوالصابب والتصادى المجوش والذبن أشركوا إنالله بهض ل بينهم بوء ألف به [تالله على الله شَهِيلًا أَلَوْتُ أَرَّاللَّهُ يَسِيلُ لَهُ مَنْ فِي التَهَا الْحَالِيْكِ مَنْ فِي الأرض الثمر والفكروا لتخوم والجيبان والتجوك الدقة وَكَبْرُيْنَ النَّاسِ كَبْرُحْقَ عَلِيهُ الْعَدَابِ وَمَنْ بَهْنِ اللَّهُ مَالَهُ مِن مُكِرِمُ إِزَالِتَهُ يَفْعَلُ مَا يَخَاءُ اللهُ مِن مُكِرِمُ إِزَالِتَهُ يَفْعَلُ مَا يَخَاءُ الله اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهُمَ فَالْدَبِنَ كَفَرَ وَافْظِعَتْ لَمْ يُنَا بِكُمِنْ فَارِهُ يُصَبُّمِنْ فُونِ دُوْنِيهِ ثِمَ الْحِبِيرُ لَجَ بِيضَهَرِبِهِ مَا فِي بَطْوَيْمِ والجاوديه وكزمقامغمن حدبيس كلآاراد واان بخبوا مِنْهَا مِنْ غِمَّ اعْبِلُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَا بَ الْحَرِيفِ عِبْرِانَ اللَّهَ يُنْخِلُ الْدَبْنَ الْمَنْوَا وَعَلَوْا الصَّنَا كِخَالِبْ جَتَّنَايِكُ بَجْرُي مِنْ نْجِنْهَا أَلَانْهَا دُبْحَلُونَ فِيهَا مِنْ اسْاوِرَمِنْ هَدَ فَ لَوْلُوًّا وَ لِيَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿ وَمُلْآوَا لِكَا لَطَّبْتِ مِنَ الْفَوْ لِيُّوهُ فَكُا النصراط الحبيد الآن الدبن كفركا وبصدون عز سببل المية والميم الكاني بعنا في المناس الما المناس الما المناس الما المناه الم لغاكف فبيقالباير ومتن ترذيبه بالخاد يظلم ننز فارمن عذا





دنیا و آخرت پس باید بکشد ریسمانی بسوی آسمان بعنی ریسمانی از دقف حأنه ساویز د و گردن خود بر آن سندد و بعد از آن بایدکه قطع کند آن ریسمان را تا بیفتد و نمیرد یا قطع كندراه نفس كشيدن خود را تا بميرد بس بايد ظركند و سيند آيا ميبرد اين حيله او آنچه راکه خشم آورد او را ازکار پیغمبر ۱۵۰٪ و همچنین فرو فرست دیم ما قرآن را آمات سنات معنی آشکار و بدرستیکی خدانیعالی راه نهاید هر که راکه میخواهد (۱۹) بدرستی آنکسانیکه ایمان آوردند و آنکسانیکه بهود شدید و ستاره برسنان و نصاری و مجوس و آن کسانی که شرك شدند مدرسنیکه خدا جدائی افکند میانه ایشان در روز قیامت مدرستی که خدا برهرچیز گواه است یعنی حق را از باطل و خوب را از .د حدا کـند و هر یك را بخو بی و بدی محازات دهد ۱۷٪ آما همی سنی اسکه خدا محده میکند از برای او هر که درآسمان ها است و هر که در زمین است و خورشید و ماه و ستارهها و کوهها و درخت و جهار بایان و سیاری از مردم مجده و عبادت کمانند خدا را و سیاری که سجده نمیکنند و عبادت خمدا را عجا نمهآ ورند راست شده است بر ایشان عذاب و مستحق عقولت شدهاند و هر که را حوار کند خدا پس نیست از برای او هیچ گرامی دارندهٔ بدرستیکه خدا میکند آنچه میخواهد (۱۸) این دو گروه دو دشمند پس آکسانی که کافر شدند ر بده شود از برای ایشان لباسها از آتش میربزد از الای سرهای ایشان آمی حوشیده در غایت حرارت (۱۹) گداخته میشود بسب آن آ های جوش آ مچه درشکمهای ایشان است (۲۰) و بوستهای ایشان و از برای ایشاست گرزها از آهن که بعنف برسر ایشان زنند (۲۱) هرگاه بخواهـندکه سرون روید از آتش از حهت کشرت غم و اندوه بر گردا یده شو ند در آن آ ش و ملائکه بایشان گویند مچشبد عذاب آتش سوزان را (۲۲) بدرسنیکه خدا داحل میکند آنکسانی راکه ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند سهشنهائی که جاریست از زیر درحتان آن نهرها زیور بسته شوند در آن بهشتها از دست بندها از طلا و مروارید و لباس ایشان در بهشت یارچه های ابریشمین بسیار لطیفاست (۲۳) و راه نمو ده شو ند بسوی گفتار خوب یا کیزه و راه نموده شو ند بسوی راه خداوند ستوده (۲٤) بدرستی آنکسانیکه کافر شدند و باز میدارند مردم را از راه دین خدا و باز «یدارند مر دم را از مسجدالحرام که زیارت خانه مکه است آخینان خانهٔ که گردانیدیم ما آن را از برای مردم که مساویست در آن مقیم آن و مسافر بن بادیه یکسانند یعنی اختصاص ببعض دون بعض ندارد و هر که اراده کند در آن مکه بمیل کردن ظلمی میچشانیم او را از عذاب

دردناك (٢٥) و يادكن ايمحمد وقنيك تعيين كرديم ما از براى ابراهيم جاى خانه كـعبه را اینکه شریك قرار مده بمن هیچ چیز را و باك كن خانه مر ا از بنان و نجأسات از برای طواف کنندگان و ایستادگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان (۲۶) و خبر بده در میان مردم بحج کردن تا بیایند تو را مردانی که بیاده باشند و بر هر شتر لاغری سوار شده و بیایند ازهر راه گشاده دوری یعنی مردم را بحج کردن پیاده و سواره از اطراف و اکناف و از راههای دور بزیارت حج خواهند آمد (۲۷) تا اینکه بیینند و مشاعده کنند منفع هائمی که از برای ایشانست از نفع دنیوی و اخروی و بجهت اینکه یادکنند اسم خدا را در روز های معین س آ حجه روزی داد ایشان را خدا از زبان بستکان چهار پایان پس بخورید از آن و خورانید محنت کشندگان محناج را (۲۸) معد از آن باید بگذارند مناسك حج را در سر تراشیدن و ناخـن چیدن درمی جمار و سایر اعمال حج و باید که وفاکنند بنذرهای خود و باید که طواف کنند بخانه عتیق یعنی آزاد از طوفان (۲۹) اینست امور حج و هرکه بزرك شمارد حرمت هـای خد' را یعنی حرمت احکام حج خانه خدا را پس آن بهتراست از برای او در نزد پروردگارش و حلال کرده شده از در ای شما چهار با یان مگر آنچه خوانده شو د برشما که میتهاست یا آ چه به اسم غیر خد'کشته شو دکه آنها نحس است پس دوری کنید از یلیدی که آن بنان هستند و دوری کنمد از گفتار دروغ (۳۰) در حالتکه میل کننده باشید از همه ادیان برای خدا مشرك نماشيد بخدا و هركه شرك ساورد بخدا يس گويا در افتاده ايت از آسمان بروي زمين یس بر بایند او را مرغان یا بیفکنند او را بادها از موضع بلند در جائبی دور از دسنگیر و فریاد رسی (۳۱) اینست حقیقت امر و هر که بزرك بشمارد شعایر خدا را که مناسك حج اند پس بدرستیکه او از پرهنز کاری دلهاست (۳۲) از برای شماست در آن مناسك حج منفعت ها تا زمان قیامت بس مناسك حج سوی خانه انداد از غرق احت یعنی خانه مکهاست که از قدیماست (۳۳) و از برای هر گروهی گردانیدیم ما محل عبادتی تا اینکه ذکر کنند اسم خدارا بر آنچه روزی داد ایشان را از زبان بسنکان چهار پایان پس خدای شما خدای یگانه است پس از برای او منقاد شوید و مژده .ده ایمحمد فروتنان را (۳۴) آنکسانیکه چون دکر کرده شود خدا نزد ایشان بترسد دلهای ایشان و مژده ده صر کنندگان را بر آنچه برسد ایشــان را از رنجها و محنتها و مؤده بده بر یا دارندگان نماز را و آنچه روزی داده ایم ایشان را انفساق میکنند (۳۵) وشتر بزرک چاق قرار دادیم ما آن را زبرای شما از شعایر خدایعنی نشانهای خدا از برای شما است در آن شتر خوبی پس ذکر کنید شما اسم خدا را بر آن شتر درحالتی که صف زده باشد یعنی ایستاده و چهار دست و پای آن درست در جای خود باشد و آن را سحر کـنند پس وقتیکه بیفتد پهلوهای آن بزمین وروح از آن مفارقت کـند پس بخورید از آن و بخورانید فقیریرا







٥ وَاذِبُوَأَنَا لِإِبْرُهِ بِمَمَكُنَا نَا لِبِينِ إِنْ لا تَعْيَرُكُ بِيَ لَّهُ: بَينِيَ لِلظَّآثِفِ بِنَ وَالْفَآثِمِ بِنَ وَالْزَكِيَّ النَّيِحُ دِرُ وَاذَرِ سِ بِالْحِيَّا نُولُ يَجِالاً وَعَلَى كِلْ ضَا مِرَاتِبِنَ مِنْ كُلِّ الماليته كفامنا فعركم وبذكر فااسم الله فجابنا وأظعيم واالبأآن ألفقيش أنهم لبقض اتفتهم وكيوم أذورهم وليطو فوابا لبيك لعنبو فذلك ومن يعظر خرام الله فَهُوَ خَبْرُ لِهُ عِنْدَدَيْهُ وَاجْلَتْ لَكُمْ أَلَا نَعْامُ إِلَّامَا إِنَّا عَلَيْكُمْ فَاجْنَنِهُ إِلْرِجْسُ مِنَ الْأَوْتَالِنِ وَاجْنِبُو إِفْوَلَ الرِّبُوكِ نَفَأَ اللَّهِ عَيْرَمُ تُنْكِينَ بِلَّهِ وَمَنْ يُنْتِرِكُ ﴿ لِللَّهُ فَكَا ثَمَّنَا حُرَّمِنَ لتَمْآءِ تَعْظُفْنُهُ الطَّبْرُ أَوْنَهُ وَيَهُ أَلَّهُمُ الرَّجُ فِي مَكَّا إِن سَجِيوا ذلك ومن يعظم شعائراسه فاتهامن تقنوي لفلونك فِيهَامَنَافِعُ إِلَىٰ آجِرُ الْمُعَى الْتُرْبِحَيِّلُهُا إِلَىٰ لَبِيْكِ الْعَبَيونِ وَ اثتاه بجعنكنامن يتكاليت كرفحااسم التعيمل فأدرونهم من الانغاج فالمنكز إله واحد قله أسيله أوكبير المحنت الها ذاذكر إللة وجلك فلويهم فالضاء ينعلى ما أصابه فرة المَهْ بِهِ الصَّافِيُّ وَيِّمَا رَزَقُنَاهُمْ يَنْفِيْفُونَ ﴿ مِنْ وَمَّا لَكُونُ وَ مِنْ اللَّهُ م جَعَلْنَاهُ الْكُرْمِنُ سَعَا ثِرَالِيهِ لَكُونُ فِيهَا خَبُرُفَا ذَكُرُوا اسْمَالِيهِ كنفاصواقنط فاذاوكت جنوبها فكلوامنها وأطعوا الغايغ

وَالْمُعَنِّرِ كُلُكُ لِكَ سَحَرُ إِلْهُ الْكُهُ لَكُمُ لَكُمُ لَكُمُ لَكُمُ لَكُمُ لَكُمُ لَكُمُ لَكُمُ الْكُو اللة يخومها وكلادمآ وثما ولكن ينالة القوني منكو كذلك سَحِّةُ هَالَكُمْ لِتُكْبِّرُ فِاللَّهُ عَلِي هَا هَدَيْكُمْ وَبَيْرًا لَحُيْبُ نِيْلًا إِللَّهُ يْنَافِعْ عَنَالِبَهِنَ امْنُوآا تَالْتُهُ لَا بَحِبُ كُلِّحَوْا إِن كَفُورِ ٢ انذن لِلدَبنَ بِقَنَا نَاوُنَ مِا نَهُمُ ظَلِوْ آ وَانَّ اللّهَ عَلَىٰ ضَرَفِرُ لِقَكُمُ اللّهُ عَلَىٰ خَرَفِرُ لِقَكُمُ الَّذِينَ اخْرُجُوا مِنْ إِيهُم بِغَبْرُجَقَ الْآانَ يَفُولُوْارَتُهَا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَلُولُادَ فَعُوا لِنُهُ النَّاسَ تَعِضَهُمْ بِيَعَضِ لَهَ لَهِ مَنْ صَوْامِعُ وَبِيَ وصكوات ومساحد يذكرنيها اسرالله كنبرأ وليتضرب اللهُ مَنْ يَنْضُرُ إِنَّ اللَّهَ لَقُورَتُ عَبَرِينٌ ﴿ أَلَّذِينَ إِنَّ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي لَارَضِ أَمَّا مُوا الصَّاوَة وَا تَوْا الرَّكُونَةُ وَامْرُفِ إِيا لَمَ وَ وَنِي لَهُمْ عِزَالْمُنْكِرُ ولِلَّهِ عَاقِبُ الْأُمُونَ ۚ وَإِنْ يُكَانِّبُولَ فَكَالِّكُ بَنَّ مِنْ إِلَّا لَهُ فَوَ الْمُوجِ وَعَادُ وَتَمَوَدُكُ وَفَوَمُ إِبْرَهِهِمُ وَفَوْمُ لُوطِ وَأَصْحَابُ عَلَا وَكُلُّ يُتَّمُّونِي فَامْلَيْكُ لِلْكُا فِيرِنَ ثُمَّ اخَلَى مُنْ فَكُفَّ كَانَ بَهُمْ فكابتنمن فنربه املكنا ماوهي ظالمة فنهي خاوينتماع وثيها وَبِرُمْعَظُلَةٍ وَفَيْرِمَسْبِيرُ إِنَّ فَلَهُ يِسِبُولِ فِي الْأَرْضِ مَنْكُونَ لهم فلوب بغفيان بهاأ واذان يتمعون بهافانها لانعي الألطادولكن تعمكا لةلوب أنبئ ينالضاه لأكيس تعلماك المالعنا فكن يخلف الله وعده وان بومًا عندر تبك كالف ئنة منانعة بنون في وكاين من منربة الملت لها وهي ظايا







که سؤال نمیکند و فقیری را که سئوال میکند همچنین رام کردیم ماشنر بان عظمت و قوت را ازبرای شما شاید شما شکر کنید (۳۱) هر گزنرسد بخدا گوشتهای آن شنر ونه خونهای آنها ولیکن میرسد بخدا پرهیز کاری که از شما میشود همچنین رام کرد خدا آنرا ازبرای شما تا اینکه بزرك شمارید خدا را بر آنچه راه نمو د شما را بطریق تسخیر آنها و مژده بده نیکو کاران را (۳۷) بدرستی که خدا دفع میکند و باز میدارد فننهٔ مشر کین را از آکسانی که ایمان آوردند بدرستی که خدا دوست نمیدارد هر خیانت کننده ناسماس را (۳۸) رخصت داده شد کار زار کردن از رای آنکسانیک بخواهند کارزار کنند باکفار سبب اینکه ایشان سنم دیده شدند و جفاهای میشمار از دشمنان دیدند وبدر نبی که خدا بر یاری کردن ایشان هرآینه تو انا است (۳۹ ) آنکسانی که سِرون کرده شدند از خانهایشان هیرحق مگر انکه میگفنند پروردگار ماخداست واگر نبود دفع کردن خدا مردم معضی از ایشان و سبضی دبگر بنساط دادن مؤمنین ر مشر کین هر آینه خراب میشدصومعه های ر بانان و کلیساهای ترسایان و کنشنهای یهو دان ومسجدهای مسلمانان که ذکر میشود در آن اسم خدا بسیار وهر آینه باری میکندخدا البنه انکسیراکه یاری میکند دین او را بدرستی که خدا هر آنه توا ای غالست ( ۴۰ ) آن کسانی که هستند اگر جای ایشانرا و تمکین و اقندار دهیم ایشانرا در زمین پریا دارند نماز را و بدهند زکوهٔ را وامر کنند خوبی و نهی کـنند از بدی و از رای خداـت ــر انجام كارها ( ٤١ ) واگر تكذيب ميكنند تورا اى محمد پس بتحقيق تكذيب كردنــد پش از ايشان قوم نوح و قوم عاد تُمو د ٤٢٪ و قوم ابراهيم و قوم لوط ( ٤٣٪) و اصحاب ، دين يبغمران خود را و تکذیب کرده شد موسی پس مهلت دادیم مرکافر آن را بعد کـرفیم ایشانرا عذاب خود پس چگونه اود با پسندیدن من ایشانرا که هر یك از این طوایف را حذاب مخصوصی گرفتار کردم ( ٤٤ ) پس چه بسیار از اهل شهری که هلاك کردیم ۱۰ آنها را و حال اینکه اهل آنده ظالم بودند پس افناده است برسقفهای خود یعنی سقفهای آن ریخته و خراب وو بران است وبساچاههای بر آب که باز گـذاشنه شده است و کسی نیست که از آنها خورد و سا قصر محکم که برافرانته شده است که سکنه ندارد و بی سکنه و بی اهل مانده است ( ۲۰ ) آیا پس سیر نکردند کفار در زمین باشد از سرای ایشان دلهائی که تعقل کنند بآن یا گوشهائی که بشنو ند بآن بس بدرستی که گواهیت چشمهای ایشان که نوانند به بینند ولیکن کوراست دلهای آنچنانی که در سینه های ایشان است (٤٦) و بشتاب میخواهند از تو کافران مكه و تعجیل مینماید بعذاب و هر گرز خلف نمیكند خدا وعده خو درا كـه در انزال عــذاب ایشان فرموده و بدرستی کـه روزی از روزها شما نزد پرورد گار تو مثل هزار سال است از آنچه میشمرید ` ٤٧ ´ وچندین ده از دهها که مهلت دادم اهــل آنر ا تاخیر عــذاب و حال اینکه اهل آن ده ها ظالم

بودند ومعد گر فتیم ایشانرا بعذاب سخت و بسوی من است بازگشت همه در آخرت ( ۸۸ ) بگو ای محمد بمردم حز این نیست که من از برای شما ترساننده آشکار ( ٤٩ ) پس آنکسانی ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند از برای ایشانست آمرزش وروزی نیکو ۵۰۰ ) و آنان که شتافند در آیات ۱۰ یعنی مجادله کردند در حالتی که پیش گرگانند بعاجز گر دانمدن ما آنگروه اصحاب جهنمند ( ٥١ و نفرسنادیم از پش از تو هبچ رسولی و نه پیغمبری مگــر اینکه چون تلاوت کند بیفکند شیطان در نز د تلاوت او آنچه خواهد چنانچه در وقت تلاوت توشیطانی که اورا بیض گویند باهنك تو این کلمات بر تو خواند و مشرکان گمان بردندکه تلاوت ازشماست و ججزت آن خو شحال شدند و سجده افتادنــد پس نسخ و باطل می کــننـد خدا آنچه را که انفاق میکند شیطان بعد از آن حکم خدا بآیات خود و خدا دانا و درسنکار است ۵۲ ) تا گر داند خدا آنچه راکه القا میکند شیطان آزمایش از بر ای آنان که در دلهای ایشان مرض است و سخت شده است دلهای ایشان و بدر۔تی که ظلم کـنـدگان هر 7ینه درحلافی دورند (۵۳ ) و بابد بدانند آ کسا بیکه داده شدند علم را اینکه حق از جانب پــرورد گار تو است پس گروید قرآن پس نرم شود قر آن دلهای ایشان و بدرستکه خــدا هر آینه نماینده کسانست که ایمان آوردند بسوی راه راست ( ۵۶ ) و همیشه آنانکه کافر شدند در شکنید از قرآن ما از رسول تا بیابد ایشان را قیامت ناگاه یا بیابد ایشا را حذاب روز مقدم یعنی نزایند یمنی روزیکه کشته شوند و کسی ا ِ ایشان باقی نماند که اولاد مهم رساند ﴿ ٥٠ ﴾ پادشاهی امروز از برای خداست حکم میکند میان ایشان پس ایمان آوردند وعمل کردند نیکوئی رادر بهشنهائی بر نعمتٰ د ( ٥٦ ) و آنکسانیکه کافر شدند و تکذیب کر دند آبات مارا پس آنگروه از برای ایشان است عذاب خوار کننده ( ۵۷ ) و آنکسایکه هجرت کردند در راه خدا بعد كشته شدند يامردند هرآينه روزي ميدهد ايشان را النه خداروزي نيكو وبدرستي كه خداهر آینه اواست بهترین روزی ده دگان ﴿ ٥٨﴾ هر آینه داخل میکند خداایشانرا داحل کردنی که به نسه ند آن را یعنی همه کشتگان و مردگان را در بهشنی داخل کند که همه راضی باشند و مدرستي كه خدا هر آينه داباوير د باراست ٥٩) اينست ام خدا وهر كه عقو بت كند بمثل آنجه عقوت كرده شده است باو بس ظلم كرد شود برآن یعنی مشرکان باز ستم کنند برآن مؤمن هرآینه نصرت میکند البته او را خدا بدر-نبی که هرآینه در گذرنده و آمرزنده است (۳۰) در غیر این نصرت و یاری خدا بسب اینست که خدا در میآورد شب را در روز و درمیآورد روز رادر شب واینکهخدا شنو نده و بينا است ( ٦١ ) اين وصف حقتعالي







فُوَا كُونُ وَانَ مَا بِدَغُونَ مِنْ وَنِهِ هُوَا لِبَاطِلُ وَانَ اللهَ مُوالْعَلِ الْبَكِيرُ مِن الْهُ رَبِّ النَّالِيُّ النَّالِيُّ النَّهُ الْرَبِّ النَّهُ الْمُلْآءِ مَغْنِيهُ الأرْضُ مُعُضَّرُهُ أِرَّاللَّهُ لَطِيفٌ جَبِيلٌ عَيْ لَهُمَّا فِي لتموان مافي الأدض واتنانه لهوالنين الحمين الةتزارًالله سُخَرَ لِكَهُمَا فِي الأَرْضِ وَالْفُلْكَ بَجِرْ عُلِيْجُ بِامِرْهِ وَمُبْسِكُ لِتَمَا وَأَنْ تَقْعُ عَلَى لِأَرْضِ لِلَّا مِإِذِنِهِ أَنَّ اللَّهُ بالناس لرَوْفُ رَجِمُ ﴿ وَهُوَالْدَيْ أَخِياً كُوْتُمْ بَمْنِ لَكُوْ مَ يَعْبُبُ كُوْلُونَا لَا لِنَا لَا لَكُونُا لَ لَكُودُ ﴿ لِكُلِّلَا لَهُ أَلَّهُ مِنْ لِكُلِّلَا لَهُ جَعَلْنَامَنُنَكُمُا هُمُ مَا سِكُوهُ فَلَا يُنَا زِعَنَكَ فِياً لَا مُرِوَا دَعُ الارتاب أنك لعكم المنتقبيري وان خادلوك فَقُتُلِ لِنَّهُ أَعُلَمْ مِنَا تَعْلُونَ ﴿ اللَّهُ يَحَكُمُ لِنَيْنَكُمْ لِمِنْ مَا لَفُلْ بَهِمْ فيماكن يُرفيله تعنلفون ﴿ لَوَتَعَلَمُ انَ اللَّهُ بَعُلَّمُ مَا فِي التَمَا وَالْأَرْضُ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ إِنَّ ذَلِكَ عَلَّى اللَّهِ وَالْأَرْضُ اللَّهِ عَلَّى اللَّهِ جُرْ ﴾ وَيَعَبُلُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمَ يُنَزِّلُ بِهِ سُلْطًا نَا وَمَا لَيْنَ لَهُمْ بِهِ عِلَوْ وَمَا لَلِظَالِبِنَ مِنْ نَصِبِ وَلَا الْنَكَا عَلِيَهُمُ إِنَّا اثْنَا بَيْنَا إِنَّ نَعَرُفُ فِي فَجُوهِ الَّذِينَ لَفَرُوا الْمُثَكِّرُ يَكَادُونَ يَسْطُونَ لِللَّهِ بِنَالُونَ عَلِيهَ مِنْ الْمِنْ الْمِنْ الْمِنْ الْمِنْ الْمِنْ الْمِن ا فَانْتِنْكُونِ إِنْ مِنْ ذَلِكُونًا لِنَّا لَا وَعَكَمَا اللَّهُ الْدَبِنَّ كَفَرُوا برعثيريا أبنها الثان ضرب مثلاكا سنبه





كمال قدرت سبب انست كه اوست حق وراست و اينكه هر جه ميخوانند از غير خدا و باطل است واینکه خدا او ست برتر و بزر گوار (٦٢ ) آیا نمی بینی اینکه خدا فرستاد از آسمان آب را پس گشت زمین سبز بدرستی که خدا لطف کننده و آگاه است بجمیع اشیاء ( ٦٣ ) از برای اوست هرچه در آسمانها و هر چه در زمین است و بدرستی که خدا هرآینه او است بی نیاز ( ۶۴ ) آیا نمی بینی اینکه خدا رام کرد از برای شما آنچه در زمین است و کشتی را که می رود در دریاچه بامر خدا و نکاه میدارد آسمانر ا اینکه نیفتد در زمین مگر باذن خدا بمردم هر آینه بخشاینده مهربانست ( ٦٥ ) و او است خداثیکه زنده کرد شما را بعد میمیراند شما **را بدرستی که انسان هر آینه ناسیاس است ( ٦٦ ) از برای هر امتی از گذشته و حالیه قر ار** دادیم منسکی یعنی دینی و شریعتی یا معبدی بیا عبدی که ایشان پذیر نده آن بودند پس نزاع نکنند باتو در این کار و بخوان مردم را ای محمد بسوی پروردگار خود بدرستی که تو هر آینه بر راه راستی (۱۷) و اگر جدال کـنند تو را پس بگو خــدا دانا است بآنچه میکنید ( ٦٨ ) خدا حكم ممكند ميانه شما روز قيامت در آنچه بو ديد كه درآن اختلاف ميكنيد (٦٩) آیا نمیدانی اینکه خدا میداند آنچه در آسمان و زمین است بدرستیکه همه آنچه در آسمان و زمین است نوشته شده است درلوح محفوظ بدرستی که علم بتمام اشیاء بر خدا آسانست ( ۷۰ ) و عبادت میکنند کفار از غیر خداچیزی را که فر-تاده نشده است بآن برهانی و چیزی را که نیست از بر ای ایشان بآ نچیز علمی و نیست از بر ای ظلم کنندگان هیچ یاری کنندهٔ (۷۱ وجون خوانده شو دبر ایشان آیات ماکروشنند میشناسی در رویهای آنانکه کافر منکر شدند قر آن را نز دیك باشند باینکه بر جهند و بگیرند بشدت تمام آن کسانی را که میخوانند بر ایشان آیات مارابگو آیا پس خبر بدهم من شما را ببدتر از اینکه میخواهید بخوانندگان قـرآن کـه آن آتش دوزخست که سخت تر و مکروه تر است از غیظ و غضبشما وعده داده است آن آتش را خدا بآنکسانیکه کافر شدند و نگرویدند وبد باز گشتی است آتش جهنم ( ۷۲ ) ایمر دم زده شده است مثلی برای عادت شما مربتان را پس بشنوید

مر آن مثل را بدرستی آنکسانیکه میخوانند ازغیر خدا معبودی را هر گزر نیافرینند یعنی نتوانند یافرینند مگسی را و اگرجمم شوند همه از برای آفریدن مگسی واگر بر بایدازایشان مگس چیزی راکه از عسل یاغیر آن بخود آلو ده کرده باشد نتوانند خلاص گر دانند آنجنز را از آن مگس سست است طالب و مطلوب یعنی مگس و آنچه بخود آلوده کرده است مثل بت برستان و بتان بلکه بنان سست تر ند از مگس زبرا که مگس حبوانست و آنها حِماد (۷۳) تعظیم نکر دند كفار خدا از آنچه سزاوار تعظيم او است يعني نشناخنند توراچنانچه بايد شناخت بدرستي كه خدا هر آینه توامای غالبست ( ۷۶ ) خدا بزمیگزیند از فرشتکان رسولانی که واسطه باشند میانه او وبیغمسر و برمیگزیند از مردم بیغمبران را که خلق را باو دعوت کنند بدرستی که خداشنوا وبینا است ۷۵٪ میداند خدا آنچه در پیش آد میان است و آنچه را که در پشت سر ایشان است و بسوی خدا برگشته میشوند کارها ( ۷۱ ) ای کسانیکه ایمان آورده اید رکوع کنید با سجده کینید و عبادت کنید پروردگار خود را و بکنید نیکو تر را شاید شمارستکارشو بد ﴿۷٧﴾ وجهاد کـ بید بادشمنان خدا در راه چنانچه سزا وار جهاد او باشد او برگزید شمارا و مقرر نفرمود ار شما دردین هیچ تسکمی یعنی تکلیف مالا یطاق نکر د خدا بشما مانند واسم گردانبید کیش پدر شماکه ابراهیم است یعنی چون ابراهیم پدر پیغمبر و بیغمبر بمنزله پدراست از برای امت پس ابر هیم پدرامت واقع شود خدانام نهاد شمارا مسلمانان (۷۸) پیش از قرآندر کناب منزله ودرقرآن تاآینکه باشد پیغمبر یعنیمحمد«ص» روز قیامت گواه بر شما و اشید شماشاهدان بر مردان برسانیدن انبیاء دعوت خودرا برایشان پس ر ا دارید نماز راو بدهید ز کو ، را وجنك زنید نفضل خدا اوست آقمای شما پس خوب آقمائیست و خوب یاری کننده ایت (۷۸)

سوره مؤمنون مشتمل بریکصدو و ه جده آیه ودرمکه معظمه نازل شده

بنام خداوند بخشاينده مهربان

بتحقیق رستکار شدند مؤمنان ۱۰ آنانکه ایشان در نمازخود شان فروتنی و خشوع که نندگانند ۲۰ و آنکسانیکه ایشان از گفتار و کردار بیهوده اعراض کنندگانند ۲۰ و آنکسانیکه ایشان از گفتار و کردار بیهوده اعراض کنندگانند ۲۰ مرز کوة داد نراواجب کنندگانند ۱۰ و آنکسانیکه ایشان مرفروج خود را خهط کنندگانند ۱۰ مگر بز بان خودشان که حلالندیا آنچه را که مالك شد دستهای ایشان یعنی کنیزان پس مرستی که ایشان غیر ملامت شدگانند ۲۰ پس هر که بجوید و بخواهد غیر از این که ذکر شد پس آنگروه ایشانند در گذرند گان از حلال و حرام و آنکسانیکه ایشان مر اماننهای خود را و نهد خود را رعات کنندگانند ۸۰







لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ وَنِا لِلَّهِ لَنَ يَخِلْفُوٰ إِذْ بِابًا وَ لَوَ اَجْمَعُوْ اللَّهُ وَإِنْ يَسْلَبُهُمُ الذَّبَابُ شَبِيًّا الآيَسْنَيْةِ فتضغف الظالك والمظلوب ماتكروا فَدُنِ اللَّهِ لَقُونَى عَنِينٌ ﴿ اللَّهُ يَصَطِّعُ مِنَ الْمَلْكَ لَكُ لَكُ اللَّهُ اللَّ دُسْلًا وَمِنَ ٱلنَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِبِعُ بَصَبِي وَ اللَّهُ سَمِبِعُ بَصَبِي ﴿ ايَبْهِمُ مَمَاخَلَفَهُمْ وَإِلَى اللهِ نُوحِهُ الْأُ الببن منوااركعواوا شيك واواعث دارتكزوافع كنة لعَلَّكُهُ نَفِيْكُ رَبِّي وَجَاهِلُوا فِي اللَّهِ حِفَا جِهَادِمْ جعك عليكوني الدبن منحرج ميلة اببك بِهِنَّ مُنْ فَنُكُ وَ فِي هُلُا لِبُكُورِهِ لًا عَلَنَكُهُ وَيَكُونُوا شُهُ لَآءُ عَلِي لِنَاشِّ فَإِنِّهُ وَاللَّهِ نؤاالزكن واغتضموا بايثة فومولبا ويت اعلى والمرات لَدَ بِهٰ ثَمْ عَنَا لَلْغُومُ عُرِضُونَ ﴿ مُ وَالْدِيهُ ثُمُ لِلرَّكُونَ فَاعِ وَالْدِينَةُ ثُمْ لِفُرُوجِهِ خِافِظُونَ ﴿ الْأَعَلَىٰ ذَوْاجِهُمُ أَفُعَامَلُكُ آبَمَا نَهُمُ فَأَيَّهُمُ غَيْرُمُ لَوْمِ بِنَ حِي مَنَ إِنْ غَيْ وَذَا وَذَلْكَ فَا وُلَيْكَ

هُمُ الْعَادُونَ ﴾ وَالْهَينَهُمُ لِإِمَا نَايَهُمُ وَعَهَدِهُم ذَاعُونَ لِا

وَالَّذِبِهَ ثُمُّ عَلَىٰ صَالُوا مِنْ بِهَا فِظُونَ مِهَا وَلَتْكَ مُمُ ٱلْوَارِثُونَ الَّذِبِنِّ بَرَثُونَ الْفِرْدَ وْسَ فَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿ وَلَقَالُخُلَقَتُ لاننات مِنْ سُلالةً مِنْ طَبِن جَهُمْ يَجَعَلْنَا هُ نَطَفَةً فِي قَرَادٍ مكبن شنتم خلقنا النطفة علقة كخلقنا العلقة مضغة كخلقنا المضغنة عظامًا فَكُنُوْ مَا الْعِظَامَ كَحُ أَثَمُ ٱلنَّنَا فَا هُ خَلَقًا الْحَرَّفَنَا وَكَ اللهُ الْحَسَنُ الْخَالِفَ إِنَّ مُعْلِمُ الْحَلَى الْمُعْلَى دُ لِكَ لَيَنُونَ فَي ثُمَّ الْكَهُ بُومَ الْفِهِمَ الْفِهِمَ الْفَاكِمُ الْعَلَقُ فَ وَلَقَالُ الْحَالَةُ الْمُؤْمِدُ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللّ وَانْ لِنَامِنَ الْمُتَمَاءِ مَاءً بِعَدَدٍ فَاسْكَنَّاهُ فِيَالُانِ فِي وَلِيْهُ وَلِنَّا عَلَىٰ مَا إِنَّ لَقَادِ رُونَ ﴿ ) فَانْتَأْنَا لَكُوٰ يُهِ جَنَّا إِنْ مِنْ نَجَبِلِ وَاعْنَا بِكِ لَكُونِهَا فَوْآلِهُ كُتِّبَيٌّ وَمِنْهَا تَأْكُلُونِ إِنَّ شُجُرَّةً تُحَزِّجُ مِنْ طُورِ سَينا آءَ نَتَبُكْ. ما لِدُهُنُ وَصِبْعِ لِلأَكِلِهِنَّ وَإِنَّ لَكُمْ إِذِ فَالْأَنْغَامِ لَعِبْرَةً أَنْتُقِبَكُمْ إِثَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُ فيهامنا فِعْكِبَرَهُ فَمَنِها مَا كُلُونَ ﴿ وَعَلِيهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تخلونن ولفكا دسكنا نؤها إلى قومه قفال يا قور اعبدواالله ما لكومن له غيرة أفكانتفون فقال الك الذبن كفزؤام فوميه ماها الأبئره فالكذر يذان يتفضأ عَلَيْكُمْ وَلُوسُاءَ اللهُ لَا نُزَلَ مَلَا ثُكُهُ مَّا سَمِعْنَا بِهِذَا فِي إِينَا لاقلبن جميران هوالأرجل بهجته فنزيَّصُوا به جَعَّج









و آنکسانیکه ایشان بر نماز خودشان محافظت میکمند (۹) آنگروه ایشانند ارث برندگان یعنی سزاوارند که اسم وارث بر ایشان اطلاق کنند (۱۰) آنکسانی هستند که ارث میمرند فردوس را وایشان در آن فردوس همیشه هستند (۱۱) وهرآینه تحقیق خلق کردیم ما انسان را از خلاصهٔ از گل (۱۲) بعد قرار دادیم او را نطفه در قرارگاه استوار یعنی دررحم زنان که محفوظ است از ضعف ماسکه (۱۳) بعد خلق کر دیم ما نطفه را علقه یعنی پارچه خون پس خلق کر دیم علقه را مضقه بعنی بارچه گوشتی پسخلق کر دیم مضقه را استخوان پس پوشانیدیم آن اسنخوان راگوشت بعد آفریدیم ۱۰ آنرا خلقی دیگر یعنی روح در او دمبدیم تا زنده شد و صورت آ دمی دادیم اور ایس نزر گست خداکه بهترین خلق کنندگانست (۱٤) معد از آن بدرستی که شما بعد ازاین خلق شدن وزنده شدن هر آینه میمیرید (۱۵) بعد از آن بدرستیکه شما روز قیامت برانگیخته میشوید (۱۹) و هرآینه بتحقیق خلق کر دیم سا بالای سر شما هفت آسمان که بر طریقه یکدیگر ند و نیستیم ما از این مخلوق بیخبر ان (۱۷) و فرستادیم ما از آسمان آب را ،اندازه پس ساکن کردیم ما آن آب را در زمین یعنی در ساختیم بدرستیکه ما بر بردن آن آب هرآینه قادریم یعنی میتوانیم که باز آنها را بآسمان ببریم یا طوری درزمین فرو بریم که هیچ فایدهٔ برای مخلوق نداشته باشد (۱۸) پس آفریم ما از برای شما بسب آن آب باغ ها از درخت خرما و انگور از برای شما در آن باغها میومجات بسیار و از آن میوه جات میخورید (۱۹) و دیگر بیافریدیم درختی که بیرون مباید از کوه طور سینا یعنی درخت زیتون را که میروید آندرخت درحالتیکه با روغن است و نان خورش است مر خورندگان را (۲۰) و بدرستیکه از برای شماس<sup>.</sup> در چهار پایان هر آینه عبرتمی میاشامانیم شمـــا را از آنچه در شکمهای آنست یعنی از شیر آنها میخوربدو از برای شماست در آن انعام منفعتهای بسیار وازگوشت آنها میخورید (۲۱) ربر آن چهار پایان و کشتی سوار میشوید وبارحمل میکنید (۲۲) و هرآینه بتحقیق فرستادیم ما نوح را بسوی قوم خودش پسگفت ایقوم من عبادت کنید خدا را نیست از برای شما خدائی غیر از خدای واحد آیا پس پرهیز نمیکنید (۲۳) پس گفتند اشراف آنکسانیکه کافر شدند از قوم نوح نیست این یعنی نیست نوح مگر آدمی مثل شمامیخواهد اینکه زیادتی جوبد برشما واگرمیخواست خداهر آی، میفرستاد فرشتگان را نشنیدیم ما اینرا که آدمی تواند رسول خدا بود در میان پدران خودمان که گذشتهاند یعنی از آبای خود نشنیدهایم که نوح پیغمبراست (۲۴ نیست نوح مگر مردی که باواست دیوانگی پس انتظار دارید به او تا وقتی از زمان یعنی منتظر مردن او شو بد (۲۵)

گفت نوح ای پروردگار من نصرت بده مرا بآنچه تکذیب کردندمرا ۲۹۰ پس وحی کردیم ما بسوی نوح اینکه ساز کشتی را به تعیین نمو دن و دستو رالعمل دادن ما ووحی کر دن ما یس چون آید حکم ما وجو شد تنور پس در آور در آن کشتی از هر دو صف حبوایات دو تاکه بکی نر و یکی ماده ودر آور درآنکشتی اهل و کسان خودت را مگر اینکه پیش گرفته است بر آن گفتار از ایشان یعنی آن زن خودت را و خطاب مکن با من در دعا کردن درباب نجات آنهائی که ظلم کردند مدرستیکه ایشان غرق شدگانند «۲۷» پس چون نشستی و قرار گرفتی تو و هر که با تست بر کشتی پس بگو حمد از برای خدای آنچنانیست که نجات داد مارا از قوم ظلم کنندگان «۲۸» و بگو ای پروردگار من فرود بیاور مرا فرود آوردن مبارکی و تو بهترین فرود آورندگانی ۲۹۰» بدرستیکه در این قصه نوح است نشانه هائی و اگر چه بودیم ما هر آینه رساننده ملیات بقوم نوح یا بودیم ما آزمایش کنندگان مردمان «۳۰» بعد از آن آفریدیم ما از بعد از قوم نوح گروهی دیگر ان را «۳۱» پس فرستادیم ما در میان ایشان رسولی از جس خود ایشان که هو د بود یاصالح گفتیم آن قومرا بزبان رسول خودمان اینکه عادت کنید خدا را نیست مرشما را خدائی جز او پس پرهیز نمیکنید «۳۲» و گفتنداشراف از قوم آن ینغمس آنکسانکه کافر شدند و تکذیب کر دند لقای آخر ت را بعنی گفتند روز قیامت و بعثت دروغ است و منعم گر دانیدیم ما ایشان را در حیات دنیا یعنی آن منعمان و ناز ر وردگان با کدیگر گفتند که نست این رسول خدا که شما را دعوت میکند مگر آدم مثل شما میخورد از آنچه شما میخور د از آن و میاشامد از آنچه میاشامید شما «۳۳» و هرآینه اگر اطاعت کردید شما بشری را که مثل شماست بدرستکه شما در آنهنگام هر آنه زبان کارانید «٣٤» ايا وعده ميدهد شما را اينكه شما چون مرديد و شديد خاك و استخوان بدرستيكه شمـــا بیرون آیندگانید «۳۵» دوراست دوراست مر انجهرا که وعدهٔ داده شده اید «۳۹» نیست این مگر زندگانی ما در دنیا مبمیریم و زنده میشویم ونیستیم مابرانگیخته شدگان «۳۲» نیست این پیغمبر یعنی هود مگر مردی که افتراکرد بر خدا دروغ را و نیستیم مـــا از برای او گروندگان «۳۸» گفت هود ای روردگار من نصرت بده مرا بآنچه تکذیب کردند «۳۹» گزنت خدا بعد از اندك زمانی هر آینه گردند کافران بشیمانان از کذب قول خود «٤٠» پس گرفت ایشان را فریادی بوجهی نابت پس گر دانیدیم ما ایشانراچونخاشاكآبآورده پس دوربست از رحمت خدا مر قوم ظالمین را «٤١» بعد ازآن آفريديم

قَالَ رَبِيكُ نَصْ إِيمَا لَذَ بَوْنِينَ فَا وَحِينَا الْبُهُ انْ اصْنَعِ الفلك باعيننا وتحينا فاذاجآة آمرنا وفارا لتتوريه فأسلك ببهامن كِلِّ ذوجَبْنِ تَنْبَنِ وَاهَلِكَ إِلَّا مَنْ سَبَّهُ عَلَبُهُ الْفُولُ مِنْهُمْ وَلَا نَخَاطِبُنِ فِي الْدَبْنَ ظَلَهُ أَلَّا هُمَا مُغْرِفُولُ فَاذَا اسْتَوَنْ لَنْ وَمَنْ مَعَكَ عَلَىٰ لَفْلَكِ فَعَيْلِ لَكُلْ لِللَّهِ الَّذِي بَجَيْنَامِنَ الْفُوجُ الظَّالِبِينَ ﴿ وَفُلْ رَبِّ إِنِّ الْمُنْزَمُّ بنارًگاوانت خيرالكنزلين إن في زلك لا ناهي إن كنا كَبْنَكْلِيرَ ﷺ أَنْشَا نَامِنُ بِعَنْدِهِمَ مُزَيًّا احْرَبِنَ ﴿ مُ عَارَسُ لَكُ بهزرتسوكا مننثم اتباغب ذواانة مالكرمن الوغبرة افلا ئَقَوْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ لإخرج واتزننا فمرف كيوج الذنيأما منا الأبئر مبالكوة مَا كُمَّا يُمِنَّا نَاكُلُونَ مِنْ مُنْ وَكِيْثُرَبُ ثِمَّا كَنْتُرَبُونَ ﴿ وَلَكِنَ الْحَمَّةُ تَنَرًّا مِثْلَكُ إِنَّا كَا لَكَا مِنْ الْمِنْ الْمِي لَكُوْ الْتَحْكُمُ إِذَا لَكُوا لَكُ مُلِذًا مِنْتُرُوكُنْتُمْ لِزَابًا لِعَظَامًا أَنْكُمْ بِحُرْجُونِ أَنْهُ هَيْهَاتَ هَيْهُكَ ن انوعة والتحيان هي الآجنا لأنا الذنيا بموت وتعينا وما نَعَرُ بْمِبَعُو بْبِنَ ﴿ إِنْ هُو الْأَرْجُلُ افْزَيْ عَلَى اللَّهِ كُذَاتًا ومانحن له بموفين في فال ربيل نضر في بما كدَّ بونون عَالَ عَاْقَلِيلِ لَيْضِعِ : فادِمِبِنَ عِنْ فَانَكُنْتُمْ الْقَيْحَةُ بِأَلْحُوْ تجئعة لنافم غثاة فبعنكا للقوم الظالبين تماكنتأ فامن







بَعَدِهِمْ فَنُوجًا الْحَرِبِينَ ﴿ مَا تَسَبِئَ مِنْ الْمُتَاةِ اجَلَهَا وَمِهِ بتناخرون المنتما وسكنا دسكنا تتزأ كتاباءانتة رَسُولُهُاكَ تَذَبُّوهُ فَاتَبْعَنَا بَعْضَهُمْ بَعِضًا وَجَعَلْنَا هُـُ أَحَادِبِتُ مَبْغُ إِلْفُوجُ لَا بُومْنِوْنَ ﴿ ثُمَّ أَرْسُلْنَا مُوسِى قَاخًا هُ هُ وَ نَا إِنَّا يَنَا وَسُلْطًا إِن مُبْبِ إِنَّ اللَّهِ اللَّهِ عَوْنَ وملايه فاستنكر فافكا نؤافؤماعا لبن جم فقا لواأنؤمن لِبَيَّةِ بَنِ مِتْلِنَا وَقُونَهُمْ النَّاعَا بِدُونَ ﴾ فَكُدَّ بَوْهُمَا فَكَانُوامِنَ المَهْلَكِينَ ﴿ وَلَهُ كَا أَبَنَا مُوسَى لَكِنَا بَ لَعَلَّمَ لَهُ خَذُونَ أَ وتجعلنا ابن مريم واثمة الهؤوا وتبناها الي ربوة ذاني فالإ ومعبين يأأتها الزسل كاوامن الطيباك اعلواصالا ابن بنا تَعْلُونَ عَلِيمُ مُ وَإِنَّ هَ نِهُ أُمَّتُكُمُ الْمَنَّهِ وَاحِدًا وَانَّا رَبُّكُونِ فَا تَفُونُ إِن الْمُقَطِّعُوا الْمُرْكُمُ بَيْنَهُمُ وَبُرًّا كُلِّحِنْ إِ النَّهُ مُ فَرَجُونَ ﴿ فَلَا رُهُمْ فِي عَنْرَ لِلْمُ حَتَىٰ ﴿ إِنَّ مَا يُعَلَّىٰ إِنَّ مَا يُعَلَّ امَّنَا غَيْدُهُمْ بِهِ مِنْ مَا لِل وَلَبِّبِنَ لَهُ كُنَّا رِعْ لَمْ فِي الْحَدْثِ بَلُلَا يَنْعُرُونَ ﴿ وَإِنَّ الَّذِبِنَ هُمُ مِنْ خَسْبَكُونَ يَكُومُ شَفْفُو ۗ ( وَالَّذِينَهُمْ يَأَيَّا لِأَنْ تَمِيمُ بُوْمِنُونَ فِي وَالَّذِينَا لَمْ يَرَيِّمُ (ينشركون البخ والآبان بؤنؤن ما الغاو فالويهم وجأ تتهم الماريم فاجغون فأقتك يشار فموسط الخابخ المخالة لهاسابغون لله وكانكليف تفسا الأوسعها وا









بعد از ایشان قومهای دیگررا (٤٢) بیشی نمیگیرند هیچ امتی بروقت مقررشده بعذاب خودشان و عقب نمیافتد مرك ایشان ( ٤٣) بعداز آن فرستادیم ما فرستادگان خود مان را منواتر و پشت سر هم هر وقت آمد امتی را رسول آن تکذیب کر دند اورا پس از پی در آور دیم بعدازایشان را از بعصی دیگر یعنی هلاك كردیم ایشانرا بعذاب خودمان متعاقب كدیگر گر دا نیدیم ما ایشان را خبرها که از ایشان حکایات نقل کنند پس دور است رحمت خدا از گروهی که ایمان نمی آورند ( ٤٤ ) بعد فرستادیم ما موسی و برادرش هرون را بنشان قدرت خود و معجزات و سلطنت که حجتی آشکار بود ﴿ ٤٥ ﴾ بسوی فرعون و اشراف قوم او پس تکبر کر دندو بو دند قومی گردنکشان (٤٦)یس گفتند فرعون وفرعونیان آیا ایمان بیاوربیما از برای دونفی آدمی که مثل ما هستند و طایفه ایشان از برای بندگان هســتند (٤٧ ) پس در تکذیب موسی و هرون را پس بودند از هلاك شدگان ( ٤٨ ) و هر آينه بنحقيق داديم ما موسى را تورات شايد که بنی اسرائیل هدایت شوند ﴿٤٩﴾ و گردانیدیم ما عیسی بن مریم را و مادر او را آینی و جای دادیم ما آندو نفر را بسوی لمندی از بیت المقدس که صاحب استقرار میوه جات و اثمار نبك و آب گوارا بود ﴿ ٥٠ ﴾ اىبېغمبران خوريد از چيز هاى پاكيز. وعمل كنيد نيكوئيها بدرستی که من ۲ نچه میک:ید دانا هستیم ﴿٥١﴾ و بدرستی که این امت شما رسولان امت یکانــه است یعنی همه در اصول عقاید مساوی هستند و من بروردگار شمایم پس بیزهیزید ازمن (۵۲) پس منقطع ساختند اهل ملك كار دين خود را در ميان يكديگر درحالتيكه ياره ياره و فرقه فرقه بو دند هر گروهی ازین گروههای مختلفه بآنچهنز دیك ایشان است از دین باطل شادان و معتقد ند (۵۳) پس وابگذار ایشانرا در گر داب غرق آب جهالت خودشان تا زمان مو تشان (۵۶) آیا گمان میکنند آنچه را عطا میکنیم ایشانرا بآنچین از مال و اولاد ☀ • • ♦ شتاب میکنیم مااز برای ایشان در نیکوئیها یعنی پندارند کفارکه مال و او لاد را ما بعیل و شتاب خودمان برای استحقاقشان بايشان ميدهيم ومقصود ماخيرت ايشانست وحال اينكه اينطور نيست شعور ندارند که اینطور تصور را میکنند ﴿٥٦﴾ بدرستی آنکسانیکه ایشان ازترس بروردگارخودشان حذر کنندگانند ( ۵۷ ) و آنانکه ایشان بآیات بروردگارشان میگروند ( ۸۸ ) و آماکه ایشان بـه يرورد گارشان شرك نميآورند ﴿٥٩﴾ وآنانكه ميدهند آنچه داده شدند از صدقات و خيرات ودلهای ایشان ترسان است باینکه ایشان بسوی برور دگار خودشان باز گروند گانند ﴿ ٦٠ ﴾ آنگروه که باین صفات موصوفند می شتابند در نیکیها وایشان از برات خیرا پیش گیرنندگانند بر مردم ﴿٦١﴾ وتكليف نميك:يم هيچ نفسي رامگر بقدر توانائي او

و نزد ما كتابيست يعني لوح محفوظ است كه سخن گويد براستي ودرستيونامة اعمال مردمان در آن ضبط است وایشان یونی عاملان اعمال خبرظلم کرده نمیشوند ( ۹۲ ) بلکه دلهای ایشان در غفلت وحیرتست از این یعنی ازاینکه سخن گفته شد ازوعد ووعید و ازبرای ایشانست کار های زشت پلید بجز این خطای بزرك یعنی شرك بخدا كه ایشان از بسرای آن گناهان عمل كنندگانند ( ٦٣ ) تا وقتى كه بگر فتيم مامنعمان ايشانرا بعذاب يعنى قتل روز بدر آنگاه ايشان بفریاد آیند و آواز بلند استمانه کنند ( ۱۶ ) گویند ملائکهاستفائه نکنید امروز پدرستی که شما از ما یاری کرده نمیشوید ( ٦٥ ) بتحقیق که رودندآیتهای من یعنی قرآن که همیشهخوانده میشد بر شمایس بودیدشما که بریاشنه های پای خودتان برمیشکنید بطریق قهقر ا '۹۹) درحالتی که طلب رفعت کننده بودید و فخر میکر دید جنانسه مکه یعنی میگفتید اهل مکه را هیچ کس غلبه نتواند نمود در حالتیکه بذکر قرآن و طعن در آن حدیث کرنندگان بودنــد در شب و اعراض میکردند از قرآن و درشأن بیغمبر سخان د زشت میگفتند (٦٧) آیا پس تفکر کردند در قرآن یا آمد ایشانرا از کتاب و رسولچیزیکه سامد پدران ایشانراکه ازبیش بودند (۹۸) یا نشناختند بیغدم رخود را پس ایشان مر او را انکار کسنندگان بودند ( ۹۹ ) ما میگویند آن پیغمبر است دیوانگی ملکه ایشانر ا پیغمبر مدان درست یعنی دین اسلام و بیشتر از ایشان یعنی از کفار دین راست در ست اسلام را کراهت دار مدگانند ( ۷۰ ) و اگر متابعت کند امر حق آرزو های ایشانرا هر آینه فاسد اشد با ناچیز کشتی آسمانها و ز مین و هر که در آسمان و زمین است ملکه دادیم ایشان را کتابی که و عظ و بند ایشان است پس ایشان از موعظه خود یا از آچه سبب بزرگی دنیا و آخرت ایشان است اعراض کنندگانند ( ۷۱ ) یا می پرسی پیدنی میخواهی تو از ایشان برای رسالت خودت مزدی پس مزدهای پرور دگار تو که روزی دنیا و و ثواب آخرت است بهتر است از نزد ایشان و آنخدا بهترین روزی دهند گان است ( ۷۲ ) و بدرستی که تو هر آینه میخواهی کفار را بسوی راه راست ( ۷۳ ) و بدرستی آنان که ایمان نمیآ ورند بسرای دیگر از راه راست که دین اسلام است هر آینه عدول کنندگان یعنی از بهشت عطرف جهنم ( ۷٤ ) و اگر رحم کنیم ما بایشان و برداریم ما آیچه را که بایشان است ازبدی و سختی و قحطی هر آینه لجاج کـنندگان در سرکشی خو د شان در حالتی که متحیر و سر گردان باشند ( ۷۰ ) و هر آینه بتحقیق گرفتیم ما ایشانرا یعنی اهل مکه را بعذاب قتل و غارت پس فره تنی نکردند از برای پروردگار خودشان و تضرع و زاری ننمود ند (۷۹) نا وقتی که گشودیم ما بر ایشان دری که خداوند عذاب سخت بود یعنی جوغ که شدت آن از قتل بیشتر است ناگاه ایشان در آن عذاب ناامید وسر گردان بو دند ( ۷۷ ) و آ خدای آ خینانست که آفرید از برای شما گوش وچشم ها ودلهااند کی شکر میکنید شما (۷۸) و اوست خدای آنچنانی که بیافرید شمارا در زمین وبسوی جمع کرده شوید ( ۷۹ ) و آنخدای آنچنانیست که زنده میکند و میمراند و مراوراست یعنی بامراو است اختلاف شپ







كِنَا بُتَ نَظِقُ بَأَ لِكُنِّ وَهُمُ لا يُظْلِّونَ ﴿ بَلْ فَالْوِيهُمْ فِي عَمْرَةٍ ۗ بزهنداولهُمُ أَعْمَالِمِن وَزِذلكِ فَمُ لَهَا عَامِلُونَ ﴿ حَوِيدُ إذآاخَذُنَا مُنتَرِينِهِمْ بِإِلْعَذَا بِلِذِا هُمْ بَجَا زُونَ ﴿ كُلَّا بِخَارُوا لَبُومُ انْكُمْ مِنْ الْأَنْفُرُونَ ﴿ قَلْكُانِكُ إِنَّا إِنَّ الْمُ اللَّهِ الْمُعْلِيلِ الْمُعْلِي عَلَيْكُوْ فَكُنْ تُرْجُلُ عَقَا بَكُوْ تَنْكُونُونَ ﴿ مُسْتَكَيْرِينَ بِهِ امِرَاهِ فَي وَنُ إِن الْمَالِدُ مِنْ إِنْ الْعَوْلَ آمَ جَأَمُّهُمْ الْهُ مَاكِ مَا الْمُ مَالِكُ مَا لِهُ مَاكِ بَآءَ هُمُ الْأَوَّلِينَ إِنَّ أَمْرَاهُ يَعِرْفُوا رَسُولُمْ فَهُمُ لَهُ مُنْكِرْهِ مُ يَقُولُونِ بِهِ جِنَّهُ بُلُجاءً هُمُ بِإِلْكُوْ وَأَكْثَرَ هُمْ لِلْكُورَ كُلِّ الْمُؤْلِكُ يَكَا رِهُوْلً لواتبع الكؤا هواتم م لفسك لك لتمواث والأرض من تَ بَلَاتَيْنَا هُمْ بِدِرَكِمْ هُمْ عَنْ فِرَكُمْ عَنْ فِي كُرْهِمْ مُعْرَضُونَ أَن تنتذاذ وتالخزاج ويك المرقح هوتنزالزا وبهرس وَإِنَّاكَ لَكَ نُعُوهُمْ إِلَّى حِزَّا لِمُ مُسْتَفِيدٍ ﴿ وَأَيَّا لَذِبْنَ لَا بُؤْمِيْو اللاخي عن لقيرًا طِ لَنَا كِيون ﴿ وَلَوْ رَجِنَا هُمْ وَكُنَّا عَنِ الْمُمْ وَكُنَّا عَنَا مِيمِ مِنْ ضِرِ لَلْجَوْ إِنْ طُغْبِ إِنْهُمَ يَعْمَهُ وْنَ ۞ وَلَقُنْ الْحُذَا الْمُرْبِأَ عَنْ إِنَّ مَا اسْتَكُمَّا نُوْ الرِّيهِ مُرَمَّا مَا يُضَرِّعُونَ ﴿ مَخْطًّا فكقناعليم باباذاعذاب شابداذا فمهبه مبليون وَهُوَالْدَبِي نُنْكُ نُنَا لَكُمْ التَّهُمُ وَالْأَبَضَارُ وَالْأُفَعُدَهُ قَلِي لَا ماتَّتُكُرُ فِنَ ﴿ وَهُوَالَّذِي دَرَاكُونِ فِالْأَرْضِ وَالْبَاءِ غنة فن من وموالدَى بيني بميث كله اخيلاك الليكا

وَالنَّهَاذِ الْمُاذِ الْمُعْفِلُونَ ﴿ مَلْ عَالَمُ لَوْامِثُلَّمَا قَالَ الْأَوْلُونَ \* وُعِدُمُا تَخْرُ: وَالْإَوْ فَاهْ وَالْمِنْ عَبِلَ إِنْ هَا اللَّا اسْاطِرُ الأَوَّلِينَ ٣ فَلْ لِهِ أَلَا رَضْ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْ يَرْتُعَلَّمُ فَرَكُمْ سَيَقُولُونَ لِلَّهُ قُلْ فَلَا نَذَكُمَ فِنَ أَنْ فَلَمَنْ مَتِنَا لَتَمُوا لِنَا لَسَبِعِ وَرَيْلَ فَرُبُ العظيم ﴿ سَبَهُ وَلُونَ لِلَّهِ ۖ قُلْ قُلْا نَتَّعُونَ ﴿ فَلَمْنَ بِبَانِ ملكوك كالنق وهوبجبروكا بجادعك وانكذانع المأن كَ عَوْلُونَ لِلْهِ فَلَ فَا كَنْ لَنْحُرْةِ لَنَّ هِي بَلَّا يَنَنَّا هُمُ بِالْحُقِّرَةِ لَكَا ذِبُونَ ﴿ مَا اتَّخِكُ اللَّهُ مِنْ وَلَدَ وَمَا كَانَ مَعْ لَهُ مِنَ إِ إِذَّا لَدَ هَبَ كُلَّ لِهِ بِمَا خَلَقَ وَلَعُلَّا بَعِضْهُمْ عَلَى يُعَرِّضُ بِنَا الشيغا بصفوت شعالم الغنب الشهادة معال عايترك فُلْ رَبِيا مَّا نُرْيَبَى مَا بُوعِدُونَ لِ٣) رَبِّ فَلا يَجَعَلَنِ فِي الْفَوْمِ الظَّالِلِينَ ﴿ وَإِنَّا عَلَىٰ إِنَّ نُرِيكَ مَا نَعَلَدُهُمْ لَقَادِ رُونَ مِنْ الذفع مالجي هي خسن السّيّنَه مَخْنَاعُلَمْ عَالِيصَفُونَ ﴿ وَفَا ارتباعود بكمن ممزاك لتخباطبن كاعوذ بكرتيان يحضر ون ٤٠ حتى ذاجاء احكفم الموت فالرب رجوي لعَلَّ اغْلَاصًا لِحًا فِهَا تَرَكَتُ كَلَّا إِنَّهَا كُلَّهُ هُو عَا ثُلْهَا أُ وَمِن وَدَا يَهُمُ بَرُدَحُ اللَّهُ وَمُ يَبْعَثُونَ ﴾ فَاذَانِفِي فِي الصَّوْدِ اننابَ بَهُمْ مُوْمَثُدِو لَا يُتَا أَلُونَ ﴿ مُنَافِكُ مُوْ الْأَكُونُ اللَّهُ مُنْ الْفَاكُمُ مُو



و روز آیا یس تعقل نمیکنید (۸۰) بلکه گفتند مثل آنچه گفته بودند بیشینیان از گفاردر باب حشر ونشر (۸۱) گفتند کـفار آیا وقتی بمیریم ما و باشیم خاك و استخوان آیا ما بر انگیخته شدگانیم (۸۲) هرآینه بتحقیق وعده داده شدیم ما و پدران ما این سخنانرا ازیش نیست این گفتار مگر افسانه های پیشینیان و اکاذیب ایشان (۸۳) بگو ای پیغمبر از برای کیست زمین و آنکه در وی است از مخلوقات اگر هستند شما که میدانند (۸٤) زود ،اشد که گرو نند از برای خداست بگو آیا پس بند نمیگیرید (۸۰) بگو ایمحمد کست بروردگار آسمان های هفتگانه و کیست پروردگار عرش بزرك (۸٦) زود باشد که بگو یند از برای خداست بگوآیا پس برهیز نمیکنید (۸۷) بگو ای ببغمبر کیست که بدست اوست سلطنت و یادشاهی هرچیزی و او زنهار دهد وزنهار داده نشو د براو یعنی همچکس نتو اندکسی را ازعذاب او ایمن گر داند و دریناه خودگیرد و زنهار دهد اگر هستید شماکه میدانید (۸۸) زود باشد که بگویند از برای خداست بگو پس از کجا فریب خورده میشوید (۸۹) بلکه آوردیم بایشان امر درست و راست را ازتوحید و وعده حشر و نشر بدرستیکه ایشان هر آینه دروغ گویانند (۹۰) نگرافته است خدا هیج فرزندی و نیست با او هیچ خدائی که با او در الوهیت شریك باشد واگر شریك داشته باشد هریك خلقی جداگانه كـنند و در آنهنـگام بیروی هرخدائی آنچهرا خلق كر ده بود وملکشان ممتاز گشتی و هر آینه تنازع در میان افتادی و هر آینه بر تری جستندی بعضی از خدایان بر بعضی دیگر یا کست خدا از آنچه وصف میکنند (۹۱) چه اینکه داننده پنهان و آشکاراست یس برتراست از آنچه شرك بیاورند (۹۲). یگوای پروردگار من اگر بنمائی مراآنچه وعده داده میشوند کافران یعنی اگر الته عذاب کے فار را بمن بنمائی در دنبا و آخرت (۹۳) ای بروردگار من بس نگردان مرا از گروه ستمکاران (۹۶) و بدرستیکه ما بر اینکه بنمائیم تو را آنچه وعده کر دیم ایشان را هر آینه فادر و توانائیم (۹۰) دفع کن بخصلتی که آن بهتر است خصلت بدراما دانا تریم بآنچه وصف میکنند تو را از شاعری و ساحری (۹۹) و بگو ای بروردگار من پناه میبرم بتو از وسوسه شیطانها (۹۷) و پناه میبرم بتو ای پرورد گار من که حاضر شوند دیوان نزد من (۹۸) تا وقتیکه بیاید یکی از ایشان را مرك گوید پروردگارمن بازگردان مرا (۹۹) شاید که من بکنم کار شایسته در آنچه ترك كردم من حاشا که باز گردد بدرستیکه آن کلمه ایست که او گوینده آنست و از بس مشرکانست مانعی میانه ایشان و بازگشتن بدنیا تاروزیکه بر انگیخته شوند (۱۰۰) بس وقتیکه دمیده شود در صور پس نیست نسبتی میانه ایشان در آنروز و حال یکدیگر بیرسند (۱۰۱) پس هر که سنگین باشد ترازوهای کردار او بایمان و اعمال نیك

سر آنگروه آیشانند رستگاران «۱۰۲» وهر که سبك شود ترازوی اعمال او پس آنگروهند کسانیکه زبان کردند نفسهای خود را یعنی سرمایه عمل بباد غفلت دادند در جهنم جاوید ماندگانند «۱۰۳» میسوزاند رویهای ایشان را آتش و ایشان در آتش زشت رویان باشند «١٠٤» آیا نبود آیات من که خوانده میشدند برشما پس بودید شماکه بآن آیات تکذیب می۔ کردید «۱۰۵» گویند ای بروردگار ما غالب شد بر ما شقاوت و بدبختی ما و بودیم ما قومی گمراهان «۱۰۹» ای بروردگار ما بیرون آور ما را از آتش پس اگر بر گردیم مما پس بدرستیکه ما ظلم کنندگانیم ۱۰۷۰» گوید خدایتعالی خاموش باشید و فروا رو بد در دوزخ و تکلم نکنید با من ۱۰۸۰» بدوستی که قصه اینست که بودند گروهی از بندگان من که میگویند ای پروردگار ما ایمان آور ۰ یم پس بیامرز ما را و بهخش ما را و تو بهترین رحم کنندگانی «۱۰۹» بس فروگرفتند مؤمنان را بمسخرگی تا اینکه از یاد بسرند شما را از ذ کر کردن من و بودید که از ایشان خنده زنان و مسخره کنان بودید «۱۱۰» بدرستیکه من جزا میدهم ایشانرا امروز بسبب آنچه صبر کردند بدرستی که مؤمنین ایشان رسنگارانند «۱۱۱» گوید فرشنه بامر پروردگار کافران را چند در نك كر د.د درزمين از روی شمارهسال «۱۱۲» گفتند کافران درنك کردیم روزی یا بعضی از یكروز پس سرس از شمار کنندگانند «۱۱۳» گفت خدا درنك نكر ديد مگر كمي اگراينكه شما هستيد كه ميدانيد «١١٤» آيا بس بنداشتيد که جزر این نیست خلق کر دیم ما شما را از روی بازیجه و سهو ده گی و اینکه شما بسوی ما بر گشته نمیشوید «۱۱۰» پس برتر است خدائیکه یلدشاهست و حقست نیست خدائمی مگر او پروردگار عرش بزرك است «۱۱٦» و هر كه ميخواند باخداخدائي ديگر نيست حجني براي او باین خواندن پس جز این نیست که حساب او نزد بر وردگار او است بدرستیکه رستگا نمیشوند کافران «۱۱۷» و بگو ایمحمد که ای پروردگار من سامرز و رحم کن بر من یا بر بندگان مؤمن خودت و تو بهترین رحم کنندگانی«۱۱۸»

🚟 سوره نور مشتمل برشصت و چهار آیه ودر مدینه طیبه نازل شده 🏂🗝

بنامخداوند بخشاينده مهربان

این سورهایست از عالم بالا فرو فرستادیم ما آنرا بتوسط جبر ئیل و فرض کردیم مــا آنرا یعنی آن احکامی راکه در اوست و فرو فرستادیم ما در آن سوره آیات روشن که حدود احکام و حلال و حرام







فَاوْلَتُكَ هُمُ الْكُفْلِكُونَ ﴿ وَمَنْ خَفَّتْ فَوَا ذِبِنْ مُفَا وْلَتُكَ الدِّن خَيِيرُ فِالْفُنْهُمْ فِجِمَّ يُرْخَالِدُونَ مِنْ مَلْفَحُ وَجُوهُمَ دُوهُمْ فِيهَا كَا كِوْنُ ﴿ ٱلْفَرَاكُمُ ۚ الْمَا لِمَا لَى الْحَاجَا فَكُنْتُمْ بِهِالْنَكُلِدَ بُونَ ﴿ قَالُوا رَبِّنَا غَلَبُكُ عَلَيْنَا شِفُورًا قَكَنَا قَوْمًا ضَا لَهِنَ ﴿ كَتَنَا آخَرُجُنَا مِنْهَا فَانْ عُذُنَا فَارِتْنَا ظَالِوْنَ ۞ قَالَ اخْتَوْ افِيهَا وَلَا نُكَلِّدُ نِ۞ أَنَّهُ كَانَ فَيْرُقُّ مِزعِبا دِيَهِوْلُوْنَ رَيِّنا ٱلْمِنَّا فَاغْفِرُ لَنَا وَارْحَمْنَا حِبنَ عَظِ أَمَا يَخُلُ مُوهِ أَبِيغِ إِمَّا حَتَّىٰ النَّوَكُهُ دِذِكُمُ ينترمنه من فضعكون ألا أن بحربته في الكوم بما ص نَهُمُ هُمُ الفَّايِّنُ وَنَ ﴿ قَالَكُوْ لِكِنْهُ فِي الْأَرْضِ عَكَدَسِهُ لَلْنَنَا بَوْمًا اوْنَعَضَ بَوْمُ مَنَا تَلِ لَعَادِينَ ﴿ فَالْ لَا لَوَانَكُرُ كُنْتُمْ تَعْلُونَ ﴿ الْحُيْسُةُ الْمُنَّا حُلِقِناكَة عَيًّا وَاتَّكُوْ النِّنَالالْرْجَعُونَ ﴿ فَنَعَا لَيَ اللَّهُ الملك كحولاله الأهوري لعرش لأ مَعُ اللَّهِ الْهَا الْحَرَكُ بِرُهُانَ لَدُبِّهُ فَاتَّمْنَا حِسَابُهُ عِنْدَدِّيَّةٌ إِنَّهُ



لَعَلَكُهُ نَنَكُرُونَ ﴿ آلِيَّانِيَّهُ وَالزَّابِي فَآجُلِدُوا كُلُّ وَأَخِلُّ وَأَكُلُّ وَأَجِدٍ مِنهُامِاةً جَلْدَةً وَلا مَا خُذَكُمْ مِهْا رَافَةٌ فِي بِنَا مِلْهِ إِنْ كُنْتُمْ نؤمنون الله والوم الاخرولية هدعلا بماطا فينه من المؤمنين ﴿ الرَّابِ لَا مِنْكُو الآذانِيَةُ الْمُمْتُمِ الرَّانِيَّةُ لا يَنْكِحُهُا ٱلْآراينا وَمُنْ إِلَيَّ وَحِرَّمَ ذَلِكَ عَلَى الْوُمْنِ بِنَ عَ وَالْهَ بِنَ بِرَمُونَ الْمُحْصَنَا لِي ثُمَّ لَوْمًا نُوْ أَمِا رَبْعَةُ شَهْدًا وَ فَاجْلِدُهُ مَثَانِينَ جَلَكُ وَلَا تَفْيَلُوا لَمُ مُنْهَادَةً أَيَكًا وَافْلَتْ هُـ الفاسِفُونَ ﴿ إِلاَّ الَّذِبِنَ أَمَا بُوامِنْ بَعَنْدِ ذَلَكِ وَاصَلَحُهُمَّا إَفَا رَانِيَّ عَفُورٌ رَجِيمٌ ﴿ وَالَّذِينَ بَرَمُونَ ادَوَاجَهُ وَلَوَيْكُنَّ المَّمُ شَهِي كَا الْأَانَفُ لَهُمُ فَتُهَادَةُ الْحَدِهِمِ ارْبَعُ شَهَا ذَالِكَ اللهِ إِنَّهُ لِمَنَّ الصَّادِ فِهِنَ ﴿ وَأَنْخَامِسَهُ أَنَّ لَعَنْتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إن كان مِن الكاذِ ببن و مَدرو عنها العناب ان تشهكا زبع شها ذاي بايشواته لمن الكاذبين لمهوا بخام أَنَّ عَضَبَّ لَلَّهِ عَلِيْهِ آلِنَ كَانَ مِنَ الصَّادِ فِبِنَ ﴿ وَلَوْلَا افَضْلُ اللهِ عَلِيكُوْدَ رُحَنَّهُ وَانَ اللهَ تَوْابُ حَكِيمٍ ﴿ إِنَّ اللَّهِ مَوْابُ حَكِيمٍ ﴿ إِنَّ الدِّينَ جَآفُ اللَّهُ فَاكِ عُصِبُهُ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ مَنْ إِلَّكُمْ فِل هُوَخَيْرًا لِكُلِّ الْمِرِئُ مِنْهُمَا ٱللَّئِكَ مِنْ ٱلْأَيْمُ قَالَالُكُ مِنْ الْأَيْمُ قَالَالُهُ تَوَكَّ كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَنَابٌ عُظِيمٌ ١٠ إِنَّالًا أَذْ سَمِعَتْمُوهُ ظُنَّ لْوُمِنُونَ وَالْمُومِنِاتِ مِا تَفْنِيهُ مِمْ لَيْنًا وَمَا لُوا هُلَا أَعْكَ





شاید شما یند گررید ۱۰ مورد زناکار و زن زناکار پس بزنید ای حکام شرع هر یك از آن دو نفر را صد تازیانه و نگیرد شما را ۲ن دو نفر رأفت و مهربانی در حفظ دین خدا اگر هستید شماکه میگروید بخدا و روز قیامت و باید که حاضر شوند در وقت عذاب تازیانه زدن آن مرد و زن طاغهٔ از اسمان آورندگان «۲» زناکننده نکاح نمکند مگر زن زناکننده را یا زنی را که مشرك باشد وزن زناکارنکاح نمیكنداورا مگرمرد زناکار یا مشرك وحرام كرده شد تزوج برزناکارانخواه مرد و خواهزن بر گروندگان ۳°وآ نکسانیکه رمیمیکنندز نان محصنه را پس بزنیدای حکام شرع ایشان را هشتاد تازیانه و قبول نکنید مرایشان راک نسبت زنا دادند و شاهد نیاوردند و هشتاد تازیا ۲ خوردند شهادتی را هر گـز درهیچ باب و آ بـگـروه ایشانند فاسقان چه در شهادت عدالت شرط است ٤٠» مگر آنكسانيكه تو به كردند بعد از تعذير شدن و بصلاح آوردند نیت خودرا یس بدرستیکه خدا آمرزندهٔ مهربان است ۵۰» و آنکسانیکه نست میدهند بزنان خود زنا دادن و فاحشهٔ را و نمیباشد از برای ایشان شاهدانی مگر خودشان یعنی بچشم خو د دیدهاند زنا دادن زن خو د را و شاهدی ندارند پس گو اه بو دن هر ک از زن و مر د چهار بار قسم خوردن بخدا و اقرار بر راست گفتن خود است بدرستیکه او هرآینه ازراست گویان 'ست یعنی بعد از اینکه چهار بار بگوید « اشهد بالله انی لمن الصادقین» باید اورا راست گو دانست «٦» و پنجمین اینکه لعنت خدا بر او اگر باشــد از دروغ گویان یعنی نوبت پنجم برخود لعن کند باینطور که بگوید لعنت خدا بر من اگر دروغ گویم در نسبت زنائی که باین زن خودم که فلان اسم را دارد دادمام «۷» و باز میدارد از زن عذاب حد را اینکه چهار بار گواه بگیر د خدا راباینکه •رآینهآنمر د از دروغگویانست«۸»و بحمین اینکه غضب خدا س آن زن اگر باشد مرد از راست گویان یعنی در دفعه پنجم زن بگوید لعنت خدا بر من اگر این مرد من که نست زنامیدهد از راستگویان باشد «۹» و آگر نبود بخشش خدا برشما ورحمت او برشما و اینکه خدا قبول تو به کنندهاست و حکم کنندهاست درحدود و احکام هر آینه شما را فضیحت کر دی و دروغ گوی را بعذاب الیم مبتلا ساختی «۱۰» بدرستی آنکسانیکه آور دند دروغ بزرك را در بار. زن بيغمير گروهي اند از شماكه ايشان عبدالله ابن ابي سلول و زيدبن قارعه و حسان ابن ثابت و مسطح ابن آثابه و حمیه بنت حجش بودند مندارید شما که پیغمس و زوجهٔ او و صفوان هستید این دروغ راکه بدیاست از برای شما بلکه گفتن این دروغ بهتر است برای شما حمهت اینکه نوال از رك یافتید که برای ارائت این مطاب هیجده آیه نازل شد که متضمن فواید دین و احکام شرعهاست از برای هر گروهی اهل بهتان حزای آن چیزیست که کسب کر داز گـناه قدری که شروع در آن نه و داز رای اوست عذا ی زرك در آ خرت یا در دنیا « ۱۱ » جرا نه آنگاه که شنیدیــد سخن باطــل را گمان بر دند مؤمنین یعنی چرا وقت شنیدن این افك که سخن دررغ است گمان بردند مردان گروندگان و زنهای ایمان آورنده به نفسهای خود یعنی بهم دینان خود نیکوئی را چنانچه بنفسهای خود بر ند یعنی مؤمنــان بعد از شنبدن این دروغ بایستی گمان نیك بصفوان بردندی و گفتندی که این دروغی

روشن است «۱۲» چرا نیاوردند بر این سخن چهارگواه راکه گواهی دهند برآنچهدروغ مَيْگُويند ايشان پس اكنون نياوردند شاهدانرا پس آنگروه نزد خدا ايشانند دروغگويان در ظاهر و باطن «۱۳» و اگر نه فضل و کرم خدا بودی برشما و مهربانی و رحمت او در دنیا و در آخرت هرآینه رسیدی شما را در آنچیزی که خوض کردید درآن عذایی بزرك «۱٤» وقتیکه فراگرفتید این سخن را زبانهای خودتان و گفتید بدهنهای خود آنچدراکه نیست از برای شما بآ نجیز دانشی و گمان کر دید آ نجیزی را که میگفتید سهل و آسان که هیچ عقو پتی بر آن مترتب نباشد و حال اینکه این سخن نزد خدا بزرگست «۱۰» و چرا آنوقت که شنیدید این سخن دروغ باطل را نگفتید نمی باشید ازما یعنی نسزد دین مارا اینکه سخن گوئیم این گفتار باکی تو ای خداوند از اینکه در حرم پیغمیر تو قدح توان کرد این کلام بهائی است بزرك «١٦» يند ميدهد شمارا خدا اينكه بازگر ديد بمثل اين سخن هر كن اگر هستند شما گرندگان «۱۷» و روشن کند خدا از رای شما آیات را و خدا دارای درستکار است «۱۸» بدرستی آنکسانی که دوست دارند اینکه فاش گرد و فاحشه یعنی زنا و سایر قبایح در باره کسانیکه ایمان آوردند از برای ایشانست عذابی دردناك در دنیا و آخرت و خدا میداند و شما نمیدانید «۱۹» و اگر نبود فضل خدا بر شما و رحمت او و اینکه خدا بخشنده مهر بان است . برائه ذمه و باك دامني مقذوف هر آينه عذاب برشما نازل شدى «۲۰» اي كساني كه ایمان آوردید متاحت نکنید گامهای شیطان را یعنی پیروی شیطان را نکنید و هر کس ببروی بکند گامهای شیطان را پس بدرستیکه آن شیطان امر مکند بکارهای زشت نا پسند و اگر نو د فضل خدا برشما و رحمت او باك نگشتي از شما همجنك هر گيز وليكن خـدا باك ميكند هر که را میخواهد و خدا شنوا و داناست «۲۱» و باید سو گند نخورند خداوندان فزونی از شما و خداوندان مال اینکه ندهند خیری خداوندگان خویشی و فقیران را و مهاجرین را دو راه خدا و باید در گذرند و مامد روی بگر دانند و ازانتقام در گذرند آیا دوست نمیدار مد اینکه بیامرزد مر خدا شما را وخدا آمرزنده ومهربانست ۲۲۰ بدرستی آن. کسانیکه نست بدهند زنان عفیفه را که بی خبرند از فعل بد و مؤمنه هستند لهنت کرده شدند در دنیا و آخرت و از برای ایشانست

عذاب بزرك «۲۳»







نْ ﴿ كُولَاجًا وَاعْلَىٰ إِذَبِعَ الْمُشْهَدَّا قَادُ لَوْمَا نُوْا بِا تُمُكُلَّهِ فَا وُلَقَّكَ عِنْدَاللَّهِ ثَمْ الْكَاذِبُونَ ﴿ وَلُوْلاً لله عَلَبُكُوْ وَرَحْمَتُهُ فِي لِدُنْنَا وَالْآخِرَةُ لِيَنَّكُ فَهُمَّا أَفَضُمُ وعذا يُعظِمُ ﴿ إِذْ تَلْقُونَهُ إِمَا لَيْنَكُمُ وَتُقُولُونَ مَا فَوْلَا لَّ وَنَحْسُهُ ثَهُ هَيْنًا وَهُوَعِنْدَ اللهِ عَظِيرٌهُ لِوَلاَ إِذْ سَمِعَنْهُو أَهُ فَلَتُمْ مِا يَكُونُ لِنَا أَنْ يَكُلُّمُ مَا لَا سُبِطَا يم ﴿ يَعْظِمُ اللهُ أَنْ نَعُودُ وَالْمِيْلَةِ أَمَدًا إِنْ تنتم مؤمنه بن جي وببين الله لكو الاناط ف الله عليم عليم تَ الَّذِينَ بِحِبُونَ أَنْ تَشِبِعُ الْفَاحِسَّةُ فِي لَذِينَ امْنُوالْمُ عَلَّا لبر في الذنبا والاخرة وانه يغلاوانتم لانغلون الم فضل الله علبكذ و رُحمنه و الرانع روف رجه يا إنها الدَينَ المنوالانَبَّعُوانُخطُوا نِكُ لِتَغْيِظانٌ وَمَنْ يُدُّ خطواب لتشطان فاته مامر فالعخشاء والمنكر ولؤلا الله عَلَيْكُمْ: وَرَحْتُهُ مَا تَكُ مِنْكُومِنَ احْدًا بَدُّا وَلَكُرَّ اللهُ مَا رْيَتْكُو وَاللَّهُ مِنْهُ عَلِيمٌ ﴿ وَلَا يَأْمُلُ وَلَوْا الْفَصْرِ وَالمَتِعَةِ انَ يُؤْنُوا أَوْلِيا لَفُرْنِهِ وَالْمِسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ ٣ لِلنَّهُ وَلَهُ عَفُوا وَلَهِ صَفَّةُ إِلَّا لَا يَجْبُونَ انْ يَعْفِرَ انْ اللَّهُ لَكُمْ اللهُ عَفُودٌ رَجِيمُ ﴿ إِنَّ الَّذِّبِنَّ بِرَمُونَ ٱلْمُخِصِّنَا لِلْإِلْغَا مناب لعنوالخالة نباوالاجرة وكفرعذاب عظ

بَوْمُثَانِ بُو أَنْهُ إِنَّهُ دِينَهُمُ الْحُورُ وَكَعَلُونَ أَنَّا لِلَّهُ هُولًا لَحُونًا المبين ومراكحتيث الكيثين والخدن للخدار والظما للظندين والظينون للظيناك ذلكك مبرون غايفولون مَمْ مَعْفِرَةً وَدِنْ فَكِيتِمُ ﴿ مَا إِنَّهَا الَّذَبِنَ امَنُوا لَا نَكْ خُلُهُ ويتاغبر ببؤتكم بحق كنانيه اوتسكه اعلاه لماذلاني لَكُوْنُكُ كُمْ وَنْ ﴿ فَانْ لَمُ نَجِيلُ وَافِيهَا احْدُا فَلَانَكُ خُلُوْهِا وَ الْوَذَنَ لَكُمْ وَإِنْ فِيلَ لَكُمُ الْحِعُوا فَا رْجِعُوا هُوَا رَبِّي كَمْ فَاللَّهُ مِنَا تُعْلُونَ عَلِمٌ ﴿ لَيْنَ عَلَيْكُمْ خِنَاحُ انْ مَدْخُلُوا ببوايًا عَبْرَمِسَكُونَهُ فِيهَامَتَاعُ لَكُوْدَاللَّهُ بَغَارُمَانُ زُونَ وَ المَّكَمَةُ نَ إِن قُلْ لِلْوَمِنِ إِنَّ يَعَضُوا مِنَا بَصَا لِهِمْ وَيُحْفَظُهُ ا فن جَمَرُدُ لَكِ أَنَكُ لَمْ أَنَّ اللهَ حَبِينَ عِلْ إِصَابَةُ وَأَنَّ اللهُ خَبِينَ عِلْ إِصَابَةُ وَكُلْ أَفْ يغضض منابضا رهن وكخفظن فنرجهن ولابذين وينهر الأماظهر منها وليضن بجنزهن عليجن يوت وكايبب زينهن إلا لِبعولهم أفا الماتهن أوا الماء بعولهن أواينا في وْالْمِنَاءَ بِعُولِئِهُوٓ إِوَاخِوَا نِهِنَ وَبِهَ لَخِوا نِهِينَا وَبَهُى اَخُوا تِهِرَا فَ فِهَا أَمْرَةً أوماملكت أبمانهن أقرلنابعبن غيرا في الأربرَمِن إيغا أوَ الْطِفْ إِلَّذِبُ لَوْ يَظِهَرُوا عَلَى عَوْدًا نِلِ النِّنَا وَ وَلَا يَضْرِبُ ذُجْلِهِي لِيعُلِمُ مَا بِحُفْبِنَ مِنْ زَبِنِهِنَ وَنُوبُوا إِلَى اللهِ جَبِي





ووزیکه شهاحت بدهد برایشان زبانهای ایشان و دستهای ایشان و یا های ایشان بآنچه بود ند که میکردند یعنی بدروغها و بهتانهائی که می بستند ۲۵۱) آنروز تمام بدهد خدا جزای ایشان را که سزاوار و درخور ایشان باشد و بدانند در آنروز بمعاینه اینکه خدا ثابت بذات خود و پیدا وظاهر است برقدرت بـر عقوبت ( ٢٥ ) سخنان ناباك از برای مردمان ناباك است و یا كيزگان شايسته أند سخنان پاك را يعني الفت است و بسرو ايتي مرا خواند خبيث و خبيثات و طرب طيبات مردان و زنان باك ونايا كند وجون سيد عالم ( ص ) با كترين موجو دات است پس ارواح او یاك و یا کیز ماند و بری هستنداز بد کاری آنگرو میعنی بیغمبروزوجات او و سایر طبیبین بیزار کرده شده گانند از آنچه میگویند از برای ایشانست آمرنزش و روزی نیکو (۲۲ ) ای کسانیکه ایمان آورده اید داخل بشوید خانهائی که غیر خانه خو د تان اند تا اینکه د ستو ری گمرید و سلام کنید بر اهل آنخانه این اسیتذان بهتر است از برای شما شاید شما پند بگیرید ( ۲۷ ) پس اگر نیافتید در آنخانه کسیرا پس داخل نشوید آنخانه را تا اینکه اذن داده شوداز برای شما یعنی صاحب خانه بیاید و شما را اذن بدهـ د کـه داخل شو بد و اگر گـفته شو د از برای شما که برگردید پس بر گردید آن برگشتن یا کیزه تراست از برای شما و خدا بآنچه میکند داناست ( ۲۸ ) نیست بر شما بحثی اینکه داخل شوید خانهای غیر مسکونی را یعنی بحمامات و خانات و شتر خانها که در آنخانه ها برخورداربست از برای شما چنانچه از سرما و. گرما شما را محافظت کنند فرجهای خود را این حفظ فروج پاکیز. تراست از برای ایشان بدرستی که خدا آگاه اسر آنچه میکنند (۳۰) وبگو ای محمد از برای زنهای مؤمنه که بیوشند چشمهای خود را از مردمان نامجرم و محافظت که نند فرجهای خودشان را وظاهر نگنند خود و آرایش و مبامهای رنگنین خود را مگر آ نچه ظاهر باشد از زینتها مثل اطراف جامـه وباید بزنند مقنعه های خود را ر گریبانهای خود یعنی گردن خود را بمقنعه موشانند تا موی و گردن و بنا گوش، و سینه ایشان پوشیده سماند و ظاهر نکنند آرایش خود را مگر از برای شوهر های خود یا پدرهای یا پدرشوهرها یا پسران با پسر شوهران یا براد رانیا پسر برادران یا بسر خواهران یا زنان اهل دین خود یا آنچه را که مالك شده است دستهای ایشان از کنیزان خواه مسلمه خواه کافره یا بتابعین یعنی بیروندگان که نه خداوندان حاجتند بزبان درحالتی که غیرارباب حاجت باشند بزنان از مردان یعنی آنهائی که متابعت مردمان کنند برای طعام خوردن و هیچ حاجت بز نان ندارند مثل پیر مردان که از مباشرت خبر ندارند یا کودکانی که اطلاع نرارند بر عونهای زنها و باید نزنند زنان یا هـای خود را بزمین تا اینکه دانسته شود آنچه پنهان میدارند از زینت خودشان که آن خاخال است تاموجب میل مردان بدیشان شود و توبه کنید بسوی خدا همه

شما ای گروه گروندگان شاید شما رستگار شوید ( ۳۱) و بنکاح در آورید ای اولیای عقد زنان سشوهر و مردان می زن را از خودتان به نکاح در آورید نیکان از غاملان و کنمز ان خود را اگر باشند بی چیز فقیر بی نیاز میکند ایشانرا خدا از کرم خودش و خدا وسعت دهنــده داناست ( ۳۲) و باید خود داری کنند آنکسانکه نمی بابند نکاح را و ندارند اسیاب نکاح از مهر و نقه تا انکه بی ناز کند اشان را خدا از فضل خود و آبکسانک، طاب میکنند مکانیه از را از غلامان و کنیزانی که مالك شده است دستهای شما پس مکاتب سازید ایشان را اگر مدانمد در ایشان خیری را کـه بدایید گدائی تحصیل مال خواهند نمو د که سمبخفت ماشد مکاتب آنست که مولی مملوك خود زا گوید من مکانب ساختم ترا سر این مقدار از مال و مدت یس چون مملوك آن مال را ادا كند آز اد ماشد و مدهید مملوكین را از "مال خدا که داده است شما را واکراه واجبار نکنید کنیزان خود را برزبا و بد کاری اگر اراده دارند پرهیز کاری را تا اینکه فراگ یر ید مال و زندگانی دنیا را از کسب فرح ایشان و هر که اجبار کے ند ایشان را یس مدرستی کے خدا از بعد از اکراہ کر دن خو اجے کان ایشان را آمرزنده است گیناه کنیزان مکره را مهر بان است حدا برایشان و زرد و بال پست مگر باکراه کنندگان ( ۳۳ ) و هر آینه بتحقیق فرسنادیم ما سوی شما آیاتی که روشن سازنده اند و مثلی آن کسانیکه گذشته اند از بیش از شما و بندی از سرای پرهیز کاران ( ۳۶ ) خدا آفریننده نورآسمان و زمین است مثل نور او مثل گیلاس ملور است که در آن چراغی باشد که آن در فندیل بلوری باشد که آن قندیل در میان قادیلی دیگر از لمبور باشد که گویا آن روشنی ستاره ایست نورانی درختان که روشن ،بشو د آن چر اغ که از روغن درخت مبارکه که آن زیتون است نه از مشرق است نه از مغرب ملکه در اراضی شام درختازیتون موجود است نزدیك است روغن آن درخت روشنی بدهد و اگر چه نر سیده باشد بآن آتش روشنی است صفای آن روغن بر روشنی جراغ راه مینماید خدا بنوو خود هر که را میخواهد و میزند خدا مثلها را از برای مردم و خدا بهر چیز دایا است ( ۳۵ ) در خانه همای یعنی آن مصباح در زجاجه روشن میشود در خانهائی که رخصت داد خدا اینکه بلند کرده شو د در آناسمخداکه تسبیح می کمنند از برای خدا در آن خانها وقت صبح و وقت شام یعنی مساجد ( ٣٦ ) مردانی یعنی تسبیح می کنند درآن مساجد ها مردانی که مشغول نمیسازد ایشان را همیچ تجارتهی و نه هیچ خرید و فروشی از ذکر خدا و سای داشتن نماز و دادن زکوة مـ پترسند از روزی که منقلب شوند در آن روز دل ها و چشمها ( ۳۷ ) تا جزا بد هد ایشان راخدا بهتر از آنچه عمل کردند و زیاد کند ایشان را یعنی مزیت بدهد ایشان را از فضل خودش و خداروزی میدهد هر کـه را می خواهد بدون حساب ( ۳۸ ) و آن

أَيْهُ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِعَلَّكُمْ نَفْتِلَانَ ﴿ وَاتَّكِيمُ ٱلْآيَا مِي مِنَّا لله واسط عَلِمُ ﴿ وَلَبِنْ عَفِيكِ لَّذِبَ لَا بَعِ حَتَّى يُغَنِّبُهُ أَنْهُ أَمِنْ فَضَيْلَهُ وَالْدَبْنَ يَبَنْغُونِ إِلْكِكَابَ مِنْ للكك أبما نكونكا ببوهزان علية ببهيم خيرا وانوهمن نال ليد الدَين لنكرُ وكانكرُ هُوانَنا الكَيْعُوا النَّا وانا لا وَوَانَا اللَّهُ عَلَّا النَّا وَانا لا ذَو تعصَّنًا لِنَنْعَوْا عَرَضُ الْكِيْفِ الدَّنْبِأُ وَمَنْ بَكِيفِهِنَ فَاتَ اللَّهُ فِي بَعِنْ إِكْرَاهِمِ مِنْ عَفُورُ دَجِيمٌ ﴿ وَلَقَدُانَ النَّا النَّهُ إِنَّا إِنْ عَيْنًا وَمَنَالًا مِنَ الَّذِينَ خَلُوا مِنْ مَنْلِكُ وْمُوعِظُهُ لِلْتَفْكِينَ ﴾ آللهُ فؤدا لتموان الانض متانون كيشكوغ فهامضاكم صْبَاحْ فِي زُجَاحَةُ آلَنْجَاجَةُ كَانَهَا كَوْكُ دُرِّئٌ بُومَانِ مِنْ سِجَرَةٍ مَيْا رَكَةِ رَبْنُونِيَرِ لا سَرَفِيةٍ وَلا عَرْبِيَّةٍ بِكَادُ رَيْتُهَا يضي ولؤلؤ تمسه فالانور على ورؤيه والله لوي مريي ويضرب لته الامنال للناش الته بكاشة علمه آذِنَانَهُ أَنْ نُرْفَعُ وَبَانَكُرُ يُعِمَا أَسْهُ أَيْنِيَةِ لَهُ يَعْطَا بِالْغُدُودِ الاصارك ليترجا لالانلهبه يم نيجارة ولابع عن كرانسود ٳۼٳ؏ٳڵڞٙڵۅ۫ۿؚۅٳۑڹٚٳٙٵڷڗۘڲۅ۬؋ٞؠڿٵڣۅٛڹۘ؋ػٵؙٮؙۜٛٮؙڠڵؙؙؙۘڹ؋۪ؠڔٱڵڤڵۏٛ وَالْأَبْصَا رُبِي لِبَعِنَ مِنْ اللهُ احْسَرَ مَاعِلُوا وَبَرْبِدَهُمْ مِنْ



كفرَ ﴿ أَعْالُهُمْ كُنْرَابِ بِعِبْعُنْ وِبِحُنْبُهُ الظَّمَّا رُمَا يُحَوِّاذِا جَ لهُ يَجِدُهُ شَيْنًا وَوَجَلَاللَّهُ عِنْكُهُ فُوكَيْلُهُ حِسْالِهُ وَاللَّهُ سَبِهِ كناك وكظلات بجرجي يعشيه موجن وفيموج فوقة سيحاك ظلاات تعضها فؤى بعض إذا اخرج مكة لوكيك يربه وَمَنْ لَهُ يَجِعُ لِاللَّهُ لَهُ نُوْدًا فَيَا لَهُ مِنْ نُوْدِي الْفَرْرَ اتَاللَّهُ بِيَمِ له مربي إنتموان الأرض والظنه صآفات كل فدع لرصلاته وتبيهة والته عليم بإيفعكون وتيه ملك لتمواي و الارض اليالله المطبي القرتز اتنانق بزنجى سفايا تربؤ وقي ابينة تنهجم للرفكاما فترى الودن يخيج من خلاله وبنزل مِرَ التَّهْ أِينَ حِبَالِ فِهَا مِن بَرَدٍ فَبَصْدِتْ بِهِ مَنْ بَنَا وَيَصْرِقُ عَنْ مَرْبَيْكَ إِيكادُ سَنَابَرُقِهُ يَذَهَبْ بِإِلَّا بَصَارٍ اللَّهِ يَقَلِّلْ اللهُ اللَّهُ اللّ وَاللَّهُ خَلِنَّ كُلَّ ﴿ آَيَهُ مِنْ مُآتِ فَيَهُمْ مَنْ يَمَنِّي عَلَى طَلَّهُ وَمِنْهُ مَنْ يَمْنِي عَلَى إِجْلَبُنْ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمُهُمْ عَلَىٰ اذَيعُ يَخِلْقُ اللهُ مَا إِينَا اللَّهِ عَلَى كُلِّ مِنْ قَادِرُ ﴾ لَمُن الزَّالِمَا إِلَّا إِلَّا إِلَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللّ مُبَينانِ وَانفه بَهَدي مَن بَطْ آن النحراط مستبيع وو يفؤلون امتفا بإنهر وبالرشول واطغنانم يتؤكل فهرين مخين مِنْ بَعِنْدِذَلِكَ وَمَا أَفُلْتُكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿ وَاذَادُ عُوالًا لَيَ نتوود سوله لِلعَكَرْ بَيْنَهُمُ إذا فَرَيْقُ مِنْهُمُ مَعْرَضُونَ ﴿ وَإِلَّهُ مَا مُعْرَضُونَ ﴿ وَال





كبأ نيكه كافر شدند اعمال ايشان مثل سراب است در زمين هموار كه گمان ميكند آنرا تشنه آبی صاف تا وقتیکه بیاید بنزدیك آنموضع که آب تصور کرده بود نمیبابد چیزی را و می یابد خدای را نزدیك كردار خود حساب كننده بس بتمام بدهد او را جزای كردار و خــدا زود حساب کند بیکدفعه (۳۹) یا اعمال کفار مثل تاریکی هاست در دریای عمیق که بهوشاند آن دریا را موجی که از بالای آن موجی دیگر باشد که از بالای آن ابری باشــدکه روشنی ستاره ها را بموشاند تاریکیهائی که بعضی از آن بالای بعضی دیگر که تاریکی شب و تاریکی موج دریا و تاریکی ابر و تاریکی موج ثانی که اگر بیرون بیادردکسی دست خودش را . نزدیك نباشد كه بینــد آن دست خودش را و هر كه را كه قرار ندادهاست خــدا از بر ای او روشنی پس نیست از برای او هبچ نوری (٤٠) آیا نمی بینی اینکه خدا تسمح میکند از بر ای او هر که در آسمانها و زمین است و مرغان درحالتیکمصف زدگانند و بال گشادگانند همه نتحقیق دانستهاند دعای جود را و تسبیح خودرا و خدا داناست آنچه میکنند (٤١) و از برای خدا است ،ادشاهی آسمانها وزمین و بسوی خداست بازگشت (٤٢) آیا نمی بینی انکه خدا میر اند ابر را قطعه قطعه بر می انگیزاند آن ابر ها را در اطراف عالم بعد منضم میکند قطعات امررا با هم بعد میگرداند آنرا متراکم یعنی بر هم نشسته پس می بینی باران را که بیرون میــآید از میان ابر وفرو میفرستد از آسمان از کوههائیکه در آنست یعنی قطعات ابر که هریك بقدر کوهی است از تگرك يس ميرساند آن تگرك را بطور عذاب بهركه ميخواهد و بر مبگر داند آنرا از هرکه میخواهد نزدیك است روشنی برق آن ابرها ببرد دید. ها را از غایت روشنی و شــدت درخشندگی (۴۳) میگرداند خدا شب و روز را برفتن و آمدن از پی یکدیگر بدرستی که در این گردش شب و روز هر آینه عبرت است از برای صاحبان دیده های با بصیرت (٤٤) و خدا خلق کرد هر جنبندهٔ را از آب پس بعضی از آنها آنست که میرود برشکم خود مثل مار و امثال آن و بعضی از آنها آنست که راه میرود بر دو پای خود مثل انسان و بعضی از آنها آن است که راه میرود بر چهار دست و با مثل اسب و گوسفند و امثال آن خلق میکند خدا هرچه را مبخواهد بدرستیکه خدا بر هر چیز قادر است (٤٥) هر آینه بتحقیق فرستادیم ما آیات روشن را و خداراه مینماید هر که را میخواهد بسوی راه راست (٤٦) و میگویند منانقــان ایمان آور دیم بخدا و برسول و اطاعت کردیم بعد از آن پشت میکر دند گروهی از ایشان از بعد از اظهار بایمان آوردن خود و نیستند این گروه از ایمان آورندگان (٤٧) و اگر خوانده شوند بسوی خدا و رسول خدا تااینکه حکم کند میانه ایشان آنگاه گروهی از ایشان اعراض کنندگانند (٤٧)

باشد مر ایشان را حقی یعنی حکم برای ایشان باشد نه بر ایشان بیایند بسوی پیغمبر در حالتی که فرمان برداران باشند (٤٩) آیا در دلهای ایشانست مرضی یا در شك افتادند یا میترسند اینکه میل جبور کند خدا بر ایشان و رسول خدا نیزحیف کند بر ایشان بلکه آنگر و. ایشانند ظلم كنندگان (٥٠) جز اين نيست كه هست گفتار مؤمنان بخدا و رسول خدا اگرخوانده شوند مؤمنون بسوی خدا و رسول خدا تا اینکه حکم کند میانه ایشان اینکه بگوئید شنیدیم ما و اطاعت کردیم ما و آنگروه ایشا ند رستگاران (٥١) و هر که اطاءت کند به رسول خدا و بترسد از خداً و بیرهیزد خدا را پس آنگروه ایشان رسنگارانند (۵۲) و قسمخوردند بخدا سخت ترین قسمهای خود راکه اگر بفرمائی ایشان را بیرون رفتن از دیار خود و اموال و تمام علایق خود همه راگذاشتن هرآینه بیرون بروند البته بگو قسم نخورید فرمان برداری شما شناخته شده است که با صدق نیست اصلا آمیخته نیست بدرستیکه خدا داناست آنچه میکنید (۵۳) بگو ای بینمسر اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را پس اگر بر گردند یس جز این نیست که بر پیغمبر است و آنچه حمل کرده شده است از تبلیغ رسالت و برشماست آنچه حمل کرده شدید از انقیاد و امتثال و اگر اطاعت کنید پنغمبر را راه پانید بحق و نست رسول خدا مگر رساندن ظاهر آشکار احکام خدا را (٥٤) وعده داد خدا آنان راکه ایمان آوردند از شما و عمل کردند نیکوئیهارا هرآینه البته خدا خلیفه گرداند ایشهان را در زمین همچنانکه خلیفه گردانید آنکسانی را که بو دند از بیش از ایشان یعنی قوم نی اسرائیل که زمین شام و مصر را بدیشان داده هرآینه البته متمکن سازد و ۱۱ قوه گرداند برای مؤمنان دین ایشان را آن دینی که پسندیدماست مرای ایشان و هرآینه البته بدل دهد ایشان را از بعد از توس ایشان از دشمنان ایمنی از ایشان در حالتیکا عبادت کهنند مرا شریك نسازند من هیچ چیز را وهر که کافر شود مدازین پس آنگروه ایشان فاسقان و بدکارانند (٥٥) و بر یا دارید نماز را و مدهبد زکوة را و اطاعت کا بد رسول خدا را شاید شما رحم کرده شوید (٥٦) گمان مکن ای محمد الله آنکسانیکه کافر شدند عاجز کنندگانند مر خدا را در دفع عذاب از خودشان در زمین و بازگشت ایشان آتش دوزخ است و هر آینه بدباز گشتی است (۵۷) ایکسانی که ایمان آوردید باید رخصت بخو اهید از شما آنانکه مالك شده است دستهای شما یمنی غلامان و کنیزان خودتان و آنهائیکه نرسیدهاند بحد بلوغ از شما یعنی جوالمان بالغ نشده خود هر شبانه روزی سه مرتبه یکمرتبه پیش از نماز صبح و یکمر تبه آنوقتی که می نهید جامه های خود را از وقت نیمروز برای قبلوله و استراحت ويكمرتبه بعدازنما إخفتن







يكن لهم ألحق أنوالليرمناعنبر فانحان المانيم ازيابوَااءَ بَخَافُونَ انْ بَجِبِفَ لِنَهُ عَلِيَهُ وَرَسُولُهُ لِمَلَا كُلُّكُ لُكُ رُ الظَّالِوٰنَ ﴿ إِنَّمَاكُمَا نَ فَوَلَ ٱلمُؤْمِنِ بِنَا ذِادْ عِوْا لِكَاللَّهِ وَرْسُولِهِ لِيَعَكُوْبِيَنِهُمُ إِنْ يَفُولُوا لِمَعْنَا وَاطْغَنَا وَافْلَتُكُ المفالم زن ومن بطيرانه ورسولة ويحتزانه وبتقف عَافِلِتُكَ هِنْمُ الْفَا زُرُونَ ۞وَأَفْمُوْ إِبِاللهِ جَمْدَا بَمَا نِهِيْهُ لَيْنِ مُرَجِّمْ لِيُحَرِّجْنَ فَلَ لا نَقْيَمُو أَطَاعَهُ مُعْرَفِ فَدُوْ أَنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ يما تَعْكُونُ وَ فَلَا طِبِعُوا اللَّهَ وَاطْبِعُوا الرَّسُوكَ فَانِ تُولُوا إ فاتتناعليه مانجل وعلبكة ماخيلة وان تطبعوه نهنكاط مَاعَلَ الرَسُولِ الآالبَلاعُ المين المَوَاللهُ الدَبنَ المَوَا منكم وعلوا الصالخاب ليستغلفته فمونالارض كااستغلة لتنان مِن مَنْ لِفِر وَكِنْ كَانَ لَمْ ذِينَهُمُ الْنَكِلُ ذَ صَيْحُمُ وَلَيْكُمْ بن بعَيْنِ خُوج أَمْنًا بَعَيْثُ وَيَهِي لَا يُنْزِكُونَ بِي سَبِيًّا وَمُنَّا كَفَرَيْعِبُدُذُ لِكَ فَافْلِتَكَ مُمُ الْفَاسِفُونَ مِي وَأَجْمُوا الصَّافَةُ وَانْواالزَّكُونَةُ وَاجْلِعُوا الرَّسُولَ لَعُلَّكُ الْرُحُونَ ١٠٠ كُنَّهُ الْمُ البَبْنَ كَفَرُ وَالْمِعْنِ رَفِي الْأَرْضِ مَا وَلَهُمُ الثَّا وُ لَيْنَ الكَصِبْرِ إِنَّا أَبْهَا الْهَرِينَ امَّنُو الْبَسْتَأْذِ نَكُمْ الَّذِينَ مَلَّكُ ابتنا نكووا للببن لوكيانخوا أكفار مينكو كالأت مزايث من وبك

404 المناء الذك عوراكم لين عليك ولاعلم المنافع طَوْ افُوْنَ عَلِنَكُوْنِعِضْكُ عَلَى بَعِضِ لَكَ الكَ يُبِيرُ اللَّهُ لَكَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَبِيمٌ ۞ وَإِذَّا لِللَّهُ وَالْأَلْظُفَا لَ مِنْكُمُ الْخُالْ فَلَيْنَا ذِنْوا كَاانْسَنَاذَنَ الَّذِبِنَ مِنْ مَنْ مَلِيمُ كُنَ لَكِ بُهِ بِإِنَّالِكُ لِلْهِ اللَّهِ الْمَالِمُ الْمَالِمُ الله علم عَكِم أَن وَالْفُواعِنْ النِّيا أَوِ اللَّابِي لا يَخُونَ نِكُمْ فَلَهُنَ عَبُرَمُتَ بَيْنَاحُ انْ يَضَعْنَ يَبْابَهَنَّ عَبُرَمُتَكِيرِ جَايِن بِنِينَةٍ إ وَانَ بَسْنَعَفِفُرَ، حَبُرُ لَهُنَّ وَاللهُ سَمِيعُ عَلِيمٌ ﴿ كَالِبَنَ عَلَى لَا عَيْ مرتب ولاعلى الاعرج مرج ولاعلى المربض مرتب ولاعلى فنيل آن ٓ مَا كُلُو امِن بَهُو نِكُمُ: اوَ بَبُونَا إِنَّا وَكُوْ اوَبُولْتَ إِنْهُمَا لِكُمُ اوَ ا بَوْنِ إِنْ فِوْ الْكِرُ اوْبُيُونِ الْحَوْ الْكِرُ اوْبُونِ الْعَالِمِ الْوَبُونِ عَالَكِمُ الدَّبُونِ أَخُوا لِكُمُ الدَّبُونِ خَالاً لِكُمُ الدُّمُ الدُّمُ الدُّمُ الدُّمُ الدُّمُ مَفْانِحَةُ اوَصَابِهِ لِمُ لَيْنَ عَلَيْكُمْ خِنَاحٌ أَنَا كَانُواجَبِيعًا أَوْ اَشْتَانًا فَاذِا دَخِلْتُهُ: بَنُوتًا فَسَلِّهُ اعْلَىٰ اَفْنِيْكُمْ بُخِبَةً مِنْ عِنْدِلا مُبِارَكَةُ كُلِّيبَةً كُنَّ لِكَ بُبِيرِ اللَّهِ لَكُو الْإِبَالِ لَعَلَّكُو لُعَقِيلُونَ إنمنا المؤفينون الدبن المنؤا بايله وكسوله وإذاكا نؤامت عجلا آمرِ خامِع لَمْ بَدُهُ مُواحَتَىٰ يَسْنَاذِ نَوْهُ ۚ لِآنَ الْدَبِنَ يَسْنَاذِ نُوْنَكُ وَلَيْكَ أَلَٰذِينَ بُوْمُنِوْنَ اللهِ وَرَسُولِةً كَاذَا السَيْادَ وَلِهُ لِبَعْضَ الْمَائِمُ فَاذَنْ لِنَ يَسْنُفَ مِنْهُمُ وَاسْتَغْفِرُ لَهُمْ اللَّهُ اللَّهُ نَ اللَّهَ عَنُورٌ كُرَجِهُمْ ﴿ لَا يَجَعُلُوا دُعَّاءً الرَّسُولِ بَنِبَاكُمُ لِكُنَّ



آن سه وقت عورتست از برای شماکه چون دراین سه وقت جامه عوض کنید عورت شما ظاهر شرد نیست بر شما و نه مر بندگان و کودکان نا رسیده گناهی در ترك اذن طلبیدن پس از این سه وقت طواف کشدگانند می شما بعضی بر بعضی دیگر بعنی شدگان بر خواجگان طواف کشد پس مرخصید در غیر این سه وقت در ترك طلب اذن بجهة عدم مظمه كشف عورت در این سه وقت همچنین روشن میسازد خدا از برای شما دلایل حقه و احکام شرع را و خدا دایا است به مصالح بندگان وحکم کـنندهاست برغایت مرانب آداب بروجه حـکمت (۵۸) و اگر برسند اطفال از شما محتلم شدن را يعني حد ملوغ برسند يس بايد رخصت دخول خواهند همجنانكه رخصت میطلمیدند آنها که پیش ازاشان بو دند همچنین سان کند خدا از رای شما آیات خود را و خدا دانای درستکار است (۹۹) و آنانکه نشسته گانند از زبان آنچنانی که امـید ندارند شوهر کر دن را پس نیست س ایشان حرحی اینکه بگذارند جامه های خود را ظاهر چون چادر و سر الدازكه بر الاي مقلعه ميلوشند يعني چادر بسر نكنند در حالتيكه ظاهر نسازند مواضع زینت خود را یعنی غرض ایشان از چادر سرنکردن اظهار زینت ونمودن مواضع مدن خودشان نماشد و اینکه طاب عفت کنند و چادر سر کنند بهنر است از برای ایشان و خدا شنونده و دا ا است (٦٠) نیست بر کور حرجی و نه بر لبك حرجی و نه بر ناخوش حرجی و نه بر نفسهای شما اینکه خوری از خانهای خودتان یا از خانهای یدرانتان یا از خانهای مادرانتان یا از خانهای بر ادر انتان یا از حانهای خواهر انتان یا از خانهای عموهاتان یا ازخانهای عمههاتان یا ازخانهای دائی هاتان یا از خانهای خانه هاتان یا از آنچه مالك شدید خزائن آنرا یعنی خانه همای مملوك خودتان یا از خانهای دوستان خودتان نیست بر شماگناهی اینکه بخورید طعام را باهم یا فرد فرد و منفرق پس اگر داخل شدید شما بخانه هائی که خالی باشد پس سلام کنید بر نفسهای خود سلام کردنی از جانب خدا مبارك و پاکیزهاست سلام کردن همچنین بیان میکند خـدا از برای شم آیات را شاید شما دریابید ( ٦١) جز این نیست که مؤمنان آنهائی هستند که ایمان آوردند بخــدا و رسول خدا و چون باشند با رسول خدا بر امریکه جمع آورنده باشد یعنی ِ شریعت امر بجمع شدن فرموده باشد مثل روزهای جمعه وعید و اوقات مشاورت نمیروند ازنزد پیغمبر تا اینکه رخصت طلبند از او بدرستی آنکسانی که رخصت طلبند از تو آن گروه کسانی هــتندكه ایمان میدارند بخدا و بر سول خدا پس چون رخصت خواســتند از تو برای یاره كار های خودشان پس اذن بده از برای هر که میخواهی ازایشان وطاب آمرزش کن از برای ایشان ـ از خدا بدرستیکه آمرزنده مهربان است (٦٢) مگردانید یعنی قرار ندهید خوانــدن یعنی احضار كردن ينغمنو را ميانه خودتان مثل خواندن

بعضی از شد، ابعضی دیگر را بتحقیق میداند خدا آنان را که بیرون میروند اندك اندك از میسان شما درحالتی که میپوشند یکدیگر را از پیغمبر و از شما و از پس یکدیگر پنهان میشوند پس باید بترسند آنانکه مخالفت میکنند از حکم خدا ازاینکه برسد ایشان را آزمایشی یا برسد ایشان را عذابی در دناك (۹۳) بدانید بدرستیکه از برای خداست هرچه در آسمانها و زمین است بتحقیق میداند خدا آنچه را که شما نمیدانید و روزی که برمیگر دید بسوی خدا پس آگاه می.
کند ایشان را بآنچه عمل کردند و خدا بهرچیز داناست (۱۶)

🚟 سور وفرقان مشتمل بر هفتاد وهفت آیه و درمکه معظمه نازل شده است 👺

## بنام خدا و ند بخشاينده مهربان

يزرگواراست آن خدائي كه فرو فرستاد قرآن راكه جداكننده حق و ماطل است بر شده خود که محمد است تا اینکه باشد بر جهانیان بیم کننده (۱) آنخدائی که از برای او است یادشاهی آسمانها و زمین و نگرفته است فرزندی و نمیباشد از برای او شریکی در یادشاهی و خلق کر د هر چیزی را س اندازه کرد آن را اندازه کردنی سنی آنرا مها ساخت د ای افعالیکه از او میخواست (۲) و گرفتند کافران ازسوای خدا خدایانی که خلق نمیکنند هیچ چیز را وایشان خلق کرده میشو ند ومالك نیستند آن بتان ازبرای نفسهای خودشان هیچ ضروی و هیچ نفعی را و نمیتوانند و قادر نیستند بر میراندن و نه زنده کردن و نه بر بعثت و جزا و حشر احدی (۳) و گفتند آنکسانیکه کافر شدند نیست این فرقان که محمد برای ما آورده ا مت مگر دروغ بزرگی که بر بافته است آنرا و باری داده اند پیغمسر را بر ساختن آن فرقان قومی دیگران چون غلام عامر و یسار و یا فیکههٔ رومی یا جمعی از یهودکه اخبار سابقه بر وی خوا نند و او بعبارت عربی بر ما القا میکند پس بتحقیق مشرکان آمدهاند یعنی کردهاند سمتم و تعدی و بهتانی را (٤) و گفتند این قرآن افسانه های بیشینیان است که نوشته است آن را محمد یعنی فراگرفته است پس آن نوشته ها املاکر ده میشو د بر او در صبح و شام یعنی در دو طرف روز یا در شب و روز اینها بر محمد میخوانند تا یاد میگدرد (۰) بگو ای محمد فرو فرستاد قرآن را آنكسيكه منداند اسرار ينهاني آسمان ها وزمين را بدرستيكه اوهست آمرزنده مهربان (٦) و گفتند کفار چیست این پیغمبر را و چه بودکه دعوی رسالت میکند که مید خورد طعام را و راه میرود در بازار ها چرا فرستاده نشد بسوی او فرشته تا باشد با او بیم کنندهٔ (۷) یا اینکه انداخته نشد بسوی او گنجی یا باشد از برای اوباغی که بخورد از ممر های آن و گفتند ستمکاران سروی نمکنید شما مگر مرد جادو کرده شدهٔ را یا سروی نمیکنید مگر مرد جادو گری را که نسبت جادو گری به پیغمبر میدادند (۸) ببین ایمحمه چگونه

مُبِكِرُنِغُضّاً فَلَابِغَالُ اللهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُوزِ لِوا دَّلَّهُ لنكة زالدَين نيخا لِفُونَ عَنَ آمِرَ أَن تَصِيبُهُ مُ فِنَنَا وَيُ عَذَاكِ إِلِيمُ ﴿ الْأَانَ شِهِ مَا فِي الْتَمُوانِ الْأَرْضُ عَذَيَكَ انتزعلت وكوء رجعون الباوفينين ماعلوا والك تبادك النبئ والفزان على عبد يتكون للعالم تديرًا لى الدي له منك التموان الادض ولوسي وكالم يكن له شريك في لللك وخليَّ كُلَّ بَيْحُ وَظَلَرُكُ لَا يَعْ وَظَلَرُكُ لَا يَعْدُوا والخازفامن ذوبه المحاة لابخلفون شيقاوهم يخلقون وَلا بَمْلِكُوْنَ لِلانَفْنِيهُ مِرَضًا وَلا نَفْعًا وَلا يَمْلِكُوْنَ مَوْمًا وَلا حَنِيُ وَلَا نُتُوْرًا ﴿ فَمَالَ الَّذِيرَ اللَّهِ إِنْ مُلْأَ الْآلِفُكُ افترابرواعانه عليه وقرأ اخؤوت فكناخ افاظلا ونوواج وَعَالَوْااسْنَاطِيرُ الْاوَلِينُ آكَتْنَبَّهَا فَيَى ثَمْلًا عَلَيْهُ لَكُرَّمُ وَ اصلاق فانوكه الذي بغيار الترفي التمواي ألارضامه كانَ عَفُورًا رَجِيًا ﴿ وَقَالُوا مَا لِ الْهِ ذَا الرَّسُولِ يَا كُلَّ الظَّمَاءُ وَ يَمْ خِي إِلَا مَوْ إِنِّي لُؤُكَّا انْزِلَ إِلَيْهُ مِلَكٌ فَيَكُوْنَ مَعَهُ نَذِيرٌ اللهُ آويلغ إليه كنز اوتكون كه جنه أكاك ل منها و فا ل الن إن تَنْعُونَ إلا رَجِلاً مُسَعُورًا ﴿ انْظُرِكُ مِنْ



اضرَبُوا لَكَ الْأَمْنَالَ فَضَالُوا فَلَا يَسْنَظِيعُونَ سَبِبُلاً مَنَا لَكَ الذي إنشاء بعل لك غيران ذلك بناث بخرى من نَّخِيْهَا الْأَنْهَا رُحْ بَجِعَكُ لَكَ فَضُورًا ﴿ إِلَى النَّاعِيرُ ا واعتدنا لِنَ كَنْ بَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿ إِذَا رَامَهُمْ مِنْ مَكَايِ إبعب بمعوالها تعنظا وزبرا وإذآا لفوامنها متخاسًا اَضَيْقًا مْقَرَّبْنِ دَعُواهْنَا لِكَ نَبُورًا إِلَى الْمُورَا اللَّهُ عُوا الْمُومَ إنبورا واحكا وادعوا تبورا كتبيرا فالأذلك خبرا المَجنَّة الخلالِ لَبَيْ وَعِدَ المُتَّقَّوْنَ كَانَكَ لَهُ جَزَّاءُ وَمَصِّبُراً المه فيهاما بمناؤن خالدبن كخان على قبك وعلَّا مَسْهُولًا وبوام يحشرهم ومايعبندون من دون الله ويقول وانتزا اَضَالُلَةُ عِبَادَى مُؤَلِّهِ الْمَ هُمْضَلُّوا السَّبِهِلَ فَ فَالْوُا سُبْحًانَكَ مْأَكَانَ يَنْبِغِي لَنَآ اَنْ نَتَخَانَمِنْ وْنَكِمِنْ وَلِيَآءُ وَلَا مَتَّعَتَهُمْ وَالْمَآءَ هُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكَعَّ وَكَانُوا فَوَمَّا بُورًا "فَفَدَ كَنُبُوكُو إِنْ اللَّهُ عَلَّا لَكُ خَلَّا لَكُ خَلَّا كُلُّ الْحُلِّمُ وَكُلُّ الْحُلِّمُ الْحُلَّا مَنْ يَظِلِمُ مِنْكُمُ نَذُنَّهُ عَذَا بَأَكِيرًا ﴿ وَمَا آرَسَلْنَا قَيْلَكُمِنَ المرسلين الآانته لباكلون الظفاء وتمنؤوس الاسواد وجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبِعَضِ فِينَاهُ أَنْصَيْرُونَ وَكَانَ رَبْلَكُ بصبرا كالموقال المهبن لابرجون لفآء فالوكآ انزل علينا لَلْنَكُذَا وَنزَى رَبْنَا لَفِنَكِ اسْتَنكَرُوْ إِنَّ نَفْنِيهُ وَعَنُوا فِيْ





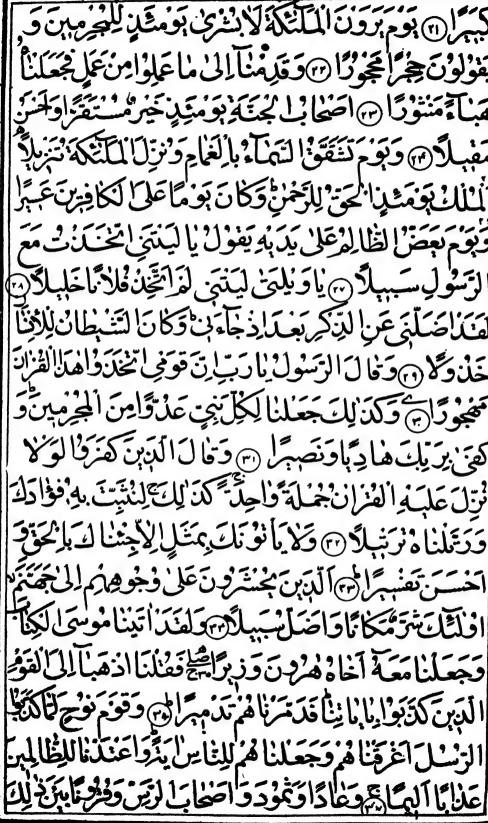




تردند از برای تومثل ها را پس گمراه شدند پس توانائی ندارند برای که قدح نبوت تو کنند ( ۹ ٪ بزرگوار است آنکه اگر بخواهد بگرداند از برای تو بهتر از این یعنی بهنر از گنج و بوستانهائیی که ایشان میگویند باغهائی که جاری باشد از زیر درختان آننهرها وقر اردهدخدا از برای تو در آن باغات قصرها (۱۰) بلکه تکذیب کرد ند روز قیامت را ومهیا کردیم ما از برای آنکه تکذیب کرد روز قیامت را آتشی افروخته (۱۱ ٔ چون بیند آتش دزو خ ایشانرا از راه دور شنوند مر آن آتش را آواز حوشیدن از فرط خشم و بانگی چنا که از درون خشمناك آبد مانند غربدن (۱۲) و چون در آنداخنه شوند مشرکان از دوزخ مکان تنگی جهت زیادته. عذال در حالتمکه با زنجمرهای آتشین در هم سته شده باشند بخوانند درآن مقام خود رهلاکت را يعني نفرين كـنند بر خود (١٣) نخوانيد امروز هلاكت خودرامكدفعه بلكه يخوانيد نفرين بهلاکت خود را بسیار (۱۶) بگو ابهجمد از رای منافقین این عذاب جهنم بهنراست یا بهشت **حاویدی که وعده کر ده شدند پر همز کاران که هست آن بهشت از بر ای منقیان یاداش کر دارشان** و باز گشتی که در آخر ت در آن قرار گیر ند (۱۰) از برای منقبانست در آنبهشت ها هرچه بخواهند همیشه درآن باشند این وعده بهشت برای متقیان است بریروردگارتو وعده که خواسنه شده است یعنی خواهش و ومنین همین بهشت است که از خدا خواستند ( ۱۹ ) و روزی که و محشور میکند ایشانراوآ نچدراکه عبادت میکر دند از سوای خدا یعنی در روز قیامت که جمع كنند بتان و كفار بت يرست را بس ميگويد خدا آن بنان آيا شما گمراه كر ديد بندگان مرا که این گروه کفارند یا اینکه ایشان خودشان گم کردند راه را ۱۷۴٪ گویند بتان ماکی و پاکیز گی تورا سزد نبود سزا وار از رای ما اینکه بگیر یم از سوای تو دوسنان ولیکن تو برخوردار گردانیدی ایشان را و مدر های ایشان را تا اینکه فراموش کردند یاد کردن تورا و ودند قومی هلاك شده وتباه گشته (۱۸) پس بتحقیق یعنی گوئیم ببت پرسنان پس بتحقیق تكذيب كردند خدايان شما شمارا آ بچه ميگوئيد س نميتوانند بتان گردانيدن عذاب راازشما و نه یاری کردن شما را به نجات دادن از عذاب و هرکه سنم کند از شما می چشانیم او را عذاب بزرگی (۱۹) و تفرستادیم ما بیش از تو از پیغمبر آن مگر اینکه ایشان هر آینه می خوردند طعام را و راه میرفتند در بازارها و گردانیدیم ما بعضی از شمارا از برای معضی دیگر آزمایش آیا صبر میکنید و هست پروردگار تو بینا (۲۰) و گفتند آنانکه امید ندارندرسیدن بجزای ما را چرا فرو فرسناده نشد بر ما ملائکه یاچرا نمی بینیم برورد گار خودمانرا هر آینه بتحقیق استکمار کردند در نقشهای خودشان و درگ نمشتید از اندازه در گ نشتن

بزرگی « ۲۱ » روزیکه به بینند کفار فرشتکان را نیست مژده آنروز از برای کافران و گذاه کاران ومیگویند سختی که سخت است ۲۲ » وقصد کسنیم ما بسوی آنچه کردند کافران از اعمال نیك مثل اطعام گرسنگـان واكرام يتيمان و امثال آن پس بگردانيم اعمال خوب ايشانرا مثل دره در هوا براکنده شده «۲۳» یاران بهشت در آنروز بهتر ند از روی قرار گاه یعنی مقام و منزل یاران بهشت مهتر است از حایکاه کفار و نیکو ترند از روی مکان و استراحت • ۲٤ » و یاد کن روزی را که شکافته شو د آسمان بسیب ابری سفید که بالای هفت آسمانست و فرو فرستاده شو ند فرشتگان فرستاده شدنی ۲۰۰ » بادشاهی آن روز سزاوار است از برای خدای بخشاینده و باشد آنروز بر کافران دشوار « ۲۱ ، و وروز که گدستمکار دستهای خود را و گوید ایکاش میگرفتم با رسول خدا راهی « ۲۷ ، ای وای کاش من نمیگرفتم فلان را یعنی شیطان را دوست <sup>و</sup> ۲۸ » هر آینه بتحقیق گمراه کرد مراشیطان و باز داشت مرا از ذکر یروردگاربعد از اینکه آمده و د مر او هست شیطان از برای انسان فرو گذرانـده در ضلالت و هلاکت <sup>د ۲۹</sup> وگـفت <sub>ای</sub>غمبر ای پروردگار من بدرستی که قوم من گرفتند این قرآنرا منسوب مهزیان «۳۰» وهمچنین گرد انیدیم ما از برای هر پیغسمبری دشمنی از گناهکاران و بس است بروردگار تو راه نما یندهٔ تو ویاری دهند. تو «۳۱» و گفتند آن كسانيكه كافر شدند چرا رستاده نشد ار پيغ، بر قرآن يكبار همچنا كه فر و فرستاديم پراكنده تا اینکه ثابت کردانسیم وقوت دهیم بآ نقرآن متفرق دل تو را و برتو خواندیم ما آ نقرآن را خواندنی بمهلت «۳۲» ونمیآ ورند تورا کفار بمثلی درقدح نبوت وطمن کتاب تو مگر اینکه میآوریم برای تو جوابی زیاد راست ودرست میآو ریم آنچیزی را که بهتر است ازروی تسین « ۳۳ » آنکسانیکه محشور میشوند بر رویهای یعنی کافران در روز قیامت رویهای خود نزمین گذارند و با های خود را بهوا یلند کنند و اینطور بروند بسوی جهنم آنگروه بدترند از حیثیت مکان و منزل از منازلی که فقرای مؤمنین در دنیا داشتند و کحتر و ناصوات تو ند از حیثبت راه که رو بآنش میروند «۳٤» وهر آینه بتحقیق دادیم موسی را تورات و گردانیــدیم ما بااو برادرش هرون را و زیر ومددکار «۳۵» پس گفتیم ما بروید بسوی قوم آنچنانی که تكذيب كردند بآيات ما پس هلاك كرديم ما ايشان را هلاك كردني « ٣٦ ، وقوم نوح را آن هنگام که تکذیب کردند رسولان را غرق کردیم ما ایشان را و گردانیـدیم ما ایشان را از برای مردم نشانه و آماده کردیم ما از برای ظلم کنندگان عـذابی درد ناك « ۳۷ » و عاد را یعنی گردانید بم قصه عاد و هلاك ایشان را بجهت تكذیب نمودن هود را و تمود را یعنی گروه ثمود را که تکذیب صالح را نمودند واصحاب رس را که در طغیان بحد نهایت رسیده بو دند رس چاهی است در تهامه آذر بایجان یادرا طاکیه که حبیب جار را در آن چاه کشتند و اهل قرنهائی که بودند میاه این عاد و ثمود







كَثِرًا ﴿ وَكُلَّا فَهُ إِنَّا لَهُ الْكُمْنَالَ وَكُلَّا نَبُرُنَا لَكُبُرُ أَلَّا فَكُلَّا فَكُلِّلُ فَكُلُّوا فَكُلَّا فَكُلُّوا فَي مُنْ اللَّهُ فَاللَّهُ فَلْكُوا فَكُلُّوا فَكُلُّوا فَكُلُّوا فَكُلُّوا فَكُلُّوا فَكُلُّوا فَكُلُّوا فَكُلُّوا فَكُلُّوا فَكُوا فَا فَاللَّهُ فَلَا فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَلَا فَاللَّهُ فَلَا فَاللَّهُ فَلَا فَاللَّهُ فَا فَاللَّهُ فَلْ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَيْ إِلَّا فَاللَّهُ فَلَا فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَلْكُولُ فَكُنْ إِلَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَلَا فَاللَّهُ فَا فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَا فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَا فَاللَّهُ فَا فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَا فَاللَّهُ فَاللَّا فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَا فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَا لَا فَاللَّهُ فَاللّهُ فَاللَّهُ فَاللَّهُ فَاللّهُ فَلّا فَاللّهُ لفَيْدَا يَوْا عَلَى الْفِرْ يَاذِ الْمَيْ الْمُطْرِبُ مُطْرًا لِسُوءًا فَالْمِيكُونُوا بُرِقُ بَلَكَانُوْ الْأَبْرَجُونَ نَتُوْرًا ﴿ وَاذَا رَاوُ لَدَانَ بَتَّكُونُ فَنَكَ الآهزو الفاتنا الذي تعتانته وسوكان ان كادليض لنا عَنْ إِلْهَيْنَا لَوُلَا أَنْ صَبْرَ فِمَا عَلِيهَا وَسَوْفَ يَعْلُونَ جَبِنَ برون العذاب فأكن سببلاها دايك مناتخان المدهم أَفَانَتُ تَكُونُ عَلَيْهُ وَكِيلًا لِهِمَاءً تَحْسَبُ أَنَّ الْكُرُّ هُمْ يَمْعَوْنَ أَوْبِعَقِانُونَ أِنْ هُمُ إِلاَّ كَالْأَنْفَاءِ بَلَهُمْ اَضَلَّ سَبِيلًا ﴿ اَلْهُ رَبُّ إلى رَبِكَ كِمِفَ مَاذَا لَظِلْعُ وَلَوْشَاءُ لِجُعَلَهُ سَأَكِنَّا ثَرْجَعَلْنَا التَّمْسَ عَلَيْ وَلِيلًا فَنُ ثَمَّ قَبَضَنَاهُ البُنَاقَبِضًا يَبِيرًا ۞ وَ المُوَالَّذَى جَعَلَ لَكُوْا لَّلِنَالَ لِبَاسَّاوَالنَّوْءَ سَبَّانًا وَجَعَلَ النَّهْ أَدَنُّوْدًا ﴿ وَهُوَ الْدَيْمَ أَرْسُلَ الْرَيَّالِحُ بُنْرًا بَهِنَ يَدَّكُ ا رَخْتُ أَوْ أَنْ لِنَامِنَ التَّمَاءِ مَا أَعْطَهُورًا إِلَيْ لِنَحْهُ بَلِهُ بَلْلَةٌ مِنْكًا وَنَسْقِيهُ فِمِنَا خَلِقَنَا ٱنغِيَامًا وَأَنَا سِينَ كَنْبِيرًا ﴿ وَلَفَّكُ حَتَّفْنَاهُ بَبْنَهُمْ لِيَنَّكُمْ فَأَفَا بِنَاكُمْ النَّاسِ لِأَكْفُودُا أَوْلَوَ الشقنا لبعثنا في كُل مَنْ يَهِ نَدِيرًا أَيْ فَلْ شَلِيمِ الْكَافِينَ وَجَاهِدٌ المهجهاد أكبران وفوالذي تربح المع بمنه المعان ماناعذ فنظر وَهُذَا مِلْ الْجَاجُ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَّا بَرْزَخًا وَخِرًا يَجُورًا صَ وَ هُ الْهِ خُلُورُ مِنَ الْمَا وَيُنَرِّ الْجُعُلُهُ لِنَسَّا وَجِهُرًّا وَكَانَ رَبُّكِ

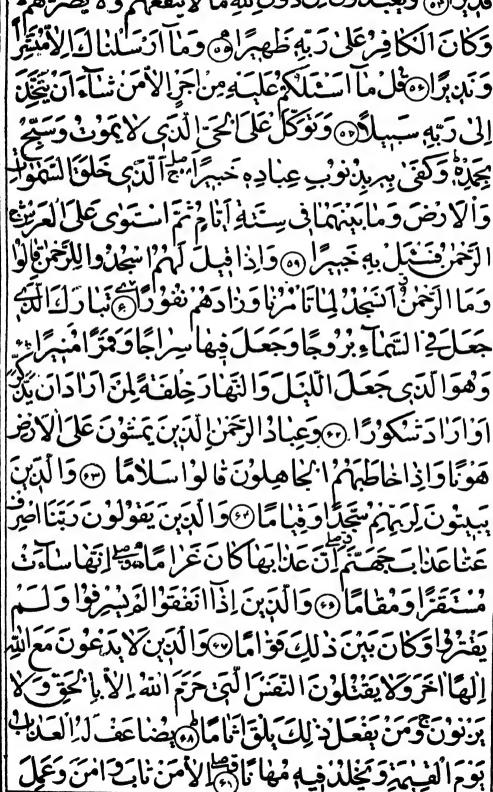




بسیار (۳۸) و هریك را از ایشان زدیم ما ازبرای آن مثلها و همه را نیست گردانبدیم نیست گردانیدنی (۳۹) و هرآینه بتحقیق آمدند یعنی گذشتند قریش در وقت تجارت بشام بر آن دهمی که باریده شد بر آن اران بدی یعنی سنك باران شد که آن ده سدوم ازمؤتفكات آیا یس نبودند قریش که میدیدند آن را بدیده های خود در وقت مرورشان از آن ده بلکه بودند از روی کفر که توقع نداشتند بر انگیخنن را وعاقبت جزای خودرا دیدند (٤٠) وچون بمنند تو راکفار ای محمد فرا نمبگیرند تو را بگرباسنهزا یعنی مثل کسیکه بآن استهزا کنند و بگویند آیاایست آنکسیکهبرانگیخنهاست خدا اورا بیغمبر (٤١) نزدیك بودکهاین کس یعنی محمد اینکه گمراه کند ما را از پرستش خدایان ما اگر نبود ایز که صبر کردیم ما بر عمادت اصنام و زود باشد که بدانند وقنیکه ببینند عذاب را که کیست گم گفته تر از راه راست (٤٢) آیا دیدی کسیراکه فراگرفت خدای خود را هوای خود بعنی ترك عبادت خالق خود کرد و تا م آرزوی باطل خود شد و ت را پرستید آیا پس ناشی تو بر او نگهبان (٤٣) یا گمان میبرید اینکه بیشنر مشرکان میشنوند یا تعقل میکنند نیسنند ایشان مگر مثل چهار پایان بلکه ایشان گمراه تر ند از انعام بیافنن راه (٤٤) آیا نمی بینی و نظر نمیکنی سوی صنع پروردگار خودت که چگونه کشید و گسنرانید سایه را و اگر میخواست هرآینه قرار میــداد آن را ایستاده یعنی ساکن آرام معداز آن گردانیدیم ما خورشید را بر آن سایه دلیل و راهنما (٤٥) بعد از آن گرفتیم ما آن سایه را سوی خودمان گرفننی آسان که چون آفناب را ۴ سمت الرأس آورديم كم كم سايه راگرفتيم و كم كرديم تا تمام شد (٤٦) و آخدای آنچنانی است که قرار داد از برای شما شب را بوشش که در آن آرام گیرید و گردانید خواب را راحنی تا در آن آسایش بابید و گردانید روز را براک:ده برای تحصیل معاش با اینکه روز را برای برانگیختن شما را از خواب و اسنراحت شب (۲۷) و اوست خدای آنچنانی که فرسناد باد ها را مژده دهنده پیش از نزول رحمت خود که باران است و فرو فرسنادیم مسا از آسمان آب پالئے کنندہ (٤٨) تا اینکہ زندہ کنیم بآن باران شہری راکہ مردہ بود (٤٩) و ہر آیسنہ بتحقیق گردانیدیم ما باران را میانه ایشان تا اینکه منذکر شوند پس اباکر دنــد بیشتر از مردم مگر کفران نعمت راکه ناسیاسی کردند و جحو د ورزیدند (۰۰) و اگر میخواستیم ما هر آینه بر می انگیختیم در هر دهی پیغمبری که بیم کهننده و د (٥١) پس اطاعت مکن کافران را و جهاد کن با ایشان بفرمان ما نترك طاقه ایشان جهادی بزرك ۵۲۱) و اوست خدائی که بهم گذاشت دو دریا را این آبیست شیرین و گوارا و این یکی شور و تاخ و گر دانید میا ۴ این دو دریا را مانعی از قدرت خود و حدی محدود که آب دو دریا در هم نریزد و آن آب خوش گوارا را آبی دیگر که تلخ و شور است فاسد نـگرداند (۵۳) و او ست خدائی که خلق کرد از آب آدمی را پس گردانید او را خداوند نژاد و هست پروردگار تو

توانا (٥٤) و عبادت میکنند از غیر خدا چیزی راکه نه نفع میدهد ایشانرا و نه ضرر بیرساند ایشان را اگر عبادت وطاعت او نکنند و هست کافر بر نافرمانی پروردگار خود هم پهت شیطان و معاون یکدیگر (٥٥) و نفرستادیم ما تو را مگر مؤده دهنده و بیم کننده (٥٦) بگو ای محمد نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت خودم هیچ مزدی مگر آنکه راکه بخواهد خدا اینکه بگیرد بسوی پروردگار خودش راهی را (۵۷) و توکل کن ای بیغمبر بر خدائی که زنــده است و هر گز نمیمیرد و تسبیح کن بحمد پروردگار و بس است او را که بگـناهان بندگان خودش آگاهست (٥٨) آنخدائی که خلق کرد آسمانها و زمین و آنچه میانه آسمان و زمین است در شش روز بعد از آن مستولی شد بر عرش خداوند بخشند. پس سئول کن حقیقت خلقت را از آنانکه خبر دارنده اندکه آنکس خیداست یا جبرئیل است یا کسیکه از کتب سابقه تورات و سایر که تب خبر دارد (۹۹) و اگر گفته شود از برای مشرکان سجد. کمنید از برای خدای بخشنده گویند چه چیزاست خدا آیا سجده کنیم ما از برای آنچه امر مبکنی ما را و زیاد میشود ایشان را نفرت یعنی رمیدن (۹۰) بزرگوار است خداثی که قرار داد در آسمان برجها و قرار داد یعنی آفرید در آن آسمان چراغی یعنی خورشید و مــاهی نور بخش تابان (٦١) و اوست خدای آنچنانی که قرار داد شب و روز را مخــالف یکدیـگر از برای کسیکه قصد که ند اینکه د کر که ند نعم برور دگار را یا قصد که ند که در وقتی معین شکر کند مراحم خداوندی را (۹۲) و بندگان خاص خدا آنانند که راه میروند بر زمین از روی تواضع واگر مخاطب سازند ایشان را جاهلان و نادانان جواب گویند بگفتاری باسلامت و ملایمت ﴿۱۳﴾ و آن کسانیکه شب بروز آورند از برای بروردگار خود و سجده کنند و بر پای ایستاده اند برای عبادت ﴿۱٤﴾ و آنکسانی که میگویند ای پرور دگار ما کمگردان از ما عذاب جهنم را بدرستی که عذاب جهنم هست لازم و دایم (٦٥) بدرستی که آن عــذاب بداست از روی مکان و حایگاه ﴿٦٦﴾ و آن کسانی که اگر انفاق کـنـند اسراف نکنند و تنك هم نگیرند مثل بخیلان و هست آن انفاق میانه اسراف كردن و بخل كردن ایستاده و بحد اعتدال ﴿٦٧﴾ و آنان که نمیخوانند با خدا خدائی دیگر را و نمیکشند نفسی را که حرام کرد خدا مگر جحق و زنا نمیکنند و هر که بکند این کار را یعنی قتل بی حق و زنا را برسد حزای خودش ﴿۱۸﴾ دو چندان کند خدا از برای او عذاب را در روز قدامت و همیشه باشد در عداب در حالت خواری ۱۹۴۴ مگر کسی که تو به کند و ایمان بیاورد و عمل کند







عَالَىٰ اللهُ عَنْوَدًا وَهُمَا اللهُ سَيْا اللهُ مَسَنْا اللهُ عَنْوَا وَهُمَا اللهُ وَمَنَا اللهُ سَيْا اللهُ وَمَوَا اللهُ اللهُ وَمَوْا اللهُ وَمَا اللهُ وَمَوْا اللهُ وَاللهُ اللهُ وَاللهُ وَاللهُ وَاللهُ وَاللهُ وَاللهُ وَاللهُ وَاللهُ وَالله



الْمَهُونِ الْمَانَ الْمَانَ الْمَانِ الْمَهُمُ الْمَانَةُ الْمَعْ الْمَهُمُ الْمَانَةُ الْمُنْ الْمُلْمُ الْمُنْ الْمُنْفِقِ الْمُنْ الْمُنْمُالِمُ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْمُا الْمُنْ الْمُنْمُ الْمُنْمُا ا



عمل نیکو را پس آنگروه تبدیل میکند خدا بدیهای اعمالشانرا بنیکوئی هاوهست خدا آمر زنده مهربان ﴿ ٧٧﴾ وهر که توبه کند و عمل نیکو کند پس بدرستکه او باز میگر دد بسوی خدا باز گشتی (۷۱) و آنانکه حاضر نشوند در محمکه باطله که گواهی دروغ دهند و اگر بگذرند بچیزی که ناپسندیده شرع است بگذرند در حالت بزر گواری و کر امت ( ۷۲ و آنانکه اگر نذکر کر ده شوند بآیات پرورد گار ایشان نیفتند بر آن یعنی سجده نکنند بر آنها در - التی که کران و کوران باشند ( ۷۳) و آنها که میگویند ای پرورد گار ما بخش از برای ما از زنهای ما و فرزندان ما کسیکه روشنی چشمهای ماباشند یعنی اولاد صالح و بگردان مارا از برای پرهیز کاران پیشوا یعنی چنان توفیق بما عطا فرما که شایسته امانت منقیان باشیم ( ۷۶ ) این گروه خزا داده میشوند غرنهٔ از بهشت را بسب آنچه صبر کردند بر مشقت دنیا و به بینند یاعطا داده شداند در آن بهشت تحیه و سلامتی از آفات یا اینکه دعای زندگانی دائم و سلامتی شنوند از ملائکه (۷۷ ) همیشه باشند در آن بهشت نیکو قرار گاهی است و نیکو جایکاهی است ﴿ ۲۷ ﴾ ملائکه (۷۷ ) همیشه باشند در آن بهشت نیکو قرار گاهی است و نیکو جایکاهی است ﴿ ۲۷ ﴾ مکذی این تکذیب کردید شما ای اهل که و وحدانیت مرا پس زود باشد که این تکذیب کردن باشد تکذیب کردید شما ای اهل که و وحدانیت مرا پس زود باشد که این تکذیب کردن باشد مدر این همراه شما باشد تا داخل جهنم شوید و الا محاله بهمه شما برسد این عذاب که ملازم شما و همراه شما باشد تا داخل جهنم شوید و الا محاله بهمه شما برسد این عذاب که دخول جهنم است ﴿ ۷۷ ﴾

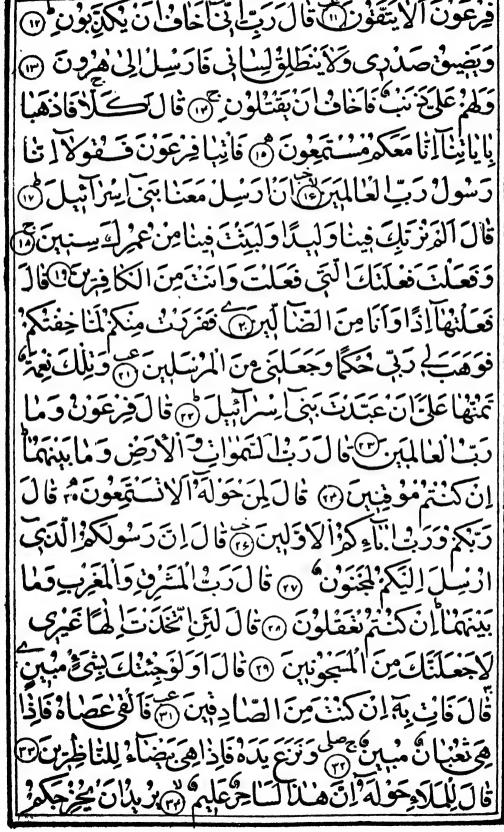
سوره شعراء مشتمل بردويست وبيست هفتآيه ودرمكه معظمه نازل شده

## بنام خداونا بخشاينده مهربان

منم خدای ساتر ۱۰ این است آیتهای کستاب که آشکار و روشن است (۲) شاید که و هلاك کننده باشی نفس خودت را بجهت اینکه نمیباشد کا فران گروندگان (۳) اگر بخواهسیم فرو فرستیم بر ایشان از آسمان آیه عذاب را بس بگردد گردنهای ایشان مر آیات را فرو تنسان (۶) و نباید ایشانرا هیچ بندی از خدای بخشابنده که تازه فر سناده باشد مگر اینکه باشنسد ایشان از آن بند اعراض کنندگان (۶) پس بتحقیق تکذیب کردند پس زود باشد که بیاید ایشانرا خبر های آنچه و دند که بآن استهزا میکردند (۲) آیا نمی بینند و نظر نمی کنند مکذبان بسوی زمین که چه قدر رویانیدیم ما از کیاها در آنزمین از هر نوعی نیکو و خوب (۷) بدرستی که در این یعنی در رویانیدن هر یك از نباتات هر آینه نشانه ایست از قدرت پروددگار و نیستند بیشتر از ایشان گروندگان ﴿۸ \* بدرستی که پروردگار تو هر آینه اوست بروددگار و بون خواند پروردگار تو موسی را وقتی که نز دیك شجره رسید این که غالب مهر بان (۹) و چون خواند پروردگار تو موسی را وقتی که نز دیك شجره رسید این که بیا بقوم ظالمین یعنی توجه کن (۹۰) بقوم

فرعون که ستم کردند بر بنی اسرائیل آیا نمی پر هیزید از عذاب خدا (۱۱) گفت موسی ای پروردگار من بدرستی که من میترسم از اینکه تکذیب کنند مرا ( ۱۲ ) و تنك شو د سینه من و نگشاید زبان من پس بفرست جبر ئیلرا بسوی هرون بر ادر من و اورا شریك من گردان در رسالت ( ۱۳ ) و از برای ایشان است بر من گناهی پس"میترسم" اینکه بکشند مرا (۱۶ ) گفت خدا نه چنانست که ایشان دست یابند بر تو پس بر وید شما یعنی توو برادرت هرون بــه معجزات ما بدرسنی که ما با شما شنوند گانیم هر چه گفتگو میان شما و فرعون شود و شما را بر او غالب سازیم (۱۰) پس بیایند نز د فرعون پس مگوئید بدرسنی که ما فرستاده پروردگار عالميانيم ﴿ ١٦ ﴾ اينكه بفرست با ما بني اسرائيل را (١٧) گفت فرعون آيا تربيت نكرديم ما تو را در میان خودمان در حالتی که تو طفل بودی و درنك كردی در میان ما از زندگانی خودت سالها (۱۸) و کردی کردار خودت را آنچه کردی بعنـی قبطی خبازیرا کشتی و وتو از ناسیاسانی نعمت مرا (۱۹ ) گفت موسی کردم من آنکار را در آنهنکام ومن ازنادانان بودم یعنی من مشتی که س آن قبطی زدم بقصد کشتن نبود بلکه مقصودم تأدیب او بود اتفاقاً مرد ( ۲۰ ) پس فرار کردم از شما چونکه ترسیدم از شما پس ببخشید از برای پرورد گارمحکم را و گردانبد مرا از بیغمبران ( ۲۱ ) واینست نعمتی که منت میگذاری آنرا بر من اینکه بنده خود قراردادی شی اسرائیل را (۲۲ )گفت فرعون وچه چیز است پروردگار عالمیان (۲۳) گفت موسی پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میانه آسمانها و زمین است اگر هستید شما که یقین علم اشیا دارید ( ۲۶ ) گفت فرعون از برای کسانی که در اطراف او بودند آیا نمی شنوید ( ۲۰ )گفت موسی آفریننده شما است و پروردگاربدران بیشینیان شما(۲۹) گفت فرعون قوم خود را بدرستیکه رسول شماکه فرستاده شده است بسوی شما هر آینه دیوانه است ( ۲۷ ) گفت موسی که پروردگار عالم پروردگار مشرق و مغرب است و آنچه میانیه مغرب و مشرق است اگر هستید شماکه فهم میکنند (۲۸) گفت.فرعون که اگر بگیری خدائی و معبودی غیر از من هر آینه میگردانم ترا از جمله زندانیان ( ۲۹ ) گفت موسی اگر بیاوریـم تورا بچیزی روشن یعنی اگر معجزه بیاوریم باز بزندان فرستی ( ۳۰ ) گفت فرعون پس بیاور معجزه خود را اگر هستی از راحت گویان ( ۳۱ ) پس انداخت موسی عصای خود ش را بس آ نگاه آنعصا اژدهائی شد ( ۳۲ ) و بیرون آورد دست خود ش را از گریبان خود پس آنهنگام سفید بود دست او و درخشنده مرنظر کنندگانرا (۳۳)گفت فرعون من اشراف خود را که در اطراف او بودند بدرستی که این یعنی موسی هر آینه سحر کننده دانائمی است ( ۳۴ ) اراده و قصد دارد اینکه برون کند شما را









بنا رَضِكُم نِنِي أَنْ عَاذَانًا مُرْفِنَ ﴿ قَالُوا ارْجِهُ وَاخَاهُ وَ انعتف الملاين خاينه بن به مانوك بكل سفار علي عني آلتُكَرَةُ لِبِعِثَانِ بَوْمِ مَعْلُومٍ لِي وَفِيلَ لِلِثَاسِ هَـلَ الْنَاسِ المجتمعور كالتأنتيم التعرة إن كانواهم الغالبين أَفَكُنَا جَاءً التَّحَدَّةُ فَا لَوْ إِلْفِيْجُونَ أَيْنَ لَنَا لَأَجُرًّا إِن كُنَّا تُحَنُّ الغالب وي النعزو النكر إدًا لَين المفتر ببن فال له ي مُوسِى لَفُواما آنتُمُ مُلْفُؤُنِ ﴿ فَالْعَوْلِ حِبَاكُمْ وَعِصَّيْهُمْ وَ فَالْوُ الِعِيزَةِ فِيزِعَوْنَ النَّا لَعَنَ الْغَالِبُونَ ﴿ قَالُهُ الْعَيْمُوسَى عَصْمُ فَاذِاهِ كَالْفَقَكُ مَا مَا فَكُونَ مِنْ فَا لِفِي التَّكُرُّ وسْاجِدِينَ وَمَا لُو امَنَابِرَبِكُ لَعَالَمِبُرُ فَيُجَبِّبُ فُوسَى هُونَ۞ قَالَامْنَتُمْ لَهُ ۗ الْمُنْابِرُ لَهُ اللَّهُ اللَّهُ قبلان اذن لكواتن لكيركوا لذي علكوا النح فلية تَعْلَمُ نَا مُنْ الْافْظِعْنَ ابْدِبَكُمْ وَا دَجْلَكُمْ مِنْ خِلَافِكُ لَاصَلِبَكَ اجمم بزع فالوالاصبرا تآلك بينامنقلبون تحرانا نطمع ان يَغْفِرَ لِنَا رَبْنَا خَطَالِهَا نَا اَنَ كُنَّا اَنَ كُنَّا الْوَمْنِ بِهِنَ الْصُورَ أوْجَيْنَآ إِلَى وُسَى أَنَ اسْرِيعِبْ الْهِ كَا يَكُمْ مُتَّاعِوْنَ كَارَبِي فِيْعُونُ فِي لَكُنَّ آمِنِ خَايِنْهِ بِنَ جَهُونَ هُولًا وَ لَمُؤلِّلًا وَلَيْرَذِ مَتَّ عَلَيْهِ ا خُلِنَهُ مَنَا لَغَا يَظُونَ إِنَّ وَانَّا كَجَيَعُ خَاذِ رُونَ ﴿، فَاخِرَجِنَا إِمْ مِن جَنَّا يِكَ غِنُونِ لِي وَكُونِ وَمَقَامٍ كُرِّي إِنَّ كُلِّكُ لِلَّهِ فَالْمُ اللَّهِ فَاللَّهُ فَارْتُنّ





شما را از زمین خودتان بسبب سحر خودش پس بچه چیز امر میکنید (۳۵) گفتند اشراف قوم تأخیر کن نفرست بشهرها (۳۶) تا اینکه بیاورند تو را هر جادو گر دانائمی را (۳۷) یش جمع کرده شدند ساحران برای روزیکه معین شده بود (۳۸) گفته شد ازبرای مردمان شمائید جمع شوندگان (۳۹) شاید که ما پیروی کمنیم سحر درا اگر باشند ایشان غلبه کمنند. گان (٤٠) یس چون آمدند جادو گران گفتند می فرعون را آیا بدرستی از برای ما هست هرآینه مزدی اگر ماشیم ما غلبه کنندگان (٤١) گفت فرعون آری مدرسنیکه شما آنهنگام که غلبه کنید بر موسی هر آینه از حمله مقربانید (٤٢) گفت موسی از برای جادو گران بیندازید آنچه راکه افکنده گانید (٤٣) پس انداختند ریسمانهای خود را و عصاهای خود را و گفتند معزت فرعون مدرستیکه ما هر آینه مائیم غلبه کنندگان (٤٤) پس انداخت موسی عصای خود را پس آنهنگام آن عصا لمعید آنچه راکه تذویر میکر دند و نصورت مار بمردم مینمودند (٤٥) بس افیاده شدند حادو گران در حالبیکه سجده کنندگان بودنید موسی را (٤٦) گـفتند ساحران ایمـان آوردیم سروردگار عالمیـان (٤٧) که پروردگار موسی و هرون است (۲۸) که گفت فرعون بجادو گران ایمان آوردید شما از <sub>ا</sub>رای موسی پیش از اینکه اذن بدهم مر شما را مدرستیکه موسی هرآینه بزرك شماست در جادو گری آنچنان است که تعلیم کردهاست شما را سحر را پس هرآینه زود باشدکه بداییدکه عقویت خواهم کرد شما را هر آینه مبیرم البنه دستهای شما را و یاهای شمارا از خلاف (٤٩) گفتند ساحران نیست ضرری بدرستیکه ما بسوی بروردگار خودمان مازگروندگانیم (۵۰) مدرستیکه ما طمع داریم اینکه بیامرزد ما را بروردگار ماگناهان ما را انکه ناشیم اول ایمان آورندگان (٥١) و وحی کر دیم ما بسوی موسی اینکه شب سر آندگان مارا یعنی بنی اسرائبل را شب ازمصر بیرون بر مدرستیکه شما از یی در آمدگاید (۵۲) پس فرستاد فرعون در شهر ها جمع کنندگان را یعنی مأمورین فرسناد جمعیت ولشکر خبر کرده ازشهرها بیائید (۵۳) مدرستی که این گروه بنی اسرائیل هر آینه گروهی اند کند وحال اینکه مردان جنگی منی اسرائیل از بیست الی شصت ساله سیصدو هفناد هزار بودند (۵۶) و بدرستی که ایشان مـا را بچشم آورندگانند (۵۰) بدرستیکه ما همه حذر کنندگانیم (٥٦) پس بیرون آوردیم ما فرعونیان را از باغهـای پر درخت بر میو. و از چشمه های آب صاف گوارا (۵۷) واز گنجهای زر و نقر. واز منزلهای نیکو آراسته (۵۸) همچنین کردیم با ایشان (۹۹) پس از پی درآمدند قوم فرعون بنی اسرائیل را در حالتیکه قصد کنندگان بو دند بطرف مشرق (۳۰) پس چون دیدند آن هر دو گروه یکدیگر را گفتندا صحاب

موسی بدرستیکه ما هرآینه دریافته شدگانیم یعنی بدست لشکر فرعونگرفتار شدیم «۹۱» گفت موسی حاشا بدرستیکه با من است بروردگار من زود باشد که راه نماید خدا مرا «۹۲» پس وحی کردیم ما بسوی موسی اینکه بزن عصای خودت را بدریا پس درهم شکافت پس بود هر پارهٔ که از هم جدا شده بود مثل کوه بلند بزرك «۹۳» و نزديك گردانيد يم ما به شكاف فرعونیان را « ٦٤ » و نجات دادیم ما موسی را و هر که با او بود همهرا «٦٥» بعد غرق کر دیم ما قوم فرعون را «۹۹» و بدرستیکه در این نجات موسویان و غرق فرعونیان هر آینه آیتی است و نبودند بیشتر قوم فرعون گروندگان «۹۲» و بدرستیکه پروردگار تو هر آینه اوست غالب مهربان «۲۸» و بخوان ای محمد بر مشرکان خبر ابراهیم را «۲۹» چون گفت مر بــدر خود را یعنی آذر عموی خود را و قوم خود را چــه چبز را مبیرستید «۷۰» گفتند میپرستیم بتانی را پس همیشه باشیم مر بتانرا ملازمان ومجاوران «۷۱» گفت ابراهیم آیا میشنوند از شما وقتی میخوانید آ ها را «۷۲» یا اینکه نفع میدهند شما را یا ضرری بشـما میرسانند یعنی از وجود این بتان اثری بروز میکند یا خیر جماد هسنند و هر گز اثری از آن ها نیست «۷۳» گفتند بلکه یافتیم پدران خودمان را همچنین میکردند یعنی عبادت بتان مینمودند «۷٤» گفت ابراهیم آیا پس دیدید شما و دانستهاید که چه چیز است که بودید و هستید شماکه عبادت میکنید آن را °۷۰» شما و پدران شماکه در سابق او دند «۷۹» پس بدرستیکه ایشان دشمنند از برای من و من دشمنم برای ایشان مگر پروردگار عــالمیان یعنی دوست من پروررگار عالمیان است «۷۷» آنچنان خـدائی است که خلق کرد مرا یس او راه مینماید مرا «۷۸» و آن چنان خدائی است که اوطعام میدهد مرا و سیراب میگر داند مرا «۷۹» و چون ناخوش شوم پس او شفا میدهد مرا «۸۰» و آن چنان خدائیست که میمیراند مرا بعد از آن زنده میکند مرا «۸۱» و آن کسیست که طمع دارم من اینکه بیــامرزد گــناه مرا در روز قیـامت «۸۲» ای پروردگار من بخش مرا حـکمت را و ملحق کن مرا به نیکوان و شایستگان «۸۳» و بگردان یعنی قرار بده از برای من زبان راستی در میان کسانی که بعد از من بیایند «۸٤» و بگردان مرا از وارثان بهشت بر نعمت «۸۵» بیامرز پدر مرا بدرستیکه او بود از گمراهـان «۸۹» و رسوا و خوار مکن مرا در روزی که بر انگیخته میشوند «۸۷» روزی که نفع نمیدهد کسی را مال و نه اولاد او «۸۸» مگر کسیکه بیاید بخدای بدل برهیز کاران را «۹۰» روزیکه ظاهر شود دوزخ از برای گمراهان «۹۱» و گفته شود مر ایشان را کجایند آنچه راکه بودید شماکه عبادت میکردید «۹۲»





بن وزانيه مل يضرونكم اؤينفرون أَن مَكْنِكِبُوا فِهَا لَمْ وَالْفَا وُنَكُ وَجُنُو دُلْالِيسَ إَجَمْعُونَ أَنْ قَالُوا وَ المرفيها أيخنص ون لله الله الله الله الله والمبان الهاد لَوْبِكُم إِنْرَيْكُ لَعْالَمُ إِنْ ﴿ وَمَا أَضَلَنَا آلِاً الْجِيْمِونَ ﴿ مَنَالَنَامِن شَافِعِبِنَ لَأَصُوكُلاصَدِبِنِجَبِيمِ عِنْ عَلَوَانَ لَنَا كَرُّهُ مُّنَّكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ صَلاَئِي ذَلْكِ لَا لِهُ وَمَا كَانَ أَكُمَّةً إِلَا مُؤْمِنِهِ إِن حَالِنَ رَبِيكِ لَهُوَ الْعَزِينِ الْجَيْرِ ﴿ الْجَيْرِ ﴿ كَانَاكُ ا فَوَعْ نُولِمِ الْمُرْسَلِينَ، ﴿ إِذْ قَالَ لَمْ إِلْحُولُمْ نُورُ كُمَّ الْانْتَقَوْنَ مِ إِنَّ لَكُرْزُسُولُ امْهِرُ لَا فَاتَّعُوا اللَّهُ وَاطْبِعُونِ ۗ وَمَا آ سَتَلَكُمُ عَلِيهُ مِنَاجُ وَإِنَ اجْرَى إِلاَّ عَلَى بَيْ الْعَالَمِينَ مِي عَا تَعَوْا اللَّهَ وَاجْلِيعُونِ صَهَا لَوْ النَّوْمِنُ لَكَ البَّعَالَ الأزَّافِ قَالَ وَمَا عَلِي عِنَا كَانُوا بَعَلُونَ كَيُوانِ حِسْا يُهُمُ الْأَعَلَىٰ ﴾ لُوَيَّنْ فَهُونَ عِهُومًا أَمَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِ بَرَّتِ إِنْ إِلَا لِلْهُورِ لِلْمُؤْمِنِ بَرَّتِ إِنْ إِلَا لِلْهُ مْبِهِنَّ اللَّهِ الْوَالْمِنَ لَفَرْنَكُ فِي إِنْوَجُ لِنَكُونَ مِنَ لَمَرْخُوبِنَ الكرب إن فومى كذَّ بون الله المنظمة المنهم المنظمة الم وَمَنْ مِعِيمِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿ فَانْجَيْنَا أَوْمَنَ مَعَدُفِيا لَفُلْكِ المنعون " المراغ وتنابع لا البابين والأون في الت لا ينزو ماكان آكر المرمونيب توان دنك لهوالعزبوالرجيم كَنَبُ عَادُ الْمُرْسَلِمِ رَجِي الْذَوْلَ لَهُمْ الْحُومِمُ هُودُ الْإِ







ازسوای خدا آیا یاری میدهند شمارا بر دفع عذاب از شما یا دفع می کنند عذاب خود را (۹۳) پس بوی در انداخته شوند در آن آتش بتان و گمر اهان که بت پرستانند ( ۹۶ ) و لشگر های شیطان بروی در آتش انداخته شوند همگی آنها ( ۹۰ ) گفتند کافران در حالتی که ایشان در آن جهنم دشمنی کنند بایکدیگر (۹۶) قسم بخدا بدرستی که .و دیمماهر آینه در گمراهی آشکار (۹۷)وقتی که برابر میکردیم شما را بیرور دگارعالمیان (۹۸) و گمراه نکردندما را میگر گناهکاران ( ۹۹ ) پس نیست ما را شفاعت کنندگان ( ۱۰۰ ) و نه دوستی مهربان ( ۱۰۱ ) پس کاشکی بودی ما را بازگشتی پس میبودیم از ایمان آورندگان ( ۱۰۲ ) بدرستی که در این یعنی در خبر ابراهیم هر آینه آیتی و نشانهٔ ایست و نبودند بیشتر ایشان یعنی بیشتر قوم ابراهیم گروندگان چه از اهل بابل بجز دختر نمرود کسی ایمان نیاورده بود (۱۰۳) و بدرستی که پروردگار تو هر آینه اوست غالب مهر بان ( ۱۰٤ ) تکذیب کر دند قوم نوح همه پیغمبران تا آ دم و گفتند هیچ پیغمبری بدنیا نیامده است ( ۱۰۵ ) یاد کن وقتی را که گفت از برای ایشان برادر ایشان نوح آیا پرهیز نمیکنید یعنی مرا د از اخوت نسبت ایشان بودکه سلسله نسب ایشان باو منتهی میشد (۱۰۶) بدرستی که من از برای شما پیغمتر ۱ امینی هستم ( ۱۰۷ ) پس بیرهیزید از خدا و اطاعت کـنید مرا ( ۱۰۸ ) و نمی خواهـم من از شما بر رسالت خودم هیچ مزدی بدرستی که نیست مزد من مگر پرورد گــار عالمیان ( ۱۰۹ ) پس به پرهیزید از عقورت خدا و ترك بت برستیدن كنید و اطاعت كنید فرمان مرا ( ۱۱۰) گفتند بت برستان آیا ایمان بیاوریم مر تورا وحال اینکه پیروی کرده اندتو را بی قدران و فرومایکان « ۱۱۱ » گفت نوح در جواب ایشان و نیست علم من بآ نچه بو دند که میکر دند «۱۱۲» نیست حساب ایشان مگر بر پروردگار من اگر بدانید که عالم الغیب اوست «۱۱۳» و نیستم من رانندهٔ مؤمنین از پش خود « ۱۱٤ » نیستم من مگر تر سانندهٔ آشکار « ۱۱۰ » گفنند کفار بت پرستان هر آینه اگر باز نایستی ای نوح هر آینه باشی تو البته از سنگسار شدگان (۱۱۹) گفت نوح ای پروردگار من بدرستی که قوم من تکذیب کردند مرا ازروی عناد «۱۱۷» پس بگشا یعنی حکم کن میان ومیان ایشان حکمی و نجات بــده مرا و هر که با من است از ایمان آورندگان «۱۱۸» پس نجات دادیم ما نوح را و هر که با او بود در کشتی که پر بود از آدمیان و حیواناتوامتعهاز هرچیز (۱۱۹ ) بعد از آن غرق کردیم ما بعد از نجات ایشان باز ماندگان را « ۱۲۰ <sup>»</sup> بدرستی که در این یعنی در نجات نوح و غرق کردن بقیه مردمان هر آینه آیتی است و علامتی است شایع و نیودند بیشتر ایشان گروندگان (۱۲۱، و بدرستی بروردگار تو هر آینه اوست غالب مهربان « ۱۲۲ » تکذیب کردند قوم عاد وپیغ،بران «۱۲۳» وقتی کے گےفت مرایشان را برادر ایشان ہود آیانمی

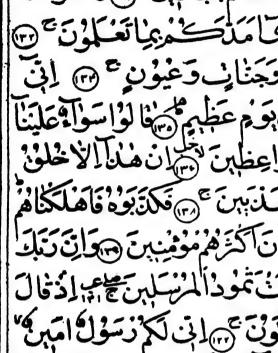
یرهیز بد ( ۱۲۶ ) بدرستی که من از برای شما بیغمبری امینم ( ۱۲۰ ) پس بیرهیزید از خدا و اطاعت کنید فرمان مرا ( ۱۲٦ ) و نمی خواهم من از برای شما برای رسالت خودم هیسیج مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمبان (۱۲۷) آیا بنا میکنید بهر موضع علامتی که بازی می کـ:ید یعنی بناهای رفیع عالی میسازید محض از بـر'ی بازی و تماشا و حال اینکه احتیاج بآن ندارید (۱۲۸) و نرا میگیر بدحوضهاو دریاچه ها و کوشها شکمهاوقلعه های محکم گو باشما جاوید خواهید او دادر آنها ( ۱۲۹ ) وچون سخت گرفتید و مواخذه کردید مردمان را سخت گیری کردید در حالتیکه متکبران و سرکشانید(۱۳۰) پس بترسید از خداواطاعت كنيد فرمان مرا ( ۱۳۱ ) و بترسيد از آنكه امداد كرد شمارا بآنچه ميدانيد وميشنا بيدازانواع نعمتها (۱۳۲) امداد کرد شما را بچهار پایان و پسران ﴿ ۱۳۳ ﴾ و باغها و چشمه ها ( ۱۳۴) بدرستی که من میترسم بر شما ء اب روز بزرگرا که روز قیامت است ( ۱۳۰ ) گفتند قوم عاد در جو آب هو د مساویست بر ما آیا موعظه نکنی را نباشی از موعظه کنند گان بعنی ماطریقه خود را از دست نمیدهیم چه موعظه بکنی چه نکنی ( ۱۳۹ ) نیست این یعنی این کاری که ما برانیم از بت پرستی و تکبر و بناهای بلند مگر عادت پیشینیان از ما که اقتدا بایشان کرده ایم ( ۱۳۷ ) و نیستیم ما عذاب کرده شدگان بر این عادتهای قدیمه ( ۱۳۸ ) پس تکذیب کردند هود را بس هلاك كر ديم ما قوم عاد را بباد صرر صرر بدرستي كه در اين هلاك قوم عاد هر آینه نشانه است که دلالت کمند در اینکه عاتبت اهل تکذیب بعذاب: نیوی وعقاب اخروی کشد و نبودند بیشتر از ایشان گروندگان (۱۳۹) و بدرستی که بروردگار تو هرآینه اوست غالب مهر ان (۱٤۰) تکذیب کر دند قوم نمو د بیغمبر آن را ۱۶۱ ) وقتی که گفت از برای ایشان برادر ایشان صالح آیا پرهیز نمی کنید « ۱٤۲ » بدرستی که من از برای شما پیغمبری امینم « ٤٣ » پس شرسيد از خدا و اطاعت كنيد امر مرا « ١٤٤ » و نميخو اهم من از شما بجهت تبلیغ رسالت خودم هیچ مزدی نیـت مزد من مگر بر پر ور دگار عالمیان « ۱٤٥ » آیا واگذاشته خواهید شد شما در آنچه هستید اینجا یعنی در نعمتهای دنیا در حالتیکه ایمن باشید از مردن و فانی شدن آن اموال و نعمت « ۱٤٦ » و خواهید ماند شما در بوسنان های پر از اشجار و اثمار و چشمه های خوشگوار « ۱٤۷ » و در زراءتها وخرماستانها که شکوفه آندرختان لیطف و نرم نازك است « ۱٤۸ » و می تراشید برای خانهای خود از کوهها خانها در حالتی کـ ۹ مهارت دارید تر اشیدن سنك ر خوش حالید از ساختن خانه برای خودتان ( ۱٤۹ ) پس بترسید از خدا واطاعت كـنيد فرمان مرا ( ١٥٠ ) واطاعت نكنيد امر اسراف كنند گانرا « ١٥١ » آنكسانيكه فساد میکنند در زمین واصلاح نمیکنند ۱۵۲۰ گفتند قوم ثمود بصالح جزاین نیست که هستی تواز سحرشدگان ( ۱۰۳ ) نیستی تومگر آدمی مثل ما پس بیا*ور معجزهٔ اگر هستی* 

تَعَوْرَ الله وَاطْبِعُونِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاطْبِعُونِ اللهُ وَاطْبِعُونِ اللَّهِ وَاطْبِعُونِ اللهِ وَاللَّهِ وَاطْبِعُونِ إِلَّهُ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّلْمُ وَلَا اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَلَا اللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللّلِي وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَلَّهِ وَاللَّهِ وَلَّهِ وَاللَّهِ وَلَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَالْ

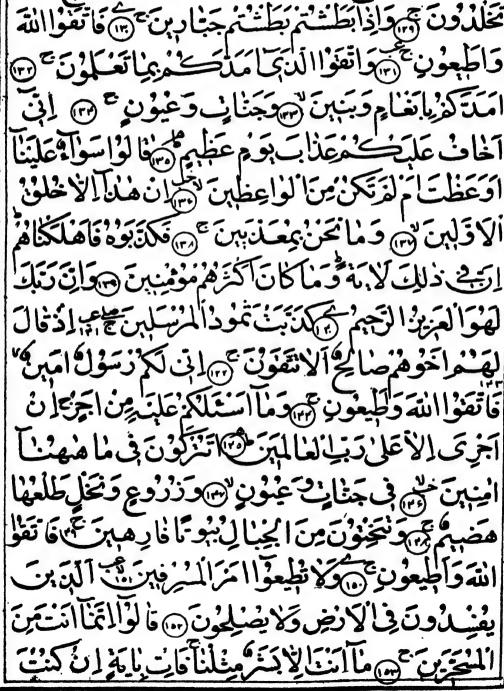
فَمْأَ ٱسْتُلَكُمْ عَلِمَهُ مِنَاجِرِي إِن اجْرِي الْأَعْلَى بَيْكِ لَعُالْمِيرُ

تَبُنُونَ بِكُلُّ ﴿ بِعِ اللَّهُ تَعَبُّونَ لِي وَنَعَيْنُ وَنَصَانِعَ لِعَلَّكُمْ









مِنَ الصَّادِ فِبِنَ ﴿ فَالْمَانَ اللَّهُ لَهَا شِرَبُ وَلَكُمْ نِيرَبُ بَوْمِ مَعْلُومٍ جَهُ وَلَا نَمْتُولُهُا بِينُودٌ فَيَا خُذَكُوْعَانَا بِ بَوْمِ عَظِيمٍ أَنْ فَعُ قُرِهُ مَا فَاصَبَعُوا نَادِمِينَ الصَ فَاحْسَلَ اللهُ العَنَا إِنَّا تَهُ ذَ لِكَ لَا يَهُ وَمَا كَانَ آكُرَهُمْ مُؤْمِنِ إِنَّ الْعَرَاقُمُ مُؤْمِنِ إِنَّ وَإِنَّ رَبَّاكَ لَهُوَ الْعَبْرِينَ الرَّجِيمُ ﴿ إِلَّا مَا الْمُنْإِيرَ أَذْنَا لَ لَمُ الْحُوْمُ لُوطًا لَا نَتَعَنُونَ ﴿ لَبِّ لَكُم رَسُولُ امِّبُ فاتفؤاالله واطيعون هوما أستكك علنين اجران الجزئ لأعلى تيالغالمبن السائانؤل التخفيرانين العِالمِينَ الشُّونَدُنُونَ مَا خَلِيَّ لَكُرُدُنَكِمُ مِنْ ارْزَاجِكُمْ الَّبَلُ مَنْ فُونَمُ عَادُونَ ﴿ فَالْوَالْمِنْ لَمُؤْمِنْكُ مِا لُوطُ لِنَّكُونِنَ ۖ مِنَ الْمُحْزِجَبِنَ مِ فَالْ اِبْ لِعَلَكُمْ مِنَ الْقَالِبِنَ مُصِدَبِ المجتنى وَاهْبُلِي مِثَا يَعْلُونَ ﴿ فَعَيْنَنَا هُ وَاهْلُهُ اجْمَعَ بَنَ ٧٠٠ الأعجوداف لغابرين حيثم دمنا الاخبن وامطرنا عليه مَطُرُ الْمُنَاءُ مُطُرُ المُنْدَدِينَ ﴿ اللَّهِ اللَّهُ اللّهُ اللَّهُ اللَّاللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ كُانَ آكُتُرُهُمْ مُوْمُنِهِ بَنَ ﴿ وَانَّ رَبَّاكَ لَهُوَ الْجَزِينُ الرَّجِيمُ الْرَجِيمُ الْرَجِيمُ كذب اصفا الله بكر الدستام التنات المرشعيب الاتتفوة والتنكر رسوك المبن الفواالة واطبعو فَكُما أَسْتُلَكُونُ عَلَيهُ مِنْ اجْزَانِ اجْزِي لِاعْلِي بَيْ لَعَالِمِينَ وَفُوا الْنَكِيّا وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْذِينَ مِنْ الْمُؤْذِنُوا بِالْفِيسَطَّالِهِ



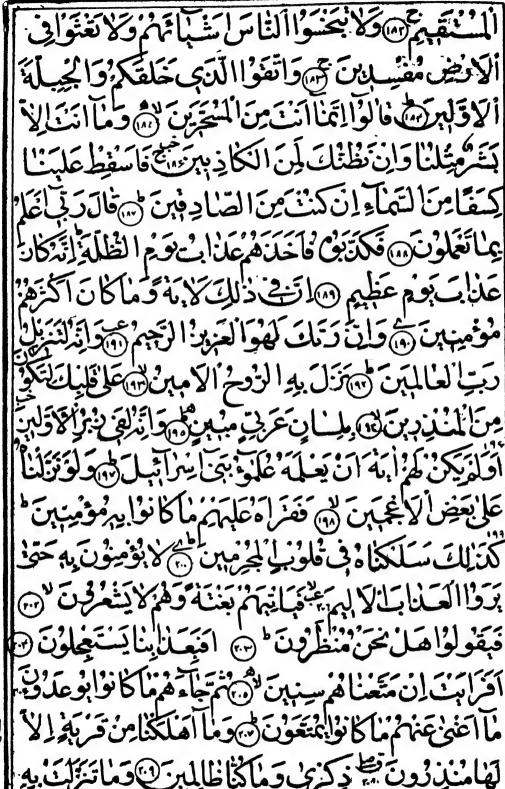




از راحت گویان ( ۱۰۶ ) گفت صالح این شتریست از برای آنست نصیبی از آب و ازبرای شما استآب خوردن روزمعین که یکروزشتر آب بخورد و یکروز شما آب بخورید(۱۵۵) و مرسانید شتر را بدی یعنی زدن و کشتن او را نک ید که اگر چنین قصدی بکنید پس می گیرد شما را عذاب روز بزرك یعنی روزیکه عذاب بزرك در آنروز نازل شو د (۱۹۹)پس بی کردند قوم آن شتررا یس شتند بشیمانان « ۱۵۷ » بس گرفت ایشانراعذاب بدرستی که در این نزول عذاب هر آینه دلالتی است مر اهل اعتبار را کفر ورزیدن موجب نزول عذاب است و نبودند بیشترقوم ثمود گروندگان (۱۰۸) و بدرستی که یرو د گار تو هر آینه او است غالب مهربان (۱۰۹) تكذيب كردند قوم لوط اهل موتفكات يبغمبر انرا (۱۹۰) وقتي كه گفت از برای ایشان برادر ایشان لوط آیا برهیز نمکنید « ۱۹۱ » بدرستی که من از برای شما رسولی امینم (۱۹۲) پس بنرسید از خدا و اطاعت کنید امر مرا (۱۹۳) و نمی خواهم من از شما بر سالت خو دم هیچ مزدی نیست مزد من میگر بریروردگار عالمیان ﴿ ١٦٤ ﴾ آیا می آیند مردان را از جهانیان یعنی عملی که با زنان باید کرد بمردان می کنید « ۱٦٥ » و وا میگذارید آنچه را خلقکرد از برای شما پروردگاه شما از زنان شما بلکه شما قومی در گذشته گانید « ۱۹۹ » گفتند قوم هر آینه اگر بازنایستی ای لوط از گفتار و کردار خودت هر آینه باشی البته از سرون شدگان بعنی تورا اخراج کنیم ازبلد خودمان « ۱۶۷ » گفت لوط بقوم بدرستی که من هر آینه کردار شما را از دشمنانم بغایت دشمنی « ۱۹۸ ، ای پرورد گار من نجات بده مرا واهل مرا از آنچه میکنند یعنی از این اعمال که قوم میکنند « ۱٦٩ » پس نجات دادیممالوط واهل اورا تماماً ۱۷۰٪مگر پیره زنی یعنی زن لوط که پیربود در بازماندگان در عذاب « ۱۷۱ » پس هلاك كرديم ديگرانرا كه ۸۰ زمين فرو رفته « ۱۷۲ » و بارانيديم بر ایشان بارانی یعنی سنك بارید بر ایشان رس بد است باران بیم كرده شد گان « ۱۷۳ » بدرستی که در این نزول عذاب بر اهل مو تفکات هر آینه آثار و علامتی است بر عقوبت نافر مانـان و نبودند میشتر ایشان <sup>شک</sup>روندگان « ۱۷۴ » و بدرستی که بروردگار تو هر آینه اوست ارجمند مهر بان « ۱۷۰ » تكذب كر دند اصحابكه يبغمبرا نرا يعني شعيب را با انبياي سا بقه تكذيب نمو دند « ۱۷۱ » چون گفت مر ایشانرا شعیب آیا پرهیز نمی کنید « ۱۷۷ » بدرستی که من از برای شما پیغمبری امینم « ۱۷۸ » پس بترسید ازخدا و اطاعت کنید فر.ان مرا « ۱۷۹ » و نمی خواهم از شما بر رسالت خودم همچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیــان • ۱۸۰ » تمام بدهید کیله ها را و نیاشید از زیان کاران یعنی کم نفروشیـد « ۱۸۱ » و بكشيد با ترازوي

راست درست ٔ ۱۸۲۰ فرکم نگنید از مردم چیز های ایشانر او تباهی مُجوّئید در زه ن یعنی خُرَّا بِيَّ وَ قُتِلُ وَغَارَتَ كَتَنْهِذُ دَرِحَالَتِي كُهُ فَسَادُ كَانَندگان باشيد \* ۱۸۳ » و شرسيد از كُسيكه حلق کرد شما را و گروه بیشینیان را « ۱۸٤ » گهتند قوم حبز ابن نیست که تو از شد گامی « ۷۸۶ » و تیستی تو مگر آدمی مثل ما و بدرستی که گمان میبریم ما تو برا از در وغیگویان ۱۸۹ » پس نیفکن نر ما باوه از آسمان اگر هستی تو از راستگویان ( ۱۸۷ ) گفت شعیب یروودگار من-داناتر است بآنچه میکند · ۱۸۸ » پس تکذیب کردند او را پس گرفت ایشان را عذاب روز ظله یعنی روزی که ابر بر ایشان سایه انداخت و هفت شبانه روز گرما برایشان غلبه نمود. آتش از آن ابر بادید تا نفسهای ایشان قطع شد بــدرستی که آن عذاب ظلبه بود عذاب روزی که بزرك بود واقعه آن « ۱۸۹ » بدرستی که در این نز ول عذاب ظله هر آینه آیت و علامتی است بر کمال قدرت و نبو دند بیشتر از قوم ایکه واهل مدین گروندگان (۱۹۰) و بدرستی که پرورد گار تو هر آینه او است غالب مهر ان « ۱۹۱ » و بدرسنی که آنفرستاده شده س تو یعنی قرآن هر آینه فرستاد سروردگار عالمیان است « ۱۹۲ » فرود آورده است قرآن ر حبرئیل \* ۱۹۳ ، بر دل تو تا اینکه باشی از بیم کنندگان ( ۱۹۶ ) زبان عربی آشکار < ۱۹۵ » و بدرستی که ذکر قرآن یا معنی قرآن هر آینه در ک.ب بیشینیان است (۱۹۹) آیا نباشد مر مشرکان قریش را نشانهٔ اصحت قرآن یا نبوت مغمسرا مکه میدانند نعمت بیغممر وصف قرآن را علمای بنی اسرائیل یعنی شهادت مردم دانا بر چنزی موحب تفنن و تحقیق است ﴿۱۹۷﴾ و اگر میفرستادیم ماقرآن را بر بعضی از مردم که عجم او دید ﴿۱۹۸﴾ پس می خواند آن بیغمبر عجمی قرآن را بر ایشان که کفار قر ش که عریند نبودند آنقرآن ایمان آوردندگان منی از روی استکمار میگفنند عرب را اطاعت حجم عار است \* ۱۹۹ ﴾ همچنین که قرآن را بلغت عرب فرستادیم در میآوریم در دلهای گدنه کاران یعنی پغمبر را فرمائیم تا بخواند آنرا و در دلهای مجرمان داحل کهند 🕷 ۲۰۰ \* ایمان نمیآ ورند بآن تا به بینند عذاب دردنا کرا دردنیا ﴿ ۲۰۱ ﴾ پس بیاید عذاب ایشان را نا گهان و ایشان نمیداند وقت آمدن عذاب را ﴿۲۰۲﴾ إنس ميكويند آيا ما هستيم مهلت داده شد كان بعني آيا مهات دهند كه ما كرويم و تصدیق کنیم ا با را ﴿۲۰۳﴾ آیا پس هذاب ماتعجیل میکنند ٪۲۰٤٪ آیاپس دیدی و دانستی كاكر نعمت واسباب راحت دهيم ايشار ا ـال ها ﴿ ٢٠٥ ﴾ بعد از آن بيايد آنچه بودند كه وعده داده میشدید بعذاب ( ۲۰۲ » دفع نکند از ایشان عذاب را آنچه را که بود د که تمتع داده می شدند (۲۰۷) و هلاك نكرديم ما اهل هيچ دهي يا شهرى مگر اينكه پيغمبران از برآى آنــده بیم کمننده بودند (۲۰۸) بجهت پند دادن و بودیم ماستمکاران (۲۰۹) و فرود نیاوردنمد قرآن را شیاطین ( ۲۱۰) وسزاوار بهاشد از برای شیاطین فرود آوردن قرآن وتوانائی ندارند باینکار ﴿ ۲۱۱﴾ بدرستی که شباطین







عَنَ التَمْغِلَغُ ولُونَ وَإِنَّ فَإِنَّهُ فَالْأَنْدُ عُمَمَ اللهِ الْهَا الْحُرَفَّنَكُونَ مِنَ الْمُ تَنْبِينَ ﴿ وَانْدِرْعَتْ بَرَلِكَ الْافْزَبِينَ لِي وَاخْفِطْ جَنَا حَكَ لِنَا تَبِعَكُ مِنَ ٱلمُؤْمِنِينَ ﴿ فَانْ عَصُولًا فَعَالِلَّهِ بريث غاتغلون عهد نوكل على العبرين التحبير التجبير التجبير التجبير التجبير التجبير التحبير التعبير التحبير التح اجِبِنَ نُقَوْحُ إِنَّ وَتُعَلِّبُكَ فِي السَّاجِدِبِنَ ۖ إِنَّهُو التَّهَيْمُ الْعَلِّمُ مُلُ انْبَعْدُ إِنْ عَلِي مُنْ مُزَّلُ السِّياطِينِ لَمْ مَنْ مُزَّلُ عَلَيْ كُلِّ آيَالِ إلى التَّمْعُ وَآكُنَ الْمُعْرَفِي كَاذِبُونَ لَا ﴿ وَالنَّعْتِ لِلْهُ تَيِّعْلَمُ الْغَادُنَ ﴿ الْوَرَدَ الْمَهُ فَ كُلُوا دِيَهِ مِمُونَ ﴿ وَكُلُّوا لِيَهِ مِمُونَ ﴿ وَكُ يَهُ يَعْثُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِنَّ الْآالَةِ بَالْآالَةِ بَا اَمَنُوا وَعَلِوْا لصَّا يَخَانِكُ ذَكَرَ فِي اللَّهَ كَنِبَرًّا وَانْتَصَرُّوا مِنْ بَعَدِيمًا ظِلْوُا وَسَبِعَا إِلَّا لَذَينَ ظَلَّوْاً اكْتُمْنْقَلْبِ يَنْفَلِبُونَ ﴿







از شنیدن کـ لام خدا هرآینه دور شدگانند (۲۱۲) پس مخوان با خدای یگانه خدائی دیگر را پس باشی از عذاب کرده شدگان (۲۱۳) و بیم کن یعنی بترسان خویشـان خودت را که نزدیکان تو هستند (۲۱٤٪ و فروگذار بال خودت را از برای کسیکه متـــابعت کرد تو را از ایمان آورندگان یعنی برای آنانکه ایمان آورند وتصدیق تو میکنند باتواضع باش (۲۱۰) یس اگر نافرمانی کنند تو را پس بگو بدرستیکه من بیزارم از آنچه میکنید (۲۱٦) وتوکل کن بر خدای غالب مهر بان (۲۱۷) آخدائی که می بیند تو را هنگامی که بر میخیزی (۲۱۸) و می بیندگرویدن تو را در میان سحده کنندگان (۲۱۹) بدرستبکه آن خیدا اوست شنونده دانا (۲۲۰) و آیا آگاه که نم شما را بر اینکه فرود آیند شیطانها (۲۲۱) فرود میآیند بر هر بسیار دروغگوی گناهکار (۲۲۲) فرو می دارند دروغگویان گوش خودرا بسخنان شیاطین و گوش میدهند شیاطین باخیار دروغ دروغگویان و بیشتر اهل افك دروغگویانند (۲۲۳) و شاعران متاحت مکنند ایشان را زبان کاران و سفیهان عرب (۲۲٤) آیا نمی بینی مدرستیکه ایشان در هر وادی از فنون کـلام منحمر و سرگردانند چه أغلب كلمات أيشان هزل و مطايبه است و فعل حرام و عشفهازی و هتك عرض مردمان و مــدح نا مستحق و هجو نالایق (۲۲۰) بدرستیکه شعرا میگویند آنچه راکه نمی کنند (۲۲۹) مگر آنانکه ایمان آوردندو عمل نیکو کردند و ذکر کردند خدا را بسیار و انتقام کشیدند از معد از اینکه ظلم کر ده شدند و زود ماشد که بدانند آمانکه ظلم کر دند به کـدام مـکان ــاز خواهندگشت ایشان آتش دوزخ خواهند بود و مآل کارشــان ۸۰ عـــذاب شدید و عقــاب اليم خواهد كشيد ١٧٧٠ ١

می سورهمورچگان مشمل س نودوسه آیه ودر مکه معظمه بازلشده است گیست بنام حداوند بحشایده مهربان

طس - نامی است از نامهای دوااجلال این است آیات قرآن و کتاب روشن \*۱\* در حالتی که آن آیات قرآن و کناب روشن راه نماینده امد مصراط مسنقیم و مؤده اند از برای گروند گان \*۲\* آنکسانیکه بر پا میدارند بماز را و میدهند زکوه اموال خودرا وایشان آخرت و روز قیامت یقین دارند که بعث و شور وحساب و میزان خواهد بود \*۳\* بدرستی کسانی که ایمان نمی آورند بآخرت زبنت دادیم ما از برای ایشان اعمالشان را پس ایشان حیران و سر گردان شوند در ضلالت \*۱۶ آن گروهند کسایی که مر ایشان راست بدی عداب و ایشان در آخرت زبان کارانند \*۰ و بدرستی که تو هرآینه القا میشوی قرآن را یعنی جبرئیل به تو القا میکند از نزد خدای درست کردار بسیار دا ا \*۲ پادکن چون گفت موسی زبرای اهل خودیعنی کسان خود بدرستی که من دیدم آتشی را زودباشد که بیاورم شمارا

اذ آن آتش خبری یا بیاورم شما را آتش شعله وری شاید شما گرم شوید بآن آتش (۷) پس چون آمد موسی نزدیك آن آتش ندا كرده شد اینكه بسركت و خبر فاض باشــد هر كه در مكان آتش است و هركه در اطراف و حوالي آتش است يعني هركه در وادي ايمن است و یا کست خدایتعالی که بروردگار عالمیانست (۸٪ ایموسی بدرستیکه منم خدای غالب د ستکار (٩) و يفكن عصاي خو را يس چون ديد موسى حركات آن عصارا حركت مكند بهر طرف گویا آن ماری اـت باریك و تند و تیز در حركات گویا آن عصا جــان بوده چون دید موسی حرکات آن عصارا روی بگردانید موسی در حالتیکه گربزان بود و باز نگشت بعقب خدا فرمود ایموسی مترس درستیکه نترسند نزد من پیغمبران (۱۰) مگر کسیکه ستم کرد بو نفس خود بعد مدل کرد بدی را شیکوئی بعد از بدی پس بدرستیکه من آمرزنده مهر بانم مقصود از کسی که ستم کرد بر نفس خود موسی است و مشت زدن بقیطی همچنانکه گفت « رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی » (۱۱) و داخل کن دست خودت را در بقل خودت تا بیرون بیساید سفید نورانی از غیر اینکه بد باشدیننی ناخوش باشد در نه معجزه بسوی فرعون و قوم او به درستی که ایشان بودند گروهی فسق کنندگان (۱۲) یس چون آم د فرعون و قوم او را معجزات ما در حالنیکه روشن و هو بدا بو دند گفتند انست سجر آشکار (۱۳) و منک. شدند آن بهنمی تکذیب کردند آنمعجزات را و بیقین داشتند نفس های ایشان آن آیات را وتکذیب میکردند بستمکاری و سرکشی پس نظر کن مین چگو نه ود عاقبت کار فساد کمنندگان (۱۶) و هرآینه بتحقیق دادیم ما داود و سلمان را دانشی و گفنند حمد مر خدای آنچنانی را است که تفضیل داد ما را بر بسیاری از بندگان خودش که گروندگانند (۱۰) و میراث گرفت سلیمان از داود رگفت ای مردم تعلیم کرده شدیم ما یعنی من و پدرم داود گفتار مرغان را داده شدیم ما از هر چیزی بعنی من و پدرم دارای علم و سلطنت و مال بسیار شدیم بدرستی که این هرآینه آن فضل و کرم آشکار خداوندی است (۱۹ و جمع شد از برای سلیمان لشکو های او از جن و انس و مرغان پس ایشان باز داشته شده بودند در مکانها و مواضع خود شـان (۱۷) تا وقتبکه آمدند بوادی مورچگان که سمت جنوب طائف است گفت رئیس مورچگان بآواز بلند ای موچگان داخل شوید بمسکنهای خودتان تا در هم نشکند شما را یا ها یا سسم اسهای سلیمان و لشکر او وحال اینکه ایشان ندانند شما را پایمال میکنند (۱۸) باد از یك فرسخ راه قول مورچه بگوش سلیمان رساند پس تبسم کرد سلیمان در حالتیکه خنــدان بود از قول آن مورچه رگفت سلیمان ای پروردگار من الهــام ده مرا اینــکه شکر کـنم نعمت تو را آخچنان نعمتی راکه انعام کردی بر من و بر پدر و مادرم و اینکه عمل کنم کار شایسته را که راضی باشی تو از آن کار و داخل کن مرا







مِنْهَا بِحَبْرِا وَالْمِيْكُمُ بِينْهَا بِ مَبْرِلُهُ لَكُمْ نَصَطَلُوْنَ ﴿ فَكَنَّا بَاءَ مَا نَوْدِى أَنَّ بُوْدِكِ مَنْ فِيَا لِنَادِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسَنْ خَادَ انتورَبُ لَعَالِمِ أَنَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَّا اللَّهُ الْعَزِينِ الْحَكِيمُ لِ وَالْوَعَصَاكَ فَلَنَا دَاهِا نَهُ تَنَ كَانَهَا خِلَقُ وَكَيْمُ نُدِيًّا وَالْهَ يُعقِبْ يَامُوسَى لا يَحَفُّ إِنِّ لا بَخَافْ لَدَيَّ الْمُرْسَلُوْنَ يَعِظُّ الأمن ظَلَ ثَمْ مَدُ لَ خُسْنًا بَعُنْ لُسُورٍ فَإِنَّ عَفَوْرُ وُرَجِهِمْ آدخِل بَكَ لَيُهُ جَبِبِكَ بَحَنِحُ بَبِضًا ءَمِنُ عَبْرِهُو ۗ فِي نِينِعُ ايْلَ<del>ا</del> إلى فيزعون وفوميه التهركانوا قوتمًا فاسفهن فكتاب المرة الْمَاتُنَامُيْصِرُةً قَا لَوْاهِلُنَا يَنْحُرُمُنِهِنُّ صَى وَجَعَدُوا بِهَا وَ سنيقننها انفسهم ظلا وغلوا فانظر كيف كان عافية المفيندبن ﴿ وَلَقَّا كَا نَيْنَا ذَا ذِدَ وَسَكِمْنَا نَ عِلْمَا وَعَلَمْا وَعَلَمْا وَقَالَا لَكُمُرُ شِدالدَى فَصَّلَنا عَلَى جَبِّرِمن عِنادِهِ المؤمنِبرَ فَ وَرِتَ سينهان داودوفال ياآبها الناس عكنامنطق لظهرة اوبينامن كالتفئ أن هذا لهوالفضل البرك خيتكر جنوده المن المين والإنس والطني هم يورعون عون حة ا أتَوْاعَلَىٰ وَادِ المَّنْكُ فَالْتُ الَّكُ مَنْكُوْلًا إِنْهَا المَّنْكُ ادْخُلُوا مِسْأَكِدُ لايخطمتكونسليمنان وجؤدة وهم لايتغرب الانخطمة ضاحِگامِن مَوْلِهَا وَقُالَ رَبِلِ وَذَلِّعْ فَيْلُ مُا الشَّكُرُ نِعْ مِنْكُ كَ عَلَيُّ وَعَلَىٰ وَالَّذِي وَانَ اعْلَىٰ صَالِحًا وَضَارُوا

برخمينك فج عبادك الصالجبن وتفقنك الظيرفتال مْلِكَ لَا اَدَى لَلْهُ مُلَدًّا مَكَانَ مِنَ الْعَاشِينَ ﴾ لأعَذِبَكُ عَنْأَنَّا شَدِيدًا أَوْكَا ذَبُحَتْهُ آوَلِهَا نِبْتِي بِشَلْطًا رِنْ مُبِينٍ ا مَكَ عَبَرِيهِ بِدِ فَقَالَ الْحَطْكِ عِمَا لَوْنِحِظْ بِبِوَجِنْكَ مِنْ سَبِيْا بِنَبَا يَهِٰ بِنِ ۞ اِبْ وَجَلْكُ مْرَاةً مَتَلِكُمْ إِوَا وَتِهِا مِن كِلِّ شَيْ وَلَهَا عَرْشُ عَظِيمٌ ﴿ وَجَذَنَهَا وَنُومَهَا لِيَجِلُ وَ يلتنير من دُورِ اللهِ وَدَبِّنَ كَانِ النَّهْ طَانَ آعًا لَمْ يُضَّانَ هُمُ عَرالْسَيَهِلَ فَهُمُ لَا جَنْ لَهُ الْآيَدِينَ وَ اللهُ اللَّهُ اللَّهُ مِجْزِهُ أكخف فيخا لتتمواب والارض يعكلهما تخفون وما تغليون أَنَّهُ لِإِلَّهُ الْأَهُورَيْ لَعَرَشَ لَعَظِيمِ قَالَ سَنْظُوا صَّا مَكُنْ مِنَ الْكَانِهِ بِينَ ﴿إِذْ هَبْ كِيْلِا بِهِ هَا فَالْقِيرُ لِيَهُ نُوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرُ مِاذَا بَرْجِعُونَ ۞ قَالَتْ يَا آبُهَا الْمَالَدُ الفرك كالفراك كالمان والله من سلمان والله هُ الله الرَّجْرِ الرَّجْمِيِّ لأنعَلُوا عَلَىٰ وَانْوُبِي مُسْلِبِينَ عَالَتَ مِا إِنَّهَا الْمُكُوِّافَتُهُ فِيَا مِنْ مُنْ أَكُنْ قَاطِعَةُ امْرًا حَتَىٰ تَتَهَدُونِ قَالُوا نَحَنُ ا وُلُوا نُوَىٰ وَا وُلُوا بَا نِي شَكِّبُهِ وَالْامْرُ إِلْبَاكِ فَانْظُرِي مَاذًا تَامْبُنَ ﴿ عَالَنَا إِنَّ الْمُلُولَةِ إِذَا دَخَلُوا فَزَيَهِ أَ مَنْكُوهَا وَ مُعَلَّوْا آعِزَةَ الْمُلِهَا آذِلْهُ وَكُذَ لِكَ يَفْعَلُونَ ﴿ وَلَا



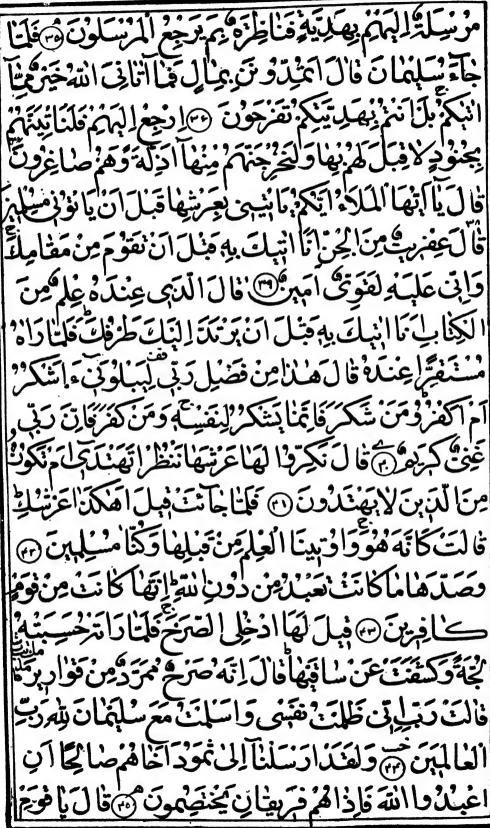




برحمت خودت در بندگان صالح خود ت « ۱۹ » و تفحص کرد سلیمان مرغان را پس گفت چه چیز است مرا که ندی بینم هد هدرا یا هست از غایب شدگان « ۲۰ » هر آینه عذاب کرنم البته آنرا عذا بي سخت يا هرآي، بكشمآنرا البته يا بياور دمرا حجتي آشكار « ٢١ ، پس.درنك کر د هد هد در زمان نزدیك کمی وحاضر شد پس گفت بسلیمان احاطه کر دم من بچیزی که احاطه نکردی تو بآن و آورده ام من نورا از شهر سیا خبری راست و یقین « ۲۲ بدرستی که من یافتم زنی را که پادشاهی میکند اهل سبا را وداده شده است از هر چیزی که پادشاهان را در کار است و از برای اوست تخت بزرگی « ۲۳ » یافتم من اورا و قوم او را که سجید. میکنند از برای آفتاب از سو ای خدا وزینت داده است ازایشان,رای شیطان اعمال ایشان را پس بس باز داشته است شیطان ایشانرا ز راه راست بس ایشان هدایت نمیشو ند « ۲۶ » محمت ا شکه سجده نمی کنند خدای آنچنانی را که بیرون میآورد پوشید. و مخفی را در آسمان ۱۰ و زمین و میداند آنچه را که پنهان کنید و آنچه را که آشکار کےنید « ۲۰ ، خدا نیـت خداثی غیر او که بروردگارعرش بزرگست ۲۹ ، گفت سلیمان زود باشد که به بینم آیا را.ت میگوئی یا هستی از دروغگویان (۲۷) بر این نوشته مرا پس بیفکن بسوی ایشان پس روی بگردان از ایشان و در کناری رفته تجسس کن پس بین چه چیز بازمیگر دند یعنی در جو اپمکتوب چه قرار میدهند ( ۲۸ ) گفت بلقیس ای اشراف قوم من بدرستی که انداخته شده است بسوی من کتابتی زرگوار (۲۹) بدرستی که آن که ب از جانب سلیمان است و بدرستی که مشتمل است بی دو مضمون اول اینکه بنام خدا و ند بخشاینده مهر ان (۳۰) دویم اینکه بزرگی و گردن کشی نکنبد برمن و بیائید نزد من فرمان بر داران( ۳۱)گفت بلقیس ای اشراف لشگر من فتوی بدهید مرا در کار من نبوده ام من قطع کننده کاری تا حاضر شوند یعنی بی حضور شما کاری را اقدام نمی كنيم « ٣٢ » گفتند بزرگان قوم بلقيس ما صاحبان قوتيم و صاحبان كارزارسخت وخداوندان شجاعت واين حكم واكذار است بسوی تو پس بنگر و بسن چه میفرمائی از مقاتله و مصالحه « ۳۳ » گفت بلقیس بدرستی که بادشاهان اگر داخل شوند دهی وشهری را فاسد میکنند آن شه, ر، و گر دانند از قهر و غضب عزیزان اهل آندریا را ذلیلان و همچنین میکند ( ۳٤ ) و بدرستي که

من فرستنده بسوی سلیمان و قوم او هدبهٔ را که مقدمه صلحالت پس نظر کیننده امکه جهجیز باز میگر دند فرستاده شدگان ( ۳۵ ) پس چون آمد رسول بلقیس بسلیمان و هدیه او را آور د گفت سلیمان آمامدد میکتند مرا بمال سی آنجه عطاکر ده است مرا خدا بادشاهی و نمو ت بهتر است از آخجه داده است شمارا از متاع دنیا و ماینجهت مرا بهدیه شما احتیاج نیست بلکه شمایهدیه خوبش شادمان میشوید و مینازید ۳۹۰» بر گرد بسوی ایشان پس هر آینه ایشانرا البته بالشگر هائیسکه طاقت مقابله نباشد کسیرا ازبرای ایشان بآن لشگر و هر آینه بیرون میکنم ایشانرا المته از شهر سبا درحالتیکه دلیل شدگان باشند وایشان خوار شدگان باشند «۳۷» گفت سلیمان اشراف قوم من كـدام يك ازشما ميآورد بنزد من تخت بلقيسرا از براى تو پيش از اينكه بيايد مرا در حالتی که منقادین باشند «۳۸» گفت دیو سر کش بد هیاتی از جن من میآورم تخت بلقیس را از برای تو پیش از اینکه برخیزی از جای نشستن خودت وبدرستیکه من بر آن یعنی بر حمل آن تخت هر آینه توانا هستم و امینم در حفظ آن « ۳۹ « گـفت آنکسیکه نز د او است داسته, از علم کتب الهی و اسم اعظم دانستی من میآورم تخت بلقیس را برای تو پیش از اینکه بر گردد بسوی تو چشم خودت پس چون دید سلیمان تخت انعظمت را قرار گرفته نزد او گفت سلیمان این از فضل و کرم بروردگارمن است تا اینکه یازماید مراکه آیا شکرمیک م من خدار ایا کفر ان میکنم و هر که شکر کند پس جزر این نیست شکر میکند از برای نفس خودش و هرک.ه کفران کند پس بدرستی که بروردگدار من بی نیاز و کر یم است « ۴۰ » گفت سلیمان باعبان واشراف خود تغسر بدهمد ازبراي بلقيس تخت اورا يعني تغيير وضع بدهمد ابن تخت را به بینم آیا می شناسد بلقیس تخت خود را یا میباشد از کسانیکم نمی شناسد و ملنفت نمیشو ند «٤١» پس چون آمد بلقیس گفته شد برای او آیا همین است تخت تو گفت بلقیس گویا که آن تخت من همین است و دا ده شده ایم ما دانش در کمال قدرت الهی از پش این معجزه و هستیم ما از فرمانبران « ٤٢ » و باز داشت بلقیس را آنجه بود که عبادت میکرد از سوای خدا یعنی آفناب را که میپرستید بدرستی که بلقیس بیش از اسلام آوردن و د از قومیکه کافرانسد « ٤٣ » گفنه شد از برای بلقیس که داخل شو قصر را یا فضای خانه را پس چون دید فضای خانه را گمان کرد آنرا دریاچه ایست و سرکشید جامه را از ساق باهای خود گفت سلیمان فرو گذار جامه خود را بدر ستی که آنعرصه ایست ساده و هموار از بلور ها گفت بلقیس ای پروردگار من بدرستی که من ظلم کردم نفس خودم را و اسلام آوردم با سلیمان از برای خدائی که بروردگار عالمیان است « ٤٤ » و هر آینه بتحقیق فرستادیم ما بسوی قوم ثمود برادر نسبی ایشان صالح را اینکه عبادت کنید خدا را پس آنگاه ایشان دو فرقه شدند که با بَكَدَيْكُن دشمني ميكردند يكفرقه مؤمن بودند و يك قرقهكافر « ٤٠ » گفت صالح ای قوم







لِهُ تَنْبَعِلُونَ بِالْسَيْنَةِ قَبُلُ الْحُسَنَةُ لُؤَلَا نَتَعُفُرُونَا لِلْأَنْ عُفُرُونَا لِلْأَ لعَلَّكُوْ نَرْجُمُونَ ﴿ قَا لَوْا أَظَّبَرُهٰا لِكَ وَبَيْنَ مَعَكُ فَا لَطَايُرُهُ عِنْكَالِنَهُ بِلَائِمُ فَوَةً نَفْنَوْنَ صَوْكًا رَجِي ٱلْكِينَاةِ يَسْعَةُ تفط يفني أوركي الأرض وكلايضيلي ن الأواقفا الموا بإِنلُهِ لَنَهُ يَتَنَّهُ وَاهَلُهُ ثُمَّ لَنَعُوْلَ ٱلْوَلِيَّهُ مَا شَهَدُنَا مَهُ لِكَ الميله وإنا لصادفون عبومكرنامكة المكذ المكذا هُمُلايَتْعُرُونَ ﴿ فَانْظُرَكِمِتْ كَانَ عَافِيهُ مُكَرِفِهُمَا الْمُدَنِّلِهُمْ وَفُوْمَهُمُ اجْمُعُهُ إِنَّ فَكِيلًا لِمُعْتُمُ خَاوِبَةً بِمَاظَلُوا أَانَ فِي ذُلِكَ لَا بَدُّلِفُومَ يَعْلُونِ ﴿ وَاتَّخِبُنَا الَّذِينَ امْنُوا وَكَا نُوا يَنَفُونَ ﴿ وَلَوْظًا لِذَا لَ لِفُومِيَّهُ آنَا نَوْنَ ٱلْفَاحِينَ ﴾ وَ ٱنْمَرْتَبْضِرُونَ ﴿ الْمِنْكُمُ ٰ لَتَا نُوْنَ الْرَجْالَ سَهَقَىٰ مُن دُونِ السِّنا أَوْ بَالَ نَتُرُفُونَمُ مُجَهِّلُونَ ﴿ فَاكَانَ جُوابَ وَمِيْهِ الْأَ ان فا لؤا اخرجو آال لؤطِمِن مَنْ مَهْ لِمُ انَاسٌ يَتَطَهَّرُ نَ فَاتَخِبَنَاهُ وَاهَلُهُ ۗ لِلاَّ امْرَاتُهُ قَلَادُنَا هَا مِنَ الْغَايِرِينَ ۞ وَ أمَطْنَا عَلَيْنَ مَطَرًا مَنَاءً مَطَرُ الْمُنْذَرِبِنَ فَ فِلْ كَهِنْ لِنَّهِ وَ سَلامٌ عَلَى عِبادِهِ الْبَيْنَ اصَطَفَحُ اللَّهُ خَيْرًا مَا لِنَرِكُونَ وَعُ امَنْ خَلَى التَهْوَانِ الْأَرْضِ وَإِنْ لَ لَكُوْمِنَ التَهَاءِ مِنَاءُ فَانَدُنَكُ ببرَحَلَ آئِنَ ذَاكَ بَهِجَةُ مَا كَانَ لَكُمْ انْ تَنْبِتُوا شِحَرُهَا وَإِلَّهُ مُكُمِّلًا لْ أَمْرُ فُوحٌ بِعَالِونَ ﴿ إِنَّ أَمْ مَنْ جَعَلَ الأَرْضُ فَرَادًا وَجُعَالًا الأَرْضُ فَرْ إِذًا وَجُعَا





من چرا شتاب میکنید ببدی پیش از نیکوئی چرا استغفار نمیکنید خدا را یعنی تو به نمیکنید و طلب آمرزش از خدا نمی نمائید شاید شما رحم کرده شوید (٤٦) گفنند قوم فال مد زدیم بتو و بهركه با تست گفت صالح فال بد شما نزد خداست بلكه شما قومی هستیدكه آزموده و امتحان میشوید (٤٧) و بود در شهر بکه صالح بود از زمین حجر نه نفر از اشراف که رئیس ایشان قرار ابن سالف بوده که فساد میکردند در زمین و نصلاح نمیآوردند کار خود را و این نه نفر بودند که ناقه صالح را پس کردند (۱۸) گفتند با کدنگر درحالنیکه قسمخورده بودند بخداکه هر آینه شبیخون میکنیم البته بر صالح و اهل او و او را میکشیم بعد ار آن هر آینه میگوئیم از برای ولی او که حاضر نبودیم و مشاهده کردیم ما موضع هلاك اهل صالح را چه جای اینکه ما او راکشنه باشیم و مدرسنت هم اهر آرنه راستگوبانیم (۶۹) و مکر کردند مکر کردنی و مکر کردبم ما مکر کردنی یعنی حزای مکر ایشان را دادیم وابشان نمیدانند (۰۰) پس بیین ای بیننده چگونه بود سراجام مکر کردن ایشان انکه ما هلاك کردیم ایشانرا تماماً (٥١) یس اینست خانه های ایشان که منهدمند سسب آ چه ستم کر دند ،درسنیکه دراین هلاك ایشان هر آینه آیتی است از برای قومی که میدانند (۵۲) و خات دادیم ما آنابرا که ایمان آوردند و بودند که پرهیز میکردند از کفر و معاصی (۵۳) وفرسنادیم لوط س هرون را چون گفت از برای قوم خودش آیا میآئبد بزشتی یعنی عمل لواطکه زشت ترین فواحش است وحال اینکه شما می بینید مدی و زشنی این کار را و رو روی کمدیگر مشغول این عمل زشت میشوید (۵۶) آیا بدرستیکه شما هر آینه مبآئید ،مردان از روی شهوت حز از زنان که برای شهوت خلق شده اند لمکه شماقومی هستیدکه جهالت و بادانی میکنید (۵۰) پس نمو د جواب قوم لوط مگر اینکه گفتند بیرون کنید آل اوط را ازده خودتان ابدرسیکه ایشان مردمانی هستند که منزه اند از افعال ما یعنی خودرا بالنه و ما را پلید میدانند (٥٦) اس نجات دادیم لوط و اهل او را مگر زن او را که مقدر کردیم بودن او را از باز ماندگان (۵۷) و باراندیم ما بر ایشان بارانی از سنك پس مد مارانی مود ماران بیم شد کان (۵۸) بگو ستایش مر خدا راست و سلام بر بندگان او آنانکه سرگر بد خدا ایشان را و نگاهداشت از فواحش و نجات داد از عقوبت آیا خدا بهتراست یا آ بچه امنیاز میگیرند مشرکان با خدا «۵۹» ،لکه بهترند از آنچه کفار میرسنند آنخدائی که بقدرت کامله خود ببافرید آسمانها و زمین را و فرو فرستاده از برای شما از آسمان آب را پس روبانیدیم ما آن آب ها ماغهائی که صناحب خرمی است نبود از برای شما و نرسد شما را اینکه برویانید درختان آن بوستان ها را آیا هست خدائی با خدای بحق بلکه ایشان قومی هستند که میل میکنند از راه حق «۱۲۰ مهنر از خدایان باطله شما آنکس که گردانید زمین را قرارگاه و گردانید یعنی قرار داد

در میان آنزمین نهرها و گردانید یعنی قرار داد از برای زمین کوههای بلند و قرار داد میانه دو دریای شور و شیربن حاجب و مانعی آیا خدائی هست با خدای بر حق در خلق کردن این چنزها بلکه بیشتر از اهل شرك نمیدانند «٦١» بلکه بهتر از شریکان ناتوان آنکسیکه اجابت كند ناتوان و فرومانده بیچاردرا وقتیکه بخواندن ناتوان خدا را و برمیدارد یعنی میکند خدا از آن فرومانده بدی را و میگر داند شما را جانشین پشینیان در زمین آیا خدائی هست باخدای حق که در این کارها اعانت او کند اند کی پند میپذیر ند یعنی خــدای را اندك یاد میـکنند «۲۲» بلکه بهتر از خدایان جامده آن خدائی که راه مینماید شما را در تاریکیهای بیابان و دریا و آنخدائی که مفرحتد باد هارا مؤده دهنده پیش از نزول رحمت او که ارانست آیاهست خدائمی با خدای بر حق و بر تراست خدا از آنجه شریك قرار میدهند كافران ۳۳۰» بلکه بهتر است از معبودان عاحزه آ اکسیکه میافریند خلق را بعد اعاده کند و باز آرد او را درروز قیامت و آنکسیکه روزی میدهد شما را از آسمان و زمین آیا خدائی هست با خدای متعال گو بیاورید برهان روشن خود را اگر هستید راسگویان «۹۶» یگو ایمجمد نمیداند هر که در آسمان و زمین است غیب را مگر خدا و نمیدانند آبانه که در آسمان و زمینند که در کدام وقت برانگیخته خواهند شد «۹۰» .لمکه استحکام یافته است علم ایشان در آخرت بلکه ایشان در شك و ترديد هستند در وقوع آخرت و روز قيامت بلـكه از آخرت نابينايانند «٣٦» و ألفتند آنانكه كافر شدند آيا وقتى ماشيم خاك ما وبدران ما آيا ما هر آينه بيرون شدگانيم از قبرها یعنی عد از مردن در روز قیاءت زنده میشویم و از قبر سرون میائیم «۹۲۰ هرآینه به تحقیق وعده داده شدیم ما این معثت را ما و پدران ما از بیش یعنی پیغمبران سابقهم همین حرف ها را میگفتند نیست این یامات مگر افسانه های بیشینیان « ۱۸ » بگو ایمحمد سیر کنید در زمین بس سینید چگونه بو د عافیت کارگذاهکاران «۳۹» و اندوه مخور برایشان یعنی ازاقوال و اطوار کفار غمگین مشو و مناش در دلننگی از آنچه مکر وحیله میکنند «۷۰» ومیگویند کفار کی خواهد او د این وعده عذاب اگر هستید شما راسنگویان «۷۱» بگو ای بیغمس شاید که باشد جحکم خدا که از پی در آید شما را و در عقب شما پوید و بعضی از آنچه شتاب میکنید که آن عذاب روز بدر یا قحط است «۷۲» و درسنیکه پروردگار تو هرآینه صاحب فضل و احسانست بر مردم ولبكن بشتر ابشان شكر ميكنند «٧٣» و بدرستي كه يروردگار توهر آینه میداند آنچه راکه مخفی است درسینه های ایشان و آنچه راکه آشکار می کنند «۷۶» و نیست هیچ پنهانی و پوشیده در آسمان و زمین مگر اینکه در کتاب مبین است یعنی در لوح محفوظ ثبت است «٧٥» بدرستی كه این قرآن میخواند یعنی بیان میكند براولاد یعقوب بیشتر

خِلاَهَا انْهَارًا وَجَعَلُ طَارَ وَالِوَرَجُعَلُ بَبْنَ الْبِحَ بِرَجَاجً اوَالْأُمُعُ ُللهُ مِن أَكْثُرُ هُمُ لِا يَعْلَكُ ثُلِّ أُمَّرِ بَجْبِيكُ لَلْضُطَّ اذِا دَعَا هُ وَمَكِيثِفُ لتوة وتجعلكه بخلفاء الانض إله مع الله على المائلك في تَنْ بَهَدِيكُمْ فِي ظُلُّمَا إِلَّا لِمَرِّوا لِيحِرُ وَمَنْ بِرُسْلِ الرِّياحِيِّةِ بَبْنَ مِكَىٰ رَحْنَةً وَالْهُ مَعَ اللَّهِ مَعْ اللَّهِ مَعْ اللَّهِ مَعْ اللَّهِ مَعْ اللَّهِ مَعْ لَكُونَا لِكُلُنَ ثَمْ يَعِبُدُهُ وَمَنُ بَرُنُ فَكُمْ يُنَ التَّمْأُ وَالْأَرْضُ رمَّعَ اللَّهُ فَلَ هَا نُوْا بُرُهَا أَنَكُمْ لِإِنْ كُنْ أَرْضًا دِفِينَ مَوْ فَلَ لِإِ بغارمن ألمواك الأرض لغن الأيانة وماكنعرون نَانَ بَبِعَتُونِكُ بَلِ ذَارَكَ عِلْهُمْ فِي الْأَخْرُ فِي الْأَخْرُ فِي لِلْهُمْ فِي سُكِ مِنْهَا بَلْ فَهُمِنِهَا عَوْنَ ﴿ وَقَالَ الَّذِينِ كَفَرُو ٓ الْأِنَّ أَكُنَّا نُرًّا بًّا وَالْأَوْنَا أَيْنًا لَحَرْجُونَ ﴿ لَقَكُ دُعِدُنَا هَـٰذَا نَحَنْ وَالْأَوْنَامِنَ قَنْأُ النَّهُ لَمَّا لِلْآاسَا لَجِبْرَ إِلَاقَلِبِنَ ﴿ فَالْهِبْرِهِ إِفَا لَارْضِ فانظر واكبفت كان عامِية الجيزمين ولا تخزب علي في لاتكن بى ضيئ غايمكرون ﴿ وَبَفِوْلُونَ مَتْحُ هُـنَا الْوَعْلَا ان كَنْ يَضَادِ فِبْرَكَ فَلْعَسَى إِنْ بَكُونَ رَدِفَ لَكُونَ عَضَا الذي كت يجلون ولات رتك كذو فضيل على لتارق لأ اكنه مَرُلايَتُكرُونَ ﴿ وَانَّ دَبُّكَ لِغَالِمَا ثَكُرُهُ صَدُوقُ ومايغلنون جهومامن غايبة فيالتمااء والارض الأ منيبن مهران مذكا الفنزان يفض عليبت اسراهب



كُنُرًا لَذَى مُمْ فِهِ وَنَجْنَا فِنُونَ ﴿ وَاتِّهُ لَهَا لُكَّ وَرَحْمًا فَيْ لِلْوَمْنِبِنَ ﴿ إِنَّ دَيَّكَ يَفْضَى لَيْنَهُمْ مِخْكِمْ وَهُوَا لَعَبْرُ الْعَبَالُمُ \* فكوكل على يله انك على كحق المنبرة انك لاتميم الموط وكانهم الضرالة عآء إذا ولوامن بين وعاانت بهاد الكثيعن ضالا كنهج لأن تنميخ الأمن بوض بابالينا فهه مْسُلُون ﴿ وَاذِا وَتَعُرَّا لَفُوَ لِ عَلِيهُ إِلَى الْحُرْجِنَا لَكُمُ ذَا آَبَّهُ مِّنَ ألانض بكلِّهُ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِالْمَايِنَ الْأَبُومِ وَأَنْ الْمُوالِمُ اللَّهِ وَالْمُوالِمُ مَعَنْ يُن كُلِّ امْنَاهُ وَوَجًا مِنَ يَكُذِّبُ إِمَا مِنْ الْمُمْ بُوزَعُونَاتُ حَتَّىٰ ذَاجِ أَوْا قَالَ أَكُنَّ بَهُ إِنَّا إِنَّ كُلَّ اللَّهُ وَلَوْ يَجْبِطُوْ إِيهَا عِلْمًا أَمَّا ذاكنة بمعلون ووقع القول علم بما ظلوافه فم لا يَنْظِعُونَ ﴿ ٱلْهَرِينَ وَالْتَاجَعَلْنَا الَّلِكَ لِلْسَكُوْ الْفِكِ وَ الَيْهَارُمْبُصِرً إِلْ فَاذَلِكَ كَلَّامُ أَنْ لِفُومِ بُوْمِيوْنَ ﴿ وَيُوا نفيزين الصورفقيزة من في التموان من في الأدض الأ مَنْ شَيْارُ اللَّهُ وَكُلُّ النَّيْ ذَاخِرِينَ ﴿ وَثُرَيَ لِيغِيا لَكُسِبُهُا مِنَةً وَهِي ثَمْ يَمِرُ التَّحَابُ ضَعَرَانِيةِ الْأَبِّي انْفُنَّ كُلَّ شَيْ إِنْهُ حَبِيرٌ بِمِا نَفَعِلُونَ ۞مَنْ جَآءً مِا كَسَنَةُ فَلَهُ حَيْرٌ منها وهممن فزع بومتيا المنون عج ومن جآء بالتست وَكُنَّ فُهُوهُمْ فِي لَنَّا رُهُ لَكُمْ فِي الْمَاكِنَهُمْ عَلَوْنَ ﴿ لَكُنَّا أَمِرُكُ أَنَ أَعَبُدُ دَبَّ مِنْ وَالْبَلْكُ الَّهُ الَّهُ



چیزی که ایشان در آن اختلاف میکنند (۷۹) و بدرستیکه آن قرآن هرآ نه راهنما و رحمت است ازبرای مؤمنین (۷۷) بدر سنیکه پروردگار توحکم میکند میانه ایشان یعنی بنی اسرائیل بحکم خود براستی و اوست غالب دانا (۷۸) بس تو کل کن برخدا بدرستی که تو برحقی بروشنی و راستی (۷۹) بدرسنی که تو نمی شنوائی مردگان را خواندن و آواز دادن در حالتی که آنهنگام بر گردد و بشت کسند (۸۰) و نیستی تو راهنمای کوران از گمراهی ایشان نمیشنوائی مگر کسی راکه ایمان میاورد بآیات ما پس ایشان گروندگانند (۸۱) وجون واقع قول بركفار يعنى وعده عذاب مزديك شود بيرون آوريم برايشان دابه از زمين كه تكلم کند آن دامه بابشان بز ان عربی فصیحاینکه مردم بودند که آیات ومعجزات ما یقین نداشتند و معتقد نمیشدند (۸۲) و یادکن روزی که حشر کسنیم از هر امنی گروهی را از اشراف از آنهائی که تکذیب کرده باشند آیات ما پس ایشان ،از داشته شوید تا ارازل قوم بدیشان رسند و یکدفعه بجهنم داخل شوند (۸۳) تا وتنیکه بیایند بموقف حساب گوید خدا بایشان آبا تکذب کردید شما بآیات من و احاطه نکردید شما بآن آیات از روی علم و دانش یا از چه چیز بودکه شما میکر دبد (۸٤) و واقع شود قول یعنی رسد عذاب برایشان بسب آجه ظلم کردند و از حق در گذشنند بی ایشان سخن نگویند (۸۰) آیا نمی بینند اینکه ما قرار دادیم شبرا تا اینکه آرام بگیرند در آن و گردانیدیم روز را روشن بدرستی که در این خلق شب و روز هر آینه آیتی است از برای قومکه ایمان میآورند (۸۹) و روزیکه دمیده میشود در صور پس بترسیداز هول هرکه در آسمانها و هرکه درزمیناست مگر هرکه راکهخواهد خداکه آنها شهیدانندکه از فزع روز قیامت معافند و تمام مردم آیندگاشد بموقف حسب در حالنیکه خوار شدگان ،اشند (۸۷) و بینی کوهها را گمان کنی آنها برجای خود ایسناده و حال اینکه آن کوهها میروند و مگذرند مثل رفتن ابر بفعل آورد خــدای آ نچنــانی که محـکم کر ده و منظم ساخت هر چیزی را بدرسنیکه او آگاه است نامچه میکنید (۸۸) هر که بیایــد بیکوئی یعنی عمل نیك کند بس جزای آن عمل نیك ز برای او بهتراست از آن عمل نیکی که کرده است و ایشان از هول و ترس آنروز ایمنند (۸۹٪ و هر که بیاورد بدی را که آن شرك است پس سرنگون شوند رویهای ایشان در آتش جـهنم جزا داده نمیشوید مگر آنچه را که هستید عمل میکنید (۹۰) جن این نیست که امر کرده شدم اینکه عبادت کنم خداو ند این شهر را آنچنان

خدائی که حرام گردانید آ نرا از هر چه مستلزم هتك حر ه تاست مثل مقاتله و قلع اشجار و صید و از برای غذاست هرچیزی و امر کرده شدم اینکه باشم از مسلمین (۹۱) و امر کرده شدم اینکه بخوانم فرآن را پس هر که راه بیابد پس جز این نیست که راه می یابد از برای نفس خودش و هر که گمراه شود پس بگو جز این نیست که من از ترسانندگانم (۹۲) و بگو ای محمد حمد از برای خداست زود باشد که بنماید شما را آیات خودش را پس می شناسید آنها را و نیست پروردگار تو غافل از آنچه میکنید (۹۳)

∞ سوره قصص مشتمل رهشتادوهشت آیه و درمکه معظمه نازل شده گیست

## بنامخداوند بخشاينده مهربان

طسم \_ این است آیتهای کتاب روشن (۲) میدخوانیم بر تو از خبر موسی و فرعون براستی از برای قومی که میگروند (۳) بدرستیکه فرعون برتری جست در زمین و گردانید اهلىزمىن،مصر راگروه گروه متفرقه ضعيف وناتوان ميساخت طايفة ازايشان را يعنى بنى اسرائيل را که میکشت بسرهای ایشان را وباقی و زنده میگذاشت زنان ایشانرا بدرستیکه او یعنی فرعون بو د از تباه کاران (٤) و میخواستیم که منت بگذاریم بر کسانی که ناتوان شمر ده شدنــد در زمین و بگردانیم ایشانرا پیشوایان و بگردانیم ایشان را وارثان اموال و امتعه فرعونیان (٥) و تمکن و قوت دهیم ایشان را در زمین شام و بنمائیم فرعون و هامان را لشکرهای ایشانرا از بنی اسرائیل آنچه راکه بودند که حذر میکردند از زوال ملك و هلاك ایشان (٦) و وحی کردیم بسوی مادر موسی اینکه شیر بده او را پس چون بترسی بر او پس بیفکن او را در دریا و مترس و محزون مباش بدرستیکه ما بازگردانندهایم موسی را بسوی تو وگرداننده ایم موسی را از پیغمبران (۷) پس فراگرفتند موسی را اهـل و کسان فرعون تا اینکه باشد از برای ایشان دشمن و اندوهی بدرستیکه فرعون و هامان و لشكرهای ایشان بو دند خطاكاران (۸) و گفت آسیه زن فرعون روشني جشماستاز براي منوازبراي تومكشيد اورا شاید نفع بدهد مارا یا فراگبریم اورا ولدی يعنى فرزند خود قرار بدهيم چه صلاحيت آن دارد که فرزند ملوك باشد وایشان شعور نداشتند و نمیدانستند که او دشمن ایشانست (۹) پس گشت

دل مادر موسی

حُواللهِ الرَّحْمُرِ الرَّجِ المَا اللَّهُ اللَّاللَّا الللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الل عَامُوسَى فَ فِيرَعُونَ الْكُنِّ لِفُورُمُ بُؤْمِنُونَ ﴿ اِنَّ فِيرَعُوا علافي الأنض جعل اهلها شبعًا يستضعف طأيفة مِنهُمْ بِدَيْجُ ابْنَا فَهُمُ وَبَسْنَعِبُ فِيسَا مُهُمْ أَيَّهُ كُانَ مِنَ الْمُفْسِدُ ونزيدان تمن على لذبن استضعفوا فيالانض بجعكم ثَمَّةُ وَيَجْعَلُهُ الْوَارِبِينَ فِي وَيُمَكِّنَ لِمَا يُمُعِ الْأَرْضِ ثُرِيًّ بْعَوَنُ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُا مِنْهُمُ مَاكَا نُوا بَحَذُرُونَ ﴿ وَجَهُنْ آلِكَ إِنَّ مُوسَىٰ إِنَّ ارْضِعِهُ ۖ فَاذِ اخِفْكِ عَلَمُ لَهُ فَاذَ اخِفْكِ عَلَمُ لَهُ اليروكا تخابي ولاتخزب أنادآذن البك خاعلوه من لُهُ اللَّهُ اللَّهُ عَلَّهُ الْ فِرْعَوْنَ لِبَكُوْنَ لَمُرْعَلُوًّا وَكُنَّا لَا فِرْعَوْنَ لِبَكُوْنَ لَمُرْعَلُ قُا وَكُنَّا إِنَّ فِيزِعُونَ وَهَامُانَ وَجِنُونَدَهُمَاكُا نُوْاخًا طِئْبُرَكُ قَالَكُ مرات فرعون فتره عبراج كالتلاتفت لوه عسمان نفعنا

فادِغًا إِنْ كَادَتْ لَئِيْنِهِ بِهِ لَوَكُمْ أَنْ رَبَطْنَا عَلِيَّ عَلِيهُا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِ بِرَبُّ وَقَالَ لِلْأَخْيَاهِ فَضِيبًا وُقَبِصِرَتْ لِمُعَنِّجِنَّا إِذَهُمُ لاَ يَشْغُرُونَ لَأَسْوَحَرَّمَنَا عَلَيْهِ الْكُرْا ضِعَمِنَ قَبْلُ فَقَالَكُ مَا الْهُ ثَلَكُمْ عَلَى الْمَالِيَبِتِ يَكُفُنُا وْنَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿ افردناه إلى اميه في نقرعينها ولانحزن وليعكران وعد اللهِ وَقُ وَلَاِنَ آكُرُهُمُ إِلا يَعِلُونَ ﴿ وَكُتَّا بِلَغُ ٱللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّه استوكانبناه عَكَمًا وعِلمُ أُوكَنَ لِكَ بَجَرِي الْحِينِينَ سَ ۚ وَدَخَلَالْكَ يِنَهُ عَلِي جَهِنِ عَفَلَةٍ مِن آهَلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا جَلِيمُ لِقَنْئِلانِ هُذَامِنُ شِبعَنِهُ وَهُذَامِنُ عَذَقِ كَا سَنْغَاثَهُ الَّذِي مُرْشِيعَيْهُ عَلَىٰ لَدِي مِنْ عَدْقِيٌ فَوَكَزَّهُ مُوسَىٰ فَقَطَ عَلِيهُ وَعَالَ مُنَامِنَ عَلِ لِتَشْبِطَانِ ۚ إِنَّهُ عَدْدٌ وَمُضِلِّمُ فِينِّ أَنَّهُ عَدْدٌ وَمُضِلِّمُ فِي أَقَالَ رَبِيكِ بِي ظَلْكُ نَفَهُى فَا غَفِي لِهِ فَعَفَرَلَهُ إِنَّهُ هُوا لَعَقُونُ الرَّجبمُ ﴿ قَالَ رَبِّ مِمَّا الْغُمْنَ عَلَى فَلَنَّا كُونِ طَهِمِّ الْلَحْمَيْرِ إِنَا صَبِيرٌ فِي الْمُدِينَةِ خَاتِفًا يَنْ قَكُ فَا ذِا الَّذِي اسْتُنْصَرُهُ إِلْأَمْسِ كِينْ تَصْرِحْهُ قَالَ لَهُ مُوْسِحًا بَكَ لَعُوَى مُبْبِنُ ﴿ فَكَيْلَ آنا دَادَ اَنْ بَبْطِشَ بِإِلَّذَى مُحْوَجَدُتُ لَهُمْ آَقَا لَيْامُوسِكُوا بَنْ مِيْ إِنْ تَقْنُلْهَ كَاقَنُكُ نَفْسًا بَاكِلْمُسْ لَنُ نُوبِدُ الْأَانَ تَكُونَ جَبَارُكِ الأنض مَا نُرْبِهُ انَ تَكُونَ مِنَ المَصْلِحِينَ لِلرَّجَاءَ وَالْمُوافِيَ لَدُينَةُ لِبَعْنُ فَالَ يَامُوسَى إِنَّ الْلَكَةُ يَأْمَرُونَ مِكِ لَعَنَاوُكَ فَأَخَّ



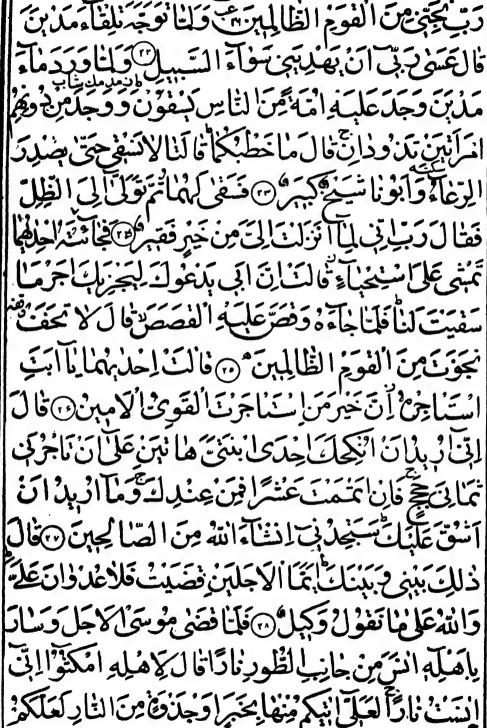


خالی ازخوف بدرستیکه نز دیك بوداینکه ازغایت خوشحالی آشکار کند مادر موسی فرزندی او را از برای خودش اگر نبود اینکه ما بند نهادیم بر او محکم کردیم او را بتوفیق صبر و ثبات تا اینکه باشد از .ؤمنین «۱۰» و گفت مادر موسی از برای خواهر موسی کلثوم که از پی برادر ته برو پس دید کلثوم برادر خود راکه در پهلوی آسیه است و ایشان نمیدانستند که او خواهر موسی است «۱۱» و حرام کردیم ما بر موسی شیر ده: دگان را از پېش از آمدن خواهر موسی آیا دلالت و راهنمائی کـنم شمارا بر اهل خانهٔ که از روی شفقت تربیت نمایند این کودك را ازبرای شما وایشان مر او را نیکخواهان باشند «۱۲» پس برگردانیدیم ما موسی را بسوی مادرش تا روشن شود چشم او بدیدن پسرش وغمگین نباشد و تا اینکه بداند اینکه بدرستی وعده خدا راستاست ولیکن بیشتر ازمر دم نمیدانند «۱۳» وچون رسیدموسی بغایت قوه و راست شد قد او و عقل او دادیم ما او را نبوت و دانش و همچنین جز ا میدهیم نیکوکاران را «۱٤» و داخل شد موسی شهر مصر را بر هنگام غفلتی که و قع و د بر اهــل مصر پس یافت موسی در آن شهر دو مرد که مقاتله میکردند یکی از ایشان از بیروان موسی بود و یکی از پیروان فرعون و دشمن موسی بود پس فریاد خوالت موسی را آنکس که از بروان موسی بود بر آنکسیکه از دشمنان او بود پس مشت زد او را موسی پس حقنعالی حکم سموت او نرمود و گـذشت حکم خدا بر او گـفت موسی این از عمل شیطان است بدرستیکه او دشمن گمراه کننده آشکار است «۱۵» گفت موسی ای پروردگار من بدرستیـکه من ظام کردم نفس خودم را پس بیامرز مرا پس آمرزید خدا اورا بدرستبکه حدا اورت آمرزنده مهر ان «۱۹» گفت موسی ای پروردگار من با چه انعام کردی بر من از کمال قوت که این مرد را بیك مشت زدن كشتم پس هر كن نباشم من مدد كار از برای گناهكاران «۱۷» پس بامداد موسی در شهر مصر در حالتیکه ترسنده بود ومننظر بودکه مردم اورا جهت قصاص طلبند پس در آ نهنگام آنکسیکه طلب نصرت از او کر ده بود از او دیروز طاب فریــاد رسی میکر د موسی را گفت از برای او موسی بدرستیـکه تو هر آینه گمر اه آشکاری کـه دیروز برای خلاصی تو یکنفر را کشته ام باز امروز طلب فریاد رسی میکنی «۱۸» پس چون آنهنگام اراده کرد موسی اینکه بگیرد آنکسی را که او دشمن و د از برای موسی و بنی اسرائیل گفت آن شخص قبطی ایموسی آیا اراده داری اینکه بکشی مرا همچنانک کشتی یکنفر را دیروز نمیخواهی مگر اینکه باشی حبر کمننده در زمین ونمیخواهی اینکه باشی از اصلاح کمنندگان موسی بعد از شنیدن این سخن دست از حمایت سبطی باز داشت «۱۹» و آم. د مردی یعنی خرقبل پسر عموی موسی از راه دور یکطرف شهر که مقر فرعون بو د که سعی مسکر د در آمدن تا رسید بموسی و گفت ایموسی بدرستیکه بزرگان قوم مشورت کردند در باب تو اینکه بکشند تورا پس بیرون برو از شهر مصر

بدرستیکه من از برای تو از جمله نصیحت کنندگانم «۲۰» پس بیرون رفت موسی از شهر مصر در حالتیکه ترسنده بو د و منتظر گرفتاری گفت موسی ای پروردگار من خبات بــده مرا از قوم ظلم کنندگان «۲۱» و چون روی آورد موسی بطرف مدین گفت شاید پروردگار من اینکه راه نماید مرا براه راست «۲۲» و چون وارد شد و رسید بآب مدین یافت بر آن آب جمعی از مردم راکه آب میدهند مواشی خود را «۲۳» و یافت موسی از پائین تر آن جمعیت دو زن که منع میکر دند آن دو زن گوسفندان خود را از آب خوردن گفت موسی مه ایشان چیست کارشما گفتند آب نمیدهیم ما گوسفندان خو د را تابر گردانند شمانان گوسفندان خود را آنوقت از مقیه و ماز مانده آب ایشان ما گوسفندان خود را آب بدهیم زیراکه ما مــدد کار نداریم و پدر ما پیری است کهن سال «۲٤» پس آب کشید موسی از چاه از برای آن دو دختر و آب داد گوسفندان ایشانرا معد برگشت بسویسایه درختی پسگفت ایبروردگار من بدرستیکه من از برای آنچه غرستی بسوی من از نیکوئی و خیریت محتاجم «۲۰» پس آمد موسی را یکی از آن دخترها که راه میرفت بطور شرم و حیا گفت بموسی ،درستیکه پدر من میخواهد تو را تا اینکه مزد دهد تو را بیاداش آب دادن تو از برای گوسفندان ما پس جون آمد موسی نزد شعب و خواند <sub>در</sub> او حکات فرار خود را از مصر گفت شعب متر س نجات یافتهٔ تو از گرو. ستمکاران «۲۲» گفت یکی از آن دو دختر ای بر من احیرکن موسی را بدرستی بهتر کسی است که اجیر کنی او را توانای امین است «۲۷» گفت شعیب بموسى بدرستيكه من ميخواهم اينكه بزني بدهم تورا يكي ازاين دودختر خودمراكه حاضرند بر اینکه اجیر شوی مرا هشت سال پس اگر تمام کنی ده سال را پس نزد تو است یعنی آن دوسال آخر اختیار با خودت است ونمیخواهم اینکهمشقت نهمبرتو زودباشد که بیابی مرا اگر خواهد خدا از شایستگان «۲۸» گفت موسی این شرط میانه من است و میان تو هر کدام از این دو مدت هشت سال و ده سال است بگذارم و باتمام رسانم پس نیست تعدی بر من و خدا بر آنچه میگوئیم و کیل است «۲۹» پس چون گذراند موسی مدت مقرر خود را که ده سال بود و برد اهل و عبال خودرا بسوی مصر آمد از جانب کوه طور آتشی را گفت موسی می اهل خود را که مکث و درنك کنید بدرستیکه من دیدم آتشی را شاید بیاورم شما را از آن آتش خبری یا بیاورم شما را بارهٔ از آتش را شاید شما گرم شبید «۳۰» یس چون آمد موسی بنزدیك آن آتش ندا كرده شد یعنی ندا بموسی رسید از رودی که واقع بود در وادی طرف راست او در

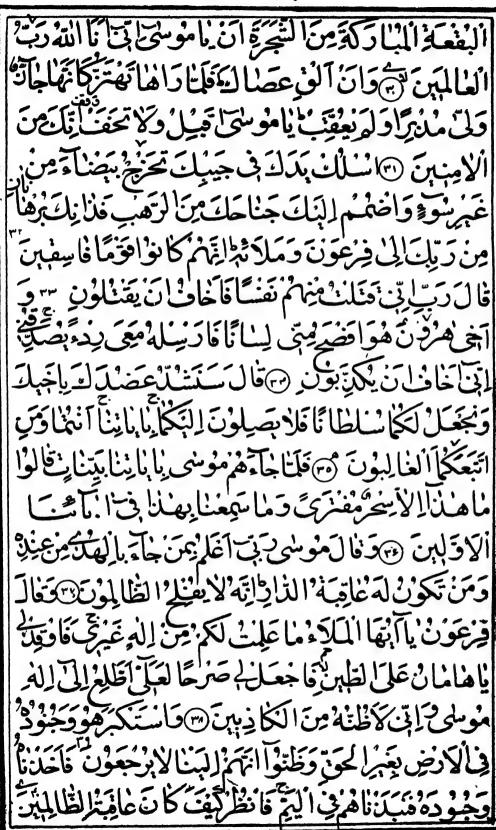
اِبِّنَ لَكُونَ النَّاصِحِبِنَ ﴿ فَحَرْجٌ مِنْهَا خَاتِقًا يَرَّفَكُ قَالَ





مطلون ﴿ فَلِمَّا أَيُّهَا نُوْدِي مِنْ شَاطِحُ الْوَادِ أَلَا بُمْرَةِ







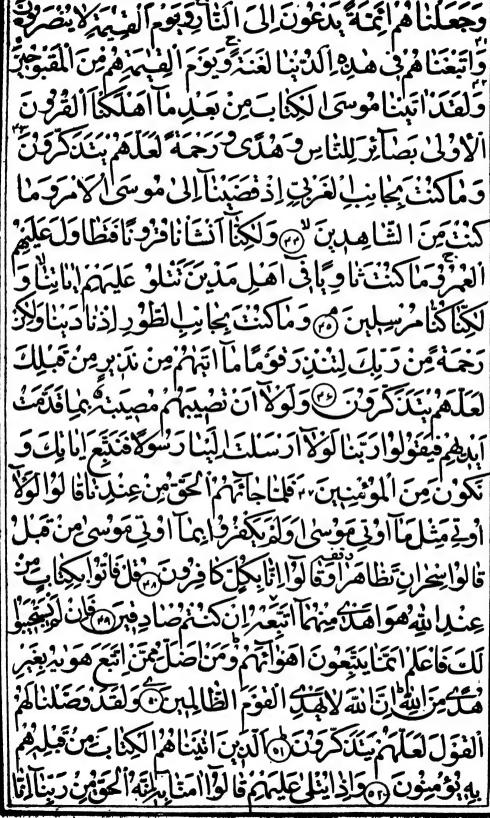


در مبائی که برکت داده شده است از درخت زیتون یا درخت عناب اینکه ایموسی بدرستی که من منم خدا که برورد گار ءالمیانم ( ۳۱ ) و اینکه بیند از عصای خودت را و انداخت موسی عصا را پس چون دید موسی آن عصا را حرکت مبکند در غاب سرعت که گویا آن تیرماری است که با سرعت باطراف حرکت مینماید بر گشت موسی در حالتی که شت کـننده ،و د و بر نگشت بسوی آندرخت ندا شنید ک. ۹ ایموسی رو بیاور و پیش آی و مترس .درستی که تو از امان یافتگانی ( ۳۲ ) در آورد دست خود را در گریبان خود بیرون بیاید سنید درخشند. از غیر بدی یعنی سفیدی دست تو از روی ناخوشی برس و امثال آن نیست و جمع کن بسوی خود مال خود را از ترس پس این دو که مار شدن عصا و یدو بیضا است دو علا منند از جانب پروردگار تو بسوی فرعون و اعیان قوم فرعون بدرستی که ایشان مودند قومی بدکاران ﴿۳۳﴾ گفت موسی ای پروردگار من مدرسنی که من کشتم از قوم فرعون نفسی را پس میترسم اینکه بکشند مرا ﴿۳٤﴾ و برادر من هرون او صبح تراست از من از حیثیت ز ان آوری و تقریر پس نفرت او را با من مدد کار که تصدیق کند مراندرستی که من میترسم از اینکه تکذیب کند مرا (۳۵)گفت خدا زود باشد که محکم کنیم یاوری تراسبب برادرت هرون وقرار بدهیم ازبرای شما دو نفر سلطنتی پس نمیرسند معاندین شما بسوی شما یعنی تاب مقاومت با شما راندارند بسبب معجزات ماکه بشما عنایت کردهایم شما و هرکه منابعت شما را کند غلبه کنندگانید ( ۳۹ ) پس چون آورد موسی فرعون و قوم اورا آیات و معجزاتروشن مـــا را گفتند نیست این آیات مگر سحریکه بربافنه شده است و نشنیدیم ما مثل این سحر در زمــان پدران بیشینیان خودمان ﴿ ٣٧﴾ و گفت موسی پروردگار من داما تر است بآنکه آمد براه نمودن و هدایت کردن ازجانب خدا و هرکه باشد از از برای اوانجام خانه آخرت ،درسنی که رسنگار نمیشوند ستمکاران ( ۳۸ ) و گفت فرعون ای پروردگارقوم من نمیدانم من ازبرای شما هیچ خدائی غیر خودم پس برافروز برای من آتشی ای هامان بر گـل تا مخته و آجر شود پس بگردان از برای من کوشکی بلندم که بر بام آن روم شاید من مطلع شوم بخدای موسی و بدرستی که من هر آینه گمان میکنم موسی را از دروغگویان ﴿ ٣٩ ﴾ و سركشي كرد فرءون و لشكر او در زمين غير حق و گمان کر دند که ایشان بسوی ما بر نمی گردند ( ٤٠) یس گرفتیم ما اورا و لشگر اورا پس افکندیم ما ایشان را در دریایس بین چگو نه بو د آخر کار ظلم کنندگان (٤١)

و گردانیدیم ما ایشان را پیشوانی که میخوانند ملائکه عذاب ایشان را بسوی آنش جهنموروز قیامت یاری داده نمیشو ند یعنی احدی بفریاد ایشان نرسد (٤١) و از بی در آور دیم ایشان را در ابن دنیا لعنت را و روز قیامت ایشان ازجمله زشت روبانند (٤٢)وهر آینه بتحقیق دادیم بموسی تورات را ازبعد اینکه هلاك كر دیم اهل قرنهای بیشین را از نوح و هو دوصالح درحالتی كه حجتها و برهانهای روشن بو داد از برای مردم وراه نما و رحمت بو دند شاید ایشان یند بگیرند (۴۳) و نیودی تو ای محمد بطرف غربی طور که میقات موسی است هنگامیکه گذاردیم ما بسوی موسی وحی را ویا امری را ونبودی تو از حاضران یعنی درآن هنگام (٤٤) ولیکنما آفریدیم قرنهای بسیار پس درازشد برایشان زندگانی و نبودی تو مقیم در اهل مدین که خوانی بر ایشان آیات مارا ولیکن ما نودیم و هستیم فرستنده و خبر که ننده تورا از این قصدها ( ٤٥٪ و نبودی تو بطرف کوه طور وقتیکه نداکر دیم ماموسی راوایکن خبر دادم تورا از جهة آمرزش و بخشیج که واقع است نتوازجانب پروردگارخودت تا اینکه بترسانی قومیراکه نیامد ایشانراهیچ ترسانندهٔ بیش از تو به ی درایام فترن معد از عیسی شاید ایشا پند بگیر مد (٤٦) و اگر نه آن بودی که رسیدی بدیشان عقو شی آنچه پیش فرستاده دستهای ایشان پس میگفتند ایسرور دگار ماچر ا نفرستادی بسوی ما رسولی پس پیروی کنیم آیات تورا و ماشیم از گروندگان (٤٧) پس چون آمدایشانرا احكام وسخنان راست ازنز د ما گفتند چراداده نشد مثل آنچه دادشدموسی را آیا كافر نشدند بآنچه داده شد موسی از پش گفتند قبطبان که خداوند سحر ند موسی وهرون که هم پشت شدنددر بروزخارق عادات و گفتند مدرستی که ما بهمه آیات موسی کافرانیم (٤٨) بگو ایمحمد پس بیاورید کے تاہی از نزد خدا که آن کتاب راه نماتر باشد از دو کتاب که تورات موسی وقرآن من اـت اگر آوردید کـتابی مناحت کـنم آنرا اگر هستید راسنگویان (٤٩)یس اگر اجابت نکنند تورا و کتاب نیاور ند پس بدان جز این نیست که متابعت میکنند خواهش های خود را و کبست گمراه تر از کسی که متابعت کند خو اهش خود را بحز راهنمائی از جانب خدا .درستی که خدا راه نمینماید گروه ستمکاران را ( ۰۰ ) و هر آینه بتحقیق پیوند و اتصال دادیم ما برای ایشان سخن را یعنی بیوسته فرستادیم قرآن را شاید ایشان یند بگیرند ( ٥١ )آن كساليكه داديم بايشان تورات يا انجيل را از پيش از قرآن ايشان بقرآن مي گروند مراد از گرونده گان ترسایانند که چهل نفر آمدند مسلمان شدند (۵۲) و هنگامیکه خوانده شود قرآن بر ایشان گویند ایمان آور دیم ما بقرآن مدرستي كه آن قرآن راستاست وازجاب بروردگار

ما است بدر ستى كه









410

كْنَامِرْتِكِلِهِ مُسْلِينَ ﴿ افْلَتَكَ بُوْفَانَ اجْرَهَمْ مُرْبَيْنِ عِالْمُ وبدرون بالمحسنة السبئة وغادزتنا فمرانفين وَإِذِ اسْمِعُوا لَلْغُواعِضُواعَنَهُ وَقَالُوا لَنَا آغَا لِنَا وَلَكُمْ اغْا لا عَلَكُهُ لانبنغ الإله علم الكالمنه المناتبة الإله المناتبة وَلَكِرَ اللَّهِ بِهَدِي مِنْ بِنَا أَوْمُواعَلِ مَا لَهُنَادِينَ ﴿ وَلَهُ وَاعَلَّ مَا لَهُنَادِينَ ﴿ وَفَا ن مَيَّتِمِ الهُدِي مَعَكَ نَحَظَفَ مِنَ الْنِصِنْ اوَلَهِ مَكِّنَ لَمْ إِنَّ حُرِّمًا آمِنًا بِجُنْكَ لِهِ فَهُمُ إِنْ كُلِّ شَيْ رِزُمًا مِنْ لَدُنَا وَلَكِنَ كُنْرَهُمْ لَا يُعْلِدُ نَ ﴿ وَكُنَا هَلَكُنَا مِنَ فَرْبَيْرِ بَطِرَ فِي مَعِينًا مَا لْكَ مَسْ اَكِنَهُ ثُمْ لَوَنْ لَكُنَّ مَنْ بَعَدِهِمِ الْأَفْلِيلِ الْأَوْكُنَّا نَحَنْ الْوَازِيِ قَمْأَكَانَ دَيْكَ مُصْلِكَ لَفَرْئِ حَتَّىٰ بَيْعَتَ عَ الْمِهْا رَسُولُا يَنْكُو عَلَيْهِ إِنَا يِنَا وَمَا كُنًّا مُمْلِكِهِ إِنْفُرْتِ لِآوَاهُ لَهُا ظَالِوْنِ وَوَ اؤتيتم من شيخ مكناع المحيي الذئبا ودينه فأوما عند للهِ خِيرٌ عَا بَعَىٰ آفَلَا مَعْفِلُونَ ﴿ الْمَنْ وَعَلَا مَاهُ وَعَلَّا حَسَنًا فَهُوَلًا فِهِ عَرَبُ مَتَعَنَّاهُ مَنَّاءً الْكِيْوَةِ الْدُنْبَالْمُ هُويَوَمُ لِفِيْ مِنَ الْعَضَيْنِ ﴿ وَبُومَ إِنَّا دِبِهِ مُ فَهُولُ ابْنَ مَنْزُكُمْ إِنَّ الْرَبِّ كننز تزغون وفال البزبن عَنْ عَلَمَهُمْ الْفُوَ لِأَرْبَنَ الْفُولَا لَّذِينَ اغْوَبْنَا اغْوِيَبْنَا فَهُمِّكُمَّا عُونِبْنَا تُبْرًا نَا لِلْكَ مَا كَانُوْآ إِنَّا إِنَا بِعَبْنُ وَنَ ﴿ وَفِيلًا أَدْعُوا شَرُكا ۖ وَكُوْفِكُ عَوْفِمْ فَكُلُ يتجيبه اكمزوكا والعذابئ لوائته فأنمكم كأنوا بهنك





ما بودیم پیش از نزول یا پیش از تلاوت آن گروندگان ( ۵۳ ) آن گر وهند که داده میشو و مزدشان دو دفعه بسبب آنچه صبر کردند ودنعمیکنند کلمات نیکوکلمات بد را که قائل شدّن است بکفرانوازآ نچه روزی دادیم ماایشانرا آنفاق منکنند (٤٥) واگر بشنو ند سخنان لغو بیممنی رااعراض میکننداز آن و گویند از برای ما است عملهای ما واز برای شما است عماهای شماو گویند سلامتی است ازما بر شما یعنی ما در مقابل سخنان لغو شما دخن لغو نگوئیم نمی طلبیم صحبت جاهلانرا ﴿ ٥٠﴾ بدرستي كه تواي محمد قادر نيستيكه راهنمائي كسيراكه دوست ميداريًا ولیکن خدا راه مینماید هر که را میخواهد و او دانا تر است راه یافتگان یعنی بکسانی کــه استعداد دارند که شرف ایمان برسند ( ٥٦ ) و گفتند بعضی از که مار اگر متابعت وییروی كنيم براه راسه باتو ربوده شوم ما و بيرون برند ما را از زمين و مسكن ما يعني اعراب ما را از زمین خودمان بیرون کنند آیا جامدادیم ما و قرار گاه معین نکر دیـم از برای ایشان حرمی که ایمنی است در آن حرم یعیی مکه که هیچکس دست بایشان ندارد جهت حرمت خانهٔ مکه کشیده میشود بسوی آخرم میوه ها و مابوسات و امتعه از هر چزی روئی از جانب ما وليكن بيشتر از كـهار ميدانند ﴿ ٥٧ ﴾ و چه سيار هلاك كرديم ما اهل دهيكه حال ایشان مانند حال شما بو د که بسیار خوشحال بو دند از معیشت و زندگانی خودشان و بواسطه کثرت نعمت شادی ایشان زیاد شده یاغی وطاغی شدند و ما آن یاغیان را هلاك كر دیم و درهم شكستيم بلاد ايشانرا وخراب كرديم پس اينست محل سكناى ايشان كه مسكون نشد مداز ايشان مگر کمی که از راه گذران از آنجاهاعبو. کنند وروزی در آنجاها بمانند و هستم ما میراث گیر ندگان « ۸۰ » و بود پرورد کار تو هلاك كننده اهل ده ها تا اینکه بر انگیزد در اصل آنهابیغمبری که بخواند رایشان آیات ماراو نبودیم ماهلاك که نده اهل دهاتمگر درحالنی که اهل آندهات ستمكار ان ماشند ( ٥٩ ) و آنچـه داده شديد شما از هر چيز بس متاع زندگاني دنيا است و زینت دنیا است و آنچه نز د خداست مهتر است ابقا و ثباتش بتشتر است آیاپس تعقل نمی کنید و در نمی یابید (٦٠٪ آیا پس آن کسیکه وعده دادهایم ما اورا در آخرت وعده نیکو که دراذای عبادت واطاعت او بهشت وعده کردهایم پس او درروز قیامت از حاضر شدگان است برای حساب و عقاب و عذاب ﴿۱۱﴾ و روزی که نداکند یعنی پس میگویند کجایند شریکان من آنائکہ بودید کہ گمان میبردید کہ آ نھا شریکان منند (٦٢) گو ندآ لکسانیکہ واحب شدہ باشد برایشان کلمهٔ عذاب که ایشان رؤسای اهل ضلال هستند ای پرورد گارما این گر وهند همچنانکه گمراه و دیم بترا کر دیم ما بسوی تو از ایشان و از آنچه باختیارخود کر دنداز کفر وطغیان نمودند ایشآن که مارا از روی واقع بیرستند باکه پرسنشهواهای باطله خود راندودند (٦٣) وگفته شود بکافران که بخوانید شریکان خودرا پس بخوانید ایشانرا پساجابت نکنند مرایشان را وبه بینند تابعان و متبوعان عذاب را اگراینکه ایشان بودند که راه میافتند بوجهی از وجوه بهر حیله که توانستندی دفع عذاب از خود مینمودند

(٦٤) ویاد کن ایمحمد روزی را که ندا کند خدا اهل تکذیت رایس گوید بدیشان بطریق تو بیخ وسرزنش چه جواب دادید پیغمسران را (٦٥٪ پس پوشیده شود بر ایشان خبرها یعنی از هول و هیبت عذاب در آنروز ندانند چه *بگویند پس ایشان سر س*ند از یکدیگر که چه باید گفت یعنی همه سائل و مسئول از وحشت ودهشت فرو مانده باشند ۲۶٪. پس اما کسیکه تو به کرد و ایمان آورد و عمل نك نمو د پس زود است اینکه باشد از رستگاران ۲۷، و بر وردگار توخلق میکند هرچه میخواهد و اختیار مبکند برای رسالت هرکه را میخواهد نیست و نباشد مرکافران را اخناری که برای شوت کسیرا بر گزینند باکست خدا و برتر است از آ نچه بدوشرك میآورند (٦٨) و برورد کار تو میداند آنچه را که مخفی میکند سنه های ایشان و آنچه را آشکار میکند (٦٩) واو است خدا نست خدائی مگراو از برای خداست حمد در این دنیا و آن دنیا وازیر ای اواست حکم و بسوی او یعنی جزای او باز گر دیده خواهند شد (۷۰ بگرو ایمحمد آیا دیدید شما اگر بگر داند خدا برشما شب را همیشه تا روز قیامت کیست خدائی غیر از خدای واحد مهربان که بیاورد برای شما روشنی آیا پس نمیشنوید موعظه را که ازین قدرت بوحدانت معترف شوید (۷۱) بگو ای پیغمبر آیا می بینید اگر بگرداند خدا رشما روز را همیشه تا روز قیامت کیست خدائی غیر ازخدای واحد که بیاورد برای شما شب راکه آرام گیمر بد در آن آیا بس نمی سنید (۷۲) واز جمله رحمتهای الهی این است که گردانید. است از برای شما شپ ورزرا تا اینکه آرام بگیرید در شب و با اینکه بجوئید انواع مکاسب را در روز از فضل و کرمخودش و شاید شما شکر کنید (۷۳) و روزیکه ندا کند خداکافرانرایس میگوید کجائید شریکان من آنانکه بودید شماکه گمان میکر دید که شریکان منند ۲۶ و بیرون آور دیم از هر گروهی گواهی پس گوئیم بیاورید حجت و دلیل خود تان راپس بدانند اینکه حق مرخدا راست و کم شد ازایشان آنچه را که بودند اقرارمیکردند ۷۵٪ بدرستی که قارون بو دازقومموسی یاعموی موسی بود پس ستم کرد افزونی جست وتکبر نمود بر قوم موسی و دادیم ما اورا از گنجها آنهقدار که بتحقین کلیدهای آن هر آینه رنج میآو رد بخدا وند توانائی که صاحب قوه هستند که ایشان چهل نفر بودند که حامل کلیدهای گنج قارون بودند و قتیکـه گفتند از برای قارون قوم او یعنی خویشان او از راه نصیحت گفتند شادی مکن بمال دنیا بدرستی که خدا دوست نمیداردشادی کـنندگان ( ۷۶ ) و بجوی و بدست آور در آنچه عطا کرده است تورا از مال دنیا خانه آخرت راو فراموش مکن بهرهٔ خودت را از مال دنیاکه بجز کفنی نخواهی برد و نیکوئی کن همچنانکه نیکوئی کرد خدا بسوی تو ومجوی فساد را



وَبُومَ بِنَادِبِهِمْ فَبَقُولُ مَاذَ آاجَتُمْ الْمُرْسَلِبِنَ ۞ فَعِيبَكَ عَلِمَ إِذَا لَا نَبِا أَبُومَتُ إِنَّ فَهُمُ لِابِئُنَا أَوْلُونَ ﴿ فَامَّا مَنْ الْ وَامْنَ وَعَلِلَصَا لِكَا فَعَنُواْنَ بِكُونَ مِنَ الْمُفْلِلِي رَبِي ثَلْا يخلونما يشآة وتجنا وثماكات كمرا الحنبزة شبيات لاوتكا غَابِنْتِهُ فِنْ نَوْدُونِ كُورُ إِلَى بِغَالِمُ أَتَكُنُّ صُلُورُهُمُ وَمَا لِعَالُهُ وَهُوَاللَّهُ لِآلِهُ الْآلِهُ وَلَهُ الْحَالَةِ الْأُولِي وَالْأَخِرَةُ وَلَهُ أَكَّنَ وَالِبَهُ وَرُجْعُونَ ٢٠ فَالْأِرَّا بَهُ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَىٰ كَوْاللَّكَ سِيرَمَدًا النَّوْمِ الفِّبِمَرِمَنَ اللَّهُ عَبْرًا للهُ عَبْرًا للهُ عَبْرًا للهُ عَبْرًا للهُ اللَّهُ اللَّ الأراين أنجعك الله علبكة النهاد سرمالا الحاوم الفي مَنْ إِلَّهُ عَبْرًا لِلْهِ مِا نَبِكُمْ لِلْبَلِ لَلْكُنُونَ فِيهُ وَأَفَلَا تُنْضِرُونَ نِ وَمِنْ دَحْنِهِ جَعَلَ لَكُهُ ﴿ الَّذِيلَ وَالنَّهَا وَلِيَسَكُنُوْ الْجِهِ وَ يَنْغَوْا مِرْفَضَلِهِ وَلَعَلَّكُوْنَتَكُرُوْنَ ﴿ وَبَوْمَ بُنَّادِ بِهِمْ مِّيَّةً ابن شركات الدّبن كنة إلزغون ٥ وَرَعْنَا مِن كُلّ الْمَاءُ شَهِبِدًا فَفُلْنَاهُمَا نُوَابِرُهُمَا نَكُمْ نُعْبَلِكُ آانَ ٱلْحَقَّ بَيْهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مِلَا نُوْلِيَفْنُرَوْنَ ﴿ إِنَّ قَادُونَ كَانَ مِنْ قَوْمٍ مُوِّ فيَعَ اللَّهُ مَا لَيْنَاهُ مِنَ الْكُوْنِي مَا إِنَّ مَفَا يُحِدُ لِنَّوْهُ وَالْمُعْمِينَا وْلِي الْقُوِّيُّ إِذْ قَالَ لَهُ قُومُهُ إِلاَ نُفَخِّ إِنَّ اللَّهُ لَا بُحْنِكُ لَفَرٍّ والنغ بينا انبك لله الذار الاجئ وكاننس صبيك من ن نيا واحيسن كالحسن الله البك وكانبغ العساد في



414

ألارض أزانته لابخت المنشدبن أنال إتمنا اف بين فقلاً غِلْ عِنْدِجُلُ وَلَهُ يَعِنُكُوانَ اللَّهَ قَدُا هَلُكُ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْفَرْقُ مَنْ هُوَاسَّنَا مِنْهُ فَقَعْ وَآكُرَ جَمَعًا وَلا بِسْنَا لْعَرْجُ نُوْيِهِ إِ اَلِجِيْمُوْنَ ﴿ كَنِيَ عَلَىٰ فُوَمِيْهِ فِى دِينَنِيْهُ قَالَ الَّذِينَ بَرْمِلُهُ الحينة الذنبا بالنك لنامينك مأاؤتي فادون لأتنزلذو حَظِّ عَظِيمِ ۞ وَقَالَ الْهَبِنَ اوْنُوا الْعِلْمُ وَنُوَا بُلِّاللَّهُ فَإِلَّا لِلْهُ فَكُونُوا لِمَ الْمِنَ وَاعِلَ صَالِكِا وَكَا بِلَقِيْهِ آلِا الصَّايِرُونَ مُ فَيَنَّفُنَّا بردَ بِذَاعِ الْأَرْضَ مَنَا كَانَ لَرُمِنْ فِي يَضْرُونَهُ مِنْ وَلِهِ اللهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَجِينَ ﴿ وَأَجْبِوَ الْدَبِنَ مُنْوَامَكًا مَهُ بِالْأَمَيْرِيَهُ وَلُوْنَ وَنَجَانَ اللَّهَ يَنْسُطُوا لِهُ زَنَ لِمَنْ يَيْنَا أَمْنِ عِنْ وتعني ولؤلا أن مر إلله علينا كينك بناون كانته لايفنا الَكَا فِرُونَ ﴿ نِلْكَ لِدَّا ذَا لَا خِرَةُ بَجِعَكُمُا لِلَّذَبِ لَا بُرِينَ وَ اغلوًا فِي لَا مَنْ الْمُنَادَّا وَالْعَافِيةُ لِلْتُقْبَينَ ﴿ مَنْ جَاءً ما كحسنة فله بخيره فيها ومن جاء بالشيئة فلابخيج لذبن عَلَوْا لِسَبِثَانِكِ لِأَمْاكُانُوا يَعَلَوْنَ ﴿ إِنَّ الْدَيَ خُصَّ عَلَيْكً الفران لَا آذُكُ إِلَى مَعَا فِي فَلْ رَبِّياعُ لَمُ مَنْ جَاءُ مِا لَهُ لَكُ مَنْ هُوَ فِي ضَلَا لِمُنْهُمِينُ فَكُو مُلْكُنُكُ الْرَجُولَ انَ يُلْقَالِبَكَ الكَيْايْكُا لَارَحْمَهُ مِّنْ دَبِّكَ فَلَاتَكُونَنَّ ظَهِمًّ اللَّكَا فِيزَيْنَ ولايصنانة لمنتحن الاليالية تعتداذا نزلت البتك وادع





در زمین بدرستی که خدا دوست نمیدارد فساد کنند گان را (۷۷) گفت قارون جز این نیست که داده شده ام من اینمال را در حالتی که بر دانشی هستم که نز د من است یعنی علم تورات یا علم تجارت و دهقانی یا علم کیمیا یا اطلاع برگنج های یوسف صدیق آیا نداست قارون اینکه خدا بتحقیق هلاك كر د پیش از قارون از اهل روزگار هاكسیرا كه اوست سخت تر بود ازقارون از روی توانائی و بیشتر بو د از روی جمع مال و پرسیده نخواهند شد از گناهان خود گذناهکاران یعنی ایشان بسیما شناخته خواهند شد یا اینکه بیحساب بدزوخ خواهند رفت ( ۲۹ ) پس بیرون آمد قارون بر قوم خودش در زینت خود که بر اسنر سفید که زین زرین داشنه سوار بود و جا مه ارغوایی یوشیده و چهار هزار نفر با او نهمین صفت سوار شده بودند گفتند کساسی که میخواستند زندگایی دنیا را ای کاش بو دی مارا مثل آنچه داده شد بقارون بدرستی او هر آینه خداوند بهرهٔ بزرك است (۸۰)گفتند آنایک داده شدند علم را یعنی یوشم وامثال آنکه صاحب دانش بو دند آنهائی که آرزو کر دند وای بر شما یاداش خدا در آخرت بهتر است از مالهای دنیا از برای کسی که بگرود بحدا و به بیغمبر او و عمل شایسنه نیکوکند و توفیق داده نشوند به تاقا نمو دن و فراگرفنن این کلمه در دل و زبان خود مگر صبر کنندگان ( ۸۱ ) پس فرو بردیم قارون را از یاری کرده شدگان ( ۸۲ ) و صبح کردند آنکسانی که آرزو کردند منزلت و جاه اورا دیروز یعنی بیشاز خسف رجاه ومال قارون حسرت میخوردند می گفتند چه شبیه است حواب و صلاح اینکه خدا میگشاید روزی را برای هر که میخواهد از بندگان خودش و شك میسازد روزی را ر هركه میخواهد اگر نبود اینكه منت نهاد بر ما هر آینه فرو بردی ما را چه مینماید اینکه رستگار نمیشوند کافران ( ۸۳ ) اینخانه آخرت که وصف آنرا نشنیده گردانیدیم ما آنرااز برای کسای که نمیخواهند بر تری در زمین ونه تماه کاری را مثل فرعون و قارون و سر انجام مر پرهیز کاران است ( ۸۶ ) هر که بیابد تحصیلی نیکو پس از برای اواست بهنراز آن خصات نیکو کهنمیم آخرت است و هر که بیاید بمدی پس جزاداده نمشوند آن کسانی که کردند بدیها را مگر آنچه راکه بودند که میکردند ( ۷۰ ) بدرستی آن کسیکه فرض کرد برای توای پیغمبر تلاوت قر آن را هر آینه باز گردانیده است تو را بسوی باز گشت یعنی سمکه یا اینکه بعد از موت بمر جعی که هیچ بشری آن نداشته باشد بگو پروردگار من داناتر است بهر که آمد بر آه راست و هر که او در گمراهی آشکار است ( ۸۶ ) و نبودی تو ای محمد اینکه امیدوار باشی اینکه القا کرده شود سوی تو کتاب یعنی قرآن مگرالقای آن کردیم بجهت رحمتی از آفریدگار توپس مباش البته هم پشت مرکافر انرا که مدارا و مداهنه کنی با ایشان (۸۷) و باید که کافران باز ندارند تو را از خواندن قرآن بعد از آنکه فرو فرستاده است بسوی تو و بخوان بسوی عبادت وپرستش

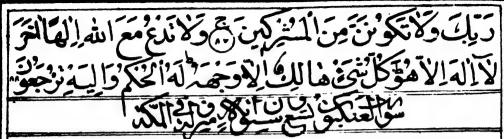
پروردگار تو و مباش البته از مشرکان ( ۸۸ ) و مخوان با خدا خدائی دیگر را نیست خدائی مگر او میان مگر او میان مگر او میان اوست فرمان مگر داد برای اوست فرمان رواتی در جمیع مخلوقات و بسوی او برمیگردند

حش سوره عنکوتمشتمل بر شصت و نه آیه و درمکه معظمه نازل شده است گی⊶

## بنام خدا و بد بخشابنده مهربان

آلم منم خدائیکه میدام آیا گمان کردند مردم انکه فرو کـذاشنه شوند اینکه بگویند ایمان آوردیم یعنی میبندارند سمحص اینکه گفتند ما ایمان داریم دست از ایشان بدارند و حال اینکه ایشان آزموده نشوند بمال و نفسشان (۲) وهر آینه بتحفیق آزمودیم آنان را که پیش از ایشان بو دند پس هرآینه میداند للبته خد! آنانراکه راست گفتند و هر آینه میداند البته دروغگویان را (۳) یا گمان کردند آنامکه میکنند مدیهارا اینکه پیشی گییرند مارا یعنی از عذاب مادر گدرند یا اینکه متوانیم که ایشانرا بر بدی اعمال حرا دهیم بداست آنچه را که حکم میکنند که گمانایشاناست باینکه عذاب حواهند دید ( ۲ ) هر که باشد که امیدوار باشد بدیدن ورسیدن ثواب خدا پس مدرستی که مدتی که خدا معین کرده است برای رسیدن بثواب خدا هر آینه آینده است واو است شنوای دانا (۰) و هر که جهاد کر د پس جز این نیست که جهاد میکند از رای نفس خودش بدرسی که حدا هر آینه می دیاز است از عالمیان (۳)و آن کسانیکه ایمان آوردند وعملهای شایسته کردند هر آیه محو میکنیم البته از ایشان دیهای ایشان را و هر آینه جزا دهیم البته ایشان را بهتراز آچه بودند که میکردند (۷) و امر کردیم ما ایشانرا بیدر و مادرش بیکوئی کردن را واگر حنك و نزاع کنندترا تا ایسکه شرك بیاوری بمن یعنی شریك قرار بدهی برای من آ مچه را که سبت از برای تو آن چیز علمی و آداشی بس اطاعت مکن در این مطلب پدر و مادر خود را بسوی من است بازگشت شمایس آگاه میکنم شما را بآنچه بو دید شما که میکر دید (۸) و آن کسانیکه ایمان آور دندو عملهای نیکو کر دند هر آینه داخل میکنم السه ایشان را در زمره ستودگان وشایسته گان \*۹\* و از مردمان کسی است که میگوید ایمان آوردیم ما خدا پس چون اذیت کرده شو ند در راه خدا بگرداند یعنی بشمارد و عذاب مردمان را مثل عذاب خدا یعنی ترك ایمان كند از ترس عذاب مردم و اگر بیایــد یــاری و نصرتی از جانب پروردگار تو هر آینه گویند البته بدرسنی که مانودیم با شما آیا نیست خدا داناتر و بآنچه در سینه های عالمیان است (۱۰) و هر آینه میداند البته خدا آزان را که ایمان آورند وهرآینه میداند النه منافقان را ۱۱۴٪ و گفتند آن کسانیکه کافر شد ند مر آن کسانی را که ایمان آورند متابعت کسنید راه مارا





لَيْ الْمِيْنَا وَالْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْا وَهُمُ لَا يُفْتَا كَلْقَكْ فَنْنَا الْهَرِبْنَ مِنْ قَبِلِهُمْ فَلْبَعْلُمْ ۖ إِلَيْهُ الَّهِ بِنَ صَاكَ فُوا وَ لَبَعْ لَكُنَّا لَكُنَّا ذِبِينَ ﴿ امْ حَسِلْكِ لَهُ بِنَ يَعْلُونَ السَّيْفَائِلَةِ يَسْنُفُونِاسْلَةَ مَا يَحَكُونُ ﴿ مَنَ كَانَ بَرَجُولِفِلْهَ ۖ وَاللَّهِ فَارِنَ اجَلَ شِهُ لَا يِنْ هُوَالتَمِيمُ الْعَلِيمُ ﴿ وَمَنْ جَاهَكَ عَاتِمَنَا بخام و لنقيسه إن الله لغين على لغالبن حي التبنام وعَلَوْ الصَّاكِالِ لَنَكُفِرَتُ عَنْهُمْ سَيْنَا مُم وَلَجَ يُبْتُمْ إِ الَّذِي كَانُوابِعَلُونَ ﴿ وَوَضَيْنَا ٱلْأَيْنَانَ بِوْالِلَّهِ مِنْكُ وَإِنْ جَاهِ مَا لَالْمِنْ يُرِكَ بِمَا لَهِنَ لِكَ فِي عَلَمُ فَلَا نَظِعُهُمْ لَلِلَّا تَجِعْكُمْ فَانْبِتَنْكُمْ بَيْكَاكُنْتُمْ تَعْلَوْنَ ۞ وَالَّهِ بِنَ امْنُوا وَعَلِوْا صَّا لِخَابِ لَنْ نَخِلَتُهُمُ أَفِي الصَّا كِي بِنَ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يقول أمنا بايله فاذآا ودي في الله جعب ل فينه التاس معسلة الله وَلَيْنَ خِلَّةَ نَصَرُ مِنْ دَبِّكَ لِيعُو لَنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ الْوَلْفِيلُ إِلَّهُ مِاعُكِيمُا فِي صُلُودِالْمَالَيْنِ كَكُلِيعٌ لَمَرًا لِمَتَالَّذِبُ الْمُواكِيمُ اننا فِفْبِنَ مِي عَنْ لَا لَذِبَ هَرَ وَاللَّذِبَ امْنُوا الْبِعَوْلِيَ



وَلَهَ لَهُ خَطَا مِنَا هُمْ فِي اللَّهِ مِنْ الْمُرْفِي اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ فَا إِنَّهُ مُ لكاذبؤن ﴿ وَلِيَخَارُ ؟ النَّاكَمُ وَاتَّفَالُامَعُ اتَّفَالِمْ وَلَيَسْنَالَ بَوْمَ الْفِلْمَذِ عَلَىٰ نُوْا يَفْنَرُونَ ﴿ وَلَفَكَادُ سَلْنَا نُوجًا إِلَّا فوَمَلِهِ فَلَبِتَ فِيهِمُ ٱلْفَ سَنَهُ إِلاَّحْبُبِنَ عَامًّا فَاخَدُهُمُ لُطُوفًا وَهُمْ ظَالِمُوْنَ ﴿ ثَانِحَيْنَا هُ وَاصْحَابَ لَتَفْتَ فُو فَجَعَلْنَا مِنَا بَذُلِلْعَالِمَةِ ﴿ كُوانِهُ هِمْ إِذْ قَالَ لِفُومِيمِ اعْبُلُوا اللَّهُ وَاتَّفَوْ الحَامِ مَنْ اللَّهُ اللَّ مِنْ وَيِنا شَوا وَمُا لِمَا وَتَعَلَّمُونَ لِنَكُا لِنَ الْدَبِنَ نَعَبُدُونَ مِنْ وَنِ اللهَ لِا بَمُلْكِونَ لَكُمْ ذِنْتًا فَا بنَعَوْ اعِنْدَ اللهِ الرِّزْفَ وَاغِنْدُنْ وَاشْكُرُوا لَهُ آلِبُهُ مُرْجَعُونَ ۞ وَإِنْ تَكُوبَيُوا فَفَكُلُكُ يَسَانُمُ مِنْ قَبُلِكُمْ وَمَا عَلَى لِرَسُولِ إِلَّا الْبَالِي الْمُؤالِينِ اقَ لَهُ بَرُوا كَمِفَ بِبُذِئِ فَالْقَ أَكْمَانَ ثُمَّ يَعْبِلُهُ ۚ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَسِرُ ۞ فل سِبْرِد إِذِيا الأرْضِ فَا نَظْرُهُ أَكِفَ بِدُو ٱلْحَلَّىٰ لِنَمَّ الله يُنيِّهُ النَّنَاةُ الْأَخِرَةُ إِنَّ اللهُ عَلَيْكِلُ مِي فَكَبِرٌ ۖ يُعَالِّ فالأرض وكأبى التماآء ومالك من دون اللومن وَلِي وَلَا نَصِيرِ ٣ وَالْذِبِنُّ لَعَرُوْا إِنَّا إِلَّا لِلْهُ وَلِقَانِهُ أَوْلَتُكُ يتينوامن وخمى واولقك لمزعذا بالبره وناكان جواب فَوَيِهَ ۚ إِلَّا اَنَ قَا لَوَا اقْتُلُقُ ۚ اوَلَحَ فَوْهُ فَا يَخِيْهُ إِلَّهُ مِنَ النَّارُّ





یعنی منابع کیش پدوان ما باشند و بایدکه بر داریم ماگـناهان شمارا ونیستند ایشان یعنیکافران بر دارنده از گناهان ایشان یعنی مؤمنان هیچ چین بدرسنیکه ایشان هر آینه دروغگویاتند (۱۲) و هرآینه برمیدارند کفار البنه بارهای گران خودشان را و بارهای گران دیگر را با بارهای گران خودشان و هرآینه سئوال کرده میشوند البته روز قیامت از آنچه بودند که افترامی ستند (۱۳) و هرآینه بنحقیق فرسنادیم ما نوح را سوی قوم خودش پس درنك كرد در میان ایشان هزار سال مگر پنجاه سال یعنی نهصد و پنجاه سال پس گرفت قوم نوح را طوفان وایشان بودن**د** ظلم كنندگان (۱۶) پس نجات دادېم ما نوح را و اصحاب كشتىرا و گردانيديم ما واقعهنوح و کشنی او را آیتی از برای عالمیان (۱۰) و یاد کرن ا راهیم را چون گفت از برای قوم خودش عبادت کنید خدا را و سرهبزید از خدا این برهبز شما بهتر است از برای شمــا اگر هسنید که میدانید حیزی را از خیر و شر خودتان (۱۹۱) حز این نیست که عبادت میکنید از سوای خدا بنانی را و بر میبافند دروغی را در تسمیه آنها بدرستی آن نانی که عبادت میکنید از سوای خدا مالك نمساشند یعنی قدرت ندارند از برای شما روزی دادنی را پسر حجو ئید از نزد خدا روزی را و عبادت که نید اورا وشکر کنید از برای او بسوی او باز کر دیده معبو دید (۱۷) و اگر تکذیب کنید پیغمبررا س شحقیق تکذبب کردهاند رسولان خود را گروهی که پیش از شما و دند و نیست در رسول مگر رساندن بیغامرا آشکار (۱۸) آیا ندیدند امتانی که از بیش از شما ودند چگونه اندا میکند خدا بخلق کردن مخلوفات و می آفریند آنها را معد باز میگر داند ایشان را بحیات معد از موسی بدرستیکه این یعمی آفریدن و میراندن و باز زنده کردن اور خدا آسان است (۱۹) بگو ای ببغمبر نقوم خودت سیر کنید در زمین پس بنگرید از راه تفكر و استدلال كه چگونه آفريده است خدا خلق را باختلاف اشكال واحوال بعدخدا آماده میکند و ظاهر سازد عالمی دیگر را بعد از آفریدن اول ،درسنیکه خدا بر هر چیز توانا است (۲۰) عذاب میکند هر که را میخواهد و رحم میکند هر که را میخواهد بسوی او بر گردانیده میشوید (۲۱) و نیستید شما منکران روز قیامت عاجز کنندگان مر پروردگارخود را از عذاب کردن او شما را در زمین و نه در آسمان و نیست از برای شما ازسوای خدا هیچ دوستی و نه یاری کننده (۲۲) و آنانکه کافر شدند آیات خدا و لقای او آنگروه نا امیــد شدند از رحمت من و آنگروه از برای ایشان است عدنمایی دردناك (۲۳) پس نبود جواب قوم ابراهیم مگر اینکه گفتند بکشید اورا یا بسوزانید اورا قوم اتفاق کرده ابراهیم را در آتش ا فــکندند پس نجات داد او را خدا از آتش

بدرستیکه در این یعنی در آتش انداختن ابراهیم و سرد شدن بر او هرآینه آیاتیست از برای قومیکه ایمان میاورند «۲۴» و گفت ابر اهیم بعد از نجات از آتش جز این نیست که گرفتید شما از سوای خدا بتانی برای دوستی مایین خودتان در زندگانی دنیا پس روز قبامت کافرشو بد بعضی از شماکه متبوعانید ببعضی دیگر که تابع نید و لعنت کند بعضی از شما بعضی دیگر را و جایگاه شما آتش است و نبست از برای شما هیچ یاری کنندهٔ ۲۵۰» پس گروید و تصدیق کرد مرابراهیم را لوط که خواهر زاده یا برادر زادهٔ او بود و گفت ابراه.م لوط و ساره زن خود را بدرستیکه من هجرت کـنندهام سوی پروردگار خودم و به آنجائی که امر کرده است خدا مرا یدرستیکه او غالب و داناست «۲۹» و حشیدیم ما از برای ا راهیم اسحق و یعقوب را و قرار دادیم در فرزمدان او سوت و کهناب را یعنی تورات و احیل و زمور و قرآن که همه این کتب سماوی بر اولاد امراهیم نازل شد و دادیم ما مزد و اجرت او را در دنیا که در پیری فرزند باو دادیم و مدرستیکه او در آخرت هر آیه از حمله بسندیده گانست «۲۷» و فرسنادیم لوط را چون گفت از برای قوم خودش بدرستیکه شما هر آینه میآ ئید بکارهای زشتی که بیشی نگرفتهاست شمارا بآن زشتی هیچکس از عالمیان «۲۸» آیا شما هر آینه میآئید ممردان به طريق مباشرت و قطع ميكنيد راه را يعني مال مردم را ميمريد و ايشان را ميكشيد يا اينكه راه نسل را میبرید که لواط میکنید و نزنان نزدیك سمیشوید و نامن سبب قطع راه شاسل میکنید و میآئید در مجلس حودتان بفعل بد یعنی در حضور یکدیگر اواط میکنید بس نبود حدواب قوم لوط مگر اینکه گفتند بیاور ما را معذاب خدا اگر هستی تو از راست گویان ۲۹۰» گفت لوط ای پروردگار من یاری ده مرا فرستادن عذاب بر قوم تباهکاران «۳۰» و چون آمدند رسولان ما ابراهیم را بجهة بشارت فرزند یعنی فرشتگان ما آمدند نزد ابر اهیم ومژده دادند او راكه اسحق و يعقوب باو عطا خواهد شد گفتند فرشنگان بدرستيكه ما هلاك كنندهايم اهــل این ده راکه سدوم است مدرستیکه اهل سدوم بو دند ستمکاران «۳۱» کفت الراهیم بدرستی که در آن قریه سدوم لوط است گفتند رسو لان ما دا نانریم کسیکه در آنست هر آینه نجات میدهیم البنه لوط را و کسان اورا مگر زن او را که .و د از بازماندگان در عذاب «۳۲» و آنهنگام كه آمدند فرشتكان ما لوطرا اندوهناك شد سب ايشان يعني ترسيدكه قوم بايشان عمل مدكنند و تنك شد بسبب ایشان طافت لوط و ندانست چه تدبیر كند در حفظ ایشان و گفتند فرشتگان به لوط مترس و اندوهناك مشو «درستيكه ما رهانندهايم تورا وكسان تو را مگر زن توكه هست از بازماندگان در عذاب «۳۳» بدرستیکه ما فرو آورندگانیم بر اهل این ده عذایی را از آسمان بسبب اینکه بودند که پیوسته فسق میکردند «۳۴» و هرآینه بتحقیق گذاشتیم مــا از خرابی آن ده نشانه آشکاری از برای گروهی که تعقل کینند و عیرت گیرند و آن نشانه حکایت مشهور ایشان یا آثار دیار خراب ایشان یا حجارهٔ سجیل که در آن زمین میتوان یافت یا آبهای سیاهست که هنوز باقیست «۳۵» و فرستادیم بسوی اهل مدین



تَ فِي ذَلْكِ كُلُّ إِلِّ لِفُوحَ بُوْفِيوْنَ ﴿ وَمَا لَ إِنَّمَا الْخِلَاثِمُ نْ وْرِالْقِ أَوْنَا نَامُودُهُ بَيْنِكُمْ فِي الْجَوْعُ الْدُنْبَالْمُ بُومً الْفَلْمُ هزيعضكم ببغضائي بعضكم بعضا وماونكه النادوم كَرِمِنْ مَا صِرِينَ شِي عَامْنَ لَهُ لُو كُلَّا وَعَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَا بَهُ إِنَّهُ وَالْعَبْرُونُ الْحَكِيمُ ﴿ وَوَهَبْنَا لَهُ السَّحْوَوَ بِعَفُوبَ وَيَعَلَّمُ فِ نِهِ بَنِهِ النَّبْقِي وَالْكِمَا بِكَانِينَا وَاجْرَهُ فِي ٱلدُّنيَّا وَإِنْكُوْ لاحِيَ لَنَ الصَّاكِيرَ ﴿ وَكُلَّا إِذْ قَالَ لِفُومِيهُ إِنْكُمُ لنَانُونَ الفاحِشَهُ مَاسَبَقَكُم نِهَامِنَ احَدِمِنَ الْعَالَمِينَ الْعَالَمِينَ الْعَالَمِينَ الْ ائِنَكُمُوْكُ أَنُوْنَ الرِّبَالُ وَتَقَطَّعُونَ السِّبِيلِ مِلْحَتَا نُوْنَ فَهُمَا إِلَّمْ المنكر بخاكان جواب قومة الأآن فالوااثنا بعاللة ان كنك من الصاد فهن فأل ربيان في على الفوير المفنيدين كالتاجآة ف دسكانآ إبرهيم ما لينتري فالمأ إِنَّا مُهْلَكُونَا اهْلِ هِ بِهِ إِلْفَتَرْبَةِ ۚ إِنَّ اهْلَهَا كَا نُواظَا لِلِّبَى عَالِمُ قَالَانَ فِيهَا لُوطًا قَا لُوْ الْحَنْ آعَلَمْ بِمِنْ فِيهَا لَنْجَيَّتُهُ وَاهَلُهُ الأَامْرَانَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَايِرِينَ ﴿ وَلِمَّا أَرْجَالِكُ رُبِسُكُنَا لُوْهِ بيئ بِمُ وصَاقَ يَمِيْرِذَ ذُعَّادَنَا لُوالانْحَفَّ وَلَا نُحَرَّا إِنَّا مُنْجُولًا وَاصْلُكَ إِلَّا احْرَانُكُ كَانَتُ مِنَ الْغَايِرِ بِرَسَى يَامْنِ لِوُنَ عَلَىٰ آمُلِ مِنْ الْعَزْيَةُ زُجِّرًا مِنَ التَّمَاءِ مِنَاكُا نُوْا بِقَسْفُتُونَ ﴿ لْقُتَدُنُّكُنَّا مِنْهَا إِنَّهُ بَيِّنَهُ لِفُومَ مِعْفِلُونَ ﴿ وَلِلْمَدْبُرُ



خَاهُ اللَّهُ عَنَّا لَا يَا فَيْمُ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْهَوْمُ الْلْخِرَ وَلَا تَعْنُوْ إِنَّ لَا رُضِ مُفْيِلِهِ بَنَّ مُ مَكَّابُومٌ فَاحَكُنَّهُمُ الْحَيْفَةُ فَاصِيحُ افِح ارْفِيمِ خِاتِم بِرَتِ عَادًا وَمُوْدُوفَ لَنَابُنَ لَكُرْ كِيْرَيْ وَدَيِّنَ لَهِ إِلسَّنْهِ السَّنْبِطَانَ أَعَالَهُمْ فَصَلَّاهُمُ عَلِيلَتِهِ مستنصرت لا في فا ذون وفيرْعون وهامان ولفك جَاءَ هُمُوسَى بِالْبَيِّنَانِ فَاسْتَكْبَرُهُ إِنَّالْأَرْضِ مَا كَا نُوْا الفارسي تنكلا اخذنا بذنبة فنهممن ارسكنا عليجاط ومنههمن أخذنا لطبيحة ومنهم من خسفنا ببالأرض وميم مِنُ اغْرَوْنَا وَمَا كَأْنَالِمَهُ لِيظِلِكُمْ وَلَكِنَ كَا نُوْآا نَفْنُهُمْ وَيَظِلُّو مَنُكُلُ لَذِبِنَ اتَّخِنَ وَامِنْ دُونِ اللَّهِ آوَلِيا } كُمَّتُكُلُ لَعَنْكُم وَيَجْعُ اتخانك بَبْنًا وَإِنَّ أَوْهِنَ الْبُونِ لِيَنْكَ لَعَنْكُونِ لِيَكُ الْعَنْكُونِ لَكُوكَانُوا تَعِلَمُ وَنَ مِنْ اللَّهُ مَعِنَا إِمَا يَدْعُونَ مِنْ وَنِهِ مِنْ مَنْ وَهُوالْمِرْ الْحَكُمُ ٣٠ وَنِلْكُ لَامُنَّا لَ نَضِرُهُا لِلنَّا يَنْ مَا يَعْفِلْهَا لِلنَّا يَنْ مَا يَعْفِلْهَا لِلأَ العالمون تخلؤانته التمواب أكايض الحواكم وتبحث لك لأيزلوني تُتِلْمُا ٱوْجَو اِلنِّكَ مِرَالِكِنَاكِ إِنَّهِ الصَّالِوةِ إِرَّالِصَّالُوَّهِ تَهَيْ عَزِ الْعَيْ الْلُنُكِّرُ وَلِلْأَكِرُ اللهَ آكَرُ وَاللهُ بَعَلَهُمَا تَصَنَعُونِ ۞ وَلَا يَجَادِ لُوا آهِمُا لَيُنَا لِإِلَّا الَّهِي هُ أَحْسُنُ الْآالْدَبِي ظَلْمُ وَامِنْهُمْ وَقُولُواْ امْنَا بالذجي نزل لننا وانزل إليكة والهنا والمنكز واحد ومخنا ومنيلان وحكذلك تزكنا إلبك الكابكا التبن النيناهم







برادر ایشان شعیب را پس گفت ای قوم من عادت کنید خدارا وامیدوار باشید نواب روزقیامت را و تباهی مجو ئید در زمین در حالنی که قاصد فساد و طالب باطل باشید ( ۳۱ ) پس تکذیب کردند شعیب را پس گرفت ایشان را ز لزله پس صبح کردند و گشنند در خانه خودشان بزانو در آمدگان و مردگان \* ۳۷ ﴾ و یاد کن قوم عاد و نمود را و شحقیق ظاهر شد .رای شما ای اهل مکه از مسکنها و حاهای ابشان که بر راه میانه شام و یمن واقع وده وشما دیده ایـــد علامات مسکن های ایشانرا و زینت داد از برای ایشان شیطان کردارها و رفتار های ایشان را پس باز داشت شیطان ایشان را از راه راست و بودید بنایان یعنی منمکن ودند از اینکه نظر كنند وفكروملاحظه نمايند ( ٣٨ ) و يادكن قصه قارون وفرعون را وهامان را و هر آينه به تحقیق آمد ایشانرا موسی با معجزات پس سر کشی کر دند در زمین و مبودند پیشی گیرندگان برحكم خدا بلكه عذاب خدا برسد ايشانرا \* ٣٩ \* يس هر بك از ايشابرا گرفتيم ما بگــناه خودش پس معضی از ایشان است کسیکه فرسنادیم ما براو سدگریزه چون قدوم لوط و هود و بعضی از ایشان کسی است که کرفت اورا فریاد جبر ئیل چون قوم نمودواهل مدین و از ایشان است که کسی فروبر دیم ما اورا در زمین چون قارون واز ایشان است کسی که غرق کر دیم مادر دریا چون قوم نوح و فرعون و نبود خدا اینکه ستم کند ایشانرا ولیکن بود ند خودشان که ستم میکر دند ( ٤٠ ) مثل آ نکسانیکه گرفتند از سوای خدا دوستان مانند مثل عنکبوت که گرفت برای خود خانه را بدرستی که سست ترین خانها هر آینه خانه عنکموت است اگر باشند که مداند (۱۱) مدرستی که خدا میداند آنچه را که میخوانند از سوای او از هرچیزی و اوست غالب درستکار ۱۶۲۰ واین مثلها رابیان میکنیم از برای مردم و در نمی یا. د آن مثل ها را مگر داشمندان ( ۲۳ ) خلق کرد خدا آسمانها و زمین را براسنی و درستی ٔ مدرستی که در این خلق کردن هرآینه نشانه ایست از برای گروندگان ۲۶۰٪ خوان ای بغمبر آنچه را که وحی کردیم بسوی تو از قرآن و بریا دار نماز را بدرستی که نماز باز میدارد،نسان را از کار زشت و ناخوش وهر آینه ذکر کرد خدا بزر گنر است از سایر طاعات وخدامیداندآنچه را که میکند (٤٥) و جدال نکنید اهل کناب راکه بهود ونصارایند مگر ،آنطوریکه آن نیکو تر است اگر ایشان بدخوئی کنند شما خوش روئی و ملایمت کنید مگر آن کسانیکه ستم کردند از ایشان و گفتند گردیدیم ما بآ نچه فرو فرستاه شد سوی ما فرو فرستادند بسوی شما وخدای شما یکی است وما از بر او منقادانیم ( ٤٦ ) وهچنین فرستادیم ما بسوی تو فرآن را یس آنکسانیکه دادیم ما ایشان را علم

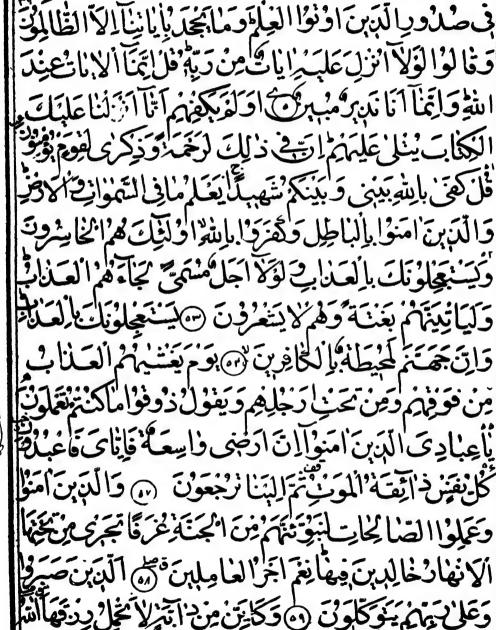
كتاب متقدمين ميكر دند بقرآن واز اين گروه عرب يا از اهل مكه كسى است ميگرودبقرآن وانکار نمیکند آیات مارا مگر کافران ٤٧) و نبودی تو ایمحمد که بخوانی ازپیش از قرآن هیچ کتابی و نمنویسی کتابیرا بدست راست خود در آن هنگام درشك افتاد ندی باطلان یعنی اگر پیغمبر خواننده و نویسنده مود در شك میافتادند كافران و میگفتند از کتب قدیمه برمیدارد وبزبان خود بیان میکنند (٤٨) بلکه آن قرآن نشانهای روشن است درسینههای آنچنانی که داده شده است مایشان علم وانکار ممیکنند آیات مارا مگر سنمکاران ( ٤٩) و گفتند کافران چــرا فرستاده نشد ار محمد آیاتی از حانب پرورد گار او یعنی نشانهای انبیای سابق مثل ناقهٔ صالح و امثال آن گو حزاین سِت که آیات نز د خداست و جز این نیست که من ترسانندهٔ آشکارم (٥٠) آیا پسندیده نیست برایشان اینکه ما فرستادیم بر تو قرآن راکه خوانده میشود بر ایشان بدرستی که در این فرستادن قرآن هرآینه رحمت است و پندیست از رای قومیکه می گروند ( ٥١ ) گُو اي محمد س است خدا ميان من و ميان شما گو اه يو صدق سخن من ميداند خدا آنچه در آسمانها وزمین است و آن کسانیکه گرویدند ساطل یعنی نغیرخدا و کافر شدند بخدا آنگروه ایشاند زبان کار ن (٥٢) و شتاب میخواهند از تو به نزول عذاب واگر نبود بعدت نام ر ده شده هر آینه آمدی مستعجلان عذاب و هر آینه ماآید البته ایشان را عذاب نا کهانی وحال اینکد ایشان ندانندآمدن عذاب را ویکدفعه برایشان نازل شود ۵۳ کاطلب تعجیل میکنندازتوبه نزولعذاب و مدرستی که حهنمهر آینه احاطه کننده مهکافران است (۵۶) روزی که سوشدایشان را عذاب از ،الای سر ایشان و از زیر یای ایشان و بگو بد خدا یافرشتهٔ ،امر خدابیچشید آنچه را که بو دید که مکر دید (٥٥) ای ندگان من آنانکاسمان آورده اید مدرستی که زمین من گشاده است پس مرا عمادت كـنمد (٥٦) هرنفسي چشندهٔ مرك است پس از آن بسوي ما باز گردیده میشو بد «۵۷» و آنان گرو بدند و عملهای نیکو کر دند هر آینه جامیدهیم البته ایشان را از بهشت غرفه هائی که جاری مماشد اززیر درختان وعمارات آن نهرها همیشه باشنددرآن غرفات بهشت خوست مزد کار کندگان (۰۸) آناشد کسانیکه صبر کردند بر آزار مشرکان و هجرت از اوطان وغر آن از مصائب دوران واز بروردگار خودشان تو کل مینمایند

\* ۰۹ \* بسیار از جنبدگان است که برنمی دارد روزی خودرا یعنــی از غایت ضعف نمی تواند روزی خود را بر دارد و حمل کند خدا روزی میدهد آنها را و شما را و اوست شنونده دانا ( ۲۰ ) وهر آینه اگر به پرسی الْكِنَابَ بُوْمِينُونَ بِهِ وَمِنْ هُولاً عِ مَنْ بُوْمِنْ بِهُ وَمَا يَحُولُ إِلَيْهِا

الأالكافيرن ﴿ وَمَاكُنُ تَنَانُ مِنْ مَثِلِمُ فِنَ كَيْابُ وَلا

تخطُّهُ بِمَنِكَ إِذَا لاَدْنَا لَا لَيْطِلُونَ ﴿ بِلَهُوا إِنَّا كُيَدِينًا الْ





كُوْوَكُمُوالنَّهِ مِهُ الْعَلِيمُ ﴿ وَلَأِنْ سَتَلَّمْ



مَنْ خَلُو السَّمُوانِ الأَرْضُ فَسَخِرًا لَيْمُ أَوْ الْقُرِّلِ فَوَلَّ اللَّهُ الْفُرِّلِ فَاللَّهُ عَانَتْ بُوْفَكُونَ عِبِ اللهُ يَنْسِكُمُ الرِّدُنَّ لِنَ بَيْنَا أَمِن عِبَادِهِ وَ يَقِيْ لِهُ ۚ إِذَا لِلَّهِ بِكُلِّ ثِنَّ عَلِيمٌ ﴿ وَلَأِنْ سَنُلَّهُ مُ مَنْ ثَيْلًا مِنَ التَمَاءِ مَاءً فَاحَيْلِ مِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْيِهِ وَيْهَا لَيْقَةُ لُوْ إِلَّهُ قًا الْحَدُنِيْةِ بَلِ أَكْثَرَهُمْ لَا بَعَفِلُونَ ﴿ وَمَا هَٰ إِنَّ أَكْثُوا لَكُمْ الْكُونَ اِلْاَلْهُوْ وَلِيَبُ وَإِنَّا لِذَارَا لَاخِرَةَ لِهُكَا كَيُواْنَ لُوَّكَا نُوْا يَعَلَوْنَ ،، فَإِذَا رَكِبُوْ إِفِي لَفُلُكِ عَوْا اللَّهِ نَخْلِصِبِنَ لَهُ اللَّهُ مُ إَمَانَا نَجَبُّهُ إِلَىٰ لَبِنَ إِذَا فَمُ لِيُنْزِكُونَ لِثُمْ لِيَكُفَرُو لِمِمَا أَتَمِنَا فَهِ لَبُتُمَتُّعُوْ آفْسُوْفَ يَعِلُّونَ ۞ أَوَلَوْبِرُواْ أَنَّاجَعَلْنَاحُمَّالْمِيًّا تَحَطَّفُ لِنَّا سُمِنْ حَوْلُمُ الْمَا لِنَا طِلْ بُومْنِوْنَ كَيْنِعْمَ لِيلَّهُ كفنونت ومن أظارنمن إفنرب على ملته كذبا أفكذت بالجة لَيَا جِلَّةً وْأَلْبَرْ بِفِي جَمَّاتُهُمْ مَنْوَى لِلْكَا فِيرِينَ ﴿ وَالْدَيْنَ جاهك اجبنا لنهك يتهم سنبكنأ وإن انته كلع المحسنين

بَيْ الْمَرْمَ عَلِيبَ لِأَوْمُ الْمَرَّا فِي الْمَالِينِ الْمَرْمِ وَهُمْ مِنْ بَعِبُ لِلْمَرْمِ فَعْلِمِ الْمُرْمِئِ وَهُمْ مِنْ بَعِبُ لِللَّهِ مِنْ فَاللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مَنْ اللَّهِ مَنْ اللَّهُ مَا اللْمُعْلِقُ مَا اللَّهُ مَا اللْمُعْمَالِمُ اللَّهُ مَا اللْمُعْمَالِمُ اللَّهُ مَا اللَّهُ مَا اللَّهُ مَا اللْمُعْمَا اللَّهُ مَا اللَّهُ مَا اللْمُعْمَا اللَّهُ مَا اللَّهُ مَا اللْمُعْمَا اللَّهُ مَا اللْمُعْمَا الْمُعْمَا اللْمُعْم





از ایشان یعنی از اهل مکه کی خلق کرد آسمانها و زمین را و مسخر نمود خورشید و ماه و هر آینه میگویند البنه خدا یس بکجا بر گر دانیده میشود از توحید «۲۱» خدا فراخ میگر داند روزی را از برای هر که میخواهد از بندگان خودش و تنك میکند از برای هر که میخواهــد بدرستبکه خدا بهرچبز داماست «۹۲» و هرآینه اگر ببرسی ازایشان یعنی از کفار مکه کی فرو فرستاد از آسمان آب را پس زنده کرد بسب آن آب زمین را بعد ازمردن آن زمین هر آینه میگویند البته خدا گو ایمحمد - مداز برای خداست بلکه بیشتر ایشان تعقل نمیکنند «۳۶٪ و نیست این زندگانی د نیا مگر بیهوده و بازیچه و ندرستیکه خانه آخرت هر آینه اوست زنده گاری اگر باشند که بدایند «٦٤» پس هنگامیکه سوار شوید در کشنی میخوانند خدارا در حالتیکه خالص کنندهاند از برای او دین را پس چون نحات داد ایشان را سوی بیابان آنگاه ایشان شرك میاورند «۲۰» تا كافر شوند تآ چه دادیم ایشان را و تا برخوردار شوند پسرزود باشد که بدانند «۳۹» آیا نمی بینی که ما گر دانیدیم مکهرا حرمی که ایمن ازقتال است وحال اینکه ربوده میشوند مردم از اطراف بلد ایشان آیا یس بباطل و بنان لابعقل میگروند و بنعمت خدا کافر مشوند «۹۷» و کمست سیمکارتر از آنکه بر بافد بر خدا دروغ را با تکذب كند حق را يعني قرآن را چون آمد اورا آيا نيست در جهنم جا و مكاني از برای کافران «۱۸» و آبکسانیکه جهاد کردند در راه دین ما هر آینه مینمائیم البته ایشان راههای خو دمان را و بدرسنیکه خدا هر آینه با سکو کارانست «۹۹»

سوره روم مشتمل بر شصت آیه و در مکه معظمه نازل شده

بنام خداوند بخشابنده مهربان

الم \_ «۱» مغلوب شدند رومیان «۲» در نزدیکترین زمینی که عرب داشتند نسبت بز مین روم و ایشان یعنی رومیان بعد از مغلوب شدنشان زود باشد که غالب شوند «۳» در اندائسالها که میانه سه و نه سال باشد از برای خداست حکم و فرمان از پیش از غلبه فارس به روم و بعد از غلبه روم بر فارس و روزیکه رومیان بر فارسیان غلبه کنند شاد میشوند مؤمنان «۶» بیاری دادن خدا یاری میدهد هر که را میخواهد واوست غالب مهربان «۳» وعده خدا خلاف

نمكند خدا وعده

خود را ولیکن بیشتر مردم نمیدانند (٦) میدانند ظاهری را از زندگانی دنیا و ایشان از آخرت بیخمرانند (۷)آیا ایشان تفکر نمیکنند در نفس هـای خودشان یعنی باید تفکر کنند و ملتفت شو ندکه خلق نکرد خدا آسمانها و زمین را و آنچه را که میانهٔ آسمان و زمین است مگر بر استی و مدت نام برده شده که بعد از آن مدت آسمانها درهم بیچیده شود و بدرستیکه بسیاری از مردم برسیدن جزای دروردگار خودشان هرآینه کافرانند (۸) آیا نمیگر دند در زمین یس بنگرند چگونه بوده انجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند سخت تر از ایشان یعنی اهل مکه از حیث توا ائی و زیر و رو کردند زمین را و کندند برای زراعت کردن وعمارت کردند زمهن را بیشتر از آنچه عمارت کردند اهل مکه و آمد ایشان را رسولانشان بمعجزات پس سود خدا اینکه ستم کند ایشان راوایکن بو دند بنفسهای خو دشان که ستم میکر دند (۹) پسراز آن بو د سر انجام آنانکه بد کر دند عقویت بد در دنیا با بود برای ایشان دوزخ اینکه تکذیب کر دند به آیات خدا بودند بآن آیات و معجزات استهزا میکردند (۱۰) خدا میآفریند خلق را بعد از م و دن باز زنده میگر داند سی بروی او باز گردانیده شو ند (۱۱) وروزیکه بریا میشود قیامت خاموش شو ندگذاهکاران و نماشد از برای ایشان از شریکانشان شفیعان و بود.د. بشریکانشان معنی سمعمو دان خو د کافران (۱۲) و روزیکه قائم شود قیامت آن روز پر اکنده شوند مردمان (۱۳) سر اماآ نکسانیکه گرویدند وعملهای شایسنه کردند پس ایشان در اغ پرشکوفه شاداب خوبی شاد و خرم میباشند (۱٤) واما آنانکه کافر شدند و تکذیب کر دند بآیات ما و لمقای روز بازبسین پس آنگروه درعذاب دوزخ حاضر شدگانند (۱۰) پس تسبح کدید تسبیح کردن خدا را هنگامیکه بشب در آئد منی در وقت نماز شام و خفتن و هنگامیکه بامداد کنید (۱۹) و از . ای خداست ستای در آسمانها و زمین و در طرف آخر روز که نماز عصر است و هنگامیکه در آئید بوقت ظهر (۱۷) یه ون مآورد خدا زیده را از مرده مثل انسان از نطفه مرغ از بیضه و بیرون میآورد م, ده را از زنده وزنده مکند زمین را بعد از مردن آن یعنی زمین بی گیاه را بفرسنادن باران سبن وخرم د زنده ميكرداند وهمجنين بيرون آوړده ميشويد (۱۸)واز آیات خداست اینکه خلق کر د شما را از خاك پس آنکاه شما



وَلَكِنَ أَكْرُ إِكْنَاسِ لا يَعْلُمُ إِنَّ ﴿ يَعْلَلْ نَظَامِرًا مِنَ الْجَيْرُ أَنْ نَيْأُوهُمْ عُنَّ الْأَخْرَةِ فَمِغَا فِلُونِ ﴿ اكْلَفْرَتُهُ كُثُّرُوا فِي الْمُؤْمِثُونُ كُلُّمُ وَإِفّ ماخلئ انته التموان ألائض ومابنهما الأبانحي أَجَامُ مِنْ وَإِنَّ كُنُبُرُ إِمِنَ النَّاسِ بِلِفَّاءِ رَبْنِي لِكَا فِرْفِنَ لْهُ مَهِ وَإِنَّا لَا رَضِّ فَينظُرُوا كَمِّكَ كَانَ عَالِمَهُ \* الْهُزِّنُ يُر وللفيكا والشكائية وأوافا والكارض عمركما غاعة وما وخاتنه وسله بالبيناك فأكان اللاغ وَلَكِهِ بَهُ إِنْ أَلَهُ مِنْ يُظَلِّونَ أَنْ كُلِّكُ أَنَّ عَافِيتُ الْهَبِئَاسَاكُمْ النوي نَ لَذَ بَوْ إِبَا إِلَا لِللَّهِ وَكُمَّا نُوْ إِبِهَا يَسْتَهُمْ وَكُنَّا نُوْ إِبِهَا يَسْتَهُمْ وَكُنَّا نُو إِبِهَا يَسْتَهُمْ وَكُنَّا نُو إِبِهَا يَسْتَهُمْ وَكُنَّا نُو إِبِهَا يَسْتَهُمْ وَكُنَّا نُو اللَّهِ اللَّهِ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَيْهُ اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ وَكُنَّا اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَيْ اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّهُ عَلْ آلله سَلَ فَا لَخَلِقَ ثَمْ يَعِبُ لَهُ ثُمَّ الْبُهُ مُحْجُونَ ﴿ وَبُوعٌ تَقُوُّ التَّاعَهُ إِبْلِينُ الْجِيْرُمُونَ أَنْ وَلَوْمَكِنَ لَهُمْ فِنْ اللَّهُ فِنْ اللَّهُ فِنْ اللَّهُ مُفَعِّوْدَكَا نُوايِنْ كَايَهُمُ كَافِينَ ﴿ وَبَوْمَ نَقَوْمُ السَّاعَةُ بَوْمِكِ إِنَّافَتُرَوْنَ ﴿ قَالَمًا الَّذِبِنَّ امَّنُوا وَعَلِوْا الصَّا كِابِ فَهُمْ فِي رَفِضَيْرِ يَخِبَرُوْنَ صُحَامًا الَّذَبِنَّ كَفَرُهُ ا وَكَلَّ بَوْا بابانينا ولفآء الاحظ فافلك فيالعنا بيعضرون منتها والهجبن تمسون وجبن تضيحون ولانكان الكانوالناه وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَجِبِنَ نَظِهِرُونَ ﴿ بِيُحِرِجُ ٱلْحِيِّ مِلْكِيِّ وهجيج الميتتين ألحي وهجيل لانض بعدة ونفا وكان إك وْنَ ﴿ وَمِنَ الْمَا يَهُ أَنْ خَلَقًا كُومِنَ ثُرَّابِ ثُمَّ لِذَا ا

74

بَسَرُ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مَن اللَّهُ إِنْ خَلِقَ لَكُمْ فِنْ الْفَلْكِيرُ الذَّا لِلسَّكُنُوْ آلِلِهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُوْمُودٌةً وَرُحَمُّ أُرْبَيْكُوْلِكُمُّا لِفُومْ يَتُفَكَّرُونَ فِي مِنْ إِنَّا فِهِ خَلْقُ التَّمْوَافِ ٱلْأَرْضِ وَ اخيالين كيستيكة وآلوايكة انتف ذلك لاناب يلغالبن وَمِنْ إِنَا يَهِ مَنَا مَكُونِهُ لِلْبَيْلِ وَالنَّهَا رِوَا بَيْغَا فَكُمْ فِينَ فَصَيْلَةُ إِنَّ فَي ذَلِكَ لَا إِنَّا لِي لَقِومُ يَتَمْعُونَ ۞ وَمِنْ الْمَا يَبْهِ فُرْ بِكُمْ وَ البرن خويًا وَطَمَعًا وَبُيْرُ لِأَمِنَ التَمْ آءَمْ أَوْ فَيْحِيْ بِهِ الأَرْضَ بَعْدَمَوْنِهَا السَّحِدُ لَكِ كَلْمَالْ لِفُورَجْ يَعْفِلُونَ ﴿ وَمِنْ أَنَا لِهُ أَنْ نُقَوْمَ السَّمَّاءُ وَالْأَرْضِ بِأَمِرَةُ ثِمَّ إِذَا دَعَاكُمُ دُعُومًا مِرَ الْأَرْضِ ذَالْنَهُ يُخْرَجُونَ ﴿ وَلَهُ مُرَكِي الْمَمْوانِ فَالْأَرْضِ كَ لَا لَهُ قَانِدُونَ ﴿ وَهُوا لَدَى يَبْدُوا الْخَلْقَ لَمْرَ إيغبيكة وهنوا هنوت علب لاكلة كالكنك الاغلي في التموايد وَالْارْضِ فُوالْعَزِرِ الْحُكِيرِ فَالْعَزِرِ الْحُكِيرِ فَكُرُمْ عُلَامِنَا هَنَّهُ مَا لِكُونِنْ مَا مَلَكُ أَيْمًا نَكُونُ لِنُهُ كُلِّهِ فِيمًا رَبَعْنَا كُونُ لَكُمْ كُلِّهِ فِيمًا رَبَعْنَا كُولُ فَانْنُرْ فِيهِ مِسْوَا ٩ تَخَافُولَهُمْ كَيْفَتِّكُمُ الفُسْكُوكُنَ لِكَ نَفْصِيا إِلَيْ الْغِوَمْ بَعِفْلُونَ ۞ بَلِ أَبِّعُ الَّذَبِ لَكُلُو ۗ اَهُوَا مَهُ بِغَبْرِغِلْمِ فَنَ بِهِلْهِ مِنَ اصَلَا لِللَّهُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِهِ بِنَ نَ فاجزوجهك للذبن جنيقا فطرك لشواكبي فطرالنا سرعلنها بْهِلَ لِغَلْوَاللَّهُ ذَلْكَ الدِّبِنُ الْفَيِّرُ وَلَكِرَ الْحُكَ







آدمیانید که بیراکنده میشوید باطراف زمین ۲۰۰» واز آیات خداست اینکه خلق کر دازبر ای شما ازنفسهای شمازنانرا تا اینکه میل کند جسب جنسیسیت بایشان و گر دانید میان شمادوستی را ومهربانی را بدرستی که دراین محبت زن وشو هر هر آینه علامات و نشانهائی است از برای قومسکه تفکر کـنند (۲۱) و از آیات خدا آفریدن آسمانها و زمین و اختلاف زبایهای شما و اختلاف رنگهای شما است بدرستی که دراین اختلافات هر آینه آیتها است مر عالمیانر ا ۲۲ واز آثار قدرت خدا خواب کر دن شماست در شب و روز و جستن شما است روزی را از فضل و کرم خداوند بدرستی که در این نوم و یقظه ( خواب و بیداری ) هرآینه آتیست مر قومی را که میشنوند (۲۳) واز نشانهای قدرت اوست که مهنماید شما برق را بجهت ترسیدن مسافر آن از حصول ساعقه یا جهة طمع مقیمان مرسیدن بایمان وفرو میفر-تند از آسمان آب را پس زنده منکند بآن آب زمین را بعداز پژمردگی وافسردگی آن بدرستی که دراین نزول باران هر آینه نشانها است ازبرای قومیکه تعقل میکنند ( ۲۶ ) و از نشانه های توانائی اوست که ایسناده است آسمان بدون سنون وزمين بفرمان او پس چون بخواند شما را بنفخهٔ اسرافيل خو اندني باینطور که ای مرد مان برون آئید از زمین آن هنگام شما بیرون میآئید از قبر های خودتان و از برای اوست هر چه در آسمانها وزمین است همه از برای خدا فرمان بر دارند (۲۹) و آن خدای آنجنانیست می آفریند خلق را بعد بر میگر داند او را بعد از آنکـه مرده باشند و این برگرد انیدن آسان تر است بر او و از برای خداست او صاف عجب بلند در آسمانها و زمین و او است غالب درسته کار ( ۲۷ ) بیان کرد خدا از شما مثلی را از احوال نفسهای شما آیا مر شما را است از آنچه مالك شد دسنه ی شما از شریكان درآنچه روزی دادیم ما شما را پسشما در آن یکسان باشید می ترسید شما از تصوف کر دن غلامان مثل ترسیدن شما آزادان از نفسهای خو دتانو آزادان امثال خو د تان آیــا راضی میشو ید که غلامان و بندگان شمادر آنچه دارید با شما شر یك بانند و تصر فات مالكانه درامو ال شما كنندبطور یكه مختار باشند وباشما مساوی و مقابل باشد در تصرفات در آن اموال بیقین راضی نمی شوید در اینصورت چگونه برای خدا شریك قرار میدهید بندگان ومخلوق اورا همچنین بیانمیکنیم آیات را از برای قومیکهدریابید (۲۸) بلکه مناحت میکنند آنانکه ظلم کردند بر خودبجههٔ شرك هوا وهوس خودشان را بسبب بی دانشی پس کیست که راه بنماید کسیرا که فرو گذاشت خدا او را و نیس از برای ایشان هیچ یاری کـندهٔ ( ۲۹ ) پس راست گردان روی خود رابرای دین حق در حالتیکه مایل باشی از همهٔ ادیان باطله بدین اسلام و میلازم شوید خلقت خدای را که دین 'اسلام است آنجنان ملتی که آفرید خدا مردمان را بر آن دین نیست تبدیل و تغییری از برای خلق خــدا این دین اسلام است دین راست ومحکم مستقیم ولیکن بیشتر

مردم نمیدانند ( ۳۰ ) در حا لتیکه باز گردیده گانند بسوی او از غیر او و بترسید ازاو و ترك معصیت کنید و بریا دارید نماز را ومباشید ازشرك آورندگان (۳۱) ونباشید از آنانکه پراکنده کردن دین خوررا و گشتند گروه گروه هر گروهی بآنچه نزد ایشان است شادمانند (۳۲) و چون برسد مردم راضررسختی بخو انندیروردگار خود را درحالتیکه بازگشته گانند بسوی اوبر وجه اخلاص ازغیر او پسَ از آن چون بچشانید ایشان را ازنزد خود بخششی آنگاه گروهی از ایشان به پروردگار خود شرك میآورند ( ۳۳ ) سر انجام كار ابشان این است كه كافر شوند بآنچه عطا کردیم ایشان را پس برخورید و تمتع گیرید از چند روز نعم دنیویه پس زود باشد که بدانید سر انجام بمتع خود را ( ۳۴) یا فرو فرستادیم برایشان کمتابی وحجتی را پس آن كتاب ال رسولكه آورنده كتابست سخن كند بصحة آنچهبودندكه بآن شرك ميآور: (٣٥) وچون بچشانیم مردم مشر کرارحمنی شاد شوند بآن واگر برسد ایشانرا بدی بسبب آنچهازیش فر دستاده است د متهای ایشان آن هنگام ایشان ناامید شو ند (۳۹) آیا نمی بینی اینکه خدا یهن میکند روزی را از برای هر که میخواهد وتنك میکند برای هر که بخواهد بدرستی که در این روزی هر آینه نشانهائی است از برای قومیکه ایمان میآورند (۳۷) پس بده بصاحب قرابت و خویش از بنی هاشم حتی اورا و بفقیران و راه گذران این دادن حق ذوی الحقوق بهتر است مر آنان را که میخواهند ذات خدا را وابن گروه ایشانند رستگاران (۳۸) و آخیه میدهید از ربای حرام تا اینکه بیفزاید در مالهای مردم پس زیاد نمی شود آن نزد خدا و آنچه میدهــد از زکوه که منخواهد نواب خدا و رضای او را پس آن گروه ایشانند که زیاد کنند گانند مال خود را که هر یکی هفتصد عوض بابشان رسد ( ۳۹ ) خدای آنکس است که خلـق کرد شما را بس از آن روزی داد شما را

کس است که خلاق کرد شما را پس از آن روزی داد شما بعد بمیراند شما را بعد زنده میکند شمارا آیا هست از شریکان شما یعنی از بتان که باعتقاد شما شریکان خدایند کسیکه بکند از این خلق وزرق واماته واحیاء هیچ چیزی را منزه است آن خدا و بلند تر است از آنچه شرك میآورد (۴۰) ظاهر شد قساد در بیابان و دریا بسبب آنچه کسب ظاهر شد قساد در بیابان و دریا بسبب آنچه کسب دستهای مردم تا اینکه بچشاند ایشانرا بعضی از آنچه عمل کردند شاید ایشان باز گردند (۴۱ کی بیگو ایمحمد سیر کنیددرزمین پس بنگرید که چگو نه بود عاقبت آنانکه از پیشاز ایشان بودند





كثاير لايغتلان تهيم منيبهن الهذ واتعنى وأخبموا لقالين وكلاتكونؤامن المنزكين الهمنا للزبن فترفؤا وَكَانُواشِبُعًا كُلْخِنبِ بِمَالدَبَهُمْ فَرَجُونَ ﴿ وَاذِامَنَا الناس ضري دعوارتهم منهبهن إلبه فينتز إذااذا فهم منهم نَهُ ۗ إِذَا فَهُ مِنْ هُمُ بِرَيِّهِ مِنْ لِمُنْ لِكُونَ لَى لِيَكُفُرُ وُالِمِأَ انَّيْنَا فَمَّتَعُوا فَسُونَ تَعْلُونُ ﴿ أَمْ انْزَلْنَا عَلِيمُ مُسْلِطًا مَّا فَهُوْ يَنَكُلِّهُ بَيْ إِكَانُوا بِهِ يُنْثِرُ وَنَ ثُنَّ وَاذِ آاذَ قَنَا النَّاسَ رَحَمَّةُ بِهَا وَإِنْ تَضِيْهُمْ سَيْئَةٌ مِمَا قَدَّمَكُ إِبَدِيمُ مُراذًا هُمْ بَقْنَطُونَ ﴿ اَوَلَمْ بِرَوْ الرَّالَةِ يَبْسُطُ الرِّدُنَ لِنَ بَسْنَا أَوْ وَا يَقَدِدُ الرَّحِيِّ ذَلِكَ لَا إِنْ لِفُورَ مُ بُوْمِنُوْنَ ﴿ فَالْحُ الْلَمْ لِمُ حَقّة وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السّببلُ اللّهُ كِلْكَ عِنْ لِلْهَ بِنَ بِرُيدُونَ وَجْهُ اللهِ وَاوْلَتُكُ هُمُ الْلْفَيْلِيُونَ ﴿ وَمَا الْمَيْرُمِنْ رِمَّا لِنَهُوْ بالموال الناس فلابربن عندالله وماانينهمن ذكرم بِذُونَ وَجُهُ اللَّهِ فَا ذُلَّكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ا حَلَقَكُونِ مُرْدُونَ فَكُونُ فَيْ مَيْنِكُمُ لَيْمُ يَجْبُكُرُ مُعَلَّمِينَ سُرَكَا وَكُوْمُنَ الْمِنْ ذَلِيَهُ مُنْ سَيْ سَلِيهَا مَهُ وَمَعْنَا لِي عَالِينَ شِرْفُونَ ظَهِرًا لِفَيْنَا وَفِي الْبَرِّ فَا لِلْحَ بِمِياً كَسَبَثُ ايَدَى لِنَاسِ لِهُ إِنْهُ تَعِضَ الَّذَي عَلِوا لَعَنَاكُمْ بُرَجْعُونَ ﴿ فَالْهِبُرُ ۗ إِنَّ الْأَرْضِ

مُشْرِكِينَ ﴿ فَاكِمُ وَجُهَكَ لِللَّهِ بِإِلْفَيْرِمِنَ قَبْلِ أَنَّا لامرة له مرانه بومع إبصابه فون ﴿مَنْ لَعَرْ فَعَلَنَّهُ ومَنْ عَلِي صَا لِكًا فَلِا نَفْنِهُم يَمْهَا لُونَ إِلَى لِيَعِيْ كُلُوبُ ا وَعَلَوْ الصَّا كِلَا يُعَانِينُ صَنَّلَهُ إِنَّهُ لَا يَحِينًا لَكَا فِي مِنْ مِنْ إِمِنا إِنَّا يَهِ انْ بَرْسُولَ الِرَّا إِحْ مُدَيِّرًا إِنْ وَلِهُ لِهِ يَقَكُمُ مُنْ رَجِّ وَلَيْحِرْكِ لَفُلُكِ مِامِرْهِ وَلَيْبُغُوا مِنْ فَصَلِهِ وَلَعَلَّكُمْ نَشَكُمُ وَ لَكُ لَا أَنْ سَلْنَا مِنْ مَبْلِكَ دُسْلِكً إِلَى فُومَهُمْ جَأَوْهُمُ إِلَّهُ فاننقمتنامِن الدبن أجرموا وكان حقًّا علبنا نصرُ المؤمِّنةُ بَ آلله الذي بُرْسِل الرِّباحَ فَنْتُبِرُسَّخا بَا فَيَبْسُطُهُ فِي التَّمَا كَمُفَ لِمَنْ أَوْ فَجُعُلُهُ كِمُفَّا فَرَى الْوَدْقَ يَحْرُجُ مِنْ خِلَالِمُ فَاذَّ اصّابَه مَرْبِينَا فَيْنُ عِنادِهِ إِذَا لَهُ بِنَبَيْنُ وَنَ ﴿ وَإِنْ كَالَّا مِنْ مَنْكِلِ أَنْ يُنْزُلُ عَلِيمَ مِنْ فِيلِهِ لَمُنْكِيبِنَ ﴿ فَأَنْظُرُ لِلَّالَّا اللَّهِ لَلْ تختيانة كجف بيخ في الأرض بعد مَونِها إنّ ذيك لمحيى للوقية مُوعَلَى كُلِّ شِي قَدِينَ وَلَيْنَ الْمُسَلِّنَا دِيعًا فَرَا وَهُمْ مُفَعَرًا لَظَلُوامِنْ بِعَــُانِهِ بَيْكُفْرُهُنَ ۞ فَا زَلْكَ لَا تَهْمِيمُ ٱلْمَوْتُ وَلَانْيُمْ الْطَهُ النفآة إذا وَلَوَامُنْ بِبِنَ ۞ وَمُنَا آنَتَ بِهَا دِيلُ لَعُيْ عِنَ صَلَالِيَهُمُ إِن مُعْمُ الْأَمَن بُوفِينَ إِلا أِنا فَهَا مُسْلِونَ "أَمَلُهُ الذب حُلْقَكُم مِنْ صَعْفِي ثُمْ جَعَلَ مُرْبِعِي ضَعْفِ فَقُ أَتْ لأيربعنا فوقف ففعقا وسنبية يخلق مايشآه وهوا





شرك آورندگان (٤٢) پس راست گردان روی خود را یعنی ازجمیم الوجوه توجه کن مر دین راست را که بنهایت استقامت رسیده پیش از اینکه بیاید روزی که باز گشتن نیست مر آن را از نزد خدا در آن روز مردم از هم جدا شوند و متفرق گردند (٤٣) هرکه کافر شــد پس مرضرر اوست جزای کفراو وهر که عمل نیك کردیس ازبرای خود میگستراندیمنی مواضع خودرا در بهشت تسویه مینماید (٤٤) تا اینکه جزا دهد خدا آنان را که ایمان آوردند و عمل کردند نیکوئی ها را از فضل و کرم خودش بدرستیک او دوست نمیدارد کافران را (٤٥) و از آیات قدرت خدا اینست که میفرستد باد ها را مژ ده دهندگان و تا بچشاند شما را از رحمت خودش و تا اینکه بروند کشتی ها بامر و فرمان او و تا اینکه طلب کـنید در تجارت دریا ها روزی را از فضل خدا و شاید شما شکر کـنید (٤٦) و هر آینه بتحقیق فرستــادیم ما پیش از تو رسولانی را بسوی قومشان پس آمدند ایشان را با معجزات پس انتقام کشیدیم از آنانکه کافر شدند و هست سزاوار بر ۱۰ یاری کردن مؤمنین (٤٧) خدای آنکس است که میفرستد بادها را بس برمیانگیزاند ابررا پس میگستراند آن ابررا در آسمان هرطورمیخواهد و میگر داند آن را متر اکم پس می بینی تو باران را که برون میآید از میان آن ابر پسچون برساند خدا آن باران را در زمین مهر که میخواهد از بندگان خودش آنگاه ایشان شادمان میشوند (٤٨) و بدرستی که بودند پیش از اینکه فرسناده شود ،اران بر ایشان پیش از ظهور باد و ابر هرآینه ناامید از باران (٤٩) یس نظر کن بسوی ابرهای رحمت خدا چگونه زنده میکند زمین را بعد از مردن آن درستیکه این یعنی فرستادن باران هر آینه زند. کنندهٔ مردگان است و آن خدا بر هر چیز تواناست (٥٠) و هرآینه اگر بفرستیم ما بادی را پس به بینند اثر رحمت را که زراعت و کشت زار سبر و خرم را زود شده بعد از سبزی هرآینه گردند بعد از این زرد شدن زراءت کافران به نعمت ها (٥١) پس بدرستیکه تو نتو آنی بشنوائی مردگان را و نه بشنوائی به کران دعوت را چون بر گردند در حالتیکه بشت کنندگان باشند (۵۲) و نیستی تو راه نمایندهٔ کوران از گمراهی ابشان نمیشنوائی مگر کسی را که ایمان میاورد بآیات ما پس ایشان گروند گانند (۵۳) خدا است آنکه خلق کر د شما را از چیز سست پس گردانید بعد از سستی تو آنائی پس گردانید بعد از قوم سستی و پیری را خیلق میکند هرچه را میخواهد و اوست دانای

توانا «۵۴» و روزی که بر پا شود قیامت قسم خور ندگناهکاران «۵۰» باین مضمون که درنك نکردند در دنیا جبز ساعتی همچنین بودند در دنیا که برگردانیده میشدند از راه صدق و گفتند آنکسانی که داده شدند دانش را و ایمان را یعنی ملائکه وانبیاه هر آینه بتحقیق در نك کردید در لوح محفوظ خدا تا روز برانگیختن پس این است روز برانگیختن که انکارمیکر دید ولیکن شما بودید که نمیدانید «۵۷» پس در آنروز سود ندهد آنانرا که ستم کردند عد ولیکن شما بودید که نمیدانید «وی پس در آنروز سود ندهد آنانرا که ستم کردند عد خواهی ایشان و نه ایشان خواننده شوند بچیزی که ازالهٔ عقاب ایشان کند «۵۸» و هر آینه به تحقیق زدیم ما از برای مردم در این قر آن از هر مثلی و اگر بیاوری تو ای محمد ایشان را بختی هر آینه گویند آنانکه کافر شدند نیستید شمامگر تذویر کنندگان «۵۹» همچنین مهر میکند خدا بر دلهای آن کسانیکه نمیدانند «۳۰» پس صبر کن ای پیغمبر بدرستیکه وعده خدا راست است و نباید سبك بشمارند تو را آنانکه یقین ندارند یعنی باید که تکذیب وایذای اهل شك و ضلالت باعث فتور در دعوی تو نباشد و ثابت قدم باشی

## ﴿ سوره لقمان مشتمل ر سي آيه و در مكه نازل شده است ☀

## بنام خداوند بخشاينده مهربان

الم اینست آیات قرآن خداوند حکیم "۲" راه نماینده و رحمت است مر نیکو کاران را "۳" آنان که بپا میدارند نماز را و میدهند زکوة را و ایشان بآخر تشان یقین کنده اند "۶" آن گروه بر راه راستند از جانب پروردگار خودشان و آن گروه ایشانند رستگاران "۵" و از مردمان کسی است که میخرد سخن بازی بیهوده را تا اینکه گمراه سازد مردم را از راه خدا یعنی از استماع قرآن بسبب بی دانشی که دارد و میگیرد راه خدا را مسخره آن گروه از برای ایشان است عذابی خوار کننده "۲" و چون خوانده شود بر او آبات ما روی بگرداند در حالتی که گردن کش باشد مثل اینکه هر گرز نشنبده است آن آیات را گویا در دو گوش او سنگینی است پس مژده بده اورا ای پیغمبر بعذابی دردناك "۷" بدرستیکه آن کسانی که ایمان آوردند و عمل کردند نیکوئی ها را از برای ایشانست بستانهای پر نعمت و همیشه باشند در آن بستانها وعده خدا راست است و اوست عزیز درست کردار "۸" خلق همیشه باشند در آن بستانها واده خدا راست است و اوست عزیز درست کردار داد در زمین





المنابان وتوم نعوم الشاعة بهنيم المجرمون المالين الوثوا عبرساعة كذلك كانوا بوفكون هي وتفال الذبن الوثوا المناح الإيمان لفن المنون هي وفا الذب المدينة في المناح ال

المَّوْفِيْ الْمَا الْمَا الْمُعَالِي الْمُكَامِنَ هَلَّكُونَ وَهُمُ الْمُلْكِفَا الْمَا الْمُوَا الْمَا الْمُؤَوْفِ الْمَا الْمَا الْمُوا الْمَا الْمُؤْوِقُ الْمَا الْمَا الْمُؤْوِقُ الْمَا الْمَا الْمُؤْوِقُ الْمَا الْمُؤْوِقُ الْمَا الْمُؤْوِقُ الْمَا الْمَا الْمُؤْوِقُ الْمَا الْمَا الْمُؤْوِقُ الْمَا الْمَا الْمَا الْمُؤْوِقُ الْمَا الْمَالْمُ الْمَا الْمَا

رَواسِيَانُ نَهِدَ بَكِيرُوبَتُ فِيهَامِنُ كُلِّهُ اللَّهِ وَانْزَلْنَامِنَ لَيَا اللَّهِ وَانْزَلْنَامِنَ لَكُوا مَاءً فَانَبْنَنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ ذَوْجِ كَبْيَمِ ۞ هـٰذَاخَافُوالِيِّ فَارْجِهُ مَاذَاخَلِيَ الدِّبنَ مِنْ دُوثِهِ بَلِ الظَّالِوْرَ عِنْ صَلَا لِمُنْبَنِّ ولفناننا لفنمان ليحكران اشكرنتي ومنيشكز فإتمنا المنكذ لفنية ومن كفر أاترانه غين حبيك واذفا للفن لابْنِهِ وَهُوَيِعِظُهُ إِنَّا بَنِيَّ لَانْتَثِرِكَ اللَّهُ إِنَّ النِّبْرُكَ كَظُلُّهُ عظير ﴿ وَصَينَا ٱلْأَنِنَانَ بِوَالِدَبْهِ كَلَهُ الْمُدْوَهُنَّا عَلَىٰ آهِن وَفِصالهُ بِي عَامَنِن انَا شَكَيْنَا وَلَوْالِدَ السَّكِيْنَا المصبر ﴿ وَإِنْ جَاهِ مَا لَا يُعَلَّىٰ إِنْ نُكْثِيرُكَ فِي مَا لَهُمَّ لِكَ، عِلْمُ فَلَا تُطِعُهُمُ الْحَصَاحِبُهُمَا فِي لَكُ نَبَامَعُ فِي أَوَاتَّبِعُ سَبِيلً امَنَا نَابِ لَيُّ ثُمُّ إِلَّا مَرْجِعُكُمْ فَانْتَفَكَّمُ مَا كُنْتُهُ نَعْلُوْنِ فِي انَهَا اِنْ مَكُ مِثْقًا لَ حَيْدُ فِي ثُنْ ثُرُدُ لِ مُنْ كُرُنِهِ صَحْدَةً ﴿ أَا التَهُوٰ الْلِكُونِ الْأَرْضِ يَالِثِيهَا اللَّهُ النَّهُ اللَّهُ لَطُفُّ جَبِّ بابنجا يزالصافة والمربالمغرفي أنه عن للنكرواط عَلَىٰ مِا الصَّالِكِ إِنَّ ذَلِكَ مِن عَنْ مِلْلًا مُورِحُ وَ وَلَا نَصْعَ خَلَ لَ لِلنَّاسِ لَا نُمْرَ فِي إِلاَ رَضِمَ كَا إِنَّ اللَّهُ لا يَحْتُ كُلُّ مخنال فحؤثره وافض بخمشيك اغضض من صونا إِنَّ انْكُرُّ الْأَضُوانِ لَصَوْنُكُ كُجَبِرِ الْمُرْزُوانُ اللَّهُ مَعَدًا كذما فالتما المحما فألانض واسبغ عليتكونف





کوهها را بجهت اینکه حرکت ندهد شمها را و پراکنده نمود در زمین از هر جنبندهٔ و فرو فرستادیم ما از آسمان آب را پس رویانپدیم ما در آن زمین از هر صنف گیاهی نیکو (۱۰) اینست مخلوقات خدا پس بنمائید مرا آنچه خلق کرد آنکسانی که غیر از خدا هستند ملکه ظلم کنندگان در گمراهی آشکارند (۱۱) و هرآینه بتحقیق دادیم ما لقمان را حکمت اینکه شکر کن خدا را و هر که شکر میگوید پس جز این نیست که شکر میگوید از برای خودش و هرکه کافر شد پس مدرستیکه خدا می نیاز سنو ده است (۱۲) و چون گذت لقمـان از برای پسر خودش درحالتیکه لقمان بند میداد ،سر خود را ای پسر من شرك نیاور بخــدا به درستیکه شرك هر آینه ستمی نزرك الت (۱۳) و وصیت کر دیم ما یعنی فرمودیم آدمی را نیکی کردن سدر و مادر حمل کرد اورا مادر او در حالت سستی برسستی یعنی ضعف بربالای ضعفی و حداکر دن و بازگرفین او را از شیر دادن دردو سال اینکه شکر کینی مرا و پدر و مادر خو د را بسوی من است ،ازگشت (۱٤) و اگر کوشش و اصرار کنند بدر و مــادر تو را ر اینکه شرك آوری و انبازگیری آن چیزی را که نیست از برای تو آن چیزعلمی و دانشی پس اطاعت مکن بدر و مادر خو د را و مصاحبت کن ایشان رادر دنیا بوحه شرع ومتابعت کن راه کسی را که بارگشته است سوی من بتوحید و اخلاص که محمد است و اتباع او رس از آن بسوی منست بازگشت شما پس آگاه میکنم شما را بآ نچه هستید که میسکنید (۱۵) ای بسرك من مدرستیکه خصلنی آ دمی را ماشد از خیر و شر اگر باشد هموزن یـکدانه از خو دل سر باشد در میان سنك سختی یا در آسمانها یا در زمین ساورد خدا و حاضر كند آنرا در موقف حساب بدرستیکه خدا باریك بین و آگاهست (۱۶) ای پسرك من بر یا دار نماز را و امرکن مردم را بنیکوئی و از دار از ناشایست و صبرکن بر آنچـه برسـد تو را از شداید بدرستی که این امر سمعروف و نهی از منکر و صبر در شداید از مفروضات کارهااست یعنی آن چینریـت که عظم و قطع فرموده در سبیل ایجاب و ازوم (۱۷) و بگردان روی خود را از جهت و طرف مردمان یعنی چون متکبران از مردم روی گرددان بلسکه متواضع باش و راه مرو در زمین بسیار شاد و خرسند بدرستیکه خدا دوست نمیدارد هر متکبر فخر کنندهٔ را (۱۸) و میانه روی کن در راه رفتن خو د یعنی نه پر تند که علامت خفت یاشد و نه آنقدر کند که نشانهٔ تکبر باشد و فرود آرو کم کن ازصدای خودت یعنی زیادباندت کم مکن بدرستی که بدترین صداها و آوازها هرآینه آواز خران است (۱۹) آیا ندیده اید اینکه خدا رام کرد از برای شما آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و فراخ کرد و تمام ساخت برشما نعمتهای

ظاهر و باطن را یعنی نعمتهای محسوسه و غیر محسوسه را و ازمردم کسست که مجادله میکند وخصومت میورزد در کناب خدا بدون علمی و دانشی وبدون راهنمائی و نه کتابی کهروشن باشد بلکه محض جهل و تقلید خصومت مکند (۲۰) و اگر گفته شود از برای ایشان که متابعت كمدنيد آنچه راكه فرستادهاست خدا يعني قرآن گفته بلكه متابعت ميكابيم ما آنچه راكه یافتیم بر آن بدران ما آیا و اگرچه بود شیطان که میخواند ایشان را بسوی آتش سوزان یعنی آیا متابعت بدران خود را میکنند یا اینکه شیطان دعوت کرده باشد بدران ایشان را بآتش جهنم (۲۱) و هرکه وا بگذارد خود را بدرگاه خدا و او نیکوکار باشد پس بتحقیق چنك در زده است بدست آویزی محکم و بسوی خداست سر انجام کار ها (۲۲) و هر که کافر شــد پس اندوه گین نکند تو راکفر او بسوی ماست بازگشت ایشان پس آگاه میکنم ایشان را بآنچه کردند بدرستی که خدا داناست بآنچه در سینه هاست از خیر و شر (۲۳) بر خورداری میدهیم ایشان را کمی اس ناچار کنیم ایشان را بسوی عذاب قوی سنگین (۲۶) و هر آینه اگر سرسی از کےفارکہ کی خلق کر د آسمانھا و زمین را ہر آینہ میگویند البتہ خدا بگو ای محمد حمد از برای حداست بلکه بیشتر از ایشان نمیدانند (۲۰) برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است بدرستیکه خدا اوست بی نیاز ستوده (۲۹) و اگر اینکه بود هرچه در زمین است از درخنان قلمها و و دریای محیط مرکب او و ملك میشد بعد از تمام شدن دریسای محیط هفت دریای دیگر که همه مر کب بودند و نوشنه میشد عجایب خلقتهای خدا همهٔ آن دریا ها وقلمها تمام میشد که تمام نشدی سخنان خدا وعلوم الهی وعجایب یادشاهی پروردگار بدرستی که خدا عزبز درست کر دار است (۲۷) نیست خلق کر دن شما و نیست برانگیختن و زنده کر دن شما مگر مانند خلق کردن یکتن یعنی بمحض اراده و گفتن کن تمام اشیاه را بیــافریند بدرستی که خدا شنوای بیناست (۲۸) آیا نمی بینی اینکه خدا در میآورد شب را در روز و روز را در شب و رام گردانید آفتاب و ماه را که همه میروند تا مــدت معین نام برده شــده و بدرستی که خدا بآنچه میکنند آگاهست (۲۹) ابن تداخل شب و روز و حرکت آفتاب وماه برای اینست که خدا اوست راست و ثابت و بدرستیکه آنچه را میخوانید بعجز او باطل است و بدرستیکه خدا اوست بلند مرتبهٔ بزرك (۳۰) آیا ندیدی اینکه کشتی میرود در دریا بمنت واحسان حقتعالی که آنرا روی آب نگاه میدارد تابنماید شما را از آیات خودش بدرستیکه در این جریان کشتی در دریا مرآینه آیات







ظامِرةً وَبَاطِنَهُ وَمِنَ الْنَاسِمَنُ بِجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرٍ وَلا مُدَّى لا كِنَا بِهِ اللَّهِ مِنْ إِلَى وَاذِا فِيلَ لَهُمُ البِّعَوْلِما اللَّهُ اللَّهِ وَالْما الله فالوابل مَتَّبِعُ ما وَجَدُنا عَلَيْهُ الْمَاءُنَا أَوَّ لُوَكَانَ التشبطان بدغوهم إلى عذاب لتعييمس ومن بن وجهه فالكالله وهومخيش فقنوا ستنسك بالعنرق الونفي واليامله عانية الامور ومن كفر فكا بجزنك كفزة البّنا مَرجِيْهُمْ مَنْنَتِيْهُمْ مِنْاعَلِوْ آاتَ اللّهَ عَلِيرٌ بِذَانِ لصَّدُودِ ﴿ مَتِعَهُمْ قَلِهِ الَّهُ مُمَّ الْحَالَةُ مُ اللَّ عَذَابِ عَلَيْظٍ ﴿ وَلَئِنْ سَعْلَمْ مِنْ خَلَقَ التَمُوانِ الْأَرْضَ لَبِعَوْ لِزَّا تَنْهُ فَلِ كُمَدُ بِنِّهِ بَلْ أَكْثَرَهُمُ لَا بَعَلَوْنَ ۞ يَنْهِ مَا فِي المتموان الأرض تانق موالتي فأواك في الخيدة ولواتً مافيلكارض بنشجية أغلام والبخريمناه من بعيدسب آبجر ما مقندت كلناك نشوان انه عن وحجبهم ا مْاخَلُفْكُوْ وَلَا بَعْنَكُمْ الْأَكْفَيْنَ وَاحِدَهُ النَّالْقَ سَمَهِمْ بَصِيرًا لهَرَّا اتَالِلْهَ بُولِجُ اللِّهَ لَكِ النَّهَارِ وَبُولِجُ النَّهَا لَكِ اللَّهَا لَكِ اللَّهَا لَكِ اللَّهَا وستخرالتمنه والف وكالمجزى لياجل متعي وأن نقيما تَعْلَدُ نَ خَبِيرٌ ﴿ ذَلِكَ مِأْ زَالِتُهُ هُوَا كُونُ وَانَّ مَا يَكَعُونَ مِنْ وَنِهُ الْبِاطِكُ وَانَّ اللَّهُ هُوَ الْعَلِيَّ الْكِبَرْ، ﴿ الْمُرْتَدَ

بن في التم التحايظ و التحاية التحراق التحراق التحراق التحراق التحرية التحرية



و نشانها است از برای هر صبر کننده شکر گذارندهٔ (۳۱) و چون فرو گیرد اهل کشتی را موج دریا مثل کوهها یا ابرها که بلند شود و تاریك کند کشتی رامیخوانند خدارا درحالتیکه خالص کنندگانند از برای خدا دین را پس چون رهابیدیم ایشان را از بیم هلاکت در دریا و رساندیم ایشان را بسوی بیابان پس بعضی از ایشان راست ایستاده اند طریق عدل که آن طریق توحید است و انکار نمیکنند آیات مارا مگر هر عذر کنندهٔ که شکننده است عهد خود را و نا سپاس است (۳۳) ای مردم پرهیزید از پروردگار خودتان و بترسید از روزیکه جزا ندهد پدر بفرزندش و اولادی که او باز دارنده باشد از پدر خود چیزی را از ثواب و عقاب (۳۳) بدرستیکه و عدهٔ خدا راست است پس نفر بید شما را زندگانی دنیا و نفر بید شما را حفو و کرم بدرستیکه و عدهٔ خدا راست است پس نفر بید شما را زندگانی دنیا و نفر بید شما را حفو و کرم و مهلت خدا شبطان فریبنده (۳۵) بدرستیکه خدا نزد اوست دانستن قیام قیامت و میفرسند باران را و میداند آنچه را که در رحمها است و نمیداند کسیکه چه کسب میکند فر دا و نمیدانداحدی را و میداند آنچه را که در رحمها است و نمیداند کسیکه چه کسب میکند فر دا و نمیدانداحدی بکدام زمین میمیرد بدرستیکه خدا دانای آگاه است

حُرِ سوره سجده مشتمل بر سی آیه و در مکه معظمه نازلشده است کی

بنام خداوند بخشاينده مهربان

الم فرو فرستادن قرآن است نیست شکنی در آن از روردگار عالمیان (۲٪ یا میگویند اهل مکه که محمد بربافته است قرآن را بلکه قرآن حق است از پروردگار تو تااینکه بترسانی قومی را که نیامد ایشان را هیچ بیم کنندهٔ بیش از تو شاید ایشان راه یافته شوند (۳) خداست آ که خلقکره آسمانها وزمین را وآنچه میانهٔ آسمان و زمیناست در شش روز بعد مستولی شد بر عرش نیست از برای شما غیر او هیچ دوستی و نه شفیعی آیا پس بند پذیر نمیشوید ( ٪) میساز د کار دنیا را از آسمان بسوی زمین پساز آن بالا میرود آن کار ساخته شدهٔ موجود شده بسوی او یعنبی ثابت میشود در علم او وق<sup>ت</sup>یکه موجود میشود وزمان میانهٔ تدبیر کردن و موجود شدن امر در روزاست که هست مقدار آنروز هزار سال از آنچه شماره میکنید یعنی حق تعالی تدبیر امری میکند که بعد از هزار سال دیگر موجود خواهد شد یا معنی اینستکه تدبیر امور می کند و میفرستد ملکی را که مو کل بر آن امر است از آسمان بزمین و صعود میکند آن ملك بعد از ساختن هزار زمین بآسمان در روزیکه برای آدمی طبی آن مسافت بکمتر از سال میسر نشو د چه از زمین تا بآسمان در یانصد سال راه است ﴿ ٥ ﴾ این است خدای مدبر دانای پنهان و آشکار است که عزیز مهر بان است ﴿ ٦ ﴾ آن خداو ندیکه نیکو کرد هر جیزی را که آفریده است او را و آغاز کرد آفرینش

آدمیرا از کل (۷) یس از آن گردانید فرزندان آدم را از خلاصهٔ از آبی حقیر یعنی از تلطهٔ که در نهایت حقارت است «۸» پس درست کرد اورا و دمید در آواز روح خودش و قرارداد از برای شما گوش و چشمها را و دلها را در زمانی اندك شکر گذاری میکنید یعنی بطوریکه باید درمقابل این نعمت شکر نمیکنید (۹ و گیفتند منکران آیاچون گمشویم مادرزمین یعنی بمبریم و خاك شویم و نامو د گردیم آیا ماهر آینه در آفرینش تاز. خواهیم بو دبلکه ایشان بملاقات بروردگارشان کافرانند (۱۰) ،گو ای محمد میمیراند شمارا ملك الموت یعنی فرشته مرك آن چنانی که موکل شده است بشما س از آن بسوی بروردگار خود بازگردید. شوید ۱۱۰و اگر به بینی هنگ امبکه گناهکاران بزیرافکنده اند سرهای خودشان رانز دیرور دگارخودگویند ای بروردگار ما دیدیم وشنیدیم بس برگر دان مارا که عمل خوب شایسته بکنیم بدرستی که ما یقین کمنندگانیم (۱۲) و اگرمیخواستیم ما هر آینه میدادیم بهر نفسی هدایت اورا ولیکن ثابت شد گفتار ازمن هرآینه پرمیکنم البته جهنم را از جن و مردم همگی (۱۳) پس بخشید عــذاب دوزخ را بسب آنکه فراموش کر دید روز خودتان را که امروز است بدرستی که ما فراموش کردیم شما را و چشید عذاب جاوید را بسببآ نچه اودید شما که میکردید (۱۶ کجزاین نیست که ایمان میآورند بآیات ما آن کسانیکه هر گاه یند داده شوند بآن آیات روی درافتد سعده کننده و تسمیح کننده جهه پروردگارشان و ایشان تکمر و سرکشی نیمکنند(۱۵) دورمیشو د بهلوهای ایشان از خواگاه میخوانند پروردگار خود را جههٔ ترس از عذاب و طمع برحمت پروردگار و از آنچه روزی دادیم ما ایشان را انفاق میکنند (۱۶) پس نمیداند هیچ نفسی آنچه را که پنهان داشته شده است برای پهلو تهی کـنندگان از خوابـگاه وانفاق کـنندگان از روشنی چشمها یعنی چیزهائی که برآن چشمها روشن گردد یاداش بآنچه بو دند که میکردند(۱۷) آیا بسآنكه باشد مؤمن يعنى امير المؤمنين مانندكسي استكه بيرون رفته باشد ازداير وايمان يعني ولید برادر عثمان برابر نیستند در شرف ورتبه (۱۸) اما آن کسانیکه ایمانآوردند و عمل نیکو کردند پس از برای ایشان است وستانهائی که مأوای حقیقی است در حالتی که پیشکشی است برای ایشان بسب آنچه بو دند که میکردند (۱۹) و اما آنکه بیرون رفتند از دایره ابمان پس جایکاه ایشان آتش جهنم است هر وقت بخواهند اینکه بیرون روند از آن آتش بر گردانیده شوند درآتش و گفیه شود مرایشان را که بچشید عذاب آتش آنچنانیرا که بودید شما که بآن تکذیب میکر دید (۲۰)و هر آینه بعیشانیم







ٳڹ؈۬ڂؠڹ<sup>ۼ</sup>۞ؿؠٛۼۘۘٵڵۺؙڵۘۘۄؙٛؽڹ۫ڛڵٳڵڋؚؽڹ؞ٚٵؖۅ بِيْ ﴿ ثَمْ سَوْمَ مُرَوَفِعُ أَبُهُ وَمِنْ دُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمْ النَّهُمْ وَالْابْصَارَ وَالْأَمْنِكُهُ قَلِيلًا مَا تَنْكُرُونِ ﴿ وَقَا صَلَلْنَا فِي الأَرْضِ لَيْنَا لِهِيْ خَلَقْ جَدِيدِ<sup>مُ يَن</sup>َأُ بَلَهُمْ. بَلِقَآءُ رَبِّهِ نَ مَنْ فَانِ تَوَعَنِكُمْ مَلَكُ الْمُونِ لِلْذِي وَكُلِلَ مِكْنَةُ رَيِّحَ الْمُوْجَعُونَ ﴿ وَلُوْلِرَى إِذَا لَيْخِمُونَ نَاكِمُ ارْوُسِمُ عِنْ يُمُّادَ بَنَا ابَصَرَ فِهِ وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْلَ صَالِكًا إِنَّامُوفِهُ الانتناكا بَفِيْر مِنْدلها وَلَكْ بَحُوَّا لَقَهُ لَا يُحَالِكُ مُعَتَمْ مِنَ الْحِتَّةِ وَالنَّاسِ الْجَعَبِ نَ ﴿ فَانُو فُوْا مِمَا لَيْبِ وبوميكر فالألنا لتبينا كذوذوفوا علابك كخلاجا تَعْلَوْنَ ﴿ إِتَّمْنَا بُوْضِ لِمَا بِنَا الَّذِينَ اذْ كَرْمُ إِيهَا حَرَّوْ نُجَدًا وَسَبَعُوا بِحَدْرَيِّهِ مُ وَهُمُ لا بَسْنَكُمْ وَنُ ٥٠ تَبْجُا وْ بِهُمْ عَنِ الْمَصْاجِعِ مَدْعُونَ كُلِّمْ نِحْوَقًا وَظَمَعًا وَجَارَتُفَا بنفيفون في فلائعاً نَعَنُوماً الْخِفِي لَمُنْ مِن فَتَرَهُ إِعَانُ مُ مْكَا نُوْايَعْلُوْرَ ﴿ أَنَّ كُلَّ مُنْ كَانَ مُوْمِنَّا كَنَّكَانَ فَاسِقُّواْ يَسْنَوْنَ ﴿ امَّا الَّذِبْ امَّنُوا وَعَلَوُ الصَّا كِحَانِ فَكُمْ جَنَّا المَاوْيُ نُكُلِّا مِمَا كَانُوْا يَعْلُوْنَ ﴿ وَامَّا الَّذِينَ فَعَوْالْمُا الثار كلكا آزاد وات بجزجؤا منها اعبادا فها وفه فؤاعذابا لنارا ألذي كنتزيم نكذبون

مِنَ الْعَادِ فِي لَا دُفْ دُونَ الْعَادَ فِي كَاكُمُ وَمِنَ أَظُلُّهُ مِهُمْ ذِكْرٌ إِلَا إِلْ إِنَّا مُعْرُمُ مُمَّا عُرْضُ عُنَّهُ مُنْجَدُنَ ﴿ وَلَقَادُ الْبَنَّا مُوسَىٰ لَكِنَابَ عَلَا تَكُنْ فِي مِنْ مِنْ لِقَالَةِ وَجَعَلْنَا وَهُدَى لِبَوْ إِسْرَابِيا وَجَعَلْنَامُ مَيَّةً يَهَدُونَ بِالْمِيزَ لِمَا لِمُناصِبُرُ فِي أَكُمَا نُوا بِإِيَّا لِمَا يُنَا بُوفِوْنَ أَنْ رَبِّكَ هُو مَهْضِلْ بَبِهُمْ بَوْمَ الْفِلْبَهُ فِيهُ كُمَّا نُوالْهِ يَخْنَلِهُونَ ١٠٥ وَلَهَ بِهَدِ لَهُمْ كُوَ الْفَلَّكُفَا مِنَ مَلِهُمِنَا بركا الناكنون الماة إلى الأنض بخريز فيخ بم يدرعا فأكل مِنْدُانَغُامْهُمُ وَانْفُنْهُمُ أَفُلابِيضِرُونَ وَبُوْلُونَ مَنْ هُلَا ُلْفَتْ أِنْ كُنْ يَرْضَا دِ فِبِنَ مِنْ فَلْ بَوْءَ الْفَيْزِلا بَنْفَعُ الْدِبِنَ آبِمَا نَهُمُ وَلَا هُمُ يُنظِرُونَ ۞ فَاعْرِضَ عَنَهُمْ وَانْتَظِرُ نَا إِنْهَا النَّبِي أَنُو اللَّهِ وَلَا تُطِيمِ الْكَافِينَ وَالْمُنَافِقِينَ ۗ الله كان علمًا حَبِكًما ٥ وَاتَّبِعُمَا بُوحَا لِبُكِينَ دَيِّكَ إِنَّ الله كان يائعًا فن خبيرًا ﴿ وَتَوْكُلُ عَلَىٰ لِنَوْ وَهَيْ لِاللَّهِ وَكُولُ اللَّهِ وَكُولُ اللَّهِ مَاجَعَلَ اللهُ لِرَجْلِ مِن قَلِبَهِنِ فِي جُونِهِ قَمَاجَعَلَ ازَوْاجَكَمَ لِّدِ يُظَامِرُونَ مِنْهُنَ امَّهَا يَكُنُ وَمَا جَعَلَ ادْعِياً.







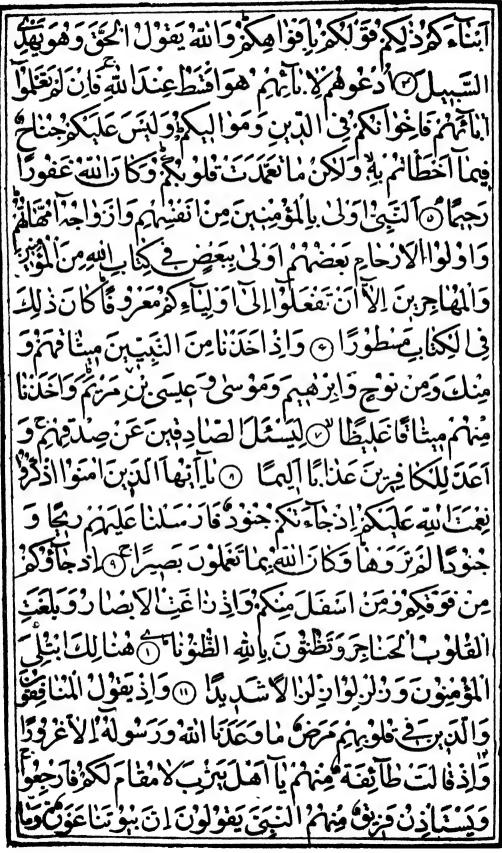
البته ایشان را از عذاب نزدیکتر و کوچکتر که آن عذاب دنیا است که آن قتل و اسر وقحط است بجز عذاب بزرگتر که عذاب خلود است در آتش جهنم شاید ایشان بر گردند براه حق (۲۱) و کیست ستمکار تر از آنے پند دادہ شد بآیات بروردگار خود پس اعراض کرد و رو گردانید از آن آیات بدرستیکه ما از گناهکاران انتقام کشندگانیم (۲۲) وهرآینه بتحقیق دادیم موسی را تورات پس نباش در شك از ملاقات او یعنی از دیدن تورات و گردانیدیم توراه را راه نماینده از برای بنی اسرائیل (۲۳) و گردانیدیم از ایشان پیشوایای که راه مینمودند خلق را جحکم ما چون صبر کر دند بر شداید قوم وبودند که بآیات و معجزاتی که بموسی دادیم بقین کنندگان (۲۶) بدرستیکه پروردگار تو اوست که حکم میکند میانهٔ مردمان روز قیامت در آنچه بو دند که در آن اختلاف میکردند (۲۰) آیا راه ننمود مر اهل مکه را چندان که هلاك كرديم پيش از ايشان از اهل قرنها مانند قوم عاد و نمود ميروند اهل مكه در مسكنهاى ایشان و می بنند خرابههای منزلهای قوم ادو نمود را بدرستیکه در این هلاك اهل قرون هر آینه آیاتیست آیا نمیشنو ند این سخنان را یعنی جگوش فهم استماع نمیکنند تا پندگیر ند ومنزجر شوند (۲۶) آیا ندیدند که ما میرانیم آبرا بسوی زمین خالی از گیاه پس بیرون میآوریم به آن آب زراعتی راکه میخورند از آن زراعت چهار پایان ایشان و خودشان آبا پس نمی بینند (۲۷) و میگویند کفار مکه کی خواهد بو د این فتح که مؤمنان میگویند خدا ما را بر مشرکان مکه فتحی خواهد داد اگر هسنید راستگویان (۲۸) گرا ایمحمد روز فتح نفع نمیدهد آنان راکه کافرشدند ایمان ایشان و نه ایشان مهلت داده میشو ند(۲۹)یس رو بگر دان ازایشان ومنتظر نصرت باش بدرستی که ایشان نیز منتظرند براینکه غلبه کنند بر تو

حر سوره احزاب مشتمل برهفتاد و سه آیه ودر مدینه طیبه نازل شده گی⊶

## بنامخداوند بخشاينده مهربان

ای پیغمبر پرهیز از خدا و اطاعت مکن کافرین ومنافقین و ابدرستیکه خدا هست دانای درست کار (۱) و بیروی کن آنچه را که وحی کرده میشود بسوی تو از جانب پرورد کارت بدرستی که خدا هست بآنچه میکنید آگاه (۲) و تو که کن بر خدا و بس است خدا و کفایت گند همهٔ مهمات را (۳) نیافرید خدا از برای احدی از مردم دودل در اندرون او و نگر دانید زنان شما را آنچنان زنانی که مظاهره میکنید از ایشان مادران شما یعنی زنانی را که بایشان میگوئید « انت علی کظهر امی » ایشان مادر شما نمیشوند و نگر دانید خدا پسر خواندگان شما را پسران شما اینکه یك کس را که دودل باشد یا مظاهر مادر شود یا پسر خوانده

ججای پسر واقع باشد گفتن شما است بدهنهای شما یعنی حرفی است که بزیان میگو نید وحقیقت ندارد و خدا میگوید سخن راست را و هدایت میکند براه راست (٤) بخوانید پسرخواند. گان را باسم یدرهای ایشان آن راست تراست نزد خدا چنانچه زیدبن محمد را بعد از نزولآیه مارکه زیدبن حارثه خواندند پس اگر ندامید پدرهای ایشان را پس برادران شما هستند در دین و دوستان شما هستند یعنی ایشان را در آنوقت برادر و مولی بخوانید و نسبت بر شماگناهی در آنچه خطا کردید بآن و جاهل بو دید بقیم آن ولیکن گناهست آنچه را عمداً قصد کند دلهای شما و باشد خدا آمرزندهٔ گناه آن راکه خطاکند مهربانست بر صداحب عمد چون تو به کند (٥) یغمبر سز وار تر است بمؤمنین از خو دشان و زنهای یغمب مادر های اسان باشد و خویشاوندان بعضی از ایشان اوای هستند ببرخی دیگر در کتابخدا یعنی درلوحمحفوظ یا در قرآن از مؤمنین و مهاجرین مگر اینکه بکنید بادوستان خود از مهاجرین وانصار نیکوئی یعنی وصیت کنید که تا ثلث مال شما را بدوستان بدهند یا در حیات خود بایشان بیخشید باشــد ابن اولویت بیغمبر و تورات ذویالارحام در قرآن یا در لوح محفوظ نوشته شده (٦) وچون گرفتیم از پیغمبران عهد و پیمانشان را و از تو که محمد هستی و از نوح و ابراهیم و موسی و عبسی بن مریم و گرفتیم ما از ایشان پیمانی سخت محکم (۷) تا سؤال کند صادقین را یعنی پهمبران را در روز قبامت از استی ایشان درعهد یعنی درآن روز هریك از انبیا گواهی دهند بر نفسهای خود از صدق ایشان در عهد و بیرسند از بیغممران که امم ایشان اجابت دعوت ایشان کردند یا نه و آماده کرده از برای کافران عذابی را که دردناك است (۸) ای کسانی که ایمان آوردهاید یاد کنید نهمت خدا را بر شما چون آمد شمارا لشکرهای کفار پسر فرستادیم ما بر ایشان بادی را و لشکرهائی را که نمیدیدند آنها را و باشد خد بآنچه میکنید بینا (۹) یاد کند چون در آمدند بشما لشکرها از بالای شما یعنی از اعلای وادی از جانب مشرق که بنی غظفان بودند و از یائین تر از شما یعنی از اسفل وادی که سمت مغرباست که قریش بودند و چون خیره شدند چشمها و رسید دلها به حنجرها از غایت ترس و گمان کردید بخدا انواع گمانها را یعنی مؤمنین گمان نصر ت بخود داشتند و کفار گمان غلبهٔ بر مؤمنین مینمودند (۱۰) آنجا آزموده شدند مؤمنین و لرزیدند لرزیدنی سخت (۱۱) و یادکن وقتی را که گفتند منافقان و آن کسانی که در دلهای ایشان مرض است وعده نداد ما را خدا و رسول او مگروعده فریب که بازی دادند ما را (۱۲) و یاد کن وقنی را که گفتند طایفهٔ از ایشان یعنی از منا قان ای اهل مدینه نیست جای ماندن از برای شما در لشکرگاه محمدیس بر گردید و رخصت می به طلبیدند گروهی از ایشان از پیغمس میگفتند بدرستیکه خانهای ما خالیست و حال اینکه





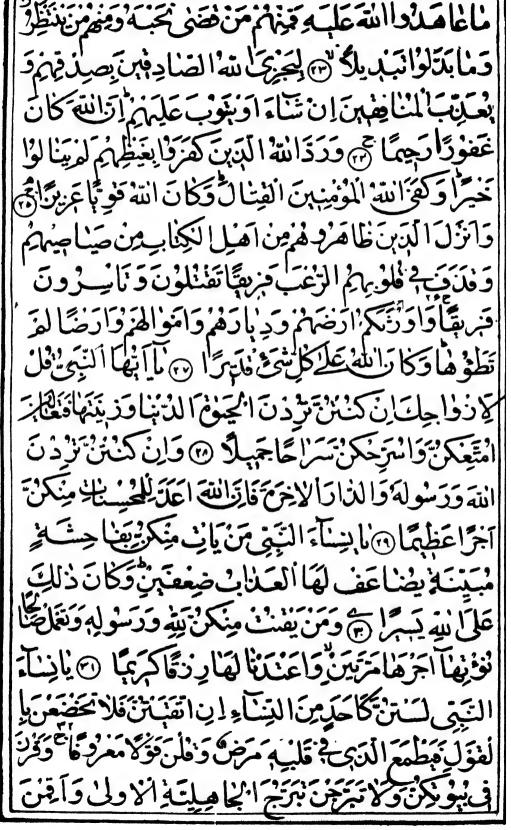
مِي بِعِوْنَ أَن بربدون الأفرار الشي ولود خلت عليم مِن أَقْطَارِهَا تَوْسَنُ لُوْ الْفِيْنَ 4 كُلَّ بِوَهَا وَمَا نَلْتُوْ الْفِالْأُ يسترا وكفك كانواعاه كالانتان فبل لابوكوت ألادبار وَكَانَ عَهْدَاللَّهِ مَسْتُولًا ﴿ فَلَانَ يَفَعُكُوا الْفِيرَادُ إِن فَرَرُ نَوْمِنَ الْمُونِ أُوالْقَالِ وَإِذَّا لَا ثَنْعُونَ الْآفَلِيلَانَ المن ذا إلى بعض كم أمر القيان ارّاد بكر شوء أوارًا د كزرخمة ولابجين ون المرمن ويانق وليًا وكلا نَصِيرُان مَا بَعُلِمُ اللَّهُ اللَّهُ وَإِنْ مِنْكُمْ وَالْقَالَالِمِ الْإِخْوَاعِهُمُ مُلَّمَ الْبُنِّ وَلَا بَالْمُؤْنَ الْبَاسُ الْآفْلِيلَا إِنْ الْمِيلَا لِمَا شِحَّةً عَلِيَّكُوزَ فَإِذَا إِنَّا أَلْكُوف رَايَنْهُمْ يَنَظُرُهُ نَ البَكَ مَدُودُ آغِينَهُمْ كَأَلَّهُ بَي يَغِنْنَي عَلَّمَ مِنَ لَوَنَّ فَإِذَا ذَهَبَ بَحُونَ سَلَفُوكُونِ إِلَّهِ سَنَا إِجْلَادٍ أَشِّعَهُ عَلَىٰ الْخَيْرُا وُلِيَّاكَ لَمْ يُوْمِنُوا فَاحْبَطَا لِللهُ آغَا لِهُمْ فَكَانَ ذلك عَلَى الله يبران يَحسَبُونَ الاخزاب لوَ مَهْ فَهُوا وَ إن مَا خُالِا مُزَابُ بُورِدُوا لَوَاتَهُمْ فِادُونَ فِي الأَعْزَابِ يَسْنَاوْنَ عَنَانَبُآءِ كُوْوَلُوكَانُوا فِيكُمْ مَا فَاتَلُوا إِلاَّ فَلِيلًا أَجُ الفنككان لكفي وسول انته اسوة حسنه ليكان برجاد وَالِوَءَ الْاِيْرُوذَكُرُ اللَّهَ كَئِمُ إِلَى وَكَتَارُ اللَّهُ مِنْوُنَ الْاَحْيَةَ غالؤا خناخا وعكناانة ورسوله وصكرتك ورسوله ذاده لإلا إينامًا وَهَنْ إِيمًا فَهِي إِلَيْهِ الْمُؤْمِنِينَ رِجًا





نبود خانهای ایشان خالی قصد نداشتند مگر قرار کردن و گریختن را ( ۱۳ ) و اگر دا خل شوند بر ایشان از اطراف مدینه یعنی کفار گرداگرد مدینه را بگیرندیس از آنخواسته شوند فتنه را یعنی ایشان را دعوت کنند بشرك هرآینه بدهند بکفار فتنه را یعنی اجابت کنندسخو. آنها را ومشرك شوند وبا مسلمانان در مقام مقاتله برآيند و درنك نكنند بآن فتنه و اجابت آن در مدینه بعد از مرتد شدن مگر زمانی اندك بلكه زود مشرك شوند (۱٤) وهر آینه بتحقیق بو دند جمعی که معاهده کرده نودند با خدا از پیش ازین روز یعنی روز احد که بر نگرداند پشت های خودرا از جنك وباشد عهد خدا پرسیده شده یعنی از وفای بان عهد سؤال خواهند كرد و بر نقص بان حزای .د خواهند داد (۱۵) بگو ای محمد هر گرز نفع نمیکند شمارا فرار کر دن اگر فر ارکنید از مرك باکشته شدن وآن هنگام بر خوردار نشوید مگر اندکی(۱۶) بگو کیست آمکه نگاهدار د شمارا از حکم خدا اگر اراده کند شما می رایا اراده کند بشما رحمتی را ونمی یابند مردمان برای خودشان ازغیر خدا دوستی و نه یاری کنندهٔ (۱۷) بتحقیق میداند خدا بازدارندگان ازشما را و گویندگان مر براد ران خود را که بیایند بسوی ما ونمی آیند منافقان بجنك كه فارمگر كمی از ایشان یادر زمانی اندك \*۱۸) در حالتی كه بخیلاشد بر شما پس هرگاه بیاید ترس از دشمن بینی ایشان را که از غایت خوف مینگرند بسوی تــو میگر دد چشمهای ایشان ،چپ و راست مانند کسی که پوشیده باشد در او عقل یعنی غش کرده وبهوش گشته از سکراتمرك بس چون برودترس بجهته فتح ونصرت برنجانند شمارا بزبانهای تند و تین یعنی حرفهای درشت سخت گویند در حالتیکه بخبلند برغنیمت یعنی وقت غنیمت مجادله ومنازعه كنند آن گروه ايمان نياورده اند پس نابود نمود خدا عملهای ايشان را و باشد اين يعني نابود كردن اعمال ايشان برخدا آسان (١٩٠) مييندارند منافقان كه طوايف لشكر كفارني فتعاند از دور مدینه وهرچه مؤمنین بایشان میگفتند که اخراب رفتند و فرار نمودند باور نمیکردند.و اگر باز بیابند لشگرهای کفار دوست دار ند منافقان آنکه ایشان صحر ا نشین باشند در میان اعراب میپرسند از خبر های شما یعنی از مدینه بیرون میروند در صحرا مییمانند و هر که از طرف مدینه مبامد از او مبیرسند که فتح با کـدام یك از طرفین بود و اگر بودند درمیلن شما جنك نمیكر دند كعی از روی ریا ( ۲۰ ) هر آینه بتحقیق هست برای شما در دات بیغمبر خدا که صاحب خصایل نیکو است چون ثبات در جنك وغیره پیروی پسندیده مرکسیرا که باشد امیدوار بخدا و بروز قیامت و یاد کند خدا را بسیار ( ۲۱ ) و چون دیدند مؤمنان لشگر کـفار را گـفتند اینست آنچه وعده داد خدا مارا و رسول خدا یعنی قبل از ورود احزاب به مدینه حضرت رسول فرموده بود که لشگر کفار بیایند و کار بسر شما سخت شود ولی ظفر نیابندو راست گفت خدا و رسول خدا و نیفزود مؤمنین را مگر ایمان و گردن نهادن باس وحکم خدا (۲۲) از مؤمنین مردانی هستند که راست گفتند

بآنچه عهد کردند با خدا بر آن چیز پس بعضی از ایشان کسی است که و فا کرد نذر خود را جهاد کرد تا شهید شد چون حمزه و مصعب وانس بن نصیر وبعضی ازایشان کیست که انتظار می كشند جهة شهادت چون ساير مؤمنان و تغيير نداد ند تغبير دادني يعني بهيچوجه متغير و متبدل نساختند عهد خو د را ( ۲۳ ) تا یاداش دهد خدا راستگویان را بسیب صدق و راستی ایشان و عذاب كند منافقان را اگر بخواهد ما قبول تو به كند بر اسان مدرستيكي خدا ماشد آم زنده مهربان ( ۲۶ ) وباز گردانید خدا آنان را که کافر شدند یه:ی لشگر احزاب را از دور مدینه باغيظ و خشم ايشان بعني در حالتبكه خشمناك بودند نيافتند غنيمت ونصرتني را وكفايت كرد خـدا مؤمنان را مقاتله یعنی بسبب باد صبا و ملائکه ایشان را نصرت داد بر کفار یا بسبب كشتن اميرالمؤمنين عمر بن عبدود را و هست خداى توانا برهر چيز و غالب بر اشياء ( ٢٥ ) و فرود آورد خدا یعنی در هم شکست آنان را که معاونت کردند احزاب را و همیشت ایشان شدند از اهل کتاب تورات یعنی یهود بنی فریضه از افعال و تدابیرشان که در اصلاح امور احزاب مبنمو دند و انداخت در دلهای ایشان ترس از ینغمبر را گروهم از اشان را مکشتند یعنی مردان یهو د یهو د بنی قر یضه را ( ۲۶ ) کشتند و گروهی از ایشان را اسر کردید یعنی زنان و اطغال آنها را اسیر نمودید و میراث داد بشما زمینشان وخانها شان ومالهاشان راوزمینی را که گام ننهادهاید بآن و ندیده بو دید و باشدخدا بر هر چیز توانا ( ۲۷ ) ای بیغسر بگومن زنان خود را اگر هستید شما که میخواهید زندگانی دنیا را و زننت دنیا را پس بیائید تمام مهر شما را بدهم و رها کنم شما را رها کردنی نیکو یعنی در کمال مهر بانی شما را رها کنم وسکدورت و کراهت بروید ( ۲۸ ) و اگر هستید شما که میخواهید خدا و رسول خد ارا و خانهٔ آخرت را پس بدرستی که خدا آماده کرده است از برای زنهای نیکو کار از شمااجر و مود بزرگی را ( ۲۹ ) ای زنهای بیغمبر هر که بیابد از شما بکار رشت آشکارائی افزوده میشود از برای او عذاب دو برابر بر آنچه زنان دیگر را باشد و باشد این بر خدا آسان (۳۰) و هر که مداومت کند از شما بر طاعت و عیادت از بـرای خدا و رسول خدا و عمل نیکو کند میدهیم باو مزدش را دو دفعه و آماده کردهایم از برای او روز نیکوئی را ( ۳۱ ) ای زنهای،مغمس نستمد شما مثل آحاد و افراد سابرزنان اگر می پیر هنزید از مخالفت خدا و می ترسید از نافرمانی خدا و فرمان بردارخداورسول او هستید پس نرمی نکنید بگفتار وملایم سخن نگوئید پس طمع کند آنکه در دلش مرضی است و بگوئید گفتار پسندیده دزشت با خشونت ( ۳۲ ) و قرار گیرید در خانهای خودتان و اظهار نکنید زینت و پسر ایه های خو در ا مانند اظهار زنان در ایام جاهلیت پیشینیان که از زمان ادریس بود تازمان نوح مدت هفتصد سال وبريا داريد







الضَّانِي وَابْبَنَ الرَّكَوْةَ وَالْطِعْرَالِلَّهِ وَرَسُولَهُ الْمُنَّائِرُ مِذَالِلَّهُ لِنْذِهِ يَعَنَكُوْ الرَّجْسَ اهَلَ الْبَيْنِ وَيَطَهَّرُ كُوْنَطُهِمَّ الْجُهُو اذكرن ما يُسْالِه بنونكن مِن إِلَا لله وَالْحَكِيرُ إِنَّ لَلَّهُ كَانَ لطبقاجبه إصان الميلين والميلان المؤمنين والمؤمينا وَالقَانِئِينَ وَالقَانِتَانِكَ الصَّادِفِينَ وَالصَّادِقَانِ وَ الصّابرين والصّابران والخاسعين والخاسفان و المتصدفين والمتصدنان الصاغين والصاغيات أكافظين فزوجهم والخافظان الذآكيرين الله كجراق الذاكرانِ اعَدَانَهُ لَهُمْ مَعْنِعَ وَاجْرًا عَظِمًا صَعَلَكُ اللهِ لِوْمِنِ وَلَا مُؤْمِنَهُ إِذَا فَضَى لِنَهُ وَ رَسُولُذَا مَرَّا انْ يَكُونَ لَهِ إِلَيْهَ إِنَّ مِنْ مَرِهِمْ وَبَنْ يَعِضِ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَعَلَا لَصَلَّا مُبِينًا ﴿ وَاذِ تَفُولُ لِلَّذِي كَا نَعْمُ إِنِّتِهُ عَلِيهُ وَانَعْمَكُ عَلَيْهُ مَنِكَ عَلَبُكَ ذَوْجَكَ وَأَيُّواللَّهُ وَتَحِبُيْ فِي نَعَنِيكَ مَا اللهُ مُبْهِيمِ وتحنى لناس والله أحق أن تحنشبه فلنا فضي وين مِنْهَا وَطُرُّانَ وَجِنا كَهَا لِكِبُلا يَكُونَ عَلَى الْوَفِينِينَ حَرَجُ فِي ادفاج ادعباتهم إذافطوامنهن وطرا وكات امراسه مَفَعُولًا ﴿ مَاكَانَ عَلَى النَّبِينِ مِنْ حَبِّم فِيمَا فَرَضَ اللهُ الدُّوا سُنَهُ الله فِي لَهِ مِن خَلْوَامِن مَبِلُ وَكَانَ آمْرُ اللهِ فَسَدُوا مَقْدُورًا إِنْ إِلَيْنِ إِبَالِمُؤْنَ رَسَالًا بِلَائِهِ وَ يَخِسُونَ ا



نماز را و بدهید زکوه را و اطاعت کنید خدا و رسول خدارا جز این نیست که میخواهد خدا اینکه ببرد از شما گبناه را ای اهل بیت پیغمبر و باك کند شما را باك کردنی (۳۳) و یاد کنید شما ای زنان پیغمبر آنچه را که خوانده میشود بر شـما در خـانه های شما از آیات كتاب خدا وكلمة حكمت بدرستك خدا باشد لطف كنندة آگاه باعمالشما (٣٤) بدرستي که مردان مسلم و زنان مسلمه و مردان گرونده و زنان گرونده و مردان عابد و زنان عابده و مردان راستگو و ز: ن راست گوینده و مردان صبر کن و زنان صبر کمننده و مردان تواضع کن و زنان تواضع کـننده و مر دان صدقه بده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار وزنان روز. دارنده ومردانی که حفظ کینند.اند فرجهای خود را از:امحرمان وزنان محافظت کینندهٔ فروج خود و مردانی که باد خداکنند بسیار و زنان یاد کننده خدا آماده کرده است خدا از برای ایشان آمرزشی و مزدی بزرك را (۳۵) و نسزد از برای هیچ مؤمنی و نه هیسچ زن مؤمنة هرگاه حکم کند خدا و رسول خدا کاری را اینکه باشد مر ایشان را اختیاری از کارشان بلکه واجبست بایشان که اختیار خود را تابع خدا و رسول سازند و هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را پس بتحقیق گمراه شد گمراه شدنی آشـکار (۳۹) و چون گـفتی مرکـی را که انعام کرد خدا بر او تو فیق اسلام و انعام کردی تو بر پروریدن و آزاد کردن او یعنی زید راکه فرزند خواندی و او مستغرق منت خدا و رسول است که نگاهدار زن خودت زینب را و بپرهیز از خدای تعالی در امر زینب که از روی اضرار طلاقش دهی و پنهان میکردی درنفس خود آن چبزی را که خدا پیدا کننده و آشکار کننده آنست از نکاح کردن تو زینب راکه زید طلاقش دهد و میترسیدی از سرزنش مردم که بگویند زن پسر خود را خواست و حال اینکه خدا سز اوار تر است که بتر سی از او در آخه باید تر سید پس چون گذارد زید را از زینب حاجت خود را که باو داشت از نکاح و مباشرت وطلاق داد اورا وعده نگاهداشت بزنی دادیم ما بتو زینب را تا نباشد بر مؤمنین گناهی در خواستن زنهای پسر خواندکان خود در وقتیکه گذارده باشند از ایشان حاجتی را که دارند یعنی طلاق داده باشند و باشد حکم خــدا کرده شده (۳۷) نیست بر پیغمبر هیچ گناهی در آنچه واجب کرده است خدا از برای او سنت گذاشت خدا سنتی را در آن کسانیکه گذاشتند از بیش از محمد یعنی ببغمبران گذشته که این سنت ها در میان ایشان متداول بود که هم زنهای ادعیای خود را بزنی میخواستند و هم زن زیاد میگرفتند و باشد حکم خدا حکمی گذارده شده نافذ (۳۸) آنانکه میرسانند بیفام های خدا را ومترسند ازخدا

. و نمیترسند از احدی مگر خدا و بس است خداگفایت کنندهٔ مقاصد ترسندگان را (۳۹) نیست پیغمبر بدر احدی از مردان شما ولیکن رسول خداست و ختم کنندهٔ پیغمبران است و باشد خدا بهرچیز دانا (٤٠) ای کسانی که ایمان آور دید یاد کنید خدا را یاد کردن بسباری و تسبیح کنید خدا را صبح و شام (٤١) اوست خدای آنچنانی که رحمت میفرستد بر شما و ملائکه او درود میفرستند بر شما تا اینکه بیرون بیاورد شما را از تاریکی های کفر و ضلالت به سوی روشنی ایمان و باشد خدا بمؤمنین مهربان (٤٢) درود مؤمنین از خدا روزیکه برسند يرحمت اوكه نعيم بهشت است تاوقت مرك سلامي استكه مخبر است بسلامتي ازهر آفتي و آماده کر ده است خدا برای ایشان مردی نیکو را (٤٣) ای پبغمبر بدرستیکه ما فرستادیم تو را گواه ومژده دهنده وترساننده (٤٤) وخواننده مردم بسوی خدا بفرمان او و چراغی روشنی دهنده (٤٥) و مژده بده مؤمنین را باینکه از برای ایشانست از خدا فضلی بزرك (٤٦) و اطاعت مکن کافران و منافقان را و وابگذار آزار ایشان را و تو کیل کن بر خدا و بس است خدا کارسازی را (٤٧) ای کسانی که ایمان آوردهاید هرگاه نکاح کنید زنان مؤمنه را پس از آن طلاق دهید ایشان را بیش از اینـکه مس کنید ایشان را یعنی دخول بایشان نکرده باشید پس نیست از برای شما بر ایشان از عدهٔ که بشمارید آنرا پس بهره بدهید ایشان را و رهسا کنید ایشان را رها کردنی نیکو یعنی مهر ایشان را بدهید و بزبان خوش رهاکنید ایشان را (٤٨) ای پیغمبر بدرستیکه ما حلال کر دیم از برای تو زنان تو را آنانکه دادهٔ مهر هاشان را و آنکه مالك شده است دست تو از آنچه گردانیده است خدای تعالی بر تو از غنایم مشركان چون صفیه که از غنایم خیبر است و ریحانه که از غنایم بنی قریضه است و دختران عم تورا و دختران عمه های تو را و دختران خالوی تو و دختران خاله های تو آنهائی که هجرت کردند با تو از مکه بمدینه و زن مؤمنهٔ اگر خشد نفس خود را به پیغمیر اگر خواهد پیغمبر اینکه طلب نکاح کند او را خالص شده است حلال بو دن آن زن مؤمنه از برای تو بجز از مؤمنان یعنی از مخصوصات تست که زنی را بمجرد هبه بی مهر و صبغه نکاح کـنی و مؤمنان را جایز نیست مگر بصبغه عقد یا ملکیت و این مخصوص است بآن حضرت بجهت شرافت و نبوت (٤٩) بتحقیق دانستیم ما آنچه فرض کر دمایم بر ایشان در زمان ایشان از شرط عقد و نکاح و تعیین مهر ونفقه و وجوب قسم و حصر عدد و آخیه مالك شد دستهای





ولا يخنون أحرالا انته وكغى إنيه حبيبا الهاكان المُحَلِّكُ أَمَا احَدِينَ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللهِ وَخَامَمَ النَّبِينِينَ تَكَانَانُ إِكُلِ شَيْ عَلِيمًا ﴿ يَا إِنَّهَا الَّذِينَ امْنُوا اذْكُرُوا اللَّهُ ذِكْرًاكَبُرُّ أُوسِيْمُ تَبْخُرَةً وَاصِيلاً ﴿ هُوَالَّذِي يُصَلِّي عَلِيْكُونِ مُلْنِكَةُ لِلْخِرْجُكُمُ مِنَ الظَّلَابِ لِيَ الْغُورُوكَ كَانَ باللومنين رَجِمًا ﴿ يَخِيُّتُهُمْ بَوْمَ يَلْفُونَهُ سَلَّامٌ وَاعْلَا الْجُرَّاكِمَ مِمَّا ﴿ يَا أَنِّهَا النَّبِيْ إِنَّا آَدَسَلْنَا كَ شَنَامِكُ أَوَ تَلِيَّتُ الْحَالِيُ الْمُ وَذَاعِبًا إِلَىٰ نَيْهِ الْإِذْنِهِ وَسِمُ الْجَامِنِدُ إِلَىٰ وَبَيْرِ الْمُوْمِينِ بِنَ إِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَضَالًا كَبِّبُرًا ۞ فَإِلا تُطْعِ الكناجهن والمنافيهن ودع اذبهم وتؤكل كماسووه اِللهِ وَكِبِلًّا ﴿ مُلْآتِنُهَا الَّذِبِنَ امَنُوْآ اِذَا تَكَيْمَةُ اللَّهِ مَيْنَا مُخَطَلَقَامُوْ هِن مِن مِبْلِ أَن مُسَوْهِنَ فَنَا لَكُمْ عَلَيْهِ فَأَمِن عِلَيْهِ تَيْنَ إِنَّ فَإِنَّا فَتُعِوْهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَبِلَّانِهُمُ عِلْمَا إِنَّهُ التبي الخلفاكك دواجك للات اتيت اجوره في وَمَامَلَكُكَ يَمِينُكَ عِلَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَا يِكَ عَلِكَ وَبُنَّا غانك وتناب خايك وبناب خالانك للاب ماجرت مَعَكُ وَاخْرُاهُ مُوْمِنَ إِذَانُ وَهَبَكْ نَفْتُهَا لِلنَّبِي إِنَّا رَادًا لنَهِ إِنَ يَسْتَنَكِعُهَا أَنَّا لِصَهُ للنَّامِنُ وَنِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ فَلَا يناما فرضنا عليه فارقاج وتناملكك بمنانهم لك

يكون عَلَيْكَ حَرَجُ وَكَارَاتُهِ عَفُورًا رَيْكُا لَرَجَى مَن كَنْكَا إِ إِمِنهُنَّ وَتَوُوْجُا لِبَكَ مَرْبَكُ وَمَنَ الْمُعَيِّكَ مِنْ عَرَاكَ مَلا إجناح عليك لكادن أن نقراعب بن وكابخرت و بَرْضَابِنَ مِمَا الْيَنْهُنِّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ بَعِنَا مَا فِي قَلْوِيكُ وَكَانَ الله عَلِمًا حَلِمًا صَلا يَحِلُ لِكَ النِّنَا أَيْنُ بِعَدْدُ لَا أَنْ مُنَّا إيهن منا دَواجٍ وَلُواعَجُهُكُ حَسَنَهُنَ الأَمْامَلَكُ بَمِينُكُ وَكَانَ اللهُ عَلِّنْ كَيْ لَهُ عُنْ رَبِيبًا صَيْا أَيْهَا الْدَينَ امَنُوا لاَ نَلُخُلُوالْبُوْتَ الْتَبِيِّ لِلْآانَ بُؤُذِنَ لَكُمْ اللَّاكَ طَعَامٍ عَيْرَ إَلْحَامٌ اناه ولكن إذاد عب ترقاد خلوافا ذاطعت وقانتي في الا مْسْنَانِبِنَ كِيلِهِ إِنَّ ذَلَكُمْ كَانَ بُؤْذَلِي لَيِّبَى كَيْسُيِّعِ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَايَسْتَحِيْهِ مِنَ الْحَقِّ وَاذِاسْتَلْمُوْهِ نُ مَنْاعًا فَسْتَلْهُ هُرَّ رُوَنِ وَجِا بِنَ لِكِيرُ أَطُهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَعَلُوفِينَ وَمَاكَانَ لَكُمَّا ان نؤذوا رسول الله وكآن تَنْكُوْآا رَنْوَاجَهُ مِنْ بَعَدُمُ اللهِ وَلَاّ انْ تَنْكُوْآ ارْنُواجَهُ مِنْ بَعَدُمُ ابْدًا إِنَ ذَلِكُوْكُانَ عِنْدَانِهِ عَظِمًا صَانَ نِنْكُ الشَّنْقَا أَوْتَحُفُوْهُ النه كان بكِل فَي عَلِيمًا الاجناح عَلِيهُ في الآيهِ وَكُلُّ اَنْنَا مِنْ وَكُلَّ اخْوَانِهِنَّ وَكُلَّ ابْنَاءِ انْخُوا فِينَ وَكُلَّ إِنَّا لَكُوا ا وَلَانِنَا فِهِي وَلَامًا مَلَكُ لَهُمَا نَهُن وَاتَّكُ إِنَّهُ إِنَّ اللَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْ شَهِبِكُا أَمُ ارَّا لَقِي مَكَلَّذِكُ أَيْ ضَلَوْنَ عَلَى لِنِيَةً المَا إِنْهَا الَّذِينَ امْنُواصَلُواعَلِيَ وَمُسَلِّهُ الْسَيْلِمُ الْكَاكِرَ الَّهُ





ایمان تا نبوده باشد بر تو شکی و باشد خدا آمرزندهٔ مهربان ( ٥٠ ) بازیس داری هر که را خواهی از ایشان بترك مصاحبت و جای دهی بسوی خود هر که را خواهی و هر که را طلبی از آنکه کناره حبستهٔ از آن و ترك مصاحبت او کردهٔ پس نیست گناهی بر تواین تفویض امرایشان بمشیت تو نز دیکتر است باینکه روشن شو دچشمهای ایشان واندوهناك نشوند و خوشنو د شوند بآنچه بدهی ایشان همگی را و خدا مید اند آنچه در دلهای شما است و ،اشد خدا دانای ،ر د بار (٥١) حلال نست مر تو را زنان دگر بعد ازان زنانکه داری و نه اینکه بدل کنی بایشان از زنان دیگر و اگر جه شگفت آورد ته راحسن اشان مگر آنچه را که مالك شده است دست تو وباشد خدا بر هر چیزی نگهبان (۵۲) ای کسانیکه گروید.اید داخل مشوید خانهای پیغمبر را مگهر اینکه اذن داده شو د از بر ای شما مخوردن طعام در حالتیکه منظر نباشید وقت طعام خوردن را ولیکن اگر خوانده شدید پس داخلشوید پس هرگاه خوردید پس براکنده شوید دیگر در میآئید بخانه بنغمبر در حالتیکه برای آرام گرفتن جهة سخن و قل و حکایت آمــده باشید بدرستی که این بیموقع آمدن شما باشد که میر نجانــد پیغمبر را پس شرم میدارد از شما و خدا شرم ندار د از سخن راست گفتن واگر سؤال کنید از زنان پیغمبر مناعی را پس سئوال کے نیدازایشان از پس برده این احتجاب شمایا کنتر است از بر ای دلهای شماو دلهای ایشان یعنی زنان و نسزد من شما را اینکه بر جانید رسول خدا را و نهاینکه نکاح کنید ز ان پیغمبر را حد از اوهر گ: مدرستی که این نکاح شما زنان پیغمسر را باشد نزد خدا بزرك (۵۳) اگر آشکار کنید حيز برا يا ينهان كينيد آنرا يس بدرستيكه خدا باشد بهر چيزي دانا (٥٤) نست گناهی برزمان در بی حجاب بو دن در نزد بدر ایشان و به پسران خودشان و نه برادران خودونه پسران برادران خود و نه پسران خواهران خود ونه زنان مؤمنه خود را یعنی از زنان یهود و نصاری احتجاب نمائید که بحهة عدم دیانت وصف شما را نزد شو هرهای خو د کنند ونه آنچه مالك شده دستهای ایشان یعنی در وقت بی حجابی كنیز آن نباید نزدیك زنان آیند و بترسید از خدا بدرستیکه خدا باشد سر هر چیزی گواه ( ۵۰ ) بدرستیکه خدا و ملا ئکه خدا درود میفرستند بر بیغمبر ای کسانیکه ایمانآورده اید درود بفرسنید بر يبغمبر و سلام گوئيد سلام گفتي يا تسليم نمائيد ( ٥٦ ) بدرستي آنانكه

مبر نجانند خدا و رسول خدا رالمنت كـند ايشان راخدا در دنيا و آخرت و آماده نمو ده مر ايشان را عذا بی خوار کننده (۵۷) و آنانکه میرنجانند مؤ نین و زنان مؤمنه را بغیر آنچه کسب كردند يعنى بغير خيانتيكه مستوجبآن باشد يس بتحقيق برداشتند بهتان و گناهيرا كه هويدا و آشکار است ( ۵۸ )ای پیغمس بگو مر زنان خود را ودختران خودرا و زنان مؤمنین را که در وقت بیرون رفتن از خانه نز دیك كنند وفرو گذارند برخود از چادرهای خود كه بیوشانند خو د را از دیدن نامحرمان این بوشاندی نز دیکتر است باینکه شناخنه شو ند بصلاح و عفت پس رنجانیده نشوند از آزار زناکاران و باشد خدا آمرزنده مهر ان (۹۹) هرآینه اگر باز بایستند منافقان از آزار پیغمبر و بازنیستند آنان که در دلهاشان مرضی است یعنی فساق هستند و قصد زنان زنان و میل بفواحش دارند و اگر باز نایستند خیر دهند اخبار دروغ در مدینه هر آینه بگماریم البته تورا بایشان یعنی ام کنیم تو را بقتال ایشان پس مجاورت و همسایگی نکنند با تو در مدینه مگر زمان کمی چه در اندك فرصتی مستاصل شو ند ۱۰۶ و درحالتیكه در لعنت خدا ماند گانند هر کحا یافته شو ند گرفته شو ند و کشته شو ند کشته شدنی بخواری و زاری ( ٦١ ) سنت نهاده است خدا سنت گذاشتنی در قتل منافق مرحف در میان آنان که گذشته اند پیش از این یعنی مقرر کرده در امم ماضیه که انبیا بکشند منافقان عهد خود را و هر گز نیابی از برای سنت خدا تغییر دادنی ﴿ ٦٢ ﴾ میبرسند تو را کفار از روز قبامت بطور استهزا بگو ای محمد جز این نیست که علم آن نزد خدا است و چه دانا کرد تو را شاید آمدن قیامت باشد نزدیك ( ۲۳ ) بدرستیكه خدالعنت كرد كافرانرا و آماده كرد برای ایشان آتش افروخته ( ۶۶ ) جاویدان باشند در آن آتش همیشه نمی یابند دوستی را و نه یاری کنندهٔ را ( ۹۰ ) روزیکه کردانیده شود درود های ایشان در آتش میگو بند ای کاش ما پیروی میکردیم خدا را و پیروی میکردیم رسول خدا را ( ٦٦ ) و گویند کفار ای پرور دگار ما بدرستیکه ما اطاعت و پیروی کردیم مهتران خود را و بزرگان خود را پس گمراه کردند ما را از راه ( ۲۷ ) ای بروردگار ما بده ایشان را دو برابر از عذاب و لعنت کن ایشان را لعنتی بسزرك ( ۸۸ ) ای کسانیکه ایمان آورده اید میباشد مثل کسانیکه اذیت کردند و رنجانیدند موسی را پس باك گردانيد و بري كرد خدا موسى را از آنچه گفتند يعني زني را رشوه داده بودند که در حق موسی افترا کـند بیاکی او اعتراف کرد وبود موسی نزد خدا باقرب و منزلت ( ۹۹ ) ای کسانیکه ایمان آور ده اید بترسید ازخدا وبگوئیدگفتاری استوار (۷۰) تابصلاح







بُؤُذُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ لَعَسَهُمُ اللهُ فِي الدُّنْبِا وَالْاَخِيُّ وَ اَعَلَّالُمُ عَنَا أَامْهِينًا ۞وَالْذَبْنَ بُوْذُونَ الْمُوْفِئِبِنَ وَالْمُؤْثِرُ بغيرما اكنتبؤافت ياحكاؤا بهتا ناواتما مبيئا فااتها التبي فالإز ذاجك وبنانك ونسآء المؤمنين لذبين عَلِيَهُنَ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلْكَ ادْنُ انْ يُعْرَفْنَ فَلَا بُوْذَ بِنُ وَ كَانَالْلَهُ عَفُورًا رَجِمًا ۞لَئِنْ لَوَمَبْنُ ۗ وِالْمُنَافِقُونَ وَالْهَبِرَ فِي عَلَىٰ مِهُم مَنْ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْلَهِ بِنَافِ لِنَغْرِبَهُ الْمَامِمُ مُمْ لابخاود حكف يهآ الآفكيلا عجملغونين أينمنا تعنيفوآ الخِذُوا وَفَيْلُوا نَقَنْبِلًا ﴿ سُنَهُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلُوا مِنْ تَبْلُ وَلَنَ بَيِدَ لِسُنَيْ لِيهُ نَبُدِيلًا ﴿ بَسْنَلُكَ اكْنَا سُعَنَ الشاعة فالمخاعلها عندانه ومايذ دبك لعك الشاعة تكون حزييًا ﴿ إِنَّالِيهُ لَعَنَا لَكُا فِينَ وَاعَلَ لَهُ مُرْسِعِيرًا إِلَّهُ خالِدِبنَ فِهَا آبَدُ أَلَا بِجَلِدُونَ وَلِبًّا وَلَا ضَبَّرًا مُنْ ﴿ بُومَ نْفَكِتُ وْجُوهُمْ فِي النَّارِ بَفُولُونَ يَالَّبُنَّنَا ٱلْحَعْبَ اللَّهُ وُ اكلغنا الزسولا 6 وغالوا دئينا إنااكلغنا سادتنا وكبزاة فا فَاصَلُوْمَا السّبيلا ﴿ رَبُّنَا الْمِيمُ ضِعْفَ بَنْ مِرَالِعَ لَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعَنَّا كَبَرًّا ﴿ لَا آَبْهَا الَّذِينَ الْمَوْالْاتَّكُونُوْاكَالْكِا اذَ وَامْوَسَىٰ مَبْرًا اللهُ مِنَاقًا لَوْأَوَكَانَ عِنْدَاللهِ وَجِمَّانَ ابِهَا الَّذِبِنَ امَنُوا اتَّعَوُ االلَّهَ وَقُولُوا تَوْكُوا تَوْكُوا اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّه

لَكُوْ آغًا لَكُمْ وَيَعْفِلُ لِكُوْذُنُو بَكُمْ وَمَنْ بُطِعِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَعَلَّا فَا ذَفَوَرًا عَظِيمًا ۞ إِنَّا عَضَنَا الْأَمْانَةَ عَلَى لَتَمَوْاتِ فَأَلَانَ ضِ وَالْجِيْالِ وَالْبَنِّ أَنْ بَحْنِلْنَهَا وَاشْفَقَنَ مِنْهَا وَكُلَّهَا ٱلْأَنْنَانَّاتُمْ كانَ ظَلُومًا جَمُوكًا لِسِ لِيعَانِبَ لِلهُ الْمُنَا فِفِينَ وَالْمُنَافِقُنَادِ والمنزكين والمتزكاك يتويانة على المؤمنين والمؤمنا بِهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ عَفُورًا رَجِمًا " لْغَرْيَةِ الْدَى لَهُ مَا فِي الْتَهْزِانِ مَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْخِرَا لاخرة وهوا كتكبم الجبر بيغارما يلإفالارض ما يخزج منها وماينزل من التماء وماليغزج فيها وهوالتج لْغَفُورُ ﴿ وَبِهِ إِلَّا لَابَهِ بِنَ كَهِرَ وَ الْأَنَّا تِيكًا ٱلْسَاعَةُ فَانَاكِي لِمُ يَبْ لِنَا نِينَكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِيُّ لَا يَعْرَبْ عَنْهُ مِثْقًا لَهُ تَكَانِي المتهاك لأفالا دخ لآاصغر من لك ولا أكر الاي كناب ببهرك ليجري لذين أمنؤا وعملؤا الصناكحات و مُمْعَفِيزة ورِزق كمريم أوالدبن سَعُوافِي إنامَعِنا اوْلَكُكَ لَكُ مَا مُعَالَاتُ مِنْ رِجْزاً لِهُمْ لِأَمْ وَيَرَكُلُ لَدَينَ اوْنُوالِهُ الذَّكِي لَمْ إِلَيْكُ مِنْ رَبِكِ هُوَا لَكُوْبُهُ بِهَبِّدِي إِلَىٰ حِزَاطٍ العَزِيزِ الْحَبِيدِ ﴿ وَفَالَ الَّذِينَ كَفَرَ فِهَا هَلَ مَنْ لَكُمْ عَلَىٰ الْحُبْمِ هَكِرُ إِذَا مُرْجَعُ كُلُّ مُرْزَكُ لِأَبَّكُمُ لَهُ خِلْقَ خِلْقَ خِلْ عَلَى إِنَّا كُرُ لَهُ خِلْقَ خَلِيلًا



آورد خدا عملهای شما را و بیامرزد برای شماگناهان شما را و هرکه فرمان برد خدا را و رسول خدا را پس بتحقیق رستگار شد رستگاری بزرك «۷۱» بدرستید که ما عرض کردیم امانت را یعنی طاعت و حفظ مراتب عبادات را بر آسمان ها و زمین و کوهها پس سر باز زدند از آین و برداشت آ نرا انسان بدرستیکه انسان باشد ستمکار بر نفس خود و بسیار نادان بکنه عاقبت آن «۷۲» تا عذاب کند خدا منافقین را و زنان منش که را و تا رجوع کند خدا برحمت برمردان مؤمن و زنان مشرکه را و تا رجوع کند خدا برحمت برمردان مؤمن و زنان مؤمنه یعنی ارسال رحمت شاملهٔ خود نماید «۷۲» بر ایشان و باشد خدا آمرزندهٔ مهربان

﴿ سوره سبا مشتمل بر ينجا و جهار آيه در مكه نازل شده است ﴾

## بنام خداوند بخشاينده مهربان

سنایش از برای خدای آ نجنانی است که از برای اوست هرچه در آسمانها و هرچه در زمین است و از برای اوست سنایش در آخرت و اوست درستکار آگاه «۱» میداند هرچه راکه فرو میرود در زمین چون باران و دفاین و غیر. و هرچه بیرون میآید از زمین چون نباتات و چشمه ها و فلزات و هرچه فرود میآبد از آسمان چون فرشتگان و مقادیر ارزاق وهرچه بالا میرود در آسمان چون نامه های اعمال و ارواح و ارست مهر بان آمرزنده «۲» و گفتند کسانی که کافر شدند نمیآید ما را روز قبامت بگو ای محمد بلی میآید قسم سروردگار من هرآینه بیایـــد البته شما را دانندهٔ غیب است آن خدا روشیده نماند از از هم وزن درهٔ از درات در آسمانها و نه در زمین و نه کوچکتر از در. و نه بزر گـنـرازآن مگر اینکه مکتوب است در کمتابی روشن یمنی در لوح محفوظ «۳» تا جزا دهد آمان را که ایمان آوردند و عمل نیر کو کردند آن گروه از برای آنهاست آمرزش و روزی نیکو ۴۰» و آن کسانی که سعی کردند در آیات ما یعنی سعی در ابطال آن نمو دند در حالتیکه تقدیر کنندگان عجز ما بو دند باعتقاد خود شان آن گروه از برای ایشانست عذاب بدی دردناك «۵» و می بینند یعنی مسدانند آنانیکه داده شده آند علم یعنی اصحاب پیغمبر آنچه فرو فرستاده شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو اوست راست و درست و راه مینماید بسوی راه راست خداوندی که غالب ستو ده است «۳» و گفتند آنا،که کافر شدند از روی استهزا آیا دلالت کنیم شما را بر مردیکه خبر دهد شما را یعنی محمد که چون یاره یاره اره شوید تمام یاره شدن بدرستیکه شما هر آینه در آفرینش تازهاید «٧» آيا بسته است يغميس

بر خدا دروغی را باودبوانگیاست بلکه آنانکه ایمان نمیآورند بآخرتدر عذاب و گمراهی دورند «۸» آیا پس نمی بینند بآنچه پیش روی و آنچه در پشت ایشانست از آسمان وزمین اگر بخواهیم فرو میبریم آنها را در زمین با فرو می افکنیم بر ایشان پارهٔ از آسمان بدرستی که در این هرآینه آیاتی است برای هر بنده باز گردندهٔ «۹» و هرآینه بتحقیق داود را از خودمان فضلی ای کوهها باز گردانید با داود و ای مرغان شماها نیز چنین کنید و نرم کردیم از برای او آهن را «۱۰» و امر کردیم بداود اینکه بساز زر. های فراخ دامن و انداز. نگهدار در ساختن یعنی حلقه های مساوی در هم افکن و دیگر امر کردیم داود و اهل او را که کار های نیکو بکنید بدرستیکه من بآنچه میکنید بینا هستم «۱۱» و مسخر کردیم از برای سلیمان باد را که رفتن آن در روز یکماه و در شب یکماه بود کردیم از برای او ازجنیان کسانی را که در پیش روی او باذن پروردگارش و هر که سر کشی میکرد از دیوان از امر ما مبچشانیدیم او را از عذاب آتش افروخــنه «۱۲» میساختند از برای او هر چــه میخواست از غرفه ها و صورتها و کاسه های چوبین نزرك مثل حوضی دیگر میساختند دیگهای بلند بزرك بکنید ای آل داود شکر خدا را و کمی از بندگان من شاکرند «۱۳» یس وقتی که حکم کردیم برسلیمان مردن را و راهنمائی نکرد دیوان را بر مرك سلیمان مگر جنبندهٔ زمین که میخورد عصای اورا پس چون برو در افتاد سلیمان ظاهر شد بر جنیان اینکه اگر میدانستند غیب را درنك نكردندي يكسال در عذاب خوار كننده «۱٤» هر آينه بتحقيق بود از براي اولاد سبا ابن یشخب بن یعرب بن قحطان در مسکن ایشان در بلدهٔ یمن علامت و نشانهٔ ازوجود صانع و قدرت كامله او كه در طول هيجده فرسخ راه دو ماغ از طرف راست و چپ بود كه جانوران مودی در آمجا یافت نمیشد مملو از انواع میوه جات گوارا سیا مشتمل بر دوازده دیه بود که در هریك پبغمبری بود که هر یك ایشان را بخدا دعوت مینمودند و میـگفتند بمردم بخورید از روزی پروردگار خودتان و شکر کنید از برای خدا و این شهریکه انواع نعمت در آنست شهریست پاکیزه و آن خدائیکه انواع نعمتها را بشما داده پرورد گاریست آمرز:ــده «۱۰» پس روی بگر دانبدند ایشان پس فرستادیم بر ایشان سیلی را از بندی محکم که بلقیس آن بنــد را ساخته بود بدل دادیــم ایشان را به دو بو ستانشان دو باغی دیـگر که صاحبــان میوه های بد طعم بودند و درخت گر که شور است وچیزی از درخت سدر کمی یعنی میوهٔ اندکی از درخت سدر دادیم و باقی تمام چیزهای بد تلخ و شور بود ۱۳۱» این است که پاداش دادیم ایشانرا بسبب اینکه ناسپاس شدند و کفران نعمت نمودند و آیا عقاب میکنیم و جزا میکنیم مگر نا سیاسی را که در کفران بنهایت رسیده باش<sup>.</sup>. «۱۷» و گردانیدیم

عَلَى للهِ كَذِيًّا امْ بُهِ جِتَكُ بَلِ لَذَبَهِ لَا بُؤْمِنُونَ بِٱلْاخِيَ فِي ٱلمكذابي الضلال لبعبيك اكانيركا إلى مابن ابذيم وماخلة نزمن التمآء والارضل نأتنا نحنيف يمرا لاض ونشفط علنه وكمنقام التماي التعاذ المكالأ به الكالم عبذ ىنىبە© قىلغىڭانىننا دا دۇرىنا ئىضلا باچىبا كارتىجىمىكە ق لَظَبُّ وَ النَّالَهُ أَكْبُ بِدَيْرَ النَّالِكُ النَّابِغِ النَّالِخِ الْمَالِكُ وَلَا لَتَهُ وَ ا أعَلْواصا لِكَأَ ابْنِيمَا تَعْكُونَ بَصِيرُ ﴿ وَلِينَا بَمَانَ الرِّيحِ عَلَوْهُ شهرور والمهاشه واسكناله عبن الفطرومين الجريم فيغل بَبْنَ بَكَ بُهِ بِإِذِن ِ دَبِّهِ وَمَن بَرِغُ مِنْهُمْ عَنْ الْمَرِنَا نَذِ فَهُ مِنْ عَلَا التَّعِيرِ فَيَعَلُونَ لَهُ مَا بَسَاءُ مِنْ مَعَادِبِ وَثَمَا بُهِلُ إِنْ الْمُعْلِقِينَا لِلْهِ إِنْ كالجخاب تذود ناسيانك عكواال ذاؤد شكرا وقلبل مزعبادي لتكورس كناقضبنا علبه الموت مادكم عَلِيْ مِوْنِهِ إِلاَّذَا بَيْهُ ٱلْأَرْضَ نَأَكُمُ مِنْسَانَهُ فَكُتَاحَ تَنَكُّنُ انَ لَوَكُمْ نُوابِعُنَا إِنْ الْعَيْبِ مَا لَبَوْ إِفَى لَعَنَا بِلِ ٱلْهُبِينِ ٣ لفَانَكُانَ لِسَبِيا فِي مَسْكِيَهُ مِمْ اللَّهُ جُنَيًّا بِنَعَنَ بَيِنَ وَثِيا مِن دِذِن رَبِي وَاشَكُمْ فِي اللَّهُ بَلْدُهُ طَلِّيَّةٌ وَرَبُّ عَفُورِهُ فاغرضوا فادستلنا علمه ترسبل لعرج وبرتكنا هم بجنكيم جَنْكَ بَنْ ذَوْا نَنْ ٱكْلِلْ حَمْظٌ وَأَنْكِلْ وَتَنْتُ مِنْ سِنْ لَهِ وَكُلَّا يُرِينًا هُمُ بِمَا لَعُرُوا وَهُلَ بِخَارِي إِلاَّ الْكُفَوْرُ رَصُوحُ



مِينَهُ وَبَهِنَ الفُرْجِ لِلْجَ الرَّكْنَافِهَا فُرُكَّ ظَاهِرَةً وَقَدَّدُنَافِهِمَا لتَبْرُسُيرُوافِها لَبْالِي وَآبَامًا الْمِنْبِنَ ﴿ فَقَا لُوا رَبُّنَا بَاعِدُ بَيْنَ اسْفَادِ نَا وَظُلُوآً الْفُنْمُ مُرْجُعُكُنَا هُمُ أَحَادِيثُ وَ مُرْقِنًا هُمُكُلُّ مُرَّبِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَا مَا إِنْ لِكُلِّ صَبْنًا دِشْكُورِ وَلَفَكُدُ صَّلَقَ عَلِيهُمْ إِبْلِبِنَ طَنَّهُ فَاتَّبِعُومُ إِلاَّ فَرَبِهِ الْمِانِ المؤمنين كم وماكان له عليه من شلطان الآليعَكم في بؤمن بالاخرومين مومنها في سَاكِ وَرَبْكَ عَلَى كُلُّ عَلَيْهُ حَلِيْهُ ولا ذعوا الببن زَعَمَ أَمِن دُونِ الله كلا بَمُلِكُونَ مِتْفَالَ أَنَّهُ فيالتموان لأنفالأرض ماكم ببهامن بركوما أوهم مِن ظَهِين وَلا نَنفَعُ النَّفَاعَدُ عِنْكُ الأَلْمَ الْآلِدَ إِذِنَ لَهُ فَيَ إذا فيزع عَنْ فَلَوْ بِهُمْ قَا لُوْامَاذَاْ قَالَ رَبِّكِمْ قَالُوْا أَكُو يَجْهُو العَالِيَ الْحَجِيبِ فَلَامُن بَرْدُنْ فَكُونِمِنَ التَّمْوُ الْحُوالِكُ الْأَرْضِ الْعَالِيَةِ الْمُؤْلِقِين فَلْ لَانْتُ مِنْ أَخِرَمُنَا وَكَلَانِيْ عَلَا يَعَلَّوْنَ مَنَا وَكَلَّانِيْ مَنْ فَلَّ الجنز بنكنا دبنا تتريف وبيننا بالكق وهوا لفتناخ العله عَلَا رُونِ الَّذِينَ أَكْتُ ثَمْ يَهُمْ شَرَكَاءً كَالْأَبُلِ هُوَ إِلَّهُ أَلْعَزِيلِ إِ أَكِبِكِيمٍ ۞وَمَا آدُسَلُنَا ٰكَ الْأَكَا تَتَءُلِكُ اسْ بَبْرًا وَنَدِيًّا وَلَكِنَ لَأَكْرُ النَّاسِ لا يَعْلَوْنَ ۞ وَيَعْوُلُوْنَ مَيْ فَالَاالَّا فكنتمطاد فبزت فل لكم نبيعا ذبؤم لاتنتاخ ون







میان اهل سبا و میانهٔ ده هائیکه برکت دادیم ما در آنها دههای آشکار و تقدیر کردیم در آن دهات رفتن مردم راسیر کنیددرآن دهات شبها و روز ها در حالتیکه امان امان یافتکان باشید از دشمن (۱۸ ) پس گفتند اغنیای ایشان ای پرورد گار ما دوری پدید آور میانهٔ منازل سفر ما که بیابان باشد تا مردم بی زاد و و راحله سفر نتوانند نتوانند کرد و ظلم کردنــد نفسهای خود را از این کفران مثل قوم موسی که سیر و عدس خواستند من و سلوا از ایشان قطم شد یس از آن خراب کر دخدا دهات ایشان را یس گر دانیدیم ما ایشان ر اسخنان که مر دمان بعد از ایشان بتعجب باز گویند و بدرستیکه در این قصهٔ اهل سیا هر آینه آیاتی است از برای هرصبر كنندهٔ شكر كننده ( ١٩ ) و هر آينه بتحقيق محقق كرد بر اهل سبا شبطان گمان خود را یعنی چون شیظان گمان داشت که بربنی آدم بسیب شهوت و غضب آنها دست بیابد و گمراه کند ایشانرا گمان او در بارهٔ اهل سبا راست شد پس متابعت کردند اهل غرایت او را مگر گروهی از مؤمنین ( ۲۰ ) و نبود از برای شیطان بر مؤمنین هیچ حکم و سلطنتی مگر ایاکه بدانیم یعنی ممتاز سازیم کسیرا که ایمان میآورد بآخرت از آن کسیکه او از آخرت در شك و ریب است و پرور دگار تو ایر هرچیزی نگهیان است ( ۲۱ ) بگو ای محمد جغوانید کسانبرا که گمان کردید خدایان بجز از خدا به بند از خواندن شما آیها را اجابت میکنند شما را چگونه اجابت كنند و حال اينكه مالك و قادر نيستند آن معبودان همسنك مورچــهٔ در آسمانها و نه در زمین اینست از برای ایشان در آسمان و زمین هیچ شرکستی و نیست از برای خدا از اصنام و ملائکه هیچ یاری و مدد کاری در تقدیر و تدیر آسمانها و زمین ( ۲۲ ) و نفع نمی دهد شفاعت احدی نزد پروردگار مگر از برای کسی که رخصت داد مر او را و او احت برتر و بزرگوار تر از اینکه ملائکه و انبیا بتوانند بدون اذن او شفاعت کنند ( ۲۳ ) بگو ای محمد کی میدهد شما را از آسمانها و زمین بگو خدا و بدرستی که ما بــا شما هر آینه بر هدایت و راه راستیم یا در گمراهی آشکار (۲۶) بگو ای محمد مسئول نمیشویــد از آنچه گناه کردیم و ما پرسیده نمیشویم ما از آنچه شما میکنید ( ۲۰ ) بگو جمع میکند مابین ما بروردگار ما در قیامت پس میگشاید میانه مارا براستی که طریق عدل است که محقق را بنعيم حبنت ميرساند و مبطل را بعذاب اليم گرفـتار ميكند و اواست گشاينده دانــا ( ٢٦ ) بُكُو أَى محمد بنمائيد بمن آنان راكه الحاق كرده ايد بخدا شريكان نه چنانست بلكه او است خدائی که غالب درستکار است (۲۷) و نفرستادیم ما تورا مگر فرستادنی عام از برای مردم مؤده دهنده و ترساننده ولیکن بیشتر مردم نمی دانند ( ۲۸ ) و می گویند کفار از فـرط جهالت کی باشد این وعدهٔ ثواب و عقاب یاقیام قیامت اگر هستید شما راست گویان ( ۲۹ ) بگو از برای شمااست وعدهٔ روزیکه باز پس نروید

از آن روز ساعتی و نه پیشی گیرید بر آن (۲۹) و گفتند آنانکه کافرشدند ایمان نمیآوریم هر گــز باین قرآن و نه یآن کتابیکه فرود آمده بیش از آن قرآن یعنی تورات وانجیل و اگر به بینی تو زمانی را که ستمکاران یعنی مشرکان باز داشته شدگان باشند نزد پروردگار خود یعنی در محاسبه به بینی کاری سخت و امری پر هول برمیگر دانند بعضی از ایشان بسوی بعضی دیگرسخن را میگویند آن کسانیکه ضعیف بودند یعنی تابع بودند ازبرای آن کسانیکه سرکشی می کردند یعنی بیشوایان وبزرگان بودند اگر نبودید شما هر آینه می بودیم گروندگان (۳۰) گفتند آنانکه سرکشی میکردند از برای آنکه ضعیف بودند آیا باز داشتیم شما را از راه راست بعداز آنکه آمد راهنمای شما بلکه بودید شما بنفس واختیار خود گناهکاران ( ۳۱ ) و گویند آنانکه ضعیف و تا م بودند از برای آنانکه سرکشی داشتند بلکه مکر وحیلهٔ شما در شب و روز آن هنگامیکه امر میکر دید مارا اینکه کافر شویم بخــداوقرار دهیم از برای او همتایان وپنهان دارند آن پشیمانی را جهت ترس از سرزنش و رسوا شون چون به بینند عذاب را وبگردانیم غلهای آتشین را در گردنهای آن کسانیکه کافر شدند از تابعان و متبوعان آیــا جزا داده شوند یعنی جزا داده نمیشوند مگر آنچه را بودند که میکردنــد (۳۲) و نفرستادیم ما در هیچ دهی وشهری هیچ ترسانندهٔ مگر اینکه گفتند منعمان آن ده بیغمبران را بدرستیکه ما بآنچه فرستاده شده اید بآن ه:کرانیم ( ۳۳ ) و گفتند ما بیشتر از حیثیت مال و اولاد یعنی چون مال و اولاد ما از شما بیشتر است ما سزاوار تریم برسالت و نیستیم ماعذاب کرده شدگان (۳٤) بگو ای محمد بدرستیکه بروردگار من پهن میکند روزی را یعنی گشاده میکند روزی را برای هر که میخواهد وتنك میکند بر هر که میخواهد ولیکن بیشتر مردم نمیدانند ( ۳۰) و نیست مالهای شما و نه اولاد شما آنچیزیکه نزدیك کند شمارا نزد ما و نزدیك کردنی مگر آنکه ایمان آورد و کار خوب کرد پس آ نگروه برای ایشانست یاداش دو مقابل بآنچه کردند یعنی بسبب اعمال نیکی که کردند و ایشان در غرفهای بهشت ایمنانند (۳۹) و آنانکه سعی می كنند در آيات ما يعني اهتمام در تضييع آيات ما ميكنند در حالتي كهبزعم خود عاجز كنندگانند آنگروه در عذاب حاضر شدگانند ﴿۳٧﴾ بگو ای محمد بدرستیکه پروردگارمن بهن میکند روزی را از برای هر که میخواهد از بندگان خودش وتنك میكند روز پرا از برای بندگان و و آنچه نفقه دادید شما ازچیزی پس خداءوضمیدهد اورا وبهترین روزی دهندگان است (۳۸) و روزیکه جمع میکند خدا ایشان را همگی پس از آن میگوید



عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَعَلِيهُونَ ٣٠ وَيَالَ الَّذِينَ كَفَرُوْالِنَّ نُؤْمِنَ بِهِ لَا الفَرْإِنِ وَلا بِالدَّبِ بَنِي يَدَيْهُ وَلُوَرَى إِنَّ الظَّالِمُونَ مَوْقُونُونَ عِنْدَدَيِّهُمْ بَرْجِعْ بَعِضْهُمْ اللَّا بَعْضِ الفؤك يفول الدبن استضعف اللذبن استنكروالؤلأ نَنْتُمْ لَكُنَّا مُوْمِبْنِ صَفَا لَ الَّذِبْنَ اسْتَكَكِّرَ فِالِلَّذِينَ اسْتَضْعِفُو انخ في صُدَد نَاكُم عَنَا لَهُ لَاى بَعْدَ إِذْ جَاءً كَوْبَلْ كَنْتُمْ مجزمهن ووتال الدبن استضعفوا للذبن استكروابل مَكُرُ إِلَّهِ يُلِ وَالنَّهَا دِإِذْ نَا مُرْهِ نَنا آنَ نَكُهُرَ بَابِيَّهِ وَيَجْعَلُهُ آنذا داُواسَرُ وَالنَّذَامَهُ لَمَّا رَاوُاالْعَدُنَا طَحَ جَعَلْنَا أَكُمْ عَلَى في عَنَافِ الدِّينَ كَفِرُو أَهِلَ يَخْرُدُنَ الْأَمْاكَانُوا يَعْلُونِنَ ومأارسكنابى قتية من نبريلا فالمنترة وهأ إنايا أرسلا به كافِرُونَ ﴿ وَمَا لَوْا نَحَرُ ۚ ٱكَٰرَ ۗ إِلَّهُ امْوَا لَا وَا وَلَا يَأْ وَمَا نَحَ ا يمْعَةَ رَبِّينَ ﴿ فَالْ رَبِّ بَيْنُظُ الْرِزْنَ لِلْرَبَيْنَا } وَيَقْدُونُونَ نفرَ بَكِي عِنْدَنَا وَلَغَ ۚ إِلاَّ مَنَا مَنَ وَعَلَّ صَالِحًا فَا فَلَنَّكُ عُلِّمَا إِنَّا فَالْكُ كُلُّمُ إِلَّا لضِّعْفِ بِمَاعَلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَا نِلْمِنُونَ ﴿ وَالَّذِبِ يَنَعُو في إِنَا يِنَا مُعَاجِرِينَ الْحُلِقِكَ فِيهَ لَعَدَابِ مُحْضَرُونَ ثَافَالِكَ مينكا الرّدْن لِزَكِتْنَاءُ مِنْ عِنْهَادِهِ وَبَعْدِ وُلِمُومَا أَنْفَعْتُهُ مِرْجَيِّةٍ ۼٳ؞ڹؖ؞ۯ**ۿۅؘڂڹۯ**ٵڵڗٳڔڣؠڹ؈ۏڣۄػۼۺۄ



لُلِكُنَاكُورَ مَوْلًا وَاللَّهِ الْمُأَكِونَا نُوا بِعَبْلُونَ ﴿ قَالُوا سُبْعَالِكُ اتن وَلِينَا مِنْ وَيَهِمْ بَلَ كَانُوا بِعَنْ لَأُونَ أَبِحَى ٱكْتُرَهُمْ مِ مُؤْمِنُونَ ﴿ فَا لِلْوَمِ لَا بَمُلُكُ بَعْضَكُمْ لِلْعَضِ مَنْفَعًا وَلَاضَرُّ وَتَعَوُّلُ لِلْهَبِينَ ظَلِمِ الْدُوقُواعَذَا سَلِنًا رَا لَوَ كَنْ يَنْ الْمُالِكُلُهُ وَإِذَا نُنْفِئِ عَلِيهُ ثِمَا إِنَا تُنَا بَيِّنَا بِكُ فَالْوَامُ الْمُلْأَلِلْأُرْجُلُ بُرْ أَنْ بَصْدَكُوٰعَ كُانَ بِعَيْكُ الْمَافُوكُوْ وَقَا لُوْ إِمَا هُذَا لِلْأَافِلَ مُفْيَرِيٌّ وَقَالَ الَّذِبِنَّ كَفَرَوْ الْلِّحَقُّ لَتَاجَآءَ هُزَّانِ هَا اللَّهِ عِنْ اللَّهِ عَ مبهن صحماانينا فمفنكت بهدد سونها وكما ارتساك لِهَيْمُ مِّنَاكُ مِنْ مَدِيدٍ إِلْ وَكُذَبِّكِ لَذِينَ مِنْ فِتَلِيدٍ وَمَا مَلَعُهُ غِتْنَا رَمَا آنَبُنَا هُمُونَكُنَّ بُوْا رُسْبِكُ فَكُفَّ كُأَنَّ نَكُ عُمْ قُلُ إِثِمَنَا اعْظَكَهُ بِوَالِحِدَةِ أَنْ نَعَوْمُوا لِللَّهِ مَنْتَى وَفَرْ إِذِي مَ نَنُقَكَّرُ فِأَمَّا بِصَاحِبِكُمْ فِن جِنَاءُ إِن هُوَالْآنَةِ بِهُ لَكُمْ بُبِّنَ يَ عَذَابِ شَبِهِ وَيَ فَلَ مَا سَئِلَتُكُمُ فِنَ اجْرَفَهُو لَكُرُ إِنَاجَ الأُعْلَىٰ لِيَهُ وَهُوَعُلَىٰ كُلِّ شَيْ شَهِيلًا ﴿ ثَالَا تَارَبُ لِكَا مِنْ الْمُ بالكحق عَلَّاهُ الْعَبُولِ فَ فَلَجْآءً الْحَقِّ وَمَا بَبْدِئ الْمِاطِلُ وَمَا بِغِيدٌ ﴿ فِلْ إِنْ صَلَاتَ فَا يَمْنَا اصِّا أَعَلِا هَبِهِ فَإِنْ هُمَّلًا أَفِهَا بُوجِيًّا لِيَّ رَبِّ إِنَّهُ سَمِيعٌ فَهِنَّهُ ﴿ وَلُؤَرِّكَ اذْفَرِغُوا فَلَا فُوْرَدُهُ الْخِذُ وَامِنَ مَكَا إِنْ قَرَبِبُ فِي وَالْمَنَا يَا مُوَالْمَنَا يَا مُوَالَّا أَنْمُ التِّنَا وْشُمِنْ مَكَانِ بَعِبِيْرٌ مِنْ فَكُلُّو مُنْ فَكُلُّمُ التَّنَّا وْشُمِنْ مَكَانِ المَّبِيدُ





مر فرشتگان را آیا این گروه شما را بو د د که می پرستیدند ( ۳۹)گویند ملائکه پاکی تو از اینکه غیر تورا پرستند تو دوست مائی نه ایشان بلکه نه چنانست که کفار مارا پرستش کرده باشند بلکه بودند که ازروی جهل عبادت میکردند دیوان را بیشتر ایشان بدیوان گروندگاننــد (٤٠) پس/امروز که روز حشر است مالك نمیشود بعضی از شما ازبرای بعض دیگرنفعی وضرری را ومیگوئیم مرآنان را که ستم کردید بچشید عذاب آتش آنچنانی را که بودید شما بازآتش تكذیب میكردید ( ٤١ ) و چون خوانده شود بر ایشان آیات ماكه آشكار است گویندنیست این محمد مگر مردی که میخواهد شمارا از آنچه بودند که میپرستید ند پدران شما و گفتند نیست این بیغمبر مگر دروغی که بریافته است و گفنند آناب کافر شدند و نگرو پدند از کفار مکه مرحق را که مر نبوت یا قرآن است آن هنگام که آمد ایشان را نبست این مگر سحری آشکار ( ٤٣ ) ونداده ایم ما ایشان را از کتابهای فرو فرسناده که پیوسنه درس کنند و خوانند آنرا و از آنجا دلیل آرند ر بطلان قرآن یا نموت بیغممر و غرسناد بم بسوی ایشان پیش از تو بیغمبری که داعی ایشان اشد شرك آوردن ﴿ ٤٣﴾ ﴿ و تَكَذِّب كُرْدُنْد كُفَارُ مُرْ انبیائیرا که بیش از ایشان بودند و نرسیده اند اهل مکه بده یك آنچه داده و دیم ایشان رااز فرط قوه و طول عمر و بسیاری مال پس تکذیب کردند آن پیشینیان رسو لان در آ پس جگونه بود ا کار من بایشان پس اید که قوم تو ترسند از مثل این حال ( ٤٤) گو ای محمد حز این نیست که بند میدهیم شما را یك كلمه اینکه برخیزید و مستقیم بایستید از برای امر خدا خالصالله در حالتیکه دو نفر دونفر باشید و یکی یکی تا با یکدیگر مشورت کنید و از ازدهام مشوش شوید پس از آن تفکر کنید در کر دار و گفتار من نیست بصاحب شما یعنی به پیغمبر هبچ دیوانگی نیست او مگر ترسانندهٔ از برای شما پیش از وقوع عذاب سخت که عذاب آ-نرت است (٤٥) بگو ای محمد نمیخواهم از شما مزدی پس آن مر شما راست یعنی مزدی که برای تبلخ رسالت از شما میخواستم بشما بخشیدم نیست مزدی من مگر بر خدا و او بر چیزی گواه است ( ٤٦ ) بگو ای محمد بدرستیکه پروردگار من میافکند حق را یعنی وحی را القا میکند بهر که می خواهد خدائیکه دانای غیبهاست ( ٤٧ ) سگو ای محمد آمد سخن راست و نمی آفریند باطل یعنی شیطان یا بت یا چیز دیگر و ،از نمی گر داند آن باطل یعنی قادر نیست بر خلق و بعثت ( ٤٨ ) بگو ای پیغمبر اگر گمراه شدم پس جـن این که گمراه میشوم بر فس خو د یعنی وبال گمراهی بر من است نه بر غیر من و اگر بر راه راست روم پس بسبب چیزیست که وحی میفرستد بسوی من پروردگار من بدرستیکه او شنوندهٔ نزدیك است ( ٤٩ ) و اگر بینی ای محمد کافران را هنگامیکه فرع کـنند پس نباشد هیچ قوتی یعنی بجهة گریختن و بناه حصاری بردن عذاب از ایشان فوت نشود و گرفته شوند از جایکاه نزدیك یعنــی از روی زمین بزیر زمین کشند ایشان را که قبر است ( ۵۰ ) و گـ فتند ایمان آوردیم بمحمد و از کجـا باشد از برای ایشان فرا گرفتن ایمان از حایگهاه دور که آخرت است ( ۵۱ ) و بتحقیق کافر شدنمه ه محمد از پیش از اینکه

در ربقهٔ تکلیف بودند و میافکندند بپوشیدگی سخنان را یعنی از سر گمان سخنان میگفتند که اصلا علم بآن نداشتند واسناد سحر و شعر و کذب و جنون بود به پید، بر و طعن در قرآن از جای دور یعنی دور بودند از آنچه میگفتند و نمیدانستند که چه میگویند (۵۲) و جدا کرده شد میانه ایشان ومیان آنچه آرزو داشتند از قبول ایمان در وقت، مركبعنی البته ایمان از ایشان جدا باشد (۵۳) چنانچه کرده شد بانباع ایشان از بیش مثل اصحاب فیل و غیر ایشان بدرستیکه ایشان بودند در شکی بتهمت افکنده و مضطرب سازندهٔ دلها یعنی ایشان در امر محمد یا در آخرت و وقوع عذاب بسیار شك کننده بودند

بنام حد:وند بحشاينده منربان

سیاس مر خدا راست که آفریننده آسمانها وزمین است گر دانندهٔ فرشتگان بسوی انسا صاحمان دوبال وسه بال وچهار بال كه كم وزياد بالها بحسب رتبه آنها است زيا ميكند خدا در آفرينش آنچه میخواهدبدرستیکه خدا بره به چیز قادر وتواناست (۱)آنچه بگشاید خدا از برای مردم یعنی آنچه بفرستد برمردم از رحمت خودش پس نیست باز گیرند. مرآن را و آنچه باز گیردخدا از مردم پس نیست فرستنده از برای آن بعد از او و اوست عزیز درستکار (۲) ای مردم ذکر کنید نعمت خدا را که بر شما است یعنی یاد کنید نعم الهی را که بشما تنضل شده است آیا هست خالفی غیر از خدا که روزی میده. د شما را از آسمان و زمین نیست خدائی مگر او پس كجابر گردانيدهميشويداز راه توحيد (٣) واگرتكذب ميكنند تر ااهل مكه يس بتحقيق تكذيب کرده شدندپیغمبران پیش از تو و بسوی خدا برمیدگردد کارها (٤) ای مردم بدرستیکا وعده خدا در حشر وجزا راست است پس مغرور نکند البته شما را زندگانی دنیا و مغرور نکند البته شما را بخدا شیطان یعنی شیطان فرینده مغفرت خدا را بر دل شمانیندازد که آن امید معصیت کنید و اصرار در آن نمائید ( ۰ ) بدرستیکه شیطان از برای شما دشمنی است پس بگیریسد اورا دشمن جز این نیست که میخواند شیطان طالبان دنیارا متابعان و پیروان خود تا اینکه باشند از اصحاب آتش سوزان ( ٦ ) آنانکه کافر شدند و اجابت قول شیطان نمودند از بسرای ایشان است عذا بی سخت و آنان که ایمان آوردند و عملهای نیکو کر دند از برای ایشان است آمرزش و اجری بزرك ( ۷) آیا پس كسیكه زینت داده شده از برای او بدی كردارش پس دیـــد آن کار بد را خوب بس بدرستیکه خدا گمراه میکند هر که را میخواهد و راه مینماید هر که را ميخواهد يس نرود نفس تو بر ايشان حسرتها يعني بر قبايح اعمال ايشان نبايد تو حسرت وتأسف ببری بدرستی که خدا دانا است بآنچه میکنند (۸) و خداست آنکه نرستاد باد ها را پس بسر می انگیز انند آن باد ها ابر را پس بر اندیم ما آن ابر را بسوی شهر مردهٔ پس زنده کر دیم ما بآ بی که از آن ابر نازل شد زمین را پس

تَشْنَهُونَ ۞كَمَا فَعُيلَ مِاشَيْاعِهُمِنْ فِتَكَ النَّهُمُ يَكَانُوا كحذبته فاطرالتموات الأرض جاعل الكانكزرس فِيْهُ إِمَّتُنَى فَالْأَتُ وَإِنَاءً بِنَ يِلْفِ ٱلْخَلْوْمَا لَبِيْنَا وَأَنَالِلَّهُ الْكُلِّ شَيُّ فَلَهِ وَ إِمَا بَقَتْكِمَ اللّهُ لِلنَّاسِمِنِ دَحَمَرِ فَلا مُسْلِكً لَهَأُ وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلُ لَدُمِرْبِعِكَادٌ، وَهُوَالْعَبَرِينَ الْحَكِيرُ يًا أَنِهَا التَّاسُ لَذَكُرُوْ انِعِمْكَ اللَّهِ عَلَىٰ يُرْهَلُ مِنْ خَالِقِ عَبْرٍ إِ الله بَرْدُ فَكُمْ مِنَا لِتَمْمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَّهُ الْأَهُو فَا كَنْ نُوْفَكُو خَانَ يَكُذُنُوكَ مَقَالَ كَذِبْتُ دُسُلُ مِنْ فَبَلِكُ وَإِلْحَالَا لِمُنْ الامورن ابقااك وأرق وغدالله حق فلانغر الأمور الذنبا وكالمنظر بكرنا لله العروده ات التشيطان لكوعر عَا يَخِدُوهُ عَدْقًا لِمَنَا بَدْعَوْ حِنْ بَدُلِيكُونُوا مِنَ أَصْحَا لِكُمُّ رَبِنَ كَفَرُوا كُمْ عَنَا بِي شَهِ بِينَ الْمِنْ الْمُواوَعَلُوالنَّكِيُّ وَالْمَدِينَ الْمُواوَعَلُوالنَّكِي ترمعَنفِرَهُ وَاجْرُكِبِ ﴿ الْمُنْ زَبِّنَ لَهُ إِنِّو عَلِهِ وَزَالْهُ مُنَّا فَا رَبُالِتَهُ يَضِيالُونَ بِسُنَا وَبِهَا بِي مَنْ لِيَنَا وَفَالُائِدُ هَمْ نِفَنَكُكُ

مَنْ حَسَلَ يُنْ إِنَّ اللَّهُ عَلِيمٌ عِنَا يَصْنَعُونَ فَكَ اللَّهُ الَّذَا اللَّهُ الَّهُ الَّهُ

ترسخا بالقنفناه إلى بليميت فاحيينا ببزالا ذخرتع



مَوْنِهَا كُذَ لِكَ النَّنْوْدُ صَمَّنَ كَانَ بْرِيدُ الْعِيَّرَةُ فَكَيْمِهُ الْعِيِّرَةُ مبعًا إليه بضعنا لَكِلِ الطِّينِ العَلَا اصْالِح بَرْفَةُ لهُمْ عَذَا بِي شَكِ مِيكُ وَمَنْكُمْ إِذَا لِمُكَا مَكُ يُونَ السِّنَّالِ بَبُودُ ﴿ وَاللَّهُ خَلَفَكُمُ مِنْ ثُرَّابِ ثُمَّ مِنْ نَظْفَ إِنَّمْ مُنْ فاننخا وكلاتضغ الأبعيلية وما يعترفن مآ مِنعْرِة إِلاَّفَ كِنَا إِلِينَ ذَلِكَ عَلَىٰ لَيْهِ يَبِيرُ ﴿ وَمَا يَنْهُ ليخزان هاناعن في فنراث سانغ سنزابه وعلا ملك الجا ومِنْ كُلِّ مَا كُلُونَ كُمُّا طَرِ أَيا وَتَسْتَحَ جُونَ خِلْبَهُ مَّلْبَسُونَهُ نرتحا لفنلك بباءموا خركية نغوامن فضيله ولعككرينتك بولي الكناك النفار وبولج ألنفار في الكنافيخ ا وَالْفَ يُوكِلُ عَجِرِي لِأَجِلُ مُعَمِّى ذَلِكُوانِتُهُ وَيَكُولُوالْمُلْكُ الَّذِبِنَ نَدْعُونَ مِنْ دُو نِهِ مَا بَمُلِكُونَ مِنْ فِطْهِيرٌ إِنْ نَدْعُ لا يَنهَ عَوْا ذَعَاءً كُوْوَ لُوَسَمُ عِنُوا مَا اسْتَبِعَا بُوا لَكُمْ وَبُوعَ الْفِي تكفرون بشركيز وكابنتناك مثال خبر الناس ننزالف عَرادُ إِلَا لَيْهُ وَاللَّهُ فِهِوَالْمُعَبِينَ الْحَدِينُ الْحَدِينُ الْمُ كَتَنَا بِنَ هِيَكُمُ وَ بَا نِ بِخَلِنَ جَلِينَ اللَّهِ عَلَيْ اللَّهِ وَمَا ذَلَكِ عَلَى ولانزرواذت وذرائخن والزياه والنائدة منفكا والخلفالا يَجَلُ مِنْ أَنْ شَيْ وَلَوَكَانَ ذَا فَرْجِ إِتَّمَنَا تُنْذِدُ الْهَبَ يَجُنُّوكُ لْعَيْكَ أَوَامُوا الصَّالَةِ وَمَنْ تَزَكَّ فَاتَّمَا يُتَرَّكَّ لِنَفْ فَيَالِمُ





از مردگی آ نزمین همچنین است بر انگیختن اموات از فیر (۹) هرکه باشد که بخواهــد عزت را پس از برای خداست عزت تماماً بسوی او بالا میرود سخن پاك بعنی سخن پاك خوب بمعرض قبول الهي ميرسد وكردار شايسته بر ميدارد آنرا يعني جميز قبول ميافتد وآنانكه حيله میکنند سدیها مینی حیله میکنند در اذیت و آزار پیغمسر از برای ایشانست عذابی سخت ومکر وحیله آنگروه فاسد و بایر شود و از پیش زرود (۱۰) و خیدا خلق کر د شما را از خاك بعد از نطفه بعد گردانید شما را اصناف یعنی ذکور و آناث و باز نگیرد یعنی حمل بر ندارد هیچ زنی و نزایدزنی مگر بعلم خدا و عمر داده نشو د هبچ دراز عمری و کم نشود از عمر او یعنی هبچ جوان مرکی نباشد مگر اینکه در لوح محنوظ ضبط است و نوشته شده است بدرستی که این زیاد نمودن و کم نمودن عمرها بر خدا آسانست (۱۱) و برابر نیستند دو دریا این یکی آب خوشگروار شیرین سهل و خوبست آشامیدن آن و این یکی شور و تلخ و از هر یك از این دو دریای شیرین وشور میخورید گوشت تازهٔ را و سرون مآورید زیور ازم وارید و مرجان که می پوشید آن زیور ها را و می بینی کشتی ها را در آن دریا که می شکاف.ند آب دریا را تا طلب کنید از بخشش حقتمالی و شاید شما شکر کنید بر چنین نعمتی (۱۲) در میآورد شب را در روز و در میآورد خدا روزرادر شب یعنی از ساعات روز بشب اضافه میکند و از ساعات شب در روز داخل میکند و رام گردانید خورشید و ماه را همه مبروند تا مــدت نام برده شده یعنی تامدت معینی اینست خداکه پروردگار شماست از برای اوست یادشاهی و آنان که میخوانند از غیر خدا مالك نمیشو ند از پوست ناز کی که بر روی هسته خرما است (۱۳) آگر بخوانید ایشان را نمیشنوند خواندن شما را و اگر بشنوند اجابت نکنند شمارا ومراد شما را ندهند و روز قیامت کافر شوند بشرك شما یعنی منکر پرستش شما شوند و خبر ندهد تو را از حقیقت اشیاء احدی مثل دانای بحقایق امور (۱٤) ای مردم شما محتاجانید بسوی خـدا و خدا اوست بی نباز ستوده (۱۵) اگر بخواهد خدا برد شما را از روی زمین و بیاورد خلقی تازم (۱٦) و نیست این کار بر خدا دشوار (۱۷) و بر ندارد بردارنده بارگناهی گناه دیگری را و اگر جغواندگران باری کسی را به برداشتن بارخودش برداشته نشود از آن بار گناه چیزی و اگر چه باشد آن مدعو صاحب خویشی یعنی اگر پدری به پسر یا برادر خودش تکلیف کند که قدری از بارگناه مرا تو بردار که من آسوده شوم بر نخواهد داشت و قبول نخواهد نمرد جز این نیست که بیم میدهی ای محمد کسانی را که میترسند از پروردگار خودشان به پنهانی و بر یا میدارند نماز را و هر که یا کیزه شد پس جز این نیست که یا کیزه میشود از برای خودش و بسوی خداست

بازگشت (۱۸) و مساوی نیستند کور و روشن (۱۹) و نه تاریکی ها و نه روشنی (۲۰) و نه سایه که راحت بهشت است رنه با حرارت یعنی آتش جهنم (۲۱) و مساوی نیستند زندگان و نه مردگان درستیکه خدا میشنواند هر که را میخواهد و نیستی تو شنوانند. هر که را که در قبرها هستند (۲۲) نیستی تو مگر ترساننده (۲۳) بدرستیکه ما فرستادیم تو را به راستی مژده دهنده و ترساننده و نیست از گروهی مگر آنکه گذاشت خدا درآن امت سم دهندهٔ (۲۶) و اگر تکذیب میکنند ترا پس بتحقیق تکذیب کردند آنانکه بیشتر از ایشان بودند که آمــد ایشان را پیغمبر های ایشان به حجتهای آشکار و به مامها و کتاب روشن (۲۰) پس گرفتم من آنان را که کافر شدند یس چگونه .ود انکار من و تغییر من بر ایشان و نزول عذاب بر ایشان (۲٦) آیا نمی بینی اینکه خدا فرو فرستاد از آسمان آبی را پس بیرون آوردیم ما به سب آن آب میوه هائی که مختلف بود رنگهای آن میوه جات و از کوهها خطوط یعنی راه هاکه از طبقات کوه بیداست سفید و سرخ که مختلف است رنگهای آن و سیاه های بسیار سیاه که سنك سوخته نمودار است (۲۷) و از مردم و جنیندگان و چهـار پایان که مختلف است رنگهای آنها همچنین رنگهای اثمار و جبال جز این نیست که میترسند از خدا بندگان او دامایان یعنی دانایان بیشتر از خدا ترس دارند بجهت اینکه معرفت ایشان به آثار بزرگواری خدا بیشنر از عوام است مدرستیکه خدا عزبز آمرزنده است (۲۸) بدرستی آنانکه میخوانند كتاب خدا يعني قرآن را و بر يا ميدارند نماز را والفاق مكنند ازآنچه روزي داديم ما الشان را پنهان و آشکار که امید میدارند تجارتنی را که هر گیز با و د نشو د آن تجارت (۲۹) تا به تمامی بدیشان رساند خدا مز دهای ایشان را و بیفزاید ایشان را از فضل خودش بدرستیکه او آمرزندهاست گناهان ایشان را و مزد دهنده است مر طاعت ایشان را (۳۰) و آنچمه وحی کر دیم ما سوی تو از قرآن آن راست و درست است تصدیق کننده است از برای آنچه پیش ازوی او ده از کتب سماوی بدرستیکه خدا به بندگان خود هر آینه آگاه و بیناست ( ۳۱) پس میراث دادیم ما قرآنرا به آنکسانی که بر گـزیدیم ما ایشان را ازبندگان خودمان پس بعضی از ایشان ستمکارند مر نفس خو د را و بعضی از ایشان میانه روند که گذاه ایشان مقابل ثواشان است بعضی از ایشان پیش گیر نده اند به نیکیها بانین خدا این اصطفا و وراثت قرآن آن بخشایش بزرك است (۳۲) وستانهای با اقامت یعنی فضل و بعخشایش بزرك بوستانهای با اقامت است ر که در آیند سابقاً بخیرات در آن زینت کرده شوند در بهشت از دست بندهای از طلا





ر ٥٠ مايسنوني كاعني البصبيل المستوى الظلماني وكالنون المتكفيكا الظِلّ وكالكرفي نتج ماينكو الاخت وكا الامواك تانق ينمغ من بتناء ومآات يمنيم مريف الفيون مناك إن مَن الآنة برك إنّا أرْسَلنا لَ بَالْحَق بَيْرًا وَنَكِبِرًا وَإِنْ مِنْ مُنَا إِلاَّ خَلَا فِيهَا نَكِبُ ﴿ وَإِنْ يُكُذِّبُولُ فَعُكُمُ كذَّبَ لَذَبِنَ مِنْ فَبُلِهِمْ جَأَةً نَهُمْ دُسُلُهُمْ بِالْبَينَا نِكَ بَالْدُوْ وَبِالْكِنَا بِلِلْهِمِ مُنْ مُمَّا اَحْدَثُ لِلَّذِينَ كَفَرَّا وَاقْكُفَ كَانَ تَكِيرِ الْهُ مُنْ اتَّالِقَ أَنْ لَ مِنَ التَّمَا وَمَا يَخُوا خُرِجَنَا بَهُ مَمْ إِنَّا مختلقا ألوانها ومن الجيال جدديبض ومخرمج تناف لوانا وعزابدب ودهر ومن الناس الدوات الانعام مختلو آلوا نذكذ لك إيما تمفي لله مزعياجه العكر في ترانك عزين غَفُورُ ﴿ إِنَّ الَّذِبِنَ يَنْلُونَ كِنَابَ لِلهِ وَالْحَامُوا الْصَالُومُ وَإِنَّفَ قَوْا مِثَارَ زُفْنَا هُمُ سِرًّا وَعَلَانِيَّهُ ، رَجُونَ رَجَانُ أَنْ نَبُو يُومِيِّهُمُ اجْوَرَهُمُ وَبَرِّبِهِمْ مِنْ فَصَلِّهُ إِيَّهُ عَفُورٌ شَكُورُكُ وَالْنَجَا وَحَبُنَا الْبَكَانِ الْبَكَا بِيُهُوا لِحَقَّىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَبِّ يَنَ اللَّهُ بِعِبادِهِ كَيْبِرُهُجِبِي ﴿ ثُمَّ الْأَكْالِكَالِلَّهِ اضطفينا من عبادنا فينهم ظالم لنفيله ومنهم مقنصلافه مِنْهُمْ سَابِقٌ بانِحَبْرابِ باذِنِ اللهِ لَا اللهِ عَلَيْكُ اللَّهِ عَلَى اللَّهِ اللَّهِ عَلَى اللَّهِ اللّ جَنَّاتُ عَدُنِ يَدُخُلُونَهُ الْمُعَلِّونَ فِهَامِنَ اسْارِرَمِنْ ذَهَمَ

414

وَلَوْلُوا وَ وَإِنَّا لَهُمْ فِيهَا حَرَرُ ﴿ وَمَا لَوْا الْحَدُ لِيَّهِ الْرَبِّ اذْهُبُّ عَنَا ٱلْحَرِبُ أِنْ رَبِّنَا لَغَفُو وَشَكُورُ فِي ٱلْدَجَّا حُلْنَا ذَادَ المفامة من فضل لا بمتنافيها نصب لا بمتنافيها النوث وسيح البرب كفروا لهم نادجمت ثرلا يفضى عليهم فِهُو نُواوَلَا يُخْفَقُ عَنْهُمْ مِنْ عَلَّا إِيهَ أَكُنَ لَكِ بَجَرَى كُلَّ لَكُودًا وَهُرْبَصَطِرْجُونَ فِيهَا رَبِّنَا الْحَرْجِنَا نَعْلُصًا لِيًّا عَيْرًا لَذَي كَنَا نَعْلَ أَوْلُهُ تُعْبَرُ هُوْمِا يَكُنَّ كُرَّ فِيهِ مِنْ نَذَّكُمُ وَخَاءَكُ التَّدِيرُ اللَّا اللَّظَالِينِ مِن نَصِيرٌ انَ اللَّا عَالِمُ غَيْبِ لَتُمُوانِ ٱلْأَدْضِ إِنَّهُ عَلِيرٌ بِذَا نِا لَصِّدُودِ ﴿ هُوَ الذي بمعككوخلا يفت في الأرط فأنكفر بعكت كف في وكلبزبذا تتكافيهن كفزهم عندريم الآمقنا وكابزيد النكافيزيُّ كَفْرُهُمُ الْأَحْسَارًا ۞ قَلَا رَايْتُمْ مُنْتُرَكُمْ وَكُوْالَّذِينَ المتغون مِنْ دُونِ اللهِ آرُونِي مَا ذَا خَلْقَوْا مِنَ ٱلأَرْضِ إِ لَهُمْ سِنْرِكَ فِي النَّمُواتِكَ مَا الْبَنَا لَهُمْ يَذِا مَّا فَهُمْ عَلَى بَيْنَ فِرْمِنَا بَلْ نِبِيدُ الظَّالِونَ بَعْضُهُمْ يَعِضًا الْأَعْرُ فِي أَكُلَّ قَالَ الْأَعْرُ فِي أَلَّالِيَّةً مُسِكُ لِنَمُوانِكُ أَلَا رَضَ انْ نُرُولًا وَلَيْنُ ذَا كُتَا إِنْ ا مَسْكُمْ مِنَامِنَ الْحَدِينَ بَعِنْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا عَفُورًا ﴿ وَ ٱقِتِمُوا بِاللهِ جَمَيْدَ آبَمُا فَهُمُ لِئِنَ جَاتَهُمُ نَدَيُ كُونَنَا مَثُكُ





و مروارید و جامه های ایشان در آن بهشت از دیبای بهشتی باشد ﴿۳۳﴾ و گویند این گروه که بهشت داخل شوید ستایش مر خدای آنچنانی راست که برد از ما اندو. را یعنی غم و غصه و زحمت دنیا را بدرستیکه پروردگار ما هرآینه آمرزنده و جزا دهنده است شکر گذارانرا ﴿٣٤﴾ آن خدائی كه فرود آورد ما را بسرای اقامت ازفضل و كرم خودش كه نميرسد ما را در آن بهشت رنجی و نمیرسد ما را در آن ماندگی و ملالی ﴿٣٥﴾ و آن کسانیکه کافر شدند من ایشان راست آتش جهنم حکم کرده نشود بر ایشان بمرك وقتیکه در دوزخ باشند تا بمیرند و از عذاب برهند و راحت شوند و سبك نشود از ایشان بعضی از عذاب دوزخ همچنین پاداش میدهیم هر ناسپاسی را ۲۳۰) و ایشان فریاد میکنند درجهنم یعنی میگویند ای بروردگار ما بیرون آور ما را از جهنم تا اینکه بکنیم کار شایسته غیر از آنچه پودیم که میکردیم آیا عمر ندادیم شما را آلقدرکه بند بگیرید در آن هرکه بخواهد پند بگیرد و آمید شما را ترساننده یس بچشید یعنی عذاب جهنم را بچشید پس نیست از برای ظلم کنندگان هیچ یاری کنندهٔ (۳۷ ؛ بدرستیکه خدا دانای پنهانی آسمانها و زمین است بدرستیکه اوست دانا بصاحبان سینه ها یعنی بآن عقایدی که در سینه های مردم است خدا داناست ﴿۳۸﴾ اوست آن خد ئیسکه گردانید یعنی قرار دادشما را جانشینان در زمین پس هرکه کافر شود پس بر اوست ضرر کفر او و زیاد نمیکند کافران را کفر ایشان در نزد بروردگارشان مگر دش.نی و زیاد نمیکند کافران را کفر ایشان مگر زیانی را یعنی ضرری را (۳۹) بگوای بیغمبر آیا دیدید شما شریکان خود را آنانکه میخوانند از سوای خدا بنمائید مرا که چه چیز آفریدند از زمین یا هست مر آنها را شریکی در آسمانها یا دادیم ما آنها راکتابی پس ایشان بر حجت روشنی باشند از آن کتاب بلکه وعده نمیدهند ستمکاران بعضی از ایشان بعضی دیگر را مگر ازروی فریب (٤٠) بدرستیکه خدا نگاه میدارد آسمان ها و زمین را از اینکه زایل شوند از امــاکن خود و هر آینه اگر زایل شوند نگاه ندارد آسمان ها و زمین را هیچ کسی از بعد او بدرستیکه خــدا باشد بردبار آمرزنده ﴿٤١﴾ و سوگند خوردند کفار قریش بخدا سخت ترین قسمهای خود را که اگر بیاید ایشان را ترسانندهٔ هر آینه بوده باشند البته راه یافته تر از یکی از امت ها ک، ترسا و یهود باشند پس چون آمد ایشان را ترسانندهٔ زیاد نکر د ایشان را مگر نفرت از حق ﴿٤٢﴾

و زیاد نمود ایشان را مکر سرکشی کردن در زمین و حیله بد و احاطه نمیکنه حیله بد مگر باهل خودش یعنی کار بد عاید همان شود که کار بد را کرده است پس انتظار نمیبرند مگر ادت پیشینیان را که آن عذاب بود که بر ایشان بازل میشد پس هر گز نیابی از برای سنت خدا تبدیلی (۴۵) و هر گز نیابی از برای سنت خدا تحویلی یعنی هیچکس عذاب الهی را از مکذبان و ماکران بدیگری حواله دتواند نمود آیا سیر نمیکنند در زمین پس بنگرند چگونه بود سر اجام آنکسانیکه بودند پش از ایشان وحال اینکه بودند آن پیشینیان سخت تر از ایشان یعنی از کفار قریش از حیثیت توانائی و نبود خدا که عاجز گرداند او را هیچ چیزیعنی هیچ چیزیان بدرستیک هیچ چیز یافت نشود که عاجز کند خدا را بسختی و قوت در آسمانها و در زمین بدرستیک خدا باشد دا بای توانا (۱۲) و اگر بگیرد خدا مردم را بآنچه کسب نمودند از گناهان باقی نگذاشتی بر پشت زمین هیچ جنبندهٔ را از آدمیان وحیوانات ولیکن تأخیر میکند عذاب ایشان را تا مدت نام برده شده یعنی تا روز قیامت پس چون آمد وقت هلاك ایشان پس بدرستیک خدا را تا مدت نام برده شده یعنی تا روز قیامت بس چون آمد وقت هلاك ایشان پس بدرستیک خدا

🗝 🛴 سوره یس صلی الله علیه و آله مشتمل رهشتاد و سه آیه و در مکه نازل شده گ

## بمام خداوند بخشايمده مهربان

ای سید عالم قسم رقر آن درست کردار محکم استوار (۲) مدرستی که تو هر آینه از پخمبرانی (۳) براه راست که دین اسلام است (۶) فرو فرستادهٔ خداست که غالب است بر همه و مهر ران است ر خلقان خود (۵) تا شرسانی قومی را که ترسانده سده بود پدر های ایشان پس ایشان پخبراند از راه راست (۱) در آینه بتحقیق راست شد گفتار ما بعذاب بر بیشتر ایشان یعنی پشتر از مردم بس ایشان ایمان میآورند (۷) بدرستی که ماگردانیدیم در گردن های ایشان غلها پس آن غلها بیوسته است بزنخهای ایشان پس ایشان سردرهوا ماندگاشد و چشم بر هم بهادگان (۸) و گردایدیم ما در پیش روی ایشان بندی یعنی پرده و از پشت سر ایشان برده و مانعی پس پرده کشیدیم مایعنی پوشانیدیم ما چشمهای ایشان را پس ایشان نمی سر ایشان را پس ایشان را پس ایشان تا بیند چیزی را و قادر نیستند که چپ و راست خو درا نگاه کنند (۹) و مساویست بر ایشان کسی و اکه متابعت کرد قرآن را و ترسید از خدا بآنچه پوشیده است از امور آخرت پسمژده کسی و اکه متابعت کرد قرآن را و ترسید از خدا بآنچه پوشیده است از امور آخرت پسمژده بده او را بآمرزش و مزدی بزر گوار (۱۱) بدرستی که ما زیده میکنیم مردگان را ومینویسیم اثرهای آنچه را که پیش فرستاده اند از اعمال خوب یا بد و مینویسیم اثرهای

المَّيْا مَالِهُ فَهَالْ بَظُرُونَ الْآسَتِّ فَعُ وَكَلْا بَجْنَ الْكُرْ الْسَيِّةُ وَكَلَّا الْمُنْ الْكَرْ الْسَيِّةُ وَكَلَّا الْمُنْ الْمُلَاثِيَّةِ اللَّهِ الْمُحَوْلِ الْمُنْ الْمُلَالِيَّةِ اللَّهِ الْمُحَوْلِ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ اللَّهِ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللللَّهُ اللللللِّهُ اللللللللللْمُ اللللللْمُ الللللللْمُ اللللللْمُ اللللللْمُلْمُ اللللْمُ الللللْمُلْمُ الللللللْمُ اللل



مِنْ الْمُعْرَانِ الْمُكْمِرِ اللَّهِ الْمُنْ الْمُسْلِمِنَ الْمُعْلِمِ الْمُنْ الْمُنْ الْمُعْلِمِ الْمُنْ الْمُنْ



فَكَذَّبُوهُمَا فَعُزَّدُ نَا مِنَا لِتِ فَقَا لُوا اِنَّا الَّهِ مُرْبُ فالواما أننز الابئتر ميثلنا وماآئزك لؤخن منشئ انأنغ الأَتَكُن بُونَ أَصَالُوا رَبْنَا بَعَنَا لِإِنَّا لِلْكُورَ لَمْ إِنَّا لِلَّهُ لَمْ لَهُ عَلَيْنَا إِلاَّ البَّلَاثِ الْمُدِّنِ فَي فَالْوَ ٱلنَّا تَطَعَرُنَا بِكُوْلِينَ لَهُ نَنْهُوْالْنَزُهُمَّتُكُمْ وَلِمُسْتَنَّكُمْ مِنْاعَنَاكُ أَلِّمُ ۞ فَالْوُا مِناقَصًا الْلَاينَةِ رَجْلُ لِيَغِي قَالَ يَا فُورَمُ البِّعُوا الْمُرْسَلِم إَنَّبَعُوا مَنْ لَا يَسْنَلَكُمُ الْجُرَّا وَهُمْ مُمْنَانُ ونَ عَبِّ آغبنا لَدَي فَطَرَبُ وَالِبَهُ تَرَاجَعُونَ ﴿ وَالْخِدَمِنِ وَوَ الهائة انبردي الرحمن بضرلا تعن عبى شفاعنهم شبة وكاينفيذ ون هيات إذًا لَعَ صَلَا لِمُبْهِرِ سَكِلِ مِنْ الْأَنَّ اللَّهِ صَلَّا لِمُبْهِرِ سُكِلِ مِنْ اللَّهِ فَانْهُمُونِ اللَّهُ فِهِلَا ذَخُلِ لَكِنَّةً فَالَيْا لِينَ قُونِي يَعِلُّهُ فَا يَّمَا عَفَرَكِ دَبِّ وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿ وَمَا آنَٰذِنَا عَلْقُومِهِ مِرْبِعِبُهِ مِنْ جُنْدِمِنَ التَمَا وَمُأَكَّا مُنْزِلِينَ لَا إِنْ كَانَكُ لِأَصِيحَهُ وَاحِلَهُ فَإِذَا لَمُخَامِلُونَ ﴿ يَاحَبُرُهُ عَلَىٰ لَغِبِا لَدِ عَمَارًا بَهِمْ مِن رَسُولِ الْأَكَانُوا بِهِ يَسْتَهْزُوْ لِهُ بَرَوْ آَكُوْ الْمُلْكُنَّا قُبِلُهُمْ مِنَا لَعُرْضِيا مَهُمُ الْهِ أَيْهُمُ لِلَّهِ أَيْهُمُ ل





قدمهای ایشان را که بمسجد برای عملخیر رفتهاند و هر چسیزی را از خوب و بد شمر ده ایم و نوشته ایم در دفتریکه پیشوای روشن است «۱۲» و بزن از برای ایشان یعنی بیان کن ایمحمد برای اهل مکه مثلی یعنی مانند ساز ایشان را بیاران شهرانطاکیه وقتیکه آمدند ایشانر ابدان دیه رسولان «۱۳» وقتیکه فرستادیم مابسوی اهل قریهٔ انطاکه دونفراز حواریان راکه صادق وصدوق .و دند پستكذيب كردندايشانرا پس غالب گردانيديم ماآندونفررابسبب فرستاده سيمي كه شمعون الصفا بود پس گفتند صادق و صدوق وشمعون که بدرستیکه مابسوی شما فـرستاد گانیــم از جاب پروردگار که ترك بت پرستی كنید وخدای واحد را ایمان بیاورید ۱٤۰» گفتند مردم نیستید شما دونفر مگر آدمی مثل ما و نفرستاده است خدای بخشند. هیچ چیز از وحی رسالت نیستید مگر دروغ گویان در دعوی رسالت «۱۵» گفتند رسولان پرورد گارما میدانــد که ما بسوی شما هرآبنه ازفرستادگانیم «۱۹» ونیست برما مگر رساندن هویدا و آشکار که ادای رسالت خود كنيم «۱۷» گفتند بدرستيكه ما فال بدزديم بشما هر گاه بازنايستيد ازاين دعوى هر آينه سنكسار كنيم البته شما را وهرآيته برسد شما را البته ازما عذابي دردناك «۱۸» گفتند رسولان فال بد شما باشما است آیا اگریند داده شوید که بخدا ایمان ساورید خیال قتل ما را میکنید بلکه شما قومی هستید که اسراف کـنندگانید «۱۹» و آمداز دورترین جاههای شهر مردیکه میدوید یعنی حبیب نجار گفت ایقوم من متابعت کنید فرستاده شدگان را ۲۰۰، متابعت کسیرا که نمیخواهد از شما مزدی وایشان راه یافتهگانند «۲۱» و چه چیزاست یعنی آنشخص ساعی که آمسده بود گـفت چه چیز است از برای من که عبادت نکنم کسی را که آفرید مرا و بسوی او بسر گشته میشوید «۲۲» آیا بگیرم از سوای خدا خدایانیراکه اگر اراده کند مرا خدای بخشنده ضرری بی نیاز نکند از من شفاعت ایشان هیچ چیز را و نه خلاص کنند مرا «۲۳» بدرستیکم من در این همنگام هر آینه در گمراهی آشکاری هستم اگر باز بوحدت خدا اقرار نیماورم و از بتان رو گردان نشوم گمراه خواهم بود « ۲۶ » بدرستیکه من ایمان آوردم به پرورد گار شما پس بشنوید از من یعنی شاهد باشید شما رسولان عیسی که من ایمان آورده ام ( ۲۰ ) گفته شد داخل شو بهشت را یعنی بعد از اینکه ایمان آورد اورا بالیگد زدند تا مرد بعد از مردنش گفته شد داخل شو در بهشت گفت ایکاش قوم من می دانستند ( ۲۹ ) بآنچه آمرزیدمراپروردکارمن و گردانیدمراازبزرگان اهل بهشت ( ۲۷ ) و نفرستادیم مابر قوم او که حبیب نجار بود بعد از قتل او هیچ لشگری از آسمان و نیستیم ما فرستندگان لشگر برای هـلاکت کافران ( ۲۸ ) نبو د عقوبت ایشان مگر فریاد جبرئیل که یك فریاد کند پش آنگاه مردگان باشند ( ۲۹ ) ای تأسف بریندگان مشرك نیامد ایشانرا هیچ رسولی مگر اینکه بودند باو استهزا میکرد ند (۳۰) آیا ندیدید چه بسیار هلاك کردیم ما پیش از ایشان ازاهل قرنهای روزگار

( ۳۱ ) بدرستیکه ایشان یعنی هلاك كرده شدگان بسوی ایشان یعنی در دنیا باز نمی گردنـد و نیستند همه مگر اینکه همگی نزد ما حاضر کرده شدهگانند (۳۲) و علامتی است برای ایشان زمین که مرده زنده کردیم ما آنرا و بیرون آور دیم از آن زمین دانه را پساز آن دانه میخورید (۳۳) و گردانیدیم در آنزمین بوستانها از درختهای خرما وانگورها و روان کر دیم ما در آن بوستانها ازچشمه ها (۳٤) تا اینکه بخورید از میوهٔ آن باغات وازآنچه کرده است دستهای ایشان از مثل کشمش و سر که و شیره و امثال آن بس شکر نمیکنید (۳۰) باك و بـزرك است خـدای آخینانی که خلق کرد انواع اشیاء را همهٔ آنها را آنچه سنز میشو د و میر وبـد از زمین و از نفسهای ایشان و از آنچـه نمیـدانند (۳۱) و نشانـهٔ دیگر از برای ایشانشب است که می کـنیم از آن شب روز را چون کندن پوست پس ناگاه ایشان در ادیکی هستند (۳۷) و آفتاب که میروید برای قرارگاهی که مراوراست اینست تقدیر کردن خداوند غالب دانا (۳۸) و ماه را که تقدیر کر دیم ما آنرا منازل بعنی قرار دادیم از برای ماه منزلها تا اینکه برگردد در آخرمنازل خود مثل شاخهٔ چوب خرما که کج و باریك شده ماشد یعنی هلا ل شب آخی ماه شود که شبیه است بچوب باریکی که خشك شده باشد (٤٩) نه آفتاب سز اوار باشد از بر ای او که درباید ماه را و بمقام او در رسد ونه شب که پیشی گیرنده باشد روز را وهر ك در آسمانی شنامیکنند ( ٤٠) و دیگر نشانه از برای ایشان اینست که ما برداشتیم اجداد ایشان را در کشتی که بر و دازمر دمان و سایر حیوانات (٤١) و آفریدیم ما برای ایشان از مثل کشتی چیزیراکه سوار میشو ندیاشتران که مثل کشتی است وسایر حیوانات برای سوار شدن «٤٢» واگر بخواهیم غرق کمنیم ایشانرا در دریا پس نیست فریاد رسی برای ایشان ونه ایشان خلاص شوند از غرق شدن (٤٣) مگر رحمتی از ما که ایشانرا از غرق شدن خلاص کنیم و زندگانی بخشیم تا وقت مردنشان «٤٤» و اگر گفته شودمر ایشان را بیرهیزید از آنچه پیش از شما بوده از عذاب امم گذشته و از آنچه هد از شما در عقب سر شما است از عذاب وعقاب آخرت شاید شما رحم کرده شوید یا اینکه بترسید از آخه در پیش شما است از گناهان واز آنچه در پس شمااست از عذاب پسبر گناهان گذشته نادم باشید وترك ذنوب كنید بامید اینكه بر شمارحم كنند ایشان از سخن مؤمنان اعراض کنند و مکابر. را بیشتر نمایند(٤٥) ونیامد ایشانر اهیچ نشانهٔ از نشانهای پروردگار ایشان مگر اینکه مودند از آن آیات اعراض کمنندگان ۴۲۰» واگر گفته شود مر ایشانرا که انفاق کنید از آنچه روزی داد شمارا خدا گویند آنانکه کافر شدند ازبرای آنان که ایسمان آوردندآیا طعام بدهیم ما کسیراکه اگر خواهد خدا اطعام میکند او را نیستید شما ایمؤمنان مگر در گمراهی آشکار (٤٧) و میگو یند کفار کی خواهد بود این وعده عذاب اگر هستید شما راستگویان (٤٨) انتظار نمی برند مگر فریاد جبرئیل راکه یکدفعه فریاد کـندگیرد ایشانرا و ایشان مجادله مینمایند ﴿٤٩﴾ بس نمیتوانند درآنوقت





اِن كُلُّ كُتَّا جَبِيمُ لِدَبْنَا مُحْضَرُونَ ﴿ وَالِهَ الْهِ الْمَرْا لَارْضُ الْمَيْنَةُ أَجُنْيُنَا هَا وَاخْرَجْنَامِنْهَا حَبًّا فَيَنْهُ. مَا كُلُونَ ﴿ وَ جِعَلْنَا فِهَاجَنَا نِهِ مَنْ نَجَبِلِ وَاعْنَا بِيُ كَجَرُنَا فِهَا مِنَا لَعِيْنِ لِيَاكُلُوا مِن تَمْرَهُ فَمَا عَلَىٰ أَو ابَنِهِ مِمْ الْعَلَابَتَ كُرُوْنَ أَنَّ سَبِهَا الذي خلق الاذفاج كلها مناثنيك لانض من انفنيه وَيَمَا لَا يَعْلَدُنَ صَحَوًّا بِتَرْكُمُ مُوالَّابِنَا لَكُمُنَا إِنْ مَنْ النَّهَا لَ فَاذِالْهُمْ مُظْلِمُونَ ﴿ وَالنَّهُمَّةُ الْجُرَبِي لِمُنْتَعَيِّرَ لَهَا ذَٰلِكَ تُعَاٰرُكُ لعهز العلبير والقرقك ذناه مناد لحتى غادكا لغزف الفيديم الأالتفكر بنبغى لهاآن نذوك الفركا اللبال سَابِنَا لَنَهَا ذِ وَكُلُّ فِي فَلْكِ يَسْبَعُونَ رَجُواْ بَهُ فَهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذرِبَهُمْ فِي الفُلْكِ اللَّيْحِ أَنِ الْمُهُمِّ وَخَلَقْنًا لِهُمْ مِنْ مِثِيلِهِ مِيا بَرَكُونَ ﴿ وَإِن نَتَا نَعْزِفُهُ مَ فَلَاصِرِ بِحَ لَمَهُ فَكَلَاهُمُ مِبْقَانُونَ اِلْأَرَجُهُ مِنَا وَمَنَاعًا إِلَىٰجِينِ ﴿ وَاذَّا فِيلَ لَمُؤَّا تَفُوامُا بَبْنَ ابَدْبِكُ وَعِالْحَلْفَكُو لِعَلَّكُمُ نُوْخُونَ مِي صَانَا أَبِّهِ مِمْ مِنْ المة مِنْ المَالِكَ يَهْمُ الْأَكُمَا مُواعَنَهَا مُعْرِضٍ مِنْ مِهِوَا ذَاهِلَكُمْ آنفيفوا مِثَادَدَقَكُمُ اللهُ عَالَ الْدَبِنَ كَفَرُهُ اللَّذِبِنَ امَنُوا الْطِع مَنْ لَوَبَثَآءُ اللهُ ٱلْعُهَرُ إِنَّ ٱنْتُهُ الأَرْفَ صَلَالُ لِمُبْهِنِ ﴿ وَ يَقُولُونَ عَصْ هٰ مَنَا الْوَعْدُانَ كُنْ يُرْصَادِ فِينَ كُمْ الْمُظْرُونَ لأَصِيحَهُ وَإِحِلَةً مَا خُلُ هُمْ وَهُمْ بَحِيْقِي وَنَ ﴿ فَالَّا يُسْلِطُ

نوصِبَهُ وَلا إِلَّ الْمَالِمُ بِرَجِعُونَ مَ وَيَفِحُونَ الْصُورِ فَاذِاهُمْ مِنَ الْآجِدُا شِارِكَ رَبِّهِمْ لَهُنْ الْوَنَ مِنْ الْآلِا وَيُلَّنَّا مَرْجِيَّ مِنْ مَرْفِدِ نَاهَ ذَامًا وَعَدَا لِأَمْنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونِ فَكَ كَانْنَالِاَّصِيحَهُ وَاحِدَةً فَاذِاهُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنًا مُحْضَرُونَ ﴿ عَالْبُوعُ لَا يُظِلُّهُ فَفُنَّ شَبِيًّا وَلَا يَجْزُفُنَ لِأَمْ الْكُنَّمُ تَعْلُونَ اِنَّا صَابَ الْحُنَّةِ الْبُوعَ فِي سُغُلِلْ فَاكِهُونَ فَهُمُ وَازُّ وَالْجُهُ في ظِلا لِعَلَى الأن آنِكِ مُتَكِنُونَ ﴿ لَهُمْ فِيهَا فَا كِهَمْ وَيُهُا مابدَعُونَ ٢٥ سَلامُ فَوْلًا مِن دَبِي جَبِيمٌ ۞ وَامْتَا دُوْ لِيوْءَ أَنِهَا ٱلْجِيْمُونَكُ ٱلْمَاعَهِ لَالِبَكُونَا بَتِيَادُهُ الْأَيْكُونَا بَتِيَادُهُ الْنُكُو تنبذا والتشطان إنه لكؤعلا ومببرات وأياع الراع مناحزاظ مستقبره عوفلتك اضلة منيكه بنيلاكث نَادِنَكُونُوالْعَفِلُونَ ﴿ هَٰذِهِ بَهُمَا يَهُ الْمَرَالُهُ إِنَّ وتنكلنا المدبيج وكنهاد البطهم بماكا يبجيزون ووقننآة لمتعنا فمعلمت كانتهرتنا استطأ مُضِبًّا وَلا برَجِنُونَ ﴿وَمَن نَعِيرُ إِنْكُنَهُ فِي الْخَلِيُّ الْعَلَّا الْحَلَّا الْحَلَّا الْحَلَّ بَعْفِاوْنَ ﴿ وَمَاعَلَنَا وَالْيَغْرَةِ مَا يَنْبِغُ لَمُ إِنْ فُوالْأَذِكُمُ برق لينذر من كان حبّا و بجوة العدل على





وصیت کردن را و نه بسوی کسان خود بر میگردند یعنی صیحهٔ حبر ثیل هر جا رسید فوراً بی مجال هلاك شوند (٥٠) و دميده شود در صور يعني در نفخه سيم كه به آن زنده شوند پس ناگاه ایشان از قبرها بسوی پروردگار خود می شتابند (٥١) گویند ای وای بر ما کی س انگیخت ما را از خوابگاه خودمان اینست آنچـه وعده فرموده بود خـدای بخشنده و راست كفتند پيغمبران (٥٢) نبود اين واقعه مكر يك فريادكه نفخهٔ آخرين است پس ناگاه ايشان همه نزد ما حاضر شدگانند (۵۳) پس امروز ظلم کرده نهیشود نفسی هیچ چیزرا وجزا داده نمیشو بد در عرصات مگر آنچه را که بو دید که میکر دید (۵۶) بدرستیکه یاران بهشت امروز در کاری باشند شادان نازان (٥٥) ایشان و زنانشان در سایه ها باشند برتختهای آراسته تکیه زدگان (٥٦) مر ایشان راست در آن بهشت میوهها و مر ایشان راست هرچه میخواهند (٥٧) ایشان راست سلام گفتنی از پروردگار مهربان (۸۰) و جدا شوید امروزای گناهکاران یمنی مؤمنین از گناهکاران امروز جدا میگردند (٥٩) آیاعهد نکردم با شما ای اولاد آدم اینکه عبادت نکنید شیطان را بدرستیکه او یعنی شیطان از برای شـما دشمن ظاهر هویدائیست (٦٠) واینکهعبادت کےنید مرا اینست راه راست (٦١)و هر آینه بتحقیق گر راه کر د از شما خلق بسیاری را آیا پس نبودید که تعقل کـنید (٦٢) اینست جهنم آنچنانی که بودید شما که وعـده داده میشدند و ترسانده میشدید (۱۳) در آئید بآن جهنم امروز بسبب آنچه بودید شما که کافر میشدید (۹٤) امروز مهر میزنیم بر دهنهای ایشان و بخن میگویند مارا دستهای ایشان و شهادت میدهند باهای ایشان بآنچه و دند که کسب میکر دند (٦٥) و اگر بخواهیم هر آینه نا پدید کنیم ما بر چشمهای ایشان یعنی اثر چشمرا ز روی ایشان محو سازیم پس سبقت گبرند در راهیکه بدان عادت کردهاند پس چگونه می بینند آنرا (۹۶) و اگر بخواهیم هر آینه مست کنیم ایشان را برجایگاه خودشان پس قدرت نداشته باشـند بر پیش رفتن از آن مکان و و نتوانند که بازیس گردند (۹۷) و هر که را که عمر دهـیم او را و زندگانی او را دراز کنیم بر گردانیم اورا در آفرینش یعنی تمــام قوای او را بتحلیل بریم و از حالت جوانی و طراوت او را به پیری و پژمردگی ونقس هوش بیاوریم آیا پس تعقل نمیکنند (۹۸) و نیاموختیم ما پیغمبران را شعر گفتن و سزاوار نیست از برای او شاعری نیست بیان او مگر یندی و قرآن هویدائی (۹۹) تا اینکه بترساند هرکه را که زنده است و تا واقع شودكلمه حق

بر کافران (۷۰) آیا ندیدید که ما خلق کردیم برای ایشان از آنچه کرده دستهای ما چهار بایان را پس ایشان مر چهار پایان را م لکانند (۷۱) و رام نمودیم ما آن چهسار پایان را از برای ایشان پس مضی از آنها سواری ایشانست و بعضی از آنهارا میخورند ﴿۲۲﴾ و از برای ایشانست در آن چهار یایان نفعها و آشامیدن ها که از شیر آن و روغن آن میخورنسد آیا پس شکر نمیکنند ۱۳۳۴ و میگیرند از سوای خدا خددایانی شاید ایشان یاری کرده شوند (۷۶) نمیتواند یاری نمو دن ایشان را و ایشان مر بتان را لشکری هسنند حاضر کرده شده بعنی شیطان ایشان را نزد نبان حاضر ساخه است جهت عبادت کردن آنهـ ا ﴿٧٠﴾ پس باید غمگین کند تو را گفتار ایشان بدرستیکه ما میدانیم آنچه را که پنهان میکنند و آنچه را که آشکار میکنند ۷۹٬ آیا ندید آدمیزاد بدرستی که ما آفریدیم او را از نطفهٔ پس آنگاه او جدل کننده ایست آشکار ۴۷۷\* و زد از برای آن بنی آدم مثلی را و فراموش نمو د آفر نش خو دش را گفت کیست که زنده میکند استخوانها را و حال اینکه آن استخوانها یوسیده باشد ﴿٧٨﴾ گو ای محمد زنده میکند آن استخوان را کسبکه آفرید آن را اول بار و او بهر آفرینش داناست \*۷۹\* آن کسی که گر دانمد از برای شما از درخت سزرآتش را یس آنگاه شما از آن درخت مافروزید آتش را ﴿ ٥٠﴾ آیا نست آنکه خلق کرد آسمانها و زمین را قادر بر اینکه سافریند مثل آنها را آری تواند خلق نمو د واوست آفرینندهٔ دانا (۸۱) جز این نیست که امر او هرگاه اراده گند چیزی را اینکه بگوید باش بس میباشد و موجود شود (۸۲) پس باکست آنکه بدست اوست بادشاهی هرچیز و بسوی او از گشت کنید ۱۴۸۳

حمل سورهالصافات مشتمل بر یکصد و هشتاد و دو آیه و درمکه معظمه نازل شده است گ

بنام خدا وند بخشاينده مهربان

بحق فرشتگانی که صف کشنده اند صف کشیدنی (۱) پس بحق ملائکه رانندهٔ شیط اند راندنی (۲) پس بملائکهٔ که خوانندگان ذکر و تسبیحند (۳) بدرستی که خدای شماهی آینه یگانه است (۶) پروردگار آسما بها و زمین و آنچه میانه آسمان و زمین است و پروردگار مشرقها است یعنی مشرقهای طلوع آفتاب که هر روزی مشرقی دارد (۴۰۰ بدرستیکه ما زینت دادیم آسمان دنیا را بزینت ستارگان (۳۰ و نگاهداشتیم نگاهداشتنی از هر شیط ان سرکش نا فرمان



تكافيتن أوكفير فاأتاخلقنا لهزغاعك بذبناانعيا بنرلها ما ليكون صح و ذكلنا ما كمزينها دكوبه م ومنها يأكالو يَفِهَامَنَا فِعْ وَمَشَارِكُ لَكُ وَلَا يَتَكُمُ فِي صَالَّحُكُ وَامِنَ ورانسي الهيه المكرم يضرون الهلايس بطيعون نصرهم ٨ مخضرُ وْنَ ۞ فَلا بَحْنُ نَكَ فَوَلَهُ مُمَّالِتُ تغكرما بينون ومابغلنون واكاوكالإنسان استنا خَلَفُكُ هُ مِنْ نَظُفَ فِي فَاذِا هُوَخَصِبُمُ مُبِبِنَّ ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَتَلاً وَكِنِى خَلْفَهُ قَالَ مَنْ بَحِي الْعِظَامَ وَهِي رَمِيمٌ ﴿ عَلَا بجبهها الذي نناها اؤلهرة وهوركل خلف عليها الذ جَعَلُ لَكُوْمِنَ النَّبِي إِلاَحْضِرْنَا رَّا فَاذِ آانَهُ مِنْ دُنُو فِلْ وَنَّ وُلِيْرُ الذِّبِحُلِيَّ التَّهُوانِ الْأَرْضَ بِقَالِدٍ رِعَلَّ إِنْ كَالْأُرْضَ بِقَالِدٍ رِعَلَّ انْ كَالْوُ مِيْتَا لَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَا كَنَالُانُ الْعَالِمُ إِثْمَا آمَرُهُ ۚ إِذَا آرُا وَشَيْدً نَ يَفُوْلَ لَهُ كُرُ فِيكُوْنَ ۞ مَنْكِيكًانَ الْهَجِبِينِ مَلَكُوْتُ تَبْرَيْ وَالْهُ مِنْ الصَّافَا مَا مِنْ النَّا فِي مَا اللَّهِ مِنْ فِي عَوْلَ ١٠٠ هُما بيه الرَّحْمِرِ النَّ لصّا قان صَقّاله فالزّاجِ ان جرّان خرّاله قالتا لبان ذِكرًا الأَوْلِهُ كَمُرُ لُوَالِحِدُ لَى رَبِيا لِتَمْوَائِكَ ٱلْأَرْضِ وَمِا بينها وكزب لكنارن والمارتينا التماء التنيابن بنز اكلاق ويفظامن كل تسطاين ماري



لايتمتعون إلى لللاء الأغلى ويفذنون مِن كِلْجابِبُ دخو رُا وَلِمَ عَنَا فِي اصِي ١٠ إِلاَّ مَرْخَطِفَ لَكُوطُفَ فَا تَبْعَدُ ينهاب فافِك كانستنفينه أهم استدخلقًا آم مرَجَلَقَنا ٳٵٚڂڵڨؙڬٳۿؠ۫ڡڹڟؠڹ؇ڔ۫ؠ۞ؖؠؙڶۼؚؠڹػۘۘۘۘۮؠۼڗؖٷڹ؆ وَإِذَا ذَكِرُوا لَا بِمَنْ كُرُونَ صَلْحَاذِا رَاوَا أَبِهُ لِيسْتَسْخِرُونَ أَ وَيَا لُوْ آلِ نَ مِنْ الْآلِينِ مِنْ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّاللَّمِ اللللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّلْمِلْمِلْمِلْ وعظامًا ائِنَّا لِمُعَوْنُونَ لَى كَابَّا فَنَا الْاقَانُونَ لَى قُلْ الكرواني وأخرون صفايمنا في بخرة واحدة فاذاهم بنظرف فأ وقالوا يا وَبِكَنَا هَذَا بُومُ الدِّينَ كُمَّا ذَا بُومُ الفَصْيِلِ لَذِي كُنْتُمْ بَهِ تُكَيِّرُ بُونَ ﴿ الْحَنْمُ فِي الْدِينُ ظَلُوْا وَا زَوْاجَهُمْ وَمَا كُمَّا نُوابِعِبْدُونَ مُرْكُلُ ۞ مِنْ وَيِ اللَّهِ فَا مُدُوفَهُمُ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَيْمِ ۞ وَفِعْوَهُمْ إِنَّهُمْ مُسَنَّوْلُونَ ﴿ مَالَكُوْلِا تَنَاصَرُونَ ﴿ بَلَهُمُ الْهُومَ مَسْلَتَ لِلْوَنَّ مَا كَافِرًا بَعَضْهُمْ عَلَىٰ عَضِ يَسُنَآءُ لُونَ ۞ فَالْوَالَّنِكُمْ كُنْهُمْ نَا تُوسَنَا عَنْ لِيَمْ بِرِ فَ قَالُوا بَلْ لَهُ تَكُونُوا مُؤْمِنِ بِرَّوْجٌ حُمْ أَكَانَ لِنَا عَلِّكُمْ مِنْ سِلْطَا زَّخَ مَلَ كَنْتُمْ فُوَمًا ظَاعِبِنَ ﴿ فَيُعَلِّكُ اللَّهِ عَلَيْنَا قَوْلُ دُبِينًا اِنَّا لَذَا يَفُونَ ﴿ فَاعْوَبْنَا كَذَٰ إِنَّا كُنَّا غَا مِبِنَ ﴿ فَانَّهُمْ بُومُ عَيْدِ فِي الْعَدَا بِي شَيْرَكُونَ ﴿ إِنَّا كُنَّ لِكَ نَفْعَ لَ لخ مُبرَ ١٤ أَبُرُكُا نُوْالِذَا فِيلَ لَمُرْكِلًا لِلهُ الْأَلْانَاتُهُ







(۷) طاقت ندارند شیاطین که بشنوند و گوش فرا دارند بسوی کردهٔ اشراف فرشتگان بلند مرتبه و انداخته میشود بر ایشان ستاره های سوراخ کننده را از هرطرف (۸) بجهت راندنو دور کردن ایشان را از آسمـان و از برای ایشانست عذاب ثابت (۹) مگر آنکه در ریامد كلام ملائكه را يك ربودن بس از بي درآيد اورا آتش سوزان درخشنده ياستارهٔ نورانيكه نور آن بر او ریزان شود و اورا بسوزاند (۱۰) پس بیرس ازمشر کان مکه آیاآ نهاسخت تر ند از روی خلقت یا آنکه آفریدیم ما پیش از ایشان از قرون سابقه یعنی از امم سالفه وحال اینکه پیشینیان قوی تر از اشخاص حالبه بودند بدرستبکه ماخلق کردیم ایشان را از گل چسنده(۱۱) نه چنانست که ایشان مطیع قرآن شوند بلکه تعجب کردن تو از ناگرویدن ایشان بقرآن وحال اینکه ایشان سخریه میکنند (۱۲) و هرگاه پند داده شوند پذیرفته نشوند (۱۳) و اگر به بینند معجزهٔ مبالغه کنند در سخریه با یکدیگر (۱٤) و گویند نیست این مگر سحری آشکار (۱۵) آیا چون بمیر بم ما و باشیم خاك و استخوانی آیا ما برانگیخته شدگان باشیم (۱٦) آیا پدران ما که پیش بودند زنده شوند (۱۷) مجمول ای محمد آری و شما خوار باشید (۱۸) پس جز این نیست که آن بعثت یك راند نست پس آنگاه ایشان مینگر ند(۱۹) و گویند ای وای بر ماایندت روز جزا(۲۰) اینست روز جدا کر دن بندگان از بدان و تمیز دادن حق از باطل که بو دند بآن تکذیب میکر دند (۲۱) جمع کنیدآ نانرا که ظلم کردند برخودبسبب شرك وتکذیب رسولان واتباع ایشان و زنان ایشان راکه هم مذهب با ایشان باشند و آنچه راکه بو دند که می پرستیدند (۲۲) از سوای خدا پس راه نمائید ایشان را بسوی راه جهنم (۲۳) و باز دارید ایشان را بدرستیکهازایشان پرسید. خواهد شد (۲٤) چیست مر شمارا یاری یکدیگر نمی کنید (۲۰) بلکه ایشان امروز گردن نهندگانند (۲۹) و روکنند بعضی ازایشان بر بعضی دیگر احوال پرسند «۲۷» گویند بدرستی که شما بودید که میـآمدید مــارا از جهت میمنت و خیر خواهی یعنی از روی نصیحت و خیر مارا بدین خود میخواندید «۲۸» گویند رؤسای ایشان بلکه نبودید شما گروندگان «۲۹» و نبود از برای ما بر شما هیچ تسلطی بلکه بودید شما قومی از حد گذرندگان «۳۰» یس لازم شد برما سخن پروردگار ما بدرستیکه ما هرآینه چشندگانیم عذاب را (۳۱) پس گمراه کردیم ما شمارا بدرستیکه ما بودیم گمراهان (۳۲) پس بدرستیکه ایشان در این روز درعذاب شریکان باشند (۳۳) بدرستبکه همچنین یاداش میدهیم بگناهکاران (۳٤) بدرستیکه ایشان بو دند که هر گاه گفته شود از برای ایشان که نیست خدائی مگرخدا سرکشی

و تکبر میکنند (۳۵) و میگویندآیا ما ترك كنند.ایم خدایان خود را برای شاعری دیوانهٔ۳۹۰» بلکه آمد پیغمبر براستی و تصدیق نمود پیغمبران سابستی را «۳۷» بدرستیکیه شیما هر آینه جشندگانید عذاب دردناك را «۳۸» و جزا داده نمیشوید مگر آنچه بو دید که میكردید «۳۹» مگر بندگان خدا که یاکند «٤٠» آنگروه مر ایشان راست روزی معینی ۴۱۰ میوها وایشان بزرگوارانند «٤٢» در بهشنهای پر نعمت «٤٣» بر تختهای روبروی هم «٤٤» گر دانید.میشو د بر ایشان یعنی ساقیان بهشتی از ملائکه و غلمان و حوریان بر سر ایشان گردانند بجامی از خمرهائی که از نهر جاریست (۵۰) آن خمر بهشتی سفید است و لذتی است مر شاربین را (٤٦) به در آن خمرها فسادیست و نه ایشان از خوردنش مست شوند (٤٧) و نز د ایشانست زنانی که کوتاه کانده نظر باشند یعنی چشم خودرا مقصور ساخته باشند که بکسی نظر تند نکنند و خوب چشمانندگویا ایشان یعنی آن زنان در سفیدی و پاکیزگی مثل تخم شتر مرغ اند که پوشیده باشد از هوا و آفتاب یعنی چون شنر مرغ که بیضهٔ خودرا در ژبر بال خودپنهان میکنند که از حرارت آفتاب و گرد و خاك مصون باشد ایشان سر پوشید. و مجفوظند (٤٨) پس رو کنند بعضی از آن مهشتیان سعضی دیگر که میپرسند از هـم و هریك از انعامی که خـدا درباره او کرده است دیگری را خبر دهد (٤٩) گوید گوینده از ایشان بدرستیکه من در ایام توقف در دنیا بودمر مرا هم نشینی که انکار بعث مینمود ومرا سر زش میکرد (۵۰) میگفت آیا تو البته از جمله تصدیق کنندگانی (٥١) آیا چون بمیریم ما و ماشیم خاك و استخوان آیـــا ماهر آینه پاداش دادگان باشیم ۵۲) گوید آنمر د مؤمن بامصاحب خو د آیاشمامیدانیدیعنی می بنند اهل دوزخ را ومبدانید رفیق من در چه حالت است بهشتیان گویند تو اورا میشناسی بدوزخ نگر بعد از آن روزنهٔ از بهشت بدوزخ گشایند (۵۳) پس او فرو نگرد پس بیند رفیقخود را در میان جهنم «۵۶» گوید قسم بخدا کهنز دیك بودی تو هرآینه هلاك گردانی مرا و بضلالت سندازی «٥٥» واگر نبود بخشش وعطای پروردگار من هر آینه بودم من ازحاضر شدگان باتو در عذاب جحیم °٥٦° آیا پس نیستیم ما مردگان یعنی میگفتی در دار دنیا که مانمی میریم «۵۷» مگر مردن ما همان مردن اول است و میگفتی نیستیم ما بعذاب شدگان «۵۸» بدرستیکهابن نعمت و خلود بهشت هرآینه آن فوض و رستگاری بزرگست «۵۹» از برای مثل این فوز و نعمت یس باید عمل کنند عاملان در دار دنیا نه از برای حظوظ دنیویه «۳۰» آیا این بهتر ات یعنی نعمت وخلود در بهشت بهتر است ازجهت بیشکشی یادرخت زقوم «٦١» بدرستیکه ما گردانیدیم آن درخت زقوم را آزمایش از برای ظلم کنندگان «۹۲» بدرستیکه آن درخت زقوم درحنی است که بیرون میآید دربیخ جهنم «۹۳» میوهٔ آن درخت گویا سرهای دیوان است یعنی بدمنظر و کریهه منظر ست «۹۶» پس بدرستیکه





تَسْتَكَبُرُوْنَ الصَّوَيَهُوُ لُوْنَ ابْنَا لَتَارِكُوْ ٱلْلِمِينَا لِسَا نوْنِ الآجَالُ جَآءَ بِإِنْحُقَّ وَصَدَّئَ الْمُرْسَلِمِنَ ﴿ إِنَّكُ نَذَآ يَفُوا الْعَـالَا لِلهَ إِلَى إِلَى إِلَى إِلَى إِلَى الْمَاكِنَةُ مِنْ عَلَا الْمَاكِنَةُ مُؤْتَا لأعبادالله المخلصبز الميا ولتك لمنه ددئ معناوج فَأَكَّهُ وَهُمْ مُنْكُرُ مُونَ مِنْ فَي جَنَّا نِ النَّهِ بِيرٌ ﴿ عَلَى نْمُرْدِ مُنْقَالِبِلِهِ: ﴿ يُطَافُ عَلَيْهُ مِمْ يَكَانِسُ مِنْ مَا بَيْضَاءَ لَذَهُ لِلسَّادِ بِبِنَ جِي لَا فِيهَا عَوْلٌ وَلَا هُمِعَنَهَا يُنزَ عِنْ لَهُمْ فَاصِرَاتَ لَطَرْفِ عِبِنَّ لَهِكَأَنَّهُنَّ بَلِّضَ مُكَّا غَاقِبُلُ بَعِضْهُمْ عَلَىٰ <del>هِ</del>ضَ يَسْأَءَ لُوْنَ ۞ قَا لَ قَاتِلُ مُنِيْأً كان لى قنرين المعتقول ائِنَّاك لِنَ ٱلْمُصَدِّفِينَ الْمُصَدِّفِينَ مِنْنَا وَكُنَّا نُرًّا بَارَعِظَامًا آئِنًّا لَمَدِينُونَ ۞ قَالَ هَلَّ أَنَهُ: مُطَلِعُونَ ﴿ فَاطَّلَعُ فَرَاهُ فِي سَوْآءِ الْجَيْمِ مِنْ فَالَّ مَّا لَيْهِ ان كذت لنزدين لأو ولؤلا يعترن لك نف من المحضَّة بنُّ أَوْنَا نَحَنْ بِمَيَّتْ بِنَ اللَّهِ الْأَمُونَدُّنَّا ٱلْأُولَىٰ وَمَا نَحَنْ يَمْعَ نَيْبَنَ ﴿ إِنَّ مِنْ الْهُوَ الْفُونِ الْعَظِّمُ الْمُ لِمْثِلُهُ لَا فَلُبَعْلَ لَعْامِلُونَ ١٠ اذَلُكَ خَبْرُيْرٌ لَا أَمْ تَنْجُونُواْ إِنَّاجَعَلْنَاهَا فِنْنَهُ لِلظَّالِهِ بَكَ انْهَا سَجِّزُهُ مُخَيَّجُ فِي اصل ابجحه به طلعها كانترد فنس لت باطبن فأمَّا نَ مِنْهَا قِالِنُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ أَنَّ لَنَّا

لهَمْ عَلِيهُا لِتُوَبَّا مِن جَهِمٍ خَنْ ثُمَّ إِنَّ مُرْجِعِهُمْ لَا لَيَا بَجِيِّم لِنَّهُمْ ٱلْفُوا اللَّهُ هُمْ ضَالِبُ لَهِ فَلَا عَلَى الْأَوْمُ يُفْرَعُونَا وَلِمَا لَكُمْ اللَّهُ الْكُرُّ الْكُوَّلِينَ السُّولَا لَا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ منددبن ﴿ فَانظرُ كَفِكُ كَانَ عَافِيهُ المُنذَدِبِنَ ١٠٠ عِبَادَ اللهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿ وَلَفَكُنَّا ذَيْنَا نُوحٌ فَلَيْعُمُ الْمُحْدِنَّا ونجينناه واصله فن الكربي لعظيم في وجَعَلنا لا دِينَهُ فألنافين ووتركفاعلب وفالاخربن وسلاءعلى نؤلج في العالمين ﴿ إِنَّا كَذَ لِكَ بَخِرِي الْحَيْبُ بِينَ لَيُ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِ بِرَعْثِ ثُمَّ أَغْرَ مْنَا الْاحْرَبِينَ ﴿ وَانَّ مِنْ شبعيله كابزهبم م اذخاء كته يقلب سليم اذنال لابهو وتوليه ماذاتعبن ونهم آيفظ اُلِهَهُ دُورَالِتُهِ مِنْ يِدُونَ الْمُحْ َ فَا ظَلَّتُكُمْ يُوبَدِ الْعَالَمِينَ الْعَالَمِينَ الْعَالَمِينَ فَنظر نظرَة عِن النَّوْم فَ فَقال إن سَفْهُم ١٠ فَوُلُواعَن ا مُذَرِبِنَ ﴾ قَرَاعَ إِلَىٰ لِمُعَمِّمَ فَقَالَ ٱلْأَبَاكُلُونَ عَبَّمُ مَا لَكُمْ الانفطيفون وصفراع علمه منظم أبايالهبين وأفا فبكوا المبنوبون القال العُبندون ما نيخِنون الم والله خَلْفَكُمْ وَمَا تَعَلَّوْنَ ﴿ قَالُوا ابْنُوا لَهُ بْيُنَا مَّا فَالْفُوهُ فِي نجيرَ فَأَنَادُ وَإِنَّهُ كِنَدًا لَجُعَّكُنَا فَمُ الْإِسْفَلِبِنَ فَوَقَالِهِ





که ایشان یعنی اهل جهنم هر آینه میخورنـد از آندرخت پس پر کـنندگانند از میو. و برك آن درخت شکم های خودرا (٦٧) بعد از آن بدرستی مرایشان راست بربالای زقوم هر آینه آمیختـه است از آبی که بغایت کـرم است بعد از آن بازگشت ایشان هر آینـه بسوی جهنـم است « ۲۸ » مدرستی که ایشان یافتند پدران خود را گمراهان ( ۲۹ ) پس ایشان بر مذاهب پدران خود می شنابند «۷۰» و هر آینه نتحقیق گمراه شدید پیش از ایشان بیشتر پیشینیان (۷۱) و هر آینه بتحقیق فرستادیم ما در میان ابشان بیم کنندکان یعنی پنغمبرانی که ابشان را ازعذاب خدا نمرسا نمد «۷۲» پس نظر کن ببین چگو نه بود سر انجام کار میم کنندگان (۷۳) مگر بندگـان خدا كه شايسته كانند • ٧٤ » و هرآينه بنحقيق خواند ما را نوح پس هـر آينه خوب اجابت كـنندهايم ما (٧٥) وخجات داديم ما نوحو كسان اورا از اندوه بزرك (٧٦) وگردانبديم ما فرزندان اورا باقی ماندگان یعنی تمام مردم را هلاك كردیم و فرزنــدان نوح را كه سام وحام ویافس و چهار دختر بودند باقی گذاشتیم و فرزندان ایشان که همه مردمند پیدا کردیم « ۷۷ » وباقی گــذاشتیم بر نوح ذکر جمیل در آخریں یعنی در میان فوم پیغمبر آخرالزمان «۷۸» دورود بر نوح است در میان جهانیان «۷۹» بدرستی که ما چنین مز دمیدهیم نیکو کاران را ( ۸۰) مدرسنی که نوح از بندگان گروندهٔ ما بود « ۸۱ » پس از آن غرق کردیم ما دیگران را که سوای نوح و منابعان او بودند « ۸۲ » و بــدرستی که از پیروان نوح هر آینه ابراهیم است « ۸۳ » وقتی که آمد پروردگار خود را بدل خالص از شایبهٔ شرك «۸٤» چون گفت مر بدر خود را و قوم خود را چه چیزاست که عبادت میکنید « ۸۰ » آیا بجهـ تمکـ نب خدایانی بغیر از خدا اراده میکنید و مراد خود را از آنها میطلبید « ۸۲ » پس چه چیز است ه گمان شمابپروردگار عالمیان «۸۷» پس نظر کردابراهیم نظر کردنی درستارگان «۸۸» پس گفت بدرستی که من بیمارم «۸۹» پس بر گشند از ابراهیم در حالتی که روی گردندگان بودند یعنی او را تنها گذاشتند رو بصحرای عید گاه گذاشتند "۹۰» بس میسل کسرد ابراهیم مخفیاً بسوی خدایان ایشان پس گفت به بنــان آیا نمیخورید « ۹۱ » چه چیز است ازبرای شما که تکلم نمیکنرد « ۹۲ » پس پنهانی میل کرد بر ایشان وزد بر سر ایشان زدنی بدست راست خودش «۹۳» پس روآورد د قوم بسوی او که اورا بگیرید «۹۶» گفت ابراهیم آیا عبادت میکنید بتانیراکه میتراشید « ۹۰ » وخدا آفریده است شمارا و آنچه میکنید ۹۳۰ » شکفتند قوم بنا کنید از برای ابراهیم بنائی را پس بیندازید اورا در آتش «۹۷» پس اراده کردند اس اهیم مکری را پس گردانیدیم ما ایشانرا بدترو خوارتریعنی باطل کردیم مکر ایشان را و آتش را برابر اهیم گلستان کر دیم «۹۸ و گفت ابر اهیم مدرستی کهمن را نده ام بسوی پرور د گار خودم پس زود باشد کهراه نمایدمر ۱۹۹۰ای پروردگار من ببخش مرافرزندی از شایستگان (۱۰۰۰

پس مؤده دادیم مااورا به پسری برد بار (۱۰۱)پس چون رسیداسمعیل با اوموضع سعی راگفت ابراهیم به پسرش اسمعیل ای پسر من بدرستیکه من دیدم در خواب اینک من میکشم تو را یس نظر کن چه می بینی تو گفت اسمعیل ای بدر من کن آنچه را مامور شدهٔ زود باشید كه بيابي مرا انشاه الله از صبر كـنندگان (١٠٢) پس چون پدر وپسر هر دو تسليم شدندحكم خداراً وبیفکند ابراهیم پسر را بر پیشابی یعنی بیشانی او را بروی زمین گذارد ( ۱۰۳ ) و ندآ کردیم ما او را اینکه ای ابراهیم (۱٤) بتحقیق راست کردی خواب خودرا بدرستیکه ما همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را « ۱۰۵ » بدرستیکه این ابتلا و امتحان ابراهیم هر آینه آن آزمایشی است هویدا ( ۱۰۲ ) و فدا دادیم اسمعیل را ندح بزرك یعنی گوسفند بزرك یعنـــــــ گوسفند بزرك جثـهٔ بتوسط حبر أيـل از بهشت جهت فدا رسيد (۱۰۷) و بــاز گذاشتيم بر ابراهیم ثنا و تحیت را در میان پیشنیان یعنی امت آخر الزمان « ۱۰۸ ، درود باد بر ابراهیم \* ۱۰۹ » همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را \* ۱۱۰ » بدرستیکه ابراهیم از بندگان مــاـت که گرو مدهاند « ۱۱۱ » و مژ ده دادیم ما ابر اهیم را باسحق که پیغمبری باشد از شایستکان « ۱۱۲» و برکت دادیم ما بر ابراهیم و بر اسحق و از بعضی از فرزندان ابراهیم و اسحق که نیکو بودند و بعضی دیگر ظلم کنند. بودند مر خود را آشکار و هویدا « ۱۱۳ » و هر آینه به تحقیق منت نهادیم ما بر موسی و هرون ( ۱۱: ) و نجات دادیم مــا موسی و هرون و قوم آن دورا از رنج بزرك يعني از غرق و مغلوبت « ١١٥ » وياري داديم ما ايشان را يس بو دند ايشان غلبه کنندگان « ۱۱۹ » و دادیم ما ایشان را کتاب روشن یعنی نور ات که مشتمل بر احکام ما بر موسی و هرون ثما و ذکر خیر در امتان بعد از ایشان<sup>د «</sup> ۱۱۹ » درود باد <sub>م</sub>ر موسی و وهرون « ۱۲۰ » بدرستی که ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را«۱۲۱»

بدرستی که موسی و هرون از بندگان ما هستند گروندگان (۱۲۲)
و بدرستی که الیاس هر آینه از پیفمبران (۱۲۳) چون گفت مر قوم
خود را آیا پرهیز نمیکنید و نمی ترسید از عذاب خدا (۱۲۵)
آیا می پرستیدبتی را که اسمآن بعل است ووامیگیذار بدبهترین
خلف کنندگان را «۱۲۵» خدا پروردگار شما و پرورد
گار پدران پیشنیان شما است «۱۲۹» پس تکذیب کر دند
الیاس را پس بدرستنکه ایشان هر آینه حاضر شدگانند
درعذاب (۱۲۷ مگربندگان خدا که پالاشدگان
بودند از شرك (۱۲۸)





فَبَتُ نَاهُ بِغِلْامٍ حَلِيمٍ صَفَانًا بَلغَرَمَعَ لَهُ التَّغَى فَالَ يَا بُحَيِّكِ إِ ارى في الكنام أبّن آذ تجلك قَانظر مِاذا تَرَيْ فَالَ بِا آبِيَ انعكَ لَمَا نُونُمُرُسُبَعِلَ إِنْ أَنْكَاءُ اللهُ مِنَ الصَّايِرِينِ ۞ فَكِيَّا أستلاقتكه للجبين ونادبناه ان يا إبرهبم لاحك صَدَنْتَ الْأُوْنِيَا أَنَّا كَذَلِكَ بَعِيْنِهَا لَحْسُنِينَ ﴿ إِنَّ الْمُسْنِينَ ﴿ إِنَّ الْمُ ماناكهوالبالوة المبهنج ووَمَدَبْناهُ مِدِيجٍ عظيم ف وَنُرْكُنَاعَلِيهُ فِي الْآخِينَ صَلَّى سَالَامٌ عَلَى إِيزَ هِيمَ كَذَ لِكَ نَجِيزِكُ لَمُحْسِنِينَ شَهِ إِنَّهُ مِنْ عِنَّا دِنَا الْمُؤْمِنِ وَكِتِنْهُ إِنَّا مِنْ الْمُعْنَى الْمُعْلِينِ وَكُنَّا عَلَيْهُ وَكُنَّا عَلَيْهُ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَأُومِنْ ذُرِّ يَنْفِهَا مُعَيْبٌ وَظَالِمُ لِنَفَيْتُهُ مُبِينٌ ا ولفنك منتنا على وسي والمرون حس وتنجينا فها وافومها مِرَالْحِكْرَبِالْعَظِيمِ ﴿ وَنَصَرُنَا هُمَ فَكَا نُواهُمُ ٱلْغَالِبَ الْمُحْجَةُ قانبنا ها الكاباللنبين وها ومكربناها العزاط المنتفية أوكزتناعلة ماينا لاجرن اسلام علىوسي وَهُرُونَ اللَّهُ اللَّهُ لَلِكَ بَعِينِهَا لَمُنْ اللَّهُ اللَّاللَّالِمُلَّ عِبْادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿ وَإِنَّ الْبُنَّاسُ لِنَّ الْمُرْسَلِينَ أَلْمُرْسَلِينَ أَلِمُ إذْ فَالَ لِفُومَيْةِ ٱلْأَنْتُقُونَ ﴿ اتَّكَعُونَ بَعِلُا وَتَكَرُّونَ آخسرنا بخالفهز الأكاتله كأبكر وركاباء كوالاقلين فكرَّبُوهُ فَأَيَّاكُمُ لَحُضرَوْنَ ١٠ إِلَا عِبْادًا لَلْهِ الْخَلْصَبِينَ

وَيَرْكُنَا عَلَيْهُ فِي الْأَخِرِبِنَ إِن السَّلَامُ عَلَى لِينًا سِبنَ ١٠ اثا كَذَلْكَ بَخِزِي لَمُعِينَا بَهِ مِن عِن عِبادِمَا الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ لَوْطًا لِنَ الْمُرْسِلِينَ ﴿ إِذْ بَكِيْنًا وُوَا هَلَهُ الْجَعَبُينَ ﴿ الاَعِوْدُا فِي الْغَايِرِبِينَ مَنْ مُمْ مُمْ مُمْ مُمْ مُمْ مُمْ وَأَنْكُمُ الْمُحْرِبِينَ مِنْ وَالْمَكُمُ لَمَّرُونَ عَلِيهُ مِنْ صَبِحِبِنَ ﴿ وَبِاللَّهِ لِللَّهِ عَلَّوْنَ ﴿ وَبِاللَّهِ لَا نَعَفُلُونَ ﴿ وَإِنَّ بُولَانَ إِلَّا الْمُرْسَلِينَ ﴿ إِذَا بِنَ الْمُلْكِ لَكُمْ إِلَّا لَفُلُكِ لَكُمْ وَنِهِ فَيْنَا هُمْ فَكَانَ مِنَ المُلْحَضِبِنَ مِنْ فَالنَّقِيرُ الْحُواثِ وَهُو مُلِيمٌ ﴿ فَافَلَا آنَهُ كَانَ مِنَ الْمُتَجِبِنَ ﴿ لَلِّتَ فِيطِنَهُ النَهُومُ يَبْعَتُونَ ﴿ مَنْكُنْنَاهُ بِالْعَرْآءِ وَهُوَسَفِهُمُ مَ اللَّهِ وَالْمُوسَفِيمُ مَ اللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ اللَّاللَّالَّالَ الللَّهُ اللَّالَّ اللَّالَّ اللَّالَّا اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللّ انبنناعُلَبُ وَيَجْزَهُ مِنْ يَقَطِّبُ فَصَ وَارْسَانًا وَإِلْهَا وَالَّهِ آوْيْرَبْدُونَ مَّمْ، فَامْنُوا فَتَعَنَّا فَمُ الْحَجِبِ فَ اسْتَفْيْهُمُ أَلِرَتَكِ الْبَنَاتُ وَكُلْمُ الْبِنَوْنَ السَّامَ خَلَقَنَا الْكُلَاثِكُمُ أَلْبِنَوْنَ السَّالَ عَكُمْ أ الناتًا وَهُمْ شَاهِ دُونَ أَنَّ الْآلَةُ مُمْ مِنْ الْعَكِيمُ لِيَعَوْلُونَ فِ وَلَدَائِمَهُ وَاغْتُمُ لَكُاذِبُونَ ۞ أَصْطَغَى إِلْسَنَانِ عَلَى لَبُنَّا مَالَكُوْرَكُفُ يَعَكُونَ ﴿ افَلَانَذُكُرُونَ ﴿ مَا لَكُوْرُونَ ﴿ مُلَّاكُمُ لِكُ اسلطان مببن الشيقانوابيكا بكرزان كنتمطاد فبن وجعلواببنه وبهن الجنته نسبا ولفند علك بجته النَّهُ فَهُ لَحِضْرَ وَنَ لَا سُبْحًا رَأَيَّهُ عَلَيْصِفُونِ الْكَالْأَعِبَا وَ المتوالخلصين كأفانكن كالمتكروما نعبذون لأكامأ انتزعكي







و باز گذاردیم ما بر الیاس ثناوتحیت را در میان قوم آخرالزمان (۱۲۹) درود برمتابهیناایاس (۱۳۰) بدر ستیکه ما همچنین حزا دهیم نیکو کاران را ( ۱۳۱ ) بدرستیکه الیاس از بندگان ماست که گرونده بودند ٔ ۱۳۲ و بدرستیکه لوط هر آینه از بیغمبران است (۱۳۴) هنگامیکه نجات دادیم ما او را و اهل و کسان او را همگی ایشان را ازعذاب ( ۱۳۴ ) مگر پیرزنی که زن لوط بود در بازماند گان بعذاب ( ۱۳۵ ) بعد از آن هلاك كر ديم ديگران را (۱۳۲) و بدرستبكه شما هرآینه میگذرید .ر منازل ایشان در صبحگاهان (۱۳۷ و درشب آیا یس تعقل نمیکنید (۱۳۸) و بدرستیکه یونس هر آبنه از پیغمبران او د (۱۳۹) چون بگریخت از قوم خود سوی کشتی که پر از آدم بود (۱٤۰) پس قرعه زد با اهل کشتی سرود یونس از قرعه افتادگان واورا بدریا انداختند ( ۱۶۲ ) پس بلعیــد او را ماهی و یونس ملامت کننده بود نفس خود را که چرا بدون اذن خدا از میان قوم بیرون آمده است (۱۲) پس اگر نه آنست که یو نس بود از تسبیح کنندگان ﴿ ۱۶۳ ﴾ هرآینه در نك کر دی یونس در شکم ماهی روزیکه بر اگبخته شوند مردمان ( ۱٤٤ ) پس افکندیم ما یو نس را بصحر ای حثث سگماه وحال اینکه سمار بو د (۱٤٥) و رویانیدیم بر او درختی را از کـدو که سابه بر او افکند و مگس گر د او نگر دد ( ۱٤٦ ) و فرستادیم او را سوی صد هزار کس با زیاده از صدهزار نمر ﴿ ۱٤٧ ﴾ یس ایمان آوردند آنگروه بس بر خورداری دادیمشان تا وفتی که انقضای احل ایشان شد ( ۱٤۸ ) پس طلب حکم کن ای محمد از ایشان یعنی از مشرکان قریش که ملائکه رادخنران خدا میگفتند بطورسرزنش بیرس از شی خزاعمه و شو ملح و بنو جهشه که آیا م پروردگارتورا دخترانست ومر ایشانرا پسران از دختر انکه عار داشتند و زنده بگور میکر دند نسبت خدا میدادند و پسران را نسمت بخودشان ( ۱٤۹ ) يا آفريديم ما ملائكه را دختران و ايشان حاضر بودند وقت خلقت ( ١٥٠ ) آگاه باش بدرستیکه ایشان از دروغ خو دشان هر آینه میگویند (۱۰۱) فرزند آورد خدا و بدرستیکه ایشان هر آینه دروغگویانند \* ۱۵۲ ﴾ آیا برگزید خدا دختران را بر پسران ( ۱۵۳ ) چیست مر شمارا چگونه حکم میکنید ( ۱۵۶ ) آیا پس بند نمیگیرید (۱۵۵) یا مر شماراست حجتی هویدا (۱۰۲) پس بیاورید کناب خود را اگر هستند راستگویان « ۱۵۷ » و گردانیدند میان او سبحانه و میان پریان خویشی را وهرآینه بتحقیق دانسته اند جنبان که بدرستیکه ایشان هر آینه حاضر شد گانند در روز حساب بر ای چشیدن عذاب (۱۵۸) یا کست خدا از آنچه وصف میکنند (۱۵۹) مگر بندگ ان خدا کا خالص هستند ۱۹۰۰» پس بدرستکه شما و آنچه را که عبادت مكنمد از بتان « ۱۶۱» نست شما برخدا

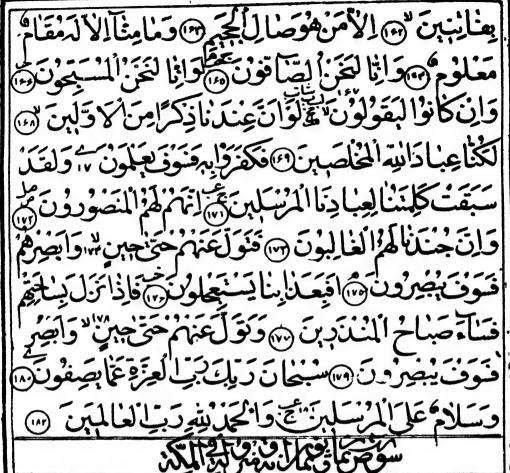
تماه کنندگان «۱۹۲» مگر کسی را که او در آینده است روز جزا « ۱۹۳» و نیست از مما هیچکس مگراینکه از برای اواست مقامی معین شد. در عبادت مشغول هستند و گویند «۱۹۴» وبدرستیکا ما هر آینه مائیمصف زدگان یعنی حاضرومنتظرانیم ازبرای امر پروردگار(۱۲۵)و بدرستیکا ماهر آینه مائیم تسبیح کنندگان (۱۹۹) وبدرستیکه بودند کفار که میگفتند(۱۹۷) اگر بودی نزد ما کتابی از بیشنیان \* ۱۲۹» هرآینه بودیم ما بندگان خدا پاك کرده شده گان ازلوث شرك و كفر «١٦٩» پس كافر شدند بآن يعنى قرآن پس زود باشد كه بدانند عاقبت كفر وشرك خودرا ۱۷۰۰» و هرآينه بتحقيق بيشي گرفت سخن ما از براي بندگان ما كه نرستاده شده گانندیمنی بیغمران و آن سخن درلوح محفرظ است باین مضمون که «۱۷۱» بدرستسکاایشان هر آینه ایشانند ماری شدگان «۱۷۲» وبدرستیکه لشگرماهر آینه ایشانند غلبه کنندگان (۱۷۳) بس روبگردان از ایشان تا زمان قتال « ۱۷٤ و بیبن ایشانرا در اسیری و قتل و عذاب آخرت پس زود باشد که بیزنند کفار تورا در فتح و نصرت در دنیا و عملو مرتبعهٔ تو را در آخرت چون که ناراین آیه شنیدند گفتند کی خوآهد بود این وعده محمد آیه نازلشده «۱۷۵» آیا پس بعذاب ما شتاب میکنند «۱۷۹» پس چون فرود آید عذاب بمیان برای ایشان بدصبحی،باشد صبح بیم داده شدگان «۱۷۷» ورو بگردان از کفار تا زمان قتال و جدال « ۱۷۸ » و بین ایشان را بس زود باشد که به بینند مغلوبیت و سایر عذابهای خود را «۱۷۹» باك است پروود گارتو که یروردگاریست که غالب است از آنچه وصف میکنید ۱۸۰۰» درود بریبغمبران «۱۸۱» وحمد مر خدا راست که یر وردگار عالمیانست « ۱۸۲»

## سوره ص مشتمل برهشتاد وهشت آیه و در مکه نازل شده است 🗲

## بنام خداوندبخشاينده مهربان

قسم بصاد وقسم بقرآن که صاحب شرفست بلکه آن کسانیکه کافرشدند در تکبرند وسر کشی «۲» چه بسیار هلاك کردیم ماپسر ازایشان از اهل قرنها پس ندا کردند وقت مشاهدهٔ عذاب و نبود آنزمان هنگام گریختن «۳» و تعجب کردند از اینکه آمد ایشانرا بیم دهندهٔ از ایشان و سفتند کافران این جادو گریست دروغگو «۶» آیا گردانیدید خدایان عدیده را یعنی بتان را خدای یگانه بدرستیکه این هر آینه چیسزیست عجب «۵» وروانشد جماعتی ازاشراف ایشان از مجلس ابیطالب بایکدیگرمیگفتند اینکه برویدوسیر کنید بر پرستش خدایان خودتان و ثابت قدم باشید بدرستیکه این هر آینه چیزیست یعنی حادثه ایست که خواسته شده است برای ما « ۲ » نشنیدیم این وحدانیت خدا را که محمد میگوید در مذاهب بازیسین یعنی مذهب عیسی بجهت اینکه نصاری بخدایان ثلاث قائل هستند نیست اینکه محمد میگوید مگر بربافتی از خودش اینکه نصاری بخدایان ثلاث قائل هستند نیست اینکه محمد میگوید مگر بربافتی از خودش





بن ما الأاخيلان جي الزير التراكية التحرال التراكية التحرال التراكية التراكية التركية التركية

بَيْنِيْا بَلْهُمْ فِي سَالِتِ مِنْ ذِكْمَ يَعْ بَلْ كَنَا مِنْ وَفُواعِنَا بِي أَمَّ عِنْكُهُمْ خُرْآنِ دُحَادِ دَيْكَ الْعَزِينِ الْوَهَّابِيَّ أَمْ لَهُ مُلْكُ لتمواك الأرض ومابتنة كالفكر نقواف الاسبال جندًا منا لكِ مَهْزُهِ عُمِنَ الْأَخْرَابِ "كُنَّبُ مَيْ أَلَّاخُرابِ" كُنَّ بَكُ مَيْ لَهِا قوم نوني وغاد وفي عون ذوا الأوتار له وتمود وقو المطور المناكا يكي أولظك الأخراب والخ لأكذبُ الزنسُلُ فَوَتَعِيثابِ ﴿ وَمَا يَنْظُرُ هُوْلاً ۗ وَلاَّ صَحَهُ وَاحِدَهُ مَا لَهَا مِن فَوَا نِهُ ﴿ وَفَا لُوا رُبِّنا عِبَ إِنْ لَنَا فِطَنَا فَبُلَ بُونِمُ الْحِسْابِ ﴿ إِصْبِهَا لَمُولُونَ وَ اذَكَهُ عَنَدُنا داوْدُوَالْلا بِذِي إِنَهُ اوْابِكُ ﴿ إِنَّا سَحَنْ نَا لخِبَالَ مَعِنَهُ يُسَبِيعِيَّ بِالْعَيْثِي وَالْإِشْرَاوِ لَاكْ وَالطَّلْبِيِّ عَسُونَ فَكُنُ لَهُ آقَابُ ﴿ وَشُكَ دُنَامُ لَكُمْ وَاتَّيْنَا إِنَّا الْخِكَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ ٥ وَمَلَا تَبْكُ نِبُو الْحَصَمِ إِذْ نسَوَّرُوا الْمُخْرَابُ شَاذَدَخَلُوا عَلِيْهَا فِدَ فَفَرَّعَ مِنْهُمْ فَا لَوْا لأنحفَ بخصمان بعن تغضنا على بغض فالحكم بينت بإ نُحَقِّ وَكُا نُشْطِطُ وَامْدِنَا آلِيٰ سَوْآءِ الصِّرَاطِ، إِنَّ مِنْ ا آجى لة يَسْعُ وَلَيْعُونَ نَعِينَهُ وَلِيَ نَعِهُ وَالْحِدَةُ وَقَالِ الْ كَيْنِيْهِ إِذْ عَلَىٰ الْخِطَابِ اللَّهُ الْأَلَاكَ بِمُوْلِدِ نعنك إلى بعاجه ولن كنبراين أنخلطآ ولبيئ بعض





از میان ما بلکه این کفار درشکند ازقرآن من بلکه هنوز نچشیدهاند عذاب مرا(۸)یا نزدایشانست خزینهای رحمت پروردگار تو که غالب بخشنده است ۹) یا از برای ایشانست بادشاهی آسمانها وزمین و آنچه سایهٔ آسمان وزمین است پس بالا روند در چیزیکه سبب بالا رفتن است (۱۰) لشکری در نهایت پستی و زبونی از آنجا زود باشد که در روز بدر یا خندق لشگر کشی کنند و باتو جنك کنند و مغلوب شو ند و تو بر ایشان مظفر گر دی ( ۱۱ تکذب کر دند پیش از مشرکان مکه فوم نوح و عاد و فرعونی که صاحبان میخ ها بود ۱۲ و فوم نمود و قوم لوط و اصحاب ایکه که قوم شعیب بودند آنگروه که تکذیب کردند پیغمبران خودرااینها هستند (۱۳) نبود هیچیك از ایشان مگر تكذیب كردند بیغمبران خود را پس سزاوار است عقوبت من (۱٤) وانتظار نمیکشند این گروه مگر یکفربادیرا نیست این فریادرا هبچرجوعی وهیچ نتوانند که آنرا باز گردانند ۱۰، و گفتند کفار ای پروردگار مابشتاب بده نامهٔاعمال ماراکه محمد بآن تهدید میکند مارا (۱۶) صبر کن ای محمد برآنچه میگویند و یادکن بندهٔ ما داو دراکه صاحب فوت بود درستیکه او بازگردنده بود از مکروهات ورحوع کننده بود بمرضات ما (۱۷) بدرستیکه ما رام کر دیم کوههارا با او که تسبیح میکر دند درشب وزمان روشنی روز ۱۸۰ و مسجر کردیم مرغان را که جمع شدگان بودند نزد او و در بالای سر او صف میز دند و با او تسبیح مبگفتند که همه مر اور ا باز گردیده بودند یعنی مطبع بودند «۱۹» و محکم کر دیم پادشاهی اورا ودادیم داودراحکمتو کـلامی خالص از لنیاس و پاکیزه«۲۰،و آیا آمد تورا خبرآن گروه کهخصومت کـننده بودند وقتیکه بالارفتند بر دیوار غرفهیعنی بر دیوار بلند وبالای خانهٔ که محل عبادت داو دیو د حضرت داو دروزهارا قسمت فر مو دهبو د روزی حکم مینمو د وروزی عادت میکر د وروزی موعظه میفرمو د وروزی بمهمات خاصهٔ خو د مشغول بو د روزعدادت بیاری خانه بر آمدی و باسمانان بر گماشتی مردم را از دخول منعمینمو دند حبر ئیل ومیکائیل بصورت دو خصم نزد وی آمدند باهریك حمعی از ملائکه بو دند «۲۱» چون داخل شدند برداود و داود ایشان را بدید پس شرسید ازایشان زیراکه بصورت عجب بی اجازت داخل شدند گفتند فرشنگان بداود مترس ما دودشمن یکدیگریم که ستم کرد بعضی ازما بر بعضی دیگر یس حکم کن میانهٔ ما براستی وحور مکن درحکم ما و راه نما مارا بسوی راه میانه که طریق عدالت ا.ت «۲۲» بدرستیکه این را درمن است مراور است نود و نه میش و از برای من است یك میش پس گفت گردان مراك فیل میش خودت مرادآ نست كه آنرا نصیب من گردانوغلبه کرد مرا در این مخاطبه و نـگذاشت که در آن تعلل کـنم «۲۲» گـفت داود هر آینه بتحقیق ظلم کرد تورا بخواستن میش تو سوی میشان خود و اضافه نموهن بر آنها و مدرستیکه بسیاری از شركاكه مالها بهم مخلوط ميكنند هرآينه ستم ميكنند بعضي از ايشان

بر حض دیگر مگر آنانکه ایمان دارند و عملهای نیکو میکنند و بسیار اندك اند ایشان در میسان مردم و گمان کرد داود اینکه جز این نیست که ما امتحان کردیم اورا پس استففار کردپروردگار خود را و برو در افتاد رکوع کننده و تو ۹ کردگویند جهل روز در سنجده بود و بقدری گریه کردکه از آب چشم او گباه سبز شد (۲٤) پس آمرزیدیم ما مر او را ازاین ترك اولی که از آن استغفار کرد و بدرستیکه مر او راست نزد ما هرآینه مرتبه قرب و نیکوئی از گشت (۲۰) ای داود درستیکه ماگر دانیدیم تر ا خلیفه درزمین پس حکم کن میان مردم براستی و متابعت نکن خواهش خود را پس گمراه کهند ترا از راه خدا بدرستی آنانکه گمراه میشو ند از راه خدا از برای ایشانست عذایی سخت آنچه فراموش نمودند روزحساب را (۲۹) وخلق نکو دیم آسمان و زمین را و آنچه میانه آسمان و زمین است ساطل این گمان آنانیت کهکافر شدند پس وای از رای آنانکه کافر شدند از آتش دوزخ (۲۷) یا میگر دانیم آنان را که گرویدند و عملهای نیك كردند مثل تباه كاران در زمین یا میگر دانیم پرهیز كاران را مانند مدكاران (۲۸) <sup>یمک</sup>تابی که فرستادیم ما آنرا بسوی تو یعنی قرآن را مبارك ادت تا تفكر كنند در آیات آن و تا بندگیرند صاحبان عقالها (۲۹) و خشیدیم از برای داود سلیمان راکه نیسکو نسده ایست بدرستیکه او رجوع کننده بود بدرگاه ما (۳۰) چون عرض کرده شد بر سلیمان در آخر روز اسبان ایستاده بر قائمه خود که اسبان نیك بودید (۳۱) پس گفت سلیمان بدرستیکه من دوست دارم دوستی مال را یعنی اختیار کردم دوستی اسمان را وباز ماندم از یاد کردن بروردگار خودم تا پوشیده شد آفتاب بحجاب شب (۳۲) باز بگردانید آن اسیان را برمن پس درایستاد سلیمان و شروع کر د پسودن شمشیر را بساقها و گردنهای اسبان (۳۳) و هر آینــه بتحقیق امتحان كرديم سليمان را و انداختيم بر تخت او يعني الهام كرديم زن او راكه انداخت بر تخت او جسد مردهٔ راکه پسر او بود بجهت اینکه انشاءالله نگفته بود پس از آن پشیمان شد و باز گشت بسوی خدا نمود (۳٤) گذت ای پروردگار من بیامرز مرا و بیخش از برای من بادشاهی راکه نسزد مرکسی را بعد از من بدرستبکه تو بخشندهٔ (۳۵) پس دام کر دیم ما از برای سلیمان باد را که میرفت بامر او از روی نرمی هرجاکه قصد کرده (۳۱) و رام کردیم ما دیوان را هر بناکنندهٔ که انواع عمارات میساختند و هر شناکنندهٔ در دریاکه انواع جواهر از دریا پرون مآورند و



عَلَيْعَضِ لِإِلَّا لَذَبُنَ الْمَوْا وَعَلِوْا الصَّالِحَانِ فَ عَلِيلًا مَاهُمُ وَبَطْنَ دُ افْدُ اثْمُنَّا فَنَنَّاهُ فَاسْنَغْفَرَ رَبِّه وَحُرَّزًا كُمَّا وَإِنَّاكًا فَغُ غَرْبًا لَهُ ﴿ لِكُ وَإِنَّ لَهُ يُعِنَكُمَّا لِزَلِفَىٰ وَحَسْنَ مَا بِيهُ ۞ ياداود إناجع لناك خليف أفي لارض فاحكم ببن الناس الكيودك منتج الهوى فبضلك عن سببيل الله المران البين بَضِلُونَ عَرِّبَ بِإِللَّهِ لَهُمْ عَذَابُ سُدِيدٌ بِمَا نَسُوا بِوَءَ كنساب فتح ماخلقنا التماء والانض ومابينه كالالك ذلكَ طَنْ الذِّبنَ كَعَرُواْ فَوَ بِلَّ لِلَّذِبِنَّ كَفَرُوا مِنَ النَّارِينَ أَمْ نَجْعَكُ لِلَّذِينَ امَنُوا وَعِلْوا الصَّالِخَاتِ كَالْفَشِهِبِنَ فِي إِنْضَاءَ بَغُعَالَ لِمُتَعَبِّنَ كَا لَفِخَارِ ۞ كِمَا كِا نَذِكُنَا وُ لِيَكَ مَيْادَكُ لِبُدَّتِرُفَآ ابْنَايْهِ وَلِيَّنَدُّكُرُّ ا وْلُوْااْلَا لِبْنَابِ۞وَ وَهَبْنَالِلاوْدَ سُلِمُانَ يَعْمَ الْعَبْدُ الْآَلَةُ الرَّابُ ﴿ إِذْ عِلْ عليه والعيتى لضافنان لجيادهم ففال إن آحببن فحتا كخبرهن فيكرر تبحت توارث بالخابي ونفطف ودوما عَلَيْ فَطُفِقَ مَنْهَا مِا لِنُوتِ وَلَكَاعَنَانِ ﴿ وَلَقَادُ فَكَ ثَالِهُ سَلَمُنْ وَٱلْفَيْنَاعَلَ كَرْسِيه جَسَكًا ثُمَّ آنَاب وَ قَالَ دَبِّلْ عَفِيْ لِهِ وَهُبُ لِي مُلْكًا لاَ بَنْبِغَ كَا حَدِمِنْ بَعِبْ يَ إمَّكَ مَنْ لُوَهِ اللَّهِ مِنْ مُسَخِّرُنَا لَهُ الرِّيحِ بَجْرَبِي بِأَمْرُهُ رُخَّلُهُ صالة وعوالتناطبن كل تناور عواصل

واخربن مقرببري الأصفاد صمادا عطاق نافامنن امَّنِكَ بِغَيْرِجِينَا بِهِ وَأَنَّ لَهُ يَعْنَكُنَّا لَرُ لَغِيْ وَحْدَمُكَّا واذكرعيك نآابوت إذنادي رته آبي مشيئ الشيطان بنضب عَنَابِ الْ أَنْكُونَ رِجُلْكِ هُلْأَلْمُغُنْسَلُ الْمِدُورَ سَنْرَاكِ عِنْ وَوَهَبُنَا لَهُ اهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِينَا وَ نِدِكِرِي لِمْ وَلِي الْأَلْبَابِ الْكَوْخُلُ بِبَدِّ لَوَضِعْتًا فَأَ ضرب به وكا تحنت انا وجدناه صابرًا نِعرا لعسَل اتنه آفاك وآذكر عِبادنا آبرمبه واسخوع ويعفوب ا في الابكرى والابضايك الخلصناهي بخالصة وَكُرِكُ لِدُارِ عِن وَانِّهُمْ عِنْدُنَا لِمَا لَضَطَفَهُنَ ٱلآخِيارِيْ واذكزا ينهعبل والبئع وذاالنجينا وكلامن الاخيايك منا ذِكَرُ وَإِنَ لِلْمُعَبِينَ كَمْنَ مَاسِكُ جَنَابِ عَدُنٍ مْفَكَيَّهُ لَلَّهُ الْأَبُوالِ عَنْ مُنْكِبُهِنَ فِهَا يَدْعُونَ فِهِا بعناكها وكنبرة وشراب وعندهم فاحران لظرب آئزاب صلاما فوعدون لبوغ الجشاب ان مانا لرزفنا لماكة من تفاجيج مندا ولن للظاعب لنترماب جَهَنَهُ بَصَلُونَهُا فَيِسُ لِهَادُ ﴿ مِلْأَفَلْبَادُوفُ وَحَبِّ وعَسَانُ ﴿ وَاخْرَفِنْ شَكَ لِلَّهِ ارْوَاجُ ١٥ هَـٰ ذَا فَخِ مَرْجَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَا لُوْا النَّآدِ ۞ فَالْوُ





دیگر مسخر گردانیدیم دیوان دیگر را دو دو و سه سه و چهار چهار در غلهای آه ین تا اینک آزار مردم ننوانند نمود (۳۸) اینست بخشش ما که این نعمت و سلطنت را بتو دادیم رس عطا کن بهرکه خواهی یا منع بخشش کن از هرکه خواهی در حالتیکه اعطای بیحساست (۳۹) و بدرستیکه مر سـ لمیمان راست نز د من قرب و منزلت و نیکو بازگشت (٤٠) و یادکن ای محمد بندهٔ ما ایوب را چون خواند پروردگار خود را که بدرستیکه رســانده است مرا شیطـــان برنج بدن و فوت مال (٤١) بزن پای خود را بزمین ایوب بفر موده عمل نمو د بای خود را بزمین زد چشمه آبی از زبر قدم او جاری شد جبرئیل فرمودکه این چشمه گرم جـای غسل کردن است و چشمهٔ دیگر آ بیاست سرد آ شامیدنی ایوب جچشمهٔ گرم غسل کرد امراض ظاهر او به شد و ازچشمه سرد خورد علتهای اطنی ازاو زایل شد و گویندچشمه یکی و د وقت غسل کردن گرم و هنگام آشامبدن سرد بود (٤٢) و بخشیدیم ما مر اورا کسان اورا و مثل ایشان را اا ایشان یعنی اولاد اورا دو بر ابر آن که بودند عطا فرمودیم بخششی از حانب ما بجهت یاد کر دن و یندگرفتن مر خداو بد عمول را (٤٣) و بگیر بدست خودت دســــــــــهٔ از چوب خشك شدهٔ باریک پس بزن بآن زوحهٔ خودت و مخـالفت سوگند خود را مکن درستیـکه ما یافتیم ایوب را صبر کـننده نیکو بندهٔ بود بدرستیکه او رجوع کـننده است بسوی ما (٤٤) و یاد كن بندگان ما الراهيم و اسحق و يعقوب را كه صاحبان دستها وچشمها بودند (٤٥) بدرستي که ما یا کیزه گردانیدیٰم ایشان را بسبب خصلتی که خالص بو د از آمیختگی علایق دنیوی که آن نصیحت است و یا دکر دن در آخرت (٤٦) و ،درستیکه ایشان نز د ما هر آینه از بر گـزیدگان نیکا:ند (٤٧) و یادکن ای بیغمبر اسمعیل و الیسم و ذالکفلرا وهمه از سر گزیدگان بودند (٤٨) اینکه گذشت از صفات بیعمبران شرفی بزرك است و بدرستسیکه از برای پرهیز كاران است نکو باز گشتن (٤٩) که آن مهشت های با اقامتست در حالنیکه گشوده است از برای یرهین کاران درهای بهشتها (۵۰) تکیه زدگان باشند در تختها در بهشت میخواند در آن بهشت ها یعنی امر میکنند خادمان خود را و باراده مبوه های بسیار و شراب نزد ایشان حاضر خواهد بود بی آنکه آنها را حاضر سازند (٥١) و نرد ایشان باشد زنانی که کوتاه کننده چشم را باشند یعنی از حیا چشمهای خود را اطراف نیندازند و بغیر شوهران خود ننگرندهم سال و هم سن یکدیگر باشند (۵۲) این چیزیست که وعده داده میشدید از برای روزحساب ( ۵۳ ) بدرستیی اینکه می بینیم از انواع نعمتها هرآینه ررزی ماست نیست از برای آنهیچ انقطاعی و زوالی (۵۶) اینست بهشت و بدرستیکه از برای نافرمانان وکافران هر آینه بدی باز گشت است (٥٥) که آن جهنم است که در آیند آن جهنم را کافران پس بد آرامگاهی است جهنم (٥٦) اینست عذاب پس باید بچشید آنرا که آب گرم حوشیده سوزاننده و برك گـنديده است (٥٧) و ديگر از مانند اين عذاب هـا انواعي گونا گون است در سختي مثل یکدیگر است (۵۸) این گرهند که بر اج و سختی در آیندگانند در دوزخ با شمسا نیست مرحبا ایشانرا بدرستی که ایشان در آینده آتشند (۵۹) گفتند

ایشان برؤسای خود بلکه شمائید که نیست مرحبا بشما شما ها پیش داشتید و فراهم آوردید عذاب را از برای ما پس بد قرارگاهی است جهنم «۲۰» گویند ای پروردگار ما ه یک راکه پیش داهت یعنی سبب شد از برای ما این عذاب را پس زیاد کن بر او عدابی را که دو مساوی است در آتش جهنم «۹۱» و گویند بعنی کفار قریش که در دنیا مؤمنین را سرزنش و استهزا می کردند در جهنم چه چیز است ازبرای ماکه می بینیم مردانی راکه بودیمماک می شمردیم ایهان را از بدکاران «۹۲» آیاگرفتیم ایشان را در دنیا مسخرهٔ یعنی چرا با ایشان سخریه میکوردیم یا گردیده است از ایشان چشمهای ما که برایشان نمی افتد «۹۳» بدرستی که این یعنی آنچه گذشت دراحوال دوزخیان هرآینه راست و درست است که آن جدال و نزاع کردن اهل دوزخ باشد «۹۴» بگو ای محمد جز این سِت که منم ترسانند. و نیست خدائی مگر خدای یگانه قهر کننده و شکننده متکبران و جباران «۳۵» او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میانه آسمانها و زمین است غالب آمرزنده است «۹۹» بگو ای بیغمسر آنچه مذکورشد از میان عقو ت روز قیامت خبریست بزرك «۹۷» شما از آن خبر اعراض كنندگانید ،۹۸۰ نبود از برای من هیچ علمی تکلم کرده برتر یعنی ملائکه و آدم و ابلیس هنگامیکه مخــاصمه میکردند «۳۹» وحی کرده میشود سوی من مگر اینکه جز این نیست که من سم گنندهٔ آشکارم °۷۰" چون گفت بروردکار تو مر ملائے دا ،درستیکه من آفرینندهام آدمی را از کل «۷۱» یس چون تمام گردانیدم او را و دمیدم در او از روح خودم پس بروی در افتاد ند ازبرای او سجده کنندگان «۷۲» پس سجده کردند فرشتگان همهٔ ایشان بالتمام «۷۳» مگر شیطان که سرکشی کرد و بود از کافران «۷٤» گفت خدا ای شیطان چه چیز منسع کرد تو را اینکه سجده بکنی مر آنچه آفریدم به دو دست خودم آیا سر کشی کردی یا بودی از بلند مرتبه گان «۷۰» گفت شیطان من بهترم از آدم آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از کل «۷۹» گفت خدا پس بیرون رو از میان ملائکه پس بدرستی که تورانده شدهٔ «۷۷» و بدرستیکه بر تو است لعنت من تا روز قیامت «۷۸» گفت شیطان ای پروردگار من پس مهلت بده مرا تا روزیکه بر انگیخته میشوبد «۷۹» گفت خدا پس بدرستیکه تو ازمهلت داده شد گانی «۸۰» تا روززمان دانسته شده یعنی روز قیامت «۸۱» گیفت شیطان پس قدم بعزت تو هرآینه گهراه کنم البنه بنی آدم را کلا «۸۲» مگر بندگان تو را از ایشان که خالص شد کانند ۸۳ گفت خدا پس منم خدای بر حق و راست میگویم «۸۶»







مَنْمُ لا مَنْ حَبًّا مِنْ المَنْ فَلَ مَنْ كُنَّ أَنَا فَإِنْ الْعَلَ الْحُالِيْ رَبِنَا مِنْ قَدَيْمَ لَنَا هَٰذَا فَيْرَ فَهُ عَذَا بَاضِعْفًا فِي لِنَادِ ۞ وَ قَالُوْامْاكَنَالْأَنْرَى يَجَالَّاكُنَانَعَ ثَاهُمْ مِنَ الْاسَتُزَارِ وَ ﴿ أَنْخُذُنَّا فَمُ سِحْزِيًّا الْمُ زَاعَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَادِ ١٠ إِنَّ ذَلِكَ كَيْ تَخَاصُمُ اهَلِ الْنَادِئُ فَلَا مَنَا أَنَامُنَذِ ذُوَّمَا مِنَ إِلَيْهِ الآاللة الوالحدالفها وجهرب لتموان الارض مرا بَبْنَهُمَا ٱلعَزِيرُ ٱلْعَقَارُ ﴿ فَلَهُوَنَبُوءَ عَظِيمٌ ۚ وَأَنْهُ عَنَّهُ مُعْيِضُونَ ٤ مَا كَانَ لِيَمِنْ عِلْمِ الْلَكِوُ الْاعْلِيَ الْجَنْطِ إِنْ بُوخِيَا لِيَّ الْمَيْنَا آَبَا نَدِيرُ مِنْ بِنُ صِي إِذْ فَا لَ رَيْلِكَ لِلْكَلْكُوْ اِنْ خَالِقُ كِنَارًا مِنْ طَهِنِ ﴿ فَاذِاسُوَ بُنْهُ وَنَعْنَىٰ فيه مِن رُوجي مُعَنَّعُوالهُ سُاجِدِبنَ صَ مُنْجَدَالْكَالِيكُهُ وَ كُلَّهُ مُهُ أَجْعَوْنَ إِن إِلاَّ آبَلِهِ رُّا سَتَكَبَّرُو كَانَ مِنَ الْكَافِينُ قال إِلاَ بِلِيسِ مَامَنَعُكُ أَنْ تَجُدُ لِلْأَخُلَةُ يَبِكُ ٱسْتَكَبُّ ام كنت مِنَ الْعَالِبِنَ مِي الْمَالِبِينَ أَيْ الْمَالِبِينَ مِي الْمَالِبِينَ مِي الْمَالِبِينَ مِي الْمَالِبِينَ مِي الْمَالِبِينَ مِي الْمُالِبِينَ مِي الْمُالِبِينَ مِي الْمُالِبِينَ مِي الْمُالِبِينَ مِنْ الْمُلْكِينِ مِنْ الْمُلْمِينِ الْمُلْكِينِ مِنْ الْمُلْكِينِ مِنْ الْمُلْكِينِ مِنْ الْمُلْكِينِ مِنْ الْمُلْكِينِ مِنْ الْمُلْكِينِ مِنْ الْمُلْكِينِ وَلِمِنْ الْمُلْلِمِينَ مِنْ الْمُلْلِيلِينِ الْمُلْلِي مِنْ الْمُلْلِيلِي مِنْ الْمُلْلِيلِي الْمُلْمِينِ مِنْ الْمُلْلِيلِي مِل مِنْ نَادٍ وَخَلَقَتْ أَنْ مِنْ طِينٍ ﴿ قَالَ فَاخْرُجُ مِنْهَا فَا زِلْكَ رَجِيمٌ مَنْ وَإِنَّ عَلَمُكَ لَعَنَ إِلَىٰ بَوْمِ اللَّهِ بِي وَالْ إِلَىٰ اللَّهِ فِي اللَّهِ فِي اللَّهِ فَا لَلَّهُ رَبُّ فَا نُظِرُ إِلَىٰ بِوَمْ يَبْعَتُونَ ﴿ قَالَ فَا إِنَّكُ مِنَ الْمُنْظُمِنَّ الْمُنْظُمِنَّ أَ إِلَى بَوْمُ الْوَمَنِ الْمُعَانُيمُ ﴿ قَالَ فَبِعِزَ نَاكِ لَا غُوِيَهُمُ الْجَعَبِيرَ لأعِبَا دُكَ مِنْهُمُ الْخُلْصَبِنَ ﴿ قَالَ فَا كُنَّ وَانْكُنَّا فَوْ

لامَلْكَنَّ عَمَّمُ مِنْكَ وَمِمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ اجَمْبَهِ فَكُلُّ مَا اسْئَلَكُمْ عَلَبُ وَمِنَا جَرُ وَمَا انَّامِنَ الْتَكَلِّفِهِ نَ وَلَا مُولِلاً ذِكُولِا عِلْهِ مِنْ الْمَعْلَمِ وَكُلْعُلُمُ نَبُنَاهُ لِمِعْلَمُ مِنْ وَلَا مُنْكَالِمُ الْمَعْلِي مُولِلاً ذِكُولِا عِلْمُ الْمَعْلِي وَكُلْعُلُمْ نَبُنَاهُ لِمِعْلَمُ اللّهُ مِنْ الْمَعْلَمُ الْمُعْلِمُ الْمَ

هِّوالله الرَّحْمِر الرَّجْمِ

تَهُ: مِلْ الْبِكَابِ مَرَالِيِّهِ الْعَبْرِيزِ الْكَبِّكِيمِ لِإِمَّا أَنْزَلْنَا لِلْبُلْكَ أَنْكِيْابَ بِالْحُقِّ فَاغْبُدِانِيَّة مُخْلِصًا لَهُ الدِّبِنَ۞ لَاشِهِ الدِّبُ الخالض الذبن اتخذ وامن دونيرا وليآء مانعب فم الأ لِبُفَرِبُونَا آلِيَا نِسْرُدُ لَفِي إِرَّالِيَّ يَحَكُمُ بِيْنَهُمْ فِيمَا هُمْ مَـ تَخِنَلِفُونَ ﴿ لِنَاللَّهُ لَا بَهُ لِدِئُ مِنْ هُوِّكَا ذِكُ لَهُ فَارُكُ إِ لَوْ إِذَا دَانِيهُ آنَ بَيْحَكِنَ وَلَدَّا لَا اصْطَغْ عِنَا يَخِلَىٰ مَا يَنْ فَأَرِّ هُوَاللهُ الواحِدُ الْفَهَارُ فَحَلَقَ التَّمُو إِنْ أَكَارُضَ الْحَوَ ينكوِّذَا لَلْيَلَ عَلَىٰ لِنَهَا رِوَنِكُورَ ذَا لِنَهَا رَعَلِى لَلْبَلُوسَةِ التهنية والقمة كالصجزي يلاجل شمق الاهوالعزين العقفا خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسُ فَاحِدَا حِلَةً مُتَهَجِعً لَكُمِنْهَا زَوْجَهَا وَانْزُلُ لَكُمْ تالانغاء تمايبك ازواج بخلفكذب بطويامتها يدخلقا مِنْ بَعِيْدِ يَحْلُونِ فِي ظُلُّنَا يِكُ تَلْآيِتْ فِي إِلَيْ أَلْقُدُ وَيَهِمُ لَهُ ٱلْمُلْكُ لا إِلَّهُ الْأَهُوَ فَا كَنْ نَصْرَفُونَ ۞ إِنْ تَكُونُونَا فَإِنَّا لِللَّهُ عِنْهَ عَلَيْهُ لعياده النكفذ كان تَشَكُّهُ فَأَ بَضَرْلُكُو وَكُلَّا

هر آینه پر کنم البته جهنم را از تو و از آنانیکه منابعت کنند تورا از بنی آدم همگی « ۸۹ » بگو ای محمد کفار مکه را نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی و نیستم مدن از تکلیف کنندگان یعنی از آن کسان نیستم که ادعای چیزی کنم که دارای آنچیز نماشم « ۸۷ » نیست فرآن مگر پندی مر جهانیان را ( ۸۸ ) وهر آینه خواهید دانست البته خبرقرآن را بعد از زمانی یعنی بعد از مردن

سوره الزم مشتمل بر هفتاد و پنج آیه و درمکه نازل شده

بنام خداوند بحشنده مهربان

فرو فرستاد كـتاب يعنى قرآن بر محمد از خداى تعالى است كه غالب درسنكار است ° ١ » بدرستی که ما فرستادیم بسوی تو قرآن را براستی اس عبادت کن خدا را در حالتی که خالص کننده باشی برای او دین را «۲» بدانید از برای خداست دین خالص و آنکسانیکه گرفتند از سوای خدا دوستانیرا نمی پرسنیم ایشان را مگر آنکه نزدیك گردانند ما را بسوی خدا نز دیك گر دانیدنی ،درستی كه خدا حكم میكند میانه ایشان یعنی مشركان در آنچه ایشان در آن اختلاف میکنند بدرسی که خدا راه نمی نماید کسی را که او دروغ گوینده ناسیاس است « ۳ » اگر خواهد خدا اینک، بگیرد فرزندی را هر آینه برگزیدی از آنچه میآفرید آنچه را که میخواهد باك است او اوست خدای بگانه قهر کننده « ٤ ، آفرید خداآسمان ها و زمین را براسنی در میآورد شب را بر روز ودر میآورد روزرا بر شب و رام گردانید خورشید و ماه را همه میروند در فلك خود تامدت نام برده شده یعنی زمانی ممین بــدانید که او اوست غالب آمرزنده ۰۰ » آفرید شما را از تنی تنهاکه آدم است پس ازآن گردانید زن اورا یعنی آفرید از بهلوی چپ او یا از فضله کال او زن او را که خواست و فرسـتاد بـرای شما از چهـار يايان هشت چيز را که زوج یکدیگرند یعنی نرومادهاند از شنر وگاو ومیش وبزآفرید شما را در شکمهای مادراننان آفریدنی از پس آفریدسی یعنی پس نطفه را علقه میساز ندوعلقه رامضغه بعداز آن استخوان و بعد از آنگوشت میرویاند در تاریکهای سه گانه که آن تاریکی مثیمه و تاریکی رحم و تاریکی شکم است اینستخداکه بر وردگسارشما است ازبرای اواست پادشاهی نیست خدائی مگراو یس

می<sub>،</sub>پسنددبرای بندگانخودش کـفررا واگرشکرکـنیدمی،پسندد آنرا برای شما و بر ن*دارد* 

بکجابر گردانیدهمیشود «۹» اگرکافرشوید پس بدرستی کهخدابینیازاست ازشما وراضی نمیشو دیعنی نفسی که بر دارنده بار گران خود است بار گران دیگری را پس از آن بسوی پروردگار شما است باز گشت شما سی آگاه میکنم شما را آنجه بو دید که میک دید «۷» بدرستی که او است دانا بآنچه در سینه هاست از اسرار مخفیه و هر گاه برسد آدمی را ضرری بخواند خدای خود را در حالتی که بر کردنده است بسوی او پس از آن چون عطا فرمو د او را نعمتسی از نزد خود فراموش کند آنچه را که بود میخواند سوی او از پیش و قرار دهد از بسرای خداهمتایان تا گمراه کند مردمانرا ازراه خدا یکو ای محمد بر خوردارباش بکفرخود اندکی بدرستی که تو از باران آتشی « ۸ » آیااین کافر بهتر است ماآ،کسی که دعا که ننده است ساعات شب در حالتیکه سجده کننده و ایسناده است شرسد از عذاب آخرت و امیدوار باشد رحمت بروردگارخو درابگو آیایکسانست آنانکهمیدانند و آناکه نمیدانند جزاین نیست که پند بگیرند صاحبان عقلها « ۹ » گرو ای بندگان من آنانکه ایمان آور ده اند بیرهیزید پروردگارخود را مر آنانکه نیکی کر دند در این دنیا حسنه ایست در آخرت وزمین خدا گشاده است جز این نیست که بتمام و کمال داده میشو ند صر کـنندگان برمهاحرت مزد ایشان بدون حساب یعنی بیحساب از بسیاری که شمارهٔ آن ممکن نباشد « ۱۰ » بگو ای بیغمبر بدر ستی که من مامور شدم اینکه عبادت کنم خدا را از روی اخلاص از برای خداست دین « ۱۱ » و مأمور شدم تا اینکه باشم اول اسلام آورندگان (۱۲) بگو بدرستی که من میترسم اینکه اگر نافرمانی کنم پروردگار خود را عذاب روز بزرك يعني قيامت را « ۱۳ » بـگو اي محمد خدا را عيادت مي کنید در حالتی که خالص کنندهام از برای او دین خود را (۱۶) پس عبادت کنید آنچه را که خواهید از غیر خدا بگو بدرستی که زیان کاران آن کسانند که زیان نمو دندنفسهای خود را و کسان خود را در روز قیامت بدانید که این زیان آن زیان آشکار هوید ایت « ۱۵ » مر ابشان راست از بالای سرشان سابیانها از آتش و از زبریای آنهاست سایه های آتشین است که میترساند خدا بآن بندگان خود را ای بندگان

ی اشتین است به میترساند حدا با ن بندگان خود را ای بندگان من پس بترسید ازمن « ۱۹ » و آنانکه پرهیز کردند از شیطان اینکه پرستش کنند او را و باز گشتند بسوی خدامر ایشان راست مژده پس مژده بده بندگان مرا « ۱۷ ، آنانکه میشنوند گفنار حق را پس بیرون میکنند



علون ارسته عليم بذاب كصلاوي وواذام الإنكا ويحارته منيسالالب فتتراذا خؤله نغهة ممنه ونيح كان يَنْعُو البَهُ مِنْ عَنْكُ وَجْعَكُ لِللهِ أَنَا ادًا لِبُضِيكُ عَنْ بهيلة فَلْ يَمْتَعُ بِكُونِ لِكَ فَلِيكُ لَا نَكُمِنَ اصْحِ إِيكُ لِنَا وِ ﴿ امَنَ هُوتَانِكَ آناءً اللِّبَلِسَاجِلًا وَعَاثِمًا يَحَدَّدُ الأَخِيَ وَبَرَجُو رَحْتُرَ بِهُ فَلْ هَلْ إِنْ وَلِي لَذَبِنَ بَعِنَا إِنْ وَالَّذِبَ لاتعلة ن أَمَّنا بَنَ نَكُرُ اوْلُوا الْأَلْبَائِ وَالْمُالِي الْمِائِدِ وَالْمَالِي الْمِالِدِ الدَينَ أَمَنُوا اتَّفَوْا رَبُّكُمْ لِلَّذَينَ احْسَنُوا فِي هٰذِهِ الْلَهُ بَيْا حَسَنَهُ وَارْضُ اللَّهِ وَاللِّعَةُ الْمَنَا بُوتِنَ الصَّايرُونَ اجْرَهُمْ بغيرجيا بيك فالم إن المرك ان اعبد الملة مخلصًا له و الدِّن الله والمرب كان أكون اوَلُ المنيلين فاليِّج آجا ان عَصَيْكُ رَبِّ عَذَا بَنُومٍ عَظِيمٍ ﴿ فَلِ اللَّهَ اعْبُ لُ مخلصًا له دبن المنظمة عبي والماشين في دويترفل إن الخا الذبن خيروا أنفنهم واهلهم بؤاء الفيبرة والاذلك الخنيان المببن أله مُن مَن فَوَقِهم طَلَامُ مَن اكْتَارِومِن عُوَ طْلَلُّهُ لِكَ بَجُونُ لَنَهُ بِهِ عِبَادَهُ إِمَا عِبَادٍ فَاتَّفُوْنِ ﴿ وَا الدِّبنَ اجْتَنَبُوا الطَّاعُونَ أَنْ يَعَبُدُوهُ أَوَانَا بُوَّا الْكَالَّهِ ليشري فبشوبالياليان كيمعون القول فيتبعون

استنه افتقا لببن مذيهم انته وافلقك الله موعله كله العدابل فانت تنفياد لكن لدِّب اتَّفَوَا رَبِّهُمْ لَمْ غُرِّفٌ مِن فُوفِهَا غُرَبٌ مُبَيِّتُهُ تُجْرُخُ مِن نَخِنَهَا الْانْهَا رَأَفَعُدَا لِلهِ لَا يُخْلِفُ لِلهِ الْبِيعَادَ } الْمُرَرَّ أَذَا لِنَّهُ أَنْزُلُ مِنَ الْتَمْأَءُ مَا أَ فَسَلَّكُهُ بِنَا بِبِعَ فِي لَا رَضِهُمْ: به زَدْعًا مُخْتَافِقًا ٱلْوَانَهُ ثُمَّ بَهِ بِهِ فَنَرْبِهُ مُضْفَرًّا ثُمَّ بَجَعًا خطامًا إِنَّ فِي إِلَّكَ لِذَكْرُى إِلَّا فِلْ لَا لِبَائِتُ ٱلْخُنُّ شُرَّ الله صندت للأيسلام فهوعلى فأرمن ديثه فوبل للفاسية قلوبه مزمن ذكرانيه الولقك فضلا إمهبن آمة نؤل حَسَنَ الْحَدِيثِ فِنَا بَالْمُتَنَّا بِهَا مَنْ أَنِّ تَقْشَعِرْمِنْ جُلُودٌ الَّذِينَ يَحْشُونَ رَبَهُمْ ثُمَّ نَلِمِنْ جُلُودُهُمْ وَعُلُومِهُمْ اللَّهِ كُمُ اللَّهِ ذلك مندى ليه به به به مزيت الأومَن يضل انته وَ لَهِنْ هَادٍ ٣٠ فَنْ يَتَعِيْ بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ بَوْءَ الْفِلْمَةُ لَ لِلْظَالِلِينَ ذُوفُواماً كَنْتُمْ تَكُيْبُونَ ﴿ كُنَّ بَالْبَيْرِ مِنْ مَبْلِهُمْ فَانْيُهُمُ الْعُكْنَاكِ مِنْ حَيْثُ لَا يَتْعُرُفُنَّ ۖ وَاذَاهُ انته الخذي في كيوم الذنبا ولعكنا بل لاخرة اكتم لَوَكِمَا نُوايِعُلُونَ ﴿ وَلَفَكُنْ صُرَّبُنَا لِلنَّاسِ فَهُ هُذَا الْفُزَائِدِ رُجُدُلُ مُثَلِّلُ لَعُلَّمُ يَنْكُ صُرِّونَ مُهُ فَرَامًا عُرَبِيًّا رَذِي عِوجَ لِعَلَٰهُمْ يَتَّعُونَ ۞ضُرَبُ لِللَّهُ مَثَلًا رَجُلُافِ





نیکوترین آن را آنگروه آنها هستند که راه نمو د ایانرا خدا و آنگروه ایشاند. صاحبان عقلها ( ۱۸ ) آیا پس آنکسیکه واحب شد براو سخن عذاب مانند کسی است که مستحق روضهٔ رضوان است یا پس تو ای محمد میرهانی آن را که باشد در آتش « ۱۹ » لیکن آنالکه برهیز کردند و ترسیدند از پروردگار شان مو ایشانراست غرفهائی که از بالای آن غرفهائی غرفهائی دیگر است که بناکرده شده است میرود از زیرآن غرفها نهرها وعدهٔ خداست خلاف نمبكند خدا وعدهٔ خود را « ۲۰ » آيا نمي بيني اينكه خدا فرو فرسناد از آسمان آبـي را پس روان نمود آن را در چشمهائی که در زمین اند پس بیرون میآورد بسبب آن آب کشت و زراعتی را که گوناگون است رنگهای آن پس خشك میشود پس می بینی آن را زرد شده پس میگرداند خدا آنرا ریزه ریزه در هم شکسته بدرستی که این یعنی در فرستادن باران و سنز کردن گیاه و خشك کردن آن هر آبنه ينديست مر صاحبان عقلها را « ۲۱ » آيــا پس جانب بروردگار خودش مانند کسی است که سینهٔ او شك است از قبول سخن حق پس وای از برای کسانیکه سختاست قلبهای ایشان ازجهت یاد کر دنخدا آ نگروه در گمراهی آشکار ند ( ۲۲ ) خدافرستاد بهنرین سخن را که آن کمتاست مانند یکدیگر میلرزد از آن قرآن بوستهای آنانکه میترسند از بروردگار خودشان پس نرممیشود پوستهای ایشان و دلهای ایشان بسوی یاد کردن خدا این است هدایت خدا که راه می نماید بآن قرآن هر که را کهمی خواهد و کسی را که گمراه کند خدا رس نیست مر او را را هیچ راهنـمائی (۲۳) آیا پس آنکه می پر هیزد بروی و خود از بدی عذاب روز قیامت که از عذاب رسته و در صدر حنت قرار گرفته اشد و گفته شد مرستم کاران را که بیچشید آنچه را که بودید كسب مكر ديد ( ٢٤ ) تكذيب نمو دند آنكه يش از ايشان بو دند يس آمد ايشان را عذاب از - بائمی که شعور : اشتند بآن و وقوع آن در خاطرشان نمی گذشت ( ۲۰ ) یس چشانیـــد ایشان راخدا خواری و رسوائی در زندگانی دنیا و هر آینه عذاب آخرت بزرگتر است اگر هستید که بدانند ( ۲۶ ) وهر آینه بتحقیق زدیم ما برآن مردم در این قرآن از هرمثالی شاید ایشان یند بگیرند (۲۷)قرآنی است بزبانءربی غیر صاحب کجی شاید ایشان بــه پرهیزند ( ۲۸ ) زدهاست خدا مثلی را مردی را که در او

شریکان باشند که مخالفت یکدیگر کنند و مردیکه خالص باشد برای مردی آیا میباوینـــد مثلا یعنی بندهٔ که مولای متعدد داشته باشد که هر یك حکمی مخالف یکدیگر بآن بنده بکنند مساویست با بندهٔ که یك مولا داشته باشد سیاس مر خدایراست بــلـکه بیشتر از ایشان نمیدانســد ( ۲۹ ) بدرستی که تو ای پیغمبر مردهٔ یعنی دارای صفت مردن هستی وبدرستی که ایشان یعنی كفار مكه مردگانند ( ۳۰ ) پس از مردن كه همه خواهید مرد بدرستي كه شما روز قیامت نز د بروردگار خودتان مخاصمه خواهید کرد در امر دین ( ۳۱ ) پس کیست ستمکاری تر از کسیکه تکذیب کرد یعنی دروغ گفت برخدا وتکذیب کرد بسخن راست یعنی قسرآن وقتی آمد قرآن اورا آیا نیست در جهنـم جائی و مکانی از برای کافران یعنی جـای کـفلا در جهنم است ( ۳۲ ) و آنکه آورد راستی را وتصدیق کرد بقرآن آن گروه ایشانند پرهیز کاران ( ۳۳ ) مر ایشانراست هر چه میخواهند نزد پروردگار خودشان اینست با داش نیکو کاران ( ۳٪ ) تا اینکه بیوشدخدا از ایشان بدترین آنچه کرده اند وجزا میدهد بایشان مزد ایشان را ببهتر چیزیکه بودند میکردند ( ۳۵ ) آیا نیست خدا کفایت کننده بنیده خود را یمنی محمد را ومیترسانند کفار تورا ای پیغمبر بآ نانکه غیراز خدایندو کسیکه گمراه گرداند خدایعنی اور ابوادی کفر ان و شقاوت بحال خود واگذار پس نیست از برای او هیچ راه نمائی (٣٦) هرگاراراه نماید خدا بتوحیدپس نیست مراوراهیچ گمراه کهننده آیانیست خداغلبه کننده کینه کشنده « ۳۷ » و هرآینه اگر بیرسی از ایشان کی خلق کرد آسمانهاو زمین را هرآینه میگویند البته خدا بگو ای محمد آیا پس دیدید آنچه میخوانید از جز خدا اگر جخواهد برای من خدا ضرربرا آیا آنهایند رفع کنندگان ضرر ویا اگر بخواهد برای من خدارحمتی را آیا آنها یعنی بتان هستند نکاه دارنده رحمت وبخشش خدا را بگر بساست مرا خدا بر او توکل می کنند توک لکنندگان ( ۳۸ ) بگوای محمد بندگان قبیلهخود را ایگروممن بکنید برجایکاه خودتان یعنی در آ نحالتی که ضعف و هلاك مرا میجوئید بهمان حالت باقی باشید بدرستی که من تامل کننده ام بآخیه میکنم که اظهار انبات کلمهٔ توحید است پس زود باشد که بدانید ( ۳۹ ) هر که بیاید اورا عذاب رسوا کند او را و فرود آید بر او عــذاب پاینده ( ۴۰ ) بدرستی که ما فرستادیم بر تو قرآن را برای مردم براستی پس هر که راه یافتیه است پس نفع آن برای خودش است و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه شود بــر ضرر خودش و نیستی تو بر ایشان نگهبان ( ٤١ ) خدا میمیراند جمیع نفسها را هنگام مردنشان و آنکه نمر ده است







مْزَكَا أَيْمُدَشَا كِنُونَ وَرَجُلاً سَلِمًا لِرَجْلِ هَلْ كَبْتُونَا نِ مُثَكًّا مَنْ يَتُّهِ مَلَّا كُثِّرَهُمْ لَا يَعِلُونَ ﴿ إِنَّكَ مَيْكَ إِنَّهُمْ مِينَوْنَ ؟ ٳؖٮۜڰؠٛڹۊؘؠٵڵڡۣ۫ڶؠۼ؋ۼٮؙڐۮؠٙڲۄ۬ٛػۼۜۻٛۄڹۜ۞؋ڹؙٳڟڵڔؖۼڗ لأبُ عَلَىٰ اللهِ وَكُذَّبُ بِالصِّدُنِ إِذْ خِلَّهُ ٱلْكِينَ فِ جَمَّاتُهُ مَنُوكٌ لِلَكَافِينَ ﴿ وَالَّذِي إِنَّا لَا إِلْمِ لَا إِلْمِ لَا فَا لَكُنَّا إِلَّهِ لَا يُعَالِّكُ الْمُ اوْلَتْكَ فَهُمُ الْمُتَّقَوْنَ ﴿ لَهُمُ مَا جَنَّا وُنَ عِنْدُرَةٍ مُرَدُّ لَكِ جَرَّاهُ المحيث ببن ج لينكفرَ الله عنه أسُوءَ الذَّى عَلِوا وَ بَجَيْهِمُ آخرَهُمْ بِاجْسُنَ لَنَبِي كَانُوا يَعَلُونَ ﴿ ٱلْيُرَالِيِّ بَكِانِ عَيْنَهُ وَهِجُوَ فَوْمَكَ بِإِلَّهِ بِنَ مِنْ دُونِهُ وَمَنْ يَضْلِلُ لِللَّهُ فَالْدُ مِنْ مِنْ إِذَا إِلَّ وَمَنْ بَهَدِي لَهُ مَنْ اللَّهُ مِنْ مُضِيلًا ٱلدُّرُانَةُ يمزيديل نيفاج ولين ستنله فمن خلي التموات وَالْأَرْضَ لِبَقَوْلِرَ اللَّهُ فَلَا قُرَايَتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ الله إن أَذَا دَنِيَ اللَّهُ بِخِيرَ هَلَ هُنَكُا لِينَا نَصْرَهُ إِنَّ اذَا دَنِي يرَجْهُ فِي مَلْهُنَّ مُنْكُانُ حَمَيْهُ فَلْحَسْبِي لِللَّهُ عَلَّيْهِ وَكُلَّ ٱلمَنْوَكِلُونَ ﴿ فَلَ إِنْ فَوْجُ اعْمَاوُا عَلَىٰ مَكَا نَيْكُمْ الْبَيْعُ الْمُنْوَ تَعَلَّهُ وَ لَا يَسِمُنُ مَا بَبِهِ عَذَا بُ يُعِبْنِيهِ وَبِحِلْ عَلَيْهِ عَذَا مُفْتِهُ إِنَّا اَنْوَلْنَا عَلَمَكَ لَكِكَابَ لِلنَّاسِ مِانِكُونَ فَنَّ الْمُصَّكَّ فَلِيَفْسِكُ وَ مَنْ صَلَّ فَا يَمْنَا يَضِلُ عَلَيْهَا وَمَا آنَكَ عَلِيَهُ مِنْ حَلَّى أَنْهُ يَنُوَكِنَ ٱلانفُسُ جِبنَ مَوْنِهَا وَالْبَيْ لَوَمْكُ مُنَامِهَا فَمَسُكُ

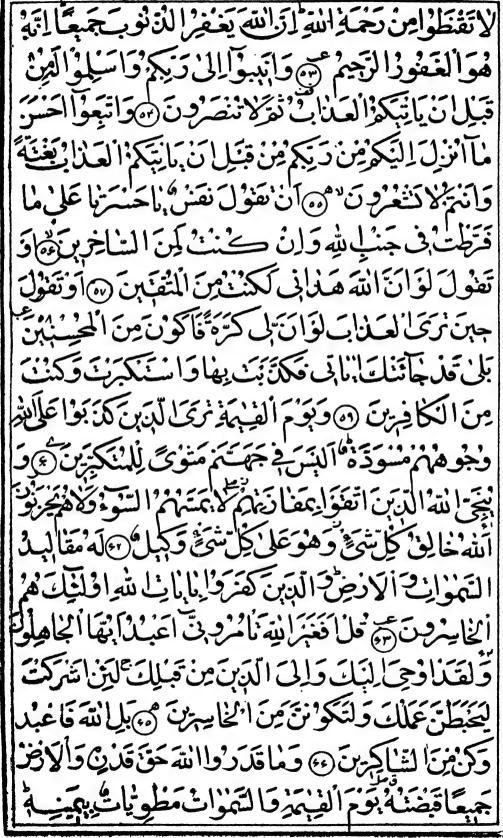
لَهَى فَضَى عَلِمُهَا لَلُونَ وَبِرُسِلُ الْأَخْرَى إِلَى الْجُلُمُ مَيُّ الْمُ رَ اللَّهُ لَا بِمَا لِمِ لِفَوْمٌ يَنَفَكَّرُ فِي الْمُحَارُ فَامِنْ وَالْمِ الله يُسْفَعَاءَ فَلَا وَلَوْكَا نُوالا بَمُلِكُونَ شَنَّا وَلَا يَعْفُلُونَ " قُلْ لِلهِ النَّفَاعَهُ جَبِعًا لَهُ مُلْكُ لِتَمُو إِنَّ الْأَرْضُ مُ إِلَيْهِ نْرْجْعَوْنَ ٢٠ وَإِذَا ذَكِرَ إِنَّهُ وَحَكُ انْتَادَتُ فَلُوبُ لَذِبْ كُمْ بِوْمُنِوْنَ مِأْلِاخِيَ وَاذِ اذْكِرَا لَدَبِنَ مِنْ وَنِهِ إِذَا هُمُ لِمِنْكُونِ قُلْ لَلْهُمْ فَاطِرَ التَّمُوانِكَ أَلَارَضِ عَالِمَ ٱلْغَيْبُ النَّهُادَةِ آنتَ مُعَكِّمُ بُهِنَ عِبادِ لاَ فِيمَاكُا نُوْافِهِ وَيُخِنَالِفُونَ ﴿ وَلَوْ آنَ لِلَّذِبْ ظَلُّوا مَا فِي لَا رُضِ جَبِيعًا وَمِثْلُهُ مُعَمِّلًا فُئِلَ وَا به مِنْ نُسُوعُ الْعَـنَابِيَةُ مَ الْفِيهَا إِلَى مَنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ بَكُونُوا يَحْلِيَهُ بُونَ ﴿ وَبَلَّا لَمْ يُسَيِّنَا نُا مُاكْتُهُ ا قَحَانَ بِهِمُمَاكِ انْوَايِهِ يَسْتَهْرُونَ مِنْ قَلْذَامَسَ الإينيان ضريح عانانتم إذا خؤلناه يغمز متناتا لاتمتأ ا و نيك الم على غِلْمَ بَلْ هِي فِنْكَ الْأَوْلَكِنَّ ٱلْخُرَكِمَ لَا يَعْلَمُ أَنْ الْ قَدُنَّا لَهُمَا الَّذِينَ مِنْ قَبِلِهِمَ فَا اعْنَى عَنْهُمُ مِنَّا كَانُوا بَكِيبُورَ فَأَصَابَهُمْ سَتَثَاثَ مَاكَتُ إِذْ أَوَا لَذَبِنَ ظَلَّوْا مِنْ هُوِّكُا إِ يصيبه للمستثناك ماكسبوا وماهم بمعجز برع اولاع كأبيكما تَالِمَة بَنْكُوا لِرَزِنَ لِمَنْ بَسَاءُ وَيَعْذُلُوا إِنَّهُ ذَلِكَ كَايَاتٍ مِوَمْ بُوْمْنُونَ ۞ فَلَ يَاعِبَادِكَ لَذِبَنَ ٱسْتَرَفُّوا عَلَىٰ لَفَيْهُ



نفس آنرا که حکم کرده است بر او مردن را و میفرستد نفس آن دیگری را که هنوز حکم بمردن آن نفرموده است که دوباره بآن شخص خوابیده میرسد و زنده میماند تا وقت نام برده شده یعنی تا وقتیکه مقرر شده است که باید زنده بماند حاصل معنی اینکه هر کسیکه میخواهد نفس اورا خدا میگیرد وهر که باید نمبر د نفس اورا نگاه میدارد آن شخص خوابیده میمبرد و هر که روز مردنش نرسیده است دوباره آن نفس بجسد آن شخص خواب برمیگیرد و زنده هست تا روز موعد مرك او بدرستيكه در اين خوابيدن و بيدار شدن و مردن هرآينه آيا نيست برای گروهیکه فکر میکنند (٤٢) بلکه گرفته انداز جز خدا شفیعانی را بگو آیا شفاعت کنند بتان اگرچه باشند آ نهاکه مالكنميشويد چيزيراودر مييابند (٤٣) گروای محمدمر خداراست شفاعت تماماً از برای خداست یادشاهی آسمانها و زمین پس از آن بسوی او بر گشت میکنید (٤٤) وچون یاد کرده شود خدا درحالت یگانگی گرفته شود دلهای آنانکه ایمان نمیآوردند به آخرت وچون دَکر کرده شو د آنانکه جز خدایند یعنی بتان آنگاه ایشان فرحناك شو ند (٤٥) بگو ای بیغمبر خداوندا ای بدید آورندهٔ آسمانها و زمین و ای دانندهٔ نهان و آشکار تو حکم میکنی میاهٔ بندگان خودن در آنچیزیکه هستندکه درآن اختلاف میکنند (٤٦) و اگر اینکه باشد مرآن كسانيرا كفظلم كردند هرجه در زمين است تماماً ومقابلآن باآن هرآينه فدا بدهند آنرا از بدی عذاب روز قیامت (٤٧) وظاهر شود مر ایشان را مدیهای آنچه کسب کر دند وقرا گرد ایشانراآنچه و دند که آناستهزا مکردند (٤٨) پس چون برسد انسانرا ضرری بخواند مارا بعد از آن چون دادیم اورا نعمتی از جانب خودمان بهمان طریق عناد و انکار پیش گرفته گوید جز این نیست که داده شدهام حق آن نعمت را بر دانشی ازمن یعنی این نعمت جهت معرفت وكفايت من حاصل شده بلكه اين نعمت امتحانو آزما يشي است اورا تا ظاهر گرددكه اوشاكر است یا کافر ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند (٤٩) نتحقیق گفته اند این مقال را که همت خدا بسبب صلاحیت خودمان بما داده شده است آن کسانیکه پیش ازایشان بودند پس باز نداشت از ایشان عذاب آنچه بودند که کسب میکردد (۵۰) پس رسید ایشان را بدیهای آنچه کسب کردند و آنانکه ستم کردند از این گروه زود باشد که برسد ایشان را بدیهای آنچه کسب كردند و نيستند ايشان عاجز كنندگان (٥١) آيا ندانستند اينكه خدا يهن ميكند روزي را برای هر که منخواهد و تنك میگر دانید روزی را برای هر که منخواهد بدرستیکه در این وسعت وتنگی روزی مردمان هرآینه نشانهائیست برای گروهی که میگروند «۵۲» بگو ای بیغمس ای بندگان من آنانکه اسراف کردند بر خودشان

نه مىدمشو بد از رحمت خدا بدرستىكه خدا ميآمرزد گناهان را تماماً بدرستىكه او آمرزندهمهر بان است «۵۳» و بر گردید بسوی یروردگار خودتان و گردن نهید مر اورا پیش از آنکه بیاید شمارا عذاب <sub>بس</sub> از آن یاری کرده نشوید «۵۶» و متابعت کنید بهتر از آنچه فرستاده شده است بسوی شما از جانب پروردگارتان بیش از اینکه بیاید شمارا عذاب یکدفعه ناگهان و شما ندانید وقت نزول آنر ۱ «۵۰» اینکه گوید نفس یعنی جهت کراهت و نخواستن گویدنفسوقت دیدن عذاب ای اندوه در آنچه تقصیر کردیم در حانب خدا یعنی در طلب قرب خدا و مدرستیکه بودم من هرآینه از مسخره کنندگان (٥٦) یااینکه گوید اگر اینکه خدا راه نمود مرا هرآینه بو دم ازیر هنز کاران «۵۷» یا بگوید هنگامیکه به بیند عذاب را اگر اینکه بود برای من باز گشتی یس ممبودم از نکو کاران «۵۸» آری بنحقیق آمد تورا آیات من بس تکذب نمودی بآن و سر کشی کردی و بودی تو از کافران ۱۹۹۰ وروزقیامت می بینی آن کسامبراک-۱۳کذیب نمودند برخدا برین وجه که او را منصف ساختند بگر فتن فرزند رویهای ایشان ساه شد آیا نیست در دوزخ جایگرهی مر سر کشانرا «۹۰» و نحات مندهد خدا آنان را که پرهیز کردند بسب رستگاریشان نرسد ابشانرا بدی و نه ایشان آندوهناك شوند «٦١» خدا خلق كنندهٔ هرچیزیست واو برهرچیزی نگهماناست «۹۲» مراوراست کلیدهای آسمانها و زمین و آنانکه کافر شدند بآیات خدا آنگروه ایشاتند زبان کاران «۱۳» بگو ای محمد آیا پس غیر خدارا امرمیکنیدمرا که بپرستم ای نادتمان ۲۶٪ و هر آینه بتحقیق وحی کر ده شد بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند یعنی پیغمبران سابق اگر شرک بیاوری هرآینه نابود شود البته عمل تو و هرآینه بوده باشی تو البته از زیانکاران «۹۰» بلکه خدارا پس پرستشکن و باش از شکر کنندگان (٦٦) وتعظیم نکردند خدا را حق بزرگی او و زمین تماما در قدرت اواست روز قیامت و اسمانها در هم ببجيده بدست قدرت اواست







سُبُعانهُ وُتَعَالَى عَايُئِرُ وَنَ ﴿ وَيُفِرِ فِي الْصُورِ فَصَعِ مَنْ فِي التَهُوانِ مَرْجِي الْأَرْضِ لَامَنْ شَأَءَ اللَّهُ ثَرَّ يَفِي انخرى فاذاه فهام ينظرون عشوا أشرق الأركن ينور رَبِّهَا وَوْضِعَ الْكِنَا بُكْ جَبِي بِالنَّبِيْتِ بَنَ وَالْتَهْتَ لَا وَفُضِّوَ بَنَهُمُ الْكُونَ وَهُمُ لَا يُظلُّونَ ﴿ وَوَقِبَ كُلُّ نَفِيسَ الْحَكَ اللَّهِ مِنْ الْحَكَ اللَّهُ وَهُوَا عُلَمْ عِنَا يَفْعُلُونَ ﴿ وَسَهِقَ الَّذَبْنَ كَعُوْ اللَّهِ جِهُنَّةُ رُبِّرًا حَتِّيَ إِذَا خِآفُهُا فَتَعِتْ آبْوا بِهَا وَفَالَكُهُ وَيَنْهُا ٱلْمُمَا يَكُورُونُ لِي مِنْكُرُيْنَالُونَ عَلَيْكُ مِا إِمَا لِي رَبِيمُ وَيُنْذِرُ وَنَكُمُ لِفَاءَ بِوَلْمِكُمْ اللَّهُ فَا لَوْا بَلِي وَلَكُونَ حَقَّتُ كِلِّتُهُ الْعَذَائِكِ عَلَى لَكُا فِيزِنَ ۞ فِبْلَ اذْخُلُوا آبوا يتحكتم خالدين فيها فبئر منؤتك لمنكبتين ومبيو الَّذِبْنَاتُّفُواْرَتِهُمْ إِلَى الْجِنَّةِ وُرَمِّرًا حَتَّ إِذَا جَاؤُهُا وَفِيْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ عَلَيْكُو لَلَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ عَلَيْكُو لَلَّهُ وَالْخُلُّ خالِدبن ص وَ فَا لَوْا الْحُدُ لِينِهِ الدَّبِي صُدَّمنا وَعَلَّهُ وَ آوُرُّ مَنَا الأَرْضَ نَبُوَّهُ مِنَا الْكِنَّةِ حَيْثُ نَتْنَاءٌ فَيْعِمَ الْجُرُّ العاملين عَوْرَي لِلنَّكُرُبُهِ أَنَّ اللَّهُ لَكُنَّكُمُ إِمَّا فِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرَبِيُّ لِيَبْغُ بعدريه وفضي كنهم المكي وتبل كخذية دبيالعالمين







باك است او و بر تر است از آنچه شرك ميآورد ٦٧ و دميده شــد در صور پس بيهوش شو د هر که در آسمانهاست و هر که در زمینست مگر کسی را که خواهد خدا پس بعد از چهل سـال دمیده شو ددرصور نفخه دیگر پس ناگاه ایشان بیای ایستادگان باشند نگر نداز اطراف وجو ابخو د مانند متحبران ۸۸ و روشن گردد زمین بنور بروردگارش و نهاده شود نوشنهها و بیاورند بیغمبران و گواهان را و حکم کرده شود میانه ایشان براسنی ودرستی و ایشان ستم کرده نشو ند یعنی عتموبت و عذاب هر کسی باندازه گـناه او دهند ۹۹ و تمام داده شود هر کـی را آنچه کردهاست و اوست دانا تر بآ نچه میکنند ۷۰ و رانده شوند آنانکه کافر شدند بسوی جهنم گروه گروه تا رقنیکه بیایند آ نرا یعنی کشوده شود درهای جهنم و گوی:سد از برای کفار خازنان دوزخ آیا نیامد شما را ببغمبرانی از شما که بخواند بر شما آیات پر وردگار شما را و بترساند شما را بملاقات امروز شما گوبند كافران بلي وليكن واجب شد سخن خــدا بر وقوع عذاب برکافران ۷۱ کفته شود داخل شوید بدرهای جهنم جاویدان باشید در آن پس بد است آرامگاه منکبران ۷۲ و رانده شوند آباکه پرهیز کردنــد پروردکار خود را بسوی بهشت گروه گروه تا اینکه چون بیایند ببهشت و کشوده شود درهای بهشتوگویند مرمتقیانرا خازنان بهشت درود برشما باك بوديد يس داخل شويد بهشت را جاويدان سمانند ٧٣ و گريند متقیان حمد از برای خدای آنچنانیست که راست کرد وعده خود را و میراث داد بما زمین را جای گیریم ما از بهشت هر جا بخواهیم پس نیکوست مزد کار کنندکان به نواب V2 و می بینی فرشتگان را فرو گرفتگان از گرداگرد عرش تسبیح میکنند بحمد پروردگارشان وحکم کرده شد میانه ایشان براستی و کفته شد حمد از برای خدائی است که بروردگار عالمان است ٧٥

﴿ سوره مؤمن مشتمل بر هشتاد و پنج آیه در مکه معظمه نازل شده است ﴾

بنام خداوند بخشاينده مهربان

قسم میخورم بحلم و ملك خودم (۱) فرو فرستان قرآن از جانب خدائست، كه غالب داناست (۲) آمرزندهٔ گناه و قبول کننده توبه است سخت عقوبت است خداوند نعمتست نیست خدائی مگر بسوی اوست باز گشت (۳) جدال نمیک:ند در آیات خدا مگر آنکسانیکه کافر شدید پس باید فریب ندهد تو را گردیدن کفار در شهرها برای تجارت (۱) تکذیب کر دند پیش اذ ایشان قوم نوح و گروهی چند بعد از ایشان وقصد کردند هر گروهی بیپنمبر خودشان تا اینکه بگیر ند او را و جدال کنند بیاطل تا زایل کسنند بآن سخن حق را پس گرفتم من اشان را س چگونه بود عقوبت من (٥) من وهمچنین واجب شد کلمه پرور دگار تو برآنان که کافر شدند بدرستیکه ایشان یاران آتشند (٦) آن فرشتگانی که بر میدارند عرش خدا را و آن فرشتگانی که در اطراف عرش هستند تسبیح میکنند جحمد پروردگار خود و ایمــان میآورند به وحدانیت خدا و طلب آمرزش میکنند از برای آنکسانیکا ایمان آورده انید ای بروردگار ما نرا رسیده هر چیزی از روی رحمت و دانش و نگاهدار ایشان را از عذاب آنش سوزان (۷) ای بروردگار ما وداخل کن مؤمنین را ببهشت های بااقامت آنچنانیکه وعده داده ایشان را و نیز در آر در بهشت کسانی را که عمل شایسته کرده باشند از مدران ایشان و زنانشان و فرزندانشان مدرستیکه تو غالب درستکاری (۸) و نگاهدار ایشانوا از عقو باتی که جزای بدیها است و هرکه را نگاهداری نمودی از عقوبات در روز جزا بس بتحقیق بخشیدی او را و به روضه جنت رساندی و این باز داشتن تو از عقوبت آنست فیروزی بزرك (۹) بدرستی آنان که کافر شدند آواز کرده میشوند که هرآینه دشمنی خدا بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را چون خوانده میشدید بسوی ایمان پس نگرویدید شما و ایمان نیاوردید (۱۰) کویند ای پروردگار ما میرانیدی ما را دو دفعه که دفعه اول بعد از گذشتن عمر و دفعه دویم بعد از زنده کر دن در قبر برای سؤال و باز میراندن و زنده کردی ما را دو بار اول در قبور و دویم در وقت هذو نشور پس اعتراف کردیم ما بگناهان خود پس آیا باشد بسوی بیرون رفنن هیج راهی مراد ایشان از این قول تو به و قبول ایمانست (۱۱) این عذاب و نکال شما بسبب اینستکه چون خوانده میشد خدا تنها کافی میشدید بیگانگی خدا واگر شرك آورده میشد بخدا یعنی ابنای جنس شما شریك برای خدا قرار میدادند میگرویدند بایشان



كمنت تزبانا لكا الكاب مرانيه العزيز العيلير فافر الذنب تَعَامِلُ لِنُونِ شَكِبِلِ لَعِيقًابُ ﴿ وَيِكَ لَظُو لِلْكُو اللَّهِ الْهِ الْمُعَالِدُ لِللَّالَا الأفور لَبُهُ المَصِبْرَ عَمَا بُجَادِ لَ فِي الْمَاكِ شِهِ الأَالَّةِ يَكُ عَفَرُوا فَلاَيَغُرُ لَا تَعَلَّمُمْ فِي أَلِيلًادٍ ﴿ كَانَتُ يه وقد الأخزاب من بعيد في ومتف كل المايي لِمُ لِيَاخِذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْيَاطِلِ لِيُنْ حِضُوا بِهِ أَكُورٌ خَذَتْهُمْ فَكِعَتَ كَانَ عِقَابِ أَنْ كَلَالِكَ حَقَّتْ كَلِيتُ رِّيكِ عَلَىٰ الدِّبنَ كَفَرُوْا انْهُمْ أَصْحَابُ لِنَّارِ مِنْ الَّذِينَ تجلؤن العرش ومن حولدبنيتحون بجكرريهم وبؤمنور مه وَيَسْنَعْفِرُونَ لِلْدَبِنَ امْنُوْأَ دَبِّنَا وَسِعْتَ كُلِّيِّتِي وَحُمَّةً وَعِلَا أَمَا غَفِرُ لِلْذَبِنَ مَا بُوا وَاتَبَعَوْا سَبِبِلَكَ وَقِهُمْ عَذَابَ لحَمْ ﴿ رُبِّنا وَادْخِلُهُمْ جَنَّا نِ عَدَنِ الْمَنْ وَعَلَمُهُمُ وَنَا لِلِمِنُ الْمَايِّمِ وَادَوْاجِهِمْ وَدُونِيَا غِهِمْ لِمَّكَ أَنْكَ الْعَبْرِيُ يحضبنم موصفه التيناك ومن تعا التيناك ومؤلا فَعَنْ رَجِّنُهُ وَذَلِكُ هُوَ الْفُورُ الْعَظِيمِ إِنَّا لَهَ إِنَّا لَهُ إِنَّا لَهُ إِنَّ لَفُرُكًّا ننادون لمَعَنْ الله آكْرَ مِن مَقْنِكُمُ انفَنَا لَمْ إِذَ تَلْعُونَ لِكَ الإيمان فكفزون صفالوار بنا أمتنا النكبن والميك ائَنْتُ بَنْ فَاعْتُرَفْنَا مِنْ نُوْمِنَا فَهُلُ الْكِحْرُوبِ مِنْ سَبِيلٍ كَوْيِمَا نَدْآلُوذَ ادْعِيَا لِلهُ وَخِلَهُ كُفَرُ فَرُولُونَ يُسْرِكُ بِهُ وَ



الحكم نية العيل الكبتر الفوالذي بزيكم النايه ويتزل لكافين التمآء دِزيًّا وَعَالِيَنَا لَكُورَ الْأَمَنَ بِنِيْكُ الْأَمْنَ بِنِيْكُ فَاذَعُ الله تخليصبنَ له الذبنَ وَلُوَكِيرَهُ الْكُافِرُهِ نَ ﴿ رَضِبِعُ الدَّرَجَائِكِ وَالْعَرَيْنُ لِلْفِي لَرُّوحَ مِنْ الْمِيرُهُ عَلَىٰ مِنْ يَّنَا لَهُ يَخِفُ عَلَى للهِ مِنْهُمْ شَيَّ كُلِنَ الْمُلْكُ لِيُومَ لِلَّهُ الْوَاحِيا لَفَهَا ذَّا تجزئ كُلْ بَفِينَ بِمِياً كُسُبُ فَكُلِّمَ اللَّهِ مَا إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ اب وانذزهم يؤم الاز فراد القالوب لدى المتناجر كاظين ما للظالبان من جهيم قلاشقيع يطاع من بَغَارُخًا ثُنَّهُ الْأَعْبُنِ وَمَا تَحْفِي لَصَّدُ دُنْ وَاللَّهُ يَفْضِهُ ٳٛڲؗۏ۠ٞۊٲڵڋؠڹٙؠۮۼۅڹٙڡؚڹۮڋڹؠۘ؇ؖۑۼۻٚۅڹٙؠۺڴؙٙٳؾٙٳۺ هوالتمبغ البصبرك وكؤيسه وافالانض فنظوا كَانَّ عَاقِبُ الَّذِينَ كَا نُوا مِنْ عَبْلِهِ كَا نُوا هُمُ النُّكُ مَنِهُ فَقَ قُا الْمَارِّا فِي الْأَرْضِ فَاخَدُ هُمُ اللهُ بِدُنو بِهُ وَمَا كَانَ لَمْ مِرَانِكُ مِنْ وَأُوْنُ ﴿ ذَلِكَ مِانَتُهُمْ كَانَتُ مَا يَبْهِيمُ وَسُلَّهُمْ كتناب مكفركا فاخك فمرانته إنك فويث شكربذا لغفط وَلَقُكُ الْمُسَلِّنَا مُوسَى إِلَيْ الْمِنَّا وَسُلْطَا إِن مُبْبِينٌ ﴿ لِلَّا لِنَا وَسُلْطًا إِن مُبْبِينٌ ﴿ لِلْ فِيْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَادُونَ فَقَالُوْاسِاحِ كُنَّابُ فَعَالُوْاسِاحِ كُنَّابُ فَايَا خِلَةُ هُمْ بِالْكُقِّ مِنْ عِنْدِنَا فَالْوَااقَنْلُوْ آبْنَاءُ الَّذَبِنَ الْمُنْوَا





یس حکم مر خدای بلند مرتبهٔ بزرگست (۱۲) او است آنکه منهاید بشما آبات خو د را و میفرستد برای شما از آسمان روز برا و بند نمیگیر دمگر کسیکه باز گرددبخدا (۱۳) پس بخوانید خداراکه خالص کےنندہ باشید برای اودین را واگر چه اکراہ داشته باشند کافران (۱۶ ) بر دارندهٔ درجه های مخلوقاتست صاحب عرش عظیم است میافکند وحی را ازقر مان خودش برهر که میخواهد از بیدگان خودش تا اینکه بترساند مردم را روزبهم رسیدن جان وجسد یعنی روز قیامت (۱۵) روزیکه بندگان به ِ ونآ ننده باشند از قبو ر بر هنه یو شنده نشو د برخدا از ایشان چیزی از برای کیست پادشاهی آنروز جمیع مؤمنان متفقاً گو ند پادشاهی مر خدا راست که یگانــه و قهر کننده است یعنی شکننده جمیع منازعان و مدعیـان است (۱۹) امروز جزا داده شو د هر نفسی بآ مچه کسب کرده است نیست ستمی امروز درستیکه خدازود حساب است(۱۷) و شرسان ایشان را یعنی کافران را از روز قیامت آنکاه که دلهای مردمان نزدیك خنجر های ایشان بود در حالتیکه خشم فرو بردگان باشند اینست مر سنمکاران را هیچ خویشی و نه شافعی که اطاعت کرده شو ند «۱۸» میداند خدا خیانت چدمها را یعنی چشمهائیکه دزدیده بچیزی نگاه کرده اند که حلال نبو ده است و میداند آنچه راکه پوشیده ومخفی میدارند سینه ها (۱۹) و خدا حکممی کند براستی و آنانکه میخوانند از غیر خدا حکم نمی کنند حجیزی یعنی بنــان که جمادنـــد نميتوانند بچيزي حكم كنند بدرسي كه خدا اوست شنو نده سنا (۲۰) آيا سير نمي كنند در زمین پس ببینند چگو به بود سر اجام آنانکه بود ند پیش از ایشان که بودند آن قدما سخت تر از ایشان از جهت توانائی و نشانها بعنی آثار و علامات در زمین پس کرفت ایشان را عــذاب خدا بسبب گناهان ایشان و نبود برای ایشان از عذاب خدا هیچ نگاهدار ندهٔ که از ایشان دفع آن عقاب كند ( ۲۱ ) اين عذاب و عقاب ايشان جهت اين است كه ايشان بودنــد كــه می آمد آنها را رسولانشان بمعجزه ها پس کافر شدند پس گرفت ایشان را خدا بدرسنیکه خدا توانای سخت انتقام است « ۲۲ » و هرآینه بتحقیق فرسنادیم ما موسی را بممجزات خود مان و حجتی روشن ( ۲۳ ) بسوی فرعون و هامان و قارون پس گفتند موسی جادو گریست دروغگو ( ۲٤ ) پس چون آورد موسی ایشان را دین راست درست که توحید است از نــزد ما گـفتند بکشید بسران آنان را که ایمان آوردند

به موسی و زیده ، گدارید زیان اشان را و ست مکر کافران مگر در کمر اهی (۲۵)و گفت فرعون بگدارید مر تاکشم موسی را و تا حوا د خدایش را درستیکه من میترسم از اینکه تمدیل کند دین شمارا را اینکه طاهر ک.د در زمین مصر فساد وفتنه را « ۲۹ » و گفت موسی بدرستیکه من پناه گرفیم به بروردکار خودم و پروردکار شما از هر متکبری که ایمان نیساورد بروز قیامت (۲۷) و کهت مردکه ایمان داشت از اهل فرعوسان که پنهان میکر د اسمان خود را آیا مکشده و دی را که مگوید و ردکار من خدایت و حال ایکه نجمیق آمد شما را با معجزه ها از پروردکار شما و آگر باشد دروع کو پس بر او است و بال دروع او و اگر باشد راستگو میرسد شما را عصی از آنجه وعده میکند شما را بدرسیکه خدا راه بمائی می کهند کسی را که او کهدر دهٔ از حداست درو عگو است پس احتماح بقنل او است ( ۲۸ ) ای قوم من من شمه راست یادشاهی امروز عالمید در سی اسرائیل در زمین مصر پس کیست که یاری که ند ما را از عدال حدا از کشتن ماموس را اکر یابد عذاب حدا ما راکهت فرعون نمی نمایم شمارا و دلاات سمی کنم مگر آنچه مصاحب می سم و نواب میدهم از قبل موسی و راه سمی سایم سما را مکر راه راست ( ۲۹ ) و کفت آکس که ایمان آور ده بو دینهی خر قبل ای قوم من درستیکه من میسرسم ر شما مثل روز هلاکت امم ماصیه ۲۰ » مثل عادت قوم اوح و عاد و ثمو د که تک یک سعمبر حود المو دالد و کر ماار عداب الهی شده هلاك كشتند وآنکه هد از ایسان او د د چون اهل او تفکه و اصحاب ایکه و بست حدا حواهد سنمی را برای مندکان حودش (۳۱) وای قوم من مدر سبیکه مشرسم بر سما عدار روز ندا کردن را یعنی روز قیامت را ( ۳۲ روزیکه بر کر دابیده شوید از موقوف حساب در حالتیکه باز کشته گان باشید از راه دوزج بیست رای شما از عذاب خدا هیج نکاهدار ندهٔ و هر که را که فرو گذارد خدا در گمراهی پس نیست مر او را هیچ راه نمایندهٔ ( ۳۳ ) و هر آینه شحقینی آمــد شما را یوسف پش از این سمعجزه ها پس همیشه بودید در شك از آنچـه آورد شما را بآن گفتند برنمی ایگیزد خدا عداز او رسولی را یعنی چون قول یوسف را نشیدیم عد از آن پیغمبری نخواهد آمد که احکام دین بیاورد و همچنین کمراه میکند خیدا یعنی وا میگذارد در صلاات و كمراهي هر كه راكه او در كدر بدة از حد وشك دار بده است در معجزات رسولان (۳۲) آنانکه حدال میکنند در آبات خدا



عَنْ وَاسْتَغِنُوانِناء مُمْ وَمَا كِنَدُ الْكَافِرِينَ الْآفِ صَالِحَ وَّ فَالَ فِي عَونَ دُرُوبِ التَّنْ لُمُوسِي لَبِي عُونَ دُرُوبِ التَّنْ لُمُوسِي لَبِي عُرَبِهِ لِيَّةِ النَّك ان بُبَايِّ لَ دِبِنَكُمُ اوَانَ يُظْهِرِ فِي الْأَرْضِ لَهَا لَكُونَا لَ مُوسَىٰ بِن عَدُكْ بِرَبِّ وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّهُ الْمُنْكِيرُ لا بنؤمِنْ بِهومِ الجِينابِ® وَمَا لَ رَجْلُ هُوْمِن لِمِينَ الْهِ فِي مَنْ الْهِ فِي اللَّهُ مِنْ اللَّهُ إِيمَا مَهُ آنفَتُ الْوَنَ رَجُلًا أَنْ يَفُولَ رَبِّ اللهُ وَفَلْجَآءَ كَهُ إِلَّا لَهُ يَنَا لِهِ مِنْ دَبِّكِمُ وَانْ مَكِ كَاذِ بَّافَعَلَبُهُ كَذِنَّ بِهُ وَانْ مَكْ صَادِبُّوا يْضِبُكُمْ نَعَضَّلِ لَدَى بَعِلْكُوْ آتَالْكُ لَا بَهَدِى مَن هُوَمِبْيِنْ كَذَاكِ إِنَّ الْمُؤْمُ لَكُمُ الْمُثَالِثَ لُوءَ ظَاهِرِنَ فِي الْأَرْضِ فَيْ ينضرنامن بايرانك إن خآء نأغال فيعون مآار بمزلا مَا آدَى وَمَا آهَدِيكُمُ الْآسَبِيلَ لَرَشَادِ آ وَقَالَ الْدَجَلِامَنَ مَا فِي مَ إِنَّا كَمَا فُ عَلِيكُمْ مُنِيْلٌ بُومْ الْأَحْزَا بِيِّ مِثْلَ دَائِي قَوْمُ نُوْجٍ وَعَادٍ وَتَمْوُدُوا لَذَبِنَ مِنْ بَعَايُهُمْ وَ مَا اللهُ بْرِبْدُظْكًا لِلْغِبَادِ ﴿ وَإِيا فُوجَ لِبِّنَ آخَافُ عَلَيْكُمْ التنادي بغم نولون مندين ما لكن مرات من عاجمة مَنْ يُضْلِلُ لِلهُ مَنْ لَهُ مِنْ هَا يِدِ ﴿ وَلَقَدَ جَآءً كَمْ يُوسُفُ مِنْ فَبَلْ بِإِلْبَيْنَانِ فَا زِلْهُمْ فِي سَالِتُ غِالْجَاءَ كُونِيْرِ حَتَّ فَا ذَا هَلَكَ فَلَمْ لَنَ بَيَعْتَ لِنَهُ مِنْ لَعِيْهِ، دَسُولًا كَنَ لِكَ يَضِيلُ الله نُ هُوَمُسَرِّجُ مُنَا كُنَّ مِ ٱلْبَهِنَ بِخَادِ لُوْرَجَيِّ الْمَائِلَ لَهُ



بيك

بغبر سلطان اتبه فم كبر مقتاعند الله وعندا لدين امنوا كَذَ لِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كِلْ مَلْكُ مَتَّكِيرَ جَبًّا رِبُّ وَعَالَ فِي عَوْنِكُ بالهامان ابن بي صرحًا لعَبَلِ أَبَلِغُ الْأَسْبَابِ لِي سَيَابِ النَّمُوانِ فَاظَلِمَ إِلَّ الْهُ مُوسَى وَابِّن كَاظْتُهُ كَاذِيًّا وَ كَنَ لَكَ نُيِّنَ لِعَرْعُونَ سُوفِي عَلِهِ وَصْلَتَ عَنِ لِسَبِيلٌ وَمَا كَذْفِرْعُونَ الْآبِى تَبَايِلٌ وَفَالَ الْدَبِي امْنَ يَا فُومُ اتتعون الهندكذ سببلالتشادي يافوغ اتمناهن الحين الذنبامناء وان الاخرة مي داوالغزايص من عاسينة عَلا مُخِرَجُكُ لِأَمْ فَلَهَا وَمَنْ عَلَصْنَا لِكَامِنْ كَيْرَاوَ النَّيْ وَهُوَ مَوْمِنْ قَاوُلِيْكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَعُوْنَ فِيهَا بِعَرْجِيلَا وَيَا فَيْ مِمَا لِيا دَعُوكُمُ إِلَى الْجَوْمُ وَنَلْعُونُهُ فَ إِلَى النَّالَّ اللَّهُ وَمَا لَكُ النَّالَ ا المَنْغُونِينَ لِأَكْفِنَ بَالِيلْهِ وَالنِّيرُكَ بِهِ مَا لَيْنَ لِيهِ عِلْمُ وَاسْرُ ادغوكذال العزيز الغقناد الاجرم اتمنا تنغونتي إي لَبْسَ لِهُ دَعُوةً فِي اللَّهُ مَبْ اللَّهِ فَالْإِنَّ اللَّهِ وَالنَّا مَرَّا اللَّهِ وَاللَّهِ مَا اللَّهِ وَ أَنَّ الْمُنْ فِينَ فَمُ أَصْعًا لِنَا لِنَّا لِنَّا لِنَّا لَيَّ فَكُنَّ مَلَّا أَفُولُ لَكُوْدً انوص المركالي ليه إرائه بجبر بإلغباك وفبالنه سيناب مَامَكُمُ وَاوَحَانَ مِا لِفِيْعَوْنَ سُوفَ الْعَذَابِ فَيَ الثَّادُ يغرضون عليفاغل وعشيا وبحرة معوم التناعة آدخوا لَ فِرْجُونَ اسْتَكَا لَعَذَابِكُ وَإِذَ بَيْخَاتِبُونَ فِي النَّارِ







بغیر حجتی که آمده باشد بایشان بزر گست جدال ایشان از روی عداوت نزد خدا و نزد آنانکه ایمان آوردند همچنین مهر میزند خدا بر هر دل متکبری که گردن کش است «۳۵» و گفت فرعون ای هامان بساذ برای من کوشکی بلند شاید که من برسم براههای موصله «۳۲» راه های آسمانها پس آگاه شوم بسوی خدای موسی و بدرستیکه من هر آینه گمان میکنم اورا یعنی موسی را دروغگو همچنین زینت داده شد از برای فرعون بدی عمل او و باز داشته شداز راه و نست مگر فرعون مگر درزیان کاری «۳۷» و گفت آنکه ایمان آورده بو دایقوم من متابعت کنید مرا تاراه نمایم شمارا راه راست ۲۸ » ایقوم من جز این سست که این زندگانی دنیا بر خورداری اند کست و بدرستی که آخرت آنست برای آرام گرفنن که همیشه بر قراراست «۳۹» هر کس عمل کند بدی را پس جزا داده نمیشو د مگر بمثل آن و هر کس عمل شایسته کند از مر د یازن و او مؤمن اشد پس آنگروه داخل میشوند بهشت را روزی داد. میشوند در آن بهشت سحساب «٤٠» و اي قوم من چه چيز است مراكه منخوانم شما را بسوي نجات یعنی خلاصی از عذاب و میخوانید شمامرا بسوی آتش « ٤١ » میخوانید مرا تا اینکه کافر شوم بخدا وشرك بباورم باو آنچه را كه نيست مر مرا بآن دانشي و من ميخوانم شمارا بسوى خــدا غالب آمرزنده ( ٤٢ ) نه چنانست كه ميگوئيد بلكه ثابت است اينكه آنچه ميخوانيد مرا بسوى آن نست از برای او خواندنی در دنیا و نه در آخرت منی بتان شما را سزای دعوی الوهیت نست و بدرسنیکه بازگشت ما بسوی خدارت وبدرستیکه اسراف کنندگان ایشاند باران آتش

( ۳۶ ) پس زود باشد که یاد کنید آنچه را که میگویم برای شما و تفویض میکنم یعنی وا میگذارم کار خو دم را بسوی خدا بدرستیکه خدا بیناست به بندگان «۶۶» پس نگاهداشت خرقیل را خدا از بدیها آنچه راکه حیله کردند و فرو گرفت بآل فرعون بدی عذاب آتش (۶۵) در حالتیکه عرض کرده میشوند بر آن مبح و شام وروزی که بر پا میشود قیامت داخل کننده آل فرعون را در سخت ترین عذاب ۴۶۰ و چون مخاصمه کرده در آتش یعنی روزیکه دوز خیان زبان مجادله با یکدیگر بگشایند در آتش جهنم

بس میگویند ضعیفان مرآن کسانیرا که سر کشی میکردند بدرستیکه ما بودیم از برای شما تا ع یعنی پیروان شما بودیم پس آیا شماهستید دفع کنندگان از ما قسمتی را از آتش (٤٧) گویند آنانکه سرکشی میکردند بدرسنیکه ماهمگی درجهنمیم بدرستیکه خدا بتحقیق حکم کردهاست میان بندگان «٤٨» و گ فتند آناکه در آتشند مر خازنان دوزخ ر ابخوانید پرورد گار خود را تا تحفیت بدهد از ما روزیرا از عذاب (٤٩) گویند خازنان آیا نبودید شماکه میآمد شما را بیغمبرانتان بمعجزه ها گویند آری گویند پس بخوانید خدا را و نیست دعای کافران مگردر گمراهی و بطلان «۵۰» بدرستیکه ما هر آینه یاری میکنیم پیغمبران خودمان را و آنان را که ایمان آوردند در زندگانی دنیا و در روزیکه ر پا بایستند گواهان (٥١) روزیکه سود ندهــد ستمکاران را عذر خواهی ایشان و مر ایشان راست لعنت و مرایشان راست بدی آن سرا یعنی بدی آخرت (۵۲) ) و هرآینه بتحقیق دادیم ما موسی را هدایت وراهنمائی و میراث دادیـم ما باولاد يعقوب كتاب را يعني تورات ٥٣٠» بجهت راهنمائي ويند ازبراي صاحبان عقلها « ٥٤ » پس صبر کن ای محمد بدرستیکه وعدهٔ خدا راست است و طلب آمرزش کن از برای گذاه خودت و تسبیح کن بحمد پروردگار خودت بشام و صبحگاهان «۵۰» بدرستی آنانکه جدال میکنند در آیات خدا بغیر حجتی که آمده باشد ایشان را نیست درسینه های ایشان مگر کبر یعنی سرکشی نیستند ایشان رسنده بآن یعنی هر گز تکبر وعزت نبوت نرسند پس بناه ببر خدا بدرستیکه او شنوندهٔ بینااست «٥٦» هرآینه آفریدن آسمانها وزمین بزرگتراست از آفریدن مردم ولیکن بیشتر مردم نمیدانند ( ۵۷ ) و مساوی نیست کور و روشن و آنانکه گرویدند و کر دند کارهای شایسته و نه بد کار تبه روز گار یعنی مؤمن صالح مساوی كافر فاستى نيست كم است يعنى اندكى بند بذيرند مردمان یعنی تذکار کافران بسیار اند کست « ۸۸ » بدرستی که قیامت هر آینه آینده است نیست شکی در آنولیکن بیشترمردم ایمان نمیآورند «۵۹» و گسفت پرورد گارشما ،خوانید مرا تا بندیسرم برای شما

بدرستی آنانکه





فَبَقُولُ الصَّعَفُو لِلَّذِبِنَ اسْتَكْبَرُ فِأَ انْأَكُنَّا لَكُونَتُكُ أَنَّا فَهَالُ أنمز مغنؤن عنانصببا مزلك كألالدبن استكرف نَاكُلُو أَيْهِ إِلَى اللَّهِ عَلَا حَكُر بَهُنَ الْغِبَادِ ﴿ وَاللَّهِ كَا لَا لَهِ بَهُ كناد كجز باذبحه تنرا دعوار تبكر يخقف عنابؤ مامن المذآ قَالْوَا اكَلْهَ نَكْ مَا بِلْكُمْ زَسْلَكُمْ لِإِلْبَيْنَاكِ فَا لَوْا بَلِيَّ فَا لَوْا فآدغوا فعانغو الكافين إلاف صلالة إنالنفن تسكنا والدبن امتوافي بحيوه الذنبار بؤم يفؤم الأنتا فقم لاينفغ الظايلبن معني تنهم ولحشه اللعكنة ولم موالذار ولفكا ببناموسي لهادى واورتنا عَايِنْرَآئِبِلِ الْكِيَالِيُنَا فَيُولِكُونِكُونِ لِللَّهِ لَيْكُ لَاللَّهُ لَيْكُ لَاللَّهُ لَيْكُ فاصبران وعدانية حق واستغفر لذنبك وسيتريجك رَ بِكِ بِالْعَيْنِيِّ الْإِنْجَارُ ﴿ إِنَّا لَذِبِنَ بِجَادِ لُونَ فِي إِنَّا لِنَّا إِنَّا لَيْهِ الله بغير سلطارنا تهنزآن بى صدود مركز كبرونا م بِبَالِغِبِيْرَةَ اسْتَعِنْ بَارِينُهُ إِنَّهُ هُوَالتَّهِبُمُ ٱلصِّبِرُ ﴿ كَالَحَالِي التمذان الأنض ككرفن خلف الناس لكن آكثر لناي لايعلون ﴿ وَمَا جَنْوَيِكُ لَا عَلَى الْبَصَهِ ﴿ وَالْهَبِ الْهَبُ الْمَنْوَا وَعَلِوْا الصَّا كِانِ وَكَا الْمُنْ يَنْ عَلِيْلًا مَا تَنَكَّرُوْنَ إِنَّ السَّاعَةُ كَلَائِبُهُ لِارْبُبِ إِلَّا لَكُلِّ النَّاسِ لَا اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ النَّاسِ لَ يُونَ ﴿ وَمَا لَ رَبِكُمُ الْمُعُونِ السَّجْبُ لَكُ إِنَّا لَكُ

يتتكرون عرعبادت سبكخلون بحكمة داجين للهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارُمْ بَصِرًّ إِرَّاللَّهُ لَدُ وَفَصَيْلُ عَلَى النَّاسِ لَكِنَّ أَكُرُّ النَّاسِ لَا يَشَكُّمُ ذَلِكُهُ اللهُ رَبُّكُمُ خَالِنَ كُلُّ شَيُّ اللَّهِ الْآهُوَ فَأَكَّ نُوْفَكُواْ كَنَ لِكَ بِوْ فَكُ لِلَّهِ بِنَّ كَا نُوْا إِمَا إِمَا خِلْهِ بِجَعْدَ وْنَ ﴿ اللَّهُ اللَّهُ الذي بجعل لكفؤالانض مزارًا والتما وبنأ وصوراً خب مودكود درقكم فن الظيبان ليزالله دي فَتَارَكَ اللهُ رُبِّ العَالَمُ مَن الْحُورُ الْحُورُ لِالْهُ الْآلِهُ وَكُورُهُ فَادْعُورُهُ مُخْلِصِبِنَ لَهُ الدِّبِرِ الْحُكْرُيلِةِ رَبِّ لَعَالَمِ بَرِّ فَلْ إِذِ مَهُبُدِّ اعَبُكَالْدَبِنَ مَّذَعُونَ مِنْ ﴿ وَرَاللَّهُ كِتَاجُأُو ۚ الْكُبِّبَاتُ مِ رَبِّ يَهِ وَ وَمِينَا مِن الْبُوسِينَ قِبِلُ وَلِيتُلْغُوا الْجُلَّا مُسَمِّرٌ وَلِعَا وُنَ مُنَاهُواً لَذَى مُحْهِ وَيَهُمُ بُكَ فَاذَا قَصْمُ الْمِرْا فَاتَّمْنَا يَعْوُلَّ نُ عَبِكُونِ فِي لَهُ مُرَّالِهُ } لَكُ مَرْ يَجَالِمِ لُوْتَ فِي الْمَاكِ لِلْهُ أَذَّ بَضِمُ فُولَ كَذِبِنُ كُذُبُواْ بِالْكِنَابِ عِيمَا ارْسُلْنَا بِهِ رُسُلُنَا فِيهُ وَكُ إذِ الأعلالَ أَنْ أَعْنَا فِهُمُ مَا لَسَّالاً سِلَّا بَعْبُهُ وَأَنَّا لِإِنَّا فِي كُمْ مَعِيا لِنَا رِبْهُ عَلِي مَعَ مُمَّ فَبِلَ لَمْ إِنَّمَا كُنْ أُوتِنْ رُوْلِي لَا لِسَامِرٍ الْمُعَالِكُ وَالْمُ الْمُعْلِمُ اللَّهِ السَّامِرِ السَّامِرِ اللَّهِ اللَّهِ السَّامِرِ اللَّهِ السَّامِرِ اللَّهِ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّلَّا اللَّالِمُ اللَّهُ اللَّهُ والقة فما لؤاصِّلُواعِنْا بَلْ لَهُ نَكُنْ نَدَعُ





سر کشی میکنند از عبادت و برستش من زود باشد که درآیند جمهنم خوار شدگان (۳۰) خدا است آنکه گردانید از برای شما شب را تا اینکه آرام بگیرید در آن و خلق فرمود روز را روشن در کمال نورانیت تا به بینید در آن چیز ها را بدرسنیکه خدا هر آینه صاحب فزونیست بر مردم ولیکن بیشتر مردم شکر نمیکنند (٦١) این خدا بروردگار شما است که آفریننده هر چیزی است نیست خدائی مگر او سر کحاگر داننده مشوید ازعبادت او و پرستش غیر او را میکنید (۲۲) همچنین بر گردانیده شوند آنایکه بودند بآبات خیدا انکار میکردند (۹۳) خداست آنکه گردانید از برای شما زمین را قرارگاه و آسمان را ننائی برافراشــته و صورت بست شما را بس نیکو بست صورتهای شمارا و روزی داد شمارا از پاکیز. ها پس بزرگوار و برتراست خدائی که بروردگار عالمیان است (٦٤) اوست زنده نیست خدائی مگر او پس بخوانید او را دد حالتیکه یاکیزه سازندگان ماشید برای او دین خود را از شرك سیاس مر خدا را که بروردگار جهانیان است (٦٥) گرو ای محمد مشرکانر ا بدرسنیکه من نهی کرده شدم از اینکه عبادت کمنم آنان را یعنی بنانرا ومأمور شدم باینکه گردن بنهم امر پروردگار جهانیانرا (٦٦) اوست آنکه آفرید شما را از خاك بعد از نطفه بعد ازعلقه بعد از آن بیرون میآورد شما را کودکی پس از سستی طفولیت میرسید شما بمقامیکه سخت ترین قوت شماست پس باقی می گذارد شما را تا میگر دید بیران و از شماست کسیکه میمیرد پیش از پیری و نقل میرکنند از سنی بسنی دیگر تا برسند بمدت نام برده شده و تا شاید که شما تعقل کنید درخلقت و آفرینش خداوند (٦٧) اوست آنکه زنده میکند و میمیراند پس چون حکم کند کاربرا پس جز این نیست که میگوید مر او را باش پس میباشد (۹۸) آیا نمی بینی بسوی آنانکه حدال میکنند در آیات خدا چگو نه بر گردانیده میشوند از تصدیق بآن آیات ماوحود وفور دلایل و آیات (۲۹) آنکسانیکه تکذیب کردند بقر آن و بآنچه فرستادیه ما بآن چیز بیغمسران خودمان را پس ذود باشد که بدانند (۷۰) هنگامیکه غلهای آتشین در گردنهای ایشان است و زنجیرها در حالتیکه کشیده میشوند در آب جوشان (۷۱) پس از آن د آتش سوخته میشوند (۷۲) پس از آن گفته میشود مر ایشان را کجایند آنچه شما انباز میگرفتید و می پرستیدید از روی ضلالت از غیر خدا گفتند کفار دوزخیان (۷۳) گم شدند از ما و نمی یابیم ایشانرا بلکه نبودیم ما که بخوانیم بیش از این در دنیا چیزی را

همید من گمر اد میکند خدا کافران را در ضلالت (۷۶) این فرو گذاشتن شمیا را امروز بسب آنستکه بو دید شما که فرحناك و خوشحال میبودید در زمین بناحق و بسبب آنسکه بو دید شما نشاط مبکر دید (۷۰) داخل شوید درهای جهنم را جاویدان باشید در آن جهنم پس بد است جایگاه گردنکشان ۷۱) بس صبر کن ای پیغمبر مدرستیکه وعدهٔ خدا راست است بس تو را مینمائیم یارهٔ از آخچه وعده میدهیم ایشان را یا میمبرانیم تو را پس بسوی ما بر گشته می شوند (۷۷) و هر آینه بتحقیق فرستادیم پیغمبرانی را پیش از تو بارهٔ ایشان کسانیندکه حکایت ایشان را خواندیم بر تو و پارهٔ ایشان کسانیند که شرح حــال ایشان را مخوابدیم بر تو و نبود هیچ رسولی را اینکه بیاورد معجزهٔ مگر باذن خدا پس چون بیاید امر خدا عذاب اهـل بطلان حکم کر ده شو د بر استی و زیان کـنند آنجا اهل بطلان یعنی معاندان (۷۸) خداست آنکه گردانید برای شما چهار بایان را تا سوار شوید پارهٔ از آنهـا را و بارهٔ از آنهـارا یخورند (۷۹) و از برای شماست در آن امع سودها و تا برسید آن چهار پایان حاحته را که درستنه های شماست یعنی ساب سواری حچهار پایان مقصودات خودتان از سفر کردنها و حمل اثقال و بر آن چهار پایان و سرکشنی حمل میشوید (۸۰) و مینماید بشما آیات خود را پس کدام آیات خدا را امکار میکنید (۸۱) آیا پس سیر نیکردند منکران در زمین پس شسگر ند که چگو نه بو د سر انجام کار آناکه پیش از ایشان بودند که بیشتر از ایشان بودند از جهت عدد و سخت تر از روی قوت و توانائی و از روی نشانهائی که در زمین که قصرها و عمارات مرتفعه بو د پس منع و دفع نکر د از ایشان عذاب را آنچه بو دند که کسب میکر دند (۸۱) پس چون آمد ایشانرا پیغمسرانشان بمعجزه ها شاد شدند بآنچه نزد ایشان است از دانش خود و استحقار رسولان که مراد از علم ایشان عقاید باطلهٔ ایشانست و فرود آمد بایشان حزای آ نحه به د ند که بآن اسنهزا میکردند (۸۳) پس چونکه دیدند عذاب ما را گفتند ایمان آوردیم ما بخدای یگانه و کافر شدیم بآنچه بودیم آن شرك آورندگان (۸۶) پس نبود که سود بدهد ایشانرا ایمانشان چون دیدند ذاب ما را سنت نهاده است خدا عدم قبول ایمان را در حین رسیدن عذاب که گذشته است آن سنت در میان بندگان او از امم ماضیه یعنی این طریق مستمر بود در زمان پیش و زیان کار شدند در زمان دیدن عـذاب کافران بجهت عدم نفـع ایمان در آن زمان (۸۵)





كَذَلِكَ بِضِيلَ اللهُ الْكَافِينَ ۞ ذَلِكُو بَمْ الْكُنْ يَمْ نَفَرْجُونَ فِي الْأَرْضِ بِعَبْرِ الْحَقِّ وَيَهْ الْكُنِّيُّ مُرْجُونَ ﴿ مُهُا دُخُلُواۤ ابْوَابِ جَهَتَهُ خَالِدِبِنَ فِهِ فَافَرِئْسَ مَنْوَلِى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿ فَاضِيرُ اِنَ وَعُدَا للهِ حَقٌّ فَامِنَا نُوبَنَّكَ مَعْضَ الَّذَي نَعِيدُ الْمُمْ آوَنَوَ قَبَنَكَ قَالِبَنَا بِرُجَعُونَ ۞ وَلَفَكَا رَسَلُنَا رُسُلًا مِن مَنْ لِكَ مِنهُمْ مَنْ فَصَصْناعَلْبَكُ وَمِينَهُمْ مَنْ لَوْنَقَصْمُ عَلَبَكَ وَمَا كُانُ لِرَسُولِ انْ بَانِكَ بِا يَهُ إِلَا بِمَا ذِينَا لِلْهُ عَاذًا جآء اخزايله قضى يا بحق وخير هنا لِكَ لَلْطِلُونَ ﴿ لَهُ لَا لَكُ الَّذِي جَعَلَ لَكُوْا لَانْعَامَ لِيَرْكِوْامِنْهَا وَمِنْهَا نَاكُلُونَ إِنَّ وَلَكُمْ فِيهَامَنَا فِي وَلِنَبَلِغُوا عَلَبَهَا حَاجَهُ إِن صَدُودِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلِي آلَفْ لَكِ يَحَلُونَ ۚ ﴿ وَهِ بَرْبِهِ ۚ إِنَّا يَهِ فَا كَلَّ إِيالِ اللة المنكرون ١٠٠ فَلرَجَهِ إِنَّ الأَرْضُ فَينْظُرُ وَ الْكِفَّ كَانَّ عَافِيهُ الدِّبِنَ مِنْ مَلِلِهِ كَانُوا آكُنَّ مَيْهُ وَاسْتَدَ قَوْهُ وَ النارًا فِي لَا رَضِ مَنا اعَنيٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُحْيَبُونَ ﴿ وَلَا اللَّهُ مَا كُنَّا وَلَا يَكُونُ اللَّهُ مَا كُنَّا وَلَا يَحْيَبُونَ ﴿ وَلَا يَكُونُ اللَّهُ مَا كُنَّا وَلَا يَكُيْ لُوا يَكُونُ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ وَلَيْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ مِنْ اللَّالِي اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ مُنْ أَمُنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّا مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّا مِنْ اللَّالِمُ اللَّا مُنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّا مِنْ اللَّهُ م جآء أنهم دسلهم بإلبتنائه فيهخوا يماء ندهم من العلاة خاق بيئم ماكا توابه يتهي في عن الما قات الماسنا فالو الْمَنَّا بِاللَّهِ وَحُلَّهُ وَكُفِّزُ نَا يَمَا كُنَّا بِهِ مَنْرَكِينَ ﴿ فَلَمْ مَكِنَّا اللَّهِ الْمُعَالِمُ يَنْفَعَهُمُ إِمْنَا نَهُمُ لِمُنَا وَاللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللّ والمنافة وتحيرهنا لك النكا فونت

## الله المالي المالية ال

م من كِنَابُ فصِلتًا يَاتُهُ فَمْ عَرَبِيًّا لِفُوَجْ يَعْلَمُونَ ٣ بَشْهِرًّا وَنَهُ بِرًّا فَاعْضَ آكُنُّهُمْ فَهُنَّ مُلَا يَمْعُونَ ﴿ وَفَا لَوَا قَالُونِنَا فِي آكِنَا فِي مَا تنغونا المتهوق اذاننا وفركومن بيننا وببناك خجاب فَا عَلُ إِنَّنَا عَامِلُونَ ﴿ فَلَا يَمْنَا أَمَا كِنَدُّ مِينًا كُمْ بُوحِيًّا لِنَّ أتمنآ الفكزالة فاحكم فاستبقي والبنه واستغفره وَبِلَ لِلنَّكِينَ لَيْ الدِبنَ لَا بَوْنُونَ الرَّكُوةَ وَهُمْ بِالْاحْيَ فمكافيرون الآبان المنواوع لوالطا كالحايكم جُرُّعَبِّرُمِمُنُوْنِ ﴿ فَلْ أَنَّكُمُ لَتَكَمَّرُ فِنَ مِا لِلَّذِي خَلُورً الارض في بوم بن وجع الون له أنذارً اذلك رف العالمين ج رجعل فيهار ذاسي من فوَفها وَبَارَكَ فِيهَا وَنُورَ وَهِا أَفُوا نَهَا فِي أَرْبُعِكُ إِنَّا مُ سَوَّاءً لِلسَّا تُلْهِرَ ٢ مراستوي لا التماء وهي دخان فعنال لهاوللاي لِناطَوْعَالَكُرُهُمَّا فَالنَّآ اتَبَنَّا طَايَعِبِنَ ﴿ فَعَصْدُونَ بعرتمواي فببومبن واوخى في كل سمآء امرهاو رُتَيْنَا التَمَاءَ الدُّنْبِا بِمَصَابِهِ وَحَفِظًا ذَلِكَ نَعَدُوا الْعَزَينِ لعَلِيمِ ﴿ فَانِ اعْرَضُوافَقُلُ الْمُدَنِّكُمُ صَّاعِقَهُ مِثْلُ







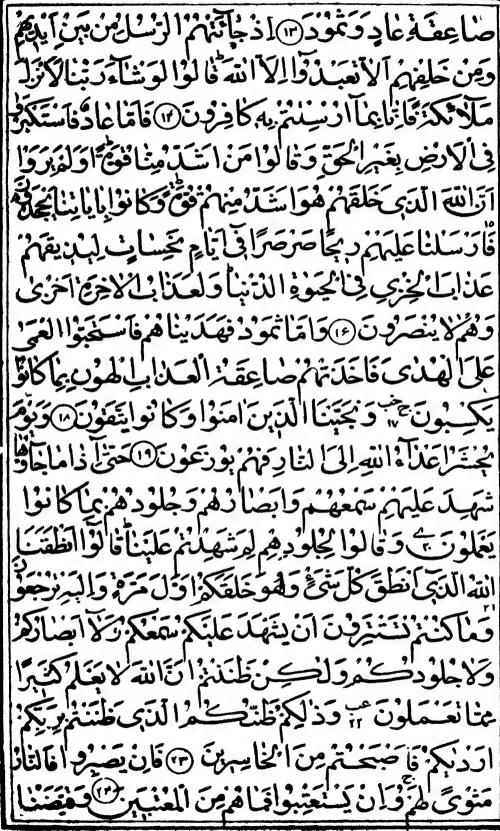
## معظم سوره فصلت مشتمل بر ينجاه وجهار آيه ودر مكه معظمه نازلشده است كالمحمد

## بنام خداوند بخشاينده مهربان

بحق حمید (۱) که این سوره فرستاده شده است از نزد خدای بخشنده مهربان (۲) كتابيست كه تفصيل داده شده است آيات آن قرآني است كه عربيست از براى قوميكه ميدانند معنی آنرا (۳) در حالتیکه مژده دهنده و ترسانندهاست پس روگردانیدند بیشتر از مردمان یس ایشان گوش شنوا ندارند (٤) و گفتند دلهای ما در غلاف است از آنچه میخوانید مارا بسوی آن و در گوشهای ما سنگینی است و از میان ما و میان تو پردهایست که مـانع رسیدن ماست پتو س عمل کن تو بر دین و مذهب خود ،درستیکه ما عمل که نندهایم ،ر کیش و ملت خود (٥) تَگُو ای محمد جز این نیست که من آ دمی هستم مثل شما وحی میشو د سوی من که جز این نیست خدای شما خدای یگامه است پس راست اشید در روجه سوی او و آمرزش جوئید از او و این عذاب از رای مشر کانست (٦) آمانکه ممدهند زکو ةرا و ایشان آخرت خود کافراند (۷) بدرسی آنانکه ایمان آوردند و کارهای شاسته کردند مر ایشان راست مزدی بی منت(۸) کمگو ای محمدآیا شدا هر آینه کافر میشو بد آنکه آفرید زمین را در دو روز و قرار میدهید برای او همتایان اینست پروردکار عالمیان (۹) و قرارداد خدا در زمین کوههای بلند استوار بالای زمین و برکت داد در آن کوهها از معادن و چشمه ها و گیاهها تا منافع بــه بندگان برساند و تقدیر کرد در آن روزیهای اهل زمین را در چهـار روز یکسانست یکسان بودنی مر سائلین را یعنی چهار روز زیاده و نقصان ندارد هر که سؤال کند در چندروز آفرید خدا زمین و کوهها و مافیها را گوئیم شش روز ی کم و زیاد (۱۰) پس قصد کرد بسوی آسمان و آن دودی بود پس کے هت خدا مر آسمان و مر زمین را که بیائید آ سچه فرمایم از روی رغبت یا از روی کراهت گفتند زمین و آسمان که آمدیم ما بهر چـه فرمائی فرمان بریم (۱۱) پس محکم کرد آسمانها را و سرداخت از حلقت آنها در حالتیکه هفت آسمان بودند در دو روز و وحی فرمود در هر آسمانی که بچه طور بعبادت مشغول شو نــد و زینت دادیم ما آسمان دنیا را بچراغها یعنی بستارگان که ماند چراغند در درخشندگی که سنارگان آسمان های دیگر بجهت نهایت لطافت همه در آسمان اول برای اهل زمین مرئی میشود ونگاهداشتیم آسمان را نگاهداشتنی که ازشیاطین که داعیهٔ شنیدن سخنان ملائکه را داشته باشند حفظ کردیم اینست اندازه کردن و آفر پدن خدای غـالب داما (۱۲) بس اگر اء اِض کنند یعنی اگر رو بگردانند مشرکان از ایمان پس بگو ای محمد ترسانیدم شما را از عذاب هـ بلاك كننده سوزاني مانند

عقوبت قوم عاد که با د صرصر بو د و عذاب قوم ثمود که صیحه جبر ٹیل بود که ایشان را هلاك نمود (۱۳) در حالتیکه آمده بودند بایشان پېغمبران یعنی هود و صالح از پیش روی ایشان و ازیشت سر ایشان یعنی از جمیع جوانب ایشان در آمده بودند و نصیحت ایشان این بود که میرستید مگر خدای تعالی را و شریك مسازید برای او هیے چیز را گفتند اگر میخواست بروردگار ما هر آینه میفرستاد ملائکه را پس بدرستیکه مابآ نچه فرستاده شدیدشمابآنگافرانیم زیراکه شمامانند مائید و هیچ فضلی بر ما ندارید (۱٤) پس اماقوم عاد پس سر کشی کردند در زمین بناحق و گفتند کیست سخت تر ازما ازحیثیت قوه و تو انائی آیا نمی بینید اینکه خدای آنچنانی که آفرید ایشان را اوست که سخت تراست از ایشان از جهت توانائی و بودنــد قوم عاد از روی استکبار بآیات و معجزات ما انکار میکر دند (۱۵) پسفرستادیم ما بر ایشان باد سخت و زندهٔ را در روزهای شوم نحسی تا اینکه بچشانیم ایشان را عذاب رسوائی درزندگانی دنیا و هرآینه عذاب آخرت رسوا تراست و ایشان یاری کرده نمیشوند (۱۶) واما قوم نمود یس راه نمودیم ایشانرا پس ترجیح دادند کوری را بر هدایت پس گرفت ایشانرا صساعقه عذاب خواری بسبب آنچه بودند که کسب میکردند (۱۷) و رهاندید آنان را که ایمان آوردند و بودندکه برهیز میکردند ازشرك (۱۸) و روزیکه جمع کرده شوند دشمنان خدا بسوی آتش پس ایشان باز داشته شوند یعنی پیشینیان بازداشته شوند تا آنهاکه بعد بودند بایشان برسند آنوقت بهیئت اجتماع داخل جهنم شوند (۱۹) تا اینکه چون در آیند در آتش گواهی دهــد بر ایشان گوش ایشان و چشمهاشان و بوستهاشان بآنچه بودنـ د که میکردند (۲۰) و گفتند کافران مر پوستهای خودشان را چرا شهادت دادید شما برما گویند که بسخن آورد ماراخدای آنچنانی که بسخن در آوردهاست هر چیز را و او آفرید شما را اول دفعه و بسوی او باز گشت میکنید (۲۱) و نبودید شماکه بیوشانیداینیکه گواهی دهند بر شماگوش شما و نه چشمهای شما و نه پوستهای شما ولیکن گمان داشتید اینکه خدا نمیداند بسیاری از آنچه که میکنید (۲۲) واین دعوی گمان شماست که گمان کردیددردار دنیا بیروردگار خود هلاك گردانيد شمارا پس گشتيداز زيان كاران (٢٣) پس اگر مسر میکنند کفار بر آلام عقوبت پس آتش جایگاه است مر ایشان را و اگر رضای خدا جویند و بخواهند که خدا از گناه ایشان در گذرد پس نستند ایشان از اجابت شدگان (۲۶) و تقدیر کردیم







مَهُ وَزِيناً وَقُرَيِّتُوا لَمُهُمَّا بَهِنَ ابْدِيهُ مُحَقِّمُ وَحَقَّ مُ ُلْقُولُ فِي مِمْ فَلْخَلِّكُ مِنْ قِبْلِهِمِ مِنْ الْجُرِّجَ أَكُورُ إِنَّهُ مَكُمْ كُلُّا خايبين بحث أكالبب كفرة الانتمكوا لهذا الفزان أفخ فِهِ لِعَلَّكُمُ نَغَيْلُونَ ﴿ فَلَنَّهِ بِفِنَّ الْدَبِنَّ كَفَرَ وَاعْدَا بَالْمَا لِهُ رُلْجَيْنِيَّامُ اسْوَءَا لَذَى كَانُوايَغَلُونَ ﴿ ذَلِكَ مِنْ الْمَا أَوْا عَلَامًا الله الثاني لم يُعلَم أَن الْمُ اللَّهُ مَا كَا نُوا إِلَّا النَّا يَجُدُكُ وَاللَّهُ اللَّهُ اللّ كُتْ إِلَّا لَدَبِنَ أَكْفَرَ فِي ارْبَنَا آدِ مَا اللَّذَبِنِ اصَلَّا فَامِنَ إِنْ وَ الإين تجعكها تحك أقلامنا ليكفئ امن الاسفليز البخ الذبن فالواربنا انته نتم استقاموانت كالعلم إلياك ٱلأتَخَافُواوَلَا تَحَوَّبُوا وَالْمُثِيْرُ وِالْمِا بْكِتَ الْمِي كَيْنَةُ بْوْعَدَ تعناوليآ وكون الحين الكنا وفي الاخف ولكريها نَتُنْهُ إِلَّا نَفْسُكُمُ وَلَكُونِهِ فِلْمَا لَكُعُونٌ ثُرُّكًا مِنْ عَفُولُ وَ تناحسة بمؤلامة بدغا إلى الله وعمل صالحًا وَعَالَاتُهُمُ رَالْكُيْلِينَ كَاكُلُاتُ فَيَكُاكُسُنُ فُوكُا السَّيِّئَةُ إَدْفَعُ هِ الْحُسِنَ فَا ذِا الْمَدَى بَنِينَكَ وَبَنِينَهُ عَلَا فَي كَانَدُولَتَّ وتمايلقتها الأالذبن صبوا ومايلقنها الأذوحظ عظي وَإِمَّا يَنْ عَنَّكُ مِنَ النَّهُ طَانِ تَزْعٌ فَاسَنْعِ لَا بِلِينَةُ إِلَّهُ هُوِّ التَّمِيمُ الْعَلِيمُ ﴿ وَمِنَا إِنَا نِهِ اللَّهِ لَلْ فَالنَّهَا رُوَا لِنَّمْ أَنْ وَ إفحا لِلنَّمَيْرُةُ لَا لِلْعَيْرَةِ الْبَحْدُوالِيِّهِ الْكَبُّ خَلْقَهُنَّ







مر ایشان را دوستانی از شیاطین پس آراستند و زینت داد نـد از برای ایشان آنچه پیش روی ابشان است از امتعه دنیو به و آنچه پشت سر ایشان است ازامور اخرویه بعنی بعثت و نشور را در نظر ایشان در آورند تاانکار کنند وراست شد بر ایشان گفتار درامتانی که متحقیق گذاشتهاند يش از ايشان ازجن وانس يعني جنانجه امم مكذبه قديمه لايق وسز اوار عذاب و دند المحماعت نیز لابق و مستحق عذاب شدند بدرسنیکه ایشان ،ودند زبان کاران (۲۵) و گفتند آبانکه کاف.ر شدند نشنوید و گوش ندهید مرابن قرآن را وسخن لغو بگوئید در بین خواندن فرآن شایــد شما غلمه كنيد (٢٦) س هرآينه بچشانيم البنه بآنان كه كافر شدند عذاب سختي را و هر آينـه جزا دهیم البته ایشانرا بدترین جزای آنچه مودند که میکر دند (۲۷) این است عــذاب یادا*ش* دشمنان خدا آتش مرایشان راست در آن آتشخانه همیشه یاداش آنچه مودندکه آیات ماراانکار میکر دمد ( ۲۸ ) و گفتند آنان که کافر شدند ای پرورد کار ما بنما ما آنان را که گمراه کردند ما را از جن وانس که بگردانیم ما از آن جن وانس که سبب گمراهی شده اند زیــر قدمهای خو دمان تا انکه باشید از حمله فرو تنان (۲۹) بدرسنی آباکه گفتند بروردگار ما خداست پس راست ایستادند یعنی سر سر این قول ایستادگی نمودند فرود آیند برایشان فرشتگان اینکه متر سید و اندوهگین مشوید و شادشوید مهشت آنجنانیکه بو دید شماکه وعده کرده شدید (۳۰) ما دوستان شمائیم درزندگانی دنیا و در آخرت و مر شما راست در آن بهشت آنچه آرزو کنند نفسهای شما ومرشماراست در آن بهشت هرجه خواهید بخوانید (۳۱) درحالنکه عنایت و بخششی است از جانب خدای آمرزندهٔ مهر ان (۳۲ ) و کمی است نیکوتر از جهت گهنتار از كسيكه بخواند مردمان را بسوى خدا وعمل نيكو كند و گويد بدرستبكه من از مسلمينم (٣٣) و مساوی نیست نیکوئی و نه بــدی و ک نهر دفــع کن ایمحمد بدی را بانچــه که آن بهتر است بعنی تبدیل کن غضب را حلم و گناه را بعفو پس آن هنگام کسیکه میان تو و میان او دشه:ی است گو،ا او دوستی است ازخویشان (۳۶) و عطاکر ده نشود این خصلت که تبدیل کند بدی را بحسنه مگر کسانی که صبر کردند وداده نشود این طر بقه حسنه باحدی مگر خداوند بهرهٔ بزرك (۳۵) واگر برسد تورا از شبطان وسوسهٔ پس بناه برخدا بدرستیکه خدای اوالت شنوندهٔ دانما (۲٦) واز نشانهای خدا شب وروز وخورشید وماه است سجده نکیبد مرآفتاب و نه ماه را وسجده کـنید مرخدای آنچنانی را که آفرید شب و روز وآفتاب وماه را

اگر هستید اورا می پرستید « ۳۷» پس اگر سر کشی کنند از سجده کردن پس آنانکه هستید نزد پروردگار توتسیح میکنند مراورا بشب و روز وایشان ملول نمیشو ند «۳۸» و از آیات خدا اینستکه تو می بینی زمین را افسر دهٔ خشك پس چون فرستادیم ما برآن آب را بجنبش در آید و برآید مانند خمیر ما به بدرستی آنکه زنده گر داید زمین را هر آینه زنده کنندهٔ مر دگان است در آخرت مدرستیکه او بر هر چیزی توانا است « ۲۹ » بدرسنی آنکه میگردند از صراط مستقیم بسبب القای کلام لفو در آیات ماپوشیده نمیشوند بر ما آیا پس کسیکه انداخنه شود در آتش بهتر است یا کسکه بیابد ایمن از آتش در روز قامت بکنید هر چه میخو اهید بدرستیکه خدا بهرچه میکنید بینا است «٤٠» بدرستی آناکه کافر شدند بقر آن جون آبد آن فر آن ایشان را وبدرستیکه قرآن هرآینه کتابیست ارجمند «٤١» :میآید آن قرآن راهبیج باطلی از بیش روی وی ونه از پشت سر آن فرو فرستاده شده است از نزد خدای دانا سنوده ( ٤٢) گفته نمیشود از برای تو مگر آ مچه بتحقیق گفته شد از برای رسولان پیش از تو بدرستیکه پرورد گار تو هر آینه صاحب آمررش و صاحب عقوبت دردناك است (٤٣) و اگر میگردا نیدیم آن قرآن را قرآنی بغیر لغت عرب هر آینه میگفتند کےفار عرب چرا بیان نشده است آیات آن قرآن به زبان عربی آیا کـــلام عجمی و مخاطب عر سی تا حجت المغ باشد بگو ای محمد آن قرآن از رای آنانکه ایمان آوودند راه نماینده است و شفا دهنده است و آن کسانیکه نمیگرونــد در گوشهاشان سنگینی است و آن قرآن بر ایشان پوشیده است چنانچه آواز راه دور شنیده نمی شود وفایدهٔ بحال مستمع ندارد و خواندن فرآن هم برای کفار فاید. و ثمری بدارد « ٤٤» و هر آینه بتحقیق دادیم ما بموسی کتاب تورات را پس اختلاف کرده شد در آن یعنی معضی آنرا باور داشتند و بعنسی انکار نمو دند مثل قرآن و اگر نبو د سختی که بیشی گرفیته است از پروردگار تو در تاخیر عذاب هر آینه حکم کر ده میشد میان ایشان بعذاب در دنیا و بدرستیکم مشركان هر آينه درشكند از قران گمانيكه موجب شكست يعني ظن غالب ايشان آنسنكهقرآن کـذاب است ( ۵۰ ) هر که بکند کاری شایسنه پس برای نفس خود او است و هر که بــد کرد پس ضرر خود بر او است و نیست پروردگار تو سنم کـننده مر بندگان را ( ۲۹) بسوی خدا رد کرده میشود دانستن قبامت و بیرون نیاید هیچبك از میوها از غلافهایش و باز نیگیرد هیچ مادهٔ و نگذارد بار خو د را هیچ آبستنی مگر بدانستن خدا و روزیکه ندا کند

نَ كَنْ تَهُ إِنَّا هُ تَعَبْدُ وَنِ رَجْ فَإِنِ اسْتَنْكَبَرَ فِي أَعَالُدَ رَعِينُ لَ لِكَ بَنِيْتُهُ نَ لَهُ بُالِلَّيْلِ وَالنَّهَا رِوَهُمُ لايسَهُ وَنُ رَصُو الملغة اتك وي كانض خاشعًه فاذا أنز أنا عليف لْنَاءُ الْهُتَرَّبُ وَرَبُنْ إِنَّ الْدَيْنَ إِنَّا لَمَا كُلِّي لُوَنَّ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ مِنْ فَكَ بِرُ إِنَ الْهَبِنَ بِلْكُرُونَ فِي إِنَا لَا يَنَا لَا تَجْفُونَ عَلِمُنَا أَفَنَ يُلْفِي فِي التَّارِخِينُ اتَّمَ مَنْ يَا بَيَّا لِمِدُّ بَوْءَ ٱلْفِيهَذِ الْعَلَوْالْمَا شِنْنَهُ ۚ إِنَّهُ نِمَا تَعْلَوْنَ بَصِيرٌ ﴿ إِنَّ نَّذَبِنَ لَمُنَ وَاللَّهِ كُرِيلِتًا خِلْبَهُ وَلِيَنْكِفَا فِي عَبِينَ لَكِ انها الباطل من بهن مِدَبُه وَلا مِنْ خَلْفِهُ مَنْ بِلَّمِينَةً حَبِيرٌ مَا بِفَا لَ لَكَ الْإِمَا فَكَ فَبِلَ لِلرِّسْلِ مِنْ عَبِيلِكَ إِنَّ فَهِ لَذُومَعْ فَيْرَهُ وَذُوعِقًا بِلَهِ إِلَيْهِ ۞ وَلَوْجَعَلْنِاهُ فَنْرَاكًا ٱجِحَتًا لَقَا لُوا لُوَلَا فَصِيلَكَ إِنَا تُهُ وَالْجُحَرِيمٌ وَعَرَجٌ عُلَهُ وَلِلَّا الْمَنْوَاهُ لَكُ حُ سِنْفًا \* وَالْدِينَ لَا بُوْمِينُونَ فِيَا ذَانِهُمُ وَقُرْ وهوعليه فيمعى اولكك بنادون من مكان بعبال لكذا تتناموسك لكناب فاختلف بباد ولوكا كلنشبة مِنْ دَيْكِ لَقَضِي بَنْهُمُ وَلِنَّهُمْ لَهِ سُلِّي مِنْهُ مُرْيِبُونَ عَلَى صَا لِكًا فَلِنَفَيْهِ وَمِنَ اسَاءً فَعَلِبَهَا وَمَا رَبِّكَ بِظَلَامِ لِلعَبَبِيلِ اللَّهُ بُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةُ وَمَا تَحَيِّجُ ثِن ثَمُّ الْحِينِ أكنامها ومنا تتخلف اننى وكانضع الأبعيلة وتؤم ينا







آبن شركا في في الوّااد ناكمامينا مِن شهبه عَهُ وصَلَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا بِدَعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُ مِنْ مَجِيصٍ ٣ لايئام ألاينان من دغآء الخبر وإن سَتَه التَّرْفِوَيْن قَهْ ظُرْ ﴿ وَلَأِنِ اذْ قَنَّا هُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعَلُ صَرَّاءً مُسَّمَّلُهُ \* ليَعَوُلنَ هَذَا لِي وَمَا أَظْرُا لِتَاعَذُوا ثِمَهُ وَلَيْنَ رُجِعُ فَالْمِ رَبِي إِنَّ لِي عِنْكُ لَلْحُسْنَى النَّابُ الدِّبِ كَفَرُو الْمِلَّا عَلَوْاً وَلَنَانِيعَتَهُمْ مِنْ عَنَابِ عَلِيظٍ ﴿ وَلِذَا الْعُمَنَا عَلَ الإننايناغرض كأنابجانيج وإذامت التتزنب ودغاء عَرِيضٍ ۞ فَلَا دُا يَنْتُرُا نُ كَانَ مِرْعِنْ لِاللَّهُ مُرَّكُمْ مَنْ أَيْهُ مِنْ صَلَّ مِنَ هُوَ فِي شِفًا إِن بَعِب لِكُن سَبْرِهِمُ الْمَا يِنَا فِي الْآفَا فِي وَ مُهُرُحتَىٰ يَنْبَبُنُ كُمُ انْتُمُ الْحُقُّ اكْلُوْلِكُفِّ بِرِيْكَانَةُ عِيْ تَنْكُ شِهْبِ لا ﴿ الْأَلْتَهُمْ فِي مِرْبِهِ مِنْ لِقَاءِ رَبِهُ إلا إِنَّا

بنيست كون كذالك بوجم المناف المتمالة ا





خدا ستمكاران يعنى از روى توبيس مشركان را بخواند كجايند شريكان من گوينــد مشركان اعلام كرديم توراكه نيست از ما هيچ گواهي دهندهٔ برشرك ايشان (٤٧) و كم شد از كفار آنچه را که بودند که میخواندند پیش از فیامت یعنی بنان را و گمان نمودندکه نیست مرایشان را هیچ گـریز گاهی از عذاب ( ٤٨) ملول نمیشود آدمی یعنی کافر از خواهش نیکو کـه نعمت و صحت وفراغت است و اگر ،رسد او را شری چون قفر و بیماری پس بسیار مأیوس و بسیار ظاهر کننده نا امیدی است ر ۶۹ ) وهر آینه اگر بچشاییم ما آن کافران را رحمتی از جانـب خودمان بعد از آن که سختی بدرسیده باشد او را هر آینه گو بـد البته این نیکوئی از برای من است یعنی من سزاوارم و حق من است که اید این نیکی بمن برسد و گمان نمی کنم یعنی آن کافر خودرا سزاوار نعمت میداند و میگوید گمان نمی دریم قیامت را بر پــا شونده هر آینه میچشانیم ایشان را البنه از عذای درشت دخت ( ۰۰ ) و چون انعام کنیم ما بر آدمی کافر نعمت رو گرداند و دور دارد حاب خودرا از ادای شکر گداری وچون مرسد او را شری پس صاحب دعای بسیار است یعنی رو آورنده است بدرگاه ما « ٥١» بگو ای محمد کافر نعمتان را آیا دیدید شما یعنی اگر بصیرتی دارید مین خبر دهید که اگر در واقع باشد قرآن از حاب خدا بعد كافر شديدآن قرآن كست گهر ارتر ازآنكه اودرمخالفتي دور است \*٥٢﴾ زود باشد كه بنمائيم بكفار معجزات وقدرت خودمان را آفاق ودرنفسهاى الشان تا ظاهر شود مر النتان راکه او رسول برحق الله آیا کفات نمیکند بروردگار تو برای گواهی بر صدق تو بدرستیکه خدا ، هرچیزی گواه است ( ۵۳ )آگاه باش بدرستیکه ایشان در شکتد از ملاقات بروردگار شان بدانید که بدرستی اوبرهرچیز احاطه کننده است «۵۵»

## سوره شوری مشنمل بر پنجا و سه آیه و در مکه معظمه نازل شده

## بنام خداوند بخشابنده مهربان

حمعسق قسم است «۲» همچنین وحی میکند سوی تو و بآ نانکه پیش از تو بوده اند از رسولان خدائی که غالب است برجمیع اشیاء دانا است بهمه اقوال «۳» مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است واو بلند مرتبهٔ زرك است نر۳ نزدیك است آسمانها شکافته شو نداز بالای یکدیگر یعنی از آسمان بالائی شروع بشکافتن کند تا آسمان دنیا که آسمان اول است و وفرشتگان تسبیج میکنند بستایش پرورد گارشان و آمرزش جویند از برای آنکه در زمین است بدانید که خدا او است آمرزنده مهر بان (۰) و آنانکه گرفتند غیر از خدا دوستانی

خدا نگهبان است بر ایشان و نیستی تو برایشان گماشته شد. (٦) همچنینوحی کردیم ما بسوی تو قرآن را بلغت عرب تا اینکه بیم کنی بآن اهل مکه راوهر که در حوالی مکه است و بترسانی ایشان را ازجمع شدن که نیست شکی در آن روز کهروزقبامت است گروهی در بهشت و گروهی در دوزخند (۷) واگر بخواهد خدا هر آینه بگرداند ایشان را یك امت برجاده هدایت ولیکن داخل میکند هرکه را میخو اهد در رحمت خود و ظلم کنندگانیست مرایشان را هیچ دوستی و نه یاری کـنندهٔ « ۸ » یا گرفتهاند یا غیر از خدا دوستانی پس خدا او است و او زند. میکند مردگان را و او بر هرچیزی قادر است (۹) و آنچه اختلاف کر دید شما در آن آنچیزهایمنی اختلافاتی که میان مؤمنان باکافران بهم میرسد پسحکم آن بسوی خداست این خدا پرورد گار من است براو تو کـل کـر دم من و بسوی او باز گشت میکنم (۱۰) آفریننده آسمانها و زمین است قرار داد از برای شما از جنس نفسهای شما زنانی را واز چهار پایان حفتان گونا گونی را سیارمیکند شما وانعام را دراین خلق ازواج نیست بانداز. ومانند او چیزی و اوست شنوندهٔ بینا «۱۱» مر اوراست کلیدهای آسمانها و زمین یهن میکند روزیرا برای هر که میخواهدو تنك میکند برای هر که میخواهد بدرستیکه او بهرچیزی داناست (۱۲) ) بیان کرد برای شمااز دین آنچه فرمود بآن نوح را و آنچه وحی کردیم ما بسوی تو آنچه امر کردیم بآن ابراهیــم و موسی وعیسی را اینکه بر پا بدارید دین را وپراکنده ومختلف نشوید درآن دین یعنی اختلاف نگنید در اصول دین بزرك و دشوار است برمشركان ۱۳۰» آنچه میخوانی ایشان را بسوی آن خدا میکشد بسوی آنچه تو میخوانی یعنی بدین اسلام هر که را میخواهد و راه مینماید بسوی اسلام هر که را تا میگردد بسوی او یعنی هر که رو بخدا بیاورد او را فراز میکند بشرف دین اسلام (۱٤) وبراکنده نشدند اهل ادیان و امم پیغمبر ان مگر بعد از اینکه آمد ایشان را دانش بسبب ستمكاري ميان ايشان يعني بعد از آ نكه كتابهاي خدا ودانش هابر ييغمبران نازل شد امم ایشان متفرق و مختلف نشدند مگر وقتی که ستمکاری میان امم واقع شد برای طلب **جاه ورباست و اگر نبود سخنی که بیشی گرفته بود ازجانب پروردگار توکهآن مهلت و تاخبر** در عذاب گـ ناهــاران است تاوقت نام بر ده شده هر آینه حـکم کر ده میشد میان ایشان باستیصال کافر و نجات مؤمن و بدرستی آنانکه میراث داده شدند کتاب را یعنی قرآن را بعد ازایشان یعنی بعد ازامم مسابقه که یهود و اصاری باشند هرآینه درشکند از قرآن شکی بریب افکنده یعنی ظن دارند. دین اسلام یاقرآن غیر حتی است « ۱۰»

لله حَفِيظُ عَلَيْهُ مِ مَا آنَكَ عَلِيهُمْ بِوَكِيدٍ لِل وَكُذَاكِ

سنناذ بوتم الجنولا ربب ببه وتزين فالجناف وكريوه

الِرَنْقَ لِمُرَيَّنِكَ ۚ وَبَعَالُهِ وَالنَّهُ بِكُلِّ شَيْءً عَلِمٌ ﴿ شَاعُكُمُ لَكُمْ

مِنَ لَدِبنِ مِا وَصَيْبِهِ نَوْجًا وَالْدَجَلِ وَحَيْنًا ٓ الْبَكَ

تَصَيْنَا بِهُ إِبْرُهِ بِمُ وَمُوسَى عَبِينِي أَنَ أَقِيمُوا الدِّبِنَ وَكُا

نَفَتَرُفُوا فِيهِ كُبُرُعُلِي ٱلْمُثْرِكِينَ مَا نَدْعُوهُمُ إِلْبُ وْأَنْكُهُ

يَجْنَجَا لِهُ مِنْ بِنَا أَوْرَبَهُ بِكَالِهُ مِنْ يَبْنِكِ ﴿ وَمُعْلِمِكُ لِلَّهِ مِنْ يَبْنِكِ ﴿ وَمُ

تَفَرَّفُوا الْأَمِنُ بِعَـٰذِمَا خِآتَهُمُ الْعِلْمِ بَغَبًّا بَبِنَهُمُ وَلُوَلَا كُلِّيَّا

سَبَقَكُ مِنْ دَبْكَ إِلَى ٱجَلِصْلَحَتَ لَفْضِحَ بَهْ بَهُمْ فُولِ نَ الْدَبْنَ

اؤد ثوا الشكِتْ ابْ مِنْ بَعِيْدِ هِمْ لِهِيَ سُاكِّ.

غَالَالِبَكَ فَنْ إِنَّا عَنَيًّا لِنْنَذِرًا ثُمَّ الفَرْيِ وَمَنْ حَوِلَهَا

سَّعِيرَ ﴿ وَلَوْسَاءُ اللَّهُ كَيْعَكُمُ الْمَهُ وَاحِلُهُ وَلَكِنَ الْمُؤْكِ يَيَّا : إِن رَحْيَهُ وَالظَّالِلُونَ مَّا لَمَ مِنْ وَلِي وَلانصَهِمْ الِمَ اتَّخِكَ وَامِنُ دُونِهِ أَوَ لِبَاءً فَانَتُهُ هُوَالُولِيْ وَهُوَ يَحِي الْمُ وَهُوَ عَلَى كِلَّ شَيِّ قُلْدُرٌ ۞ وَمَا اخْسَلْفَتُهُمْ فِهِ مِنْ سَيٌّ تخكة الكاشوذ ليكوانته رتب علية توككك والبهانة غاطِ التَّمُو الْهِ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُونِنَ آفُسُكُمُ ارْوَاهُا وَ مِنَ الْانْعَامِ ادْ وْاجًا يَدْدَوْكُونِهِ وْلْيَنْ كَمِينِلْ الْمُنْ وَهُو التمبغ البطبر اله مقالها لتموان والارض ينسط



المَلْذُلِكَ فَأَدْءُ وَاسْتَفِمُ كَمَا الْمُرْتَ وَلَا نَدْبِعُ اهُوْ أَنَّهُمْ عُوالْمَهُمْ وَفُلْ الْمَنْ عِنَا أَنْ لَ اللَّهُ مِنْ كِنَا إِنَّ الْمِرْثُ لِأَعَلِيلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَ يُنَاوَرَ يَكُمُ لَنَا آغَا لُنَا وَلَكُوْ آغَا لَكُمْ لَاحْجَهُ بَيَنَا وَلَهُ لَكُمْ آنله بجمع بنيئنا والب فالمصبره والنبهن يخاجوري الله مِرْبِعَيْدِمَا اسْبَجِيبَ لَهُ جَعَنَهُمْ ذَاحِطُهُ عِنْدَرَبِهِمْ وَعِلِيمَ غَضَتُ وَلَمْ عَذَابُ سَكَ مِلَّ اللَّهِ اللَّهِ الدَّبَا الْبَخَارِ بابحة، والمبران وما يد دبك كعك الشاعة فهرب ك كِسْبَغِيْلٌ بِهَا الَّذِبِنَ لَا بُوْمُنِوْنَ بِهَا وَالَّذِبْنَامُنُو إِمْشُفِيقُونَ مِنْهَا وَبَعْلُونَ انتَهَا الْحَقْ الْآلِانَ الْبَيْنِ بَمْنَا دُونَ فِي السَّلَّا لَعَيْضَالْ إِلْ بَعِبِ إِنْ اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبًا دِهِ بَرْدُنْ مَرْكِنًا أَجُ وَهُوَ الْقُويْ لَعَزِينَ الْمَنْ كَانَ بْرِيلْ حَرْتَ الْأَخْرَةُ وَزُذُلْهُ فِحْرُثِهُ وَمَنْ كَانَ بِربِهِ حَرَثَ الدَّنْبَانُوْ تِهِ مِنْهَا وَمَالَمَ الْمُ فِي الْأَخِيَّ مِنْ نَصِيبِ الْمُ أَمْرُ ثَنْرَكُما أَشْرَعُوا لِمَ مِنْ الدِّين مَا لَفَ مَا ذَن بِهِ اللهُ وَ لَوَلَا كِلَّهُ الْفَصَيلِ لَقَضِي لَيَهُمُ وَانِ الظَّالِهِ بِنَ لَهُمْ عَذَا بُ إَهِمُ ﴿ ثُنَى الظَّالِهِ بِنَ مُسْفِقِهِ بَنَ مِنْ كتبؤا وتفوفا فيع يهيم فالذبن المتواد علوا الصالخات دَفْضَائِ كِينَاكِ لَهُمُ مَا يَنَا وُنَ عِنْدَدَةِ مِنْ ذَلْكِ هُوَ الفضل الكجير فذلك لدبي ببيرانه عناده الدين مَنْوَا وَعَلِوْ الصَّا لِحَالَ فَلَا أَسْتَلَكُمْ عَلِمَ الصَّا لِحَالَ اللَّهِ السَّلَّا لَكُمْ عَلِمَ الصَّا





یس بنا بر این بخوان مردم را ومستقیم باش همچنانکه امرکرده شدی ومتابعت مکن آرزوهای ایشانی ا و بگو ایمان آوردم بآنچه فرستاد خدا از جنس کستاب یعنی قرآن و تورات و انجیل و مأمه ر شدم تا اینکه عدالت کنم میان شما خدا بر وردگار مایت و پروردگار شما است از برای ماست اعمال ما و از برای شماست اعمال شما نیدت خصومنی میان ما و میان شما خدا جمعمی کند میان ما همه در روز قیامت و سوی اوست باز گشت (۱۵) و آنانکه مخاصمه میکنند از كفار و مجادله ميورزند در دين خدا عداز اينكه احات كرده باشند م ِ قول خدارا در روز ميثاق حجت ايشان الطلست نزيد بروردگارشان و بر الشانست غضب خدا جهت محادلة كه در ابطال حق مینمایند و مر ایشان راست عذابی سخت (۱۹) خداست آنکه فرو فر ستاد قرآن را به راستی و فرستاد میزانرا یعنی طریق شرع را و چه چیز داناکر د ترا یعنی چه چیز شناسا کر د تو ا ہو قمامت شاہد قمامت نز دیك باشد (۱۷) شتاب میکنند بقیامت آباکہ اہمان ندارند بآن یعنی از روی استهزا و تکذیب میگویند قیامت چه شد و آنا،کمه ایمان دارند قیامت ترسـانند از آن ومىدانندكە قيامت راستاست بدانىد ىدرسنىكە آنابكە مخاصمە مىنمايند درقيامت هرآينە در گمراهی دوریند (۱۸) خدا سار لطف کننده است سندگایش روزی میدهد هر که را می-خواهد و اوست نوانای غالب (۱۹) هر که ناشد که اراده کند کشت آخر نارا زیاد میکنیم از برای او در زراعنش و هر که اراده نمابد کشت دنیا را میدهیم او را از کشت دنیا و نیست مراو را در آخرت هبچ بهره و نصببی (۲۰) بلکه مر ایشان راست شریکانی یعنی البته مر کافران راست شیاطینی که در انواع معاصی شریك ایشانند که وضع کر دهاند از برای ایشان از دین ماطل چیزی راکه اذن نداده یعنی نفرمو دهاست از شرك و انكار بآن خدا و اگر نبود سخن حق که تأخیر عذابست تا روز قیامت هرآینه حکم کرده میشد میانه ایشان و بدرستیـکه ستمـکاران می ایشان راست عذابی درد ناك (۲۱) می سنی سنمكاران را ترسان از آنچه كسب كردند وحال اینکه جزای اعمال ایشان فرود آینده است ،ایشان و آنکسانیکه ایمان آوردند و

اعمال شایسته کردنددرمرغزارهای بهشتها یعنی درمکانهای باصفای بهشتها می ایشان راست هرچه میخواهند نزد پروردگار شان اینست آن فضل و کرم بزرك (۲۲) اینست آنچه مژده میدهدخدا بندگان خود را آنانکه ایمان آورده اند و عملهای نیك کردند بگو ای پیغمبر نمیخواهم از شما بر آن یعنی بر تبلیغ احکام الهی من دی مگر

دوستی در حق ایشان یعنی همینقدر توقع دارم که خویشان نز دیك مرا دوست بدارید وهر كس کسب کند حسنه را زیاد کنیم مر اورا در آن حسنه نیکی را یعنی مضاعف سازیم توابحسنه اورا بدرستیکه خدا آمرز،ده حزا دهنده طاعت مطیعانست (۲۳) یا که میگویند بر بست محمد بر خدا دروغی را پس اگر ،خواهد خدا مهر منهد بردل تو وقرآنرا برتو فراموش گرداند اگرقصد افتر اکرنی پس در این حال چگو نه قادر ،اشی بر افتری ومحومیکند خدا باطل را و ثابت میکند حقرا بسب سخنهای خو دش بدرستیکه او داناست بصاحب سینه ها یعنی هرچـه در دلهاست میداند (۲۶) و اوست آکه قبول میکند تو به را از بندگان خودش و در میگذرد از بديها و مبداند آنچه راکه ميکنند (۲۰) و احات ميکند دعای آنانراکه ايمان آوردند و عملهای بیك كردند و زیاده میكند ایشان را از فضل عمیم خود و كافران از برای ایشانست عذاب سخت (۲۹) و اگر نگستران خدا روزی را برای شدکانش هر آینه فساد کنند در زمین ولیکن فرو میفرسند خدا روزی ایشان را اندازهٔ آنچه میخواهد بدرستیکه خدا جندگان خود آگاه و سالت (۲۷) و اوست آنکه میفرستد باران را از بعد از آنکه نا امید شده باشند و براک ده میکند رحمت خود را و اوست دوست ستوده (۲۸) و از جمله آیات خدا است آفریدن آسمانها و زمین و آنچه که پراکنده است در آسمانها و زمین از جنندهٔ و او بر فراهم کردن آنها هروقت بخواهد تواناست (۲۹) و آنچه برسد شما را مصینی پس بسبب کسبی است که دستهای شما کردهاست ومیگذرد از بسیاری از گناهان مجرمان (۳۰) و نیستید شما عاجز كـنندگان خدا درزمين يعني نميتوا يد بازداريد مصيت وعذابي راكه خدا براي شما مقرر فرمودهاست و نیست از برای شما از غیر خدا هیچ دوستی و نـه یاری کـنندهٔ (۳۱) و از حمله آیات خدا کشتهای جاریه است در دریا مانند کو هها اگر بخو اهد خدا ساکن کند بادرا یس گردند آن کشتیها ایستاده بر یشت دریا بدرسنگ در این هر آینه نشانها وعلاماتست آذبرای هر بسیار صبر کننده شاکری (۳۳) یا خواهد هلاك کند کشتی ها را یعنی اهل آنها را غرق کند سبب آنچه کسب کرده اند و در میگذرد از بسیاری (۳٤) و میدانند آنهائی که مخاصمه میکنند در آیات ماکه نیست مرایشان را هیچ گریز گاهی (۳۵) پس آنچه داده شدید از چیز یکه تعلق بدنیا دارد از مال و اولاد بس آن برخورداری زندگانی دنیاست و آنچه در نزد خداست از نعیم اخروی بهتر و باقی تراست از برای آنانکه







المودة في الفرج ومن يفرن حسنة يزدله بنها لحسدً اِنَ اللهَ عَفُورُ سُنِكُورُ ﴿ اللَّهِ مَا مَ يَفُولُونَ افْرَحِ عَلَى اللَّهِ لِلَّهِ اللَّهِ لِكُ فَانِ بَتَ إِلَيْهُ يَغِيْمُ عَلَىٰ قَلْبُكُ فَوَيْحُوالِنَّهُ الْبِاطِلُ وَهِيْ الْحُوالِيَةُ كِلْمَا يَمْ إِنَّهُ عَلِيمٌ إِنَّ الْهِ لَصْنُ وَدِينَ وَهُوَا لَذَى يَفْهُ لَا لتؤبذ عربيباده وتعفوعن لسيناك يعلمما تفعلون وبشنجيك لذبن امنوا وعلوا الصاريحان يزيدهمن ضَلِهُ وَالْكَافِرُونَ لَمُزْعَدًا كَ شَدِيدُ ﴿ وَلُوَيُكُاللَّهُ الة ذف لِعِبنا دِه لِبَغُوَا لِحَالَا رَضِ وَلَكِنُ يُبَرِّلُ بِعِتَا رِمَا بَنْ أَنْ أَنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿ وَهُوَالْدَبِ يُنَزِّلُ الْعَيْتَ مِن بَعِيْدُ مَا قَنَظُوا وَ يَنْتُنْ رَحْمَنَهُ وَهُوَا لُولِتُ الْحَمَدُ ثُ ومنايانه خلف التموان الانض الانف مابت فيها وفقط مَعِهُمُ إِذَا بِسَنَاءُ فَدِيُ ۞ وَمَأَاصَا أَكُمُ مِنْ مُصِبِيرُ فِهِمَا كيتُ إِيدُبِكِ وَتَعِفُوعَنَ كَبَرِ ﴿ وَمَا أَنْهُ مُعُونِينَ فِي كَا دُصِّ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ وَلِي وَكُلْ نَصِيرٍ وَمِنْ الايه إبجوار فياليج كالأغلاج أن بستاينكي الربج في رَوْآكِدَ عَلِيَظُهُمْ إِنَّ فِي ذِلْكِ ثَلْمَا يِثُ لِكُلِّصَبًّا رِسُكُونُ أَوْبُوبِقِهُنَّ مِمْ أَكْبَرُ إِدْ يَعِفْ عَرَجَ تَبْرُقُ بَعِنَا لِمَالِدُينَ يُجادِ لُونَ فِي إِنَا نِنا مَا كَارِينُ مُجَبِّرُ صَا اَفْتِيدُ مِنْ شَيْعُ متناع المحكوه الذنبآ ولماعنكالستخيرة وابغى يلدين

مَنْوَاوَعَلْ بَهُمُ يَنُوَكِّلُونَ ﴿ وَهِ وَالَّذِينَ بَجِنْيَبُونَ كَبَارُتُ لأنزوا لفواحش واذاما غضبو فمريغ فيرون وسوالبب نظابوا لرتهن واغاموا الصالئ والمزهم سوري بنهتموتغ رَدُفْنَا هُرِينْفُوْنَ عَلَيْ وَالْدَبِنَ إِذَا آصَابَهُمْ الْبَغِي هُمْ يَنْتُصِّرُو وتجزآه ستناه أستنه ميثلها فزعفنا واصلا كابخض على ينه إنَّهُ لا بَحِثُ لَظَالِهِ بَنْ وَكُنَّ انْصَرَ بَعِلَ ظَلِمْ فَإِوْلَاكُمَا عَلَمْ مِنْ سَبِيلُ السَّبِيلُ عَلَى الدَّبِيلُ عَلَى الدَّبِينَ يَظِلُونَ النَّاسَ عَنِينُونَ فِي الْأَرْضِ بِعَبْرِ الْحُوَّا فَي لَتَكَ لَمْ عَذَا بِي آلِم أَن وَلَنُ صَبَّر وتغفرات ذلك كين عزف الامورع ومتن يضيل الله عنا له فين وَلِيْنِ بَعِلِدٌ وَثُرَيَكُ لِظَالِبِي كَتَارَاوَا الْعَذَا يَعُوْلُوْنَ هَالِهِ مرديمزي المناه وتزينه يعنضون علنها خاشعهن من الذن ينظرون من طرف خيف وفال الدبن المنوان كالم الذبن خيخ الفنهم واهليه وتوء الفيه وكالأأن لظا فِعَنْ الْمِهْمِ مِن حَمَّا كَانَ لَمُ مِنْ اوْلِيا وَيَعَالَمُ مِنْ وَهُمْ مِنْ دورانته ومن في لل لله منا له المن سبيل من استجيبوا لِرَبِيمُ فِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْنِيَ بَوْجُ لَا مُرَجَّ لَهُ فِي اللهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ مَلِحًا لِوَمِثَانِ وَمَا لَكُمْ مِنْ تَكِيرِ ﴾ فَانِ اعْرَضَهُ أَفَا ارْسَالِنَا عَلِيَهُ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ لِإِذَا الْبَكِلُ عُ فَانِالُوا اذَ فَيَا أَكُونِنا أَ رَجْمَةً فَرَحَ بِهَا وَإِنْ نَصِبْهُمْ سَيْنَة أَيْمًا فَكُمَّتُ





ایمان آوردند و بر بروردگارشان تو کیل میکنند «۳۵» و آنانکه اجتناب میکنند یعنی دوری مینمایند از کبایر گناهان وکارهای زشتوچون خشم گیرد ایشان را زود درمیگذرد یعنی اغماض و عفو میکنند ° ۳۹» و آنانکه اجات کردند مر «روردکار خود را و بر با داشتند نماز را و کار ایشان مشورت است میان خودشان و از آنچه روزی دادیم ما ایشانرا انفاق میکنند ۳۷۰» و آنانکه چون برسد ایشانراگمراهی از کفار ایشان آنقام میکشند «۳۸» و جزای کردار بد بدی است مانند آن یس هر که در گذرد و اصلاح کند س مزد او بر خدا است بدر-تیکه او دوست نمیدار د ستمکاران را «۳۹» و هر آینه هر که انتقام کشد از ستمکار بعد از سنم کر دن و پس آنگروه نیست بر ایشان هیچ راهی یعنی هیچ معاقبه و مؤاخذه براونیست «۰۰» جز ایننیست که راه عتاب بر آن کسانیست که ظلم میکنند مردم را وافزونی میجویند در زمین بغیر حق آن گروه از برای ایشانست عذابی دردان «٤١» و هر که شکیمائی ورزیــد و در گـذشت بدرستی که این گذشت هر آینه از کارهائیست که مجزومست یعنی کسانیکه موصوفند بکمال ایمان عزم ایشان جزماست بر این نوع کارها «٤٢» وهر که راکه فرو گـذارد خدا در گمراهی پس نیست ازبرای او هبچ دوستی بعدازخدا ومیبینی ستمکارانرا «۴۳»که چون دیدند عذابرا میگویند آیا هست سوی بازگشتن بدنیا هیچ راهی ۴۶۰» ومی بینی ایشان راکه عرض کرده شوندآتش دوزخ را در حالمیکه فروتنانند ازخواری منگر ند بآتش دوزخ ازنگر پستن بنهان مهنی ازهول جهنم زهره ندارند که یك نگاه کنند بآن ملکه کناره چنیم نگرند و گفتند آناکه ایمان آوردند مدرستیکه زیان کاران آنکساسی هستند که زیان کردند نفسهای خودرا و کسانشان را تا روز قیامت بدازید بدرستیکه ستمکاران در عداب همیشه هسنند «٤٥» و نیست مر ایشان را از دوستانی که یاری دهند مرایشان را از سوای خدا و هر که را که فروگ ذارد خدا در گمراهی یس نیست مر او را هیچ راهی «٤٩» اجـابت کنید مر پروردگار خود را پیش از اینکه ساید روزیکه نیست بازگشتی مر اورا از جانب خدا بیست برای شما هیچ یناهی در آن روز و نیست از برای شما هیچ انکاری «٤٧» پس اگر اعراض کنند بس هرستادیم تورا بر ایشان گهبان نیست در تو مگر رسانیدن احکام و بدرستیکه ما آن هنگام که چشانیدیم انسان را از نز د خو دمان رحمتی شاد شو د بآن و اگر برسد ایشان را بدی بسبب آنچه پیش قرستاده

دستهای ایشان پسبدرستیکه انسان ناسپاس است (٤٨) مر خداراست پادشاهی آسمانها وزمین میآ فریند آنچهمیخواهد میبخشد هر که را میخواهد دختران ومیبخشد هر که را میخواهد پسران و دختران و مبگرداند هر که را میخواهد نا زاینده بدرستیکه او دانای تواناست (٥٠) و نسزد مر آدمیرا اینکه سخن کند اورا خدا مگر بطور وحی یا از پس پرده یا میهرستد پنهمبری را پس القای کلام میکند آن رسول با آن بشر به فرمان خدا آنچه خواهد مدرستیکه او بر تر درست کار است (٥١) و همچنین وحی کردیم ما بسوی تو قرآ نرا که روح است از برای دلها از فرمان خودمان نبودی تو که بدانی چه چیز است قرآن و نه بدانی که چه چیزاست ایمان ولیکن گردانیدیم ما آن قرآن یا ایمانرا نوری که راه نمائی سوی راه راست (٥٠) و راه مینمائی بسوی راه راست (٥٠) و راه راست خدا آستکه مر اوراست هرچه در آسمانها و هرچه در زمین است بداند که بسوی خدا بر میگردد کارها (۵۰)

- ﷺ سوره زخرف مشتمل برهشتاد و نه آیه و در مکه معظمه نازل شده ﷺ

## بنام خداو ند بخشاينده مهربان

حم قسم است باین دوحرف که مبادی اسماء حسنی است و قسم بقرآن روشن (۲) بدرستی که ما گردانیدیه این کتاب را قرآ بی بلغت عرب شاید شما دریابید (۳) و بدرستیکه قرآن در اصل کناب که لوح محفوظ است نزد ما هرآینه بزر گوار محکم کرده شده است (٤) آیا پس از گذاریم از شما یعنی باز زنیم و باز داریم از شما قرآن را باز داشتنی بجهت اینکه هستید شما قومی از حد در گذشتگان (۰) و چه بسیار فرستادیه ما از پبغمبران در پیشینیان یعنی درزمانهای گذشته (۲) و نیابد ایشان را هیچ پیغ بری مگر اینکه بودند که بآنبیغمراستهزا میکردند (۷) پس هلاك کردیم ما سخت تر از ایشان را از روی قدرت و توانائی و گذشت میکردند (۷) پس هلاك کردیم ما سخت تر از ایشان را از روی قدرت و توانائی و گذشت قصهٔ پیشینیان (۸) اگر سرسی مشرکان را که کی آفرید آسمانها و زمین را هرآینه میگویند البته آفرید آنها را خدائی که غالب داناست (۹) آنکه گردانید از برای شما زمین را بساط گسترده تا مقر شما باشد و گردانید از برای شما در آنزمین راهها شاید شما راه بیابید «۱۰»



لْمِهِ أَمْ قَالِنَ أَلَانِنَا نَ كَفَوْدٌ ﴿ إِنَّهُ مِنْ لِكَ الْمَهُ إِنْ كُمُ أَ بِهَبُ لِنَ بَئَا أَوْ إِنَا تَمَا كَبِهِبُ لِزَيِئَا وُ الْأَكُونِ الله والمناج المنابع المنابع المنابية والمنابع المنابع يُّ فَدِيرُ ﴿ وَمَا كَانَ لِبِينِيرِ إِنَّ يَكِلِّكُمُ اللهُ الأَوْجِبَا اقَ وَذَا جِنَا بِكَ وَبُرْسِيلُ رَسُولًا فَنُوجِ بِإِذِيْهِ مِاكِثَا أَوْانَهُ عَ جيمٌ ﴿ وَكَذَ لِكَ أَوْجَنَ آلِلْبَكَ دُوجًا مِنَ أَمِيرٌ إِ كَنْ تَدَادِي مَا الْكِنَابِ وَكَا الْأَيْمَانُ وَلَكِنْ يَعَازُاهِ رُ وَانْهَ لَهُ مِنْ مِنْ عِنْ عِنْ إِذِنَّا وَإِنَّاكُ لِنُهَاكُ إِلَّا لَيُهَاكُّ إِلَّهُ لَيُهَاكُّ إِ عبير صططالتوا لذك له مافي لتمواني م ومع وَ الْكِنَا لِلْهِ بِنِ لِنَا جَعَلْنَاهُ فَنَرَا مَّا عَرَبِّتِ الْعَلَّكُورُ عُلِوْنَ ﴿ وَإِنَّهُ إِنَّا مُ الْكِفَابِ لِدُبْنَا لَعُيَا يُحَكِّمُ



تعفيلون عائم، في المخلف و الكالم المناه المناه المناه المناه المناه المناه المناه المناه الكالم الكالم الكالم المناه الكالم الك

وَالْدَيْ مِنْ لَمِنَ النَّمْ أَوْمَا وَمِنْ النَّمْ الْمُ مِنْ أَلْمُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَلَّهُ مِنْ أَ كذلك تخرجون شواكذب خلق الأذواج كالهادع لَكُوْمِنَ الْفُلْكِ الْانْفَامِ مَا تَرْكِونَ ﴿ لِنَتُو لِعَلِظُهُ فِي اللَّهِ الْعَلَاظُهُ فِي الْمُعْلِيدُ تَرَكَّنَكُمْ وَانِعَدُرَيْكُمْ إِذَ السَّيَوْ بِهُ عَلَيْهِ وَتَفْوُلُوا سِنَانَ الذي سخر كناه نناوما ككالدم فيزببت في إنا إلى ربينا لَنْفَالِبُونَ ﴿ وَجَعَلُوالهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزَّةً أَنَّ الْإِنْبَانَ لَكُفَوْرُهُمْ إِنَّ هِي الْمُحَادُّ مِنْ الْمُحَادِينَ مِنْ إِنْ اللَّهِ وَاصْفَاكُمْ إِمَّا الْمُحَادِينَ الْمُعَالِدُ وَالْمُفْتَكُمْ وَمِلْ كنبرت واذانظرا حده بناض كالرئمن مذكا ظل وَجَمْهُ مُسُودًا وَهُوكَظِيرٌ ﴿ أَوَمَنْ يُنْتُو ﴿ فِي الْحِلْبَ إِرَهُو فِيا كَيْضاء عَبْرُسِينِ ﴿ وَجَعَلُوا الْمُلْتَكُهُ الْدَينَ مِنْهُ عِبَادُ الرَّحَيْنَ إِنَاتًا الشَّهَ لِهُ اخْلَقَ هُمُ سَنْكُمَ فُ شَهَادُ مُهُمُ المستكاون ﴿ وَمَا لُوالْوَشَاءُ الرَّحْمَٰنُ مَاعَيَهُ فَالْمَا لَمَا بذلك مِن عِلْمُ إِن هُمُ الْأَبْحَ ضُونَ حُوامُ الْبِينَا هُمُ كِيالًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِلِهِ مُسْلَمْسَكُون مُرْ بَلْهُ الْوَالِاتْمَا وَجَدَانَا الْمِلْمُنَا عَلَىٰ مُنَةِ وَانَّا عَلَىٰ الْمُهِمْ مُعْنَدُونَ ﴿ وَكُنَّ لِكَمْ إِ ارسَلنَامِنْ فِيَلِكَ فِي قَرَابَهُ مِنْ نَهُ بِو إِلاَّ فَا لَهُمْ وَفُوْمِاً انْا وَجَدْنَا ٱلْمَاءَ نَاعَلَىٰ الْمَاءُ وَلِنَا عَلَىٰ الْالِهِمْ مَفْنَدُونَ ٣ قَالَ اكْلُوجِنْكُمْ إِلَّهُ مَنَّا وَجَنَّهُمْ عَلَيْهُ إِنَّاءَكُمْ فَالْوُإِ إِنَّا مِنْ آكُ سِلِكُمْ مِنْ كَا فِرْدِنَ كَ فَانْفُقَتْنَا مِنْهُمْ فَانْظُرْكِيمَا







و آنکه فرو فرستاد از آسمان آبی را باندازه پس زنده کر دیم بآن آب زمین مرددرا همچنین بیرون آورده خواهید شد از قبور در وقت نشور «۱۱» و آنکه آفرید اصناف خلق را همگی و فرار داه از برای شما از کشتی وجها یایان آنچه سوار میشوید «۱۲» تا اینکه راست شوید بر یشتهای آن کشتیها و چهار یایان پس از آن یاد کنید نعمت پروردگار خود را چون راست شدید بر آن و بگوئید منز،است است آنکه رام کرد از برای ما اینرا و نبو دیم ما و نیستیم ما مر اوراکه بتوانیم برانبم «۱۳» و بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود هرآینه بازگردندگانیم (۱٤، و گردانیدند مشرکان از برای خدا از بندگان او جزئی یعنی گفتند فرشتگان دختران خمدا هستند بدرستیکه ایشان هرآینه ناسیاس هو بدائست «۱۵» آماگر فتهاست خیدا از آنچه میآفریند دختران و برگزید شما را به پسران «۱۲» و اگر مؤده داده شو د بیکی ازمشرکان بآنیمه زدهاست از برای خدای مخشاینده مثل یعنی گفته شود که دختر مهم رساندهٔ بگردد رویاوسیاه و او در غایت خشم و اندوه باشد یعنی درحالتمکه خبر تولد دحنر راکه بخو د ایشان میدهند اینقدر متغیر میشوند چگو به این نست را بخدا میدهند که دختر آن دارد «۱۷» آیا کید که نشو و نما مییابد در زینت و زیور و او در وقت خصومت آشکارا کنندهٔ حجت نباشد یعنی چنین کسیرا نسبت اولادیت بخدا میدهند «۱۸» و گرداندندفر شتگان را آنانکه ایشان بندگان خدای بخشاینده هستند دختران آیا حاضر بو دند در آفریدن اشان زود باشد که نوشته شو د شهادت ایشان و برسیده شوند یعنی از ایشان برسیده شو د بچه دلیل فرشتگان راکه مشغول عادت خدا هستند ایشان را دختران میخواند . «۱۹» و گفتند اگرخواستی خدای بخشنده نمی برستیدیم ما ملائکمرا نیست ایشان را باین یعنی بیرستیدن ملائکه هیچ دا شی نیستند ایشان مگر دروغگویان «۲۰» یا دادیم ایشانرا کتابی بیس ازین بس ایشان بآن کتاب چنك درزده گانند یعنی چون یقین است که بر ایشان کتابی نازل نشده است بس هرچه میگویند بر مدعای خود نه دلیل عقلی دارند و نه حجت نقلی و هرچه میگویند باطلاست «۲۱» بلکه گفتند بدرستیکه ما یافتیم پدران خودرا براستی و بدرستیکه ما برا ارهای ایشان یعنی برطریقه ورفتار واعنقاد ایشان راه یافته گانیم «۲۲» وهمچنین نفرستادیم بیش از تو در دهی هیچ ترسانندهٔ مگر اینکه گفتند توانگران آن ده بدرستیکه ما یافتیم پدران خود را بر ملتی و طریقهٔ و بدرستیکه ما بر اثرهای ایشان یعنی بر اعتقادات ایشان اقتدا کنندگانبم ۲۳۰» گفت آن بیغمبر آیا نیاوردم شما را به دینی راست تر از آنچه یافتید شما بر آن دین پدران خو د را ً دفتید بدرستیکه ما بآنچه فرستاده شــدید شما بآن کافرانیم «۲٤» یس انتقام کشیدیم ما از ایشان پس نظر کن بیین

چگو نه بو د سرانجام کار دروغگوبان ۲۵۰» و چون گفت ابراهیم مر پدر خود را بدرستی که من بیزارم از آنچه عبادت میکنید «۲۹» مگر کسی را یعنی آن خدائی را که آفرید مرا پس بدرستی او زود باشد که راه مینماید مرا ۲۷۰» و گردانید انراهیم کلمهٔ توحید را که گفته بود سخنی یاینده در عقب خو د شاید ایشان بر گردند باعتقاد بدر خود در توحید و اخـلاس «۲۸» بلکه برخورداری دادم ایشان را یعنی کفار قریش ویدران ایشان را آمد ایشانرا سخن راست کهکلمه توحید و قرآن ایت و پیغمبری که ظاهر است «۲۹» و چون آمدایشان را سخن،رایت گفتند این قرآن سحری است و «درستیکه ما بآن قرآن کافرانیم «۳۰» و گفتند چــرا فرو نه ستاد خدا این قرآن را بر مردی که از دو ده مکه و طائف بزرك قدر باشد «۳۱» آما ایشان قسمت میکنند رحمت بروردگار تو را ما قسمت میکنیم میان ایشان روزی ایشان را در زندگانی دنیا و برافراشتیم بعضی دیگر درجه هائمی تا اینکه بگیرند بعضی ازایشان بعضی دیگررا مسخر سازنده و رام کننده و رحمت پروردگار تو بهتر است ازآنچه جمع میکنند «۳۲» و اگر نبو د اینکه باشند مردمان یك گروه بر كفر هر آینه قرار میدادیم ازبرای آنانکه کافر شدند پخدای بخشاینده مر سقف خانهای ایشان را از نقره و نردبانها از نقره که برآن نردبانها بالا بروند«۳۳» و ازبرای خانهای ایشان درها و تختهائی از نقره که برآن تختها تکیه کنند «۳۴» و طلا ساختمه یعنی اصل آن از نقره آرایش آن اززرسرخ و نیست همهٔ آنچه مذکور شد مگر برخ رداری زندگانی دنیاکه در صدد زوال و فناست وآخرت یعنی بهشت جاویدان نزد پروردگار تو از رای پرهیزکاران است «۳۵» و هرکه چشم بیوشد از یاد خدای بخشنده بگماریم از برای او شیطانی را پس آن شیطان مر او را همنشبن است «۳۹» وبدرستیکه آن شیاطین هرآینه باز میدارند ایشان را از راه راست و بندارند که ایشان راه یافته گانند «۳۷» تااینکه چون بیایند ما را هر دو یعنی آن چشم یوشنده وشیطان گوید آن غاشی شیطان خود ایکاش بودی میانهٔ منومیان تو دوریمغرب تما مشرق پس بد هم:شبنی است شیطان «۳۸» و نفع نمیکند هر گز شمادا امروز چون ستم کردید شد بدرستیکه شما درعذاب شریکانید «۳۹» آیا پس تو ایمحمد میشنوائی کران را یا راه مینمائی کوران را وهر که را که باشددر گمراهی آشکاری «۴۰» پس اگر بسریم تو را ای محمد جوار رحمت خودمان پیش از اینکه تو از کفار انتقام بکشی پس بدرستبکه ما از ایشان انتقام کشندگانیم «٤١»



كان عامّة الكرّتين عُاذ فال إنزميم لابير وبومية ٳؠ۬ؾؘؠڒ٦ۥ*ٛ٤ۼٳٮۼؠۮۏڹ*ۯۺٳڵٵڷۮؠۜۜۏڟڿۏٳڽٞڔڛٛؠڮڮ وَجَعَلَهُ أَكِلَهُ إَنْ فِيهُ إِنْ عَوْنِيهِ لَعَلَّهُمْ بُرَجِعُونَ ﴿ بَلْ نْ هُوُلاً وَ وَالْمَاءَ هُمُ حَتَّىٰ جَاتَهُمُ أَكُونَ 'وَرَسُولُ مُبْبِنُ الْ وكناجآ تمنم الحق فالوالم نداينح وأينابه كايرون وكافتا لؤلانزل منتا الفزان على بيلمن الفزيئ برعظيم ا هربهتيمون رخت ديك نحن قكمنا بمبتهم معهيئه كيلوة الدنباور فغنا بعضهم فؤن بعض ركبان لملج بَعِضَهُمْ بَعِضًا شَخِرًا إِ وَرَحَمَهُ لَا يَاكَ خَبِرُ مِمَا بَجَعُونَ ﴿ وَلُوَكُا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ مُّهُ وَاجِنْ كُعُدُا لِنَكُ يُعُزُا لِرُيَ لِبْوْتِهِمْ سْفْقًا مِنْ فِضَيْرِ وَمَعْا رِجَ عَلِبُهْا يَظْهَرُونَ (٣) وَ لِبَهُونِهٰ بَمُ آبُوا بَّا وَسَرُدًا عَلِيْهَا يَتَكِينُونَ ﴿ وَنَخْرُفُا وَانِ كُلْ لك كنامناء الحيوج آلذننا وللاجئ فيندر تك لأهم يُمَنَ بَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرِّحَنْ نَفْيَضِ لَهُ نُشَبْطًا نَّا فَهُوَلَهُ فَبْرَيْنَ التميم المصنة وتهم غراليت ببلي يحسون أهزم مهندون حَقّ إِذَا جَآءَنَا فَالَ يَالَبُكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَالْكُمْرُوْنِيَ فبنس القيروك ولن ينفعكم اليوع إذظك وانكرانكرني المانا مُشْتَرِكُونَ الْآنَ تَنْهُمُ الصِّمَ الْمُنْهَا لَيْنَ الْمُنْمُ الْمُنْكُ الْمُنْمُ الْمُنْكُ الْمُنْمُ الْمُنْكُ الْمُنْمُ الْمُنْكُ الْمُنْكُمُ الْمُنْكُ الْمُنْكُمُ الْمُنْكُ الْمُلِلْمُ لِلْمُنْكُ الْمُنْكُمُ الْمُنْكُ الْمُنْكُ الْمُنْكُ الْمُنْكُ الْمُنْكُ الْمُنْكُ الْمُنْكُ الْمُنْكُ الْمُنْكُ الْمُنْكُلُولُ الْمُنْكُلُولُ الْمُنْكُلُولُ الْمُنْكُلُولُ الْمُنْكُلُولُ الْمُنْكُلُولُ الْمُنْكُلُولُ الْمُنْكِمُ الْمُنْكُلُولُ الْمُنْكُ الْمُنْكُ لِلْمُنْ لَالْمُنْكُلْمُ لِلْمُلْكُ الْمُنْلِلْمُ سَلَالِمِهِ بِنَ عَالِمًا مَنْ هُبَنَّ إِلَى عَالِمًا مِنْهُمُ مُنْتَعِبُهُ



وَنُويَنَكَ الْدَبِي عَكُنَا هُمْ فَانِا عَلِيهُمْ مُقَنْدُدُونَ ﴿ فاستمنيك بالذي وحي البك الكاعل وراط مسنق وَإِنَّهُ لِلَّذِكُمُ لُكَ وَلِهُو مِكَ وَسُوفَ نَسْتَلُوْنَكُ وَالْ مَنُ ارْسَلْنَامِنَ قَبِيلِكُ مِنْ دُسْلِنَا اجْعَلْنَا مِنْ ذُونِ الْحِبْرُ الهنة بغبكون محكفنا دسكناموسي بإيانيا إلافيعو ومَلاَيْهِ وَهَالَ إِنْ رَسُولُ رَبِ لَعَالَمِ إِنْ مَكَاجًا مَا بَانَا يَنَا الْمُمْ مِنْهَا يَضِعُ كُونَ ﴿ وَمَا نَزِيهِمُ مِنَّا بَيْرٍ إِنَّا لِلَّهِ هِ اكْتُرُونُ انْخِنْهَا وَاخْلُنَا هُمْ مِالْعَنَابِ لَعَلَهِ فَ بَرَجِعُونَ ﴿ وَتَوَالُوا إِمَا أَيْهُ السَّالِحُ ادْءُ لَنَا رَبُّكَ بِمِثْ عَهِ لَاعِنْدَكَ اِنتَنَا لَمُنْدُونَ ﴿ كَالْأَكْنُونَ الْمَاكِنُونَ الْمُنْدُونَ الْمُؤْمِنُهُمُ الْمُعْنَا عَنْهُمُ مُ المَذَابِكُ دَاهُمْ يَنْكُنُونَ ﴿ وَمَا ذَى فِرْعَوْنَ فِي فُومِينُهُ فال ياقوم اليلزك منكك مضروعاني الانهاد بجري مِنَ مُجْبِيٌّ فَالْأَنْبِضِرُونَ عَلَيْهَاءَ أَنَا خَيْرَ فِينَ هَٰ إِنَّا الَّذِي هُوَ برُ وَيُنْ وَلَا يَكَا دُبُبِ نِ ﴿ وَلَا الْفِي عَلَيْ مِ اسُوتُ \* فِي الْفِي عَلَيْ مُو الْسُوتُ \* مِن دُ هَبِلَ وَجَآءَ مَعَ لَهُ الْمُكَاثِّكُةُ مَفْ يُرِّينِ ﴿ فَا سَتَحَفَّىٰ فومه فأطاغوه أنهم كانوا فؤما فاسفين فكااسفوتا انْنَةَ بْنَامِينَهُمْ فَاعْرَقْنَا هُمُ اجْمَعِ بِنَ ﴿ يَجْعَلَّنَا هُمْ سَلَّفًا فَيَ مَنَالَا لِلأَجْرِبِينَ ﴿ وَكُنَا ضِرِبَا بِنُ مَنِّيمٌ مُتَالًّا إِذَا فَوَمَّاكُ يصِدُونَ ﴿ وَمَا لَوْاءَ الْمُنْاخِيرُ أَدِهُومِهُا كُمُ

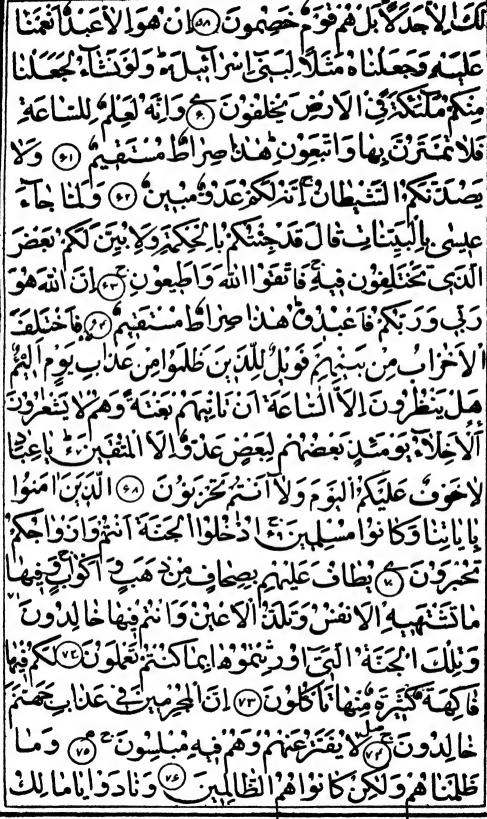


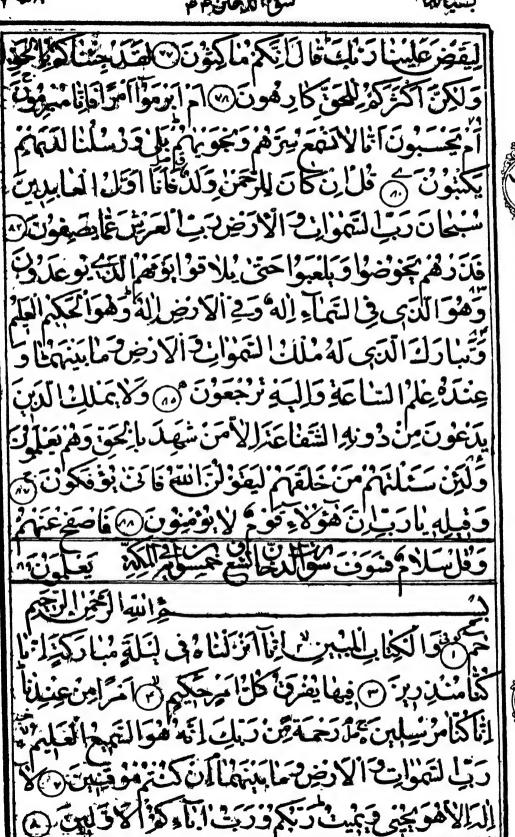


؛ يا اگر بنمايم تورا آنچه وعده داديم ايشانرا پس بدرستيكه ما برايشان قادرانيم ( ٤٢) پسچنك در زن بآنچیزیکه وحی شده است بسوی توبدرستیکه تو بر راهی هستی که راست است. (٤٣) و بدرستیکه آن وحی که قرآن است هر آینه ذکری است و زود باشد که پر سیده شوید ای بندگان از قیام نمودن حق آن وتعظیم کردن احکام آن (٤٤) و پرس احوال کسانیراکه فرستادیم پیش از تو از بیغمبران خودمان آیا گردانیدیم از جز خدای بخشنده خدایانی ،یگر که برستیده شوند ( ٤٩ ) وهر آینه بتحقیق فرستادیم موسی را بامعجزات خودمان بسوی فرعون و بزرگان قوم او پس گفت موسى بدرستيكه من رسول پروردگار عالميانم «٤٦» پس چون آمد موسى ايشان را بامعجزات ما آ نگاه ایشان ز آن معجزات می خندیدند (٤٧) و نمی نمو دیم ایشانرا از معجزهٔ مگرکه آن بزرگتر بود از مانند آن که بیش از او نموده بودیم و گرفتیم ماایشان راشایدایشان بر گردند بسوی خدا « ٤٨ » و گفنند فر عونیان بموسی ای جادو کـنــده بخوان از برای ما يرورد گار خودت را بآنچه عهد كرد نزد تو ندرستيكي بها هر آينه اراه بافته گانيم ( ٤٩ ) پس چون برداشتیم از ایشان عذاب را آنگاه ایشان می شکنند عهد خود را«۰۰» وندا نمودفرعون در قوم خود گفت ایقوم من آیانیست از برایمن بادشاهی شهر مصر و این نهر های رودنیل که جاری میشود از زیر قصرهای من آیا رس نمی بینید «۵۱ » بلکه من بهتسرم از این کسیکه او خوار است در ملك من یعنی موسی ونیست نزدیك كه روشن سازد سخن را بجهت بستگی زبانش (٥٢) يس چرا اند اخته نشده است بر موسى دست بنــدها از طلا يا چرا نيامده بــا ال فرشتگان قرین او باشند بجهت مدد و اعانت او ( ۵۳ ) پس سبك عقل یافت فرعون قوم خود را پس اطاعت کردند قوم او را بدر ستیکه ایشان بودند قومی بدکاران (۵۶) پس چـون بخشم آوردند مارا انتقام کشیدیم از ایشان پسغرق کردیم ایشان راتماما «۵۰) پس گردانیدیم ایشانرا پیش رو کافران آیند. و عمرتمی از برای بیشنیان که حکایت ایشان را باز گوینــد و عمرت گیرند «۹°» و چون زده شد به پسر مریم مثلی یعنی آن زبغری چون عیسی رامثلزد و مجادله کرد با تو به پرستش ترسایان عیسی را آ نگاه قوم تو یعنی کفار قریش از آن مثل آواز بلند بر داشتند وآغاز فرح وخو شحالي نمو دند (٥٧) و گفتند آیا خدایان مابهتر ند یاعیسی هرگاه او سنك ريزة جهام باشد بتان مانيز باشند نزدند آن مثل را

از برای تو مگر برای خصومت کر دن بلکه ایشان گروهی دشمنی کنندهاند (۸۰ ) نست عسی مگر بندهٔ که انعام کردیم براو بدادن منصب رسالت و گردانیدیماورا آیتی ازبرای بنی اسرائیل (٥٩) واگر بخواهیم هر آینه بگر دانیمعوض ازشما فرشتگانی را درزمین که جانشین شمابشوند یعنی عیسی اگرچه غریب و حجیب است بنظر شما که بی پدرخلق شد وای خدایتعالی قادر است براینکه اعجب ازاو بیاورد که بی پدر و بی مادر باشند که آن فر شتگان هستند (٦٠) و بدرستی که عيسي هر آينه چيزيست كه بآن دانسته شو د نزديك شدن قيام قيامت پس شك نكنيد الديمه بآن و بیروی کنید مرا °۹۱° و باید که باز ندارد البته شما را شیطان بدرستی که او مرشما را دشمنی آشكاراست «٦٢» وجون آمد عيسي با معجزها گفت بتحقيق آمدم شما را بشريعتي باحكمت و برای اینکه هویداکنم برای شما بعضی از آنچه را که اختلاف میکنید در آن پس بترسید از خدا واطاعت كنيدمرا درآنچ، بشما ميرسانم ازجانب حضرت عزت «٦٣» بدرستيكه خدااوست یرورد گار من ویرورد گار شما پس عبادت کنید اورااینست راه راست «۹۶» بس اختلاف نمو دند گروه ها که فرق متعدد شدند بعد از عیسی ازمیان آنهائیکه مخاطب عیسی بو دند پس وای از برای آنانکه ستم کردند از عذاب روزی دردناك (٦٥) آیا انتظار نمیسر ند احزاب بعد ازورود رسل و قرآن مگر قیامت را اینکه بیاید ایشان راناگاه وایشان ندانند آمدن آنرا «۹۹» کسانیکه از کفار در این دنیا دوستان یکدیگر بودند در این روز قیامت بعضی از ایشان از برای بعضی دیگر دشمن باشند مگر برهیز کاران که ایشان درقیامت دوستان یکدیگر باشند «۹۷» ای بندگان من نیست ترسی برشما امروز و نه شما اندوهناك شوید «۸۸» آنكسانیکه ایمان آورد ند بآیات ما وبودند مسلمانان « ٦٩ » داخل شوید بهشت را شما و زنهای شما در حالتکه شادمان باشید « ۷۰ » گر دانیده میشود بر اهل بهشت بکاسهای بهن ازطلا و کوزههای بیدسته که از برای اصناف اشربه مهیا شده باشد و در آن بهشت است آنچه آرزو کند آنرا نفسها ولذت بر دچشمها وشما در آن بهشت همیشه باشید «۷۱» و اینست بهشتی که میراث داده شدید آنرابسبب آنچه بودید که میکر دید « ۷۲ ، مر شما راست در آن بهشت میوهای بسیاری که از آن میخورید « ۷۳ » بدرستيكه كناهكاران درعذاب جهنم هميشه هستندكه سست كرده نشود ازايشان عذاب و ايشان در آن عذاب ناامیدانند «۷۵» و ستم نکردیم ما ایشان را ولیکن بودند ایشان ستمکاران «۷۹ » وندا کنند اهل جهنم که ای مالك دوزخ











درخواست کن تا حکم کند بر ما پروردگار تو گوید مالك بدرستبکه شما درنك کنندگانید (۷۷) هرآینه بنحقیق آوردیم شما را براستی ولیکن بیشتر شما مر سخن حق را ناخواهــان. بودید (۷۸) بلکه محکم کرده بودند کار راکه آن ابطالحق بود یاکیدی برای پیغمبر پس بدرستیکه ما محکم کنندگانیم کاری را برای مکافات ایشان (۷۹) باکه گمآن میکر دند که ما<sup>ی</sup> نمی شنویم سر تهانی آنها را که در دل داشتند و سخن آشکار ایشان را که بطور سر گوشی ّ با یکدیگر مشورت مینمودند آری و فرستادگان ما نزدایشان و موکل ایشان بودند مینوشتند آن اسرار را بامر ما (۸۰) بگو ای محمد جماعتی را که قائلند باینکه ملائکه دختر ان خدا هستند اگر باشد می خدای بخشنده را فرزندی پس من اول عبادت کنندگانم(۸۱)پاکست پروردگار آسمانها و زمین پروردگار عرش از آنچه وصف میکنند (۸۲) پس وابگذار ایشانراصحت دارند و بازی که ند تا ملاقات که نند روزشان را که و ده داده میشو ند (۸۳ و اوست آنکی در آسمان خداست و در زمین خداست و اوست درست کر دار دانا (۸٤) و بزرگوار است آنکه مر اوراست بادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و نزد اوست داستن قیامت و بسوی او بازگر دیده میشوید (۸۵) و مالك نمی باشند آنانکه میخوانند از جز خدارا شفاعت را مگر آنکه گواهی داد. باشد بحق که توحید است و ایشان میدانند (۸۹) و هرآی، اگر بپرسی از ایشان که کی آفرید ایشان را هرآینه گویند البته خدا پس چگونه گر دانیـــده میشو ند از عبادت او (۸۷) و نز د خداـت دانستن قول رسول که میگفت ای پرور دگار من بدرستیکه آنها گروهی هستند که ایمان نمیآورند (۸۸) پس اعراض کن از دعوت ایشان و گو سلام پس زود باشد که بدانند عاقبت شرك و كفر خود را وقتيكه عذاب بر ايشان نازل شود (۸۹) .

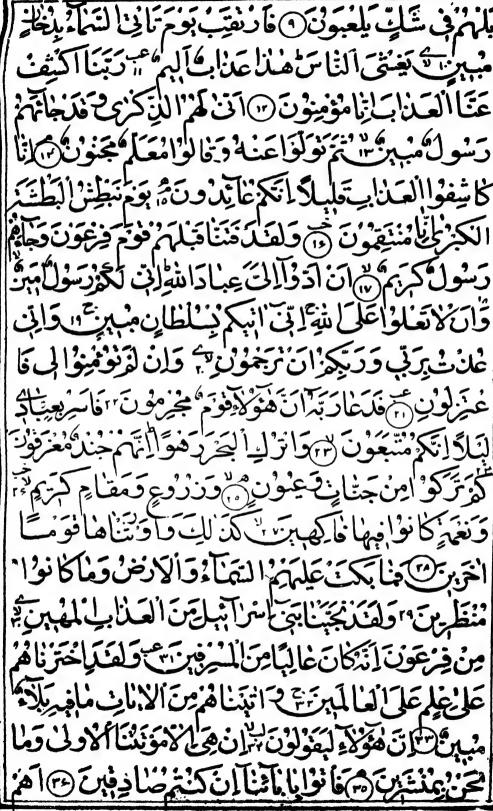
سوره دخان مشتمل در پنجاه و نه آیه و در مکه نازل شده است 🤻

## بنام خداوندبخشاينده مهربان

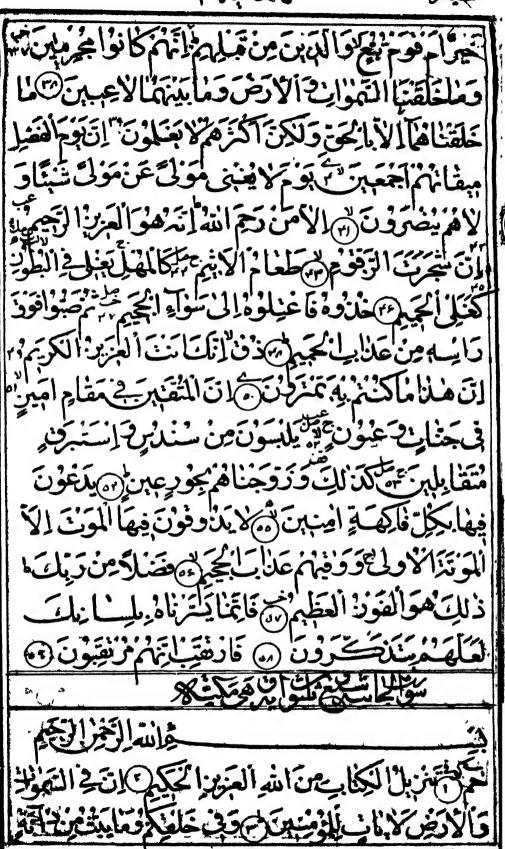
حم (۱) قسم باسماء حسنی و بقرآن هویدا (۲) بدرستیکه ما فرو فرستادیم قرآن را در شبی که با بر کت است بدرستیکه ما هستیم بیم دهندگان بفرستادن قرآن (۳) در آن شب فیصل داده شود هر کار حکم کرده شده (٤) امری حاصل از نزد ما بدرستیکه ما بود یم از فرستندگان قرآن (۰) بجهت بخشایشی از جانب پروردگار تو بدرستیکه خدا او شنو ندهٔ دانا است (۲) پروردگار آسمانها و زمین است اگر هستید یقین است (۲) پروردگار آسمانها و زمین است اگر هستید یقین کینندگان و تحقیق نمایندگان علوم (۷) نیست خدائی مگر او زنده میکند و میمیر اند پرورده گار شماست و پروردگار بدران نخستین شماست (۸)

بلکه ایشان در شکند و شبهه دارند و در آنچه بآنان خبر دادیم بازی و استهزا میکنند (۹) پس انتظار بکش برای ایشان روزی که بیاورد آسمان دودی ظاهر (۱۰) فروگیرد مردمرا اینست عذاب دردناك (۱۱) ای پروردگار ما بردار از ما عذاب را بدرستیکه ما ایمان آورند گانیم (۱۲) چگونه بود مرایشان را یندگرفتن وحال اینکه بتحقیق آمد ایشانرا رسولی آشکار (۱۳) پس روگردانیدند و اعراض کردند از او وگفتند آموخته شدهاست دیوانه یعنی جعیر و یسارکه غلام اعجمی اند قرآن ہوی تعلیم میدهند (۱٤) بدرستیکے ما ہر دارندۂ عہذاب ایشان باشیم در زمان اندکی مدرستیکه شما رجوع کنندگانید از عذاب حقیر بعذاب کبیرکه عذاب جهنماست (١٥) روزیکه بگیریم آنها را مذاب بزرك بدرستیکه ما انتقام کشندگانیم (۱٦) و هرآینه بتحقیق در فتنه انداختیم پیش از کفار قریش قوم فرعون را و آمد ایشانرا پیغمبری بزرگوار (۱۷) اینکه برسانید بسوی من بندگان خـدارا بدرستیکه من برای شما فرستادهٔ امینم (۱۸) و اینکه تکیر نکنید بر خدا بدرستیکه من آورندمام شما را بحجتی روشن آشکار (۱۹) و بدرستیکه من پنــاه گرفتم بیروردگار خودم و پروردگار شما اینکه سنگسار کنید مرا یا بکشید مرا (۲۰) و اگر نمیگروید برسالت من پس کناره کنید از من (۲۱) پس خواند موسی پروردگار خود را اینکه اینگروه قومی گناهـکاراننــد (۲۲) پس ببر بندگان مرا در شب بدرستیکه شما از پی در آمدگانید (۲۳) و وا بگذار دریا را ساکن یعنی بعد از اینکه تو و قومت از دربا گذشتید دوباره عصا مزن که بصورت اول باز گردد بگذار همینطور بماند تا قبطیان داخل شوند بدرستیسکه ایشان لشکری هستند غرق شدگان (۲۶) چه بسیاد گذاشتند قبطیان از باغها و بوستانهای پر میوه و چشمه های آب گوارا (۲۰) و کشتزارهای پر از نعمت و جایگاههای نیکو رفیع (۲۹) و نعمتی که بودنــددر آن نعمت و برخورداری شادی کنان (۲۷) همچنین است و میراث دادیم ما آن نعم و مقامات را به گروه دیگران (۲۸) پس گریه نکرد بر ایشان آسمان و زمین و نبودنـــد ایشان مهلت داده شدگان (۲۹) و هرآینه بنحقیق خبات دادیم بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده (۳۰) که از فرعون بایشان وارد میآمد بدرستیکه فرعون بود برتری جویندهٔ ازحد در گذرندگ.ان (۳۱) و هرآینه بتحقیق بر گزیدیم ما موسی و قوم او را بر دانشی که ایشان را بر گزینیم بر جهانیان (۳۲) و دادیم ما ایشان را از معجزات آنچه در آن نعمتی بود آشکار مثل ابر که سایه بر ایشان میانداخت و نزول من و سلوی (۳۳) بدرستیکه گروه قریش هر آینه می گویند (۳۴) نیست این یعنی عاقبت کارها مگر مردن اول یعنی بعــد از آن حسابی دیـگر نخواهد بود و نیستیم ما بزنده شدگان (۳۵) پس بیاورید پدران ما را اگر هستید راست گویان (۳۹) آیا ایشان













بهتر ندیا قوم تبسع که لشکری بودند با عدت و ابهت در نهایت کثرت و حشمت و آنا که بیش از ایشان بودند هلاك كردیم ایشان را بدرستیكه ایشان بودند گناهكاران (۳۷) و نیافریدیم ما آسمانها و زمین و آنچه میان آنهـاست در حـالتیکه بازی کـننده باشیم (۳۸) نیافریدیم آسمان و زمین را مگر براستی ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند ( ۳۹ ) بدرستیکه روز ج. دا شدن حق از باطل هنگام حمم شدن آدمیانست در حالتیکه همه مجتمع باشند در آنوقت (٤٠) روزی که دفع نکند هیچ دوستی از دوست خودش چیزی را ونه ایشان یاری کر ده شوند(٤١ ؛ مگر آنکه را که رحم کند خدا بدرستیکه خدا اوست غالب مهر مان (٤٢) بدرستیکه درخت زقوم (٤٣) طعام گناهکارانست (٤٤ مانند چيزيست که گداخته شده باشد بآتش چون مس یا سایر فلزات که میجوشد آن درخت زقوم در شکمها (٤٥) مثل جوشیدن آبی که جوشانست (٤٦) یس حکم کند خدا که بگیرید اور ایس بکشید اور ا بمیان دوزخ ٤٧) پس از آن بریزید بالای سر آن از عذاب آب جوشان ﴿٤٨﴾ بچش بدرستیکه تو غالب بر قوم خودی و بزرگواری بزعم خود یعنی مثل ابوجهل که میگفت از من بزرگوار تری نیست ﴿٤٩﴾ بدرستيكه اين چشيدن عذابست آنچه بو ديد شما كه بآن شك ميكر ديد ﴿٥٠﴾ به درستیکه برهیز کاران در جایگاه امنی هستند ﴿٥١﴾ در بوستانها وچشمه های جاری ﴿٥٢﴾ میپوشند اباس از حربر و استبرق در حالتیکه مؤمنان رو بروی یکدیگر نشسته باشند ﴿٥٣﴾ همچنین است بهشت و تزویج کردیم ما ایشان را بزنان گشاده چشم ﴿٥٤﴾ میخوانند مؤمنین در آن بهشت بهر میوه که بخواهند در حالتیکه ایمن باشند ﴿٥٥﴾ نمیچشند در آن بهشت مرك را مكر مردن اولين را و نكاهدارد ايشان را خدا ازعذاب دوزخ ﴿٥٦﴾ بجهت افزوني و تفضلی است که از پروردگار تست اینست آن رستگاری بزرك ﴿٥٧﴾ پس جز این نیـت که آسان نمودیم قرآن را بزبان تو شاید که قوم تو متذکر شوند ﴿۸٥﴾ پس انتظار ببر به درستیکه ایشان منتظر اند ﴿٥٩﴾

📲 سوره جاثیه مشتمل بر سی و هفت آیه و درمکه معظمه نازل شدهاست 👺

بنام خدا وند بخشاينده مهربان

حم ﴿١﴾ فرود آمدن قرآن از خدای غالب درستکار است ﴿٢﴾ بدرستیکه در آمهانها و زمین هرآینه نشانهائی است مر مؤمنان را ﴿٣﴾ و در آفریدن شما و آنچـه برا کنده میکند از جنبندگان علاماتیست هر قومی را که یقین میکنند (٤) و اختلافات شب و روز و آنچه فرو فرســـتاد خدا از آسمان از روزی یعنی از باران که سب روزیست پس زنده کر د بآن باران زمین را بعد از مردن آن و گردانیدن بادها علاماتیست مر قومی را که دریابند (۵) اینست آیات قدرت خدا مبخوانیم ما قرآن را بر تو براستی پس بکدام سخن بعد از سخن خدا و دلایل قیدرت او ایمان میآورید (۲) وای از برای هر دروغگوی گذاهکاریست (۷) میشنو د آیات خدا راکه خوانده میشود در او پس اصرار میکند یعنی ثابت قدم میشود در کفر وعصیان درحالتی که گردن کش است گویا که هیچ نشنیده آن آیات را پس مژده بده او را بعذاب دردناك ۸۰ و چون بداند از آیتهای کتاب ما چیزی را بگیرد آنرا به استهزا آنگروه مر ایشان راست عذاب خوار كننده (٩) از پس ايشان است جهنم دفع نكند ازايشان آنچه كسب كر دند چبرى را از عذاب و نه آنچه راکه گرفته باشند از سوای خدا دوستان و مر ایشان راست عذابی بزرك (۱۰) این قرآن راه نماینده است و آنانکه کافر شدند ۲ِ یات پروردگار خودشان مر ایشان راست عذایی از سخت ترین عذابهای درد:اك (۱۱) خدای بحق آنستکه مسخر کرد برای شما دریا را تا برود کشتی در آن دریا بحکم او و تا طلب کنید و بجوئید از فضل او انوا ع نعمتها و جواهرات را از آن دریا و شاید شما شکر کنید ﴿۱۲﴾ و رام کرد از برای شما هرچه درآسمانها وهرچهدرزمین است همه را درحالتیکه حاصل از او نه غیراو بدرستیکه دراین رام بودن همه چیز برای مردمان هرآینه آیاتبـت از برای قومیکه فکر میکنند ﴿۱۳﴾ کِمُهُ ای محمد مر آنان را که ایمان آوردند در گذرید مر آنان را که امید ندارند تا اینکه یاداش بدهد خدا گروهیرا بآنچه بودند که کسب میکردند(۱٤) هر که کار خوب بکند پس از برای نفس خود اوست و هر که بد بکند پس آن بدی بر خو د اوست پس از آن بسوی بروردگار خودنان بازگشت میکنید ﴿۱٥﴾ و هر آینه بتحقیق دادیم ما بنی اسرائیل را تورات و حـکمت و نبوت و روزی دادیم ایشان را از چیزهای پاکیز. و تفضیل دادیم ایشان را بر جهانیان ﴿١٦﴾ وداديم ايشانر المعجز. ها از کاردین پس اختلاف نکر دند در دین مگر

الناك الفوم بوفيون ل واخيلايك للبيل والنها يوم آنز لانسام التماء من درن فاحبا به الارض بعدة و وَنْصَبُرُ مِنِ الرِّيَاجِ الْمَاتُ لِفُوجَ يَعَفِلُونَ ﴿ يُلْكَ الْمَاتُ انسونشاؤها عَلِبَكَ الْحَقَّ فَبِأَيْ حَدِيثٍ بَعِنَا لَهِ وَ الْمَانِهُ بَوْمِيوْنَ ﴿ وَبِلُ لِكُلِلَا فَالِهِ آبْمِ ﴿ يَمَعُ الْمَالِلَةِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّ اِيتِذَا إِلَيْهِ ﴿ وَلِذَا عَلِمَ مِنَ إِنَا إِنَا شَبِقًا الْخِيَلَ مَا هُزُوًّا اذلتك المزعتناك مهبؤك من وذائم بحصر وكلايغني عنه ماكتلبواستبقا والاماا الخكة وامن وواللوا ولياة وَكُمْ عُذَا بُ عَظِيمٌ إِلَى مُنا مُلَكِّكُ الْدَبْنُ كُفَرُوا إِنا إِنا إِنَّا فِ ارَيْنِمُ لَمْ عَذَا يُصُنُّ رِجْنَ البمُ ﴿ اللَّهُ الذَّب سَحَرُكُمُ الْحِمَ لِتِجَرِي الفُلْكُ فِيهِ بِإِمْرِهِ وَلِيَنْتَعُوا مِنْ فَصْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ الْمُ تتكرون بي وسخر إكر ما في التموان الارض جبعة مِنهُ إِنَ إِنْ إِنْ لِلْمَ لَا إِنْ لِفُقَ مُ يَنْفَكَّمُ وَنَ ﴿ فَاللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِدُ مِنْ فَالْكِذِينَ امَنُوابَغِ غِيْرُهِ الْكِبَانِ لَا رَجُونَ أَيْاءَ الْشِرَلِجِيْرِي فَيُمَّا لِمِهُ كانواتكيبون امنعلك صالحافكنفية ومناسا بغيا التجالار تبكون المحاف المتنابين المناجي المتكاليكا والخكر والنبؤة ورزفنا فهمن الظيناب كضنكنا فمعل لمبروج أتبناهم بتنايك الأنج فالخلفوآلالا

بعند ماخاته الغيار بغبابينه فران دبك يقضى فينهم بَوْءَ ٱلفِّهِ بَيْرَ فِيمَاكُا نُوْافُهُ وَبَحْنَا لِفَوْنَ ﴿ ثُمَّ جَعَلْنَا كَ عَلَىٰ ترابية مِنَ الأمرِ فَا تَبِعَهَا وَلا نَتْبِعُ اهْوَا مُ الدِّبِنَ لا لَّهُ نَ۞ إِنَهُمْ لِنَ يُغِنُوا عَنْكَ مِرَاتِنَّهِ سَيْمًا وَإِنَّ الظَّالِلِينَ بَعْضُهُمُ أَوْلِيآ وَبُعَضِحَ وَاللهَ وَلِيُّ الْمُتَّقِبِينَ لَكُمْ نَابِصَالَرُوْ اللناس وه لكى وَرَجَهُ الْفُورُمُ بُوفِوْنَ ﴿ الْمُحْسِدِ الَّذِبِنَ اجْتَرَجُوْا لُتَّيِثَا لِكَ نُجْعُلُهُمْ كُالِّذِبِنَ امْنُوْا وَعَلَوْا الصَّا لِحَانِهُ وَأَوْ مَعْنِا هُمُ وَمُمَا يَهُمُّ سَاءً مَا يَحَكُمُونَ إِنَّ وَا خَافُواللَّهُ النَّمُوانِكُ أَلَارُكُنَّ بِإِنْكُونَ وَرِلْجَزَىٰ كُلُّ نَفِينَ بِمِا كَسُنُ وَهُمُ لَا يُظَلِّهُ نَ ﴿ أَفَرَ إِينَ مَنَ اتَّخَلَ الْفَرْهُ وَيُهُ وَ اَضَالَهُ اللهُ عَلَيْعِلْمُ وَنَحَنَّمُ عَلَىٰ سَمْعِيهُ وَقَلِيهُ وَجَعَلَ عَلَا ابَصِرِه، غِشَاقَةً مُنَ بُهَدُ يه مِن بَعِيْرِ اللهِ آفَلا نَن كَرَوْن سَ أقفا لؤاما هجي لأحيوننا الذنبانمونت ونحينا ومابها يكذ الأالد فرح ما لهم بذلك من عِلم ان هم الأيطنون وو إذا أَنْكَ عَلِيمَ مِنْ إِنَا مُنَا بَيْنَا يِكُمْ أَكُانَ يَجْعَنُهُمْ إِلاَّ أَنْ فَالْوَانِيْوَا المَا أَيْنَا إِنْ كُنْتُرْضَا دِ فِبِنَ فِي قِلْ اللهُ الْجِبِبِكُونِيْمُ بَمِينَكُ مُ يَجَمَعُكُوْ إِلَى وَعُم الْفِيهَ وَلارَبْبَ فِهِ وَلَكِنَ الْكُتَّ التَّاسُ لا يَعْلُونُ ﴿ وَلِيهِ مُلكُ التَّمْوَانِ ۖ الْأَرْضِ وَبُوْ نْقُوْمْ السَّاعَةُ يُومُ عَنِ يُخْسَرُ لِلْطِلَّوْنَ ﴿ وَثَرَى كُلَّ الْمُ





از بعد از آنکه آمد ایشان را دانش بنبوت محمد بجهت عداد تیسکه ثابت و د در میان ایشان بدرستیکه پروردگار تو حکم میکند میانه ایشان درررز قیامت در آنچه بودندکه درآن اختلاف میکردند «۱۷» پس گردانیدیم ماتورا بر شریعتی از کار دین پس متابعت کن آنرا و متاحت وببروی مکن خواهشهای آنانرا که نمیدانند «۱۸» بدرستیکه ایشان دفع نمیکنند از تواز عذاب خدا چیزی را و بدرستبکه ستمکار آن بعضی از آیشان دوستان عضی هستند و خدا دوست دار پرهبز کاران اـت «۱۹، این قرآن بینائی هائیست برای مردمان و راهنما و رحمتی است از برای قومیکه یقین دارند (۲۰ اما بنداشتند آنانکه کسب کر دهاند بدیهارا که کـفروسایر معاصی است اینکه بگر دانیم ایشانرا مثل آنانکه ایمان آور دند واعمال شایسته کر دند یکسان است زندگانی ایشان ومردنشان بد است آنچه حکم میکنندکه حال خودرا نامؤمنان مساوی میدانند « ۲۱ ،و آفرید خدا آسمانها و زمین را براستی و تا اینکه یاداش داده شو د هر نفسی بآنچه ک پ کر ده و ایشان ستم کرده نمبشوند «۲۲» آیا پس دیدی کسیراکه گرفته خـدای خود را از روی خود یعنی هواهای نفسانی خودرا خدای خودش قراداده است و فروگذارد او را خــدا بر دانشی و مهر کرد بر گوش او وبر دل او گرد انید بر چشم او پر دهٔ پس کیست که راه بنماید او رابعد از خدا آیا پس پند نمیگیرید ( ۲۳ ) و گ فتند نیست این زندکانی مگرزندگانی ما در حیات دنیا میمیریم و زنده میشویم و هلاك نمیكند مارا مگر دور زمان و نیست برای ایشان بآن بیانــات كــه میکنند همیچ دانشی نیستند ایشان مگر اینکه گمان میکنند واز گمان بیاصل خودشان حرفیمی گویند «۲٤» و چون خواند. شود بر ایشان آیات ما که واضحند نباشد حجت ایشان مگر اینکه گویند که بیاورید پدران مارا اگر هستید شما راستگویان «۲۵» بگو ای محمد خـدا زنده مـ. کند شما را بعد میمیراند شمارا بعد جمع میکند شمارا تا روزقیامت که پست شکی در آنروز ولیکن سشتر مردم نمیدانند «۲۹» و ازبرای خداست یادشاهی آسما بهاوزمین و روز،که بر یا شو د قمامت در آنر وز زیان میمرند تماه کاران (۲۷) و می بننی

هر گروهی را

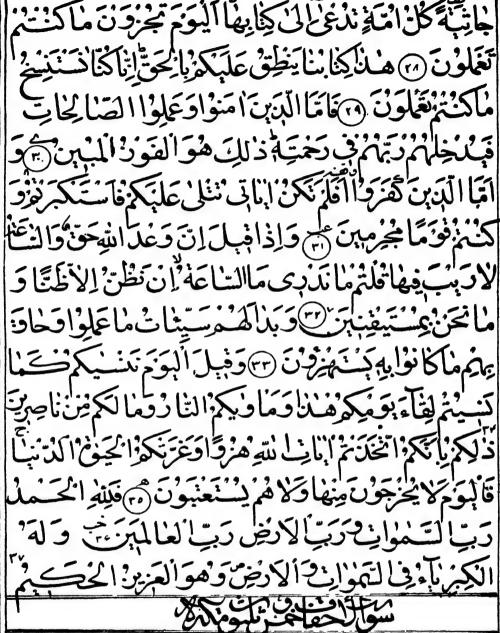
بزانو در آمده هر امتی خوانده میشود بسوی نوشته خود یعنی هر چه در نامهٔ اعمال او نوشته شده است بآن خوانده میشو د امروز جزا داده میشوید بآ نچه بو دید که میکر دید «۲۸» این است كتاب ما كه سخن ميگويد بشما براستي بدرستيكه ما بوديم كه امر بنوشتن ميكرديم حفظه را آنچه بو دید شماکه عمل میکر دید (۲۹) پس آنانکه ایمان آور دند وعملهای شایسته کر دندیس داخل میکند ایشان را برور د گارشان در رحمت خودش اینست آن رستگاری ظاهر آشکار (٣٠) واما آنا کافر شدند آیا پس نبود آیات من که خوانده شود بر شما پس سر کشی کردید و بودید گروه گنیاهکاران (۳۱) و چیزن گفته شود بدرستیکه وعیدهٔ خدا راست است وروزقیامت شکی نیست در آن گذنند نمیدانیم ماکه چـه چبزاست قیامت که گمان نمی بریم مگر گمان بردنی ونیستیم ما یقین کنندگان (۳۲) وهویدا شود مرایشانرا بدیهای آنچه کردند فرود آید بایشان جزای آنچه نودند که بآن استهزا میکردند (۳۳) و گفته شود امروز فراموش كنبع شمارا يعنى خداى تعالى بوالحة ملائكه بايشان گويدامروز فراموش كنيم يعنى واگذاریم شمارا در آتش همچنانکه فراموش کردید شما دیدن امروز خود را و حایگاه شما آتش است ونیست از برای شماهیج یاری کنندهٔ (۳٤) این عذاب شما بجهت این است که شما گرفتید آیات خدا را باستهزا و فریفت شمارا زند گانی دنیا پس امروز بیرون آورده نشو نــد از آتش ونه ایشان عذر پذیرفته شو ند «۳۵» پس از برای خداست حمد که پرو رد گار آسمانها وپروردگار زمیناست پروردگارجهانیان «۳۹» از برای اواست بزرگواری در آسمانها وزمین واواست غائب درستكار (۳۷)

حیلی سوره احقاف مشتمل بر سی و نیج آیه و در مکه معظمه نازل شده ﷺ

# بنام خداوند بخشاينده مهربان

حم قدم است باسماء حسنی که فرو فرستادن قرآن از جانب خدای متعال غالب درستکار است «۲» نیافریدیم ما آسمانها و زمین را و آنچه میان آسمان و زمین است مگر براستی و مدتی نام برده شده که آن روز قدیامت است و آنانکه کافر شدند از آنچه بیم کرده شدند اعراض کنند گانند یعنی کفار از شنیدن عذاب روز قیامت اعراض کننده اند و رو گردانند (۳) بگو ای یغمبر آیا دیدید شما آنچه میخو انید







مِنْ وَرِالْسِمُ ادُونُ مَا ذَاخَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ مَ كَالْمُ شِيرُكُ فِي السَّمُوانِ أَنْوُن بِكِنَّا بِينَ مَنْ لِللهُ مِنْ اوُاءَ مَا فَا مِنْ عِلْرِانْ كَنْتُرْصَادِ فِينَ ﴿ وَمَنَاصَلُ مِنَ بَاعَوْ مِنْ دُونِ اللهِ مَنْ لا يَسْجَيبُ له الله بَوْمِ الفَيْ مَرْدَ فَمَ عَنْ دُعْ آَنِهُ مِعْ ا فِلُوْنَ ﴿ وَاذِا حُيْرً لِلنَّاسِ كَانُوْا لمَنْمُ اعْلاً وكانوابعِبادَ عْمِمْ كافِين في و إذاتنكي عَلِيهُمُ إِنَّا مُنَّا بَيْنَا يِنَا اللَّهِ بِنَ كَاعَالُهُ بِنَ كَاعَالُهُ إِنَّ كُا عُمْ لِلْحَقِ كَتَاجًا عَلَمْ مِلْنَا سِحُ مُبْبِنُ ﴿ آمْ يَعُولُونَ افْتَى يَهُ عَلَانِ افْتَرَبْنُهُ لَاكْتُلْكُونَ لِي مِرَالِيَّ لِسَيِّنًا هُوَاعَ إِلَّهِ إيما نفيضون به وكفي يه شهبالا بيني دبينك فرد هو الغَفُودُ الرَّحِيمُ ﴿ فَلَمْ الْكُنْ بِذِعًا مِنَ الرِّسْلِ وَ مْآادَنِي مَا يُفْعُلُهِ وَكَابِكُمْ إِنْ البَيْمُ الْآمَا بُوحِي إِلَيَّ قَمْنَا أَنَا الْأَنْذِبِرُ مُبِينٌ ﴿ الْمُلَادَ آيَٰتَمْ إِنْ كَانَمِنْ عِنْدِاللهِ وَكَعَرْثُمْ نِهِ وَشَهِيكَ شَاهِ لُأُمِنْ بَهِ أَيْرا بُهِلَ عَلَى مِنْلِهِ فَامْنَ وَاسْتَكَبِّرَ ثُمْ فَاتَ إِنَّهُ لَا بَهَدِي لَفْنَ مَ الظَّالِيبَ عَيْ عَالَ الَّذِينَ كُفِّرَوْا لِلَّذِينَ امْنُوا لَوَّكَا نُ خَيرًا مَا سَبِفُوْ نِا ٱلْبَاءُ وَلَذِلْهُ بِهَنْكُ وَالِهِ مَسْيَعُنُولُوْنَ هُلَّا ا نعك قديم عن ومِن عَنِلِهِ كِنَابُ مُؤْسَى مَامًا وَرَحْمَدُو مَنْ نَاكِيناً بَ مُصَدِّقُ لِنَا مُاءً عَنَ يَالِبُنْ فِرَالَةِ بِنَ





از غیر خدا از سایر معمو دان بنمائید مرا که چه آفریده اند از زمین یا مر آنها راست یعنی بتان راست شرکتی در آسمانها براورید مراکتابکه بیش ازین قرآن باشد یا براورید چن بقیهٔ از اثر علم یعنی خطی که باقی ما ده باشد از علوم بیشنبان اگر هستند شما راستگو بان (٤) و کیست گمراه تر از آنکه میخواند از غیر خدا کسر اکه احات نکند هر اورا تا روز قیام*ت و* بتان از خواندن كفارايشانرا بيخبر اند «٥» وچون محشور شو د مردم باشند آن معبودان باطل مر ایشان را دشمنان و باشند آن بتان از عبادت ت برستان کافران یعنی در روز قیامت بتمان انکار کے نند عبادت بت پرسنان را و گویند که شما ما را پرستیدید اکمه هوای خود را میپرستیدید «٣» وآن هنگام که خوانــده شود بر مشرکان آیات ما که ظاهر تست گویند آنانکه کافر شدند مر سخن حق را آن هنگام که آمد ایشان را یعنی درآنوقت گویند اینست سحر آشکار روشن ۷۱) یا میگویند بربافنه است محمد قرآن را بگو ای بیغمبر اگر ربافته باشم آن را پس مالك نشويد شما براى من از خدا چيزيرا او داياتر است آنچه شروع ميكند سخن را در آن از قدح و طعن در آیات قرآن سست خدا آن گواه و میا هٔ من و میاهٔ شما و اوست آمرزندهٔ مهربان «۸» بگو ای محمد نیسنم من تازه پیدا شده ازانیا و نمیدانم چه خواهد شد بشما پیروی نمیکنم *هگر آنچه وحی کرده شد بسوی من و نیستوین مگر بیم کنندهٔ آشکار «۹» بگوچگونه* می بینید اگر باشد این قرآن از نرد خدا و کافر شده باشید آن و گواهی داده باشد گواهی از بنبی اسرائیل یعنی اعلم از علمای بنبی اسرائیل گواهی بر آن داده باشد بر آنچه مانند قرآن است كه آن آيات تورات است كه مصدق قرآن است پس ايمان آورد. باشد آن عالم بني اسرائيل و سر کشی کرده باشید شما بدرستیکه خدا راه نمی نمایید گیر وه ستیکاران را « ۱۰ » و گفتند آنانکه کافر شدند از برای آنانه ایمان آور دند که اگر میود دین اسلام بهتر از طریقهٔ ما که بنی عامر و عطفان هستیم سبقت نمی جستند برما بسوی آن دین یعنی قبایلی که رزل هستند بآن نمی گروبدندوما ایمال آورده بودیم وچون راه نیافنند بقرآن پس زود باشد که بگویند این قرآن دروغی است که ببشنیان گفته اند • ۱۱ » و بیش از قرآن تورات موسی است که پیشوای مردم و رحمتی از جانب خداوند بود واین قرآن تصدیق کـننده است توراتموسی را و بزبان عربی است تا اینکه بترساند آنانرا

که ستم کردند و مژده دهنده است قرآن مر نیکو کاران را «۱۲» بدرستی آنکسانیکه گفتند یروردگار ما خداست پس ایستادند در این سخن پس نه ترسی است برایشان ونه ایشان اندوهناك شو ند «۱۳» این گروه باران بهشتند همیشه درآن بهشت باشند یاداش بآنچه بو دند که میکر دند «۱٤» و فرمودیم انسان را بیدر و مادرش نیکوئی را برداشته است آنراما درش درحالتحمل بزحمت وزائیده است آنرا بزحمت ومدت حمل اوتازمان شبر باز گرفتن طفاش سی ماه است تا چون برسد بنهایت قوت و برسد چهدل سالگی را گفت ای پدرورد گار من یعندی سزاوار است که بگوید پروردگار الهام کن مرأ اینکه شکر کنم نسمت توراکه آنعام کردی برمن وبر يدر ومادرمن و اينكه بكنم كارشايسته كه سسندى آن راواصلاح كن از براى من درفرزندان من بدرستیکه من تو به کر دم بسوی تو وبدر ـ تیکه من از گر دن نهاده گانم «۱۰۱۰ تگروه کسانی هستند که میمذیریم از ایشان نیکو ترین آنجه کر دند ومگذریم از بدیهای ایشان در حالتی که میان اهل بهشت باشند وعده داد خدا وعده دادن راست در قبول طاعت و نجات از سیآت آن وعدهٔ که بودند وعده داده میشدند در دنیا (۱٦) و آن کسیکه گفت مریدر خود را دلتنگی و كراهت باد مرشمارا آيا وعده ميدهد مر اينكه بيرون آورده شوم يعنى برانگيزانند مرا زنــده از قبر و حال اینکه بتحقیق گذشت قرنهای بسیار پیش از من ویدر و مادراستغاثه کننداز خدا تا راه ایمان را بفرزندان ایشان نماید وای بر تو ایمان بهاور بخدا بدرستیکه و عده خدا راست است پس میگوید آنکس که نیست اینکه شمامرا وعده میدهید مگرافسانهای بیشینیان «۱۷» آنگروه کسانی هستند که راست شد بر ایشان کلمهٔ عذاب در حالتیکه مدودند درساك گروهی چنداز كفاركه بتحقيق گذاشته اندييش از ايشان از جن و انس بدرستيكه ايشان بودنــد زيان كاران ۱۸، ومر هر یك از ایشان را از مؤمنین و کافر مرانب بزرگی است از آنچه کر د.اند و تاتمام بدهد بایشان حزای کر دارشان را و ایشان ستم کرده نشوند بنقصان ثواب و زیادی عقاب (۱۹) و یاد کن روزیکه عرض کرده شوند آنانکه کافر شونـد بر آتش بېرید شما یعنی صرف نمودید چیزهای لذید خود را در زندگانی که شما داشتید در دنیا و بر خورداری داشتید آن لذاید پس امروز جزا داده میشوید عذاب خواری را بسبب آنچه بودید که سر کشی میکردید در زمن بناحق

ظَلَوْ الرَّبِينَ عَالِمُ لِلْمُ يَسْبِينَ اللَّهِ مِنْ عَالُوْ ارْبَيْنَ اللَّهُ مِنْ عَالُوْ ارْبَيْنَ اللهُ مُمْ

ستقاموا فلاخوف علبته وكلاهم بجربون جس افالتك

صَاكِ بُكِنَة خَالِدِينَ فِيهَاجَنَا أَيْمَاكُا نُوْا يَعَلَوْنَ ﴿ وَا

تَصَبِّنَا الْإِنْنَانَ بِوَالِدَبْيِاجِسْانًا كَاكُلُهُ الْمُهُ كُنِّهُمَّا وَ

صَعَنْهُ كُرْ هُا وَجُلُهُ وَفِصًا لَهُ ثَلَثُونَ شَهَرًا حَتَّى إِذَا

يَنْ عَبِنَا بِنَالِلَهُ وَبِلِّكَ أَمِنْ آنَ وَعَدَ اللَّهِ حَقٌّ فَهُ عَوْلُ مُ

مِنْ الْأَاسُا طِبْزَالَاقَ لِبِرَكَ وَلَيْكَ لَبُنَّكَ لَذِبْنَ حَقَّ عَلِيمَ

ُلْقَوْ لَهُ إِنْ مِمْ فَلَ خَلْتُ مِنْ قَبْلِهُمْ مِنَ الْجُوْوَاكُمْ لِنِ لَهُمْ كُلَّا

خايبين ولكل تخاك فاعلوا ولبوقهم اغالاوم

لانظلون (١٠ وَبَوْمَ يَغْرَضُ الْدَبِنَ كَفَرَ وَاعْلِيَا لِثَاثِ أَذْهُبُ

كَلِّيبًا لِكُمْ بِي حَيْوِنِكُمُ الذِّنبَا وَاسْتَمْنَعَتُمْ بِيهَا فَا لِيَوْمَ تَجْزُفُكُ

نايالهون بماكك ترنك تكبرون يثالا دض بغيرا كم

لعَرَاسَنْ تَلْ وَبَلِعُ ارْبَعِينَ سَنْهُ قَالَ دَبِ اوْذِعِنَ انْ سنظر تغينك التي انغمت على وعلى والدى وان اعلا صَالِكًا نَصَيْلُهُ فَاصَلِهُ إِلَهُ فَذَرِّبَتِي ۚ إِنَّى نَبْتُ الْبَاكَ وَ إنين المنيلين في الخلقالة بن تنقبتك عنه أخسن الماعكوا وكتخا وذعن سيثانهم في اصفابيك بمنتزِّف عكاليّ الذى كانوابوعدون جهروالذب فالإلوالديداف لكا الغيذا ينجان اخريج وفك خلتيا لفردن من فبالم وهد



سورا الاحقاع 224 وَيَمَاكُنُهُ نَفْنَفُونَ ﴿ وَأَذَكُنُ الْخَاعَادُ إِذَا نَذَرُ كُوُّفُهُ إِلَّهُ وتكخلك لنددمن بهن يدبه ومن خلفه الأنعب لأدا الأاللة انتاخات عَلِنَكُمْ عَلَابَ بَوْمِ عَظِيمٍ ﴿ قَا لَوْا اجْتُنَّا لِتَا فَكِنَا عَنَ إِلْهِ لِنَا إِمَا لَهُ لَا أَنْ كُنْ مِنَ الصَّا فِينَا لِمَا لَهُ إِنَّا لِمُلَّا لِمُنْ أَوْا لَا ثَمَا الْعَالِ عِنْدَ اللَّهُ وَأَ بَلَغْكُمُ مَا الْسِلْكِ فِي وَلَكِينَ إِنَّا افْوَمُا يَجْهَلُونِ ﴿ وَلِمَا رَائُ عَا رِضًا مُسْتَقَبُلُ اوَدِيَهُ لِهِ ا افالوامناغايض بمطرنا بالموما استعلم بهربيخ بيه عَنَا بُلِيمٌ لِي تُدَمِّرُ كُلِّ شَيُّ إِمْرِدِيهَا فَاضْعَوْا لِا برتحالة متاكة به فكذ لك بجزي لفؤم الجيمين وكالقدّ مَكَّنَا فَمُ فِيهُ ۚ آلَٰنَ مُكَّنَّا كُوْفِ وَجَعَلْنَا لَمُ سَمْعًا وَابْضَارًا وافعنة تنااغني عنه منهم ولآابضا دهروكا اختنفه مِنْ شَيْ إِذْ كَا نُوا بِكَلْ وَأَنْ إِلَا لِللَّهِ وَلَمَا قَالِمِهُمْ مَاكُانُوابِهِ يَنْ لَهُ فِي أَنْ شَى وَلْقَدُ الْمُلْتَكُامُا حَوْلِكُونُ ونَ الفرْي وَصَرَّفْنَا الالالانافِ لِعَلَّمَ يُرَجِّعُونَ ﴿ فَلَوْلا نَصُرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخِلَ وَامِن دُونِ اللَّهِ فَلَا إِلَّا الْهِنَّ لَلْ الْمُلْكِلِّ اللَّهِ الْمُلْكِلُ

عَنْهُ أَوْ ذَلِكَ أَنِكُمْ وَمَا كَانُوا يَفْزَوْنَ ﴿ وَإِذْ صَرَفْنَا

البَكَ نَفَرًا مِنَ الْجِزِلْيَكُمْ عَوْنَ ٱلْفُزَانَ ۚ فَكَاٰ حَضْرَى ۚ قَالَوْا

الصينوأ فكنا فضي وكؤا النفوة بنم منذبه بن الفالفا فاتحمنا

إنما متهمنا كيابًا انزل مزبع لا موسى مصديةً الماسب





و بسبب آنچه اودید که فسق میکردید یعنی بیرون میرفتید از حدود خـدا (۲۰) و یاد کن ای پیغمبر برادر عاد و هود را چون بیم کرد قوم خود را بموضع احقاف که آن ریگستانی بود نز دیك حضر موت در ولایت یمناست مشرف بر دریای ع،ان و بتحقیق گـذشته و دند پیغمسرانی که بیم کننده بودند از میان دو دستش یعنی پیش از هود و از پشت سر او اینـکه نیرستید مـگـر خدا را بدرستیک من میترسم بر شما عــذاب روز بزرك را كه روز قیامتست (۲۱) گفتند عادیان یهو د آیا آمدی بما تا بگر دانی ما را از خد'یانمان پس بیاور ما را بآ نچـه وعد. میکنی اگر همتی تو ازراستگویان (۲۲) گفت هود جز این نیست که علم نزد خداست ومیرسانم بشما آنچه را که فرستاده شدم آن ولیکن من می بینم شما را قومیـکه نمیدانید (۲۳) پس چون دیدند آن چیزی را که موعود شده بودند از عذاب در حالتیکه ابری بود پهن شـدهٔ در آسمان که روی آورنده بود وادیهای ایشان را گفتند این ابریست یهدن که باران دهنده است ما را بلکه آن چیزیست که ترجیل میکر دید بآن از وقوع عذاب بادی است که در آن عــذاسی است دردناك (۲٤) كه هلاك ونابودكند آن باد ازغات شدت هرچيزىرا بحكم يروردگار خودش پس صبح کردند یعنی بحالنی رسیدند که دیده نمیـشد از وجود خود ایشان و اموال آنها مگر منارلسان که عابرین جز منزلهای ایشان چیزی نمیدیدند خود ایشان و اموالشان همـه هلاك و نامود شدند همچنین جزا میدهیم گروه گناهـکاران را (۲۰) و هر آینه به تحقیق تمکین دادیم ما قوم عادرا در آنچه که تمکین ندادیم ما شــماکفار قریش را در آن چیز که قوت و مکنت و شوکت و کمثرت اموال و طول اعمار باشــد و گردانیدیم از برای ایشــان گوش و چشمها و دلها پس بی نیاز نکرد یعنی دفع نکرد از ایشان گوش ایشان و نه چشم۔ های ایشان و نه دلهای ایشان هیچ چیزیرا از عذاب آن گناه که بودند که انکار می کردند به آبات خدا و فروگر فت اشان را آنجه بودند که بآن استهز ا میکر دند (۲۲) و هر آینیه به تحقیق هلاك كردیم آنچه گرداگرد یعنی اطراف شما بود از اهل ده ها و گردانیدیم آیات را یعنی تکرارکرده بودیم آیتهای خود را بر اهل قری تاشاید ایشان باز گشت کنند بسوی خدا (۲۷) یس چرا یاری نکردند ایشانرا آنانکه گرفتند مشرکان ایشان را از حز خدا به جهت نزدیکی و تقرب بخدا آلهه و بتانی را بلکه گم شدند از ایشان و اینست دروغ ایشان و آنچه ودند که دروغ بر میبافتند (۲۸) و چون گر دانیدیم مــا بسوی تو ای پنغمبر گروهی را از جن که می شنیدند قرآن را پس چون حاضر شدندآ نراگ فتند خاموش باشید پس چون گذارده شد و قرائت قرآن تمام شد برگشتند بسوی قوم خودشان در حالتیکه سیم کنندگان بودند (۲۹) گفتند ای قوم ما بدرستیکه ما شنیدیم فرآنی را که فرو فرستاده شــده است بعد از موسی که تصدیق کـننده است مر آنچیزی راکه بیش از آن بودهاست از کـتب

انبیا که راه مینماید آن کتاب بسوی آ نچه راست و درست است و بسوی راه راست (۳۰) ای گروه ما اجابت کنید خوانندهٔ خدا را یعنی محمد را و ایمان بیاورید بآن تا بیامرزد خدا از برای شما بعضی از گناهان شما را و پناه دهد شما را از عذاب در دناك (۳۱) و هر که اجابت نکند خوانندهٔ خدا را پس نیست بعاجز کنندهٔ خدا از تعذیب او در زمین و نیست مر او را از سوای خدا دوستانی آنگروه در گمراهی آشکارند (۳۲) آیا نمی دیدند اینکه خدا آنچنانی که خلق کرد آسمانها و زمین را و مانده نشد بآ فریدن آنها قادر است بر اینکه زنده کند مردگان را آری بدرستی که خدا بر هر چیز تواناست (۳۳) و یاد کن روزید که عرض کرده شوند آنانکه کافر شدند بر آتش آیا نیست این عذاب براستی گویند آری قسم «پروردد کار ما گوید مالك دوزخ بایشان پس بچشید عداب را بسبب آنچه بودید که نمیگرویدید به مخنان پیغمبران (۴۵) پس صبر کن ای محمد چنانچه صبر کردند صاحبان ثبات از پیغمبران وتعجیل مکن یعنی طاب شتاب زدگی مکن برای کفار قریش گویا ایشان روزی را بیبند آنچه و وعده داده میشود (۳۵) درنك نکردند در دنیا مگر یکساعت از روز دنیا اگرچه عمر دراز داشتند بقدر یکساعت برای ایشان ندمود آنچه بیان شد در این سوره تبلیمغ رسالت است بکافر بریه پس آیا هلاك میشود ادی مگر گروه بد کاران (۳۸)

﴿ سوره محمد «ص» مشتمل بر سی و هفت آیه در مدینه طیبه نازل شده است ﴾

#### بنام خداوند بخشاينده مهربان

آنکسانی که کافر شدند و باز ایستادند ازراه خدا یعنی مسلمان نشدند باطل نمود خدا کردار ایشانرا (۱) و آنکسانی که ایمان آوردند و کردند کا های شایسته و ایمان آوردند بآ نچه فرو فرستاده شد بر محمد یعنی قرآن و آن قرآن راست است از جانب پروردگار ایشان پوشانید خدا از ایشان گناهانشان را و اصلاح کرد حال ایشان را در دین و دنیا (۲) این اصلاح بسبب آنستکه آنانکه کافر شدند پیروی کردند باطل را و آنکسانیک ایمان آوردند پیروی کردند حق را از پروردگارشان همچنین بیان میکند خدا از برای مردم احوالشانرا (۳) پس چون ملاقات کنید آنان را که کافر شدند پس بزنید گردنهای ایشان را گردن زدنی تا آنگاه که بسرحد غلظت رسانید کشتن ایشان را پس محکم کنید بند را براسرای کفاد پس یا منت نهید منت گذاردنی بر ایشان بعد از اسیر کردنشان یا فدیه بگیرید از ایشان فدا گرفتن



بدَّبه بِهُ بَهِ كَالِكَا كُئَ وَإِلْى طَرِبِي مُسْتَفِيمِ ۚ يَا فُوْمَنَا چيُهوا ذاع الله وامِنُوا بِهِ بَغِفِرُلْكُمْ مِنْ ذُنْ فُرِيْكُمْ وَجُرِّكُمْ مِنْ عَالَابٍ إلى مَ وَمَنُ لَا بَغِيبُ اعْلَىٰ اللَّهِ فَلْيَنْ بَعْفِيهِ لِحِ ٱلْأَرْضِ لَهُو هُ مِنْ وَيَهُ اوَلِيّا مُ أَوْلَتُكَ فَ ضَلَا لِمُنْبَنِ ﴿ اوَلَهُ بِرُوا آنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلِقُ النَّهُوٰ الْهِ ۖ ٱلْأَرْضَ وَلَوْ يَعَى جُلِّفِهُ إِنَّ بقاديعلان يخيوالمون بآبال به على كُلِّسَيُّ قدير الوري يُعْرَضُ الْدَبِنَ هَزَوْ اعْلَىٰ لِنَّا ذِا لَهُ رَهَا بَا كُوتُمُ فَا لَوْلِهَا فَكَا غال َ عَذُوفُوا الْعَالَاتِ بِمَا كَنْتُمْ تَكُفَّرُ فِي نَ ٢٣ فَاصْبِرُكُمُ اصْبِرُكُمُ اصْبِرُكُمُ العزج مين الرسيل وَلاتَن عِجْلَ لَهُ كَانَتُهُمْ بُومِ بَرَوَنَ بوعد وت لهُ مَلْتُهُ الإلسّاعَهُ مِنْ مَهَادٍّ مَ سُمل اللَّهِ عَالَمَةُ ابن لأالفؤخ چُّانية الْتَخْيِرُ الرَّجِ لَذِبرِكَ فَرَوْا وَصَدِّوا عَنْ سَبِيلًا لِللهِ اصَدَاءًا عَا والذبن امنوا وعلوا الصالخات امنوابيا نزلعل وَهُوَانْكُونِهُنِ دَيِّهُمُ كَفَرَّعَهُمُ اسْتَيِثَا يَهُمُ وَاصْلِحُ بَالْمُهُ وَلِكَ بابتالك بنكفرة التبعوا الباطل وان الذبن أمنوا التبعوا كَوْرَيْنُ دَيْمِ لَكَ لِكَ يَضْرِبُ لِسَدِ لِلنَّاسِ مَنْ الْهَمْ (٣) فَاذَا لَقِبْ ثُمُ الدِّبِيُّ لَهُ رَبُّ افْضَرُبُ لِرَقًا لِمُحَتِّيٓ اذْ ٱلْتُحْتُ ثُمُّوهُ تشدقاالونان فايثامتنا بعند ولفا فلآء حسني نضا

الحزب ونارها يهجن لك ولؤبنآ والله لانفرمنه لَكُنْ لِبَيْلُوْبِعِضَكُمْ يُبْعَضُ ۖ الْدَبِنَ فَتْلُوْ إِنْ سَبِيلِ لِيُهِ قَلْنَ بَضِيلُ اعْمَا لَهُمْ ﴿ سَبِهُ لِيهِمْ وَيَصْلِكُ الْمُسْمَوِّ وَيُد خِلْهُمْ الْجُنَّةُ عُرَّفِهَا لَهُمْ ﴿ إِنَّا أَنُّهَا الَّذِبُ الْمَوْآ اِنْ مَنْفُوا لله يَنْ فَرُكُمْ وَيُنْبَكُ أَقَلَا مَكُمْ وَ وَالَّذِبِنَ عَنْهُ الْمُعْدُا لَهُمْ وَاضَلَ آغَالَمْ أَنْ ذَلِكَ مِا نَقْتُمُ كَرَهُوامًا آنُولَ اللهُ فَانْحَبَطُ اتَّا لَهُمْ أَنْ اللهُ الْمُرْامِ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ الله ٱلأرض مَنظر فِآكِمَتُ كَانَ عَافِيةُ اللَّهَ بِنَ مِنْ مَبْلِمُ دُمِّرَ اللهُ عَلِيهَ مُو لَلِكُا فِي آمَنَا لَهُ اللَّهِ مَا ذَالِكَ إِنَّ اللَّهِ مَوْلِيَ الَّذِينَ امْنُوْا وَاتَّا لَكُمَّا فِينَ لَامُولِي لَمْ إِلَّ اللَّهِ إِلَّا لَكُمَّا فِينَ لا مَوْلِي لَمْ إِلَّ اللَّهِ اللَّهُ اللَّالَّا اللَّا اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّلَّ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ انته بْدُخِلُ الَّذِبِنَ امْنُوْا وَعَلِمُوا الصَّا كِانِ جَنَّا لِي الْحَرْيِ مِنْ تَخِيْهَا ٱلانْهَا رُوَالَّذِينَ هَزَوْا يَمْتَعُونَ وَبَأَكُلُونَ كَمَّا إِنَّاكُلُ الْانْعَامُ وَالنَّادُ مَتُوْى لَهُمْ ﴿ وَكَا بِتَنْمِنْ قَدْيَهِ فِي استنفق مَن عربنك لَيَ الْحَاجَرَجُنكَ الْمَاكِيَّا هُمْ قَالَ نَاصِرَ لمنا المن كان على يَه ون ربه كن وبن لاسو عله اتبعوا أهواتهم شكال بحتة البي وعدالمتقون فيها آنها دين ما ﴿ غَيْرَ الْبِي حَانها دين لَبَنَ لَوَينَ عَبَرَطَعَ مَا الْعَادُ اللَّهِ الْمُوالِدُ المُ وَانَهُا رُمِن جَمِرُ لَدَّةُ إِللسَّادِينَ يَحْ وَأَنْهَا رُمِن عَسَالِهُ عَمَّا وَلَهُمْ فِهَا مِنْ كُلِّلَا لَمُزَّا لِنُحَرَّا يُحْمَعُ فَيرَةٌ مِنْ دَيِّهِ لَمَنَ كُفِّي

یعنی مخیرید میان آزاد کردن و فدا گرفتن ایشان تا بگذارند اهل ج'ك اسباب و سلاح خود را یعنی تا جنك موقوف شود و اصلاح شود این است كار و اگر بخواهد خــدا هرآینه انتقــام کشد ازایشان ولیکن تا یازماید بعضی از شما را ببعضی دیگر یعنی کافررا بدست مؤمن گرفتار کند تا جبهت مغلوب شدن ایمان بیاورد و مؤمن را بدست کافری گرفتار کند تا جهاد کند و به ثواب اخروی برسد و آنانکه کشته شدند در راه خدا پس باطل نمیکند خدا کردار ایشان را (٤) زود باشد که راه نماید ایشانر ا و باصلاح آورد کار ایدانرا (٥) و داحل میکند ایشانرا ببهشت که تعریف کرد آن بهشت را بر ایشان (٦) ایکسانیکه ایمان آورده اید اگر یاری میکنید خدا را یعنی دین خدا را نصرت دهید نصرت میدهد خدا شما را تا بر گفارغالب شوید و استوار میکند قدمهای شمارا (۷) و آنکسانکی کافر شدند پس نگون سازی است مر ایشانرا و ضایع نمود کر دارشانرا (۸) این یعنی نگونسازی آنها بسبب اینست که ایشان كراهت داشتند آنچه راكه فرو فرستاد خدا پس نابودكرد خدا كردار ایشانرا (۹) آیسا پس سیر نکردند در زمین پس به بینند چگونه بود عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند که از بیخ بر کند خدا بر ایشان هرچه مختص بود بایشان از انفس و اموال و اولاد ومر این کافران راست مانند آن عاقبت (۱۰) این نامود شدن ایشان بسب اینست که خدا دوست آنان است که ایمان آوردند و بدرستیکه کافران نیست دوستی ر ایشان (۱۱) بدرستیکه خدا داخل میکند آنانرا که ایمان آوردند و کار های شایسته نمودند مهشت هائی که جاری است از زیر درختـان و قصور آن نهرها و آنانکه کافر شدند برخورداری میبابند و میخورند همچنانکه میخورند چهار یایان و آتش دوزخ منزلگاه است مر ایشانرا (۱۲) و بسا از اهل ده ها که آنها سخت تر بودند از جهت توانائی و سطوت از اهل ده تو که مکه است آخیزان کدانیکه ... ون کر دند تورا از آن مکه هلاك نمودیم ما ایشانرا بانواع عذابها پس نیست یاری کنندهٔ مر ایشانرا (۱۳) آیا پس آنکه باشد بر حجتی از پروردگار خودش که قرآنست مانند آن کسی است که زینت داده شده است از برای او بدی عملش و بسروی کردند خواهشهای خودرا (۱۶) مانند بهشتی که وعده کرده شدند بر پرهیز کاران در آن جوبهااست از آب خوب که متغر نست رنك وبوي آنها و نهرها است ازشیری که متغیر نشده است طعم آن و نهرها ازشراب که لذیذ وخوشگوار است از برای آشام دگان و نهرها از عسل صاف شده و مر ایشانراست در آن بهشت از همــه میوه ها و آمرزش از بروردگار شان مثل کسیکه

جاوید باشد در آتش و چشانیده شود آبی داغ پس باره کند آن آب جوش روده های ایشانرا «۱۰» و از این منافقان است کسانیکه گوش فرا میدهند بسوی تو تاوقتیکه بیرون روند از نزد تو گویند از برای آنانکه داده شدند علم شریعت را چه گفت پیغمبر در این وقت که نزدیك است با ما یعنی ما فهم نکردیم اقوال پیفمبرانرا آ:گروه کسانی هستند که مهر زدهاست خدا بر دلهای ایشان و متابعت کرده اند خواهش های خود را «۱۹» و آنکسانیکهراه یافتند افزود خدا بایشان هدایت را و داد بایشان پرهیز کاری ایشانرا «۱۷» یس آیا مینگرند مگر روز قيامت را اينكه بيايد ايشانرا ناگاه پس بتحقيق كه آمد علامات روزقيامت پس كجا باشد مرايشان را چون آید ایشانر ایند یافتنشان «۱۸» یس بدان بدرستکه نست خدائی مگر خدا و آموزش خواه برای گذاه خو د و از برای مؤمنین و زنان مؤمنه و خدا میداند حیای گر دیدن شما را و آرامگاه شما را «۱۹» و میگویند آنانکه ایمان آوردند چرا فرستاده نشــد سورهٔ پس چون فرستاده شود سورهٔ محکمی و ذکر کرده شود در آن سوره کارزار یعنی جنك کردن با کمفار می بینی آنانراکه در دلهایشان ناخوشی است مینگرند بسوی تو نگریستن آنکسیکه فرود آمده باشد بر او از مرك بس سزاوار تراست مر ایشانرا فرمانبرداری و گفتاری نیكو «۲۰» یس چون جزم شد امر قتال بس اگر راست گویند با خدا هر آینه بود بهتر مر ایشانرا «۲۱» پس آیا متوقعاست از شما ای اهل نفاق که اگر متولی امر مردمان شوید وحاکم ایثان گردید اینکه تباهی و فساد کنید در زمین و قطع کنید ارحــام خود را یعنی ببرید ازخویشان خودتان «۲۲» این گرره آنانند که لعنت کرد ایشانرا خدا پس کر گردانید ایشانرا و کور کردچشمهای ایشان را «۲۳» آیا سر تفکر نمیکنید قرآنرا بلکه بر دلهای اشانست قفلهای آنها ۲۴۰» بدرستی آنانکه برگشتند بر پشت هاشان یعنی کافر شدند و از صفات بیغمس که مردمانرا بآن خبر میدادند اعراض کردند بعد از آنکه ظاهر شد مر ایشانرا راه راست ازنبوت شیطان آراست از برای ایشان و در نظر ایشان نیکو گردانید طریق عناد را و دراز گردانید امل و آرزوهای ایشانرا «۲۰» این کفر وطغیان ایشان بسبب اینست که گفتند ازبرای آنانکه کراهت نمودند از آنچه فرو فرستاد خدا زود باشد که فرمانبریم شما را در بعضی کارها که آن مدد کاری ماست شما را در محاربهٔ با بیغمس و خدا میداند پنهانی ایشانی را «۲۲» پس چگونه است وقتی بمیرانند ایشانرا فرشتگان میزنند بر رویهایشان و پشتهای ایشانرا بگرزهای آتشین «۲۷»



مَنْ كُنَّ مُهُ لِلنَّاكُ حَيَّ إِذَا حَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا افنواالعلة ماذافال انفأأ وكأك لذبن طعرا تَبْعَوْآاَهُوْآتُهُمْ ﴿ وَالَّذِينَ اهْنَدُوْانَادَهُمْ هُلْكُورَ لْقُولِهُمْ ﴿ فَهُلُ لِينظُرُونَ إِلاَّ السَّاعَةُ انْ مَأْتِمُ عَنْجًا وَاسْرَاطُهُا فِي فَاكِنْ لَهُمْ إِذَا حَاوَيْهُمْ ذَدّ والمؤمنان التديغالمنقلكة ومنوي نز لك شواح فاذا آنزلك شوي مح منها الفِتا لَارَايَكَ الدِّبنَ فِي فَالْوَبِهِمْ مُرَضُ يَنظُرُهُ مَا ٱلْغَنْمَ عَلَيْهِ مِنَ لَهِ نُهُ فَأَوْلِ لَمَرْظًا عَهُ وَفُولُ مَعْ مُرُ إِن نُولُكِمُ أَنْ نَفْيُ لُأُوا فِيا لَّذِبْ لَعُنَّا ثُمُّ اللَّهُ ۚ فَاصَّمُ ثُمُّ وَاعَيْلَ بَصْلًا ُلفَرُانَ آءُ عَلَىٰ هَلُوبِ لِمَ فَظَّا لَهُمَّا ﴿ إِنَّ الْهَا إِنَّ الَّهَ بِنَّ زتَدُوا عَلَىٰ اِدْيَا رِهِمْ مِنْ يَعَبِرِ مَا بَتُكُنِّ هُمُ ٱلْفُدِي الشَّيْطَانُ سُوًّا عُكْرُ فِي بَعِضِ الْأَمْرِعُ وَاللَّهُ بَعِنَا لِمُ إِسْ ارْهُمْ



ذيل يانكم البعواما أستخط الله وكر فوارضوا فدفا كخبط عَالَمْ رَصِ الْمُحْسِبِ لَذِينَ فِي عَلَى بَهِمَ مَرَضُ انْ لَنَ بَخِيرًا لَهُ عنغالتم الكونشا الاربناكم فلعرفهم ببهام كَلْعَرِجُهُمُ إِنْ لَكُنَّ الْفُؤَلِّ وَاللَّهُ بَعْلَا أَعْ الْكُورَ ﴿ وَلَنْبَالُونَكُمْ تمنى نغار الخاهدين منكذوالصالين وتبلواخباركا إِنَّ الَّذِينَ كَهَرَ مُ اوصَدُوا عَنْ سَبِيلًا لِلَّهِ وَشَا فَوَا الرَّسُولُ مربعند ماتبتن كمزاله لاك لن يضرف الله شبتا وسبخيط آغاكمة الأبقاالكابن امتوآ أطبعوا اللة وأطيعوا الرتبول وَلَا نَبْظِلُوا اعْمَا لَكُونُ إِنَّ الْدَبْنَ كَفَرَ وَاحْرَدُ سرايلة نُعَمَّا نُوا وَهُمُ كَنَّا رُكَانَ يَعْفِرَ إِبَّةَ لِمَـ هُمْ مَا فَالْ تَهِنُوْ إِذِنَانُهُ وَإِلَىٰ السَّلَّا وَانَهُ أَكَا عَلَىٰ ثُمَّالَةُ مَعَكَمُ وَلَنَّ يَزِكُونُ اغَالَكُونُ إِنْ الْكِينِي الْدُنيالِيَ وَلَهُ وَ وَكُونُ وَمَنْواوَتَتَقَوْ إِنْ لَكُمْ الْجُورَكُورُ وَلَا يَسْتَلَكُمْ الْمُوالَكُمْ ﴿ إن بسنلكوها يتعفيكم بنظوا و بخيج اضغال تك فرس ها أنه وهو لا و ناعون لنفيفوا في سبيل لله و من من بَنِحَالُ وَلَمَنْ بَنِجُلُ فَا يَمْنا بَنِحَلُ عَرَ بَفْيَهُ أَوَالْلَهُ الْعَيْدِي وَانْتُمْ الفتعزا وأفان تنولؤا بسنبدل تومًا عبركو بني تكوه مؤلا لفتي مناكث في وعسر التي المناكث المناه المناكث ال

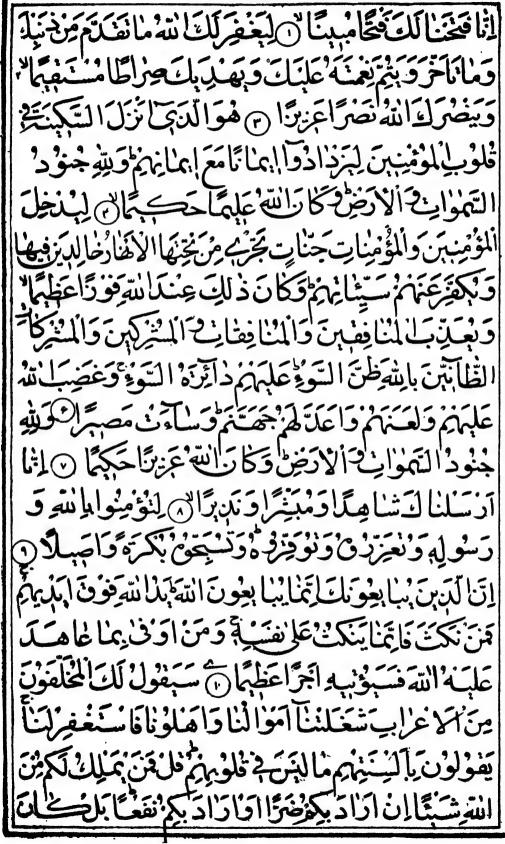
این بسب آنستکه ایشان پیروی نمودند آنچه را که بخشم آورد خدا را و کراهت داشتند خوشنودی خدا را پس نابود کرد عملهای ایشان را ( ۲۸ ) بلکه گمان کردند آنانک در دلهاشان مرضی است اینکه هن گرز بیرون نکندخدا کینهای ایشان راکه نست به پیغممر واهل ایمان دارند ( ۲۹ ) و اگر بخواهیم هر آینه بنمائیم ایشان را بتو پس هر آینه می شناسی ایشانرا بعلامتی که از ایشان دیده شود و هرآینه میشناسی ایشانرا البته در گردانیدن سخن از صواب و خدا میداند کر دار ایشان را ( ۳۰ ) و هر آینه بیازمائیم شمارا تا بدانیم جهاد کنندگان از شما را و صبر کنندگان را و بیازمائیم خبرهای شما را ازاعمال حسنه وافعال قبیحه ۳۱، بدرستی آنانكه كافر شدند وأباز داشتند قوم خودرا از راه خدا و مخالفت نمودند بيغمبر را بعد از آنكه ظاهر شد برای ایشان راه راست ضرر نمیر ساند خدارا چیزی و زودباشد که نابو د کند کردار ایشانر ا (۳۲) ای آن کسانیکه ایمان آور دراید اطاعت کنید خدار ا و اطاعت کنید رسول را وباطل نکنید کردار خود را (۳۳) بدرستی آناکه کافر شدندوباز داشتند مردم را از رامخدا بعد از آن مردند و ایشان کافر بودند پس هر گز نمیآمرزد خدا مر ایشانرا ( ۳۶ ) پس سست مشوید ای مؤمنان در حرب با کفار و مخوانید کفا را بسوی آیتی و دوستی و حال اینکه شما برترید و مزیت دارید و خدا با شما است و هرگز ناقص نکند خدا شما را از ثواب کردار شما (۳۵) جز این نیست که زندگانی دنیا بازیچه و بیهو ده است و اگر بگروید و پرهیز کـنید میدهد خدا بشما مزدهای شما را و نمیخو اهد خدا بر مز د دادن شما مالهای شما را ( ۳۲ ) اگر بخواهد خدا مال شمارا پس تأكيد و ميالغه كند با شماكه بخيلي كنيد و بيرون آورد كينه های شمارا (۳۷) آگاه باشید شما آنانکه خوانده شوید جهت اینکه انفاق کئید در راه خدا یس بعضی از شماکسی است که بخل میکند و هر که بخل میکند پس جز این نیست که بخل میکند از نفس خودش یعنی نفع انفاق را از خودش دفع میکند و خدا می نیساز است و شما فقیران و محتاجانید واگر روی گردانید از آنچه مامور شده اید از انفاق و ایمان و سایر تکالیف بدل گیرد خدا گروهی را که غیرشما باشند یعنی شما را هلاك كند و گروهی دیگر بجای شما بیاورد پس از آن نبا شد آن گروه مانند شما

📲 سوره فتح مشتمل بر بربیست ونه آیه در مکه معظمه نازلشده است 🎥

بنام خداوند بخشنده مهربان

بدرستیکه ما فتح کر دیم از برای تو فتحی هویدا وآشکار یعنی مکه رافتح میکنیم « ۱ تا بیامرزد مر ترا خدا آنچه گذشته است پیش ازفتح از گناه تو یعنی از ترك اولی و آنچه پس از آن واقع شده یعنی حقتمالی بمیامن جهاد که سبب فتح است بیامرزد گناهان گذشته و آیندهٔ که از امت توصادرشود وتمام گرداند بفضل عمیم نعمت خودرا برتووراه نماید تورا راه راست «۲» و یاری کند تورا خدا یاری کردنی غالب (۳) اواست آ نخدائی که فرستاد چیزیراکه موجب سکونت بود در دلهای مؤمنین تا زیاد کند ایمانرا با ایمان خود یعنی بجهت رسوخ عقیده افزون سازد یقین خود را بایقین دیگر درحین دیدن آنچه موعود شده بودند از و قوع فتوح متعاقبه و برای خداست لشگرهای آسمانها وزمین و باشد خدا دانای درستکار «٤» تا در آورد مر دان وژومن و زنان مؤمنه را بوستانهای مملو از اشحار که میروید از زیر آن اشجار بااززیر قصورآن بهشت نهرها در حالتیکه جاوید نند درآن بهتت و برای اینکه ببوشاند ازایشان بدیهای ایشانرا و باشد این خلود در بهشت نزد خدا رستکاری بزرك (٥) و عذاب میکنند مر دان منافق و زنان منافقه را و مردان مشرك وزنان مشركه راكه گمان برندگانند بخدا گمان بد را برآنها باد گردش بد و خشم گرفت خدا بر ایشان ولعن کرد ایشان را وآماده کرد از برای ایشان جه:م را و بد باز گشتی است جهنم «۲» واز برای خداست لشگرهای آسمانها و زمین و باشد خدا غالب درستکار در قهر وانتقام خود «۷» بدرستیکه ما فرستادیم تورا که گواه و ، ژده دهنده و بیم کننده باشی «٨» تا بگرويد بعندا ورسول او و تقويت نمائيد دين اورا و بزرك داريد فرمان اورا و تسمح كنيد یعنی بیاکی یاد کنید او را بامداد و شباکاه ° ۹ » بدرستی آنانکه بیعت میکنند تو را جز این نیست که بیعت میکنند دست خدا بالای دست ایشان است پس هر که بشکند بیعت را پس جز این نیست که میشکند عهد را بر نفس خودش یعنی ضرر آن شکستن عهد عاید خود او شود و هر که وفا کند بآنچه عهد کرده است بر آن خدا پس زود باشد که بدهد او را مسزدی بزرك « ۱۰ » زود باشد كه بگويند از براي تو ماز ماند گان از اعراب مشغول ساخت مـا را مالهای ما و کسان ما یس طلب آمرزش کن از برای ما میگویند بزبانهای خودشان آنچه را که نیست در دلهای ایشان بگو ای محمد پس کیست که مالك شو د از برای شما و تواند که دقع کند از مشبت خدا چیزی را اگر بخواهد خدا بزای شما ضروی را یا بخواهد بسرای شما نفعي را بلكه هست







لله يما تعَلَوْنَ خَبِيرًا ﴿ بَالْ طَنَّهُ إِنَّ لَنَّ يَنْفَلِكَ أَرُّسُو وَالْهُ مِنْوُنَ إِلَّا مَلِهِ مِ إِبَدًّا وَذُبِّ ذَلَكِ فَعَلَوْ مِنْ وَأَلَّا ظَنَ التَّهُ وَكُنْمُ وَقُومًا بُورًا ﴿ وَأَنْ كُومُنَ لُوَيُومُنَ بِإِنَّهُ وَرَبْكِمُ عَانِمَا آعَنَانَا لَلِكَا فِينَ سَعِبُرُ إِن صَعِيرًا اللَّهِ مِلْكَ التَّمُوانِ وَ الاذض يغفر لمزيناء وبمستذب من يتنآه ككان الله عفورًا رَجِيًا ﴿ سَبَفُولُ الْخُلُّفُونَ إِذَا انْطَلَقْنُهُ ۚ إِلَّ مَعْنَانُمُ لِنَا خْدُوهَادْرُونَانَتَبِعُكُوْرُ بِدُونَ انْ بِبَالُواكَ لَا اللهِ فَلَانَ مُنَّعُونًا كُنَ لِكُمْ قَالَ اللهُ مِنْ عَبِلُ مُنْ يَفُولُونَ بَلُ مُحَدُّدُ وَنَنَا بَلُ كَا نُوالًا يِفَعُهُونَ الْأَفَلِبِ لَأَنْ أَلِمُ الْمُؤْلِكُ لَيْ مِرَالُكُ عَرَابِ سَنْدَعُونَ إِلَىٰ فَيَمَ اوْلِي مَا بِسَسْبَ يِدٍ ( تفايلونهم أوبسلون فان تظيموا بونيكم الته أجرا حسنأه إِن يَنُولُوَأَكُما مُؤَلِّبُ مُرْمِنُ فَبُلُ يِعْدَيْنِهُ عَنَّا مًا إَلِمَّا اللَّهُ وَلَا يُعْرَ عَلَىٰ لَا عَيْ حَرَجُ وَلَا عَلَىٰ الْأَعْجَ حَرَجُ وَلَا عَلَىٰ لَمِ يَضِرُجُ ومن بطيرانة ورسولة بذخلة جنات بجرى من تحينه لانهادومن ينول بعيذبه عنايا ألماك لفك رضي لته عَنْ لَوْمِينِهِنَ إِذْبِيا بِيْوِيَكَ كُنَّ النَّجِرَّةِ فَعَيْلُهُما فِي قَالُومِهِ عَانُونُ لَا لِسَكِينَهُ عَلِيهِ مِنْ وَأَنَّا بَهُمْ فَعًا خَرِيبًا لِسَاوَمَعْ إِيْرَكِيْرُ يأخذونها وكان الشغزيرا حبكك وعكرة المدمعنا المَرَةُ مَا خِنْ وَنَهَا فَعُجُلُ لَكُمْ هَايِهُ وَكَتْ الْكُرِي لِنَا مِن





خدا بآنچه میکنید آگاه «۱۱» ملکه گمان کر دید شما اینکه هر گز برنگر دندیبغمس و و و منین بسوی کسان خو دشان بمدنه هر گز و زنت داده شد این گمان در دلهای شما و گمان کر دید گمان بدی و گرویدید شما گرو. ملاك شدگان (۱۲) و هر كه ایمان نیاورد بخدا و رسول خدا یس بدرستیکه ما آماده کردیم ازبرای کافران آتشافروخته سوزانی را «۱۳» واز برای خداست سلطنت آسمانها و زمین مآمر زد هر که را میخو اهد وعذاب میکند هر که را میخو اهد و باشد خدا آمرزندهٔ مهربان « ۱٤» زود باشد که بگویند باز ماندگان چون بروید شما بسوی غنیمهائی تا اینکه بگیرید آن غنائم را بگذارید ما را تامتایت کنیم شمارامیخواهنداینکه تغییر بدهندسخن خدارا که فرموده بود غیر اهل حدیبیه براین حرب بر وند واخذ غنیمت بنمایند بگو ایمحمد هرگز متابعت نخواهید کرد ما را همچنین فرمو د خدا پیش از این پس زود باشند که بگویند بلکه حسد میبر دند مابلکه هستند که نمی فهمند مگراند کی را «۱۰» بگوای پیغمسرازبرای باز ماند گان از عربهای بادیه نشین زود باشد که خوانده شوید سوی قو میکه صاحب کار سختند كارزار كنيد ايشان را يامسلمان شوند س اگر فرمان بريد يعني اطاعت كنيد ميدهد شماراخدا مزدی نیکو و اگر روی مگردانید همچنانکه روی گردانیدید بیش از این عذاب میکند خدا شما را عذایی در دناك ( ۱۹ ) اینست بر كور گـناهی و بحثی و نه بر لنك گـناهیست و نه بر ناخوش گےناہیست وہر کہ اطاعت میکند خدا ورسول خدا را داخل میکند اوراببهشتهائی که جاریست از زیر درختان آن نهرها وهر که رو بگر داند عذاب میکند خدا او را عذابی دردناك ( ۱۷ ) هرآینه بتحقیق خوشنو د شد خدا از مؤمنین چون بیعت نمو دند زیر درخت سمره پس میداند خدا آنچه در دلهای ایشانست از خلوص عقبدت پس فرو فرستاد سکون و آرامی را بر ایشان و یاداش داد بایشان فتحی نزدیك را كه آن فتح خیسر است یا مكه (۱۸) و غنیمتهای بسیار که میگیر ند آ نرا و باشد خدا غالب درستکار (۱۹) وعده داد شمار ا خدا غنیمتهای بسیاری که . گمیرید آنها را پش شتاب نمود از برای شما این را یعنی باین غنیمت خببر را زود بشما رساند وبازداشت دستهای مردم را ازشما یعنی طایفهٔ بنی عطفان واهل خیبرراکه خوف دردلهای ایتهان انداخت که در حصارهای خود نشستند و برای جنك بیرون نیامدند

وشما از زحمت جنك مصون ماندید و تا باشد نشانهٔ مر گروند گانرا و هدایت میکند شما را براه راست ۲۰۰، ووعده کرد شما را خدا غنیمتهای دیگر که هنوز قادر نشده اید بر اخذ آنها که غنایم روم وفارس و مداین و کنوز کسری و مکه است بتحقیق احاطه کر ده است علم خدا بآنها وباشد خدا برهر چیز توانا «۲۱» و اگر جنك كنند ،ا شما آنانكه كافر شدند هــر آینه گردانیدندی پشتهای خودرا یعنی هزیمت جستندی پس از آن نیافتندی دوستی و نه یاری کنندهٔ < ۲۲ » سنت نهادهاست خدا آخپنان سنتی که بتحقیق گذشت پیش از این یعنی همیشه انبیا و امم أيشان براعدا غالب باشند اهل طاعت منصور واهل معصيت مخذول وهر گز نخواهي يافت ازبراي سنت خدا تبدیل و تغییری « ۲۳ » و او خدای آنجنانیست که باز داشت دستهای کفار مکه را از شما و باز داشت د ستهای شما را از ایشان در وادی مکه یعنی در حدیبیه بعد از اینکه غالب نمود شما را و ظفر داد برایشان و باشد خدا رآ نچه میکنند سنا « ۲۲ » ایشانند آنا که کافر شدند و باز داشتند شمارا از دخول مسجدالحرام و منع كردند شتران قربانيرا در حالتيكه باز داشته بو دند از اینکه برسند بمحل خو دش یعنی بمکان نحر و اگر نبو دند مر دان گر و نده وزنان گر و نده که ندانید شما ایشانرا و بر ایمانشان و قوف و اطلاع ندارید بجهت اختلاط بــا مشرکان و آن هفتاه مرد و زن بو دند که کتمان ایمان از مشرکان میکر دند اینکه زیر یا بگیرند آن مؤمنین را و هلاك شوند پس برسد شما را از كشتن ايشان افسوس واندو. در حالتيكه بي علم باشيد از احوال آن مؤمنین تا داخل کندخدا در رحمت خودش هرک را بخواهد که صلح کننداهل مكه وطريقة مسالمت بيش بگيرند اگر جدا شده بودند مؤمنان از كفار كه معلوم بود مؤمنين كدامند هر آينه عذاب ميكر ديم ما آنانراك كافر شدند از اهل مكه عذاسي در دناك (٢٥) وياد کن ای محمد چون گردانیدند آنان کافر شدند در دلهای خودشان حمیت و غیرت جاهلیت را یس فروفرستاد خداآرام وسکونخودرا بریبغمبرخودش وبرمؤمنین ولازم نمود برایشانسخن پرهیزکاری راکه کلمه لااله الالله است و بودند مؤمنین سزاو از تر بآن کلمهٔ تقوی و اهل آن كلمه بودند و باشد خدا بهرچيز دانا «۲۱» هر آينه بتحقيق راست بنمو د خدا رسول خو دخواب را براستی که هر آینه درآئید البته درمسجدالحرام انشاءالله در حالتیکه ایمن باشید و تراشید. باشید سرهای خود را و تقصیر که نتر گان باشید یعنی ناخن و مو ی خود را بچنید که نترسید از کسی پس داند خدا آنچه راکه نمیدانید شما پس گردانید خدا ازسوای این نتح نتحی و گشایشی نزدیك كه آن صلح حدیبیه است «۲۷» او است آن خدائیكه فرستاد رسول خود را براه نمائی و دین راست که اسلام است تا اینکه ظاهر وهویدا کسند یعنی غالب گرداند دین اسلام را برسایر دینها همگی وبس است خدا گرواه بودن «۲۷» محمد بیغمبر خداست و آن کسانبکه



عَنَكُ وَلِنَّكُونَ الْمُؤْلِلُومِنِينَ وَبَهَا لِمُكُونَ الْمُؤْلِلُومِنِينَ وَبَهَا لِمُكْرِكُمُ وَالْطَامِسْنَافِ اخرى لفرنقة يدواعلنها قذاخاط انته بهاؤكازانة ع لِلَّهِ عَنْ فَكِيرًا ﴿ وَلَوْ فَا نَلَّكُوا لَّذِينَ كَفَرُوا لَوَ لَوَا الْإِذَا بجيزون ولِتَّا وَلانصِرَّالَ سُنَّهُ اللهِ الَّهِ عَدْخَلَكُ مِنْ مَنْ لَنْ وَلَنْ نِجِدَ لِلْنَاتِ لِللَّهِ لَبُدُ بِالْآرِي وَهُوَ الْدَى كُونَا الذيه وأنكر ألم عنه وبطن مكة من بعذان أظفركه عَلِيَ مَ كَارَالِكَ مِمَا تَعَلُونَ بُصِبِّلَ ﴿ هُمُ الَّذِينَ هُوَا وَصَلَّا للحذائج والهنت معكونا أنابالغ محلة وكوالا بِجَالُ مُوْمِنُونُ وَيِنا ﴾ مُؤمِناتُ لَوَيَعَلَوْهِ إِنَّ يَطُوُّهُ مِنْ لبَكْمُ مِنْهُمْ مَعْرُهُ فِيعَبِي عَلِمُ لِلْهُ خِلْ اللَّهُ فِي تَجْمَلُ مِنْ كَيْتُ لؤتز يُلوالمَكُ تُبْنَا الْدِينَ كَفَرْوُامِنْهُمْ عَلَا يَّا ٱلِمِكَامُ إِذْ جَعَ ٱلدَّبِنَ كَفَرُو إِنْ قُلُو يُهِمُ الْحَيْتَةُ حَيِّبَكُ الْجُاهِ لِيَسْرُفَا مُزَلَ اللَّهُ بكنكة على رسوليه وعلى المؤمنيين والزمهم كلهة النقو وَكَانُوااحَنَّ بِهَا وَامْلُهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكِلِّ شَيْعٌ عَلِيًّا إِسْكَةً عَلِيًّا إِسْكَانَ مكافلية رسوله الزفايا بالحق لنكاخلان المسكر الحرا إن شاء الله المنبن محلفين روسكم ومفقرب لاتخافوت فَعَيْلُهُمُ الْمُرْتَعَلِهُ الْجُعُكُ كُن دُونِ ذَلْكُ فَتُمَا فَرَبِيًّا ﴿ هُو َ لَّذِي ادْسُلُ رَسُولُهُ إِلَّا لَمُنْكُودِ بِإِلْكُنَّ لِيُظْهَرُهُ عَلَىٰ لَهِ وُ وَكُفِّي اللَّهِ مِنْهِ إِنَّا أَنْ صَحْتَمَ لَا رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِبِنَّ



آبها الدبرامنوالانفاية وابن يدي ليه ورسوليروا للةُ إِرَالِيَّ سَمِيعُ عَلِيمٌ ﴿ مَا إِبْهَا الَّذِينَ امْنُوا لَا نُرَفَّعُوا سُواتِكُمْ بُوْزَنَ صَوْبُ النِّبَى قُلَا يَجَهَرُوا لَهُ الْمُؤْلِ لَجَهَرُ عَضِكَ البَعْضِ إِن تَعْيُطُ آغًا لَكُوْدًا نَهُ الْاسْتَعْرُفِينَ ﴿ إِنَّ الببن يغضون أصوانهم عندرسوك انته اولتك المدين مُعَرَّاللَّهُ قُلُوبَهُمُ لِلتَّفُونِي لَمُ مَعْفِرُةً وَاجْرُعُظِيرٌ ﴿ لِأَنَّ الدبن ينادونك من وزآء الخذاك كرهم لا تعفلون لؤاتته صرواحتى تخرج اليهيم لكان خبر جِيرُ ﴾ لَا إَيْهَا الَّذِينَ الْمُنَوْآ اللَّهِ عَامُ هَٰ وَالْمِنْ بِنَبَّا إِعْبَيِّتُوْآ نَ نَضِبْبُوا فَوَمَّا بِجَهَا لَهُ فَضِيحُ اعْلَىٰ افْعَلَمْ نَادِمِبِنَ ﴿ لَوْ أَأَنَّ فِيكُوْرُسُولَ اللَّهُ لُوْ نَطْعُكُوْ فِي كِلِّيمُ مِنَ ٱلْأَمْ



با او هستند سخت دلان هستند بر کافر آن رحیم دلانند میان خودشان می بینی ایشانرا بسیار را کم و ساجد میخواهند تفضلی را ازخدا و خوشنودی را علامت ایشان در رویهای ایشانست از اثر سجده نمودن این صفات مذکوره صفات مؤمنین است در کتاب تورات و این صفات مذکور است در انجیل که کشاب عیسی است وایشان مثل دانه کشته شدهٔ هستند که بیرون آوردشاخهای خود را که در نهایت باریکی و ضعیفی باشد پس قوی و برومند گرداند آن را پس سطیر آن غلیظ شود پس راست بایستد برساقها و اصول خود تعجب میکنند زارعین ازقوت وسطبری آن یعنی پیغمبر و اصحاب او در اول کار ضعیف بودند بعد کم کم قوی شدند تا اینکه بخشم آورد سبب قوت وحشمت ایشان کفار را وعده کردخدا آن کسانیراکه ایمان آوردند و کارهای خوب کردند از ایشان آمرزش و مزدی بزرگرا (۲۹)

﴿ سوره حجرات مشتمل بر هیجده آیه و در مدینه نازل شده ﴾

#### بنام خداوند بخشنده مهربان

ای آن کسانیکا ایمان آورده اید بیش ندارید خو د را در هیچ امری نزد خدا و رسول خدا و برهیزید از خدا بدرستیکا خدا شنونده و دانا است ( ۱ ) ای آنکسانیکا ایمان آورده اید بلند نکنید صداهای خود را بالای آواز پنغمبر و بلند نکنید از برای اوبگمتار مثل بلند حرف زدن بعضی از شما از برای بعضی دیگر یعنی ادب پیدا کنید و بطور بی ادبی در پیش پنغمبر تکلم نکنید که نابو د شود کردار شما و حال اینکا شمانمید انید (۲ بدرستی آزانکا فرو خوانند صدای خودرا یعنی آهسته میکنند سخن خودرا نزد رسول خدا آنگروه کسانی هستند که امتحان کرد خدا دلهای ایشانرا از برای پرهیز کاری مرایشانراست آمرزش و مزدی بزرك ( ۳ ) بدرستی آزانکه ندا میکنند تورا از بیرون حجرها بیشتر ایشان نمی بابند «٤» واگر اینکه ایشان صبر کنند تاییرون آئی بسوی ایشان هر آینه بهتراست مرایشانرا و خدا آمرزنده مهربان است ( ۵ ) ای کسانیکا ایمان آورده اید آگر اینان دارند به حض قول غیر صحبخی کسانیکا ایمان آورده اید آگر اینان دارند به حض قول غیر صحبخی ایشانرا کافر تصور کنید و در مقام آزارشان بر آئید که برسانید اذیت و آزار قومی را بنادانی که اگر اینطور بشود پس بگردید بر آنچه کرده اید بشیمانان (۲) و بدانید اینکا در میان شما رسول خداست اگر فرمان برد شمارا در بسیاری از کارها

هر آینه در رنج افتید یعنی چون اکثر قول و فعل شما برای هوا و غضب است پس در جمیم امور اطاعت ييغمس را بكنيد وليكن خدا دوست كرده است بسوى شما ايمان و زينت داد ايمان را در دلهای شما ومکر وه کر د سوی شما کفر وبدکاری ها و گناهان را آنگر وه ایشاشد راه یافته گان «۷» فضلی است از حان خدا و نعمتی است و خدا دانای درستکار است ۸۰» واگر دو گروه از مؤمنین جنك كنند بايكديگر پس اصلاح كنيد ميانه ايشان پس اگر ستم كنديكى ازاین دو طایفه بر دیگری پس جنك كـ نید با آنانكه متم میكنند تا بر گردند بسوی فرمان خدا پس اگر بر گردند گروه ستمکاران پسراصلاح کنید میا ۱۰یشان بالسویه وعدالت کنیدبدرستیکه خدادوست دارد عادلان را «٩ » جز این نیست که مؤمنان برادرند با هم پس اصلاح کنید میانهٔ برادران خود و بترسید از خدا شابد شما رحم کرده شوید « ۱۰» ای کسانیکه ایمان آورده اید باید که استهزا نکنند گروهی ازشما قومی دیگر را شاید اینکه بوده باشند بهتر از ایشان و نه زنان که سخریه کنند زنان دیگر را شاهد اینکه بوده باشند بهتر از ایشان و باید که طعنه نزنید و عب نکنید نفسهای خود را یعنی اهل ملت خود را وباید که به بدی نخوانید یکدیگر رابلةب های زشت بد اسمی است آنچه متضمن فسق است بعد از ایمان یعنی کسی را به یهود و نصرانی و ترسا ملقب سازید بعد از ایمان او وهر که تو به نکند سرآنگر وه ایشانند ستمکاران «۱۱»یای کسانیکه ایمان آورده اید دور شوید و واگذارید بسیاری از گانرا بدرستیکه بعضی از کمان بدگناهست و جستجو نکنید وباید که غیبت نکنید بعضی از شما بعضی دیگر را آیادوست دارد یکی از شما اینکه بخوردگوشت بر ادر خودراکه مرده باشدیس کراهت خواهید داشت او را و بترسید از خدا بدرستیکه خدا تو به پذیر مهر بانست ۱۲۰ » ایمر دمان بدرستیکه ما خلق کردیم شمارا از مردوزنی که آدم و هوا باشند و گردانبدیم شما را شعبها وقبایل تا بشناسید یکدیگر را بدرستیکه گرامی تر شما نزد خدا پرهیز کار تر شمااست بدرستیکه خدا دانای آگاه است «۱۳» گفتند عربها گرویدیم ما بگو ای محمد نگرویده اید شما ولیکن بگوئید اسلام آوردیم ماو هنوز در نیامده است ایمان در دلهای شما و اگر بیروی کنید خداراو رسول خدا را کم نگرده اید خدا از تواب کردار شما چیزی را بدرستیکه خدا آمرزنده مهربان است (۱۶) جز این نیست که گروندگان آنانکه گرویدنــد بخدا و رسول او بش شك نکردند در ایمان و جهاد نمو دنید



يَرُعُ كِلَيْكُمُ الْكُفْرُ وَالْفِيلُونَ وَالْفِضِيْانَ الْأَلْتُكَافَهُمُ الرَّاشِيلُ وَ الْفِضِيْانَ الْأَلْتُكُونُ النَّاشِيلُ وَ الْفُضِيْانَ الْأَلْتُكُونُ النَّاسِيلُ وَ الْفُضِيْانَ النَّاكُ فَيُمَّا لِرَّاشِيلُ وَ الْفُضِيّانَ النَّاكُ فَيُمَّا لِرَّاشِيلُ وَ الْفُضِيّانَ النَّاكُ فَيُمَّا لِرَّاشِيلُ وَ النَّهُ وَلَيْكُونُ وَالنَّفِيلُ النَّاسِيلُ وَ النَّهُ وَلَيْكُونُ وَالنَّهُ مِنْ النَّاسِيلُ وَالنَّهُ وَلَيْ النَّاسِيلُ وَالنَّهُ وَلَيْفُونُ وَالنَّهُ فَيُمَّا لِرَّاشِيلُ وَالنَّالِيلُ النَّاسِيلُ وَالنَّهُ وَلَيْفُونُ وَالنَّهُ وَلَيْكُونُ وَالنَّاسِيلُ وَلَيْفُونُ وَالنَّهُ وَلَيْفُونُ وَالنَّهُ وَلَيْفُونُ وَالنَّهُ وَلَيْفُونُ وَالنَّهُ وَلَيْفُونُ وَالنَّهُ وَلَيْفُونُ وَالنَّالِ اللَّهُ وَلَيْفُونُ وَالنَّهُ وَلَيْفُونُ وَلَّاللَّهُ وَلَّهُ النَّالِيلُونُ وَلِيلًا اللَّهُ وَلِيلًا لِمُنْ اللَّهُ النَّالِيلُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَلَيْلُولُ اللَّهُ وَلَيْفُولُ وَلَيْفُولُ وَلَّا لَاللَّهُ وَلَيْلُولُ اللَّهُ اللَّهُ اللّلَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَلَيْلُولُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّاللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّ فضالا من الله ونغير والله عليه عبير وان طايفنان من المن تنكلواقاصيلي ابتنهما أفان بعنك حدلهما عدا لاخري فغايلا الْبَحْنِجُنْ حَتَّىٰ تَهَبِّئِ إِلَىٰ مَرْالِيَّهُ فَانِ فَانْكَ فَاصْلِحُ ابْيَنَهُمَّا إِلَّا لمتذل واقتيظو إن الله بخيث المقيطبي الكانما المؤمون لغ فَاصْلِحُوالِبَانَ أَخُونَكُمُ وَاتَّقُوا اللَّهُ لَعُلَّكُمْ نَرْجُمُونَ ٢٠ مَا أَيْهُ الذبن امنوالا يسح فوتم من فوج عشي آن يكونوا خيراً منه وَلَا يُسَاءً أُمِنْ نِسَاءً عَسَى أَنْ يَكُنْ يُعَبِرًا مِنْهُنَّ وَلَا لَلِهِ فِإِلَّا لَهُ وَلا نَنَا بَرُوْا بِإِلاَ لَقَا بِيٰ بِنَ لِا شَمْ الْفُسُوفِ بَعِنَدَا لَا بِمَارِّ وَمَنْ لَمُ مَنْ فَاوْلَتُكَ هُمُ الظَّالِوْنَ ﴿ الْأَإِنَّهَا الَّذِينَ امْنُوا اجْنَدِ إِلَّهُمْ مِنَ الظِّرِ: إِنَّ بَعْضَ لظِّن إِيرُ وَلَا نَجْتُ سُوا وَلَا يَعْنُ بَعِضَكُمْ آبُحِبْ اللَّهُ إِنْ يَأْكُلُ كُمُّ إَجْلُهُ مِنَّا فَكُرَهُمُونُ فَاتَّفُوا اللَّهُ إِنَّ لله تعاب رجيم إيا أنها الناس الماخا خلفنا كومن كروانغ ويجعلناك شعواً وعَيَانِل لِعَادِفُوالِنَّ أَكُرُمُ كَاعِنْدَاللَّهِ تَمْنَكُ أَرَّانِيَّ عَلَمُ خَبِيرٌ ﴿ قَالَكِ لَا غَرَائِكُمْنَا قُلْ لَمُوْمِنُو وَلَكِكُ إِفُولُواْ اسْتَلِنَّا وَكِنَّا مِنْ خِلَّا لَأَيْمَا لَهُ فَالْوَبِهِ وَإِنْ تطيعواانة ورسولترا بلتكمن غالج شبئا إن التعفورك مَا الْكُوْمِنُونَ الْدِينَ امْنَوْ الْمَاللَّهِ وَرَسْمُ

الله أَوْلَيْكَ مِمْ الصَّادِ فُونَ فلاتعيكون الله بذبيج والله يعتارما في التموايك ملا ألا يَّتُيُّ عَلِيرُ المَّنْوُنَ عَلَيْكَ أَنَّ اسْلِيْ أَفَا لِلاَ لله يمن عليكذان مسلم للامايان كات الله بعالم غنيت التمراك الأرض والله كَكَا فِيرُونَ هٰذَا شَيْءَكُ عِبُ ﴿ ايِّذَا مِنْنَا وَكُنَّا نِرَابًا ذِلْكِنَا عُلَّا مِنْنَا وَكُنَّا نِرَابًا ذِلْكِنَا بنظرة اإلى التمآء نوفهم كبف بكينا وألانض مكذناها وآلفتنا فيهار واستح انبتنا امِن كِلْ زَوْجِ الْجَبِيرِ ﴿ الْبَصِرَةُ وَ ذَكَّرُهُ وُنزَ لِنَامِنَ التَهُ آءِمَا أَمْ الرَكَّا فَانْدِينَا بِهِ جَنَا يُحْدَبُ كُمِّ الْحُدَبُ كُمِّ والتخاكا يفان لها كلانضيلا أيذتا للعبادوا وحيا ڊ(m) فغاد ونيغون و بِالْأَيْكَةِ وَفَوْمُ بِنِيْزُكُلُّ كُنَّ بِٱلرِّيْكِ الرَّيْكِ





بمالهای خود و نفسهای خود شان در راه حدا آنگروه ایشانند راستگویان (۱۰) بگو ای محمد آیا می آموزید خدا را بدین خودتان و حال اینکه خدامیداند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و خدا بهر چیزی دانا است (۱٦) منت می نهند بر تو اینکه اسلام آوردند بگو منت نگذارید بر من اسلام خود تان را بلکه خدا منت میگذارد بر شما اینکه راه نمود شما را برای ایمان اگر هستید راستگویان (۱۷) بدرستیکه خدا میداند پنهانی آسمانها و زمبن را برای ایمان اگر هستید راستگویان (۱۷) بدرستیکه خدا میداند پنهانی آسمانها و زمبن را برای ایمان اگر هستید راستگویان (۱۷) بدرستیکه خدا میداند

### سوره ق مشتمل برچهل و پنج آیه و در مکه نازل شده است ﴾

#### بنام خداوندبخشاينده مهربان

قسم بقرآن بزرگوار « ۱ » بلکه تعجب نمودند معاندان قریش اینکه آمد ایشانرا ترسانندهٔ اژ آنها يس گفتند كافران اين چيزيست عجيب « ۲ » گويند آيا اگر بميريم ما و باشيم خاك اين بر گشتن روح ببدن ماز گشتی است دور از عادت « ۳ » بتحقیق که ما میدا یم آنچه را که کم . بگر داند رمین ازایشان در اینصورت چگونه قادر نباشیم بر رجعت دادن ایشان و حال اینکه نزه ماست کتابی که نکاهدارنده است ۴۰ بلکه تکذیب کردند بقرآن یا بمحمد چون آمد سخن حق ایشانرا پس ایشان درکاری شوریده اندیعنی گاهی قرآن را بسجر و گاهی بشعر و گاهی بافسانه نسبت مید هند « ٥ » آیا پس نمی نگرند سوی آسمان الای سر ایشان چگونه بنما نمو دیم آن را و زینت دادیم آنرا و نیست از برای آسمانها هیچ شکافها و گشادگی هائی (۳. وزمین را کشیدیم ما آنرا و افکندیم در آن زمین کوهها را ورویانیدیم در آنزمین و کوه از هر صنف نباتی آراسته و بهجت افزا « ۷» جهت بینائی ویند دادر مر هر بندهٔ بازگرونده بخدا وتفكر نما بندهٔ در بدايع صنعالهي «٨» و فرو فرستاديم از آسمان آبيرابا بركت پس رو يانيديم ما بسبب آن آب نوستانها و دانه که در دیده میشود یعنی گدیم و حو و سایر حبوبات که درو میکنند وقوت مردم و سایرحموامات است «۹» و درخت خرما که بلند شو نده است مر آن درختها راست شکوفه مترا کم یعنی شکوفه بسیار برویهم که موحب کثرت میو. است (۱۰) روزی است برای بندگان وزنده کردیم ما بآن آب زمین مرده را همچنین است سرون آمدن و میعوث شدن شما «۱۱» تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح واصحاب چاه پر از سنك « ۱۲ » و گروه عاد که تکذیب هو د پیغمبررا نمو دند و فرعون که تکذیب موسی نمو دو بر ادران لوط را «۱۳» واصحابیکه پس واحب شد و عید من یعنی آخچه وعده کرده بو دم از عذاب که بایشان نازل شد یس حال قریش هم که در مقام تکذیب است هلاك خواهد بود (۱۱۶

آیا در مانده شدیم بآ فرینس اول تا فرو مانیم بآفرینش ثانی بلکه ایشان در شکند از آفرینش تازه « ١٥ » و هرآينه بتحقيق آفريديم ما انسانرا وميدانيم آنچه وسوسه ميكند باو نفس اويعني آنچه را که درنفس او حاضر است میدانیم و ما نزدیك تریم باو از رك گردن « ۱۹ » دروقتی که فرامیگیرند دو فرشته یعنی فراگیرندهاقوال واعمال ایشانندومینویسند یکی ازآندوفرشته از طرف راست و دیگری از طرف چپ نشسته یعنی ملازم و مواظب هستند که هر چه بگوید و هر چه بکند ثبت نمایند و بنویسند (۱۷ ) بیرون نیفکند آدمی از دهن خودهیچ سخنی را مگر اینکه نزدیك او نگههایست آماده ومهیا یعنی هرچه بگوئی ثبت كنند وضبط نماینده آن حاضر وموجود است بامر پروردگار ۱۸ ° و بیاید بیهوشی مرك براستی اینست آنچه بودی توكه از آن میگر پختی و میترسیدی (۱۹) و دمیده شد در صور اینست آنروزیکه مردم را بآن میترسانند ( ۲۰ ) و بیاید هر کسی درحالتیکه با او باشد فرشتهٔ رانند. یعنی براند او را بیای محاسبه و فرشته که شاهد و گواه است باعمال خوب وزشت او ( ۲۱ ) هر آینه بتحقیق بو دی تو درغفلتی از این امر پس بر داشتیم از تو پردهٔ غلفت توراپس چشم تو امروز تیز بین است «۲۲» و گوید همنشین از این نامهٔ اعمال آنچیزیست که نزد من مهیا و آماده است « ۲۳ » بیفکنید در دوزخ هرنا گرونده و ستیزه کنندهٔ در امر حق را ۲۶ » که بسیار منع کننده بو د مر خیر و خوبی را شك آور نده بود در و حدانیت خزا و روز جزا ( ۲۰ ) آنکه قرار داد با خدا خدائی دیگر پس بیفکنید اورا درعذات سخت «۲۲» گوید همنشین او ای بروردگار ما طاغی نساختم اورا ولیکن بود او در گمراهی دور از راه حق « ۲۷ » گوید خدا مخاصمه نکنید نزد من و بتحقیق بیش فرستادم بسوی شما وعدهٔ عذاب خود را ( ۲۸ ) تبدیل داده نمیشود سخن نز دمن و نیستم من ظلم کننده مر بندگانرا ۲۹ ) روزیکه میگوئیم از برای دوزخ آیا پرشدهٔ تو از کفار و میگوید دوزخ آیا هیچ زیادتی هست ( ۳۰) و نزدیك كرده شد بهشت از برای پرهبز كاران در حالتيكه دور نباشد از ایشان «۳۱» این ثواب عظیم چیزیست که وعده داده شده بودید در دنیا از برای هر یاد کنندهٔ وتوبه کنندهٔ از گناه خود به بسیاری که نگه دارندهٔ حدود شریعت است ( ۳۲ ) هر که بترسد خدای بخشند. را به پنهانی و بیابد بقلبی که باز گشت حق داشته باشد « ۳۳ درآئید در بهشت درحالتیکه سالم وایمنید از زوال نعمت این است روز جاوید ماندن ( ۳۴ ) مر ایشان أراست آخچه بخواهند درآن بهشت و نزد ماست زیادتهی از آنچه 'راده کـنند « ۳۰ » وچه بسیار هلاك كرديم ما بيش از ايشان از كفار قريش



العَبَهِنَا الْخَافِ الْاقَالِ اللهُ الْمَهُ فِي لِيَنْ مِن خَلِيْ جَلِي الْآنَ لَكُنَّا خَلَقَنَا الْإِنْنَانَ وَنُعَالُمُا تُؤْسُوسُ بِهُ نَفْسُهُ وَنَحَنُ احْرَبُ البَهُ مِنْ جَبُلُ لُوَدِيدِكَ إِذَ يَنِكُعُ ۚ الْمُتَاعِينَا إِنْ عَنِ أَلِمَ بِن وعن التمال فعبلك ما يلفظ من قول الألدياء وفيب عَبْلُا ﴿ وَجَأَنَّكُ مَا كُنَّ الْمُؤْوِنُ الْمُحَقِّ ذَٰلِكُ مَا كُنْ مِنْهُ \* تجيئن وننخ في لصور ذلك بوم الوعبيري وجاءت كُا يُفِينَ مَعَهَا سَا يَقِي وَشَهَبِكُ ﴿ لَقَالَ لَكُنَّ فِي عَفْلَةٍ مِنْ هذا فَكُتُفُناعَنك عِظاءً لَـ فَبَصَرْكِ الْبُوعِ حَدَيثُ وَعَالَ تَبِينَهُ مِنْ مَالِدَى عَنِيكُ إِنْ الْفِيادِ مُعَامِّمُ كُلِّكُفَّادِ عَنبِدٍ ﴿ مَناعِ لِلْعَبْرِهِ عَن يُرْبِثُ ٱلذَى جَعَلَمَعُ انه الهاااخر أَالفِياه فِالْعَذَابِ لَتَّبَهِ إِن قَالَ مَهِ رَبِّنَامًا أَظَعَبُنُهُ وَلَكِنَ كَانَ فِي ضَلَالِ بَعِبِدِ ﴿ فَالْ لاتخضموالدئ وتأمد فكتمث البكث مبالوعبيرهما يُبِدَّلُ الفُولُ لِدُي وَمُآا اللَّا الْطَلَامِ لِلْعَبِهِ لِلْكَاوَ مَعُولُ يجهنتم هيل منكلان وتقول هان مزبيري والذلوني عَتَهُ لِلنَّقَائِنَ غَيْرَاءِ بِيل هَانَا مَا نُوْعَدُونَ لِكُلِّلَ وَالْمِ حَفِيظِ أَن مَن خَنِي لَكُمْنَ بِإِلْعَبْثِ جَآءً بِعَنْلِبِ مُنْبِب سَ اخْتُلُوهَا بِسَلَامُ ذَلَكِ بَعَمُ الْخُلُودِ \* كَانُمَا بَسْأَوْنَ فِيهَا



منه م بطناً فقتوا في الميلاد هما في مجيم الآن في الآن المؤلف الميلاد المؤلف التا في المنها المؤلف ا

مِنْ الْمَانِ اللَّهِ اللَّهُ اللْمُؤْمِنِ اللْمُلْمُ اللَّهُ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ الللْمُلْمُ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ الللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِي اللَّهُ اللْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِلُومِ الْمُؤْمِلُومِ الْمُؤْمِلُومِ الْمُؤْمِلُومِ الْمُؤْمِلُومُ الْمُؤْمِلِي الْمُؤْمِلِي الْمُؤْمِلُ اللْمُؤْمِلِي الْمُؤْمِلُومِ الْمُؤْم



ازحیثیت قوت پس راه بریدند در شهرها بشدت قوت یعنی در شهرها بسیار سفر کردند بجهت کسب مال و متاع بقصد تجارت آیا بود مر ایشان را هیچ گریزگاهی از مرك (۳۹) بدرستی که در آنچه مذکور شد در این سوره هرآینه پندیست از برای کسیکه باشد مر او را دلی که تفکر کند یا فرا دارد گوش خود را بموعظه و او حاضر باشد بذهن خود (۳۷) وهرآینه بتحقیق آفربدیم ما آسمانها و زمین را و آنچه میان آسمان و زمیناست درشش روز و نرسید ما را هیچ تعبی (۳۸) پس صبر کن ای محمد بر آنچه میگویند و تسبیح کن بحمد پرورد\_ گار خودت بیش از طلوع آفتاب و بیش از غروب آفتاب (۳۹) و بعضی از شب بس تسبیح کن او را یعنی نماز شام و خفتن بگذار و دیگر تسبیح کن در اعقاب سجده ها یعنی دور کعت نماز بعد از نماز مغرب روایت شدر است (٤٠) و بشنو روزیکه ندا کند ندا کنندهٔ یعنی اسرافیل از مکانی که نزدیك است بآسمان یعنی مراد صخرهٔ بیتالمقدس است که به هیجــده میل بآسمان نزدیکتراست (٤١) روزیکه میشنوند آواز مهیب را براستی اینست روز بیرون آمدن از قبل (٤٢) بدرستیکه ما زنده میکنیم و میمیرانیم و بسوی ماست بازگشت مردمان یعنی بار دیگر برای حساب و جزا زنده میگردانیم (۴۳ روزیکه شکافد زمین و دور شود از ایشان یعنی از مردگان پس بیرون آیند از قبر شتابندگان این برانگیختنی است که بر ما آسان است (٤٤) ما داناتریم بآ نچه میگوئید و نیستی تو بر ایشان حبر کننده پس پند گو بموعظهٔ قرآن هركه را بترسد از وعدهٔ عذاب من (٤٥)

## سوره ذاریات مشتمل بر شصت آیه و در مکه معظمه نازل شده

### بنام خداوند بخشاينده مهربان

سوگند به بادهای پراکنده کنندهٔ ابرها پراکنده کردنی (۱) پس به بردارندگان ابر هائی که بردارنده اند بارگزان را که آن باران است (۲) پس قسم به کشتی های رونده که بآسانی حرکت میکنند (۳) بس به تقسیم کنندگان کارها یعی فرشتگان که تقسیم میکنند کارهائی را نامزد ایشانست (٤) جز این نیست که آنچیه وعده کرده میشوید هر آینه راست است (٥) و بدرستیکه روز فیامت هر آینه واقع شونده است (۱) قسم بآسمان که صاحب راه های نیکوست یا صاحب ستارگان با زینت است (۷) بدرستیک شما هر آینه در گفتارمختلفید نسبت به پیغمبر (۸) بر گردیده شود از ایمان هر که بر گردیده شد (۹) کشته شده اند یعنی لعنت کرده شدند دروغگویان از اصحاب قول مختلف (۱۰) آنکسانیکه ایشان در جهل فرو رونده اند در جمیع جوانب غافلان و بیخبرانند (۱۱) میپرسند کی خواهد بود روزجزا فرو رونده اند در آتش سوخته شوند (۱۳) بچشید یمنی ملائمکه بایشان گویند بچشید سوختن خود با تش را اینست آنچیزی که بودید شما که بآن شتاب میکردید (۱٤) بدرستی سوختن خود با تش را اینست آنچیزی که بودید شما که بآن شتاب میکردید (۱۶) بدرستی

و چشمه های جاری گوارا (۱۰) گیرندگانند آنچه را که داد ایشان را پروردگارشان به درستی که ایشان بودند پیش ازبن یعنی پیش از دخول بهشت نیکوکاران (۱۶) بودند کمی از شب که خواب میکردند (۱۷) و بسجرها ایشان استغفار میکردند (۱۸) و در مالههای أيشان حقى است از براى سؤال كننده و بي بهره از سؤال (١٩) و درزمين نشانها وعلامات است از جانب پروردگار از برای یقین کنندگان (۲۰) و در نفسهای خودتان آیا س نمی بینبد (۲۱) و در آسمانست روزی شماو آنچه وعده کرده میشوید (۲۲) پس قسم بسرور د. گار آسمان و زمین پدرستیکه امور مذکور هرآینه راست است مثل اینست آخیـه راکه شما سخن میگوئید یعنی چنانچه در ۔خن گفتن خودتان شکی ندارید در آنهائی هم که ذکر شــد شکی نیست (۲۳) آبا آمد تو را سخن مهمان ابراهیم که گرامی شده بود نزد ابراهیم (۲۶) چون داخل شدند ر ابراهیم پسگفتند سلام گفت ابراهیم سلام برشما قومی هستید ناشناخته (۲۰) پس میل کرد یعنی رو آورده توجه کرد ابراهیم بسوی اهل خود یعتی ساره زن خود پس بیاورد ابراهیم گوسالهٔ چاقی یعنی از ساره غــذا از برای مهمــان خواست او چیزی نداشت گوسالهٔ داشت که آنرا بسیار دوست میداشت و حنا به یا ها و دستهای آن بسته بو د آن گوساله راکشت و بریان کرده نزد مهمان ها آورد (۲۶) پس نزدیك کرده آن گوساله را بایشان وگفت آیا نمیخورید ز۲۷) پس در خاطر گرفت از ایشان ترسی از اینجهت که دید مهمان ها از غذا نخوردند ترسید گفتند مهمانان مترس و مؤده دادند ابراهیم را بیسری دانا (۲۸) پس روکر د زن ابراهیم درحالتیکه فریاد میکر د پس طیانچهٔ زد بروی خود و گفت پیر ز نی نا زایندهام ۲۹۱) گفتند مهمانان ای ساره همچنین گفت پروردگار تو بدرستیکه او است درستکار دانا (۳۰) گفت ابراهیم چیست کار شما ای فرستاده شدگان (۳۱) گفتند بدرستیکه ما فرستاده شدیم بسوی قومیکه گناهکارانند (۳۲) یا اینکه بفرستیم بر ایشان سنگی از کل یخته شده یعنی آجر (۳۳، نشان کرده شده است آن آجر ها نزد پروردگار تو از برای اسراف کنندگان (۳٤) پس بیرون میاوریم ما هر که را که بود در میسان آن ده های مؤتفکه از گروندگان بلوط (۳۰) پس نخواهیم یافت در آن ده ها غیر از یك خانه از مسلمانان (۳۹) و باقی گذاشتیم ما در آن شهرها علامتی از برای آنانکه میترسند ازعذاب دردناك (۳۷) و در قصه موسى هنگاميكه فرستاديم ما اورا بسوى فرعون باحجتي ومعجزة روشن و آشکار (۳۸) پس روی گر دانید فرعون یعنی بر گشت از ایمان آوردن بسبب قوت خودش و گفت فرعون که موسی سحر کننده یا دیوانه ایست ۳۹۱) پس گرفتیم مــا او را یعنی فرعون را و لشکر او را پس انداختیم ایشان را







غِيُونِ قُن الْخِدِبْنَ مَا أَيْهُمْ رَبِّهُمْ الْبَهْمُ كَانُوا فَبُلَدُ لَكِ بنَ ﴿ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّهَ إِنَّا مِنْ الْجُعَدُ لِأَنْ فَإِلَّا لِمَا الْمُخْعَدُ لِأَنْ فَأَلَّا بَسْنَعُفِرُونَ ﴿ وَفِي آمُوا لِهُمْ حَقٌّ لِلسَّآثِلِ وَٱلْحَرُهُ وَفِي الأَرْضِ إِنَّا كُي لِلْوَفِينِ مِنْ أُوجُ وَفِي الْفَشِيكُمْ الْفَلْكُمْ الْفَكُمْ الْفَرْسُورُونَ وَفِي التَمَاءِ بِذُنَّكُمُ وَمَا نُوْعَدُونَ ﴿ فَوَرَبِّ التَمَاءِ وَ الأرض إنه لكرة مُنظِلَ ما اللَّهُ تَنظِقُونَ ﴿ هَا الْمَاكَ حديث ضفابرمهم الملكم بنك إذد خلواعك فَقَالُوْاسَلَامًا فَالَسَلَامُ فَوَمُ مُنْكَرُونَ فَيَجِنْ إِغَا اَهَلِهَ فِيَاءَ بِعِيلِتُهِ بِنِ ﴿ فَعَرَّبُهُ ۚ إِلَّهُ مَا لَا أَلَا فَأَكُونَ ﴾ جَسَ مِنْهُمْ خِيفَهُ ۚ قَا لَوُ الْأَنْحُفُ ۖ وَكِنْتُ رُوهُ بِغِلْامٍ عَ عَافَتُكُنَّا مُرَاتُهُ فِي حَتَّى نُصَحَّتُ فَصَحَّتُ وَجُهُهَا وَعَالَنَّاعُ عَفِيمُ ۞ فَالْوَاكَذَالِكُ قَالَ رَبْلِكِ أَنَّهُ هُوَا لَكَبَرُ الْعَلِيمُ فَالَ مَنَا خَطْلُكُمْ ۚ آبُّهَا الْمُرْسَلُونَ ۞ فَالْوَالِثَا ٱلْمُسْلَنَا إِلَّا فوَمْ مِغِيمُ بِرَكِ لِنْ لِلْ اللَّهِ لَهُ عَلِيهُ مِرْجِانٌ مِن طَبِن ﴿ مُسَوَّمَا عِندَدَ بِكِ لِلْهُ يُنْفِينَ ﴿ فَاخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَامِنَ الْمُوْمِ فَاوَجَذَنَا فِهِ اعْبَرِينِ مِنَ الْمُسْلِمِ ثُنَّا وَذَكَ مَهَا اللَّهُ لِلدَّبِنَّ بَنَا فَوْنَ الْعَادَابَ لَكَالِمَ إِلَى وَفِي مُوسَى إذا رَسَلْنَا وُ إِلَىٰ فِيرَعُونَ بِمِنْ لَظَالِنِ مُبْبِئِ مِنْ فَكُلِّينًا وَقَالَ سَاحِ الْمُجَنُّونُ أَنْ كَاخَذُنَّا أُو يَجْنُوذُهُ فَبُكُنَّا لَهُ

مَرُ ﴿ مَا نَدُونُ مِنْ شَيِّ النَّاعَلِيهُ وَالْأَ مقة في في في السَّظ عوام هافيغر الماملون ﴿ وَمِنْ كُمَّا لأنجعً لوامع الله الها اخرابي لكرفين والدركب وَ وَا مَوْلَ مِنْ اللَّهِ مِنْ إِنَّهُ مِنْ إِنَّهُ مِنْ إِنَّا مُؤْلِكُ وَا مُؤْلِكُ وَا مُعْلَى اللَّهُ وَا مِن بني وَمَا آرُ بِذَانَ يُطِيءُونِ ﴿ إِنَّا لِلَّهُ هُوَالِرَّوْ الْأَرْانُ ذَا لفة فِ الْكَيْرُ فَ عَلِينَ لِلْدَيْنِ ظَلِمَ اذَ نُومًا





در دریا و او ملامت کـننده بود نفس خودرا ﴿٤٠﴾ و در قصه عاد نیز آیتی است برای عبرت گیرندگان وقتیکه فرستادیم ما ر قوم عاد بادی را که هلاك کرد و قطع نسل نمود **۱۶**۶ نمیگذاشت آن باد هیچ چیزی را که بگذشت براو مگر اینکه گردانید آنرا مثل کهنهٔ ریزرین شدهٔ از هم ریخته ﴿٤٢﴾ و در حکایت قوم نمود هنگامیکه گفته شد مر ایشان را که بر ـ خورداری گیرید تا هنگام عذاب ﴿٤٣﴾ یس سر کشیدند از حکم بروردگار خودشان بس گرفت ایشان را صاعقه وایشان مینگریستند ﴿٤٤﴾ بس نتوانستند هیچ رخواستنرا و نبودند یاری دهندگان یکریگر را در دفع عقاب ﴿٤٥﴾ و هلاك كردیم قوم نوح را پیش از این به درستیکه ایشان بودند قومی بدکاران ﴿٤٦﴾ و آسمان را بنا نهادیم آنرا بتوانائی خود و بدرستیکه ما توانائیم بر بنای آن ﴿٤٧﴾ و زمین راگسترانیدیم آنرا پس خوب گسترانیدیم ﴿٤٨﴾ و از هر چيزی آفريديم ما دو صنف يعني نر وماده شايد شما پند بگيربد ﴿٤٩﴾ پس فرار کنید بسوی خدا بدرستیکه من مر شمارا ازاو بیم کننده آشکارم ﴿٥٠﴾ و مگردانید یعنی قرار ندهید با خدا خـدای دیگر را بدرستیکه من مر شما را از او بیم کنندهٔ آشـکارم ﴿٥١﴾ همچنین نیامد بآنانکه بودند پیش از ایشان هیچ پیغمبری مگر اینکه گفتند ساحر است یا دیوانه ﴿٥٣﴾ آیا وصیت کر دند بآن بلکه ایشان گروهی طاغیانند ﴿٥٣﴾ پس روی جگردان از ایشان پس نیستی تو ملامت زده (۵۶) و یند بده اهل ایمان را پس بدر-تیکه پند دادن نفع دهد گروندگان را (٥٠) و نیافریدم من جن و انس را مگر اینکه بپرستند مرا و عبادت کنند مرا (٥٦) نمیخواهم من از ایشان هیچ روزی و نمیخواهم اینکه طعام دهسند مرا (٥٧) بدرستیکه خدا اوست روزی دهندهٔ صاحب توانائی استوار ﴿٤٥﴾ بس بدرستي مرآنهاراكه ستمكر دند بهرهايست ازعذاب مبثل بهره عذاب ياران أيشان یعنی نظایر ایشان در کفر و عناد از امم مکذبه پس باید شتـــاب نکنند مرا ۹۹۶ یس وای از برای کسانیکه کافر شدند از عـذاب روز ایشان آن عذابی که وعـده داده شدند بآن ﴿٦٠﴾

حر سوره طور مشتمل بر چهل و نه آیه و درمکه معظمه نازل شدهاست گ

بنام خدا وند بخشاينده مهربان

قسم بطور سينا (١) و قسم بكتاب نوشته شده (٢) درصفحه كشوده شده «٣» و قسم بخانهٔ

بخانه آبادان یعنی مکه معظمه «٤» و قسم بسقف بلند برافراشته شده یعنی آسمان<sup>۵۰»</sup> و قسم بدریای پر برآمده یعنی مملو از آب «۹» بدرستیکه عــذاب پروردگاد تو هر آینه واقعست یعنی یقین الحصول است ۷۰° نیست از برای آن عذاب هیچ دفع کنندهٔ «۸» ٰروزیکه مضطرب شود آسمان مضطرب شدنی ۹۰، و روان شوند کوهها روان شدنی «۹۰» پس وای آنروز از برای تکذیب کنندگان ۱۱ » و آنکسانی کهایشان در شروع اقوالی که آن استهزای بقرآن و تکذیب به بیغمبر است بازی میکنند «۱۲» روزیکه دفع کرده میشوند بسوی آتش جهنم دفع کردنی بعنف یعنی خازنان جهنم دستهای ایشان را بر گردنهای ایشان بندند وموهای پیشانی ایشان را بر پشت پای و ازرو در آتش جهنم در اندازند و گویند «۱۳» اینست آتش سوزانی که بودید شما که بآن تکذیب میکردید «۱٤» آیا پس سحراست این یاشما نمی بینید عذاب را (۱۰) در آیند در آن آتش پس صبر کنیدیا صبر نکنید مساویست بر شما جز این نیست که جزا داده میشوید آنچه راکه بو دیدکه میکرد د «۱۹» بدرستیکه پرهیز کاران در بهشتها و نعمتها هستند «۱۷» متنعمانند بآنچه داد ایشانرا یروردگارشان و نگاهداشت ایشان را پرورد ـ گارشان از عذاب دوزخ «۱۸» بخورید و بیاشامیدگوارنده بسبب آنچه بو دیدکه میکر دید ۱۹، تکیه زنندگان بر تختهای بهم پیوسته و جفت کنیم ما ایشان را بزبان گشاده چشمان «۲۰» و آنكساني كه ايمان آوردند وپبروشدند ايشان فرزندانشان بسببايمان برسانيم بايشان فرزندانشان را و کم نگر دانیم ما از ایشان از اعمالشان هبیج چیزی را هر مر دی بآ نچه کسب کر ده است در گرو است. «۲۱» و بیفزائیم پرهیز کاران را به مبوه ها و گوشت از آنچـه آرزو کنند «۲۲» داد و ستد کنند در آن بهشت کاسهٔ شراب را نباشد سخن بیهودهٔ در آن و سه گناه کردنی صدفند ﴿۲٤﴾ و روی آورند بعضی از ایشان بر بعضی در حالتیـکه مبیرسند از یـکـدیـگـر ﴿٢٥﴾ گےفتند بدرستیکه ما بو دیم پیش از این در میان کسان خو دمان ترسندگان ﴿٢٦﴾ پس منت گذاشت خدا بر ما و نگاهداشت ما را از عزاب آتش سوزان ﴿۲٧﴾ بدرستبکه ما بودیم پیش از این میخواندیم او را یعنی خدا را بدرستیکه ارست نیکوکار مهر بان (۲۸) پس بند بده پس نیستی تو بنعمت پروردگار خود خبر دهنده و نـه دیوانه ﴿۲۹﴾ یا میگویند شاعر است انتظار میبریم او را از حوادث روزگار ۳۰۰، بگو ای محمد انتظار ببرید پس بدرستیکه من با شما از انتظار برندگانم «۳۱»





صِ يلعبون ﴿ بَوْمُ بِلَعُونَ إِلَى الْحِصْرُدُةُ كنه بهانكة بون ﴿ أَفِيحُ مِهِ شربوا منسئا بماكنة وتعلون أن مُتكبر كَ الدِينَ امنواوًا كحتنابه فرددتيكم ومااكنا فمونع زغون فيهاكانسا فعلة وغلناك لمركاءهم لؤلؤ بنا مَلْنِا مُشْفِفِينَ ﴿ فَرَالِقَ عَلْنَا وَوَقَا عَلَاكًا ل مَدْعُوهُ إِنَّهُ هُو ٱلْبَرْ الرَّجِيمُ ۞ فَكَذَّرُهُمْ كاهِرةِ لا بَحُنُونِ ١٠٠ أُمْ يَعْوُلُونَ سَا لنَوْنِ ﴿ يُمْ فَلُوْرَتِهِ فُوا مَا يِنْ مُعْكُمُ مِنْ ٱلْمُزْبَصِّينَ

لَذِبِنَ كَفَرُونَا فَمُ الْمُجَدِّدُونَ شِي أَمْ لَمُزَالُهُ عَبْرَالِلْهِ شِيعًانَ بُ مَرَكُونُمْ ﴿ فَلَا زَهُمْ حَتْ يُلَا قُوا بَوْ مَهُمْ الَّذِي معَفُونَ فِي بَوْمَ لَا يَعْنِي عَنْهُمْ كِلَا لَهُمْ شَيْنًا وَلَا فَا المُ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظُلَّمُهُ اعْدًا عَادًا بَادُو نَ ذَالِكَ وَلَكُرَرُ يعلون ٥٠٥ واصير كخِلُور بك فاتلك باعينينا عِبْنَ نَعُونُ إِلَيْ وَمِنَ اللَّبُ لِفُسِّيِّتُهُ وَإِ الجوع الكلادية والتج إذا موى عماضك الضاحبة وماعوى موين وان هوالاوخي بوحي عكرية





بلکه امر میکنند ایشان را عقولشان باین بلکه ایشان گروهی هستند از خدا در گذشتگان «۳۲» بلکه میگویند بربافته است محمد آن را بلسکه ایمان نمیآورند «۳۳» پس باید بیاوریــد سخنی مانند این قرآن اگر هستید راستگویان « ۳۴ » یا آفریده شدند از غیر چیزی یعنی آیا ایشان بي خالقي مخلوق شده اند يا ايشانند آفريدگانند خودرا (٣٥) يا آفريدهاند آسمانها و زمين را ملكه يقين ندارند باينكه خالق جميع ممكنات واجب الوجود الله ٣٦ » يا نزد ايشان الله خزینه های بروردگار تو با ایشان غالبانند «۳۷» یا از برای ایشانست نردبانی که بآسمان رفته بشنوند در آن کلام ملائکه را یس باید بیاورد شنوندهٔ ایشان حجتی روشن ( ۳۸ ) یا از برای خداست دختران واز برای شما است پسران (۳۹) یا سئوال میکنی ازایشان مزدی را پس ایشان درالتزام توانگران، ار شدگاند (٤٠) تا زدایشان است غیب پس ایشان مینویسند (٤١) یامی خواهند حلهٔ را در بارهٔ تو یس آنانکه کافر شدند ایشان کید کرده شد گانند ( ٤٢ ) یا مسر ایشان راست خدائی غیر از خدا یا کست خدا از آنچه شرك میآورند ( ٤٣ ) و اگر سنند ،ارهٔ از آسمان را فرود آینده میگویند ابریست بر هم نشسته ( ٤٤ ) پس وابگذار ایشانرا تابینند زدو خورد را که در آن اروز هلاك كرده شوند يوقوع صاعقه برايشان (٤٥) روزيكه بي نياز نكند از ايشان مگر ایشان راچیزی و نه ایشان یاری کر ده شوند ( ٤٦ ) و بدرستیکه از برای آنانکه ستم کر دند عذابست غیر از این عذاب آخرت که عذاب قبر است ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند «٤٧»وصبر کن مر حکم پروردگار خودت را پس بدرستیکه تو در حفظ و عنایت مائی یعنی تو را میبینبم و بنظر لطف و عنایت محافظت تو میکنیم و تسبیح کن بحمد پروردگار خود وقتیکه برخیزی از خواب (٤٨) وبعضی از شب تسبیح کن پروردگار را و نماز کن دربر گشتن ستارگان یعنی وقت اخفای آنها بطلوع صبح (٤٩)

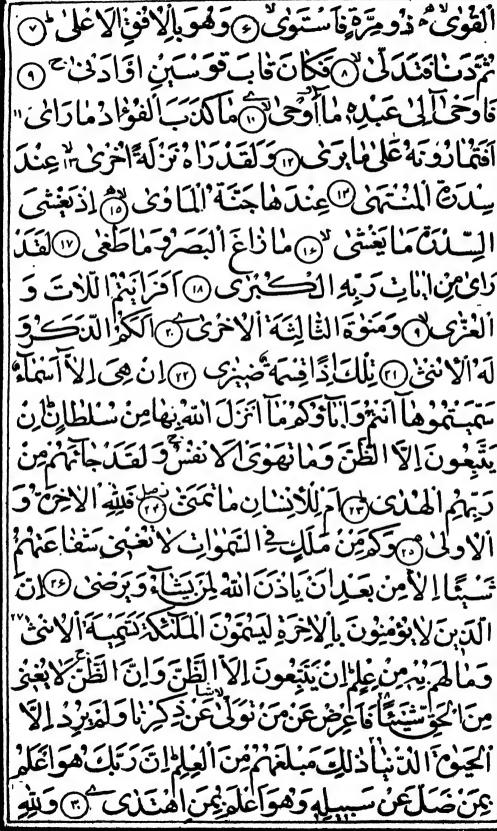
\*﴿ سوره النجم منتمل برشصت ودوآیه است در مکه نازل شده ﴿

بنام خداوند بخشاينده مهربان

قسم بستاره وقتیکه هبوط کند وغروب کند (۱) گمراه نشد صاحب شما یعنی پیغمبر و نه خطا کرد (۲) وسخن نگفت ازروی هوای نفس (۳) نیست آن نطق مگر وحی که فرودآمده میشد باو (٤) تعلیم کرد بیغمبر را شدیدالقوه

یعنی وحی باو فرود آورد فرشتهٔ که سخت است قوت او یعنی جبرئیل ( ٥ ) صاحب رزانت و شدت در عقل پس راست بایسناد بر صورت حقیقی خود ( ٦ ) واو یعنی جبرئیل بر کـنار بلند ترین امکنه بود و آن اقصای دنیا است نزدیك مطلع آفتاب که نسبت بافق مغرب ارفح است ( Y ) پس نزدیك شد به پیغمبر پس در آویخت از افق و خود را بر سر بیغمبر آویخت جهه آ سخن گفتن باوی (۸) پس بو د بمقدار دو گمان یا نزدیک:ر یعنی نهایت نزدیکی حاصل شده بود (۹) یس وحی کرد خدا بسوی بندهٔ خود آنچه وحی کرد (۱۰) دروغ نگفت دل آخیه دید ( ۱۱ ) آیا یس مجادله میکنید او را ای کفار قریش بر آخیه دید پیغمس در شب معراج از آیات عظیمه و مخلوقات عجیبه (۱۲) و هــر آینه بتحقیق دید پیغمبر حبر ئیل را یك دفعهٔ دیگر صورت اصلی (۱۳) نز د سدرة المنتهی که آن در ختی است در بـالای آسمان هفتم که شاخه های آن بر سر همهٔ عالمیانست (۱۶) نزدیك آن درخت سدرة المنتهی است هشتی که آرامگاه متقیان است «۱۵» آن هنگام که پوشیده بود سدره را آنچه پوشیده بود یعنسی جمعیت ملائکه دور آن جمع شده و تسبح حق سبحانه میگفتند «۱۹» میل نکر د دیدهٔ دل محمد از چِپ و راست ودرنـگذشت از آنچه مامور دیدن او بود ۱۷٬ هر آینه بنحقیق دیــد از نشانهای یروردگارخو د از حیثت دلالت بر کمال قدرت «۱۸» آیا یس دیدید شما لات و عزی را «۱۹» ومنوات راکه سیمین ویکی دیگراز بتان بو د «۲۰» آ یا ازبرای شمارت پسرواز رای خداست دختر (۲۱) این قسمت دراین هنگام قسمتی است ناراست (۲۲) نیسنند این بثان مگریاسمی چند که نامیده اید آنها را شما و پدران شما نفر ستاده امت خدا بآن تسمیه هیچ حجتی بیروی نمیکنید مگر گمان را و آنچه آرزو میکنند نفسها و هر آینه بتحقیق آمد ایشانرا از جانب پرورد گار شان راه نمون یعنی پیغمبر و کتاب که راهنمای ایشانست (۲۳ ) یا مر انسان راست آنجه آرزو کند ( ۲۶) پس از برای خداست آخرت و دنیا ( ۲۰ ) و چه بسیار از فرشتگان در آسمان هاست که سو د نکند شفاعت ایشان چیزیرا ۲۲۰ مگر بعد از اینکه رخصت بدهد خدا ازبرای هر که خواهد ویسندد (۲۷) بدرستی آنکه نمیگروند بآخرت هر آینه اسم گذارنـد ملائکه را نام نهادن زن یعنی میگویند فرشتگان دختران هستند (۲۷) و نیست ازبرای ایشان بآن هیچ دانشی ییروی نمیکنند مگر گمان را وبدرستی که گمان سود نمید هــد از حقیقت از هر چبزی را ( ۲۸ ) پس روی بگردان ای پیغمبر از آ نکهروی میگر داند از د کرماو اراده نمبکندمگر زندگانی دنیارا (۲۹) این دوستی دنیا نهایت رسید نشان است از علم یعنی هرچه فهمیده اند و همین زندگانی دنیااست بدرستی که پروردگار تو او داناتر است بآنکه گم شد از راه خودش و او دانا تر است . آنکه راه یافته است (۳۰) و از برای خداست







وتجزيحا لذبن احسنوا بالحسني الببن يجننبون كبا أعَالِكُهُ إِذَا نُنَّاكُهُ مِنَ ٱلأَرْضُ إِذَا نَتَمُ الْجَنَّةُ أَيْ مِنْ الْمُونِ أنوك الأس واعظ فليار وأكدى كاعناه علاالة فَهُوْ بَرَىٰ إِبِهِ أَوْ لَهُ نَيْبُنّا عِمَا فِي صَعْفِ فُوسَكِيٍّ وَابْرَهِمْ الأنزر فاذنه ونداخرى الهوان ليسالا الأماسغي ﴿ وَأَنْ سَعْبُ لِأَمَا سَغِيْ بِرَى ﴿ مِنْ مَهِمِهِمُ مُهِمِهِمُ لحزاة الافك المتر وانترالى ويبك المنتهي المواء هواضحك وابكى لاخ واته هوامات والحيني لاحواته خَلَقَ الزَّوْجَهِنُ الذَّكْرُ وَالْأَنْثَىٰ ﴿ مُنْ نَظْفَ لَهِ إِذَا نَمْنَ ا وانتعكه التنفاة الاخرى لاكواته هواغني وامتى وَأَنَّهُ هُوْرَتِ لِينْعُرِ ﴿ وَأَنَّهُ الْمُلَّكُ عَادًا الْآوْلِيٰ ا لمؤنفيكة الموى بيه فعنشاهاما الاوربات بمادى مهاذا ندبوين التادوالاو اَذِهَا لَاذِ فَهُ لَيْهَا لِهِ مَا لِهُمَا مِنْ **دُونِ اللهِ كَاشِفَا فِ** 





آنچه در آسمانها وآنچه در زمین است تا اینکه جزا دهد آن کسانیراکه بدکردند بعقو بتآنچه عمل کردند وجزا بدهد آن کسانیراکه نیکو ئی کردند بحسنی یعنی بر یاضجنان رسیدند بسبب نیکو نیهای اعمال خو دشان «۳۲» آن کسانی هستند که دوری میجویند از کبیرهای گناه و فاحشها یعنی از گناهان بد مثل زناولو اط وامثال آن مگرآنچه صغیره و جزئی باشد بدرستیکه بروره گار بسیار آمرزش است اوداناتر است بشما وقتیکه آفرید شما را از زمین و وقتیکه شماخورد بودید در شکمهای مادرانتان پس یاکیزه نشمارید نفسهای خو د را یعنی و تکبر بر خو د قرار ندهید و خود تانرا از هر کس بهتر ندانید خدا دانا تراست بکسی که تقوی کند یعنی برهیز کاری را شمار خود قرار بدهد ۳۳۰» آیا پس دیدی آنکسی را که روی گردانید از ج<sup>ب</sup>ك احد و فرار نمود (۳٤) و داد چیز کمی و باز داشت خود را از صدقه دادن ( ۳۰ ) آیا نزد او است دانستن غیب پس او می بیند آنچه رابعد از اینخواهد شد (۳۶) یاخبر داده نشده است ۲ نیچه در صحت موسی است «۳۷» و در صحف ابراهیم است که آن ابراهیم نیك وفارو د ( ۳۸ ) و آن حکمی که در صحف موسی وابراهیم است اینست که برندارد هیچ بردارندهٔ بار دیگری را «۳۹» و اینکه نبست از برای ایشان مگر آنچه سعی کنند «٤٠» واینکه سعی او زود باشد که دید. شو د«٤١» یس از آن جزا دادهٔ شود بیاداش تمامتر «٤٢» و اینکه بسوی پرورد گار تو است انتهای کار همه (٤٣ ) و نيز در صحف است خدا ميخنداند مردم را و مُيگرياند ( ٤٤ ) و اينكه خداست او است میمیراند و زنده میکند «٤٥» واینکه او آفرید ازانسان و سایر حیوانات دوصنف نروماده (٤٦) از نطفهٔ که حداکر ده شو د از ایشان ( ٤٧ ) و اینکه بر خداست آفرینش و یکروز قیامت (٤٨) واینکه خدا او توانگر سازد (٤٩) و اینکه اواست پرورد گار و آفرېننده ستاره شعرای یمانی که روشن ترین ستارگان دیگراست ( ٥٠ ) و اینکه خدا هلاك كرد قوم عاد اول را که امت هود بودند ( ٥١ ) و هلاك كردم قوم نمود را پس باقی نگذاشت از ایشان هبچ چبزی را (٥٢) وهلاك كردم قوم نوحرا پيش از قوم عاد وثمودبدرستيكه ايشان بودندهمگي ايشانستمكار تر وسر کش تر از قوم عاد (۵۳) ومؤتفکه را بیفکند «۵۶ » پس بوشانید آن نهرها را آنچه بوشانید که سنگهای نشان دار بر آنها بارید تا در زیرسنك پوشیده شدند «۵۰» پس بكدام یك از نعمتهای بروردگار خودت شك میكنی «٥٦» این ببغمبر ترساننده ایست از ترسانندگان|ولین «۵۷» نزدیك شد فیامت نیست از برای قیامت غیر از خدا ظاهر کنندهٔ « ۵۸ ، آیایس از این سخن تعجب میکنید « ۵۹ » ومیخندید و گر یه نمیکنید <sup>د ، ۲</sup> »

و حال اینکه شما بازی ک:ندهٔ غافلانید ( ٦١ ) پس سجده کـنید مر خدا را و عبادت کنید او را ( ٦٢ )

🖋 سوره قم مشتمل بر پنجاه وپنج آیه است در مکه نازل شده 🎉 🗝

## بنام خداوند بخشاينده مهربان

نزدیك شد قیامت و شكافته شد ماه ۱۰٪ و اگر به بیاند كافران آیتی یعنی نشانهٔ از جبانب پروردگار اعراض میکنند و میگویند سحر بست دایم (۲) و تکذیب کر دند و متابعت و پیروی نمو دند آرزوهای خودرا و هر کاری قرار گیرنده احت ججای خود (۳) هرآینه بتخقیق آمد. ایشان را یعنی اهل مکه را از خبرهای قرون سابقه آنچه درآن بازداشتنی است از مناهی و منم كفار از تمرد وسركشي (٤) و آن باز داشتن حكمي است تمام كه رسيده است حدكمال پس نفع ندهد بیم دادن مر دمی را که سخن بیغمس نشنوند (۵) پس روی بگر دان از ایشان يعني ترك موعظه أيشانرا بنما روزيكه ميخواند خواننده يعني أسرافيل بر صخرة بيـت المقدس برآمده که مردمان را بخوا د سوی چیزی که ناخوش باشد یعنی هول قیامت و ترس ازحمال ( ٦ ) در حالتی که خوار باشد چشمهایشان ببرون میآیند از قبرها گویا ایشان ملخ پراکند. اند ﴿٧﴾ که شتاب کنند گانند بسوی خواننده یعنی در کمال عجلـه بروند بسوی کسی که میخواند ایشان را یعنی بطرف آواز اسرافیل گویند کافران امروز روزیست دشوار (۸) تکذیب كردند پيش از ايشان يعني بېش از كفارمكه قوم نوح پس تكذيب كردند بنده ماراكه نوح بود و گفتند دیوانه است و باز داشته شد از دعوت بانواع اذیت قدوم (۹) پس خواند نوح پروردگار خود را اینکه من مغلوبم پس یاری کن مرا (۱۰) پس گشودیم مادر های آسمان را بآ بی ریزنده (۱۱) و روا نساختیم در زمین چشمه ها پس تلاقی شد آب یعنی بهم برخوردند آب آسمان که باران است باآب چشمه ها بهر حالی که بتحقیق مقدر شده بود (۱۲) و بر داشتیم ما نوح را بر کشتی که خداوند لوح ها ۱۳٫) میرودآن کشتی بحفظ وحراست مایاداش از برای کسی که بود کافر (۱٤) و هر آینه بتحقیق که باقی گذاشتیم این قصه را نشانی پس آیاهیچ پندگیرند. هست (۱۵) پسچگونه بود عذاب من و بیم کردن و هر آینه بتحقیق آسان کر دیم قر آن را برای پندگرفتن پس آیاهست هیچ بندگیر نده «۱۷» تکذیب کردند قوم عادهو د را پسچگونه بود عذاب من وترساندن من (۱۸) بدرستیکه مافرستادیم بر ایشان بادی تندرا درروز شوم بدی پیوسته (۱۹) که می ربود آن باد مردم را گویا ایشان تنهای درخت خرما بودند که از بیسخ کنده شده و بر زمین افتاده باشد (۲۰) پس چگونه بود عذاب و ترسا نــدن من (۲۱) و هر آینه بتحقیق آسان کردیم







# وَانَهُ سُامِدُونَ ﴿ فَا شَحِيْ لِهِ وَاعْبُدُوا ﴿ وَاعْبُدُوا ﴿ وَاعْبُدُوا ﴿ وَاعْبُدُوا اللَّهِ وَاعْبُدُوا ﴾ الله الموالي من جهان الله من جهان الله من جهان الله من المهان الله من الله من

افْزَسَكُ لِسَاعَهُ وَانشَقَ لَفَّكُرُ ﴿ وَانِ بَرَوَا ابَهُ يَغْفِرُ سِيحُ مِنْ مَنْ مُنْ ﴿ وَكُنَّ بُواْ وَاتَّبَعُوْ إِلَّهُ وَأَنَّهُمْ أَنَّهُمْ أَنَّهُمْ أَنَّهُمْ ولفنك خآء هم منالانناء ما فه ئُ نَكُرُ ﴿ حَتُّعًا أَبُصَا زُهُمْ بَجَزُجُوْنَ مِنَ كَانَهُ مَرْجُرًا دُمْنَتَيْتُمُ (٧) مُهطِعبنَ إِلَى لِتَاعِمَ يَفُولُ الْكَافِرُةِ تَفَتَّمَنَا آبُوابَ لِنَمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهِمَرُ ﴿ مُوكِفِينَا ٱلأَرْضُ عِبُونًا فَالْعَ اللَّهُ عَلَى مَرْجَلُ فَلِرَجَ وَحَلْنَاهُ عَلَىٰ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ وَدْ مِيْرُ اللَّهِ عِنْ مِا عَيْنِنَا جَرَآءً لِمَنْ كَانَ كَفِيرَ ﴿ وَلَهُ أَ ئَتَكُنَاهُا اللَّهُ فَهَلَامِنْ مُدَكِرِ ۞ فَكُفَّ كَانَ عَلَا بِي وَنُ وَلَقَادُ بَتَنَا الْفُرْانَ لِلدِيكِينَ فَهَالَ مِنْ مُلَكِيمِ كَدَبَّكُ عَا فَكُفَّ كَانَ عَنَا بِوَنْدُدِ ۞ إِنَّا ارْسَلْنَا عَلِيَهُمْ بِكُاصُ بوَ مِنْ يَعِينُ مُنْ يَهِي مَنْ عِمُ النَّاسُ كَانَهُ أَنْجُا المنقيرة فكفت كان عَذاب ونذر الولفن كيتر

لَعْزَانَ لِلدِّنْكِرْفِهُ لَغِنْ مُدَّكِّرِ اللَّذَانِ لِلنِّكِرِ فَهُ لِلْكُنْ فقالواايئه امنافاجلانيغة إنأاذا لغضلا وَالِغَ الذَكْرُ عَلِيَهُ مِنْ بَيْنِا بَلْ هُوَكُنَّ الْحُالِيْرُهُ مُسَبًّا عَدَّامَنَا لَكُنَّا لِلْكَاشِرْكِ التَّامُنِيلُوْا التَّاقَةُ فِنْكُهُ ۗ لَمُ فارتفيهم واصطبرك وتبنهمان المآء فيتربينهم رُبِ مُخْتُصَرُ ﴿ مَنَادَوَاصَاحِهُمْ مُتَعَاظِمُ فَعَكْمُ ا فكف كان علابي ونن يرجه إنا ارسكنا عله يرضيحة فاچَلُّهُ فَكَا نُوْا كَهَتِّهِ بِمِ الْمُحْتَظِّ وَلَفَّدُ يُتَرَبَّا الْفُوْانِ لِلنَّكِيرُ فِهَا لَهِنْ مُلْدُّكِيرٍ ﴿ كُذَّ بَكُ فَوَجُ الْوَطِّ النَّانَادِ ﴿ إِنَّا لناعلة فرخاصًا إلا ال لوط نُجَبُّنا لَمُ يُحَدِّث يَعْ يَنْ كُنْ لِكَ بَجِزِي مَنْ سُكُرٌ (٥) وَلَفَكُ أَنَاذُ دَهِ بطشئنا تتمادفا بالندرج ولنندنا ودق عرضه فطمينا اعينه أفأد فواعلاب وندرس وكك بكرَّةً عَذَابُ مُسْلَقَعُ عِيهِ عَيْمُ عَلَىٰ وَفُواعَذَا بِي وَ نَذَ لِكُو سَنَا الْعَرَانِ لِلدِّكِرْفِهَ لَيْنُ مُتَكَكِّرِهُ وَلَفَانَجَاءًا غَفَانَكُوْخَيْرُ مِنَ اوْلَكُمْ اُوَلِكُمْ الْوَلْحُكُ





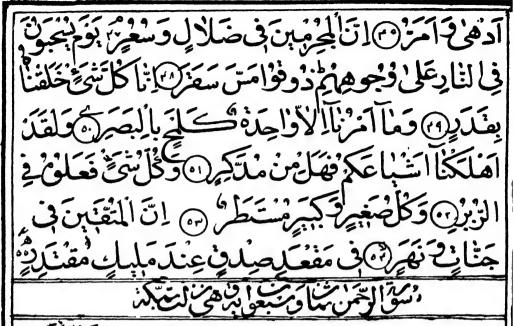
ما قرآن را برای پندگرفتن پس آیا هست هیچ پند گیرنده (۲۲) تکذیب کردند قوم ثمود صالح را به بیم دادن ومواعظ او «۲۳، پس گفتند آیا انسانیرا که از ما است یکنفر است بدون حشمت متابعت کنیم ما اورا بدرستیکه ما در آن وقت هر آینه در گمراهی و آتشهای سوزان باشیم (۲٤) آیا القا شده است وحی براو از میانهٔ ما ها بلکه اواست درو غگوئی خو دیسند که میخواهد بجهت این دعوی دروغ برما بزرگی کند «۲۰» زود باشد که بدانید فردا کی است دروغگوی متکتبر ۲۶ بدرستیکه ما فرستندگانیم شترصالح راکه ازسنك بیرون آوردیم برای المتحان كردن مر ايشان را يس نكاهبان ماش ايشانرا و ببين به ناقه چه ميكنند و صبر كن برآزار ایشان نسبت بتر و تعجیل مکن در عذاب ایشان « ۲۷ » و آگاه کن ایشان را اینکه آب چشمه قسمت است میانهٔ ایشان که یکروز مال مواشی ایشانست و یکروز برای شتر صالح مقرر است هر نصیبی از آن آب حاضر گردانیده شده است نزد صاحب آن « ۲۸» پس بخواندند قوم ثمود یار خودرا که سالف ابن حیم ہود ہجھت کشتن شتر پس گرفت شمشیر خود را پس پی کرد ناقه را «۲۹» پس جگونه بود عذاب منوترساندن من «۳۰» بدرستیکه مافرستادیم برایشان یکفریاد پس بو دند مثل درخت خشك شده درهم شكسته ۳۱۰» و هر آینه بتحقیق آسان کر دیم قرآن را برای پند گرفتن پس آیا هست هیچ بند گیرنده «۳۲ » تکذیب کردند قوم لوط را به بیم کردن «۳۳» بدرستیکه مافرستادیم بر ایشان بادسنك بارنده مگراهل واولاد لوط راکه نجات دادیم ایشانرا بوقت سحر ۳٤ » انعامی از جانب ما همچنانکه انعام کردیم بر لــوط و دختران او جزا میدهیم هر که را که شکر گذارد « ۳۵ » وهر آینه بتحقیق ترسانید لوط قوم خود را از شدت گرفتن ما ایشان را هلاك و تعذیب پس شك كردند بآن بیم كردن « ۳۱ » و هــر آینه بتحقيق طلب كر دند قوم لوط از اومهمانان اوراكه ملائكه بودند يس محوكر ديم چشمهاى ايشان را پس مچشید عذاب من و میم دادن من شمارا از زبان لوط بوقوع عذاب « ۳۷ » و هر آینه بتحقیق که بامداد کرد قوم لوط را در اول روز عذابی قرار گرفته دایم « ۳۸ <sup>،</sup> پس بچشید عذاب مرا و بیم کردن مرا « ۳۹ » و هر آینه بتحقیق آسان کردیـم قرآن را از برای پنــد گرفتن پس آیا هست هیچ پندگیر ندهٔ «٤٠» و هر آینه بنحقیق آمد فرعون و آل فرعون را بیم کردن «٤١» تكذیب كردند فرعونیان بآیات ما همه پس گرفتیم ما ایشان را گرفتن كسبكه غالب توانا باشد « ٤٣ »آيا كا ران شما بهتر ند از آن گروه كه قوم نوح و هود و صالح ولوط و قبطیان باشند ﴿٤٣﴾ یا بـگویند کـفار عرب ما گروهی جمع شده ایم در قوه و شوکت و حشمت انتقام کشندهٔ از اعدا (٤٤) زود باشد که هزیمت کرده شوند ( ٤٥) بلکه روز قيامت وعدة ايشان است برسبدن عذاب و قيامت سخت تر

و تملخ تر است از هر چیز ( ٤٦ ) بدرسنیکه گناهکا ران در گمراهی و آتش افرو خستهٔ سوزاتند ( ٤٧ ) روزیکه کشیده شوند در آتش برویهای خود بچشید سودن دوزخ را ( ٤٧ ) بدرستی که ما هر چیز را آفریدیم باندازه ﴿ ٤٩ ﴾ و نیست فر مودن ما مگر کلمهٔ واحده مانند نگریستن بچشم در کمال سرعت ( ٥٠ ) و هر آینه بتحقیق هلاك کردیم اشیاء و امثال شما را بس آیا هست هیچ بند گیرنه ﴿ ١٥ ﴾ و هرچیزی که کرده اند آن را گ فتارمکتوب مکتوبست در نامهای اعمال ایشان ( ٥٢ ) و هر گناه کوچك و گناه بزرگی که از ایشان و از جمیع مردم صادر شده است و بعد از این بشود نوشته شده است درلوح محفوظ ﴿ ٣٠ ﴾ بدرستی که پرهیز کاران در بهشت ۱۰ و نهرهای شیر و عسل آب و شراب باشد ( ٤٥ ) دره بجاس حق و مکان بسندیده باشند نرد بادشاهی که مبهم است امرا و بر تمام عقول که صاحب قدرت و تونائی بر هه هٔ چیزها است ( ٥٠ )

🗝 سوره الرحمن مشتمل برهفتاد و هشت آیه درمکه معظمه نازلشده است

#### بنام خداوند بخشاينده مهربان

خدای بخشاینده «۱» تعلیم کر دبه بیغمبر خود قرآن را «۲» آفرید انسانرا «۳» تعلیم کر دبانسان بیان و نطق را «٤» خورشید و ماه بحسایی مقدر میر وند « ۵» و گیاهی که از زمین میر وید که آنرا ساقی نیست وبروی زمین بهن میشه د و گیاهی که آنرا ساقی هست و برپای خودمبایستد سجده میکنند پروردگار خودرا «۲» و آسمانرا بلند کرد خدا آن را بالای زمین و قرار داد در میان مردمان ترازو را «۷ » تا ایکه تجاوز نکنند در عدل «۸» و پیای دارند سنجیدن را بعدل و کم نکنید ترازو را «۹» و زمین را بنهاد آن را بسروی آب از برای مردمان «۱۰» مدر آن زمین است میوه و درخت خرما که صاحبان غلافها است « ۱۱» و نیز در زمین است دانه که صاحب برك خشك است گیاههای خوشبو «۲۱» پس بکدام یك از نعمتهای پرورد گار خودتان تکذیب میکنید و انکار میورزید «۱۵» آفرید خدا آدم را از گل خشك مانند گل پخته و آفرید جن را از آتش بهوا آمیخته شد «۱۵» پس بکدام یك از نعمتهای پرورد گار خودتان تکذیب می نمه برورد گار خودتان تکذیب میکنید « ۱۱» پس بکدام یك از نعمتهای پرورد گار خودتان تکذیب میکنید « ۱۸» پس بکدام یک از نعمتهای پرورد گار خودتان تکذیب میکنید « ۱۸» بیرون میآیداز آن دو یکی شور است « ۱۹» میان آندو دریا مانمی است که افزونی نمیجو ند بر یکدبگر یکی تلخ و یکی شور است « ۱۹» میان آندو دریا مانمی است که افزونی نمیجو ند بر یکدبگر یس بکدام یک آز نعمتهای پرورد گار خودتان تکذیب میکنید « ۲۱» پیرون میآیداز آن دو یکی شور است « ۱۹» سروارید ومرجان «۲۲» پس بکدام یک







لفَنَهُ يَجِنْبُ إِنْ أَبُوا لِيَحْ وَالنَّحَ يَعُدَّانُ اللانالين في في الما في المنظلة الثالثة الثالثة الثالثة الثالثان المناسبة ا المحنة والعصف الرتنجان أأب أبياً خالاً وربير خَلَقَ الْإِنْيَانَ مِنْ صَلْطًا لِكُا لَغَيًّا لِإِسْ وَخُ مِنْ مْأْرِجٍ مِنْ نَايِّرُ ﴾ بَاعِلْلَا و رَبَيْكُمْ الْكُرِيَّ بَانْ ﴿ رَبِّي لَتَيْرِ فِبَنُ وَدَيْنَا لَغِيرِ بَبَنِ عَهِ فَيِا كِيلًا لَا وَيَنْكُما نَكُلِنَّا بَانِكُ الْعَيْنُ بِلِنْوِتِهَا نِهِ، بَبِهُمَا بَرْزَخُ لَابِعَيْانَ ۚ مَا كُلُونَ الْأَوْلَ

رَبِّكُمُ الْكُونَ إِن ﴿ وَلَهُ الْجُوارِ الْمُنشَيْنَا فِي إِلْتُحِكَا لَاهُ مُا تِلْلاً وَيَكُلُ لَكُونَ الْأِنْ كُلُفَ عَلَيْهَا فَا إِنْ الْمُحَامِّةُ فَا عَلَيْهَا فَا إِنْ الْمُحْرَبِهِ وَخُهُ زَيْلَةَ فِي الْكِلْالِ وَالْإِكْرَاعُ ﴿ فَيِهَ إِنَّ الْأَوْرَجِكُمْ الْمُ نَكُتُ بِالْ اللَّهُ مِنْ فِي التَمْوَابُ وَالْأَرْضِ فَكُلَّ اللَّهِ مِنْ فِي التَمْوَابُ وَالْأَرْضِ فَكُلَّ بَوْمٍ مُوَفِي سَارِ إِلَى فَبِأَ مِلْ لَا وَدَيْكُمَا تُكُنَّ بَانِ مِسْنَفْرَعُ لكُفُراً بْهَا لِتُقَالِاتُ أَن أَسَ فِي أَيِّلُ لَا يُرْبِينًا لِكُنَّ بِأَن إِن إِنْ معشرا يجن والإنزل باستطعنزان تنفان وامناقظار النما إن ألانضَ فانفنانوا لانتفانون الأبساطابي مَايَيْ الأورَيْخُ الْكُنِّ بَانِ ﴿ رَسُلْ عَلِيَّ كَا شُواظُ مِنْ لَإِ ونخاس فلانتنصران أجباي الآور يكالكنا بان وفاذا ائتقت لتما أنخانف وزدة كالدمان تأكبا تحاكا رَيْجًا نَكَدِّ بَانِ ﴿ فَهُومَةً لِإِلَّا يُسْتَلَّ عَنْ نَبْ ۗ إِنْ فَكَاجَاتُ أَيِّكَ لَأُوْرَبِّكُمْ مَكُنَّةِ بَانِ ۖ ﴿ يَعْرَفُ ٱلْجَيْمُونَ بِهِ بِمَا هُ فَيُوْخِلُ بِالِنُواصِيُ الْأَفْلَاعِ مِنْ فِيأْتِيالِآءِ رَبِكُ نَكَدَ ۚ إِنَّ مِنْ إِنْ جَمَّتُنُمُ الَّتِي يَكِدَّ بِهِمَا الْجِيْمُونَ لِيَّ حميم ان جرفيا تحالاً وربيخاتك فلنخاف مقام دبه بجنانا فأنبارت لاء ديكا نكرتابان ذَفَانَا اقَنَانِ ﴿ فِي أَيِهَا كُلَّا أُدِّدَ يَكُمَّا تَكُلَّةِ بَانِ ﴿ فِيهِمِنَا ڬٳڹۼ<u>ڔٚؠٳڹؘۘٷؠۼۑٳػٵڵٳؖۥٙڗؾ۪ۜڮٚٳ؆ڰڗؘؠٳڹ؈ڣؠؠ</u>





یك نعمتهای بروردگار خودتان تكذیب میكنید ۴ ۳۳ ۴ ومر اوراـت کشتیهای بر افراشته بادبان یر کرده برای روان کردن در دریا مانند کو. ها ⊕ ۲٤ ⊛ پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خود تان تکذیب می کنید® ۲۰ ® هر که بر روی زمین است فانی است ® ۲۱ ® و باقی میماند ذات بروردگار تو که خداوند جلالت وغنای مطلق است ۱۲۷ ه پس بکدام یكاز نعمتهای پروردگار خودتان تكذب ميكنيد ♦ ٢٨ ♦ مييرسند اورا يعني جميع حاجات را از خدا ميطلبند هركه در آسمانها وزمین است هر روزی یعنی هر وقتی وزمانی او دراحداث امریست \* ۲۹ \* بس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب میکنید \* ۳۰ \* زود باشد که فارغ شویم از همه امور ومجردشویم برای حساب وجزای شما ایگروه جن وانس ۱۳۴ و پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تک یب میکنید ⊕ ۳۲ ﴿ ایگروه جن وانس اگر میتوانید اینکه بیرون روید اذكنارهاى آسمانها وزمين پس بيرون رويد بيرون نميرويد مگر بسلطنت وقوتى كدخدا بدهد شمارا ۱۳۳۰ بس بکدام یک از نعمتهای پروردگار خو دتان تکذیب میکنید ۱۳۲۰ فرستاده میشو د برشما زبانهٔ تند ازآتش و دودی سیاه یامس گر اخته پس نتوانید از-ود دفع نمائید ⊛ ۳۰ ⊛یس بکدام یك از نعمتهای پروردگارخودتان تکذیب میکنید ®۳۹® پس آن هنگام که بشکافد آسمان پس گردد بر ال گل مثل روغن زیت ۱۳۷% پس بکدام یك از نممتهای پرور دگار خودتان تكذیب میکنید ® ۳۸ ⊛ پس در آن روز سؤال کرد. نشو د از گناه خود آدمی و نه جن یعنی بچشمها و روهای ایشان ایشان شناخته شو ند که احتیاج بسؤال نداشته باشند ۱۳۹۰ پس کدام یك از نعمتهای پروردگارخودتان ت∠ذیب میکنید ® ٤٠ ® شناخته میشوند گـناهکار ان بعلامت رویها یشان پس گرفته میشو ند بموهای پیشانی وقدمهایشان یعنی نو بتی موهای پیشانی ایشان بگیر ند و نو بتی یاهای ایشان بگیرند و بدوزخ کشند ®۱۱، پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می كنيد ١٤٤٠ اين آن جهنمي است كه تكذيب ميكر دند بآن كناهكاران ١٤٣٠ طوافمي كنند میان دوزخ ومیان آبی که بغایت گرم است «٤٤» پس بکدام یك از نعمتهای پرورد گار خودتان تگذیب میکنید «٤٥» واز برای هر که بترسد از ایستادن نزد پرورد گار خود یعنی از ایستادن بموقف حساب که بهشت است که یکی مهشت عدن است ویکی بهشت نعیم « ٤٦ » پش بکدام یك از نعمتهای بروردگار خود تان تکذیب میکنید « ٤٧ » این دو بهشت صاحب شاخهای درختند ﴿ ٤٨ ﴾ يس بكدام يك از نعمتهاى يروردگار خودتان تكذيب مي كمنيد ﴿ ٤٩ ﴾ در آن دو بهشت چشمه هاست که روانند « ۰۰ » پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید ﴿۱٥﴾ در آن دو بهشت از هو

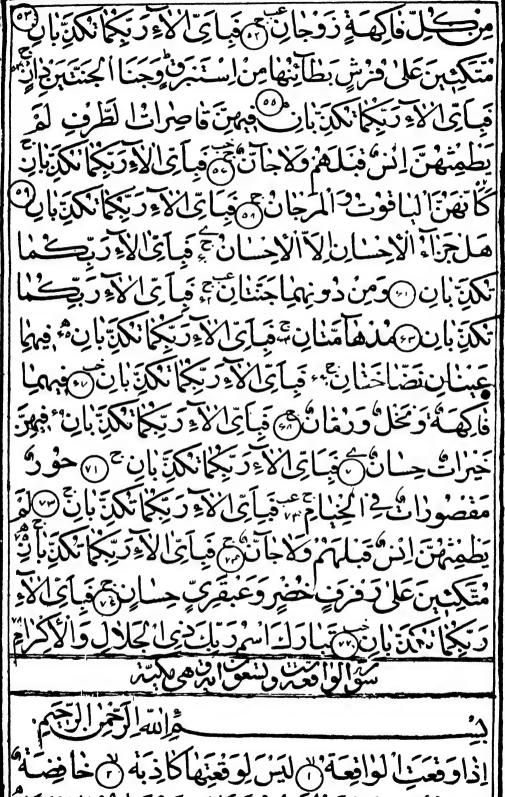
از هر میوه است دوصنف متشاکل بسکدیگر مثل انسان نر و ماده که یك صنف آن دیده شده وصنف دیگر دردنیا دیده نشده و مخصوص در بهشت موجود است (۵۲) پس بکــدام یك از نعمت های پروردگار خودتان تکذیب می کنید (۵۲) تکیه کنندگانند برفرشهائی که آستر آنها استبرق است یعنی حربر چینی است ومیوه چیدن ازآن دو بهشت نز دیك است و هر که خواهند بچینند (۵۶) پس بکدام یك از نعمتهای بروردگارخو دتان تكذیب می کنید (۵۰)درآن بهشتها زنان کوتاه چشمان باشند (٥٦) پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید (۵۷) گویهٔ ایشان یاقوت و مرجانند در رنك وصفا (۵۸ )یس كدام یك از نعمتهای بروردگار خودتان تکذیب می کنید (٥٩) آیا یاداش نبکوئی است سوای نیکوئی (٦٠) بس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید (۹۱) وازنز دیك آن دو بهشت دو بهشت دیگر است در نزدیکی قصور خائفان که هر وقت بخواهند بهشت انتقال بآن کنند که مزید فرحایشان شود (٦٢) پس بکدام يك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذيب می کمنيد ( ٦٣ ) بسيار سبز باشند این دو بهشت که از غایت سبزی بسیاهی ماند (۱۶)<sub>بس ب</sub>کدام یك از نعمتهای پرورد گار خودتان تکذیب می کنید ( ٦٥ ) در آن دو بهشت دوچشمه جوشنده است که از زمین میجوشد بطوریکه سنك ریزه و ریكها که در حوالی آن باشد برهوا اندازد ( ۹۳ ) پس بکدام یك از نعمتهای بروردگار خودتان تکذیب می کینید ( ٦٧ ) در آن دو بهشت موه ها است و در خت خرما وآنار است «۹۸» یس بکدام یك از نه تهای بروردگار خود تان تکذیب می کنید «۹۹» در آن بهشت ها دختران خوب صورتند «۷۰» <sub>یس ب</sub>ه کـدام یك از نعمتهای پرورد گــار خود تان تکذیب می کنید • ۷۱ » حورانی که پرده نشیننانند در خیمها « ۷۲ ، پس به کدام بك از خمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کـنید «۷۳ » نسوده است ایشانرا هیچ انسانی بیش از مؤمنین خائفین و نه جنیان «۷۶» پس به کـدام یك از نعمتهای پروره گـار خودتان تكذیب می کنید «۷۵» تکیه کنندگان بر فرشهای سنز و بساط قیمتی خوب « ۷۹ » بس به کدام یك از اهمتهای بروردگار خودتان تکذیب می ک<sub>س</sub>نید <sub>ن</sub>زرگوار است نام برورد<sup>ی</sup>گار تو که خداوند بزرگی و کومها است ۱۸۷۰ و

🗝 🕷 سوره واقعه مشتمل بر نودوششآیه است در مکه نازل شده 🎥

بنام خداوند بخشاينده مهربان

یاد کنید چوان واقع شود ساعت واقع شونده یعنی روز فیامت برسد ۱۰ سنیست از برای واقع شدن آن روز دروغ گویندهٔ برخداو تکذیب کننده آن روز ۲۰۰ قرو برنده است و پست سازنده است قیامت کسانیرا که در دنیا مرتفع باشند وبلند کننده است اشخاصی را که در نیا منخفص و پست باشند ۳۰۰ چون جنبانده شود زمین جنباندنی چنانچه کوهها در ریزند ۵۰ و ریز ریز شدنی ۵۰ شود کوهها ریز ریز شدنی ۵۰







كانت مَناء منتناك وكنيزاد واجاتك وماء لمنة مأاصاب لمن ونتي واصاب لتنهوم السنته والنابغون النابغون أوانك الفربور بَجِنَا لِلْفَعَاتِ ثَلَّهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ لَهِ عَلِيهِ رُدِمُوضُونَا إِنْ الْمُتَكِّنِينَ عَلَيْهَا أَنْقَا بِلَبِنَ ﴿ وَكُلُو لَا عَلَمَهُ وَلِذَانٌ مُعَلِّدُونَ ﴿ يَا كُوْ الْحِ آبَا دِبِنَ وَكَالِينَ مَنْ اللايصد عون عنها ولابنز فون المروفا كهيزة بَرُون لِيْ وَكِيمِ طِيرِ مِنَا يَتُنْهُونَ أَمْ وَحُودٌ عِبْنُ كُلَّا اللة لؤ الكذن إج جزآءً بمأكانوا يَعَاوْنَ ﴿ لاَ يَمُعَا لغة اوَلانَا يَعُالُهُ فِي الأَفِيلَا سِلامًا سَلامًا مِهِ وَاصْطِ الْمِهُ الصابل لتمبيض سيد بخضوس وظلامنضوا وظِلِ مَنْ وَمِنَّهِ وَمَآرِ مَنْكُوبِينَ وَفَاكِمَةُ وَكُنِّهِمَ لامقطوعيروكل بمنوعه ليهوضي مرفوعه أثها اتنتذ هُنَ [نَاءً عُرُلاً فِي كُنَّا هُنَ أَنْكِارًا إِلَى عُرِّيًّا أَتُرَّا إِلَّا لَا صَ ابل لِمُبن ﴿ ثَلْمُ أَنَّ لَهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ قُولُوا مِنَالُا واصابيا ليتسما لأتوما اصابيا لتمال الهنتموج وجمير بي وظِل من بحوم الدارد ولا لمرتم م لِكَ مُنَافِئِنَ عَلَيْ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَىٰ كِيهِ مهجيه كأنؤا يقولون أيذامننا وكذائزا باوعظا

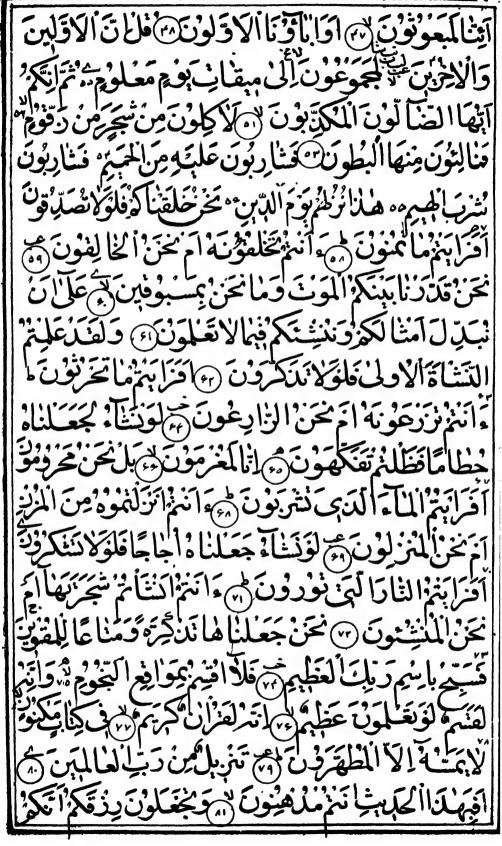




یس باشند کوهها غباری پرا کـنده شده « ۲ » وباشید شما اصنافی سه گانه ° ۷ ، پس پــــادان دست راست « ۸ » چه چبز است یاران دست راست و یاران دست چب چهچیزاست یاران دست چب « ۹ » و پیشی گرفتگان بایمان کسانی هستند که پیشی گرفتهاند وحال ایشان درسبقت بر تو واضحست (۱۰) آنگروه که نز دیکانند ازحیثیت درجه بعرشخدا (۱۱) در بهشتهائی بر نعممت «۱۲» گروهی در پیشنیان یعنی از امم سابقه «۱۳» و گروهی اندك از آخرین یعنی ازامت محمد ۱٤٠° برتختهای بافته شده از زر و جواهر «۱۰» تکیه زنندگان بر آن تختها در حالتیکه برابر یکدیگر باشند « ۱۹ » طواف کنند بر ایشان یعنی بخدمت مشغول باشند پسران جاوید ماندگان یا بسرانیکه گوشواره های زرین در گوش داشته باشند « ۱۷ » باکوز های بیدسته و ابریقهای که لوله داشته باشند و جامها از شراب صافی که درصفا مانند آب زلال باشد «۱۸» در دسر نکشند از آن شراب خوردن ونه بيعقل شوند «١٩» وديگران يسران طوف كنند با ميوه هـااز آنچه اختیار کـنند وبر گـ زینند ⊕۲۰⊕گوثت مرغ از آنچه آرزو کـنند ⊕۲۱⊛ و طواف نمایند در جنت حوران یعنی زنان سیاهچشم با کیزه®۲۲® مثل مرواریددرصدف یوشیده شده که غبار بر آن¢ نشسته باشده۳۳%بسبب باداش بآنچه بو دند که میکر دنده۳۲٪ نمیشنو ند در آن بهشت سخن بیهو ده ونه سخنی کهمو حب گناه شو د %۲۰ مگر گفتاری که آن اسلام است سلامیکه علامت وارستگی ازغمواندو. است ه۲۶ه واصحاب دستراست چه چیزاست یاران دست راست ه۲۷هدرزیر درخت سدربیخار ® ۲۸® و درخت مورد بر هم پیچیده یعنی ساقه پر سایه ®۲۹® و سایه کشیده شــدهٔ طولانی \* ۳۰ \* و آب جاری دائم ۱۳۰ و میوه های بسیار ۱۳۲ € که نه قطع کرده شدهاند آن میوه ها یعنی در هر فصلی هست و نه منع کر ده شده آند یعنی در جمیع اوقات از هر میوه بخواهند در بهشت بدون منع میخورند ® ۳۳ ® و فرشهای برداشته شده که بالای تختها افکنده شده اند ® ۳٤ ® بدرستیکه ما آفریدیم حور یان را آفریدنی یعنی بدون ولادت خلق کراْدیم ایشانرا ⊕ ۳۵ ⊕ پس گردانیدیم ایشانرا باکره ها ⊕ ۳۹ € که عاشق و دوست شوهران خود شانند و همه سی و سه ساله هم سال شوهر آن خودند ® ۳۷ ® از برای یار آن دست راست ® ۳۸ ® گروهی هستند از پیشینیان ® ۳۹ ® و گروهی هستند از آخرین که مطیعان پغمبر خطمی مآب باشند ® ٤٠ ® و ياران دست چپ چه چيزند ياراندست چپ ® ٤١ ® هستند در باد گرمي چون آتش نفوذ كـننده اسـ ® ٤٢ ® و سايهٔ از دود سياه ® ٤٣ ® كه نه خنك و نه سو د رساننده که اصرار میکردند بر گـناه بزرك ﴿٤٦﴾ و بود ند که میگفتند آیــا چون بمیمیریم ما و باشيم خاك و استخوانها آيا

ما براگیخته میشویم ( ٤٧ ) آیا برانگ یخته شو ند پدران ماکه خاك شد. اند واجز ای ایشان از هم ریخته است ( ٤٨ ) بگو ایمحمد بدرستیکه اولین و آخرین ( ٤٩ ) هر آینه جمع کرده شده گانند بسوی آنچه موقت ومعلوم شدهاست اتبان بآن که آن رویست معلوم یعنی روز قیامت «۵۰» یس بدرستیکه شما ای گمراهان تکذیب گنندگان ° ٥١» هر آینه خورندگانید از درختیکه از زقوم است (۵۲) بس بر کنندگانید از آن شکمهارا (۵۳) بس آشامیدگانید بر بالای آندرخت از آب بسیار گرم (۵۶) پس آشامیدگانید از آن حمیم که آب جوشان است مانند آشامیدن شتران تشنه (٥٥) این است بشکش ایشان در روز جزا (٥٦) ماآفرید یم شمار اپس چرا باور نمیکنید (۵۷) آیابس دید شما آنچیزبرا که میریزند در رحم (۵۸) آیا شما خلق میکنید آنرا یا ما خلق کنندگانیم « ۹۹ » ما مقدر کردیم میانهٔ شما مرك را ونیستیم ما پیشی گرفته شد گان یعنی هبچکس برما غلبه نتواند نمود (٦٠٪ بر اینکه بدل کنیم بشما امثال شمارا و بیافرینیم شما را در صورت وهیئتی که نمیدانید (٦١) و هرآینه بتحقیق دانستید شماآفریدن نخستین رایس چرا متذكر نميشويد ٩٢٠» آيايس ديديد شما آنچه راكه زراعت ميكنيد (٦٣) آياشما زراعت ميكنيد آنرایامائیم زراعت کنندگان وروینده نباتات ۱۶۶ اگر بخواهیم هر آینه بگردانیم آنرا گیاه درهم شکسته پسهمه روزه تعجب کنیدوبگوئید (٦٥) بدرستیکه ماهر آینه التزام کرده شدگانیم بغرامت وخسارت آنچه خرج کر دیم '٦٦٪ بلکه مامحرومشدگانیم (٦٧) آیایس دیدید شماآبیراً که میآ شامید (۲۸) آیا شما فرو فرستادید آنرا از ابر سفید یا ما فرو فرستاد گانیم (۲۹) اگر بخواهیم گردانیم آن آب را تلخ پس چرا شما شکر نمیکنید ( ۷۰ ) آیاپس دیدیدشما آتش آنچنانی را که میآید ازدرخت سبز (۷۱) آیا شما خلق کر دید درخت آنرایا ماپدید آورندگانیم (۷۲) اما گردانبدیمآن آتشوا بجههٔ یاد کردن دوزخوبرای نفعهر کسی که نزول کند دربیابان (۷۳) پس تسبیح کن باسم پرورد گار خودت که بزرگست (۷۶) پس بدرستبکه قسم میخورم بمواضع ستارگان (٧٥) وبدرستيكه آنچه خدا بدان و گند خورد هر آينه قسمي است كهاگر بدانید بزر گست ( ۷۹ ) بدرستیکه آن حضرت رسالت بر شما میخواند هر آینه قدرآنی است بزر گوار (۷۷) در کتابیکه پوشیده شده است ازملائکهٔ یعنی لوح محفوظ (۷۸) که مس نکند لوح را یعنی مطلع نشوند برآنچه در اواست مگر پاکان (۷۹) ) فرو فرستاه ایست از پرورد گار عالميان \* ٧٠ \* آيا پس باين سخن شما تهاون كه نندگانند يعني درتصديق قرآن ثابت قدم نيستيد ه۸۱ ومیگردانید روزی و صیب خودرا









٤ فَلُوكِا إِذَا بِلَغَتَ كُلِقُومُ ( اللهُ وَاللهُ وَ اللهُ وَاللهُ وَ اللهُ وَاللهُ وَاللهُ وَاللهُ وَاللهُ وَ عَامَا أَن كَانَ مِنَ ٱلْمُعْرَبِينَ لِيهِ مُرْفِحٌ وَرَبُّ وَامِّنا آن كَانَ مِنْ أَصْعَابِكُ لِمُهُبِنَ لَيُّهُ فَسُلَّامُ لُكُمِنْ أَصَ الهجيرك أخاآن كارمن الملكزين الضا لبزلا في فناك ئُهُ بَجِيمِ ﴿ إِنَّ مِنْ الْهُوْحِقُ الْيَفِينَّ الْمُوْرِحُقُ الْيَفِينَّ الْمُوْرِحُقُ الْيَفِينَ خويله ما في التموان ألارض موالعزيز الحكم الألتمواك ألأرض بجهي بميث وهوعل لأتنافئ والاولا والاحزوا لظاهرة الناطرة وهوكاته برص فوالذب خلق النفوان الأرض فيتنزأنا نواي على العرب يفارما بيلي في الأرض ما يخرج منها ينزلين التمآء مايع فإفها وهومعكم ائمكاك فأوالله غا نْعَلَوْنَ بَصِيرُ إِلَهُ مِلْكَ النَّمُوٰ إِنَّ الْأَرْضُ وَإِلَّا للتأخفوعلم بذات لصدورك ابنوا بالنوورة وليوافؤ جَعَلَكُوْمُسْتَظُلْفَانَ فِيهُ فَالْكَبْنَ الْمَنْوَامِنِكُوْرًا أَلْفَقُوْامًا





از این قرآن اینکه شما تکذیب میکنید و بآ نچه باید از قرآن عمل کرد بر خلاف آن میکنید « ۸۲» پس چرا وقتیکه جان میرسد بگلو «۸۳» و شما آن هنگام مینگرید بحل محتضرتان و نمیتوانید چاره کنید (۸۶) و ما نزدیك تریم از روی علم و قدرت بسوی آن محتضر از شما ولیکن نمی بینید یعنی در نمی یاید آن فرشتگانی که قابض اروا حند ( ۸۰) پس چرا اگر هستید هما غیر مقهوران و ذلیلان (۸۱) باز میگردانیدید روح را بجسد آن محتضرا گرهستید شما واستگویان «۸۷» پس اما اگر باشد از مقر بان درگاه ربانی یعنی از سابقان که از ارواح ثلثه مذکوره اند ۸۸۰» پس مر اورات راحت و ریحان و بوستان پر نعمت « ۸۹ » پس اما اگر باشد از یاران دست راست «۸۱» وامااگر باشد از دروغگویان گمر اهان «۹۲» پس بسلامی مر توراست از یاران دست راست «۹۱» وامااگر باشد از دروغگویان گمر اهان «۹۲» پس پیشکش اواست از آب حوشان داغ (۹۳) و در آور دن باشد از دروغگویان گمر اهان «۹۲» پس پیشکش اواست از آب حوشان داغ (۹۳) و در آور دن باش سوزان (۹۶) بدرستی که این یعنی آنچه گفته شد هر آینه آن حق ثابت است (۹۰) پس تسبیح کن بنام پروردگار خودت که بزرك است (۹۳)

﴿ سوره حدید مشتمل بر ببست و نه آیه در مدینه طیبه نازل شد. است ﴾

# بنام خداوند بخشاينده مهربان

تسبیح کردند از برای خدا آنچه در آسمانها و زمین است واوست غالب درستکار «۱» از برای خداست سلطنت آسمانها وزمین زنده میکند ومیمیراند و او برهرچبزی توانا است «۲» اواست اول و آخر و ظاهر واو بهر چیزی دانا است (۳) اواست یعنی خدای آنچنانی است که آفرید آسمانها وزمین را در شش روز پس از آن مستولی شد پر عرش میداند هر چه فرو می رود در زمین و آنچه بیرون میآید از زمین و آنچه فرو میآید از آسمان و آنچه بالا میرود در آسمان و او با شما است هر جاباشید و خدا بآنچه میکنید بینا است (٤) از برای اوست پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی خدا بر گردایده میشود کارها (۷) در آورد شب را در روز یعنی آسمانها و زمین و بسوی خدا و انفاق کنید از آنچه گردانیده شمارا باز مانده شدگان در آن ایمان بیاورید بخدا و رسول خدا و انفاق کنید از آنچه گردانیده شمارا باز مانده شدگان در آن یسمان بیاورید بخدا و سول خدا و انفاق کنید از آنچه گردانیده شمارا باز مانده شدگان در آن

اجری بزرك (۷) وچه چيز است مر شمارا كه بر نمگر درد بخدا و رسول میخواهد شما را نا اینکه ایمان بیاورید بیرورد گار خو دتان و بتحقیق گرفت پیمان شما را اگر هستید گرونـدگان (۸) او است یعنی آن خدای آن چناست که میفرستد ،ر بندهٔ خودش یعنی نشانهای روشنی تا اینکه بیرون کند شمارا ازتاریکیها سوی روشنی و بدرستیکه خدا شما هرآینه رؤف مهر بانست (٩) و چه چیز است مر شمارا تا اینکه الهاق نمیکند در راه خدا و از برای خداست میراث آسمانها وزمین مساوی نیست از شما کسیکه الفاق کند پیش از فتح 🕒ه که قبل از عز اسلام است و قوت مسلمانان وجنك كردن آن گروه بزرگـترند از روى درحه از كساني كه انهاق کردند بعد از آن وحنك کردند وهمه را آنها و عده داد خدا به بیکوئی و خدا آنچه میک.د آگاه است (۱۰) کیست آنکه قرض دهد خدا راقرضی بیکو پس دوچندان کند آنرا از برای او ومر اوراست مزدی گرامی (۱۱) روزیکه سنی مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بر صراط که میرود بشتاب روشنی نور ایشان بدست راست ایشان مژ ده با دشمارا امروز که دخول است در بهشتهائی<sup>د حاری</sup> میثود از تُزیر درختان آن نهرهای آب که همیشه هستند در آن بهشتها اینست آن رستگاری نزرك (۱۲) روزیكه گویند مردان منافق وزبان منافقه مرآنانرا كه ایمان آوردند نظر کنید سا تا گیریم از نور شما گفته شودکه بر گردید به پسخودیعنی رجعت کنید بدنیا پس بجوئیــد روشنی را در آنجا تحصیل سبت آنکه ایمانست پس زده شود یعنی ملائکه بحكم خدا يزنىد ميانه مناففان ومؤمنان ديواري للمدجون بارة شهرمر آبرا دري باشدكه مؤمين درآیند در آن داخل آن که مؤمنان ،اشند در آن دوزخ ،اشد (۱۳) ،خوانند منافقان مؤمنان را ومیگویند آیا نبودیم ما ۱ شما گویند آری ولیکن شما در محنت افکندید خود را و انتظار میکشیدید که بر محمد و یاران او مصائب فرود آید و شك کردید و فریفت شما را آرزوها تما آمد حکم خدا و فریفت شمارا مخداشیطان یعنی شیطان فریب داد شمارا بایبکه خدا کریماست وعذاب شما نکند (۱۳) پس امروز گرفته نمیشو د از شمافدائی ونه از آن کسانی که کافر شدند جای شما آتش است این آتش سزاو اتر است شما را و بد باز گشتی است (۱۰) آیا وقت نیامد مر آنان را که ایمان آور دند اینکه بترسد دلهای ایشان برای یاد کر دن خدا و آنچه فرستاد خدا از کلام حق





MAP

وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِبنَ اوْنُوا الْكِيَّابِينَ فَبَلِّ فَطَّالَ عَلِيمُهُ الامك ففسك فلوبه في الحَجَر مَيْنهُ في فايسفنو رَضَ عَلَوا اتَالِمُ بِحُي الْأَرْضُ بِعِنْ مُوتِهَا قَلْ بِتَنَّا لَكُوٰ الْإِنا يَاكُمُ لَكُوْ الْإِنا يَاكُمُ لَعُقَالُ إِنَّا إن المُصَيِّفِينَ وَالمُصَيِّفَانِ وَاحْزَضُوْ اللهَ قَرْضًا حَسَيًّا بضاعَفَ لَمْ وَكُمْ الْجُرْكِيرَيمُ ﴿ وَالَّذِينَ امْنُوا بِاللَّهِ وَرَبُّوا الْهُ لَيْكُ هُمُ الصِّدِيفُونَ وَالنَّهُ لَا يَعِنْ دَيْمِ مُلْمُ الْجُرَهُمُ وَ نؤده والذبن كفركا وكذبوا بابانينا افالتك اظهاب كحمر اعلواأتكا الحين الذنبالعيث لهووريته وتفا والأنكانز ثينا لاموال والاولاية كمئا بغيث عن لَكُفَّنَّا رَبِّنَا تُهُ ثُمَّ بَهِ مِي فَنَرَبِهُ مَصْفَرًّ إِنْمَ يَكُونُ خَطَامًا وَيَعْ الاخ علاك شكرما ومغفرة مرالتم ورضوان وما كجف الذنبآ الآمناغ الغرورج سابفوا إل مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُ وَجَنَّةً عَرْضُهَا كَعَرَضَ التَّمَا وَالأَيْرِ الْعِدْكُ لِلْدَبِيَ امْنُوا بِاللَّهِ وَدُسْلِهُ ذَلِكَ فَضَالًا لِللَّهُ يُوْبِ مَرْيَكُ وَاللهُ دُوالْفَضِيلُ لَعَظِيمُ مِنْ آصَابَ مِنْ مُصِيدً فالأرض كافي تفيص فالأف كتاب من فبا آن نَبْرا هَا إِنَّ ذَلَكِ عَلَى لَيْهِ يَسِبُ ﴿ كَيْلِانَا سَوَاعَلِي مِا فأتكفر وكلاتفرخوا بما التيكم والته لابحت كالتحنا ل فحوا لَّذَبِنَ بَنِجُلُونَ وَبَا مُرْدِنُ النَّاسَ بِإِلْحُلِّ وَمَنْ بِنُولَ فَارِّنَا



و ناهند مثل آنان که داده شدند کتاب را پیش از این یعنی یهود و نصاری پس دراز شد بر اشان زمان یس سخت شد دلهای اشان و سماری از ایشان بدکارانند «۱۹» بدانید که خیدا زنده میکند زمین را بعد از مردن آن بتحقیق روشن کر دیم از برای شمه ا آبات را که دلایل واضحانست بر قدرت خو د شاید که شما در پایید (۱۷» بدرستیکه مر دان صدقه کنندگان ومردان و ژنانی که قرض دادند بخدا قرض نیکو یعنی از بهترین اموال خودشان در راه خدادادند دو چندان کند از برای ایشان یعنی زیاد کند خدا برای ایشان از ده تا هفتصد و زیاده و مر ایشان راست مزدی گرامی «۱۸» و آنان که ایمان آوردند بخـدا و رسولان او آن گروه ایشانند راستگویان و گواهان نزد بروردگار خودشان مر ایشان راست اجر ایشان و نور ایشان و آنانکه کافر شدند و تکذب کر دند آمات مارا آن گروه ماران دوزخند «۱۹» مداند حق این تست که زندگانی دنیا بازیجه و سهو ده و زینت و تفاخریست میان شما و میاهات کر دن در بسیاری اموال و فرزندان مانند بارانست که بر زمین کشته بیارد و بتعجب آورد کافران را سیق شدن آن بعد خشك كرد و بو اسطهٔ آفتى كه بآن برسد پس بىينى آن سىزى را زرد شد. پس باشد درهم شکسته خورد شده و در آخرتست عذابی سخت و آمرزشی از خـدا و خوشنودی و نیست زندگانی دنیا مگر برخورداری غرورکه متساع غرور بفریبد کسیرا که در فکر آخرت نیاشد «۲۰» پیشی گیرید بسوی آمرزشی از بروردگار خود و بهشتی که بهنای آن مثل بهنــای آسمان و زمین است مهما شده است از برای کسانیکه ایمان آوردند بخدا و رسولان خدا اینست فضل خدا میدهد هر که رامیخواهد و خدا صاحب فضل بزر گست «۲۱» نرسیده هبیج مصیبتی در زمین و نه در نه های شما مگر آنچـه ثبت کرده شـده الت در لوح محفوظ بش از اینکه بیافرینیم نفسها را بدرسترکه این ثمت اشیاء درلوح محفوظ بر خدا آسان است ۲۲۰» تا اندوهگین نشوید و غم نخورید بر آنچه فوت شد از شما و خوشحال نشوید بآنچـه داد شمارا و خـدا دوست نمیدارد هر متکمر فخر کننده را (۲۳) آنانکه بخل میکنند و امر میکنند مردم را بسه بخل کردن و هر که روی بگرداند از آنفاق اموال پس بدرستیکه خدا

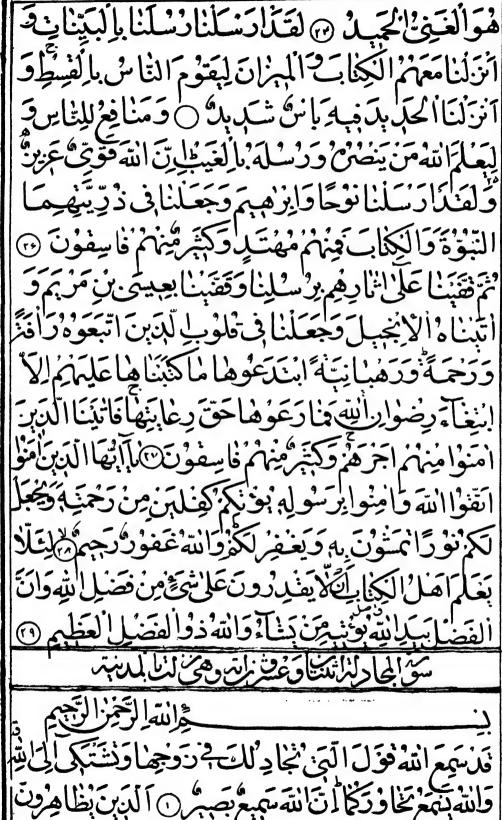
اوست بی نیاز ستوده (۲٤) هرآینه بتحقیق فرستادیم رسولان خودمان را باحجتهما و فرو فرستادیم با ایشان کتاب را یعنی کتب سماوی را و ترازو را تا قسائم شوند مردمان بعدل و فرستادیم ما آهن را که در آنست کارزاری سخت و سودهائی از برای مردم و تا بداند خـدا کی نصرت میدهد او را و رسولان او را به پنهانی بدرستیکه خدا توانای غالب است (۲۰) و هرآینه فرو گرستادیم ما نوح و ابراهیم را و گردانیدیم در فرزندان ایشان پیغمبریرا و کتاب را پس بعضی از ایشان راه یافتگانند و بسیاری از ایشان بدکارانند (۲۹) پس از پی در آور دیم ما بر اعقاب نوح و ابراهیم فرستادگان خودمان را که پیغمبران بودند و ازپی در آوردیم یعنی تمام کردیم بیغمبران بنی اسرائیل را بعیسی پسر مریم و دادیم باو انجیال را و گردا نبدیم در دلهای آناکه متابعت کردند اورا مهربانی و مخشایشی و طریق رهمانیتی که ز نو ببـــــــــــا کردند آنرا ننوشتهم و واجب نکردیم رهسانیت را بر ایشان مگر بطلب خوشنو دی خدا پس رعایت نکردند آنراحق رعایت رهبانیت را پس دادیم آنکسامیراکه ایمان آوردند از قوم عیسی اجر ایشان را و بسیاری از ایشان بدکارانند (۲۷) ای آنکسانیکه ایمان آورده اید سرهمیزید از خدا و ایمان بیاورید برسول خدا میدهد شما را دو حصه از رحمت خودش و میگر داند برای شما نوری را که میروید بآن که از سراط بگذرید و ببهشت برسید و می آمرزد رای شماگناهان سابقهٔ شما را و خدا آمرزندهٔ مهربانست (۲۸) تا اینکه المته بدانند اهل کتاب اینکه قـادر نیستند بر چیزی از فضل خدا اینکه فضل بدست خداست میدهد هر کسی را که میخواهد وخدا صاحب فضل مز ر گست (۲۹)

سوره مجادله مشتمل بر بیست و دو آیه و در مکه نازل شده است 🧩

بنام خداوندبخشاينده مهربان

بتحقیق شنید خدا سخن آنکه مجادله میکرد او را در کار شوهر خود و شکایت میکرد بسوی خـدا و خدا میشنود مراجعت کـلام شمارا بدرستیکه خـدا شنوندهٔ بینا است (۱) آنان که اظهار کنند







يُزْدِبْ أَيْرِيمُ مَا هُنَّ الْمُهَا يُرْجُرُ إِنْ الْمُهَا لِهُمُ إِلاَّ اللَّابِينُ إِنَّهُ كُلِقِهُ لَوْنُ مُنَكِّرًا مِنَ الْفُؤَلِ وَذُورًا وَإِنَّ اللَّهُ فَكُمُّ غَفْوُرُ ۞ وَالْدَيْنَ بِظَامِرُ مِنْ مِنْ نِيا أَيْمِ مُرْتَعَوْدُوْنَ قالوا فَعَزُين دَقِبَ رِمِن قِبْلِ أَن يَمَنا شَاذَ لَكُمُ نُوعَظُونِ بِرْدَ الله بما تَعْلُونَ جَبِرُ ﴿ فَيْ لَمْ بَكِلْ فَصِيامُ سَهَرَ فَا مَنَا بِعَمْ مِنْ فِيَالِ نَ نَهُمَّا شَا فَنُ لَوْسِنَطِعُ فَا طِعْا خُسِبِّينَ مِسْكِيًّا ذلك لذنوا ما مته و وسولة و بلك خدود الله وللكاذيرة آلبرك إنَّا لَذِبنَ يُحَادُّ وَرَانِيُّ وَرَانِيُّ وَرَسُولُهُ بَكِنُوْا كَمَاكِنَ الَّذِينَ تأتبله وعثائزكنا إناب بينايث للكاجبة تعذامهن بَبِثَهُمُ اللهُ جَبِعًا فَيَنْتِهُمْ غِياعَ لِوَ احْصَيْهُ اللهُ وَكُنُو والله عَلَى كِلِّنِّيُّ شَهِبِكُ ۞ الْهُ رَزَانَ اللهَ بَعَالِمَا فِي لَتَهُمَّا وَمَا فِيُ الأَرْضُ مَا يَكُونُ مِنْ بَجُوكِ ثَلَاثَةً إِلاَّهُورَا بِعَ فلأخسه الاهوسادسهم فلاادن من إلى ولاأكثرا ومعهم ابن مأكانوا تم يُنتِينهم عياعلوا بوء الفيهم إرّاليّ بِكُلِ سَيْ عَلِيمٌ ۞ أَلَهُ مَرَالِكَ الْدَبْنَ نَهُوْ اعْنَا لَجُوْ كُلْمُ يَعْ النهواعنه ويتناجون بالإنم والعذوان ومعصيب لآسول وإذا خآف لكحق كأنويختك به الله ويفولون انفيهم لؤلايع تزابنا الله يما نفول حسبهم بهتار بصلونه الصِّبْرُ ۞ يَا إَيْهَا الَّذِينَ امْنُوا إِذَا نَنَاجُينُمْ لَمُ



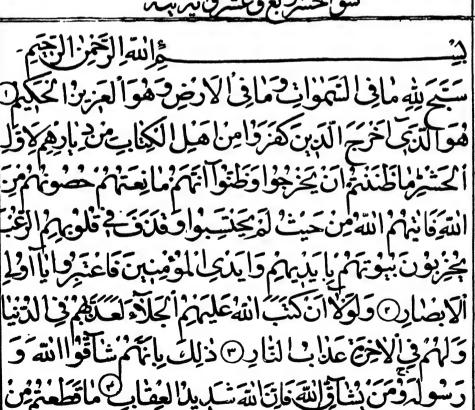
از شما از زنانشان نیستند ایشان مادرانشان نیستند مادران ایشان مگر آنزنانی که زائیدهاند ایشان را و بدرستیکه ایشان هر آینه میگویند نا پسندی را از گفتار یعنی سخن نا شناخته و نادانسته در شرع و دروغی را و بدرستبکه خدا هرآینه در گذرندهٔ آمرزنده است «۲» و آنانکه اظهار کنند از زنان خود پس تکرار میکنند مر آن چیزیرا که گفتند یس بر ایشانست آزاد کردن بندهٔ پیش از اینکه میں کدیگر کند انست حکمی که مأمور شده اید بآن بند داده میشوید بآن و خدا بآنچه میکنید آگاه است «۳» یس هر که نتواند روزه بگیرد پس طعام دادن شصت مسکین است این احکام برای اینست که ایمان بیاورید و تصدیق کنند بخدا و رسول خــدا و این است حدود خدا و از برای کافران عذابی دردناك است «٤» بدرستی آنانکه خلاف میکنند خدا و پیغمبر او را نگونسار شدند آنکسانیکه بیش از ایشان بودند و بیقین فرو فرستادیم ما آیات ظاهر روشن را و از برای کافرانست عذابی خوار کننده ۵۰ روزیکه بر انگیزاند ایشانرا خدا همگی را پس خیر دهد ایشانرا بآنچه کردهاند شمرده است آن اعمال را خدا و فراموش کردند آنرا و خدا بر هر چیزی گواه است °۳٪ آیا ندیدهٔ اینکه خدا میداند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است نمیباشد از راز گفتن و مخفی سخن گفتن سه نفر مگر اینکه خدا چهارم ایشانست و نه ازراز گفتن پنجنفر مگر اینکه خدا ششم ایشانست و نه کمتر از سه نفر و نه بیشتر مگر اینکه خدا باایشانست هر کجا باشند پس از آن خبر میدهد ایشانرا بآنچه کرده اند در روز قیامت بدرستیکه خدا بهرچیزی داناست «۷» آیا ندیدهٔ یعنی نمی نگری بسوی آنانکه باز داشته شدند از راز گفتن پس باز میگردند از آنچه نهی کرده شدند از آن و نجوی میکنند یعنی راز میگویند بگذاه و دشمنی و نافرمانی پیغمس و چون بیایند تو را تحیت ما را خدا آنچـه گوئیمکافی ایشانست دوزخ درآیند آنرا یس بد باز گشتی است «۸» ایکسانه که ایمان آورده اید چون راز گویند باهم پس

راز نگوئید بگناه و دشمنی و نافرمانی پیغمبر و راز گوئید بنیسکی و پرهیز کاری و بپرهیزید از خدای آنچنانی که بسوی او جمع کرده شوید (۹) جز این نیست که خبوی از شیطانست تا اینکه اندوهگین شو ند آنانکه گرویدند و نیست شیطان نتاجی ایشان ضرر رساننده ایشان هیچ چیز مگر باذن خدا و بر خدا پس باید تو کـل کـنندگروندگان (۱۰) ایـکسانیکه 'یمان آوردمـ اید چون گفته شود مر شما را که وسعت بدهید در مجالس یعنی فرخ کنید مکان را برای هم پس فراخ کنید وسعت میدهد خـدا برای شمــا و چون گفته شو د برخیزید پس برخیزید بلند میکند خدا آنان را که ایمان آوردهاند از شما و آنان را که داده شدند علم باحکام شرایع درجه های بلند و مرتبه های ارجه ند و خدا بآنچه میکنید آگاه است (۱۱) ای آنکسانیکه ایمان آورده اید چون سر گوشی کنید پیغمبر را پس مقدم بدارید بیش از گفتن خود تصدق دادن بمستحقان را این صدقه دادن مهتر است از برای شما و پاکیزه تر است پس اگر نبافتید چیزی که صدقه بدهید پس بدرستیکه خدا آمرزنده مهربان است (۱۲) آیا ترسیدید اینکه بدهید پیش از راز گفتن صدقه هائی را پس چـون نکردید این کار را و در گذشت و پذیرفت خدا بر شما و معذور داشت شما را پس بر با داربد نماز را و بدهند زکوه را و اطاعت کنید خدا و رسول خدا را و خدا آگاه است بآنچه میکنید (۱۳) آیا نمی بینی و نظر نمیکنی بسوی آنان که دورت گرفتند قومی را که خشم گرفت خدا بر ایشان نیستند ایشان از شما و نه از یهودان و قسم میخورند بر دروغ دعوی اسلام و احترام سید آنام و حال اینکه ایشان میدانند که منافقانند (۱٤) آماده کردهاست خدا از برای ایشان عـذابی سخت را بدرستیکه ایشان بد است آنچه میکردند (۱۵) گرفتند سوگند های خود را سری پس باز داشتند مردم را از راه خدا پس از برای ایشان است عذابی خوار کننده (۱۶) هرگز دفع نکند از منافقین اموالشان و نه اولادشان از عذاب خدا چیزی را آن گرو، یاران آتشند ایشان در آن آتس جاویدانند (۱۷) روزیکه برانگیزاند ایشانرا خدا همه را پس سوگند خورند از برای خدا همچنانکه سوگند میخورند برای شما و گمان کنند که ایشان بر چیزی هستند یعنی پندارند که آن قسم خوردن برای ایشان فایدهٔ دار د بدانید بدرستیکه ایشانند دروغگویان (۱۸) مستولی شد بر ایشان شیطان پس از یاد ایشان برد ذکر خدارا

نكتنا بخوا بالإنتم والعندفان ومعصيت لرسول وتنابحا بإليرة التغون واتفوااللة الذي لبه يخشرن واثنا التخ يخامن الشنبطان لبحزن الذبن المنواوليس بضآ سنبنا الآباذ بالقة وعلى شو فليؤكل المؤمنون أماانها ا امنوآإذا فِبِلَكُمْ نَفْتُتُهُ إِنَّ لَهُا لِينَا فَتَحُوا يَفْسَهُ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا فهل ننفرط فآزن فرابر فعراللة الذبن المنوامينكم فألذبن أذنو الغالم دَنْجَانِكَ اللَّهِ مَا تُعَانُونَ خَبِينُ شَااَبُهَا الَّذِينَ الْمُؤْ ناجياتنا لرسول فعكية فوابئن بكث بحوثكم فسكاف فراك فيثال واطهر فإن إنجيروا فات الله غفو لأرجيل والشفقة لار تفتيمواببن يرى بجونية صكفات المناع ذ لفريق الواكناك الله عَلِيَكُمْ فَا يَعِمُوا الصَّالِوَةِ وَانْوُا الرَّكِيِّ وَاطْبِعُوا اللَّهُ وَرَسُولُنَّا لله خَيْرِيمُ الْعُلُونِ شَالُورُ الْأَلَالَ لَذِبِ نُولُوا فِي مَا عَضِبُ لِلَّهُ عَلِيَهُمْ مِنْ الْمُمْ مِنْكُورُكُلُامِنُهُمْ وَتَجَلِفُونَ عَلَى لَكُونَ فِي مُمْ مَعِنْكُ لُكُ أعَتَانِلَهُ لَمْ عَانًا بِأَسْالِيكًا إِنَّهُمْ سُأَءُمَا كَانُوا بَعْلُونَ ۗ اتخاز فآائما لمرجته فصدفا غرسبه لمانيه فله معذاب مهبر الأنغاني غنائي الموالمؤكلا اكلادهم المقالية أالكالم آضاك لتارهم فيها خالادت الابحة بتعتهم انقهجب فَعَلِهُ وَلَهُ كَا لِجُلِهُ وِنَ لَكُوْ كَيْسُونَ الْمُمْ عَلَىٰ عَيْ الْمُ مراككا ذبون السنغوذ علمه فرالتشطان فانشاهم ذكر

441

ولتأت حزب الشبطار الآات جزب الشبطان مراكاية إِنَّ الدِّبنَ بِخَادُّورَانِيهَ وَرَسُولُهُ اوْلِكُكَ فِي الْأَذَ لِبِنَ كتُّ لِنَّهُ لَا غُلِمَنَّا أَمَا وَرُسُلِمْ أَنَّ اللَّهَ فُوَيَّ عَبَرْ ۗ ﴿ لَا يُ فؤمًا بُؤُمنِوْنَ بِإِنْهِ وَالْبُومِ الْأَجْرِيْوِ آدُونَ مَنْ خَادًا لَنَّهُ مُ رَسُولَةُ وَلُوكًا نُواً الْمَاتَهُمُ اوَ ابْنَاءَهُمُ اوَاخِوانَهُمُ أَوْاخِوانَهُمُ أَوْعَشُهُ الخلتك كنك فلوبرغ الإيمان وآيكهم بروح منة ويذ عَنَانِ يُجَرِّحُ مِنْ يُحَيِّهُا الْأَنْهَا رُخَالِدِ بنَ فِيهَا رَضِيَ لِللَّهُ عَنْهُمْ صواعنه افلتات بناسة الاات وزبانه في المنك،



إَنَّٰ كَامُوْهِا قَائِمَهُ عَلَىٰ اصْوَلِمِا فَهِ إِذْنِ اللهِ وَلِيُخِيْجُ



آنگروه لشگر شیطانند بدان بدرستیکه لشکر شیطان ایشانند زیانکاران (۱۹) بدرستی آنان که خلاف کنند خدا و فرستاده خدا را آنگروه درسلك دلیل ترانند (۲۰) نوشته است خدا و فرض کرده است هر آینه غالب شوم البته من و پیغمبر انم یعنی نصرت دهم اهل اسلام را بدرستیکه خدا توانای غالب است (۲۱) نیابی گروهی را که میگروند بخدا وروز قیامت که دوستی کنند کسی را که خلاف کند با خدا و رسول خدا و اگر چه بودند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان با قبیلهٔ ایشان اینگروه نوشته است در دلهای ایشان ایمان و تقویت کرد خدا ایشان را به روحی از خودش و در آورد ایشانرا به بهشت هائی که میرود از زیر درختان آن نهر های آب همیشه در آن بهشت ها هستند راضی است خدا از ایشان و خوشنود باشند ایشان از خدا این گروه لشگر خدا ایشانند درستکاران (۲۲)

## ﴿ سوره حشر مشتمل بر بیست وجهار آیه ودر مدینه نازل شده ﴾

# بنام خداوند بخشنده مهربان

تسبیح کرد و بها کمی یاد کرد از برای خدا آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و اوست غالب درستکار (۱) اوست آنکه بیرون آورد آنانرا که کافر شدند از اهل کتاب یعنی بنی النضیر از دیارشان در اول راندنشان یعنی از جزیره عرب بشام گمان نداشتند اینکه بیرون بروند و گمان میکردند باینکه منع کنندهٔ ایشانست و باز دارنده است ایشانرا حصارهای ایشان ازعذاب خدا پس آمد عذاب خدا ایشانرا از جائی که گمان نمی بردند و افکند خدا در دلهای ایشان ترس را که خراب میکردند خانه هاشان را بدستهای خودشان و بدستهای مؤمنین پس عبرت بگیرید ای خداوندان بینائی ها (۲) و اگر نه آن بود که نوشته است خدا بر ایشان جلاه را یعنی بیرون رفتن از خانه هاشان هر آینه عداب میکرد خدا ایشانرا در دنیا باستقبال قتل چنانچه با بنی قریضه عمل نمود مرایشان راست در آخرت عذاب آتش (۳) این جلای وطن ایشان بسبب این است که ایشان مخالفت کردند خدا و رسول خدا را وهر که مخالفت کند خدا را پس بدرستیکه خدا سخت عقوبت است (۱۶) آنچه بریدید از درختهای خرمای خوب یا باذ را پس بدرستیکه خدا ایستاده بر ریشه های خود پس باذن خداست و تا اینکه خواد کند

سوره حشر

بدکاران را (۰٪ و آنچه باز فرستاده خدا بر رسول خود از مالهای ایشان پس نتاختید برآن اموال هیچ اسبی و نه شتری یعنی پیاده بجنك رفتید سوای پیعمبر كه بر شتر سوار بود ولیكن خدا مسلط میکند رسولان خو د را بر هر که میخواهد و خددا بر هر چیزی قادر است (٦) آنچه باز گردانیده است خدا بر رسول خودش از اموال اهل ده ها که بجنك و جدال گرفسته نشده یعنی قرای بنی نظیر پس از برای خدا راحت و از برای رسول و از برای خویشان و یتیمان و فقیران و مسافر راه گذار تا نباشد آن اموال متداول میان بی نیازان از شمها که به آن اموان زیادتی جویند و بفقرا کم دهند یا محرو. سازند مانند زنان جاهلیت و آنچه داد شما را پیغمبر پس بگیرید آن را و آنچه نهی کرد پنغمبر شـما را از آن پس باز ایستید و بترسید از خدا بدرستیکه خدا ـ خت عقوت است (۷) و همچنین از غنایم برای فقرای مهاجرین است آمان که سرون کرد. شدند از خانه هاشان و مالهاشان که در مکهاند در حالتیکه میجستهاند فضلی از خدا وخوشنو دی را ویاری میکند خدا و رسول خدارا این گروه ایشان راستگویانند (۸) و دیگر از غنایم آنان راست که جای گرفتند در خانهای مــدینه در ایمــان پس آن **گروه** ایشانند رستگاران (۹) و آنان که آمدند بعد از مهاجرین و انصار میگویند ای پروردگار ما سامرز ما را و مر برادران ما را آنان که بیشی گرفتند ما را بایمان و مگردان در دلهای ما کینهٔ از برای آنانک ایمان آوردند ای پروردگار ما بدرستیکه تو بخیشایند. مهربانی (۱۰) آیا نمینکری بسوی آنکسایکه نفاق ورزیدند میگویند از برای برادران خودشان آنانکه کافر شدند از اهل کتاب یعنی از اهل تورات هر آنه اگر سرون کرده شوید شما یعنی شما را از مدينه بيرون كنند هرآينه بيرون ميرويم ما البته با شما و اطاعت نـكنيم يعني فرمان نبر بم در خلاف و جدال شما احدی را یعنی محمد را هرگز و اگر مقاتله کرده شوید شما یعنی جنگ كنند با شما هرآينه ياري كنيم البته شما را و خدا گواهي ميدهد بدرستيكه ايشان هر آينه دروغگویان هستند (۱۱) هرآینه اگر بیرون کرده شوند کفار یهود از مدبنـه بیرون نمی روند منافقان که دوست ایشانند با ایشان و هر آینه اگر کارزار کرده شوند یاری نمیکنند ایشان را و هرآینه اگر یاری دهند ایشانرا هرآینه برگرد نند البته پشتهـای خود را پس یاری کرده نمیشوند (۱۲) هرآینه شما مؤمنان سخت ترید از روی ترس در سینه های منافقان از خدا یعنی ترس شما در دل منافقان بیشتر است از ترس خدا اینکه از شما بیشتر از خدا



الفاسفيز أوماا فاءانته علاج سوله منه ثم مكا ارجعت ثم عَلِبُهُ مِنْ خَيْلِ وَلَا دِكَابِ لَكِزَانِيَّ يُسَلِّظُ ذُسْلَهُ عَلَىٰ وَ بَنْ آَذُوانِنَهُ عَلَى كُلِّ شَيُّ فَهَبِى ﴿ مَا آَفَاءَ انتَهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ هَا لَفَرَى عَيِيْهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِن كِالْفَرْجِ وَالْيَنَا مِحَ الْمُنْكَأَ وَابْنَ السِّبِ الْحُلَاكُونَ دُولَةً بَّبْنَ ٱلْاغْنِيٰ آوِمِنِكُرُومَا اللَّهُ لرتسول نحذن وتمانه يكوعنه فانتهوا والقوااللة إناللة كبيدالغيفاك للفنفرآ المفاجرين الدبن اخرجوامن دِ بِارِهُمُ وَامَوا لِهُمْ بَبُنِهُ وَنَ فَصَالًا مِنَالِتُهِ وَرِضُوا مَّا وَبَضْرُو ننة وَرَكُولُهُ أَوْلَيْكُ هُمُ الصَّادِ فُوْنَ ﴿ وَالَّذِبْ بَهُ فَوْا الْذَارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبُلِهِ يَجْيُونَ مَنْ هَاجُرَالِهَ ثِمْ وَلَا يَجِلُ وَتَعِيْ سنورهم خاجة تنااونواويؤيرون على تفيهم ولوكان فيخص وَمَنْ بُونَ اللَّهِ تَفْسِنُهُ فَا وَلَتَّكَ هُمُ الْفُلِي فِي أَنَّ مِي وَالَّذِينَ جَافُومِ يعندهم يقولون رتينا اغفيرانا ولإخوانينا الدبن سبقونا بإلايم تلاتجعنك فلوبنا غلاللبن امنوارتنا أنك دفك رجم لَهُ رَدِّا لِيَا لَدِينَ نَافَقُوا يَعُوْلُونَ لِلْأَخُولِ مَثْمُ الْدَبِنَ كُفُرُوْا لَيْنَا بِلِينَ الْخِرْجِيْزِ لِنَحْرِجِنَ مَعَكُوْنُ كُلْ نَظِيمُ فِيكُ أَحَدًا أَبَدًا ا ن فويليمُ لنَصَرَبِكُوْوَانِنهُ يَنْهَا لَا أَنْهُمْ لَكَا دِبُونَ "لَيْنَ الْجُوجُ يخ جون معهم ولين قوبلوا لايضرفه للموكين نصروه لوا ذار المركاين وأكانها شادهية في



لأفي فنرج كمحضنة أومن وذآء بحل وكالمهم ببنا تحسنهم بمعا والوفرن فتأذ لك بالمهم فوتم لا يعفيا الكالذبن مِن مَن مَن لِمُن مَاذ الْمُواوَبِالَ الْمُرْهِمُ وَلَمْ عَنابُ مُ اللَّهُ مُنَّالًا لِتَنْظِالِ إِذْ فَا لَ لِلْإِنْسَانِ لَهُ فَا لَكُونُوا لَكُونُوا لَكُونُوا لَ اتى يرى مناقا تناخا خالفة رَبِّكُ لِعَالَمَ بِي مَنْكُانَ عَافِيتُهُمْ اتَهُمَا فِي لِنَا رِجَالِهِ نَ فِيهَا وَذِلِكَ جَنَّا وَالْطَالِمِ وَسَالَانِهُ الدِّبنَ امَّنُوا اتَّعَوَّا اللَّهَ وَلَنَظُرٌ نَفَسٌ مَا فَكَمَتْ لِعَالَكُوا تَعَوُّ اللهُ أِنَّ اللهُ جَبُّ ثِمَالْمُ مَالُونَ ﴿ وَلَا تَكُونُوا كَا لَدَينَ تَسُوااللَّهَ فَاكْتُنْبُهُمُ انْفُسُهُمُ أَوْلَتُكَ ثُمُ الْفَاسِفُونَ ﴿ لَا يستوحاضا كالنادواضاك بجتنزا صاك بحتاه الفاوزون ألوائذك المبنا الفزان على ببل كايت خايع منصديعا من خشبه الله ونلك الامنال نضربها يلناس لَمُلَّمَٰ يَنُّكُمُّ إِنَّ ۞ فَعَوَاللَّهُ الَّذِي لَا لَهُ الْأَفْوَعَالِمُ لَعَبَبُ وَالنَّهَا دَوْهُوَالرَّحْمُ النَّحِيمُ ۞ هُوَاللَّهُ الَّذِي لآالة الأخوالكاك لفنتوش لتكلئ المؤثن المهتين المَزِرُ الْجَبَادُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْنَانَ اللهِ عَالِمُتْرَكُونَ ﴿ مُوَاللَّهُ أكخارك البادئ المصودك الاستمآء الخشني ببيتخ لة إفيالته موات والأرض وموالعزيز الحجي





خدا میترسند بسبب این است که ایشان قومی هستند که نمی فهمند «۱۳» حنك نمیکند با شما در حالتیکه جمع باشند مگر در دههای استوار به بروج و باره و خندق یا از پشت دیوارها کار ـ زارشان در میان خودشان سخت است یعنی در کمال شجاعت هستند ولی با مسلمانان که مقابل شوند خداوند در دل ایشان رعب و ترس افکند گمان میکنی ایشانرا یکدل و یکجهت و حال اینکه دلهای ایشان متفرق است این تفرقه حواس ایشان بسراینست که ایشان قوم هستند که عقل ندارند «۱٤» مانند آنکسانیکه پش از اشان ،و دند در زمان نز دبك نفاصلهٔ ششماه كه چشدند بدی عاقب کار خود را یعنی کفار قریش از مهت کفر خود دربدر گشته شدند و مر اسان راست عذابی دردناك «۱۵» مانند مثل شيطان است چون گفت از برای انسان كافر شو پس چون کافر شد گفت بدرستیکه من بیزارم از تو بدرستیکه من میترسم خدد ا را که پروردگار عالمیانست «۱۲» پس بود عاقبت شیطان و انسان اینکه هر دو در آتش جاویدان هستند در آن و اینست جزای ستمکار «۱۷» ای آنکسانیکه ایمان آورده اید بتر سید از خدا و باید که نظر کند هر نفسی بآنچه پیش فرستاده برای فردا و بترسید از خدا بدرستیکی خدا آگاه است بآنچه می كنيد «۱۸» و نياشيد مثل آنانكه فراموش كردند خدا را يس فراموشي داد خدا ايشانرا از نفسهاشان اینگروه ایشانند فاسقان «۱۹» مساوی نیست باران آتش و یاران بهشت یاران بهشت ایشان رستگارانند «۲۰» اگر فرو فرستیم مـا این قرآن را بر کوهی هرآینه می بینی آنکوه را ترسنده و از هم ریخته شده از ترس خدا و این مثلها را میزنیم آنها را از برای مردم شــاید ایشان تفکر کنند ۲۱۰» ٔ اوست خدای آنچنانی که نیست خدائی مگر او دانای پنهان و آشکار است اوست بخشندهٔ مهربان «۲۲» اوست خدای آنچنانیکه نیست خدائی مُگر او یادشاه عالم که باك و منزه سالم ازعيبهاست ايمن كنندة بندگان نگهبان برهرچيزي كه خلق فرموده غالب يز رگوار است در نهايت كريا يا كست خدا از آنجه شرك مهآورند «۲۳» اوست خداكه تقدير كننده هرچين ازمخلوقاتست آفريننده مكنو نات بخشنده صورتها ونگارندهٔ آنها باشکال مخلفه از برای اوست نامهای نکو تسسح مکند از برای او آنجه در در آسمانها و زمین است و اوست غالب در ستكار «۲٤

#### 🗝 سوره ممتحنه مشتمل بر سیزده آیه و در مدینه نازل شده 🎥

# بنام خداوند بخشاينده مهربان

ای آنکسانیکه ایمان آوردید مگیرید دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان می افکنید بسوی ایشان دوستی بمکاتبات و بتحقیق کافر شدید بآنچه آمد شمارا از حق که فرآن است و متابعت سيدالانام بيرون ميكنند ۽ نعمبر را از مكه و شهارا نين بيرون ميكنند بسب اينكه ايمان ميآوريد جخدا که پروردگار شماست اگر بودید شما که بیرون آمدهاید بجهت جهاد در راه من و برای طلب رضای من به پنهانی میفرستید سوی ایشان دوستی را و من دانا ترم بآنچه پنهان دارید و آنچه آشکار کنبد و هر که میکند آنرا از شما پس بتحقیق گم کر ده است راه راست را (۱) اگر دریابند شما را کفار باشند مر شما را دشمنهائی و بگشایند بسوی شما دستهای خودشان را و زبانهای خود را بندی و دوست دارند اگر کافر شوید (۲) هر کز نفع نخواهد رسا: بد شما را خویشان شما و نه فرزندان شما روز قرامت جدائی افکند میان شما و خدا  $\overline{\mathbf{J}}$  نجه میکنید بیناست (۳) بتحقیق هست مر شما را اقتدائی نیدکمو در ابراهیم و آنانکه با او به دند جون كفتند مر قوم خود را بدرستيك ما بيزاريم از شما و از آنچه عيـادت ميكنيد از جز خــدا نگرویم بشما و ظاهر شد میانهٔ ما و میانهٔ شما دشمنی وخشم همیشه تا ایمان بیاورید بخــدا که یکتاست مگر گفتن ابراهیم مر بدر خود را که هر آینه آمرزش میطلبم البته از برای تو ومالك نیستم از برای تو از خدا هیچ چیز یعنی نمیتوانم دفع عذاب خدا را از تو که پدرم هستی بکنم ای پروردگار ما بر تو تو کل کردیم ما و بسوی تو بازگشتیم بتوبه و آنابه و بسوی تست باز گشت (٤) ای بروردگار ما مگردان ما را آزمایشی برای آنها که کافر شدند و بیامرز ما را ای برورُدگار ما بدرستیکه تو توئی غالب درستکار (٥) هرآینه بنحقیق هست مر شما را ای اهل اسلام در ابراهیم و اتباع او اقتدا بخصلتی نیکو برای کسیکه باشد امیدوار خدا را و روزقیامت را و هر که روی بگرداند پس بدرستیکه خدا اوست بی نیاز ستوده (٦) شاید یعنی امیــد است اینکه خدا بگر داند میان شما و میان آنانکه دشمنی

# والمنتفي المنتفي المناه المناه المناه المنتفي المنتفي

إنقا الذبن المتوا لائتون واعد وي عَدْ فَكُوا لَهُمْ إِلْمُودُودُ مُلْكُفَرُبُ إِمَا جَآءَ كُونِنَ الْحَرََّكُمْ وإيالة ان فوفوا بالموريج أن كت ترجيج وابنغاء مرضاتي تيزون الهيزمالة لأوفأ كااغلنما المسلافقلاض المخايزامية والذبن معكاذه المائرآ ومناكم ومنامع بدون من دون الله تكف المائر م و بالبننا وبنكوالم المان والبغضاء الكاحويق بَانِوهِبِمَلِابِيهِ كَاسْتَغَفِرْنَ لَكَ وَ آملك للت موانع من شخط كتناعلتك توكلنا المتناوالبالبالمتيز ورتنا لاتختكنا فننة لكون كمذؤ غفركنادتنا إتلعاتت العزيز المحكيرة كالمتككاتة مسنة لنكان رجواته واليوم الافاون التذالي عدالة الاختارية كالادان





عادين ونهم ودة والله مدبو والله تعفور كجيم الابنه المه عن الدَبن لَهُ مُعْنَا يُلُوكُمْ فِي الدِّبنِ وَلَمْ يُخِيرُ جُوكُمُ مِنْ إِلَيْكُوا أَنْ تَبَرُوْهُمْ وَنَفْسِطُوا الْهَايِمُ أَنَّ اللَّهُ مِجْبُ الْفَسْطِينَ ﴿ اتَّمَنَّا يتفبكؤا لفاعن لذبن فاتكوكونيا لدبن واخرجوكون دياركو وظامر واعلى خزاجكذان تؤلو فرومن يتؤكمة فاذلتك هز الظالمؤن وناآبها الذبن المنوالذاجاء كوالذنباك المهاجراب مَامْتِينُوهُنَّ اللهُ أَعَلَىٰ بِإِيمَا يُعِنَّ وَإِنْ عَلِيْهُو هُنَّ مغمناك ملارجعومن إلى لكفنايلا منحلك كمزولاهم لَهُنُّ وَانْوَهُمُ مِا انْفِقُواْ وَلَاجِنَا حَعَلَكُمُ انْ تَنْكُوهُمْ إِذَا انْهُمْ الجؤرهن وكانمنيكوابعصم لتكواذي استلواما آنفقتم ليستَلُوامُ أَانَفُقُواْذِلِكُمْ فَكُمُ اللَّهِ يَجُكُمُ مِينَكُمُ وَاللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَل حَكِيمٌ ﴿ وَانِ فَاتَّكُمُ مُنْكُ مُنْ انْذُواجِكُمُ لِلَّا لَكُمُّنَّا رِنَعْنَا مِنْ عَامَتُهُ فانواالذبن ذهبت لذفاجهم مشلها انفقوا والفؤاانة الذَجَّا مَنْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿ مَا إِنَّهَا النَّبِي ذَاجًا ۗ لَوَالْمُومِنِكُ الدَّمِينَا ببايغنك كالآن لاينزكن الملاء شبقا فلايسرف وكابرنبير كَلايَفْنَالَ الْلادَهُنَ كَلا بَالْبِنَ بِهِنَا إِن يَغْمَرُ بَهُ بِهِنَ آيَبِهِمِ وارخلهن ولايعصينك فهمن فين فباليفهن واستغفر لَهْنَ إِنَّهُ أَنَّا لَهُ تَعْفُولُ دَجِيمٌ ﴿ مَا إِنَّهَا الَّهِ إِنَّا مَنُوا لَا تُتُولُوا تؤما غضال مدعلهم مكريشوا منالا بزروكا بيوا لنكار



داشتند از کفار دوستی و خدا توانااست و خدا آمرزنده مهربانست (۷) نهی نمیکند شما را خدا از آنهاکه کار زار نکردند باشما در دین و بیرون نکردند شما را از خانهای شمااینکه نيكى كنيد ايشانراو حكم عدل كنيد بسوى ايشان بدرستيكه خدا دوست ميدارد عدل كنندگان را « ۸ » جز این نیست که نهی می کند شمارا خدا از کسانیکه کار زار کردنــد با شما در کار دین و بیرون کردند شما را از خانهای شما وهم پشت و هم کمك یکدیگر شدند بربیرون كردن شما اينكه دوستي كنيد با ايشان وهركه دوستي كند با ايشان پس آنگروه ايشان ظلم کنندگانند «۹» ای کسانیکه ایمان آوردهاید چون بیایند شمارا زنان مؤمنه که هجرت کر دهباشند از کفر بایمان پس بیازمائید ایشانرا باین طور که قسم بدهید ایشانراکه هجر تشان برای دشمنی با شوهران خود و دوستی با دیگران نبوده بلکه محض دوستی بخدا و رسول دین اسمالام بوده خدا داناتی است بایمان ایشان بس اگر دانستید شما آنهارا مؤمنه پس برنگر دانید ایشانرابسوی کافر ان نه اسان حلالنداز بر ای کفارونه کفارحلال مشوند مرآن زنان را و بدهید شوهر آن ایشان را هر چه خرج کردند برای آن زنها از مهر آنها و نیست جرمی بر شما اینکه نکاح کنید آن زنان را وقتی که بدهید بایشان مزه هایشانرا و باید متمسك نشوید یعنی چنك در نزنیمد بعقد و کانین زنان کافره که بزینت شما باقی هستند و بخواهید آنچه خرج کردیــد شما این فرمان حکم خداست حکم میکند میان شما وخدای دانای درستکار است (۱۰) واگر فوتشود از شما چیزی از زنهای شما سوی کفار یعنی اگر از زنهای شماه ومنین بطرف کفار رفته باشند که مهر آنها را پس نگرفته باشید ونداده باشندیس تعاقب کنید کفار را و غنیمت از مال آنها بدست بیاورید پس بدهید بآن کسانیکه رفته است اززنهای ایشان مانند آنچه داده اند بآن زنها و بترسید از خدای آنچنانیکه شما باو گرونده گانیــد ( ۱۱ ) ای پیغمبر اگر بیایند تو را زنان مؤمنه که بیعت کنند تورا بر اینکه شرکت نیاورند جندا چیزی را و دردی نکنند و زنا نکانند ونکشند فرزندان خو د را و نیاورند بهتانی راکه افتراکرد. باشند میان دستهای خو د ویاهای خود معنی در حلوی روی خو دافتر اگرویند و عصیان نکنند تورا در نیکوئیی پس بیعت کن با آن زنان وطلب آموزش کن از برای ایشان از خدا بدرستیکه خداآمرزنده مهربانست (۱۲) ای کسانیکه دوستٰی نکنید بقومیکه خشم گرفت خدا رایشان بتحقیق نومید ددند از آخرت همچنانکه مایوس شدند کافران ازاصحاب کوره هاکه آن اموات بعلمالیقین عاقبت کار خود را دانسته از نعم آن جهان بکلی قطع

# 📲 سوره الصف مشتمل بر چهارده آیه ودرمدینه طیبه نازل هده است 🗫

# بنام خدا وند بخشاينده مهربان

تسبح کرد از برای خدا آنچه درآسمانها وآنچه در زمین است و اوغالب درستکار است (۱) ای آن کسانیکه ایمان آورده اید چرامیگوئید آنچه را کانمیکنید (۲) بزرگست ازروی شدت وغضب نز دخدا اینکا میگوئید چیزیر اکه نمیکنید ( ۳ ) بدرستیکه خدا دوست میدارد آن کسانی راکه جنك میکنند در راه او درحالتیکه صف زد گانند گویا ایشان بناهای ریخته شده از زیر هستند (٤) وچون گفت موسی ازبرای قوم خودش ایقوم من برای چه اذیت میکنید مراوحال اينكه بتحقيق ميدانيد اينكه من رسول خدايم بسوى شمايس چون گشتند ازفرمان واطاعتموسي با وجود آن ادله گردانیــد خدا دلهای ایشانرا از استقامت یقین یعنی ایشان را در بادیـهٔ خذلان فرو گذاشت و خدا راه نمی نماید قوم فاسقین را ( ٥ ) و چون گفت عیسی بسرمریم ای بنی اسرائیل بدرستیکه من رسول خدایم بسوی شما تصدیق کنندهام برای آنچه پیش من است اذ تورات ومروده دهنده است به پیغمبریکه میآید بعد از من که اسم او احمد است پس چون آمد آن احمد ایشان رابمحجزات گفتند این سحر آشکار است (٦) و کیست ستمکار تر ازآن کسی که بربافت خدا دروغ را واو خوانده میشود بسوی اسلام وخدا راه نمی نماید قوم ستمکاران را (۷) میخواهند تافر ونشانند نور خدا را بدهنهای خود و خدا تمام کننده است نور خود را وا کر چه کراهت داشته باشند کافران (۸) اوست که فرستاد رسول خودرا براهنمائی ودین حق تًا غالب سازد این دین را بر تمام سایر ادیان واگرچه اکراه دارند مشرکان (۹) ای آن کسانی که ایمان آورده اید آیا راهنمائی کنم شما را بر تجارتی که بر هاند شمارا از عذایی دردناك (۱۰) میگروید بخدا و رسول خدا و جهاد میکنید درراه خدا بمالهای خود و تنهای خودآ نیجسه مذكور شد از ایمان وجهاد بهتر است از برای شما اگر هستید شما که بدانید (۱۱) میآمدیده ر ای شما کناهان شما را

بْقَانِلُونِ ﴿ سَبِبِلِّهِ صَقًّا كَانَهُمْ بَنْبَانٌ مَصْوصٌ وَإِذْ

# بَيْ عَلَيْهِ مَا فِي التَّمَوْانِ مَا فِي الأَرْضِ هُوَالْهَ إِلْكُمْ مِي يَّا يَهُمَا الْهَبِنَ امَنُوالِمُ نِقُولُونَ مَالاَقَعْلُونَ ﴿ كَبَهُمُ مَا لاَقَعْلُونَ ﴿ كَبَهُمُ مَا لاَقْعُلُونَ ﴿ كَبَهُمُ مَا لاَقْعُلُونَ ﴿ إِنَّ اللهَ بِحَيْبُ لَهُبِنَ عِنْكَ اللهِ اَنْ تَعْوُلُوا مَا لاَنْفَعْلُونَ ﴿ إِنَّ اللهَ بِحِيْبُ لَهُبِنَ

سوالقلق بع عليه وهي الفبورس



قَالَ مُوسِى لِفُومِ إِنَّا فُومِ لِمَ نُونَذُ وَنَهَىٰ وَقَالْمَا لُونَ أَذَرَ الْأَوْ اللهِ النِّكُونُونَاكَ اعْوَا اَدَاعُ اللَّهُ فَلَوْ بَهُمْ وَاللَّهُ لَا بَهَكُ ٱلْكُومَ الفاسفين أفي إذفال عيبيج بن مريم البخي سرائبل إتب رَسُولُ الله اللِّكُوْمُصَدِّدًا لَا اللَّهُ الدُّكُورِ اللَّوْرِ الدُّورِ اللَّهِ وَمُبَيِّرُ ا برسول ماني مزبع وكاسمرا خلأ فكالحآء فمربالكتناب قالواهانا ينحرمن بن حرَمَنْ أَظَارُمِنَ افْرَيْ عَلَيْ لِمُهَالِكُمْ إِنَّا فَنَرَيْ عَلَيْ لِمُوالْكُرُبُ وهوبنعل لكالاسلام قانته لابهيك الفؤء الظالمن بْرِيدُونَ لِبُطْفِينُوانُورَائِيةً يَافِواهِمْ مَوَاللهُ مُنِيرُنُونِ وَلَوَكِيُّ النكافيرون ﴿ فَوَالَّذِي أَرْسَلَ رَسُولُوَما لِهَا لَهُ لَكُودِ بِنَا بَكُونَا لِنظهر فعل لدِي كُلِّه وَلُوْكُرُهُ الْمُنْرِكُونَ فِهَا إِنْهَا الْدَينَ أَمَّنُوا هَـَـلَّا دُنَّكُوْ عَلَى تِجِيا فَيَ نَجْنِيكُمْ مِنْ عَذَا بِلِّ إِنَّ نَوْمَنُونَ بالله وَدَسُولِهِ وَنَجَاهِ لِهِ نَ فِي سَبِيلِ اللهِ مِامَوْا الْكُرْرُ وَ خَيْرُ لِكُوْ إِنْ كُنْ يَوْمَعُلُمُ إِنَّ لِي يَعْفُولُكُوْدٍ

المخلكة بخناب بجرى من تخفها الأنهار وساكن حَنَّا نِ عَلَا ذُلِكَ الْفُونَ الْعَظِّيمُ لَى وَاحْزِى تَحِيُّونَهُ الله وَفَخِ قُبَرَبِ وَبَثِيرًا لَوْمَنِهِ إِنَّ صِياً إِنْهَا الْهَا الْهَا الْهَا الْهَا كَ نُوْلِانْضَارَالِيهِ كَمَا قَالَ عِلِيهِي بِنْ مَرْكِمِ لِلْحُوارِبِينَ مَنْ أَضَّا لِيَا لِيَهُ قَالَ أَكُوا لِوْنَ بَعَنُ انْضَا ذَا لَهِ فَامْنَكُ طَأَ فِيَهُ إِ عَى إِنْهِ أَبِيلٌ فَكُفَرَبُ طَالِقَ أَنَّ فَأَيَّدُ مَا الْذِبِ الْمَنْواعَلَ عَلَّ مِمْ الْجُمُعْ لَمُ عَلَيْتِهِ وَهِي مَنْ عَلَى الْمُعْرِبِينَ " ية نيه ما في التموان ما في الأنض لكلك لف تدوس لَمَزِبِنِ الْحَيْكِمِ ۞ فُوَالْدَبِي بَعِثَ فِي الْامِتِينَ رَسُولًا مِنْهُ ڵٷۼڵؠٙؿٳؠٚٳؽؠۊؘڹڗؘؠٙؠڿۊ**ڹۼڵڹ**ڒٳڷڮٵ۪ؾٵڲ۬ڮڰ۫ؖۊٳٮ كانوامن قبل لع صلال ببات الحربن منهم لتابلحقا وَهُوَ ٱلْمَرْيِنَ ٱلْكَالِيمُ ﴿ ذَٰ لِكَ نَصْلُ اللَّهِ بُونِهِ مُرْيَكًا الله ذفي الفضيل لعظيم مَثَلُ الَّذِينَ خَوْوا التَّوَدُيَّةَ ثُمَّ ال تخلوها كشكا بخاريجل اسفنارا بنس سئك الفوء الدين كأبو بالاليانية والندلابهدي لفؤم الظالمبرث مل أأبها الدِّينَ هَا دُوا إِن زَعْمُ إِنَّكُمْ أَنَّكُمْ أَوَلِيا أَوْلِيا أَوْلِيا أَوْلِيا أَوْلِيا أَنْكُمْ الْأَلْي فَمُنُوا الْمُونَ إِنْ كُنْتُرْضا دِفِينَ ۞ فَلَا يُمُّنُونَهُ أَبُدُ إِيمُ ئايدبه يمتح والنه عمليم بالظالم بتن فأيات الموت المنه



و داخل میکند شما را ببهشتهائی میرود از زبر درختان آن نهرهای آب و مسکنهای پاکیزه در بهشتهای عدن اینست رستگاری بزرك (۱۲) و نعمت دیگر که دوست میدارید آنرا نصرتی است از جانب خدا و فتحی نزدیك و مرده بده ای محمد مؤمنین را (۱۳) ای کسانیکه ایمان آورده اید باشید باران دین خدا همچنانکه گفت عیسی پسر مریم از برای حواریین کیست انصار من بسوی خدا گفتند حواریون مائیم اصار خدا پس گرویدند طایفهٔ از بنی اسرائیل و کافر شدند طایفهٔ پس قوت دادیم ما آنکسانی را که ایمان آوردند بر دشمنانشان پس گشتند مؤمنان غلبه کنندگان برکافران (۱٤)

#### \*﴿ سوره جمعه مشتمل بريازده آيه است و در مدينه نازل شده ﴿

# بنامخداوند بخشاينده مهربان

تسبیح میکند برای خدا آنچه در آسما ها و آنچه در زمین است پادشاه باك غالب درستکاد (۱) اوست آنکه رانگیخت در نانوبسندگان پیغمبری را از ایشان میخواند بر ایشان آیات او را و باك سازد ایشانرا و تعلیم کند بایشان کتاب و حکمت را و اگر چه بودند پیش از این هرآینه در گمراهی روشن آشکاری (۲) و دیگران از ایشان که هنوز لاحق نشده اند بایشان و اوست غالب درستکار (۳) اینست فضل خدا میدهد فضل را بهر که میخواهد وخدا ساحب بخشش بزرگست (٤) مثل آنهائیکه بار کرده شدند تورات را بس بر نداشتند آن تورات را یعنی فایدهٔ آنرا ضبط شمودند مثل خریست که بر میدارد کتابهائی را بد است مثل قومیک تکذیب کردند بآیات خدا و خدا راه نمینماید قوم ستمکاران را (٥) بگو ایکسانیک یهود شدید اگر گمان شما اینست که شما دوستان خدائید برس آرزو کنید مرکرا اگرهستید سایر مردم دوست خدا نیستند و شما دوستان خدائید بس آرزو کنید مرکرا اگرهستید شما راستگویان (۱) و آرزو نمیکنند آنرا هرگز بآنچه پیش شما راستگویان (۱) و آرزو نمیکنند آنرا هرگز بآنچه پیش میماران (۷) بگو ای مُحمد فرستاده است دستهای ایشان و خدا داناست ستمکاران (۷) بگو ای مُحمد بدرستی که مرك

آنجنا سکه

فرار میکنید از آن پس بدرستیکه آن رسند.است شمارا یعنی بطور یقین مرك شمارا درخواهد یافت پس از آن بر گردانیده شوید بسوی دانندهٔ پنهان و آشکار پس خبر دهد شما را بآنچه بودید که میکردید (۸) ای آنکسانیکه ایمان آوردید چون ندا کرده شوید از برای نماز از روز جمعه پس ستابید بسوی ذکر خدا و بگذارید خرید و فروش را این باز گذاشتن بیع و شری و شتاب بنماز کردن بهتر است از برای شما اگر هستید شما که میدانید (۹) پسچون گذارده شود نماز پس براکنده شوید در زمین و بجوئید از فضل خدا یعنی طلب روزی کنید بواسطهٔ معاملات و ذکر کنید خدا را سیار شاید شما رستگار شوید (۱۰) و چون به بسنید تجارتی یا از پچهٔ را متفرق شوند به سوی آن و باز گذارند تو را ایستاده تنها بگو آنچه نزد خداست بهتر است از بازیچه و از تجارت و خدا بهترین روزی دهنده گان است (۱۱)

# سوره منافقین مشتمل بر یازده آیه و در مدینه نازل شده

#### بنام خداوند بخشاينده مهربان

اگر بیایند تو را ای ، حمد منافقان گویند گواهی میدهیم بدرستیکه تو هر آینه رسول خدائی و خدا میداند اینکه تو هر آینه رسول او هستی و خدا آواهی میدهد اینکه منافقان هر آینه دروغ گویانند (۱) گرفتند قسمتهای خود را سپری پس باز داشتند مردم را از راه خدا بدرستی که ایشان بد است آنجه بودند که میکردند (۲) اینکه ، مردم را از راه خدا باز داشتند بسبب اینست که ایشان ایمان آوردند بعد گافر شدند پس مهر زده شد بر دلهای ایشان پس ایشان نم ایشان نم ایشان نم ایشان و اگر بگویند نمی فهمند (۳) و چون به بینی منافقان را بعجب آورد تو را چشمهای ایشان و اگر بگویند یعنی تکلم کنند گوش میدهی سخن ایشان را بعجب قصاحت بیانی که دارند و حال اینکه ایشان مانند چومهای خشک شده اید که به دیوار تکبه داده شده باشند یعنی اجسامی هستند خالی از علم دشمنند پس حذر کن از ایشان بکشد خدا ایشان را از کجابر گردانیده میشوند از طریق حق دشمنند پس حذر کن از ایشان بکشد خدا ایشان را از کجابر گردانیده میشوند از طریق حق با وجود مشاهده آیات (۶) و چون گفته شود از برای ایشان را که باز می دارند یعنی برای شما رسول خدا پیچند سرهای خود را و به بینی ایشان را که باز می دارند یعنی اعراض می کنند و ایشان گردن کشانند (۱) مساوی است برای ایشان طلب آمرزش نکنی برای ایشان هر گیز نخواهید آمرزید خدا مر کنی بر ایشان یا طلب آمرزش نکنی برای ایشان هر گیز نخواهید آمرزید خدا مر ایشان یا طلب آمرزش نمی کند دادا

فيْن منه فايه ملافيكم يُرْزَدون إلى عالم الغيب و لتَهَادَوْفِينْبَنِكُمْ بِمَاكِنْ مُنْفِكُونَ مُلْإِنْهَا الْبَينَ امَنُوا أَذَانُودُ صَّافِيْ مِنْ بَوْمُ الْبُحْمُ فِي فَاسْعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللهِ وَذَرُ وَاللَّهِمُ ذلكه نعير لكوز أن كني تعلون و فاذافضيت لصاف فانتيره فِالأَرْضِ ابْنَعُوامِنْ فَصَيْلِ لِلهِ وَاذْكُرُ وْااللَّهُ كَثِيرٌ الْعُلِّكِيرُ نفنكذن وأذارا وانجارة اولهواا نفصه النهاوركوك فأ فاعنكالله خيرمن اللهوومن التجائ والله خن ووجلالزازون عسرمان

مُعْلِنَهُ الرَّجِيرُ الرَّجِ

إذا لِمَا آلَا لَا الْمُعْوِنَ فَالْوَادَيْنِهَا لَا أَلَكُ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهُ بَعَـلِ إِنَّاكِ إِنَّاكُ إِنَّالُهُ وَاللَّهُ كِنَّهَاكَ إِنَّ الْمُنَّا فِيضِهِنَ لَكُمَّا ذِبُونًا غَلَّأُوا الْمُنَامَهُ جَنَّةً فَصَدُواعَرْسِي لِاللَّهِ إِنَهُمُ سُآءً مِنَا كَانْوَا بَعَلُوْنَ ﴿ ذَٰ لِكَ مِا نَهُمُ الْمَنْوَا نَتَمَ كَفَرَ وَافْطُعِ عَلَى فَ المُلايففهون ﴿ وَإِذَا رَايَا مُنْ الْعُمْ الْعُلَا عَسَالًا عَسَالًا عَسَالًا بَهْ وَالْوَالْمُعَ لِقَوْلِهُ كَانَهُمْ حَسَبُ مُسَنَّلُهُ يَحَسَّبُونَ بِعَهِ عَلِيَهُمُ الْعُدُونَ الْحُدُونَ الْحُدُونِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّ وَإِذَا فِيلَ لَمْ إِنَّا لُوَا بَسْنَغَفِي لَكُوْدُ سُولُ اللهِ لُوَّوَا رُوْلُهُمْ رَانَهٰ أَنْ مَا مُنْ مَا لَكُونَ وَهُمُ مُسْتَكُبْرُهُ نَهُ ﴿ سَوْلَهُ عَلِيهِ عُلَّهُ مُ





لابه يرى لفؤكم الفاسيف فن الدِّينَ يَعْوُلُونَ لانفَقْمُ عَلْمَرَغِيْكَ رَسُولِ لِللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوْ أَوَ لِلَّهِ خَزَّ آثِنُ التَّهُو الْهِ وَالْارَضِ لَكِنَ الْنَافِطِ إِنْ لَا يَفْفُهُونَ ۞ يَفُولُونَ لَيُرْجَعِ إلى للبينة لِعَيْجِنَ الاعَرْمِنِهَا الاذك وينه العِين و لرسوله وللنفيب تولاية المنافي تالايعكون نَا إِيُّهَا الْبَينَ امْنُوالْانْلْهِكُمُ امْوَالْكُمُ وَلَا أَوْلَاحُكُمُ عَنْ كِيْرَاللَّهِ وَمَنْ تَفِعُ لَا لِلنَّفَالْ لِلنَّاكِ مِمْ أَكِنَّا سِرُونَ ﴿ وَ أنفي فوامنا ردننا كنون فبلأن باين احككم المون فيقول رب لوكا أخرتهن إلى أجل قبهب الم فَاصَّلَةُ فَى وَاكُنْ مِنَ الصَّالِجِينَ ﴿ وَلَنَ بُوْجُوا لِلَّهُ تَفْسًا إذاجآة اجكها وانقة خببئ بميانعت ملؤن



بني المناف التموان ما في الأدخ الناف و له المناف و لمناف و لمناف و لمناف و لمناف و المناف و الم

راه نمی نماید قوم بدکاران را ( ٦) ایشان آن کسانی هستند که میگویند نفقه نکنید آبر هر که نزد رسول خداست تامتفرق شوند واز برای خداست خزینه های آسمانها و زمین ولیکن منافقین نمی فهمند ﴿٧﴾ میگویند هر آینه اگر بر گردیم بمدینه هر آینه بیرون کند البته عزیز تر از مدینه دلیل تر را مقصود از عزیز تر ابن ایی و کسانیکه تابع اویند و از اول بیغمبر و اصحاب کباراویند و از برای خداست عزت بوت و از برای مؤمنین است عزت اسلام ولیکن منافقان نمیدانند ﴿٨﴾ ای آن کسانیکه ایمان آورده اید باید مشغول نسازد شمارا مالهای شما و نه اولاد شما از دکر خدا و هر که بکند این را پس آنگر و هایشانند زیانکاران موقت مردن ای پروردگار من چرا مهلت ندادی مرا تامدتی نزدیك که زنده بمانم پس تصدق و فت مردن ای پروردگار من چرا مهلت ندادی مرا تامدتی نزدیك که زنده بمانم پس تصدق بدهم از اموال خودم و باشم از جمله شایستکان ﴿ ۱ ﴾ و هر گر تأخیر نکند خدا از مرك هیچ بدهم از اموال خودم و باشم از جمله شایستکان ﴿ ۱ ﴾ و هر گر تأخیر نکند خدا از مرك هیچ بدهم از اموال خودم و باید اجل آن و خدا آگاه است بآنچه میکنید ﴿۱)

# ﴿ سوره تغابن مشتمل بر هیجده آیه است در مکه نازل شده ﴾

# بنام خداوند بخشاينده مهربان

تسبیح میکند از برای خدا هرچه در آسمانها وهرچه در زمین است از برای اوست پاد شاهی ومراوراست حمد او برهرچیزی قادراست ۱۰ اواست خدای آنچنانیکه آفرید شمارا پس بعضی از شما مؤمنید و خدا بآنچه میکنید بینا است ۲۰ آفرید آسمانها وزمین را براستی و تصویر کرد شما را پس نیکو کرد صورتهای شما را و بسوی اوست باز گشت ۴۳ میداند هرچه در آسمانها و زمین است و میداند آنچه پنهان میکنید و آنچه آشکار میکنید

ها «٤» آیا نیامد شما را خبر آن کسانیکه كافر شدند از يبش بس جشيدند وخامت كار خو درا ومرايشان رايت عذابي دردناك (٤) اين چشدن وخامت بسب این بو د که آمدن انشان را پیغمس ایشان بمعجزه هایس گفتند آیا بشری راه مینماید ما را پس کافر شدند و روی گردا دند و سی نیاز است خدا و خدا بی نیاز ستسوده است ﴿٦﴾ گمان کر دند آنانکه کافر شدند که هر گزیر انگیخته نشو ند بگو آری قسم سرور دگار من هر آينه منعوث منشو ند النته بس از آن هرآينه خبر داده شويد النته بآنچه كرده ايد واين بر خدا آسان است که شمارا مبعوث نماید ۴۷٪ پس ایمان بیاورید بخدا و رسول خدا و ایمان یاورید بنور آنچنانی که فرو فرستادیممایعنی قرآن راکه ما بر محمد فرستا یم ماوخدابآنچه مبکنید آگاه است «۸» روزیکه جمع کند شمار ار ای روز جمعیت یعنی مخلوقات از جن وانس وملائكه درآ نروز جمع باشند این روز تغانن است یعنی روزیست بنمایند جنهم را به بهشتیان تما بداند که بچهاندازه از کرم خداوند مستفیض شده آند که سهشت میروند و بنمایند بهشت را سه جهنمیان تا حسرت خورند که چه نعمت ز ایشان فوت شده و گرفتار چه عــذا می ساداش اعمال خود شده آند وچه قدر مفهونند وهر که ایمان آورد پخدا و عمل شایسته کند بهوشاند خدا از او بدیهای اورا و داخل کند اورا به بهشتهائی که میروداز زیر درختان آن نهرهای آب حاوید درآن بهشتها باشند همیشه اینست رسنگاری نزرك ﴿٩﴾ وآنانكه كافرشدند و تكذیب كردند آیات ما آنگروه یاران آتشند جاویدند درآن آتش و بد بازگشتی است «۱۰» نرسد هیچ مصیتی مگر باذن خدا وه که نگرود بخدا راه مینماید دل اورا و خدا بهرچیزی دانا است ﴿ ١١ ﴾ و اطاعت کنید خدا را و فرمان مرید رسول خدا را بس اگر روی بگردانید شمایس جزاین نیست که سر پیغمبر ماست رساندنی روشن (۱۲) خدارت که نیست خدائی مگراو سرخدا پس تو که ل كنند مؤمنين «۱۳» اى آن كسانيكه ايمان آورده ايد بدرستيكه بعضى از زنان شما وفرزندان شما دشمنند مرشمارا پس حذر كنيد ازايشان واگر عفو مائيد ازتقصيرات ايشان و در گذريد از آنچه ازایشان صادر شده وعذر ایشان بیذیر بد پس بدرستیکه خدا آمر زنده مهر بانست «۱٤» جز این نیست که مالهای شما و فرزندان شما آزمایش هسنند و خدا نز د او است مزدی بزرك «۱۵» پس بترسید از خدا آنچه بتوانید وبشنوید و فرمان برید و نفقه بدهید بهتــراست از بــرای نفسهای شما و هر که نگاهد اشته شود از بخل نفس خود



للت بأنَّه كَانَتْ مَا أَيْهُ مُ رُسُنُكُمْ بِالْبَيْنَانِ فَقَا لَوْالِدُ وتنأفكن فاوتولؤا واستغفالته والتهعسي كُ وَدَيْ الذِّبنُّ كَفَرَ كَا أَنْ لَنَ بَيْغَتُوْ أَفُلْ بَلِّي وَرَبِّي تُنْ يَمْ لِكَنْ يَوْنَ يَمَا عَلَيْ وَذُلِكَ عَلَى لِلهِ يَسِيرُ فَالْمِنُوا مِوَدُسُولِهِ وَالنَّوْرِ الْدَلْجَائِنَ لَنَّا وَاللَّهُ عِنَّاتُعَلَّوْنَ جَبِّرٌ وتم يخفكف لبوم الجحير ذلك بغم التغارث ومن بومن بايشو لل صابحًا يَكُورَ عِنْ فُسَيْنًا لِهُ، وَيُدَخِلُهُ جَنَّا مِنْ الْجُرِي مِن يَغِنهَا الأنهان خَالِدِينَ فِيهَا ابْدُأُذُ لِلِنَا لْفَوْنُ الْعَظِيلِ قَالْهَ بِحَصَّفَ وَالْكُنَّ بُوا إِمَا إِنَّا الْمُلَا الْمُلَا الْمُلَا الْمُلَا الْمُلَا الْمُلَا خالِدِينَ فِهَأُونِيْسَ لَصَبِينَ أَمُ مَا آصَابَ عَنْ مُصِيبَةً لِلْأَ بإذن المتيوس بونن بالمترته ليتكلك والته بصالي لتي عَلَمُ ۞ وَاجْلِعِوْ اللَّهَ وَاجْلِعِوْ الرَّسُولَةُ فَانِ نُوَكِّفِ تُمْ فَاتِّمُنَا المركب البالاغ المنبرو الكالم لألاله الأ مُؤْكِلُ الْوُفِينُونَ إِن الْمِنْهَا الْذَبِنَ امْنُولَانَ مِنُ ادْوَاجِكُمْ دكة عدقا لكن فأحلن وهرفان تعفوا وتصفوا مَا رَبُالِيهِ عَفُولُ رَجِيمُ ﴿ الْمُنَا الْمُؤَالِكُونُوا كُ لله عِنكُ وَأَجْ عَظَلُ فَاتَعَدُ السَّمَا اسْتَطَعُ الْمُعَولُهُ مَا مُعَمِّدُ المُعَمِّدُ المليكا وأن بون سخ





قَافُلَتُكُ مُ الْمُعْلِمُونَ ﴿ اِنْ مُعْرَضُوا اللهُ فَرَضَا كَنَّنَا مِضَاعِفُ لَكُورَ مَعْ غِرِلَكُمْ وَاللهُ شَكُورُ حَلِيمٌ ﴿ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالنَّهَا دَوْ الْعَبَىٰ الْحَجَابُ الْمُعَمِّدِينَةً مَلِيمٌ \* صَوَّا لَظَلَمُ الْفَيْبِ وَالنَّهَا أَنْهُمُ دَيْنَةً

إَنَّهَا النَّبِيِّ إِذَا طُلُفُ مْ النِّيا ۗ وَظُلُّوهُ مِنْ لِعِيدَتِهِنَ وَلَهُ لَهُ يَنَّ فَوَاللَّهُ رَبُّكُم لا تَحْرِجُوهِ فَنَ مِنْ بَوْنِهِنَ وَلا بخنجن الأأن مأنبن بطاحت وميتنة ويلك خدو دالله وَمَنْ يَنْعَلَّحُلُ وَدَاللَّهُ تَعَنْلُظُلَمُ نَفَنَتُهُ لِالْمُلَانِدِي لَعُكَالِللَّهُ بُعَانِ الشَّاعَةُ لِكَ الْمُرَّا مِ فَاذِا لَلْغَنَ اجَلَهَنَ فَامْسِكُونُهُرَ يمعزون فارفوهن يمعزون اشهدواذوى عدل منكر وَابَّهِمُوا التَّهَادَةُ يِنْهِ ذِلِكَهُ بُوعَظِيهِ مَنْ كَانَ بُؤْمِنْ بِإِينَهِ وَ الموج الاجراق من يتق الله بجعل له تحزيًا وبرزة رمن حيث لا بَحَنْيَةِ فِي مَنْ يَكُوكُلُ عَلَى لَيْهِ فَهُوحَسِبُهُ آنَ الله بَالْغِرَامِيرُ فَلْجَعَلَ اللَّهُ لِكِلِّنَّى عَلْمُ عَلَّاكُ إِنَّ لَكُونِ مِنْ الْجَيْمِ مِنْ يَنَاءُ كُوْ إِن اِرْتَبْهُمْ فَعَيْلَتُ فَمْنَ ثَلَاثَةُ الشَّهْرِجَ اللَّهِ فَ لَمَّ بعض وافلان لأخال اجلهن أن يضعن خلهن ومن و افقة تجغسًا كه مِن مِين مِين الله والمناهد المناهد المنكورة



یعنی نسکاهدارد نفس خود را از بخل پس آن گروه ایشانند رستگاران (۱۹) اگر قرض دهید خدا را قرضی نیکو دو چندان کند خدا آنرا برای شما و بیامرزد مر شما را وخدا جزآ دهندهٔ بردباریست (۱۷) دانندهٔ پنهان و آشکار غالب درستکار است (۱۸)

# ( سوره طلاق مشتمل بر دوازده آیه و در مدینه نازل شده است )

#### بنام خداوند بخشاينده مهربان

ای پیغمبر چون طلاق دهید زنان را پس طلاق به دهید ایشان را در وقت عده ایشان یعنی در وقت حیض نباید طلاق بدهید و بشمارید ایام عده را یعنی حساب آنرا نگاهداریــد و سرهیزید از خدا که پروردگار شما است سیرون نکنید زنان را در ایام عده از خانهای خودتان و باید که سرون نروند آن زنهای طلاق داده شده ازخانهٔ شوهران خود مگر اینکه بیاورند آن زنان زشتی روشنی یعنی کردار قبیحی بکنند که روشن کنندهٔ حالت زنانست و اینست حدود احکام خدا و هرکه درگذرد از حدود احکام الله پس بتحقیق ستم کرد.است نفس خود را نمیدانی تو ای طلاق دهنده شاید خدا تازه کند بعد ازین کاری را یعنی احتمال دارد که در مدت عده باز با هم ارآیند و زن و شوهر شوند (۱) پس چون برسند بمدت خود یعنی زمان عده تمام شود پس نگاهدارید ایشان را بخوبی ومهربانی یا مفارفت کنید ازایشان بخوبی و گواه بگیرید دو کس صاحب عدل را از شما و بر با دارید ای شاهدان شهادت را در وقت ادای شهادت برای أخدا آنچه مذكور شد پند داده شود بآن هركه باشدكه بگرود بخدا و روز قیامت و هركه به پرهیز د خدا را میگر داند از برای او مخرجی یعنی خلاصی دهد او را ازابدو. و روزی میدهد او را از جائمی که گمان نبرد (۲) و هر که تو کیل کند بر خیدا پس آن تو کیل بس است او را بدرستیکه خدا رساندهٔ کار اوست بتحقیق گردانبد خدا برای هرچیزی اندازهٔ (۳) و آن زنانی که نومید شدند از حیض از زنان شما اگر شك دارید پس زمان عدهٔ ایشان سه ماه است و آنانکه حایض نشده باشند و خداوندان بارها یعنی آبستن باشند مدت عده ایشان آنست که تا . بگذارند حمل خود را یعنی بزایند وهر که بیرهیزد از خدا قرار میدهد برای او آسانی کارش (٤) آنچه مذکور شد حکم خداست که فرو فرستاده است آنرا بسوی شما و هرکه بیرهیزد از خدا بوشاند از او بدیهای او را و بزرك سازد برای او مزد را (٥) ساكن گردانید زنان مطلقه را از جائي كه

ساکن شدید شما بهتی باندازهٔ هنا و فقی خود ایشان را مسکن دهید و شور مرسانید آیتهای ا یعنی رنبج مرسانید زنان مطلقه را در مسکن برای اینکه تنک کردانید بر ایمان مساکن آیشانراً ا که لابد به بیرون رفتن شوند و اگر باشند صاحبان حمل پس نفقه دهید بر ایشان تا بگذارند حمل خود را یعنی تا وقتیکه بزایند پس اگر شیر دادند برای شما آن طفل را پس بدهبدهان مزدهایشان را و ساز گاری نمائید میان خودتان بنیکوئی یعنی مهربانی و موافقت کنید ای پدران و مادران در شیر دادن فرزند و اگر سخت گیری کنید پس زود باشید که شیر دهد مر آن مولود را دیگری (٦) باید که نفقه دهد خداوند مال از مال خو د و هر که تنك كرده شد بر او روزی او پس باید که نفقه دهد از آنچه داده است او را خدا تکلیف نمیکند خدا کسی رامگر آنچه عطا کرد او را زود باشد که بگرداند خدا بعید از دشواری تنگدستی آسانی توانگری را (۷) و چه بسیار از اهل دهی که سر باز زدند از حکم بروردگار خود و از امر رسولان خدا پس حساب كنيم ما ايشان را حسابي سخت و عذاب كنيم ما ايشانرا عذابي زشت (۸) پس بیجشیدند اهل آن ده و خامت کار خو د را یعنی سزای کفر و شرك را وبود سر انجام کار ایشان زبان کاری (۹) آماده کر ده است خدا از برای ایشان عبذایی سخت را پس بیرهبز بد از عذاب خدا ای صاحبان عقلها (۱۰) ای کسانی که ایمان آورده اید بتحقیق فرستاد خدا بسوی شما ذکری را که بیغمبریست که میخواندبر شما آیات خدا را که روشن و آشکار اند تا اینکه بیرون آورد آنانرا که ایمان آوردهاند و کردند کارهای شایسته از تاریکیها بسوی روشنی و هرکه ایمان بیاورد بخدا و بکند کار شایسته در آورد او را به بهشتهائی که جاریاست از زیر درختان آن نهر های آب جاویدانند در آن بهشتها همسه بتحقیق نیکو گر دانید خدا از برای ما روزیرا (۱۱) خدای آنچنانیست که خلق کرد هفت آسمانها و اززمین مثل آسمانها فرود آمد فرمان خدا میان ایشان تا اینکه بدانند اینکه خدا بر هر چیزی قادر آست و اینکهخدا بتحقیق احاطه دارد هر چیزیرا از روی دانش (۱۲)

﴿ سوره تحریم مشتمل بر دوازده آیه ودر مدینه نازل شده ﴾

بنام خداوند بخشاينده مهربان

ای پیغمبر چرا حرام میکنی بر خود آنچه را که حلال کرده است خدا از برای تو طلب میکنی خودت را خوشنودی زنهای خودت را

كنتزمن وجد كزولا تضادوهن لتضنفوا عليهن وإن

ئَ ٱلْكُلَائِ حَمِلَ فَا نَفِيفُوا عَلِيهُنَّ حَتَّى يُضَعَنَّ خَلَهُنَّ فَانِ

رضعَنَ لَكُمْ فَأَنْوُهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَأَنْمِرُ فِإِبْنِكُمْ بِمَعْرَقُ فِي وَ ن نعاسَ مُ فَكُرُ خِيعُ لَهُ الْحُرِي لِينْفِينَ دُوسِكَ إِنْ مِنْ سَعَيْهُ وَمَنْ قَلِدَ عَلِيهُ إِذْ ثُقَّةُ فَلِنْفِنْ مِنَّ النَّهُ اللَّهُ لا يُكَلِّفُ لِلَّهُ تَفْسِيًا إِلاَّمَا ابْنَهَا سَيَجِعَلْ اللهُ بَعْدَعْنُ إِنْهِرًا ﴿ وَكَابِرَهُ إِنَّ مِنْ زَيَةٍ عَنْ عَنْ إِذِرْتِهَا وَرُبْسِلِهِ فَحَاسَبْنَا هَاحِنَّا بِالسَّابِ بِلَّا وَعَدَينَاهَاعَذَا.ًا نَكُرًا ۞ فَذَا قَنْ إِلَا امْرِهُا وَكَانَ عَابَا مَرِهَا خُسِرًا ۞ اعَدَّا لِللهُ لَهُ عَذَا بَا سَبِيدًا فَا تَعَوْلِ اللَّهُ يَا أَنْ إِلْ الإنا يَصْلِهُ الدِّن المَنْوَا عَلُمُ انْزَلَ اللهُ البَّكُمُ فِي صُلَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ المُنْكُمُ فَ رَسُولًا يَنْكُوْ عَلَبُكُوْ إِنَّا يِكَ لِيِّهِ مُبَيِّنًا إِنْ لِبُحْزِجَ الدَّبِنَ امَّنُواْ دَعَلُوْ الصَّا لِحَانِ مِنَ الظُّلْأَ لِلَّا لِيَا لَوْدِ وَمَنْ بُؤْمِنَ بَاللَّهِ وبغلاصا يحابدخله خناب بجرى في تعينها الأنها دخاله فِيهِ أَا يَكُ أَفَلَا حَسَنَ اللَّهُ لَهُ زِزَعًا شَا اللَّهِ اللَّهِ عَلَقَ سَبَّ مَمُواكِ مِنَ الْأَرْضِ مِنَا لَهُنَّ يَنْزُرُّ لِي الْأَمْرُ بِينَهُ نُ لِنِعَالُ الْأَنْ

لته عَلَىٰ كُلُّ شَيُّ فَكُرُ وَ مُ كَا تَالِيُّهُ فَالْحَاطَ بِكُلِّ شَيُّ عُلًّا إِنَّ اللَّهِ فَالْحَاطَ بِكُلّ شَيِّ عُلًّا إِنَّ

فالتحتب تنناعت البهب

إنها التبي لونختم مااكلًا لته لكَ نَبْغَيْ مَضاسًا دُفًّا



قَاللَّهُ غَفُودٌ رَجِيمٌ ١٠ فَلَفُرُ اللَّهُ لَكُمْ الْخُلُهُ آيمًا لِكُمْ وَاللَّهُ لِمِمْ الْكَلِّمَمْ ۞ وَاذِاسَّرُ النَّبِي إِلَىٰ لِمِهِ اذواجه حديثًا فكتا لتات يرواظهر النه علي عرب بعث وَاعْضَعَنْ بَعْضَ مَلْتَانَتِهَا مَا إِنَّهُ فَا لَكُمْنَ انْبَا لَهُ هَا لَكُمْنَ انْبَا لَهُ هَا فَا نتائي العلم الخير انتنوا إلى الله فعن تعليج قان تظاهرا عله وعان الله هومولية وجيربل وصالخ المؤمنين والكلا تكزيع أذلك ظهرك عني بأي الطلقة آن سندكه آذ والجاخيرًا مِنكن مَسْلِنَا بِن مَوْمِنِا بِنَ وَالْحَالِيَا الْمِنْ الْمِنْ نآيْنانِ غايدانِ سَامِعانِ تَيْبَانِ أَنْكَارًا مِن يَا إِنْهَا البَينَ امنواقوا الفُسْكَةُ وَاهْلِيكُونَا مَّا وَفُوْدُهَا التَّاسُ وَ أيخان علنهامكنكة غلاظ شداد لابعضون انتهمآ اسرهم وَيَفْعَلُوْنَ مَا بُوْمَرَ فِي عَلَا أَيْهَا الْدَيْنَ كَفَرُ وَالْابَعَكَ رُولًا وَ أَكَمَا تَجُوزُنَ مَأَكَ تُرْتَعُكُونَ ۞ إِمَا أَبْهَا الَّذِينَ امَنُوا وبوا آل الله نوية تصويا عسر تربيزان بكف عنكرسنا لأخِلكُهُ بَيْنَاكِ بَجْرَى مِنْ يَحِيْهَا الْأَنْهَا زَلُوعِ مِنْ لنَّبَيِّ وَالْدِبِنَ امْنُوامَعَهُ نُورُهُ نِيعَىٰ بَبِنَ اللَّهِ مِي يقولون رتبنا أنمركنا نؤونا واغفز لنأانك علاكل شوع تدبي اأبقا التيخ جاميا لكفتارة المناضبن واغلظ علما ير فَي مُن اللَّهُ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ اللّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللّه



و خدا آمرزندهٔ مهربان است « ۱ » بتحقیق که تقدیر کرد از برای شما گذودن قسمهای شما را یعنی کفارهٔ قسم مقرر فرمود وخدا متولی شما است یعنی کارهائی که صلاح شما در آن است برای شما میسازد و اوست دانای درستکار « ۲ » وجون راز گفت بیغمبر سوی بعضی از ذنان خود سخنی را بس آن هنگام خبر داد آنزنی که راز باو گفته شده بو د زنان دیگر را بآن راز و ظاهر گردانید خدا اینمطلب را بر پیغمبر که بروز داده است آنزن راز مخفی را شناسانید پیغمبر بعضی از آن را بآنزن و اعراض کرد از معضی دیگر یعنی بیغمبر باو فرمود بعضی از آن راز راکه بروز دادهٔ پس چون خبر کرد آن زن و دانست که بیغمبر فهمیده است که سر او بروز داده شده است گفت آ زن به پیغمبر کی خبر داد شماکه من سر شمارا بروز دادهام گفت بیغمس خبر داد مراخدای دانای آگاه « ۳ » اگر تو ۸ کنید سوی خدا پس بتحقیق کشته است دلهای شما از امر واجب که آن محافظت سر پیغمرا۔ت واگر هم بشت شویدشما زنان برافشای راز ببغمس پس بدرستیکه خدا او است یاری کنندهٔ پنغمس و حبر ثبل یاری او می كند وصالح مؤمنين يعني اميرالمؤمنين ياري اومبكند و ملائكه عد ازين يعني عداز نصرت خدا همه هم یشت اویند «٤» امید اـ ت پر وردگار اواگر طلاق بدهد پنغمبر شمارا که بدل کند برای او زنانی را بهتر ازشما اعتراف کنندگان باشند وحدانت خدا و نوت رسول خدایاور دارندگانحقتمالی ورسول آن فرمان بردارانتو به که نندگان وعادت کهنندگان روان شو ندگان دراطاعت شو هی دیدگان و دختران باشند «٥» ای آن کسانیکه ایمان آور ده اید نگهداریــد نفسهای خودتان را واهالی خودرا از زنان و فرزندان از آتشکه هسمهٔ آزمر دمانند وسنك کمریت برآن آتش دوزخ موکلند فرشتگانی که درشت وسختند ،افر مانی نکنند آنموکلین خدارا در نیاورید امروز که اعتدار شما مقبول نیست جز این نیست که جزا د'ده میشود بآنچه بودید که میکر دید(۷) ای آن کسانیکه ایمان آور دید نو به کنید بسوی خدا تو هٔ نصوح یعنی تو به خالص شاید پروردگار شما اینکه سوشاند از شما بدیهای شما را و داخل کند شمارا سهشتهائی که جاریست از زیر درختان آن بهشتها نهرهای آب روزیکه رسوا کند خدا سغمبر را و آنانکه ایمان آوردند بااو نور ایشان یعنی روشنی ایمان ایشان میرود از پیش روی ایشان و بجانب راست ایشان میگوید ای پروردگار ما تمام گردان برای ما نور ماراکه بسلامت بر صراط بگذریم و بیامرز ما را بدرستبکه تو س هرچیز توانائی «۸ ، ای یغمس جهاد کن کفار و منافقان را و درشت باش برایشان و جایگاه ایشان دوزخ باشد و بد باز گشتی است ( ۹ ) زد خدا مثلی برای آمانكه كافر شدندزن

نوح را که واعله نام داشت و زن لوط را که واهله نام او بود که بودند آن دوزن در زیر حکم دو بنده از بندگان ما که هر دو یعنی نوح و لوط از شایستگان بودند پس خیانت کردند آن دو زن ایشان را بنفاق نه طور دیگر پس دفع نکردند نوح و لوط از علمان آن دو زن از خلدا چیزی را و گفته شد در آیند در آتش با در آیندگان (۱۰، و زد خلدا مثلی برای آنانکه گرویدند زن فرعون را یعنی آسیه بنت مزاحه مچون گفت ای پروردگار من بنا کن برای من نز دخودت خاهٔ را در بهشت و نجات ده مرا یعنی برهان و خلاصی بده مرا از فرعون و کردار او و نجات بده مرا از گروه ستمکاران (۱۱) و مریم دختر عمران را آنکه نگهداشت فرج خود را یعنی دامن خود را از حرام و معصیت باز داشت پس دمیدیم ما در آن از روح خودمان و تصدیق کرد مریم بسخنان پروردگار خودش که بتوسط حبر ثیل باو القا شد و تصدیق کرد بکتاب های خدا که تورات و اجیل بود و بود مریم از فرمان برداران (۱۲)

🗝 سوره ملك مشتمل برسي آيه درمكه معظمه نازلشده است

#### بنام خداوند بخشابنده مهربان

زرگوار است خدائی که بدست ارست پادشهای و او ر هرچزی توانا است (۱) آنکه آفر دمرك را و زندگی را تا بیازماید شما را کدام یك از شما نهتربد از حیثیت کردار و او است غالب آمرزنده (۲) آنکه آفرید هفت آهمانها را مطاقی یکدیگر نبینی در آفریدن خدای بخشنده هیچ تفاوتی پس باز گردان دیده خودرا آیا می بنی در آسمانها هیچ شکافی (۳) پس از آر دان چشم را دو بار که باز گردد بسوی تو چشم تو در حالتیکه دور باشد و او مانده باشد یعنی از نظر اول ممکن است که بجهت دوری و خستگی چشم درست ندیده باشی به این حهت دو باره نظر کر و ببین که هیچ رخهٔ در آسمانها می بینی و هیسچ قصی در خاقت ایها میفهمی (٤) و هر آینه تحقیق زینت دادیم ما آسمان نز دیکتر بدنیا را بچرانها یعنی نور ستارگان بعثا به چراغ اسباب زینت آسمان اول قرار دادیم و گردایدیم آن ستارگان را را تنده دیوان یعنی دیوان را بر تخرت (۵) و از برای آنابکه کافر شدند به پروردگار خود دنیا عذاب جهنم است و بد باز گشتی است جهنم (۱) چون انداخته شوند کافران در جهنم بشنوند از جهنم آوازی مانند صدای خر و آن جهنم در هم بجوشد و کفار را بالا و زیر برد مانند گوشتی که در دیك جوشان باشد (۷) نز دیك باشد که باره باره شود جهنم از خشم هر مانند گوشتی که در دیك جوشان باشد (۷) نز دیك باشد که باره باره شود جهنم از خشم هر وقت انداخته شود در آن فوجی از کافران پر مند





نَوْجِ وَامْرَاتَ الْوَطْكَانَا عَنَى عَبْدَانِهِ مَنْ عِنْ الْمَاكَةِ وَالْمَاكَةِ وَالْمَاكَةِ وَالْمَاكَةُ وَالْمَاكِةُ وَالْمَاكِةُ وَالْمَاكِةُ وَالْمَاكِةُ وَالْمَاكِةُ وَالْمَاكِةُ وَالْمَاكِةُ وَالْمَاكِةُ وَالْمُلَالِقِيمُ الْمُومُ الْمُلَالِقِيمُ وَالْمُلَالِةُ وَالْمَاكِةُ وَكُلْفَةُ وَالْمُلِلِةُ اللّهُ وَمُنْ وَحِنْا وَمُنْ وَحِنْا وَمُنْ وَحِنْا وَمُنْ الْمُلْكِةُ وَكُلْفَ مِنْ الْمُلْكِةُ وَكُلْفَ مِنْ الْمُلْكِةُ وَكُلْفَ مِنْ الْمُلْكِةُ وَكُلْفَ مِنْ الْمُلْكِةُ وَكُلْفَ فَيَالِيهُ وَالْمُلْكِةُ وَكُلْفَ مِنْ الْمُلْكِةُ وَكُلْفَ مِنْ الْمُلْكِةُ وَكُلْفَ مِنْ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ وَمُنْ الْمُلْكِيدُهُ وَكُلْفَ مِنْ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكُولُولُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الْمُلْكِلِيدُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الللّهُ الللّهُ اللّهُ اللللّهُ الللّهُ الللّهُ الللللّهُ الللّهُ الللّهُ اللللّهُ الل

عِ إِنْ الرَّخِيرُ الرَّحِيمِ

تَبَادَكَ الْبَى بِهِ الْمُلْكَ وَهُوَعَلَى كُلِّ الْمُعَ عَلَا وَالْبَهِ الْوَكُوٰ الْبَكِمَ الْحَسَنَ عَلَا وَ الْدَبِي حَلَقَ الْبَهِ الْوَكُوٰ الْبَكِمَ الْحَسَنَ عَلَا وَ الْمَعَلَى الْمَسَى عَلَقَ الْمَسْعَ مَسْفُوا فِي الْمَعْ الْمَعْ الْمَعْ الْمَعْ الْمُعْ الْمُعْمُ الْمُعْ الْمُعْلِمُ الْمُعْلِمُ الْمُعْلِمُ الْمُعْلِمُ الْمُعْ الْمُعْلِمُ ا



نَحَرَنَهُمَا ۗ الْهُوَمَا نَكِهُ نِنَذِيرُ ۞ قَا لُوْا بَلِي ۚ **فَلَجَاءَ نَا نَهِبُ ا**لْحُ فكلاً بَنَا وَعُلَنَا مَا تُزَلَ اللَّهُ مِن شِيَكُ إِنَ انْمُزَالاً فِي ضَ كِبِن وَقَالُوالوَّكِانَهُمُ اوَنِغَفِلْ مَأَكِنًا فِي اصْحَالِكَمُ فَاعَنَّرُوا بِدَنِهِمْ مُنْعَقًّا لِأَصْحًا بِلَا لَتَعِبرِ انَّ الَّذِينَ عَسَوْنَ رَبِّهُمْ بِالْعَبِ لَمْ مَعْفِيرُهُ وَاجْرُكِيبُرُ ﴿ وَالْعِرُوا فُولِكُمُ اوَاجْمُ فِإِنَّهُ إِنَّهُ عَلِيمٌ مِنَا نِكُ لَصَّلُودِ ﴿ الْأَ بغَالِمُنْ خَلِقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْكَذِيثِ الْمُعَالِّدِي جَعَلَ تكذالارض وكؤكا فالمشوابي مناكيها وكالوامن بدنيثر إلى والنتون أن أمن تمن في التماء أن بحيف بكود رْضَ مَاذِ إِلِي مَنْ وُرُكِ المَ امِّنْ مَرْجِ النَّمَا وَ انْ بُرْ عَلَبَكُورْخَاصِيًّا مَنْتَعَلَّوْنَ كَفْتُ نَدِيلُ وَلَفَكُ ذَكُ تُكُلِّكُ لَكُ مِنْ مِنْ لِمُنْ مُكِفّ كُانَ نَكِيرِ ﴿ اَوُلُوْ بُرُوا إِلَىٰ لَطَبْرُ فَوَقُمْ صاقان وتعبض ما بمسكهن إلا الرَّمَنُ إِنَّهُ بِكُ شَيْ بَصِيرٌ ﴿ اَمِّرُهُ لَكَ اللَّهِ مُوجِنَكٌ لَكُو يَضَرُّكُو إِ مِن دُونِ الرَّمِن إِن الْكَافِرُونَ الأَفْعُ وُبِعَ الَّذِي بُرُنُ فَكُورُ إِنَّ امْسَكَ رِزَةً مُ بَلِّ كُوَّا فِي غَنُورَ نَفُورٍ أقن بمنتي منكِيًا عَلَيْ جَفِيهُ آهُلُكُ مِنْ يُمَنِّي سُوًّا عَلِي طُطِّ مُسْنَعْبِينَ فَالْهُوَالْدَجَلَانَتَأَكَوُوْجَعَلَ لَكُوْالتَمْعُ وَ صَادَوْالْافِيْكَ قَلِيلًا مَا لَكُنَّكُمُ وَنَ ﴿ فَلَهُ وَالَّذِي







جزو ۲۹

از ایشان خاز ان جهنم آیا نیامد شما را ترسانندهٔ (۸) گویند کافران آری بتحقیق آمید ما را ترسانندهٔ پس تکذیب کر دیم و گفتیم نفرستاده است خدا هیسچ چیز نیستید شما رسولان مگر در گمراهی بزرك (۹) و گویند كافران اگر میبودیم ما كه میشنیدیم یا تعقل میكردیم نمی بو دیم ما یاران در آتش افروخته (۱۰) پس اقرار و اعتراف نمایند کفار بگناه خودشان پس دور گرداند خدا رحمت خو د را دور گردانبدنی مر باران دوز خرا (۱۱) بدرستی آنان که میترسند پروردگار خودشان را به پنهانی از برای ایشانست آمرزش و مزدی بزرك (۱۲) و پنهان کنید سخن خود را با ظاهر کنید آنرا بدرستیکه او داناست بآنچه در سینهاست قبل از آنکه بزیان گذرد (۱۳) آیا ندانندآنکه ایشانرا آفرید اسرارشان را وحال اینکه اوست باریك بین آگاه (۱٤) اوست آنکه گردانید از برای شما زمین را رام پس بروید در حوانب واطراف آن زمین و بخورید از روزی خدا که بر شما مقرر فرمودهاست و بسوی خداست برانگیختن شما از قبور (۱۰) آیا ایمن شدید شما از آنکه در آسمانست اینکه فرو برد شما را در زمین یس ناگاه زمین بدرزد و اضطراب کمند (۱٦) یا ایمن شدید از آنکه در آسمان است اینک بفرستد بر شما سنك ريزه پس زود باشد كه بدانيد چگونه است بهم كردن من (۱۷) و هر آینه بنحقیق تکذیب کردند آنانکه بیش از ایشان بودند پس چگونه بود عقوت من (۱۸) آیا نظر نمبک: د بسوی مرغان که بالای سر ابشان صف زدگانند و فراهم گبرند بالهای خود را نگاه نمىدارد آنها را در هو ا مگر خدای بخشانده بدرستیکه او مهرچیزی بینا ست (۱۹) آیا کیست اینکه او لشگر است از برای شما که یاری کند شهارا ازغیر خدای بخشند. نیستند کافران مگر در فریب شیطان (۲۰) آیا کبست آنکه روزی میدهد شما را اگر بازگیر د رزق خودش را یعنی قطع باران کند خدا روزی شما بند آید کیست آنکسیکه روزی تواند داد بلکه لجاج کردند و بسیار فرو رفتند در عناد و سرکشی و نفرت از حق (۲۱) آیا پس آنکسیکه می رود سرنگون بر روی خو دش راهنما تر است یا آبکه راه میرود راست ایستاده بر راه راست (۲۲) بگو ایمحمد آن خدای آنچنانی است که آفرید شما را و گردانید برای شما گوش و چشمها و دلها خیلی کم شکر میگذارید (۲۳) کمو ای پیغمبر اوست آنکه

آفرید شما را در زمین و بسوی او حشر کرده شوید (۲۶) و میگویند کی خواهد بوداین وعده اگر هستبد شما راستگویان (۲۰) بگو ای محمد که و این نیست که علم نزد خدا است و جز این نیست که من ترسانندهٔ آشکارم (۲۶) پس چون ببینند عذاب را نزدیك زشت گردد رویهای آنانکه کافر شدند و گفته شود اینست آنچه بودید که میخواستید آنرا (۲۷) بگو ایمحمد آیا دیدید شما یعنی آیا می بینید اگر هلاك کند مرا خدا و هر که با من است یا رحم کند ما را و ببخشد بر ما پس کیست آنکه زنهار دهد کافران را از عداب درد ناك (۲۸) بگو ای پیغمبر اوست خدای بخشنده که ایمان آوردیم ما باو و بر او نو کل کردیم ما پس زود باشد که بدازند کیست او که در گمراهی آشکار است (۲۹) بگو آیا می بینید اگر به بگردد آب شما فرو رفته بعنی آب مشروب شما بخشکد پس کیست که بیاورد شما را

# منظ سوره قلم مشتمل ر پنجاه و دوآیه و در مکه نازل شده گیت

#### بنامخداوند بخشاينده مهربان

قسم به دوات و قلم و آنچه مینوبسد (۱) نیستی تو ایمحمد در حالتیکه متنعمی به نعمت پروردگار خودت دیوانه یعنی دارای نعمت نبوتی در غایت عقل و فطانت و دیوانه نیستی (۲) و بدرستی که از برای تست هر آینه مزدی غیر منقطع (۳) و بدرستیکه تو هر آینه بر خلق بزرگی هستی (۲) پس زود باشد که ببینی و نه بینند معاندان (۵) که کدام یك از شه ما در فتنهٔ جنواند (۲) مدرستیکه پروردگار تو او داما تراست بکسی که گمراه شد ازراه او و خدا داما تر است به براه یافتگان (۷) پس اطاعت مکن دروغه گویان را (۸) دوست دارند که اگر نرمی کنی ایشانرا پس نرمی کنند (۹) و اطاعت مکن هر قسم خورنده بدروغ را که حقیر باشد در تدبیر (۱۰) سیار عیب کنندهٔ سیار رونده بسخن بیمعنی (۱۱) منع کنندهٔ خوبی ستم کنندهٔ گناهکار (۱۲) و زشت خوی سخت روی متوغل در کفر از پس اینها حرامزاه که پدر او معلوم نباشد (۱۳) که باشد صاحب مال و فرزیدان (۱۶) وقتی خوانده شود بر او آیات ما گوید این قصهافسافه پبشینیان است (۱۰) زود باشد که نشان کنیم خوانده شود بر او آیات ما گوید این قصهافسافه پبشینیان است (۱۰) زود باشد که نشان کنیم او را بر داغ بالای بینی (۱۲) بدرستیکه ما آزمو دیم ایشان را



دُكَاكُونِ الْاَصْ الْبَاءِ تَحْنَةُ فِي صَوْبَهُ وَلَوْنَ مَنْ هُلَا الْمَالُونَ مَنْ هُلَا الْمَالُونَ الْمَثَلُونَ اللّهُ وَالْمُثَلِقُونَ اللّهُ وَالْمُثَلُونَ اللّهُ وَاللّهُ ولَا وَاللّهُ وَلّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَلِلْمُوالِلّهُ وَل

بِ وَالْقَارَ مَا يَنْظُرُونَ أَنَّ مَا اَنْكَ بِغُرَّرَ بَكَ بَعِنُونِ قَانَ لَكَ كَالْمُ الْحَرَّى فَا يَكُونُ لَكَ لَكَ لَكَ لَكَ لَكَ الْحَدُونِ عَظِيمِ ۞ فَا يَلْكُرُ الْمُعْرُونِ ۞ وَاتِلْكَ لَعَ لَكَ لَكَ لَكَ الْمُعْدُونِ ۞ وَاتِلْكَ لَعَ الْمُ فَانُ وَالْحَارِيَ الْمُعْنَا وَمِنْ اللَّهُ فَانُونُ ۞ وَلا عَظِيمَ اللَّهُ وَهُ وَاعْلَمَ اللَّهُ فَانُ ۞ وَلا تَطْلِيمُ اللَّهُ اللْهُ اللْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْهُ اللَّهُ اللْهُ اللَّهُ اللْهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْهُ اللَّهُ اللْهُ اللْهُ اللْهُ اللْهُ اللْهُ اللْهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْهُ اللَّهُ اللْهُو

كابلونا أصابك بحنة إذاقه واليصرمتها مضجبر وَلِانَانُنُونَ أَصَخَطَاتَ عَلَيْهَا طَأَيْفُ مِنْ دَيْكَ فَهُ مِنْ أَيْ غَاصِّعَتَ كَالصَّرِيمِ ؟ فَنَادَفامضِينِ سَ انَ اغْدُوا عَلَاجٌ تَكُرُ إِنْكُنْ تُصَارِمِبِرَ فَيْنَا نَطَلَقُوْا وَهُمْ بُتُخَافُونِ نُهُ إِنْ إِنْ خُلِنَهُا الْهُو عُمَا تُلِكُمُ مِنْ كُونَ ﴿ وَعُدُوا عَلَى حَرْدُ عَادِدِينَ ١٤ أَنَا وَالْمَا عَالَوْ آلِمُ الْصَالَوْنَ ١٤ مَلَى عَنْ عَرْوْمُونَ ﴿ قَالَ اوَسَظْهُمُ الْمُأْتَفُلُ لَكُمْ لُولَا تُسْبَعُونَ ﴿ عَالَوْالسُّبِهَانَ رَبُّنَا آلِنَّا كُنَّا ظَالِهِ بَ كَنَا ظَالِهِ بَالْحَالَ الْمُعْلَىٰ مَعْلَىٰ بغض يتلاومون أأفا لؤايا وبكنآ إنآ ككاظا غبز كلطاج عَنْيَ بِنَا أَنْ بِينِدِ كَنَاخُبُرًّا مِنْهَا آنَا إِلَىٰ دَبِّنَا دَاغِبُونَ ﴿ كذلك لتذاب تعكنا فالاخرة أكذ لؤكا نوا تعكل نكا إِنَّ لِلْمُتَّفِينِ عِنْدَدِيمُ جِنَّا لِللَّهِ مِنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ كَالْخِيْمِ بِرَبْقُ مَا لَكُرْبُفَ يَحَكُونَ أَيْرًا مُ لَكُونَاكُ نَدُوْسُونَ إِنَّ لَكُوْنِيهِ لِنَا تَحَبَّرُوْنَ أَلَىٰ الْمَانُ عَلَيْنَا إِلَا لِعَنَّهُ ۚ إِلَّا بُوعِ الْفِيٰحَةُ لِنَّ لَكُمْ لِنَا تَعَكَّمُونَ ، سَ يَهُمُ بَذِ لِكَ دَعِيمُ عِيمًا مُ لَمْ شَرَكًا } فَلْمَا نُوْا بِنُرَكًّا فَأَمْ لِنُ التجاد فلابت طبغون الهخاشعة ابصارهم لرهقهم هُ وَ مَا كُانُوا بِنُعُونَ إِلَّا لَيْ يُدُونُهُمُ سَا إِنُونَ ﴿





همچهٔ نکه آزمودیم یاران بوستانی راکه درصنعا بودچون قسم خور دندکه بچینند و قطع نمر كنند ازآن باغ دروقت صبح ١٧٠) واستثنا نكر دند يعنى انشاء الله نگفتند ( ١٨ ) بس طوف کردبرآن باغ بلای طوف کنندهٔ ازجاب پروردگار تو درشب وحال اینکه ایشان خواسده بودند (٩) پس گشت آن باغ مانند بسته ربگی که هر گز گیاه در آن روئیده نشده باشد ( ۲۰ ) پس صدا زدند یکدیگر را دروقت صبح ﴿۲١﴾ ایک بامداد بیرون شوید رکشتهای خو داگر هستید قطع كنندگان ميو. (٢٢) پسرفتند وايشان باهمآهسته ميگفتند ﴿٢٣﴾ اينكه در يايد البته در اين باغ امروز برشما درویشی (۲۶) وبامداد رفتند برقصد منع مبوه ازدرویشان و حال اینکه ایشان توانا ودارنده بودند ۲۰٪ پس چون دیدند آن باغراگفتند بدرستیکه ماهر آینه گم کردگان راه باغیم (۲۶) ملکه ما از جمله محروما بیم ﴿۲۷﴾ گــفت بسر میانبن ایشان یعنی درسن ازیکی بزرگتر وازیکمی کوچکتر بود آیانگفتم ازبرای شما چرا تسبیح نمیکنید یعنی آنوقتیکه قصد منع مهوه ازفقرا داشتید نگفتم بشما چراخدارا بزرگی یاد نمیکنید وازین عزیمت خبیث تو ۹ نمی کنید \* ۲۸ ﴾ گفتند باکست پرورد گار ما بدرستیکه ما بودیم ستمکاران ( ۲۹ ) پس روی آوردند بعضی از ایشان بر بعضی دیگر که ملاءت هم میکردند ﴿ ٤٠ ﴾ گفتند ای وای مارا بدرستیکه مابودیم ستمکاران «۳۱» شاید یروردگارما اینکه بدل دهد مرا باغی بهتر از این باغ بدرستیکه ما بسوی پروردگار خودمان رغبت کنندگانیم ۳۲ ٪ هچنین است عداب ما در دنیا و هر آینه در عذاب آخر ت بزر گستر است اگر باشند که بدانند ۱۳۳۴ بدرستیکه از برای پر هیز کاران از د پرورد گارشان بهشتهای پر نعمت است ( ۳۶ ) آیا پس بگر دانیم مسلمانان مثل گـناهکاران (۳۵) چه چبز است از برای شما چگو نه حکم میکنید (۳۱ ) یا از برای شما است کتاب که در آن درس میخوانند (۳۷) بدرستیکه از برای شما است در آ کناب هر آینه آن چیزیزاکه اختیار کنید و تمنای آن نمائید (۳۸٪ یامر شما راست عهد و مواثنق مؤکده بر ما وسانده بنهايت تأكيدتاروز قيامت بدررتيكه مرشمارارت بآنچه حكمميكنيد براى خودازكرامت آن سرا ۳۹۰» بیرش ایمحد مشر کانرا کـدام یك از شما ،این حـکم ضامن است که در آخرت از عهده بیرون آید « ٤٠ » یا مر ایشانراست شریکانی در این قول پس بابد بیاور: د شریکان خودرا اگر باشند راستگویان « ٤١ » روزیکه بر داشته شود جامه ازساق یعنی روزیکه کشف کرده شود دراو اصل همه کار ها طوریکه همه اسرار یکدیگر واقف شوندو خوانده شود مردمان بسوی سجده کردن مر خدای را مؤمنان بسجده افتند و پشتهای منافق یك لخت شود چون چوب خشك هر چند خواهنده از برای سجده دو تا شوند نتوانند پس نتوانند كـه سجده کننده « ٤٢ » در حالتيکه فرو افتاده باشد چشمهای ايشان فراگيرد ايشانرا خواریو نگونساری و بدرستیکه بو دند در دنیا که خوانده میشدند بسجده کر دن در حالتیکه ایشان سالم بودند «٤٣ » پس وابگدار

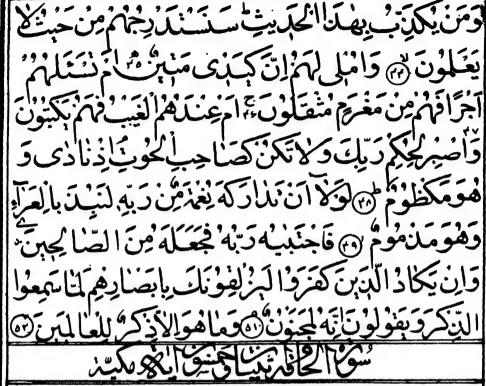
مرا وهر که تکذیب میکند باین سخن زودباشد که بگیریم ایشانرا از آنجاکه نمیدانند ( ٤٤ ) یاطاب و مهلت دهیم از برای ایشان یعنی از برای کفار بدرستیکه عقو تمن محکم است ( ٤٥ ) یاطاب میکنی از ایشان مزدی پس ایشان از غرامت بارشد گانند «٤٦ » یا نزد ایشان است غیب پس ایشان مینوبسند « ٤٧ » پس صبر کن مر حکم پروردگار خودت را ومباش دراستعجال درعذاب و داننگی و بیرون رازن از میان قوم مثل صاحب ماهی « ٤٨ » اگر نبود اینکه در یافتی یونس را نعمتی از پروردگار خودش هر آینه انداخته میشد از شکم ماهی بصحرای بی آب و گیاه و هلاك میشد درحالتیکه او ملامت کرده شده بود چون زحمت حق شامل بود بساحل دریا انداخت و مرتبهٔ نبوت بدو عطا نمود ( ٤٩ ) پس بر گزید یونس را پرورد گار او پس گردانید او را از شایستگان « ۵۰ » و نزدیك و د آنانکه کافر شدند هر آینه بزنند تورا بچشمهایشان چون شنیدند قر آنرا و میگویند بدرستیکه محمد هر آینه دیوانه است ( ۵۱ ) و نیست آن قر آن مگر پندی از قر آنرا و میگویند بدرستیکه محمد هر آینه دیوانه است ( ۵۱ ) و نیست آن قر آن مگر پندی از برای عالمیان « ۲۰ »

سوره الحاقه مشتمل بر پنجاه و دو آیه و در مکه نازل شده است 🤾

#### بنام خداوندبخشاينده مهربان

ساعتیکه حق است وقوع آن « ۱ » چه چیز است آنساعت ۲ » وچه چیز داناگردانید تو راکه چه چیز است ساعتی که حق است وقوع آن « ۳ » تکذیب کردند قوم عاد و نمود بساعتی که گوینده است ٤٠ پس اما قبیله نمود که قوم صالح بودند پس هلاك گردانیده شدند بسبب طغیان و تکذیبیان ۵ » و اما قوم عاد که گروه هود بودند پس هلاك کرده شدند بباد تند بسیار سرد که از سختی سردی اعضاء محترق میساخت وازحد در گذشته بود ۲ ، مسلط گردانید باد را بر ایشان هفت شب و هشت روز متوالی از وقت نماز صبح چهار شنبه تا وقت غروب چهار شنبه دیگر که یکی رازنده نگذاشت پس تو میدیدی قوم عاد را اگرمیبودی در آن ایام در حالتیکه مرده بودند و هلاك گشته گویا ایشان تنهای درخت خرمای پوشیده بودند «۷» پس آیا هیچ می بننی بودند و هلاك گشته گویا ایشان تنهای درخت خرمای پوشیده بودند بخطاو گناهکاری ایشان را باقی مانده یعنی همه مرده اند و هیچ از ایشان باتی نمانده ۸۰ و آمد فرعون و آمدن «۹» پس عاصی شدند یعنی همه مرده اند و هیچ از ایشان باتی نمانده ناز بر پس گرفتخد ایشان را گرنتنی که افزون بود از گرفتاری امم سابقه «۱۰» بدرستیکه ما آن هنگام که طغیان ایشان را گرنتنی که افزون بود از گرفتاری امم سابقه «۱۰» بدرستیکه ما آن هنگام که طغیان دارد آن پند را گوش نگاهدارنده « ۱۲ » پس چون دمیده شود درصورد بیدن واحدیعنی یك دارد آن پند را گوش نگاهدارنده « ۱۲ » پس چون دمیده شود درصورد بیدن واحدیعنی یك دارد آن پند را گوش نگاهدارنده « ۲۲ » پس چون دمیده شود درصورد بیدن واحدیعنی یك دارد آن پند را گوش نگاهدارنده و کوهها پس در هم شکسته شود شکستنی یکدقه « ۱۵ »





No.

مِوْدُوْمَا كَافَةُ ﴿ مَا كَافَةٌ ﴿ مَا كَافَةٌ الْحَافَةُ الْحَافَةُ الْحَافَةُ الْحَافَةُ الْحَافَةُ الْحَافَةُ الْحَافَةَ الْحَافَةُ الْحَافَةُ الْحَافَةُ الْحَافَةُ الْحَافَةُ الْحَافَةُ الْحَافَةُ الْحَافَةُ الْمَاغَةُ الْمَاغَةُ الْمَاغَةُ الْمَافَةُ الْمَاغَةُ الْمَاغَةُ الْمَاغَةُ الْمَاغَةُ الْمَاغَةُ الْمَاغَةُ الْمَاغَةُ الْمَاغِةُ الْمَاعِةُ الْمَاغِةُ الْمَاغِةُ الْمَاغِةُ الْمَاغِةُ الْمَاغِةُ الْمَاغِةُ الْمَاغِةُ الْمَاعِقَةُ الْمَاعِقَةُ الْمَاعِقَةُ الْمَاعِةُ الْمَاعِقَةُ الْمَاعِقَةُ الْمَاعِقَةُ الْمَاعِقِةُ الْمَاعِقِيقِةُ الْمَاعِقِيقِةُ الْمَاعِقِةُ الْمَاعِلِيقِةُ الْمَاعِقِةُ الْمَاعِقِةُ الْمَاعِقِةُ الْمَاعِلِيقِةُ الْمَاعِقِةُ الْمَاعِلِيقِةُ الْمَاعِلِيقِةُ الْمَاعِلِيقِةُ الْمَاعِلِيقِةُ الْمَاعِلِيقِةُ الْمُعْتِقِةُ الْمَاعِلِيقِةُ الْمَاعِلِيقِةُ الْمُعْتِقِةُ الْمُعْتَقِةُ الْمُعْتَقِةُ الْمُعْتَقِةُ الْمُعْتِقِةُ الْمُعْتَقِيقِةُ الْمُعْتَقِعُ الْمُعْتَقِعُ الْمُعْتَقِعُ الْمُعْتَعِلِيقِيقِةُ الْمُعْتَقِعُ الْمُعْتَقِعُ الْمُعْتَقِعُ الْمُعْتَعِلِقُولِ الْمُعْتَعِلِيقِيقِيقِيقِيقِهُ الْمُعْتَعِلِيقِيقِيقِيقِهُ الْمُعْتِعِيقِيقِيقِيقِهُ الْمُعْتَعِمِيقِيقِيقِيقِيقِيقِهِ





ن دَ مَعْنِ الوَافِعَةُ لِلْمُ وَانْتَقَتَٰكِ لَنَمَا ۚ فَهِيَ بَقِ بُوْمَتِينِ تَمَانِبَهُ ﴿ بَوْمِكَانِ تَعْرَضُونَ لَا تَخَفُّو ۚ مِنَّا عَامِّنَا مَنَا وَنِيَ كِنَا بَهُ إِبْهِينِهِ فَبَعُوْلُ هَا قُرْمُ افْرَدُ آكِتُا تَن مُلانِ حِسَابِهُ ﴿ فَهُونِ عِيثَةُ إِذَا ضِيَ ئَجَتَهُ إِعَالِكُهُ ﴿ نَظُوفُهَا ذَانِكَ ۚ أَمَا كُلُوا مَا شَرَكُوا هَا مِي اسْلَفُهُمْ فِي الْآيَامِ الْخَالِبَةُ ﴿ وَأَمَّا مَنَا وَنِ كِنَا بَهِٰ إِلَّهُ فِيَعَوْلَ إِلَا لِيَكُنِيَ لِمُواوَٰكَ كِنَائِبَهُ ۚ ۞ وَلَوَادَ ذِمَاحِهُ يَالِنَهَا كَانَكِ لِقَاضِبَهُ ﴿ مَا اعْنَاعَبَىٰ مَالِهُ أَنَا لِمَا اعْنَاعَبَىٰ مَالِهُ أَنَّهُمَ عَتَى سَلْطَانِبَهُ وَ خُذُنُ فَعَنْلُو الْمُحْتَمَ الْحَيْرَصَلُوهُ الْمُ إِنْ يِسْلُسِلَةٍ ذَنْغُهُا سَبْغُونَ ذِنْاعًا فَاسْلَكُونُ ﴿ إِنَّا اللَّهُ وَهُ ﴿ إِنَّا اللَّهُ وَ كان لابؤفن بإنه العظيم وكلاتحض على طعام فَلَبُنَ لَهُ الْمِوْمَ هُمُهُنَاحَمِيمٌ لَهُ وَلَا طَعْامٌ الأَمْ لا بأكلة إلا أنخاطِنُونَ ﴿ قَلَا أَنْتِهُ مِنَا تُبْضِرُ فِي مَا تُبْضِرُ فَكُ قَمَا لْبُطِيرُونَ إِنَّهِ الْقَوَلُ رَسُولِ كُلَّتِهِ ﴿ وَمَا هُوَ فِهُوَا لِدُمَا نُؤْمَنِوْنَ لَهُ وَكُلَا بِفُوْلِ كَا هِمِنْ عَلِيلًا تن بلط نرب المالم و الكالم الكر الكاكم المناتف لأخذنامنه إلى المتهن ه المتالية الوابئ عظ منا بنكوفِنُ احْدِعَنْهُ حَاجِرِينَ فَاللَّهُ لَتَكَلَّمُ وَكُلُّتُكُمُ وَلِللَّهِ لَلْكُلِّمَ وَلِلْتُكُ



پس در آنروز واقع شود قیامت (۱۰) وشکافته شود آسمان پس آن آسمان در آنروز سست و وضعیف باشد مثل پشم زده شده (۱۹) و فرشتگان بر کنار های آسمان باشند و بردارند عرش پروردگار تورا بر بالای خودشان درآنروز هست فرشته (۱۷ ) در آنروز عرض کرده شو یــد بر خدایتعالی برای محاسبهٔ پنهان و پوشید. نماند برخدای هبچ سری از کردار و گفتار شما که پنهان باشد «۱۸» پس اما آنکس که داده شو د عمل او بدست راست او پس گو مد از روی سرور و خوشحالی اهل قیامت را که جگیرید و بخوانید نامهٔ عمل مرا «۱۹» بدرستیکه من بیقین دانستم در دنیا که من ملاقات کمننده ام و بینندهام حساب خودرا «۲۰» بس او در زندگانی باشد یسندیده «۲۱» در بهشتی که بلند است مکان آن در حاه و مرتبه «۲۲» م و ه های آن نز د یك شو نده است بآنکه ایستاده و خواسده است «۲۳» بخورید از میوه ها و بیاشامید از شر بنها گوارنده بسمت آخچه پیش فرستادید از اعمال صالحه در روز های گذشته «۲۲» واما کسبکه داده نامهٔ اعمال او بدست چیش پس میگوید ایکاش داده نشدی حن نامهٔ اعمالم که این رسوائی نمیداشتم ۲۵۰» و کاش ندانستمی امروز که جیست حساب من «۲۹» ایکاش آن مرك که ما را بود. در دنیا حکم میکر د بفنای من که هر گـز زنده نمیشدم و اینحالت را نمیدیدم «۲۷» غنی نساخت ِ هنی دفع نکر دازمن عذاب را مال من (۲۸) نا و د و گم گشت ازمن سلطنت و فرمانگذاری من بر مر دم «۲۹» بگیریداورایس غل کهنید اورا ﴿۳۰﴾ بس در آتش در آورید اورا ۳۱، بس در زنجیری از آتش که طول آن هفتاد درع است پس درآورید اورادرآنز نجیر «۳۲» بدرستیکه اوبو دکهایمان نیاورد بخدای زرك «۲۳» وتحریص نمیكرد مردمان را بر طعامدادن درویش یعنی زكوةمفروضه وحقوق واحبه را ادا نمی کرد «۳٤» پس نیست از برای او امروز دراینجا خویشی «۳۵» و نه طعامی مگر از خون وچرك كه از اعضای دو زخیان مبرود (۳۲) نمیخورند آن خون و چرك را مگر گناهکاران «۳۷» پس البته سوگند میخورم بآنچه می بینید که تبلیغ محمد رسول است «٣٨» و آنچه نمی بینید که نزول جبر ئیل است «٣٩ » بدرستیکه قرآن هر آینه گهنار ینغمس بزرگوار است «٤٠» و نیست آن قر آن سخن شاعری چنانچه ابوجهل و اتباع او میگویند اندك تصديق ميكنيد وميگرويد باين ٤١٠ » و نيست سخن كسيكه داعيه اخبار بغيب دارد جنانحه عنيه واتباع او میگویند اندکی متذکر میشوید ۴۲۰» فرو فرستاده شد از پروردگار عالمیان «۴۳» و واگر افتراکند محمد برماکه پروردگار اوئیم پاره سخنان را «٤٤» هر آینه بگیریم ما از او دست راستش را «٤٥» پس هر آينه ببريم ما ازاو رك گر دنش را يعني بقوت اوا بكشيم وهلاك گردانیم (٤٦) پس نیست از شما هیچکس که از او عاحز باشد یعنی منع کـنـدگان باشد کـه مگذارد او کشته شود ( ٤٧ ) و بدرستیکه قرآن هر آینه پندیست مر پرهیز کاران را ﴿٤٨﴾

و بدرستیکه ما میدانیم اینکه بعضی از شماتکذیب مبکنندقرآن را (٤٩) بدرستیکه قرآن هرآینه حسرتیست بر کافران در وقتیکه تواب و بهرهٔ مؤمنین را به بینند «۵۰» و مدرستیکه قرآن راست و درست بی شك است «۵۱» پس تسبیح کن نام پرورد گارخود که بزر گست «۵۲»

سوره المعارج مشتمل بر چهل وچهار آیه ودر مکه نازل شده

# بنام خداوند بخشاينده مهربات

سؤال کرد سؤال کنندهٔ بمذای فرود آینده « ۱ » برای کافران که نیست از برای عذاب دفع کنندهٔ «۲» ازخدای صاحب درجه ها ۳۰ بالا میرود ملائکه وروح سوی عرش خدا درروزی که هست مقدار آن روز پنجاه هزار سال «٤» پس صبر کن ایمحمد صبر کردن نیکو ئی « ٥ » بدرستیکه کافران به نند قیامت را دور ۲۰ و می بینیم آن ورا یعنی قیامت نزدیك (۷) روزی که گرددآسمان ماسد مس گداحته «۸» و گردد کوهها ماسد پشم زده شده «۹» وپرسیدهنشود خویشی از خویشی یعنی همه نزدیك یکدیگر باشند محتاج نباشد که از حالت کسی سرسند ۱۰۰ به بینند همگی یکدیگر را یعنـی همه جمع باشـد دوست دارد گـناه کار که کاش خدا میــداد از عذاب آنروز یسراش را ۱۱٪ به و زنش را و برادرش را « ۱۲ » و خویشان خود را که جای داده باشد آنرا در دنیا یعنی قوامیکه پیش خودش گاهداشته باشد و حکم فرزند بهم رسانده باشند «۱۳ » و هر که در زمین است همه را خدا بدهد پس برهامد او را آن فدا دادن (۱٤) نه چنان است که اورا فایده د دد از عذاب در ستبکه آش دوزخ زبا به ایست خالص که همیچ چیز آن مخلوط نباشد '۱۰، در حالبیکه کننده مریوست و گوشت بای و دست ایشان را ۱۲۰» میخواند آن کسی را که پشت کرده بر حق و روی گردانید. از معبود مطلع (۱۷) و جمع کرد مال دینارا پس حفظ گردان آ برا (۱۸ بدرستیکه ایشان آ فریده شده است بسیار حریص «۱۹» چون مرسداورا بدی حزع کننده باشد «۲۰» وچون سداورا خیری منع کند خود را از اطاعت ۲۱۰° مگر نماز گــذارندگان (۲۲) آماکه برنمازشان مداومت کـنندگان «۲۳» و آنانکه در متالهایشان حقی است داسته شده مثل زکوة وسایر خیرات و مبرات «۲۶» از ماز برأى سؤال كننده و از راي آماكه محناحند وسؤال نميكمند «٢٥» وآنانكه تصديق ميكنند مروز قیامت ۲۲۰» و آن کسانیکهایشان از عذاب پروردگارشان ترسانند (۲۷ » بدرستیکه عذاب پروردگارشان ایمن کرده نشده است یعنی از وقوع آنایمن نتوانند شد ۲۸۰» و آنانکه ایشان مرفرجهای خودرا مُحافظت کـنندگانند «۲۹» مگر بزنان خودشان یا آنکه را مالك شده است دستهای ایشان به می رکنیزان خودش بس بدرستیکه ایشان غیر ملامت شدگانند «۳۰»



# وَانَّا لَنَكُا الْمُنَامُ مُكَانَة بِينَ فَكَانَةُ عَلَى لَكَاذِينَ وَاللَّهُ لِكَنَةً وَعَلَى لَكَاذِينَ وَ وَانَّهُ كُنَّ الْهَابُنِ مِن فَسَيِّح بَاسِمِ دَيِكَ الْعَظِيمِ وَاللَّهِ الْعَظِيمِ وَاللَّهِ الْعَظِيمِ وَل مَوْ الْمُعَامِّح الزَّبِعُ فَالْمُعِيمِ لِيْهِ مَلَيْتِهُ

تَعَلَّنَا ثِلُ بِهِ نَا بِي الْجِينَ لِلْكَافِةِ بِنَ لَهِنَ لَهُ دَافِعُ مِرَالِيِّهِ ذِي لَكُنَّا رِجْحِ ﴿ تَعَنَّجُ الْكُلِّيكَةُ وَالرُّوحُ الْبُهِ فِي بعزم كان مِقْدُلُان حَمْبُ مِنَ الْفُ سَنَاةُ فَاصْبِرَصْبُرًا حَبِي مُ بَرَوَنَهُ بِعِبِ لِكُ وَمَزَلِهُ فَرَيِّبًا لَٰ بِوَمَ تَكُونُ التَّمَاءُ كَالْمَهُ لِلْ نَهُ نُ الْجِنَالُ كَالِغِهُ ( ) وَلَا بُنتَلِ جَهُرُجُ بِمُأَ الْبُصَرُ وَنَهُمْ بَوْمُ ئُوْ وُلُوْيِفِتُكُ مِي مُرْعَلِنَابِ بُوْمِيِّدٍ بِسَبْبُ وَالْصَاحِبَيْهِ وَالْ وَفَصِيلَتِهِ الْبَيْ نُونُوبِهِ إِن وَمَنْ فِي الأَرْضِ جَمِيعًا الْمُرْتِجِيُّا كَلْرُاتِهَا لَظَوْجُ مَهٰزَاعَهُ لِلسَّوْجَ مُ لِمُتَعُومَنَ اذْبُرُونُقُ ويجمع فاوغى وإت الاينيان لحلق ملوعان إذامت لتشترج وعاهم وإذامته الخبر منوعاله الأالمصلين لَدَبِنَ هُمْ عَلَى صَلَّوْ غُرُمُ ذَا يَمُوْنَ لَهُ مَا لَذَبِنَ فَي أَمُوالِمُ حَقَّ مُعَنَافًا ﴾ إِلَيْنَا أُثِلِ وَالْحَرَفُ عِنْ الْهَرِبَ بِصَدِّنُ فُولُأُ بِهِ مِ الدِّبنِ ﴿ وَالدِّبنَ لَهُمْ مِنْ عَنَا بِكَ بِمَنْمُ مُشْفِفُونَ ﴿ ٳؾٙۼؙۮؚٳؾٙؠٞؠۼؽڡٵٮٛۅڹۅ؈ۊٲڷڋؽؠٛ؆ٛڵڣٷڿۣڿڂٳڣڟۅ لأعلىا ذفاجليما وغاملكك إثمانه فم فالتهم عنهم



مَنَ ابْعَيٰ وَزَآءُ ذَلِكَ مَا فَلَكَ ثَالُكُ هُمُ الْعَادُونَ ﴿ وَالَّهِ مِنَّا لَهُ مِنْ إِمَا عَلَيْهِمُ وَعَهَا لِهِمُ دَاعُونَ ﴿ وَالْذَبْبُهُمُ بُنَّهُ الْأَفْرَةُ الْمُؤَوَّا لِمُؤَا لَدَبِهَامُ عُلْصَلُونَهُمْ بِغَافِظُونَهُمَ أَخُلُكُ فِي جَنَّا كُرَمُوْنَ الْبُي قَنَالِ لَذِينَ كَفَرُوْا فِيكُكُ مُفْطِعِ بِنَ الْمُعَالِلُهُ وعن لينما ل عن برايط مُؤكلًا مرحٌ مِنهُمُ إِنْ مِلْ خَلْجَنَّهُ ا كَلْأَاتًا خَلَقَنَا فَمُرِمَّا يَعَلَّمُ فَيَ إِنَّ مِهَالُكَ افْسِمُ رَبِّ لِكَتَا رِفِ وَالْغَ إِنَّا لَقَادِ رُونَ لَهِ عَلَى نَبْدِ لَخَيْرًا مِنْهُمُ لَى مَا نَحَ بَهَيْدُقُ فَكُ رَهُمْ كِنُوصُوا وَبَلْعِيهُ إِحْتَى يُلِافُوا بَوْمَهُمْ الْدَبِي بُوعَلَ وَبَ الخرجون من الاخذات براعًا كانته إلى نصب بوض في عُنَّةُ أَبْصَارُهُمْ نُرَهُ فَهُمْ ذِلَّهُ ذُلِكَ إِلْوَمُ الْكُ كَانُوابُوعًا لنوجهما فأعشر كانبهلبة





ا ثَمَا آدَسَلْنَا نُوجًا إِلَى فُومِيةِ أَنَّ أَنَذِ ذُفُومَ يْبْهُمْ عَنَا كُلِّهِ ﴿ قَالَ مَا فَوْجَ إِنِّكَ لَكُمْ نَبِّنَهِمْ مُ إِلَّا جُلِّهُ مُنْكُمَّ إِنَّ أَجَلَ شِهِ إِذْ أَجَاءُ لَا بُؤَخِّ لُؤَكِّ فَيَ لَعَالُمُ نُ قَالَ رَبِّكِ بَنْ عَوْنُ فُونِى لَيْلًا وَنَهَا رَّالَّهُ فَلَمْ يَنَذُ لَهُمْ ذُعْ الأفرارًا ﴿ وَإِنِّ كُلِّنَا دَعَوْنُهُمْ لِنَعْفِرَ لَهُ بِعَالَمُ لِنَعْفِرُ لَهُ بِعَدَّا المنم واستغشوانيا بهم واضتواوا

پس هر که جوید سوای این طریقه را پس آنگروه ایشا تند در گذرندگان از خدا (۳۱) و آن کسانیکه ایشان برای امانتهای خودشان وعهد خودشان رعایت کنندگانند (۳۳) و آن کسانی که ایشان بشهادتهای خودشان وعهد خودشان قیام کنندگانند (۳۳) و آنکسانیکمایشان بر نماز خودشان محافظت کنندگانند و گاند د ۳۳۰ آنگروه در بهشتها گرامی داشته گانند (۳۵) پس چهچیز است مر آنانرا که کافو شدند جانب تو شتابند گانند (۳۳) از طرف راست و از طرف چپ متفر قند و ۳۷۰ آیا طمع دار د هر مردی از ایشان اینکه داخل شود بهشت پر نعمت را ( ۳۸ ) نه چنین است بدرستیکه ما آفریدیم ایشان را از آنچه میدانند یعنی از خطفه بلید ( ۴ ۹ ) پس قسم میخورم به پرورد گر مشرقها ومفر بها اینکه بدرستی ما هر آینه قادران و تو انایا نیم (۴۰) بر اینکه تبدیل کنیم به بهتر از ایشان و نیستیم ما پیشی گرفته شد گان یعنی اگر اراده امر کنیم هیچکس در آن امر از ما پیشی نتواند گرفت ( ۴ ۱ ) پس و ا بگذاری پیغمبر ایشان را یعنی منافقان و کفار تا شروع از ما پیشی نتواند گرفت ( ۴ ۱ ) پس و ا بگذاری پیغمبر ایشان را یعنی منافقان و کفار تا شروع روز رستخبز ( ۴ ۱ ) روزیکه بیرون آیند از قبر هاشتاب کنند گان گویا ایشان بسوی عامی بر با کرده شده می شتابند ( ۳۶ ) در حالتیکه فرو افتاده است چشمهای ایشان چوشد ایشان را خواری این است روز آنچنانیکه بودند که و عده داده میشدند ( ۴۵ )

﴿ سوره نوح مشتمل بر سیست وهشت آیه است در مکه نازل شد. ﴾

## بنام خداوند بخشاينده مهربان

بدرستیکه ما فرستادیم نوح را بسوی قوم خودش اینکه بترسان قوم خودت را پیش از اینکه بیابه ایشانرا عذابی در دناك گفت نوح ایقوم من بدرستیکه من از برای شما ترساندهٔ آشکارم (۲) اینکه عبادت کنید خدا را و بهر هیزید اورا و اطاعت که نید مرا یعنی په ستیدید خدا را بیگانگی اینکه عبادت کنید فدا را و بیانه از شما و مأخر دار دشما را یعنی تأخیر بیندازد مردن شما را تما وقت نام برده شده یعنی بانقضای مدتیکه مقدر شده است بدرستیکه مدت خدا چون آمد بتأخیر نمیافتد اگر هستید شماکه میدانید «٤» گفت نوح ای پرورد گار من بدرستیکه من خواندم قوم خودرا شب وروز «٥» پس زیاد نشد یعنی نیفزود ایشان را خواندن من مگر گریختن از حرف ایمان «۲» و بدرستیکه من هر گاه خواندم ایشانرا تا بیامر زی من ایشانرا آ ردانیدند و سرکشی کردند سرکشی کردنی «۷»

یس از آن بدرستیکه منخواندم ایشانرا آشکارا . آواز بلند «۸» پس بدرستیکه من آشکار کردم مر ایشانرا و آهسته گفتم مرایشانرا پنهان گفتنی «۹» پس گفتم طلب آمرزش کنید پروردگار خو درا بدرستیکه ارهست آمرزنده «۱۰» میفرستد ابر آسمانرا بر شما بسیار بارنده « ۱۱ » و مدد میکند شمارا بمالها وفرزندان ومیگرداند برای شما بهشتها و میگرداند برای شما نهرها (۱۲) چه چیز است از برای شما که نمیخواهید وامید :دا رید از برای خدا عظمت را (۱۳) و حال اینکه بتحقیق آفرید شمارا مختلف «۱٤» آمانمی بینند جگونه آفرید خداهفت آسمانهارا طبقه بالای طبقه «۱۰» و گردانید ماه را در آن آسمانهاروشنی و گردانید خورشید را چراغی «٦٦» وخدا رویانید شمارا از زمین رویانیدنی «۱۷» پس از آن برمیگر داند شما را در آنزمین و بیرون میآورد شمارا بیرون آوردنی (۱۸» وخدا گردانید برای شما زمین و گسترده (۱۹» تا اینکه بروید از آن راههای گشاده «۲۰» گفت نوح ایبروردگارمن بدرستیکه ایشان نافرمانی کردند مرا ومتابه تکردند کسی را که زیادنمیکند اورامال او وفرزند او مگرزیانکاری یعنی متابعت مهتران خودرانمودند «۲۱» ومكر كردند مكر كردني بزرك (۲۳) گفتند وامگذاريد خدایان خودرا البته و وامگذارید دو را ونه شواعراکه اسم دوبت است که در عهد نوح آنها را میپرستیدندو نه یغوث ونه یعوق ونه نسر را که اینها همه اسم بتان است ( ۲۳ ) و بتحقیق گمراه کر دند بسیاری را وزیاد مکن ستمکار آن را مگر گمر آهم « ۲۶ » از حهت گناهانشان غرق شدند بطوفان پس در آورده شدند آتشجهنم پس یافت نشد از برای ایشان بجز خدا یاور انی «۲۰» و گفت نوح ای پروردگار من وامگذار بر زمین از کافران هیچ ـاکنی را «۲۲» بدرستیکه تواگر باز گـذاری ایشان را گهراه میکنند بندگان تو را و نمیزایند مگر فجور کنندهٔ ناسیاسی را «۲۷» ای پروردگار من بیامرز مرا و پدر ومادر مرا و هر کسیراکه داخل شد خانه مرا در حالتی که مؤمن باشد او مردان مؤمن را وزنان مؤمنه راوزیاد مکنستمکاران را مگر هلاك شدن ايشان « ۲۸ ،

﴿ سوره جن مشتمل بريس وهشت آيه ودر مكه نازل شده ﴾

بنام خداوند بخشاينده مهربان



بَنُ دَعُونُهُمْ جِهَادًا لَهُ ثُمَّ إِبِّنَ أَعْلَىٰ لَهُ وَأَلَهُ رًا الى فَقَالْتُ لِي سَتَغَفْرُ فِي أَنَّكُمْ لِإِنَّهُ كَانَ فَقَدْ لتمنآء علبتكومندنا تاله وبمنية كوا إموال لُلَكُوْجِنَّا بِكُ بَجْعَلُ لَكُوْانَهَا رَّالْهُمَا لَكُوْلًا رَجْعِ ينو و فارًا هِ وَفَلْ خَلَفَّكُو أَطُو إِرَّا ﴿ أَلَوْ رَوْا كَيفَ خُلُوا لِأَا ﴿ أَلَوْ رَوْا كَيفَ خُلُوا لَ مَع مَمْ الْ طِبَاقًا أَن وَجَعَلَ لَقَرَفِهِ مَن وُرًا تَجْمَرَ سِيراجًا ﴿ وَاللَّهُ ٱنْبِيُّكُمْ فِينَ ٱلْأَرْضِ سَانًا لا اللَّهُ تَعْمَلُ ا ويُخِيرُ جُكُوْ الْحِرَاجُا @وَالله جَعَلَ لَكُوْ الْأَ لِنُسُلِكُوامِنُهُ اسْبُلِا فِيَاجًا ﴿ قَالَ نُوحِ وَبَيْلِيمَ واتبعوامن له بزده ما له وولده إلاخيا كَارَّاهُ وَعَالِهُ الْأِنْكَ ذِنَ الْمُنَكِّرُ وَكُلْ نُكَرِّتُو وَكُ وَلَا بَعُوْتُ وَبَعُونَ وَلَنَرًا ﴿ وَلَا اصَلُوا كِنَبُرُ الْمُلِكُونَ الظالمبن الأضلالان غاخطينا غرم اغرقوا عا فلمُ يَجِدُوا لَكُمُ مِنْ دُونِ النَّهِ إِنْ اللَّهِ مَنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّ عَلَى الْلَارَضِ مِنَ الْكَافِينَ دَيْهَا رُالْ الْمَكَانِ نَكَ رَهُمْ بِضِ عنادك ولابلدوا الأفاجر أكفتا واستستغفيه ولوالك رُجُ خَابَيْنَ مَوْمُنَّا وَلِلْوْمُنِبِنَ وَالْوُمُنِا يُنْ كُلُازُدِا لَظَّا مُّ اللهِ الرَّحْمِرُ! ا

, P Y. قُلُاوُحِيَ إِلَى انَّهُ السَّهْمَ نَفَرَضُ الْجِنْ فَقَا لَوْا إِنَّاسَهُ غِنْ إفنااتًا عِمَيًا لِي بَهْدِي كَيْ الرُّسْدِ فَامْنَا بِهُ وَلَنَ نُسْلِكُ وَالْمَا لِلَّهُ وَلَنَ نُسْلِكُ وَر أحدًا ﴿ وَإِنَّهُ نَعَالًى جَدَّرَ بِنَامَا اتَّخِذُ صَاحِبً \* وَلَا وَلِأَا وآنكة كان بقول سفيهناعلا الله بشططاء وأثاظننا أن لن تفو الانن والخ في على لله كذباع م كاته كان رجال من الان يَعُوذُونَ بِرِجَالِمِنَ الْجِنِّ فَزَادُ وَهُمْ دَهُقًّا أَمُّ وَأَنَّهُمْ ظُنَّةِ ا كَاظَنَنْتُمْ انْ لَنْ بَبَعْتُ اللّهُ أَحَدًا لِمْ وَاتَّا لَسُنَا التَّمَا مُ فوكه فألما ملتف حساشه بالأوشهباج وأثاكنا نقف مِنْهَا مَقَاعِدُ لِلتَمْعِ فَنَ بُسَنْمِعِ الْأَنْ بَجِيدُ لَهُ شِهَا الْأَنْ مَعِلَا لَهُ اللَّهُ ۚ قَانَالاندَدِقَلَ شَرَ الْمِينُ عِنْ فِي الأَرْضِ مَ الْأَلِمَ وَجَهِرُدُيَّ قَانَا مِنَا الصَّا كِنُونَ وَمِنَا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طُرْ آفِي فِلَادًا؟ وَانْاظِنَنَا آنُ لَنَ نَغِيزًاللهَ فِي الأَرْضِ لَنَ نَعِيزَهُ هُرَيِّكُ وَأَنَّا كَنَاسَمُعْنَا ٱلْهُدْيَلْمَنَا يَّهُ مِنَ بُوْمِنْ يَرَبِّهُ فَلاَيْخَافْ بَعْنَا قَلادَهُ قَالَ وَاتَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْفَّاسِطُونَ فَرُايُدُ قَافِلْتَاتَ مُحَوِّلُونَ سُلُّ وَامْنَا القاسِطُونَ فَكَانُولِ لِمُهَانَّهُ وَانَ لُواسَنَفَامُواعَلَى لَظُرِهِ إِلَّا لَكُمْ لِلْأَلْفَةِ لِلْأَسْقَبْنَا فَمُمَا أَعْدَةً الْ القنية مم فها قُومَن يُعْرِضُ عَنْ كِيْرَد بهِ كِسْلَكُهُ عَلَا مًا صَعَدًا وَانَّ الْمُناجِلَانِهِ فَلا نَدْعُولُمُ مَا شِهِ احْدًا لِلهُ وَانَّهُ لَتَا قَاءَ عَبْ لَا اللَّهِ بَنْغُونُ كَادُولَ بَكُونُونَ عَلَيْكَ لِبِنَّا ﴿ قُلْ ثَمْنَا ادَعُولِيِّهِ وَلَا







گرو ای محمد وحی کرده شد بسوی من اینکه شنیدند قرآ نرا گروهی از جن پس گفتند هدرستیکه ما شنیدیم فرآنی را بغایت شگفت که تعجب کردیم از ثبات آن (۱) راه مینماید بسوی راستی پس ایمان آوردیهما آن قرآن وشریك نمیساهٔ یم بیروردگار مان احدی را «۲» و بدرستی که اوبلند است عظمت پروردگار مانگرفته است زنی و نه فرزنـدی <sup>و ۳</sup> » وبدرستیکه هست که مُبگوید جاهل و نادان ما برخدا سخن دور از حق و منجاوز از حد که آن نسبت صاحب و ولد است باو (٤) وبدرستیکه ما پنداشتیم اینکه هر گـن نگو بند آدمی وجن برخدا دروغی را ﴿◊﴾ و آنکه بودند مردانی از آدمیان که یاه میگر فتند بمردانی از جن ۲ ° و بدرستیکه آدمیان یعنی کفار از ایشان گمان برند همچنانکه شما جنیان گمان برده اید اینکه هر گز میعوث نکند خدا بعد از موسی وعیسی احدی را «۷» و بدرستیکه ما قصد آسمان نمودیم و طاب رسیدن به آسمان کردیم برای استراق سمع پس یافتنم ما آسمان را پر از پاسبا نان توانا « ۸ » و بدرستیکه بودیم مامی نشستیم از آسمان درنشستن گاه برای شنیدن پس هر که از جن طلب شنیدن میکند اکنون می باید برای خودستارهٔ روشن آتش بار نگاه دارنده از سعود « ۹ » و سدرستیکه ما نمیدانیم آیا بدی خواسته شده بهر که در زمین است یا خواستهاست برای ایشان برورد گارشان چیزی و صلاحی « ۱۰ » و بدرستیکه از جنس ماشایستگان هستند و از ما گروهی هستندفروتر از صالحان هستیم ما طرق مختلفه و مقطعه از یکدیگر و مذاهب مختلفه « ۱۱ » و بدرستیکه ما گمان میکنیم اینکه هر گز عاجز نتوانیم کرد خدارا در زمین و هر گز عاجز نتوانیم کرد اورا در حالتیکه پرنده باشیم «۱۲» و بدرستیکه ما چون شنیدیم راهنما را یعنی آیات قرآن را ایمان آوردیم ما آن پس هر که ایمان آورد بیرورد گار خودش پس نمیترسد از نفصان اجر حساب خود ونه از مذلت (۱۳) و پدرستی ازما مسلمانانند واز ما ستمکارانند بس هر که گردن نهاد حکم خدا را بس آن گروه قصد کردند راه راست را (۱٤) واما ستمکاران بس باشند از برای جهنم هیزمی (۱۰) و دیگر وحی کرده شده است بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه بر طربقهٔ اسلام هرآینه می آشامانیم ایشانرا آبی بسیار مر او مال بسیار و وسعت رزق است که از باران بسیار حاصل میشود ﴿١٦﴾ تابیازمائیم ایشانرا درآن وسعت رزق و کثرت مال و هر که اعراض میکند از ذکر بروردگار خودش درآورد اورا عذایی فوق طاقت او (۱۷) و دیگر وحی کرده شده است بمن اینکه مسجدها مرخداراست پس نخوا بد باخدا احدی را ﴿ ۱۸ ﴾ و اینکه آن هنگام که برخواست بنده خدا که محمد است میخواند خدارا درنماز نزدیك بودکه باشند برپیغمبر جنبندگان از غایت اددحام براو جهت تعجت جنیان از آنچه میدیدند از عبادت او ﴿۱۹﴾ بگو ای محمد جزاین نیست که میخوانم پرورد گار خودم را

وشریك نمیكنم باو احدی را (۲۰) بگو بدرستی که من قادر نیستم برای شما دفع ضرری و نسه رسانیدن چیزی را (۲۴\* بگوبدرستیکه من را هر گز زنهار ندهد در پناه خود از عذاب خدا احدی (۲۲) وهر گز نیابم از غیر خدا پناهی (۲۳) مگررسانیدنی ازخدا و پیغامهای او و هر که عصیان کند خدا ورسول خدارا پس بدرستیکه مر او راست آتش جنهم جاویدان در آن آتش است همیشه ( ۲۶ ) تا وقتیکه ببینند آنچه را که وعده داده میشوند پس زود باشد که بدانند کیست ضعیف تر از جهت یاور و کمتر ازروی عدد « ۲۰ ، بگو ای محمد نمیدانم آیانز دیك است آنچه وعده داده میشوند یامیگرداند آن وعده را پرورد گار من مدت دوری و آیندهٔ پنهانست پس ظاهر نساز دبرغیب خودش احدی را « ۲ ۲ » مگر آن که پسندیده باشد از پیغمبری پس بدرستیکه خدا در میآورد از پیش روی او و از پشت سر او نهگبانی « ۲۷ » تابداند پیغمبر انیکه بتحقیق رسانیدند پیغامهای پرورد گار خود را وفر اگرفته بآنچه نزد ایشانست وضبط وحفظ فرمود هر حیازی را از جهت شمارهٔ حتی قطرات باران (۲۸)

#### ( سوره المزمل مشتمل بریست آیه و در مدنه نازل شده است )

## بنام خداوند بخشاينده مهربان

ای گلیم برخود پیچیده «۱» برخین بنمازشب اندکی در شب «۲» که نصف از شب است یا کم کن از نصف شب اندکی «۳» یازیادکن برنیمه شب و بتأنی بخوان قرآ نرا تأنی خواندنی «٤» بدرستیکه مازودباشد که وحی کنیم برتو گفتن سنگین «۵» بدرستیکه ساعتی که بجهت عبادت است در شب آن سخت تراست به ثبات از عبادت روز و درست تر و ثابت تر از روی مقال «۲» بدرستیکه از برای تواست در روزآمد وشد بسیار «۷» و یادکن اسم پروردگار خود داو بریده شو از خلق بسوی خدا بریدنی «۸» پروردگار مشرق و مغرب نیست خدائی مگر او پس بریده شو از خلق بسوی خدا بریدنی «۸» پروردگار مشرق و مغرب نیست خدائی مگر او پس بریده اورا و کیل «۹»وصبر کن ای پیغمبر برآنچه میگویند و هجرت کن یعنی ببر از ایشان بریدنی نیکو (۱۰) و بگذار مرا باتکذیب کنندگان که خداوندان نعمتند و مهلت بده ایشان دا کمی نیکو (۱۰) بدرستیکه نزد ما است غلها و بندهای گران و آتش افروخته (۱۲) و طعامی



النيزكية احدًا المالية الملك الكوضرًا وكلارسُكُا" قالم إلى النهج به عبرالله المراه وكان المحدون دويه مملك الا الا بالاعامرالله و حسالانه ومن يعض الله ورسول قائد المن المحت المعت المعت المراه وعلى المالة المراف المالة وعلى المنافئة المالة والمالة والمالة والمالة والمنافئة المنافئة المالة والمنافئة المالة والمنافئة المالة والمنافئة المنافئة المنافئة

pyy .

ذاغصة عَذا الماس بوم رَجْفُ الأرض والخيا كانت الخذال كشبامهبالأن افاآزت الما ما عَلَيْكُو كُمَّا رَسَكُنَّا إِلَّهُ فِي عُونَ رَسَّ فِيْعُونُ الرَّسُولَ فَاخَذُنَّاهُ اخْذُ الْجَبِيلُّا ﴿ فَكُ كالوللانشسياعيق كَانَ وَعُنَّهُ مَفْعُولًا ١٠ إِنَّ هُـ فِي نَنْكِرْهُ مُزِّبَشَّلُ الْحُكْ إِلَّى دَ لِإِأَنَّكَ نَفُوحُ ادَنَّ مِنْ ثُلَّةً } لَكُبَّ والنفار عاران لن تخصوخ فناب عليكة فأفرف مانكت الشواخرون يفايلوب ماتيت منة وأبنموا الصلوة وانوا الزكوة وأقيضوالا المتاتموا لأنفشك ومنجير تجاري عنكالته ستغفروااللة إن الله عفوردج

إَآبَهُا الْمُدَرِّنِ فَمْ فَانَذِدُ مِنْ وَرَبَّكِ مَكَبَرُ هُو يَبْأَبُكُ

الزجزة فالمجزئ وكالمكن تشنكر والموارة

وَ فَاذِ انْفِيرَ فِي النَّا قُوْدِ إِنَّ فَكُنَّ لِكَ يَوْمُدُ





صاحب گلر گرفتن و عذا بی در دناك ۱۳۰ روزیکه بلر زد زه بن و کوههاو باشند کوهها مثل ریك پراکنده شده ۱۶۰ بدرستیکه مافرستادیم بسوی شما پیغمبری که گراه است بر شما همچنان که فرستادیم بسوی فرعون پیغمبری را ۱۰۰ پس عصیان کر دفرعون یعنی نافر مانی کر دموسی را بس گرفتیم ما او را گرفتن سخت ۱۲۰ پس چگو نه پر هیز میکنید اگر کافر شوید روزیرا که میگر داند کود کان را پیر ۱۷۰ آسمان شکافته شود در آن روز هست وعدهٔ خدا کرده شده ۱۸۰ بدرستیکه این قرآن پندیست پس هر که خواهد بگیر د بسوی پر ورد گار خود راهی ۱۹۰ وطایفهٔ از کسانیکه با تو هستند که بجهت نماز شب بر میخیز ندو خدا اندازه میکند شب و روزراه بداند که بدرستیکه پر وردگار تو میداند که تو بر می خبزی کمتر از دو ثلث ثب و نصف شب و ثلث شب میسر شود از فرآن داند خدا اینکه باشند از شما بیماران و دیگر ان که سفر کننده در زمین می جویند از فضل خدا و طایفهٔ کارزار کنند در راه خدا پس بخوانید هرچه میسر باشد از قرآن و بر با بدارید نماز را و بدهید ز کوه را و قرض بدهید بندگان خدا را قرضی نیکو و آنچه بیش فرستید برای نفسهای خود از نیکی ببابید آنرا نزد خدا آن بهتر و بزرگتر است از روی فرستید برای نفسهای خود از نیکی ببابید آنرا نزد خدا آن بهتر و بزرگتر است از روی مزد و طلب آمرزش کنید از خدا بدرستیکا خد آمرزندهٔ مهر بانست ۲۰۰۰ مزد و طلب آمرزش کنید از خدا بدرستیکا خد آمرزندهٔ مهر بانست ۲۰۰۰ مزد و طلب آمرزش کنید از خدا بدرستیکا خد آمرزندهٔ مهر بانست ۲۰۰۰ میزد و طلب آمرزش کنید از خدا بدرستیکا خد آمرزندهٔ مهر بانست ۲۰۰۰ میند در ۱۰۰ میند از خود از نیکی باید آنرا ندر خدا آن بهتر و بزرگتر است از روی

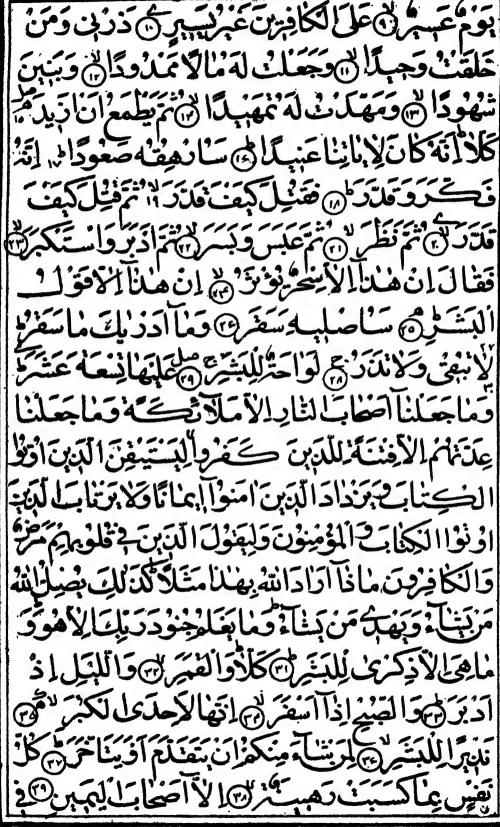
سوره مدثر مشتمل بر پنجاه و پنج آیه و در مکه نازل شده

## بنام خداوند بخشاينده مهربان

ای جامه بر سر کشید «۱» بر خیز پس بیم کن مردم را «۲» و پروردگار خود
را پس تکبیر کن «۳» و جامهٔ خود را پس باك ساز «٤» و از گناه پس
دوری کن «۵» و منت مگذار در عطا دادن خودت درحالتی
که طلب کثرت آن کنی یعنی بسیار عطا کنی و
منت نگذاری ۲ وازبرای رضای پروردگار
خودت بی صبر کن ۷ پسچون
دمیده شود در صور دویم
بس این روز

روز دشواریست (۹) بر کافران غیر آسان است یعنی بر مؤمنان آسان خواهد بود (۱۰)بگذار مرابا آنکه آفریدم او رادر حالتیکه تنهابود که هیچمال واولاد نداشت مراد ولدین مغیر ممخزومی است (۱۱) و گردانیدیم برای اومالی کشیده (۱۲)و گردانیدیم برای او پسرانی که همه درمکه همیشه پیش او حاضر بودند (۱۳) و بگستردانیدیم برای اوبساطحا،ومنال و ریاست گسترانیدنی (١٤) پس طمع میدارد اینکهزیاد تر کنیم (١٥) نهچنان است بدرستیکه او بود مر آیات ماراستیز. کننده(۱۶)زودباشد که در رسانیم اورابعقبهٔ که بمشقت تمام بیالای آن توان رفت (۱۷) بدرستی که ولید فکر کرد که طعنه زند بر قرآن و اندازهبا خود رات کرد که چه گوید (۱۸)پس کشته باد و بعذاب وعقاب سرمدی گرفتار باد کهچگو نه تقدیر کرد (۱۹) پس کشته باد وبعذاب و عقاب اشد گرفتار باد که چگو نه تقدیر کر د (۲۰) سر نظر کر د درآنو تفکر در آن نمو د (۲۱) پس روی ترش کرد و پیشانی در هم کشید (۲۲) پس روی گردانید از محمد وسر کشی کرد(۲۳) پس گفت نیست این قرآن مگر سحری که روایتکرده میشود از ساحران بابل که هاروت و ماروتند (۲٤) نیست اینقرآن مگر گفتن آدمی (۲۰) زود باشد که درافکنیم اورا در دوزخ(۲۱) وچهدانا کرد تو را کهچهچیز است سقر ۱۷۶ باقی نمیگذارد یوست و گوشت و استخوان برا بر هیچ دوزخی مگر اینکه همه را بسوزاند (۲۸) آتشی بسیار سیاه کننده مر بوست کافران را (۲۹) بر آن دوزخ موکاند نوزده فرشته (۳۰) و نگر دانیدیم موکلان آتش را مگر فرشتگانی و نگردانیدیم عدد ایشان را مگر عدد اندك كه مقتضی فنته باشد از برای كمانيكه كافر شدند يقين كنند آنانكا داده شدند كتاب توراتيه قرآن مصدق كتاب آنها است و باینجهت یقین کنند که قرآن ازجانب خداست و زیاد کند ع<sup>ت</sup>یدهٔ آنا ن را که ایمان آورده اند ایمان آ وردنی وتا شك نیاورندآنانکه دادمشدند کتاب تورات را و مؤمنین نیزشك نیاور اد و تا بگویند آنانکه در دلهای ایشان مرضی ات و بگویند کافران که چه خواسته است خدا باین عدد نوزده از راه مثل همچنین گمراه کند خدا یعنی بضلالت و گمراهی واگذارد خدا هر که را میخواهد و راه نماید هر که را میخواهد و نمیداند لشگرهای پروردگار تو را مگر او و نیست این سوره مگر پندی از برای مردمان ( ۳۱) نه چنان است قسم بماه (۳۲) وقسم بشب چون بیاید در عقب روز (۳۳ وقسم مسبح چون روشن شود (۳۶ ) بدر ستیکه سقر یکی از بلاهای بزرگست ۳۵) ترساننده است مرآ دمیان را ﴿۳۲﴾ برای هر کهخواهدازشمااینکه پیش رود درخیر و طاعت یا باز ایستد از شر و معصیت «۳۷» هر نفسی بآنچه کسب کر<u>ده ِ</u> مرهونست (۳۸، مگر باران دست راست (۳۹، در









جناب يَمنا أَلُون الْحَالَةِ فَالْحَوْمِ بِنَ الْمَالُكَكُمُ الْمُعْدِهِ فَالْمُونَ الْمَالُمِ فَالْمُونِ الْمَالُمِ فَالْمُونِ الْمَالُمِ فَالْمُونِ الْمَالُمِ فَالْمُونِ الْمَالُمِ فَالْمُونِ الْمَالُمُ فَالْمُونِ الْمَالُمُ فَالْمُلَا الْمُؤْنِ الْمَالُمُ الْمُؤْنِ اللَّهُ الْمُؤْنِ اللَّهُ وَمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللَّهُ وَمُؤْنِ اللَّهُ وَمُؤْنِ اللَّهُ وَمُؤْنِ اللَّهُ وَمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللَّهُ وَمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللَّهُ وَمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللَّهُ وَمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللَّهُ وَمُؤْنِ اللَّهُ وَمُؤْنِ اللَّهُ وَمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللَّهُ وَمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللَّهُ وَمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللَّهُ وَمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللَّهُ الْمُؤْنِ اللَّهُ الْمُؤْنِ اللَّهُ الْمُؤْنِ اللَّهُ الْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْمُؤْنِ اللْمُؤْنِ الْمُؤْنِ الْ

بَيْنَ الْمَانِيْمِ الْمِيْمِ الْمَانُ الْمَانُونِ الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفِي الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفِي الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفِي الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفَالِمُ الْمُنْفِي الْمُنْفَالُونِ الْمُنْفِي الْمُنْفِي الْمُنْفِي الْمُنْفِي الْمُنْفِي الْمُنْفِيلُ الْمُنْفِي الْمُنْفِقِيلُ الْمُنْفِي الْمُنْفِقِي الْمُنْفِي الْمُنْفِق



بهشتها میپرسند - ، ٤ - از گناهکاران - ۱۱ - چه چیز در آورد شما را در آتش - ۲۲ - گفتند نبودیم ما از نماز کنندگان - ۲۱ - و نبودیم ما که طعام دهیم در ویشان را - ۲۱ - و بودیم ما که صحبت باطل میداشتیم با صحبت دارند گان - ۲۵ - و بودیم ما که تکذیب میکردیم بروز قیامت - ۲۱ - تا آمد مارا یقین یعنی مرك - ۲۷ - پس نفع نمیدهد ایشانرا شفاعت شفاعت کنندگان - ۲۸ - پس چیدت ایشانرا از تذکیر یعنی از قرآن روی گردانندگان - ۲۹ - گویا ایشان خرانی هستند رم کرده - ۵ - که فرار کرده اند از شیر - ۱۱ - بلکه میخواهد هرمردی از ایشان اینکه داده شود نامهای سر گشاده که در آن نوشته باشد ای فلان پیروی محمد کن - ۲۲ - نه چنان است بلکه نمیترسند آخرت را - ۲۵ - نه چنان است بدرستیکه این فرآن پندبست - ۲۵ - پس هر که خواهد پند گیرد آن را - ۵۵ - و پند نگیر ند مگراینکه بخواهد خدا اواست سزاوار اینکه بترسند از او و اواست سزاوار آمرزیدن گیناهان گناهکار ن - ۲۰ -

مستقسوره القيمه مشتمل بر چهل آيه و در مکه نازل شد. است الله

# بنام خداوند بخشاينده مهربان

قسم نمیخورم بر روزقرامت ـ ۱ ـ وقسم نمیخورم بنفس ملامت کننده ـ ۲ ـ آیامی پندارد انسان اینکه جمع نخواهیم کرد استخوانهای اورا ـ ۳ ـ آری توانائیم بر اینکه راست کنیم سر آنگشتان اورا ـ ۶ ـ بلکه میخواهد آدمی اینکه همیشه بفجور و دروغ مشغول باشد در زمانیکه پیشروی او است یعنی همه وقت ـ ۰ ـ میپرسند کی خواهد بو د در روز قیامت ـ ۲ ـ پس چون خیره شود چشم ـ ۷ ـ و تیره شود ماه ـ ۸ ـ و جمع شود خور شید باماه ـ ۹ ـ میگویند آدمی امروز کیجاست پناهی ۱۲ ـ و تیره شود قرار گاه ـ ۱۲ ـ پشورد گار تواست در آنروز قرار گاه ـ ۱۲ ـ پناهی خبرداده شود انسان در آنروز بآنچه پیش فرستاده و آنچه تأخیر کرده و نفرستاده است

از عمل خیر ۱۳\_ بلکه آدمی بر فس خود بینا است
۱۶\_ واگر چه القا کند عذر های خود را
۱۰\_ محمد
بان ای محمد
بقر آن زبان خودرا

تا تعجیل کنی جعفظ آن پیش از اتمام وحی «۱۳» بدرستیکه رماست فراهم آوردن آن وقرائت کردن آن «۱۷» پس اگر قرائت کردیم آنرا پس منابعت کن خواندن آنرا (۱۸» پس بدرستی که برماست بیان آن «۱۹» نه چنان است بلکه دوست میداریددنیای شنابنده را «۲۰» ووامیگذارید آخرت را «۲۱» رویهائی در آنروز درخشنده است «۲۲» بسوی پرور گار خود نظر کننده (۲۳ ورویهائی در آنروز سخت ترش باشند (۲۲) گمان بر ند که کرده خواهدشد آنهاعقوبتی که شکننده بشت آنها است «۲۲» نه چناناست چون برسد روح باستخوان سینه «۲۲» و گفته شود کیست افسون کننده «۲۲» و گمان کند که آنروز روز مفاقست یعنی سبب جدائیست در دنیا «۲۸» و بیچیده شود در وقت مردن ساق باهای او بیکدیگر (۲۹) بسوی پروردگار تو در آنروز راندنست یعنی محشر کشند «۳۰» پس تصدیق نکردونماز نکرد در آنروز راندنست یعنی همه کس را بزمین محشر کشند «۳۰» پس تصدیق نکردونماز نکرد مرتورا (۲۳) پس سزاور تر است (۳۰) آیا گمان میکند آدمی اینکه واگذاشته شود مهه می مرتورا (۲۳) پس دود خون بسته پس آفریدپس راست مرتورا (۲۳) آیا نبود قطرهٔ آبی ازمنی که ربخته میشود (۲۷) پس بود خون بسته پس آفریدپس راست گرداید اورا با تدال قامت (۳۸) پس گردانید از آدمی دوصنف ر وماده (۳۸) آیانیستاین خدا توانا براینکه زنده کند مردگان را (۲۶)

\* ﴿ سوره الانسان منتمل برسيويك آيه است و در مدينه نازل شده ﴾ \*

# بنامخداوند بخشاينده مهربان

بتحقیق آمد بر آدمی زمانی ازروز گار که نبودچیزی د کر کرده شده (۱) بدرستیکه ماآفریدیم انسان را از نطفه یعنی از آب منی مخروج یعنی اجزای آن آب بهم مخلوط است که بیاز مائیم آن آدمی را پس گردانیدیم او را شنوا و بینا (۲) بدرستیکه ما راه نمودیم او را راه راست یا شاکراست یعنی مؤمن وموحد است یا کفور است یعنی ناسپاس است که کافر جاحداست (۳) بدرستیکه ما آماده کردیم برای کافران زنجیرها وغلها و آتش افروخته را (٤) بدرستی که بدرستیکه ما آماده کردیم برای کافران زنجیرها وغلها و آتش افروخته را (۶) بدرستی که بیکوان میآشامند از جامهائی از شراب که باشد امتزاج آن باکافی بهشت (۵) که آمیخته باشد بچشمهٔ که آشامند آنرا بندگان خدا میرانند آن چشمه هارا راندنی یعنی بهر جا خواهند آب جشمه هارا همراه خود ببرند باینطرر که خطی بکشند آن آب از آن خط روان شدود بهر طرف خواهند برود (۲)



لُبُهُ لَا إِنْ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَخُرْانَهُ إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَخُرْانَهُ فَاتَّا ان علىالماند الكالبليخون العاحليا ونكرو بجوه بوسئد ناخرة شالك ديهاناظم وة بوَمَدْ إِنَا سِنَ ﴿ إِنْ خُلَنْ أَنْ يُفِعَ لَ بِهَا فَاقِدَ ۗ وَكُنَّهُ إذا بَلغَبُ لِتَوْاقِي إِلْهِ مَن رانِ الصَحَافَ انْهُ الفِرانِي ڡؙٲڵڡٛؾ۫ڬؚڵؾٵؽ۫ۥٳڵؾٵڣ۞ٳڮۮؠڮۥؘ**ڣڡؿۮ**ٳڵؾ فَلْصَلْكُ فَكُلْ صَلَّى لِيَهِ لَكِنْ كُذِّبَ وَنُوكُ لَا يًا مُلِهِ يَهْظُ ﴿ إِنَّ كُلَّ لَكُ فَا وَلَىٰ ﴿ ثُمَّ ا وَلِلْ لَكُ فَا وَلِي لَكُ فَا بحسب لإننان ان يترك سدك الأكالة كالنطفة بَيْ " ثَمْرُكَانَ عَلَقَّهُ فَخُلُقَ فَسُوِّي لِهِ بَعِمُكُمْ أَمِنَهُ الرَّبُو رُوَالْأَنْثُلُ إِلَيْ الْمِنْ وَلَكِ اللَّهِ الْمُؤْلِكُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الم

بُوفُونَ بِالتَّذِرِ وَبِخَا فَوْنَ بَوْمًا كَانَ ثَنَ هُ مُسْتَطِيرًا ونظيمون الظعاء عليجيه مسكنا وبببا واستركافا نظمِكُونُ لِوَجُهُ اللَّهِ لِأَنْهِ مِنْ مِنْ مِنْ مَنْ كَمْ خَاءً وَلَا شَكُورًا ١٠ أَنَّا تغاف نرينابوما عبوسا قطررا أنوقبهم الله تزدك ألوع ولقنهم نضرة وسرورا في وجراهم بما عبرولج جَرِيرًا ﴿ مُتَّكِبُ مِنْ فِيهَا عَلَى الْأَرْآ فِكَ لَا بُرُونَ فِيهَا تُمُ وَلَازَمُهُ رَبًّا ﴾ وَذَانِبُهُ عَلِمُ إِمْ ظِلَا لَهَا وَذَلِّكَ مُطُوفُهُ نَذَ لِبِالْأَسَ وَبِطَافَ عَلِمَ إِنْ إِنْ إِنْ إِنْ إِنْ الْحُالِكُانَا اللَّهِ وَأَكُوا إِنْ كَانَا قواربه في فواد برمن فِضَافِ عَلَى دُوهَا نُعَلَّهُ وَكُوْلُو فَانْعَلَا بُرُاكُ وَلِمُفُولِكُ ڣۿٲػٲڛؖٵڬٲڹ؞ۯٳڿۿٲۮٙڹۼؠۜؠڶڰ<sub>ڰ</sub>ۼؠٮٞٵڣۿٲڎؽؿٚڛؘڵڋ وبطوف علمه ولذان بخلدون إذارا ينهم خيبة لَوْ لِوَّامَنَتُوْرًا ﴿ وَإِذِ ارَابِكَ ثَمْرُ رَايِكَ بَجَبًا وَمُلَكًا كِيَرُ ذين خضر والسنبرة وخلوا ساودين ومسفيهم تبهم شراباطهورك أناف فلأكان للأجراة قَكَانَ سَعِيْكُمُ مُسْتَكُورًا ﴿ إِنَّا نَحَنْ نُزَّ لَنَا عَلَيْكَ الْفُرْإِلِّنَ نَبْرِيلًا اللَّهُ عَاصِيرُ كِيكُورُ بِلْكَ وَلَا تُطْعِمِنُهُمْ إِمَّا الْوَلَعَوْدُاعِ وَاذْكُرُ اسْمُ رَبِكِ نَكِرَةً وَاصِيلًا ﴿ يَكُنُّ اللَّهِ لِلْأَكُمْ فَكُنَّ اللَّهِ لِلْأَكْمِ الم لأرهان فنؤلآ بجبون الغاجلة كيكافأ





وفا میکنند بنذر و میترسند روزیکه باشد شرآنروز فاش وآشکارا (۷) و اطعام میکسنند یعنی می دهند خوردنی را بردوستی خدا بدرویش و یتیم واسیر (۸) جز این نیست که میخورانیم شما را برای رضای خدانمیخواهیماز شما بادائمی و نهشکر کردنی (۹) پدرستیکه ۱۰ میترسیم از پروردگار خودمان روزیکه رویها ترش باشد در کمال سختی (۱۰) پس نگاهداشت ایشانرا خدا از بسدی آن روز و پیش آورد ایشانرا تازگی و خوشی (۱۱) و جزا دهد ایشانرا ۲۰ نجه صر کردند بهشت را و جامهٔ ابریشمین را (۱۲) درحالتیکه تکیه زنندگان باشند در آن بهشت برتختهانه بینند درآن گرمائی و نه سرمائی را ( ۱۳ ) و باداش دهد ایشانرا بهشتی دیگر سوای بهشت اول که نزدیك باشد بر ایشان سایهٔ درختان آن بهشت و رام كر ده شو د مموهٔ آن ها رام كردنسي یعنی جیدن آن آسان باشد (۱۶) و گر دانیده شو د بر اشان بظرونی از نقره و کو زه هائی که باشد مانند شیشه در صفا ولطافت (۱۵) شیشه ها که ازنقره باشند اندازه کردند آنهارا اندازه کردنی (١٦) و سبر اب کر ده میشوند در آن بهشت از کاسهٔ خمر که باشد امتر اج آن با زنجسل (۱۷) جشمه ایست در آن بهشت که نامیده میشود سلسمال (۱۸) وطوف میکنند بر ایشان پسرانی که جاوید در بهشتند چون به بنی ایشان را گمان کنی ایشانرا مروارید براکنده شده از صدف یعنی مرواریدتر و تازه (۱۹) وچون نظر بیندازی آنجا به بینی نعمتهائی که در وصف نگنجد و ملکی بزرك متسع راكه زوال برآن راه نیابد (۲۰) برزیر ایشان باشد جامه های دیبای لطیف ناذك حبن واستبرق وآراسته شوند بدستنندها از نقره و سيراب كند ايشان را يرورد گار شان از شرابی یاك (۲۱، بدرستیكه این نعمتها از برای شما باداشی است و هست سعی شما پسندیده شده (۲۲) بدرستیکه مافرستادیم برتو قرآن را فرستادنی (۲۳) پس صبر کن مر حکمپروردگار خودت را و فرمان مس از ایشان گناهکاری را چون عتبه که مرتکب انواع فسوقدت یا ناساسی را چون ولیدبن مغیره که در کفر غالب است (۲٤) و ذکر کن اسم پروردگار خودت را در صبح و شام (۲۵) و از شب سجده کن از برای خدا و تسبیح کن او را درشب دراز ۲۹ بدرستیکه این کافران دوست دارند دنیای شتابنده را و و میگدذارند بیثت سر خود روزی را که گران است یعنی روز قیامت را ۲۷ ما آفریدیم ایشان را و محکم کردیم رابطهٔ مفاصل اشان را

وهر گاه بخواهیم هلاکت ایشان را بدل کنیم امثال ایشان را تبدیل کردنی (۲۸) بدرستیکه این سوره پندیست پس هر که خواهد فر اگیرد بسوی پروردگارخودش زاهی (۲۹ ونمیخواهد مگر اینکه میخواهد خدا بدرستیکه خدا هست دانه ای در ستکار (۳۰) داخل میکند هر که را می خواهد در رحمت خود وستمکاران آماده کرده است از برای ایشان عذابی درد ناك را (۳۱)

# الله مرسلات مشتمل بر پنجاه آیه درمکه معظمه نازلشده است

# بنام خدا وند بخشاينده مهربان

قسم بفرشتگان فرستاده شده و بجهت نیکوئی یعنی بامر و نهی که موجب هدایت است (۱) پس قسم بملائكه جهنده سخت رونده در اوامر الهي (٢) وقسم بملائكه كه منتشر كـنندگانندكــتب و احکام الهی را نشر کردنی (۳) پس قسم بملائکه که جدا کسنند جدا کردنی که حق را از باطل ممتاز سازند (٤) یس قسم بفرشتگانی که افکندگانند به بیغه سران وحی را آریات قرآن (٥) جهت عنبر صوابكاران يا بيم كردن مبطلان ﴿٦﴾ جزاين نبست كه آنچه وعده كرده ميشو نـــد از نعمت های بهشت وعذاب جهنم هر آینه واقع شونده وظاهر شونده است (۷) <sub>نس</sub> چون ستاره ها محو وزایل شوند (۸) وچون آسمان شکافته شود(۹) وچون کوههایراکنده شود ﴿۱۰﴾و چون پنغمبران تعبین کرده شوند برای ایشان میقاتی که حاضرشوند(۱۱) برای کدام روزوایس داشته شدند این امور(۱۲) برای روزجدا کردن مؤمن از کافر (۱۳) و چه چیز دانا کرد تو را که چیست روز فصل ﴿۱٤﴾ وای آنروز ازبرای تکذیب کـ ندگان «۱۰» کیاهلاك نکر دیم پیشینیان راچون قوم نوح وعاد و ثمود ﴿١٦﴾ پس از برای ایشان در آور دیم آخر بن را که کفاره که بو دند در جنك بدر ﴿١٧﴾ همچنین میکنیم بگناهکاران (۱۸) وای در آنروز از برای تکذیب کنندگان «۱۹» آیا نیافریدیم شمارا از آبی بیمقدار (۲۰) پس گردانیدیم ماآن آبر ادرقرار گاه استواری «۲۱» تا مقداری معین که آنزمان ولادت است «۲۲» پس توانا ،و دیم بآ قرینش شما پس نیك توانائیم «۲۳» وای آنروز از برای برای تکذیب کنندگان ﴿۲٤﴾ آیانگر دانیدیم زمین را جمع کنندهٔ مردم «۲۵» زندگان ومردگان «۲۹» ونگرداندیم ما در آنزمین کوههای استوار و آشاماندیم شمارا آبی شیرین (۲۷) وای آنروز مر تکذیب کنندگان را مرحمه بروید بسوی آنچه بو دید که آن تکذیب میکردید ﴿۲۹﴾



وَاذَاشِنْنَابَدُنْنَا آمَنْا لَهُمْ بَبَدِبِلاً ۞ اِنَ هٰ فِهُ نَدَكِنْ وَاذَاشِنْنَا بَالْمَا الْمَا لَهُ الْمَا الْمُعِلَّا الْمَا الْمَا الْمَا الْمَا الْمَا لَالْمَا الْمَا الْمَا الْمَا الْمَا الْمَا الْمَا الْمَا الْمُلْمَا لَالْمَا لَا الْمَا لَا الْمَا الْمَا الْمَا الْمَا الْمَا الْمَا لَامِ الْمَا لَمُعْتِلْمُ الْمِلْمِ الْمَا الْمَا الْمَا الْمَا الْمَا الْمَا الْمَا الْمَا الْمَالْمُعْتِلْمُ الْمَا الْمَا الْمَا الْمُعْتِلْمُ الْمُعْتِلْمُ الْمَا الْمُعْتِلْمُ الْمُعْتِلْمُ الْمُعْتِلْمُ الْمُعْتِلْمُ الْمَا الْمُعْتِلْمُ الْمُعْتِلْمُ الْمُعْتِلْمُ الْمُعْتِمُ الْمُعْتِمُ الْمُعْتِقُ الْمُعْتِمُ الْمُعْتِمُ الْمُعْتِمُ الْمُعْتِمُ

مُعْمِرًا لِنَجْمِ والمزنسك لنينع فالها فالغاصفان عضقال والثاثين مَنْزُ إِلَى فَالْمِنْ أَوْلُونَ فَنَرَّهُا لِي فَالْمُ فَالْمُلْفِذَا لِهِ مُعْلَدُ رَا إِنَّ مُعْلَدُ رَا أَف نْذُوَّالِي أَتَمْنَانُوْعَدُونَ لُوافِعٌ ﴿ فَاذِ النَّجُومُ طُلِّسَتُ وَإِذَا السَّمَاءُ فِيْحِبُ ﴿ وَإِذَا الْجِيْالُ نِيْغَتُ ۗ وَإِذَ الرسل أقت الأي المري المجلك البوغ الفصيل وَمَا أَدُوْمِكُ مَا بَوْمُ الْفَصْلِ الْ وَبِلُّ بُوْمَتُ إِنْ لِلْهُ كُلَّ بِينَ ٱلْهَٰزِهُ لِلْكِالْاَوْلِبِرَ اللَّهِ مُنْ مُنْتِعُهُمُ ٱلْالْحِرِبِنَ ۞كَذَ لِكَ تَفْعَا الخ مبرز ٤ وبل بوم الإنكارة بين ١٠ الوَ تَخْلَفْكُونُ مَا مَهِ بِنْ ﴿ يَعْمُ لِنَا وَ فِي مَنْ إِرْمَكِبِنِ إِلَّا فَكَ رِمَعْ نَعَتَدُنْ الْفَيْعُمُ الْقُادِ وَوِنَ ﴿ وَبِلَّ بِوَمَتْ إِلَّهُ كُنَّ بِبِنَ ﴿ لم بخفيل كانض كفامًا في اخباءً واموامًا في وجعلنا فِهَا دَفَاسِيَ سُلِغَايِكَ أَسَفَيَنَا كَوْمِلَا عُنْزَابًا مِن وَبِلُ نِ لُلْكُلُوْمِينَ ﴿ انْطَالِمُو آلِكُ مَا كَنَدُ مِنْ مُكَدَّمُونِ



انطلفوا الخطل ذي مَلْتِ سُعَبَ الأَظْلِيلِ فَهُ الْمُعْنَى الْعُلِيلِ فَالْمُ الْمُعْنَى الْمُعْنَى اللهب "إنهاري ببنر كالفصري كأنه جالت صفرة وَيِلْ بَوْمَتُ إِلْلَكُتُ مِنْ ﴿ مَلْ إِلَّهُ مِنْ الْمِينَظِفُونَ " ﴿ وَلَا يَنْظِفُونَ " ﴿ وَلَا بؤذن كم فيعنك دون و دبل بومين للكريب وها بَوْءُ الفَصَاءَ جَمَعُنا آهُو الأَوَلِبنَ فَانِ كَانَ لَكُوْرَكِ ثُا فك رُون ﴿ وَبِلَّ بِعَنْ مِنْ لِلْهِ كُنَّ مِينَ ﴾ إِنَّ الْمُتَّقِبِينَ فِي ظِلالِ وَغِنُونِ ﴿ وَفُواكِمَ مِاكِنَا مِنْ اللَّهِ إِنَّا النَّهُ فِي اللَّهِ إِنَّا النَّهُ إِفَّا مَنِينًا بِمَأْكُنُ مُعَلِّونَ ﴿ إِنَّا لَكُ لِكَ بَعِيرِهِ لَهُ مِنْ إِنَّا لَكُ لِكَ بَعِيرِهِ لَهُ مِنْ إِنّ وَبِلُ بُومِينِ لِللَّالِّينَ بِبِنْ كُلُوا وَيُمَتِّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ بَعِيمُوا وَبِلُ بُومِينِهِ لِلْكُلِدَ بِينَ ﴿ وَإِذَا فِيلَ لَمْ أَازِكُمُوا الْأَبْرَكُمُ الْ بَوْمِينَةِ لِلْكُذِّبِينَ ﴿ فَيَا يِي حَدِيثٍ بَعْدَهُ بُومْنُونِيَ ا





بروید بسوی سایه که خداوند سه شاخست مرا و ظل محموم است که در جهنم است ۳۰ نه سایه ختک دائمی است که در او راحت باشد و نه دفع کند از زبانهٔ آتش ۳۱ بدرستیکی دوزخ می اندازد شراره مانند کوشکی بعظمت ۳۲ گویا که آن شراره آنش شترانی هستندزر در بنک سی اندازد شراره مانند کوشکی بعظمت ۳۲ گویا که آن شراره آنش شترانی هستندزر در بنک و و رخصت داده نشود برای ایشان که عذر بخواهند پس عذر میگویند ولی فایده که از معذرت منظور از ایشان منتفی باشد ۳۱ وای آنروز مرتکذب کنندگان را ۳۷ اینست روز جدا کردن جمع کردیم شما راو پیشینیان را ۳۸ پس اگر هست برای شما کیدی یعنی حیله پس حیله کنید ۳۹ وای آن روز برای تکذیب کنندگان ۴۰ بدرستیکه پرهیز کاران در سایه هاو کنار چشمه ها هستند ۴۱ و میوه ها از آنچه بخواهند ۲۲ بخورید و بیاشامید گواراست سبب آنچه بودید که میکر دید ۳۲ بدرستیکه ماهمچنین جزا میدهیم نیکو کاران را ۶۲ وای آن روز برای تکذیب کنندگان ۴۰ بخورید و بر خور داری گیرید نعیم فانی دنیا را ای تکذیب کنندگان ۴۰ بدرستیکه ماهم گناه کارانید ۳۱ وای آنروز از برای تکذیب کنندگان ۴۰ پس بکدام سخن بعد از قرآن مرتک به در کوع کنید رکوع کنید رکوع نمیکند ۸ وای آنروز از برای تکذیب کنندگان ۴۱ پس بکدام سخن بعد از قرآن نمیکند ۸ وای آنروز از برای تکذیب کنندگان ۴۱ پس بکدام سخن بعد از قرآن نمیکند ۸ وای آنروز از برای تکذیب کنندگان ۴۱ پس بکدام سخن بعد از قرآن نمیکند ۸ وای آنروز از برای تکذیب کنندگان ۴۱ پس بکدام سخن بعد از قرآن نمیکند د

#### سوره النبأ مشتمل بر چهل آ يه

# بنام خداو ند بخشاينده مهربان

از چه می پرسند ۱ از خبر بزرك یعنی از حشر ۲ آنچه ایشان در آن اختلاف کنند که بعضی گویند قیامت هست و بتان ما را شفاعت کنند و بعضی منکرند ومیگویند ابداً قیامت نیست ۳ نه چنان است زود باشد که بدانند ۶ پس از آن هم نه چنانست زود باشد که بدانند ۰ آیا نگر دانیدیم زمین را بستری گسترده ۲ و کوهها را میخهای زمین ۷ و خلق کر دیم ماشما را جفت جفت نر وماده ۸ و گردانیدیم ما خواب شما را سببراحتی ۹ و گردانیدیم شب را بوشش ۱۰ و گردانیدیم روز راوقت طلب معیشت ۱۱ و بنا کر دیم بالای سر شما هفت آسمان سخت ۱۲ و گردانیدیم در آسمان چراغ در خشان ۱۳ و فرو فرستادیم از ابرهای فشارندهٔ آب ریزان ۱۶

تا بیرون آوریم بآن باران دانه و گیاه (۱۰) و باغهای بهم پیچیده یعنی درختان آن متر اکم است (۱۹) بدرستیکه روز حکم است وقتی مقرر (۱۷) روزیکه دمیدهمیشود در صور پس بائیدفرجها (۱۸) و گشاده شو د آسمان پس باشند درهایعنی آن شکاف ها بمنزلهٔ درهای آسمان باشد (۱۹) و روانکرد. شوند کوههایس باشند سراب (۲۰) بدرستیکه جهنم هست کمین گاهی (۲۱)مر طاغیان را باز کشی (۲۲) درنك كنندگانباشند در آن روزگارهای دراز (۲۳)نمی چشند در آن سردی و نه شرابی را (۲٤) مگر آب جوشان و چرك را (۲۰) باداش موافق كردار (۲٦) بدرستیکایشان بو دند که امید ند شتند حساب را (۲۷) و تکذیب کر دند بآیات ماتکذیب کردنی (۲۸) و هرچیزی شمر دیم ما آنرا یعنی ثبت کر دیم هر چیزی را در لوح محفوظ(۲۹) پس بخشید بس زیاد نکنیم شما را هر گزمگرعذاب (۳۰) بدرستیکه از برای پرهیزکاران ات جای فوز رستکاری از عذاب (۳۱) باغها ، انگورها است (۳۲) و دختر ا ن هم سن (۳۳) و جام پر شراب (۳۴) شنیده نمیشود درآنبهشت سخن لغوی و نه تکذیب کردنی (۳۵) جزا ئی از پرورد گار تو بخشش پسندیده (۳۹) پرورد گار آسمانها وزمین و آنچه میانهٔ آسمان و زمین است خدای بخشاینده مالك نباشند اهل آسمان و زمین از او سبحا نه سخن گفتن را یعنی قادر نباشند بر اینکه با او سخن گویند (۳۷) روزیکه بایستد روح و فرشتکان مف زدگان سخن نگویند مگر هر که را رخصت بدهد از برای او خدای بخشنده و یگوید صوابیرا «۳۸ این روز روزیست محقق الوقوع يس هركه خواهد بگيرد بسوي صواب پروردگاد خودش بازكشتم (۳۹۰بدرستي که ما بیم کردیم شما را بعذابی نزدیك روزیکه بنگرد مرد آ نچه را که پیش فرستاد. دست های او و گوید کافر ایکاش من بود می خاك « ٤٠ »

سوره الناذعات مشتمل بر چهل و شش آیه است ودر مکه معظمه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان قسم بکشند گان از روی قوت یعنی بملائکه موت «۱» و قسم بفرشتگان کهبه رفق بیرون آورند گانند ارواح مؤمنان رابیرون آوردنی بمدارا «۲» و قسم بفرشتگان



يْجَ بِهِ حَبًّا وَنَهَا أَمَّا فَي وَجَنَّا لِلْهُ أَيُّ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللّ لِفَصْلِكُانَ مِيقًا مًا إِنْ بَوْمَ بُنْفَخِ فِي الصَّوْدِ فَتَانُونَ فُواجًا للهُ وَفَيْمَا إِنْ فَكَ أَنْ ابْوَا مَا لِللهُ وَسَيِّمُ كِجِبْ الْ فَكَانَكُ سَرَابًا ﴿ إِنَّ جَهَانَمُ كَانَكُ مِرْصَادً لِلظَاعِبِرَمَكَ بَالِي لِبْتِبِنَ فِهَا آحَقَا بَالْ الْمُ لَا يَدُونَ فِي بَرُدًا وَلَا شَرَا بًا لِإِي الْآجَبِمُ أَوَعَسَّا قَالُانِ جَزَاءً وِ فَا قَالِ إِنَّهُمْ كَانُوالابرَجُونَ حِسَالًا لإن وَكَذَبُو إِبَالِهَا يُنَاكِدُ إِبَّا مُا مُمَّ كِلُّ شَيِّ الْحَصِيْدَ الْهِ كِنَا بَالْهِ فَلْوَفُواْ فَلَنْ نَزَيْدِكُمْ لِلْا عَلاً مَا إِنَّ لِلنَّفِينَ مَفَادًا لَى حَذَا يَثْنَ وَاعْنَا مًا الرَّحِ كَوْاعِبَكُرُا بَالْمُ وَكَاسًا دِهَا قَاضَ لَابَهُ عَوْنَ فِيهَا لَغُوَّا للإكِنا بَالْ المُنْ جَزاءً مِن دَيكِ عَطَاءً حِسْا بَا لَهِ وَبِي لتموان ألانض ماينتها الزخن لايملكون منتخطا مَ يَفُونُمُ الزُّومُ وَالْمَكْنِكُ ضَعَّالًا بِنَكُلَّهُ فِي الْأَمِّن اذِّنَ الزَّجِنْ وَوَا لَصُوا مَا صَذَ لِكَ أَلِمَ مِنْ الْكُقِّ فِنَ شَاءً الْخُلُا اللاربة ما بال أ أنن دنا هوعذا بالحربيا المربورة منظر خ مْنَافَكُ مُكْ يَلَاهُ وَتَهُولُ الْكَافِرْبَا لِيَنْبَىٰ لتاذغان بخرتاله كالناشطاك ننظا سوالشا



سَجًّا إِنَّ السَّابِقَاتِ سَبِّقًا إِنَّ الْلَهُ وَالْكُ مَرَّا فِي وَالْكُ مُرَّا فِي وَالْكُ مُرَّا فِي وَ نرجف الزاجف فن تبعها الزادة من علوب بومة وْلْجِفَنْهُ أَبْضَارُهَا خَاشِعَهُ ﴾ يَفُولُونَ أَيْنَا لِزَدُودُ فِ الْحَافِرَةُ أَنْ الْكَالْمِ عَلَامًا مُخِرَّةً أَنْهُمَّا لُوْ الْلَّكَا إِذَا كُرَّاهُ إِخَاسِيمَ فِي مَا يَمْنَاهِي نَجْمَةً وَاجِلُهُ فِي فَاذِاهُمُ بِإِلْسَاهِمَ فَمُ المَلْ تَبْكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿ إِذْنَا دُبُهُ رَبُّهُ إِلَّا لَوَادِ اللَّهُ كُنَّ طُوِيِّ حَيْرَ الْمُعْلِلِ لِمُعْوِنَ إِنَّهُ طُعِنْ الْمُعْلِمُ مَا لِكَ إلى أن تُرَكِّي (٤) قالم إلى بك إلى ربك في عَلَيْ مَا لَهُ إِلَّا مَهُ إِلَّا إِلَّهُ إِلَّا إِلَّهُ لَكُبْرِيْكُ مُ فَكُنِّبُ وَعَضَوا لَا ثُمَّ الْدَبْرَكِيعِيٰ (٣) تُعَنَّهُ وَبَالْكُمْ فَقُالَ أَنَا رَبُّكُواْ لَا عَلِيَّهُ ۚ فَا خِلَهُ اللَّهُ تَكُالُ الْأَخِرَجُ وَكُلُا صِلَّا إِنَّ فِي ذَٰ لِكَ لِعِبْرُهُ لِلْ بَحِنْتُ إِنْ كُنْ أَنْ أَنْ أَنْ أَنْ أَلَّكُ لَا خَلْفًا آجِ التماآ ينها الشكف تنكهاف ونها المحاعظة كالهام وأخرج ضغلها كالأنض بمنكذلك دخهاج الخ المآء فاوترعها والجنال ادسبها يتمتاعا لكو قَكُونُعْ أَمِكُونُ يُعَيِّهُا ذِاجًا وَنِهُ لَظُلَّمَ أَنْ الْكَبْرِي رَبِي وَمِينَا يَكُ لانسان ماسعي هي ونرزب بيج إن بري بي المامن المخالطة الكافئ الكافية الذنبال المهالة المجاري الكافئ المافي الم واتنامن خاف مفنام رتبر وهي لنفس عن الهوي فات كجنتة يمحا لنافئ المهنشاؤنك عن الشاعدا فان مريبا





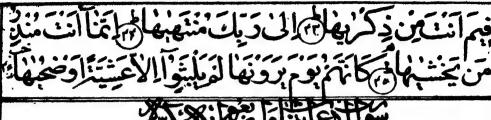
هنا و کنندهٔ هنا و کردنی یعنی از آسما ن بزمین و اززمین بآسمان برای مصالح خلق آمد و شد نمایند مثل شنا و کریکه در دریاغوس میکنند ۳۰ پس قسم بهپیش گیر ندگان بریکدیگر در وقت فرود آمدن بزمین پیشی گرفتنی در قرمان بر داری اوامر الهی«۶» پس قسم بملائکه که تدبیر کنندگانند کار دنیا را یعنی حبر ئیل «۵» روزیکه بلرزدزمین لرزیدنی «۹» از پی در آید آن زمین را سنارگان و آسمان که در بی جنبیدن زمین شکافته و براکنده شوند «۷» دلهائی در آن روز لرزان و هر اسان باشد ۹۸ چشمهای صاحبان آن دلها خر امانیده باشد از شدت هول «٩» میگویند اشخاصیکه منکربعثت هستند آیا بدرستیکه ما هر آینه بر گردید. شدگانیم در حالت اول «۱۰» آیاوقتبکه باشیم ما استخوانهای پوسیده ۱۱۰» گویند منکر ان ازروی استهزاء این حالت بر گشتن درآنهنگام بازگشتن زیان کاران باشید ۱۲۰» پس جز این نیست که آن مبعوث شدن یك فریاد حبر ئیل است «۱۳» پس آنگاه ایشان بر زمین صاف همواری باشند که آن صحرای محشراست ۱٤» آیا آمد تو را حدیث موسی «۱۵» چون ندا کر داو را پروردگار او بوادی پاکیزه که آن وادی طور است ۱۳۰» برو سوی فرعون بدرستیکه او طاغی شدهاست «۱۷» یس بگو بفرعون آیا از برای تو هست رغبتی بسوی اینکه باك شوی «۱۸» و اینکه راه نمایم تو را بسوی پروردگار تو پس شرسی از خدا «۱۹» پس نمود موسی بفرعون معجزهٔ بزرگرا که آن انداختن عصا و اژدها شدن آن بود ۲۰۰» پس تکذیب کرد فرعون و گناه کرد «۲۱» پس بر گشت فرعون بموسی در حالتیکه بسرعت میرفت از ترس ازدها «۲۲» پس جمع کرد مردم را یس ندا کرد باواز بلند «۲۳» یس گفت من پروور گار شمایم که بر تری دارم «۲٤» یس گرفت خدا او را بعقوبت آخرت و غرق شدن در دنیا ۲۰٪) بدرستبکه دراین غرق شدن فرعون هر آینه عرتی است از برای کسکه بترسد ۱۶۲۴ آیا شماسخت تریدازروی خلقت یا آسمان کهبنا کردآن را (۲۷) بلند کرد سقف آن را بطور تدبیر پس راست و درست کرد آنرا ﴿۲۸﴾ و بادیك گرداند شبآنر ا وسرون آوردروشنی روز آنرا (۲۹) وزمین را بعد از این بگسترانید برای آرام گرفتن خلق در آن (۳۰) بیرون آ ورد در آن زمینآب آنرا و چراگاه آن را ۳۱\_ و کوهارااستوار گردانید آنها را ۳۲\_ بر خور داری است از برای شما و از برای چهاریایان شما ۳۳۰ پس چون بیاید بلیه بزرك كه آن قیامت است ۳۶\_ روزیكه یاد آورد آدمی آنچه را که سعی کرده است درآن ـ۳۵ـ و ظاهر گردد دوز خازبرای کسیکه به بیند ۳۰- پس اما هر که طغیان کرده ۳۷- و اختیار کردزندگانی دنیا را ۳۸- پس بدرستی که دوزخ آنآرامگاه و مکان اوست ۳۰۰ و اما کسکه ترسید مقام بر وردگار خودرا ۴۰۰ یس مدرستیکه بهشت آنست جایگاه او ۲۰ مبیر سند تو را از روز قیامت که کی باشد اقامت آن ۲۰۰در چه چیزی تو از یاد کردن آن \_٤٣\_ بسوی پروردگار تواست نهایت آن ٤٤ جزاین نیست که توترسانندهٔ کسی هستی که بترسد \_٤٥\_ مثل این است که ایشان رویکه به بیند قیامت را درنك نکردند در دنیا مگر شبی را یا چاشت گاهی را \_٤٦\_

\*سوره عبس مشتمل بر چهل و دو آیه و در مکه نازل شده است \*

#### بنامخداوند بخشاينده مهربان

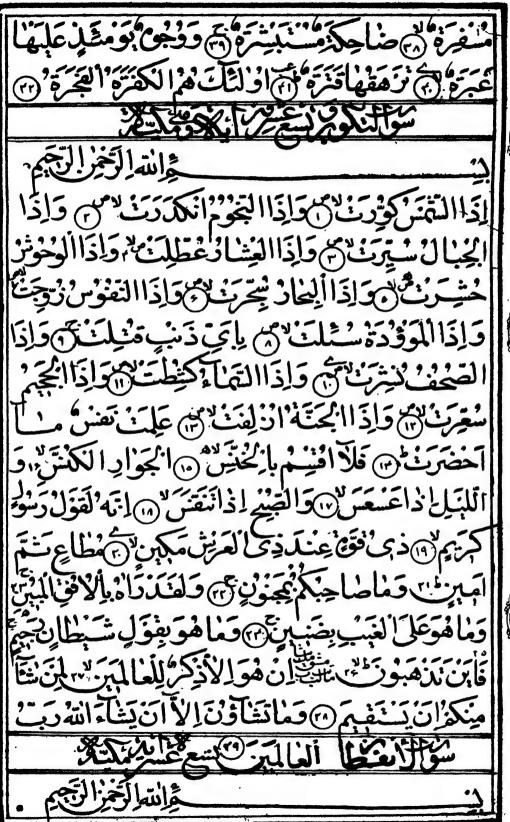
روی ترش کردو بگر دانید روی را \_۱\_ آنانکه آمد اور ا نابینایه نی عبدالله مکتوم\_۲\_وچه چیز است «۵» یس تو از برای او رو مآوری یعنی باو اقبال میکنی ججهت حرصی که بر ایمان داری ۔٦۔ و نیست بر تو و زر و وبالی دراینکہ آن،ستغنی یاك نشو دیعنی ایمان نباورد ٧ـ واما کسیکه بیاید تو را در حالتیکه می شتابد ۸ـ واومیترسد ۹ـ پس تواز او مشغول شوی یعنی از او اعراض منهائی یعنی سزاوار نست که مستغنی را متصدی شوی واز نقیر رو بگر دانی ۱۰. نه چناناست بدرستیکه قرآنیندی است ۱۱\_یس هر که خواهد حفظ وضمط کندآنرا ۱۲ـدر کتابهای گرامی داشته شده ۱۳۰ بر داشته شده در آسمانی بلندو یا کیزه ۱۶۰ بدت کتاب ملائکه گرام و نیکوکاری \_۱۰\_ لعنت باد آدمی را یعنی کفار ازمردم راچه چیزسبب کفر ایشان شد ۱۹\_ از چه چیز آفرید ایشان را ۱۷\_ ازآب منی ۱۸\_ خلق کرد اورا یس آماده ساخنه آنچه صلاح اواست از رکیبو هیأت او ۱۹\_ پس راهبیرون آمدن او رااز شکیمادر آسان کرد که دهنهٔ رحم را وسیم ساخت و او را ملهم نمودکه معکوس بر گرددواز سرمتولد شود ۲۰- پر برانید او را پس در قبر جای داد او را ۲۱- پس از آن هروقت خواهدزنده گرداند او را ۲۲\_ نه چنان است هنوزادانکرده و بجا نیاورده است «۲۳» پس باید که نظر کند اسان سوی طعامو مأکولات خودش وعبرت بگبر د\_۲۴\_ بدرستیکه ماریختیم آبرااز ابر ۱۰ بختی \_۲۰\_ پس از آنشکافتیم زمین راشکافتنی \_۲٦\_ پس رویانیدیم در آنزمین دانه های مأکولات را چون جو و گندم و سایر حبوبات که قوتانسان است (۲۷ـ ر درخت انگور و درخترطب را ۲۸\_ و درخت زینون و درخت خرما را ۲۹\_ و باغهای مشتمل بر درختان پر متراکم را ـ-۳۰ و میوه و چراگاه را \_۳۱ بر خورداری برای شما و برای چهار پایان شما ۳۲ پس چون آید آواز کننده که هر که بشنود کر شودیعنی نفخه دویمصور ۳۳\_روزیکهفرارمی کند مرد از برادر خود ۱۳۵ و مادر و پدرخود ۱۳۵ و زن خود و پسران خود ۱۳۳ م از برای هر مردی از ایشان در آن روز گاریست که مشغول سازد او را و ملتفت حالت خو دنباشد \_٣٧\_ رو بها است در آن روز





عَبِيرَ وَ وَكُنْ إِن جَاءَهُ الْاعَيٰ يُحَمَّا بِذُرِبِكَ لَعَالَ بَنَّكَ لِى أَوْ بَلَتُكُرُّ مُنْفَعُهُ الدِّيكِمِي ﴿ امْامِرَالِكُ عَنْ الْمِيلَا مِنَالِيكُ عَنْ ا قاتت لة نصَّدَى ن وماعَلِنَكَ الأَبْوَكُو وَامَّا مَنْ جَاءَ لَهُ بَعِيٰ ﴿ وَهُوَ يَجْتَىٰ ﴿ وَانْكَ عَنْهُ مَلَّمَىٰ ۗ ﴿ كَلَّا إِنَّهَا نَذَكِرُهُ ﴿ أَنَّ مِنْ شَأَءً ذَكَّرُهُ ﴿ أَنْ فَضَعْفِ مُكْرُمُ مرفوعة منطقت في بابذي سفرة في كرام بركامية الإنسان مَا أَكْفَرُهُ إِن مِن اِيَ شَيِّ خَلْفَهُ ﴿ مِنْ نَطْفَ إِذْ خَلَفَ فَفَكُنُ اللَّهِ مُنْمَ السَّبِهِ لَكِيْسَرُهُ اللَّهُ مَا أَمْ فَا فَبْرُهُ نَمْ إِذَا شَاءَ ٱنْتُرُهُ أَصْلَاكُنَّا بَقْضِ مَا آمَرُهُ ﴿ أَنْ فَلِينْظُرِ الأننان الخطعامة الماتان الناة صبارة المتاقفة لارْضَ شَقًّا لِي فَانَبْنَنَا فِي هَا حَبًّا لِي وَعِنَبًّا وَفَضِّبًّا لاَس وَرَبِنُومًا وَيَعَلِّرُ إِنِّ وَحَذَا بِنَيْ عَلِيًّا ﴿ وَمَا لِهَ \* وَأَلَّمُهُ وَأَبَّا لا مَتَاعًا لَكُوْوَكِ نَعْنَامِكُمْ الشَّفَاذِاجَاءَ لِلصَّاخَهُ مُرْتَحَمَّ بَوْ يَفِرُ لِلرَّهُ فِي الجَبِيرِ فِي النِهِ وَابِيهِ إِنْ مُصَاحِبَ فِي مِ لِكِلَّا مِرِئَ مِنْهُمْ بِوَمَتُنْ إِنَّانٌ بِعَنْبُ وَلَيْ











روشن «۳۸» خندان وشادان «۳۹» ورویهائیست درآن روزکه بر آنها غبار نشسته « ۶۰ » نیرا گرفته آن روها را تاریکی «۶۱» آنگروه ایشانند کافران فاجران « ۶۲»

معلم سوره الکو برمشتمل بربیستونه آیه و در مکه نازل شده گ

## بنام خداوند بخشاينده مهربان

آنوقت که خورشید بهم پیچیده شود «۱» وآنوفت که ستارگان تیره شوند «۲ » و آنوقت که که کوه ها سیر کرده شوند یعنی حرکت کرده براه افتند ۳۰، و آنوقت که شتران آ ستن باز گذاشته شوند یعنی تااینکه شتر آ بستن نز دعرب بسیار عزیز است ملتفت آن شتر ان نشوند «٤» و آنوقت که وحشیان جمع کرده شو ند «۵» و آنوقت که دریاها پر گردانیده شو ند «۹» و آنوقت که نفسها جفت گردانیده شوند یعنی هر کس را با مثل خود ر انگیزند ° ۷، و آنوقت که دختران زنده در گور پرسیده شوند یعنی پدران ایشانرا به پرسند و سسر زنش کهنند «۸» که بکدام گناه کشته شدند یعنی چون در جاهلیت رسم بودک مردان دختران را زنــده در گور میکردندروز قیامت از پدران ایشان سؤال خواهد شد که چه گناه کرده بودند که ایشان را زنده در گور کردید و کشتید «۹» و آنوقت که نامها گشاده شود «۱۰» و آنوقت که آسمان بر کنده شود «۱۱» و آنوقت که دوزخافروخته شود «۱۲» و آنوقت که بهشت نزدیك گردانیده شود ۱۳۰ بداند هر نفسی آنچه حاضر کرده «۱٤» پس قسم میخورم بستار گان رجوع کننده ١٥ روند گان پنهان شونده كه درشعاع آفتاب پنهان شوند ١٦ فسم بشب آنگاه كه پیش آید و هوا را تاریك گرداند ۱۷ و قسم بصبح وقتی که تنفس کند یعنی روشن شود ۱۸ بدرستی که قرآن هر آینه گفتار رسول بزر گوار است یعنی حبرئیل ۱۹ که صاحب قوه است نزد خداوند عرش با منزلت ۲۰ فرمان برده شده است در آسمان امینی است ۲۱ و تیست صاحب شما یعنی بیغمبر دیوانه ۲۲ و هر آینه بتحقیق دید پیغمبر جبرئیل را بصورت اصلی او بکنار افق روشن ۲۳ و نیست پیغمیر بچیزهای پوشیده بخیل ۲۶ و نیست قرآن گفتار شیطان رانده شده ۲۰ پس کجا میروید یعنی سخن باین راستی و درستی را تکذیب می کنید و نسبت سحر بآن میدهید ۲۶ نیست آن قرآن مگر بندی ازبرای عالمیان ۲۷ از برای هرکه بخواهد از شمااینکه مستقیم شود در راهخدا و پسروی حق کند ۲۸ ونمیخواهد شما مگر اینکه بخواهد خداکه پروردگار عالمیان است ۲۹

مرسوره الانفطار مشتمل بر نوزده آیه و در مکه نازل شده است

بنام خداوند بخشاينده مهربان

آنوقت که آسمان شکافته شود (۱) و آنوقت که ستاره ها فرو ریزند (۲) و آنوقت که دریا ها روان گردیده شوند یعنی راه بیکدیگر داده شود که جریان بهم رسانند که مخلوط شوند (۳) و آنوقت که قبرها زیر و زبر گردند (۱) بداند هر کسی آنچه پیش کرده است و بس انداخته است (۵) ای انسان چه چبن مغرور کرد ترا.به پروردگار با کرامت بزر گوار که کافر شدی (۲) آنکه آفرید تو را پس راست کرد یعنی تمام کرد اعضا و اجزای تو را پس معتدل کرد تو را (۷) در هر صورتی که خواست تر کیب بست تورا (۸) نه چنانست بلکه تکذیب میکنند بروز قیامت (۹) و بدرستیکه برشماهر آینه حفظ کر نندگاند ملائک (۱۰) بر رتبکه نیکو کاران هر آینه در نمه نند (۱۱) میدانند آنچه می کنند (۱۲) بدر سیکه نیکو کاران هر آینه در نمه نند (۱۲) و بستند کفار از دوزخ گم شدگان دوزخد (۱۲) و پستند کفار از دوزخ گم شدگان دوزخید (۱۶) و چیز دانا کرد تو را که چیست روز جزا (۱۷) پس چه چیز دانا کرد تو را که چیست روز جزا (۱۷) پس چه چیز دانا کرد تو را که چیست روز جزا (۱۷) پس چه چیز دانا کرد تو را که چیست روز جزا (۱۷) پس چه چیز دانا کرد تو را که به چیز است روز جزا (۱۸) و نوشتند و حکرم در آن روز برای احدی تواند چیزی بدهد یا کاری بکند که قایدهٔ بحال او بخشد و حکرم در آن روز برای احدای تواند چیزی بدهد یا کاری بکند که قایدهٔ بحال او بخشد و حکرم در آن روز برای احدای تواند چیزی بدهد یا کاری بکند که قایدهٔ بحال او بخشد و حکرم در آن روز

سوره المطففين مشتمل بر سي و شش آيه و در مكه نازل شده است 🤻

## بنام خداوندبخشاينده مهربان

وای از برای کسانیکه از وزن و کیل بکاهند یعنی کم بفروشند (۱) آنکسانیکه چون بستانند برای رد مان تمام بستانند (۲) و چون کیل بدهند بمردم یا بتر ازو و بکشند و بهدردم بفروشند کم کشند (۳) آیا گمان نمی برند آنگروه اینکه ایشان بر انگیخته شد گانند (٤) از برای روزی بزرك که قیامت است (۵) روزیکه می ایستند مردم از برای حساب دادن واز برای حکم پرورد گارعالمیان (۳»نه چنانست بدرستیکه ناه به بد کاران «رآی: مدرسجین است (۸» و چه چیز دانا کر دنراکه چه چیز است سجین (۸ کتا بیست نوشته شده در مجمعی که ابلیس و کفارو فجار از جن وانس در آن جمع است (۹»وای در آن روز از برای تکذیب کنندگان (۱۰) آنا که تکذیب می کنند بر روز قیامت (۱۱) و تکذیب نمیکند بآن روز مگر هر در گذر ندهٔ از حکم الهی که گنه کار است برروز قیامت (۱۱) و تکذیب نمیکند بآن روز مگر هر در گذر ندهٔ از حکم الهی که گنه کار است برروز قیامت (۱۱)

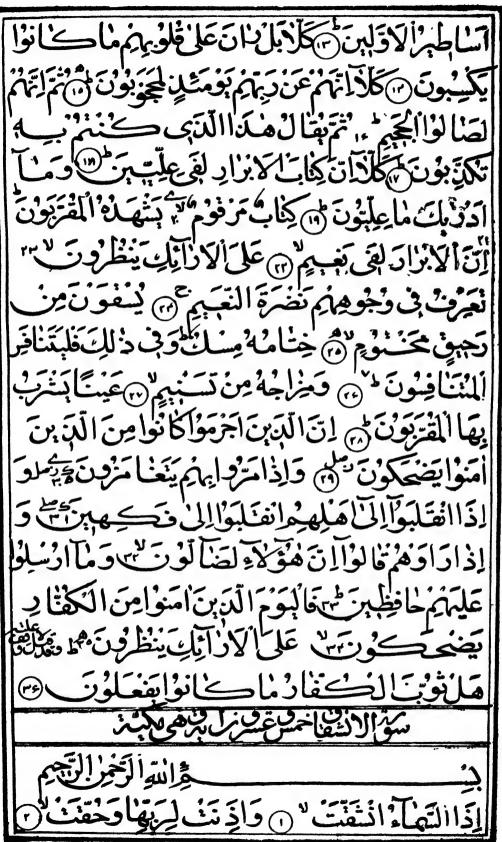
۱۲۰ چون خوانده شود بر گناه کار آباتما گوید



إِذَا التَّمَا أَ انْفَطْرَتُ فَى وَإِذَا الْكُوَّاكِبُ انْفَتُرَتُ فَوَاذَا الْكُوَّاكِبُ انْفَتُرَتُ فَوَاذَا الْمُوْرُونُ بَعْتَرَتُ فَى عَلِمَ نَعْسُ مِنَا وَخَاتُ فَى وَإِذَا الْمُؤْرُونُ بَعْتَرَتُ فَى عَلِمَ الْمُؤْرُدُ بَعْتَرَتُ فَى عَلَى الْكَرِيمِ الْمَاعُوَلَ مِنَا وَمُوقَ مِنَا الْمُؤْرِدُ اللَّهِ مَنَا فَى فَا عَتَى صُوقَ مِنَا اللَّهِ مَنَا وَفَى مَا الْمُؤْرُقُ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مَنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ اللَّهُ مِنْ اللْمُنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللْمُنْ اللْمُنْ اللَّهُ مِنْ اللْمُنْ اللْمُنْ اللْمُنْ اللَّهُ مِنْ اللْمُنْ اللَّهُ مِنْ اللْمُنْ اللَّهُ اللْمُنْ اللْمُنْ اللْمُنْ اللَّهُ الْمُنْ اللْمُنْ اللْمُلْمُ اللْمُنْ اللَّهُ اللْمُنْ اللَّهُ الْمُنْ اللْمُنْ الْمُنْ اللْمُنْ اللْمُنْ اللْمُنْ اللَّهُ اللْمُنْ اللَّمُ الْمُنْ



جِنْ فَلْ الْمُوَّفِيْ الْمُرْالِيَّةِ الْمُوْالِيَّةِ الْمُوْالِيَّةِ الْمُوْالِيَّةِ الْمُوْالِيَّا الْمُالُواعِلَ النَّاسِ الْمَوْفُونَ وَالْمُالُواعِلَ النَّاسِ الْمُوْفُونَ الْمُالُومِ الْمُوْمُ الْمُوْمُ الْمُوْمُ الْمُوْمُ الْمُوْمُ النَّاسُ لِرَبِ الْمُالْمِينَ فَي النَّالِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ النَّالِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ اللَّهِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ اللَّهِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ الللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِي اللْمُؤْمِنِي اللْمُؤْمِ اللْمُؤْمِنِ اللْمُؤْمِنِي الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِي اللْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِ الْمُؤْمِ الْمُؤْمِنِي الْمُؤْمِ الْم







افسانهای پیشینیان است (۱۳) نه چنانست بلکه زنك نهاده بر دل های ایشان سیاه شدو آنچه بو دند که کسب میکردند از اعمال زشت «۱٤» نه چنان است بدرستیکه ایشان از بر ورد گار خو دشان آن روز هر آینه در برده شدگانند (۱۵) پس از آن بدرستیکه ایشان هر آینه در آیند در دوز خ(۱۳) یس از آن گفته میشود اینست آنعذای کهبودید شما که آن تکذیب میکر دید ۱۷ نهجنان است بدرستیکه کتاب نیکوکاران هر آینه در علیمن است ۱۸\_ وجهچیزداناکرد تو را که چهچیز است علیون (۱۹) کتابیست نوشته شده «۲۰» کا حاضر شوند بر آن کتاب فرشتگان بزرگو ار «۲۱» بدرستیکه نیکو کاران هر آینه در نعمتند «۲۲» برتختها مینگرند بچیزها ئی که موجب فرح وسرور است «۲۳» میشناسی در رویها ی ایشان تازگی همتهای اهشت را ۲۶۰، آشامیده میشوند از شراب خالص سر بمهر (۲۰) که مهر آن از مشك است و در این شراب پس باید رغت کند رغت کنندگان «۲۲» و آمیختگی آن رحیق تسنیم است «۲۷» که چشمه ایست یعنی تسنیم چشمه ایست که می آشامند از آن چشمه مقربان در گاه احدیت «۲۸» بدرستیکه آنان که گناه کردند بودند از آنانکه ایمان آوردهاند میخندیدند و استهزاء میکردند(۲۹ وجون میکذشتند بایشان غمزه میکردند یعنی با چشم اشاره میکردند بطور استهزاء ۳۰ـ و چون باز گردند گناهکاران بسوی کسان خودشان باز گردند شادمان ۳۱\_ وچون ببینند مؤمنان را گویند بدرستیکه این گروه که تابع محمدنده آینه گمراهانند\_۳۲\_ و حال اینکه فرستاده نشدند کفار برایشان نگاهیانان تا گواهی دهند بر ضلالت یا هدایت ایشان ـ ٣٣ ـ س امروز آنانكه ايمان آورده اند از كفار ممخندند \_٣٤\_ بر تختها نشسته و منگرند ٣٥٠ـ آيا خبر داده شدند کفار آنچه را که بودند در دنیا می کر دند که استهزا و سخر به به مؤ منان میکر دند (۳۹)

📲 سوره انشقاق مشتمل بربیست و پنج آیه درمکه معظمه نازلشده است 🎥

بنام خداوند بخشاينده مهربان

وقتیکه آسمان شکافته شود (۱) و بشنود و فرمان برد آسمان از برای پروردگار خود و سزاوار گردانیده شده است آسمان از برای اطاعت امر پروردگار(۲) وجون زمین کشیده شو د یعنی کوههاوبلند ویستی ها را بردارند و زمین کشیا . شو د کهصاف شود (۳) و بیرون اندازد زمین آنچه در او هستاز گنجها ومردگان وتکلیف کند در خالی شدن بغایت جهد کههیچ درآننماند (٤) و بشنود و فرمان برد از برای پروردگار و سزاوار گردانیده شده است مر حکم پروردگاررا (٥) ای آدمی بدرستیکه تو کار کنندهٔ بسمی وزحمت تا برسی بسوی پروردگار خودت کار کردنی بجدوجهد پس رسندهٔ بیاداش کار خود(٦)پس اما هر كه داده شود نامهٔ اعمال او بدست راستش (۷) پس زود حساب كرده شود حسابي آسان (۸) و بر میگردد بسوی کسان خودش شادان (۹) و اما کسی که داده شودکتاب اعمال او از پشت سرش (۱۰) پس زود باشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت را (۱۱) و در آید در آتش افروخته (۱۲) بدرستیکه او بود در دنیا در نزد کسان خودش شادمان(۱۳)بدرستیکه او گمآن میکرد اینکه هر گز باز نگردد (۱٤) آری درستیکه پروردگار او هست باوبینا (۱۰) پس قسم میخورم بسرخی بعد از غروب (۱٦) وقسم بشب و آنچه بیوشد یعنی بهر چه تاریکی شب آنرا فرو گیرد (۱۷) وقسم بماه وقتیکه بدرشود که کامل باشد (۱۸)هر آ پنهمر تکبشود یعنی ملاقات نمائید حالی را بعد از حالی دیگر ادرشدت هول مراد مرك استوشدت هول قیامت (۱۹) یس چه چیز است از برای ایشان که ایمان نمیآورند (۲۰) وجون خوانده شو د بر ایشان قر آن سحده نمیکنند (۲۱) بلکه آنانکه کافر شدندتکذی میکنند قر آن را (۲۲)وخدا داناته است بآنچه ینهان میدارند ۲۳۰» پس مژده بده ایشان را معذایی درد ناك «۲۴» مگر آن كسانسوا که ایمان آوردند و کردند کار های شایسته مر ایشان راست مزدی غیر مقطوع «۲۵»

سوره البروج مشتمل بر بیست و دو آیه و در مکه نازل شده است

#### بنام خداوىد بخشاينده مهربان

قسم بآسمان که صاحب برجهاست «۱» و قسم بروز موعود که روز قیامت است (۲) قسم بشاهد یعنی پیغمبر و مشهود یعنی امت او «۳» کشته شدند یاران شکاف زمین یعنی جماعتی که حفرها در زمین نموده پر از آتش کردند برای هلاکت مسلمانان «٤» آتشی بود صاحب هیمه یعنی هیمه بر آن موجود بود برای سوختن «۵» وقتیکه ایشان ر کنار حفرهای آتش نشستهبودند برای انداختن اهل ایمان را در آنآتش «۲، و ایشان بر آنچه میکردند بمؤمنبن گواهند «۷» و ایشان مگر اینکه می

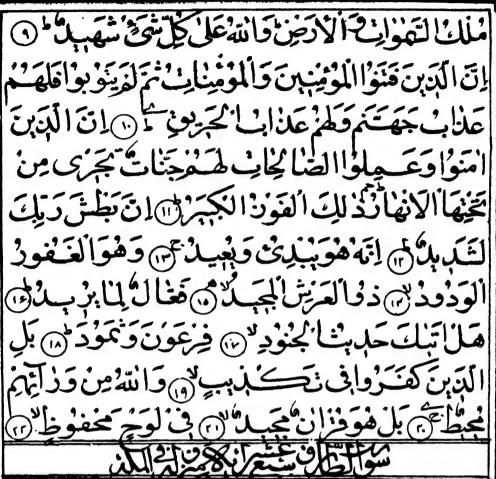
گرویدند بخدای غالب ستوده «۸» آن خدائی که از برای او است





وَإِذَا ٱلْأَرْضُ مِنْ تَنْ لا وَالْعَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّكُ لِمُ وَاذِنْ رُبِيهُا وَخُقَّتُ أَنْ إِنَّهَا ٱلْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحُ إِلَّى دَبَّكِ إِنَّ لاَحَّافُلْافِ الْآعَ عَامَامُنَا مِنَا وَيَ كِنَا بَهُ بِهِبَينِ إِنْ قَنَوْنَ بخاسب حسابايسبران وينقلب كأهلهمسروران وَامْنَا مَنَ اوْكِ كِنَا بَهُ وَنَاءً ظَهِرْهُ لَهُمْ فَيُونَ بَدُعُو تَبُورًا وَيَصِلُ لِهِجِرًا فِي الْنَهُ كَارِجِهِا مَيْلِهِ مَسْرُورًا الْإِنْفِظُنَّ أَنْ لَنَ يُحُودُ ﴾ بَلْغَ إِنَّ دَبَهُ كَانَ بِيرَجِبِبِّرا أَنْ فَالْأَافَيْهُ الشَّعَوَ لَا حَالَلِيَ لِحَمَّاوَسَى إِنْ وَالْعَبِّرَادَ السَّوَّ اللَّهِ وَالْعَبِّرَادَ السَّوَّ اللَّ طَيِعًا عَرَجُلِقِ عَلَى فَا لَهُ لَا يُؤْمِنُونَ لِهِ وَإِذَا فَيْرِي عَلِيمً الفران لابتجدُون ﴿ بَالِ لَذِبنَ هَنَرُ الْبَكِيرَ بُونَ الْحَالَ الله أعَلَمُ بَمِنًا بُوعُونَ وَهُمْ فَبَسَتِّرُهُمْ بِعِمَالِ لِلْهِمِ لِإِنْ لِلاَّ الذبن المنوا وعلوا الصالخان للزاجر غيرتمنون م

وَالسَّمَاءِ ذَائِلُ الْبُرُوجِ ﴿ وَالْلَوْمُ الْلَوْعُودِ لا قَ شامِدِ وَمَنْهُ وَدِ ﴿ وَيُؤْلِ اضَّا لِنَا لَا يُحْدُودِ ١ ٱلنَّادِذَائِ لَوَفُودِ ﴿ إِذَهُمْ عَلِيَهَا فَعُودٌ ۗ لا وَهُـ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِإِلْوُمِينِ فَالْهُودُ ﴿ وَمَا نَفَ مُوا ينهنم الأأن بغضيغا بايله العبزيز الحبيديس الهزى له



بن ما والظاروك وما اد دابك ما الظارف في التيخ النافي النافي في النافي والنافي النافي والنافي والنافي



سلطنت آسمانها و زمین و خدا برهرچیزی گواه است «۹» بدرستیکه آنانکه مبتلا باذیت گردند مردان مؤمن و زنان مؤمنه را پس از آن توبه نکردند پس از برای ایشان است عذاب جهنم و مر ایشان راست عذاب سوزان (۱۰ بدرستیکه آنامکا ایمان آوردند و کردند اعمال نیکووکار شایسته مر ایشان راست بهشتها ئیسکه جاری است از زیر درختان آن نهر های آب این است رستگاری بزرك (۱۱) بدرستیکه گرفتن بروردگار تو هرآینه سخت است (۱۲) بدرستی که او آشکار میکند سختی خود را بر کافران در دنیا و اعاده مبکند ایشان را در عقاب برای حساب و جزا (۱۳) و او است آمرزندهٔ دوست (۱۴ ساحب عرش بزرگوار (۱۰) کننده است مر هرچه میخواهد (۱۳) آیا آمد بتو سخن لشگر کفار (۱۷) لشگر فرعون و لشگر نمود (۱۷) لشگر فرعون و لشگر بیود (۱۷) لشگر فرعون و لشگر بیر گوار (۱۷) بلکه آنانکه کافر شدند در تکذیبند (۱۷) و خدا از پس ایشان احاطه کننده است «۲۰» بلکه آن قرآنی است بزرگوار «۲۱» در لو حی محفوظ بزرگوار «۲۱» در لو حی محفوظ خداوند «۲۲»

#### ﴿ سوره الطارق مشتمل برهفده آیه در مکه نازل شده ﴾

بنام خداوند بخشاينده مهربان

قسم بآسمان وقسم بطارق (۱) و چه چیز دانا کرد تو را که چه چیز است طارق «۲» ستارهٔ درخشنده است (۳) نیست هیچ نفسی مگر اینکه بر او است نسگهبانی که حق تعالی است نگهبان هر کس «۶» پس باید که نظر کند آدمی که از چه آفریده شده است «۵» آربده شده است بدرستیک خدا بر ر- بعت دادن او هر آینه توانا است (۸) روزیکه آزموده شوند بنهانیها یعنی ظاهر شود مخفیات ضمایر «۹» پس نیست مر او را هیچ قوتی و نه یاری دهندهٔ «۱۰ و قسم بآسمان که صاحب باز گردیدنست «۱۱» و قسم بزمین که صاحب شافتن است «۲۱» بدرستی که او یعنی قرآن هر آینه سخنجدا کنندهٔ حقازباطل است سخنجدا کنندهٔ حقازباطل است بدرستیکه معاندان قریش مکر وحیله بدرستیکه معاندان قریش مکر وحیله

میکنند مکر کردنی «۵» و مکرمیکنم من مکر کردنی یعنی جزای مکر ایشانرا میدهم «۲» پس مهلت بده کافران را فرو گذاشتن کمی که عنقر یب هلاك خواهند شد (۱۷)

سوىره الاعلى مشتمل بر نوزده آيه و در مكه نازل شده است ﴾

## بنام خداوند بخشاينده مهربان

تنزبه کن بنام پروردگار خودت که بر تراست بر هر چیز «۱» آنکه بیافرید تمام چیزها را پس راست کرد و درست نمود «۲» و آنکه تقدیر نمود برای هر چیز از انسان و حیوان وغیره آنچه را که صلاح اواست پس راه نمود اورا «۳» و آنکه بیرون آورد از زمین گیاه را که چر اگاه حیواناتست (۵) پس گردانید آن چراگاه را خشك سیاه تیره «۵» زود باشد که بخوانیم بر توقر آن را پس فراموش مکن «۲» مگر آنچه را که بخواهد خدا بدرستیکه او میداند آشکار راو آنچه پنهان است ﴿۷» و توفیق دهیم نورا برای طریقهٔ آسان «۸» پس پند ده بقر آن که نفع بدهد پند دادن «۹» زود باشد که پند بگیرد کسیکه میترسد « ۱» و بهلو تهی کند از پند بد بخت ﴿۱۱﴾ آنکه در آید آتش بزرك را در دوزخ «۲۱» پس نه بمیرد در آن آنش و نه زنده شود (۱۳) بتحقیق رستگرار شد کسیکه پاك شد از کفر و معصیت « ۱۶» و یاد کرد اسم پروردگار خود را پس نماز کرد (۱۵) بلکه بر می گزیند زندگانی دنیارا «۲۱» و آخرت بهتر و باقی تر است «۱۷» نماز کرد (۱۵) بلکه بر می گزیند زندگانی دنیارا «۲۱» و آخرت بهتر و باقی تر است «۱۷» بدرستیکه این سخن هر آینه در صحیفه های پیشنیان است بدرستیکه این سخن هر آینه در صحیفه های پیشنیان است

سوره الغاشيه مشتمل بر بيستوشش آيه ودر مكه نازل شده

#### بنام خداوند بخشاينده مهربان

آیا آمد تورا ای محمد حکایت قیامت «۱» رویهای کفار در آنروز ترسناك است ( ۲ ) عمل کننده ورنج کشنده یعنی دوزخیان در آنروز عملی کنند که بایشان بسیار رنج رسد که آن عمل کشیدن زنجبرهای آتشین وامثال آنت (۳) درآیند درآتش سوزنده (٤) آشامیده شو ند از چشمهٔ که بغایت گرم است (۰) نیست برای ایشان خوردنی مگر از گیاه خوار دار که هیچ برك ندارد وسم قاتل است که هیچ حیوانی آن را خورد در جهنم این خوردنی را بکفار دهند ﴿ ۲ ﴾ کهنه چاق میکندونه دفع میکند هیچ گرسنگی را (۷) رویهائی است در آنروز







جَدًا۞ وَأَجِدَ بَنَ اللَّهِ الْمَالِكُونِ اللَّهِ الْمَالِمَ وَاللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ المُؤارِّا عَالِيهِ عَنْهُ الْمَالِيةِ اللَّهِ عَنْهُ اللَّهِ عَنْهُ اللَّهِ عَنْهُ اللَّهِ عَنْهُ اللَّهِ عَن

مِنْ الْمَا ال

جِنْ حَبْرالِنَجْمِ مَ اللّهُ الْمَالِيَّةِ اللّهُ الْمُعْرِالِنَجْمِ مَ اللّهُ اللّهِ الْمُعْرِالِنَجْمِ مَ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ ال

ناعة كل لِسَعِيها دَاخِيهُ فَ فَنَهُ عَالِبَ إِنَّهُ لاَنَهُعُ فَعَالَاعِهُ فَى لِمَعَالِمَ فَعَالَاعِهُ فَعَالَاعِهُ فَعَالَاعِهُ فَعَالَمُ فَعَادِينَهُ فَى الْمَدَّوْمَ فَعَوْفَهُ فَى فَوَدَّا فِي فَعَادِينَهُ فَى فَعَادِينَهُ فَى فَوَدَّا فِي فَعَادِينَهُ مَصْفَوْفَهُ فَى فَدَدَّا فِي فَعَادِينَهُ مَعْفَوْفَهُ فَى فَدَدَّا فِي فَعَادِينَ مَصْفَوْفَهُ فَى فَدَدَا فِي مَنْ فَوَلَا الْمَنْ فَعَلَا الْمَنْ فَعَلَا الْمَنْ فَعَلَا اللّهُ الْمَنْ فَعَلَى اللّهُ اللّهُ الْمُنْ فَعَلَى اللّهُ الْمَنْ فَعَلَى اللّهُ الْمُنْ فَعَلَى اللّهُ الْمُنْ فَعَلَى اللّهُ الْمُنْ فَعَلَى اللّهُ اللّهُ الْمُنْ فَعَلَى الْمُنْ الْمُنْ فَعَلَى الْمُنْ فَعَلِي الْمُنْ فَعَلِي الْمُنْ فَعِلْ الْمُنْ فَعِلْ الْمُنْ فَعِلْ الْمُنْ فَعِلْمُ اللّهُ الْمُنْ فَالْمُنْ فَعَلَى الْمُنْ فَعِلْمُ الْمُنْ فَعِلْ الْمُنْ فَعَلَى الْمُنْ فَعَلَى الْمُنْ فَعَلَى الْمُنْ الْمُنْ فَعِلْمُ اللّهُ الْمُنْ فَعَلَى اللّهُ الْمُنْ فَعَلَى الْمُنْ الْمُنْ فَعَلّمُ اللّهُ الْمُنْ فَعَلّمُ اللّهُ الْمُنْ فَعَلّمُ اللّهُ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ فَعَلَى الْمُنْ الْمُنْ فَعَلَى الْمُنْ الْمُنْ فَعَلَى الْمُنْ الْمُنْ فَعَلَى الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ فَا الْمُنْ الْمُنْ فَالْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ فَالْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ ا

جِدُ الْعَنْ الْعُنْ الْعُنْ الْعَنْ الْعُنْ الْعُنْ الْعُلْمُ الْعُنْ الْعُلْمُ ا



تر و تازه «۸» مر عملهای او پسندیده (۹) در بهشتی باند مرتبه (۱۰) که شنیده نمیشود در آن بهشت هیچ سخن لغوی (۱۱) در آن بهشت چشه هٔ روان است (۱۲) در آن بهشت تختهای باند کرده شده است (۱۳) و کوزه های نهاده شده است (۱۵) و بالشهای راست هم گذاشته شده است \_۱۰- و فرشهای گسترانیده شده است \_۱۰- آیاپس نظر نمیکنید بسوی شتر که چگونه خلق کرده شده است \_۱۷- و بسوی کوه ها که چگونه برافر اشته شده است \_۱۹- و بسوی زمین که چگونه بهن شده است \_۱۹- و بسوی زمین که چگونه بهن شده است \_۱۰- پس پند ده جز این نیست که تو پند دهندهٔ \_۱۱- نیستی و برایشان مسلط \_۲۲\_ مگر هر که برگر ددو کافر شود \_۲۳\_ پس عذاب کند اورا خدا عذاب زر گتر \_۱۲۰ بدرستیکه بسوی ما است آمدن ایشان \_۲۵- پس بدرستیکه برماست حساب ایشان \_۲۱-

## 📲 سوره الفجر مشتمل بر سی آیه در مکه نازل شده 🌊

## بنام خداوند بخشاينده مهربان

قسم الول صابح \_ ا\_ وقسم بشبهای ده گانه یعنی دههٔ دیججه که عید قربان در آن است \_ ۲\_ وقسم به جفت وطاق مراد تمام اشیاء است که خالی از جفت وطاق نیست \_ ۳\_ وقسم بشب هر گاه منقضی شود \_ ع \_ آ یا هست در آنچه د کر کردیم قسمی مرخداو ندان عقلرا \_ ۰ \_ آ یا ندیدی چگونه کرد پروردگار توباولادعاد \_ ۲ \_ اهل ارم که اسم شهر قوم عاد است که صاحبان قامتهای بلند بودند که استخوانهای ایشان مثل ستونها بود ـ ۷ \_ بطوریکه آفریده نشد مثل آن در شهر ها ۸ \_ وقوم ثمود آنانکه ریدند سندگرا در وادی قرا برای ماوی و مکان خود \_ ۹ \_ و فرعـون که صاحب سراپرده هائی بود که بمیخها برپاداشنه شده بودند \_ ۱ - آنانکه سرکشی کردند در شهرها فساد و تباهی را \_ ۱ - آنانکه برایشان پروردگار تو در گار است \_ ۱ - آنانکه برایشان پروردگار تو در گار است \_ ۱ - بس بسیار کردند در آن شهرها فساد و تباهی را \_ ۱ - ۱ \_ بس ریخت بر ایشان پروردگار تو در گذر گاه است \_ ۱ - ۱ و و نمت دهد اورا و تمام اسباب و حمت و پیشرفت و عیش برای او فراه \_ م آورد پس گوید دای پرورد گار من اکرام کردی مرا \_ ۱ - ۱ واما چون نیازماید او را بصبر و قناعت بس تنك پرورد گار من اکرام کردی مرا \_ ۱ - ۱ واما چون نیازماید او را بصبر و قناعت بس تنك کند بر او روزی اورا پس گوید پروردگار من خوار کرد مرا \_ ۱ - ۱ نه چنان است بلکه گرامی ندارید یتیم را ـ ۱ - واما پون نیازماید او را بصبر و قناعت بس تنك کند بر او روزی اورا پس گوید پرورد گار من خوار کرد مرا \_ ۱ - ۱ واما و در ایم و را یک در در ایم و تنان است بلکه گرامی ندارید یتیم را ـ ۱ - ۱ و ایم و در ایک و در ایم و د

تحریص نمیکنید بر طعام دادن درویشان (۱۸) ومیخورید میراث راخوردن بسیار که جمع می کند «۱۹» ودوست میدارید مال دنیارادوستی بسیار (۲۰) نه چنان است چون شکافته شود زمین پاره پاره گردد (۲۱) و بیاید قدرت بروردگار تو و نرشتگان صفی بعد از صفی (۲۲) و آورده شود آنروز بجههنم آنروز پند مبگیرد انسان و از کجا باشد برای او یاد کردن (۲۳) مبگوید آنانسان ایکاش من بیش می فرستادم از برای زندگانی خودیعنی عمل خیری پیش از مردن فرستاده بو دم آنروز عذاب نکیند مثل عذاب او احدی را (۲۰)

و بند نکند مثل بند کر دن او احدی را یعنی با زنجیرهای

آتشین او را به بندد (۲٦) ای نفس آرام گرفته بذکر من و فارغ از غیر من که شاکر بودی (۲۷) برگرد بسوی بروردگار خودت در حالنی که پسند کننده باشی بآنچه بتو دهند پسند کرده شده نزد خدا بعملی که کردهٔ «۲۸» پس داخل شو در زمرهٔ بندگان من (۲۸» سند کرده شده نزد خدا بعملی که کردهٔ «۲۸» پس داخل شو در زمرهٔ بندگان من (۲۸)

#### سوره البلد مشتمل بر بیست آیه در مکه نازل شده است

#### بنام خداوند بخشاينده مهربان

قسم نمیخورم باین شهر یعنی مکه و چگونه قسم خورم قسم را (۱) و حال اینکه تو فرود آمدهٔ باین شهر (۲) و قسم پدر یعنی بآ دم ابوالبشر و آنچه زاده است از انبیاء و اولیاء و اتباع ایشان (۳) هرآینه بتحقیق آفریدیم آدمی را در بختی و رنج از ظلمت رحم (۶) آیا بندارد انسان اینکه قادر نباشد براو احدی (۵) میگوید از روی حیرت در وقت وقوع قیامت هلاك کردم یعنی ضایع کردم در دنیا مال انبوه را ۲) آیا پندارد که ندیده است اوراکسی یعنی خدا اورا دیده بر آن قصدی که نفقه کرد جزا خواهد داد ۲۷ آیا نگردانیدیم برای او دوچشم «۸» وزبان و دولب را «۹» وراه نمودیم مااورا بخیر وشر «۹۰» پس بتکلیف در نیامد وشروع نکر د در امر سخت یعنی رنج نکشید (۱۱) و چه چیز داناکرد تو راکه چه چیز در امت عقبه (۱۲) رهانیدن بنده «۱۳» یاطعام دادن در روزی که خداوند کر منگی است «۱۶» یا درویش فقیری که خداوند خاك نشینی باشد «۱۲» بس باشد از آن کسانیکه ایمان آور دند

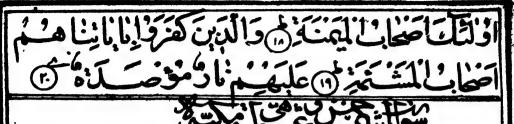
بیخشایش « ۱۷ »



عَاضُونَ عَلَى طَعَامِ المِسْكِينِ لا وَتَكَاكُلُونَ النَّزَّاتَ كُلُوًّ عَالِهِ وَتَخِبُونَ الْمَالُ حَبًّا جَنَّا فَيَكُلِّإِذَا ذَكَّ الْأَرْضَ ذُكَّادًكَّا ﴿ وَجَاءً رَبُكَ وَالْكَلَّهُ صَفَّاصَعًا ۞ وَهَيَّ فمشذيجه تأبوه عان بندكم الانسان واتن كالتكث يَقُوْلُ: إِنَّا لَبُتَنِي قَلَّمَكَ لِجَوْبُ ﴿ فَكُومُ أَلِهُ لَا بِمُكَاتِبُ عَنَّا لَهُ احْدَدُ مِنْ وَكُلِّي فِي فِي وَنَّا قَدْ احْدَدُ فِي إِلَّا عَلَّا الْحَدُولُ فِي إِلَّا أينها النفير المظمئة وملا إدجعي إلى زيك راضية مِنَّةُ ﴿ فَا ذُخِلِ فِي عِبْالْاِي وَادْخِلِ جَنْبَي ﴾

لَا أَخْذُبِهِ لَذَا الْبَلْدِ فِي وَاتَنْ حِلَّ بِهِ ذَا الْبَلْدِ فِي وَ فالدخنا ولده لقذ خلفنا الانسان في كبكر ك تَجَسَّنِكَ نَ نَنْ بَعَنْدِدَ عَلِينَهُ احَدُّى مَعُولُ الْمُلْكِكُ مَالْالْبَدَانِ آيَحْسَبُ أَنْ لَوْبَرَهُ آحَدُ فِي ٱلْوَتِحَعُلُلَّهُ عَيْنَ بِنُ لِهِ وَلِينًا مَّا وَشَفَتَ بَنِ لِهِ وَهَ لَذَ بِنَاهُ النِّجَارُ بَنْ إِ فكالقنح العفب أش وماآذ دلك ما العفب في غَكْ رَقِبًا وَإِلْمُعَامُ فِهُ وَمِ ذِي مَسْعَبَةً لَى يَنْبِيكًا ذامقتربة بهاوغيسكبناذامنز بإرهم كأن من





وَالتَّمَيْهُ وَضَعُهُا إِنَّ وَٱلْفَكِيرِ إِذَا نَلِهَا لِأَوَّ وَالنَّهَا رِلْذَ جَلِهَا اللَّهِ وَاللَّهُ لِي ذَا يَغْشُنُّهُا اللَّهُ وَالتَّمَا وَعُمَا بَنَّهَا أَهُ والاركض ما تطبها لا ونفيش وماسوبها م فالمنمة فورما وَنقوبِها لِي فَذَا فَلَحِمَنُ ذَكِهَا لِي وَفَكَ خَابَ تَنْ دَسْنِهَ أَنَّ كُنَّ بِكُنَّ بُمُودُ بِطَغُوبِهَا إِنَّ الْذِ انبعت تنفيها إلى فعال كمررسول الله نافة الله ي المآلافكم عليه المراتف سُفْبُ مِا ﴿ أَفَكُنَّ بَنِي فَعَنْ إِنَّ عَلَيْ الْمِي فَعَاعَمْ وَ

مِ الله الرَّجْرِ الرَّجِيرِ الرَّجِيرِ الرَّجِيرِ وَاللَّهِ لَاذَا يَغِنُّنُ لِهُ وَالنَّهَا دِلْذَا نُجُّلِّ لِهُ وَمَا خَلُوا لِنَّكُرُ وَالْانْفُ لِي اِنْ سَعْبَكُوْلُكُ فَيْ ﴿ فَامَّا مَنْ أَعْظِ وَ أتقى المحصدي بالخسني فسنيتيزه للنينزي

ا قَامْا مَنْ بَيْ لِي وَاسْبَعْنَى إِلْهِ وَكُذَّبَ بِالْحُسْنَى فتنتشره للعشري كالغني فننمالة إذازة





آن گروهند یاران دست راست « ۱۸ » و آنانکه کاف ر شدند بآیات ما ایشان یاران دست چپند « ۱۹ » بر ایشان آتش پوشیده شده است یعنی آتشی است در در گه که سرآن راپوشیده باشند که هوا در آنجا داخل نشود که بتوان تنفس نمود و دود از آن بیسرون نرود که مسوجب خفگی است « ۲۰ »

حراس الشمس مشتمل برشانزده آیهاست و درمکه نازل شده گیست

#### بنام خداوند بخشاينده مهربان

قسم بخورشید و چاشتگاه آن که در آنوقت غایت روشنی آفتابست «۱» قسم به ساه چون بیروی آفتاب کند که در آنوقت تمام ماه نورانی باشد «۲» قسم بروزچون جلا دهد آفتاب را «۳» قسم بشب چون بپوشاند ایشانرا یعنی ظلمت شب فرو گیرد تمام مردم را (٤) قسم بآسمان و کسیکه بنا کرد آنرا «۵» قسم بزمین و کسیکه پهن کرد آنرا «۳» قسم بنفس و کسیکه راست کسیکه بنا کرد آنرا «۷» پس الهام کرد آن را دروغ آن و پرهیز کاری آن «۸» بتحقق نجات یافت درست کارشد هر که باك کرد خود را «۹» و بتحقیق بی بهره شد هر که گم کرد نفس خود را «۱» تکذیب کردند قوم ثمود بسبب طفیان خود «۱۱» و قتیکه بر خواست بدبخت ترین فبیله که قدار ابن سالقه بود «۱۲» پس گفت از برای ایشان پیغمبر خدا صالح دست دارید شتر خدا را و نزدیك آب خوردن آن مشو ید یعنی بگذارید در نوبت خودش شرب آب گند ومزاحم او نشوید «۱۳» پس تکذیب کردند صالح راپس عقر کردند شتر را یعنی کشتند او را پس رو پوشانید بر ایشان پروردگار شان عذاب را بسبب گناهانشان پس مساوی و یکسان کرد ایشانرا و همگی را «لاك فرمود «۱۲» و نترسید خدا عاقبت بلیه و ندمه را که هلاك تمام مردم می ترسند «۱۵»

حه سوره لیل مشتمل بر بیست و یك آیه در مکه نازل شده گی⊶

#### بنام خداوند بخشاينده مهربان

قسم بشب چون پوشید آفتاب را یعنی روشنی روز را (۱) قسم بروز چون روشن شد (۲) قسم بآنچه آفرید نر وماده را (۳) بدرستیکه سعیهای شما در اقوال وافعال هر آینه مختلف است و پراکنده چه بعضی از سعیهای شماموجب نجات است و برخی موجب هلاکتست (٤) پس آنانکه بداند حقوق مال خود را و پرهیز کرد (٥) و نصدیق کرد بگامهٔ نیکو (٦) پس زود باشد که آماده کنیم برای او آسانی را (۷) واماکسیکه بعخل کرد واستغناکرد (۸) و تکدیب کردکلمهٔ نیکورا (۹) پس زود باشد که آماده کنیم برای او دشواری را ـ ۱۰ ـ و دفع عذاب نمیکند از او مال او چون هلاك شود ـ ۱۱ ـ

بدرستیکه بر ماست راه نمودن \_۱۲\_ وبدرستیکه از برای ماست سرای آخرت ودنیا \_۱۳\_ پس ترساندم شمارا از آتشی که زبانه زند \_۱۶\_ در نیابدآن آتش رامگر بد بخت \_ ۱۰ \_ آن کسیکه تکذیب کند وروی بگرداند \_ ۱۳\_ وزود باشد که دور کرده شود ازآن آتش پرهیز کار ترهر که پرهیز کارتراست از سایر مردم \_۱۷\_ آنکه مید هد مالش را و میجو بد پا کی \_۱۸\_ و نیست نیست هیچکس را نزد آن معطی از نعمتی که مکافات داده شود \_ ۱۹\_ مگر برای طلب رضای پروردگار که برتر است \_۲۰\_ و زود باشد که خوشنود شود \_ ۲۱\_

حری سوره الضحی مشتمل بر یازده آیه است و در مکه نازل شده گ

# بنام خداوند بخشاينده مهربان

قسم بساعت چاشت گاه «۱» قسم بشب وقتی کهبار آید تاریکی آن «۲» گذاشت تو را پرورد گار تر و دشمن نگر فت تورا بلکه تو حبیب و بر گزیدهٔ خدائی «۳» و هر آینه سرای آخرت بهتر است از برای تو از این سرای دنیا «٤» و هر آینه زود باشد که بدهد تورا پروردگار تو نعم تا، هم خود را پس راضی شوی «۵» آیا نیافت تورا یتیمی پس جای داد تورا « ۲ » ویافت تورا راه گم کرده بر در دروازه مکه و قتی حلیمه دایهات آورده بود تورا که بجدت سپارد پس راه نمود تو را باینکه جدت را بتو رساند «۷» پس یافت تو را در ویش پس توانگر ساخت تورا « ۸» پس یافت تو را در ویش را پس زجر مکن آنرا ۱۰ واما پس اما یتیم را پس قهر مکن آورا «۹» واما سائل درویش را پس زجر مکن آنرا ۱۰ واما بنعمت پروردگار خودت پس حدیث کن ۱۰ و

(سوره انشراح مشتمل بر هشت آیه در مکه نازل شده)

# بنام خداوند بخشاينده مهربان

آیا نگشادیم برای توسینهٔ تورا (۱) ونگرفتیم از تو بادگران تورا ۲۰ آن اریکه شکست.پشت تورا که آن انکار کفار بود و نا فرمانی ایشان که تورا مسلط کردیم بایشان ـ ۳ ـ و بلند کردیم ما از برای تو ذکر تو را ۴۰ پس بدرستیکه با هر تنگی و دشواری آسانی است ـ ۵ ـ بدرستی هر که با دشواری است آسانی ۴۰ پسچون فارغ شدی از تبلیغ رسالت بدرستی هر که با دشواری است آسانی ۴۰ پسچون فارغ شدی از تبلیغ رسالت پس رنج کش در مراسم عبادت ـ ۷ ـ و بسوی پروردگار خودت پس رغبت کن ـ ۸ ـ

( سوره تبن مشتمل برهشت آیه درمکه نازل شده )

بنام خداوند بخشاينده مهربان



مِنْ الْخَوْلِيَ وَالْلِيَا الْمَالِيَ الْمَالِيَ الْمَالِيَ وَمَا وَالْخَوْلِي وَالْمَالِيَ الْمُولِي مَا وَدَعَلَى وَبَا فَلَانِهِ وَلَلَوْفَ وَلَا فَيْ مَا وَدَعَلَى وَلَا وَفَى الْمُولِي وَلَمْ اللّهِ وَلَمْ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَاللّهُ وَلَا اللّهُ اللّهُ اللّهُ وَلَا اللّهُ اللّهُ وَلَا اللّهُ اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ وَلَا اللّهُ الللّهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُو

مالبهن والزّبون في وظورسينهن في هذا البكر الامهن في لفند خلفنا الإنسان واحسن فعقي وس المراكبان اسفل سافلهز في الآالدّ بن المنواد علوا الصالحات عله م اخرع بمنون في فنا بحث قرابك بعد بالدّ بن في الدّر الله باحضة والحاصي مبن

مِّ إِلْلَةِ الرَّحْمِ الرَّحْمِ الرَّحْمِ

افري المنه من المنه الم

WHEN SET HAME

دِ فِي النَّهِ النَّهُ الْمَا الْمُا الْمُنْ الْمُوالِقِينَ مِنْ الْمُنْ الْمُنْ وَلِي مِنْ اللَّهِ وَلِي مِنْ اللَّهِي فِي مِنْ اللَّهِ وَلِي مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَلِي مِنْ اللَّهِ مِلَّا اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّ







قسم با نجیر و زیتون (۱) و قسم بطور سینا (۲) و قسم باین شهر یکه که مأمن است (۳) هرآینه بنتختیتی آ فریدیم ما انسان را در بهترین تعدیلی که درمیان حیوامات بهترین صورتی و بهترین هیکلی بانسان عنایت فرمودیم (۶) پس باز گردانیدیم مااورا در زیرترین زیرین هایمنی مکره ترین صورتها مراد اصحاب دوزخند که بهیأت زشت ترین مخلوق میشوند (۵) مگر آن کسانی که ایمان آوردند و کردند کار شایسته پس مر ایشان راست مزدی که بریده نمیشود یعنی مزد او بهشت است که دائم خواهد بود (۶) س چه چیز تو را بر تکذیب کردن میدارد ای منکر بعث بعد از ظهور دلاید ال واضحه بروز جزا و حساب (۷) آیا نیست خدا حکم کستنده ترین حکم کنندگان (۸)

#### ● سورُه علق مشتمل بر نوزده آیه در مکه ناز ل شده است ⊛

#### بنام خداوند بخشابنده مهربان

بخوان باسم پروردگار خودت آنکه خلق کرد شما را (۱) خلق کرد انسان را از خون بسته شده (۲) بخوان و پروردگار تو بزرك تر است از همهٔ بزرگان (۳) آنکه آموخت بایشان نوشتن را بقلم تا علم را بخط مقید سازند و غابیان را آگاهی دهند که اول نویسندگان ادر بس ود (٤) تعلیم کرد جنس آدمی را آنچه نمیدانست (۵) نه چنان است بدرستیکه انسان هر آینه طاغی میشود (۱) جهت اینکه به بیند خود را مستغنی ۷۰ بدرستیکه بسوی پروردگار تو باز گشتن است ۸۰ آیا دیدی آنکس را که نهی میکند ۹۰ بنده کامل یعنی محمد را چون نماز میگذارد «۱۰ آیا می بینی تو ای نهی کننده عبد از نماز اگر باشد بر راه راست ۱۱۰ یا فرمان دهد به پرهبزکاری ۱۲۰ آیا می بینی تو ابو جهل را اگر تکذیب کند تو را و روی بگرداند از هرآینه اگر بازنایستد ا و جهل از ایذای بیغمبر هر آینه بگیریم موی بیشانی او را (۱۰)موی بیشانی دروغ گوی خطاکار را «۲۱» پس باید بخواند اهل مجلس و قبیله و عشیر ۴ خود را تا پری او دهند «۱۷» زود باشد که بخوانیم ما زبانیه دوزخ را که ملائکه غلاظ و شدادند «۱۸» نه پنان است قرمان نبر او را بر ترك نماز یعنی بر مخالفت او ۱بت قدم باش و رجده کنونزدیك شو بروردگار خود را ۹۱»

# سوره قدر مشتمل بر پنج آیه و در مکه ازل شده است

بنام خداونده بخشاينده مهربان

بدرستی که ما فرو فرستادیم قرآن رادر شب قدر ۱٪ وچهچیلردانا کرد تورا کهچهچیزاست شب

قدر ۲۰» شب قدر بهتر است از هزار ماه «۳» فرود آیند فرشتگان و روح که جبرئیل است در آن شب باذن پروردگار شان از هر کاری «٤» سلامتی است آن شب تادمید ن صبح «۰» سوره بینه مشتمل بر هشت آیه و در مکه نازل شده است

#### بنام خداوند بخشاينده مهربان

نبودند آنهائی که کافر شدند از اهل کتاب ومشر کین باز ایستندگان از کفرومعصیت تاآمد ایشان را حجتی روشن (۱ پرسولی از خدا که میخواند نامه های پاکیزه را که در آن نامه هانوشته هائیست راست (۲ پوه و جدا نشدند یعنی اختلاف نکر دند در شأن پیغمبر آنانکه داده شدند کتاب رامگر بعد از آنکه آمد ایشان را حجتی (۳ پوه و مأمور نشدند مگر این که پرستند خدا را در حالتی که خالص سازند برای خدا دین اسلام را میل کنندگان از عقاید باطله بدین اسلام و بر پابدار ند نماز راو میدهند زکوة راو این است دین راست و درست (۴ پرستی آن کسانیکه کافر شدند از اهل کتاب ومشر کین در آنش جهنم همیشه خواهند و در آن آتش آنگروه ایشان بدترین آفریدگانند (۴ پرستی آن گروه ایشان بدترین آفریدگانند (۱ پرستی آن گروه ایشاند بهترین آفریدگانند (۱ پرستی آن گروه ایشاند بهترین

آفریدگان ﴿٣﴾ جزای ایشان نزد پروردگار ایشان بهشتهای با اقامت است

که جاریست از زیر درختان آن نهرهای آب خالدند در آن

بهشتها همیشه ﴿٧﴾ راضی است خدا از ایشان و راضیند

ایشان از خدا این نعمت رضای خدا و .هشت

عدن برای کسی است که ترسید از

خدای واحد﴿٨﴾

سنی سوره زلزله مشتمل بر هشت آیه است و در مکه معظمه نازل شده گیست

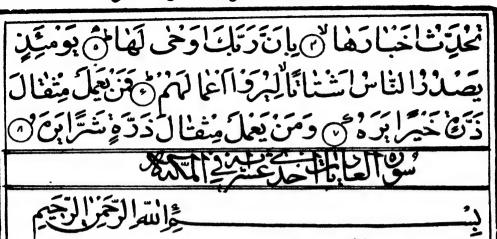
بنام خداوند بخشاينده مهربان

اگر جنبانیده شود زمین جنبانیدن آن ـ۱ـ و بیرون آورد زمین بارهای گران خود را که اموات و دفاین و کـنوز او است ـ۲ـ و گوید آدمی چیست زمین را ـ۳ـ آن روز

عَدُدُ اللَّهُ الفِّدَيْخِينَ أَنَّالُهُ الفِّدَيْخِينَ أَنَّ الأولم فيها ماذن دمرم من كلامرك الله الرحمر الرجم بكن الَّذِينَ كَفَرُ وَامِنَا هَيْلِ لَكِنَا بِي الْمُنْكِينِ مَنْفَةً نَ البَهُمُ الْبَيِنَ اللهِ رَسُولُ مِزَالِتِهِ بَنَانُوطُهُ عَلَيًّا هَرَةً إِلَى فِهَا كُنْتِ قَيَمَـٰهُ ﴿ وَمَا نَفَرُفَ الْدَبِنَ اوْتُواْ كِتْابَ الْأَمِنْ مَعْدِما جْآءَ نَهْ مُوالْبَيْتَ فَيْ صَمْاً الميرة آالالبعبن وااللة مخلصين له الذبن سطيخنف آء وبنبه فحاالصاني وبؤنؤاالزكن وذلك دبن الفيتمذا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرَوُامِنُ الْمَيْلِ لَكِفَا بِحُ الْمُنْزِكِينَ فِي سَادِ جَهَا يَهُ خَالِدِينَ فِيهَا أَوْلَتَكَ هُمُ شَرِّ ٱلْبَرِّيَيْرِ فِي إِنَّ ٱلَّذِينَ المتواوع لوالصالحاك وتتك فتخبرا لبرتبن وآقة لدريت بخزي المناف المنا مالدبن فيهاآ بكارضي انته عنهم ورضواعت فذلك إذا ذلذلك الأدض ذلزالها الواتخبك الأدض نفنالها الصوقال الاينان مالهام بومسة



# ميان سَوْق الغاربابي سَوْق القَارِجِير و سَقَىٰ التَّكَاشُ و ١٥٠٠ مَيْ





مِواللهُ وَالعَادِ بَائِحَ مُنَا الْهُ بِرَاتِ وَاللهُ وَاللهُ الْهُ بِرَاتِ وَالعَادِ بَائِحَ مُنَا الْهُ بِرَاتِ فَصَعَالَ فَا الْهُ بِرَاتِ فَصَعَالَ فَا وَاللهِ مَعَالَا أَنَّ الْاِئْلَ فَعَلَى اللهِ مَعَالَا أَنَّ الْمُؤْدِ لِآفَ الْهُ وَدِينَ وَالنَّهُ عَلَى إِذَا الْعَلَى اللهِ بَعْلَمُ اللهِ اللهُ وَاللهُ وَاللهُ عَلَى اللهُ اللهُ وَاللهُ وَاللّهُ وَاللّه

بنسبة الفارعة الفارعة حوما الدربة ما الفارعة الفارعة الفارعة الفارعة الفارعة الفارعة الفارعة الفارعة الفارعة الفرائل المنافذ الفرائل المنافذ الفرائل المنافذ المنافذ المنافذ المنافذ المنافذ المنافذة ال

والمالكم التجم

سخن گوید زمین خبرهایخودرا یعنی خبر دهد هر عملی را که بالای آن کرده باشند (۱) باینکه پرورد گار تووحی کند بزمین و رخصت دهد که تکلم کند و خبر دهد از عملهای مردمان که بر روی آن واقعشده است (۵) آنروز باز گردندمردمان از قبورخود بسوی حساب متفرق و پراکنده یعنی دسته دسته بسور تهای مختلف بر آیند بعضی نورانی و خوش حال و بعضی ظلمانی و گرفته و مد حال تا ببینند کردار خو د را (۱) پس هر که میکند بقدر درهٔ از نبکی می بیند آن را و جزای خیر بهمان مقدار باو میرسد (۷) و هر که بکند بقدر درهٔ شری و بدی را می بیند آن را و جزای خیر بهمان مقدار باو میرسد (۷)

سوره عادیات مشتمل بریازده آیه است و در مکه معظمه نازل شده است

#### بنام خداوند بخشاينده مهربان

قسم باسبان نفس زننده در جهاد نفس زنی (۱) پس قسم به بیرون آورندگان آتش از سنگ بسمهای خود ۲۰ پس قسم اسبان غارت کننده دروقت صبح (۳) پس بر انگیختند بوقت صبح غباری (٤) پس بمبان در آمدند بوقت صبح جمعی را (۵) بدرستی که انسان مر پرورد گار خود را نا سپاس است (٦) و بدرستی آدمی برآن نا سپاسی خود گواه است (۷) و بدرستی او بجهت دوستی مال هر آبنه سخت است ۸۰ آیا پس نمیداند چون بر انگیخته میشود آنچه در قبرهاست «۹۰» و حاصل کرده شود یعنی جمع کرده شود در صحف آنچه در سینه هاست «۱۰» بدر ستیکی بروردگار شان بایشان آنروز هر آینه آگاه است «۱۱»

€ سوره قارعه مشتمل بر یازده آ یه در مکه نازل شده ا

## بنام خداوند بخشاينده مهربان

ساعت گوینده (۱» چه چیزاست آنساعت گوبنده (۲» و چه چیز دانا کر د توراکه چه چیزاست قارعه (۴) و باشند کوهها مثل پشم دنگین قارعه (۴) و باشند کوهها مثل پشم دنگین زده شده (۰) پس اما هر که سنگین باشد و زنه ای اعمال او (۱) پس او در زندگانی پسندیده ایست (۷) و اما هر که سبك باشد اوزان عمل او (۸) پس جای او در هاویه است و آن در که ایست زیر ترین در کات دوزخ (۹) و چه چیز دانا کرد تورا که چیست هاویه (۱۰) آتشی است بسیار گرم که در نهایت سوزند گی است (۱۱)

⊕سوره التكاثر مشتمل بر هشت آيه و در مكه نازل شده است \*

بنام خداوند بخشاینده مهربان

مشغول کرد شما را مفاخرت بیکدیگر بجهت بسیاری قبیله و عشیره ازد کرطاعت و فکر آخرت (۱. تا اینکه زیارت کردید قبرها رایعنی آمدید قبرهارامبشمر دید و قبیله و عشیرهٔ امواتخود را مینمودید ۲۰ نه چنان است زود باشد که بدانید ۲۰ پس حقا که زود باشد که بدانید ۴۰ نه چنان است اگر بدانید دانستن امری را که یقین است «۵» هر آینه خواهید دید دوزخ را (۱) پس هر آینه پرسیده شوید در آن روز از پس هر آینه پرسیده شوید در آن روز از نممتهای که داشتید (۸)

# ﴿ سوره عصر مشتمل بر سه آیه است در مکه نازل شده ﴾

بنام خداوند بخشاينده مهربان

قسم بعصر پیغمبر ۱) .درستیکه انسان هر آینه در زیاکاری است ۲۰ مگر آنانکه ایمان آوردند و کارشایسته کردند و وصیت کردند بسخن راست و وصیت کردند بصبر (۳)

حﷺ سوره همزه مشتمل بر نه آیه است و در مکه ناز ل شده است گیست

بنام خداوند بخشاينده مهربان

وای از برای هر عیب کننده در پنهان وطعنه زننده در ظاهر ۱۰ آن کسیکه جمع کردمالی را وشمر دآنرا ۲۰ گمان میکند اینکه مال او باقی خواهد گذاشت او را همیشه در دنیا ۳) نه خواناست هر آینه انداخته شود البته در حطمه ۴۶ پوچه چنز دانا کرد تو را که چیست حطمه (۵) آتش خداست که روشن شده است یعنی بر افروخته است ۲۰ آن آلتیکه طلوع کندیعنی بر آید بر دلها (۷) بدرستیکه آن آتش بر ایشان سته شده است ۸ درستو های کشیده شده ۲۰

سوره فیل مشتمل بر پنج آیه در مکه نازل شده

بنام خداو ند بخشاینده مهربان

آیا ندیدی که چگونه کرد پروردگار تو باصحاب فیل ۱۰ آیا ،گردانید مگر ایشان را در گمراهی که قصد تخریب خانه که همه را داشتند ۲۰ و فرستاد خدا بر ایشان مرغان اباییل را یعنی مرغان متفرقه گروه گروه ۳۰ که می امداختند آن مرغان باصحاب فیل سنگهائی از گل پخته شده ۴۰ پس گردانید خدا ایشان را مثل کاه خوردشده یعنی ریزریز برهم هالیده شده ۵۰



الهٰبكذاك المنكان المحقى ذرائم المقابر في كلا سؤت تغلون المنافي المنافية ا

حِرَاللّهَ الرَّحْمِرَ النَّحِيمِ

المن المنظمة ا

عِيْرِ النَّجْمِرُ النَّجْمِ

ٱلْهَٰزَكِفَ فَعَلَ دَبْكَ مِاصَالِ الْهَبِلِ الْهَبِلِ الْهَٰكِ الْمَاكِمُ عَلَى الْمَاكِمُ الْمَرْجُعُ لَلَّ كَذَهُمْ فِي نَصَلْبِلِ إِنْ وَادْسُلُ عَلَيْهِمْ طَيْرًا الْبَالِبِلِ فِي وَادْسُلُ عَلَيْهُمْ خَطْئِرًا الْبالِبِلِ فِي عَلَيْهُمْ الْمُحْمَنِ مَا كُوْلٍ وَالْمَهُمُمُ مِنْ الْمِهِمِ إِلَى فِي عَلَيْهُمْ مُعَمَنِ مَا كُوْلٍ وَالْمِنْ مِنْ الْمِهِمِ إِلَى فِي عَلَيْهُمْ مُعَمَنِ مَا كُوْلٍ وَاللَّهُمُ مُعْمَنِهُمْ مُعَمِيلًا فَي فَعَلَمُ مُعَمَنِهُمُ الْمُؤْلِقُ وَاللَّهُ مُعْمَلُهُمْ مُعَمَنِهُمُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّ



1 1 6	الق العربي ا	بثياحن
التجيم التجيم	مُلِينًا بِعَ الْمِعَالِمِ الْمِعَالِمِ الْمِعَالِمِ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُ	ين سنوال
و و الصَّافِينَ	ن إيلافهم رخلة الشِّتا	الإبلان فرين
به مِن جوع.	منتا البيك التبحاظم	فليعبث فارت
	الأعن عانات مسية	وَامْنَهُمْ سُوفًا
والرخمر التجيم		اذ
	يُكِذِّبْ إِلَّهِ بِنِ صَفَالِكِ	
	بخض على طعام المسلكين	
مُ يُرِّا وَن فِي وَ	وْنِهُمُ سُاهُونَ لِيُّ ٱلَّذِينَ هُ ٢٠ جَاهِ يُولِمِهِ ١١٠ ﴿ كَانَهُمُ اللَّهُ إِنَّا لِمُعَالِدٌ كَانَهُمْ	الزينة عنصا
	المركز المنافقة المنا	يمنعون سو
الزخمزال بجيم	- //	
	ٛڮۏؘڒؘٛۻڣڝۜ <u>ڷڶڒٙؠڮٙۘۘۏٲ</u> <del>ڰڮٵ؋ڔڴڶ</del> ڿ؈ڝؿڰڰ	الماعطيناك
لَحْمُ الرَّجْمُ الرَّجْمُ الرَّجْمُ الرَّجْمُ الرَّجْمُ الرَّجْمُ الرَّبْعُ الرَّبْعُ الرَّبْعُ الرّ	الما فريان همايه	باست سول
زرن ن الله وكلا أنهز	فن بهزلاآء بده اتعب دور	المانقا الكاف
و كلا أنذغا لما	للاج والأناغايد فاعتدنه	اغابدون ما اغبا
بَكْرُولِي دِبنَ	سي المناطبة المنابد	مَا اَعِنْدُ أَلَكُوْ
الزغيراليجيم	فيالله	اذ
سَ يَدُخْلُونَ	وَالْفَنْتُحُ لان وَرَايْنَا لَيًّا الله	الذاجاء نصرالله
يَغْفِرُهُ الْآلَهُ الْمَالِيَّةُ	الن مُسَنِّح بِجَدِدَ يَكِ وَالسَّ	في برابيه أفواجًا





# 🕬 سوره فریش مشتمل بر چهار آیه و در مکه ازل شده است 🐃

#### بنام خداوند بخشاينده مهربان

برای الفت قریش یعنی هلاك كردن اصحاب فیل رای الفت ایشان رود با قریش «۱» كه الفت ایشان رفتن سفر رود در زمستان و تابستان «۲» پس باید پر ستند پر وردگار این خامه را یعنی خانهٔ مکه را «۳» آنکه طعام داد ایشان را از گر سنگی و ایمن ساخت ایشان را از ترس «۶»

حشم سوره ماعون مشتمل رهفت آیه و در مکه بازل شده گیست

#### بنامخداوند بخشاينده مهربان

آیا دیدی آن کسی را که تکذیب میکرد بروزجزا'۱» پس این است آنکه میراند یتیم را ۲۰ و تحریص نمیکد مردم را بر طعام دادن درویش « ۳ » پس وای از برای نماز گذار ندگان ریائی « ٤ » آناکه ایشان از نماز خودشان سهو کنندگان وبیخبراند « ۵ » آنکسانیکه ایشان ریا می کنند « ۲ » و منع میکنند زکوة را از مستحق « ۷ »

( سوره زکوة مشتمل بر سه آیه و در مکه نازل شده است )

#### بىام خداوند بخشاينده مهربان

بدرستی که ما عطاکر دیم نتو ای پخمبر کوئر را ۱۰» <sub>ب</sub>س نماز کن از پرورد گار خودت و قر انی کن « ۲ » .درسنیکه دشمن توکه عاص ابن وائل است او است دم برید. و بلا عقب « ۳ »

حیل سوره کافرین مشتمل بر شش آیه است در مکه نازل شده کی

#### بنام خداوند بخشاينده مهربان

بگو ایه جمد ای کافران «۱» عبادت نمیکنم من آنچه را کشماعبادت میکند «۲» و نه شما عبادت میکنید آنچه را که میپرستید «٤» و نه شما میکنید آنچه را که میپرستید «٤» و نه شما عبادت کمننده ام آنچه را که من عبادت میکنم « ۵ » از برای شما است د ن شما و از برای من عبادت میکنم « ۵ » از برای شما است د ن شما و از برای من است دین خودم که اسلام است یا

#### ( سوره نصر مشتمل بر سه آیه است و در مکه معظمه نازل شده است

## بنام خداوند بخشاينده مهربان

چون بیاید باری خدا وفتح مکه \_۱\_ و بینی مردم را که داحل میشوند در دین خدا فوج فوج ـ ـ ۲\_ پس تسبیح کن بحمد پروردگار خودت و طلب آمرزش کن از او بدرستی که خــدا

# هست قبول کرنندهٔ تو به (۳)

#### سوره تبت مشتمل بر پنج آ یه و در مکه نازل شده

## بام خدا وند بخشايندهمهربان

بریده ماد دو دست ای لهب که سنك بر داشت و خواست رسول خدا را بزند و هلاك شد (۱) دفع کند عذاب او را از او مالش و آ چه کسب کرده است (۲) زود باشد که در آیددر آتشی که خداوند زبانه است (۳) و زن او ام حمیل بنت حرس خواهر ا وسفیان بر دارنده هیزم است که خداوند زبانه است (۶) در گردن او است ریدمانی از لیف خرما (۵)

## سورهاخلاص مشتمل بر چهار آیه

بنام خداوند بخشاينده مهربان

نگو اواست خدای یگمانه (۱) خدای بی نیاز است(۲) نزاده است او کسی را و نزاده است کسی او را (۳) و نمساشد از برای او همتا احدی (٤)

سوره الفلق مشتمل بر پنج آیه است در مکه نازل شده و در مدینه گفته شده است

بىام خداوند بخشاينده مهربان

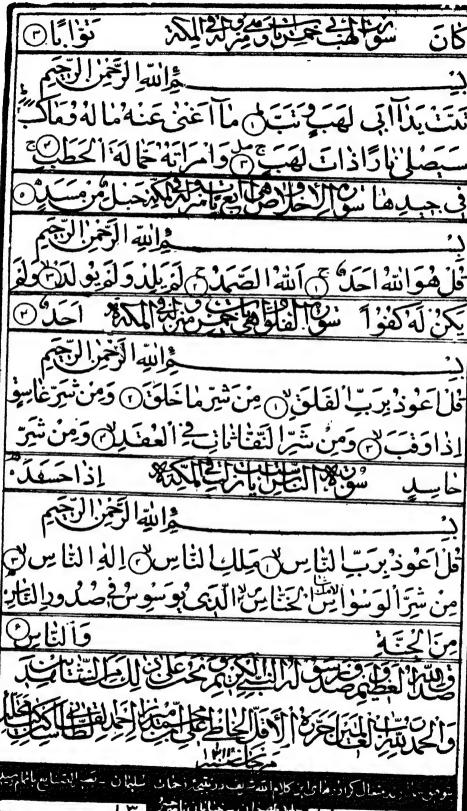
بگو ای محمد پناه میبرم به پروردگار شکافنده صبح (۱) از شر آنچه آفریده است (۲) و از شر شب تاریك چون درآید (۳) و از شر زنانی که دمندگان افسونند در کوهها (۱) و از شر حسد برنده چون ظاهر کند حسد خود را (۵)

سوره ناس مشتمل بر شش <sup>7</sup>یه است در مکه نازل شده و در مدینه گفته شده است

بنام خداوند بخشاينده مهربان

بگو ای پیغمبر پناه میبرم به به وردگار آدمیان (۱) پادشاه مردمان (۲) خدای آدمیان (۳) از شر وسوسه کننده که شیطان است (۶) آنکه وسوسه میکند در دلهای مردمان از جن و انسان (۲)







- + - ﴿ إِن كَانَ وَعَالِمَ اللَّهِ اللَّهُ اللَّاللَّمُ اللّلْمِ الللَّاللَّا الللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّل اللُّهُ إِنَّكَ آعَنَانِهُ عَلِي مُرِكًّا بِكَ الدَّيِ الدَّي زُلْكَ فُورًا وَجَعَلْكُ مُهُمِّنًا عَلَيْ لِكُلّ وَضَنَّلْتَ مُ عَلَى كُلِّحَدِ بِيْضَصُّنَ هُ وَفُرُنا نَافَقَ فَ إِلَا مُعَالِّلِكَ وَخَامِكَ وَخُلَا الْعُرَبِ مِلْ عَلَى مَنْ لَهُمْ آخِكَا مِكَ وَكِنَا بَاضَتَ لَكَ وُلِهِ الدِكَ فَعْمِيلًا وَوَجِنَّا أَنْزَلَنَهُ مَعَلَىٰ بَيْنِكِ خَلَّا صَلَوْا لُكَ عَلَيْنِهِ الِدِ بَنْ بِلَا وَجَلْكُ نُودًا فَنَكَ بِينَ ظُلِ الصَّالِ لَهُ وَاجِهَا لَيْهِ إِنَّا عِيدَ ثِفَاذَ لِنَ آخَتَ بَيْنِ الْفَنْكُ الكانينا عدد مَهَ لَا يَهُ خُلُهُ عَن لَيْ لِينَانَهُ وَنُودَهُ لَذَى يَطْفَأُ عَنِ لِشَاهِ لَهُ بَرُهُ انْهُ وَعَلَمَ خَالِم المعضية لنرتآخ فضك نشياء والاتناك آبذي كالككايا بمن تعكلن بغرق فيعضمياء اللهم كاذا فارتسا المعوية على لأونيه وسَهَّلْ حَوَاسِينَ إِنْ يَنَا الْجَيْرِعِ بِارْنِهِ فَاجْعُلْنَا فِينَ يَعَاءُ حَقَّ بِعَالِيهِ وَبَهُ: لكَ بإغِيْفا دِالنَّبَايِمِ لِخِيْكًا إِيادِ وَمَغْنَعُ لِلَّا الْأَفْلِ يُمِيَّشَا هِيدِ وَمُوسِّفًا نِي بَنْنَا يُهِ اللَّهُ وَانْكَ آوَلَٰ لَيْعَا بَيْتِكَ بَعْيَصَلَى لِلهُ عَلَى وَالدِ بِعَلَا وَالْمَسْنَةُ عِلْرَجِنَا شِيمُكَالَّ وَتَكُونُمَنَا عِلْمَهُ المَسْنَةُ عِلْرَجِنَا شِيمَا لَا وَتَكُونُمُنَا عِلْمَهُ المَسْنَةُ عِلْرَجِنَا شِيمًا لَا تَكُونُمُنَا عِلْمَهُ المَسْنَةُ عِلْرَجِنَا شِيمًا لَا يَعْلَى اللَّهُ الْمُعْتَالُ وَفَعْلَىٰ لَنَا عَلَى تَنْ حَيِلَ عَلِمَهُ وَفَوَنَبَنَا عَلَيْهِ لِيَرْضَنَا فَوَقَعَنُ لَرَيْطِنُ خَلَهُ ٱللَّهُ مَ كَلَّهُ ق يَرِّ فَنَا يَرْخَيْكَ ثَمَرَةً ذِوْضَلَهُ فَسَرَاعً لِيُحَكِّ لِلْسَلِيْتِي وَعَلَىٰ الْإِلْخَرَانِ لَهُ وَاخْتُلِنَا مِنَ بَعَيْنِ مِلَاتُهُ مُنْ عِنْ لَيْ يَشَىٰ لِهَارِ صَنَا الشَّلْتُ فِي صَلْهِ بِيرِ وَالا بَعْنَ لِمِنَا الزَّيْخِ عَنْ قَصْدِ يَعْ جَدِ اللَّهُ مَسَلِ كَالْخَوْ والدوانتنانا متن تنهج كيلووكا لمعتنا كمنشابياك المترز تنيل وتبكن ويلكا المارة تنتك بغاثه مساحد وَهَٰ تَكِينَهُ إِسْفَادِهِ وَلَسْفَعِيمُ عِيصِلْعِهِ وَلاَبْلَيْ الْمُتَافِحَةِ عَبْرِهِ اللَّهُ وَكُلْ نَصَابِكُ بِهِ المَنْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَالِهِ عَلَيْ اللَّهُ لِاللَّهُ عَلَيْكَ وَأَخِفَ إِلْهِ مِنْ اللَّهِ صَالَا لِمَا اللَّهُ عَلَيْهُ وَاللَّهِ عَلَيْهُ وَاللَّهِ عَلَيْهُ وَاللَّهُ عَلَيْهُ وَاللَّهِ عَلَيْهُ وَاللَّهُ عَلَيْهُ عَلَيْهُ وَاللَّهُ عَلَيْهُ وَلِيلَّهُ وَاللَّهُ عَلَيْهُ وَاللَّهُ لَا لَهُ اللَّهُ اللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ عَلَيْهُ وَاللَّهُ لَا لَهُ اللَّهُ اللَّاللَّ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّالَةُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ والبيرالفان وبهلة كناالك شرق منازل لككام ومنكا نغرج فاثي النح للالام وسببا فجنظة التجوة فيقضة الفهمة وذوبته ففكنه فياعل بتهيم ذاي للفامي اللهم صياع ليختر واليراس <u>ڣٳؙڶڡؙٚٵڹ</u>ۼۜٵؿڣڶڵڵٲۏۘۏ۠ٳڔػۿڹڷۼڂڛ۬ۧٵؿؙڶڵٲڹڒٳڔۊٳڡٙڣؠؽ۠ٵٵٵڗٳڵۮؠؾؗڟڡٷٳڵػٙ؞ۑٳ۠ٵؖؾؖٳ وأطراف لنها دحتى فطيق فامن كآ وتوي ظهره تففوينا افا والدبن استضا فأيؤوه و لمذيله بيد الآسَلُ بَمِ الْعَلِيَ فَصَلَمَهُمْ بِيُعِيعُ مُ فِي اللَّهُ مُسَيِّلً عَلَى قُلْ إِلَا مِنْ اللَّهُ اللَّ مُونِ الرَّيْنَ وَخَالِ الْمُنظَانِ وَخَطَلَا إِلْ إِلَى الدِينِ إِيسًا وَلِأَفَلَا مِنَاعِنَ غَلِما إِلَى الْمَاسِيمُ عَالِيمًا تولالوتنفائي التخطيخ البناطل فتتين الملق غنيتا ويجزار والمين فناويلانا والتقا ولاالموا

مَشَرَانُهُورُ فَاقِتَارُو بِينِي وَفِينِ لَعَضِ عَلَمَكَ ظَمَا مَوَاحِرِنَا وَأَكْنُنَا بِدِحُلَلُ لأَمَانِ بَوْمَ لِفَعَ وُدِنَا ٱللهُرَّصُّلَ عَلَى مُحَكِّدَ وَالدِوَاجْبُرِ إِلْفُرُانِ حَلَّتَنَا مِنْ عَدَمُ الْأَمْلَانِ وَمُنْ الْبُنامِهِ ة وَ خِصْتَ سَعَهُ الْأَرْ فَأَنْ وَجَيْنِنَا مِهِ الظَّمَٰ آسَّ أَلَمُهُ وَمَرَّ وَمَدَا لَىٰ لَأَخْلَانِ وَاعْصِمُنَا الككن وَدَوْاعِلَ لِنَفَا قِبَعَىٰ كَوْنَ لَنَا فِي الْفِلْهَذِ الْحَايِضُوا يَكَ وَجِنَا يَكَ فَانَكَ وَلَنَا فِي يك وَتَعَدِّ بِحُدُودِكَ ذَائَّدُ اوَلِماعِنِدَكَ بِتَعَلِيلِ طَلَالِهِ وَتَحْرُمِ يَوْا مِهِ شَاهِدًا إَعَلَا جُعَيَدَ وَالدِّوهِ وَفِي وَنُ مِالْفُرْانِ عِنْدَاْلُونِ عَلَى آنْفَيْ نَاكَرَتُ اليِّبَا فِ وَيَصْدَالْانْهِ وتزاذ متالحتايج إدا المكني للتفوش للزاق وقبركمن داب وتتجلل مكك المؤب لفبضها مِن جُبُلِيْ وُجِيَ رَمَا مِاعَنُ قَوْيِلْ لَمَنَا بِاللَّهِ مِرْدَحْتُ وَالْفِرَاقِ وَذَاتَ لَمَا مِن نَعَا فِ عَلَّا فَالْوَ مومَذَالْمَلَاقِ وَدَنَامِتَا لِلْكُلْاخِيَةِ وَجِبِكُ وَانْطِلاقُ وَصَادَتِ لِأَعْمَالُ فَلاَئْتَ فِأَلاَفْتُ وَكَانَيْ الْفُرُودِ عِيَالْمَا وَكُالِهِ مِقَالِهِ مُؤْمِلِكَ لَا مِي اللَّهُ صَلَّا عَلَىٰ عَلَيْ وَاللَّهِ وَاللَّهُ لَا الْفُلُولِ لاارالبلل قطؤك كمفا مذبب آطبنا في لتري قاجعيل للنؤرّ بَعِند في إي الدُّنبا خَبْرَ مَنا ذِلِنا وَلَغَ لنايرت خيك فضبف ملاحدنا ولانفضخنا ف خاجيري لفيهم يؤيفاي المامنا قازتم بألفان فتخفين للغرض عكبك ذلة فامنا وثبت بهء عندا ضطراب يجنر بحقتم بورا لجاز علبها ذلا اقنامنا ويتنابه من كلكن بوراله كمر وسناتك اهوال بوم الظامّ وربض وبوهنا في وبحؤه الظلته فببؤم ليحنز في والتّلامة واجعَلْنا في صُدُودِ للوَّمِينِينَ وْدَّا وَلاَيْحَالُ لِيَرْكُ عَلَيْنَا نَحْسَكَ اللَّهُ مَ صِلْحَلَ عَهُ عَهُ لِلْ مُدَولِكَ كَالْمَلْغَ دِسَالَنَكَ وَصَلَحُ بِآغِرِلْةً وَفَ ييبادك آللئ المنتائبة ناصلوائك علبه وعلى لديؤم الطهم أفرب التيب منات بكيا والمنكنه ومنك شفاعة وآجله مرعندك قذوا وآف حقه مرعندك جاما الله تتريي كما فَيْرَوْالِ خُيْرَونَ بِبِهِ إِنَّهُ وَعَظِمُ بِنَهَا مَهُ وَنِقِيلٌ مِبْرَانَهُ وَنَفَتَلُ تَفَاعَنَهُ وَقَرَّبُ وَمِلِكَ وَيَتِضَ جُمَهُ وَآئِيمَ نُورَهُ وَانْفَعُ دَرَجَنَهُ وَآجِينا عَلىٰ نَيٰهِ وَتُوَقَّنَا عَلىٰ مِلَيْهِ وَخُذبن منهاجه واسلك بياتبهلة واجتكنام فالمعلطاعيثه واختن فإج دنمر بايرواؤرد فاعوصته بِ وَصَيْلُ لِلَّهٰمْ عَلَىٰ عَلَىٰ عَلَىٰ عَلَىٰ خَذَ لِهِ وَسَلَىٰ أَنْ فَا فَا مُلْ مِنْ جَهُ لِهَ وَفَصْيُلَ وَ الكزامَيْك إنَّكَ دُوُدَحُكُهُ وَاسِعَهُ وَفَصْرُلَكُهُ لِللَّهُمُ اجْزِهِ عَا بَلْغَ مِنْ رِسْا الْأَيْكَ وَادْتَى مُنْ ابْايْكَ وَ تقق لعيبا ولذ وجاعت في سببيلت أفضل لما بَرَّنِت آخِدُ امِن مَلا تَكِلت المُعَرِّبِينَ وَآيَنِها لَكَ الْرَبِيلَ - ( المُفعَلَمَ أَن وَالسَّلامُ عَلَيْ وَعَلَىٰ العِلْقِينِ بِنَ الطَّاعِينَ وَدَخَهُ اللَّهِ تَرَكَا لُهُ ﴾ إ

🖋 بحمد الله و المنه 🔊

<u>የ</u>፟፟፟፟ቑ፟ዿ፟ኇ፞ዿ፞፞፞፞፟፠ዹ፟ኇ፞ዹ፞ኇዹኇዹኇዹኇዹኇዹኇዹኇዹኇ

باتهام رسيد

قرآن فارسى از روى تفسير مرحوم بصير الملك

ه ( بسرمایه )۴

A PART

۔ ﷺ شرکت تضامنی محمد حسن علمی و شرکاء گا⊸

چاپ دروم

طهر ان

\* (خیابان ناصر خسرو )\* چ شرکت کتا بخانه و چاپخانه علمی ≫-

۔ ﷺ از قارئین محترم گھ⊸

SKS A

متمنى استكه والدين حقير را بفاتحه يادو شاد فرماينسد

حسنعلمي